

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحیح البخاری

امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

با ترجمه فارسی
جلد ششم

مترجم:
عبدالعلی نور احراری

سرشناسه	: بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۴-۲۵۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: الجامع الصحیح. فارسی - عربی.
مشخصات نشر	: صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر (ص) مؤلف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری / مترجم عبدالعلی نور احراری
مشخصات ظاهری	: تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۶.
شابک	: ج ۶
وضعیت فهرست نویسی	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۰۵-۱
یادداشت	: فیبا
یادداشت	: عربی - فارسی
یادداشت	: ج ۲ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیبا).
موضوع	: ج ۳ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیبا).
شناسه افزوده	: احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق.
رده بندی کنگره	: احراری، عبدالعلی نور، مترجم.
رده بندی دیویی	: ۱۳۸۶ ۲۰۳۱ ج ۳ ب ۱۱۹ /
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۷/۲۱۱
	: ۷۹-۱۳۱۰۲ م



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صمیح البخاری (جلد ششم)

مؤلف	: امام ابو عبید... محمد بن اسماعیل بخاری
مترجم	: عبدالعلی نور احراری
صفحه آرایشی و طرح جلد	: وحید عباسی
ناشر	: شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ	: دوم - ۱۳۹۲
شمارگان	: ۱۵۰۰ نسخه
چاپخانه	: دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۰۵-۱
شابک دوره	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸
قیمت	: ۱۵۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

- ۶۷ - کتاب نکاح
- باب - ۱: راغب کردن در نکاح
- باب - ۲:
- باب - ۳: کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد.
- باب - ۴: با زنان زیاد ازدواج کردن.
- باب - ۵: کسی که هجرت کند یا کاری نیک کند
- باب - ۶: ازدواج مرد تنگدستی، که (حافظ) قرآن، و مسلمان است.
- باب - ۷: سخن مردی به برادر خود
- باب - ۸: آنچه ناپسند است از پرهیز از ازدواج و خصی کردن.
- باب - ۹: ازدواج با دوشیزگان.
- باب - ۱۰: ازدواج با زنان شوهر دیده (بیوه).
- باب - ۱۱: ازدواج خوردسال با بزرگسال.
- باب - ۱۲: با چگونه زنی ازدواج کنید
- باب - ۱۳: کسی که آزادی کنیزی را مهر او گردانید.
- باب - ۱۴: ازدواج با مرد تنگدست.
- باب - ۱۵: کفو در دین.
- باب - ۱۶: کفو بودن در مال، و ازدواج مرد فقیر با زن توانگر.
- باب - ۱۷: آنچه باید از شومی و بدشگونی زن پرهیز شود.
- باب - ۱۸: زن آزاد در زیر غلام.
- باب - ۱۹: با بیش از چهار زن ازدواج نکند.
- باب - ۲۰: «و مادرهای شما به شما شیر داده‌اند. (سوره نساء، آیه ۲۳).
- باب - ۲۲: شیر (زنی که متعلق است) به مرد.
- باب - ۲۳: گواهی زنی که کودک غیر را شیر داده است.
- باب - ۲۴: آنچه از نکاح زنان حلال است و آنچه حرام است.
- باب - ۲۵: «و دختران و همسران آنان که [آن دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند» (سوره نساء، آیه ۲۳)
- باب - ۲۷: «و [حرام است] اینکه میان دو خواهر جمع کنید
- باب - ۲۸: زن بر عمه‌اش نکاح نشود.
- باب - ۲۹: شغار (تبادلۀ در ازدواج).
- باب - ۳۰: آیا زن می‌تواند نفس خود را به کسی ببخشد؟
- باب - ۳۰: نکاح محرم (کسی که در احرام حج یا عمره است).
- باب - ۳۳: پیشکش کردن زن نفس خود را برای (نکاح) مرد صالح
- باب - ۳۳: پیشکش کردن مرد، دختر یا خواهر خود را بر شخص نیکوکار.
- باب - ۳۴: فرمودۀ خدای عزوجل:
- باب - ۳۵: نگریستن به سوی زن قبل از ازدواج.
- باب - ۳۶: کسی که گفت که نکاح منعقد نمی‌شود به‌جز به اجازه ولی.
- باب - ۳۷ - اگر ولی (برای خود یا دیگری) خواستگاری کند.
- باب - ۳۹: نکاح کردن مرد،
- دختر خردسال خود را.
- باب - ۳۹: نکاح کردن پدر، دختر خود را برای امام.

- باب - ۴۰: سلطان ولی است. ۷۰
- باب - ۴۲: دوشیزه یا شوهر رسیده را، پدر و غیر او جز به رضایت وی به نکاح ندهد. ۷۱
- باب - ۴۳: اگر کسی دختر خود را به نکاح دهد و دخترش راضی نباشد ۷۲
- باب - ۴۴: به نکاح دادن دختر یتیم. ۷۲
- باب - ۴۴: هرگاه خواستگار به ولی بگوید: فلان زن را به ازدواج من درآور، ۷۴
- باب - ۴۵: مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود خواستگاری نکند ۷۵
- باب - ۴۶: دلیل ترک خواستگاری. ۷۶
- باب - ۴۷: خطبه (نکاح) ۷۷
- باب - ۴۸: دایره زدن به وقت نکاح ۷۷
- و میهمانی زفاف. ۷۷
- باب - ۴۹: فرموده خدای تعالی. ۷۸
- باب - ۵۰: تزویج به قرآن و بدون مهر. ۷۸
- باب - ۵۲: دادن مهر با مال و منال (غیرنقدینه) و انگشتری آهنین. ۷۹
- باب - ۵۲: شروط در نکاح. ۸۰
- باب - ۵۳: شرطهایی که در عقد نکاح روا نیست. ۸۰
- باب - ۵۴: استعمال صُغره (خوشبویی زردگون) برای داماد. ۸۱
- باب - ۵۶ ۸۱
- باب - ۵۶: چگونه برای داماد دعا می‌شود؟ ۸۲
- باب - ۵۸: دعا برای زنانی که عروس را می‌آرایند، و برای عروسی. ۸۲
- باب - ۵۸: کسی که دوست می‌دارد پیش از رفتن به غزوه زفاف کند. ۸۲
- باب - ۵۹: کسی که با زنی زفاف کند، و او دختری نه ساله باشد. ۸۳
- باب - ۶۱: زفاف در سفر. ۸۳
- باب - ۶۱: مراسم زفاف بدون تشریفات و آتش‌افروزی. ۸۴
- باب - ۶۲: جامه پشمین که بر هودج افکنند و مانند آن برای زنان. ۸۴
- باب - ۶۳: زنانی که زن را به شوهرش می‌سپارند. ۸۴
- باب - ۶۴: هدیه برای داماد. ۸۵
- باب - ۶۶: به عاریت گرفتن جامه‌ها و غیر آن برای عروس. ۸۷
- باب - ۶۷: آنچه مرد، هنگام جماع با زن خود می‌گوید. ۸۷
- باب - ۶۸: ولیمه، (طعام عروسی) حق است. ۸۸
- باب - ۶۸: ولیمه، هر چند با گوسفندی باشد. ۸۹
- باب - ۶۹: کسی که بر بعضی زنان خود نظر به بعضی دیگر بیشتر ولیمه کرد. ۹۰
- باب - ۷۱: کسی که به کمتر از ۹۰
- گوسفندی ولیمه کرد. ۹۰
- باب - ۷۲: حق قبول ولیمه و میهمانی، و کسی که هفت روز یا بیشتر ولیمه کرد. ۹۰
- باب - ۷۳: کسی که دعوت (میهمانی) را نپذیرد ۹۲
- باب - ۷۴: کسی که میهمانی غذای پایچه را پذیرفته است. ۹۲
- باب - ۷۵: پذیرفتن دعوت در عروسی و غیره. ۹۲
- باب - ۷۶: رفتن زنان و کودکان ۹۳
- به محفل عروسی. ۹۳
- باب - ۷۷: آیا اگر کاری خلاف شرع را در محفلی می‌بینید از آنجا بازگردد؟ ۹۳

- باب - ۷۸: ایستادن زن (عروس) در محفل عروسی برای خدمتگزاری مردان. ۹۴
- باب - ۸۰: ملاطفت و مهربانی با زنان. ۹۵
- باب - ۸۱: وصیت درباره زنان. ۹۵
- باب - ۸۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ۹۶
- باب - ۸۳: رفتار دوستانه و آمیزش نیک با زن. ۹۶
- باب - ۸۳: اندرز دادن مرد، دختر خود را درباره شوهر وی. ۱۰۰
- باب - ۸۵: زنی که می‌خواهد و بستر خواب شوهرش را ترک می‌کند. ۱۰۶
- باب - ۸۶: زن باید هیچ کس را به خانه شوهر خود اجازه ندهد مگر به اجازه شوهرش. ۱۰۷
- باب - ۸۸ ۱۰۷
- باب - ۸۹: ناسپاسی العسیر، ۱۰۸
- باب - ۹۰: «زن تو را بر تو حقی است.» ۱۱۰
- باب - ۹۱: زن در خانه شوهر خود نگهبان است. ۱۱۰
- باب - ۹۱: فرموده خدای تعالی: ۱۱۱
- باب - ۹۳: دوری‌گزینی پیامبر از زنان خویش در غیر خانه‌های ایشان. ۱۱۱
- باب - ۹۴: آنچه ناخوشایند است از زدن زنان. ۱۱۳
- باب - ۹۴: زن در آنچه گناه است از شوهر خود اطاعت نکند. ۱۱۳
- باب - ۹۶: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم نازگاری یا رویگردانی داشته باشد.» ۱۱۳
- باب - ۹۷: عزل (برآوردن آلت از فرج زن تا منی در آن نریزد و حمل نگیرد) ۱۱۴
- باب - ۹۸: قرع‌افکندن میان زنان، آنگاه که بخواهد سفر کند. ۱۱۵
- باب - ۹۸: زنی که روز نوبت شوهرش را به اُنباغ (هووی) خود می‌بخشد ۱۱۶
- باب - ۱۰۰: عدالت میان زنان. ۱۱۶
- باب - ۱۰۱: هرگاه که زنی شوهر رسیده (بیوه) دارد با دوشیزه ازدواج کند. ۱۱۶
- باب - ۱۰۱: کسی که دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با شوهر رسیده ازدواج می‌کند. ۱۱۷
- باب - ۱۰۳: کسی که با همه زنان خود مباشرت کند و یک غسل نماید. ۱۱۷
- باب - ۱۰۳: درآمدن مرد بر زنان خویش در روز. ۱۱۸
- باب - ۱۰۵: اگر مرد از زنان خود اجازه بخواهد ۱۱۸
- باب - ۱۰۵: دوست داشتن مرد بعضی از زنان خود را بیشتر نسبت به زنان دیگر. ۱۱۹
- باب - ۱۰۶: تظاهر کردن به آنچه فاقد آن است ۱۱۹
- باب - ۱۰۷: غیرت. ۱۱۹
- باب - ۱۰۹: غیرت زنان و خشم آنان. ۱۲۳
- باب - ۱۰۹: مانع شدن مرد از آنچه دختر او را بر سر غیرت آورد ۱۲۴
- باب - ۱۱۰: مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌شوند. ۱۲۴
- باب - ۱۱۱: مرد با زنی خلوت نکند مگر آنکه محرم وی باشد ۱۲۵
- باب - ۱۱۳: آنچه رواست که مردی با زنی در حضور مردم (در گوشه‌ای) خلوت کند. ۱۲۶
- باب - ۱۱۳: آنچه منع کرده می‌شود از درآمدن مختثان بر زنان. ۱۲۶
- باب - ۱۱۵: نگرستن زن به سوی حبشیه‌ها بدون نظر بدگمانی. ۱۲۶
- باب - ۱۱۶: برآمدن زنان برای نیازمندیهای خویش. ۱۲۷
- باب - ۱۱۶: اجازه دادن مرد، زن خود را برای برآمدن به قصد مسجده و غیره. ۱۲۷
- باب - ۱۱۸: آنچه رواست از درآمدن و نگرستن به زنان به سبب شیرخوارگی. ۱۲۸
- باب - ۱۱۹: زن با زن مباشرت نکند تا از وی به شوهر خود توصیف کند. ۱۲۸

- باب - ۱۲۰: گفتن مرد: امشب بر همه زنان خود (به قصد جماع) دور می‌زنم. ۱۲۹
- باب - ۱۲۱: مردی که زمان درازی از خانه خود دور بوده ۱۲۹
- باب - ۱۲۲: طلب فرزند ۱۳۰
- باب - ۱۲۳: زنی که شوهرش غایب است ۱۳۱
- باب - ۱۲۳: ۱۳۲
- باب - ۱۲۵: «و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند.» (سوره نوره، آیه ۵۱) ۱۳۳
- باب - ۱۲۵: گفتن مردی به یار خود: آیا دیشب جماع کردید ۱۳۴
- ۶۸ - کتاب طلاق ۱۳۵
- باب - ۱: ۱۳۵
- باب - ۲: اگر زن در حال حیض طلاق داده شود، با این طلاق عدت گرفته می‌شود؟ ۱۳۶
- باب - ۳: کسی که طلاق می‌دهد، آیا رویاروی زن خود را طلاق دهد؟ ۱۳۷
- باب - ۴: کسی که طلاق دادن را به سه طلاق جایز داند. ۱۳۹
- باب - ۵: کسی که زنان خویش را مخیر گردانید. ۱۴۲
- باب - ۷: کسی که به زن خود گفت: تو بر من حرام هستی. ۱۴۳
- باب - ۸: «چرا حرام می‌کنی آنچه را خدا بر تو حلال کرده است؟» ۱۴۴
- باب - ۹: پیش از نکاح، طلاق نیست. ۱۴۷
- باب - ۱۱: طلاق در حالت خشم و جبر یا مستی و دیوانگی ۱۴۸
- باب - ۱۲: خلع و چگونگی طلاق در آن. ۱۵۲
- باب - ۱۳: ناسازگاری: آیا در وقت ضرورت به خلع اشاره می‌کند؟ ۱۵۵
- باب - ۱۴: فروش کنیز، طلاق (وی) نمی‌باشد. ۱۵۵
- باب - ۱۵: مخیر گردانیدن کنیز (آزاد شده‌ای) که شوهرش غلام باشد. ۱۵۶
- باب - ۱۶: شفاعت کردن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برای شوهر بریره. ۱۵۷
- باب - ۱۷: ۱۵۷
- باب - ۱۸: فرموده خدای تعالی: ۱۵۸
- باب - ۲۰: اگر زنی مشرک مسلمان شود. ۱۶۰
- باب - ۲۱: فرموده خدای تعالی ۱۶۲
- باب - ۲۲: حکم در مورد خانواده و مال مردی که مفقود است. ۱۶۴
- باب - ۲۳: الظَّهَار «مانند پشت مادرم هستی». ۱۶۶
- باب - ۲۴: اشارت در طلاق و سایر امور. ۱۶۷
- باب - ۲۵: لعان ۱۷۱
- باب - ۲۶: اگر (شوهر) به کنایه بگوید که این فرزند از من نیست. ۱۷۴
- باب - ۲۷: سوگند دادن مرد و زنی که لعان می‌کنند. ۱۷۵
- باب - ۲۸: مرد به لعان آغاز می‌کند. ۱۷۵
- باب - ۲۹: لعان و کسی که بعد از لعان طلاق داد. ۱۷۶
- باب - ۳۰: لعان کردن در مسجد. ۱۷۷
- باب - ۳۱: فرموده پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) ۱۷۸
- باب - ۳۲: مهر زنی که لعان می‌شود. ۱۸۰
- باب - ۳۴: جدایی میان لعان‌کنندگان. ۱۸۱

- باب - ۳۵: بیوستن فرزند (به مادر) در ملاعنه. ۱۸۲
- باب - ۳۶: فرموده امام: بارالها، (حق را) ۱۸۲
 آشکار کن.
- باب - ۳۷: اگر کسی زن خود را سه طلاق دهد ۱۸۳
- باب - ۳۸: «و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند اگر شک دارید.» ۱۸۳
- باب - ۳۹: «و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند.» ۱۸۴
- باب - ۴۰: فرموده خدای تعالی. ۱۸۵
- باب - ۴۱: قصه فاطمه بنت قیس. ۱۸۶
- باب - ۴۲: اگر بر زن طلاق داده شده ۱۸۸
- باب - ۴۳: فرموده خدای تعالی. ۱۸۹
- باب - ۴۴: «و شوهرانشان به بازآوردن ایشان در حباله خود سزاوارترند.» ۱۸۹
- باب - ۴۵: مراجعت به زنی که طلاق داده شده و در حالت حیض است. ۱۹۱
- باب - ۴۶: سوگواری زن برای مرگ شوهر چهار ماه و ده روز است. ۱۹۲
- باب - ۴۷: استعمال سرمه برای زنی که ۱۹۴
 در عدت است.
- باب - ۴۸ - استعمال خوشبویی. ۱۹۵
- قسط پس از پاکی از حیض. ۱۹۵
- باب - ۴۹: زنی که در عدت مرگ شوهر است جامه غضب بپوشد. ۱۹۵
- باب - ۵۰: ۱۹۶
- باب - ۵۱: مهر زناکاری و نکاح فاسد. ۱۹۸
- باب - ۵۲: مهر زنی که بر وی دخول صورت گیرد ۱۹۸
- باب - ۵۳: مُتعه، برای زنی که مهر وی معین نشده است. ۱۹۹
- ۶۹ - کتاب نفقه ۲۰۱
- باب - ۱: فضیلت نفقه بر زن و فرزند ۲۰۱
- باب - ۲۳: وجوب نفقه بر زن و ۲۰۲
- فرزند و خانواده. ۲۰۲
- باب - ۳: نگهداری مرد، نفقه یکساله خانواده را و چگونگی نفقات خانواده. ۲۰۳
- باب - ۴: ۲۰۷
- باب - ۵: نفقه زن، آنگاه که شوهرش ناپدید شود و نفقه فرزند. ۲۰۹
- باب - ۶: کار کردن زن در ۲۱۰
- خانه شوهر خویش. ۲۱۰
- باب - ۷: خدمتکار برای زن ۲۱۰
- باب - ۸: مرد در خدمت خانواده خود. ۲۱۱
- باب - ۹: اگر مرد (برای خانواده خود) خرج نکند ۲۱۱
- باب - ۱۰: نگهداری زن از مال و شوهر و نفقه. ۲۱۲
- باب - ۱۱: تهیه پوشاک زن به گونه متعارف. ۲۱۲
- باب - ۱۲: کمک کردن زن شوهرش را در مراقبت از فرزندان. ۲۱۲
- باب - ۱۳: نفقه تنگدست بر خانواده‌اش. ۲۱۳
- باب - ۱۴: «و مانند همین (حکم، در صورت مرگ پدر کودک) ۲۱۴
- باب - ۱۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ۲۱۵

- باب - ۱۶: شیردهندگان در زمره کنیزان آزاد شده و غیر از آنان. ۲۱۶
- ۷۰ - کتاب (انواع) غذا ۲۱۷
- باب - ۱ ۲۱۷
- باب - ۳: خوردن از آن بخش ظرف که نزدیک است به او. ۲۱۹
- باب - ۴: خوردن از اطراف ظرف با همکاسه خود، اگر از وی کراهتی نبیند. ۲۲۰
- باب - ۵: خوردن با دست راست و غیر آن. ۲۲۰
- باب - ۶: کسی که خورد تا سیر شد. ۲۲۱
- باب - ۷: «بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست ۲۲۳
- باب - ۸: قرص نازک و خوردن ۲۲۴
- بر خوان و سفره. ۲۲۴
- باب - ۹: سویق. ۲۲۶
- باب - ۱۰: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غذایی نمی خورد تا نام غذا گرفته نمی شد ۲۲۶
- باب - ۱۱: غذای یک نفر، دو نفر را بسنده است. ۲۲۷
- باب - ۱۲: مسلمان در یک روده می خورد (کم خوار است) ۲۲۷
- باب - ۱۳: خوردن در حالت تکیه. ۲۲۹
- باب - ۱۴: گوشت بریان. ۲۲۹
- باب - ۱۵: خَزیره (غذایی که آرد در ۲۳۰
- آب گوشت ریزند). ۲۳۰
- باب - ۱۶: کشک (کشک) ۲۳۱
- باب - ۱۷: چغندر و جو. ۲۳۲
- باب - ۱۸: به دندان برکندن و از دیگ برآوردن گوشت. ۲۳۲
- باب - ۱۹: گوشت شانه را به دندان برکندن. ۲۳۳
- باب - ۲۰: بریدن گوشت با کارد. ۲۳۴
- باب - ۲۱: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر غذایی ایراد نگرفته است. ۲۳۴
- باب - ۲۲: دمیدن در جو ۲۳۵
- (تا ناپاکی آن جدا گردد). ۲۳۵
- باب - ۲۳: آنچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یاران وی می خوردند. ۲۳۵
- باب - ۲۴: تَلْبِیْثَه (غذای آبگین مرکب از آرد و بعضاً عسل) ۲۳۷
- باب - ۲۵: الثَّرِیْد (نان و آبگوشت ۲۳۸
- یا نان و خورشت) ۲۳۸
- باب - ۲۶: گوسفند پاک شده از موی، ۲۳۸
- شانه و پهلوی. ۲۳۸
- باب - ۲۷: آنچه پیشینیان در خانه های خویش ذخیره می کردند. ۲۳۹
- باب - ۲۸: حَنَس (طعامی مرکب از کشک ۲۴۰
- و خرما و روغن) ۲۴۰
- باب - ۲۹: خوردن در ظرفی که آب نقره داده شده باشد. ۲۴۱
- باب - ۳۰: ذِکْرِ طَعَام. ۲۴۲
- باب - ۳۱: اَدَم (نان خورش) ۲۴۳
- باب - ۳۲: شیرینی و عَسَل. ۲۴۳
- باب - ۳۳: کدو. ۲۴۴

- ۲۴۴ باب - ۳۴: کسی که غذا را برای برادر (مسلمان) خود تکلف می‌کند.
- ۲۴۵ باب - ۳۵: کسی که مردی را به غذا میهمان کرد و خود به کار خود مشغول شد.
- ۲۴۶ باب - ۳۶: شوریا.
- ۲۴۶ باب - ۳۷: گوشت نمک‌زده خشک.
- ۲۴۷ باب - ۳۸: کسی که بر سر سفره برای همکاسه خود چیزی داد یا پیش کرد.
- ۲۴۸ باب - ۳۹: خوردن خرما با خیار.
- ۲۴۸ باب - ۴۰:
- ۲۴۸ باب - ۴۱: خرماي تازه و خرماي خشک.
- ۲۵۰ باب - ۴۲: خوردن پیه (خوشه) خرما.
- ۲۵۱ باب - ۴۳: خرماي عَجْوَه (خوب و مرغوب).
- ۲۵۱ باب - ۴۴: دو خرما پی‌درپی خوردن.
- ۲۵۲ باب - ۴۵: خیار (بادرنگ)
- ۲۵۲ باب - ۴۶: برکت درخت خرما.
- ۲۵۲ باب - ۴۷: دو نوع میوه یا دو نوع غذا را یکبارگی خوردن.
- ۲۵۲ باب - ۴۸: کسی که میهمانان را ده نفر درآورد و ده نفر بر سفره نشست.
- ۲۵۴ باب - ۵۰: کَبَاث، و آن برگ (میوه) درخت اراک است.
- ۲۵۴ باب - ۵۱: شستن دهان پس از غذا.
- ۲۵۵ باب - ۵۲: لیسیدن و مکیدن انگشتان قبل از پاک کردن یا دستمال.
- ۲۵۵ باب - ۵۳: دستمال.
- ۲۵۶ باب - ۵۴: پس از فراغت از طعام چه باید بگوید؟
- ۲۵۶ باب - ۵۵: خوردن غذا با خدمتکار.
- ۲۵۷ باب - ۵۶: شکرکننده خوردنده غذا، مانند صبرکننده روزه‌دار است.
- ۲۵۷ باب - ۵۷: مردی که به غذا فراخوانده می‌شود می‌گوید: این مرد نیز با من است.
- ۲۵۸ باب - ۵۸: اگر وقت نماز شام (خفتن) فرا رسد به خوردن غذا شتاب نکند.
- ۲۶۰ ۷۱ - کتاب عَقِيقَه
- ۲۶۰ باب - ۱: نامگذاری نوزاد، در روزی که زاده می‌شود،
- ۲۶۰ تَحْنِیْک وی نمی‌کند.
- ۲۶۲ باب - ۲: دور کردن رنج از کودک در عقیقه.
- ۲۶۳ باب - ۳: فرع.
- ۲۶۳ باب - ۴: العتیره.
- ۲۶۵ ۷۲ - کتاب ذبیح و شکار
- ۲۶۵ باب - ۱: بسم‌الله گفتن در وقت شکار.
- ۲۶۷ باب - ۲: شکار با مِعْرَاض.
- ۲۶۸ باب - ۳: حکم بر آنچه مِعْرَاض به عرض خود اصابت کند.
- ۲۶۸ باب - ۴: شکار با تیروکمان.
- ۲۶۹ باب - ۵: حَذْف (انداختن سنگریزه با انگشت وسط و شصت) و بُدُقَه.
- ۲۷۰ باب - ۶: کسی که سگی را نگه می‌دارد
- ۲۷۱ باب - ۷: اگر سگ، شکار را بخورد.
- ۲۷۲ باب - ۸: اگر شکار (زخم رسیده) دو یا سه روز از نظر شکارچی ناپدید گردد.
- ۲۷۲ باب - ۹: اگر با شکار (همراه سگ خود) سگی دیگر می‌بیند.

- باب - ۱۰: آنچه درباره شکار آمده است. ۲۷۴
- باب - ۱۱: شکار بر کوهها. ۲۷۶
- باب - ۱۲: فرموده خدای تعالی: «صید بحر و طعام آن بر شما حلال شده است». ۲۷۷
- باب - ۱۳: خوردن مَلَخ. ۲۷۹
- باب - ۱۴: ظروف مجوس (زردتشیان) و خوردن خودمرده. ۲۷۹
- باب - ۱۵: گفتن بسم الله، بر حیوانی که ذبح می شود و کسی که عمداً ترک کند. ۲۸۱
- باب - ۱۶: حیوانی که به نام بتان یا نُصَب ذبح شود. ۲۸۲
- باب - ۱۸: هر چه خون را بریزاند از نوع نَی، سنگ سخت و آهن. ۲۸۳
- باب - ۱۹: ذبح توسط زن یا کنیز. ۲۸۴
- باب - ۲۰: با دندان و استخوان و ناخن ذبح نشود. ۲۸۵
- باب - ۲۱: شیوه ذبح پادیه نشینان و مانندشان ۲۸۵
- باب - ۲۲: ذبح اهل کتاب و چربیها آن از اهل حرب و غیر شان ۲۸۶
- باب - ۲۳: هر حیوان اهلی که می گریزد، حکم حیوان وحشی را دارد. ۲۸۷
- باب - ۲۴: نَحْر و ذَبْح. ۲۸۸
- باب - ۲۵: آنچه مکروه است از مُثْلَه و مَضْبُورَه و مَجْتَمَه. ۲۸۹
- باب - ۲۶: گوشت مرغ. ۲۹۱
- باب - ۲۷: گوشت اسپ ۲۹۲
- باب - ۲۸: گوشت خر اهلی. ۲۹۲
- باب - ۲۹: خوردن هر حیوان نیشدار از درندگان. ۲۹۵
- باب - ۳۰: پوست حیوان مرده. ۲۹۵
- باب - ۳۱: مُشک. ۲۹۶
- باب - ۳۲: خرگوش. ۲۹۶
- باب - ۳۳: سوسمار. ۲۹۶
- باب - ۳۴: اگر موش در روغن جامد یا گداخته بیفتد. ۲۹۷
- باب - ۳۵: داغ و نشان در روی. ۲۹۸
- باب - ۳۶: اگر گروهی به غنیمتی دست یافتند، ۲۹۹
- باب - ۳۷: اگر شتر متعلق به گروهی فرار کند ۳۰۰
- باب - ۳۸: خوردن در حالت اضطراب و ناچاری. ۳۰۱
- ۷۳ - کتاب قربانی ۳۰۳
- عید اَضْحی ۳۰۳
- باب - ۱: سَنَتِ قَرْبَانِی عَیْدِ اَضْحِی ۳۰۳
- باب - ۲: تقسیم کردن امام، گوسفندان قربانی را میان مردم ۳۰۴
- باب - ۳: قربانی برای مسافر و زنان. ۳۰۴
- باب - ۴: اشتها به گوشت در روز عید قربان. ۳۰۵
- باب - ۵: کسی که گفت: ذبح باید در روز عید باشد. ۳۰۵
- باب - ۶: عز روز عید قربان و ذبح در مَضَلِی (عیدگاه) ۳۰۷
- باب - ۷: قربانی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که دو قوچ شاخدار بودند ۳۰۷
- باب - ۸: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ابو بکر ۳۰۸
- باب - ۹: کسی که قربانی را با دست خود ذبح کند. ۳۱۰
- باب - ۱۰: کسی که قربانی دیگری را ذبح کرد. ۳۱۰

- باب - ۱۱: ذبح پس از نماز (عید). ۳۱۱
- باب - ۱۲: کسی که پیش از نماز ذبح کند، دوباره ذبح کند. ۳۱۱
- باب - ۱۳: نهادن پای بر پهلو (حیوان) قربانی. ۳۱۲
- باب - ۱۴: تکبیر به هنگام ذبح. ۳۱۲
- باب - ۱۵: اگر کسی هذی (قربانی) خود را (به مکه) بفرستد ۳۱۲
- باب - ۱۶: آنچه از گوشت قربانی خورده می‌شود و آنچه از آن توشه گرفته می‌شود. ۳۱۴
- ۷۴ - کتاب نوشیدنیها ۳۱۸
- باب - ۱: فرموده‌ی خدای تعالی ۳۱۸
- باب - ۲: شراب از انگور (و غیره) ۳۱۹
- باب - ۳: تحریم شراب نازل و شراب از خرما می‌تر و خشک بود. ۳۲۰
- باب - ۴: شراب از عسل و آن البتّ است. ۳۲۱
- باب - ۵: آنچه درباره‌ی شراب آمده که شراب آن است که عقل را بیوشاند. ۳۲۲
- باب - ۶: آنچه در مورد کسی آمده که شراب را حلال می‌پندارد ۳۲۳
- باب - ۷: نبیذ کردن (نوشابه غیرالکلی) در ظروف و ظرف سنگی. ۳۲۴
- باب - ۸: اجازه دادن پیامبر ۳۲۴
- باب - ۹: نوشابه‌ی خرما تا آنکه مستی نیاورد. ۳۲۶
- باب - ۱۰: باذق (شیره‌ی انگور تند و تیز که کمی پخته شده) ۳۲۶
- باب - ۱۱: کسی که بر این نظر است که نوشابه‌ی خرما می‌تر و خشک اگر مستی‌آور باشد ۳۲۷
- باب - ۱۲: نوشیدن شیر. ۳۲۸
- باب - ۱۳: طلب آب زلال و شیرین. ۳۳۱
- باب - ۱۴: نوشیدن شیر با آب. ۳۳۲
- باب - ۱۵: نوشیدن نوشابه‌ی شیرین و عسل. ۳۳۳
- باب - ۱۶: نوشیدن در حالت ایستاده. ۳۳۳
- باب - ۱۷: کسی که نوشید و بر شتر خود نشسته بود. ۳۳۴
- باب - ۱۸: همنشین سمت راست در نوشیدن اولویت دارد. ۳۳۴
- باب - ۱۹: آیا کسی از همنشینان جانب راست خود اجازه بخواد ۳۳۵
- باب - ۲۰: آب حوض را به دهن نوشیدن. ۳۳۵
- باب - ۲۱: خدمت کردن خردسالان، بزرگسالان را. ۳۳۶
- باب - ۲۲: پوشیدن روی ظرف. ۳۳۷
- باب - ۲۳: خمیده کردن دهانه‌ی مشکها. ۳۳۸
- باب - ۲۴: نوشیدن از دهانه‌ی مشک. ۳۳۸
- باب - ۲۵: منع از نفس کشیدن در آب. ۳۳۹
- باب - ۲۶: نوشیدن با دو دم یا سه دم. ۳۳۹
- باب - ۲۷: نوشیدن در ظروف طلا. ۳۳۹
- باب - ۲۸: ظروف نقره‌ای. ۳۴۰
- باب - ۲۹: نوشیدن در قَدَح (کاسه) ۳۴۱
- باب - ۳۰: نوشیدن از قَدَح و ظروف پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) ۳۴۱
- باب - ۳۱: نوشیدن برکت و آب مبارک. ۳۴۲
- ۷۵ - کتاب بیماران ۳۴۴

- باب - ۱: آنچه درباره کفّارة مرض آمده. ۳۴۴
- باب - ۲: سختی بیماری. ۳۴۵
- باب - ۳: سخت‌ترین مردم در آزمون رنج و زحمت پیامبران هستند. ۳۴۶
- باب - ۴: واجب بودن عیادت مریض. ۳۴۶
- باب - ۵: عیادت از کسی که بیهوش شده است. ۳۴۷
- باب - ۶: فضیلت کسی که دچار مرض صرع (می‌زگی) می‌شود. ۳۴۸
- باب - ۷: فضیلت کسی که بینایی خود را از دست داده است. ۳۴۸
- باب - ۸: عیادت کردن زنان، از مردان. ۳۴۹
- باب - ۹: عیادت از کودکان. ۳۵۰
- باب - ۱۰: عیادت از بادیه‌نشین. ۳۵۱
- باب - ۱۱: عیادت از مشرک. ۳۵۱
- باب - ۱۲: اگر مریضی عیادت کنند ۳۵۲
- باب - ۱۳: گذاشتن دست بر مریض ۳۵۲
- باب - ۱۴: ۳۵۴
- باب - ۱۵: عیادت مریض، سواره و پیاده و بر پس پشت کسی که بر خر سوار است. ۳۵۵
- باب - ۱۶: آنچه به مریض اجازه داده شد ۳۵۶
- باب - ۱۷: گفتن مریض: از پیش من برخیزید. ۳۵۸
- باب - ۱۸: کسی که کودک بیمار را ببرد تا برای وی دعا شود. ۳۵۹
- باب - ۱۹: منع بیمار از اینکه مرگ ۳۶۰
- خود را آرزو کند. ۳۶۰
- باب - ۲۰: دعای عیادت مریض. ۳۶۱
- باب - ۲۱: آب وضوی عیادت‌کننده برای بیمار. ۳۶۲
- باب - ۲۲: کسی که برای دور کردن مَرَضِ وَبَا و تب دعا کرد. ۳۶۳
- ۷۶ - کتاب طب ۳۶۴
- باب - ۱: خداوند هر بیماری‌ای را که فرود می‌آورد درمان آن را نیز فرود می‌آورد. ۳۶۴
- باب - ۲: آیا مرد، زن را درمان کند و زن مرد را ۳۶۴
- باب - ۳: شفا در سه چیز است. ۳۶۴
- باب - ۴: درمان با عسل. ۳۶۵
- باب - ۵: درمان با شیر شتر. ۳۶۶
- باب - ۶: درمان با پیشاب شتر. ۳۶۷
- باب - ۷: سیاه‌دانه. ۳۶۷
- باب - ۸: تَلْبِیْثَه (شیر روغن) برای مریض. ۳۶۸
- باب - ۹: سَعُوْط (دارویی که در بینی می‌چکانند). ۳۶۸
- باب - ۱۰: سَعُوْط (داروی بینی) با قَسَط (عود) هندی و دریایی. ۳۶۹
- باب - ۱۱: در کدام وقت حجامت شود (خون از رگ گرفته شود) ۳۶۹
- باب - ۱۲: حجامت در سفر و در حالت احرام. ۳۷۰
- باب - ۱۳: حجامت برای درمان بیماری. ۳۷۰
- باب - ۱۴: حجامت کردن سر. ۳۷۱
- باب - ۱۵: حجامت نسبت درد سر و درد شقیقه. ۳۷۱
- باب - ۱۶: ترشیدن سر به نسبت آزاری که می‌رساند. ۳۷۲

- باب - ۱۷: کسی که خود را داغ کرد ۳۷۲
- باب - ۱۸: درمان درد چشم با توتیای معدنی و سُرْمه. ۳۷۴
- باب - ۱۹: بیماری جُدَام. ۳۷۴
- باب - ۲۰: شیر خشت شفا‌ی بیمار است. ۳۷۵
- باب - ۲۰: لَدُوْد (دارویی که در ۳۷۵
- کناره دهن می‌ریزند.)
- باب - ۲۲: ۳۷۶
- باب - ۲۳: عُدْرَه (درد گلو) ۳۷۷
- باب - ۲۴: درمان درد شکم از ۳۷۸
- مرض اسهال شدید
- باب - ۲۵: صَفْر ۳۷۸
- باب - ۲۶: ذَاتِ الْجَنْبِ (سینه‌پهلوی) ۳۷۹
- باب - ۲۸: سوزاندن یوریا تا با آن خونریزی بسته شود ۳۸۰
- باب - ۲۸: گرمای تب از گرمای دوزخ است ۳۸۱
- باب - ۲۹: کسی که از سرزمینی برآمد که آب و هوایش سازگار نبود. ۳۸۲
- باب - ۳۰: آنچه درباره طاعون یاد شده است ۳۸۲
- باب - ۳۱: ثواب کسی که در طاعون صبر کند. ۳۸۵
- باب - ۳۲: رُقِی (درمان) با قرآن و مَعْوَذَات (سوره‌های ناس و فلق) ۳۸۶
- باب - ۳۳: رُقِی با سوره فاتحه ۳۸۶
- باب - ۳۴: شرط در رُقِیَه (دعاخوانی) در ازای گوسفند ۳۸۷
- باب - ۳۵: رُقِیَه (درمان) چشم‌زخم (نظر) ۳۸۸
- باب - ۳۶: چشم‌زخم (نظر) حق است ۳۸۸
- باب - ۳۷: رُقِیَه (دعاخوانی) برای مارگزیدگی و گزدم‌گزیدگی ۳۸۹
- باب - ۳۹: دمیدن آب دهان در رُقِیَه ۳۹۰
- باب - ۴۰: کشیدن دعاخوان دست راست خود را بر جای درد ۳۹۲
- باب - ۴۱: رُقِیَه کردن زن، مرد را ۳۹۳
- باب - ۴۲: کسی که رُقِیَه نمی‌کند ۳۹۳
- باب - ۴۳: فال بد گرفتن با پرندگان ۳۹۴
- باب - ۴۴: فال (نیک) ۳۹۵
- باب - ۴۵: هامه و صَفْر چیزی نیست ۳۹۶
- باب - ۴۶: غیب‌گویی، طالع‌بینی ۳۹۶
- باب - ۴۷: سِحْر ۳۹۸
- باب - ۴۸: سِحْر و سِحْر از مویقات است (گناه عظیم) ۴۰۰
- باب - ۴۹: آیا سِحْر را بیرون آورد؟ ۴۰۱
- باب - ۵۰: سِحْر ۴۰۲
- باب - ۵۱: بعضی از سخنان بسان سحر است ۴۰۳
- باب - ۵۲: درمان سحر با خرما‌ی عَجْوَه ۴۰۳
- باب - ۵۳: هامه (در آن شومی) نیست ۴۰۴
- باب - ۵۴: سرایت مرض نیست ۴۰۵
- باب - ۵۵: آنچه درباره زهری که به پیامبر (صلی‌الله علیه وسلّم) داده شد ۴۰۶

- باب - ۵۶: نوشیدن زهر و درمان با آن، و آنچه از آن بیم می‌رود و پلیدی. ۴۰۷
- باب - ۵۷: شیر ماده خر. ۴۰۸
- باب - ۵۸: اگر مگس در ظرف افتد. ۴۰۹
- ۷۷ - کتاب لباس ۴۱۰
- باب - ۱: فرمودهٔ خدای تعالی: ۴۱۰
- باب - ۲: کسی که بدون تکبیر ازار خود را دراز کند که کشیده شود. ۴۱۰
- باب - ۳: برجیدن جامه. ۴۱۱
- باب - ۴: آنچه پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پای) است در آتش است. ۴۱۲
- باب - ۵: کسی که جامه‌اش را از روی تکبیر بر زمین می‌کشد. ۴۱۲
- باب - ۶: ازار ریشه‌دار. ۴۱۳
- باب - ۷: رداها (پوشاک بالاتنه) ۴۱۴
- باب - ۸: پوشیدن پیراهن. ۴۱۵
- باب - ۹: گریبان پیراهن از نزدیک سینه و غیره. ۴۱۶
- باب - ۱۰: کسی که جنبه (جامه) آستین تنگ در سفر بیوشد. ۴۱۷
- باب - ۱۱: پوشیدن جنبهٔ پشمی در جنگ. ۴۱۸
- باب - ۱۲: قبا و قُرُوج حریر و آن نوعی از قبا است ۴۱۸
- باب - ۱۳: بُرُنَس (لباس کلاهدار) ۴۱۹
- باب - ۱۴: سراوِیل (پاجامه، تنبان) ۴۲۰
- باب - ۱۵: دستارها. ۴۲۰
- باب - ۱۶: پوشیدن سر. ۴۲۱
- باب - ۱۷: کلاه‌خود (آهتین) ۴۲۳
- باب - ۱۸: بُرْدَه (لباس خطدار) جِبْرَه (چادر سبز یمنی) و سَمَلَه ۴۲۳
- باب - ۱۹: کساکها و خمیصه‌ها ۴۲۵
- باب - ۲۰: اِسْتِمَال الصَّمَاء (خود را در یک جامه پیچیدن) ۴۲۶
- باب - ۲۱: اِحْتِبَاء (پیچیدن) در یک جامه. ۴۲۷
- باب - ۲۲: خمیصه سیاه. ۴۲۸
- باب - ۲۳: جامهٔ سبز. ۴۲۹
- باب - ۲۴: جامهٔ سفید. ۴۳۰
- باب - ۲۵: پوشیدن لباس ابریشمی و گستردن آن برای مردان و اندازهٔ جواز آن. ۴۳۱
- باب - ۲۶: کسی که حریر را لمس کند بدون آنکه بیوشد. ۴۳۴
- باب - ۲۷: فرش کردن حریر. ۴۳۴
- باب - ۲۸: پوشیدن قَسَمی. ۴۳۵
- باب - ۲۹: آنچه برای مردان پوشیدن ابریشم برای خارش اجازه داده شده. ۴۳۵
- باب - ۳۰: ابریشم برای زنان. ۴۳۶
- باب - ۳۱: آنچه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در لباس و فرش آسان می‌گرفت. ۴۳۶
- باب - ۳۲: آنچه برای کسی که جامهٔ نو بیوشد دعا می‌شود. ۴۳۹
- باب - ۳۳: جامهٔ زعفرانی رنگ برای مردها. ۴۴۰
- باب - ۳۴: جامهٔ با زعفران رنگ شده. ۴۴۰
- باب - ۳۶: میثَرَه (چادر) سرخ. ۴۴۱
- باب - ۳۷: کفش سَبَطِیَه (دبآغی شده) و غیر آن. ۴۴۱

- باب - ۳۸: پوشیدن کفش را از پای راست آغاز کند. ۴۴۳
- باب - ۳۹: با یک کفش راه نرود. ۴۴۳
- باب - ۴۰: کفش پای چپ خود را برآورد. ۴۴۳
- باب - ۴۱: دو تسمه در یک کفش و کسی که یک تسمه فراخ را جایز دانسته است. ۴۴۳
- باب - ۴۲: خیمه سرخ چرمی. ۴۴۴
- باب - ۴۳: نشستن بر بوریا و مانند آن. ۴۴۴
- باب - ۴۴: جامه‌ای که تکمه طلایی دارد. ۴۴۵
- باب - ۴۵: انگشتر طلا. ۴۴۶
- باب - ۴۶: انگشتر نقره. ۴۴۷
- باب - ۴۷ ۴۴۷
- باب - ۴۸: نگین انگشتر. ۴۴۸
- باب - ۴۹: انگشتر آهنی. ۴۴۸
- باب - ۵۰: نقش انگشتر. ۴۴۹
- باب - ۵۱: انگشتر در انگشت کوچک (کلیک). ۴۵۰
- باب - ۵۲: گرفتن انگشتر برای اینکه با آن چیزی مهر شود ۴۵۰
- باب - ۵۳: گردانیدن نگین انگشتر به سوی کف دست خود. ۴۵۱
- باب - ۵۴: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ۴۵۱
- باب - ۵۵: آیا نقش انگشتر سه سطر گردانیده شود؟ ۴۵۲
- باب - ۵۶: انگشتر برای زنان. ۴۵۳
- باب - ۵۷: گردنبنده و سخاب (رشته مهره‌دار) برای زنان. ۴۵۳
- باب - ۵۸: به عاریت گرفتن گردنبنده. ۴۵۴
- باب - ۵۹: گوشواره برای زنان است. ۴۵۴
- باب - ۶۰: گردنبنده مهره‌ای برای کودکان. ۴۵۵
- باب - ۶۱: مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند ۴۵۵
- باب - ۶۲: بیرون کردن مردان زن مانند راه از خانه‌ها. ۴۵۶
- باب - ۶۳: بریدن سبیل (بروت). ۴۵۷
- باب - ۶۴: بریدن ناخن. ۴۵۷
- باب - ۶۵: اغفأ (انبوهی) ریش. ۴۵۸
- باب - ۶۶: آنچه درباره موی سفید پیری یاد شده است. ۴۵۸
- باب - ۶۷: رنگ کردن موی. ۴۶۰
- باب - ۶۸: گیسو. ۴۶۰
- باب - ۶۹: تلئید موی را با ماده چسبنده. ۴۶۳
- باب - ۷۰: فرَّق. ۴۶۴
- باب - ۷۱: موهای بافته شده (گیسو). ۴۶۵
- باب - ۷۲: قَزَع (موی بعضی جای سر کودک را چیدن). ۴۶۵
- باب - ۷۳: خوشبویی مالیدن زن یا دو دست، شوهر خود را. ۴۶۶
- باب - ۷۴: خوشبویی مالیدن در سر و ریش. ۴۶۶
- باب - ۷۵: شانه کردن موی. ۴۶۷
- باب - ۷۶: شانه کردن حیض سر خود را. ۴۶۷
- باب - ۷۷: شانه کردن و از جانب راست آغاز کردن. ۴۶۷

- باب - ۷۸: آنچه در مورد مُشک یاد شده است. ۴۶۸
- باب - ۷۹: آنچه پسندیده است از خوشبویی. ۴۶۸
- باب - ۸۰: کسی که خوشبویی را رد نمی‌کند. ۴۶۸
- باب - ۸۱: ذریه (نوعی خشبویی). ۴۶۹
- باب - ۸۲: زنانی که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می‌کنند. ۴۶۹
- باب - ۸۳: پیوند موی به موی. ۴۶۹
- باب - ۸۴: زنانی که موی صورت خود را می‌چینند. ۴۷۱
- باب - ۸۵: زنی که موی را پیوند می‌کند. ۴۷۲
- باب - ۸۶: زنی که خالکوبی می‌کند (جلد را نقش و نگار می‌کند) ۴۷۳
- باب - ۸۷: زن خواستار خالکوبی ۴۷۴
- باب - ۸۹: عذاب صورتگران در روز قیامت. ۴۷۵
- باب - ۹۰: شکستن صورتهای. ۴۷۶
- باب - ۹۱: آنچه از صورتهای که محو می‌گردد. ۴۷۷
- باب - ۹۲: کسی که نشستن بر صورت را ناپسند می‌داند. ۴۷۷
- باب - ۹۳: کراهیت نماز در جامهٔ دارای صورت. ۴۷۸
- باب - ۹۴: فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند. ۴۷۹
- باب - ۵۹: کسی که در خانه‌ای که صورت است داخل نمی‌شود. ۴۷۹
- باب - ۹۶: کسی که صورتگر را لعنت کرد. ۴۸۰
- باب - ۷۹: کسی که صورت می‌کشد. ۴۸۰
- باب - ۹۸: بر پشت سر کسی بر حیوان سر شدن. ۴۸۱
- باب - ۹۹: سه نفر بر پشت خر. ۴۸۱
- باب - ۱۰۰: سوار کردن صاحب حیوان کسی دیگر را به پیشروی خود. ۴۸۱
- باب - ۱۰۱: سوار شدن مرد بر حیوان بر پشت سر مرد دیگر. ۴۸۲
- باب - ۱۰۳: بر پشت دراز کشیدن و پای را بر پای دیگر نهادن. ۴۸۳
- ۷۸ - کتاب ادب ۴۸۴
- باب - ۱: نیکویی و صلّهٔ رجم. ۴۸۴
- باب - ۲: سزاوارترین مردم به مصاحبت نیک با وی کیست؟ ۴۸۴
- باب - ۳: جهاد کرده نمی‌شود مگر به اجازهٔ پدر و مادر. ۴۸۵
- باب - ۴: مرد پدر و مادر خود را دشنام ندهد. ۴۸۵
- باب - ۵: قبول دعای کسی که به پدر و مادر خود نیکی کرده است. ۴۸۶
- باب - ۶: آزریدن پدر و مادر از گناهان کبیره است. ۴۸۸
- باب - ۷: نیکویی با پدر مشرک خود. ۴۸۹
- باب - ۸: احسان و نیکی زنی که شوهر دارد و به مادرش. ۴۸۹
- باب - ۹: صلّه‌ای به برادر مشرک خود. ۴۹۰
- باب - ۱۰: فضیلت صلّهٔ رجم (نیکی و احسان با خویشاوندان) ۴۹۱
- باب - ۱۱: گناه کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند. ۴۹۱
- باب - ۱۲: کسی که با رعایت صلّهٔ رجم، روزی او فراخ شده است. ۴۹۲
- باب - ۱۳: کسی که پیوند خویشاوندی رعایت کند خداوند به او احسان می‌کند. ۴۹۲
- باب - ۱۴: رجم با اندک تری وصل می‌شود. ۴۹۳
- باب - ۱۵: واصل (کسی که صلّهٔ رجم بگسسته را وصل می‌کند) ۴۹۴

- باب - ۱۶: کسی که در دوران شرک صلۀ رجم وصل کرده و سپس مسلمان شده. ۴۹۵
- باب - ۱۷: کسی که بگذارد با دختری کودک که از وی نیست بازی کند ۴۹۵
- باب - ۱۸: مهربانی کردن و بوسیدن و در کنار گرفتن پسری کودک. ۴۹۶
- باب - ۱۹: خداوند رحمت را صد بخش گردانیده است. ۴۹۸
- باب - ۲۰: کشتن فرزند از ترس آنکه در خوردن غذای وی سهیم گردد. ۴۹۸
- باب - ۲۱: کودک را در کنار گرفتن. ۴۹۹
- باب - ۲۲: نشانیدن کودک بر ران. ۴۹۹
- باب - ۲۳: پیمان نیک از ایمان است. ۵۰۰
- باب - ۲۴: فضیلت کسی که از یتیم ۵۰۰
- سرپرستی کند. ۵۰۰
- باب - ۲۵: دلسوزی و مهربانی با زنان بیوه. ۵۰۱
- باب - ۲۶: دلسوزی و مهربانی بر فقیر و تهی دست. ۵۰۱
- باب - ۲۷: مهربانی بر مردم و حیوانات. ۵۰۲
- باب - ۲۸: وصیت درباره همسایه. ۵۰۴
- باب - ۲۹: گناه کسی که همسایه‌اش از شرارت ارت هایش در امان نباشد ۵۰۴
- «يُؤَيِّقُهُنَّ» (الشوری، ۳۴) یعنی: هلاک گرداند ایشان را «مَوْيِقًا» (الکحف، ۵۲) ۵۰۴
- باب - ۳۰: همسایه، همسایه‌اش اندک شمارد. ۵۰۵
- باب - ۳۱: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نرساند. ۵۰۵
- باب - ۳۲: حق همسایه در نزدیکی دروازه‌های خانه‌ها است. ۵۰۶
- باب - ۳۳: سخن خوش. ۵۰۷
- باب - ۳۵: نرمی و خوش خلقی در همه امور. ۵۰۷
- باب - ۳۶: همکاری مسلمانان با یکدیگر. ۵۰۸
- باب - ۳۷: فرموده خدای تعالی: «هر کس شفاعت پسندیده کند، ۵۰۹
- باب - ۳۸: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ناسزاگویی و بیپرده‌گویی نبود. ۵۰۹
- باب - ۳۹: خوش خلقی و سخاوت و ناپسندی بخل. ۵۱۱
- باب - ۴۰: مرد با خانواده‌اش چگونه رفتار کند؟ ۵۱۳
- باب - ۴۱: محبت از جانب خدای تعالی است. ۵۱۳
- باب - ۴۲: دوستی به خاطر خدا. ۵۱۴
- باب - ۴۳: فرموده خدای تعالی. ۵۱۴
- باب - ۴۴: آنچه منع شده است از دشنام و لعن. ۵۱۵
- باب - ۴۵: آنچه یاد کردند مردم به آن جواز دارد، مانند گفتن ایشان: دراز و کوتاه. ۵۱۸
- باب - ۴۶: غیبت. ۵۱۹
- باب - ۴۷: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «بهترین خانه‌های انصار.» ۵۲۰
- باب - ۴۸: آنچه از غیبت فسادپیشگان و تهمتگران جواز دارد. ۵۲۰
- باب - ۴۹: سخن چینی از گناهان کبیره است. ۵۲۱
- باب - ۵۰: آنچه از سخن چینی ناخوشایند خوانده شده. ۵۲۱
- باب - ۵۱: فرموده خدای تعالی: «و از سخن دروغ بپرهیزید.» ۵۲۲
- باب - ۵۲: آنچه درباره ذی‌الوجهین (دوروی) گفته شده. ۵۲۲
- باب - ۵۳: کسی که دوست خود را آگاه کند که درباره‌اش چه گفته می‌شود. ۵۲۳
- باب - ۵۴: آنچه از مدح‌گویی ناپسند دانسته می‌شود. ۵۲۳

- باب - ۵۵: ستودن برادر (مسلمان) خود به آنچه دربارهاش می‌داند. ۵۲۴
- باب - ۵۶: فرمودهٔ خدای تعالی: ۵۲۴
- باب - ۵۷: آنچه از حسد و ورزیدن و (به همدیگر پشت کردن) دشمنی منع شده است. ۵۲۶
- باب - ۵۸: آنچه از گمان بد روا است. ۵۲۷
- باب - ۶۰: پوشیدن مسلمان گناه خود را. ۵۲۷
- باب - ۶۱: کبیر. ۵۲۸
- باب - ۶۲: ترک کردن (قطع رابطه). ۵۲۹
- باب - ۶۳: آنچه رواست از قطع رابطه با کسی که گناه کرده است. ۵۳۱
- باب - ۶۴: آیا رواست که هر روز، صبح و شام از دوست خود دیدار کند؟ ۵۳۲
- باب - ۶۵: از کسی دیدار کردن. ۵۳۳
- باب - ۶۶: کسی برای (پذیرش) نمایندگان اعزامی زینت کند. ۵۳۳
- باب - ۶۷: برادری و همپیمانی. ۵۳۴
- باب - ۶۸: تبشیم و خنده. ۵۳۵
- باب - ۶۹: فرمودهٔ خدای تعالی ۵۴۰
- باب - ۷۰: دربارهٔ راه و روش شایسته. ۵۴۱
- باب - ۷۱: صبر به هنگام آزار. ۵۴۱
- باب - ۷۲: کسی که مردم را رویاروی نکوهش نکرد. ۵۴۲
- باب - ۷۳: کسی که برادر (مسلمان) خود را بدون تأویل کافر بخواند ۵۴۳
- باب - ۷۴: کسی که کفر کسی را ندیده و به او کافر بگوید ۵۴۴
- باب - ۷۵: آنچه رواست از خشم ۵۴۵
- و درشتی برای امر خدا. ۵۴۵
- باب - ۷۶: ترس از خشم. ۵۴۸
- باب - ۷۷: حیا. ۵۴۹
- باب - ۷۸: اگر حیا نداری هر آنچه خواهی کن. ۵۵۰
- باب - ۷۹: آنچه در آموختن علم دین، از گفتن حق نباید حیا کرد. ۵۵۰
- باب - ۸۰: فرمودهٔ پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم): ۵۵۱
- باب - ۸۱: گشاده‌رویی با مردم. ۵۵۲
- باب - ۸۲: مدارا (نرمی و ملاحظت) با مردم. ۵۵۴
- باب - ۸۳: مسلمان از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. ۵۵۵
- باب - ۸۴: حق مسلمان. ۵۵۵
- باب - ۸۵: گرامیداشت مهمان و به شخص خود او را خدمت کردن. ۵۵۶
- باب - ۸۶: پختن غذا و برای مهمان تکلیف کشیدن. ۵۵۸
- باب - ۸۷: آنچه ناخوشایند است از خشم و ناشکیبایی نزد مهمان. ۵۵۹
- باب - ۸۸: سخن مهمان به میزبان: تا تو نخوری من نمی‌خورم. ۵۶۰
- باب - ۸۹: احترام به بزرگسال و بزرگسال به سخن و سؤال آغاز می‌کند. ۵۶۱
- باب - ۹۰: آنچه رواست از شعر و رجز و خدا ۵۶۳
- باب - ۹۱: هجو مشرکان. ۵۶۷
- باب - ۹۲: کراهیت غلبه کردن شعر بر کسی تا او را از یاد خدا و علم و قرآن بازدارد. ۵۶۹
- باب - ۹۳: فرمودهٔ پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) «تَرَبَّتْ يَمِينُكَ» و «عَقْرَى حَلْقِي» ۵۶۹
- باب - ۹۴: آنچه دربارهٔ لفظ: زَعَمُوا آمده است. ۵۷۰

- باب - ۹۰: آنچه درباره فرموده مردی آمده که می‌گوید: **وَيْلَكَ (وای بر تو)**. ۵۷۱
- باب - ۹۶: نشانه دوستی به خاطر خدا. ۵۷۵
- باب - ۹۷: گفته مردی به مردی دیگر: **إِخْسًا (دور شو یا گم شو)**. ۵۷۶
- باب - ۹۸: گفته مرد: **مَرْحَبًا (خوش آمدی)**. ۵۷۹
- باب - ۹۹: مردم (در قیامت) به نام پدران خویش فرا خوانده می‌شوند. ۵۸۰
- باب - ۱۰۰: هیچ یک از شما نگوید: **خُبَيْتَ نَفْسِي (نفس من پلید شد)**. ۵۸۰
- باب - ۱۰۱: زمانه را دشنام ندهید. ۵۸۱
- باب - ۱۰۲: فرموده پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم): **«هَمَانَا كَرَمٌ، دَلْ مُؤْمِنٌ اسْت.»** ۵۸۱
- باب - ۱۰۳: قول مرد: پدر و مادرم فدایت باد. ۵۸۲
- باب - ۱۰۴: قول مرد: خدا مرا فدای تو کند. ۵۸۲
- باب - ۱۰۵: محبوبترین نامها نزد خدای عزوجل: ۵۸۳
- باب - ۱۰۶: فرموده پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) ۵۸۴
- باب - ۱۰۷: اسم حزن (زمین سخت و درشت). ۵۸۵
- باب - ۱۰۸: تغییر نام به نامی بهتر از آن. ۵۸۵
- باب - ۱۰۹: کسی که به نامهای پیامبران نام بگذارد. ۵۸۶
- باب - ۱۱۰: نام‌گذاردن، ولید. ۵۸۸
- باب - ۱۱۱: کسی که دوست خود را فرا خواند و حرفی از اسمش را کم کرد. ۵۸۸
- باب - ۱۱۲: کودکی را کنیت کردن پیش از آنکه صاحب فرزندی شود. ۵۸۹
- باب - ۱۱۳: کنیت به ابوتراب، و اگر چه او را کنیتی دیگر باشد. ۵۸۹
- باب - ۱۱۴: ناخوشترین نامها نزد خدا. ۵۹۰
- باب - ۱۱۵: کنیت مشرک. ۵۹۱
- باب - ۱۱۶: به تعریض یا کنایه سخن گفتن تا از دروغ اجتناب شود. ۵۹۴
- باب - ۱۱۷: گفته مرد به چیزی: چیزی نیست و او نیت می‌کند که حق نیست. ۵۹۵
- باب - ۱۱۸: بلند کردن (نظر) چشم به سوی آسمان. ۵۹۶
- باب - ۱۱۹: کسی که چوب را در آب و گل زد. ۵۹۷
- باب - ۱۲۰: مردی که با چیزی که در دست دارد به زمین می‌زند. ۵۹۸
- باب - ۱۲۱: گفتن **الله أكبر** و **سبحان الله**، به هنگام تعجب. ۵۹۸
- باب - ۱۲۲: ممانعت از افکندن سنگریزه با انگشتان. ۶۰۰
- باب - ۱۲۳: حمد گفتن برای کسی که عطسه می‌زند. ۶۰۰
- باب - ۱۲۴: دعای عطسه، اگر عطسه‌کننده حمد خدا را بگوید. ۶۰۰
- باب - ۱۲۵: آنچه از عطسه خوشایند و آنچه از خمیازه ناپسند است. ۶۰۱
- باب - ۱۲۶: اگر کسی عطسه زند، چگونه بر وی دعا شود؟ ۶۰۲
- باب - ۱۲۷: عطسه‌کننده‌ای که حمد خدا را نگوید بر وی دعا نمی‌شود. ۶۰۲
- باب - ۱۲۸: اگر کسی خمیازه می‌کشد باید دستش را بر دهانش بگیرد. ۶۰۲
- ۷۹ - کتاب اجازه (ورود) ۶۰۴
- باب - ۱: با سلام آغاز کردن. ۶۰۴
- باب - ۲: فرموده خدای تعالی: ۶۰۴
- باب - ۳: السلام، اسمی از اسمهای خدای تعالی است. ۶۰۷
- باب - ۴: سلام کردن گروهی کوچک به گروه بزرگ. ۶۰۸
- باب - ۵: سواره بر پیاده سلام بدهد. ۶۰۸

- باب - ۶: پیاده بر نشسته سلام بدهد. ۶۰۸
- باب - ۷: خرد بر بزرگ سلام بدهد. ۶۰۹
- باب - ۸: پخش کردن سلام. ۶۰۹
- باب - ۹: سلام بر شناس و ناشناس. ۶۰۹
- باب - ۱۰: آیهٔ حجاب. ۶۱۰
- باب - ۱۱: اجازه گرفتن به خاطر چشم دوختن (نگاه دزدانه) ۶۱۲
- باب - ۱۲: زناى اعضاى بدن، به جز شرمگاه. ۶۱۳
- باب - ۱۳: سلام کردن و اجازه گرفتن سه بار. ۶۱۳
- باب - ۱۴: اگر مردی فراخوانده شود و بیاید، آیا اجازه بخواند. ۶۱۴
- باب - ۱۵: سلام بر کودکان. ۶۱۵
- باب - ۱۶: سلام کردن مردان بر زنان و زنان بر مردان. ۶۱۵
- باب - ۱۷: اگر کسی بگوید: کیستی؟ بگوید: منم. ۶۱۶
- باب - ۱۸: کسی که به پاسخ بگوید: عَلَیْكَ السَّلَامُ (سلام بر تو) ۶۱۷
- باب - ۱۹: آنگاه که کسی بگوید: فلان بر تو سلام می گوید. ۶۱۸
- باب - ۲۰: سلام کردن بر مجلسی که مسلمانان و مشرکان یکجا باشند. ۶۱۸
- باب - ۲۱: کسی که سلام نمی کند ۶۲۰
- باب - ۲۲: سلام اهل ذمه چگونه پاسخ داده شود. ۶۲۰
- باب - ۲۳: کسی که نامهٔ کسی را ببیند که مظنون به مخالفت با مسلمانان است ۶۲۱
- باب - ۲۴: چگونه نامه به اهل کتاب نوشته شود. ۶۲۳
- باب - ۲۵: نامه به نام چه کسی آغاز شود. ۶۲۳
- باب - ۲۶: فرمودهٔ پیامبر (صلی الله علیه وسلم): به سوی بزرگ خود برخیزید. ۶۲۴
- باب - ۲۷: مُصَافِحَه (به هنگام ملاقات و دست دادن به یکدیگر). ۶۲۵
- باب - ۲۸: دستها را با دو دست گرفتن. ۶۲۵
- باب - ۲۹: معانقه (یکدیگر را در آغوش گرفتن یا دست در گردن یکدیگر انداختن). ۶۲۶
- باب - ۳۰: کسی که در پاسخ گفت: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ «گوش به فرمان و درخدمتم». ۶۲۷
- باب - ۳۱: مردی، مردی را از جایش برنخیزاند که خود بنشیند. ۶۲۹
- باب - ۳۲ ۶۲۹
- باب - ۳۳: کسی که از مجلس یا از خانهٔ خود برخیزد و از یاران (حاضر) اجازه نگیرد ۶۳۰
- باب - ۳۴: اِخْتِیَابُ با دست، همان قِرْقِصَاءُ می باشد. ۶۳۱
- باب - ۳۵: کسی که در میان یاران خود به حالت تکیه کرده باشد. ۶۳۱
- باب - ۳۶: کسی که برای مقصود یا حاجتی در رفتن شتاب کند. ۶۳۲
- باب - ۳۷: تختخواب. ۶۳۲
- باب - ۳۸: کسی که برایش بالش بگذارند. ۶۳۳
- باب - ۳۹: خواب سبک و نیمهٔ روز پس از نماز جمعه. ۶۳۴
- باب - ۴۰: خوابیدن در مسجد ۶۳۴
- باب - ۴۱: کسی که از مردمی دیدار کرد و نزدشان خواب نیمهٔ روز کرد. ۶۳۵
- باب - ۴۲: نشستن بر هرگونه که میسر باشد. ۶۳۷
- باب - ۴۳: کسی که در پیشروی مردم با کسی نهانی سخن گفت. ۶۳۷
- باب - ۴۴: خوابیدن بر پشت. ۶۳۹
- باب - ۴۵: دو کس در حضور شخص سوم نهانی سخن نگویند. ۶۳۹

- باب - ۴۶: راز نگهداری. ۶۴۰
- باب - ۴۷: اگر بیش از سه نفر باشند در سخن گفتن محرمانه و راز باکی نیست. ۶۴۰
- باب - ۴۸: درازی سخن محرمانه. ۶۴۱
- باب - ۴۹: به وقت خواب آتش در خانه گذاشته نشود. ۶۴۲
- باب - ۵۰: بستن دروازه‌ها به هنگام شب. ۶۴۲
- باب - ۵۱: ختنه کردن در کلانسالی و برچیدن موی زیر بغل. ۶۴۳
- باب - ۵۲: هر بازی و سرگرمی که کس را از اطاعت خدا بازدارد باطل است. ۶۴۴
- باب - ۵۳: آنچه در مورد ساختمان (عمارات) آمده است. ۶۴۴
- ۸۰ - کتاب دعاها ۶۴۶
- باب - ۱: هر پیامبر را دعایی است که قبول می‌شود. ۶۴۶
- باب - ۲: بهترین استغفار (آمزش خواستن) ۶۴۷
- باب - ۳: آمزش خواهی پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) در شب و روز. ۶۴۸
- باب - ۴: توبه. ۶۴۸
- باب - ۵: پهلو نهادن به جانب راست. ۶۵۰
- باب - ۶: خوابیدن با وضو. ۶۵۰
- باب - ۷: آنگاه که می‌خواهد چه بگوید؟ ۶۵۱
- باب - ۸: نهادن دست راست زیر رخساره. ۶۵۲
- باب - ۹: خوابیدن به جانب راست. ۶۵۲
- باب - ۱۰: دعا به هنگام بیدار شدن از خواب شب. ۶۵۳
- باب - ۱۱: تکبیر و تسبیح به هنگام خوابیدن. ۶۵۵
- باب - ۱۲: تَعُوذُ و قرائت به هنگام خوابیدن ۶۵۶
- باب - ۱۳: ۶۵۶
- باب - ۱۴: دعای نیمه‌شب. ۶۵۷
- باب - ۱۵: دعای هنگام رفتن به قضای حاجت. ۶۵۸
- باب - ۱۶: دعای هنگام صبح کردن. ۶۵۸
- باب - ۱۷: دعا در نماز. ۶۵۹
- باب - ۱۸: دعا بعد از نماز. ۶۶۰
- باب - ۱۹: فرموده‌ی خدای تعالی. ۶۶۲
- باب - ۲۰: آنچه مکروه است از سَجَع (کلمات هماهنگ) در دعا. ۶۶۵
- باب - ۲۱: با قاطعیت دعا کند (نه با تردّد) زیرا خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند. ۶۶۵
- باب - ۲۲: دعای بنده قبول می‌شود، آنگاه که شتاب نکند. ۶۶۶
- باب - ۲۳: بلند کردن دست در دعا. ۶۶۶
- باب - ۲۴: دعا بدون روی کردن به قبله. ۶۶۷
- باب - ۲۵: دعا رو به قبله. ۶۶۷
- باب - ۲۶: دعای پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) برای خدمتکارش ۶۶۸
- باب - ۲۷: دعا هنگام اندوه و مشقت. ۶۶۸
- باب - ۲۸: پناه جستن از رنج و مشقت و بلا. ۶۶۹
- باب - ۲۹: دعای پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم): «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» ۶۶۹
- باب - ۳۰: دعا در مرگ و زندگی. ۶۷۰
- باب - ۳۱: دعای برکت برای کودکان و دست بر سرشان کشیدن. ۶۷۰

- باب - ۳۲: درود بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم). ۶۷۲
- باب - ۳۳: آنچه به غیر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی درود گفته شود. ۶۷۳
- باب - ۳۵: پناه جستن از فتنه‌ها. ۶۷۴
- باب - ۳۶: پناه جستن از تسلط و چیره شدن مردان. ۶۷۵
- باب - ۳۷: پناه جستن از غذاب قبر. ۶۷۶
- باب - ۳۸: پناه جستن از فتنه زندگی و مرگ. ۶۷۷
- باب - ۳۹: پناه جستن از گناهان و قرضداری. ۶۷۷
- باب - ۴۰: پناه جستن از ترس و بددلی، و کسالت و کاهلی. ۶۷۸
- باب - ۴۱: پناه جستن از بخیلی. ۶۷۸
- باب - ۴۲: پناه جستن از ارْدَلُ العُمَر (فرروماندگی آخر عمر) ۶۷۹
- باب - ۴۳: دعا برای دور کردن مرض ویا و درد. ۶۷۹
- باب - ۴۴: پناه جستن از فرروماندگی و فررومایگی آخر عمر و از فتنه دنیا و آتش ۶۸۱
- باب - ۴۵: پناه جستن از فتنه ثروت و توانگری. ۶۸۲
- باب - ۴۷: دعا برای افزونی مال و فرزند همراه با برکت. ۶۸۲
- باب - ۴۸: دعا برای افزونی فرزند، همراه با برکت. ۶۸۲
- باب - ۴۹: دعا به هنگام استخاره ۶۸۳
- باب - ۴۹: دعا به هنگام وضو. ۶۸۴
- باب - ۵۰: دعا هنگام بالارفتن به گردنه کوه. ۶۸۴
- باب - ۵۱: دعای هنگام فرود آمدن به وادی ۶۸۵
- باب - ۵۲: دعای آهنگ سفر و بازگشت از آن ۶۸۵
- باب - ۵۳: دعا برای مردی که ازدواج کرده است. ۶۸۶
- باب - ۵۴: آنگاه که (به قصد جماع) با زن خود پیش می‌شود چه بگوید؟ ۶۸۷
- باب - ۵۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» ۶۸۷
- باب - ۵۶: پناه جستن از فتنه دنیا. ۶۸۸
- باب - ۵۷: تکرار دعا. ۶۸۸
- باب - ۵۸: دعای (بد) بر مشرکان. ۶۸۹
- باب - ۵۹: دعا برای مشرکان. ۶۹۱
- باب - ۶۰: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): ۶۹۲
- باب - ۶۱: دعا در وقت معینی که در روز جمعه است. ۶۹۳
- باب - ۶۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): ۶۹۳
- باب - ۶۳: گفتن آمین. ۶۹۴
- باب - ۶۴: فضیلت تهلیل (لا اله الا الله) ۶۹۴
- باب - ۶۵: فضیلت تسبیح (سبحان الله) ۶۹۶
- باب - ۶۶: فضیلت ذکر خدای عز و جل: ۶۹۶
- باب - ۶۷: گفتن: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. ۶۹۸
- باب - ۶۹: وعظ در وقفه بعد از وقفه. ۶۹۹



۶۷- کِتَابُ النِّكَاحِ

۱- بَابُ: التَّرْغِيبِ

فِي النِّكَاحِ

لَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَانكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾. [النساء: ۲].
 ۵۰۶۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ أَبِي حُمَيْدٍ الطَّوِيلُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ ابْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطًا إِلَى يَسُوتِ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَهُمْ تَقَالُوهَا، فَقَالُوا: وَأَيْنَ تَخُنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَدْ غَفَرَ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوِّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذِبًا وَكَذِبًا؟ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوِّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [أخرجه مسلم: ۱۴۰۱ باختلاف].



۶۷- کِتَابُ نِكَاحِ

بَاب - ۱: تَشْوِيقُ كَرْدَنِ بِنِكَاحِ

بنا به فرموده خدای تعالی: «پس نکاح کنید هر چه شما را خوش آید از زنان». (سوره نساء: آیه ۴)

۵۰۶۳- از محمد بن جعفر، از حمید بن ابی حمید الطویل روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت: گروهی سه نفره به سوی خانه های همسران^۲ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند در حالی که از عبادت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می پرسیدند. آنگاه که آگاه شدند، گویی عبادت آن حضرت را اندک پنداشتند و گفتند: ما کجاییم که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برابری کنیم؟ همانا خداوند گناهان پیشین و پسین وی را بخشیده است. یکی از ایشان گفت: اما من، همه شب را نماز می گزارم، و دیگری گفت: من تمام سال را روزه می گیرم

۱- ازهری می گوید که نکاح در اصل لغت به معنی وطی است و اطلاق آن بر تزویج از آن است که سبب وطی است، یعنی اطلاق اسم مسبب بر سبب است و به این ناظر است فرموده امام بزرگوار ابوحنیفه که فرمود حقیقت در وطی و مجاز در عقد است: بعضی می گویند که حقیقت در عقد و مجاز در وطی است.

زجاج می گوید که در کلام عرب به هر دو معنی موضوع است. نکاح، نزد حنفیه از عبادات مستحبیه است و نزد شافعیه از معاملات است نه از عبادات.

بعضی علما به وجوب نکاح نظر داده اند. «تیسرالقاری»

۲- مراد از آن میمونه بنت حارث است که آن حضرت در ذی القعدة سال هفتم هجرت، پس از ادای عمره القضا، یا وی ازدواج کرد. زفاف وی نیز در موضع سرف در دوازده میلی مکه صورت گرفته بود. وفات وی را سال ۵۱ یا ۵۳ هجرت گفته اند.

و افطار نمی‌کنم، و دیگری گفت: من از زنان کنساره می‌گیرم و هرگز ازدواج نمی‌کنم. پس رسول (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برآمد و فرمود: «شما باید که چنین و چنان گفتید؟ آگاه باشید به خدا که من ترسانده‌ترین شما به خداوند هستم، و پرهیزگارترین شما به خداوند شما، ولی روزه می‌گیرم و روزه نمی‌گیرم و (شب) نماز می‌گزارم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم. پس هر که از سنت من دوری جوید، از من نیست.»

۵۰۶۴ - از زهری، از عروه روایت است که وی از عایشه (رضی‌الله‌عنها) درباره این فرموده خدای تعالی سؤال کرده‌است:

«و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو، سه یا چهار تا به زنی گیرید، پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید، اکتفا کنید. این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید.»

(سوره نساء: آیه ۳)

عایشه گفت: ای پسر خواهرم، دختری یتیم در کنار ولی خود به سر می‌برد، و ولی او به مال و جمال آن دختر یتیم چشم دوخته بود و می‌خواست که او را به مهری کمتر از مهر مثل آن به ازدواج خود درآورد. پس [اولیای دختران یتیم] از نکاح با ایشان منع شدند، مگر آنکه در مورد ایشان عدالت کنند و مهرشان را کامل بدهند و مأمور شدند که به جز از آن دختران یتیم با زنان [دیگر] ازدواج کنند.

۵۰۶۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَمْعٍ حَسَّانُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ آدَتِي أَلَّا تَعُولُوا﴾ [النساء: ۳]. قَالَتْ: يَا ابْنَ أَخْتِي، الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجْرٍ وَلَيْهَا، قَبْرُغَبٌ فِي مَالِهَا وَجَمَالِهَا، يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِأَدَتِي مِنْ سُنَّةِ صَدَاقِهَا، فَهِيَ أَنْ يَنْكحُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يُقْسِطُوا لَهُنَّ فَيُكْمَلُوا الصَّدَاقَ، وَأَمَرُوا بِنِكَاحِ مَنْ سَوَّاهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ. [راجع: ۲۴۹۴، أخرجه مسلم: ۳۰۱۸، مطولاً].

۲- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ
أَغْضَى لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ».

وَهَلْ يَتَزَوَّجُ مَنْ لَا أَرْبَ لَهُ فِي النِّكَاحِ؟

باب ۲-

فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «هر یک از شما که توان ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، همانا ازدواج چشم را [از حرام] بازدارنده تر و عورت را (از زنان) نگاه دارنده تر است.» و اینکه آیا کسی که نیازی به ازدواج ندارد، باید ازدواج کند؟

۵۰۶۵- از ابراهیم روایت است که عَلَقَمَه گفت: من با عبدالله (ابن مسعود) بودم و عثمان (بن عفان) در منی با وی ملاقات کرد و به او گفت: ای ابو عبدالرحمن، با تو کاری دارم. هر دو خلوت کردند. عثمان گفت: ای ابو عبدالرحمن آیا تو را به این نیازی هست که دوشیزه ای را به ازدواج تو درآوریم که دوران شباب تو را به یاد آورد؟

چون عبدالله (ابن مسعود) دید که او را به آن نیازی نیست به سوی من اشارت کرد و گفت: ای عَلَقَمَه! به وی نزدیک شدم، و او (به عثمان) می گفت: آگاه باش! اگر تو این را گفتی به تحقیق که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ما گفته است: «ای گروه جوانان، اگر کسی از شما توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند و کسی که توانایی آن را ندارد، بر اوست که روزه بگیرد، همانا روزه کاهش دهنده شهوت اوست.»

باب ۳- کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد.

۵۰۶۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنْ عَلَقَمَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ، فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ بَمَنَى، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ، فَخَلَوَا، فَقَالَ عُثْمَانُ: هَلْ لَكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي أَنْ تُزَوِّجَكَ بَكْرًا تُذَكِّرُكَ مَا كُنْتَ تَمَهِّدُ؟ فَلَمَّا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ أَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى هَذَا أَشَارَ إِلَيَّ، فَقَالَ: يَا عَلَقَمَةُ، قَاتِنْتِهُنَّ إِلَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَمَا لَسُنَّ قُلْتُ ذَلِكَ، لَقَدْ قَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».

[راجع: ۱۰۹۵، أخرجه مسلم: ۱۴۰۰، بذكر ((أغض... وأحصن...))].

۳- باب: مَنْ لَمْ

يَسْتَطِعَ الْبَاءَةَ فَلْيَصُمْ

۵۰۶۶- از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: با علقمه و أسود نزد عبدالله (ابن مسعود) رفتیم. عبدالله گفت: ما جوانانی بودیم

۵۰۶۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ بْنُ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَارَةُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می کردیم و به چیزی (از مال) قادر نبودیم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ما گفت: «ای گروه جوانان، کسی که استطاعت ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، همانا ازدواج، چشم را از [حرام] بازدارنده تر و عورت از [از زنا] نگاه دارنده تر است. و کسی را که توانایی ازدواج نیست بر اوست که روزه بگیرد، همانا روزه برای او کاهش دهنده شهوت است.

باب - ۴: با زنان زیاد ازدواج کردن.

۵۰۶۷ - از عطاء روایت است که گفت: ما به همراهی ابن عباس به مراسم جنازه میمونه (رضی الله عنهما)، در موضع سرف حاضر شدیم. ابن عباس گفت: این همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است. پس آنگاه که جنازه را برمی دارید، آن را تکان ندهید و مجنابید و به آهستگی انتقال دهید، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نه زن داشت و نوبت شبانه را به هشت زن تقسیم می کرد و به یکی از ایشان تقسیم نمی کرد.^۱

۵۰۶۸ - از سعید از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در یک شب بر زنان خود دور می زد و در حالی که نه زن داشت. [امام بخاری می گوید] خلیفه به من گفت: به ما یزید بن زریع از سعید، از قتاده روایت کرده است که انس به ایشان از پیامبر (صلی الله علیه

۱- سوده بنت زمعه که به سنین پیری رسیده بود، نوبت خود را به عایشه (رضی الله عنه) داده بود.

یزید قال: دَخَلْتُ مَعَ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ شَبَابًا لَا نَجِدُ شَيْئًا، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصِيرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». [راجع: ۱۹۰۵. أخرجه مسلم: ۱۴۰۰.]

۴- باب: كَثْرَةُ النِّسَاءِ

۵۰۶۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: حَضَرْنَا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ جِنَازَةَ مَيْمُونَةَ بَسْرَفَ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجَةُ النَّبِيِّ ﷺ، فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلَا تُزَعْرُوهَا وَلَا تُزَلِّزُوهَا وَارْقُوهَا، فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ تِسْعَ، كَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلَا يَقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ. [أخرجه مسلم: ۱۴۶۵.]

۵۰۶۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَلَهُ تِسْعُ نِسْوَةٍ.

وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۶۸. أخرجه مسلم: ۳۰۹، باختلاف.]

وسلم) روایت کرده است.

۵۰۶۹ - از سعید بن جبیر روایت است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا ازدواج کردی؟ گفتم: نی. گفت: ازدواج کن، زیرا بهترین این امت کسی است که زنان زیاد دارد.

باب - ۵: کسی که هجرت کند یا کاری نیک کند تا با زنی ازدواج نماید، پاداش او همان است که نیت کرده است.

۵۰۷۰ - از علقمة بن وقاص روایت است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «[پاداش] عمل به نیت بستگی دارد، و [پاداش او] همان است که آن را نیت کرده است. پس کسی که هجرت وی به خاطر خدا و رسول اوست، پس هجرت او برای [رضای] خدا و رسول اوست، و کسی که هجرت او به خاطر رسیدن به دنیا، یا ازدواج با زنی باشد، پس [پاداش او] همان است که به سوی آن هجرت کرده است.»

باب - ۶: ازدواج مرد تنگدستی، که (حافظ) قرآن، و مسلمان است.

سهل بن سعد، آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۰۷۱ - از قیس روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) گفت: ما به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جهاد می کردیم در حالی که زنان با ما نبودند، گفتیم: یا رسول الله! آیا

۵۰۶۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ الْأَنْصَارِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ رُقَيْبَةَ، عَنْ طَلْحَةَ الْيَامِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: هَلْ تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَتَزَوَّجْ، فَإِنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَكْثَرُهَا نِسَاءً.

۵ - باب: مَنْ هَاجَرَ أَوْ عَمَلَ خَيْرًا لِتَزْوِيجِ امْرَأَةٍ فَلَهُ مَا نَوَى

۵۰۷۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْعَمَلُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصَيِّهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». [راجع: ۱. أخرجه مسلم: ۱۹۹۷، بلفظ آخر].

۶ - باب: تَزْوِيجِ الْمُغْسِرِ الَّذِي مَعَهُ الْقُرْآنُ وَالْإِسْلَامُ

فِيهِ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۲۳۱۰].

۵۰۷۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي قَيْسٌ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَهَاتَانِ عَنْ ذَلِكَ. [راجع: ۴۶۱۵. أخرجه مسلم: ۱۴۰۴، بزيادة].

خودمان را خصی نکنیم؟ و آن حضرت ما را از آن منع کرد.^۱

باب - ۷: سخن مردی به برادر خود: ببین که کدام یک از این دو زن را می‌خواهی تا به خاطر تو از وی بگذرم.

عبدالرحمن بن عوف، آن را روایت کرده است.

۵۰۷۲ - از سفیان، از حمید الطویل روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: عبدالرحمن بن عوف (از مکه به مدینه) آمد، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان او و سعد بن ربیع انصاری رابطه برادری برقرار کرد. سعد بن ربیع انصاری، دو زن داشت. وی به عبدالرحمن بن عوف پیشنهاد کرد که زنان و مال خود را با وی به نصف تقسیم کند. عبدالرحمن گفت: خداوند بر زنان تو و مال تو برکت ارزانی کند، مرا (فقط) به بازار راهنمایی کن. وی به بازار آمد و از معامله خرید و فروش (کشک و روغن، چیزی فایده به دست آورد.

پس از چند روز پیامبر (صلی الله علیه و سلم) او را دید که در [لباس] وی خوشبویی زردگون مشاهده می‌شود. فرمود: «این به خاطر چیست ای عبدالرحمن؟» گفت: با زنی انصاری ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «مهرش را چند دادی؟» گفت: به مقدار هسته خرما از طلا.

۱- از این حدیث پیداست که خصی کردن در آدمی حرام است، صغیر باشد یا کبیره، زیرا در آن تغییر خلقت خدای و قطع نسل و تعدیب انسان است. بغوی گفت در حیوانی که ماکول نیست حرام است و در حیوان ماکول رواست. (تیسرالقاری)

۷- باب: قَوْلِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ:

انظُرْ أَيَّ زَوْجَتِي شِئْتَ حَتَّى أَنْزَلَ لَكَ عَنْهَا.

رَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ [رَاجِع: ۲۰۴۸].

۵۰۷۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، فَأَخَى النَّبِيَّ ﷺ بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ، وَعِنْدَ الْأَنْصَارِيِّ امْرَأَتَانِ، فَعَرَّضَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَّصِفَهُ أُمَّهُ وَمَالَهُ، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، ذُلُونِي عَلَى السُّوقِ، فَاتَى السُّوقَ، فَرَبِحَ شَيْئًا مِنْ أَقْطٍ وَشَيْئًا مِنْ سَمْنٍ، فَرَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ أَيَّامٍ وَعَلَيْهِ وَصْرٌ مِنْ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: «مَهَيْمَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ». فَقَالَ: تَزَوَّجْتُ أَنْصَارِيَّةً، قَالَ: «فَمَا سَأَلْتِ إِيَّهَا». قَالَ: وَزَنَنْتُ نَوَاةً مِنْ كَهَبٍ، قَالَ: «أَوْلِمَ وَكَلَّوْا بِشَاةٍ». [رَاجِع: ۲۰۴۹].
اخرجه مسلم: ۱۴۲۷، آخره بلفظ مختلف، وزيادة ((فبارك الله لك)) [

آن حضرت فرمود: «مهمانی کن ولو به (ذبح) گوسفندی باشد.»^۱

۸- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّبْتُلِ وَالْخِصَاءِ

باب - ۸: آنچه ناپسند است از پرهیز از ازدواج و خصی کردن.

۵۰۷۳ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که که سعید بن ابی وقاص می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (تقاضای) عثمان بن مظعون را مبنی بر پرهیز از ازدواج رد کرد، اگر به وی اجازه می داد ما خودمان را خصی می کردیم. (از مباشرت با زنان دوری می گزیدیم)

۵۰۷۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ: سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ: يَقُولُ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ يَقُولُ: لَقَدْ رَدَّ ذَلِكَ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - عَلَى عَثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ، التَّبْتُلَ، وَلَوْ أذِنَ لَهُ لِاخْتِصَانَا. [الترغ: ۵۰۷۴. أخرجه مسلم: ۱۴۰۲].

۵۰۷۴ - از زهري (ابن شهاب) از سعید بن مسیب روایت است که سعید بن ابی وقاص می گفت: این را به تحقیق رد کرد، یعنی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (تقاضای) عثمان ابن مظعون را. اگر دوری گزیدن از زنان را به وی اجازه می داد، ما خود را خصی می کردیم.

۵۰۷۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ يَقُولُ: لَقَدْ رَدَّ ذَلِكَ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - عَلَى عَثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ، وَلَوْ أجازَ لَهُ التَّبْتُلَ لِاخْتِصَانَا. [راجع: ۵۰۷۳. أخرجه مسلم: ۱۴۰۲].

۵۰۷۵ - از اسماعیل، از قیس روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: ما به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جهاد می کردیم و چیزی (مال یا زن) با خود نداشتیم، پس گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم؟ آن حضرت ما را از این کار منع کرد، سپس به ما اجازه داد که با زنی به جامه نکاح کنیم (نکاح موقت) بعد، آن حضرت بر ما خواند:

۵۰۷۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَيْسٌ لَنَا شَيْءٌ، فَقُلْنَا أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَتَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نُنْكَحَ الْمَرْأَةَ بِالتُّوبِ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾. [آية المائدة: ۸۷]. [راجع: ۴۶۱۵. أخرجه مسلم: ۱۴۰۴].

۱- عبدالرحمن بن عوف در زمره عشره مبشره (ده یار بهشتی) است که از طریق تجارت ثروتمند شده بود و باری از مال خود کاروانی به شام فرستاده بود، وی در حالت نمازگزاردن بود که آواز طبل مواصلت کاروان را شنید و از اینکه کاروان وی به سلامت بازگشته بود به وی خوشی و شادمانی دست داد و در حضوری که در نماز داشت فتوری راه یافت. وی به جبران آن فتور همه اموال را در همان ساعت در راه فقرا وقف کرد. «تیسرالقاری، ج ۵، ص ۲۸»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام بشمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.»^۱
(سوره المائده: آیه ۸۷)

۵۰۷۶ - از ابن شهاب، از ابو سلمه روایت است که ابو هریره (رضی الله عنه) گفت:
گفتم: یا رسول الله، من مردی جوانم و از آن می‌ترسم که خودم را به زنا بيفکنم و چیزی نمی‌یابم که با آن با زنان ازدواج کنم. آن حضرت خاموش ماند، سپس سخنم را تکرار کردم، آن حضرت خاموش ماند، سپس (برای بار سوم) سخنم را تکرار کردم. آن حضرت خاموش ماند، سپس (برای بار چهارم) سخنم را تکرار کردم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای ابوهریره، قلم (تقدیر) بر آنچه بدان مواجه خواهی شد، خشک گردیده است.^۲ از اینکه خود را خصی کنی یا نکنی (تفاوتی نمی‌کند).»

باب - ۹: ازدواج با دوشیزگان.

و ابن ابی مُلیکة گفت: ابن عباس به عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با دوشیزه‌ای

۱- اشارت به نکاح متعه است. از این حدیث معلوم می‌شود که ابن مسعود نکاح متعه را حلال می‌دانست... صحیح آن است که متعه در غزوه‌ای حلال بوده باشد. و پس از آن حلیت آن منسوخ گشت، باز وقت دیگر حلال شد و سپس حلیت آن منسوخ گشت تا آن که آن حضرت رحلت کرد. عمر بن خطاب آن را جداً منع کرد. «تیسرالقاری»
در یاورقی ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده: سپس این نوع نکاح برای همیشه منع گردید.

۲- یعنی آنچه بر تو تقدیر است همان خواهد شد.

۵۰۷۶ - وَقَالَ أَصْبَغُ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ، وَأَنَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنَتَ، وَلَا أَجِدُ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: (يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، جَفَّ أَلْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ: فَاخْتَصِمِ عَلَى ذَلِكَ أَوْ ذَرِّ) [انظر في القدر، باب ۲].

۹- باب: نِكَاحِ الْأُبْكَارِ

وَقَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِعَائِشَةَ: لِمَ يَنْكِحُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بَكَرًا غَيْرَكَ [راجع: ۴۷۵۳].

به جز تو ازدواج نکرده است.

۵۰۷۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: گفتم: یا رسول الله، اگر در دره‌ای فرود آیی که در آن درختی است که از آن چیزی خورده شده و درختی بیابی که از آن چیزی خورده نشده، بگوی که در کدام یک شتر خود را می‌چرانی؟ فرمود: «در آنکه از آن چیزی خورده نشده» یعنی: اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بجز با وی با دوشیزه‌ای ازدواج نکرده است.

۵۰۷۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «در خواب دو بار بر من نموده شدی که مردی تو را در پاره‌ای از حریر برمی‌دارد و (به من) می‌گوید: این زنِ توسست و من آن را می‌کشایم و ناگاه تو را می‌بینم، و می‌گویم: اگر این حالت از جانب خدا باشد، آن را ارزانی می‌دارد.»

باب - ۱۰: ازدواج با زنان شوهر دیده (بیوه).

وَأُمِّ حَبِيبَةَ گفتم: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «دختران خود را (برای ازدواج) بر من عرضه نکنید و نه هم خواهران خویش را.»^۱

۵۰۷۹ - از سیار، از شعبی روایت است که جابر بن عبدالله گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از غزه‌ای برگشتیم، من شتر

۱- بنا بر قول آن حضرت، خطاب به همسران وی است و از آن معلوم می‌شود که آنها شوهر دیده بودند و دخترانی داشتند. «تیسرالقاری»

۵۰۷۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ نَزَلَتْ وَادِيًا وَفِيهِ شَجَرَةٌ قَدْ أَكَلَ مِنْهَا، وَوَجَدْتَ شَجْرًا لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهَا، فِي أَيِّهَا كُنْتَ تَرْتَعُ بَعِيرَكَ؟ قَالَ: «فِي الَّذِي لَمْ يُرْتَعْ مِنْهَا». تَعْنِي أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكُرًا غَيْرَهَا.

۵۰۷۸ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُرَيْتَكَ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ، إِذَا رَجُلٌ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ حَرِيرٍ، فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ، فَأَكْشِفُهَا فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمِضْهُ». [راجع: ۲۸۹۵، أخرجه مسلم: ۲۴۳۸].

۱۰- باب: تَزْوِيجُ الثَّيِّبَاتِ

وَقَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَعْرِضْنِي عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ» [راجع: ۵۱۰۱].

۵۰۷۹ - حَدَّثَنَا أَبُو التَّعْمَانِ: حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَفَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ غَزْوَةٍ، فَتَعَجَّلْتُ عَلَيَّ بِعَيْرِي قَطُوفٌ، فَلَحَقَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَتَخَسَّ بِعَيْرِي بِعَتْرَةٍ كَانَتْ مَعَهُ، فَاَنْطَلَقَ

کندروی خود را به شتاب می‌راندم، سواری از دنبال من آمد و با نیزه‌ای که با خود داشت شتر مرا خراشید، شترم با چنان تندی که تو شتر را دیده‌ای، راهی شد. ناگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که گفت: «چه چیز تو را به شتاب وا داشته است؟»

گفتم: من نو داماد می‌باشم. فرمود: آیا دوشیزه است یا بیوه؟ گفتم: بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با او بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد.» جابر می‌گوید: چون خواستیم که (به مدینه) درآییم، آن حضرت فرمود: «آهسته شوید تا آنکه شب درآید (آغاز شب) تا زن دور از شوهر، موی ژولیده را شانه کشد و موی زاید را بزداید.»

۵۰۸۰ - از شعبه، از محارب روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می‌گفت: من ازدواج کردم و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «با چه زنی ازدواج کردی؟» گفتم: با زنی شوهر دیده ازدواج کردم. فرمود: «تو را چه حال است که دوشیزگان و بازی با آنان را بگذاشتی.»

(محارب) می‌گوید: این موضوع را به عمرو بن دینار یادآوری کردم. عمرو گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با او بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد؟»

بِعَبْرِي كَأَجُودٍ مَا أَنْتَ رَأَى مِنَ الْأَيْلِ، قَبَادًا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَا يُعْجَلُكَ». قُلْتُ: كُنْتُ حَدِيثَ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، قَالَ: «أَبْكَرًا أُمَّ نَيْبًا». قُلْتُ: نَيْبًا، قَالَ: «فَهَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ». قَالَ: فَلَمَّا ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، قَالَ: «أَمْهَلُوا، حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا - أَيِ عِشَاءٍ - لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعْتَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغَيَّبَةُ». [راجع: ۴۴۳. أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۴، والمساقاة: ۱۰۹].

۵۰۸۰ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَارِبٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: تَزَوَّجْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَزَوَّجْتَ». فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ نَيْبًا، فَقَالَ: «مَا لَكَ وَلِلْعَذَارَى وَلِعَابِهَا».

فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَمْرُو بْنِ دِينَارٍ، فَقَالَ عَمْرُو: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟». [راجع: ۴۴۳. أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۴، والمساقاة: ۱۰۹].

۱۱- باب: تزویج

الصَّغَارِ مِنَ الْكِبَارِ

باب - ۱۱: ازدواج خوردسال با بزرگسال.

۵۰۸۱ - از عروه روایت است که گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عایشه را از ابوبکر خواستگاری کرد، ابوبکر به او گفت: من برادر تو می باشم. آن حضرت به ابوبکر گفت: «تو در دین خدا و کتاب او برادرم می باشی و او (عایشه) بر من حلال است.»

۵۰۸۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ عَرَكَ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ عَائِشَةَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّمَا أَنَا أَخُوكَ، فَقَالَ: «أَنْتَ أَخِي فِي دِينِ اللَّهِ وَكِتَابِهِ، وَهِيَ لِي حَلَالٌ».

باب - ۱۲: با چگونه زنی ازدواج کنید

و کدام یک از زنان برای ازدواج بهتر است؟ و کدام زن برای گزینش تولید نسل نیکوتر است؟ بدون آنکه این کار واجب باشد.

۵۰۸۲ - از اعرج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین زنان شترسواریانند که زنان نیکوکار قریش اند؛ که بر فرزند خردسال خویش مهربانند و رعایت نگهداری مال شوهر کنند.»

۱۲- باب: إلی من ینکح،

وَأَيُّ النِّسَاءِ خَيْرٌ، وَمَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يَتَخَيَّرَ لِنُطْقِهِ مِنْ غَيْرِ إِجَابٍ.

۵۰۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءٍ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَيَّ وَكَلِدَ فِي صَعْرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَيَّ زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ» [راجع: ۳۴۳۴. أخرجه مسلم: ۲۵۲۷].

باب - ۱۲: داشتن کنیزان همبستر، و کسی که کنیز خود را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود.

۱۲- باب: اتخاذا السَّرَارِيِّ،

وَمَنْ اعْتَقَ جَارِيَتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا

۵۰۸۳ - از ابورده، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر مردی که کنیزی داشت، پس او را تعلیم می دهد و نیکو تعلیم داد و او را ادب نمود و نیکو ادب نمود. سپس آزادش می کند و با وی ازدواج کرد، او را دو پاداش است. و هر مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود ایمان آورده و به من ایمان آورده است او را دو پاداش است، و

۵۰۸۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ صَالِحِ الْهَمْدَانِيُّ: حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَكَيْدَةٌ، فَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، وَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ. وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِي فَلَهُ أَجْرَانِ. وَأَيُّمَا مَمْلُوكٍ آدَى حَقَّ مَوْلِيهِ وَحَقَّ رَبِّهِ فَلَهُ

أَجْرَانِ».

هر غلامی که حق مالک و حق پروردگار خود را ادا کند او را دو پاداش است.»
شعبی گفته است: این (فتوی) را بدون چیزی (مزد) بگیر. همانا مردم برای حدیثی کمتر از این به مدینه سفر می کردند.
و ابوبکر گفته است که ابو حصین، از ابو بکر، از پدر خود روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کنیز را آزاد نمود، سپس (برای ازدواج) مهر او را داد.»

قال الشَّعْبِيُّ: خُذَهَا بِغَيْرِ شَيْءٍ، قَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُرْحَلُ فِيهَا دُونَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ .
وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ، عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «أَعْتَقَهَا ثُمَّ أَصْدَقَهَا» . [راجع: ۹۷].
أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۱۵۴. وَفِي النِّكَاحِ بِلِقْطَةِ الْحَارِثِيِّ: [۸۶].

۵۰۸۴ - از جریر بن حازم، از ایوب، از محمد (ابن سیرین) از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: همچنان روایت است از حماد بن زید، از ایوب، از محمد (ابن سیرین) از ابو هریره (که آن حضرت فرموده است): «ابراهیم به جز سه دروغ نگفته است (که این یکی از آنهاست) در حالی که ابراهیم از (قلمرو پادشاهی) ظالم می گذشت (که زنان مردم را به زور می گرفت) و ساره (زن ابراهیم) با وی بود.

۵۰۸۴ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ تَلَيْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ.

(حدیث را کاملاً بیان کرد) آن ظالم، کنیزی را که هاجر نام داشت به ساره داد. ساره گفت: خدا دست آن کافر را از من بازداشت و اجر را در خدمت من قرار داد.»

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: بَيْنَمَا إِبْرَاهِيمُ مَرَّ بِجَبَّارٍ وَمَعَهُ سَارَةُ - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ - فَأَعْطَاهَا هَاجِرَ، قَالَتْ: كَفَّ اللَّهُ يَدَ الْكَافِرِ وَأَخَذَ مِنِّي أَجْرًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَتَلْتَكَ أُمَّكُمْ يَا بَنِي مَاءِ السَّمَاءِ . [راجع: ۲۲۱۷. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۲۷۳۱، مَطْوَلًا].

ابوهریره گفت: این هاجر مادر شماسست، ای پسران آب آسمان! (ای عربها).

۵۰۸۵ - از اسماعیل بن جعفر، از حمید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر

۵۰۸۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ خَيْبَرَ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثًا يُبْنِي عَلَيْهِ بِصَفِيَّةَ بِنْتُ حَبِيبٍ، فَدَعَوَتْ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَكِيمَتِهِ، فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْرٍ وَلَا لَحْمٍ، أَمْرًا بِالْإِنْتِطَاعِ،

۱- پسران آب آسمان، از آن گفته اند که ایشان در وادیاها به سر می بردند و آب مورد استفاده شان آب باران بود. تفصیل آن در کتاب «انبیاء» حدیث ۳۳۵۸ آمده است.

(صلی الله علیه وسلم) میان خَیْبَر و مدینه سه شب اقامت کرد که در آن با صَفِیَّه بنت حُیّی ازدواج می نمود، من مسلمانان را به ولیمه (میهمانی ازدواج) آن حضرت فرا خواندم، در آن ولیمه نه نان بود و نه گوشت، سَفْره ها گسترده شد و در آن خرما و کشک و روغن افکندند، و همین بود ولیمه آن حضرت.

مسلمانان گفتند: آیا صَفِیَّه در زمره همسران آن حضرت خواهد بود و یا در زمره ملک یمین (کنیزان هم بستر) او؟ سپس گفتند: اگر او را در حجاب درآورد، در زمره همسران او خواهد بود و اگر در حجاب درنیاورد، ملک یمین اوست. آنگاه که آن حضرت راهی شد برای وی در پس پشت (بر شتر) خود جایی آماده کرد (که بر آن بنشیند) و میان او و مردم پرده (حجاب) کشید.

باب - ۱۳: کسی که آزادی کنیزی را مهر او گردانید.

۵۰۸۶ - از حُمَاد، از ثَابِت و شُعَیْب بن الحَبَّاب از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) صَفِیَّه را آزاد کرد و آزادی اش را مهرش گردانید.

باب - ۱۴: ازدواج با مرد تنگدست.

بنا به فرموده خدای تعالی: «اگر تنگدستند، خداوند آنان را به فضل خویش بی نیاز خواهد کرد.»

قَالَ لَقِي فِيهَا مِنَ التَّمْرِ وَالْأَقِطِ وَالسَّمْنِ، فَكَانَتْ وَلِيمَتَهُ، فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينَهُ، فَقَالُوا: إِنْ حَجَبَهَا فَهِيَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ لَمْ يَحْجُبْهَا فَهِيَ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينَهُ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ وَطَأَ لَهَا خَلْفَهُ، وَمَدَّ الْحِجَابَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ النَّاسِ. [راجع: ۳۷۱]. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النكاح: ۸۷.

۱۳- باب: مَنْ جَعَلَ

عَتَقَ الْأَمَةَ صَدَاقَهَا

۵۰۸۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ ثَابِتٍ وَشُعَيْبِ بْنِ الْحَبَّابِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ، وَجَعَلَ عَتَقَهَا صَدَاقَهَا. [راجع: ۳۷۱]. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النكاح: ۸۴.

۱۴- باب: تَزْوِيجُ الْمُعْسِرِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
[النور: ۳۲].

(سوره نور: آیه ۳۲)

۵۹۸۷ - از ابو حازم، از سهیل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، آمده‌ام تا نفس خود را به تو ببخشم (بدون مهر در نکاح تو درآیم). رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی وی نگریست و با دید پسندیدن، به وی نظر کرد، سپس سر خود را فرو کرد. آن زن، چون دید که آن حضرت در موردش تصمیمی نگرفت در آنجا نشست. مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت: یا رسول الله، اگر تو را به وی نیازی نیست او را به ازدواج من درآور.

آن حضرت فرمود: «آیا چیزی (مال) داری؟» گفت: نی. به خدا یا رسول الله. فرمود: «به خانه‌ات برو و ببین که آیا چیزی یافته می‌توانی؟» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی به خدا، چیزی نیافتم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ببین، هر چند انگشتی از آهن باشد.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی به خدا، یا رسول الله. و انگشتی از آهن هم نبود. ولی همین آزار من. (سهل «راوی» می‌گوید: آن مرد ردایی هم نداشت) نصف این آزار (مهر) آن زن باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «با آزار تو چه کار کند، اگر تو آن را بپوشی، بروی از آن چیزی نمی‌ماند و اگر آن زن بپوشد بر تو از آن چیزی نمی‌ماند.» آن مرد نشست تا آنکه نشستش به درازا کشید، سپس برخاست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را دید که

۵۰۸۷ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جِئْتُ أَهَبَ لَكَ نَفْسِي، قَالَ: فَتَنْظُرُ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَعَدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا، فَقَالَ: «وَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ادْهَبِي إِلَى أَهْلِكَ فَانظُرِي هَلْ تَجِدِينَ شَيْئًا». فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انظُرِي وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِرَارِي - قَالَ سَهْلٌ: مَا لَهُ رَدَاءٌ - فَلَهَا نَصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَصْنَعُ يَا زَارِكُ، إِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُوَلِّيًا، فَأَمَرَ بِهِ فُدْعِيَ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟». قَالَ: مَعِيَ سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا، عَدَدَهُمَا، فَقَالَ: «تَقْرَأُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «ادْهَبِي فَقَدْ مَلَكَتْكِهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰ - إخراج: مسلم: ۱۴۲۵].

پشت گردانیده راهی است. فرمود که او را فراخوانند، وقتی که آمد، آن حضرت فرمود: «چه مقدار از قرآن را می‌دانی؟» گفت: سورهٔ چنین و چنان را می‌دانم و آن را برشمرد. سپس آن حضرت گفت: «آنها را از بر و حفظ می‌خوانی؟» گفت: آری. فرمود: «برو، او را به ملکیت (ازدواج) تو درآوردم در بدل آنچه از قرآن می‌دانی.»

باب - ۱۵: کفو در دین.

و فرمودهٔ خدای تعالی: «او اوست، کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نَسَبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست.»

(سورهٔ فرقان: آیه ۵۴)

۵۰۸۸- از زُهری، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: ابُو حُدَیْفَه، بن عُبَیْه بن رِبِیعَه بن عبد شمس، از آنانی که در جنگ بدر به همراهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حاضر شد، سالم را به پسرخواندگی گرفت و دختر برادر خود، هِنْد بنت ولید بن عتبَه بن ربیعَه را به ازدواج وی درآورد. سالم غلام آزادشدهٔ زنی از انصار بودا همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، زید را به پسرخواندگی

۱- مطابقت ترجمه به حدیث این است که ابوحذیفه، برادرزاده اش را به ازدواج کسی درآورد که غلام آزادشده بود، پس کفالت به جز در دین نیست. سالم از خیار صحابه بود که عمر (رضی الله عنه) در مدح وی افراط کرده و هنگام زخم خوردن گفته بود که اگر سالم زنده می‌بود، امر خلافت را به شورا نمی‌سپردم بلکه به وی محول می‌کردم تا خلافت را به هر کسی که او می‌خواست تفویض می‌کرد. سالم و ابوحذیفه در جنگ یمامه شهید شدند و اجساد ایشان را چنان یافتند که سر یکی نزدیک پای دیگری بود. (تیسرالقاری)

۱۵- باب: الْاِكْفَاءُ فِي الدِّينِ

وَقَوْلُهُ: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۴].

۵۰۸۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أَبَا حُدَيْفَةَ بْنَ عُبَيْهَ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، تَبَنَّى سَالِمًا، وَأَنْكَحَهُ بِنْتَ أَخِيهِ هِنْدَ بِنْتَ الْوَلِيدِ بْنِ عَتَبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَهُوَ مَوْلَى لِامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَمَا تَبَنَّى النَّبِيُّ ﷺ زَيْدًا، وَكَانَ مِنْ تَبَنَّى رَجُلًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ دَعَاهُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَوَرِثَ مِنْ مِيرَاثِهِ، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَمَوَالِكُمْ﴾.

فَرَدُّوا إِلَى آبَائِهِمْ، فَمَنْ لَمْ يُعْلَمْ لَهُ أَبٌ كَانَ مَوْلَى وَأَخَا فِي الدِّينِ، فَجَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سَهْلِ بْنِ عَمْرٍو الْقُرَشِيَّةِ ثُمَّ الْعَامِرِيَّةِ - وَهِيَ امْرَأَةُ أَبِي حُدَيْفَةَ - النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا نَرَى سَالِمًا وَلَدًا، وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. [راجع: ۴۰۰۰].

انخرجه مسلم: ۱۴۵۳، بَقِطَّة (سهلة) مطولا بذكر الرضاخ.

گرفته بود. و در دوره جاهلیت چنان بود که اگر مردی، کسی را به پسرخواندگی می گرفت، مردم، پسرخوانده را به آن مرد نسبت می دادند و او از وی میراث می برد تا آنکه خداوند این آیه را نازل کرد: «آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید، که این نزد خدا عادلانه تر است، و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران دینی و موالی شمایند.» (سوره احزاب: آیه ۵۴)

پسرخواندگان به نام پدرانشان نامیده شدند، و کسی که پدرش معلوم نبود، مؤلی نامیده می شد و برادر دینی بود. سپس سَهْلَةُ بن سَهْلِ بن عَمْرٍو القَرَشِي سِيسِ عامری - که وی زَن ابُو حُدَيْفَةَ بن عُتْبَةَ است - نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله، همانا ما، سالم را فرزند خویش می پنداشتیم و همانا خداوند درباره اش نازل کرد، آنچه خود می دانی. سپس (ابوالیمان راوی) بقیه حدیث را بیان کرد.

۵۰۸۹ - از ابواسامه، از هشام، از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر ضِبَاعَةَ بنت زبیر درآمد و به او گفت: «شاید که قصد حج کرده ای؟» وی گفت: به خدا، که بیمار هستم. آن حضرت به وی گفت: «حج کن و شرط کن (که چون نسبت به مریضی از انجام مناسک عاجز آیی) بگویی: بارالها، جای احلال (برآمدن از احرام) من همان جاست که مرا (از انجام آن) باز داری.» ضِبَاعَةَ زَن مِقْدَاد بن اَسْوَد بود.^۱

۱- ضِبَاعَةَ از نظر نسب، هاشمیه قریشی است در حالی که مقداد حلیف (هم پیمان) قریش بود، بنابراین کفایت نسبی معتبر نیست و کفایت (دینی) اعتبار دارد امام مالک گفته که کفو در دین است و بس، و مسلمانان همه کفو یکدیگرند و رواست که عربی و موالی با زن قرشیه ازدواج کنند، و

۵۰۸۹ - حَدَّثَنَا عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ضِبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ لَهَا: «لَعَلَّكَ أَرَدْتَ الْحَجَّ». قَالَتْ: وَاللَّهِ لَا أُجِدُّنِي إِلَّا وَجَعَةً، فَقَالَ لَهَا: «حُجِّي وَأَشْتَرِطِي، قَوْلِي: اللَّهُمَّ مَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». وَكَانَتْ تَحْتَ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ. [أخرجه مسلم: ۱۲۰۷]

۵۰۹۰ - از سعید بن ابوسعید، از پدرش، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن به خاطر چهار (صفت) نکاح می شود: به مال خویش و نسب خویش و جمال خویش و دین خویش، پس با زنی دیندار نکاح کن (وگرنه) دو دستت خشک شود.»

۵۰۹۱ - از ابو حازم روایت است که سهل گفت: مردی (توانگر) بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گذشت، آن حضرت فرمود: «درباره این مرد چه می گویند؟» گفتند: اگر زنی را خواستگار شود، سزاوار است که به نکاح وی درآید، و اگر شفاعت کند، سزاوار است که شفاعت وی پذیرفته شود و اگر سخن گوید، سخنش شنیده شود. سپس آن حضرت سکوت کرد. مردی از مسلمانان فقیر گذشت، آن حضرت فرمود: «درباره این مرد چه می گویند؟» گفتند: اگر زنی را خواستگار شود، سزاوار است که به نکاح وی در نیاید و اگر شفاعت کند سزاوار است که شفاعت وی پذیرفته نشود و اگر سخنی گوید سخنش شنیده نشود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (مرد فقیر) بهتر است از آن گونه (توانگران) که زمین را پر کرده اند.»

۵۰۹۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «تَنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَمَا ظَفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ.» [أخرجه مسلم: ۱۴۶۶].

۵۰۹۱ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَزَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلٍ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا». قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ يُسْتَمَعَ. قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ، فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا». قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْتَمَعَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلِّ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا.» [انظر ۶۴۴۷].

این را از عمر بن خطاب و ابن مسعود و عمر بن عبدالعزیز و ابن سیرین (رضی الله عنه) روایت کرده اند و به این آیه استدلال کرده اند که: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتُمْ» (سوره حجرات: آیه ۱۳۰) «همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.» ابوحنیفه (رضی الله عنه) گفته است که قریش همه شان کفو یکدیگرند و هیچ یکی از عرب کفو قریش نمی باشد و هیچ یکی از موالی کفو عرب نیست و نیز گفته است که کفو نیست کسی که بر ادای و مهر و نفقه قدرت ندارد و نمی تواند که ادا نماید. و به حدیثی استدلال کرده که از ابن عمر روایت شده است: بعضی گفته اند که این حدیث موضوع و منکر است. «تیسرالقاری»

۱۶- باب: الإكفاء في
المال وتزويج المقل المثربة

باب - ۱۶: كفو بودن در مال، و ازدواج مرد فقیر
با زن توانگر.

۵۰۹۲- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ
عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّهُ سَأَلَ
عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي
الْيَتَامَى». قَالَتْ: يَا ابْنَ أَسْتَيْ، هَذِهِ الْيَتِيمَةُ تُكُونُ فِي
حَجْرٍ وَلَيْهَا، فَيَرْغَبُ فِي جَمَالِهَا وَمَالِهَا، وَيُرِيدُ أَنْ يَنْتَقِصَ
صِدْقَهَا، فَتُهَوِّا عَنْ نِكَاحِهِنَّ إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا فِي إِكْمَالِ
الصَّدَاقِ، وَأَمْرُوا بِنِكَاحِ مَنْ سَوَاهُنَّ. قَالَتْ: وَأَسْتَفْتِي
النَّاسَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَيَسْتَفْتُونَكَ
فِي النِّسَاءِ» إِلَى «وَيَرْغَبُونَ أَنْ يَنْكِحُوهُنَّ» [النساء:
۱۲۷]. فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَهُمْ: أَنْ الْيَتِيمَةَ إِذَا كَانَتْ ذَاتَ جَمَالٍ
وَمَالٍ رَغِبُوا فِي نِكَاحِهَا وَتَسْبِيهَا وَسُنَّتِهَا فِي إِكْمَالِ
الصَّدَاقِ، وَإِذَا كَانَتْ مَرْغُوبَةً عَنْهَا فِي قَلَّةِ الْمَالِ
وَالْجَمَالِ، تَرَكَوْهَا وَأَخْلَدُوا غَيْرَهَا مِنَ النِّسَاءِ، قَالَتْ:
فَكَمَا يَتَرَكُونَهَا حِينَ يَرْغَبُونَ عَنْهَا، فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَنْكِحُوْهَا
إِذَا رَغِبُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا لَهَا وَيُعْطَوْهَا حَقَّهَا الْأَوْقَى
فِي الصَّدَاقِ. [راجع: ۲۴۹۴. أخرجه مسلم: ۳۰۱۸].

۵۰۹۲- از ابن شهاب، از عروه روایت است که
وی درباره آیه «و اگر در اجرای عدالت میان
دختران یتیم بیمناکید» (سوره نساء، آیه ۳)، از
عایشه (رضی الله عنه) سؤال کرد. عایشه گفت:
ای پسر خواهر من، مراد همان دختر یتیمی
است که در کنار ولی خود می باشد، و ولی
وی به جمال و مال وی چشم دوخته است
و می خواهد (که با ازدواج با وی) از مهر وی
بکاهد. بنابراین از نکاح با ایشان منع شدند مگر
آنکه مهر دختران یتیم را کامل بدهند. و امر شد
که به جز از ایشان نکاح کنند.

عایشه گفت: مردم پس از این (دستور
ممانعت)، از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
فتوا طلبیدند، خداوند (ایین) آیه را نازل کرد:
«و درباره زنان رأی تو را می پرسند. بگو: خدا
درباره آنان به شما فتوا می دهد و [نیز] درباره
آنچه در قرآن به شما تلاوت می شود: در مورد
زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان
نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید.»

(سوره نساء، آیه ۲۲۷)

خداوند برایشان فرود آورد. که اگر دختر یتیم
دارای مال و صاحب جمال می بود. با پرداخت
مهر کامل به نکاح و نسب وی رغبت نشان
می دادند و اگر از نظر مال و جمال مرغوب
نمی بود، او را می گذاشتند و به جز از وی با
زنان دیگر ازدواج می کردند چنان که ایشان را
ترک می کردند، هنگامی که بی رغبتی می کردند.
پس ایشان را نمی رسد که با دختران یتیم در

وقت رغبت با ایشان، نکاح کنند مگر آنکه با آنها عدالت کنند و حق مهرشان را کاملاً بدهند.

باب - ۱۷: آنچه باید از شومی و بدشگونی زن پرهیز شود.

و فرموده خدای تعالی: «در حقیقت برخی از زنان شما و فرزندان شما، دشمن شمایند.» (سوره تغابن، آیه ۱۴)

۵۰۹۳ - از مالک، از ابن شهاب، از حمزه و سالم پسران عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شومی در زن و سرای و اسپ است.»^۱

۵۰۹۴ - از عمر بن محمد عسقلانی، از پدرش روایت است که ابن عمر گفت: از شومی (بدفالی) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر شومی در چیزی باشد در سرای و زن و اسپ خواهد بود.»

۵۰۹۵ - از مالک، از ابو حازم، از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر (شومی) در چیزی باشد، در اسپ و زن و مسکن خواهد بود.»

۵۰۹۶ - از ابو عثمان نهدی، از أسامة بن زید (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «پس از خود فتنه‌ای را

۱- شومی، یعنی بدبینی، و بدفالی است. بعضی گفته‌اند که شومی سرای و خانه، تنگی و بدهمسایگی آن است و شومی اسپ، سرکشی و بدعملی و کودنی آن است، و شومی زن، نازا بودن و گرانی مهر و نافرمانی شوهر است. مراد بدشگونی نیست. «تیسرالقاری»

۱۷- باب: مَا يُنْفَى مِنْ شُؤْمِ الْمَرْأَةِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» [التغابن: ۱۴].

۵۰۹۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ حَمَزَةَ وَمَسَالِمِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الشُّؤْمُ فِي الْمَرْأَةِ، وَالِدَارِ، وَالْفَرَسِ». [راجع: ۲۰۹۹. أخرجه مسلم: ۲۲۲۵].

۵۰۹۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَهَالٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْقَلَانِيُّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ، وَالْفَرَسِ». [راجع: ۲۰۹۹. أخرجه مسلم: ۲۲۲۵].

۵۰۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ فَفِي الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَسْكَنِ». [راجع: ۲۸۵۹. أخرجه مسلم: ۲۲۲۶].

۵۰۹۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَثْمَانَ النَّهْدِيَّ، عَنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ». [أخرجه مسلم: ۲۷۴۰].

نگذاشته‌ام که زیان‌آورتر باشد از زنان بر مردان.»

باب - ۱۸: زن آزاد در زیر غلام.

۵۰۹۷ - از مالک، از ربیعة بن ابوعبدالرحمن، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: در موضوع بریره (که کنیز بود) سه حکم پدید آمد: آزاد شد و مخیر گردانیده شد (که با شوهر خود که غلام بود بماند یا از وی جدا شود) و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ولاء (میراث) برده آزادشده (اگر وارثی ندارد) برای کسی است که او را آزاد کرده است، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به خانه عایشه) درآمد و در آنجا دیگ سنگی‌ای بر اجاق بود. و برای آن حضرت نان و خورشی، از خورش خانه آورده شد (نه از آن دیگ). فرمود: «آیا دیگ سنگی را نمی‌بینم» گفته شد: گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است، و تو صدقه نمی‌خوری. فرمود: «آن بر وی صدقه است و برای ما هدیه.»

باب - ۱۹: با بیش از چهار زن ازدواج نکند.

بنا به فرموده خدای تعالی: «دو دو، سه سه، چهار چهار» (سوره نساء، آیه ۳) و علی بن حسین (علیهما السلام) فرمود: «یعنی دو یا سه یا چهار.» و فرموده خداوند جل ذکروه: «دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند.» یعنی دو یا

۱۸- باب: الْحُرَّةُ تَحْتَ الْعَبْدِ

۵۰۹۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثَ سِنِينَ عَقَّتْ فَحَبَّرْتُ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَحْتَقَّ»، وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَبَرَّةٌ عَلَى النَّارِ، فَقَرَّبَ إِلَيْهِ حُبًّا وَأَدَمَ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «الْمُ أَرِ الْبَرِيرَةَ». فَقِيلَ: لَنَحْمُ تَصَدَّقَ بِهٖ عَلَى بَرِيرَةَ، وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ. قَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَنَنَا هَدِيَّةٌ». [راجع: ۴۵۶، اعرجه سنن: ۱۰۷۵، مختصراً، واعرجه: ۱۵۰۴، بولعم: ۱۶۰.]

۱۹- باب: لَا يَتَزَوَّجُ

أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعٍ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ». [النساء: ۲.]
وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَعْنِي مَثْنَى أَوْ ثُلَاثَ أَوْ رُبَاعَ.
وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «أُولَىٰ أَيْ جِنَحَةَ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ». [طاهر: ۲۶.]
يَعْنِي مَثْنَى أَوْ ثُلَاثَ أَوْ رُبَاعَ.

سه یا چهار^۱ (سوره فاطر، آیه ۱)
 ۵۰۹۸ - از هشام، از پدرش روایت است که
 عایشه (در تفسیر این آیه) گفته است: «و اگر
 در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمانکاید»
 (سوره نساء، آیه ۳) مراد دختر یتیمی است که
 نزد مردی است که ولی او می باشد و آن مرد
 به خاطر مال آن دختر با وی ازدواج می کند
 ولی از مصاحبت وی بد می برد و در مال وی
 عدالت نمی کند. پس حکم شد که به جز از آن
 دختر یتیم، آنچه او را از سایر زنان خوش آید؛
 با دو و سه و چهار زن ازدواج کند.

باب - ۲۰: «و مادرهای شما به شما شیر داده اند.
 (سوره نساء، آیه ۲۳).

و حرام می شود از شیرخوارگی (ازدواج را)
 حرام کند، آنچه حرام می شود از نَسَب.
 ۵۰۹۹ - از مالک، از عبدالله بن ابی بکر، از عمره
 بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه همسر
 پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: رسول خدا
 (صلی الله علیه و سلم) نزد عایشه بود و عایشه
 آواز مردی را شنید که اجازه می خواست تا به
 خانه حَفْصَه درآید.
 عایشه می گوید: گفتم: یا رسول الله، این مرد
 اجازه می خواهد که به خانه تو درآید.
 پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «می پندارم
 که فلان مرد است.» یعنی عموی رضاعی

۱- برخی از مذاهب در فهم آیه «مَنْنَى وَ تَلَّتْ وَ رَبَّعَ» یعنی «دو و سه و
 چهار» اشتباه کرده اند و اعداد دو و سه و چهار را جمع کرده و از آن عدد
 نه را استخراج کرده اند، یعنی نه زن را روا دانسته اند. خوارج اعداد مذکور را
 در نفس آن ضرب کرده و سپس جمع کرده اند و عدد هجده را استخراج
 کرده اند و هجده زن را جایز دانسته اند.

۵۰۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ
 أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: «وَإِنْ خَفْتُمْ إِلَّا تَقْسَطُوا فِي الْيَتَامَى»
 [النساء: ۳]. قَالَتْ: الْيَتِيمَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَهُوَ وَلِيُّهَا،
 فَيَتَزَوَّجُهَا عَلَى مَالِهَا، وَيُسِيءُ صُحْبَتَهَا، وَلَا يَعْدِلُ فِي
 مَالِهَا، فَلْيَتَزَوَّجْ مَا طَابَ لَهُ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهَا، مَتَى وَثَلَاثَ
 وَرَبَاعٍ. [راجع: ۲۴۹۴. أخرجه مسلم: ۳۰۹۸، مطرولاً].

باب - ۲۰

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ» [النساء: ۲۳]

وَيَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ .

۵۰۹۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ
 عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ
 عِنْدَهَا، وَأَنَّهُ سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ
 حَفْصَةَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ
 فِي بَيْتِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَأَيْتَ فُلَانًا؟». لَيْسَ حَفْصَةَ مِنَ
 الرِّضَاعَةِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: لَوْ كَانَ فُلَانٌ حَيًّا - لَعَمَّاهُ مِنَ
 الرِّضَاعَةِ - دَخَلَ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «لَعَمَّ، الرِّضَاعَةُ تُحْرِمُ مَا
 تُحْرِمُ الْوِلَادَةُ». [راجع: ۳۶۶۶. أخرجه مسلم: ۱۴۴۴].

حفصه.

عایشه گفت: پس اگر فلان مرد زنده می‌بود -
یعنی عموی رضاعی من - می‌توانست به خانه
من درآید؟

آن حضرت فرمود: «آری، شیرخوارگی حرام
می‌کند آنچه را نَسَب حرام می‌کند.»

۵۱۰۰ - از قتاده، از جابر بن زید روایت است
که ابن عباس گفت: به پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) گفته شد: آیا با دختر حمزه ازدواج
نمی‌کنی؟ فرمود: «وی دختر برادر رضاعی
(شیری) من است.»

و بشر بن عمر گفت: از شعبه روایت است که
قتاده گفت: از جابر بن زید مثل همین حدیث
را شنیده‌ام.^۱

۵۱۰۱ - از زهری، از عروه بن زبیر، از زینب
بنت ابوسلمه روایت است که ام‌حبیبه بنت
ابی سفیان (همسر آن حضرت) گفت: یا
رسول الله، خواهرم را برای خود نکاح کن. آن
حضرت فرمود: «آیا تو این را دوست می‌داری؟»
گفت: آری، من رها کننده شما نیستم و دوست
داشتنی‌ترین کسی که در نیکویی با من مشارکت
ورزد، خواهر من است.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (جمع
میان دو خواهر) برای من حلال نیست.» گفتم:
به ما گفته می‌شود که تو می‌خواهی با دختر
ابوسلمه ازدواج کنی؟ فرمود: «دختر ام‌سلمه؟»

۱- در اسما الرجال آمده است: مراد امام بخاری از سیاق این تعلیق آن است
که قتاده از جابر بن زید شنیده است. که او را مُدْلِیس گفته‌اند.
در تیسرالقاری گفته شده: مقصود از ایراد این اسناد آن است که چون در
اسناد سابق به لفظ (عن) روایت شده بود و در (عن) مظنة تدلیس است
شنیدن شعبه از قتاده را تصریح کرده است.

۵۱۰۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ
قَتَادَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ
ﷺ أَلَا تَتَزَوَّجُ ابْنَةَ حَمْزَةَ؟ قَالَ: «إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ
الرِّضَاعَةِ».

وَقَالَ بَشْرُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ:
سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ: مِثْلَهُ. [راجع: ۲۶۴۵. أخرجه مسلم:
۱۴۴۷].

۵۱۰۱- حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ
الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي
سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سَعْيَانَ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّهَا
قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْكَحْ أُخْتِي بِنْتَ أَبِي سَعْيَانَ،
فَقَالَ: «أَوْ تَجِبِينَ ذَلِكَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ
بِمُخْلِيةٍ، وَأَحَبُّ مِنْ شَارِكِنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ
ﷺ: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي». قُلْتُ: فَإِنَّا نَحْدُثُ أَنَّكَ تُرِيدُ
أَنْ تُنْكَحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ قَالَ: «بِنْتَ أُمَّ سَلَمَةَ». قُلْتُ:
نَعَمْ، فَقَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَيْبِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ
لِي، إِنَّهَا لَابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ
تُؤَيِّبُهُ، فَلَا تَعْرِضُنِ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أُخَوَاتِكُنَّ».

قال عُرْوَةُ: وَتُؤَيِّبُهُ مَوْلَاةٌ لِأَبِي لَهَبٍ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ
أَعْتَقَهَا، فَأَرْضَعَتْ النَّبِيَّ ﷺ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أُرِيَهُ
بَعْضُ أَهْلِهِ بَشْرَ حَبِيبَةَ، قَالَ لَهُ: مَاذَا لَقَيْتَ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ:
لَمْ أَلِقْ بَعْدَكُمْ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ فِي هَذِهِ بَعَثَاتِي تُؤَيِّبُهُ. [النظر:

۵۱۰۶، ۵۱۰۷، ۵۱۲۳، ۵۳۷۲، وانظر في الشهادات باب ۷ -
النکاح، باب ۱۰. أخرجه مسلم: [۱۴۴۹].

گفتم: آری. فرمود: «اگر وی دخترِ اندرِ من و در کنارِ من نمی‌بود، با آن هم برایم حلال نبود، زیرا وی از نظر شیرخوارگی برادرزاده من است. ثُوْبَيْه، مرا و اَبُو سَلَمَه را شیر داده است. پس نکاح دختران و خواهران خویش را به من پیشنهاد نکنید.»

عُروه گفت: و ثُوْبَيْه کنیز ابولهب بود، که او را آزاد کرده بود و وی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را شیر داده بود. آنگاه که ابولهب مُرد، بعضی از کسان وی، او را در بدترین حالت (در خواب) دیده بود و به او گفته بود: تو را چه پیش آمد؟ ابولهب گفته بود: پس از آنکه شما را ترک کرده‌ام خیری ندیده‌ام جز آنکه به این - به میان دو انگشت اشاره کرد - به خاطر آزاد کردن ثُوْبَيْه آب داده شده‌ام.

باب - ۲۱ - کسی که گفت: پس از دو سال، شیرخوارگی را اعتباری نیست.

۲۱- باب: مَنْ قَالَ،

لَا رِضَاعَ بَعْدَ حَوْلَيْنِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ﴾. [البقرة: ۲۳۳].
وَمَا يُحْرَمُ مِنْ قَلِيلِ الرِّضَاعِ وَكَثِيرِهِ.

بنا به فرموده خدای تعالی: «دو سال تمام برای کسی است که بخواهد دوره شیرخوارگی را تکمیل کند.»^۱

(سوره بقره، آیه ۲۳۳)

۵۱۰۲ - از أَشْعَث، از پدرش، از مَسْرُوق روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد وی آمد، در حالی که

۵۱۰۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَشْعَثِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا رَجُلٌ، فَكَانَتْ تُغَيِّرُ وَجْهَهُ، كَأَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَحْيِي، فَقَالَ: «أَنْظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُمْ، فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ». [راجع: ۲۶۴۷، أخرجه مسلم: [۱۴۵۵].

۱- یعنی مدت شیرخوارگی که موجب حرمت است همین دو سال است و همین است نظر اکثر علما و ائمه. امام ابوحنیفه به موجب بخشی از آیه ۲۳۳ بقره که می‌گوید: «پس اگر [والدین] بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست.» مدت شیرخوارگی را سی ماه دانسته است. و مدت شیرخوارگی چه یک بار باشد و چه چند بار، موجب حرمت می‌گردد و این نظر بسیاری از صحابه و تابعین است. بعضی زیاده از یک بار شیر دادن را موجب حرمت دانسته‌اند و در تعداد زیاده از یک بار نیز اختلاف است.

مردی با وی نشسته بود. رخسار آن حضرت متغیر شد؛ گویی آن را ناخوشایند پنداشت. عایشه گفت: همانا وی برادر من است. آن حضرت فرمود: «خوب بنگرید که چه کسانی برادران (رضاعی) شما می‌باشند، زیرا گرسنگی (در دوران شیرخوارگی) رضاعت را به میان می‌آورد.»^۱

باب - ۲۲: شیر (زنی که متعلق است) به مرد.

۲۲- باب: لَبْنِ الْفَحْلِ

۵۱۰۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقَعِيسِ جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا، وَهُوَ عَمُّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ، بَعْدَ أَنْ نَزَلَ الْحِجَابُ، فَأَيَّتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي صَنَعْتُ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَدْنَ لَهُ. [راجع: ۲۶۴۴، أخرجه مسلم: ۱۴۴۵].

۵۱۰۳ - از مالک، از ابن شهاب، از عروة بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: اَفْلَحُ برادر ابی القعیس آمد و از وی اجازه ورود خواست، و او عموی رضاعی وی بود و این واقعه پس از نزول آیه حجاب بود. (عایشه می‌گوید) از اجازه دادن به وی خودداری کردم آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، از کاری که کرده بودم او را آگاه کردم. به من امر کرد که به وی اجازه بدهم.

باب - ۲۳: گواهی زنی که کودک غیر را شیر داده است.

۲۳- باب: شَهَادَةِ الْمُرْضِعَةِ

۵۱۰۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ أَبِي مَرِيَمَ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ عُقْبَةَ، لَكِنِّي لِحَدِيثِ عُبَيْدٍ أَحْفَظُ، قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً، فَجَاءَتْنَا امْرَأَةٌ سَوْدَاءُ، فَقَالَتْ: أَرْضَعْتُكُمَا، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ، فَجَاءَتْنَا امْرَأَةٌ سَوْدَاءُ، فَقَالَتْ لِي: إِنِّي قَدْ

۵۱۰۴ - از عبدالله بن ابی مُلَیْکَه، از عبید بن ابی مریم روایت است که عُقْبَةُ بن حارث گفت: عبدالله بن ابی مُلَیْکَه گفت: به تحقیق این حدیث را از عُقْبَةَ شنیده‌ام ولی آنچه را از عبید شنیده‌ام بیشتر به یاد دارم اینکه: عُقْبَةَ گفت: من با زنی ازدواج کردم. زنی سیاه نزد ما آمد و

۱- یعنی شیردادن زمانی موجب حرمت می‌شود که در صفرسن باشد که کودک گرسنه است.

گفت: من هر دوی شما را شیر داده‌ام. من نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدم و گفتم: با فلانه زن دختر فلان کس ازدواج کردم، زنی سیاه نزد ما آمد و به من گفت: همانا من هر دوی شما را شیر داده‌ام، و او دروغ می‌گوید، آن حضرت از من روی گردانید. من روبه‌روی آن حضرت آمدم و گفتم: همانا وی دروغ می‌گوید. فرمود: «چگونه با وی به سر می‌بری و آن زن گفته است که هر دوی شما را شیر داده‌ام. از وی بگذر اسماعیل (راوی) (به سوی مرد و زن) اشاره می‌کرد. و ایوب (راوی با دست و زبان فعل آن حضرت را) حکایت می‌کرد (که از وی بگذر).

باب - ۲۴: آنچه از نکاح زنان حلال است و آنچه حرام است.

و فرموده خدای تعالی: «نکاح اینان بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر، و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زنان‌تان، و دختران همسرانتان (که آن دختران) در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسر همبستر شده‌اید. پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند، و جمع دو خواهر با همدیگر، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد، که خداوند آمرزنده مهربان است. و زنان شوهردار

أَرْضَعْتُكُمْ، وَهِيَ كَاذِبَةٌ، فَأَعْرَضَ عَنِّي، فَأَتَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ وَجْهِهِ، قُلْتُ: إِنَّهَا كَاذِبَةٌ، قَالَ: «كَيْفَ بِهَا وَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّهَا قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ، دَعَهَا عَنكَ».

وَأَشَارَ إِسْمَاعِيلُ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، يَحْكِي أَيُّوبَ. [راجع: ۸۸].

۲۴- باب: مَا يَحِلُّ مِنَ النِّسَاءِ وَمَا يَحْرُمُ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ». إِلَى آخِرِ الْآيَاتِينَ إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». [النساء: ۲۳-۲۴].

وَقَالَ أَنَسٌ: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ». دَوَّكْتُ الْأَزْوَاجَ الْحَرَائِرَ حَرَامًا «إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». لَا يَسْرَى بَأْسًا أَنْ يَنْزِعَ الرَّجُلُ جَارِيَتَهُ مِنْ عَبْدِهِ. وَقَالَ: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ». [البقرة: ۲۲۱].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا زَادَ عَلَى أَرْبَعٍ فَهُوَ حَرَامٌ، كَأُمِّهِ وَابْنَتِهِ وَأَخْتِهِ.

[نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید. [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیلهٔ اموال خود طلب کنید. در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید، و از زنانی که از ایشان بهره‌مند گشته‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید؛ و بر شما گناهی نیست که پس [از تعیین مبلغ] مقرر با یکدیگر توافق کنید [که مقدار مهر را کم و زیاد کنید] مسلماً خداوند دانای حکیم است.»

(سورهٔ نساء، آیات ۲۳ و ۲۴)

و انس گفته است: «و زنان شوهردار» یعنی زنان آزادی که شوهر داشته باشند، ازدواجشان حرام است.

«به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید» انس چنین می‌پندارد که در آن باکی نمی‌بیند، اگر مردی کنیز خود را (که در نکاح غلام اوست) از وی جدا کند.^۱

و خداوند فرموده است: «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند» (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۲۱) و ابن عباس گفت: ازدواج با بیش از چهار زن حرام است، چنان‌که مادر و دختر و خواهر وی بر او حرام است.

۵۱۰۵ - احمد بن حنبل به ما گفت:^۲ از یحیی

۱- در رابطه به آیهٔ (أَلَا مَأْمَلْتُمْ أَيَّمَانُكُمْ) یعنی «به استثنای زنانی که مالک آن شده‌اید» اکثر بر آنند که مراد از زنان شوهرداری است که به اسارت درآیند و شوهرانشان در دار کفر به سر برند. همچو زنان با آنکه دارای شوهرند بر جنگجویان مسلمان حلال هستند.

۲- امام بخاری، در صحیح خود از احمد بن حنبل که یکی از ائمهٔ اربعه است به جز یک حدیث که در کتاب مغازی گذشت، حدیثی دیگر روایت نکرده است. در کتاب «لباس» گفته است که: زَادَ أَحْمَدُ... در اینجا هم که از وی ذکر کرده به لفظ «قال» آورده است. نه «حدثنا» یا «حدثنی».

۵۱۰۵ - وَقَالَ لَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ

سَعِيدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي حَبِيبٌ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: حُرْمٌ مِنَ النَّسَبِ سَبْعٌ، وَمِنَ الصَّهْرِ سَبْعٌ. ثُمَّ قَرَأَ «حُرْمَتٌ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ». - الْآيَةُ.

وَجَمَعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بَيْنَ ابْنَةِ عَلِيٍّ وَامْرَأَةِ عَلِيٍّ.

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَكَرِهَهُ الْحَسَنُ مَرَّةً،

ثم قال: لا بأس به .

وَجَمَعَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بَيْنَ ابْنَتَيْ عَمِّ فِي لَيْلَةٍ .

وَكْرَهُهُ جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ لِلْقَطِيعَةِ ، وَكَتَبَ فِيهِ تَحْرِيمٌ ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ ﴾ . [البقرة: ۲۴] .

وَقَالَ عِكْرِمَةُ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : إِذَا زَنَى بِأَخْتِ امْرَأَتِهِ لَمْ تَحْرُمَ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ .

وَيُرْوَى عَنْ يَحْيَى الْكِنْدِيِّ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ وَأَبِي جَعْفَرٍ : فِيمَنْ يَلْعَبُ بِالصَّبِيِّ : إِنْ أَدْخَلَهُ فِيهِ فَلَا يَتَزَوَّجَنَّ أُمَّهُ ، وَيَحْيَى هَذَا غَيْرُ مَعْرُوفٍ ، وَلَمْ يَتَابِعْ عَلَيْهِ .

وَقَالَ عِكْرِمَةُ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : إِذَا زَنَى بِهَا لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ .

وَيُذَكَّرُ عَنْ أَبِي نَصْرٍ : أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَرَّمَ ، وَأَبُو نَصْرٍ هَذَا لَمْ يُعْرِفْ بِسَمَاعِهِ مِنْ ابْنِ عَبَّاسٍ .

وَيُرْوَى عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، وَجَابِرِ بْنِ زَيْدٍ ، وَالْحَسَنِ ، وَيَبْنُضِ أَهْلِ الْعِرَاقِ : تَحْرُمُ عَلَيْهِ .

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : لَا تَحْرُمُ حَتَّى يُلْزِقَ بِالْأَرْضِ ، يَعْنِي يُجَامِعُ .

وَجَوْرَةُ ابْنِ الْمُسَيْبِ وَعُرْوَةُ وَالزُّهْرِيُّ .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ : قَالَ عَلِيٌّ : لَا تَحْرُمُ ، وَهَذَا مُرْسَلٌ .

بن سعید از سُفیان، از حبیب از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: هفت گونه زن، نسبی و هفت گونه نظر به خویشاوندی حرام کرده شده است. سپس خواند: «حرام شده است بر شما مادران شما».

(سوره نساء، آیه ۲۳)

و عبدالله بن جعفر میان دختر علی و زن علی جمع کرد^۱ و ابن سیرین گفت: در آن باکی نیست. حسن (بصری) باری آن را ناخوشایند خواند و بار دیگر گفت: در آن باکی نیست.

و حَسَنُ بْنُ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مِثْلَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ ، أَنْ رَأَى رَجُلًا يَلْعَبُ بِالصَّبِيِّ ، قَالَ : لَا يَتَزَوَّجَنَّ أُمَّهُ ، وَ يَحْيَى هَذَا غَيْرُ مَعْرُوفٍ ، وَ لَمْ يَتَابِعْ عَلَيْهِ .

در یک شب جمع کرد^۲ و جابربن زید، آن را نظر به قطع رحم، ناخوشایند خواند، ولی در آن تحریم نیست؛ زیرا خداوند می فرماید: «و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است».

و عِكرمة گفت که ابن عباس گفت: اگر کسی با خواهرزن خود زنا کرد، زنش بر وی حرام نمی شود.

و از یحییٰ الکندی روایت شده که شعبی و ابو جعفر گفته اند: اگر کسی با پسری بازی می کند اگر به وی درون می کند (لواطت می کند) با مادر وی ازدواج نکند، مؤلف می گوید: یحییٰ که این را روایت کرده، معروف نیست، از وی متابعت نمی شود.

عِكرمة به روایت از ابن عباس گفته است: اگر کسی با مادر زن خود زنا کند، زنش بر وی حرام نمی شود. و از ابو نصیر یاد شده که گفته

۱- عبدالله بن جعفر، با زینب دختر فاطمه زهرا رضی الله عنها و لیلی بنت مسعود النمشی که زوجه علی رضی الله عنه بود ازدواج کرده بود.

۲- یکی از این دو زن دختر محمد بن علی بود و دیگری دختر عمرو بن علی. «یاورقی از تیسرالقاری»

است: همانا ابن عباس گفته است که: (زنا با مادر زن) زنش را بر وی حرام می‌کند. ولی سماع ابن ابی نصر، از ابن عباس معلوم نشده است.

و از عمران بن حُصَین و جابر بن زید و حَسَن و بعضی از اهل عراق^۱ روایت می‌شود که گفته‌اند: در همچو حالتی زنش بر وی حرام می‌شود.

و ابوهریره گفته است: حرام نمی‌شود تا آنکه به زمین چسبانیده شود یعنی با وی (مادر زن) جماع کرده شود.

و ابن مُسَیب و عُرُوه و زُهَری (در صورت زنا با مادر زن) ازدواج او را (همچنان که بوده است) روا دانسته‌اند.

و زُهَری گفته است: علی گفت: (در همچو حالتی زنش بر وی) حرام نمی‌شود و این حدیث مُرْسَل است.^۲

۲۵- باب:

«وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ»

مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ. [النساء: ۲۳].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الدُّخُولُ وَالْمَسِيسُ وَاللَّمَّاسُ هُوَ الْجَمَاعُ.

وَمَنْ قَالَ: بَنَاتٌ وَكُدِهَانٌ مِنْ بَنَاتِهِ فِي التَّحْرِيمِ.

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ «لَأُمُّ حَبِيبَةَ: لَا تَعْرِضْنِ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ».

وَكَذَلِكَ حَلَالٌ وَكَدِ الْأَبْنَاءِ، هُنَّ حَلَالٌ لِالْأَبْنَاءِ.

وَهَلْ تُسَمَّى الرَّبِيبَةَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِي حَجْرِهِ.

وَدَفَعَ ابْنُ أَبِي رَيْبَةَ لَهُ إِلَى مَنْ يَكْفُلُهَا، وَسَمَّى النَّبِيَّ ﷺ

ابْنَ ابْنَتِهِ ابْنًا.

باب - ۲۵: «و دختران و همسران آن که [آن دختران] در دامن شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید.»

(سوره نساء، آیه ۲۳)

و ابن عباس گفت: [در مورد آیه مذکور که کلمه «دَخَلْتُمْ» آمده است] کلمات: دُخُولٌ و مَسِيسٌ و لَمَّاسٌ، هر یک به معنای جماع است و کسی که گفته است: دختران پسر زن

۱- مراد از - بعضی اهل عراق - کنایت از امام ابوحنیفه و صاحبان اوست، زیرا به مذهب ایشان، از نظر به داخل فرج اگر غرض شهوت باشد حرمت مصاهره ثابت می‌شود و زنش بر وی حرام می‌گردد.

۲- یعنی این حدیث منقطع است زیرا زهری راوی حدیث، علی رضی الله عنه را در نیافته است.

(نوه‌های زن از شوهر قبلی) مانند دختران زن (بر شوهر بعدی) حرام است. بنا به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای ام حَبِیْبَه رضی الله عنها که: «دختران خویش را (برای ازدواج) بر من پیشنهاد نکنید.»^۱ و همچنین زنانِ پسرِ پسر (نوه) با زنانِ پسرِ زنی که شوهر بعدی اختیار کرده است) در تحریم ازدواج (با شوهر بعدی زن) یکی است. و آیا رَبِیْبَه (دختر اندر) نامیده می‌شود اگر آن دختر اندر در کنار آن مرد (که شوهر مادرش است) نباشد؟^۲ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رَبِیْبَه، (دختر اندر) خود را به کسی سپرد که از وی مواظبت و نگهداری کند^۳ و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پسر دختر خود (حسن ابن علی علیهم السلام) را پسر نامید.

۵۱۰۶ - از هشام، از پدرش از زینب روایت است که ام حَبِیْبَه گفت: گفتم: یا رسول الله، آیا تو را به (خواهرم) دختر ابوسفیان تمایلی هست؟ فرمود: «پس چه کار کنم؟» گفتم: او را نکاح کن. فرمود: «آیا تو این را دوست می‌داری؟» گفتم: من یگانه همسر تو نیستیم و محبوب‌ترین کسی که در تو با من مشارکت ورزد، خواهرم می‌باشد. فرمود: «همانا وی بر من حلال نیست.» گفتم: به من خیر رسیده

۵۱۰۶ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لَكَ فِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ قَالَ: «فَأَفْعَلُ مَاذَا». قُلْتُ: تَنْكَحُ، قَالَ: «أَتَحْبِيبِينَ». قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ، وَأَحَبُّ مِنْ شَارِكِي فِيكَ أَخْتِي، قَالَ: «إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي». قُلْتُ: بَلَّغْتَنِي أَنْكَ تَخْطُبُ، قَالَ: «ابْنَةُ أُمِّ سَلَمَةَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَوْ لَمْ تُكُنْ رَبِيبَتِي مَا حَلَّتْ لِي، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَاهَا تُؤَيَّبَةُ، فَلَا تَعْرِضْنِ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ».

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: دُرَّةُ بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ.

[راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۴۴۹.]

۱- لفظ «بنات» یعنی: دختران که در حدیث آمده است، دختران دختر، و دختران پسر را نیز شامل می‌شود. (تیسرالقاری)
 ۲- یعنی بودن دختر همسر (دختر اندر) در کنار پرورش و تربیت شوهر مادر شرط تحریم است یا نه؟ جمهور برآنند که شرط نیست، ولی ظاهریه گفته‌اند که اگر دختر در کنار پرورش و تربیت شوهر مادر نباشد، ازدواج با وی حرام نیست.

۳- آن رَبِیْبَه، زینب دختر ام سلمه بود و ام سلمه همسر پیامبر علیه السلام بود. آن حضرت وی را به نوفل اشجعی سپرد تا از وی نگهداری کند. مؤلف به این استدلال کرده است که نبودن دختر همسر در کنار شوهر مادر، برای ازدواج با شوهر مادر شرط تحریم نیست، چه در کنار تربیت و پرورش وی باشد چه نباشد ازدواج با وی حرام است.

که تو نکاح می کنی. فرمود: «دختر ام سلمه را؟» گفتم: آری. فرمود: «اگر وی دختر همسر (دختر اندر) من نمی بود (با آن هم) بر من حلال نبود. ثویبه مرا و پدر او را شیر داده است پس نکاح دختران و خواهران خویش را بر من پیشنهاد نکنید.» و لیث گفته است: هشام گفت: نام دختر ابو سلمه ذره بوده است.

باب - ۲۷: «و [حرام است] اینکه میان دو خواهر جمع کنید، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد.» (سوره نساء، آیه ۲۳)

۵۱۰۷ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر، از زینب بنت ابوسلمه روایت است که ام حبیبه (همسر آن حضرت) گفت: گفتم: یا رسول الله، خواهرم دختر ابوسفیان را نکاح کن. فرمود: «و تو این را دوست می داری؟» گفتم: آری. من یگانه همسرت نیستم و دوست می دارم که خواهرم با من در این نیکویی شریک گردد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا وی بر من حلال نیست.» گفتم: یا رسول الله، به خدا سوگند که ما میان خود صحبت می کنیم که تو می خواهی با ذره دختر ابو سلمه ازدواج کنی. فرمود: «دختر ابی سلمه؟» گفتم: آری. فرمود: «به خدا سوگند که اگر وی در آغوش تربیت من نمی بود (با آن هم) بر من روا نبود، وی دختر برادر رضاعی من است. ثویبه، من و ابوسلمه را شیر داده است، پس ازدواج دختران و خواهران خویش را به من پیشنهاد نکنید.»

۲۶- باب: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ

[إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ] . [النساء: ۲۳]

۵۱۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ عُرْوَةَ بِنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انكح أختي بنت أبي سفيان، قال: «وَتَحِبِّينَ». قُلْتُ: نَعَمْ، كَسْتُ لَكَ بِمُخْلَيْةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ إِنَّا لَتَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُنكحَ ذُرَّةَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، قال: «بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قال: «فَوَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَكُنُّنَ فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا لَابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوَيْبَةَ، فَلَا تَعْرَضُنَّ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ.» [راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۴۴۹].

باب - ۲۸: زن همراه عمه اش نکاح نشود.

۲۷- باب: لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا

۵۱۰۸ - از عاصم، از شَعْبِي روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از ازدواج زن همراه عمه و خاله وی منع کرده است.

داوود و ابن عَوْن (این حدیث را) از شَعْبِي از ابوهریره روایت کرده اند.

۵۱۰۹ - از ابوالزناد، از اَعْرَج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بین زن و عمه او جمع نشود و بین زن و خاله او جمع نشود.»

۵۱۱۰ - از زُهْرِي از قبيصة بن ذؤيب روایت است که ابوهریره می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن منع کرده است که زن همراه (شوهر) عمه خود نکاح شود و زن بر (شوهر) خاله خود نکاح شود. زُهْرِي (راوی حدیث می گوید) گمان می کنم که خاله پدر نیز همین منزلت را دارد.

۵۱۱۱ - (زهري می گوید) زیرا عروه گفت که عایشه گفته است: حرام کنید از نظر شیرخوارگی، آنچه از نظر نسب حرام است.

۵۱۰۸ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: سَمِعَ جَابِرًا رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا.

وَقَالَ دَاوُدُ وَابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ. [نظر: ۵۱۰۹، ۵۱۰۸، ۱۴۰۸].

۵۱۰۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا». [راجع: ۵۱۰۸، ۱۴۰۸].

۵۱۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَسَال: أَخْبَرَنِي يُوسُفُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي قَبِيصَةُ بْنُ ذُوَيْبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا، وَالْمَرْأَةُ وَخَالَتِهَا.

فَرَى خَالَهَ أَيُّهَا بَنِيكَ الْمَنْزِلَةَ. [راجع: ۵۱۰۸، ۱۴۰۸].

۵۱۱۱ - لِأَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: حَرَّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. [راجع: ۲۶۴۴، ۱۴۴۵، مطولاً].

باب - ۲۹: شَغَار (تبادلہ در ازدواج).

۲۸- باب: الشَّغَارِ

۵۱۱۲ - از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از شَغَار منع کرده است. و شَغَار آن است که مردی دختر خود را به ازدواج دیگری درآورد و او دختر خود را به ازدواج آن مرد

۵۱۱۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الشَّغَارِ. وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَ الْآخَرَ ابْنَتَهُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ. [نظر: ۲۶۹۰، ۱۴۱۵].

درآورد و میان آنها مهری نباشد.^۱

باب - ۳۰: آیا زن می‌تواند نفس خود را به کسی ببخشد؟

۵۱۱۳ - از هشام، از پدرش روایت است که گفت: خُوْلَهُ بِنْتُ حَكِيمٍ در زمرة زنانی بود که نفسهای خویش را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بخشیده بودند.

عایشه گفت: آیا زن نمی‌شرد که نفس خود را به مرد ببخشد و آنگاه که این آیه (بر جواز آن) نازل شد: «نوبت هر کدام از آن زنها را که می‌خواهی به تأخیر انداز.» (سوره احزاب، آیه ۵۱)

گفتم: یا رسول الله! نمی‌پندارم جز این که پروردگار تو در برآورده ساختن خواستهات شتاب می‌کند.

ابوسعیدالمؤدب، و محمد بن بشر و عبده، این حدیث را از هشام، از پدرش، از عایشه روایت کرده‌اند و یکی بر دیگری افزوده‌اند.

باب - ۳۰: نکاح محرم (کسی که در احرام حج یا عمره است).

۵۱۱۴ - از جابر بن زید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ازدواج کرد، در حالی که محرم بود.^۲

۱- شافعی رضی الله عنه می‌گوید: نمی‌دانم تفسیر شعار، در سخن آن حضرت شامل است یا سخن ابن عمر است. (تیسرالقاری)

۲- این حدیث دلیل ابو حنیفه است که نکاح را در اثنای احرام جایز می‌داند، شافعیه آن را به حدیث دیگری که از آن حضرت روایت شده که (لا ینکح

۲۹- باب: هَلْ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَهَبَ نَفْسَهَا لِأَحَدٍ

۵۱۱۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ قُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَتْ خَوْلَةُ بِنْتُ حَكِيمٍ مِنَ اللَّائِي وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَا تَسْتَحْيِي الْمَرْأَةَ أَنْ تَهَبَ نَفْسَهَا لِلرَّجُلِ، فَلَمَّا نَزَلَتْ: ﴿تُرْجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾. [الاحزاب: ۵۱] قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَرَى رَيْكَ إِلَّا يُسَارِعُ فِي هَوَاكَ.

رَوَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الْمُؤَدَّبُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ، وَعَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ. [راجع: ۴۷۸۸، أخرجه مسلم: ۱۴۶۴].

۳۰- باب: نِكَاحِ الْمُحْرَمِ

۵۱۱۴- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عِيْنَةَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: أَتَانَا ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. [راجع: ۱۸۳۷، أخرجه مسلم: ۱۴۱۰، بذكر ميمونة].

باب - ۳۱: سرانجام رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از نکاح مُتعه منع فرمودند.^۱

۳۱- باب: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ آخِرًا

۵۱۱۵ - از زُهری، از حسن بن محمد بن علی و برادرش عبدالله، از پدرشان، روایت است که علی (رضی الله عنه) به ابن عباس گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از مُتعه و گوشت خران اهلی در زمان فتح خیبر منع کرده است.

۵۱۱۵ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَخُوهُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِمَا: أَنَّ عَلِيًّا ﷺ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ، وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ، زَمَنَ خَيْبَرَ. [راجع: ۴۲۱۶، أخرجه مسلم: ۱۴۰۷، وفي الصيد: ۲۲].

۵۱۱۶ - از شُعبه روایت است که ابو جَمْرَه گفت: از ابن عباس شنیدم که درباره مُتعه زنان از وی سؤال شد و او اجازه داد. غلام آزاد شده‌اش به او گفت: این در حال سختی و کمبود زنان است - یا همچو چیزی گفت - ابن عباس گفت: آری.

۵۱۱۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: سُئِلَ عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ: فَرَخَّصَ فَقَالَ لَهُ مُوتَى لَهُ: إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْحَالِ الشَّدِيدِ، وَفِي النِّسَاءِ قَلَّةٌ؟ أَوْ نَحْوَهُ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.

۵۱۱۷، ۵۱۱۸ - از عمرو، از حسن بن محمد، از جابر بن عبدالله و سَلَمَةَ بنِ أَكْوَع روایت است که گفته‌اند: ما در لشکری بودیم، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نزد ما آمد و فرمود: همانا به شما اجازه داده شده که مُتعه بکنید، پس مُتعه کنید.^۳

۵۱۱۷، ۵۱۱۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ عَمْرُو: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَسَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَا: كُنَّا فِي جَيْشٍ، فَأَتَانَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا، فَاسْتَمْتِعُوا. [أخرجه مسلم: ۱۴۰۵].

۵۱۱۹ - از اِبَّاسِ بنِ سَلَمَةَ بنِ أَكْوَع، از پدرش

۵۱۱۹ - وَقَالَ ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ: حَدَّثَنِي إِيبَاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «(إِيْمًا رَجُلٍ وَأَمْرَاءَ تَوَاقَفَا، فَعَشْرَةٌ مَا بَيْنَهُمَا ثَلَاثُ لَيَالٍ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَزَايِدَا، أَوْ يَتَارَكََا تَارَكََا)». فَمَا أَدْرِي أَشْيَاءَ كَانَتْ لَنَا خَاصَّةً، أَمْ لِلنَّاسِ عَامَّةً.

المُخْرِمِ) جایز نمی‌دانند و این حدیث از عثمان رضی الله عنه روایت شده است، حنفیه و شافعیه در صحت ادعای خویش دلایل زیادی آورده‌اند. ابو عربی گفته است که بخاری حدیث عثمان را تضعیف کرده و حدیث ابن عباس را تصحیح نموده است. «تیسرالقاری»

۱- نکاح مُتعه، نکاح موقت است که برای مدتی معین عقد می‌شود. این گونه نکاح در اوایل اسلام در حالات ضروری جایز بود، سپس منع شد و بار دیگر مباح شد و سپس منع شد. نووی گفته که پیش از واقعه خیبر حلال بود، در روز خیبر حرام شد. در غزوه اوطاس مباح شد، پس از سه روز تا روز قیامت تحریم شد. بر تحریم آن اجماع نیز صورت گرفته است.

۲- گفته علی رضی الله عنه به پاسخ ابن عباس است که می‌گفت: لا یأسُ بِنِكَاحِ الْمُتْعَةِ، یعنی در نکاح متعه باکی نیست.

۳- لفظ «تَسْتَمْتِعُوا» به کسرِ تاء فوقیه پیش از عین، به لفظ امر است، و «فَاسْتَمْتِعُوا» به فتح تاء پیش از عین به لفظ ماضی است.

قال أبو عبد الله: وبيته علي عن النبي ﷺ أنه مسح.

روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر مرد و زنی که (به نکاح موقت) موافقت کنند، معاشرت زناشویی میان آنها برای سه شب است، پس اگر بخواهند، مدت آن را زیاد کنند یا از یکدیگر جدا شوند.»^۱

من نمی‌دانم که این چیزی خاص برای ما (صحابه) بود و یا برای عموم مردم. ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: علی به روایت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) واضح ساخت که همانا اباحت مُتعه منسوخ شده است.

باب - ۳۳: پیشکش کردن زن نفس خود را برای (نکاح) مرد صالح

۵۱۲۰ - از ثابت البنانی روایت است که گفت: من نزد آنس بودم و دختر آنس نیز نزد وی بود. انس گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، در حالی که نفس خود را بر آن حضرت پیشکش می‌کرد. وی گفت: یا رسول الله! آیا تو را به من نیازی هست؟ (که با من ازدواج کنی).

دختر آنس (که این را از پدر خود شنید) گفت: آن زن چه کم حیا و بدسلوک و بی تربیت بوده است.

انس گفت: آن زن از تو بهتر بوده است. به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تمایل داشت و نفس خود را به وی پیشکش کرد.

۵۱۲۱ - از ابوحازم روایت است که سهل

۱- یعنی زیاده از یک شب و یا کمتر از سه شب روا بوده است.

۳۲ - باب عَرَضِ الْمَرْأَةِ نَفْسَهَا عَلَى الرَّجُلِ الصَّالِحِ

۵۱۲۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَرْحُومٌ قَالَ: سَمِعْتُ ثَابِتًا الْبَنَانِيَّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ آنَسٍ، وَعِنْدَهُ ابْنَةُ لَهُ، قَالَ آنَسُ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسَهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْكَ بِي حَاجَةٌ؟ فَقَالَتْ بِنْتُ آنَسٍ: مَا أَقَلَّ حَيَاءَهَا، وَأَسْوَأَتَاهُ وَأَسْوَأَاتَهُ، قَالَ: هِيَ خَيْرٌ مِنْكَ، رَغِبْتَ فِي النَّبِيِّ ﷺ فَعَرَضْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهَا. [النظر: ۶۱۲۳]

۵۱۲۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ امْرَأَةً

گفت: زنی نفس خویش را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیشکش کرد، مردی به آن حضرت گفت: یا رسول الله! او را به ازدواج من درآور. آن حضرت فرمود: «چه چیز با خود داری؟» گفت: چیزی با خود ندارم. فرمود: «برو و ببین، هر چند انگشتری آهنین داشته باشی.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نی. به خدا سوگند که چیزی نیافتم و انگشتری آهنین هم نیافتم، ولی همین ازار من است و نیمه آن از آن زن باشد. سهل گفت آن مرد ردا نداشت. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «با ازار تو چه کار کند؟ اگر تو آن را بپوشی، از آن به وی چیزی نمی ماند و اگر او آن را بپوشد از آن به تو چیزی نمی ماند.»

آن مرد در آنجا نشست تا آنکه نشست وی به درازا کشید، آن مرد برخاست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را دید، و فراخواند - یا وی فراخوانده شد - پس به او گفت: «چه چیز از قرآن را حفظ داری؟» گفت: سوره چنین و سوره چنان را حفظ دارم و سوره ها را برشمرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را به ازدواج تو درآوریم به آنچه از قرآن در حفظ داری.»

باب - ۳۳ - پیشکش کردن مرد، دختر یا خواهر خود را بر شخص نیکوکار.

۵۱۲۲ - از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفت: عمر بن خطاب گفت: آنگاه که حَفْصَه

عَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوِّجْنِيهَا، فَقَالَ: «مَا عِنْدَكَ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: «أَذْهَبَ قَالْتُمْسُ وَتَوَلَّى خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي وَلَهَا نَصْفُهُ، قَالَ سَهْلٌ وَمَا لَهُ رَدَاءٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَمَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ، إِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَقَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ قَدَعَاهُ أَوْ دَعِيَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». فَقَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا، لَسُوْرٌ يُعَدِّدُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمْلِكُنَا كَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵].

۳۳- باب: عَرْضُ الْإِنْسَانِ
ابْنَتَهُ أَوْ أُخْتَهُ عَلَى أَهْلِ الْخَيْرِ

۵۱۲۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، حِينَ تَأَيَّمَتْ

دختر عمر از (شوهر خود) حُنَيس بن حُذافه سَهْمِي که از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود (و در جنگ احد زخمی شد) و در مدینه وفات کرد، بیوه شد. عمر بن خطاب گفت: نزد عثمان بن عفان رفتیم و حفصه را به وی پیشکش کردم. وی گفت: در این کار خود می‌اندیشم. چند شبی درنگ کردم سپس مرا ملاقات کرد و گفت: چنین می‌نماید که در حال حاضر با وی ازدواج نتوانم.

عمر گفت: با ابوبکر صدیق ملاقات کردم و گفتیم: اگر می‌خواهی حفصه دختر عمر را به ازدواج تو در می‌آورم. ابوبکر خاموش ماند و به من چیزی نگفت. من بر وی نسبت به عثمان بیشتر خشمگین شدم. چند شبی درنگ کردم، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) خواستگار وی شد و حفصه را با آن حضرت نکاح کردم. سپس ابوبکر مرا ملاقات کرد و گفت: شاید بر من خشمگین باشی، آنگاه که حفصه را به من پیشکش کردی و به تو پاسخی ندادم؟ گفتم: آری. ابوبکر گفت: همانا در آنچه به من پیشکش کردی و من به تو پاسخی ندادم، جز این نبود که من دانسته بودم که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از حفصه یاد کرد و من نمی‌توانستم که راز رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را افشا نمایم و اگر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از وی می‌گذشت، من وی را می‌پذیرفتم.

۵۱۲۳ - از عِراک بن مالک روایت است که زینب بنت ابی سلمه گفت: أم حبیبه به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: همانا ما با

حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ بْنِ حُنَيْسِ بْنِ حُذَافَةَ السَّهْمِيِّ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَتَوَفَّيْنَا بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: آتَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ، فَقَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ لَعِنِي فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا. قَالَ عُمَرُ: فَلَقَيْتُ أَبَا بَكْرَ الصِّدِّيقَ، فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ زَوَّجْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ، فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا، وَكُنْتُ أَوْجَدُ عَلَيْهِ مِنِّي عَلَى عُثْمَانَ، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ خَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنَّكَحْتَهَا إِيَّاهُ، فَلَقَيْتُ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلَيَّ حِينَ عَرَضْتَ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا؟ قَالَ عُمَرُ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْتَنِعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتَ عَلَيَّ، إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَقْبِسِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَوَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلُهَا. [راجع: ۴۰۰۵].

۵۱۲۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا قَدْ تَحَدَّثْنَا

یکدیگر می‌گویم که تو دُرّه بنت ابی سلمه را نکاح می‌کنی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا با (موجودیت) امّ سلمه؟ اگر مادرش امّ سلمه را نکاح نمی‌کردم، وی برایم حلال نبود. زیرا پدرش برادر رضاعی من است.»

أَنْتَ تَنْكَحُ دُرَّةَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْلَى أُمَّ سَلَمَةَ؟ كَوَلِّمَ أَنْكَحَ أُمَّ سَلَمَةَ مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّ أَبَاهَا أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ». [راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۴۴۹]

باب - ۳۴ - فرموده خدای عزوجلّ

۳۴- باب: قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا

عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةٍ

النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ﴾. الْآيَةُ إِلَى قَوْلِهِ
﴿عَفْوٌ حَلِيمٌ﴾. [البقرة: ۲۳۵]

أَكُنْتُمْ: أَضْمَرْتُمْ، وَكُلُّ شَيْءٍ صُنْتُهُ وَأَضْمَرْتُهُ فَهُوَ
مَكْنُونٌ.

و درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان [در عده و فوات] خواستگاری کرده یا [آن را] در دل پوشیده داشته‌اید، بر شما گناهی نیست. خدا می‌داندست که [شما به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویند، و به عقد زناشویی تصمیم بگیرید، تا زمان مقرر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید، می‌داند. پس از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خدا آمرزنده و بردبار است.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۵)

لفظ «أَكُنْتُمْ» در آیه مذکور به معنای: پوشیده داشتن شما در دل‌های شما است، و هر چیزی را که نگهداری و پپوشانی، «مَكْنُونٌ» است.

۵۱۲۴ - از مُجاهد روایت است که ابن عباس (در تفسیر این آیه) گفت: «درباره آنچه شما به طور سربسته از زنان خواستگاری کرده‌اید.»^۱ (چنان است که مرد به زنی که در حال گذراندن عده و فوات است) می‌گوید: همانا قصد ازدواج

۵۱۲۴- وَقَالَ لِي طَلِقٌ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ». يَقُولُ: إِنِّي أُرِيدُ التَّرْوِيجَ، وَكَوَدِدْتُ أَنَّهُ تَبَسَّرَ لِي امْرَأَةً صَالِحَةً.

وَقَالَ الْقَاسِمُ: يَقُولُ إِنَّكَ عَلَيَّ كَرِيمَةٌ، وَإِنِّي فِيكَ لِرَاغِبٌ، وَإِنَّ اللَّهَ لَسَائِقٌ إِلَيْكَ خَيْرًا، أَوْ نَحْوَهُ هَذَا.

وَقَالَ عَطَاءٌ: يُعْرَضُ وَلَا يُبْرَحُ، يَقُولُ: إِنَّ لِي

۱- مراد از شیوه خواستگاری زانی است که شوهرانشان وفات کرده و در حال عده و فوات می‌باشند. که در دوران عده به طور مستقیم و صریح از ایشان خواستگاری نشود.

دارم و دوست می‌دارم که (خداوند) برایم زنی نیکوکار ارزانی دارد.

و قاسم گفته است که مرد چنین می‌گوید: تو بر من بسیار عزیز و من خواهان توام و خداوند نیکویی را به تو می‌آورد. یا همچو چیزی.

و عطاء گفت: مرد به کنایه و به طور سر بسته سخن گوید و آشکار نکند. (به طور مثال) می‌گوید: همانا مرا حاجتی است و تو را بشارت باد و تو به فضل خداوند برای ازدواج مناسب هستی.

آن زن می‌گوید: همانا می‌شنوم آنچه می‌گویی. و زن چیزی وعده نکند و ولی آن زن بدون اطلاع وی وعده (ازدواج او را) به کسی نکند، و اگر زن (در حال گذراندن عدت) ازدواج با مردی را وعده کند و سپس نکاح کند (نکاح آنها درست است) میان آنها تفریق نمی‌شود. و حسن گفت: «با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید.» (سوره نساء، آیه ۲۵). یعنی: مراد از آن زنا است.

و از ابن عباس یاد شده است: «تا زمان مقرر به سر آید.» (سوره نساء، آیه ۲۵). مراد، تمام شدن عدت است.

باب - ۳۵: نگریستن به سوی زن قبل از ازدواج. ۵۱۲۵ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «تو را در خواب دیده بودم که فرشته‌ای تو را در میان پاره‌ای از حریر درآورد و به من گفت: این زن تو است، جامه را از روی تو برداشتم، ناگاه

حَاجَةٌ، وَأَبْشَرِي، وَأَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ تَأْفِقُهُ. وَقَوْلُ هِيَ: قَدْ أَسْمَعُ مَا تَقُولُ، وَلَا تَعْدُ شَيْئًا، وَلَا يُوَاعِدُ وَلِيَّهَا بَغَيْرِ عِلْمِهَا، وَإِنْ وَاَعَدْتَ رَجُلًا فِي عِدَّتِهَا، ثُمَّ نَكَحَهَا بَعْدَ لَمْ يَفْرَقْ بَيْنَهُمَا.

وَقَالَ الْحَسَنُ «لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا»: الزَّوْنَا.

وَيُذَكِّرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: «حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»: تَنْقِضِي الْعِدَّةَ.

۳۵- باب: النَّظَرُ إِلَى

الْمَرَاةِ قَبْلَ التَّزْوِيجِ

۵۱۲۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُكَ فِي الْمَنَامِ، يَجِيءُ بِكَ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ، فَقَالَ لِي: هَذِهِ أَمْرَاتُكَ، فَكَشَفْتُ عَنْ وَجْهِكَ الثَّوْبَ فَإِذَا هِيَ أَنْتَ، فَقُلْتُ: إِنَّ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمِضُهُ». [راجع: ۳۸۹۵، أخرجه مسلم: ۲۴۳۸].

دیدم که تو هستی. ۱ پس گفتم: اگر این واقعه از سوی خداوند باشد، تحقق می‌یابد.»

۵۱۲۶ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! برای آن آدم که نفس خود را به تو ببخشم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی وی نگریست^۲ و نظر خود را پایین و بلند کرد و با دقت به سوی وی دید. سپس سر خود را فرو افکند. آن زن چون دید که آن حضرت در موردش حکمی نفرمود، نشست مردی از یارانش برخاست و گفت: یا رسول الله! اگر تو به وی نیاز نداری، او را به ازدواج من درآور. آن حضرت فرمود: «آیا (برای مهر وی) چیزی با خود داری؟» گفت: نه، به خدا یا رسول الله. فرمود: «به خانه‌ات برو و بین آیا چیزی می‌یابی.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: نه، به خدا، یا رسول الله، چیزی نیافتم. فرمود: «بین، اگر چه انگشتری از آهن باشد.» وی رفت و باز برگشت و گفت: نه، به خدا یا رسول الله. و انگشتری از آهن هم نیست، ولی همین ازار من هست. سهل (راوی حدیث) گفت: آن مرد ردایی نداشت (که بالاتنه‌اش را بپوشاند). آن مرد گفت: نیمه این ازار از آن زن باشد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «وی با ازار تو چه کار کند؟» اگر تو آن را بپوشی، از آن به وی چیزی نمی‌ماند، و اگر او بپوشد، از آن به تو چیزی نمی‌ماند.»

آن مرد در آنجا نشست تا نشستن او به درازا

۱- مطابقت حدیث به ترجمه آن است که آن حضرت پیش از ازدواج به عایشه (رضی الله عنه) نگریسته بود.

۲- مطابقت حدیث به ترجمه همین جزء است.

۵۱۲۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، عَنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جِئْتُ لِأَهَبَ لَكَ نَفْسِي، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْبَضْ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ، إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَرُوجِيهَا، فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذْهَبِي إِلَى أَهْلِكَ فَانظُرِي هَلْ تَجِدُ شَيْئًا». فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجِعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، قَالَ: «انظُرِي وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجِعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي - قَالَ سَهْلٌ: مَا لَهُ رَدَاءٌ - فَلَهَا نَصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَصْنَعُ يَا زَارِكُ؟ إِنْ لَيْسَتْ لَكَ بِنَفْسٍ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَيْسَتْ لَكَ بِشَيْءٍ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى طَالَ مَجْلِسُهُ، ثُمَّ قَامَ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُوَلِّيًا قَامَرَهُ فِدْعِي، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». قَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا، عَدَدُهَا، قَالَ: «اتَّقِرْهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «إِذْهَبِي فَقَدْ مَلَكَتُكُنَّ بِمَا مَلَكَ مِنْ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵].

کشید، سپس برخاست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) او را دید که پشت گردانیده (می‌رود) امر کرد و او فراخوانده شد و چون آمد، آن حضرت فرمود: «چه مقدار از قرآن حفظ داری؟» گفت: «سوره چنین و سوره چنان را در حفظ دارم. و سوره‌ها را برشمرده. فرمود: «آیا آن سوره‌ها را از حفظ خوانده می‌توانی؟» گفت: آری. فرمود: «برو، او را به ازدواج تو درآوردیم، به آنچه از قرآن حفظ داری.»

باب - ۳۶: کسی که گفت: نکاح منعقد نمی‌شود به جز به اجازه ولی.

۳۶- باب: مَنْ قَالَ:

لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَالِيٍّ

بنا به فرموده خدای تعالی: «پس ایشان را (از ازدواج با شوهرانشان) منع نکنید.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۲)

این حکم شامل زنان شوهردریده و هم‌چنان دوشیزگان (بکر) می‌باشد. و هم‌چنان خداوند فرموده است: «و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند.» (سوره بقره، آیه ۲۲۱) و این آیه: «و زنان بی‌شوهر را از قوم خویش به نکاح دهید.»

(سوره نور، آیه ۳۱)

۵۱۲۷ - از ابن شهاب (زهري) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) گفت: نکاح در دوران جاهلیت به چهار گونه بود: یکی از آنها مانند نکاحی است که امروز میان مردم متداول است. مردی نزد مردی می‌رفت تا دختری را که در آغوش تربیتش است یا دختر او را خواستگاری کند.

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾. [البقرة: ۲۳۲]. فَدَخَلَ فِيهِ الْيَتِيمُ، وَكَذَلِكَ الْبِكْرُ. وَقَالَ: ﴿وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾. [البقرة: ۲۲۱]. وَقَالَ: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَأْتُونَهَا بِالْمَالِ الْمُنْقَرِطِ﴾. [النور: ۳۲].

۵۱۲۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ، عَنْ يُونُسَ .

و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَالِحٍ: حَدَّثَنَا عَبَّسَةُ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النِّكَاحَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْحَاءٍ .

فَنِكَاحٌ مِنْهَا نِكَاحُ النَّاسِ الْيَوْمَ: يَخْطُبُ الرَّجُلُ إِلَى

الرَّجُلِ وَلَيْتَهُ أَوْ ابْنَتُهُ، فَيُصَدِّقُهَا ثُمَّ يَنْكِحُهَا.

وَنِكَاحُ آخَرُ: كَانَ الرَّجُلُ يَقُولُ لَامْرَأَتِهِ إِذَا طَهَّرَتْ مِنْ طَمَئِهَا: أُرْسِلِي إِلَى فُلَانٍ فَاسْتَبْضِعِي مِنْهُ، وَيَعْتَزِلُهَا زَوْجَهَا وَلَا يَمَسُّهَا أَبَدًا، حَتَّى يَبَيِّنَ حَمْلَهَا مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي تَسْتَبْضِعُ مِنْهُ، فَإِذَا تَبَيَّنَ حَمْلُهَا أَصَابَهَا زَوْجُهَا إِذَا أَحَبَّ، وَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ رَغْبَةً فِي تَجَاوِبِ الْوَالِدِ، فَكَانَ هَذَا النِّكَاحُ نِكَاحَ الْإِسْتِبْضَاعِ.

وَنِكَاحُ آخَرُ: يَجْتَمِعُ الرَّهْطُ مَا دُونَ الْعَشْرَةِ، قَبْدِخُلُونَ عَلَى الْعَرَاةِ، كُلُّهُمُ يُصَيِّبُهَا، فَإِذَا حَمَلَتْ وَوَضَعَتْ، وَمَرَّ عَلَيْهَا لَيَالٍ بَعْدَ أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا، أُرْسِلَتْ إِلَيْهِمْ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يَمْتَنِعَ، حَتَّى يَجْتَمِعُوا عِنْدَهَا، يَقُولُ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِكُمْ وَقَدْ وُلِدْتُ، فَهُوَ ابْنُكَ يَا فُلَانُ، تُسَمِّي مَنْ أَحَبَّتْ بِاسْمِهِ فَيَلْحَقُ بِهِ وَلَدُهَا، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْتَنِعَ بِهِ الرَّجُلُ.

وَنِكَاحُ الرَّابِعِ: يَجْتَمِعُ النَّاسُ الْكَثِيرُ، قَبْدِخُلُونَ عَلَى الْمَرَاةِ، لَا يَمْتَنِعُ مِنْ جَاءِهَا، وَهِيَ الْبَغَايَا، كُنَّ يَنْصِبْنَ عَلَى أَبْوَابِهِنَّ رَايَاتٍ تَكُونُ عَلَمًا، فَمَنْ أَرَادَهُنَّ دَخَلَ عَلَيْهِنَّ، فَإِذَا حَمَلَتْ إِحْدَاهُنَّ وَوَضَعَتْ حَمْلَهَا جُمِعُوا لَهَا، وَدَعُوا لَهُمُ الْقَائِفَةَ، ثُمَّ أَحْضَرُوا وَلَدَهَا بِالَّذِي يَرَوْنَ، فَالْتَمَطَ بِهِ، وَدَعِيَ ابْنَهُ، لَا يَمْتَنِعُ مِنْ ذَلِكَ، فَلَمَّا بَعَثَ مُحَمَّدٌ ﷺ بِالْحَقِّ، هَدَمَ نِكَاحَ الْجَامِلِيَّةِ كُلَّهُ إِلَّا نِكَاحَ النَّاسِ الْيَوْمِ.

مهر او را می داد و نکاح می کرد.

نکاح دیگر: مردی به زن خود می گفت: وقتی که از حیض پاک شدی خود را به فلان مرد برسان و با وی جماع کن. سپس آن مرد از زن خود گوشه می گرفت و هرگز با وی تماس نمی داشت تا آنکه حمل وی از آن مردی که با وی جماع کرده بود، آشکار می شد، و چون حمل وی آشکار شده بود، شوهرش هر زمانی که می خواست به وی می رسید، و این کار را به خاطری می کرد که میل داشت فرزندش از نسل نجیب پدید آید و این نکاح، نکاح «استبضاع» نامیده می شود.

و نکاح دیگر: گروهی کمتر از ده نفر گرد می آمدند و بر زنی می درآمدند هر یکشان با وی جماع می کردند، آنگاه که حمل می گرفت و می زاید و پس از وضع حمل چند شبی بر وی می گذشت، به دنبال آن کسان می فرستاد و کس نمی توانست که از آمدن امتناع کند، تا آنکه همگی نزد وی گرد می آمدند. آنگاه به آنها می گفت: همانا شما می دانید آن کاری را که انجام دادید و من زاییده ام، پس ای فلان، این فرزند تو است، نوزاد را به هر یک که دوست می داشت نسبت می داد و فرزند خود را به وی ملحق می کرد و آن مرد نمی توانست از آن امتناع کند.

و نکاح چهارم: مردم زیادی جمع می شدند و بر زنی می درآمدند و او از آمدن کسی نزد خویش خودداری نمی کرد. اینگونه زنان زناکاران بودند و بر دروازه های خود برای شناسایی، بیرقهایی می افراشتند. کسانی که می خواستند بر ایشان

در می آمدند. آنگاه که یکی از این زنان باردار می شد و بار خود را بر زمین می نهاد، همان کسان نزد وی جمع می شدند و قیافه شناس را فرا می خواندند، سپس فرزند او را به همان کس که به وی شباهت داشت، ملحق می کردند و فرزند به همان کس می پیوست و فرزند وی خوانده می شد. و او نمی توانست از آن امتناع ورزد.

آنگاه که محمد (صلی الله علیه وسلم) به حق مبعوث شد، تمام انواع نکاح دوران جاهلیت را برانداخت، به جز همین نکاح مردم که امروز مرسوم و معمول است.^۱

۵۱۲۸ - از وکیع، از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه در تفسیر این آیه گفت: «و درباره آنچه قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید.» این آیه در مورد آن دختر یتیمی است که نزد مردی (که ولی او بود) به سر می برد و شاید دختر یتیم در مال آن مرد شریک می بود و او بر وی (نظر به مردی دیگر) سزاوارتر بود ولی میل نداشت که آن دختر یتیم را به نکاح گیرد و او را به خاطر مال او، از ازدواج با کسی دیگر منع می کرد و آن دختر را به غیر از خود به نکاح در نمی آورد تا کسی دیگر در مال آن دختر شریک نشود.

۵۱۲۹ - از زهری، از سالم روایت است که ابن

۵۱۲۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: ﴿وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾. [النساء: ۱۲۷]. قَالَتْ: هَذَا فِي الْيَتِيمَةِ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ، لَعَلَّهَا أَنْ تَكُونَ شَرِيكَةً فِي مَالِهِ، وَهُوَ أَوْلَى بِهَا، فَيَرْغَبُ عَنْهَا أَنْ يَنْكِحَهَا، فَيُعْضِلُهَا لِمَالِهَا، وَلَا يَنْكِحَهَا غَيْرَهُ، كَرَاهِيَةَ أَنْ يَشْرَكَ أَحَدٌ فِي مَالِهَا. [راجع: ۲۴۹۴، أخرجه مسلم: ۳۰۱۸، مطولاً].

۵۱۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عُمَرَ، حِينَ تَأَيَّمَتْ حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ مِنْ ابْنِ حُدَافَةَ السَّهْمِيِّ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ، تُوْفِيَ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ عُمَرُ: لَقِيتُ عُثْمَانَ بْنَ عَمَانَ

۱- عینی از داوودی نقل کرده که عایشه (رضی الله عنها) از چهار نکاح دوران جاهلیت ذکر کرده و از چند نکاح دیگر ذکر نکرده است که عبارتند از: نکاح خذن؛ که به طور پنهانی دوست می گرفتند و می گفتند: آنچه پوشیده است بر آن باکی نیست و آنچه ظاهر است، پس آن لازم است. و آیه (و لا یخْذَنَّاتِ اُخْدَانِ) (سوره نسا، آیه ۲۵)، به آن اشاره است. دیگر نکاح متعه. سوم، نکاح بدل که زنان خود را عوض می کردند. «تیسرا القاری»

فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: إِنَّ شِئْتَ أَنْكَحْتِكَ حَفْصَةَ، فَقَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي، فَلَبِثْتُ لَيْلًا ثُمَّ لَقِيتُنِي فَقَالَ: بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا، قَالَ عُمَرُ: فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: إِنَّ شِئْتَ أَنْكَحْتِكَ حَفْصَةَ. [راجع: ۴۰۰۵].

عمر گفت: عُمَرُ گفت: آنگاه که حفصه بنت عمر بیوه شد و شوهرش ابن حُذافه سهمی که از یاران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و اهل بدر بود در مدینه وفات کرد.

عمر گفت: عثمان بن عَفَّان را ملاقات کردم و به وی پیشنهاد کردم و گفتم: اگر می خواهی حَفْصه را به تو نکاح می کنم. عثمان گفت: در این کار خود می اندیشم. چند روزی درنگ کردم سپس مرا ملاقت کرد و گفت: ظاهراً چنین می نماید که اکنون ازدواج نکنم.

عمر گفت: ابوبکر را ملاقات کردم و به او گفتم: اگر می خواهی حَفْصه را به نکاح تو در آورم.

۵۱۳۰ - از یونس روایت است که حَسَن در تفسیر: «زنان را از نکاح منع نکنید.» (سوره بقره، آیه ۲۳۲) گفت: مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ به من گفت: این آیه در مورد من نازل شده است. خواهرم را به ازدواج مردی در آوردم و او طلاقش داد، تا آنکه عده اش گذشت، آنگاه به خواستگاریش آمد، به او گفتم: او را به نکاح تو در آوردم، و فرارش تو ساختم و تو را گرامی داشتم و تو او را طلاق دادی، سپس می آیی و خواستگاری می کنی؟ نی به خدا. هرگز به سویت بر نمی گردد. وی مردی بد نبود و آن زن می خواست که واپس به نزد وی برگردد، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «زنان را از نکاح منع نکنید.»

بنابراین گفتم: یا رسول الله! اکنون این کار را می کنم. گفت: خواهرش را به نکاح آن مرد در آوردم.

۵۱۳۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَسَنِ: «فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ». قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ: أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِ، قَالَ: زَوَّجْتُ أُخْتًا لِي مِنْ رَجُلٍ فَطَلَّقَهَا، حَتَّى إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا جَاءَ يَخْطُبُهَا، فَقُلْتُ لَهُ: زَوَّجْتُكَ وَقَرَّبْتُكَ وَأَكْرَمْتُكَ، فَطَلَّقْتَهَا، ثُمَّ جِئْتَ تَخْطُبُهَا، لَا وَاللَّهِ لَا تَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا. وَكَانَ رَجُلًا لَا بَأْسَ بِهِ، وَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تُرِيدُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: «فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ». فَقُلْتُ: الْآنَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَزَوَّجْهَا إِسَاءً. [راجع: ۴۵۲۹].

باب - ۳۷ - اگر ولی (برای خود یا دیگری) خواستگاری کند.

۳۷- باب: إِذَا كَانَ الْوَالِي هُوَ الْخَاطِبُ

وَحَطَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ امْرَأَةً هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا، فَأَمَرَ رَجُلًا فَرَّوَجَهُ.

وَقَالَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ لَأُمِّ حَكِيمٍ بِنْتِ قَارِظٍ: أَتَجْمَلِينَ أَمْرَكَ إِلَيَّ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: لِيُشْهِدَ أُنِّي قَدْ نَكَحْتُكَ، أَوْ لِيَأْمُرَ رَجُلًا مِنْ عَشِيرَتِهَا.

وَقَالَ سَهْلٌ: قَالَتْ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَهَبْ لَكَ نَفْسِي، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ تُكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَرَّوَجْنِيهَا.

و مُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، زنی را که نزدیکترین ولی او بود، خواستگاری کرد، پس مرد دیگر را دستور داد و او آن زن را به ازدواج وی درآورد. و عبدالرحمن بن عوف به ام حکیم بنت قارظ گفت: آیا اختیار (ازدواج) خود را به من می دهی؟ گفت: آری. عبدالرحمن گفت: به تحقیق که تو را به ازدواج خود درآوردم.

و عطاء (در مورد زنی که یگانه اقارب نزدیکش می خواهد او را به خود نکاح کند، مورد سؤال قرار گرفت) گفت: باید شاهد گیرد که من تو را نکاح کرده ام یا از مردی از اقارب او بخواید (که با وی نکاح کند).^۱

و سهل گفت: زنی به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: نفس خود را به تو بخشیدم. مردی گفت: یا رسول الله! اگر تو را به آن نیازی نیست، او را به ازدواج من درآور.

۵۱۳۱ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) در تفسیر فرموده خدای تعالی: «درباره زنان رأی تو را می پرسند، بگو: خدا درباره آنان به شما فتوا می دهد.» تا آخر (سوره نساء، آیه ۱۲۷)

گفته است: این در مورد دختری یتیم است که در آغوش تربیت مردی است و آن دختر در مال آن مرد شریک است. آن مرد از ازدواج با وی پرهیز می کند و خوش نداشت که کسی دیگر با آن دختر ازدواج کند و در مال وی

۵۱۳۱- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو مَعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فِي قَوْلِهِ: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ». إِلَى آخِرِ الْآيَةِ [النساء: ۱۲۷]. قَالَتْ: هِيَ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجَرِ الرَّجُلِ، قَدْ شَرَكْتَهُ فِي مَالِهِ، فَيَرُغِبُ عَنْهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا غَيْرَهُ، فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ، فَيَحْبِسُهَا، فَتَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ. [أخرجه مسلم: ۳۰۱۸، مطولاً].

۱- فرموده عطاء روشن و واضح نیست.

درآید. پس آن دختر را از (ازدواج) باز می‌دارد. پس خداوند آن مرد را از این کار منع کرد.

۵۱۳۲ - از ابوحازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ما نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم. زنی آمد و نفس خود را به آن حضرت پیشکش کرد. آن حضرت نظر خود را پایین کرد و بلند نمود (او را با دقت نگرستند) و به وی پاسخی نداد. مردی از اصحاب آن حضرت گفت: او را به ازدواج من درآور ای رسول خدا. فرمود: «آیا چیزی (برای مهر) با خود داری؟» گفت: چیزی با خود ندارم. فرمود: «انگشتر آهنین هم نداری؟» گفت: انگشتر آهنین هم ندارم، ولی همین چادر خود را پاره می‌کنم و نیمه آن را به وی می‌دهم و نیمه آن را به خود می‌گیرم.

فرمود: «آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟» گفت: آری. فرمود: «برو، همانا او را به آنچه از قرآن حفظ داری، به ازدواج تو درآوردم.»

۵۱۳۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُقَدَّامِ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ جُلُوسًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ، فَحَفِظَ فِيهَا النَّظَرَ وَرَفَعَهُ، فَلَمَّ يُرِدْهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: زَوَّجْنَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْنَدُكَ مِنْ شَيْءٍ». قَالَ: مَا عِنْدِي مِنْ شَيْءٍ، قَالَ: «وَلَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ». قَالَ: وَلَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ أَشَقُّ يُرِدْتِي هَذِهِ فَأَعْطِيهَا النَّصْفَ، وَأَخْذُ النَّصْفَ، قَالَ: «لَا، هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبُ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، بزيادة وأحلال].

۳۸- باب: إِنْكَاحِ الرَّجُلِ وَلَدَةَ الصَّغَارِ

لِقَوْلِ تَعَالَى: «وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ» [الطلاق: ۴]. فَجَعَلَ عِدَّتَهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ قَبْلَ الْبُلُوغِ.

باب - ۳۹: شوهر دادن مرد، دختر خردسال خود را.

بنا به فرموده خدای تعالی: «و آنان که به سن حیض نرسیده‌اند»^۱ و عدت آن را در صورتی که به سن بلوغ نرسیده باشند، سه ماه گردانید. (سوره طلاق، آیه ۴)

۵۱۳۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ وَهِيَ بِنْتُ تِسْعٍ، وَمَكَتْ عِنْدَهُ تِسْعًا. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲، دون (ومكث)].

۵۱۳۳ - از سُفیان، از هِشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر، ۱- ترجمه کامل آیه: «و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید، (که خون می‌بینند یا نه) عدت آنان سه ماه است. (و دخترانی) که هنوز خون ندیده‌اند (نیز عدتشان سه ماه است) و زنان آبستن، مدتشان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد (خدا) برای او در کارش آسانی‌ای فراهم سازد.»

(صلی الله علیه و سلم) با وی ازدواج کرد و او دختری شش ساله بود، و با وی زفاف کرد، و او دختری نه ساله بود، و نه سال را نزد آن حضرت به سر برد.

باب - ۳۹: نکاح دادن پدر، دختر خود را برای امام.

و عُمَرُ گُفْتُ: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حَفْصَةَ را از من خواستگاری کرد و من او را به نکاحش در آوردم.

۵۱۳۴ - از وهیب، از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با وی ازدواج کرد و او دختری شش ساله بود و با او زفاف کرد و او دختر نه ساله بود.

هشام گفت: آگاه شده‌ام که عایشه، نه سال نزد آن حضرت بوده است.

باب - ۴۰: سلطان ولی است.

بنا به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم): «او را به ازدواج تو در آوردم به آنچه از قرآن حفظ داری.»

۵۱۳۵ - از مالک، از ابو حازم روایت است که سَهْلُ بن سَعْدٍ گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: همانا من نفس خود را به تو بخشیدم. وی در آنجا زیاد ایستاد. مردی گفت: اگر تو را به وی حاجتی نیست، او را به ازدواج من در آور.

۳۹- باب: تزویج

الْأَبِ ابْنَتَهُ مِنَ الْإِمَامِ

وَقَالَ عُمَرُ: خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ حَفْصَةَ فَأَنْكَحْتُهُ

[راجع: ۴۰۰۵].

۵۱۳۴ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهِي بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَتِي بِهَا وَهِي بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ.

قال هشام: وَأَبْنَيْتُ أَتَمَّهَا كَانَتْ عِنْدَهُ تِسْعَ سِنِينَ. [راجع:

۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲].

۴۰- باب: السُّلْطَانُ وَلِيٌّ

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «زَوَّجْنَاكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».

۵۱۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتْ أَمْرَأَةً إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي وَهَبْتُ مِنْ نَفْسِي، فَقَامَتْ طَوِيلًا، فَقَالَ رَجُلٌ: زَوَّجْنَاهَا إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ، قَالَ: «هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا». قَالَ: مَا عِنْدِي إِلَّا إِبْرَارِي، فَقَالَ: «إِنْ أُعْطِيَتْهَا إِيَّاهُ جَلَسْتَ لَا إِزَارَ لَكَ،

آن حضرت فرمود: «آیا نزد خود چیزی داری که مهر او را بدهی؟» گفت: به جز همین ازار خود چیزی ندارم. فرمود: «اگر آن را به او بدهی، می‌نشینی (زیرا) ازار نداری. پس چیزی جست‌وجو کن.» گفت: چیزی نیافتم. فرمود: «جست‌وجو کن، هر چند انگشتری از آهن باشد.» آن مرد چیزی نیافت.

آن حضرت فرمود: «آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟» گفت: آری. سوره چنین و چنان، و از آنها نام گرفت. آن حضرت فرمود: «او را به ازدواج تو درآوریم به آنچه از قرآن حفظ داری.»

باب - ۴۲: دوشیزه یا شوهر رسیده را، پدر و غیر او جز به رضایت وی به نکاح ندهد.

۵۱۳۶ - از یحیی، از ابو سلمه، از ابو هریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن بی شوهر به نکاح داده نشود، تا از وی مشورت گرفته شود، و دوشیزه به نکاح داده نشود تا از وی اجازه گرفته شود.»
گفتند: یا رسول الله! اجازه دوشیزه چگونه است؟
فرمود: «اینکه خاموشی اختیار کند.»^۱

۱- امام بخاری این حدیث را در کتاب «الحیل» باب: فی نکاح، در شماره (۶۹۸۶) آورده است و اما مسلم در «صحیح مسلم» در «کتاب نکاح» در شماره (۳۲۶۸) روایت کرده است.
در کتاب «هدایه حامل‌المتن بدایه» آمده است که نکاح زن آزاد که عاقله و بالغه باشد به رضایت وی منعقد می‌شود، اگر چه ولی او عقد نکرده باشد، چه وی باکره باشد و چه شوهر دیده و این نظر ابوحنیفه و ابویوسف است در ظاهر روایت. به روایتی از ابویوسف که نکاح وی منعقد نمی‌شود مگر به اجازه ولی، نزد محمد نکاح منعقد می‌شود ولی موقوف به اجازه ولی است. مالک و شافعی گفته‌اند که به عبارت زنان، اصلاً نکاح منعقد نمی‌شود چه ازدواج به اجازه ولی باشد یا بدون اجازه وی.
در تیسرالفقاری گفته شده که حدیث مذکور (۵۱۳۶) علیه آنها حجّت است

فَأَلْتَمَسُ شَيْئًا». فَقَالَ مَا أَجَدُ شَيْئًا، فَقَالَ: «الْتَمَسْ وَكُلْ خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَلَمْ يَجِدْ، فَقَالَ: «أَمَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ؟». قَالَ: نَعَمْ، سُورَةُ كَذَّاءٍ، وَسُورَةُ كَذَّاءٍ، لِسُورِ سَمَاءِهَا، فَقَالَ: «زَوِّجْنَاكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۲۳۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، بزيادة واختلاف].

۴۱- باب: لَا يُنْكَحُ الْأَبُ وَعَظِيمَةُ الْبِكْرِ وَالْتَيْبَ إِلَّا بِرِضَائِهَا

۵۱۳۶- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ الْأَيْمَةُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ». [انظر: ۲۶۶۸، ۶۹۷۰، أخرجه مسلم: ۱۴۱۹].

۵۱۳۷- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو مَوْلَى عَائِشَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْبِكْرَ تَسْتَحِي؟ قَالَ: «رَضَاهَا صَمْتُهَا». [انظر: ۶۹۴۶، ۶۹۷۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۰، بلفظ مطول مختلف].

۵۱۳۷- از ابن ابی ملیکه، از ابو عمرو، مؤلی عایشه روایت است که عایشه گفت: (گفتم) یا رسول الله، همانا دوشیزه می شرمد. فرمود: «خاموشی او رضایت اوست.»

۴۲- باب: إِذَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ وَهِيَ كَارِهَةٌ فَنِكَاحُهُ مَرْدُودٌ

باب - ۴۳: اگر کسی دختر خود را به نکاح دهد و دخترش راضی نباشد، نکاح او باطل است.

۵۱۳۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُجْمَعِ ابْنِي يَزِيدَ بْنِ جَارِيَةَ، عَنْ خَنْسَاءِ بِنْتِ خِدَامِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ تَيْبٌ فَكَرِهَتْ ذَلِكَ، فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَدَّ نِكَاحَهُ. [انظر: ۵۰۱۳۹، ۶۹۴۵، ۶۹۶۹].

۵۱۳۸- از مالک، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش، از عبدالرحمن و مجمع پسران یزید بن جاریه روایت است که خنساء بنت خدام الانصاریه گفت: همانا پدر وی، او را که زنی بی شوهر بود به ازدواج کسی درآورد و او (خنساء) با این ازدواج موافق نبود. وی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت نکاح او را باطل کرد.

۵۱۳۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى: أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ وَمُجْمَعِ ابْنِ يَزِيدَ حَدَّثَاهُ: أَنَّ رَجُلًا يُدْعَى خِدَامًا أَنْكَحَ ابْنَتَهُ لَهُ، نَحْوَهُ. [راجع: ۵۱۳۸].

۵۱۳۹- از یحیی روایت است که قاسم بن محمد گفت: عبدالرحمن بن یزید و مجمع بن یزید به او گفته‌اند: مردی که خدام نامیده می شد، دختر خود را به کسی تزویج کرد مانند حدیث قبل.

۴۳- باب: تَرْوِيجُ الْيَتِيمَةِ

باب - ۴۴: به نکاح دادن دختر یتیم.

بنا به فرموده خدای تعالی: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بینمایید، نکاح

لَقَوْلِهِ: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا» [النساء: ۲]. وَإِذَا قَالَ لِلْوَالِي: زَوِّجْنِي فَلَانَّةٌ، فَمَكَثَ سَاعَةً، أَوْ قَالَ: مَا مَعَكَ؟ فَقَالَ: مَعِيَ كَذَا وَكَذَا، أَوْ لَيْسَ، ثُمَّ قَالَ: زَوِّجْهَا، فَهُوَ جَائِزٌ فِيهِ سَهْلٌ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

و آنها این حدیث را حجت آورده‌اند: «لا نکاح الا بولی» یعنی «نکاح منعقد نمی شود مگر به اجازه ولی» که در باب ۳۷ کتاب النکاح قبلاً تذکر یافت. در حالی که حدیث «لا نکاح الا بولی» متفق علیه نیست و با حدیث (۵۱۳۶) که متفق علیه است معارض شده نمی تواند. امام بخاری و ابن معین گفته‌اند که در شرط بدون ولی هیچ حدیثی به صحت نرسیده است و حدیث «لا نکاح الا بولی» که «ترمذی» آن را به روایت از «زهری» آورده محدثان در آن گفتگو کرده‌اند. «تیسرالقاری. ج ۵، ص ۶۴»

کنید...»

(سوره نساء آیه ۳)

اگر کسی به ولی (زنی) بگوید: فلان زن را به ازدواج من درآور. و ولی زمانی درنگ کند، یا (در پاسخ) بگوید: (برای مهر) چه داری؟ و او بگوید: چنین و چنان دارم، یا زمانی درنگ کند، و سپس بگوید که: به ازدواج تو درآوردم. این کار جایز است.

در این مورد سهل از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۱۴۰ - از ابن شهاب (زهری) روایت است که عروه بن زبیر به او گفته است که وی از عایشه (رضی الله عنها) سؤال کرد و به او گفت: ای مادر، (در چه موردی این آیه نازل شده است) «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمانکاید، هر چه از زنان، (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی بگیرید، سپس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک (زن آزاد) یا به آنچه از کنیزان مالک شده‌اید، اکتفا کنید.»

عایشه گفت: ای پسر خواهرم، این همان دختر یتیمی بود که در دامان تربیت ولی خود به سر می‌برد، و ولی او در مال و جمال او چشم دوخته بود و می‌خواست که از مهر وی بکاهد. پس همچو کسان از نکاح (دختران یتیمی که در دامان تربیت‌شان قرار داشتند) منع شدند، مگر آنکه در دادن مهر کامل آنان عدالت کنند، و امر شدند که به جز از این دختران یتیم، با زنان دیگر ازدواج کنند.

عایشه گفت: مردم پس از نزول این آیه از

۵۱۴۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ لَهَا: يَا أُمَّتَاهُ: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَى﴾. إِلَى قَوْلِهِ ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾. قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أَخْتِي، هَذِهِ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجْرٍ وَلَيْهَا، فَيُرْغَبُ فِي جَمَالِهَا وَمَالِهَا، وَيُرِيدُ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ صَدَاقِهَا، فَتُهَوَّأُ عَنْ نِكَاحِهَا إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا لَهَا فِي إِكْمَالِ الصَّدَاقِ، وَأَمْرُوا بِنِكَاحِ مَنْ سَوَّاهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: اسْتَفْتَى النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾. إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَتُرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: أَنْ الْيَتِيمَةَ إِذَا كَانَتْ ذَاتَ مَالٍ وَجَمَالَ رَغِبُوا فِي نِكَاحِهَا وَتَسْبِيهَا وَالصَّدَاقِ، وَإِذَا كَانَتْ مَرْغُوبًا عَنْهَا فِي قَلَّةِ الْمَالِ وَالْجَمَالَ تَرَكُّوْهَا وَأَخَذُوا غَيْرَهَا مِنَ النِّسَاءِ، قَالَتْ: فَكَمَا يَتْرُكُونَهَا حِينَ يَرْغَبُونَ عَنْهَا، فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَنْكِحُوهَا إِذَا رَغِبُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ يُقْسُطُوا لَهَا وَيُعْطَوْهَا حَقَّهَا الْأَوْقَى مِنَ الصَّدَاقِ. [راجع: ۲۴۹۴، أخرجه مسلم: ۳۰۱۸.]

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فتوا طلبیدند، خداوند این آیه را فرستاد: «و درباره زنان را می پرسند. بگو: خدا درباره آنان به شما فتوا می دهد، و (نیز) درباره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید.»

(سوره نساء، آیه ۱۲۷)

پس خداوند عزوجل در این آیه به ایشان (این حکم را) فرستاد که: اگر دختر یتیم صاحب مال و جمال بود، در نکاح و نَسَب و دادن مهر وی تمایل نشان می دادند و اگر وی به خاطر کمی مال و جمال نامرغوب می بود، از وی درمی گذشتند و به جز از وی با زنان دیگر ازدواج می کردند.

عایشه گفت: چون نظر به اینکه به دختران یتیم تمایل نشان نمی دادند و از آنها درگذشتند، پس ایشان را حق آن نیست که وقتی به ایشان تمایل پیدا کنند، آنها را به نکاح خویش درآورند، مگر آن که در موردشان عدالت کنند و حق مهرشان را به طور کامل بدهند.

باب - ۴۴: هرگاه خواستگار به ولی بگوید: فلان

زن را به ازدواج من درآور،

و ولی بگوید: همانا او را (به مهر) چنین و چنان به ازدواج تو درآوردم، نکاح رواست، و (حتی) اگر به خواستگار نگوید: آیا تو راضی هستی یا قبول کردی؟

۵۱۴۱ - از حماد بن زید، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد (رضی الله عنه) گفت:

۴۴- باب: إِذَا قَالَ الْخَاطِبُ

لِلْوَالِي: زَوَّجَنِي فُلَانَةَ،

فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتِكَ بِكَذَا وَكَذَا جَاَزَ النِّكَاحُ، وَإِنْ لَمْ يَقُلْ لِلزَّوْجِ: أَرْضَيْتَ أَوْ قَبِلْتَ.

۵۱۴۱- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ

زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و نفس خود را به وی پیشکش کرد، آن حضرت فرمود: «اکنون مرا به زنان نیازی نیست.» مردی گفت: یا رسول الله! او را به ازدواج من درآور. فرمود: «چیزی نزد خود داری؟» گفت: چیزی نزد خود ندارم. فرمود: «(مهر) او را بده هر چند انگشتری از آهن باشد.» گفت: نزد من چیزی نیست. فرمود: «از قرآن چه حفظ داری؟» گفت: چنین و چنان. فرمود: «او را به آنچه از قرآن در حفظ داری به ازدواج تو درآوردم.»

باب - ۴۵: مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود خواستگاری نکند تا آنکه (برادر مسلمانش) آن زن را به نکاح درآورد یا از وی بگذرد.

۵۱۴۲ - از ابن جریر روایت است که گفت: از نافع شنیدم که حدیث می‌کرد: همانا ابن عمر (رضی الله عنه) می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این منع کرده که یکی از شما بر ببع برادر (مسلمان) خود ببع (افزون خواهی) کند، و اینکه مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود خواستگاری نکند تا آنکه خواستگار اول از خواستگاری بگذرد یا به وی اجازه دهد که خواستگاری کند.»

۵۱۴۳ - از جعفر بن ربیع، از اعرج روایت است که ابوهیره گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمود: «برحذر باشید از گمان بد، همانا گمان بد دروغترین سخن است و جاسوسی مکنید و به سخنان ناروای مردم گوش فرا ندهید و با یکدیگر کینه‌توزی

فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ نَفْسَهَا، فَقَالَ: «مَا لِي الْيَوْمَ فِي النِّسَاءِ مِنْ حَاجَةٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوَّجْنِيهَا، قَالَ: «مَا عِنْدَكَ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: «أَعْطَهَا وَكُوْحَاتِمَا مِنْ حَدِيدٍ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: «فَمَا عِنْدَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». قَالَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «فَقَدْ مَلَكَتْكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». (راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، مطولاً باختلاف).

۴۵- باب: لَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَدَعَ

۵۱۴۲ - حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ، حَتَّى يَتْرُكَ الْخَاطِبُ قَبْلَهُ أَوْ يَأْذَنَ لَهُ الْخَاطِبُ. (راجع: ۲۱۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۱۲، وفي البيوع: ۷).

۵۱۴۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: بَأْثُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا إِخْوَانًا». (الظفر: ۶۰۶، ۶۰۶، ۶۰۶، وانظر في الوصايا، باب ۸. أخرجه مسلم: ۲۵۶۳).

نکنید و برادران همدیگر باشید.»

۵۱۴۴ - و به سلسله حدیث قبلی و به ادامه آن فرمود: «او مردی بر خواستگاری برادر خود خواستگاری نکند تا آنکه آن زن را نکاح کند یا از وی بگذرد.»

باب - ۴۶: دلیل تری خواستگاری.

۵۱۴۵ - از شعیب، از زهری، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) می گفت: آنگاه که حفصه بیوه شد، عمر بن خطاب گفت: ابوبکر را ملاقات کردم و گفتم: اگر می خواهی حفصه بنت عمر را به تو نکاح می کنم. چند شبی انتظار کشیدم، سپس حفصه را رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برای خود نکاح کرد. سپس که ابوبکر را دیدم، گفتم: همانا، آنچه مرا مانع شد که در آنچه پیشنهاد کردی پاسخی ندهم، آن بود که دانسته بودم رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از حفصه یاد کرده بود، و من نمی توانستم که راز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را افشا کنم. اگر آن حضرت از وی درمی گذشت من او را (به نکاح) می پذیرفتم.

متابعت کرده اند (شعیب را) یونس و موسی بن عقبه و ابن ابی عتیق از زهری.

۵۱۴۴ - وَلَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَتْرُكَهُ. [راجع: ۲۱۴۰، أخرجه مسلم: ۱۴۱۳، مطولاً، وأخرجه: ۱۵۱۵ و ۱۵۲۰، بقطعة لم ترد في هذه الطريق.]

۴۶- باب: تفسیر

تَرْكُ الْخِطْبَةِ

۵۱۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، حِينَ تَأَيَّمَتْ حَفْصَةُ، قَالَ عُمَرُ: لَقَيْتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتِكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ، فَلَبِثْتُ لَيْلِي ثُمَّ خَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْتَنِعْنِي أَنْ أُرْجَعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَّضْتَ، إِلَّا أَنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ تَرَكْتُهَا لَقَبَلْتُهَا.

تَابِعَهُ يُونُسُ، وَمُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، وَابْنُ أَبِي عَتِيقٍ: عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ۴۰۰۵.]

باب - ۴۷: الْخُطْبَةُ

باب - ۴۷: خُطْبَةُ (نکاح)^۱

۵۱۴۶- حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَخَطَبَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا». [الطبر: ۵۷۶۷].

۵۱۴۶- از سُفیان، از زید بن اسلم روایت است که ابن عمر می گفت: دو مرد از سوی مشرق آمدند و به سخنرانی (فصیح و بلیغ) پرداختند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا، بعضی از گفتار سحر است.»^۲

باب - ۴۸: ضَرْبُ الدَّفِّ

فِي النِّكَاحِ وَالْوَلِيْمَةِ

باب - ۴۸: دایره زدن به وقت نکاح

و میهمانی زفاف.

۵۱۴۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُضَلِّ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ قَالَ: قَالَتِ الرَّبِيعَةُ بِنْتُ مَعْوَدِ بْنِ عَمْرٍاءَ: جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ حَيْنَ بَنِي عُلَيٍّ، فَجَلَسَ عَلَيَّ فَرَأَيْتِي كَمَا جَلَسْتُ مَنِي، فَجَعَلَتْ جَوَازِيءَ لَنَا، يَضْرِبُنَ بِالْدَفِّ وَيَنْدِبُنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ، إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ: وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدِّ، فَقَالَ: «دَعِي هَذِهِ، وَقُولِي بِالَّذِي كُنْتَ تَقُولِينَ». [راجع: ۴۰۰۱].

۵۱۴۷- از خالد بن ذکوان، از ربیع دختر معوذ بن عضره روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پس از (مراسم) زفاف من، بر من درآمد و بر بستر من نشست، مانند اینکه تو نزد من نشسته ای. دختران خردسال ما دایره می زدند و سوگوارانه محاسن پدران ما را در روز بدر برمی شمردند و چون یکی از ایشان گفت: و در میان ما پیامبری است که می داند فردا چه واقع خواهد شد. آن حضرت فرمود: «این را بگذار (مگوی) و همان را بگوی که پیشتر می گفتی.»

۱- در اسماء الرجال در حاشیه تیسراقاری آمده است. در اینجا «خطبه» به ضم خاء است. غالباً اگر «خطبه» به ضم خا باشد، مراد همان خطبه ای است که به هنگام نکاح و در نکاح می باشد. این خطبه سنت است، و از ابن مسعود روایت شده است. اگر در «خطبه» به کسر خاء باشد، آن قبل از مجلس نکاح است. (خواستگاری)

۲- در تیسراقاری گفته شده که دو نفر نزد پیامبر آمدند که بسیار به فصاحت و بلاغت سخن می زدند و این فصاحت و بلاغت در سخنان راست و دروغشان مشهود بود. آن حضرت پس از شنیدن سخنانشان فرمود: «همانا بعضی از گفتار سحر است.» گفته اند که حدیث مذکور در باب عقد نکاح هیچ مناسبتی ندارد. اما خطبه آن حضرت در وقت نکاح به احادیث صحیح به ثبوت پیوسته است.

۴۹- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾. [النساء: ۴]

وَكثْرَةَ الْمَهْرِ، وَأَدْنَى مَا يَجُوزُ مِنَ الصَّدَاقِ.

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَأَتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قَنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا

بِهِنَّ شَيْئًا﴾. [النساء: ۲۰]. وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿أَوْ تَقْرَضُوا

هُنَّ قَرْضًا حَسَنًا﴾. [البقرة: ۲۳۶]. وَقَالَ سَهْلٌ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«لَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ» [راجع: ۲۳۱۰].

باب - ۴۹: فرموده خدای تعالی.

«و مهر زنان را از روی طیب خاطر به ایشان بدهید.»

(سوره نساء، آیه ۴)

و افزونی مهر، و کمترین چیزی که در مهر رواست.

و فرموده خدای تعالی: «و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از آن را پس مگیرید.»

(سوره نساء، آیه ۲۰)

و فرموده خدای جلّ ذکرة: «یا برایشان مهری معین نکرده‌اید.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۶)

و سهل گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هر چند انگشتی از آهن باشد.»

۵۱۴۸ - از شعبه، از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس گفت: عبدالرحمن بن عوف زنی را به (مهر) وزن هسته خرمایی به ازدواج خود درآورد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که بشاشت دامادی را در وی دید، از او پرسید، و او گفت: همانا با زنی به (مهر) وزن هسته خرمایی ازدواج کردم.

و از قتاده، از انس روایت است که عبدالرحمن بن عوف گفت: زنی را به (مهر) وزن هسته خرمایی از طلا به ازدواج درآوردم.

باب - ۵۰: تزویج به قرآن و بدون مهر.

۵۱۴۹ - از سفیان، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد ساعدی می گفت: من در میان

۵۰- باب: التَّزْوِيجِ عَلَى

الْقُرْآنِ وَبِغَيْرِ صَدَاقٍ

۵۱۴۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: سَمِعْتُ

گروهی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم که ناکاه زنی ایستاد و گفت: یا رسول الله! به تحقیق که من نفس خود را به تو بخشیدم، در این باره رأی خود را اظهار کن. آن حضرت به پاسخ او چیزی نگفت. سپس آن زن ایستاد و گفت: یا رسول الله! به تحقیق که من نفس خود را بر تو بخشیدم، در این باره نظر خود را اظهار کن.

آن حضرت به پاسخ او چیزی نگفت. سپس آن زن برای بار سوم ایستاد و گفت: به تحقیق که نفس خود را به تو بخشیدم، در این باره رأی خود را اظهار کن. مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! او را به من نکاح کن. فرمود: «آیا چیزی (برای مهر) داری؟» گفت: نی. فرمود: «برو و جست و جو کن هر چند انگشتری از آهن باشد.» وی رفت و جست و جو کرد، سپس آمد و گفت: چیزی نیافتم و انگشتری از آهن هم پیدا نکردم. آن حضرت فرمود: «آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟» گفت: سوره چنین و سوره چنان. آن حضرت فرمود: «برو، به تحقیق که او را به آنچه از قرآن حفظ داری به نکاح تو در آوردم.»

باب - ۵۲: دادن مهر با مال و منال (غیر نقدینه) و انگشتری آهنین.

۵۱۵۰ - از سفیان، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مردی گفت: «ازدواج کن، هر چند (به مهر) انگشتری آهنین باشد.»

أَبَا حَازِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ يَقُولُ: إِنِّي لَفِي الْقَوْمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِذْ قَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ، فَرَفِيهَا رَأَيْكَ، فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا، ثُمَّ قَامَتِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ، فَرَفِيهَا رَأَيْكَ، فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا، ثُمَّ قَامَتِ الثَّلَاثَةَ فَقَالَتْ: إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ، فَرَفِيهَا رَأَيْكَ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْكَحْنِيهَا، قَالَ: «هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ». قَالَ: لَا، قَالَ: «إِذْ هَبَ قَاطِلُ بَ وَكَلُوْ خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ فَطَلَبَ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ». قَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا، قَالَ: «إِذْ هَبَ فَقَدْ أَنْكَحْتَكُهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».

[راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، بلفظ مطول مخفف].

۵۱ - باب: المهر بالغروض وخاتم من حديد

۵۱۵۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُقْيَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ: «تَزَوَّجْ وَكَلُوْ بِخَاتِمٍ مِنْ حَدِيدٍ». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵، مطولاً].

۵۲- باب: الشُّرُوطُ فِي النِّكَاحِ

وَقَالَ عُمَرُ: مَقَاطِعُ الْحُقُوقِ عِنْدَ الشُّرُوطِ.

وَقَالَ الْمُسَوِّرُ بْنُ مَخْرَمَةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ صَهْرًا لَهُ، فَأَتَيْتِي عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ فَأَحْسَنَ، قَالَ: «حَدَّثَنِي فَصَدَّقَنِي وَوَعَدَنِي فَوَقَّى لِي».

باب - ۵۲: شروط در نکاح.

و عمر گفت: شروط حقوق قطع می‌کند. و مسور بن مخرمه گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که از داماد خود یاد کرد و او را در امر دامادی ستود و تحسین کرد و فرمود: «به من سخن گفت و راست گفت و به من وعده کرد و به آن وفا کرد.»^۱

۵۱۵۱- از ابی‌الخیر، از عقبه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سزاوارترین شرطهایی که به آن وفا کنید، ایفای چیزی است که فرجها را با آن حلال کنید.»^۲

۵۱۵۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَقْبَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحَقُّ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». [راجع: ۲۷۲۱، أخرجه مسلم: ۱۴۱۸]

۵۳- باب: الشُّرُوطُ

الَّتِي لَا تَحِلُّ فِي النِّكَاحِ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: لَا تَشْتَرِطِ الْمَرْأَةَ طَلَاقَ أُخْتِهَا.

باب - ۵۳: شرطهایی که در عقد نکاح روا نیست.

و ابن مسعود گفت: زن، طلاق خواهر مسلمان خود را (هنگام عقد نکاح) شرط نگذارد.

۵۱۵۲- حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ زَكَرِيَّا، هُوَ ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَسْأَلُ طَلَاقَ أُخْتِهَا، لَتَسْتَفْرِغَ صَحْفَتَهَا، فَإِنَّمَا لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».

[راجع: ۲۱۴۰، أخرجه مسلم: ۱۴۱۳ و ۱۵۱۵، مطولاً، وأخرجه: ۱۵۲۰، بقطعة ليست في هذه الطريق].

۵۱۵۲- از سعد بن ابراهیم، از ابی سلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای زنی روا نیست که (هنگام عقد نکاح) طلاق خواهر (مسلمان) خود را (که در عقد آن مرد است) خواستار شود تا او را از نصیبش برآورد، البته او را همان است که بر وی تقدیر رفته است.»

۱- مراد، ابوالعاص بن زبیب، شوهر زینب دختر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) است که در روز غزوه بدر به اسارت مسلمانان درآمد و آن حضرت او را بدون فدیة آزاد کرد و به قولی که به آن حضرت داده بود وفا کرد و زینب را به مدینه فرستاد.
۲- یعنی همان حقوقی که در نکاح واجب و لازم است.

باب - ۵۴: استعمال صُغْرَه (خوشبویی زردگون)

برای داماد.

و عبدالرحمن بن عوف از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۱۵۳ - از مالک، از حُمَید طویل روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: عبدالرحمن بن عوف نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، در حالی که در وی نشان خوشبویی زردگون بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از وی پرسید و او آن حضرت را آگاه کرد که با زنی از انصار ازدواج کرده است.

آن حضرت فرمود: «چه مقدار (مهر) به وی دادی؟» گفت: به اندازه هسته خرمایی از طلا. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ولیمه کن، هر چند با گوسفندی باشد.»^۱

باب - ۵۶

۵۱۵۴ - از یحیی از حُمَید روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مناسبت ازدواج با زینب، ولیمه کرد، و مسلمانان را (با دادن غذا) صاحب خیر گردانید، سپس برآمد چنانکه وقتی ازدواج می‌کرد برمی‌آمد و به حجره‌های مادران مسلمانان (همسران خود) آمد که آنها را دعا می‌کرد و آنها او را دعا

۱- ولیمه، مهمانی به مناسبت ازدواج است، اهل ظاهر (نظر به اینکه - ولیمه کن - به صیغه امر آمده) به فرضیت آن قایل شده‌اند. قرطبی می‌گوید که به قولی از شافعی، وجوب است، نزد حنفی‌ها سنت است، هر کس به اندازه توان خود ولیمه کند، وقت ولیمه، به هنگام عقد نکاح است یا بعد از زفاف، یا از ابتدای عقد تا هنگام زفاف. «تیسرالقاری»

باب: الصُّغْرَةُ لِلْمُتَزَوِّجِ

وَرَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع:]

۲۰۴۸.]

۵۱۵۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ، جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِهِ أَثْرُ صُغْرَةٍ، فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: «كَمْ سَمْتَ إِلَيْهَا». قَالَ: زِنَةَ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْلِمْتُمْ وَكَلَّوْا بِشَاةٍ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷، بزيادة « ما هذا ... فبارك الله لك »].

۵۵ - [باب:]

۵۱۵۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: أَوْلِمَ النَّبِيُّ ﷺ بَرْنَبَ فَأَوْسَعَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، فَخَرَجَ كَمَا يَصْنَعُ إِذَا تَزَوَّجَ، فَآتَى حُجْرَ امْهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ يَدْعُو وَيَدْعُونَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَرَأَى رَجُلَيْنِ قَرَجَعَ، لَا أَدْرِي: أَخْبَرْتَهُ أَوْ أَخْبِرَ بِخُرُوجِهِمَا. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، في النكاح: ۸۹ مطولاً].

می کردند، سپس آن حضرت برگشت و دید که دو مرد (هنوز) در آنجا نشسته اند، از آنجا برآمد. نمی دانم از برآمدن آن دو نفر، من به آن حضرت اطلاع دادم یا به وی اطلاع داده شد.»

۵۶- باب: کَيْفَ

يُدْعَى لِلْمُتْرُوجِ

باب - ۵۶: چگونه برای داماد دعا می شود؟

۵۱۵۵ - از ثابت روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر عبدالرحمن بن عوف، نشانه خوشجویی زردگون دید و فرمود: «این چیست؟» گفت: من با زنی از انصار (به مهر) وزن هسته خرمایی از طلا ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «خداوند برایت برکت دهد، ولیمه کن، هر چند با گوسفندی باشد.»

۵۱۵۵ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَمْرَ صَفْرَةٍ، قَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَيَّ وَزَنَ نَوَازِمَ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَكَلَّوْشَاةٍ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷].

باب - ۵۸: دعا برای زنانی که عروس را می آریند، و برای عروسی.

۵۷- باب: الدُّعَاءُ لِلنِّسَاءِ اللَّاتِي

يَهْدِيْنَ الْعُرُوسَ وَبِالْعُرُوسِ

۵۱۵۶ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که با من ازدواج کرد، مادرم نزد آمد و مرا در سرایی درآورد که زنانی از انصار در خانه (نشسته) بودند و گفتند: خیر و برکت شامل حال شما باد و به بهترین فال نیک.^۱

۵۱۵۶ - حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْنِي أُمِّي فَأَدْخَلْتَنِي الدَّارَ، فَبَادَا نِسْوَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْبَيْتِ، فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبُرْكَهَ، وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲، مطولاً].

باب - ۵۸: کسی که دوست می دارد پیش از رفتن به غزوه زفاف کند.

۵۸- باب: مَنْ أَحَبَّ

الْبِنَاءَ قَبْلَ الْغَزْوِ

۱- این دعا، مادر عایشه و عایشه را که عروس بود، شامل می شود. «تیسرالقاری»

۵۱۵۷ - از مَعْمَر، از هَمَام، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «یکی از پیامبران به غزا رفت و به قوم خود گفت: مردی که مالک شرمگاه زن خود شده است و می‌خواهد که با وی زفاف کند و تا کنون نکرده است (در رفتن به غزا) با من همراهی نکند.

۵۱۵۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم قَالَ: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعْنِي رَجُلٌ مَلَكَ بَضْعَ امْرَأَةٍ، وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَتَّبِعَنِي بِهَا، وَلَمْ يَبْنِ بِهَا». [راجع: ۳۱۲۴، أخرجه مسلم: ۱۷۴۷، مطولاً].

باب - ۵۹: کسی که با زنی زفاف کند، و او دختری نه ساله باشد.

۵۹- باب: مَنْ بَنَى بِامْرَأَةٍ، وَهِيَ بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ

۵۱۵۸ - از سُفْيَان، از هِشَام بن عُرْوَه روایت است که عروه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با عایشه ازدواج کرده و او دختری شش ساله بود و با او زفاف کرد و او دختری نه ساله بود و عایشه نه سال نزد آن حضرت بود.

۵۱۵۸ - حَدَّثَنَا قَيْصُ بْنُ عُبَيْةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم عَائِشَةَ وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ، وَبَنَى بِهَا وَهِيَ بِنْتُ تِسْعٍ، وَمَكَثَتْ عِنْدَهُ تِسْعًا. [راجع: ۳۸۹۴، أخرجه مسلم: ۱۴۲۲].

باب - ۶۱: زفاف در سفر.

۶۰- باب: النِّبَاءُ فِي السَّفَرِ

۵۱۵۹ - از حُمَيد روایت است که آنس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در میان خیبر و مدینه سه روز اقامت کرد که با صَفِيَّة بنت حَيٍّ زفاف می‌کرد. من مسلمانان را به ولیمه آن حضرت فرا خواندم، در آن میهمانی از نان و گوشت خبری نبود. فرمود: که سفره‌ها گسترده شود، و خرما و کشک و روغن بر آن گذاشته شد، و همین بود ولیمه (میهمانی) آن حضرت. مسلمانان گفتند: آیا صَفِيَّة در زمرة مادران مسلمانان (همسران آن حضرت) خواهد بود،

۵۱۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم بَيْنَ خَيْبَرَ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثًا، يَتَّبِعُنِي عَلَيْهِ بِصَفِيَّةَ بِنْتُ حَيٍّ، فَدَعَوْتُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَليْمَتِهِ، فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْزٍ وَلَا لَحْمٍ، أَمَرَ بِالْأَنْطَاعِ فَالْقِيَ فِيهَا مِنَ التَّمْرِ وَالْأَقِطِ وَالسَّمْنِ، فَكَانَتْ وَليْمَتَهُ، فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينَهُ، فَقَالُوا: إِنْ حَجَّجَهَا فَهِيَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ لَمْ يَحْجَّجْهَا فَهِيَ مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينَهُ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ وَطَى لَهَا حُلْفَهُ، وَمَدَّ الْحِجَابَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ النَّاسِ. [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النكاح: ۸۷، باختلاف].

یا آنچه دست او مالک شده است (کنیز)؟ و سپس گفتند: اگر او را در حجاب آورد در زمره مادران مسلمانان است و اگر در حجاب نیاورد از جمله آنانی است که دست او مالک شده است. آنگاه که آماده حرکت شد، بر پس پشت خود (بر مرکب) برایش جایی آماده کرد و میان او و مردم پرده‌ای افکند.

باب - ۶۱: مراسم زفاف بدون تشریفات و آتش افروزی.

۵۱۶۰ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با من ازدواج کرد و مادرم نزد آمد و مرا به سرایی درآورد، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا به وقت چاشت دریافت.

باب - ۶۲: جامه پشمین که بر هودج افکنند و مانند آن برای زنان.

۵۱۶۱ - از سفیان، از محمد بن مُنکدر، از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «آیا جامه پشمینی که بر هودج افکنند، گرفته‌اید؟» گفتم: یا رسول الله، ما را جامه پشمین کجا میسر است؟ فرمود: «زود است که میسر شود.»

باب - ۶۳: زنانی که زن را به شوهرش می‌سپارند.

۶۱- باب: النِّبَاءِ بِالنَّهَارِ
بِغَيْرِ مَرْكَبٍ وَلَا نِيرَانٍ

۵۱۶۰- حَدَّثَنِي قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَعْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَنِي أُمِّي فَأَذْخَلَنِي الدَّارَ، فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَحَى. [راجع: ۳۸۹۴، اعرجه مسلم: ۱۴۲۲، مطولاً.]

۶۲- باب: الأَنْمَاطِ
وَنَحْوَهَا لِلنِّسَاءِ

۵۱۶۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدَرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ أَتَّخَذْتُمْ أَنْمَاطًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنْتَى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ. [راجع: ۳۶۳۱، اعرجه مسلم: ۲۰۸۳.]

۶۳- باب: النِّسْوَةِ اللَّاتِي
يَهْدِيْنَ الْمَرْأَةَ إِلَى زَوْجِهَا

۵۱۶۲ - از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه گفت: وی زنی (عروسی) را به مردی از انصار سپرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای عایشه (در مراسم عروسی) سرگرمی هم داشتید؟ زیرا انصار را سرگرمی (سرود) خویش می‌آید.»

۵۱۶۲ - حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا زَوَّجَتْ امْرَأَةً إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهْوٌ؟ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ الْلَهْوُ».

باب - ۶۴: هدیه برای داماد.

۶۴- باب: الْهَدِيَّةُ لِلْعُرْسِ

۵۱۶۳ - و ابراهیم به روایت از ابو عثمان که اسم وی الجعد است از انس بن مالک روایت کرده که گفت: انس بن مالک در مسجد بنی رفاعه بر ما گذشت و شنیده‌ام که می‌گفت: هرگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از کنار خانه (مادرم) ام‌سَلیم می‌گذشت بر وی وارد می‌شد و سلام می‌کرد.

۵۱۶۳ - وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، وَاسْمُهُ الْجَعْدُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: مَرَرْنَا فِي مَسْجِدِ بَنِي رِفَاعَةَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا مَرَّ بِجَنَابَاتِ أُمِّ سَلِيمٍ دَخَلَ عَلَيْهَا فَسَلَّمَ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عُرُوسًا بَرِيئًا، فَقَالَتْ لِي أُمُّ سَلِيمٍ: لَوْ أَهَدَيْنَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَدِيَّةً، فَقُلْتُ لَهَا: أَفْعَلِي، فَعَمَدْتُ إِلَى تَمْرٍ وَسَمْنٍ وَأَقِطٍ، فَأَتَخَذْتُ حَيْسَةً فِي بُرْمَةٍ، فَأَرْسَلْتُ بِهَا مَعِيَ إِلَيْهِ، فَأَنْطَلَقْتُ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: «ضَعُهَا». ثُمَّ أَمَرَنِي فَقَالَ: «ادْعُ لِي رَجُلًا - سَمَاهُمْ - وَأَدْعُ لِي مَنْ لَقِيتَ». قَالَ: فَفَعَلْتُ الَّذِي أَمَرَنِي، فَرَجَعْتُ إِذَا الْبَيْتَ غَاصَ بِأَهْلِهِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيَّ تِلْكَ الْحَيْسَةَ وَتَكَلَّمَ بِهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَعَلَ يَدْعُو عَشْرَةَ عَشْرَةَ يَا كُلُّونَ مِنْهُ، وَيَقُولُ لَهُمْ: «ادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَيَأْكُلْ كُلُّ رَجُلٍ مِمَّا يَلِيهِ». قَالَ: حَتَّى تَصَدَّعُوا كُلَّهُمْ عَنْهَا، فَخَرَجَ مِنْهُمْ مَنْ خَرَجَ، وَبَقِيَ نَفَرٌ يَتَحَدَّثُونَ، قَالَ: وَجَعَلْتُ أَغْتَمُّ، ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ نَحْوَ الْحُجْرَاتِ وَخَرَجْتُ فِي إِثْرِهِ، فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ قَدْ ذَهَبُوا، فَرَجَعْتُ قَدْ دَخَلَ الْبَيْتَ، وَأَرَخَى السُّرَّوْاؤُنِي نَفْسِي الْحُجْرَةَ، وَهُوَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا قِيَادًا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا

انس سپس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که با زینب تازه داماد بود، ام‌سَلیم به من گفت: کاش به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) هدیه‌ای بفرستیم. به او گفتم: این کار را بکن. وی از خرما و روغن و کشک حیسهای آماده کرد و در دیگی جای داد و توسط من به آن حضرت فرستاد. آن را نزد آن حضرت بردم. فرمود: «آن را بگذار.» سپس مرا فرمود: «نزدم مردانی را فراخوان - و از آنها نام گرفت - و هر که را دیدی فراخوان.»

انس گفت: همان‌گونه که فرموده بود، عمل کردم و بازگشتم و دیدم که خانه از مردم پر شده است، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

۱- نوعی غذا، که از ترکیب روغن و کشک و خرما تهیه شود. (و)

مُسْتَأْسِنِينَ لِحَدِيثِ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ﴿٥٣﴾. [الأحزاب: ٥٣]. قال أبو عثمان: قال أنس: إِنَّهُ خَدَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ سَنِينَ. [راجع: ٤٧٩١، وانظر في الأئمة: باب ٣. أخرجه مسلم: ١٤٢٨، النكاح برقم: ٨٩].

را دیدم که دستهای خویش را بر آن حیسه نهاد و با آن گفت، آنچه خدا می‌خواست که بگوید. سپس ده ده نفر را فرا می‌خواند و از آن می‌خوردند و به ایشان می‌گفت: «نام خدا را یاد کنید و هر کسی از آن جای (ظرفی) که نزدیک اوست بخورد.» تا آنکه همه از آن خوردند پس برآمدند از آنجا کسانی که برآمدند و چند نفری در آنجا ماندند که صحبت می‌کردند. من از نشستن این افراد اندوهگین شدم.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی اتاقهای (همسران خود) برآمد و من به دنبال آن حضرت برآمدم و گفتم: آن افراد از خانه برآمدند. آن حضرت بازگشت و وارد خانه (زینب) شد و پرده را فرو افکند و من در صحن خانه بودم و آن حضرت (این آیه را) می‌خواند:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاقهای پیامبر شوید، مگر آن‌که برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود (آن هم) بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید، داخل گردید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، بی آنکه سرگرم سخن گردید. این (رفتار) شما پیامبر را می‌رنجاند، ولی از شما شرم می‌دارد. و حال آنکه خدا از حق (گویی) شرم نمی‌کند.»
(سوره احزاب، آیه ۵۳)

ابو عثمان گفت که انس گفت: وی ده سال در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بوده است.

۶۵- باب: استَعَارَةٌ
التَّيَابِ لِلْعُرُوسِ وَغَيْرِهَا

۵۱۶۴- حَدَّثَنِي عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ فَلَادَةٌ فَهَلَكَتْ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا، فَأَذَرْتَهُمْ الصَّلَاةُ فَصَلُّوا بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَلَمَّا اتَّسَوْا النَّبِيَّ ﷺ شَكَوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَتَرَكْتَ آيَةَ التَّيْمِمِ، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حَضِيرٍ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ قَطُّ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْهُ مَخْرَجًا، وَجَعَلَ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ بَرَكَةٌ. [راجع: ۳۳۴، أخرجه مسلم: ۳۷۶، مطولاً باختلاف].

باب - ۶۶: به عاریت گرفتن جامه‌ها و غیر آن برای عروس.

۵۱۶۴ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: وی گلوبندی از (خواهر خود) أسماء به عاریت گرفت و گم شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) کسانی از یاران خود را در جست‌وجوی آن فرستاد. وقت نماز آن عده فرا رسید و چون (آب نبود) نماز را بدون وضو گزاردند، آنگاه که نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند از این حالت به وی عرض کردند، سپس آیه تيمم نازل شد اُسَید بن حَضیر گفت: (ای عایشه) خداوند برایت پاداش نیک ارزانی کند، به خداوند سوگند هرگز به تو مشکلی پدید نیامده مگر آنکه خداوند از آن برایت گریزگاهی آماده کرده و برای مسلمانان در آن برکتی قرار داده شده است.

۶۶- باب: مَا يَقُولُ
الرَّجُلُ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ

۵۱۶۵- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ يَقُولُ حِينَ يَأْتِي أَهْلَهُ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، ثُمَّ قَدَّرَ بَيْنَهُمَا فِي ذَلِكَ، أَوْ قَضَى وَوَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا». [راجع: ۱۶۱، أخرجه مسلم: ۱۶۳۴].

باب - ۶۷: آنچه مرد، هنگام جماع با زن خود می‌گوید.

۵۱۶۵ - از سالم بن ابی‌الجعد، از کربیب روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اما اگر یکی از شما آنگاه که با زن خود پیش می‌شود بگوید: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، سپس اگر میانشان فرزندی مقدر شده باشد، شیطان هرگز به آن فرزند زیان رسانیده نمی‌تواند.»

۱- یعنی: بارالها، شیطان را از ما دور گردان و شیطان را از فرزندی که به ما ارزانی می‌کنی دور گردان.

باب - ۶۷: الْوَلِيمَةُ حَقٌّ

وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْلِمُّكُمْ وَكُلُّ بِشَاءَةٍ» [راجع: ۲۰۴۸].

۵۱۶۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَشْرٍ سَنِينَ، مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَكَانَ أُمَّهَاتِي يُوَاطِبُنِي عَلَى خِدْمَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَخَدَمْتُهُ عَشْرَ سَنِينَ، وَتَوَفَّى النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا ابْنُ عَشْرِينَ سَنَةً، فَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أَنْزَلَ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا أَنْزَلَ فِي مَبْنَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَرِّزْبَ بِنْتِ جَحْشٍ: أَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَا عَرُوسًا، فَدَعَا الْقَوْمَ فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ، ثُمَّ خَرَجُوا وَبَقِيَ رَهْطٌ مِنْهُمْ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَطَالُوا الْمَكْثَ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَخَرَجَ، وَخَرَجَتْ مَعَهُ لَكِي يَخْرُجُوا، فَمَسَى النَّبِيُّ ﷺ وَمَشِيَتْ، حَتَّى جَاءَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَقُومُوا، فَرَجَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ وَظَنَّ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ وَيَبْتَهُ بِالسُّتْرِ، وَأَنْزَلَ الْحِجَابَ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱، ۴۲۸، وفيه زيادات].

باب - ۶۸: وليمه، (طعام عروسی) حق است. و عبدالرحمن بن عوف گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ولیمه کن هر چند با گوسفندی باشد.»

۵۱۶۶- از ابن شهاب (زهري) روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: وی پسری ده ساله بوده که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از مکه) به مدینه آمد و مادران من مرا به مواظبت در خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گماردند، و ده سال در خدمت آن حضرت بودم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که وفات کرد، من پسری بیست ساله بودم و من درباره حجاب نگاه که (آیه) نازل شد، داناترین مردم هستم، و اول آنچه نازل شد در زفاف رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با زینب بنت جحش بود.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب به دامادی صبح کرد و مردم را فرا خواند و غذا خوردند، سپس برآمدند و گروهی از ایشان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باقی ماندند، و توقف خود را به درازا کشانیدند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برخاست و برآمد، من با آن حضرت برآمدم تا دیگران نیز بیرون روند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی شد و من راهی شدم تا آنکه به آستانه حجره عایشه رسید، سپس آن حضرت پنداشت که آنها برآمده‌اند، پس بازگشت و من با وی بازگشتم، تا آنکه بر زینب درآمد، و دید که آنها نشسته‌اند و برنخاسته‌اند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازگشت و من با وی بازگشتم تا آنکه به آستانه حجره عایشه رسید و گمان کرد که آنها برآمده‌اند، وی (بار دیگر)

بازگشت و من با وی بازگشتم، و دید که آنها برآمده‌اند، آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان من و میان خود پرده (حجاب) افکند و (آیه) حجاب نازل شد.

باب - ۶۸: ولیمه، هر چند با گوسفندی باشد.

۶۸- باب: الْوَلِيمَةِ وَكُلُّ بَشَاءٍ

۵۱۶۷ - از سُفیان روایت است که حُمَید گفت: وی از انس (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از عبدالرحمن بن عوف که با زنی از انصار ازدواج کرده بود، پرسید: «چه مقدار مهرش را دادی؟» گفت: به وزن هسته خرما از طلا. از حُمَید روایت است که گفت: از انس شنیده‌ام که گفت: آنگاه که (مهاجرین) وارد مدینه شدند، بر انصار فرود آمدند. عبدالرحمن بن عوف بر سعد بن ربیع فرود آمد، و سعد گفت: مال خود را با تو تقسیم می‌کنم و یکی از دو زن خود را به تو وا می‌گذارم. عبدالرحمن گفت: برکت خداوند باد بر زن تو و مال تو. وی به سوی بازار رفت و مشغول خرید و فروش شد و نفعی از معامله روغن و کشک به دست آورد و ازدواج کرد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی گفت: «ولیمه کن هر چند با گوسفندی باشد.»

۵۱۶۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّانَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُوَيْبَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ: «كَمْ أَصَدَقْتَهَا». قَالَ: وَزْنَ نَوَآءٍ مِنْ ذَهَبٍ.

وَعَنْ حُمَيْدٍ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: لَمَّا قَدَّمُوا الْمَدِينَةَ، نَزَلَ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ، فَنَزَلَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَلَى سَعْدِ بْنِ رَبِيعٍ، فَقَالَ: أَقَسَمْتُكَ مَالِي، وَأَنْزِلُ لَكَ عَنْ إِحْدَى امْرَأَتِي، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، فَخَرَجَ إِلَى السُّوقِ قَبَاعًا وَاشْتَرَى، فَأَصَابَ شَيْئًا مِنْ أَقِطٍ وَسَمْنٍ، فَتَزَوَّجَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْلِمْتُ وَكُلُّ بَشَاءٍ». [راجع: ۲۰۴۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۷، أوله وآخره دون وسطه].

۵۱۶۸ - از حَمَّاد، از ثابت، روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به هیچ یک از زنان خود چنان ولیمه‌ای نکرد، که به زینب ولیمه کرد، گوسفندی را ولیمه کرد.

۵۱۶۸- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: مَا أَوْلِمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ شَيْئًا مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلِمَ عَلَيَّ زَيْنَبَ، أَوْلِمَ بَشَاءً. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح: ۹۰].

۵۱۶۹ - از شَعِيب روایت است که انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) صَفِيَّهَ را

۵۱۶۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَتَزَوَّجَهَا،

آزاد نمود و با وی ازدواج کرد و آزادی‌اش را مهرش گردانید و حَیْس (نوعی غذا) بر وی ولیمه کرد.

۵۱۷۰ - از زُهَیْر روایت است که بیان گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با زنی زفاف کرد و مرا فرستاد و مردم را برای غذا فرا خواندم.

باب - ۶۹: کسی که بر بعضی زنان خود نظر به بعضی دیگر بیشتر ولیمه کرد.

۵۱۷۱ - از حَمَّاد بن زَید روایت است که ثابت گفت: ازدواج زینب بنت جَحْش نزد انس یاد شد، گفت: من ندیده‌ام که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر هیچ یک از زنان خود چنان ولیمه‌ای کرده باشد که بر زینب کرده است، گوسفندی را ولیمه کرد.

باب - ۷۱: کسی که به کمتر از گوسفندی ولیمه کرد.

۵۱۷۲ - از مُنْصُور بن صَفِیَّه، از مادرش صَفِیَّه بنت شَیْبَه روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به بعضی از زنان خود دو مُد (پیمانه) جو را ولیمه کرد.

باب - ۷۲: حق قبول ولیمه و مهمانی، و کسی که هفت روز یا بیشتر ولیمه کرد.

و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (ضیافت ولیمه

وَجَعَلَ عَلَيْهَا صَدَاقَهَا، وَأَوْلَمَ عَلَيْهَا بِحَيْسٍ. [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النکاح: ۸۴].

۵۱۷۰ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ بَيَّانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: بَنَى النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ، فَأَرْسَلَنِي فَدَعَوْتُ رَجُلًا إِلَى الطَّعَامِ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النکاح: ۸۹، مطولاً].

۶۹- باب: مَنْ أَوْلَمَ عَلَى

بَعْضِ نِسَائِهِ أَكْثَرَ مِنْ بَعْضِ

۵۱۷۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: ذَكَرْتُ زَوْجَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ عِنْدَ أَنَسٍ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَوْلَمَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَيْهَا، أَوْلَمَ بِشَاةٍ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النکاح: ۸۹].

۷۰- باب: مَنْ أَوْلَمَ

بِأَقْلٍ مِنْ شَاةٍ

۵۱۷۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سَعْيَانٌ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ، عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ قَالَتْ: أَوْلَمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَعْضِ نِسَائِهِ بِمُدَيْنٍ مِنْ شَعِيرٍ.

۷۱- باب: حَقُّ إِجَابَةِ

الْوَلِيمَةِ وَالِدَعْوَةِ،

وَمَنْ أَوْلَمَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَتَحْوَهُ. وَكَمْ يُوقَّتِ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا

وَلَا يَوْمَيْنِ .

(را) یک یا دو روز تعیین نکرده است.

۵۱۷۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا» .
[انظر: ۵۱۷۹، أخرجه مسلم: ۱۴۲۹].

۵۱۷۳- از مالک از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «اگر یک از شما به ولیمه فراخوانده شود باید به آن بیاید.»

۵۱۷۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَكُونُوا الْعَانِي، وَأَجِيبُوا الدَّاعِي، وَعُودُوا الْمَرِيضَ» . [راجع: ۳۰۴۶].

۵۱۷۴- از ابو وائل، از ابو موسی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «اسیر را آزاد کنید و میهمانی را بپذیرید و مریض را عیادت کنید.»

۵۱۷۵- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ، عَنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدٍ: قَالَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ وَتَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْثَاءِ السَّلَامِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ آيَةِ الْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمِيَاثِرِ، وَالْقَسِيَةِ، وَالِاسْتَبْرَقِ، وَالِدِيَّاجِ. تَابَعَهُ أَبُو عَوَانَةَ، وَالشَّيْبَانِيُّ، عَنِ الْأَشْعَثِ: فِي إِفْثَاءِ السَّلَامِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶].

۵۱۷۵- از معاویه بن سوید روایت است که البراء بن عازب (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع فرمود: «ما را به عیادت مریض، و همراهی جنازه و دعای (بِرَحْمَكِ اللَّهُ) و راست گردانیدن قسم و یاری رساندن مظلوم و آشکار کردن سلام و پذیرش مهمانی امر نمود. و آن حضرت ما را منع کرد از: پوشیدن انگشتر طلا، و استعمال ظروف نقره، و از میاثر (دوشک ابریشمی که بر روی زمین می نهند) و قسیه، و استبرق و دیباج (انواع پارچه های ابریشمی). متابعت کرده است (ابوالأخوص راوی را) ابو عوانه و شیبانی از اشعث در: آشکار کردن سلام.

۵۱۷۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي عُرْسِهِ، وَكَانَتْ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَهُمْ، وَهِيَ الْعَرُوسُ، قَالَ سَهْلٌ: تَدْرُونَ مَا سَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْقَعَتْ لَهُ تَمْرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا

۵۱۷۶- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ابو اسید ساعدی، در مراسم عروسی خویش، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دعوت کرد، زن ابو اسید که عروس بود، در آن روز خدمت مهمانان را می کرد. سهل گفت: آیا می دانید که این زن، رسول الله

صلی الله علیه وسلم را چه نوشانی؟ خرمایی چند شب در آب افکند و نرم کرد و چون آن حضرت طعام را خورد، آن را به وی نوشانید.

باب - ۷۳: کسی که دعوت (میهمانی) را نپذیرد به تحقیق که از خدا و رسول او سرکشی کرده است.

۵۱۷۷ - از مالک، از ابن شهاب (زهری)، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) می گفت: بدترین طعام، طعام ولیمه است که توانگران را بدان فراخوانند و تنگدستان را واگذارند و کسی که دعوت را نپذیرد به تحقیق که از خدا و رسول او سرکشی کرده است.

باب - ۷۴: کسی که میهمانی غذای پاچه را پذیرفته است.

۵۱۷۸ - روایت است از ابی حازم، از ابوهریره که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته است: «اگر به (میهمانی) پاچه فرا خوانده شوم آن را بپذیرم و اگر پاچه گوسفندی هدیه داده شوم قبول کنم.»

باب - ۷۵: پذیرفتن دعوت در عروسی و غیره.

۵۱۷۹ - از موسی بن عقبه روایت است که نافع گفت: از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این دعوت (عروسی) را بپذیرید، آنگاه که به آن دعوت شوید.» نافع گفت: و عبدالله بن عمر در دعوت عروسی و غیرعروسی می آمد در حالی که روزه داشت.

أَكَلَ سَقَتَهُ إِيَّاهُ. [انظر: ۵۱۸۲، ۵۱۸۳، ۵۰۹۱، ۵۰۹۷، ۶۱۸۵، أخرجه مسلم: ۲۰۰۶].

۷۲- باب: مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ

۵۱۷۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرُكُ الْفُقَرَاءُ، وَمَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ رضي الله عنه. [أخرجه مسلم: ۱۴۳۲].

۷۳- باب: مَنْ أَجَابَ إِلَى كُرَاعٍ

۵۱۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ دُعِيتَ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أَهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ». [راجع: ۲۵۶۸].

۷۴- باب: إِجَابَةُ الدَّاعِي فِي الْعُرْسِ وَغَيْرِهِ

۵۱۷۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَجِيبُوا هَذِهِ الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ لَهَا».

قال: وكانَ عبدُ اللَّهِ يَأْتِي الدَّعْوَةَ فِي الْعُرْسِ وَغَيْرِ

الْعُرْسِ وَهُوَ صَائِمٌ. [راجع: ۵۱۷۳، أخرجه مسلم: ۱۴۲۹].

باب - ۷۶: رفتن زنان و کودکان به محفل عروسی.

۵۱۸۰ - از عبدالعزیز بن صُهَیب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زنان و کودکانی را دید که از محفل عروسی می آیند، نیرومندانه برخاست و گفت: «بارالها، شما نزد من از دوست داشتنی ترین مردم هستید.»

باب - ۷۷: آیا اگر کاری خلاف شرع را در محفلی می بینید از آنجا بازگردد؟

و این مسعود، تصویری را در خانه دید و از آنجا بازگشت، و ابن عمر ابویوب گفت: اگر در این (کار ناروا) از کسی بیم داشته باشم از تو بیمی ندارم. ابن عمر گفت: به خدا سوگند که بر شما طعامی نمی خورانم! ابویوب برگشت.

۵۱۸۱ - از مالک، از نافع، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن را دید، بر دروازه ایستاد و داخل نشد و بر رخسار وی ناخوشی پدیدار شد. گفتیم: یا رسول الله! به خدا و رسول او توبه می کنم، چه گناهی کرده ام؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این بالش برای

۷۵- باب: ذَهَابِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ إِلَى الْعُرْسِ

۵۱۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: أَبْصَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نِسَاءً وَصَبِيَّانَا مُقْبِلِينَ مِنْ عُرْسٍ، فَقَامَ مُتَمَتِّئًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ». [راجع: ۳۷۸۵، أخرجه مسلم: ۲۵۰۸].

۷۶- باب: هَلْ يَرْجِعُ إِذَا رَأَى مُنْكَرًا فِي الدَّعْوَةِ

وَرَأَى أَبُو سَعْدٍ صُورَةَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ. وَدَعَا ابْنُ عُمَرَ أَبَا أَيُّوبَ، فَرَأَى فِي الْبَيْتِ سِتْرًا عَلَى الْجِدَارِ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: عَلَيْنَا عَلَيْهِ النِّسَاءُ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَخْشَى عَلَيْهِ فَلَمْ أَكُنْ أَخْشَى عَلَيْكَ، وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُ لَكُمْ طَعَامًا، فَرَجَعَ.

۵۱۸۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةَ فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ، فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، مَاذَا أَذْنَبْتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا يَأَلُ هَذِهِ النُّمْرُقَةُ». قَالَتْ: قُلْتُ: اشْتَرَيْتَهَا لَكَ لِتَقْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَدُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

۱- عبارت: «وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُ لَكُمْ طَعَامًا» را مترجم انگلیسی بخاری سخن ابویوب دانسته و چنین ترجمه کرده است: (به خدا سوگند طعام شما را نمی خورم) ترجمه متن با «تیسیرالقاری» موافق است.

وَقَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ.

[راجع: ۲۱۰۵، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷.]

چیست؟»

عایشه گفت: آن را برای تو خریده‌ام تا بر آن بنشیننی و تکیه کنی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا تصویرکنندگان این صورته‌ها در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: آنچه آفریده‌اید زنده بسازید - و فرمود - در خانه‌ای که در آن صورت باشد فرشتگان داخل نمی‌شوند.»

باب - ۷۸ - ایستادن زن (عروس) در محفل عروسی برای خدمتگزاری مردان.

۵۱۸۲ - از ابو حازم روایت است که سهل گفت: آنگاه که ابواسید ساعدی، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در عروسی خود خبر کرد. در آن روز زن وی خدمتگزار ایشان بود و آن زن عروس بود. آن زن گفت - یا سهل - آیا می‌دانید که آن عروس چه چیز را برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در آب تر کرده بود؟ خرما را شبانه در دیگ تر کرده بود.

باب ۷۹ - نقیع (آب خرما) و نوشابه غیر سُکر آور در عروسی

۵۱۸۳ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ابواسید ساعدی، پیامبر صلی الله علیه وسلم را در عروسی خود خبر کرد. در آن روز زن وی خدمتگزار ایشان بود در حالی که او عروس بود. آن زن گفت - یا سهل گفت: آیا میدانید که آن عروس چه چیز را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در آب تر کرده بود؟

۷۷- باب: قِيَامِ الْمَرْأَةِ عَلَى الرَّجَالِ فِي الْعُرْسِ وَخِدْمَتِهِمْ بِالنَّفْسِ

۵۱۸۲ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ قَالَ: لَمَّا عُرِسَ أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ، فَمَا صَنَعَ لَهُمْ طَعَامًا وَلَا قَرْبَةً إِلَيْهِمْ إِلَّا امْرَأَتُهُ أُمُّ أُسَيْدٍ، بَلَّتْ تَمْرَاتٍ فِي تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا فَرَغَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الطَّعَامِ أَمَّا لَهُ لَهْ فَسَقَتْهُ، تَنَحُّفُهُ بِذَلِكَ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶.]

۷۸- باب: النَّقِيعِ وَالشَّرَابِ الَّذِي لَا يُسْكِرُ فِي الْعُرْسِ.

۵۱۸۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ ابْنَ سَعْدٍ: أَنَّ أَبَا أُسَيْدٍ السَّاعِدِيَّ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ لِعُرْسِهِ، فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ خَادِمَهُمْ يَوْمَئِذٍ، وَهِيَ الْعُرْسُ - فَقَالَتْ، أَوْ - قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا أَنْقَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْقَعَتْ لَهُ تَمْرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي تَوْرٍ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶.]

خرما را شبانه در دیگ تر کرده بود.

باب - ۷۶: ملاطفت و مهربانی با زنان.

و فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «همانا زن همچون استخوان پهلوی است.»
 ۵۱۸۴ - از مالک از ابی الزناد، از اعرج، از ابوهیره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن مانند استخوان پهلوی است، اگر بخواهی که راستش کنی، آن را می شکنی و اگر بخواهی از وی بهره مند گردی بهره مند می گردی و در وی کژی است.»

باب - ۸۰: وصیت درباره زنان.

۵۱۸۵ - از ابوحازم، از ابوهیره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید به همسایه خود آزار نرساند.»

۵۱۸۶ - «و شما را به نیکویی کردن درباره زنان وصیت می کنم زیرا زنان از استخوان پهلوی آفریده شده اند و همانا کزترین چیزی در استخوان پهلوی بخش بالایی آن است، پس اگر بخواهی که آن را راست بسازی، می شکنی و اگر به حالش بگذاری همیشه کج خواهد بود، پس شما را به نیکویی کردن درباره زنان وصیت می کنم.»

۵۱۸۷ - از سفیان، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از سخن گفتن:

۷۹- باب: المُدَارَاةِ مَعَ النِّسَاءِ

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ كَالضِّلْعِ» .

۵۱۸۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَرْأَةُ كَالضِّلْعِ، إِنْ أَقْمَتَهَا كَسَرْتَهَا، وَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عِوَجٌ». [راجع: ۳۳۳۱، أخرجه مسلم: ۱۴۶۸].

۸۰- باب: الوصاة بالنساء

۵۱۸۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجُعْفِيُّ، عَنْ زَائِدَةَ، عَنْ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ». [انظر: ۶۱۰۸، ۶۱۳۶، ۶۱۳۸، ۶۴۷۵، أخرجه مسلم: ۴۷، مطولاً].

۵۱۸۶ - (. . .) وَأَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلْفَنَ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنْ أَعْوَجَ شَيْءٌ فِي الضِّلْعِ أَغْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا. [راجع: ۳۳۳۱، أخرجه مسلم: ۱۴۶۸]

۵۱۸۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا تَقْفِي الْكَلَامَ وَالْأَنْبِطَاءَ إِلَى نِسَاتِنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، هَيَّيَّةَ أَنْ

يُنزِلُ فِينَا شَيْءٌ، فَلَمَّا تَوَفَّى النَّبِيَّ ﷺ تَكَلَّمْنَا وَانْبَسَطْنَا.

بسیار و آزادانه با زنان خویش پرهیز می کردیم، از بیم آنکه درباره ما چیزی نازل شود، و چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) وفات کرد، بسیار سخن می زدیم و آزادانه صحبت می کردیم.

۸۱- باب:

﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾. [التحریم: ۶].

۵۱۸۸- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ». [راجع: ۸۹۳، إخرجه مسلم: ۱۸۲۹، بزيادة واحلاف].

باب - ۸۱: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خویشتان و اهل خانه خود را از آتش نکه دارید...»

(سوره تحریم، آیه ۶)

۵۱۸۸- از ایوب، از نافع، از عبدالله (ابن عمر) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همه شما نگهبانید و همه شما مسئولید. امام نگهبان است و او مسئول است، مرد بر خانواده خود نگهبان است و او مسئول است. و زن نگهبان خانه شوهر خود است و او مسئول است. غلام نگهبان مال آقای خود است و او مسئول است. پس آگاه باشید که همه شما نگهبانید و همه شما مسئولید.»

۸۲- باب: حُسن

الْمُعَاشَرَةُ مَعَ الْأَهْلِ

باب - ۸۲: رفتار دوستانه و آمیزش نیک با زن.

۵۱۸۹- از هشام بن عروه، از عبدالله بن عروه از عروه روایت است که عایشه گفت: یازده زن با هم نشستند و عهد و پیمان کردند که از حالات شوهران خویش چیزی را پنهان نکنند. زن اولی گفت: شوهرم بسان گوشت شتری لاغر است که بر سر کوه می باشد، بلند رفتن به آنجا آسان نیست و نه هم گوشت چاق و فربهی است (که با دشواری بروند) و آن را فرود آورند.^۱

۵۱۸۹- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا : أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً، فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاهَدْنَ أَنْ لَا يَكْتُمَنَّ مِنْ أَخْبَارِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا .

قَالَتْ الْأُولَى : زَوْجِي لَحْمٌ جَمَلٌ غَثٌ، عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ : لَا سَهْلَ فِرْتَقَى وَلَا سَمِينٌ فَيَنْتَقِلُ .

قَالَتِ الثَّانِيَةُ : زَوْجِي لَا أَثَّ حَبْرَهُ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ لَا أَذْرَهُ، إِنْ أَذْكُرَهُ أَذْكُرَ عُجْرَهُ وَيَجْرَهُ .

قَالَتِ الثَّلَاثَةُ : زَوْجِي الْمَشَقُّ، إِنْ أَطْلِقَ أُطْلِقَ وَإِنْ

۱- شوهرش بدسلوک است و خیرش به کسی نمی رسد.

أَسْكُتُ أُعَلِّقُ.

دومی گفت: بدگویی شوهرم را گزارش نمی‌دهم و از آن می‌ترسم که نتوانم همه ماجرای او را بر زبان آورم و اگر بیان کنم همه معایب او را آنچه آشکار و پنهان است بیان خواهم کرد.^۱ سومی گفت: شوهر من بلندقامت و لاغر است، اگر از وی سخنی بر زبان آورم طلاق داده خواهم شد و اگر خموشی گزینم معلق خواهم بود.^۲

چهارمی گفت: شوهر من همچون شب تَهَامَه است. نه گرم است و نه سرد، از وی بیم ندارم و بدی ندارد.^۳

پنجمی گفت: شوهر من چون به خانه وارد می‌شود، مانند پلنگی است و چون بیرون می‌رود مانند شیرینی است و از امور خانگی پرسش نمی‌کند.^۴

ششمی گفت: شوهر من، اگر می‌خورد، همه غذاها را درهم آمیخته می‌خورد و اگر می‌نوشد، همه را می‌نوشد و اگر می‌خوابد، خودش را در جامه‌هایی پیچیده در گوشه‌ای می‌خوابد و دست (به سوی جامه‌ام) دراز نمی‌کند تا از غم و اندوه من آگاه گردد.

هفتمی گفت: شوهرم درمانده و ضعیف و احمق است، هر دردی در او موجود است تا با وی سخن گویی سرت را می‌شکند یا بدنت را خورد و خمیر می‌کند.

هشتمی گفت: شوهر من چنان نرم است که

۱- یعنی، معایب شوهرش زیاد است و از بزرگی بهره‌ای ندارد.

۲- یعنی، نیک صاحب شوهری نیک خواهم بود و نه هم مرا طلاق خواهد داد که با دیگری ازدواج کنم.

۳- یعنی، اعتدال مزاج ندارد.

۴- یعنی، در خانه که می‌آید، در امور جنسی نیرومند است و بعضی چنین تفسیر کرده‌اند که استراحت طلب و خوابناک است که به من نمی‌پردازد.

قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَثِيلٌ تَهَامَةٌ، لَا حَرَّ وَلَا قُرٌّ، وَلَا مَخَافَةَ وَلَا سَامَةً.

قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ فَعِدَّ، وَإِنْ خَرَجَ أَسَدٌ، وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا عَهَدَ.

قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ أَكَلَ لَفًا، وَإِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ، وَإِنْ اضْطَجَعَ التَّفَّ، وَلَا يُوَلِّجُ الْكَفَّ لِيَعْلَمَ الْبَثَّ.

قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي غَيَّيَاءٌ، أَوْ عَيَّيَاءٌ، حَبَّاقَاءٌ، كُلُّ دَاءٍ لَهُ دَاءٌ، شَجَّكَ أَوْ قَلَّكَ أَوْ جَمَعَ كَلَّا لَكَ.

قَالَتِ الثَّامِنَةُ: زَوْجِي الْمَسُّ مَسُّ أَرْتَبٍ، وَالرَّيْحُ رِيحُ زَرْتَبٍ.

قَالَتِ التَّاسِعَةُ: زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ، طَوِيلُ النَّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ، قَرِيبُ الْبَيْتِ مِنَ النَّادِ.

قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ، مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ، كَمَا يُبَلُّ كَثِيرَاتُ الْمَبَارِكِ، قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ، وَإِذَا سَمِعْنَ صَوْتَ الْمِزْهَرِ، أَيَقِنَنَّ أَنَّهُنَّ هُوَ الْبَلِكُ.

قَالَتِ الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ: زَوْجِي أَبُو زَرْعٍ، وَمَا أَبُو زَرْعٍ، أَنَّاسٌ مِنْ حُلِيِّ أَذْنِي، وَمَلَأَ مِنْ شَحْمِ عَضُدِي، وَبَجَّحَنِي فَبَجَّحَتِ إِلَيَّ نَفْسِي، وَجَدَّنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمَةِ بِشَقٍّ، فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ صَهْبِلٍ وَأَهْلِطِ، وَدَانِسٌ وَمُنُقٌ، فَعِنْدَهُ أَقُولُ فَلَا أَقْبِحُ، وَأَرْقُدُ فَاتَّصِحُّ، وَأَشْرَبُ فَاتَّقِنِحُ. أُمُّ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا أُمُّ أَبِي زَرْعٍ، عَكُومَهَا رَدَّاحٌ، وَبَيْتُهَا فَسَّاحٌ. ابْنُ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا ابْنُ أَبِي زَرْعٍ، مَضْجَعُهُ كَمَسَّسَلٍ شَطْبَةٍ، وَشِبَعُهُ ذِرَاعُ الْجَمْرَةِ. بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ، طَرُوحُ أَبْيَهَا، وَطَرُوحُ أُمَّهَا، وَمَلَأَتْ كَسَائِبَهَا، وَحَقِظَتْ جَارَتَهَا. جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ، فَمَا جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ، لَا تُبْثُ حَدِيثَنَا تَبْثِيًّا، وَلَا تُبْثُ مِرْتَنَا تَبْثِيًّا، وَلَا تَمْلَأُ بَيْنَنَا تَعَشِيشًا. قَالَتْ: خَرَجَ أَبُو زَرْعٍ وَالْأَوْطَابُ تَمَحَّضُ، فَلَقِيَّ امْرَأَةً

چون او را مساس کنی مانند پشت خرگوش است و بسوی او مانند بوی زرنب خوش است.^۱

نهمی گفت: شوهر من، بلندقامت بخشنده است و بند شمشیرش دراز است و خاکستر مطبخش زیاد است و خانه‌اش نزدیک مشورتگاه قوم است.^۲

دهمی گفت: شوهر من مالک است، و چه مالکی است که کسی بهتر از وی ندیده است، دارای شتران زیادی است و خوابگاه شتران وی فراخ است، چراگاه‌شان اندک است و چون آواز نواختن خود را بشنوند، یقین می‌کنند که زمان کشتن‌شان (برای میهمانان) فرا رسیده است.^۳

یازدهمی گفت: شوهر من ابوزرع است و چه ابوزرعی است که گوشه‌های مرا از زیور گوشواره سنگین بار کرده است و بازوهای مرا از چربی پُر و فربه کرده است، و مرا چنان شادمان ساخته که در نزد خود غرور احساس می‌کنم، مرا در خانواده گوسفنددار پیدا کرد و به خانواده‌ای آورد که دارای اسپ و شتر و گاو و صاحب کشاورزی است.^۴ پس نزد وی می‌گویم و گفته‌ام زشت پنداشته نمی‌شود و تا صبح می‌خوابم (و کسی بیدارم نمی‌کند) و چون می‌نوشم به سیرابی می‌نوشم.

اما مادر ابوزرع، چه زنی است این مادر ابوزرع، که جامه‌دانه‌های او پر از سامان و لوازم است و

مَمَّهَا وَلِدَانُ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ، يُلَعَبَانِ مِنْ تَحْتِ حَصْرِهَا بِرُمَاتَيْنِ، فَطَلَفَنِي وَنَكَحَهَا، فَتَكَحْتُ بَعْدَهُ رَجُلًا سَرِيًّا، رَكِبَ سَرِيًّا، وَأَخَذَ خَطِيْبًا، وَأَرَاخَ عَلَيَّ نَعْمًا ثَرِيًّا، وَأَعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ زَوْجًا، وَقَالَ: كُلِّي أُمَّ زَرْعٍ، وَمِيرِي أَهْلِكَ، قَالَتْ: فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَانِيهِ، مَا بَلَغَ أَصْغَرَ آيَةِ أَبِي زَرْعٍ. قَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (كُنْتُ لَكَ كَأَبِي زَرْعٍ لَأُمَّ زَرْعٍ).

قال أبو عبد الله: قال سعيد بن سلمة، عن هشام: ولا نَعْمَشُ بَيْنَنَا نَعْمِشًا.

قال أبو عبد الله: وقال بعضهم: قَاتَمَحُ، بِالْمِيمِ، وَهَذَا أَصَحُّ. (المرجه مسلم: ۲۴۴۸).

۱- او را به حُسن معاشرت وصف کرده است.

۲- یعنی: نجیب و شجاع است و میهمان زیاد دارد که در مطبخ او آتش می‌شود و خاکسترش زیاد می‌گردد و جواد است که دروازه خانه‌اش به روی هر کس باز است.

۳- یعنی جود و سخاوت وی از توصیف بیرون است. شتران وی کمتر به چراگاه می‌روند و در صحن خانه آماده ذبح برای میهمانی‌اند.

۴- یعنی مرا از خانه مالدار و کم‌بضاعت به خانه ثروتمند و پردرآمد آورد.

خانه‌اش فراخ است.^۱

پسر ابوزرع، و چه پسری است این پسر ابوزرع، خوابگاهش چون شمشیر از نیام کشیده نازک و دراز است و بازوی بز چهار ماهه او را سیر می‌کند.

و دختر ابوزرع، چه دختری است این دختر ابوزرع، در اطاعت پدر خود و در اطاعت مادر خود است، و از فربهی در پیرهن نمی‌گنجد و موجب خشم و حسرت همسایگان است.

و کنیز ابوزرع، چه کنیزی است کنیز ابوزرع، سخنان ما را افشا و شایع نمی‌کند و خواروبار و توشه ما را ضایع و هدر نمیدهد، و خانه ما را از گیاهان و آشیانه مرغان پاک و تمیز نگه می‌دارد زن ابوزرع (به ادامه) می‌گوید: ابوزرع روزی برآمد و آن موسم دوشیدن شیر حیوانات و جمع‌آوری کره (مسکه) بود، با زنی مواجه شد که دو پسر وی چون دو پلنگ در میان سینه‌اش با دو پستان انارمانند وی بازی می‌کردند، ابوزرع مرا طلاق داد و او را به نکاح خویش درآورد.

سپس من با مردی نجیب، سوارکار اسپ تندرو که نیزه‌اش متعلق به منطقه خط (در ساحل عمان) بود ازدواج کردم. وی نعمت و ثروت زیادی به من ارزانی داشت و یک یک جفت از هر حیوانی به من بخشید و به من گفت: بخور ای ام‌زرع و ببخشش به اقوام و خویشاوندان خود.

ام‌زرع می‌گوید: اگر همه چیزی را که شوهر دوم من به من داده یکجا کنم و در کوچکترین

۱- صاحب ثروت و نعمت است.

ظرف (شوهر اولم) ابوزرع بیفکنم آن را پر نمی‌کند.

عایشه گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (پس از شنیدن قصه‌های زنان) به من گفت: «من برای تو همچون ابوزرع برای امّ زرع هستم.»

ابو عبدالله گفت: سعید بن سلمه از هشام روایت کرده که گفت: «وَلَا تَعَشُّشْ بَيْتَنَا تَعَشِيشًا.» عوض «وَلَا تَمَلُّ بَيْتَنَا تَعَشِيشًا.» ابو عبدالله و کسانی دیگر گفته‌اند: «فَاتَّقَمْعَ» با میم، و آن صحیحتر است، در بعضی روایات «فَاتَّقَمْعَ» با نون آمده است.

۵۱۹۰ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه گفت: حبشیها با نیزه‌های خویش بازی می‌کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا پوشاند و من تماشای می‌کردم، همواره می‌نگریستم تا آنکه از آن منصرف شدم، پس تمایل دختر خردسال را به شنیدن و دیدن بازی سنجش نمایم.^۱

باب - ۸۳: اندرز دادن مرد، دختر خود را درباره شوهر وی.

۵۱۹۱ - از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن ابی ثور روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) گفت: همیشه در پی آن بودم که درباره دو تن از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عمر بن خطاب سؤال نمایم، همان دو زنی که خداوند متعال در موردشان فرموده است: «اگر (شما دو

۱- عایشه (رضی الله عنه) در آن زمان پانزده ساله بوده است، و مطابقت حدیث به ترجمه حسن معاشرت با زنان است.

۵۱۹۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ الْجَبَشِيُّ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ، فَسْتَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَنْظَرُ، فَمَا زِلْتُ أَنْظُرُ حَتَّى كُنْتُ أَنَا أَنْصَرُ، فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السُّنِّ، تَسْمَعُ اللَّهُو. [راجع: ۴۵۴. أخرجه مسلم: ۸۱۲.]

۸۳- باب: مَوْعِظَةُ الرَّجُلِ

ابنته لحال زوجها

۵۱۹۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي كُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ أَزَلْ حَرِيصًا عَلَى أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنِ الْمَرَاتَيْنِ مِنَ الزَّوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، اللَّتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنْ تَوْبَنَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَنَعْتَ قُلُوبَكُمْ﴾. حَتَّى حَجَّ وَحَجَّجْتُ مَعَهُ، وَعَدَلْتُ وَعَدَلْتُ مَعَهُ بِإِدَاةِ قَتَبَرٍ، ثُمَّ جَاءَ فَسَكَبْتُ عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَا

زن) به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است) واقعاً
دلهایتان انحراف پیدا کرده است.»

(سوره تحریم، آیه ۴)

تا آنکه عمر حج کرد و من با وی حج کردم و
در مسیر راه، راه خود را (برای قضای حاجت)
کج کرد و من که همراه او با ظرف آب می‌رفتم
راه خود را کج کردم. پس از قضای حاجت،
آمد و من بر دستهایش آب ریختم و وضو کرد.
سپس به او گفتم: ای امیرالمؤمنین، کیستند آن
دو زن، از همسران پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
که خداوند درباره‌شان فرموده است: «اگر (شما
دو زن) به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است)
واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است.»

عمر گفت: تعجب است بر تو ای ابن عباس،
آن دو زن عایشه و حفصه هستند. سپس عمر
به گفتن حدیث روی آورد و گفت: من و
همسایه انصاری من در موضع بنی امیه بن زید،
در بالادست مدینه می‌زیستیم و ما به نوبت نزد
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رفتیم. روزی او
می‌رفت و روزی من می‌رفتم. روزی که من
رفته بودم خبر همان روز از مسایل نزول وحی
و غیره را به او می‌آوردم و اگر او می‌رفت، او
نیز مانند این عمل می‌کرد.

و ما گروه قریش بر زنان خویش چیرگی و
غلبه داشتیم و چون (به مدینه) نزد انصار
آمدیم، دیدیم که ایشان قومی اند که زنانشان
بر ایشان چیرگی و غلبه دارند. پس زنان ما هم
روش زنان انصار را در پیش گرفتند.
من بر زن خود فریاد زدم و او بر من فریاد زد، از
اینکه جواب مرا پس داد ناراحت شدم و سپس

فَقَوْلًا.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمَرَّاتَانِ مِنْ أَزْوَاجِ
النَّبِيِّ ﷺ، اللَّتَانِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ
صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾.

قال: وأعجباً لك يا ابن عباس، هُمَا عَائِشَةُ
وَحَفْصَةُ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ عُمَرَ الْحَدِيثَ يَسُوقُهُ قَالَ: كُنْتُ أَنَا
وَجَارٌ لِي مِنَ الْأَنْصَارِ فِي بَنِي أُمَيَّةَ بْنِ زَيْدٍ، وَهُمْ مِنْ عَوَالِي
الْمَدِينَةِ، وَكُنَّا تَسَاوَبُ النُّزُولِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَيَنْزِلُ يَوْمًا
وَأَنْزَلَ يَوْمًا، فَإِذَا نَزَلْتُ جِئْتُ بِمَا حَدَّثَ مِنْ خَيْرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ
مِنَ الْوَحْيِ أَوْ غَيْرِهِ، وَإِذَا نَزَلَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ.

وَكُنَّا مَعَشَرَ قُرَيْشٍ نَغْلِبُ النِّسَاءَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى
الْأَنْصَارِ إِذَا قَوْمٌ تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا يَأْخُذُونَ مِنِّي
أَذْبَ نِسَاءِ الْأَنْصَارِ، فَصَخَبْتُ عَلَى أَمْرَاتِي فَرَأَجَعْتَنِي،
فَمَا تَكْرَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِي، قَالَتْ: وَلِمَ تَتَكْرَرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ؟
قَوْلَهُ إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ لِيُرَاجِعُنَّهُ، وَإِنْ إِخْدَاهُنَّ لَتَهْجُرَهُ
الْيَوْمَ حَتَّى اللَّيْلِ، فَأَفْرَعَنِي ذَلِكَ وَقُلْتُ لَهَا: قَدْ خَابَ مِنِّي
فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُنَّ.

ثُمَّ جَمَعْتُ عَلَيَّ يَا بِي، فَتَرَلْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ
فَقُلْتُ لَهَا: أَيُّ حَفْصَةَ، أَتُنَاضِبُ إِخْدَاكُنِ النَّبِيِّ ﷺ الْيَوْمَ
حَتَّى اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: قَدْ خَبْتُ وَخَسِرْتُ، أَقَامَنِينَ أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ
لِغَضَبِ رَسُولِهِ ﷺ فَتَهْلِكِي؟ لَا تَسْتَكْثِرِي النَّبِيَّ ﷺ وَلَا
تُرَاجِعِي فِي شَيْءٍ وَلَا تَهْجُرِيهِ، وَسَلِّبِي مَا يَبْدَأُ لَكَ، وَلَا
يَغْرُوكَ أَنْ كَانَتْ جَارَتُكَ أَوْضَا مِنْكَ وَأَحَبَّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ،
يُرِيدُ عَائِشَةَ.

قال عمر: وكنا قد تحدثنا أن عسانا نغسل الخيل
لغزونا، فنزل صاحب الأنصاري يوم توبته، فرجع إلينا
عشاء فضرب بابي ضرباً شديداً، وقال: ألم هو؟ ففرغت
فخرجت إليه، فقال: قد حدث اليوم أمر عظيم.

گفت: چرا ناراحت شدی که جواب تو را پس دادم؟ به خدا سوگند که زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، جواب او را پس می دهند و یکی از آنان از روز تا شب (از صحبت) با وی ابا می ورزد. این سخن وی مرا بیمناک و نگران ساخت و به او گفتم: به تحقیق که زیانکار شد کسی که این کار را کرده است. سپس جامه ام را فراهم کردم و راهی شدم و به خانه (دختر خود) حَفْصَه درآمدم و به او گفتم: آیا یکی از شما زنان، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را از روز تا شب خشمگین می سازد؟ (و تا شب با ایشان در حالت خشم بسر می برد) گفت: آری. گفتم: همانا که خوار و زیانکار شدی. آیا از آن نمی ترسی که خدا به خاطر خشم رسول خود خشم کند و تو هلاک شوی؟ بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) افزون طلبی مکن، و جواب او را پس مده و از وی دوری مکن، و از من بخواه، آنچه نیاز داری. و تو را مغرور نسازد، زیرا همسایهات نسبت به تو زیاتر دوست داشتنی تر نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است. مراد آن عایشه است.

عمر گفت: ما میان خود صحبت می کردیم که (پادشاه) عَسَّان اسپیها را برای جنگ با ما نعل می کند. دوست انصاری ام در روز نوبت خود (به شهر) رفته بود و شبانگاه نزد ما بازگشت و دروازه ام را به سختی کوبید و گفت: او کجاست؟ من ترسیدم و از خانه برآمدم. وی گفت: امروز کاری بس مهم واقع شده است. گفتم: کدام کار، آیا عَسَّان آمده؟ گفت: نی، از آن هم مهمتر و هولناکتر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است.

قُلْتُ: مَا هُوَ، أَجَاءَ عَسَّانُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَهْوَلُ، طَلَّقَ النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ... فَقُلْتُ: حَابَيْتُ حَفْصَةَ وَخَسِرْتُ، قَدْ كُنْتُ أَظُنُّ هَذَا يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ، فَجَمَعْتُ عَلَيَّ نَيْبِي، فَصَلَّيْتُ صَلَاةَ الْقَجْرِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مُشْرَبَةً لَهُ فَسَاعَتَزَلَّ فِيهَا.

وَدَخَلْتُ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَإِذَا هِيَ تَبْكِي، فَقُلْتُ: مَا يُبْكِيكَ أَلَمْ أَكُنْ حَدَرْتُكَ هَذَا، أَطَلَّقُكَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَتْ: لَا أَدْرِي، هَا هُوَ إِذَا مُعْتَزَلٌ فِي الْمَشْرَبَةِ.

فَخَرَجْتُ فَجِئْتُ إِلَى الْمَنْبَرِ، فَإِذَا حَوْلَهُ رَهْطٌ بَيْنِي بَعْضُهُمْ، فَجَلَسْتُ مَعَهُمْ قَلِيلًا، ثُمَّ عَلَيَّ مَا أَجِدُ فَجِئْتُ الْمَشْرَبَةَ الَّتِي فِيهَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ لَهُ أَسْوَدُ: اسْتَأْذِنْ لِعَمْرٍ، فَدَخَلَ الْغُلَامُ فَكَلَّمَ النَّبِيَّ ﷺ ثُمَّ رَجَعَ. فَقَالَ: كَلَّمْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ.

فَانْصَرَفْتُ حَتَّى جَلَسْتُ مَعَ الرَّهْطِ الَّذِينَ عِنْدَ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَلَيَّ مَا أَجِدُ فَجِئْتُ فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: اسْتَأْذِنْ لِعَمْرٍ، فَدَخَلَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ.

فَرَجَعْتُ فَجَلَسْتُ مَعَ الرَّهْطِ الَّذِينَ عِنْدَ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَلَيَّ مَا أَجِدُ فَجِئْتُ الْغُلَامَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعَمْرٍ، فَدَخَلَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ.

فَلَمَّا وَلَّيْتُ مُنْصَرِفًا، قَالَ: إِذَا الْغُلَامُ يَدْعُونِي، فَقَالَ: قَدْ أَدْنَى لَكَ النَّبِيُّ ﷺ، فَدَخَلْتُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَيَّ رِمَالُ حَصِيرٍ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فَوَاشٍ، قَدْ أَثَرُ الرِّمَالِ بِجَنْبِهِ، مَتَكَّنَا عَلَيَّ وَسَادَةَ مِنْ أَدْمٍ حَشَوُهَا لَيْفٌ.

فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ وَأَنَا قَائِمٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَطَلَّقْتَ نِسَاءَكَ؟ فَرَفَعَ إِلَيَّ بَصْرَهُ فَقَالَ: «لَا».

فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قُلْتُ وَأَنَا قَائِمٌ اسْتَأْذِنُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ رَأَيْتَنِي وَكُنَّا مَعْتَرِفِينَ تَغْلِبُ النِّسَاءَ،

و سلم) زنان خویش را طلاق داده است. گفتم: حَفْصَه، خوار و زیانکار شد، من گمان می‌کردم که این واقعه به زودی صورت خواهد گرفت. جامه‌ام را فراهم کردم و نماز صبح را با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گزاردم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (سپس) به بالاخانه خود درآمد و در آنجا گوشه گرفت. من نزد حَفْصَه رفتم و او می‌گریست. به او گفتم: تو را چه چیز می‌گریاند؟ آیا تو را از این حالت برحذر نساخته بودم؟ آیا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) همگی شما را طلاق داده است؟ گفت: نمی‌دانم، وی در بالاخانه گوشه گرفته است. من از آنجا برآمدم و به سوی منبر (مسجد) رفتم و پیرامون منبر گروهی گرد آمده بودند که بعضی از آنان می‌گریستند.

در آنجا اندک زمانی با ایشان نشستیم، سپس (اندوهی که در دل داشتم) بر من چیره شد و به سوی همان بالاخانه‌ای رفتم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در آن به سر می‌برد، و به غلام سیاه آن حضرت گفتم: برای عمر اجازه ورود بخواه. غلام درآمد و با آن حضرت سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفتم و از تو یاد کردم. وی سکوت کرد.

از آنجا بازگشتم و با گروهی که پیرامون منبر بودند نشستیم، سپس اندوه بر من چیره شد، پس رفتم و به غلام گفتم: برای عمر اجازه بخواه. وی درآمد، سپس بازگشت و گفت: همانا از تو یاد کردم و آن حضرت خاموشی اختیار کرد.

قَلَّمَا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ إِذَا قَوْمٌ تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ.

ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَنِي وَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا: لَا يَغْرَتُكَ أَنْ كَانَتْ جَارَتِكَ أَوْضًا مِنْكَ وَأَحَبَّ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ، يُرِيدُ عَائِشَةَ، فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ تَبَسُّمَةً أُخْرَى.

فَجَلَسْتُ حِينَ رَأَيْتُهُ تَبَسَّمَ، فَرَفَعْتُ بَصْرِي فِي بَيْتِهِ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا يَرُدُّ الْبَصَرَ، غَيْرَ أَهْبَةِ ثَلَاثَةٍ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ فَلْيُوسِّعْ عَلَيَّ أُمَّتِكَ، فَإِنَّ فَارِسَ وَالرُّومَ قَدْ وَسَّعَ عَلَيْهِمْ وَأَعْطَاوا الدُّنْيَا، وَهُمْ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ، وَكَانَ مَتَكِّنًا فَقَالَ: «أَوْفِي هَذَا أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، إِنْ أَوْلَيْتَ قَوْمٌ عَجَلُوا طِيَابَتِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي.

فَاعْتَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ الْحَدِيثِ حِينَ أَفْشَتْهُ حَفْصَةُ إِلَى عَائِشَةَ سَعَا وَعَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ قَالَ: «مَا أَنَا بِدَاخِلٍ عَلَيْهِنَّ شَهْرًا» مِنْ شِدَّةِ مَوْجِدَاتِهِ عَلَيْهِنَّ حِينَ عَاتَبَهُ اللَّهُ.

فَلَمَّا مَضَتْ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ لَيْلَةً دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ قَبْدًا بِهَا، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ أَقْسَمْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا، وَإِنَّمَا أَصْبَحْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعَشْرِينَ لَيْلَةً أَعْدَهَا عِنْدًا، فَقَالَ: «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ». فَكَانَ ذَلِكَ الشَّهْرُ تِسْعًا وَعَشْرِينَ لَيْلَةً.

قَالَتْ عَائِشَةُ: ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى آيَةَ التَّخْيِيرِ، فَبَدَأَ بِي أَوَّلَ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ فَاخْتَرْتُهُ، ثُمَّ خَيْرَ نِسَاءَهُ كُلَّهُنَّ فَقُلْتُ مِثْلَ مَا قَالَتْ عَائِشَةُ. [راجع: ۸۹، استخراج مسلم: ۱۴۷۹].

از آنجا برگشتم و با گروهی که نزدیک منبر بودند، نشستم سپس اندوه بر من غلبه کرد، نزد غلام رفتم و گفتم: برای عمر اجازه بخواه. وی درآمد و سپس به سوی من بازگشت و گفت: همانا از تو به آن حضرت یادآور شدم، و او خموشی گزید. و چون پشت گردانیدم و باز می‌گشتم، ناگاه غلام مرا فرا خواند و گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به تو اجازه داده است.

من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفتم و دیدم که آن حضرت بر بوریایی بافته شده از برگ خرما دراز کشیده است و میان او و بوریا فرشی گسترده نبود و (درشتی) بوریا بر پهلوی آن حضرت اثر گذارده بود، و بر بالش چرمی‌ای تکیه کرده بود که از برگ خرما پر شده بود.

بر آن حضرت سلام کردم، و سپس در حالی که ایستاده بودم، گفتم: یا رسول الله! آیا زنان خود را طلاق داده‌ای؟ وی نظر خود را به سوی من بلند کرد و گفت: «نی». پس گفتم: الله اکبر. سپس در حالی که ایستاده بودم و دستوری می‌خواستم گفتم: یا رسول الله، اگر به سخنم توجه کنی، ما مردم قریش بر زنان خویش تسلط و چیرگی داشتیم، و چون به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنان ایشان بر آنان تسلط و چیرگی دارند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تبسم کرد، سپس گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، من نزد حفصه رفتم و به او گفتم: تو را مغرور نسازد، زیرا همسایه‌ات از تو زیباتر و دوست‌داشتنی‌تر است در نزد پیامبر

(صلی الله علیه و سلم) - مراد عایشه است - پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تبسم کرد، تبسمی دیگر. آنگاه که دیدم تبسم کرد در آنجا نشستم. نظر خود را به سوی آن خانه بلند کردم. به خدا سوگند که در آن خانه چیزی ندیدم که نظرم را جلب نماید، به جز سه جلد پوست (خام).

سپس گفتم: یا رسول الله! خدای را دعا کن که بر اُمت تو فراخی بیاورد زیرا بر اقوام فارس و روم فراخی آورده شده است و مال دنیا به ایشان داده شده است، در حالی که ایشان خدای را نمی پرستند.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نشست و در حالی که تکیه کرده بود فرمود: «آیا تو چنین می اندیشی، ای پسر خَطَّاب، همانا آنها گروهی هستند که خوبیهایشان در زندگی دنیا برایشان داده شده است.»

گفتم: یا رسول الله! برایم آمرزش بخواه. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به خاطر سخنی که حَفْصَه به عایشه افشا کرده بود به مدت بیست و نه شب از زنان خود گوشه گرفت. و آن حضرت گفته بود که: «من برایشان (زنان خود) به مدت یک ماه وارد نمی شوم.» و این از شدت اندوهی بود که نسبت به ایشان داشت، آنگاه که خداوند آن حضرت را مورد عتاب قرار داد.^۱

آنگاه که بیست و نه شب گذشت، آن حضرت بر عایشه درآمد و از وی آغاز کرد. عایشه به او گفت: یا رسول الله! همانا تو سوگند خورده

۱- پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تصمیم گرفته بود که نسبت به وقوع حادثه‌ای از خوردن بعضی غذاها خودداری کند. خداوند آن حضرت را مورد ملامت قرار داد که چرا چنین تصمیمی گرفته است. برخی از زنان آن حضرت انگیزه گرفتن این تصمیم شده بودند. بنابراین وی به مدت یک ماه از ایشان کناره گرفت. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری»

بودی که به مدت یک ماه بر ما وارد نشوی و حالا تو بیست‌ونه شب را به سر رسانده‌ای، من آنها را شمرده‌ام. آن حضرت فرمود: «همین) ماه بیست‌ونه است.» و آن ماه بیست‌ونه شب بوده است. عایشه گفت: سپس خدای تعالی آیه تخییر را فرود آورد، و من نخستین زن از زنان وی بودم که از من آغاز کرد و من او را اختیار کردم. سپس آن حضرت همه زنان خود را مخیر گردانید و آنها همان گفتند که عایشه گفته بود.^۱

باب - ۸۴: روزه نافلة زن به اجازه شوهرش.

۸۴- باب: صَوْمُ الْمَرَأَةِ بِإِذْنِ زَوْجِهَا تَطَوُّعًا

۵۱۹۲ - از هَمَّامِ بْنِ مَثَبَةَ، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن باید روزه (نفل) نگیرد در حالی که شوهرش حاضر باشد (از وی دور نباشد) مگر به اجازه وی.»

۵۱۹۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَثَبَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَصُومُ الْمَرَأَةُ وَيَعْلَمُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ». [راجع: ۲۰۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۶، مطولاً].

باب - ۸۵: زنی که می‌خواهد و بستر خواب شوهرش را ترک می‌کند.

۸۵- باب: إِذَا بَاتَتِ الْمَرَأَةُ مُهَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا

۵۱۹۳ - از ابو حازم، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر مردی زن خود را به بستر خواب خود فرا خواند، و زن از آن خودداری ورزید، فرشتگان تا بامداد بر آن زن، لعنت می‌کنند.»

۵۱۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، قَابَتِ أَنْ تَجِيءَ، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». [راجع: ۳۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۴۳۶].

۱- همسران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن حضرت، زینت دنیا می‌طلبیدند و آن حضرت نداشت، و همین موجب شد که این آیه نازل شود: «ای پیامبر به همسرانت بگو، اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید بیایید تا مهرتان را بدهم و خوش) و خرم شما را رها کنم.» (سوره احزاب، آیه ۲۸) آنگاه پیامبر زنان خود را مخیر گردانید که با وی می‌باشند یا از وی جدا می‌شوند و آنها نخواستند از وی جدا شوند.

۵۱۹۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَعَةَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ مُهَاجِرَةً فَرَأَتْ زَوْجَهَا، لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَرْجِعَ». [راجع: ۳۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۴۳۶].

۵۱۹۴- از زرارۀ، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر زن بخوابد و بستر خواب شوهرش را ترک کند، فرشتگان بر وی لعنت می کنند تا آنگاه که (نزد شوهر خود) برگردد.»

۸۶- باب: لَا تَأْذِنِ الْمَرْأَةُ

فِي بَيْتِ زَوْجِهَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ

۵۱۹۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذِنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدِّي إِلَيْهِ شَطْرَهُ» [راجع: ۲۰۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۶].
رَوَاهُ أَبُو الزُّنَادِ أَيْضًا، عَنْ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي الصَّوْمِ.

باب - ۸۶: زن باید هیچ کس را به خانه شوهر خود اجازه ندهد مگر به اجازه شوهرش.

۵۱۹۵- از اعرج از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بر زن روا نیست که روزه (نفل) بگیرد و شوهرش حاضر باشد مگر به اجازه وی، و به کسی اجازه ورود به خانه شوهر ندهد مگر به اجازه وی، و آنچه زن بدون اجازه شوهر نفقه می کند، نصف ثواب آن به شوهر داده می شود.»^۱

این حدیث را ابوالزناد نیز از موسی، از پدرش، از ابوهریره در مورد روزه روایت کرده است.

باب - ۸۸

۸۷- [باب]:

۵۱۹۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أُسَامَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَةً مَنِ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مَحْبُوسُونَ، غَيْرَ أَنْ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةً مَنِ دَخَلَهَا النِّسَاءُ». [انظر: ۶۵۴۷، أخرجه مسلم: ۲۷۳۶].

۵۱۹۶- از ابوعثمان، از أسامه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بر دروازه بهشت ایستادم و بیشترین واردشدگان آن، فقرا و بینوایان بودند و ثروتمندان (برای حسابدهی) درمانده‌اند. به جز اهل دوزخ که به ایشان امر شده که به دوزخ بروند. و بر دروازه دوزخ

۱- ترجمه انگلیسی بخاری به این عبارت است که آنچه نفقه می کند نصف ثواب آن را درمی یابد.

الْعَمِيرَ، وَيَكْفُرُونَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ
الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا
قَطُّ». [راجع: ۲۹، أخرجه مسلم: ۹۰۷].

رکوع) بلند شد، سپس سجده کرد، و بعد نماز را تمام کرد، حال آنکه آفتاب روشن شده بود. آنگاه گفت: «همانا خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند.^۱ پس اگر این حالت آفتاب گرفتگی و ماه گرفتگی را دیدند، خداوند را یاد کنید.»

حاضران گفتند: یا رسول‌الله! ما تو را دیدیم که در همین جا که بودی (دست دراز کردی) و چیزی را گرفتی، و سپس تو را دیدیم که (به عقب) پس آمدی.

آن حضرت فرمود: «همانا من بهشت را دیدم یا بهشت بر من نموده شد، و خواستم که خوشه (انگوری) بگیرم و اگر آن را می‌گرفتم، تا جهان باقی بود از آن می‌خوردید، و دوزخ را دیدم و هرگز چنین منظره (وحشتناکی) مانند امروز ندیده بودم و بیشتر ایشان زنان بودند.»

حاضران گفتند: چرا یا رسول‌الله! فرمود: «به سبب ناسپاسی آنها» گفته شد: آیا خدا را ناسپاسی می‌کنند؟»

فرمود: «شوهر را ناسپاسی می‌کنند و احسان را ناسپاسی می‌کنند و اگر در تمام حیات به هر یکی شان احسان کنی و چون از تو تقصیری ببینند، می‌گویند که: هرگز از تو احسانی ندیده‌ام.»

۱- در آن روز که آفتاب گرفته بود، کودک نوزاد پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) که ابراهیم نام داشت وفات کرده بود و مردم کسوف را به مرگ وی نسبت دادند و آن را معجزه آن حضرت می‌پنداشتند. در کتاب «زندگانی محمد (صلی‌الله علیه وسلم)» اثر معروف دکتر محمدحسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده در این رابطه گفته شده است: «خاورشناسانی که این داستان را نقل کرده‌اند نمی‌توانند از اعجاب و تجلیل درباره محمد (ص) خودداری کنند و به راستگویی مردی که در دقیقترین و سخت‌ترین مواقع زندگی خود جز به راه حقیقت و راستی نرفت اعتراف می‌کند.»

۵۱۹۸ - از عَوْف، از ابورجاء، از عمران روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در بهشت نگرېستم و دیدم که بیشترین شان فقرا و نیازمندان هستند و در دوزخ نگرېستم و دیدم که بیشترین شان زنان هستند.» متابعت کرده‌اند (عوف را) آیوب و سلم بن زریر.

باب - ۹۰: «زن تو را بر تو حقی است.»

أَبُو جُحَيْفَةَ آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۱۹۹ - از ابوسلمة بن عبدالرحمن، از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به من) فرمود: «ای عبدالله، آیا خبر نشده‌ام که در روز روزه می‌گیری و همه شب را به نماز می‌ایستی؟» گفتم: آری، یا رسول الله. فرمود: «این کار را مکن، روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز (شب) بایست و بخواب، زیرا بدن تو را بر تو حقی است و چشم تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است.»

باب - ۹۱: زن در خانه شوهر خود نگهدار است.

۵۲۰۰ - از موسی بن عقبه، از نافع، از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همه شما نگهدارید و مسئولیت از کسان خویش و حاکم نگهدار است و مرد نگهدار است بر اهل خانه خود و زن نگهدار است بر خانه شوهر خود و

۵۱۹۸ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ قَرَأْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ قَرَأْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ.»

تَابَعَهُ أَيُّوبُ وَسَلْمُ بْنُ زُرَيْرٍ. [راجع: ۳۲۶۱، أخرجه مسلم: ۲۷۳۸، مختصراً.]

۸۹- باب: «الرِّوَجُكَ عَلَيْكَ حَقٌّ»

قَالَ أَبُو جُحَيْفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۱۹۶۸].

۵۱۹۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، صُمْ وَأَقْطِرْ، وَقُمْ وَتَمْ، فَإِنَّ لَجَسَدَكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرِوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». [راجع: ۱۱۳۱، أخرجه مسلم: ۱۱۵۹].

۹۰- باب: الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ

فِي بَيْتِ زَوْجِهَا

۵۲۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [راجع: ۸۹۳، أخرجه مسلم: ۱۸۲۹، بزائدة.]

فرزند وی، پس همه شما نگاهبانید و همه شما مسئول کسان خویش می‌باشید.»

باب - ۹۱: فرموده خدای تعالی:

«مردان سرپرست زنان هستند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درسنتکار فرمانبردارند (و) نگاهدارنده (مال و آبروی شوهر) در غیاب وی هستند، به سبب آنکه (توفیق نگاهدارندگی) ایشان را خدا حفظ کرده است، و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (سخت) ایشان را پند دهید و (بعد) در خوابگاهها از ایشان دوری کنید، و (بعد) ایشان را بزیند، پس اگر از شما اطاعت کردند، راهی (دیگر برای سرزنش‌شان) مجوید که خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.»

(سوره نساء، آیه ۳۴)

۵۲۰۱ - از سلیمان، از حمید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سوگند یاد کرد که به مدت یک ماه از زنان خویش دوری گزیند و در بالاخانه خود به سر می‌برد، پس از بیست‌ونه روز فرود آمد. به وی گفته شد: یا رسول الله، به مدت یک ماه سوگند یاد کرده بودی. فرمود: «همانا (این ماه) بیست و نه روز است.»

باب - ۹۳: دوری‌گزینی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از زنان خویش در غیر خانه‌های ایشان.

۹۱- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» [النساء: ۳۴].

۵۲۰۱ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا، وَقَعَدَ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ، فَتَزَلَّ لَتِسْعَ وَعَشْرِينَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ الْبَيْتَ عَلَى شَهْرٍ؟ قَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَ وَعَشْرُونَ». [راجع: ۲۷۸، أخرجه مسلم: ۴۱۱، بقطعة ليست في هذه الطريق].

۹۲- باب: هِجْرَةُ النَّبِيِّ ﷺ

نِسَاءَهُ فِي غَيْرِ بَيْوتِهِنَّ

از معاویه بن حَیْدَه یادشده رفته است که آن را چنین رفع کرده: (یعنی آن حضرت فرموده است) «بدون آنکه مهاجر نشود مگر در خانه» و روایت اول (عنوان باب) صحیح تر است.

۵۲۰۲ - از عِکْرَمَه بنت عبدالرحمن بن حَارِث روایت است که امّ سَلَمَه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) سوگند خورد که به مدت یک ماه نزد بعضی از زنان خویش نرود، آنگاه که بیست و نه روز گذشت، بامداد یا شبانگاه نزد ایشان رفت. به آن حضرت گفته شد: این پیامبر خدا، سوگند خورده بودی که به مدت یک ماه نزد ایشان نروی. آن حضرت فرمود: «همانا (این) ماه بیست و نه روز است.»

۵۲۰۳ - از مَرْوَان بن معاویه روایت است که ابویَعْفُور گفت: نزد ابی الضَّحَى گفتگو می کردیم، وی گفت که ابن عباس گفته است: روزی به وقت بامداد، دیدیم که زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) می گریستند، نزد هر یک از این زنان کسانشان آمده بودند. من به سوی مسجد برآمدم، ناگاه دیدم که مسجد از مردم پر شده است، عمر بن خطاب آمد و به سوی پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) که در بالاخانه خود بود روان شد. وی سلام داد، کسی به وی جواب (ورود) نداد سپس سلام کرد، کسی به وی جواب نداد، سپس سلام کرد، کسی به وی جواب نداد. سپس عمر را ندا کرد. وی بر پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) درآمد و گفت: آیا زنان خویش را طلاق داده ای؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «نی». ولی به مدت یک ماه سوگند خوردم» و آن حضرت بیست و نه روز

وَيَذَكُرُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رَفَعَهُ: «غَيْرَ أَنْ لَا تُهْجَرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ». الْأَوَّلُ أَصَحُّ.

۵۲۰۲ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا بْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْمِيٍّ: أَنَّ عِكْرَمَةَ ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْخَارِثِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَلَفَ لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ بَعْضَ أَهْلِهِ شَهْرًا، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا عَدَا عَلَيْهِنَّ أَوْ رَاحَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، حَلَفْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْهِنَّ شَهْرًا؟ قَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا» [راجع: ۱۹۱۰، اعرجه مسلم: ۲۱۰۸۵].

۵۲۰۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَعْفُورٍ قَالَ: تَذَاكَرْنَا عِنْدَ أَبِي الضَّحَى فَقَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: أَصْبَحْنَا يَوْمًا وَنِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ يَبْكِينَ، عِنْدَ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ أَهْلُهَا، فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَإِذَا هُوَ مَلَأٌ مِنَ النَّاسِ، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَصَعَدَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ فِي غُرْفَةِ لَهُ، فَسَلَّمَ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، ثُمَّ سَلَّمَ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، فَتَادَاهُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: أَطَلَقْتَ نِسَاءَكَ؟ فَقَالَ: «لَا، وَلَكِنْ آلَيْتُ مِنْهُنَّ شَهْرًا». فَمَكَثَ تِسْعًا وَعِشْرِينَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيَّ نِسَاءَهُ.

درنگ کرد و سپس بر زنان خویش درآمد.

باب - ۹۴: آنچه ناخوشایند است از زدن زنان.

و فرموده خدای تعالی: «و زنان را بزنید.» (سوره نساء، آیه ۳۴) یعنی: زدن که آزار سخت نرساند.

۵۲۰۴ - از هشام، از پدرش، از عبدالله بن زعمه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما زن خود را تازیانه نزند مانند اینکه غلام را تازیانه می‌زند، سپس در آخر روز با وی جماع می‌کند.»

باب - ۹۴: زن در آنچه گناه است از شوهر خود اطاعت نکند.

۵۲۰۵ - از حسن بن مسلم، از صفیه روایت است که عایشه گفت: زنی از انصار دختر خود را به شوهر داد، موی سر دختر وی ریخت، آن زن نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و موضوع را یاد کرد و گفت: همانا شوهر دختر او از وی خواسته است که مویی را در موی او پیوند کنم. آن حضرت فرمود: «نی، همانا زنانی که موی را پیوند می‌کنند لعنت شده‌اند.»

باب - ۹۶: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.»

(سوره نساء، آیه ۱۲۸)

۵۲۰۶ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (در تفسیر این آیه) گفت: «و اگر زنی

۹۳- باب: مَا يُكْرَهُ

مِنْ ضَرْبِ النِّسَاءِ

وَقَوْلِ اللَّهِ: «وَأَضْرِبُوهُنَّ» . [النساء: ۳۴]. أَيْ: ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرُوحٍ .

۵۲۰۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سَعِيدَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْمَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ، ثُمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ». [راجع: ۴۳۷۷، أخرجه مسلم: ۲۸۵۵].

۹۴- باب: لَا تَطْعِعِ

الْمَرْأَةَ زَوْجَهَا فِي مَعْصِيَةِ

۵۲۰۵ - حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هُوَيْرِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَفِيَّةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ زَوَّجَتْ ابْنَتَهَا، فَتَمَعَطَ شَعْرَ رَأْسِهَا، فَجَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا أَمَرَنِي أَنْ أَصِلَ فِي شَعْرِهَا، فَقَالَ: «لَا، إِنَّهُ قَدْ لَعِنَ الْمُؤَصِّلَاتِ». [الظر: ۵۹۳۴، أخرجه مسلم: ۲۱۲۳].

۹۵- باب: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ

بَعْضِهَا نَشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا» . [النساء: ۱۲۸]

۵۲۰۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «وَإِنْ امْرَأَةٌ

از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.» و آن زنی بود که شوهرش با وی اختلاط و آمیزش زیاد نداشت و می‌خواست او را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، آن زن به شوهر خود می‌گوید که: مرا ننگه دار و طلاقم مده، و سپس با زنی دیگر ازدواج کن، تو از دادن نفقه من و نوبت زناشویی من آزاد و معاف هستی.

پس در اشاره به این معنی است فرموده خدای تعالی: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، برای آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.»

باب - ۹۷: عزل (برآوردن آلت از فرج زن تا منی در آن نریزد و حمل نگیرد)

۵۲۰۷ - از یحیی بن سعید از ابن جریج از عطاء روایت است که جابر گفت: ما در روزگار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عزل می‌کردیم.

۵۲۰۸ - از عمرو، از عطاء روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: ما عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد.

۵۲۰۹ - از عمرو، از عطاء روایت است که جابر گفت: ما در روزگار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد.

۵۲۱۰ - از مالک بن انس، از زهری، از ابن مُحَبَّرِيز روایت است که ابو سعید خدری گفت: بر زنان اسیر دست یافتیم و عزل می‌کردیم، در این مورد که از رسول خدا (صلی الله علیه

وَخَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا) . قَالَتْ: هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَسْتَكْرِمُهَا، فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا وَيَتَزَوَّجُ غَيْرَهَا، يَقُولُ لَهُ: أَمْسِكْنِي وَلَا تَطْلُقْنِي، ثُمَّ تَزَوَّجَ غَيْرِي، قَالَتْ فِي حُلِّ مِنَ النِّقَاحِ عَلَيَّ وَالْقِسْمَةَ لِي، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَالِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ . [راجع: ۲۶۵۰، أخرجه مسلم: ۳۰۲۱].

۹۷ - باب: العزل

۵۲۰۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر: ۵۲۰۸، ۵۲۰۹، أخرجه مسلم: ۱۴۴۰].

۵۲۰۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: سَمِعَ جَابِرًا ﷺ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يُنْزَلُ . [راجع: ۵۲۰۷، أخرجه مسلم: ۱۴۴۰].

۵۲۰۹ - وَعَنْ عَمْرُو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَالْقُرْآنُ يُنْزَلُ . [راجع: ۵۲۰۷، أخرجه مسلم: ۱۴۴۰].

۵۲۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ مُحَبَّرِيز، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: أَصَبْنَا سَبِيًّا، فَكُنَّا نَعْزِلُ، فَسَأَلَنَاهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَوَانِكُمْ تَصْعَقُونَ» .

وسلم) پرسیدیم، فرمود: «آیا شما واقعاً این کار را می‌کنید - سه بار پرسید - هیچ موجودی نیست تا به روز قیامت که پدید آمدنی باشد مگر آنکه پدید می‌آید.»

باب - ۹۸: قرعه افکندن میان زنان، آنگاه که بخواهد سفر کند.

۵۲۱۱ - از ابن ابی ملیکه، از قاسم روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانی که قصد بر آمدن (سفر) داشت، میان زنان خود قرعه می‌انداخت (باری) قرعه به نام عایشه و حفصه بر آمد و چون شب فرا می‌رسید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رفت در حالی که با عایشه صحبت می‌کرد. شبی حفصه به عایشه گفت: آیا امشب تو شتر مرا سوار نمی‌شوی تا من شتر تو را سوار شوم و تو مرا (بر شتر خود) ببینی و من تو را (بر شتر خود) ببینم؟ عایشه گفت: آری. و سوار شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی شتر عایشه آمد که حفصه بر آن سوار بود و بروی سلام داد و سپس (در کنار شتر وی) می‌رفت تا آنکه (در مسیر راه) فرود آمدند.

عایشه (که جدا افتاده بود) آن حضرت را گم کرد، و آنگاه که فرود آمدند، عایشه پاهای خویش را در میان گیاه اذخر (که در آن احتمال وجود مار و عقرب زیاد است) درآورد و گفت: پروردگارا! بر من عقرب (گژدم) یا ماری مسلط گردان تا مرا بگزد زیرا توان آن ندارم که (در عذرخواهی) به آن حضرت چیزی بگویم.

قَالَهَا ثَلَاثًا - مَا مِنْ نَسَمَةٍ كَانَتْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا هِيَ كَانَتْهُ. [راجع: ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵

باب - ۹۸: زنی که روز نوبت شوهرش را به
 اُنْبَاغ (هووی) خود می‌بخشد و چگونه تقسیم
 نوبت.

۵۲۱۲ - از هشام، از پدرش روایت است که
 عایشه گفت: سَوْدَةَ بنت زَمْعَةَ نوبتش را به
 عایشه بخشید. و پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
 روزی را به حساب عایشه تخصیص داده بود
 و روزی را به سودة تعیین کرده بود.

باب - ۱۰۰: عدالت میان زنان.

«و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت
 کنید، هر چند (بر عدالت) حریص باشید. پس
 به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن (زن)
 دیگر) را سرگشته (بلا تکلیف) رها کنید. و اگر
 سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا
 آمرزندهٔ مهربان است. و اگر آن دو از یکدیگر
 جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود
 بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم
 است.»

(سورة نساء، آیات ۱۲۹ و ۱۳۰)

باب - ۱۰۱: هرگاه که زنی شوهر رسیده (بیوه)
 دارد با دوشیزه ازدواج کند.

۵۲۱۳ - از ابو قلابه روایت است که انس
 (رضی الله عنه) گفت: اگر بخواهم می‌گویم
 که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است،
 ولی انس گفت: سنّت آن است که کسی که
 با دوشیزه ازدواج می‌کند باید هفت (شب) را

۹۸- باب: الْمَرْأَةُ تَهَبُ يَوْمَهَا
 مِنْ زَوْجِهَا لِضُرَّتِهَا،

وَكَيْفَ يَقْسِمُ ذَلِكَ.

۵۲۱۲- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ
 هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ وَهَبَتْ
 يَوْمَهَا لِعَائِشَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَهَا وَيَوْمَ
 سَوْدَةَ. [راجع: ۲۵۹۳، أخرجه مسلم: ۱۴۶۳، بزاید]

۹۹- باب: الْعَدْلُ بَيْنَ النِّسَاءِ

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾. إِلَى قَوْلِهِ
 ﴿وَأَسْعَى حَكِيمًا﴾. [النساء: ۱۲۹-۱۳۰]

۱۰۰- باب: إِذَا تَزَوَّجَ

النِّكَرَ عَلَى الثُّبِّ

۵۲۱۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ
 أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ - وَكَوْنُ شَيْءٍ أَنْ أَقُولَ: قَالَ النَّبِيُّ
 ﷺ - وَلَكِنْ قَالَ: السَّنَةُ إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا،
 وَإِذَا تَزَوَّجَ الثُّبَّ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا. [النظر: ۵۲۱۴، أخرجه
 مسلم: ۱۴۶۱]

با وی به سر برد و اگر با شوهر دیده ازدواج می‌کند، باید سه شب نزد وی بگذراند.

باب - ۱۰۱: کسی که دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با شوهر رسیده ازدواج می‌کند.

۵۲۱۴ - از ابو قلابه روایت است که انس گفت: در زمره سنت است اگر کسی که زن شوهر دیده دارد با دوشیزه ازدواج می‌کند باید هفت شب را نزد دوشیزه سپری کند و (سپس) نوبت نماید و اگر کسی دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با زن شوهر رسیده‌ای ازدواج می‌کند باید سه شب را با وی بگذراند و سپس نوبت بگذارد.

ابو قلابه گفت: (سخن انس) و اگر می‌خواستم می‌گفتم (می‌رساند): همانا انس این حدیث را رفع کرده (به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانیده است). و عبدالرزاق گفت: روایت است از سفیان، از ایوب و خالد، و خالد گفته است: اگر می‌خواستم می‌گفتم: این حدیث را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانیده است.

باب - ۱۰۳: کسی که با همه زنان خود مباشرت کند و یک غسل نماید.

۵۲۱۵ - از سعید، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) در یک شب (برای جماع) بر زنان خویش دور می‌زد، و در آن زمان نه زن داشت.

۱۰۱- بَاب: إِذَا تَزَوَّجَ

الثَّيِّبَ عَلَى الْبِكْرِ

۵۲۱۴- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ رَاشِدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ سُمَيَانَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَخَالِدٌ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَقَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبِكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ.

قال أبو قلابة: ولو شئت لقلت: إن أنس رُفِعَ إلى النبي ﷺ.

وقال عبد الرزاق: أخبرنا سفيان، عن أيوب و خالد، قال خالد: ولو شئت قلت رُفِعَ إلى النبي ﷺ. [راجع: ۵۲۱۳، أخرجه مسلم: ۱۴۶۶].

۱۰۲- بَاب: مَنْ طَافَ عَلَى

نِسَائِهِ فِي غَسَلٍ وَاحِدٍ

۵۲۱۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ، وَلَهُ يَوْمٌ تَسْعُ سِنْوَةٌ. [راجع: ۲۶۸، أخرجه مسلم: ۳۰۹، باختلاف].

باب - ۱۰۳: در آمدن مرد بر زنان خویش در روز.

۵۲۱۶ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، چون از نماز عصر برمی گشت بر زنان خویش می درآمد و با هر یکشان نزدیکی می کرد. روزی بر حَفْصَه درآمد، وی او را نزد خود نگاه داشت بیشتر از آنچه نگاه می داشت.

باب - ۱۰۵: اگر مرد از زنان خود اجازه بخواهد که در خانه یکی از ایشان تیمارداری شود و به وی اجازه داده شود.

۵۲۱۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در همان بیماری که به وفات وی انجامید، می پرسید: «فردا کجا خواهم بود، فردا کجا خواهم بود.» نوبت عایشه را مراد می داشت. زنان آن حضرت به وی اجازه دادند که هر جا می خواهد، در همانجا باشد. آن حضرت در خانه عایشه می بود تا نزد وی وفات کرد.

عایشه گفت: آن حضرت در همان روزی که نوبت من بود در خانه من وفات کرد، و خداوند روح او را در حالی گرفت که سر وی میان سینه و گردن من بود و آب دهان وی با آب دهان من آمیخت.^۱

۱- عایشه (رضی الله عنه) در آخرین لحظات حیات آن حضرت، مسواک را جوید و به آن حضرت داد.

باب: دُخُولُ الرَّجُلِ

عَلَى نِسَائِهِ فِي الْيَوْمِ

۵۲۱۶ - حَدَّثَنَا قُرُوبٌ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْتَصَرَ مِنَ الْعَصْرِ دَخَلَ عَلَيَّ نِسَائِهِ، قَدْتُمِّنُ إِحْدَاهُنَّ، فَيَدْخُلُ عَلَيَّ حَفْصَةَ، فَأَحْتَسِبُ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَ يَحْتَسِبُ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

باب: إِذَا اسْتَأْذَنَ

الرَّجُلُ نِسَاءَهُ

فِي أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِ بَعْضِهِنَّ فَأَذِنَ لَهُ.

۵۲۱۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ: قَالَ هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «أَيْنَ أَنَا عَدَا؟ أَيْنَ أَنَا عَدَا؟». يَرِيدُ يَوْمَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لَهُ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا حَيْثُ شَاءَ، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ حَتَّى مَاتَ عِنْدَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ: قَمَاتَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يَدُورُ عَلَيَّ فِيهِ فِي بَيْتِي، فَحَبَسَهُ اللَّهُ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَيَبِينُ نَحْرِي وَسُحْرِي، وَخَالَطَ رَيْقَهُ رَيْقِي. [راجع: ۸۹۰، أخرجه مسلم: ۲۴۴۳-۲۲۲۵]

باب - ۱۰۵: دوست داشتن مرد بعضی از زنان خود را بیشتر نسبت به زنان دیگر.

۵۲۱۸ - از عبید بن حنین، از ابن عباس روایت است که عمر (رضی الله عنه) گفت: وی بر حفصه درآمد و گفت: ای دخترک من، این زنی که حسن او را به شگفت آورده است، تو را مغرور نسازد، (یعنی) دوستی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به وی. مرادش عایشه است. (عمر می گوید) این (گفته ام را) به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) قصه کردم، تبسم کرد.

باب - ۱۰۶: تظاهر کردن به آنچه فاقد آن است و آنچه از تفاخر کردن بر انبیاغ منع شده است.

۵۲۱۹ - از فاطمه روایت است که اسماً گفت: زنی گفت: یا رسول الله! من انباغ دارم (شوهرم زنی دیگر دارد) اگر از جانب شوهر خود به آنچه به من نداده است (نزد انباغ خود) تظاهر کنم، آیا بر من گناه خواهد بود؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «تظاهرکننده ای که به وی چیزی داده نشده است مانند پوشنده دو جامه دروغین است.»

باب - ۱۰۷: غیرت.

وَرَّادٌ بِهِ رَوَايَةٌ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ قَالَ لِعُمِّهِ إِذَا رَأَيْتَ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِهِ يَلْتَمِسُ بِالسِّيفِ غَيْرَ مُصْفَحٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ، لِأَنَّا أَعْبَرْنَا مِنْهُ، وَاللَّهِ أَعْبَرْنَا مِنْهُ.»

باب - ۱۰۵: حُبُّ الرَّجُلِ

بَعْضُ نِسَائِهِ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضِ

۵۲۱۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ بْنِ حُنَيْنٍ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ، عَنْ عُمَرَ ﷺ: دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَ: يَا بِنْتِي، لَا يَغُرُّكَ هَذِهِ الَّتِي أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا هَا. يُرِيدُ عَائِشَةَ، فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَسِمًا. [راجع: ۸۹، أخرجه مسلم: ۱۴۷۹، مطولاً].

باب - ۱۰۶: الْمُتَشَبِعُ بِمَا لَمْ يَمَلِكْ،

وَمَا يَنْهَى مِنْ افْتِخَارِ الضَّرَّةِ

۵۲۱۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ قَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ: حَدَّثَنِي قَاطِمَةُ، عَنْ أَسْمَاءَ: أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي ضَرَّةً، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ إِنْ تَشَبَعْتُ مِنْ زَوْجِي غَيْرَ الَّذِي يُعْطِينِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُتَشَبِعُ بِمَا لَمْ يُعْطِ كَلَابِيسَ نَوْمِي زَوْرًا.» [أخرجه مسلم: ۲۱۳۰].

باب - ۱۰۷: الْغَيْرَةُ

وَقَالَ وَرَّادٌ: عَنِ الْمُغِيرَةِ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتَ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِهِ يَلْتَمِسُ بِالسِّيفِ غَيْرَ مُصْفَحٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ، لِأَنَّا أَعْبَرْنَا مِنْهُ، وَاللَّهِ أَعْبَرْنَا مِنْهُ.»

سعد درشگفتید؟ من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است.»

۵۲۲۰ - از شقیق، از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست، و این به آن سبب است که اعمال زشت را حرام کرده است و هیچ یکی از خدا دوستدارتر مدح گویی نیست.»

۵۲۲۱ - از مالک، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای امت محمد، هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست که بنده یا کنیز خود را ببیند که زنا می کند، ای امت محمد، اگر شما می دانستید آنچه من می دانم (از گناه زنا و سایر معاصی) اندکی می خندیدید و بسیار می گریستید.»

۵۲۲۲ - از ابی سلمه، از عروه بن زبیر روایت است که مادر وی، اسماً گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «هیچ چیزی از خدا غیرتمندتر نیست.»

۵۲۲۳ - از ابی سلمه، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خدا غیرت می ورزد و غیرت خدا، آنگاه (برانگیخته می شود) که مسلمانان عملی مرتکب شود که خداوند آن را حرام کرده است.»

۵۲۲۴ - از هشام، از پدرش روایت است که عروه گفت: اسماً بنت ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: زبیر با من ازدواج کرد، در حالی که در روی زمین نه مالی داشت و نه غلامی و نه

۵۲۲۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنِ شَقِيقٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ، مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ حَرَمَ الْقَوَاحِشِ، وَمَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ». [راجع: ۴۶۳۴، أخرجه مسلم: ۲۷۶۰، بزيادة]

۵۲۲۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ هِشَامٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَرَى عَيْدَهُ أَوْ أُمَّتَهُ تُزْنِي، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». [راجع: ۱۰۴۴، أخرجه مسلم: ۹۰۱، مطولاً]

۵۲۲۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ أُمَّهِ أَسْمَاءَ: أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا شَيْءَ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ». [أخرجه مسلم: ۲۷۶۲]

۵۲۲۳ - وَعَنْ يَحْيَى: أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ

حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ». [أخرجه مسلم: ۲۷۶۱، بزيادة]

۵۲۲۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنِ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الزُّبَيْرُ، وَمَا لَهُ فِي الْأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلَا مَمْلُوكٍ، وَلَا شَيْءٍ غَيْرِ نَاضِحٍ وَغَيْرِ قَرَسَةٍ، فَكُنْتُ

چیزی به جز شتری آبکش و اسپ وی. من اسپ او را علف می‌دادم و آب می‌کشیدم و دلو (سطل) را می‌دوختم و خمیر می‌کردم و نمی‌توانستم به خوبی نان بپزم ولی زنان انصار که همسایه‌های من بودند نان می‌پختند و آنها زنان نیکوکار بودند.

من از سر زمین زبیر که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به وی داده بود بر روی سر خود هسته خرما می‌آوردم و فاصله آن دو سوم، فرسخ (حدود دو مایل) بود. روزی، در حالی که هسته‌های خرما بر روی سرم بود می‌آمدم که با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مواجه شدم و با وی تنسی چند از انصار بودند. آن حضرت مرا فرا خواند، سپس (به شتر خود) گفت: «اخ‌اخ» (زانو بز) تا مرا بر شتر بر پشت سر خود سوار کند. من شرمیدم که با مردها راهی شوم. زبیر و غیرت او را به یاد آوردم و او غیرتمندترین مردم بود. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) دریافت که من شرمیدم، راه خود را در پیش گرفت.

من نزد زبیر آمدم و گفتم: با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مواجه شدم و روی سرم هسته خرما حمل می‌کردم و همراه آن حضرت کسانی از یاران وی بودند، شتر خویش را خوابانید تا من سوار شوم، از این کار شرمیدم و غیرت تو را دانستم. زبیر گفت: به خدا سوگند که انتقال دادن تو هسته خرما را بر من سخت‌تر است از آنکه با آن حضرت سوار می‌شدی.

اسماء گفت: تا آنکه پس از این ماجرا [پدرم] ابوبکر برای من خادمی فرستاد که نگهداری

أَعْلَفُ قَرَسَهُ وَأَسْتَقِي الْمَاءَ، وَأَخْرَزُ غَرَبَهُ وَأَعْجِنُ، وَلَمْ أَكُنْ أَحْسَنَ أَخْبِزُ، وَكَانَ يَخْبِزُ جَارَاتِ لِي مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكُنْتُ نَسْوَةَ صَدُوقٍ، وَكُنْتُ أَنْقَلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الزُّبَيْرِ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ رَأْسِي، وَهِيَ مِنِّي عَلَيَّ ثُلْثِي فَرَسَخٍ، فَجِئْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَيَّ رَأْسِي، فَلَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فِدَعَانِي ثُمَّ قَالَ: «إِخْ إِخْ» لِيَحْمِلَنِي حَلْفَهُ، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أُسِيرَ مَعَ الرِّجَالِ، وَذَكَرْتُ الزُّبَيْرَ وَغَيْرَتَهُ وَكَانَ أَعْيَرُ النَّاسَ، فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ فَمَضَى، فَجِئْتُ الزُّبَيْرَ فَقُلْتُ: لَقِينِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيَّ رَأْسِي النَّوَى، وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَأَتَانِي لِأَرْكَبَ، فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لِحَمْلِكَ النَّوَى كَانَ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ رُكُوبِكَ مَعَهُ، قَالَتْ: حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِخَادِمٍ تَكْفِينِي سِيَّاسَةَ الْقَرَسِ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَنِي. [راجع: ۳۱۵۱، أخرجه مسلم:

اسپ را به عهده گرفت و چنان شد که گویا مرا آزاد کرده است.

۵۲۲۵ - از ابن علیّه، از حمید روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد یکی از زنان خود بود، یکی از مادران مسلمانان (همسران آن حضرت) کاسه‌ای را که در آن غذا بود، فرستاد. زنی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه وی بود، بر دست خادم زد، کاسه افتاد و پاره پاره شد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پاره‌های کاسه را جمع کرد و سپس طعامی را که در کاسه بود جمع می‌کرد و می‌گفت: «مادر شما غیرت کرده است.» سپس خادم را نگه داشت تا آنکه از خانه زنی که آن حضرت نزد وی بود کاسه‌ای آورده شد و کاسه درست را به کسی فرستاد که کاسه‌اش شکسته بود و کاسه شکسته را در خانه کسی که کاسه را شکسته بود، نگاه داشت.

۵۲۲۶ - از محمد بن مُنکدر، از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به بهشت درآمد - یا - به بهشت آمدم، قصری دیدم. گفتم: این قصر از آن کیست؟ گفتند: برای عمر بن خطاب است، خواستم در آن درآیم، آنچه مرا از آن بازداشت، آن بود که غیرت تو را می‌دانستم.»
عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد، ای پیامبر خدا، آیا بر تو غیرت می‌کنم؟

۵۲۲۷ - از زهری، از ابن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: در حالی که ما نزد رسول

۵۲۲۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى امَهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِصَحْفَةٍ فِيهَا طَعَامٌ، فَضَرَبَتْ النَّبِيَّ ﷺ فِي بَيْتِهَا يَدَ الْخَادِمِ، فَسَقَطَتِ الصَّحْفَةُ فَأَنْقَلَبَتْ، فَجَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَقَّ الصَّحْفَةَ ثُمَّ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ الَّذِي كَانَ فِي الصَّحْفَةِ، وَيَقُولُ: «غَارَتِ أُمَّكُمْ». ثُمَّ حَبَسَ الْخَادِمَ حَتَّى أَتَى بِصَحْفَةٍ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهَا، فَذَفَعَ الصَّحْفَةَ الصَّحِيحَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَكَسَرَتْ صَحْفَتَهَا، وَأَمْسَكَ الْمَكْسُورَةَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ كَسَرَتْ. [راجع: ۲۴۸۱].

۵۲۲۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ، حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدَرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، أَوْ آتَيْتُ الْجَنَّةَ، فَأَبْصُرْتُ قَصْرًا، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ قَالُوا: لِعَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَهُ، فَلَسَمْتُ يَمَنِّي إِلَّا عَلِمَنِي بِغَيْرَتِكَ». قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَوْ عَلَيْكَ أَعَارُ؟ [راجع: ۳۶۷۹، أخرجه مسلم: ۲۳۹۴].

۵۲۲۷ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

خدا (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، دیدم که در بهشت می‌باشم، ناگاه زنی را دیدم که در کنار قصری وضو می‌کند، گفتم: این قصر از کیست؟ گفتند: از عمر است، غیرت تو را به یاد آوردم از آنجا پشت گردانیده (برگشتم).»

عمر که در آن مجلس بود گریست و سپس گفت: یا رسول الله! آیا بر تو غیرت می‌کنم.

باب - ۱۰۹: غیرت زنان و خشم آنان.

۵۲۲۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «من می‌دانم که تو چه وقت از من خشنودی و چه وقت از من خشمگینی.» عایشه گفت: گفتم: یا رسول الله! این را از چه می‌دانی؟ آن حضرت فرمود: «آنگاه که از من خشنودی، می‌گویی: نی، و به پروردگار محمد (صلی الله علیه وسلم) (سوگند) و زمانی که بر من خشمگینی، می‌گویی: نی، و به پروردگار ابراهیم (سوگند).»

گفتم: آری، به خدا یا رسول الله، فقط (در حالت خشم) اسم تو را یاد نمی‌کنم (و محبت تو را هم چنان بر دل دارم).

۵۲۲۹ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: بر هیچ یک از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنان رشک نمی‌بردم که بر خدیجه رشک می‌بردم، از بس که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از وی یاد می‌کرد

بِئَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جُلُوسٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِئَمَا أَنَا تَأْتِمُّ رَأْيِي فِي الْجَنَّةِ، فَإِذَا أَمْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَيَّ جَانِبَ قَصْرِ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا لِعُمَرَ، فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ، فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا». فَبَكَى عُمَرُ وَهُوَ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ: أَوْعَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْيَارُ؟ [راجع: ۲۲۴۲، أخرجه مسلم: ۲۲۹۵].

باب: ۱۰۸: غَيْرَةُ النِّسَاءِ وَوَجْدِهِنَّ

۵۲۲۸ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً، وَإِذَا كُنْتُ عَلَيَّ غَضَبِي». قَالَتْ: قُلْتُ: مَنْ أَيْنَ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «أَمَّا إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً، فَإِنَّكَ تَقُولِينَ: لَا رَبَّ مُحَمَّدٌ، وَإِذَا كُنْتُ غَضَبِي، قُلْتُ: لَا رَبَّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلُ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَهْجُرُ إِلَّا اسْمَكَ. [انظر: ۶۰۷۸، أخرجه مسلم: ۲۴۳۹].

۵۲۲۹ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا غَرِبْتُ عَلَى أَمْرَأَةٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا غَرِبْتُ عَلَيَّ خَدِيجَةَ، لِكَثْرَةِ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِيَّاهَا وَتَنَائِهِ عَلَيْهَا، وَقَدْ أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُشْرَهَا بَيْتَ لَهَا فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ. [راجع: ۲۶۴۴، ۳۸۱۶، أخرجه مسلم: ۲۴۳۴، مختصراً].

و او را می ستود، همانا به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) وحی شده بود که به وی مژده بدهد که در بهشت خانه ای از قَصَب (زبرجد) دارد.

باب - ۱۰۹: مانع شدن مرد از آنچه دختر او را بر سر غیرت آورد و با وی به عدالت رفتار شود.

۵۲۳۰ - از ابن ابی ملیکه روایت است که مُسور بن مَخْرَمَه گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) که بر منبر بود، شنیدم که فرمود: «بنی هشام بن مُغیره، از من اجازه خواستند تا دختر خویش را به ازدواج علی بن ابی طالب درآور، من اجازه نمی دهم سپس اجازه نخواهم داد، بعد اجازه نخواهم داد، مگر آنکه پسر ابی طالب دختر من (فاطمه) را طلاق بدهد و دختر ایشان را به ازدواج خود درآورد، زیرا وی (فاطمه) گوشتپاره تن من است، ناخشنود می سازد مرا، آنچه ناخشنود می سازد او را، و آزار می رساند مرا آنچه آزار می رساند او را.» و این چنین فرمود.

باب - ۱۱۰: مردان کم می شوند و زنان زیاد می شوند.

و ابو موسی گفته است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «تو مردی را خواهی دید که چهل زن وی را همراهی می کنند و به وی پناه می جویند، و آن به خاطر کم شدن مردان و زیاد شدن زنان است.»

۵۲۳۱ - از هشام، از قتاده روایت است که انس

۱۰۹ - باب: ذُبُّ الرَّجُلِ عَنِ

ابنته في الغيرة والإحصاف

۵۲۳۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ، عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ: «إِنَّ بَنِي هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُوا فِي أَنْ يُنْكَحُوا ابْنَتَهُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَلَا أَدْنُ، ثُمَّ لَا أَدْنُ، ثُمَّ لَا أَدْنُ، إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيُنْكَحَ ابْنَتَهُمْ، فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُرِيئِي مَا أَرَاهَا، وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا». هَكَذَا قَالَ [وَالظُّرْفُ فِي الْأَدَبِ، بَاب ۱۱۵، إِعْرَاجُهُ سَلَمٌ: ۲۶۴۹].

۱۱۰ - باب: يَقِلُّ الرِّجَالُ وَيَكْتَثُرُ النِّسَاءُ

وَقَالَ أَبُو مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَتَرَى الرَّجُلَ الْوَّاحِدَ، يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلْدَنَ بِهِ، مِنْ قَلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ» [رَابِعٌ: ۱۶۱۴].

۵۲۳۱ - حَدَّثَنَا حَمَّصُ بْنُ عُمَرَ الْحَوْضِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ،

(رضی الله عنه) گفت: به شما حدیثی می گویم که از رسول (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که هیچ کسی به جز من آن را به شما نمی گوید: از رسول (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: همانا از نشانه های قیامت است که علم دین برداشته می شود و زناکاری زیاد می شود و شرابخواری زیاد می شود، و مردان کم می شوند و زنان زیاد می شوند تا آنکه یک مرد از پنجاه زن سرپرستی می کند.»

باب - ۱۱۱: مرد با زنی خلوت نکند مگر آنکه محرم وی باشد و بر زنی واردنشود که شوهرش غایب باشد.

۵۲۳۲ - از ابوالخیر، از عُبَّه بن عامر روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بپرهیزید از اینکه بر زنان درآیید.» مردی از انصار گفت: یا رسول الله! در مورد حَمُو (خویشاوندان شوهر) چه می فرمایید؟ فرمود: «حَمُو مرگ است.»^۱

۵۲۳۳ - از عَمْرُو، از ابومعبد، از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مردی با زنی خلوت نکند مگر آنکه مَحْرَم وی باشد.»^۲ مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! زن من برآمد و قصد حج دارد و نام من در غزوه چنین و چنان نوشته شده (که باید به جهاد بروم) آن

۱- حَمُو، پدر شوهر و برادران شوهر و سایر نزدیکان شوهر است، آنها چنان که از مرگ دوری می جویند باید از درآمدن بر زن پسر خود یا زن برادر خود یا خواهر زن خود دوری جویند.

۲- ذومحرم کسی است که نکاح آن زن به صورت دلیم بر وی حرام باشد، مانند پدر، برادر و غیره.

عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَأُحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يُحَدِّثُكُمْ بِهِ أَحَدٌ غَيْرِي: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَكْثُرَ الْجَهْلُ، وَيَكْثُرَ الزَّانَا، وَيَكْثُرَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَيَقِلُّ الرَّجَالُ، وَيَكْثُرُ النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيْمُ الْوَاحِدُ». [راجع: ۸۰، أخرجه مسلم: ۲۶۷۱.]

۱۱۱- باب: لَا يَخْلُونَ

رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا ذُو مَحْرَمٍ،
وَالدُّخُولُ عَلَى الْمَغِيبَةِ

۵۲۳۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُبَّهَ بْنِ عَامِرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَرَأَيْتَ الْحَمُو؟ قَالَ: «الْحَمُو الْمَوْتُ». [أخرجه مسلم: ۲۶۷۲.]

۵۲۳۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو، عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَكَتَبْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: «ارْجِعْ، فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ». [راجع: ۸۰، أخرجه مسلم: ۲۶۷۱.]

حضرت فرمود: «بازگرد و با زن خود به حج برو.»

باب - ۱۱۳: آنچه رواست که مردی با زنی در حضور مردم (در گوشه‌ای) خلوت کند.

۵۲۳۴ - از شُعبه، از هشام روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: زنی از انصار نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد آن حضرت با وی خلوت کرد و گفت: «به خدا سوگند که شما زنان (انصار) نزد من دوست‌داشتنی‌ترین مردم هستید.»

باب - ۱۱۳: آنچه منع کرده می‌شود از آمدن مخنثان نزد زنان.

۵۲۳۵ - از هشام بن عروه، از پدرش، از زینب دختر ام سلمه روایت است که ام سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه ام سلمه بود و نزد ام سلمه مخنثی (مردی زن مانند، زنی مرد مانند) برای شما فتح گرداند، تو را بر دختر غیلان رهنمود می‌شوم (که با وی ازدواج کنی) که چون به تو رخ نماید (از فرط فریبهی) چهار (پرده گوشت) و چون پشت گرداند (هشت (پرده گوشت) بر تو بنماید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این (مخنث) نباید بر شما زنان درآید.»

باب - ۱۱۵: نگریستن زن به سوی حبشی‌ها بدون نظر بدگمانی.

۱۱۲- باب: مَا يَجُوزُ أَنْ

يَخْلُوَ الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ عِنْدَ النَّاسِ

۵۲۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَخَلَا بِهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِن كُنَّ لِأَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ». (راجع: ۳۷۸۸، أخرجه مسلم: ۲۵۰۹).

۱۱۳- باب:

مَا يُنْهَى مِنْ دُخُولِ الْمُخْتَبِئِينَ

بِالنِّسَاءِ عَلَى الْمَرْأَةِ

۵۲۳۵- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هِشَامٍ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ امِّ سَلَمَةَ، عَنْ امِّ سَلَمَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ عِنْدَهَا وَفِي الْبَيْتِ مُخْتَبِئٌ، فَقَالَ الْمُخْتَبِئُ لِأَخِي امِّ سَلَمَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ: إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ الطَّائِفَ غَدًا، أَذْكَكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلَانَ، فَإِنَّهَا تَقْبَلُ بَارِيعَ وَتُدْبِرُ بَيْمَانَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَدْخُلَنَّ هَذَا عَلَيْكُنَّ». (راجع: ۴۳۲۴، أخرجه مسلم: ۲۱۸۰).

۱۱۴- باب: نَظَرُ الْمَرْأَةِ

إِلَى الْحَبَشِيِّ وَنَحْوِهِمْ

مِنْ غَيْرِ رِيْبَةٍ

از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: به یاد دارم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مرا با ردای خود می پوشید و من به سوی حبشی ها می نگرستم که در مسجد بازی می کردند تا آنکه از دیدنشان خسته و ملول می شدم، پس حالت دختر خردسال را بسنجید که تا چه حد به بازی علاقه دارد.

باب - ۱۱۶: برآمدن زنان برای نیازمندیهای خویش.

۵۲۳۷ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: سوده بنت زمعه (همسر آن حضرت) شبی برآمد، عمر، او را دید و شناخت و گفت: به خدا سوگند، ای سوده، تو خود را از دید ما پنهان کرده نمی توانی، سوده نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و سخن عمر را یاد کرد، در حالی که آن حضرت در خانه من بود و غذای شب می خورد و در دست وی استخوان گوسفند بود، که وی بر وی نازل شد و چون آن حالت از وی دور شد، می گفت: «همانا خداوند برای شما زنان، اجازه داده است که برای نیازمندیهای خویش بیرون بروید.»

باب - ۱۱۶: اجازه دادن مرد، زن خود را برای برآمدن به قصد مسجد و غیره.

۵۲۳۸ - از سالم، از پدرش (ابن عمر) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که زن هر یک از شما برای

۵۲۳۶ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ، عَنِ عَيْسَى، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّتِي أَسَامُ، فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْخَدِيثَةِ السُّنِّ، الْحَرِيصَةَ عَلَى اللَّهِؤِ. [راجع: ۴۵۴، أخرجه مسلم: ۸۹۲].

۱۱۵ - باب: خروج

النِّسَاءِ لِحَوَائِجِهِنَّ

۵۲۳۷ - حَدَّثَنَا قُرُوبَةُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنِ هِشَامٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْتُ سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا، فَأَرَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا، فَقَالَ: إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سَوْدَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا، فَرَجَعْتَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُ، وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى، وَإِنْ فِي يَدِهِ لَمَرْقًا، فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ، وَرَفَعَ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ: «قَدْ أذنَ اللَّهُ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوَائِجِكُنَّ». [راجع: ۸۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۷۰، بزيادة].

۱۱۶ - باب:

استئذان المرأة زوجها في

الخروج إلى المسجد وغيره

۵۲۳۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَمِيانُ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا اسْتَأذَنَتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا». [راجع: ۴۴۲، أخرجه مسلم: ۸۱۵].

رفتن به مسجد از شما اجازه بخواند او را منع نکنید.»

باب - ۱۱۸: آنچه رواست از درآمدن و نگرستن به زنان به سبب شیرخوارگی.

۵۲۳۹ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: عموی رضاعی من درآمد و از من اجازه ورود خواست و از اجازه دادن به وی خودداری ورزیدم تا آنکه این مسئله را از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کنم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و در این باره از وی پرسیدم. فرمود: «همانا وی عموی تو است، به وی اجازه بده.»

گفتم: یا رسول الله! همانا مرا زن شیر داده است و مرا مرد شیر نداده است (که وی عموی من شود). رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا وی عموی تو است اجازه بده که نزد تو بیاید.»

عایشه گفت: و این واقعه پس از آن بود که بر ما حجاب زده شد.

عایشه گفت: حرام می شود به سبب شیرخوارگی، آنچه حرام می شود به سبب نَسَب.

باب - ۱۱۹: زن با زن مباشرت نکند تا از وی به شوهر خود توصیف کند.

۵۲۴۰ - از ابو وائل، از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه

باب - ۱۱۷

مَا يَحِلُّ مِنَ الدُّخُولِ وَالنَّظَرِ

إِلَى النِّسَاءِ فِي الرِّضَاعِ

۵۲۳۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ، فَاسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَيَّبْتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ، حَتَّى أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكَ، فَأَذْنِي لَهُ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرْضَعْتَنِي الْمَرْأَةَ، وَكَمْ يُرْضَعُنِي الرَّجُلُ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ عَمُّكَ، فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ». قَالَتْ عَائِشَةُ: وَذَلِكَ تَعَدَّ أَنْ ضُرِبَ عَلَيْنَا الْحِجَابُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ.

باب - ۱۱۸

الْمَرْأَةُ فَتَنْعَتَهَا لِزَوْجِهَا

۵۲۴۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

وسلم) فرمود: «زن با زن مباشرت نکند (که اعضای او را لمس کند و به سوی او بنگرد) تا به شوهر خود از وی توصیف کند که گویا او به سوی وی می‌نگرد.»

۵۲۴۱ - از شقیق روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زن با زن مباشرت نکند تا از وی به شوهر خود توصیف کند که گویا به سوی وی می‌نگرد.»

باب - ۱۲۰: گفتن مرد: امشب بر همه زنان خود (به قصد جماع) دور می‌زنم.

۵۲۴۲ - از ابن طاووس، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: «سلیمان بن داوود گفت: امشب (به قصد جماع) بر صد زن خود دور می‌زنم و هر یک‌شان پسری می‌زاید که در راه خدا جهاد کند. فرشته‌ای به وی گفت: بگوی: ان شاء الله (اگر خدا بخواهد). وی نگفت و فراموش کرد. سلیمان بر زنان خود دور زد و هیچ یک از زنان وی نزاید به جز یک زن که (مولودی ناقص) نصف انسانی زاید.»

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: اگر (سلیمان) ان شاء الله، می‌گفت حانث نمی‌شد و به خواسته خود بیشتر امیدوار می‌بود.»

باب - ۱۲۱: مردی که زمان درازی از خانه خود دور بوده (آنکاه که برمی‌گردد) شبانگاه وارد خانه خود نشود.

از ترس اینکه به ایشان خیانتی نسبت دهد یا

قال النبي ﷺ: «لَا تَبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْتَعَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا». [الترمذی: ۵۲۴۱].

۵۲۴۱ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْتَعَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا». [راجع: ۵۲۴۰].

۱۱۹ - باب: قَوْلِ الرَّجُلِ:

لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ عَلَيَّ نِسَائِي

۵۲۴۲ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ابْنِ طَاوُوسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ بِمِائَةِ امْرَأَةٍ تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ وَنَسِيَ، فَأَطَافَ بِهِنَّ، وَكَمْ تَلِدُ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةٌ نَصَفَ إِنْسَانٍ».

قال النبي ﷺ: «لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنِثْ، وَكَانَ أَرْجَى لِحَاجَتِهِ». [راجع: ۳۴۲۴، أخرجه مسلم: ۵۱۶۵، بدون لفظ «مئة امرأة»].

۱۲۰ - باب: لَا يَطْرُقُ

أَهْلُهُ لَيْلًا إِذَا أَطَالَ الْغَيْبَةَ،

مَخَافَةَ أَنْ يُحَوِّلَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثْرَتِهِمْ.

جویای لغزش‌های‌شان شود.

۵۲۴۳- از مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ناخوش می‌داشت که شبانگاه بر اهل خانه خود درآید.

۵۲۴۴- از شَعْبِي روایت است که وی از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر دوری شما از خانه به درازا کشید، شبانگاه بر اهل خانه وارد نشوید.»^۱

باب - ۱۲۲: طلب فرزند

۵۲۴۵- از سَيَّارٍ، از شَعْبِي روایت است که جابر گفت: من در غزوه‌ای با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم، چون از غزوه برگشتیم، در حالی که بر شتری کُندرو سوار بودم شتاب می‌کردم. سواری از عقب به من پیوست، متوجه شدم، ناگاه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم. فرمود: «چرا شتاب می‌کنی؟» گفتم: من تازه داماد هستم. فرمود: «با دوشیزه ازدواج کردی یا با شوهر دیده؟» گفتم: با شوهر دیده. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با او بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد؟» آنگاه که (به مدینه) رسیدیم خواستیم که وارد شویم. فرمود: «درنگ کنید تا شب شود - یعنی اول شب - تا آنکه زنان موی ژولیده را

۵۲۴۳- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكْرَهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ طُرُوقًا. [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وفي الرضاع وفي المسافة: ۱۰۹ وبعو هذا اللفظ في الإمارة: ۱۸۱ والرضاع: ۵۷.]

۵۲۴۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، ليست في هذه الطريق. وفي الرضاع: ۵۷، وفي المسافة: ۱۰۹ وبعو هذا اللفظ في الإمارة: ۱۸۱، والرضاع: ۵۷، بقطعة.]

۱۲۱- باب: طلب الولد

۵۲۴۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنِ هُثَيْمٍ، عَنِ سَيَّارٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، فَلَمَّا قَفَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ قَطُوفٍ، فَلَمَّحَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَالْتَمَعْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَا يُعْجَلُكَ؟» قُلْتُ: إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٌ بِعُرسٍ، قَالَ: «فَبِكْرًا تَزَوَّجْتَ أُمَّ تَيْيَا». قُلْتُ: بَلْ تَيْيَا، قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ». قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا دَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَهْلُوا، حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا - أَيِ عَشَاءٍ - لَكُمْ تَمَشُّطُ الشَّعْتَةِ، وَتَسْتَحِدُّ الْمَغِيْبَةَ».

قال: وحديثي الثقة: أنه قال في هذا الحديث: «الْكَيْسُ الْكَيْسُ يَا جَابِرُ». يعني الولد. [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۷، وفي المسافة: ۱۰۹، وآخره في الإمارة: ۱۸۱.]

۱- (ختم جزء بیست و یکم صحیح البخاری)

شانه کشند و آنانی که شوهرانشان (به مدت دراز) غایب بوده‌اند موی زیر ناف را بتراشند.» هُشیم (راوی) گفت: در همین حدیث شخصی ثَقَّه به من گفت: (آن حضرت فرمود: «ای جابر، فرزند، فرزند» (داشته باش).

۵۲۴۶ - از سَیَّار، از شَعْبِي روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که (از سفر برگردی) و شب فرا رسد بر اهل خانه خود وارد نشود. موی زیر ناف را بسترده و موی ژولیده را شانه کشد.» و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به علاوه) گفت: «بر تو است که برای (طلب) فرزند، فرزند (بکوشی) ای جابر.»

متابعت کرده است (شعبی را) عُبَيْدُ اللَّهِ، از وَهَب، از جَابِر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در (طلب) فرزند.

۵۲۴۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَيَّارٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلْتَ لَيْلًا، فَلَا تَدْخُلْ عَلَى أَهْلِكَ، حَتَّى تَسْتَحْدِثَ الْمُغْيِبَةَ، وَتَمْتَشِطَ الشَّعْثَةَ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَعَلَيْكَ بِالْكَيْسِ الْكَيْسِ». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، وفي الرضاع: ۵۴، وفي المساقاة: ۱۰۹، وينحو هذا اللفظ في الإمارة: ۱۸۱، وفي الرضاع: ۵۷، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو مطبوعاً في الرضاع: ۵۴، وبقطعة ليست في هذه الطريق في المساقاة: ۱۰۹، وهو موجود في الإمارة: ۱۸۱].

تَابِعَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ وَهَبٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْكَيْسِ.

باب - ۱۲۳: زنی که شوهرش غایب است موی زیر ناف را بچیند و موی ژولیده را شانه کشد.

۱۲۲ - باب: نَسْتَحْدِثُ الْمُغْيِبَةَ

تَمْتَشِطُ الشَّعْثَةَ

۵۲۴۷ - از سَیَّار، از شَعْبِي روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما در غزوه‌ای با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودیم، و چون بازگشتیم به نزدیک مدینه رسیدیم، در حالی که بر شتری کُندرو سوار بودم، شتاب می‌کردم، سواری از عقب به من پیوست و شتر مرا با نیزه‌ای که با خود داشت خله کرد. شترم چنان شتابان راهی شد مانند بهترین شتری که دیده باشی.

۵۲۴۷ - حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِيزَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، فَلَمَّا قَاتَلْنَا، كُنَّا قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ، تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٌ، فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ مِنْ خَلْفِي، فَخَسَّ بَعِيرِي بَعِزَّةً كَانَتْ مَعَهُ، فَسَارَ بَعِيرِي كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَى مِنَ الْإِبِلِ، فَالْتَمَعْتُ فَبَادَأَ أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدُ بَعْرُسٍ، قَالَ: «أَنْزَوْجَتْ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «أَبْكَرًا أَمْ نَيْسًا». قَالَ: قُلْتُ: بَلْ نَيْسًا، قَالَ: «فَهَلَّا يَكْرَأُ تَلَاعِبَهَا وَتَلَاعِبُكَ».

۱ - فروبردن - نیش زدن با ابزاری تیز (و)

چون متوجه شدم، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را با خود دیدم. گفتم: یا رسول الله! من تازه داماد هستم. فرمود: «آیا ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا با بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی که با وی بازی می کردی و او با تو بازی می کرد؟» چون (به نزدیک مدینه) رسیدیم و خواستیم که وارد گردیم، فرمود: «درنگ کنید تا شب فرا رسد - یعنی اول شب - تا زن موی پریشان را شانه کشد و زنی که شوهرش غایب بود، موهای زهار^۱ را بزداید.»

باب - ۱۲۳:

«و زنان مسلمان مواضع زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که (طبعاً) از آن پیداست و باید که روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم کیش) خود، یا کنیزانشان^۲ یا پیرانی که صاحب شهوت نباشند.^۳ از مردان، یا کودکانی که بر عورت‌های زنان آگاهی حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند.»

(سوره نور، آیه ۳۱)

۵۲۴۸ - از سفیان روایت است که ابو حازم گفت: مردم درباره اینکے جراحت رسول خدا

۱- شرمگاه - عورت

۲- کنیزانشان، ترجمه «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» است. بعضی مفسرین غلامان را نیز در آن شامل می‌دانند.

۳- پیرانی که اهل شهوت نباشند، ترجمه «غیر اولی الاربه من الرجال» است، مراد از آن شیخ فانی و افراد عین(سست اندام) هستند که نیازی به زنان ندارند. (تیسیرالقاری)

قال: فَلَمَّا قَدِمْنَا دَهَبًا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَمْهَلُوا، حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا - أَيِ عِشَاءٍ - لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّبَعَةُ، وَتَسْتَحِدَّ الْمُغْنِيَةُ». [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۴، والمساقاة: ۱۰۹. أخره في الإمارة: ۱۸۱.]

باب - ۱۲۳:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»

إِلَى قَوْلِهِ «لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ». [النور: ۳۱.]

۵۲۴۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: اخْتَلَفَ النَّاسُ بَأْيِ شَيْءٍ دُوِيَ جِرْحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ، فَسَأَلُوا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ، وَكَانَ مِنْ آخِرِ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: وَمَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، كَانَتْ قَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَغْسِلُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَعَلِيٌّ يَأْتِي بِالْمَاءِ عَلَى تَرْسِهِ، فَاخَذَ

حَصِيرٌ فَحَرَّقَ، فَحُشِيَ بِهِ جُرْحُهُ. [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۷۹۰، بزيادة]

(صلی الله علیه وسلم) در روز (جنگ) اُحُد با چه چیز درمان شد، اختلاف کردند و این را از سَهْل بن سعد الساعدی پرسیدند، و او آخرین کس از یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مدینه بود که حیات داشت.

سهل گفت: هیچ یک از مردم که در این مورد داناتر از من باشد زنده نمانده است. فاطمه (سلام الله علیها)، خون را از روی آن حضرت می شست و علی با سپر خود آب می آورد، بوریایی گرفته شد و سوختانده شد و با آن موضع زخم پُر کرده شد.

۱۲۴- باب:

«وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ»

[النور: ۵۸]

۵۲۴۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سُهَيْبَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبَّاسٍ: سَمِعْتُ أَبَانَ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سَأَلَهُ رَجُلٌ: شَهِدْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِيدَ، أَضْحَى أَوْ فَطَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَكُلَّوْا مَكَانِي مِنْهُ مَا شَهِدْتَهُ، يَعْنِي مِنْ صَغَرَةٍ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَذَانًا وَلَا إِقَامَةً، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَرَأَيْتُهُنَّ يَهْوِينَ إِلَى آذَانِهِنَّ وَحُلُوقِهِنَّ، يَدْفَعْنَ إِلَى بِلَالٍ، ثُمَّ ارْتَمَعَهُ هُوَ وَبِلَالٌ إِلَى بَيْتِهِ. [راجع: ۹۸، أخرجه مسلم: ۸۸۴، مطولاً وهو في كتاب العيدين: ۱۳، بزيادة]

باب - ۱۲۵: «و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند.» (سوره نور، آیه ۵۱)

۵۲۴۹ - از سُفیان، از عبدالرحمن بن عباس روایت است که گفت: شنیدم که مردی از ابن عباس (رضی الله عنه) پرسید که: آیا در نماز عید اضحی (قربان) یا عید فطر، با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حاضر بوده‌ای؟ گفت: آری. و اگر با آن حضرت موقف (خانوادگی) نمی‌داشتم، حاضر نمی‌شدم، یعنی نسبت خردسالی وی.

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برآمد و نماز (عید) را گزارد، سپس خطبه خواند - ابن عباس درباره اذان و اقامه چیزی یاد نکرد - سپس آن حضرت نزد زنان آمد و آنان را پند و اندرز داد و (آخرت را) به یاد ایشان آورد و آنان را به دادن صدقه امر کرد. زنان را دیدم که دست به گوش و گردن خویش می‌رساندند و (گوشواره و انگشتر) به

سوی بلال می‌افکندند. سپس آن حضرت و بلال به سوی خانه‌های خویش بازگشتند.

باب - ۱۲۵: گفتن مردی به یار خود: آیا دیشب جماع کردید^۱ و خلانیدن مرد پهلوی دختر خود را به هنگام سرزنش.

۵۲۵۰ - از مالک، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه گفت: ابوبکر مرا سرزنش کرد و با دست خویش پهلویم را می‌خلانید و آنچه مرا از حرکت کردن باز می‌داشت، جز جایگاه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نبود، و سر آن حضرت بر ران من نهاده بود.^۲

۱۲۵- باب: قَوْلِ الرَّجُلِ لِصَاحِبِهِ:
هَلْ أَعْرَسْتُمْ اللَّيْلَةَ؟

وَطَعَنَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ فِي الْخَاصِرَةِ عِنْدَ الْعَتَابِ...
۵۲۵۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ، وَجَعَلَ يَطْعُنُنِي بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلَا يَمْتَعِنِي مِنَ التَّحْرُكِ إِلَّا مَكَانَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَأْسُهُ عَلَيَّ فَخَذِي. [راجع: ۳۳۴، أخرجه مسلم: ۳۶۷، مطولاً]

۱- حدیثی که در این باب آورده مناسبی با جزء اول ترجمه ندارد و گفته‌اند که حدیثی در این رابطه موافق شرط خود نیافته است.
۲- تفصیل این حدیث که عایشه (رضی‌الله‌عنه) در سفری با آن حضرت بوده و گلوبند وی گم شده بود و مردم آب نداشتند که وضو کنند و آیه تيمم نازل شد. در حدیث شماره ۳۳۴، جمله اول آمده است.



۶۸- کتاب الطلاق

۱- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

فَطَلَقْتُمُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ [الطلاق: ۱].
أَحْصِيَّاهُ بِس: ۱۲: حَفْظَاهُ وَعَدَدَتَاهُ.

وَالطَّلَاقُ السُّنَّةُ: أَنْ يُطَلِّقَهَا طَاهِرًا مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ،
وَيُشْهَدُ شَاهِدَيْنِ.



۶۸- کتاب طلاق

باب - ۱:

فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند، در (زمان بندی) عده آنان، طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید.» (سوره طلاق، آیه ۱)

«أَحْصِيَّاهُ» یعنی مدت آن را به یاد داشته باشید و بشمارید. (سوره یس، آیه ۱۲)

و طلاق سُنَّت: آن است که زن را در حالت پاکی طلاق دهد، بدون آنکه در آن حالت پاکی با وی جماع کند، و دو شاهد باید گواهی دهند.

۵۲۵۱- از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) روایت است که گفت: وی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، زن خود را در حالی طلاق داد که حیض بود، عمر بن خطاب در این مورد از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به او امر کن که به زن خود رجوع کند.^۱ سپس زن خود را نزد خود نگه دارد تا آنکه (از حیض) پاک شود، سپس

۵۲۵۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مُرَةٌ فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضُ ثُمَّ تَطْهَرَ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ امْسَكَ بَعْدُ، وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمْسَ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ». [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۱- از این معلوم می شود که طلاق در حال حیض واقع نمی شود وگرنه آن حضرت امر به رجوع نمی کرد. (تیسیرالتاری) در مورد «به او امر کن» که حکم وجوب یا استحباب دارد اختلاف است که در کتب فقهی به تفصیل آمده است.

حایض شود و پس پاک شود، پس از آن اگر بخواهد او را نزد خود نگه دارد، و اگر بخواهد قبل از آنکه با وی جماع کند، او را طلاق دهد، و این است همان عده‌ای که خداوند امر کرده تا زنان با آن طلاق داده شوند.»

باب - ۲: اگر زن در حال حیض طلاق داده شود، با این طلاق عدت گرفته می‌شود؟

۵۲۵۲ - از شعبه روایت است که ابن سیرین گفت: از ابن عمر شنیدم که گفت: ابن عمر زن خود را که در حال حیض بود، طلاق داد. عمر این واقعه را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد، آن حضرت فرمود: «به زن خود رجوع کند.»

(ابن سیرین می‌گوید) به ابن عمر گفتم: آیا این (طلاق، طلاق) حساب می‌شود؟

ابن عمر گفت: البته که حساب می‌شود. و از قتاده، از یونس، از ابن جبیر روایت است که ابن عمر گفت: آن حضرت (به عمر) فرمود: «به او امر کن که رجوع کند.» (ابن جبیر می‌گوید) به ابن عمر گفتم: آیا آن طلاق حساب می‌شود؟ ابن عمر گفت: چه فکر می‌کنی اگر کسی عاجز آید و نادان باشد (این طلاق رفع می‌شود).^۱

۵۲۵۳ - از ایوب روایت است که سعید بن جبیر گفت: ابن عمر گفت: (طلاق دادن زن من در حالت حیض) بر من یک طلاق (از سه طلاق) حساب شد.

۲- باب: إِذَا طَلَّقَ الْحَائِضُ

تَعْتَدُ بِذَلِكَ الطَّلَاقِ

۵۲۵۲- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَذَكَرَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لِيَرَأِجِعَهَا». قُلْتُ: تُحْتَسَبُ؟ قَالَ: قَمَةٌ؟ وَعَنْ قَتَادَةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «مَرَّةٌ فَلِيَرَأِجِعَهَا». قُلْتُ: تُحْتَسَبُ؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ. [راجع: ۴۹۰۸، اعرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۵۲۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ النُّوَّارِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حُسِبَتْ عَلَيَّ بِطَلِيقَةٍ. [راجع: ۴۹۰۸، اعرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۱- اگر کسی از روی دانستگی زن خود را که در حال حیض است طلاق دهد، طلاق وی اعتبار دارد. «ترجمه انگلیسی بخاری»

۳- باب :

مَنْ طَلَّقَ ، وَهَلَ يَؤَاجِهِ
الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ بِالطَّلَاقِ

۵۲۵۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ : حَدَّثَنَا
الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : سَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ : أَيُّ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ
اسْتَعَادَتْ مِنْهُ ؟ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهَا : أَنَّ ابْنَةَ الْجَوْنِ ، لَمَّا أُدْخِلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَدَنَا مِنْهَا قَالَتْ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ ، فَقَالَ لَهَا : « لَقَدْ عُدَّتْ
بِعَظِيمٍ ، الْحَتِي بِأَهْلِكَ » .

قال أبو عبد الله : رَوَاهُ حَجَّاجُ بْنُ أَبِي مَنِيعٍ ، عَنْ
جَدِّهِ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَتْ : أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ :

باب - ۳ - کسی که طلاق می‌دهد، آیا رویاروی زن
خود را طلاق دهد؟

۵۲۵۴ - از اوزاعی روایت است که گفت: از
زهری پرسیدم که: آیا کدام یک از زنان پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) نسبت نارضایتی ازدواج
با آن حضرت) به خدا پناه جسته است؟
زهری گفت: عروه مرا خبر داده که عایشه
(رضی الله عنه) گفت: آنگاه که دختر الجون (به
حیث عروس) به پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
آورده شد و آن حضرت نزدیک وی آمد، آن
دختر گفت: از تو به خدا پناه می‌جویم. آن
حضرت به وی گفت: «به تحقیق که به عظیم
پناه جستی، به خانواده‌ات ملحق شو.»^۱

ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: حجاج بن ابی
منیع از جد خود، از زهری روایت کرده است
که عروه او را خبر داده که عایشه (حدیث
مذکور را) گفته است.

۵۲۵۵ - از عبدالرحمن بن غسیل، از حمزه بن
ابی اسید روایت است که ابو اسید (رضی الله
عنه) گفت: همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
برآمدیم تا آنکه به باغی رسیدیم که الشوط،
نامیده می‌شد و میان دو دیوار آن نشستیم.
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در اینجا
بنشینید.» و آن حضرت (به باغ) درآمد. همانا
جونییه (زنی از قبیله بنی جون) آورده شده بود
و در خانه‌ای که در آن نخلستان بود در خانه
امیمه بنت نعمان بن شراحیل جای داده شده
بود و همراه وی دایه‌اش بود که او را پرورش

۵۲۵۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ غَسِيلٍ ،
عَنْ حَمَزَةَ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ ، عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ ﷺ قَالَ : خَرَجْنَا
مَعَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى انْطَلَقْنَا إِلَى حَائِطٍ يُقَالُ لَهُ : الشَّوْطُ ،
حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى حَائِطَيْنِ ، فَبَجَلَسْنَا بَيْنَهُمَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :
« اجْلِسُوا هَاهُنَا » . وَدَخَلَ ، وَقَدْ أَتَى بِالْجَوْنِيَّةِ ، فَأَنْزَلَتْ
فِي بَيْتٍ فِي نَخْلٍ فِي بَيْتِ أُمِّمَةَ بِنْتِ النُّعْمَانِ بْنِ شَرَاهِيلَ ،
وَمَعَهَا دَائِيَّتُهَا حَاضِنَةٌ لَهَا ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَ :
« سَهَبِي تَفْسَكَ لِي » . قَالَتْ : وَهَلْ تَهَبُ الْمَلِكَةَ نَفْسَهَا
لِلسُّوقَةِ ؟ قَالَ : فَأَهْوَى بِيَدِهِ يَدَهُ عَلَيْهَا لَتَسْكُنَ ،
فَقَالَتْ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ ، فَقَالَ : « قَدْ عُدَّتْ بِمَعَاذِ » . ثُمَّ
خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ : « يَا أَبَا أُسَيْدٍ ، اكْسِبْهَا رَأْسَ قَيْتَيْنِ ،
وَالْحَقِيقَا بِأَهْلِهَا » . [نظر: ۵۲۵۷-۳]

۱- «به خانواده‌ات ملحق شو» طرز غیرمستقیم است که بگوید: «تو طلاق
هستی». «ترجمه انگلیسی بخاری»

داده بود.

آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر وی درآمد به او گفت: «نفس خود را (برای ازدواج) بر من ببخش.» وی گفت: و آیا ملکه نفس خود را به مرد عادی می‌بخشد؟ آن حضرت دست خود را بلند کرد تا بر وی دست (نوازش) نهد و او را آرامش بخشید. آن زن گفت: از تو به خدا پناه می‌جویم. آن حضرت فرمود: «همانا به پناه‌دهنده عظیم پناه جستی» سپس آن حضرت نزد ما برآمد و گفت: «ای اَبُو اُسَیْد، به وی دو جامه کتان سفید بدهید و او را به خانواده‌اش برسانید.»

۵۲۵۶، ۵۲۵۷ - و حسین بن ولید نیشابوری^۱ گفت: عبدالرحمن از عباس بن سهل روایت کرده که پدرش و ابی اُسَیْد گفته‌اند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با اُمَیْمَة بنت شراحیل ازدواج کرد و چون بروی درآمد، دست خود را به سوی او دراز کرد، گویی وی این کار را ناخوشایند دانست. آن حضرت به ابی اُسَیْد امر کرد که او را آماده کند و دو جامه سفید کتان به وی بدهد. عبدالله بن محمد، از ابراهیم بن ابی‌الوزیر، از عبدالرحمن ما را حدیث کرده است که حمزه، از پدرش و از عباس بن سهل بن سعَد، از پدرش همین (حدیث) را روایت کرده است.

۵۲۵۸ - از قَتَادَة، از ابو غَلَاب یُوُس بن جُبَیْر روایت است که گفت: به ابن عمر گفتیم: اگر مردی، زن خود را که در حالت حیض است، طلاق بدهد؟

۱- امام بخاری به لفظ «قال» یعنی «گفت» از وی روایت کرده، زیرا حسین بن ولید را که در سال ۲۰۴ وفات کرده بود ملاقات نکرده است. «تیسیر القاری»

۵۲۵۶، ۵۲۵۷ - وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْوَلِيدِ النَّيْشَابُورِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِيهِ وَأَبِي أُسَيْدٍ قَالَا: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ اُمَيْمَةَ بِنْتَ شَرَّاحِيلَ، فَلَمَّا اُدْخِلَتْ عَلَيْهِ بَسَطَ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَكَأَنَّهَا كَرِهَتْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ أَبَا أُسَيْدٍ أَنْ يُجَهِّزَهَا وَيَكْسُوَهَا ثَوْبَيْنِ رَازِقَيْنِ. [راجع: ۵۲۵۵، وانظر في الهبة، باب ۴]

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْوَزِيرِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ بِهِذَا. [انظر: ۵۲۳۷]

۵۲۵۸ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا هَمَامُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي غَلَابِ يُوُسَ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ؟ فَقَالَ: تَعْرِفُ ابْنَ عُمَرَ، إِنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَتَى عُمَرَ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَ بِهَا، فَإِذَا طَهَّرَتْ فَأَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا، قُلْتُ: فَهَلْ عَدَلَ ذَلِكَ طَلَاقًا؟

قال: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَمَقَ: [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱]

ابن عمر گفت: آیا ابن عمر را می‌شناسی؟ ابن عمر زن خود را که در حالت حیض بود طلاق داد، عمر نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) آمد و این موضوع را به وی یاد کرد، آن حضرت به (ابن عمر) امر کرد که به زن خود رجوع کند و زمانی که زن وی پاک شد، اگر بخواهد که او را طلاق دهد، آن زمان طلاق بدهد.

گفتم: آیا این‌گونه طلاق، طلاق محسوب می‌شود؟^۱ وی گفت: اگر کسی عاجز آید و نادان باشد (معذور است، حساب نمی‌شود).

باب - ۴: کسی که طلاق دادن را به سه طلاق جایز دانند.^۲

بنا به فرموده خدای تعالی: «طلاق (رجعی) دوبار است، پس از آن یا نگاه داشتن (زن) به خوبی است، یا آزاد کردن وی به نیکویی است.» (سوره بقره، آیه ۲۲۶)

و ابن زبیر در مورد مردی مریض که زن خود را طلاق می‌دهد، گفت: من (جواز) نمی‌بینم که (اگر وی بمیرد) زن او (که در عده طلاق بائن

۴- باب:

مَنْ أَجَازَ طَلَّاقَ الثَّلَاثِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» [البقرة: ۲۲۶].

وَقَالَ ابْنُ زُبَيْرٍ فِي مَرِيضٍ طَلَّقَ: لَا أَرَى أَنْ تَبْرَثَ مَبْتُوتَةً.

وَقَالَ الشَّعْبِيُّ: تَرْتُهُ.

وَقَالَ ابْنُ شُرَيْمَةَ: تَزُوجُ إِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ؟ قَالَ:

نَعَمْ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَ الزَّوْجُ الْآخِرُ؟ فَرَجَعَ عَنِ

ذَلِكَ.

۱- یعنی یکی از سه طلاق حساب می‌شود.

۲- اگر کسی به زن خود بگوید که «أنت طالق ثلاثاً» یعنی «تو را سه طلاق دادم» در همین لفظ در نزد ائمّه اربعه سه طلاق واقع می‌شود ولو که در یک مجلس گفته باشد، ولی نزد ظاهریه و شیعه، در همچو حالتی فقط یک طلاق واقع می‌شود. این قول محمد بن اسحاق صاحب مغازی و حجاج بن ارطاة است که به حدیث ابن عباس استناد کرده‌اند. نظر به اینکه درباره ابن اسحاق و شیخ او اختلاف کرده‌اند و همچنان این نظر را مخالف فتوای ابن عباس دانسته‌اند که وی سه طلاق را در یک مجلس باعث وقوع سه طلاق می‌داند. نظر اول که آن را یک طلاق می‌پندارند رد می‌کنند.

به روایتی در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، فقط یک طلاق می‌دادند و سه طلاق اصلاً مستعمل نبود یا به ندرت رخ می‌داد، ولی در زمان عمر (رضی‌الله‌عنه) استعمال طلاق ثلاثه یا سه طلاقه در یک مجلس بسیار شد، عمر (رضی‌الله‌عنه)، این عمل را به وقوع سه طلاق فتوا داد و رأی جمهور بر آن قرار گرفت.

است) از وی میراث ببرد.

و شَعْبِي گفت: زن او از وی میراث می برد. و ابن شَبْرُمَه (به شعبی) گفت: آن زن، پس از سپری شدن عدت، می تواند ازدواج کند؟ شعبی گفت: آری. ابن شَبْرُمَه گفت: اگر شوهر دیگری وی (نیز) بمیرد؟ (آیا از هر دو شوهر میراث می برد؟) شعبی (که پاسخی نداشت) از گفته خود برگشت.

۵۲۵۹- از مالک، از ابن شهاب روایت است که سَهْل بن سعد ساعدی گفت: عُوَيْمِر عَجَلَانِي نزد عاصِم بن عَدِي انصاری آمد و به او گفت: ای عاصِم، در مورد مردی که زن خود را با مردی دیگر (در حال جماع) می بیند، چه می گویی؟ اگر او را بکشد (به قصاص او) کشته می شود؟ چه کار کند؟ ای عاصِم در این باره برایم از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کن.

عاصِم در این مورد از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) این سؤال را ناخوش پنداشت و نکوهیده دانست. تا آنکه آنچه را عاصِم از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده بود، بر وی گران آمد. آنگاه که عاصِم به خانه خود آمد، عُوَيْمِر آمد و گفت: ای عاصِم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به تو چه گفت؟ عاصِم گفت: تو برایم نیکویی نیاورده ای، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ناخوش پنداشت از آنچه از وی پرسیده بودم.

عُوَيْمِر گفت: به خدا سوگند، که از این مسئله دست برنمی دارم تا آنکه از آن حضرت سؤال

۵۲۵۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عُوَيْمِرَ الْعَجَلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيَقْتُلُهُ فَيَقْتُلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ سَأَلَ لِي يَا عَاصِمُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَاصِمٌ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ وَعَابَهَا، حَتَّى كَثُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ، جَاءَ عُوَيْمِرٌ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ، مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ عَاصِمٌ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتَهُ عَنْهَا، قَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ لَا أَنْتَهِي حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيَقْتُلُهُ فَيَقْتُلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ وَفِي صَاحِبِكَ، فَأَذْهَبْ قَاتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاَعْنَا وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَعْنَا قَالَ عُوَيْمِرٌ: كَذَّبْتَ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّسْكُهَا، فَطَلَّقَهَا لَلْأَنَّ، قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

قال ابن شهاب: فكانت تلك سنة المتلاعنين [راجع:

کنم. عُوَیْمِرِ راهی شد تا آنکه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد که در میان مردم بود و گفت: یا رسول الله! چه می گویی در مورد مردی که زن خود را با مردی (در حال جماع) می بیند. اگر او را بکشد، وی را (به قصاص او) می کشند یا چه کار کند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «همانا خداوند درباره تو و زن تو (آیه) نازل کرده است، برو او را بیاور.» سهل گفت: آن زن و شوهر ملاعت کردند، در حالی که من و مردم نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بودیم، آنگاه که فارغ شدند عُوَیْمِرِ گفت: یا رسول الله! اگر زن خود را نزد خود نگاه دارم، دروغ گفته باشم، و قبل از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به او امر کند وی زن خود را سه طلاق داد.

ابن شهاب (زهری) گفت: این (سه طلاق) برای مُتْلَاعِیْنِ (زن و شوهری که لعان می کنند) سنت گردید.^۱

۵۲۶۰ - از ابن شهاب از عروه بن زبیر روایت است که عایشه گفت: زن رِفَاعَه قُرْظِی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! همانا رِفَاعَه مرا طلاق داد و به طور قطعی طلاق داد و من سپس با عبدالرحمن بن زبیر قُرْظِی نکاح کردم و او با من چون ریشة جامه (سست و ناتوان) است.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «شاید که می خواهی نزد رِفَاعَه برگردی؟ نی، (نمی توانی) تا آن که وی (عبدالرحمن) از شیرینی جماع تو بچشد و تو از شیرینی جماع

۵۲۶۰ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَنِي قَبْلَ طَلَاقِي، وَإِنِّي نَكَحْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ الْقُرْظِيَّ، وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ الْهَدْيَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا لَمْ تَرِيدِي أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةَ؟ لَا، حَتَّى يَذُوقَ عَسَلِيَّتَكَ وَتَذُوقِي عَسَلِيَّتَهُ» [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳].

۱- محل ترجمه همین است که وی (در یک مجلس) سه طلاق داد.

وی بچشی.»

۵۲۶۱ - از قاسم بن محمد روایت است که عایشه گفت: مردی زن خود را سه طلاق کرد، آن زن با مردی دیگر ازدواج کرد و آن مرد (پیش از دخول) او را طلاق داد.

از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال شد که آیا وی می‌توند به نکاح شوهر اول خود درآید؟ فرمود: «نبی، تا آنکه شیرینی جماع او را بچشد، همان‌گونه که شوهر اول چشیده است.»

باب - ۵: کسی که زنان خویش را مخیر گردانید.

و فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، به همسرانت بگو، اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید، بیایید تا مهرتان را بدهم و (خوش) و خرم شما را رها کنم.»

۵۲۶۲ - از مسلم از مسروق روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ما را مخیر گردانید (که اگر بخواهیم طلاق داده شویم) و ما خدا و رسول او را اختیار کردیم و این (مخیر گردانیدن) بر ما چیزی حساب نشد (که طلاق شمرده شود).

۵۲۶۳ - از عامر روایت است که مسروق گفت: از عایشه در مورد مخیر گردانیدن پرسیدم، گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را مخیر گردانید، آیا این طلاق بوده است؟ مسروق گفت: باکی ندارم که اگر زن خود را یک بار یا صد بار مخیر گردانم پس از آن که وی مرا اختیار کند.

۵۲۶۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ عَائِشَةَ : أَنَّ رَجُلًا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا ، فَتَزَوَّجَتْ فَطَلَّقَ ، فَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ : أَتَحِلُّ لِلأَوَّلِ ؟ قَالَ : « لَا ، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا كَمَا ذَاقَ الأَوَّلُ » . [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳].

۵- باب: من خیر أزواجه

وقول الله تعالى: ﴿قُلْ لَأزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۸].

۵۲۶۲ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَيْرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ ، فَاخْتَرْنَا اللهُ وَرَسُولَهُ ، فَلَمْ يَعْذُ ذَلِكَ عَلَيْنَا شَيْئًا . [الظر: ۵۲۶۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۷].

۵۲۶۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَامِرٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْخَيْرَةِ ، فَقَالَتْ: خَيْرَنَا النَّبِيُّ ﷺ ، أَفَكَانَ طَلَاقًا؟ قَالَ مَسْرُوقٌ: لَا أَبَالِي أَخْبَرْتُهَا وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً ، بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي . [راجع: ۵۲۶۲، أخرجه مسلم: ۱۴۴۷].

۶- باب : إِذَا قَالَ : فَارْقُتْكَ ،

أَوْ سَرَّحْتُكَ ، أَوْ الْخَلِيَّةُ ،

أَوْ الْبَرِيَّةُ ، أَوْ مَا عُنِيَ بِهِ الطَّلَاقُ ، فَهُوَ عَلَى نَيْتِهِ .

وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ وَسَرَّحُوهُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾

[الأحزاب: ۴۹] . وَقَالَ : ﴿ وَأَسْرَحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾

[الأحزاب: ۲۸] . وَقَالَ : ﴿ فِيمَسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ

بِإِحْسَانٍ ﴾ [البقرة: ۲۲۹] . وَقَالَ : ﴿ أَوْ قَارِقُوهُمْ

بِمَعْرُوفٍ ﴾ [الطلاق: ۲] .

وَقَالَتْ عَائِشَةُ : قَدْ عَلِمَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ أَبِي لَمْ يَكُنْ

يَأْمُرُنِي بِفِرَاقِهِ .

باب - ۶: کسی که (به زن خود) بگوید: تو را جدا کرده‌ام یا تو را واگذاشتم یا تو را رها کردم یا از تو بیزار شدم یا آنچه به آن طلاق معنا می‌دهد، به نیت مرد بستگی دارد (که مرادش طلاق است یا نه).

و فرموده خدای عزّ و جلّ: «و سَرَّحُوهُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۴۹)
و فرموده خدای تعالی: «و خَوش و خَرَمَ شَمَا رَا رَهَا كُنْم.» (سوره احزاب، آیه ۲۸)
و خداوند فرمود: «یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن.»
(سوره بقره، آیه ۲۲۲)

و خداوند فرمود: «یا به شایستگی از آنان جدا شوید.» (سوره طلاق، آیه ۲)
و عایشه گفت: همانان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌دانست که پدر و مادر من مرا به جدایی از آن حضرت امر نمی‌کنند.

باب - ۷: کسی که به زن خود گفت: تو بر من حرام هستی.

و حَسَنٌ كَفَتْ: نَيْتٍ أَوْ (اعتبار دارد).
و اهل علم گفته‌اند: آنگاه که سه طلاق گفت، زنش بر وی حرام می‌شود. زوجه را به سبب طلاق و جدایی حرام نامیدند و این (تحریم) مانند طعام نیست که کسی طعام را بر خود حرام کند، زیرا به طعام حلال حرام گفته نمی‌شود و برای زن طلاق داده شده حرام گفته می‌شود. و درباره سه طلاق گفته‌اند: زن طلاق داده شده بر وی حلال نمی‌شود تا مرد دیگری

۷- باب: مَنْ قَالَ لِامْرَأَتِهِ :

أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ

وَقَالَ الْحَسَنُ : نَيْتُهُ

وَقَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ : إِذَا طَلَّقَ ثَلَاثًا فَقَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ ،

فَسَمَوْهُ حَرَامًا بِالطَّلَاقِ وَالْفِرَاقِ ، وَلَيْسَ هَذَا كَالَّذِي يُحْرَمُ

الطَّعَامَ ، لِأَنَّهُ لَا يُقَالُ لَطَّعَامِ الْحَلِّ حَرَامٌ ، وَيُقَالُ لِلْمُطَلَّقَةِ

حَرَامٌ . وَقَالَ فِي الطَّلَاقِ ثَلَاثًا : لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ

زَوْجًا غَيْرَهُ .

را به نکاح نگیرد.

۵۲۶۴ - و لیث گفته است که نافع روایت کرده که: آنگاه که از ابن عمر در مورد کسی که سه طلاق داده، سؤال می‌شد، می‌گفت: اگر یک طلاق یا دو طلاق بدهی بهتر است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) همین را به من امر کرده است. پس اگر سه طلاق دادی حرام می‌شود تا آنکه وی شوهر دیگری جز تو بگیرد.

۵۲۶۵ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: مردی زنش را طلاق داد، آن زن با شوهر دیگری ازدواج کرد، وی نیز آن زن را طلاق داد، و همراه آن مرد چون ریشة جامه (سست و ناتوان) بود و به آن چیزی که از شوهر انتظار داشت، نمی‌رسید و شوهر دوم در طلاق دادن وی درنگ نکرد، وی نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! همانا شوهر (اول) من مرا طلاق داده است و من با کسی دیگر ازدواج کردم و وی بر من درآمد و با وی نبود جز ریشة جامه. وی به جز یک بار با من نزدیکی نکرد و از من به چیزی نرسید. آیا من به شوهر اول خود حلال می‌باشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بر شوهر اول خود حلال نمی‌شوی تا شوهر دیگر شیرینی جماع تو را بچشد و تو شیرینی جماع او را بچشی.»

باب - ۸: «چرا حرام می‌کنی آنچه را خدا بر تو حلال کرده است؟» (سورة تحریم، آیه ۱)

۵۲۶۶ - از سعید بن جبیر روایت است که

۵۲۶۴ - وَقَالَ اللَّيْثُ ، حَدَّثَنِي نَافِعٌ : كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَمَّنْ طَلَّقَ ثَلَاثًا قَالَ : لَوْ طَلَّقْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا ، فَإِنْ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا حَرُمَتْ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَكَ . [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۵۲۶۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ : طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ فَطَلَّقَهَا وَكَانَتْ مَعَهُ مِثْلُ الْهُدْبَةِ فَلَمْ تَصِلْ مِنْهُ إِلَى شَيْءٍ تُرِيدُهُ ، فَلَمْ يَلْبَسْ أَنْ طَلَّقَهَا فَآتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ زَوَّجِي طَلَّقَنِي ، وَإِنِّي تَزَوَّجْتُ زَوْجًا غَيْرَهُ فَدَخَلَ بِي وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ الْهُدْبَةِ فَلَمْ يَقْرَبْنِي إِلَّا هَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يَصِلْ مِنِّي إِلَى شَيْءٍ ، فَأَحَلَّ لَزَوْجِي الْأَوَّلِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَحْلِينَ لَزَوْجِكَ الْأَوَّلِ حَتَّى يَذُوقَ الْآخَرَ عُسَيْلَتِكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ » . [راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳، مختصراً باختلاف]

۸- باب: «لِمَ تُحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ»

[التحریم: ۱]

۵۲۶۶ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ صَبَّاحٍ : سَمِعَ الرَّبِيعَ بْنَ

ابن عباس گفت: آنگاه که کسی زنش را (با) گفتن: تو بر من حرام هستی) بر خود حرام گرداند، این (گفتن) چیزی نیست (طلاق واقع نمی‌شود و گفت: «قطعاً برای شما (در اقتدا) به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) سرمشقی نیکوست.»

(سوره احزاب، آیه ۲۱)

۵۲۶۷ - از عبید بن عمیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد (همسر خود) زینب بنت جحش می‌ایستاد و نزد وی غسل می‌خورد. من و حفصه با یکدیگر قرار گذاشتیم اینکه: هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر هر یکی از ما درآید باید به وی بگویید: از تو بوی مغفیر (صمغی بدبوی) حس می‌کنم، آیا مغفیر خورده‌ای؟ آن حضرت بر یکی از ما درآمد و این را به وی گفت: فرمود: «نی، بلکه نزد زینب بنت جحش، غسل خورده‌ام و هرگز آن را دیگر نمی‌خورم.»

پس (آیاتی) فرو فرستاده شد: «ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدای بر تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا آمرزنده مهربان است. قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است و خدا کارساز شماست و اوست دانای حکیم. و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را (به زن دیگر) گزارش داد و خدا (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید. (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود، پس چون (مطلب را) به آن زن

نافع: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِذَا حَرَّمَ امْرَأَتُهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ. وَقَالَ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». [راجع: ۴۹۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۷۳، باختلاف]

۵۲۶۷ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ صَبَّاحٍ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: زَعَمَ عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ ابْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَمُكُّهُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلًا، فَتَوَاصَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ: أَنْ أَتَيْنَا دَخَلَتْ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلْتَقُلْتُ: إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغْفِيرٍ، أَكَلْتَ مَغْفِيرًا، فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «لَا، بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَلَكِنْ أَعُودُ لَهُ». فَتَرَكْتُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ؟» إِلَى «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ». لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ: «وَإِذَا أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ» لِقَوْلِهِ «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا». [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴]

خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است. و اگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید بهتر است.» (سوره تحریم، آیات ۴ - ۱) خطاب توبه کنید متوجه عایشه و حفصه است.

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت.»

(سوره تحریم، آیه ۳)

بنا به فرموده آن حضرت است: «ولی من غسل خورده‌ام.»

۵۲۶۸ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غسل و حلوا را دوست می‌داشت، و چون از نماز عصر برمی‌گشت نزد زنان خود می‌آمد و به یکی از ایشان نزدیکی می‌کرد. روزی بر حفصه دختر عمر درآمد، در آنجا بیش از حد معمول ایستاد، رشکم آمد، سبب آن را پرسیدم، به من گفته شد: زنی از اقوام حفصه، به وی مشک کوچکی غسل آورده بود و حفصه مقداری از آن را بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشانیده بود. با خود گفتم: به خدا سوگند، در مورد آن حضرت حيله‌ای به کار می‌برم. به سوؤده بنت زمعه (همسر آن حضرت) گفتم: آن حضرت نزد تو خواهد آمد و چون به تو نزدیک شد به او بگوی: آیا مغفیر خورده‌ای؟ آن حضرت به تو خواهد گفت که: نی. پس به او بگوی: پس این بوی چیست که از تو درمی‌یابم؟ همانا وی به تو خواهد گفت که: «حفصه، مقداری غسل بر من خورانیده است.» پس به وی

۵۲۶۸ - حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْمَسْلَ وَالْحُلُوءَ، وَكَانَ إِذَا انْصَرَفَ مِنَ الْعَصْرِ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، فَيَدْتُو مِنْ إِحْدَاهُنَّ، فَيَدْخُلُ عَلَى حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ، فَاحْتَبَسَ أَكْثَرَ مَا كَانَ يَحْتَبِسُ، فَعَمُرْتُ، فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ، فَقِيلَ لِي: أَهْدَتُ لَهَا امْرَأَةً مِنْ قَوْمِهَا عَمَّةٌ مِنْ عَسَلٍ، فَسَقَتِ النَّبِيَّ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً، فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَتَحْتَالَنَ لَهُ، فَقُلْتُ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ: إِنَّهُ سَيَدْتُو مِنْكَ، فَإِذَا دَنَا مِنْكَ فَقُولِي: أَكَلْتُ مَغْفِيرًا، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: لَا، فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي أُجِدُّ مِنْكَ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: سَقَتْنِي حَفْصَةَ شَرْبَةَ عَسَلٍ، فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطُ، وَسَأَقُولُ ذَلِكَ، وَقُولِي أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ ذَلِكَ. قَالَتْ: تَقُولُ سُودَةُ: قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَامَ عَلَيَّ الْبَابُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَبَادِيَهُ بِمَا أَمَرْتَنِي بِهِ قَرَفًا مِنْكَ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهَا قَالَتْ لَهُ سُودَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَلْتُ مَغْفِيرًا؟ قَالَ: «لَا». قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي أُجِدُّ مِنْكَ؟ قَالَ: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». فَقَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطُ، فَلَمَّا دَارَ إِلَيَّ قُلْتُ لَهُ نَحْوَ ذَلِكَ، فَلَمَّا دَارَ إِلَيَّ

صَفِيَّةٌ قَالَتْ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَلَمَّا دَارَ إِلَيَّ حَفْصَةَ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا أَسْفِيكَ مِنْهُ ؟ قَالَ : «لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ» .
 قَالَتْ : تَقُولُ سَوْدَةَ ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْتَاهُ ، قُلْتُ لَهَا : اسْكُنِي .
 [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴]

بگوی: زنبور آن عسل از عُرْفُط (درختی که مَغَافِر بار می آورد) خورده است. من هم همین را خواهم گفت، و تو ای صَفِيَّة نیز همین را بگوی. عایشه گفت که سَوْدَةَ (به من) گفت: به خدا سوگند که آنگاه که آن حضرت بر دروازه ایستاد، می خواستم آنچه را به من گفته بودی به وی آغاز کنم، به خاطر ترسی که از تو داشتم، (عایشه می گوید) وقتی آن حضرت به سَوْدَةَ نزدیک شد، سَوْدَةَ به وی گفت: یا رسول الله! آیا مَغَافِر خورده ای؟ فرمود: «نی». سَوْدَةَ گفت: پس این بوی چیست که از تو درمی یابم؟ فرمود: «حَفْصَةَ مقداری عسل بر من خورانیده است.» سَوْدَةَ گفت: زنبور آن عسل عُرْفُط خورده است.

(عایشه می گوید) زمانی که آن حضرت نزد من آمد، من هم، مانند (آنچه حفصه گفته بود) به وی گفتم، و چون نزد صَفِيَّة رفت، وی نیز مانند آن را به آن حضرت گفت.

آنگاه که آن حضرت نزد حَفْصَةَ رفت، حَفْصَةَ گفت: یا رسول الله! آیا تو را از آن (عسل) نخورانم؟ فرمود: «مرا به آن نیازی نیست.» عایشه می گوید که سَوْدَةَ می گفت: به خدا سوگند که ما (عسل را) بر آن حضرت حرام گردانیدیم. من به او گفتم: خاموش باش!

باب ۹- پیش از نکاح، طلاق نیست.

۹- باب: لا طلاق قبل النكاح

وقول الله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا إذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لكم عليهن من عدة تعتدونها فمتوهن وسرحوهن سراحاً»

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان هم خوابگی

جَمِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۹].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: جَعَلَ اللَّهُ الطَّلَاقَ بَعْدَ النِّكَاحِ .
وَيُرْوَى فِي ذَلِكَ عَنْ عَلِيٍّ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ،
وَعُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، وَأَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَعَبِيدَ اللَّهِ
بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ ، وَأَبَانَ بْنَ عَثْمَانَ ، وَعَلِيَّ بْنَ حُسَيْنٍ ،
وَشُرَيْحَ ، وَسَعِيدَ بْنَ جَبْرِ ، وَالْقَاسِمَ ، وَسَالِمَ ،
وَطَاوُسَ ، وَالْحَسَنَ وَعَكْرَمَةَ ، وَعَطَاءَ ، وَعَامِرَ بْنَ
سَعْدٍ ، وَجَابِرَ بْنَ زَيْدٍ ، وَنَافِعَ بْنَ جَبْرِ ، وَمُحَمَّدَ بْنَ
كَعْبٍ ، وَسُلَيْمَانَ بْنَ يَسَّارٍ ، وَمُجَاهِدَ ، وَالْقَاسِمَ بْنَ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَعَمْرُو بْنَ هَرَمٍ ، وَالشَّعْبِيَّ: أَنَّهَا لَا تَطْلُقُ .

کنید، طلاقشان دادید، پس بر عهده آنها عده‌ای
که آن را بشمارید نیست، پس مهرشان را بدهید
و خوش و خرم آنها را رها کنید.»
(سوره احزاب، آیه ۴۹)

و ابن عباس گفت: خداوند طلاق را پس از
نکاح گردانیده است و در این مورد روایت
شده است از: علی (بن ابی طالب) و سعید
بن مسیب، و عروه بن زبیر، و ابوبکر بن
عبدالرحمن، و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، و
ابان بن عثمان، و علی بن حسین، و شریح،
و سعید بن جبیر، و قاسم، و سالم و طاووس،
و حسن و عکرمه و عطاء و عامر بن سعد
و جابر بن زید و نافع بن جبیر و محمد بن
کعب و سلیمان بن یسار و مجاهد و قاسم
بن عبدالرحمن و عمرو بن هرم و شعبی که
(بیست و چهار نفر مذکور) گفته‌اند که زن پیش
از نکاح طلاق نمی‌شود.^۱

باب - ۱۰: اگر مردی (از روی اجبار) زن خود
را بگوید، وی خواهر من است بر حالت وی اثر
نمی‌گذارد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ابراهیم
(در معرفی زن خود) سازه گفت: وی خواهر
من است و این گفته در ذات خدای عز و جل
است.»

۱۰- باب: إِذَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ

وَهُوَ مَكْرَهٌ: هَذِهِ اخْتِي ،

فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: « قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِسَارَةَ: هَذِهِ اخْتِي ،

ذَلِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » .

باب - ۱۱: طلاق در حالت خشم و جبر^۲ یا مستی
و دیوانگی و حکم این هردو، و اگر به غلطی

۱- مثلاً اگر مردی بگوید که اگر با فلان زن ازدواج کردم، بر من طلاق
باشد و بعد با آن زن ازدواج کند، طلاق نمی‌شود.
۲- اگر کسی به زن خود بگوید که اگر به فلان خانه رفتی، طلاق هستی.
وی اگر به همان خانه رفت طلاق می‌شود وگرنه، طلاق نمی‌شود.

۱۱- باب: الطَّلَاقُ فِي

الإغلاق وَالنَّكْرَهَ،

(لفظ طلاق بر زبان آورد) و یا کسی به خداوند شرک بیاورد و یا از روی فراموشی طلاق دهد.

نظر به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم): «اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس بر وفق نیت خود پاداش می گیرد.»

و شعیبی (این آیه را) تلاوت کرد: «پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر.»

(سوره بقره، آیه ۲۸۶)

و آنچه روا نمی باشد به اقرار و سوسه کننده. و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به کسی که (به ارتکاب زنا) بر خود اقرار کرد، فرمود: «آیا دیوانه هستی؟»

و علی (ابن ابی طالب) فرمود: حمزه پهلوهای شتران مرا درید و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به ملامت کردن حمزه آغاز کرد و ناگاه دریافت که حمزه مست است و چشمانش (از اثر شراب) سرخ شده است. سپس حمزه گفت: آیا شما غلامان پدرم نیستید؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دریافت که وی مست (شراب) است و از آنجا برآمد و ما همراه وی برآمدیم. و عثمان گفت: طلاق می دهی که دیوانه و مست بدهد اعتبار ندارد. و ابن عباس گفت: طلاق مرد مست و کسی که مجبور شود جایز نیست. و عقبه بن عامر گفت: طلاق مردی که سوسه کننده است جواز ندارد.

و عطاء گفت: اگر کسی با لفظ طلاق آغاز کرد (و شرط گذاشت) شرط وی اعتبار دارد.^۱

۱- اگر کسی به زن خود بگوید که اگر به فلان خانه رفتی، طلاق هستی، وی اگر به همان خانه رفته طلاق می شود، وگرنه طلاق نمی شود.

وَالسَّكَرَانَ وَالْمَجْنُونِ وَأَمْرَهُمَا ، وَالْعَلَطِ وَالنَّسْيَانِ فِي الطَّلَاقِ وَالشَّرْكَ وَغَيْرِهِ .

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ ، وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا تَوَى . »
وَتَلَا الشَّعْبِيُّ : « لَا تَوَاطَأْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا »
[البقرة: ۲۸۶]

وَمَا لَا يَجُوزُ مِنْ إِقْرَارِ الْمُؤَسَّسِ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلَّذِي أَقْرَأَ عَلَيَّ نَفْسِهِ : « أَبُكَ جُنُونٌ » .
وَقَالَ عَلِيُّ : بَقَرِ حَمْزَةً خَوَاصِرَ شَارِفِي ، فَطَفِقَ النَّبِيُّ ﷺ يَلُومُ حَمْزَةً ، فَإِذَا حَمْزَةٌ قَدْ تَمَلَّ مُحَمَّرَةً عَيْنَاهُ ، ثُمَّ قَالَ حَمْزَةً : هَلْ أَنْتُمْ إِلَّا عِبِيدُ لَأَبِي ، فَعَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ قَدْ تَمَلَّ ، فَخَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ .

وَقَالَ عُثْمَانُ : لَيْسَ لِمَجْنُونٍ وَلَا لِسَكَرَانَ طَلَاقٌ .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : طَلَاقُ السَّكَرَانَ وَالْمُسْتَكْرَهَ لَيْسَ

بِجَائِزٍ .

وَقَالَ عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ : لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْمُؤَسَّسِ .

وَقَالَ عَطَاءٌ : إِذَا بَدَأَ بِالطَّلَاقِ فَلَهُ شَرْطُهُ .

وَقَالَ ثَابِتٌ : طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ الْبَيْتَةَ إِذْ خَرَجَتْ ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : إِنْ خَرَجَتْ فَقَدْ بَتَّ مِنْهُ ، وَإِنْ لَمْ تَخْرُجْ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ : فِيمَنْ قَالَ : إِنْ لَمْ أَفْعَلْ كَذَا وَكَذَا فَأَمْرَاتِي طَالِقٌ ثَلَاثًا : يُسْأَلُ عَمَّا قَالَ - وَعَقْدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ حِينَ حَلَفَ بِتِلْكَ الْيَمِينِ ؟ فَإِنْ سَمِيَ أَجْلًا أَرَادَهُ وَعَقْدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ حِينَ حَلَفَ ، جُعِلَ ذَلِكَ فِي دِينِهِ وَأَمَانَتِهِ .

وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَرِينَةَ : إِنْ قَالَ : لَا حَاجَةَ لِي بِفِيكَ ، نَيْتُهُ ، وَطَلَاقٌ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ .

وَقَالَ قَتَادَةُ : إِذَا قَالَ : إِذَا حَمَلْتُ فَأَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثًا ، يَغْشَاهَا عِنْدَ كُلِّ طَهْرٍ مَرَّةً ، فَإِنْ اسْتَبَانَ حَمَلُهَا فَقَدْ بَانَتِ .

و نافع (به ابن عمر) گفت: اگر مردی زن خود را (به شرط اینکه) اگر از خانه برآید طلاق باین بدهد (حکم آن چیست؟) ابن عمر گفت: اگر زنش برآید، از وی (به طور قطع) جدا می‌شود، (و رجوعی ندارد) و اگر بیرون نرود، بر آن اثری ندارد.

و زهری گفت: درباره مردی که بگوید: - اگر چنین و چنان نکنم زن من سه طلاقه باشد - باید از وی سؤال شود به آنچه گفته و در دل خود (نیت آن را) بسته، آنگاه که این سوگند را یاد کرده است، (که تا چه مدتی آن کار را نکند) اگر وی مدتی را که می‌خواسته و در دل به آن نیت کرده بود، آنگاه که سوگند خورده بود یاد کرد (تعیین نمود) گفته او به دین او و امانت او واگذاشته شود.

و ابراهیم گفت: اگر شوهر به زن بگوید که: مرا به تو نیازی نیست. به نیت شوهر بستگی دارد (که قصد طلاق داشته یا نه) و طلاق هر قوم به (عبارت) زبان آنها (که در امر طلاق مصطلح است) وابسته می‌باشد.

و قتاده گفت: اگر شوهر به زن بگوید که: - اگر حامله شدی، تو سه طلاقه هستی - وی حق دارد که در هر طهر (پاکی از حیض) با زن خود یک بار جماع کند، و آنگاه که حمل وی ظاهر شد، همانا طلاق بائن می‌شود.

و حسن گفت: اگر شوهر به زن بگوید - به خانواده‌ات بازگرد - نیت شوهر اعتبار دارد. و ابن عباس گفت: طلاق بنا بر نیاز است، ولی آزاد کردن (بنده) چیزی است که به آن رضایت خدا را می‌خواهد.

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِذَا قَالَ: الْمُحَقِّ بِأَهْلِكَ، نَيْتُهُ
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الطَّلَاقُ عَنِ وَطْرِ، وَالْعَتَاقُ مَا أَرِيدَ
بِهِ وَجْهَ اللَّهِ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: إِنْ قَالَ: مَا أَنْتَ بِأَمْرَاتِي، نَيْتُهُ، وَإِنْ
تَوَى طَلِاقًا فَهُوَ مَا تَوَى.

وَقَالَ عَلِيُّ: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ
الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يُدْرِكَ، وَعَنِ
النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.

وَقَالَ عَلِيُّ: وَكُلُّ الطَّلَاقِ جَائِزٌ، إِلَّا طَلِاقَ الْمَعْتُوهِ.

و زهری گفت: اگر شوهر به زن خود بگوید: تو زن من نیستی، به نیت وی بستگی دارد. اگر نیت طلاق کرده باشد همان نیت وی اعتبار دارد.

و علی (بن ابی طالب (رضی الله عنه)) گفت: آیا می‌دانی که قلم از سه گونه مردم برداشته شده است (که طلاق دادنشان اعتبار ندارد): از دیوانه تا بهبود یابد، از کودک تا بالغ شود، از خوابیده تا بیدار شود. و علی گفت: هر طلاقى رواست، به جز طلاق ناقص العقل. (معتوه)

۵۲۶۹ - از زُرارة بن أَوْقَى، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا خداوند از سخنان (ناروا) که امت من در دل می‌گذرانند درمی‌گذرد، همانهایی که به آن عمل نکرده‌اند و آن را بر زبان نیاورده‌اند.

و قتاده گفت: اگر کسی در دل خود طلاق بگوید، تأثیری نمی‌گذارد.

۵۲۷۰ - از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که جابر گفت: مردی از قبیله اسلم نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد، در حالی که آن حضرت در مسجد بود، وی گفت: همانا وی زنا کرده است، آن حضرت از وی روی گردانید، وی به سویی که آن حضرت روی گردانیده بود، روی کرد و چهار بار (به ارتکاب زنا) بر نفس خود شهادت داد. آن حضرت او را فرا خواند و گفت: «آیا دیوانه می‌باشی؟ یا ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری (ازدواج کرده‌ام) آن حضرت امر کرد که او را در مُصَلَّى (عیدگاه) سنگسار کنند، زمانی که سنگی سخت به وی

۵۲۶۹ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْقَى، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ».

قال قَتَادَةُ: إِذَا طَلَّقَ فِي نَفْسِهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ. [راجع: ۲۵۲۸، اعرجه مسلم: ۱۲۷].

۵۲۷۰ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ، عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: إِنَّهُ قَد زَنَى، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لِشِقَّةِ الَّذِي أَعْرَضَ، فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ، فَدَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ بِكَ جُنُونٌ؟ هَلْ أَحْصَيْتَ؟» قَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ جَمَرَ حَتَّى أَدْرَكَ بِالْحَرَّةِ فَقُتِلَ. [الظفر: ۵۰۲۷۲، ۴۹۸۱۴، ۴۶۸۱۶، ۴۶۸۲۰، ۴۶۸۲۶، ۴۶۸۲۸، ۴۷۱۶۸، اعرجه مسلم: ۱۶۹۹].

اصابت کرد، گریخت، تا آنکه در زمین حُرّه گرفته شد و کشته شد.^۱

۵۲۷۱- از زُهَری (ابن شهاب) از ابوسلمه بن عبدالرحمن و سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: مردی از قبیله اسلم، نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت در مسجد بود. وی بانگ برآورد و گفت: یا رسول الله، همانا این (من) بدبخت زنا کرده است، یعنی خود وی. آن حضرت از وی روی گردانید، وی به سویی که روی آن حضرت گردانیده شده بود روی کرد، و همان سخن خود را به وی گفت. آن حضرت از وی روی گردانید، و برای بار چهارم به آن حضرت روی کرد، و چون چهار بار بر خود (به ارتکاب زنا) گواهی داد آن حضرت وی را فرا خواند و گفت: «آیا دیوانه هستی؟» گفت: نبی. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را ببرید و سنگسار کنید.»

۵۲۷۲- و از زُهَری روایت شده که گفت: کسی به من خبر داده که از جابر بن عبدالله انصاری شنیده که گفت: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار می کردند، آنگاه که سنگها به وی اصابت کرد به سرعت گریخت تا آنکه او را در حُرّه گیر آوردند و سنگسارش کردند تا مُرد.

باب - ۱۲: خُلْع و چگونگی طلاق در آن.

و فرموده خدای تعالی: «و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی باز سستانید،

۱- مطابقت حدیث به ترجمه آن است که اگر وی دیوانه می بود اقرارش اعتبار نداشت.

۵۲۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ أَسْلَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْآخَرَ قَدْ زَنَى، يَعْنِي نَفْسَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لِشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قَبْلَهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْآخَرَ قَدْ زَنَى، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لِشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قَبْلَهُ، فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ: فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى لَهُ الرَّابِعَةَ، فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ بِكَ جُنُونٌ». قَالَ: لَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذْ هَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». وَكَانَ قَدْ أَحْصَى. [النظر: ۶۸۱۵، ۶۸۲۵، ۵۷۱۶۷، أخرجه مسلم: ۱۶۹۱، مع الحديث الآتي].

۵۲۷۲- وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ قَالَ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَّمَهُ، فَرَجَّمْتَاهُ بِالْمُصَلَّى بِالْمَدِينَةِ، فَلَمَّا أَذَلَّتْهُ الْحِجَارَةُ جَمَرَ، حَتَّى أَذْرَكَتَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجَّمْتَاهُ حَتَّى مَاتَ. [راجع: ۵۲۷۰، أخرجه مسلم: ۱۶۹۱، مع الحديث السابق].

باب - ۱۲: خُلْع و كَيْفَ الطَّلَاقِ فِيهِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُضْمِرَا حَدُودَ اللَّهِ». إِلَى قَوْلِهِ «الطَّالِمُونَ» [البقرة: ۲۲۹].

مگر آنکه (طرفین) در برپا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بی‌م دارید که آن دو، حدود خدا را برپا نمی‌دارند، در آنچه که (زن برای آزاد کردن خود) فدیة دهد، گناهی برایشان نیست این است حدود (احکام) الهی، پس، از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود (احکام) الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکاران هستند.»

(سورة بقره، آیه ۲۲۹)

و عَمْرٌ خُلِعَ (جدایی میان زن و شوهر در بدل چیزی که زن به شوهر می‌دهد) را بدون حضور سلطان (در حضور قاضی و حاکم) اجازه داده است.

و عثمان در خلع جایز دانسته که شوهر از زن همه دارایی وی را بگیرد به جز رشته‌ای که بر سر خود می‌بندد.

و طاووس در رابطه به این آیه «مگر آنکه (طرفین) در برپا داشتن حدود خدا بیمناک باشند» گفت: مراد احکامی است که در مورد حقوق هر یک از زن و شوهر در رابطه به معاشرت نیک و همدمی و همدلی مقرر شده است. و طاووس قول بی‌خردان را نگفته که می‌گویند: حلال نیست (گرفتن آنچه در مهر داده‌اید) تا آنکه زن بگوید: از جنابت تو غسل نمی‌کنم (با تو جماع نمی‌کنم).

۵۲۷۳ - از خالد از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: زن ثابت بن قیس نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! (شوهرم) ثابت بن قیس را از نظر خلق و خوی و دین، بر او ایراد نمی‌گیرم ولی ناخشنودم

وَأَجَازَ عَمْرٌ خُلِعَ دُونَ السُّلْطَانِ .
وَأَجَازَ عُثْمَانُ خُلِعَ دُونَ عَقَاصِ رَأْسِهَا .
وَقَالَ طَاوُوسٌ : ﴿إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ .
فِيمَا افْتَرَضَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فِي الْعَشْرَةِ وَالصُّحْبَةِ ، وَكَمْ يَقُولُ قَوْلَ السُّفْهَاءِ : لَا يَحِلُّ حَتَّى تَقُولَ لَا
أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ .

۵۲۷۳ - حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ بْنُ جَمِيلٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ التَّمِيمِيُّ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ ابْنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ ، مَا أَعْتَبُ عَلَيْهِ فِي خُلُقِهِ وَلَا دِينِهِ ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَتَرُدِّينَ

(که به خاطر نادوست داشتن وی) در اسلام ناسپاسی کنم.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آیا باغی را (که در مهر تو کرده) به وی باز می گردانی؟» گفت: آری. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به شوهرش) گفت: «باغ را از وی قبول کن و او را یکباره طلاق کن.»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: در این مورد از ابن عباس متابعت نشده است.

۵۲۷۴ - از خَالِدِ الْحَدَّاءِ روایت است که عِکْرَمَةُ گفت: خواهر عبدالله بن اُبی، همین را گفت و افزود که آن حضرت فرمود: «آیا باغ او را به او مسترد می کنی؟» گفت: آری. وی باغ را مسترد کرد و آن حضرت به ثابت امر کرد که او را طلاق دهد و ابراهیم بن طَهْمَانَ از خَالِدِ از عِکْرَمَةَ روایت کرد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او او را طلاق بده.»

۵۲۷۵ - و از اَیُّوبِ بْنِ اَبِی تَمِيمَةَ، از عِکْرَمَةَ روایت است که ابن عباس گفت: زن ثابت بن قیس نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! من بر ثابت عیب نمی کنم، نه در دین وی و نه در خُلق و خوی وی ولی او را تحمّل کرده نمی توانم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا باغ او را به او مسترد می کنی؟» گفت: آری.

۵۲۷۶ - از اَیُّوبِ بْنِ عِکْرَمَةَ روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: زن ثابت بن قیس بن شَمَّاسِ نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! من بر ثابت عیب جویی نمی کنم نه در دین وی و نه در خُلق و خوی

عَلَيْهِ حَدِيثُهُ» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْبَلِ الْحَدِيثَ وَطَلِّقْهَا تَطْلِيقًا»

قال أبو عبد الله: لا يتابع فيه عن ابن عباس [انظر: ۵۲۷۴، ۵۲۷۵، ۵۲۷۶، ۵۲۷۷] بذكره.

۵۲۷۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَأَسْطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ عِکْرَمَةَ: أَنَّ أُخْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَهْدَا، وَقَالَ: «تُرَدُّنِ حَدِيثَهُ». قَالَتْ: نَعَمْ، فَرَدَّتْهَا، وَأَمْرَهُ يَطْلُقُهَا.

وقال إبراهيم بن طهمان، عن خالد، عن عكرمة، عن النبي ﷺ: «وطلقها». [راجع: ۵۲۷۴].

۵۲۷۵ - وَعَنْ أَيُّوبِ بْنِ أَبِي تَمِيمَةَ، عَنْ عِکْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَا أَعْتَبُ عَلَيَّ ثَابِتٌ فِي دِينٍ وَلَا خُلُقٍ، وَلَكِنِّي لَا أَطِيقُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَرُدِّيْنِ عَلَيَّ حَدِيثَهُ». قَالَتْ: نَعَمْ. [راجع: ۵۲۷۳].

۵۲۷۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ الْمَخْرَمِيُّ: حَدَّثَنَا قُرَادُ أَبُو نُوحٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِکْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِمَّا قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ ثَابِتِ ابْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَنْقَمُ عَلَيَّ ثَابِتٌ فِي دِينٍ وَلَا

خُلِقَ ، إِلَّا أَنِّي أَخَافُ الْكُفْرَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَتَرُودَيْنَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ» . فَقَالَتْ : نَعَمْ ، فَرَدَّتْ عَلَيْهِ ، وَأَمَرَهُ فَنَارِقَهَا . [راجع: ۵۲۷۳].

وی، مگر آنکه از ناسپاسی می ترسم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آیا باغ وی را به او مسترد می کنی؟» گفت: آری. باغ را مسترد کرد. آن حضرت به ثابت امر کرد که او را طلاق دهد و او طلاق داد.

۵۲۷۷- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ، حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنِ عِكْرَمَةَ ، أَنَّ جَمِيلَةَ ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ . [راجع: ۵۲۷۳].

۵۲۷۷- از سلیمان، از حماد، از ایوب، از عکرمه، از جمیله، همانا جمیله (زن ثابت) حدیث مذکور را یاد کرده است.

باب - ۱۳ - ناسازگاری: آیا در وقت ضرورت به خلع اشاره می کند؟

۱۳- باب: الشَّقَاقُ ، وَهَلْ

يُشِيرُ بِالْخُلْعِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ

و فرموده خدای تعالی: «و اگر از ناسازگاری میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید.»

(سوره نساء، آیه ۳۵)

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» [النساء: ۳۵].

۵۲۷۸- از ابن ابی ملیکه روایت است که مسور بن مخرمه گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «همانا بنی مغیره اجازه خواستند که علی (بن ابی طالب) دخترشان را نکاح کند، و من اجازه نمی دهم.»

۵۲۷۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ الزُّهْرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ بَنِي الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُوا فِي أَنْ يَنْكَحَ عَلِيٌّ ابْنَتَهُمْ ، فَلَا آذَنَ» . [راجع: مسلم: ۲۴۴۹، بزاده].

باب - ۱۴ - فروش کنیز، طلاق (وی) نمی باشد.

۱۴- باب : لَا يَكُونُ

بَيْعُ الْأَمَةِ طَلَاقًا

۵۲۷۹- از مالک، از ربیعه بن عبد الرحمن از قاسم بن محمد از عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که گفت: در قضیه بریره سه سنت پدید آمد، سنت اول آن است که وقتی وی (از

۵۲۷۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، «رَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَتْ : كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سُنَنِ : إِحْدَى السَّنَنِ أَنَّهَا أُعْتِقَتْ فَخُيِّرَتْ فِي زَوْجِهَا ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» .

بردگی) آزاد شد، در اختیار کردن شوهر خود آزاد گذاشته شد (که در نکاح وی باشد یا از وی طلاق بگیرد) و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ولاء (حق میراث) برای کسی است که او را آزاد کرده است.^۱ و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به خانه درآمد و دیگر گوشت می جوشید. به آن حضرت (قرص) نان و خورشی آورده شد که از خورش خانه بود، آن حضرت فرمود: «آیا دیگر را نمی بینم که در آن گوشت است؟» گفتند: آری. ولی آن گوشتی است که برای بریزه صدقه داده شده است و تو صدقه نمی خوری. آن حضرت فرمود: «برای وی صدقه است و برای ما هدیه است.»

وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْبُرْمَةُ تَقُورُ بِلَحْمٍ ، فَقَرَّبَ إِلَيْهِ خَبِزٌ وَأَذَمَ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ ، فَقَالَ : (أَلَمْ أَرِ الْبُرْمَةَ فِيهَا لَحْمٌ) .
قَالُوا : بَلَى ، وَلَكِنْ ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَيَّ بَرِيرَةَ ، وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ . قَالَ : « عَلَيْهَا صَدَقَةٌ ، وَلَنَا هَدِيَّةٌ » .
[راجع: ۴۵۶، أخرجه مسلم: ۱۰۷۵، مختصراً، أخرجه مسلم: ۱۵۰۴، برقم: ۲۶.]

باب - ۱۵: مخیر گردانیدن کنیز (آزاد شده‌ای) که شوهرش غلام باشد.

۱۵- باب:

خيار الأمة تحت العبد

۵۲۸۰ - از قتاده، از عكرمه روایت است که ابن عباس گفت: او را به حالت غلام دیدم. یعنی شوهر بریره را.
۵۲۸۱ - از وهیب، از ایوب، از عكرمه روایت است که ابن عباس گفت: این مغیث، غلام بنی فلان بود، یعنی شوهر بریره، که گویا اکنون به سوی وی می نگرم که در کوچه‌های مدینه، در پی بریره می گشت و (از فراق وی) می گریست.

۵۲۸۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ وَهَمَّامٌ ، عَنِ قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : رَأَيْتُهُ عَبْدًا ، يَعْنِي زَوْجَ بَرِيرَةَ . (الظر: ۵۲۸۱، ۵۲۸۲، ۵۲۸۳) .
۵۲۸۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبٌ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : ذَلِكَ مَغِيثٌ عَبْدٌ بَنِي فُلَانٍ ، يَعْنِي زَوْجَ بَرِيرَةَ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَمَعُّهَا فِي سِكَكِ الْمَدِينَةِ ، يَبْكِي عَلَيْهَا . [راجع: ۵۲۸۰.]

۵۲۸۲ - از عبدالوهاب، از ایوب، از عكرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: شوهر بریره غلامی سیاه بود که او را

۵۲۸۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ زَوْجُ بَرِيرَةَ عَبْدًا أَسْوَدًا ، يُقَالُ لَهُ مَغِيثٌ ، عَبْدٌ لِبَنِي فُلَانٍ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَطُوفُ وَرَاءَهَا فِي سِكَكِ

۱- حق میراث کنیزی که آزاد شده باشد. اگر آن کنیز وارثی نداشته، به آزادکننده آن می رسد. نه به فروشنده وی.

مُغِيثِ مِي نَامِيدَنْد غلامِ بَنِي فُلَانِ بُوْد، گُويَا اَكُنُونِ
بِه سَسُوِي وَي مِي نَغْرَمِ كِه دَر كُوجِه هَاي مَدِينِه،
بِه دَنْبَالِ بَرِيرِه رَاهِي بُوْد.^۱

باب - ۱۶: شفاعت کردن پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) برای شوهر بریره.

۵۲۸۳ - از خالد از عکرمه روایت است که ابن
عباس گفت: شوهر بریره غلامی بود که مُغِيثِ
نامیده می شد، گویا اکنون به سوی وی می نگرم
که به دنبال بریره می گشت و اشکانش بر
ریشش جاری بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
به عباس فرمود: «ای عباس، آیا از دوستی
مُغِيثِ نسبت به بریره و از دشمنی بریره نسبت
به مُغِيثِ در شگفت نیستی؟»
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به بریره) فرمود:
«اگر نزد وی برگردی» بریره گفت: یا رسول الله!
به من امر می کنی؟ فرمود: «همانا من شفاعت
می کنم.» بریره گفت: مرا به وی نیازی نیست.

باب - ۱۷:

۵۲۸۴ - از حَکَمِ، از ابراهیم روایت است که
أَسُوْدُ گفت: عایشه قصد آن کرد که بریره را
(که کنیز بود) بخرد، مالکان وی نپذیرفتند

۱- امام بخاری، برای روشنی موضوع که آیا شوهر بریره آزاد بوده یا غلام،
این همه اسناد آورده که وی غلام بوده است و از آن این مسئله فقهی
استخراج می شود که اگر کنیزی که شوهرش غلام باشد آزاد می گردد، حق
آن دارد که از شوهرش جدا گردد یا نگردد، احادیثی که مسلم و ترمذی
آورده اند دلالت بر این است که شوهر بریره غلام بوده است، و ائمه ثلاثه
مالک و احمد و شافعی بر این رفته اند، در روایتی از ترمذی و ابن ماجه آمده
که شوهر بریره آزاد بوده است و مذهب حنفی بر این روایت حکم کرده که
چه شوهر غلام باشد یا آزاد کنیز آزاد شده حق اختیار دارد. (تیسیرالقاری)

الْمَدِينَةِ. [راجع: ۵۲۸۰.]

۱۶- باب: شفاعة النبي ﷺ

في زوجِ بَريرة

۵۲۸۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا
خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ زَوْجَ بَرِيرَةَ كَانَ
عَبْدًا يُقَالُ لَهُ مُغِيثٌ، كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ يَطُوفُ خَلْمَهَا يَبْكِي
وَدُمُوعُهُ تُسِيلُ عَلَى لِحْيَتِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَبَّاسٍ: «يَا
عَبَّاسُ، أَلَا تَعْجَبُ مِنْ حُبِّ مُغِيثِ بَرِيرَةَ، وَمِنْ بَغْضِ
بَرِيرَةَ مُغِيثًا». فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ رَأَيْتَهُ». قَالَتْ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا أَشْفَعُ». قَالَتْ: لَا
حَاجَةَ لِي فِيهِ. [راجع: ۵۲۸۰.]

۱۷- باب:

۵۲۸۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ
الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ الْأَسْوَدِ: أَنَّ عَائِشَةَ أَرَادَتْ أَنْ
تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ، فَأَبَى مَوَالِيهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرُطُوا الْوَلَاءَ،
فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا،
فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». وَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ بِلَحْمٍ، فَقِيلَ:
إِنَّ هَذَا مَا تُصَدِّقُ بِهِ عَلَيَّ بَرِيرَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ
وَلَنَا هَدِيَّةٌ».

حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، وَزَادَ: فَخَيْرَتِ مَنْ

مگر آنکه حق ولاء را شرط بگذارند (که از آن ایشان باشد) عایشه آن را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد. آن حضرت فرمود: «او را بخر و آزادش کن، و حق ولاء برای کسی است که آزادش کرده است.» و برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مقداری گوشت آورده شد و گفت: این همان است که برای بریره صدقه داده شده است. فرمود: «این برای وی صدقه است و برای ما هدیه است.» حدیث کرد ما را آدم از شعبه و افزود: بریره نسبت به شوهر خود مخیر گردانیده شد.

باب - ۱۸: فرموده خدای تعالی:

«و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند، قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند (زیبایی) او شما را به شگفت آورد.» (سوره بقره، آیه ۲۲۱)

۵۲۸۵- از لیث روایت است که نافع گفت: آنگاه که از ابن عمر درباره نکاح با زنان نصرانی و یهودی سؤال شد، گفت: همانان خداوند زنان مشرکان را بر مسلمانان حرام گردانیده است و من از این شرک چیزی برتر نمی دانم که زن بگوید: پروردگار وی عیسی است. در حالی که عیسی یکی از بندگان خداست.^۱

۱- در نکاح با زن غیرمسلمان اختلاف کرده اند. ابن عمر، زنان اهل کتاب را نظر به اینکه عیسی یا عزیر را پسر خدا می خوانند مشرک دانسته و بنا بر ظاهر آیه فوق، نکاح با ایشان را مکروه خوانده است. از ابن عباس روایت شده که چون آیه: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ...» با زنان مشرک ازدواج نکنید» نازل شد، مردم از ازدواج با زنان اهل کتاب درماندند، آنگاه آیه «وَالْمُحْضَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (و بر شما حلال است ازدواج زنان پاکدامن، از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنها داده شده» (سوره مائده، آیه ۲۵) نازل شد. سپس مردم با زنان نصرانی و یهودی ازدواج کردند و از آن باکی نداشتند و این زنان بعد از ازدواج در دین خود بودند. بعضی گفته اند که مراد از مشرکات که در آیه آمده است

زَوْجَهَا. [راجع: ۴۵۶، و آخرجه مسلم: ۱۰۷۵، مختصراً، و آخرجه بطوله: ۱۵۰۴.]

۱۸- بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ»

حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَآئِمَةَ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَحَبَبْتُمْ ﴿۲۲۱﴾

۵۲۸۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا سُئِلَ عَنِ نِكَاحِ النَّصْرَانِيَّةِ وَالْيَهُودِيَّةِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمُشْرِكَاتِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أَعْلَمُ مِنَ الْإِشْرَاقِ شَيْئًا أَكْبَرَ مِنْ أَنْ تَقُولَ الْمَرْأَةُ: رَبُّهَا عِيسَى، وَهُوَ عَبْدٌ مِنَ عِبَادِ اللَّهِ.

۱۹- باب: نِكَاحٍ مَنْ أَسْلَمَ

مِنَ الْمُشْرِكَاتِ وَعَدَّتِهِنَّ

۵۲۸۶- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ: وَقَالَ عَطَاءٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى مَنْرَتَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ: كَانُوا مُشْرِكِي أَهْلِ حَرْبٍ، يُقَاتِلُهُمْ وَيُقَاتِلُونَهُ، وَمُشْرِكِي أَهْلِ عَهْدٍ، لَا يُقَاتِلُهُمْ وَلَا يُقَاتِلُونَهُ، وَكَانَ إِذَا هَاجَرَتِ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لَمْ تُخْطَبْ حَتَّى تَحِيضَ وَتَطْهَرَ، فَإِذَا طَهَّرَتْ حَلَّ لَهَا النِّكَاحُ، فَإِنْ هَاجَرَ زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تَنْكَحَ رُدَّتْ إِلَيْهِ، وَإِنْ هَاجَرَ عَبْدٌ مِنْهُمْ أَوْ أَمَةٌ فَهَمَا حُرَّانٌ، وَلَهُمَا مَا لِلْمُهَاجِرِينَ، ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ أَهْلِ الْعَهْدِ مِثْلَ حَدِيثِ مُجَاهِدٍ: وَإِنْ هَاجَرَ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ لِلْمُشْرِكِينَ أَهْلَ الْعَهْدِ لَمْ يَرُدُّوا، وَرُدَّتْ أَمَانَتُهُمْ.

باب - ۱۹: نکاح زنی از زنان مشرک که مسلمان شد و عده آنها.

۵۲۸۶- از ابن جریج از عطاء روایت است که ابن عباس گفت: مشرکان، نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و مسلمانان، دو موقف (جداگانه) داشتند. مشرکان اهل حرب بودند که با آن حضرت می جنگیدند و آن حضرت با ایشان می جنگید و مشرکان اهل عهد بودند که آن حضرت با ایشان نمی جنگید و ایشان با آن حضرت نمی جنگیدند. اگر زنی از مشرکان اهل حرب به مدینه مهاجرت می کرد، به نکاح در نمی آمد تا آنکه حیض می شد و پاک می گشت، و چون پاک می شد نکاح با وی حلال می شد، اگر شوهرش قبل از نکاح وی، مهاجرت می کرد، زن او به او باز داده می شد.

اگر غلام و کنیزی از ایشان (مشرکان اهل حرب) به (مدینه نزد مسلمانان) مهاجرت می کردند، (از قید بردگی) آزاد می شدند دارای همان (حقوق و وجایی بودند) که مهاجران مسلمان دارا بودند. سپس (عطاء راوی) در مورد مشرکان اهل عهد حدیثی یاد کرد، مانند حدیث مجاهد: اگر غلام و کنیزی از مشرکان اهل عهد مهاجرت می کردند، مسلمانان آنها را به (اهل عهد) باز نمی دادند و بهای آنها را به ایشان می دادند.

۵۲۸۷- و عطاء گفته است که ابن عباس گفت: قَرِيبَةٌ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا مُعَاوِيَةَ ابْنَ أَبِي سَفْيَانَ. وَكَانَتْ أُمُّ الْحَكَمِ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ تَحْتِ عِيَاضِ بْنِ عَنَمٍ الْفِهْرِيِّ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

۵۲۸۷- وَقَالَ عَطَاءٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَتْ قَرِيبَةٌ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا مُعَاوِيَةَ ابْنَ أَبِي سَفْيَانَ. وَكَانَتْ أُمُّ الْحَكَمِ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ تَحْتِ عِيَاضِ بْنِ عَنَمٍ الْفِهْرِيِّ، فَطَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

کرده بود) عَمَر او را طلاق داد و معاویه بن ابی سفیان با وی ازدواج کرد. (همچنان) اُمُّ الحَکَم دختر ابی سفیان زنی عیاض بن غنم الفهری بود، وی او را طلاق داد. و عبدالله بن عثمان ثقفی با وی ازدواج کرد.

باب - ۲۰: اگر زنی مشرک یا نصرانی که شوهرش (کافر) اهل ذمه یا اهل حرب است مسلمان شود.

و عبدالسوارث گفت: خالد از عکرمه روایت کرده که ابن عباس گفت: اگر زنی نصرانی یک ساعت پیش از شوهر (نصرانی) خود، مسلمان شود بر شوهر خود حرام می‌شود.

و داوود گفت: ابراهیم الصانع گفت: از عطاء سؤال شد: اگر زنی از اهل عهد مسلمان شود آیا وی در قید زوجیت شوهر خود باقی می‌ماند؟ عطاء گفت: نی. مگر آنکه آن زن را به نکاح جدید و مهر جدید بخواهد.

و مجاهد گفت: اگر شوهرش در دوران عدت مسلمان شود می‌تواند با وی ازدواج کند.

و خدای تعالی فرمود: «نه آن زنان برایشان (کافران) حلال هستند و نه آن (مردان بر این زنان حلال هستند).»

(سوره ممتحنه، آیه ۱۰۰)

و حسن و قتاده درباره زن و شوهر مجوسی (زردشتی) که مسلمان شوند گفت: هر دو در نکاح (سابق) خود می‌مانند و اگر یکی از ایشان پیش از دیگری مسلمان شود و آن دیگر اسلام را نپذیرد میانشان جدایی است و مرد را حقی

عُثْمَانَ الثَّقَفِيُّ .

۲۰- باب: إِذَا اسْلَمَتِ

الْمُشْرِكَةُ أَوْ النَّصْرَانِيَّةُ

تَحْتَ الدَّمِيِّ أَوْ الْحَرْبِيِّ

وَقَالَ عَبْدُ الْوَارِثِ: عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا اسْلَمَتِ النَّصْرَانِيَّةُ قَبْلَ زَوْجِهَا بِسَاعَةٍ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ.

وَقَالَ دَاوُدُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الصَّانِعِ: سُئِلَ عَطَاءٌ: عَنْ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ الْعَهْدِ اسْلَمَتْ، ثُمَّ اسْلَمَ زَوْجُهَا فِي الْعِدَّةِ، أَهِيَ امْرَأَتُهُ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَنْشَأَ هِيَ بِنِكَاحٍ جَدِيدٍ وَصَدَاقٍ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: إِذَا اسْلَمَ فِي الْعِدَّةِ يَتَزَوَّجُهَا.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۰].

وَقَالَ الْحَسَنُ وَقَتَادَةُ: فِي مَجُوسِيٍّ اسْلَمًا: هُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا، وَإِذَا سَبَقَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ وَآبَى الْآخَرَ بَأْتَتْ، لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا.

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: امْرَأَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ جَاءَتْ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، أَيْعَاوَضُ زَوْجَهَا مِنْهَا، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا﴾ [الممتحنة: ۱۰]. قَالَ: لَا،

إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ أَهْلِ الْعَهْدِ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: هَذَا كُلُّهُ فِي صَلَاحِ بَيْنِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ قُرَيْشٍ.

بر زوجیت زن نمی ماند.

و ابن جریج می گوید: به عطاء گفتیم: اگر زنی از مشرکین نزد مسلمانان بیاید (و مسلمان شود) آیا به شوهر وی (در جبران آن) چیزی داده می شود، نظر به فرموده خدای تعالی: «و هر چه خرج (این زنان) کرده اند به (شوهران) آنها بدهید.»

(سوره ممتحنه، آیه ۱۰)

عطاء گفت: نی. همانا این عهدهی بود که میان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و میان اهل عهد (در پیمان صلح حدیبیه) صورت گرفته بود. و مجاهد گفته است: تمام آن در پیمان صلحی بود که میان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و میان قریش منعقد شده بود.

۵۲۸۸ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: زنان مسلمان، آنگاه که به سوی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به مدینه) هجرت می کردند نظر به فرموده خدای تعالی، آن حضرت ایشان را امتحان می کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان باایمان مهاجر، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است، پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران باز نگردانید: نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن (مردان) بر این زنان حلال، و هر چه خرج (این زنان) کرده اند. به (شوهران) آنها بدهید، و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید - با ایشان ازدواج کنید، و به پیوندهای قبلی کافران متمسک

۵۲۸۸ - حَدَّثَنَا ابْنُ بَكْرِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ: حَدَّثَنِي يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بِنْتُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَتْ الْمُؤْمِنَاتُ إِذَا هَاجَرْنَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَمْتَحِنُهُنَّ بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ». إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ أَقْرَبَهُنَّ الشَّرْطَ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ أَقْرَبَهُنَّ بِالْمَحْنَةِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَقْرَبَ مِنْ قَوْلِهِنَّ قَالَ: لِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتِكُنَّ». لَا وَاللَّهِ مَا مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ، غَيْرَ أَنَّهُ بَايَعَهُنَّ بِالْكَلَامِ، وَاللَّهِ مَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، يَقُولُ لِهِنَّ إِذَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ: «قَدْ بَايَعْتِكُنَّ». كَلَامًا. رَوَاهُ: ۲۷۱۳. أخرجه مسلم: ۱۸۶۶.

نشوید (و پایبند نباشید) و آنچه را شما (برای) زنان مرتد و فراری خود که به کفّار پناهنده شده‌اند) خرج کرده‌اید (از کافران) مطالبه کنید، و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند (از شما) مطالبه کنند، این حکم خداست که میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است.»
(سوره ممتحنه آیه ۱۰)

عایشه گفت: هر یک از زنان مسلمان که به این شرط اقرار می‌کرد، به همین آزمایش اقرار می‌کرد (بیعت با دست دادن نبود) آنگاه که ایشان با زبان خود اقرار می‌کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ایشان می‌گفت: «بروید، همانا با شما بیعت کردم.» نی، به خدا سوگند، که هرگز دست رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) با دست زنی تماس نکرده است، به جز اینکه با سخن با ایشان بیعت کرده است. و به خدا سوگند که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از زنان بیعت نگرفته است، مگر آنچه را که خداوند به وی امر کرده بود، آنگاه که ایشان بیعت می‌گرفت به آنها می‌گفت: «همانا با شما بیعت کردم» و آن را زبانی می‌گفت.

باب - ۲۱: فرموده خدای تعالی: «برای کسانی که به ترک هم‌خوابگی با زنان خود سوگند می‌خورند (ایلاء)

چهار ماه انتظار (و مهلت) است پس اگر به آشتی باز آمدند خداوند آمرزندهٔ مهربان است. و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.» (سوره بقره، آیات ۲۲۶ و ۲۲۷) اگر به آشتی باز آمدند. یعنی: رجوع

۲۱- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

«لِّلَّذِينَ يُؤَلِّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصًا

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ قَاؤُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [البقرة: ۲۲۶-۲۲۷]. فَإِنْ قَاؤُوا: رَجَعُوا .

کردند.^۱

۵۲۸۹- از سلیمان، از حمید طویل روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سوگند یاد کرد که از زنان خود دوری جوید و در آن وقت پای آن حضرت مجروح شده بود. به مدت بیست و نه (روز) در بالاخانه خود اقامت گزید و سپس فرود آمد. گفتند: یا رسول الله! به مدت یک ماه سوگند یاد کرده بودی؟ فرمود: «ماه، بیست و نه است.»

۵۲۹۰- از لیث روایت است که نافع گفت: ابن عمر درباره ایلاء که خداوند (در قرآن) از آن یاد کرده می گوید: پس از انقضای مدت آن (که چهار ماه است) بر هیچ یکی روا نیست، مگر آنکه شوهر، زنش را به وجه پسندیده نگه دارد یا او را چنان که خدای عزوجل فرموده است طلاق دهد.

۵۲۹۱- اسماعیل (به طریق مذاکره و محاوره) به من گفت: از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: آنگاه که چهار ماه بگذرد، شوهر بازداشت شود تا او را طلاق بدهد و طلاق بر زن واقع نمی شود تا شوهر او را طلاق ندهد.

و این (حکم) از عثمان و علی و ابودرداء و عایشه، و دوازده مرد از یاران پیامبر (صلی الله

۵۲۸۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ ، عَنْ أَخِيهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : أَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ نَسَائِهِ ، وَكَأَنَّهُ انْفَكَّتْ رِجْلُهُ ، فَأَقَامَ فِي مَشْرَبَةٍ لَهُ تِسْعًا وَعَشْرِينَ ثُمَّ نَزَلَ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَيْتَ شَهْرًا ؟ فَقَالَ : « الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعَشْرُونَ » . [راجع: ۳۷۸، أخرجه مسلم: ۴۱۱، بقطعة ليست في هذه الطريق].

۵۲۹۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي الْإِيْلَاءِ الَّذِي سَمِيَ اللَّهُ : لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْأَجَلِ إِلَّا أَنْ يُمَسَّكَ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يَعْزَمَ بِالطَّلَاقِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

۵۲۹۱- وَقَالَ لِي إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ : يُوقَفُ حَتَّى يُطَلَّقَ ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الطَّلَاقُ حَتَّى يُطَلَّقَ . وَيُذَكَّرُ ذَلِكَ عَنِ : عَثْمَانَ ، وَعَلِيٍّ ، وَأَبِي الدَّرْدَاءِ ، وَعَائِشَةَ ، وَأَنَسِ عَشْرَ رَجُلًا ، مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ .

۱- این آیه درباره «ایلاء» است. یعنی سوگند خوردن که به مدت چهار ماه با زن خود جماع نکنند، اگر بیش از چهار ماه جماع کرد، حانت می شود و کفاره سوگند بر وی لازم می شود و ایلاء ساقط می شود، و اگر چهار ماه بگذرد و با زن خود جماع کند بر وی چیزی لازم نیست. و اگر چهار ماه گذشت و با وی جماع نکرد یک طلاق بائمه واقع می شود. و این به مذهب حنفی است. به مذهب شافعی پس از انقضای مدت شوهر مخیر است که رجوع کند یا طلاق دهد. و بدون طلاق شوهر، زن مطلقه نمی شود و مدت ایلاء سه حیض است.

علیه و سلم) روایت شده است.^۱

باب - ۲۲: حکم در مورد خانواده و مال مردی که مفقود است.

و ابن مسیب گفت: اگر کسی در صف جنگ مفقود شد، زن او یک سال انتظار بکشد (بعد ازدواج کند).

و ابن مسعود، کنیزی خرید و به مدت یک سال در جست‌وجوی صاحب وی بود (که بهای او را بدهد) او را نیافت و گم شد. وی به دادن یک درهم و دو درهم (به فقرا) شروع کرد و گفت: بارالها، این از جانب فلان (صدقه) باشد. پس اگر فلان بیاید (ثواب آن) بر من است و (پرداخت بهای کنیز به صاحب آن نیز) بر من است. ابن مسعود گفت: در مورد لقطه (مالی) که در راه بیاید) نیز همچنین کنید (یک سال سراغ دهید).

و ابن عباس نیز مانند آن گفته است. و زهری در مورد اسیری که (نزد دشمنان مسلمانان است) و جای آن معلوم است گفت: زنش ازدواج نکند و مالش تقسیم نشود، آنگاه که (خبر حیات و جای او) قطع شد، حالت وی، حالت مرد مفقود است.

۵۲۹۲ - از سفیان، از یحیی بن سعید، از یزید مؤلی المُنْبِعث روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مورد گوسفند گم شده سؤال شد. فرمود: «او را بگیر، همانا (اگر

۱- نظر امام ابوحنیفه که به مجرد گذشتن چهار ماه، زن، طلاق می‌شود و نیازی به طلاق دادن شوهر نیست به استناد احادیثی است که نظر به تحقیق صاحب (تیسیرالقاری) قویتر از قول ابن عمر است. (ج ۵، ص

۲۲- باب: حُكْمُ الْمَفْقُودِ

فِي أَهْلِهِ وَوَالِهِ

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيْبِ: إِذَا قُتِدَ فِي الصَّفِّ عِنْدَ الْقِتَالِ تَرَبُّصُ امْرَأَتِهِ سَنَةً.

وَأَشْرَى ابْنُ مَسْعُودٍ جَارِيَةً، وَاتَّمَسَ صَاحِبَهَا سَنَةً، فَلَمْ يَجِدْهُ، وَقُدَّ، فَأَخَذَ يُعْطِي الدَّرْهَمَ وَالذَّرْهَمَيْنِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَنِ فُلَانٍ، فَإِنِ اتَى فُلَانٌ قَلْبِي وَعَلَيَّ، وَقَالَ: مَكْنًا فَاذْعَلُوا بِاللَّقِطَةِ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ فِي الْأَسِيرِ يُعْلَمُ مَكَانُهُ: لَا تَتَزَوَّجُ امْرَأَتُهُ، وَلَا يُقْسَمُ مَالُهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ خَبْرُهُ فَسِنَّةٌ الْمَفْقُودِ.

صاحبش پیدا نشد) برای تو است یا برای برادر تو است یا نصیب گری است.»

و از آن حضرت در مورد شتر گم شده سؤال شد. آن حضرت خشمگین شد و رخسار وی سرخ گون شد و فرمود: «تو را با شتر چه کار است؟ شتر از خود پای دارد و مشک (شکم) دارد، آب می نوشد و برگ درخت می خورد تا آنکه صاحبش آن را پیدا کند.»

و از آن حضرت در مورد لُقْطَه (مال یافته شده در راه) سؤال شد. فرمود: «سربند و کیسه آن را بشناسان و به مدت یک سال سراغ بده، اگر کسی بیاید که آن را بشناسد (نشانی دهد) آن را به وی مسترد کن، وگرنه با مال خود یکجا کن.»^۱

سُفیان گفت: ربیعۀ بن عبدالرحمن را ملاقات کردم و من از وی جز این حدیث چیزی به یسار ندارم. به او گفتم: آیا مرا از حدیث یزید بن مَوْلی المُنْبِعث که در مورد گم شده، از زید بن خالد روایت کرده، خبر می دهی؟ گفت: آری. یحیی گفته است: و ربیعۀ از یزید مَوْلی المُنْبِعث روایت می کرد که وی از زید بن خالد روایت کرده است.^۲

سُفیان گفت: ربیعۀ را ملاقات کردم و (این را) به او گفتم.

رُبُعًا . وَسُئِلَ عَنِ اللَّقْطَةِ ، فَقَالَ : «اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعَفَاصَهَا ، وَعَرَفَهَا سَنَةً ، فَإِنْ جَاءَ مَنْ يَعْرِفُهَا ، وَإِلَّا فَاخْلُطْهَا بِمَالِكَ» .

قَالَ سُفْيَانُ : فَلَقِيتُ رَبِيعَةَ بْنَ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، قَالَ سُفْيَانُ : وَلَمْ أَحْفَظْ عَنْهُ شَيْئًا غَيْرَ هَذَا . فَقُلْتُ : أَرَأَيْتَ حَدِيثَ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ فِي أَمْرِ الصَّلَاةِ ، هُوَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ يَحْيَى : وَيَقُولُ رَبِيعَةُ ، عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُتَّبِعِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ . قَالَ سُفْيَانُ : فَلَقِيتُ رَبِيعَةَ فَقُلْتُ لَهُ : [راجع: ۹۱، أخرجه مسلم: ۱۷۲۲].

۱- یعنی همچنان که مال مفقود شده تا زمانی در ملکیت صاحب خود باقی است که مالک آن پیدا شود، باید نکاح زن کسی که مفقود است، تا زمانی که امید حیات شوهرش منقطع نشود، به حال خود باقی بماند.
۲- چون در حدیث مذکور، مَوْلی المُنْبِعث، خود از پیامبر روایت نکرده و تابعی است، اسناد دیگری آورده که وی از زید بن خالد صحابی است روایت کرده تا حدیث مذکور را کسی حدیث مُرْسَل تصوّر نکند. «تیسیر القاری»

باب - ۲۳: الظَّهَارِ «مانند پُشت مادرم هستی».

۲۳- باب: الظَّهَارِ

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» إِلَى قَوْلِهِ «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِاطِعَامَ سِتِّينَ مِسْكِيًا» [المجادلة: ۱-۴]

وَقَالَ لِي إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ: أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ شَهَابٍ عَنِ ظَهَارِ الْعَبْدِ، فَقَالَ: نَحْوُ ظَهَارِ الْحُرِّ، قَالَ مَالِكٌ: وَصِيَامُ الْعَبْدِ شَهْرَانِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْحُرِّ: ظَهَارُ الْحُرِّ وَالْعَبْدِ، مِنَ الْحُرَّةِ وَالْأَمَةِ، سِوَاءً.

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: إِنْ ظَاهَرَ مِنْ أُمَّتِهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، إِنْ مَا الظَّهَارُ مِنَ النِّسَاءِ، وَفِي الْعَرَبِيَّةِ «لِمَا قَالُوا»: أَيَّ فِيمَا قَالُوا: وَفِي بَعْضِ مَا قَالُوا، وَهَذَا أَوْلَى، لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْمُتَكْرِرِ وَقَوْلِ الزُّورِ.

و فرموده خدای تعالی: «خدا گفتار (زنی) را که درباره شوهرش با تو گفت و گو و به خدا شکایت می کرد، شنید، و خدا گفت و گوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست. از میان شما کسانی که زنان خود را «ظهار» می کنند (و می گویند: پُشت تو چون پُشت مادر من است) آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی هستند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخن زشت و باطل می گویند ولی خدا مُسَلِّماً درگذرنده آمرزنده است. و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، برایشان (فرض) است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند این (حکمی) است که به آن پند داده می شوید و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. آن کس که (بسر آزاد کردن بنده) دسترسی ندارد باید پیش از تماس (با زن خود) دو ماه بیایی روزه بدارد.»

(سوره مجادله، آیات ۱ - ۴)

و اسماعیل به من گفت: مالک به من حدیث کرد که در مورد غلامی که ظهار کند از ابن شهاب (زهری) سؤال شد، وی گفت: مانند ظهار کردن مرد آزاد است. مالک گفت: و روزه غلامی (که ظهار کند) دو ماه است.

و حَسَنُ بْنُ حُرِّ گفت: اگر کسی کنیز خود را ظهار کند بر وی چیزی نیست، زیرا که ظهار در مورد زنان (ازدواج کرده) است. و در کلام عرب لفظ «لِمَا قَالُوا» «برای آنچه گفته اند»^۱ (که

۱- یعنی آیه «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» «کسانی که

در آیه مذکور آمده است) به معنای «فِيمَا قَالُوا» است، یعنی (در آنچه گفته‌اند) یعنی آنچه را گفته‌اند، نقض می‌کنند (و به زن خود رجوع می‌کنند) (پس این تعبیر و تفسیر) بهتر از آن است (که گفته‌اند که «لَمَّا قَالُوا» به معنای تکرار لفظ ظهار است.) زیرا خداوند بر قول منکر و باطل راه نمی‌نماید.

باب - ۲۴: اشارت در طلاق و سایر امور.

ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند (مردم را) به ریختن اشک عذاب نمی‌کند ولی به این عذاب می‌کند.» و به زبان خود اشاره کرد (به نوحه، عذاب می‌کند).^۱

و کعب بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من اشاره کرد که: «نصف آن را بگیر» (یعنی از نصف قرض خود در گذر).^۲

و اسماء گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به هنگام کسوف نماز گزارد. و من به عایشه گفتم: مردم را چه حالت است؟ در حالی که عایشه نماز می‌گزارد، با سر خود به سوی آسمان اشاره کرد. من گفتم: آیا نشانه‌ای است؟

زنانشان را ظهار می‌کنند (به پشت مادر تشبیه می‌کنند) سپس بازمی‌گردند در آنچه گفته‌اند.» یعنی در نقض آنچه گفته‌اند بازمی‌گردند و به زنان خود رجوع می‌کنند. در تیسیر الفاری گفته شده که غرض مؤلف (امام بخاری) رد سخن داوود ظاهری است (که می‌گوید «لَمَّا قَالُوا») به معنای تکرار لفظ ظهار است در حالی که چنین نیست زیرا تکرار لفظ ظهار راه نمودن خداوند بر قول باطل و منکر تلقی می‌شود که نارواست.

۱- حدیث مذکور در مجلد دوم، در کتاب «جنازات» باب گریستن نزد بیمار در شماره (۱۳۰۴) آمده است.

۲- این حدیث در مجلد اول، در کتاب «نماز» باب «التقاضی و الملازمه فی المسجد» در شماره (۴۵۷) ذکر شده است.

۲۴- باب: الإِشَارَةُ

فِي الطَّلَاقِ وَالْأُمُورِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يُعَذَّبُ اللَّهُ بِمَعِ الْعَيْنِ، وَلَكِنْ يُعَذَّبُ بِهَذَا». فَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ [رَاجِع: ۱۳۰۴].

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: أَشَارَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيَّ، أَيُّ: «خُدِّ النَّصْفِ» [رَاجِع: ۴۵۷].

وَقَالَتْ أَسْمَاءُ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي الْكُسُوفِ، فَقُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ وَهِيَ تُصَلِّي، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى الشَّمْسِ، فَقُلْتُ: آيَةُ فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ نَعَمَ [رَاجِع: ۸۶].

وَقَالَ أَنَسُ: أَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَّقِيمَ [رَاجِع: ۶۸۰].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ: «لَا حَرَجَ» [رَاجِع: ۸۴].

وَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الصَّيْدِ لِلْمُحْرِمِ: «أَحَدٌ مِنْكُمْ أَمْرَةٌ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا، أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا». قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَكَلُّوا» [رَاجِع: ۱۸۲۱].

به اشاره گفت: آری.^۱

و انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با دست خویش به سوی ابوبکر اشاره کرد که (به امامت نماز) پیش شود.^۲

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با دست خود اشاره کرد که «گناهی نیست»^۳ و ابوقتیاده گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مورد شکار کردن کسی که در حال احرام می باشد فرمود: «آیا یکی از شما (که در حال احرام هستید) به وی امر کرده بود یا به سوی شکار اشاره کرده بود؟» گفتند: «نی». فرمود: «پس (گوشت شکار را) بخورید».^۴

۵۲۹۳ - از خالد، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در حالی که بر شتر خود سوار بود طواف کرد، و هرگاه به رکن (حجرالاسود) می رسید به سوی آن اشاره می کرد و تکبیر می گفت.

و زینب (بنت جحش) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «از دیوار یاجوج و ماجوج مثل همین گشوده شد.» و شصت و انگشت سیاه را (به شکل عدد ۹۰ حلقه کرد).^۵

۵۲۹۴ - از محمد بن سیرین روایت است که ابوهریره گفت: ابوالقاسم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «در روز جمعه (لحظه ای از) زمانی

۱- حدیث مذکور در مجلد اول در کتاب «کسوف»، باب «نماز زنان همراه مردان در نماز کسوف» قسمت حدیث شماره (۱۰۵۳) آمده است.

۲- حدیث مذکور در مجلد دوم در کتاب «العمل فی الصلوة» در باب «من رجع الفهقری فی صلاته» حدیث (۱۲۰۵) آمده است.

۳- حدیث مذکور در مجلد اول در کتاب «علم» باب «جواب دادن فتوا به اشاره دست و سر» حدیث (۸۴) آمده است.

۴- حدیث مذکور در مجلد دوم در کتاب «جزای شکار» باب «کسی که به سوی شکار اشاره نکند» حدیث (۸۲۴) آمده است.

۵- حدیث مذکور در مجلد چهارم، در کتاب «انبیاء» باب «قصه یاجوج و ماجوج» حدیث (۳۳۴۶) آمده است.

۵۲۹۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ، عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنِ خَالِدٍ، عَنِ عِكْرَمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ بَعِيرَهُ، وَكَانَ كَلَّمَا أَتَى عَلَيَّ الرُّكْنَ، أَشَارَ إِلَيْهِ وَكَبَّرَ، وَقَالَتْ زَيْنَبُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فُتِحَ مَنَازِمُ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ». وَعَقَدَ تِسْعِينَ. [رَاجِع: ۱۶۰۷، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۱۲۶۷، مَحْضَرًا بِإِخْتِلَافٍ].

۵۲۹۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُضَلَّلِ: حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ عُلْقَمَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ، لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَسَأَلَ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ». وَقَالَ بَدَّه، وَوَضَعَ أُنْمَلَتُهُ عَلَيَّ بَطْنَ الْوَسْطِيِّ وَالْخَنْصَرِ، قُلْنَا: يَزْهَدُهَا. [رَاجِع: ۹۳۵، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۸۵۷].

است که مسلمانانی که به نماز ایستاده است از خدا نیکویی می طلبد، چون با آن زمان موافق افتد خداوند نیکویی را به وی ارزانی می کند.» آن حضرت سر انگشت (یک دست خویش را) در میان انگشت میانه و انگشت کوچک نهاد. ما گفتیم: به اندک بودن زمان آن اشاره می کند. ۵۲۹۵ - از شُعبه بن حجاج، از هشام بن زید روایت است که آنس بن مالک گفت: در روزگار رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، مرد یهودی بر دختری حمله کرد، زیورات او را گرفت و سر او را شکست، خانواده اش او را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آوردند. وی در آخرین رمق حیات بود و خاموش گشته بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به وی گفت: «تو را چه کسی کشته است؟ آیا فلان؟» آن حضرت از کسی نام گرفت که وی نشکسته بود. آن دختر به اشاره سر گفت: نی. آن حضرت از مردی دیگر نام گرفت، کسی که وی نشکسته بود، آن دختر به اشاره سر گفت: نی. آن حضرت فرمود: «آیا فلان کس؟» از قاتل وی نام گرفت. آن دختر به اشاره سر گفت: آری. آن حضرت (به قصاص قاتل) امر کرد و سر آن (قاتل) در میان دو سنگ کوبیده شد.^۱

۵۲۹۶ - از سُفیان، از عبدالله بن دینار روایت

۱- از این حدیث که در کتاب خصومات ذکر شده و در کتاب دیات خواهد آمد، این قصاص بعد از اقرار یهودی صورت گرفته است. مسئله قصاص به وسیله غیر مُحدّد (غیر آلات جارحه آهنی) مورد اختلاف است، جمعی از تابعین مانند عمر بن عبدالعزیز و قتاده و حسن بصری و ابن سیرین و مالک و شافعی و احمد و ابواسحاق و ابو ثور و ابن منظر و جماعتی از ظاهریه، با استناد به این حدیث گفته اند که قاتل باید به همان وسیله کشته شود که مقتول را به قتل رسانیده است. و جمعی دیگر گویند که قصاص به قتل در صورتی جواز دارد که قتل توسط مُحدّد مانند تیغ و خنجر صورت گرفته باشد و از این جماعت هستند، شعبی و نخعی و سُفیان ثوری، ابوحنیفه و ابویوسف و محمد بن حسن به این قول تمسک کرده اند. (تیسیر القاری)

۵۲۹۵ - حَدَّثَنَا الْأَوْسِيُّ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: عَدَا يَهُودِيٌّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ جَارِيَةً، فَأَخَذَ أَوْضًا حَاكَانَتْ عَلَيْهَا، وَرَضَخَ رَأْسَهَا، فَأَتَى بِهَا أَهْلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ فِي آخِرِ رَمَقٍ وَقَدْ أَصْمَتَتْ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَكَ؟ فُلَانٌ». لَفَعِرَ الَّذِي قَتَلَهَا، فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا، قَالَ: فَقَالَ لِرَجُلٍ آخَرَ غَيْرَ الَّذِي قَتَلَهَا، فَأَشَارَتْ: أَنْ لَا، فَقَالَ: «فُلَانٌ». لَقَاتَلَهَا، فَأَشَارَتْ: أَنْ نَعَمْ، فَبَايَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَرَضِخَ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ. [راجع: ۲۴۱۳، أخرجه مسلم: ۱۶۷۲]

۵۲۹۶ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْفَتْنَةُ مِنْ هَاهُنَا». وَأَشَارَ إِلَى الْمَشْرِقِ. [راجع: ۳۱۰۴، أخرجه مسلم: ۲۹۰۵]

است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «فتنه از این جاست.» و به سوی مشرق اشاره کرد.

۵۲۹۷ - از ابواسحاق شیبانی روایت است که عبدالله بن ابی اوفی گفت: ما در سفری رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می کردیم، آنگاه که آفتاب غروب کرد، آن حضرت به مردی فرمود: «فرود آی و برایم سویق را با آب بیامیز.» گفت: یا رسول الله، بهتر است که تا شام صبر کنی. سپس فرمود: «فرود آی و سویق را بیامیز.» گفت: یا رسول الله بهتر است تا شام صبر کنی. هنوز روز تو به آخر نرسیده. سپس فرمود: «فرود آی و سویق را با آب بیامیز.» وی فرود آمد و سویق را برای آن حضرت با آب آمیخت و این بار سوم بود (که آن حضرت او را فرا خوانده بود). رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را نوشید. سپس با دست خویش به سوی مشرق اشاره کرد و فرمود: «آنگاه که دیدید شب از اینجا روی می آورد، همانا زمان افطار روزه دار است.»

۵۲۹۸ - از یزید بن زریع، از سلیمان تیمی، از ابو عثمان روایت است که عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک شما را از خوردن سحری ندای بلال - یا اذان او - باز ندارد، همانا وی ندا می کند - یا اذان می گوید - تا کسی از شما را که تهجد می گزارد (برای اندکی استراحت به خوابگاه) برگرداند و چنان نیست که صبح یا فجر فرا رسیده است.»

۵۲۹۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ : كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، قَالَ لِرَجُلٍ : « أَنْزِلْ فَاجِدْ لِي » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ ، ثُمَّ قَالَ : « أَنْزِلْ فَاجِدْ » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ ، إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا ، ثُمَّ قَالَ : « أَنْزِلْ فَاجِدْ » . فَنَزَلَ فَجَدَّحَ لَهُ فِي الثَّلَاثَةِ ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ ، فَقَالَ : « إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَاهُنَا ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » . [راجع: ۱۹۴۱، أخرجه مسلم: ۱۱۰۱]

۵۲۹۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ نَدَاءُ بِلَالٍ - أَوْ قَالَ أَذَانُهُ - مِنْ سَحْوَرِهِ ، فَإِنَّمَا يُبَادِي - أَوْ قَالَ يُؤَدِّنُ - لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ - كَأَنَّهُ يُعْنِي - الصُّبْحُ أَوْ الْفَجْرُ . وَأَظْهَرَ يَزِيدُ يَدِيهِ ، ثُمَّ مَدَّ إِحْدَاهُمَا مِنَ الْأُخْرَى . [راجع: ۱۹۴۱، أخرجه مسلم:

۱۱۰۱] - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ : كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، قَالَ لِرَجُلٍ : « أَنْزِلْ فَاجِدْ لِي » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ ، ثُمَّ قَالَ : « أَنْزِلْ فَاجِدْ » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ ، إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا ، ثُمَّ قَالَ : « أَنْزِلْ فَاجِدْ » . فَنَزَلَ فَجَدَّحَ لَهُ فِي الثَّلَاثَةِ ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ ، فَقَالَ : « إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَاهُنَا ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » . [راجع: ۱۹۴۱، أخرجه مسلم: ۱۱۰۱]

و یزید (راوی این حدیث) دستهای خود را بلند کرد، سپس یک دست را از دست دیگر دراز کرد (تا چگونگی صبح صادق را که در عرض افق روشنی پدید می‌آید، بنماید).

۵۲۹۹ - از جعفر بن ربیع، از عبدالرحمن بن هرمز از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مثال مرد بخیل و بخشنده مثال دو مردی است که پیراهن آهنین پوشیده‌اند، که از سینه تا گردنشان را فرا گرفته است، ولی مرد بخشنده، هر آنچه را انفاق می‌کند، آن پیراهن بر جلد وی امتداد می‌یابد تا آنکه انگشتان پای وی را می‌پوشاند و از نظر پنهان می‌کند، ولی بخیل، آنگاه که بخواهد انفاق کند، هر حلقه آهنین بر جای خود می‌چسبد و چون بخواهد آن را بگشاید، گشوده نمی‌تواند.» آن حضرت با انگشت به حلق خود اشاره کرد.

۵۲۹۹ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزٍ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ لَدُنْ لَدُنِّيهِمَا إِلَى تَرَافِيهِمَا، قَامًا الْمُنْفِقُ: فَلَا يُنْفِقُ شَيْئًا إِلَّا مَادَتْ عَلَى جِلْدِهِ، حَتَّى تُجِنَّ بَنَاتُهُ وَتَعْمُوا أُمَّهُ. وَأَمَّا الْبَخِيلُ: فَلَا يُرِيدُ يُنْفِقُ إِلَّا كَرِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا فَلَا تَسْمَعُ». وَيُسَبِّرُ بِإِضَاعِهِ إِلَى حَلْقِهِ. [راجع: ۱۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۲۱].

باب - ۲۵: لعان

و فرموده خدای تعالی: «و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان گواهانی (دیگر) ندارند، هر یک از آنان (باید) چهار بار به خدا سوگند یاد کند

۲۵- باب: اللعان

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَكَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [النور: ۱-۶].

۱- لعان، مشتق از لعن است، و لعن به معنی راندن است و در شرع عبارت از گواهی مؤکد با سوگند از جانب شوهر و زن، به این گونه که گواهی شوهر، مؤکد با لعن خداوند بر من، و گواهی زن، مؤکد با خشم خداوند باشد و طریق آن این است که قاضی از شوهر آغاز نماید و شوهر چهار بار بگوید که گواهی می‌دهم به خدا که در نسبت دادن زنا به این زن صادقم و بار پنجم بگوید که اگر در نسبت دادن زنا به این زن دروغ بگویم، لعنت خدا بر من باشد. سپس زن چهار بار بگوید که: گواهی می‌دهم به خدا که این مرد در نسبت دادن زنا به من دروغگو است. و بار پنجم بگوید: اگر شوهر در نسبت زنا به من صادق باشد خشم خدا بر من باد.

فَإِذَا قَذَفَ الْأَخْرَسُ امْرَأَتَهُ، بِكِتَابَةٍ أَوْ إِشَارَةٍ أَوْ بِأَيْمَانٍ مَعْرُوفٍ، فَهُوَ كَالْمُتَكَلِّمِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ أَجَازَ الْإِشَارَةَ فِي الْمَرَاتِضِ، وَهُوَ قَوْلُ بَعْضِ أَهْلِ الْحِجَازِ وَأَهْلِ الْعِلْمِ. وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ [مریم: ۲۹].

وَقَالَ الصَّحَّاحُ: ﴿إِلَّا رَمَزًا﴾ [آل عمران: ۶۱]. إِشَارَةٌ

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: لَا حَدَّ وَلَا لِعَانَ، ثُمَّ زَعَمَ: أَنَّ

که او قطعاً از راستگویان است. و (گواهی در دفعه) پنجم این است که (شوهر بگوید): لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. و از (زن) کیفر ساقط می‌شود، در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که (شوهر) او جداً از دروغگویان است. و (گواهی) پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.

(سوره نور، آیات ۶ - ۹)

اگر مردی گنگ زن خود را به وسیله نوشتن یا اشاره یا ایمای معروف به زنا متهم کند، وی در حکم کسی است که سخن می‌گوید، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) اشاره را در فرایض روا داشته است و این قول اهل حجاز (امام مالک) و سایر علمای (غیر مالکیه) است. و خدای تعالی فرموده است: «(مریم) به سوی (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟»

(سوره مریم، آیه ۲۹)

و ضحاک گفت: «جز به اشاره.»

(سوره مریم، آیه ۴۱)

و بعضی مردم گفته‌اند که: (در اشاره گنگ) حد (مجازات) و لعان به میان نمی‌آید و سپس می‌گویند که طلاق به وسیله نوشتن و اشاره و ایما رواست، در حالی که میان طلاق و قذف باطل می‌شود و همچنین است عتق (آزاد کردن برده) (در حالی که به آزاد کردن بنده توسط گنگ قایل‌اند). پس چنان است که گنگ و کر می‌توان لعان کند.

و شعبی و قتاده گفته‌اند: اگر کسی (که گنگ و

الطَّلَاقُ بَكْتَابٍ أَوْ إِشَارَةٍ أَوْ إِيمَاءٍ بَجَائِزٍ، وَلَيْسَ بَيْنَ الطَّلَاقِ وَالْقَذْفِ فَرْقٌ. فَإِنْ قَالَ: الْقَذْفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِكَلَامٍ، قِيلَ لَهُ: كَذَلِكَ الطَّلَاقُ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِكَلَامٍ. وَلَا بَطْلَ الطَّلَاقِ وَالْقَذْفِ، وَكَذَلِكَ الْعَتَقُ، وَكَذَلِكَ الْأَصْمُ يُلَاعِنُ. وَقَالَ الشَّعْبِيُّ وَقَتَادَةُ: إِذَا قَالَ أَنتَ طَالِقٌ، فَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ، تَبَيَّنَ مِنْهُ إِشَارَتُهُ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: الْأَخْرَسُ إِذَا كَتَبَ الطَّلَاقَ بِيَدِهِ لَزِمَهُ. وَقَالَ حَمَّادٌ: الْأَخْرَسُ وَالْأَصْمُ إِنْ قَالَ بِرَأْسِهِ، جَازَ.

لال نیست) به زن خود بگوید: تو طلاق هستی. و با انگشتان خود (به عدد طلاق) اشاره کرد، به همان اشاره طلاق باین می‌شود. و ابراهیم (نخعی) گفت: اگر آخرس (کر و گنگ) با دست خود طلاق را بنویسد، طلاق لازم می‌شود.

و حماد گفت: اگر گنگ و کر به شماره سر بگوید، یعنی هر یک‌شان که به شماره سر خود (طلاق) بگوید رواست.^۱

۵۳۰۰ - از لیث روایت است که یحیی بن سعید انصاری گفته است و از انس بن مالک شنیده است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا شما را از بهترین خانواده‌های انصار خبر ندهم؟» گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «بنو نجار، سپس آنانی که ایشان را پیوسته‌اند که بنو عبدالاشهل اند (از نسل) بنو حارث بن خزرج، سپس آنانی که ایشان را پیوسته‌اند (از نسل) بنو ساعده.»

سپس آن حضرت به اشاره دست گفت، انگشتان دست خود را بست و سپس انگشتها را بگشود، بسان کسانی که چیزی را با دست بیفکند.

سپس فرمود: «در همه خانواده‌های انصار نیکویی است.»

۵۳۰۱ - از سفیان روایت است که ابوحازم گفت: از سهل بن سعد ساعدی، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که

۵۳۰۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ دَوْرِ الْأَنْصَارِ». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «بَنُو النَّجَّارِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ بَنُو عَبْدِ الْأَشْهَلِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ بَنُو سَاعِدَةَ». ثُمَّ قَالَ يَبْدَهُ فَقَبَضَ أَصَابِعَهُ، ثُمَّ بَسَطَهُنَّ كَالرَّامِي يَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَلَيْ فِي كُلِّ دَوْرِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ». [أخرجه مسلم: ۲۵۱۱]

۵۳۰۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ: قَالَ أَبُو حَازِمٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَذِهِ مِنْ هَذِهِ، أَوْ: كَهَاتَيْنِ». وَقَرَنَ بَيْنَ السِّيَابَةِ وَالْوَسْطَى. [راجع: ۴۹۳۶، أخرجه مسلم: ۲۹۵۰]

۱- مراد از بعضی مردم، کنایه از ابوحنیفه و یاران وی است. (تیسیرالقاری)

گفت: «برانگيخته شدم، (در حالي که فاصله) میان من و (ظهور) قیامت مانند این و این است یا مانند اینهاست.» و آن حضرت میان انگشت سَبَّابَه و میانه را به هم پیوست (یعنی کوتاهی زمان)

۵۳۰۲ - از جَبَلَةَ بنِ سَعْحِيمِ روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ماه، چنین است و چنین است و چنین است.» یعنی سی روز است. سپس فرمود: «و چنین است و چنین است.» یعنی: بیست و نه روز است. آن حضرت (با اشاره دست) باری سی روز و باری بیست و نه روز می فرمود.

۵۳۰۳ - از قَيْسِ، از ابومسعود روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با دست خویش به سوی يَمَن (شرق) اشاره کرد که «ایمان اینجاست، - دو بار فرمود - و آگاه باشید که قساوت و سنگدلی در میان درشت آوازان (شتربانان) است، جایی که دو شاخ دو جانب سر شیطان ظاهر می شود، (قبایل) رَيْبَعَه و مُضَرَّ.»

۵۳۰۴ - از ابوحازم، از سهل روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «من و کسی که از یتیم سرپرستی می کند در بهشت این چنین هستیم.» و آن حضرت به انگشت سَبَّابَه و میانه خویش اشاره کرد و میان آن دو انگشت را گشود. (یعنی باهم نزدیکیم).

باب - ۲۶: اگر (شوهر) به کنایه بگوید که این فرزند از من نیست.

۵۳۰۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا جَبَلَةُ بْنُ سُوَيْبٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي: ثَلَاثِينَ، ثُمَّ قَالَ: «وَهَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي تِسْعًا وَعَشْرِينَ، يَقُولُ: مَرَّةً ثَلَاثِينَ، وَمَرَّةً تِسْعًا وَعَشْرِينَ. [راجع: ۱۹۰۰، أخرجه مسلم: ۶۰۸۰.]

۵۳۰۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ إسماعيلَ، عَنْ قَيْسِ، عَنْ أَبِي سَعْدٍ قَالَ: وَأَشَارَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ نَحْوَ الْيَمَنِ: «الْإِيمَانُ هَاهُنَا - مَرَّتَيْنِ - أَلَا وَإِنَّ الْقَسْوَةَ وَغَلَطَ الْقُلُوبِ فِي الْقُدَّادِينَ - حَيْثُ يُطْلَعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ - رَيْبَعَةَ وَمُضَرَ». [راجع: ۲۳۰۲، أخرجه مسلم: ۵۱، بدون ذکر «مرتين»]

۵۳۰۴ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا». وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا شَيْئًا. [التر: ۶۰۰۵.]

۲۶- باب: إذا
عرض بنفي الولد

۵۳۰۵ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! پسری سیاه برایم زاده شده است. آن حضرت فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: آری. فرمود: «رنگ آنها چگونه است؟» گفت: سرخ گونه اند. فرمود: «آیا در میان آنها خاکی رنگ نیست؟» گفت: هست. فرمود: «این رنگ مخالف از کجا پدیدار شده است.» گفت: شاید از نسلیها پدید آمده است. فرمود: «شاید این پسر تو از نسلیها پدید آمده باشد.»

باب - ۲۷: سوگند دادن مرد و

زنی که لعان می کنند.

۵۳۰۶ - از جویریّه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) (رضی الله عنه) گفت: مردی از انصار به زن خود نسبت زنا داد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنها را سوگند داد. سپس میان آنها به جدایی (طلاق) حکم کرد.

باب - ۲۸: مرد به لعان آغاز می کند.

۵۳۰۷ - از هشام بن حسان، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: هلال بن امیه زن خود را به زنا نسبت داد. وی آمد و شهادت داد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می گفت: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو است. آیا یکی از شما توبه کننده (از دروغ) است؟» سپس زن برخاست و شهادت لعان داد.

۵۳۰۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قُرَّةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَلِدِي غُلَامٌ أَسْوَدٌ، فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا الْوَأْتِهَا». قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: «هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْزُقٍ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَتَى ذَلِكَ». قَالَ: لَعَلَّهُ نَزَعَهُ عِرْقٌ، قَالَ: «فَلَعَلَّ أَبْنِكَ هَذَا نَزَعَهُ». [انظر: ۶۸۴۷، ۷۳۱۴، أخرجه مسلم: ۱۵۰۰].

باب: إخلاف الملائع

۵۳۰۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَّةُ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَأَخْلَفَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴].

باب: ۲۸

بَيِّنَاتُ الرَّجُلِ بِاللِّعَانِ

۵۳۰۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ هِشَامِ بْنِ حَسَّانٍ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ هَلَالَ بْنَ أُمِيَّةٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَجَاءَ فَشَهِدَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». ثُمَّ قَامَتْ فَشَهِدَتْ. [راجع: ۲۷۶۷۱].

۲۹- باب: اللِّعَانُ

وَمَنْ طَلَّقَ بَعْدَ اللَّعَانِ

۵۳۰۸ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عُوَيْمِرَ الْعَجْلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيِّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيْقَنَهُ قَتَلْتَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ سَلْ لِي يَا عَاصِمُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَكَرِهَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ وَعَابَهَا، حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمُ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُوَيْمِرُ، فَقَالَ: يَا عَاصِمُ، مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ عَاصِمُ لِعُوَيْمِرٍ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتَهُ عَنْهَا، فَقَالَ عُوَيْمِرُ: وَاللَّهِ لَا أَتَيْتُ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيْقَنَهُ قَتَلْتَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَنْزَلَ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ قَازِحًا، فَاتَّ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاَعْنَا وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَّغْنَا مِنْ تَلَاَعْنِهِمَا، قَالَ عُوَيْمِرُ: كَذَّبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمْسَكْتُمَا، فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا، قِيلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

قال ابن شهاب: فكانت سنة المتلاعنين. [راجع: ۴۲۳،

اخبره مسلم: ۱۴۹۷.]

باب - ۲۹: لِعَان و کسی که بعد

از لِعَان طلاق داد.

۵۳۰۸ - از ابن شهاب روایت است که سهل بن سعد ساعیدی او را خبر داده است که: عُویمِرُ عَجَلَانِیسی نزد عاصِمِ بنِ عَدِی انصاری آمد و به او گفت: ای عاصم، چه می‌گویی در مورد کسی که مردی را با زن خود (در حال زنا) می‌یابد، اگر او را بکشد، شما او را می‌کشید، یا چه کند؟

ای عاصم، در این مورد برایم از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) سؤال کن. عاصم از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) سؤال کرد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) این مسایل را ناخوشایند خواند و آن را عیب دانست، تا آنکه آنچه عاصم از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) شنیده بود بر وی گران آمد. آنگاه که عاصم به خانه خود برگشت، عُویمِرُ آمد و به او گفت: ای عاصم، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) به تو چه گفت؟ عاصم به عُویمِرُ گفت: مرا نیکویی نیاوردی، همانا رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) را از این مسئله که از وی پرسیدم ناخوش آمد، عُویمِرُ گفت: به خدا سوگند که از آن دستبردار نیستم تا از آن حضرت سؤال کنم. عُویمِرُ راهی شد تا آنکه نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در میان مردم آمد و گفت: یا رسول‌الله! چه حکم می‌کنی در مورد کسی که مردی را (در حال زنا) با زن خود می‌بیند اگر او را بکشد شما او را (به قصاص مقتول) می‌کشید، یا چه کار کند؟ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «همانا

درباره تو و زن تو (حکم) نازل شده است. برو
و او را بیاور.»

سهل گفت: در حالی که من با مردم نزد پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) بودم آنها (مراحل) لعان
را انجام دادند و آنگاه که از لعان یکدیگر فارغ
شدند و عویمر گفت: یا رسول الله، اگر این زن
را نزد خود نگه دارم پس بر وی دروغ گفته
باشم.

عویمر او را سه طلاق داد، پیش از آنکه رسول
خدا (صلی الله علیه و سلم) او را (به طلاق) امر
کرده باشد.

ابن شهاب گفت: پس طلاق برای لعان کنندگان
سنت گردید.

۳۰- باب :

باب - ۳۰: لعان کردن در مسجد.

التَّلَاعُن فِي الْمَسْجِدِ

۵۳۰۹ - از ابن جریج روایت است که گفت:
ابن شهاب مرا از ملاعنه و سنت آن در رابطه
به حدیث سهل بن سعد، برادر بنی ساعده
خبر داد که: مردی از انصار نزد رسول خدا
(صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله،
چه می فرمایی درباره کسی که مردی را (در
حال زنا) با زن خود می بیند؟ آیا او را بکشد،
یا چه کار کند؟ خداوند در مورد وی آنچه
در قرآن درباره مرد و زن لعان کننده یاد شده
نازل کرد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود:
«خداوند در مورد تو و زن حکم کرد.»

سهل می گوید: آن زن و مرد در مسجد ملاعنت
کردند، در حالی که من حاضر بودم، آنگاه که
از آن فارغ شدند آن مرد گفت: اگر آن زن را

۵۳۰۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ
جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ، عَنِ الْمَلَاعِنَةِ، وَعَنِ
السَّنَةِ فِيهَا، عَنْ حَدِيثِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، أَخِي بَنِي
سَاعِدَةَ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا،
أَبْتَلَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي شَأْنِهِ مَا ذَكَرَ فِي الْقُرْآنِ
مِنْ أَمْرِ الْمُتْلَاعِنِينَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ قَضَى اللَّهُ فِيكَ
وَفِي امْرَأَتِكَ». قَالَ: قَتَلَا عَنَّا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ،
فَلَمَّا فَرَعَا قَالَ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمْسَكْتُهَا،
فَطَلَقْتُهَا ثَلَاثًا، قِيلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ فَرَعَا مِنْ
التَّلَاعِنِ، فَقَارَئَهَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ ذَلِكَ تَفْرِيقَ بَيْنِ كُلِّ
مُتْلَاعِنِينَ.

قال ابن جريج: قال ابن شهاب: فكانت السنّة
بعدهما أن يفريق بين المتلاعنين. وكانت حاملاً، وكان

نگه دارم بر وی دروغ گفته باشم. وی او را سه طلاق داد پیش از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را فرموده باشد، و آن هنگامی بود که از لعان کردن فارغ شده بودند. وی در نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) زن خود را طلاق داد و همین امر باعث شد که لعان کردن میان لعان‌کنندگان جدایی (طلاق) را بار آورد. ابن جریر گفت که ابن شهاب گفته است: پس از قضیه لعان آن دو نفر، سنت شد که میان زن و شوهر جدایی (طلاق) صورت گیرد. و آن زن حامله بود و پسری که از وی زاده شد به نام مادر خود خوانده می‌شد.

ابن شهاب گفت: سپس در میراث آن زن سنتی به میان آمد که آن زن از آن پسر میراث می‌برد و آن پسر از آن زن میراث می‌برد، آنچه را خداوند فرض کرده است که پسر از مادر میراث بگیرد.

ابن جریر، از ابن شهاب، از سهل بن سعد ساعدی در این حدیث روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر آن زن (از این حمل) کودکی سرخ‌گون، کوتاه، مانند وَحْرَه (کرم) زاید، گمان نمی‌کنم جز آنکه آن زن راست گفته است، و مرد بر وی دروغ بسته است، و اگر کودکی سیاه‌فام گشاده چشم کلان سُرین زاید، گمان نمی‌کنم مگر آنکه مرد بر وی راست گفته است.» وی کودکی بر هیأت زشت زاید (که نمودار زنا بود).

باب - ۳۱: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

«اگر بدون شاهد سنگسار می‌کردم.»

أَبْنَاهَا يُدْعَى لَأُمِّهِ .
 قَالَ : ثُمَّ جَرَّتِ السَّنَةُ فِي مِيرَاثِهَا أَنَّهُ تَرْتُهُ وَيَرِثُ مِنْهَا مَا قَرَضَ اللَّهُ لَهُ .
 قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ : عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ فِي هَذَا الْحَدِيثِ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِنْ جَاءَتْ بِهِ أَحْمَرٌ قَصِيرًا ، كَأَنَّهُ وَحْرَةٌ ، فَلَا آرَاهَا إِلَّا قَدْ صَدَقَتْ وَكَذَّبَ عَلَيْهَا ، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَسْوَدٌ أَعْيُنٌ ، ذَا التَّيْنِ ، فَلَا آرَاهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ عَلَيْهَا » . فَجَاءَتْ بِهِ عَلَى الْمَكْرُوهِ مِنْ ذَلِكَ . [راجع: ۴۲۳، أخرجه مسلم: ۱۴۹۲، فسه بلا آخره.]

۳۱- باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ:

« لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا بَغَيْرِ بَيِّنَةٍ »

۵۳۱۰ - از عبدالرحمن بن قاسم، از قاسم بن محمد روایت است که ابن عباس گفت: لعان کردن نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد شد، چنانکه عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت و گذشت. مردی از قوم عاصم نزد وی آمد و شکایت کرد که مردی را با زن خود (در حال زنا) دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این کار نشدم مگر سخنی که (در مورد لعان) گفته بودم. عاصم آن مرد را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برد، و آن حضرت را از آنچه بر زن آن مرد رفته بود، آگاه گردانید، وی (شوهر آن زن) مردی زردگون، لاغراندام و فروهشته موی بود و آن مردی که بر وی ادعا کرده بود که او را با زن خود دیده است مردی درشت ساق، گندم‌گون و فربه بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بارالها، حقیقت را بنمای.» آن زن، کودکی شبیه مردی که شوهر وی گفته بود با زن خود دیده است زایسد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان آن زن و شوهر ملاعت کرد. مردی در آن مجلس به ابن عباس گفت: وی همان زنی است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) درباره‌اش فرمود: «اگر کسی را بدون شاهد سنگسار می‌کردم، همین زن را سنگسار می‌کردم.»

ابن شهاب گفت: نی. وی زنی دیگر بود که در میان مسلمانان به بدکارگی شهرت یافته بود.

ابوصالح و عبدالله بن یوسف گفته‌اند: مردی که او با زن خود متهم کرده بود ضحیم‌ساق و گندم‌گون بود (این دو نفر لفظ فربه را روایت نکرده‌اند.)

۵۳۱۰ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُقَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ ذَكَرَ التَّلَاعُنَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا لَمْ أَنْصَرَفْ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ يَشْكُو إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، فَقَالَ عَاصِمٌ: مَا ابْتَلَيْتَ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي، فَذَهَبَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ، وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصَفَّرًا لِقَلِيلِ اللَّحْمِ سَبَطَ الشَّعْرَ، وَكَانَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ خَدَلًا أَدَمَ كَثِيرَ اللَّحْمِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيْنَ». فَجَاءَتْ شَيْهًا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجَهَا أَنَّهُ وَجَدَهُ، فَلَاعَنَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُمَا.

قال رجل لابن عباس في المجلس: هي التي قال النبي ﷺ: «لو رجعت أحداً بغير بينة، رجعت هذه». فقال: لا، تلك امرأة كانت تطهر في الإسلام السوء.

قال أبو صالح وعبدالله بن يوسف: خدلاً. (الظر: ۵۳۱۶، ۶۸۵۵، ۶۸۵۶، ۷۲۲۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۹.)

باب - ۳۲ - صَدَاقِ الْمَلَاعِنَةِ

باب - ۳۲ - مَهْرِ زَنَى كِه لِعَان مِی شُود.

۵۳۱۱ - از آیوب روایت است که سعید بن جبیر گفت: به ابن عمر گفتم: مردی که به زن خود نسبت زنا می دهد (حکم آن چیست؟) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان دو کس از قبیله بنی عجلان به جدایی (طلاق) حکم کرد و فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما (از گناه خود) توبه کار هستید؟» آنها از اقرار (به دروغ) ابا ورزیدند. سپس فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه کار هستید؟» آنها از اقرار ابا ورزیدند. سپس فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه کار هستید؟» آنها ابا ورزیدند. سپس آن حضرت میانشان جدایی آورد. آیوب گفت که عمرو بن دینار به من گفت: همانا در این حدیث چیزی (مطلبی) است که نمی بینم تو آن را به من بگویی؟ (آن را از من پنهان می داری). و می گفت: آن مردی که زن خود را به زنا متهم کرده بود، گفت: مال مرا (مهری را که به وی داده ام) بدهد. به آن مرد گفته شد: «تو را مالی نیست اگر راست گفته ای، بر وی دخول کرده ای (در بدل مهر به حق خود رسیده ای) و اگر دروغ گفته ای، از آن مال به دور افتادی.»

باب - ۳۳ - كُفْتَةُ إِمَامٍ لِزَنَى وَ شَوْهَرِي كِه لِعَان مِی كُنند.

«همانا یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه کار هستید؟»

۵۳۱۲ - از سفیان روایت است که عمرو گفت:

۵۳۱۱ - حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَمْرٍو: رَجُلٌ قَذَفَ امْرَأَتَهُ، فَقَالَ: فَرَّقَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ آخِرِي بَنِي الْعَجْلَانِ، وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّبَا، وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». فَأَيُّبَا، فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا. قَالَ أَيُّوبُ: فَقَالَ لِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: إِنْ فِي الْحَدِيثِ شَيْئًا لَا أَرَاكَ تُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: قَالَ الرَّجُلُ مَالِي؟ قَالَ: قِيلَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَقَدْ دَخَلْتَ بِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَهُوَ أَبَعْدَ مَنِكَ». (الطبر: ۵۳۱۲، ص ۵۳۴، ج ۵، ص ۳۵۰، إعرافه مسلم: ۱۶۹۲).

باب - ۳۳ - قَوْلِ الْإِمَامِ

لِلْمُتَلَاعِنِينَ «إِنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ،

فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ»

۵۳۱۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ

از سعید بن جبیر شنیدم که گفت: درباره زن و شوهری که لعان می‌کنند از ابن عمر پرسیدم. وی گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای لعان‌کنندگان فرمود: «سروکار شما با خداست، یکی از شما دروغگو هستید و تو را راهی بر این زن نیست.»

آن مرد گفت: مال من. آن حضرت فرمود: «تو را مالی نیست اگر راست گفته‌ای، آن مال در بدل آنچه که از جماع با وی بهره‌مند گشته‌ای، اگر دروغ گفته‌ای، آن مال از تو به دور است.» سفیان گفته است: از سعید بن جبیر شنیده‌ام که می‌گفت: به ابن عمر گفتم: مردی زن خود را لعان می‌کند (حکم آن چیست) ابن عمر با اشاره انگشت گفت: سفیان (راوی حدیث اشاره ابن عمر را چنین نمودار کرد) دو انگشت سبابه و میانه را از هم جدا کرد، ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان زن و شوهر از قبیله بنی عجلان جدایی آورد و فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا از (دروغ خود به نزد خدا) توبه‌کار هستید؟» و این عبارت را سه بار تکرار کرد. سفیان گفته است: من این را از عمرو و ایوب حفظ کرده‌ام چنانکه تو را خبر دادم.

باب - ۳۴: جدایی میان لعان‌کنندگان.

۵۳۱۳ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) میان مرد و زنی که شوهرش او را به زنا نسبت داده بود، جدایی

عَمَرُو: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ حَدِيثِ الْمُتْلَاعَيْنِ فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْمُتْلَاعَيْنِ: «حَسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: مَالِي؟ قَالَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَّكَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَلِكَ أَبْعَدُ لَكَ».

قَالَ سَفِيَانُ: حَفِظْتُهُ مِنْ عَمْرٍو. وَقَالَ أَيُّوبُ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ، فَقَالَ يَا صَبِيحِيهِ - وَفَرَّقَ سَفِيَانُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ، السَّبَابَةُ وَالْوَسْطَى - فَرَّقَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ أَخْوَيِ بَنِي الْعَجْلَانِ، وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ إِنْ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قَالَ سَفِيَانُ: حَفِظْتُهُ مِنْ عَمْرٍو وَأَيُّوبَ كَمَا أَخْبَرْتَنِي. [راجع: ۵۳۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۹۳].

باب - ۳۴: التَّفْرِيقُ

بَيْنَ الْمُتْلَاعَيْنِ

۵۳۱۳ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَّقَ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ قَدَفَا، وَأَحْلَقَهُمَا. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴].

آورد و هر دو را سوگند (لعان) داد.

۵۳۱۴ - از عیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان مرد و زنی از انصار لعان کرد و میانشان جدایی آورد.

۵۳۱۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَاعَنَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَقَرَّقَ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴].

باب - ۳۵ :

يَلْحَقُ الْوَالِدُ بِالْمَلَاعِنَةِ

باب - ۳۵: پیوستن فرزند (به مادر) در ملاعنه.

۵۳۱۵ - از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان مرد و زنی لعان کرد، و فرزند را به مادر داد.

۵۳۱۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَاعَنَ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَتِهِ، فَأَتَقَى مِنْ وَكْدَهَا، فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا، وَالْحَقَّ الْوَالِدَ بِالْمَرْأَةِ. [راجع: ۴۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴].

باب - ۳۶: فرموده امام: بارالها، (حق را)

آشکار کن.

باب - ۳۶ :

قَوْلِ الْإِمَامِ: اللَّهُمَّ بَيْنَ

۵۳۱۶ - از عبدالرحمن بن قاسم، از قاسم بن محمد، روایت است که ابن عباس گفت: موضوع لعان کردن زن و شوهری نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد شد، عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت و سپس برگشت. مردی از قوم عاصم نزدش آمد و گفت که وی با زن خود مردی را (در حال زنا) دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این نشدم مگر سخنی

۵۳۱۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ذَكَرَ الْمُتَلَاعِنَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا لَمْ أَنْصَرَفْ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، فَقَالَ عَاصِمٌ: مَا أَبْلَيْتُ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي، فَذَهَبَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ، وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصَفَّرًا قَلِيلَ اللَّحْمِ سَبَطَ الشَّعْرَ، وَكَانَ الَّذِي وَجَدَ عِنْدَ أَهْلِهِ آدَمَ خَدًّا كَثِيرَ اللَّحْمِ، جَعْدًا قَطَطًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيْنَ» . فَوَضَعَتْ شِبْهَهَا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجَهَا أَنَّهُ وَجَدَ عِنْدَهَا، فَلَاعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا. فَقَالَ رَجُلٌ لَابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْمَجْلِسِ: هِيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ رَجِمْتُ أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجِمْتُ هَذِهِ». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا، تِلْكَ

۱- از این حدیث سه حکم شرعی استخراج شده است: اول: مشروعیت لعان، دوم: جدایی میان زن و مرد. در مورد اینکه، جدایی میان آنها در نفس لعان است یا به حکم حاکم. امام مالک و شافعی آن را در نفس لعان می‌دانند و امام ابوحنیفه و صاحبان وی و ثوری، جدایی را به حکم حاکم می‌دانند. سوم الحاق فرزند به مادر، در صورتی که شوهر بگوید که فرزند از من نیست که در این مورد ائمه اربعه اختلافی نیست. اما در مورد زمان آن اختلاف است که آیا نفی ولد، در وقت ولادت است یا بعد از ولادت. ابوحنیفه در مورد نفی ولد زمانی تعیین نکرده است. ابویوسف و محمد آن را چهل روز گفته‌اند، شافعی می‌گوید: که باید فی الفور نفی کند. در غیر آن اعتبار ندارد. (تیسیر القاری)

امْرَأَةٌ كَانَتْ تُظْهِرُ السُّوءَ فِي الْإِسْلَامِ . [راجع: ۵۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۹۷].

(که درباره لعان) گفته‌ام. عاصم آن مرد را به حضور رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) آورد و آن حضرت را آگاه گردانید از آنچه بر سر زن وی رفته بود.

وی (شوهر آن زن) مردی زردگون، لاغر و فروهشته موی بود. و آن کسی را که با زن خود دیده بود، مردی گندم‌گون، ساق‌پُر، فربه و مرغوله موی بود.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «بارالها (حق را) آشکار کن.»

آن زن فرزندی زایید که با مردی که شوهر وی او را با زن خود دیده بود شباهت داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) میان آنها لعان را اجرا کرد.

مردی در آن مجلس به ابن عباس گفت: وی همان زنی است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) درباره‌اش فرموده است: «اگر کسی را بدون شاهد سنگسار می‌کردم همین زن را سنگسار می‌کردم.» ابن عباس گفت: نی. وی زنی دیگر بود. با آنکه مسلمان بود به بدکارگی شهرت داشت.

باب - ۳۷: اگر کسی زن خود را سه طلاق دهد و آن زن پس از انقضای عدت با مردی دیگر ازدواج کند و آن مرد با وی مساس (جماع) نکند.

۳۷- باب : إِذَا طَلَّقَهَا ثَلَاثًا ،

ثُمَّ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ الْعِدَّةِ زَوْجًا غَيْرَهُ ، قَلِمَ يَمْسُهَا .

۵۳۱۷ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رِفَاعَةُ قُرْظِي با زنی ازدواج کرد و سپس او را طلاق داد، آن زن شوهری دیگر گرفت، سپس نزد پیامبر (صلی الله

۵۳۱۷ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيِّ تَزَوَّجَ

علیه وسلّم) آمد و گفت: که شوهرش نزدش نمی‌آید و (آلتش) همچون رشته جامه است. آن حضرت فرمود: «نی، با شوهر اول نمی‌توانی نکاح کنی. تا آنکه شهد این شوهر را بچشی و او شهد تو را نچشد.»

باب - ۳۸: «و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند اگر شک دارید.»

مجاهد گفت: «اگر شک دارید» یعنی اگر نمی‌دانید که حیض می‌شوند یا نمی‌شوند، و زنانی که از حیض شدن بازمانده‌اند و زنانی که حیض نمی‌شوند: «عَدَّتْ اِيشَان سَه مَاهِ اسْت.» (سوره طلاق، آیه ۴)

باب - ۳۹: «و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند.» (سوره طلاق، آیه ۴)

۵۳۱۸ - از زینب بنت ابی سلّمه روایت است که مادرش اُم سلّمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) گفت: زنی از قبیله اسلم که سُبَیْعَه نامیده می‌شد، شوهرش وفات کرد و سُبَیْعَه حامله بود. ابوسنابل بن بَعْکَک از وی خواستگاری کرد، وی نپذیرفت که با وی نکاح کند. آن حضرت فرموده بود: «صلاح نیست که با وی نکاح کنی تا آنکه یکی از دو مدت سپری شود.»^۲ سُبَیْعَه (پس از وضع حمل) نزدیک ده روز انتظار کشید، سپس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) آمد و آن حضرت فرمود: «با وی نکاح

امْرَأَةٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ أُخْرَى، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ أَنَّهُ لَا يَأْتِيهَا، وَأَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ هُدْبَةٍ، فَقَالَ: «لَا، حَتَّى تَذُوقِي عُسْبِلَتَهُ وَتَذُوقِي عُسْبِلَتِكَ.» (راجع: ۲۱۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳، مطولاً باختلاف).

۳۸- باب: «وَاللَّائِي يَمْسَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ»

قال مجاهد: إِنْ لَمْ تَعْلَمُوا يَحِضْنَ أَوْ لَا يَحِضْنَ، وَاللَّائِي قَعْدَنَ عَنِ الْمَحِيضِ، وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ: «فَعِدَّتَهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» (الطلاق: ۴)

۳۹- باب: «وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

۵۳۱۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِبْعَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمَزٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ، عَنْ أُمِّهَا أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَسْلَمَ، يُقَالُ لَهَا سُبَيْعَةُ، كَانَتْ تَحْتَ زَوْجِهَا، تُؤَقِّمُ عَنْهَا وَهِيَ حَلِي، فَحَطَّهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكِ، فَأَتَتْ أَنْ تَنْكَحَهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَصْلُحُ أَنْ تَنْكَحِيهِ حَتَّى تَعْتَدِي آخِرَ الْأَجَلَيْنِ، فَمَكَثَتْ قُرَيْبًا مِنْ عَشْرِ لَيَالٍ، ثُمَّ جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «الْكَحْيُ». (راجع: ۴۹۰۹، أخرجه مسلم: ۱۴۸۵، باختلاف).

۱- در بعضی نسخ بخاری باب ۳۸ - به نام «کتاب العده» آمده است.

۲- یعنی وضع حمل یا انتظار چهار ماه.

کن.»

۵۳۱۹ - از یزید روایت است که گفت: ابن شهاب به وی نوشت که عبیدالله بن عبدالله، از پدر خود (ابن عمر) به من خبر داده که ابن عمر به ابن ارقم نوشته بود که از شیبعه اسلمی بپرسد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در موردش چه فتوا داده است؟ شیبعه گفته بود: آن حضرت به من فتوا داد که آنگاه که وضع حمل کردی نکاح کن.

۵۳۲۰ - از مالک، از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که مسور بن مخرمه گفت: شیبعه اسلمی چند شب پس از مرگ شوهر خود زاید. وی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و اجازه خواست که ازدواج کند، آن حضرت به وی اجازه داد که ازدواج کند.

باب - ۴۰: فرموده خدای تعالی.

«و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند.»
(سوره بقره، آیه ۲۲۸)
و ابراهیم در مورد زنی که در دوران عدت ازدواج کند و سه حیض را پس از نکاح نزد شوهر دوم بگذراند، گفته است که شوهر اول باین می شود. و (در صورت طلاق دادن شوهر دوم) این حیضها حساب نمی شود. و زهری گفته است که این حیضها حساب می شود و این نزد سفیان محبوبتر است، یعنی قول زهری و معمر گفت: گفته می شود برای زن: «اقرأت» آنگاه که حیض وی نزدیک شود. و گفته

۵۳۱۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ، عَنِ اللَّيْثِ، عَنْ يَزِيدَ: أَنَّ ابْنَ شَهَابٍ كَتَبَ إِلَيْهِ: أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى ابْنِ أَرْقَمٍ: أَنْ يَسْأَلَ سُبَيْعَةَ الْإِسْلَمِيَّةَ: كَيْفَ أَفْتَاهَا النَّبِيُّ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَفْتَانِي إِذَا وَضَعْتُ أَنْ أُنْكَحَ. [راجع: ۳۹۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۸۴، مطولاً].

۵۳۲۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قُرَّةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ: أَنَّ سُبَيْعَةَ الْإِسْلَمِيَّةَ نَفَسَتْ بَعْدَ وَقَاةٍ زَوْجَهَا بِلَيْالٍ، فَبَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تُنْكَحَ، فَأَذِنَ لَهَا، فَتَنَكَحَتْ. [راجع: ۳۹۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۸۴، مطولاً].

۴۰ - باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَالْمَطْلُقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» . [البقرة: ۲۲۸].

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: فِيمَنْ تَزَوَّجَ فِي الْعِدَّةِ، فَحَاضَتْ عِنْدَهُ ثَلَاثَ حِيضٍ: بَأَنْتَ مِنَ الْأَوَّلِ، وَلَا تَحْتَسِبُ بِهِ لِمَنْ بَعْدَهُ.
وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: تَحْتَسِبُ. وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ سَفْيَانَ، يَعْنِي قَوْلَ الزُّهْرِيِّ: «تَحْتَسِبُ».
وَقَالَ مَعْمَرٌ: يُقَالُ: أَقْرَأَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا دَنَا حَيْضُهَا، وَأَقْرَأَتْ إِذَا دَنَا طَهْرُهَا، وَيُقَالُ: مَا قَرَأَتْ بَسَلَى قَطُّ، إِذَا لَمْ تَجْمَعْ وَكَلَدًا فِي بَطْنِهَا.

می‌شود: «أَقْرَأْتُ» آنگاه که پاکی او نزدیک شود^۱ و گفته شود: «مَا قَرَأْتُ بِسَلَى قَطُّ» زمانی که فرزندی در شکم وی جمع نشود.^۲

باب - ۴۱: قصه فاطمه بنت قیس.

و فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند در (زمان بندی) عده آنان طلاقشان گویند، و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا (پای) فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانم، شاید خدا پس از این پیش‌آمدی پدید آورد.»

(سوره طلاق، آیه ۱)

«همانجا که (خود) سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنان زیان نرسانید تا بر آنها تنگ گیرید و اگر حامله‌اند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مردشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان (در این مورد) به دشواری کشید (زن) دیگری بچه را شیر بدهد. بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از

۱- کلمه قَرَأَ (أَقْرَأُ) به هر دو معنای حیض و طهر (پاکی) استعمال می‌شود.

۲- در اینجا به معنی ضم و جمع آمده است. در مورد کلمه «قَرَأَ» که «تَلَاثَةُ قُرُوءٍ» در آیه آمده، علماً اختلاف کرده‌اند، جمعی آن را به معنای حیض دانسته‌اند که از آن جمله‌اند امام ابوحنیفه و اصحاب وی و گروهی آن را طهر (پاکی از حیض) دانسته‌اند که عبارتند از امام مالک و شافعی و امام احمد. (تیسیر القاری)

۴۱- باب: قصه

فاطمه بنت قیس

وَقَوْلِ اللَّهِ: «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِمَا حَشَبَ مُبَيِّنَةً وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» [الطلاق: ۱]

«أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتَضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلْنَ فَلَا تُضَارُوهُنَّ حَتَّى يَضْمَنَّ حَمْلَهُنَّ». إِلَى قَوْلِهِ «بَعْدَ عُسْرِ يُسْرًا» [الطلاق: ۶-۷].

آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز به (قدر) آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.» (سوره طلاق، آیات ۶ و ۷)

۵۳۲۱، ۵۳۲۲ - از مالک، از یحیی بن سعید روایت است که از قاسم بن محمد و سلیمان بن یسار شنیده است که می‌گفتند: یحیی بن سعید بن عاص، دختر عبدالرحمن بن حکم (برادر مروان بن حکم) را طلاق داد. عبدالرحمن دختر خود را به خانه خود آورد. عایشه ام‌المؤمنین کسی را نزد مروان بن حکم فرستاد و او (از جانب معاویه) امیر مدینه بود (و پیغام داد): از خدا بترس و آن زن را به خانه‌اش بازگردان. مروان در حدیثی که سلیمان روایت کرده (به پاسخ عایشه) گفت: همانا عبدالرحمن بن حکم سخن مرا نپذیرفته است. قاسم بن محمد (در روایت خود) گفت: مروان (در پاسخ عایشه) گفت: آیا حالت فاطمه بنت قیس (که در خانه شوهر خود عدت نکشید) به تو نرسیده است؟^۱

عایشه گفت: حدیث فاطمه را اگر یاد کنی زبانی به تو نمی‌رسد.^۲ مروان گفت: اگر این کار نزد تو بد است پس تو را سبب ناخوشی میان زن و شوهر در کار بد، بسنده است.^۳

۵۳۲۳، ۵۳۲۴ - از شعبه، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه گفت: چه حال است فاطمه را، آیا از خدا

۱- فاطمه بنت قیس مطلقه ثلاثه بود که حق نفقه و مسکن در خانه شوهر نداشت.

۲- یعنی این مناقشه به نفع تو نیست.

۳- یعنی حالت فاطمه بنت قیس مشابه حالت دختر عبدالرحمن است.

۵۳۲۱، ۵۳۲۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ: أَنَّهُ سَمِعَهُمَا يَذْكُرَانِ: أَنَّ يَحْيَى بْنَ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ طَلَّقَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَكَمِ، فَاتَّقَلَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ: اتَّقِ اللَّهَ وَارْجِعِي إِلَيَّ بَيْتَهَا. قَالَ مَرْوَانُ - فِي حَدِيثِ سُلَيْمَانَ - إِنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَكَمِ غَلَبَنِي. وَقَالَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَوْ مَا بَلَغَكَ شَأْنَ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ؟ قَالَتْ: لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تَذْكُرَ حَدِيثَ فَاطِمَةَ. فَقَالَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ: إِنْ كَانَ بِكَ شَرٌّ، فَحَسْبُكَ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ مِنَ الشَّرِّ. [انظر: ۵۳۲۳، ۵۳۲۴، ۵۳۲۵، ۵۳۲۶، ۵۳۲۷، ۵۳۲۸، أخرجه مسلم: ۱، ۴۸۱، وهو مختصراً في الطلاق: ۲۵۴]

۵۳۲۳، ۵۳۲۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ، يَعْنِي فِي قَوْلِهَا: لَا سَكَنِي وَلَا نَفَقَةَ. [راجع: ۵۳۲۱، ۵۳۲۲، أخرجه مسلم: ۱، ۴۸۱، مطولاً باختلاف. ولفظه في الطلاق: ۲۵۴]

نمی‌ترسد؟

یعنی در این گفته‌اش: حق مسکن و نفقه. (بر مطلقه ثلاثه از جانب شوهر)

۵۳۲۵ - ۵۳۲۶ - از سفیان، از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت است که گفت: عروّه بن زبیر به عایشه گفت: آیا حالت فلانه (فاطمه) دختر حکم را نمی‌بینی که شوهرش او را طلاق باین داده و او از خانه شوهر بیرون رفت. عایشه گفت: کار بدی کرده است.

عروّه گفت: آیا سخن فاطمه را نشنیده‌ای (که گفت: مطلقه ثلاثه را مسکن و نفقه بر شوهر نیست). عایشه گفت: در ذکر این حدیث (که صحت ندارد) برایش نیکویی نیست.

ابن ابی الزناد از هشام روایت کرده که پدر هشام گفته است: عایشه، فاطمه را سخت نکوهش کرد و گفت: فاطمه در جای وحشتناکی می‌زیست و در معرض خطر بود، و به همین سبب بود که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی اجازه داد (تا به خانه ابن ام مکتوم عدتش را بگذراند).^۱

باب - ۴۲: اگر بر زن طلاق داده شده در زیستن در خانه شوهر، ترس این باشد که بر وی هجوم برده شود و یا به خانواده‌اش دشنام و ناسزا گفته شود.

۵۳۲۷ - ۵۳۲۸ - از ابن جریج، از ابن شهاب روایت است که عروّه گفت: عایشه این موضوع را (که مطلقه ثلاثه حق نفقه و مسکن بر شوهر

۵۳۲۵، ۵۳۲۶ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ: قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ لِعَائِشَةَ: أَلَمْ تَرِي إِيَّيَّ فُلَانَةَ بِنْتَ الْحَكَمِ، طَلَّقَهَا زَوْجَهَا الْبَيْتَةَ فَخَرَجَتْ؟ فَقَالَتْ: بئْسَ مَا صَنَعْتَ، قَالَ: أَلَمْ تَسْمَعِي فِي قَوْلِ فَاطِمَةَ؟ قَالَتْ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لَهَا خَيْرٌ فِي ذِكْرِ هَذَا الْحَدِيثِ.

وَرَأَى ابْنَ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ: عَابَتْ عَائِشَةُ أَشَدَّ الْعَيْبِ، وَقَالَتْ: إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ فِي مَكَانٍ وَحْشٍ، فَخِيفَ عَلَيَّ نَاحِيَتِهَا، فَلِذَلِكَ أَرَخَصَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۵۳۲۱، ۵۳۲۲، أخرجه مسلم: ۱۴۸۱، مختصراً بنحوه وهو في الطلاق: ۵۴، بدو] ((عابت ... فذلك أرخص))

۴۲- باب: الْمُطَلَّقة إِذَا حُشِيَ

عَلَيْهَا فِي مَسْكَنِ زَوْجِهَا:

أَنْ يَفْتَحَمَ عَلَيْهَا، أَوْ تَبْدُو عَلَى أَهْلِ بَقَاحِئَةٍ.

۵۳۲۷، ۵۳۲۸ - وَحَدَّثَنِي جَبَّانٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ أَتَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ. [راجع: ۵۳۲۱، ۵۳۲۲، أخرجه مسلم: ۱۴۸۱، مطولاً، وهو في الطلاق: ۵۴.]

۱- فاطمه نزد پیامبر آمد و گفت که: شوهرش او را دو بار طلاق داده و می‌ترسد که کسی در خانه‌اش بر وی هجوم آورد. آن حضرت به وی اجازه داد که به خانه پدر و مادرش برود. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری.»

ندارد) بر فاطمه انکار کرده است.

باب - ۴۳: فرموده خداى تعالى.

«و برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِمِ آنان آفریده پوشیده دارند.»
(سوره بقره، آیه ۲۲۷)

۵۳۲۹ - از ابراهيم از اسود روايت است که عايشه (رضى الله عنه) گفته: آنگاه که رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) خواست، پس از طواف وداع از مکه بازگردد، صَفِيَه همسر خود را ديد که بر آستانه خيمه خويش اندوهگين ايستاده است. آن حضرت به وي فرمود: «عَفْرَى حَلَقَى هَمَانَا مَا رَا دَر مَكَّة مَانِدْكَارِ سَاخْتَى، أَيَا دَر رُوز نَحْر طَوَافِ افَاضَه كَرْدَه اَي.» گفت: آرى. آن حضرت فرمود: «پس راهى شويد.»

باب - ۴۴: «و شوهرانشان به بازآوردن ايشان در حباله خود سزاوارترند.» (سوره بقره، آیه ۲۲۸)

يعنى تا زمانى كه در عَدَّت باشند و چگونه شوهر به زن مراجعت كند اگر او را يك يا دو طلاق داده باشد.

۵۳۳۰ - از يونس روايت است كه حسن گفت: مَعْقِل، خواهر خود را به نكاح كسى درآورد و شوهرش او را يك طلاق داد.

۵۳۳۱ - از قتاده روايت است كه حسن (بصرى) گفت: خواهر مَعْقِل بن يسار در نكاح مردى

۱- عَفْرَى حَلَقَى، اصطلاح عتاب‌آمیز است.

۴۳- باب: قَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى:

﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ﴾

مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ ﴿البقرة: ۲۲۸﴾ مِنَ الْحَيْضِ وَالْحَبْلِ .

۵۳۲۹- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْحَكَمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَنْفِرَ ، إِذَا صَفِيَةَ عَلَى بَابِ خِيَابِهَا كَثِيْبَةً ، فَقَالَ لَهَا : «عَفْرَى حَلَقَى ، إِنَّكَ لِحَابِسَتُنَا ، أَكُنْتَ أَقْضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ» . قَالَتْ : نَعَمْ . قَالَ : «فَانْفِرِي إِذَا» . [راجع: ۲۹۶، امرجه مسلم: ۱۲۱۱].

۴۴- باب: ﴿وَبِعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ﴾

﴿وَبِعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ﴾

[البقرة: ۲۲۸]

فِي الْعِدَّةِ ، وَكَيْفَ يَرْجِعُ الْمَرْءُ إِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ .

۵۳۳۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ : زَوَّجَ مَعْقِلٌ أُخْتَهُ ، فَطَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً . [راجع: ۴۵۲۹].

۵۳۳۱- وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنِ قَتَادَةَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ : أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ كَانَتْ أُخْتُهُ تُبْحَثُ رَجُلًا ، فَطَلَّقَهَا ثُمَّ خَلَى عَنْهَا ،

بود، شوهرش او را طلاق داد و سپس از وی دوری گزید تا آنکه عدت‌ش پایان یافت، سپس از وی خواستگاری کرد. مَعْقِل از روی ننگ و غیرت از این کار ممانعت کرد و گفت: از وی دوری گزید در حالی که بر وی قدرت داشت و سپس خواستگاری می‌کند. وی بین آن مرد و خواهر خود مانع شد. پس خداوند این آیه را نازل کرد.

«و چون زنان را طلاق گفتید، و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خود چنان که به خوبی بسا یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می‌شود (مراعات) این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»
(سوره بقره، آیه ۲۳۲)

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مَعْقِل را فرا خواند و آیه را بر وی روی خشم و قهر را کنار گذاشت و به اجرای امر الهی گردن نهاد.^۱

۵۳۳۲ - از قُتیبّه، از لَیث روایت است که نافع پسر عُمَر بن حَطّاب (رضی الله عنه) زن خود را که در حالت حیض بود، یک طلاق داد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) امر کرد که به زن خود رجوع کند، سپس نزد خود نگه دارد تا آنکه از حیض پاک شود، سپس نزد وی باشد

حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ، ثُمَّ خَطَبَهَا ، فَحَمِيَ مَعْقِلٌ مِنْ ذَلِكَ اِنْفًا ، فَقَالَ : خَلَى عَنْهَا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا ، ثُمَّ يَخْطُبُهَا ، فَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا ، فَاَنْزَلَ اللهُ : ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾ . (البقرة: ۲۳۲) . إلی آخر الآیة ، فَدَعَاَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَقَرَأَ عَلَيْهِ ، فَتَرَكَ الْحَمِيَّةَ وَاسْتَقَادَ لِأَمْرِ اللهِ . (راجع: ۴۵۲۹) .

۵۳۳۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَطْلِيْقَةً وَاحِدَةً ، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنْ يَرِاجِعَهَا ثُمَّ يُمَسِّكَهَا حَتَّى تَطْهَرُ ، ثُمَّ تَحِيضَ عِنْدَهُ حَيْضَةً أُخْرَى ، ثُمَّ يَمْهَلَهَا حَتَّى تَطْهَرُ مِنْ حَيْضِهَا ، فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَطْلُقَهَا فَلْيُطْلِقْهَا حِينَ تَطْهَرُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَهَا : ﴿فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ﴾ .

وَكَانَ عَبْدُ اللهِ إِذَا سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ قَالَ لِأَحَدِهِمْ : إِنْ كُنْتَ طَلَقْتَهَا ثَلَاثًا ، فَقَدْ حَرَمْتَ عَلَيْكَ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَكَ .

۱- آن مرد، زن خود را طلاق رجعی داده بود ولی به وی رجوع نکرد تا عدّه‌اش پایان یافت و بینونت صغری حاصل شد. در بینونت صغری، شوهر حق رجوع به زن را ندارد مگر آنکه زن راضی گردد که با وی نکاح مجدد نماید. ولی اگر شوهر قبل از اتمام عدّه یا پس از آن، زن را طلاق سوم بدهد بینونت کبری حاصل می‌شود که در آن صورت تا زن به نکاح شوهری دیگر نرسد به نکاح شوهر اولش درآمده نمی‌تواند.

تا حیض دیگر ببیند، سپس به وی مهلت دهد تا از حیض پاک شود، آنگاه اگر خواست که او را طلاق دهد، هنگام پاک شدن از حیض و پیش از اینکه با وی جماع کند، او را باید طلاق بدهد. (چنانکه فرمود):

این همان عدتی است که خداوند طلاق دادن زنان را امر کرده است. و چون عبدالله (بن عمر) در این مورد سؤال می‌شد، وی به هر یک از ایشان می‌گفت: اگر زن را سه طلاق دادی به تحقیق که او را بر خود حرام کردی تا آنکه او را شوهری غیر از تو نکاح کند و در این مورد غیر از (قتیبه) روایت کرده است از نافع که ابن عمر گفت: اگر او را یک طلاق یا دو طلاق می‌دادم بهتر بود زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مرا به همین امر کرده است.

باب - ۴۵ - مراجعت به زنی که طلاق داده شده و در حالت حیض است.

۵۳۳۳ - از محمد بن سیرین، از یونس بن جبیر روایت است که گفت: از ابن عمر سؤال کردم. وی گفت: ابن عمر زن خود را که در حالت حیض بود، طلاق داد. عمر در این مورد از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «به وی امر کن به زن خود مراجعت کند و سپس او را پیش از به سر رسیدن عدت طلاق بگوید.»

من به ابن عمر گفتم: آیا این طلاق (در حالت حیض) طلاق حساب می‌شود؟ گفت: «چه می‌پنداری اگر کسی عاجز آید و عمل جاهلانه انجام دهد.» (یعنی حساب می‌شود).

وَزَادَ فِيهِ غَيْرُهُ، عَنِ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَوْ طَلَّقْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا. [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۴۵ - باب: مُرَاجَعَةُ الْحَائِضِ

۵۳۳۳ - حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ جُبَيْرٍ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَسَأَلَ عُمَرَ النَّبِيَّ ﷺ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا، ثُمَّ يُطَلِّقُ مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا، قُلْتُ: فَتَعْتَدُ بِبَيْتِكَ التَّلَاقَةَ؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَمَقَ. [راجع: ۴۹۰۸، أخرجه مسلم: ۱۴۷۱].

۴۶- باب: تُحَدُّ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا

رُؤُوسُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا أَرَى أَنْ تَقْرَبَ الصَّبِيَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا الطَّيِّبَ، لِأَنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ .

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ .

۵۳۳۴- قَالَتْ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوَفِّي أُوهُهَا أَبُو سَعْيَانَ بْنِ حَرْبٍ، فَدَعَتْ أُمَّ حَبِيبَةَ بِطَبِيبٍ فِيهِ صَفْرَةٌ، خُلُوقٌ أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيِّبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيْتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۰، أخرجه مسلم: ۱۴۸۶، بذكر الخبر.]

باب - ۴۶: سوگواری زن برای مرگ شوهر چهار ماه و ده روز است.

و زهری گفت: بر دختر (صغیره) که شوهرش بمیرد، استعمال خوشبویی را لازم نمی دانم زیرا بر وی عدت است.^۱
از حمید بن نافع روایت است که زینب بنت ابی سلمه او را از این احادیث سه گانه خبر داده است:

۵۳۳۴ - زینب گفت: نزد ام حبیبه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفتم و آن هنگامی بود که پدرش ابوسفیان بن حرب مرده بود، ام حبیبه خوشبویی زردگون طلبید، از نوع خلوق یا غیر آن. وی از آن خوشبویی بر دختری مالید، سپس از آن بر رخسار خود مالید، سپس گفت: به خدا سوگند که مرا به خوشبویی نیازی نیست به جز آنکه از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود:

«بر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه شب سوگواری کند، به جز بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۳۵ - زینب گفت: نزد زینب بنت جحش رفتم، آنگاه که برادرش مرده بود، خوشبویی طلبید و از آن بر خود مالید، سپس گفت: آگاه باشید که مرا به خوشبویی نیازی نیست، به جز آنکه از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که بر منبر می فرمود: «بر زنی که به خدا و روز

۵۳۳۵- قَالَتْ زَيْنَبُ: فَدَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوَفِّي أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطَبِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيِّبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيْتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۲، أخرجه مسلم: ۱۴۸۷.]

۱- در مورد دختر صغیره که شوهرش مرده است، در استعمال خوشبویی و ترک زینت وی اختلاف است. نزد امام ابوحنیفه بر وی ترک زینت واجب نیست، نزد ائمه سه گانه واجب است.

آخرت ایمان دارد روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه شب سوگواری کند، به جز بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۳۶ - زینب گفت: و از امّ سلمه شنیدم که می گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر دخترم وفات کرده و چشمان دخترم درد می کند آیا بر چشمان وی سُرْمه بکشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نی» دو بار یا سه بار فرمود. و هر بار که می فرمود: «نی» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می فرمود: «همانا میعاد (ترک زینت) چهار ماه و ده روز است. و هر یک از شما در دوران جاهلیت بر سر یک سال، بَعْرَه (شکل شتر) می انداخت.»

۵۳۳۷ - به زینب گفتم: معنای آن چیست که: هر یک از شما در دوران جاهلیت بر سر یک سال در جامه خود پوشاک می انداخت؟ زینب گفت: اگر زنی، شوهرش می مُرد، به خانه کوچک مختصری وارد شده و کهنه ترین و ژنده ترین لباس می پوشید و خوشبویی بر خود نمی مالید تا آنکه یک سال بر وی می گذشت، سپس برای وی حیوانی، خری، گوسفندی یا مرغی آورده می شد و او خود را به آن می مالید و حیوانی که خود را به آن مالیده بود به ندرت زنده می ماند مگر آنکه می مُرد، سپس وی از آن خانه کوچک بیرون می آمد، و پوشکی که به وی داده شده بود، دور می انداخت، پس از آن وی به هر چه می خواست، مانند خوشبویی و غیره رجوع می کرد.

مالک (راوی حدیث) پرسید که: چه را (به آن

۵۳۳۶ - قَالَتْ زَيْنَبُ: وَسَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا، وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنَهَا، أَفَتَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوَلِ». [انظر: ۵۳۳۸، ۵۷۰۶، أخرجه مسلم: ۱۴۸۸].

۵۳۳۷ - قَالَ حُمَيْدٌ: فَقُلْتُ لَزَيْنَبَ: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوَلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُؤْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا، دَخَلَتْ حَفْشًا، وَكَيْسَتْ شَرْتَابَهَا، وَكَمَّ تَمَسَّ طَبِيبًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تُؤْتِي بَدَابِيَةَ، حِمَارًا أَوْ شَاةً أَوْ طَائِرًا، فَتَمْتَضُّ بِهِ، فَقَلَمًا تَمْتَضُّ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطِي بَعْرَةً، فَتَرْمِي، ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَبِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.

سَأَلَ مَالِكٌ مَا تَمْتَضُّ بِهِ؟ قَالَ: تَمْسَحُ بِهِ جِلْدَهَا. [أخرجه مسلم: ۱۴۸۹].

حیوان) می‌مالید؟ گفت: جلد خود را به آن می‌مالید.

باب - ۴۷: استعمال سرمه برای زنی که

در عدت است.

۵۳۳۸ - از شُعْبَةَ، از حُمَید بن نافع، از زینب بنت امّ سلمه روایت است که مادرش گفت: زنی که شوهرش مرده بود و از عارضه درد چشم وی نگران بودند (اقاریش) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدند و از آن حضرت استعمال سرمه را اجازه خواستند. آن حضرت فرمود: «سرمه نکند، هر یک از شما (در دوران جاهلیت) در بدترین خانه پلاس خود یا بدترین خانه خود به سر می‌برد و چون یک سال می‌گذراند و سگی از آنجا می‌گذشت، پشکلی به سوی سگ می‌انداخت. پس (زنی که در عدت است) سرمه نکند تا آنکه چهار ماه و ده روز بگذرد.»

۵۳۳۹ - (حُمَید بن نافع) می‌گوید: از زینب بنت امّ سلمه شنیدم که از امّ حبیبه (همسر آن حضرت) روایت می‌کرد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بر زنی مسلمان که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بیش از سه روز سوگواری نماید مگر بر (مرگ) شوهرش، که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۴۰ - از سلمه بن علقمه، از محمد بن سیرین روایت است که امّ عطیه گفت: منع شدیم که بیش از سه روز سوگواری کنیم، مگر بر (مرگ) شوهر.

۴۷- باب: الْكحلُّ لِلْحَادَةِ

۵۳۳۸ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّهَا: أَنَّ امْرَأَةً تُوَفِّي زَوْجَهَا، فَحَشَّوْا عَلَيَّ عَيْنَهَا، فَأَتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْذَنُوهُ فِي الْكحلِّ، فَقَالَ: «لَا تَكحلُّ، قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَمْكُثُ فِي شَرِّ أَخْلَاسِهَا، أَوْ شَرِّ بَيْتِهَا، فَإِذَا كَانَ حَوْلَ قَمَرٍ كَلَبَ رِمَتْ بَيْعَرَةٌ، فَلَا حَتَّى تَمْضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۵۳۳۶، أخرجه مسلم: ۱۴۸۸]

۵۳۳۹ - وَسَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ، عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۰، أخرجه مسلم: ۱۴۸۶، زيادة، وهو كذا في الطلاق: ۵۹ و ۶۲]

۵۳۴۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَشْرُ: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: نُهِنَّا أَنْ نُحَدَّ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِ إِلَّا بِزَوْجٍ. [راجع: ۳۰۳، أخرجه مسلم: ۱۹۳۸، بقلمة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه مطولاً في الطلاق: ۶۶]

باب - ۴۸ - استعمال خوشبویی

قُسط پس از پاکی از حیض.

۵۳۴۱ - از ایوب، از حَفْصَه روایت است که امّ عطیه گفت: منع شدیم که بر مرگ کسی بیش از سه روز سوگواری کنیم، مگر بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است، و همچنان، سرمه نکنیم و خوشبویی استعمال نکنیم و جامه رنگین نپوشیم به جز جامه عَصَب (یمنی) ولی به ما اجازه داده شد که در زمان پاکی، یعنی آنگاه که زنی از حیض خود غسل می کند، قطعه ای از کُست اظْفار (نوعی خوشبویی) استعمال کند. و ما از همراهی جنازه ها منع شدیم.

باب - ۴۹ - زنی که در عدّت مرگ شوهر است جامه عَصَب بپوشد.

۵۳۴۲ - از هشام، از حَفْصَه روایت است که امّ عطیه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد روا نیست که بیش از سه روز سوگواری کند مگر بر (مرگ) شوهر، و وی سرمه نکند و جامه رنگین نپوشد، مگر جامه عَصَب.»

۵۳۴۳ - و انصاری گفت: از هشام، از حَفْصَه روایت است که امّ عطیه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) منع کرده و فرمود: «وی خوشبویی نمالد مگر در آغاز پاک شدن از حیض، آنگاه که پاک شد، پاره ای از قُسط و اظْفار استعمال کند.»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: لفظ «قُسط

باب - ۴۸ -

الْقُسْطُ لِلْحَادَةِ عِنْدَ الطَّهْرِ

۵۳۴۱ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى أَنْ نُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا نَكْتَحِلُ، وَلَا نَطِّيبُ، وَلَا نَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَقَدْ رَخَّصَ لَنَا عِنْدَ الطَّهْرِ، إِذَا اغْتَسَلْتَ إِحْدَانَا مِنْ مَحِيصَتِهَا، فِي بُدَّةٍ مِنْ كُستِ أَظْفَارٍ، وَكُنَّا نُنْهَى عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ. [راجع: ۴۱۳، أخرجه مسلم: ۹۳۸، مختصرًا. وهو في الطلاق: ۶۶، بدون وكتاف].

باب - ۴۹ - تَلْبِيسُ

الْحَادَةُ ثِيَابِ الْعَصَبِ

۵۳۴۲ - حَدَّثَنَا الْقُضَيْبُ بْنُ دُكَيْنٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، فَإِنَّهَا لَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ.» [راجع: ۴۱۳، أخرجه مسلم: ۹۳۸، بقطعة لم ترد في هذه الطريق ونفسه في الطلاق: ۶۶].

۵۳۴۳ - وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا حَفْصَةُ: حَدَّثَنِي أُمُّ عَطِيَّةَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ: وَلَا تَمَسَّ طَيْبًا، إِلَّا أَدْنَى طَهْرَهَا إِذَا طَهَّرْتَ بُدَّةً مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: الْقُسْطُ وَالْكُستُ مِثْلُ الْكَافُورِ وَالْقَافُورِ. بُدَّةٌ: قِطْعَةٌ. [راجع: ۴۱۳، أخرجه مسلم: ۹۳۸، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه مطولاً في الطلاق: ۶۶].

و کُنت» مانند لفظ کافور و قافور است. لفظ «نُبْذَه» یعنی قطعه، پاره، معنی دارد.

باب - ۵۰:

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، (همسران) چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند؛ پس هرگاه عده خود را به پایان رسانند در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

(سوره بقره، آیه ۲۳۴)

۵۳۴۴ - از ابن ابی نجیح روایت است که مجاهد گفت: «و کسانی از شما می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند.» مراد از آن همان عده‌ای است که زن در خانه شوهر خود می‌گذراند و بر وی واجب است. سپس خداوند نازل کرد: «و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند (باید) برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و (از خانه شوهر) بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.»

(سوره بقره، آیه ۲۴۰)

مجاهد می‌گوید: خداوند تمام سال را که هفت ماه و بیست روز (به علاوه چهار ماه و ده روز) می‌شود حق زن شوهر مُرده قرار داد که برایش وصیت شود تا اگر بخواهد در جایی که برایش وصیت شده به سر برد و اگر بخواهد از آنجا بیرون رود و همین است فرموده خدای تعالی:

۵۰- باب: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ

مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا»

إِلَى قَوْلِهِ «بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٍ» [البقره: ۲۳۴]

۵۳۴۴ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عُبَادَةَ: حَدَّثَنَا شَيْبَلٌ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنِ مُجَاهِدٍ: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» قَالَ: كَانَتْ هَذِهِ الْعِدَّةُ تَعْتَدُ عِنْدَ أَهْلِ زَوْجِهَا وَاجِبًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجِ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ قَبْلَ جُنَاحٍ عَلَيْكُمْ فِيمَا قَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» قَالَ: جَعَلَ اللَّهُ لَهَا تَمَامَ السَّنَةِ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً وَصِيَّةً، إِنْ شَاءَتْ سَكَتَ فِي وَصِيَّتِهَا، وَإِنْ شَاءَتْ خَرَجَتْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «غَيْرِ إِخْرَاجِ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ قَبْلَ جُنَاحٍ عَلَيْكُمْ». فَأَلْعِدَّةُ كَمَا هِيَ وَاجِبٌ عَلَيْهَا. زَعَمَ ذَلِكَ عَنِ مُجَاهِدٍ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عِدَّتَهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، فَتَعْتَدُ حَيْثُ شَاءَتْ، وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «غَيْرِ إِخْرَاجِ».

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِنْ شَاءَتْ اعْتَدَتْ عِنْدَ أَهْلِهَا، وَسَكَتَتْ فِي وَصِيَّتِهَا، وَإِنْ شَاءَتْ خَرَجَتْ لِقَوْلِ اللَّهِ: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا قَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ».

قال عطاء: ثُمَّ جَاءَ الْمِيرَاثُ، فَتَسَخَّ السُّكْنَى، فَتَعْتَدُ حَيْثُ شَاءَتْ، وَلَا سَكْنَى لَهَا. [راجع: ۴۵۳۱].

«بیرون نکنند، پس اگر بیرون بروند بر شما گناهی نیست.»

عده‌ای که بر وی واجب است (چهار ماه و ده روز است و بقیه سال به موجب وصیت است، می‌خواهد قبول کند یا نکند). این است آنچه ابن ابی نجیح از مجاهد دریافت کرده است.

و عطاء روایت کرده که ابن عباس گفت: این آیه سکونت زن، نزد خانواده شوهر را نسخ کرده است، پس هر جا زن بخواهد عده بگذراند و خداوند می‌گوید: «بیرون نکنند» و عطاء گفت: اگر بخواهد نزد خانواده شوهر عده بگذراند و در جایی که برایش وصیت شده سکونت کند و اگر بخواهد بیرون رود.

بنا به فرموده خدای تعالی: «در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند.»

عطاء گفت: سپس آیه میراث نازل شد (که زن از شوهر میراث می‌برد) و حکم سکونت (زن شوهر مرده) را نسخ کرد. پس وی هر کجا بخواهد عده بگذراند و برایش حق سکونت (بر خانواده شوهر) نیست.

۵۳۴۵ - از حمید بن نافع روایت است که زینب دختر ام سلمه گفت: آنگاه که به ام حبیبه بنت ابی سفیان خبر مرگ پدرش رسید، خوشبویی طلبید و بر بازوهای خود مالید و گفت: مرا به خوشبویی نیازی نبود اگر از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نمی‌شنیدم که می‌فرمود: «بر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه روز سوگواری کند، مگر بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۵۳۴۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنِ سُفْيَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ: لَمَّا جَاءَهَا نَعْيُ أَبِيهَا، دَعَتْ بِطَبِيبٍ فَمَسَحَتْ ذُرَاعَيْهَا، وَقَالَتْ: مَا لِي بِالطَّبِيبِ مِنْ حَاجَةٍ، لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ: «يَقُولُ لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُحَدُّ عَلَى مِيتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ۱۲۸۰، أخرجه مسلم: ۱۴۸۶، بذكر المي.]

۵۱- باب :

باب - ۵۱: مهر زناکاری و نکاح فاسد.

مَهْرُ النِّبِيِّ وَالنِّكَاحِ الْفَاسِدِ

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِذَا تَزَوَّجَ مُحْرَمَةً وَهُوَ لَا يَشْعُرُ، فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَلَهَا مَا أَخَذَتْ، وَكَيْسَ لَهَا غَيْرُهُ، ثُمَّ قَالَ بَعْدُ: لَهَا صَدَاقُهَا.

و حسن (بصری) گفت: اگر کسی با زنی که در حال احرام است از روی ناآگاهی ازدواج کرد، میان آنها جدایی صورت گیرد، و آن زن آنچه (مهر معجل) گرفته از آن اوست و غیر از آن حقی ندارد. سپس حسن گفت: آن زن مستحق مهر معین شده خود است.

۵۳۴۶ - از زهری، از ابی بکر بن عبدالرحمن روایت است که ابن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بهای فروش سگ و اجرت کاهن (که مدعی علم غیب است) و مهر (اجرت) فحشاگری منع کرده است.

۵۳۴۷ - از شعبه، از عون بن ابی جحیفه روایت است که پدرش گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی که نقش و نگار و خال کوبی بر اندام کند و کسی که اندام خود را در معرض آن قرار دهد و بر سودگیرنده و سوددهنده لعنت کرده است و از بهای سگ و اجرت فاحشه گری منع کرده لعنت کرده است.

۵۳۴۸ - از ابو حازم روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از اجرتی که از زناکاری کنیز بگیرند، منع کرده است.

باب - ۵۲: مهر زنی که بر وی دخول صورت گیرد، و چگونگی دخول، یا طلاق دادن وی پیش از دخول و تماس گرفتن.

۵۳۴۹ - از ایوب روایت است که سعید بن جبیر گفت: به ابن عمر گفتم: مردی زن خود

۵۳۴۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ تَمَسُّكِ الْكَلْبِ، وَحُلْسَانِ الْكَاهِنِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ. [راجع: ۲۲۳۷، اخرجه مسلم: ۱۵۶۷].

۵۳۴۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جَحِيفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَأَشْمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ وَآكَلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ، وَنَهَى عَنِ تَمَسُّكِ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْبَغِيِّ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ. [راجع: ۲۰۸۶].

۵۳۴۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْبَعْدِيِّ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جِحَادَةَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ كَسْبِ الْإِمَاءِ. [راجع: ۲۲۸۳].

باب - ۵۲: الْمَهْرُ وَالْمُدْخُولُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَالْمُدْخُولُ عَلَيْهَا، وَكَيْفَ الدُّخُولُ، أَوْ طَلَقَهَا قَبْلَ الدُّخُولِ وَالْمَسِيسِ.

۵۳۴۹ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ

را به زنا نسبت می‌دهد؟ گفت: پیامبر خدا میان مرد و زنی از قبیله بنی عجلان جدایی آورد و فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما (از دروغ) توبه‌کارید؟» هردوی آنها ابا ورزیدند. آن حضرت فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغگو هستید، آیا یکی از شما توبه‌کارید.» هردوی آنها ابا ورزیدند. آنگاه آن حضرت میانشان جدایی آورد.

ایوب گفت: عمرو بن دینار مرا گفت: در این حدیث چیزی است که نمی‌بینم که تو آن را گفته باشی؟

ایوب گفت: آن مرد (پس از جدایی از زنش بر مبنای لعان) گفت: مال من؟ (مهری که به وی داده‌ام) آن حضرت فرمود: «برای تو مالی نیست، اگر راستگو هستی، همانا به وی دخول کرده‌ای. (مال در بدل دخول است) و اگر دروغگو هستی، آن مال از تو دورتر است.»

باب - ۵۳: مُتَعَهُ، برای زنی که مهر وی معین نشده است.

بنا به فرموده خدای تعالی: «و اگر زنان را، مادامی که به آنان نزدیکی نکرده یا بر ایشان مهری معین نکرده‌اید، طلاق گویند بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید، توانگر به اندازه توان خود و تنگدست به اندازه (وُسع) خود (این کاری است) شایسته نیکوکاران. و اگر پیش از آنکه به آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در

أَيُّوبَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ : رَجُلٌ قَدَفَ امْرَأَتَهُ ؟ فَقَالَ : فَرَّقَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلَانِ ، وَقَالَ : «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ» . فَأَيُّبَا ، فَقَالَ : «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ» . فَأَيُّبَا ، فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا .

قال أيوب: فقال لي عمرو بن دينار: في الحديث شيء لا أراك تحده، قال: قال الرجل: مالي؟ قال: «لا مال لك، إن كنت صادقاً فقد دخلت بها، وإن كنت كاذباً فهو أبعد منك». [راجع: ۵۳۱۱، أخرجه مسلم: ۱۴۹۳].

۵۳- باب: الْمُتَعَةُ

لِلَّتِي لَمْ يُفْرَضْ لَهَا .

لِقَوْلِهِ تَعَالَى : «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» [البقرة: ۲۳۶-۲۴۲].

وَقَوْلِهِ : «وَلَمَّا طَلَّقْتُمُ امْرَأَتَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ . كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [البقرة: ۲۴۱-۲۴۲].

وَلَمْ يَذْكَرِ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَلَاعِنَةِ مُتَعَةً حِينَ طَلَّقَهَا زَوْجَهَا .

حالی که برای آنسان مه‌ری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید (به آنان بدهید) مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

(سوره بقره، آیات ۲۳۶ و ۲۳۷)

و فرموده‌ی خدای تعالی: «و لازم است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق شده را به شایستگی چیزی دهند، به این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید.»

(سوره بقره، آیات ۲۴۱ و ۲۴۲)

و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در ملاعنه، هنگامی که مرد، زن خود را طلاق می‌دهد، مُتعه (دادن چیزی را برای زن) ذکر نکرده است.

۵۳۵۰ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای مرد و زنی که لعان می‌کردند، فرمود: «سروکار شما با خداست، یکی از شما دروغ می‌گوید، تو را بر آن زن راهی نیست.»

مرد گفت: یا رسول الله! مال من؟ (مه‌ری که به او داده‌ام) فرمود: «مالی را مستحق نمی‌گردی، اگر بر وی راست گفته‌ای (مه‌ری که داده‌ای عوض) آن است که از جماع با وی بر خود روا داشته‌ای و اگر بر وی دروغ گفته‌ای از (گرفتن مه‌ر) وی بسیار دور هستی.»

۵۳۵۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِلْمُتْلَاعَتَيْنِ : « حَسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَالِي ؟ قَالَ : « لَا مَالَ لَكَ ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا ، فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا ، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا ، فَذَلِكَ أَبَعْدُ وَأَبَعْدُ لَكَ مِنْهَا » . [راجع: ۵۳۱۱، اخرجہ مسلم: ۱۴۹۳]



۶۹ - کتاب نفقه

باب - ۱: فضیلت نفقه بر زن و فرزند

و فرموده خدای تعالی: «و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد (بر نیازمندی خود) را، این گونه خداوند آیات (خود) را برای شما بیان می کند باشد که در (کار) دنیا و آخرت بیندیشید.»

(سوره بقره، آیه ۲۱۹)

و حسن گفت: العفو (که در آیه آمده است) یعنی: زیادتی.

۵۳۵۱ - از عَدِي بن ثابت روایت است که گفت: از عبدالله بن زید انصاری روایت است که از ابو مسعود انصاری روایت می کرد، شنیدم که گفت: به ابو مسعود انصاری گفتم: آیا از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می کنی؟ گفت: آری. از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می کنم که فرمود: «آنگاه که مسلمانی بر خانواده خود نفقه می کند و با آن خشنودی خدا را می جوید، همان برایش صدقه است.»

۵۳۵۲ - از مالک، از ابی الزناد، از أعرج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: خداوند فرموده است: «ای پسر آدم، نفقه کن تا بر تو نفقه کنم.»



۶۹ - کتاب النفقات

باب: فضل

النَّفَقَةُ عَلَى الْأَهْلِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». [البقرة: ۲۱۹].

وَقَالَ الْحَسَنُ: الْعَفْوُ الْفَضْلُ

۵۳۵۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ، فَقُلْتُ: عَنْ النَّبِيِّ؟ فَقَالَ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَى أَهْلِهِ، وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً». [راجع: ۵۵، أخرجه مسلم: ۱۰۰۲].

۵۳۵۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: أَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ عَلَيْكَ». [راجع: ۴۶۸۴، أخرجه مسلم: ۹۹۳، مطولاً].

٥٣٥٣ - از مالک، از ثور بن زيد، از ابوالغيث، از ابوهريره روايت است كه پيامبر (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «دلسوز و مهربان بر بيوهها و نیازمندان مانند مجاهد در راه خداست، يا همچو كسى است كه شب را به نماز مى ايستد و روز را روزه مى گيرد.»

٥٣٥٤ - از سعد بن ابراهيم، از عامر بن سعد روايت است كه سعد (رضى الله عنه) گفت: پيامبر (صلى الله عليه وسلم) از من عيادت مى كرد و من در مكه بيمار بودم به آن حضرت گفتم: من مال دارم، آيا تمام مال خود را وصيت كنم (كه به نیازمندان داده شود)؟ آن حضرت فرمود: «نِى» گفتم: نيمه آن را؟ فرمود: «نِى» گفتم: يك سوم آن را؟ فرمود: «يك سوم، و يك سوم زياد است، اگر وارثان خود را توانگر بگذارى بهتر از آن است كه آنها را نیازمند بگذارى كه دست به سوى مردم دراز كنند، هر آنچه نفقه كنى همان تو را صدقه است، حتى لقمه اى كه بر مى دارى و در دهان زن خود مى گذارى، شايد كه خدا (بيمارى را) از تو دور كند و مردم از تو بهره مند گردانند و ديگران زيانمند.»^١

باب - ٢٣: وجوب نفقه بر زن و فرزند و خانواده.

٥٣٥٥ - از اعمش، از ابوصالح، از ابوهريره (رضى الله عنه) روايت است كه پيامبر (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «بهترين صدقه آن است كه صدقه دهنده را توانگر نگه دارد.»

١- مراد سعد بن ابى وقاص است كه يكى از عشره مبشره بوده و عمر زيادى كرد و قهرمان جنگ معروف قادسيه است.

٥٣٥٣ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قُرَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمَ النَّهَارَ». [النظر: ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، أخرجه مسلم: ٢٩٨٢.]

٥٣٥٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدِ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُنِي وَأَنَا مَرِيضٌ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ: لِي مَالٌ، أَوْصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: «(لا)». قُلْتُ: فَالْشُّطْرُ؟ قَالَ: «(لا)». قُلْتُ: فَالثلث؟ قَالَ: «الثلثُ والثلثُ كثيرٌ، أن تدعَ ورتك أغنياءَ خيرٌ من أن تدعهم عالةً يتكففونَ الناسَ في أيديهم، ومهما أنفقتَ فهو لك صدقةٌ، حتى اللقمة ترقعها في أمرك، وكلم الله يرفعك، ينتفع بك ناسٌ، ويضربك آخرونَ». [راجع: ٥٦، أخرجه مسلم: ١٦٢٨.]

٢- باب: وجوب النفقة على الأهل والعيال

٥٣٥٥ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنِيٌّ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ». تَقُولُ الْمَرَأَةُ: إِمَّا أَنْ تُطْعِمَنِي، وَإِمَّا أَنْ تُطَلِّقَنِي، وَيَقُولُ الْعَبْدُ:

دست بالا (صدقه‌دهنده) بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده) است، و از کسی آغاز کن که عايله تو است.»

زن می‌گوید: یا به من غذا فراهم کن یا مرا طلاق بده. غلام می‌گوید: مرا غذا بده و کار بفرمای. و پسر می‌گوید: مرا غذا بده، مرا به کی وا می‌گذاری؟

حاضران گفتند: ای ابوهریره، آیا این را از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ای؟ ابوهریره گفت: نبی این از کیسه ابوهریره است.^۱

۵۳۵۶ - از ابن شهاب، از ابن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین صدقه آن است که ناشی از توانگری باشد و از کسی آغاز کن که به تو وابسته است.»

أَطْعِمْنِي وَاسْتَعْمَلْنِي ، وَيَقُولُ الْإِبْنُ : أَطْعَمْنِي ، إِلَى مَنْ تَدْعُنِي . فَقَالُوا : يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ، سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ : لَا ، هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ . [راجع: ۱۴۲۶].

۵۳۵۶ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدِ بْنِ مَسْفَرٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنَى وَأَبْدَأَ بِمَنْ تَعُولُ » . [راجع: ۱۴۲۶].

باب - ۳: نگهداری مرد، نفقه یک‌ساله خانواده را و چگونه نفقات خانواده.

۳- باب : حَبْسُ نَفَقَةِ الرَّجُلِ

قُوْتِ سَنَةِ عَلَى أَهْلِهِ ،

وَكَيْفَ نَفَقَاتِ الْعِيَالِ .

۵۳۵۷ - مَعْمَرُ بِهِ مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ قَالَ : قَالَ لِي مَعْمَرٌ : قَالَ لِي الثَّوْرِيُّ : هَلْ سَمِعْتَ فِي الرَّجُلِ يَجْمَعُ لِأَهْلِهِ قُوْتِ سَنَتِهِمْ أَوْ بَعْضِ السَّنَةِ ؟ قَالَ مَعْمَرٌ : قُلْتُ يَحْضُرُنِي ، ثُمَّ ذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ ، عَنْ عُمَرَ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَبِيعُ تَخْلُ بَنِي النَّضِيرِ ، وَيَحْبِسُ لِأَهْلِهِ قُوْتِ سَنَتِهِمْ . [راجع: ۲۹۰۴، أخرجه مسلم:

۵۳۵۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ ، عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ قَالَ : قَالَ لِي مَعْمَرٌ : قَالَ لِي الثَّوْرِيُّ : هَلْ سَمِعْتَ فِي الرَّجُلِ يَجْمَعُ لِأَهْلِهِ قُوْتِ سَنَتِهِمْ أَوْ بَعْضِ السَّنَةِ ؟ قَالَ مَعْمَرٌ : قُلْتُ يَحْضُرُنِي ، ثُمَّ ذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ ، عَنْ عُمَرَ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَبِيعُ تَخْلُ بَنِي النَّضِيرِ ، وَيَحْبِسُ لِأَهْلِهِ قُوْتِ سَنَتِهِمْ . [راجع: ۲۹۰۴، أخرجه مسلم:

۱- مراد از این نفی، اثبات است، یعنی سخن آن حضرت است. و در آن چند حکم است: اول آنکه حق نفس مرد، بر حق غیرمقدم است. دوم، نفقه دادن زن و فرزند فرض است، نفقه خادمان نیز واجب است، اگر مرد از عهده نفقه زن نتواند برآید، میان آنها می‌تواند جدایی صورت گیرد.

۱۷۵۷، بزيادة وبدون قول الثوري] .

پيامبر (صلى الله عليه وسلم) (سهميه خود را) از خرماى بنى نضير مى فروخت و (از بهاي آن) آذوقه يك ساله خانواده خود را ننگه مى داشت.

٥٣٥٨ - از ابن شهاب روايت است كه گفت: مالك بن اوس بن حدثان، مرا خبر داده، در حالى كه پاره‌اى از اين حديث او را محمد بن جبير بن مطعم به من ياد کرده است: راهى شدم تا آنكه بر محمد بن اوس درآمد و از وي پرسيدم: مالك گفت: روانه شدم تا بر عمر (بن خطاب) درآمدم (و با وي بودم) ناگاه دربان او يرفسا، آمد و گفت: آيا برآى عثمان (بن عفان) و عبدالرحمن (بن عوف) و زبير (بن عوام) و سعد (بن وقاص) اجازه ورود مى دهى؟

عمر گفت: آرى، و به ايشان اجازه داد. آنان درآمدند و سلام كردند و نشستند. سپس يرفا اندكى درنگ كرد (و آمد) و به عمر گفت: آيا به على و عباس اجازه مى دهى؟ گفت: آرى. و به آنها اجازه داد، چون درآمدند سلام كردند و نشستند.

عباس گفت: اى اميرالمؤمنين، ميان من و اين مرد (على) حكم كن^١ آن جمعيت، عثمان و همراهان او گفتند: اى اميرالمؤمنين ميان اين دو نفر حكم كن و يكي را از ديگرى برهان.

عمر گفت: صبر كنيد، شما را به خدايى سوگند مى دهيم كه زمين و آسمان به قدرت او برپاست. آيا نمى دانيد كه رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «به مىسرات نمى گذاريم، آنچه مى گذاريم صدقه است.»

رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) با اين گفته

١- حضرت عمر، باغ بنى نضير را كه از آن حضرت مانده بود، به حضرات عباس و على سپرده بود. «تيسير القارى»

٥٣٥٨ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ، وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ذَكَرَ لِي ذِكْرًا مِنْ حَدِيثِهِ، فَأَنْطَلَقْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ فَسَأَلْتُهُ:

قَالَ مَالِكٌ: أَنْطَلَقْتُ حَتَّى ادْخُلَ عَلَيَّ عَمْرٌ إِذْ آتَاهُ حَاجِيهِ يَرْفَاً فَقَالَ: هَلْ لَكَ فِي عُمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدِ بَنِي إِدْنُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَذِنَ لَهُمْ، قَالَ: فَدَخَلُوا وَسَلَّمُوا فَجَلَسُوا.

ثُمَّ لَبِثْتُ يَرْفَاً قَلِيلًا فَقَالَ لِعُمَرَ: هَلْ لَكَ فِي عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَذِنَ لَهُمَا.

فَلَمَّا دَخَلَا سَلَمًا وَجَلَسَا، فَقَالَ عَبَّاسٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضُ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا، فَقَالَ الرَّهْطُ، عُمَانُ وَأَصْحَابُهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضُ بَيْنَهُمَا وَأَرْحُ أَحَدَهُمَا مِنَ الْآخَرِ.

قَالَ عُمَرُ: اتَّقُوا، أَنْتُمْ كُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِهِ تَقْسُومُ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُورَثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ». يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفْسَهُ، قَالَ الرَّهْطُ: قَدْ قَالَ ذَلِكَ.

فَأَقْبَلَ عُمَرُ عَلَيَّ وَعَبَّاسٍ فَقَالَ: أَنْتُمْ كُمْ بِاللَّهِ، هَلْ تَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ؟ قَالَا: قَدْ قَالَ ذَلِكَ.

قَالَ عُمَرُ: يَا أَيُّ أَحَدِكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ كَمَا أَنْتُمْ قَدْ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ فِي هَذَا الْمَسْأَلِ بِشَيْءٍ لَمْ يُعْطَهُ أَحَدًا غَيْرَهُ، قَالَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولُهُ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَعْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ». إِلَى قَوْلِهِ «قَدِيرٍ». فَكَانَتْ

شخص خود را مراد می داشت.
آن جمعیت گفتند: به تحقیق که چنین فرموده است.

عمر به علی و عباس روی کرد و گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می دهم که آیا می دانید که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) این را فرموده است؟ آنان گفتند: همانا این را فرموده است.

عمر گفت: حالا این موضوع را من به شما می گویم: همانا خداوند این (مال غنیمت) را برای رسول خدا مختص ساخته، به چیزی که به جز وی به هیچ کس نداده است. خداوند می فرماید: «و آنچه را خدا از آنان (اموال بنی نضیر) عاید پیامبر خود گردانید شما (برای تصاحب آن) اسپ یا شتری بر آن نتاختید ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد، چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست.»

(سوره حشر، آیه ۶)

پس این مال، خاص برای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود و آن را برای غیر شما جمع نکرده بود و برای شما خاص نگردانیده بود، آن را برای شما داده بود و میان شما پراکنده کرده بود تا آنکه همین مقدار از آن مال باقی مانده است. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نفقه یک ساله خانواده خود را از همین مال می داد، و آنچه از آن باقی می ماند، آن را می گرفت و مال خدا می گردانید (در جهاد و مصالح مسلمانان به مصرف می رساند) رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در زمان حیات خود به این منوال عمل می کرد. شما را به خدا سوگند می دهم که آیا این را می دانید؟ گفتند: آری می دانیم. سپس

هذه خالصة لرسول الله ﷺ، والله ما احتازها دونكم، ولا استأثر بها عليكم، لقد أعطاكموها ونها فيكم حتى بقي منها هذا المال، فكان رسول الله ﷺ ينفق على أهله نفقة سنتهم من هذا المال، ثم يأخذ ما بقي، فيجعله يجعل مال الله، فعمل بذلك رسول الله ﷺ حياته، أنشدكم بالله هل تعلمون ذلك؟ قالوا: نعم.

قال لعلي وعباس: أنشدكم بالله هل تعلمان ذلك؟ قالوا: نعم.

ثم توفي الله نبيه ﷺ فقال أبو بكر: أنا ولي رسول الله، فقبضها أبو بكر يعمل فيها بما عمل به فيها رسول الله ﷺ وأتتما حينئذ - وأقبل على علي وعباس - تزعمان أن أبا بكر كذا وكذا، والله يعلم: أنه فيها صادق بار راشد تابع للخلق، ثم توفي الله أبا بكر.

فقلت: أنا ولي رسول الله ﷺ وأبي بكر، فقبضتها سنتين أعمل فيها بما عمل رسول الله ﷺ وأبو بكر، ثم جثمتاني وكلمتكمنا واحدة وأمرتكمنا جميع، جثمتي تسألني نصيبك من ابن أخيك، وأتى هذا يسألني نصيب امرأته من أبيها، فقلت: إن شئتما دفعته إليكما على أن عليكما عهد الله وميثاقه، لتعملان فيها بما عمل به رسول الله ﷺ وبما عمل به فيها أبو بكر، وبما عملت به فيها منذ وليتها، وإلا فلا تكلماني فيها، فقلتما: ادفعها إلينا بذلك، فدفعتهما إليكما بذلك.

أنشدكم بالله هل دفعتمها إليهما بذلك؟ فقال الرهط: نعم.

قال: فأقبل على علي وعباس فقال: أنشدكم بالله هل دفعتمها إليكما بذلك؟ قالوا: نعم.

قال: أتلتيسان مني قضاء غير ذلك، فوالذي يادنه تقوم السماء والأرض، لا أفضي فيها قضاء غير ذلك حتى تقوم الساعة، فإن عجزتم عنها فادفعها فإنا

أَكْفِيكُمْهَا . [راجع: ۲۹۰۴، أخرجه مسلم: ۱۷۵۷، بزيادة]

به علی و عباس گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید؟ گفتند: آری.

(عمر) گفت: سپس خداوند، پیامبر خود را به سوی خود فراخواند، ابوبکر گفت: منم ولی رسول خدا، وی آن مال را به تصرف آورد و در آن همان‌گونه عمل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) عمل می‌کرد و شما در آن هنگام - رو به سوی علی و عباس کرد - می‌گفتید که ابوبکر چنین و چنان کرد (میراث ما را نمی‌دهد) و خدا می‌داند که ابوبکر در این معامله راستگوی، نیکوکار، راهنمای و پیرو حق بود، سپس خداوند، ابوبکر را بمیراند. من گفتم: منم ولی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر، آن مال را به تصرف آوردم و به مدت دو سال با آن همان‌گونه عمل کردم که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر با آن عمل می‌کردند. سپس شما دو نفر نزد من آمدید و سخن شما یکی بود و با هم متفق بودید. تو (ای عباس) نزد من آمدی و سهم خود را (از میراث) برادرزاده خود تقاضا کردی، و این مرد (علی) سهم (میراث) زن خود از پدرش را می‌خواهد.

من گفتم: اگر می‌خواهید این مال را به شما می‌سپارم، به این شرط که عهد و پیمان خدا با شما دو نفر است، و با این مال چنان عمل کنید که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به آن عمل می‌کرد و ابوبکر به آن عمل می‌کرد، و من هنگامی که از آن سرپرستی می‌کردم به آن عمل می‌کردم، در غیر آن، با من (در این مورد) سخن

نگویید. شما دو نفر گفتید: به همین شرط آن را به ما بسپار. من به همین شرط به شما سپردم. حالا شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا به همین شرط به شما سپردم؟ آن جمعیت گفتند: آری.

عمر رو به علی و عباس کرد و گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می‌دهم که آیا به همین شرط به شما سپردم؟ گفتند: آری.

عمر گفت: آیا غیر از این از من حکمی التماس می‌کنید، به او ذاتی سوگند که آسمان و زمین به حکم او بریاست که به جز از آن حکم حکمی نمی‌کنم تا آنکه قیامت برپا شود. اگر شما دو نفر از (تولیت) آن عاجز آمدید، آن را به من بسپارید، من (به نمایندگی) شما آن را بسنده هستم.

باب - ۴:

و خداوند می‌فرماید: «مادران (باید) فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند (این حکم) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان (مادران) به طور شایسته بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعتش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان بیند و هیچ پدری (نیز) نباید به خاطر فرزندش (ضرر بیند) و مانند همین (احکام) بر عهده وارث (نیز) هست. پس اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند، گناهی بر آنان نیست. و اگر

باب: وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَأُولَادَاتٍ يُرَضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾

حَوَائِلٍ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ. إِلَى قَوْلِهِ ﴿بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ [البقرة: ۲۳۳].

وَقَالَ: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ [الاحقاف:

۱۵]

وَقَالَ: ﴿وَإِنْ تَعَاسَرْتُم فَاسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى﴾ ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرْ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۶-۷].

وَقَالَ يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: نَهَى اللَّهُ أَنْ تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا، وَذَلِكَ: أَنْ تَقُولَ الْوَالِدَةُ: لَسْتُ مُرَضِعَتُهُ، وَهِيَ أَمْثَلُ لَهُ غَدَاءً، وَأَشْفَقُ عَلَيْهِ وَأَرْقُو بِهِ مِنْ غَيْرِهَا، فَلَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْتِيَ بَعْدَ أَنْ يُعْطِيَهَا مِنْ نَفْسِهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ،

وَلَيْسَ لِلْمَوْلُودِ لَهُ أَنْ يَضَارَّ بَوْلُهُ وَالِدَتَهُ، فَيَمْتَعَهَا أَنْ تُرَضَّعَهُ ضَرَارًا لَهَا إِلَى غَيْرِهَا، فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَسْتَرْضِعَا عَنْ طَيْبِ نَفْسِ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَةِ، «فَإِنْ أَرَادَا فَصَالًا عَنْ تَرْضَاعٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» .
 [تفسیر: ۱۶]. فَطَامَهُ .

خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به طور شایسته پردازید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»
 (سوره بقره، آیه ۲۳۳)

و خداوند فرمود: «و مدت بار گرفتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.»
 (سوره احقاف، آیه ۱۵)

و خداوند فرموده است: «همانجا که (خود) سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان (زنان مُطَلَّقه) را جای دهید و به آنها آسیب (و زیان) مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر بسار دارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مُزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان (در این مورد) با هم به دشواری کشید (زن) دیگری (بچه را) شیر دهد. بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هرکه روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.»

(سوره طلاق، آیات ۶ و ۷)

و یونس گفته است که زُهری گفت: خداوند منع کرده که مادر (مُطَلَّقه) فرزندش را زیان برساند و این را بگوید: من او را شیر نمی‌دهم، و مادر که فرزند را تغذیه کند، بهتر است و بر فرزند مشفق‌تر و مهربانتر است و نشاید که وی از (شیردادن) خودداری کند، پس از آنکه

شوهر آنچه را خداوند بر وی لازم گردانیده به زن می‌دهد، و پدر را نشاید که به سبب فرزند خود به مادرش زیان برساند و او را از شیر دادن فرزندش منع کند تا زیان بیند و فرزندش را غیر وی شیر بدهد. ولی بر ایشان گناهی نیست اگر پدر و مادر با خوشی خاطر به وی شیردهنده بگیرند:

«پس اگر (پدر و مادر) با رضای و صوابدید یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند بر آنان گناهی نیست.»
(سوره بقره، آیه ۲۳۳)

البته پس از آنکه به رضایت و مشورت یکدیگر باشد.

«فِصَالُهُ» (سوره لقمان، آیه ۱۴) یعنی: از شیر بازداشتن اوست.

باب - ۵: نفقه زن، آنگاه که شوهرش ناپدید شود و نفقه فرزند.

۵۳۵۹ - از ابن شهاب، از گروه روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: هند دختر عتبه آمد و گفت: یا رسول الله! همانا (شوهرم) ابوسفیان مردی بخیل است، آیا بر من گناه است اگر از مال وی در تغذیه فرزندان خویش خرج کنیم؟

آن حضرت فرمود: (نی، مگر آنچه متعارف است.)

۵۳۶۰ - از معمر، از همام، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر زن از مال شوهر خویش

باب: نفقه المرأة إذا غاب عنها زوجها ، ونفقة الولد

۵۳۵۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ عَتَبَةَ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلٌ مَسِيكٌ ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أُطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ عِيَالُنَا ؟ قَالَ : « لَا ، إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ » .
(راجع: ۲۲۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴)

۵۳۶۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا أَنْقَمَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ كَسْبِ زَوْجِهَا ، عَنْ غَيْرِ أَمْرِهَ ، فَلَهُ

بدون اجازه وی (در صدقه) خرج کند، نیمه ثواب را شوهرش درمی یابد.»

باب - ۶: کار کردن زن در خانه شوهر خویش.

۵۳۶۱ - از ابن ابی لیلی روایت است که علی (رضی الله عنه) فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد تا از آسیاب کردن که دستش را افکار کرده است شکایت کند و به او خبر رسیده بود که به آن حضرت غلامانی آورده اند. وی آن حضرت را درنیافت و موضوع را به عایشه یاد کرد. آنگاه که آن حضرت آمد، موضوع را عایشه بیان کرد. (علی) می گوید: آن حضرت نزد ما آمد و ما به خوابگاه خویش درآمده بودیم، خواستیم که برخیزیم. فرمود: «در جای خویش باشید.» آن حضرت آمد و میان من و فاطمه نشست تا آنکه سردی پاهای وی را در شکم خود احساس نمودم و سپس فرمود: «آیا شما را به چیزی بهتر از آنچه خواسته اید راهنمایی نکنم؟» آنگاه که به خوابگاه خویش درآید، یا به بستر خویش جای گیرید، سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید، این برای شما از خادم بهتر است.»

باب - ۷: خدمتکار برای زن

۵۳۶۲ - از مُجاهد روایت است که گفت: از

نصف أجره. [راجع: ۲۰۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۶، مطولاً].

باب: عَمَلِ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا

۵۳۶۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَكَمُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى : حَدَّثَنَا عَلِيٌّ : أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ تَشْكُو إِلَيْهِ مَا تَلَقَى فِي يَدَيَّهَا مِنَ الرَّحَى ، وَيَلْعَنُهَا أَنَّهُ جَاءَهُ رَفِيقٌ ، فَلَمَّ تُصَادَفُهُ ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ ، فَلَمَّا جَاءَ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ ، قَالَ: فَجَاءَنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا ، فَذَهَبْنَا نَقُومُ ، فَقَالَ: «عَلَى مَكَانِكُمَا». فَجَاءَ فَقَعَدَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا ، حَتَّى وَجَدْتُ بُرْدَ قَدَمَيْهِ عَلَى بَطْنِي ، فَقَالَ: «إِلَّا أَدُلُّكُمَا عَلَى خَيْرٍ مِمَّا فَرَأَشِكُمَا ، فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَأَحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ». [راجع: ۳۱۱۳، أخرجه مسلم: ۲۷۲۷].

باب: خَادِمِ الْمَرْأَةِ

۵۳۶۲ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ: حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ

عبدالرحمن بن ابی لیلی شنیدم که از علی بن ابی طالب روایت می‌کرد که گفت: فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و خواستار خدمتکاری شد. آن حضرت فرمود: «آیا تو را به چیزی خبر ندهم که بهتر از آن است برای تو، به هنگام خوابیدن سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو.»

سُفیان (راوی حدیث) سپس گفت: یکی از اینها سی و چهار بار است. علی (رضی الله عنه) گفت: پس از (فرمودن آن حضرت) اینها را ترک نکردم. به وی گفته شد: و نه در شب (جنگ) صَفِینَ (با معاویه)؟ گفت: نه در شب صَفِینَ.

باب - ۸: مرد در خدمت خانواده خود.

۵۳۶۳ - از ابراهیم روایت است که اسود بن یزید گفت: از عایشه (رضی الله عنه) پرسیدم: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه خود چه کار می‌کرد؟ وی گفت: به خانواده خود خدمت می‌کرد، و چون اذان را می‌شنید (برای گزاردن نماز) بیرون می‌رفت.

باب - ۹: اگر مرد (برای خانواده خود) خرج نکند، بر زن است که بدون اینکه شوهرش بداند، آنچه را به خود و فرزندانش کفایت کند به گونه متعارف بگیرد.

۵۳۶۴ - از هشام، از پدرش روایت است که

ابن ابی یزید: سَمِعَ مُجَاهِدًا: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى يُحَدِّثُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَقَالَ: «أَلَا أَخْبِرُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ؟ تُسَبِّحِينَ اللَّهَ عِنْدَ مَمَامِكَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُحَمِّدِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرِينَ اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ». ثُمَّ قَالَ سُفْيَانُ: إِحْدَاهُنَّ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ، فَمَا تَرَكْتَهَا بَعْدُ، قِيلَ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينَ. [راجع: ۳۱۱۳].

۸- باب: خِدْمَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ

۵۳۶۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَعْرَةَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ: سَأَلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ، فَإِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ خَرَجَ. [راجع: ۶۷۶].

۹- باب: إِذَا لَمْ يُنْفِقِ الرَّجُلُ،

فَلِلْمَرْأَةِ أَنْ تَأْخُذَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ مَا يَكْفِيهَا وَوَلَدَهَا بِالْمَعْرُوفِ.

۵۳۶۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ

عایشه گفت: هند دختر عتبه گفت: یا رسول الله! ابوسفیان مردی حریص است و آنچه به من و فرزندان من کفایت کند به من نمی‌دهد، مگر چیزی که از وی بگیرم و او نداند. آن حضرت فرمود: «آنچه برای تو و فرزندان تو به گونه متعارف کفایت کند بگیرد.»

باب - ۱۰: نگهداری زن از مال و شوهر و نفقه.

۵۳۶۵ - از اعرج، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بهترین زنان شترسوار، زنان قریش هستند.» و روای دیگر گفت که چنین فرمود: «زنان شایسته قریش، آنانی هستند که بر فرزند خردسال خود بسیار مهربانند و نگهداری مال شوهر را رعایت می‌کنند.» و از معاویه و ابن عباس یاد شده که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده‌اند.

باب - ۱۱: تهیه پوشاک زن به گونه متعارف.

۵۳۶۶ - از عبدالملک بن میسره، از زید بن وهب روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حله (ردا و ازار) ابریشمی به من داد و آن را پوشیدم. سیمای آن حضرت را خشمگین دیدم، آن را پاره کردم و میان زنان (خانواده) خود تقسیم کردم.

باب - ۱۲: کمک کردن زن شوهرش را در مراقبت از فرزندان.

هشام قال: أخبرني أبي ، عن عائشة : أن هند بنت عتبة قالت : يا رسول الله ، إن أبا سفيان رجل شحيح ، وليس يعطيني ما يكفيني وولدي إلا ما أخذت منه ، وهو لا يعلم ، فقال : « خذي ما يكفك وكذلك بالمعروف » . [راجع: ۲۲۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴.]

۱۰- باب: حفظ المرأة

زوجها في ذات يده والنفقة

۵۳۶۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ: عَنْ أَبِيهِ: وَأَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ نِسَاءِ رَكِبِ الْإِبِلِ نِسَاءُ قُرَيْشٍ» . وَقَالَ الْأَخْرُ: «صَالِحُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، أَخْنَاهُ عَلِيُّ وَكَدِّ فِي صَغَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلِيُّ زَوْجَ فِي ذَاتِ يَدِهِ» . [راجع: ۲۴۳۴، أخرجه مسلم: ۲۵۲۷.]

وَيَذْكُرُ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۱- باب: كسوة المرأة بالمعروف

۵۳۶۶- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَيْسَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهَبٍ، عَنِ عَلِيِّ ﷺ قَالَ: أَتَى إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ حَلَّةً سَبْرَاءَ فَلَْبَسْتُهَا، فَرَأَيْتُ الْعَصَبَ فِي وَجْهِهِ، فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي. [راجع: ۲۶۱۴، أخرجه مسلم: ۲۰۷۱.]

۱۲- باب: عون المرأة

زوجها في ولده

۵۳۶۷ - از حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، از عَمْرُو روایت است که جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (رضی الله عنه) گفت: پدرم مُرَد و هفت یا نه دختر (خردسال) از خود بجا گذاشت من با زنی بیوه ازدواج کردم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ای جابر ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «پس چرا با دختری ازدواج نکردی؟ که با وی بازی می کردی و با تو بازی می کرد و با وی می خندیدی و با تو می خندیدی؟» به آن حضرت گفتم: (پدرم) عبدالله مُرَد و دخترانی از خود گذاشت و من ناخوش داشتم که با دختری همسال ایشان ازدواج کنم، پس با زنی ازدواج کردم که از ایشان سرپرستی کند و اصلاح نماید. فرمود: «خداوند به تو برکت دهد، یا گفت: نیکویی.»

۵۳۶۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ عَمْرُو، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: هَلَكَ أَبِي وَتَرَكَ سَبْعَ بَنَاتٍ أَوْ تِسْعَ بَنَاتٍ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً تَيْبًا، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَزَوَّجْتَ يَا جَابِرُ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «بِكْرًا أَمْ تَيْبًا». قُلْتُ: بَلْ تَيْبًا، قَالَ: «فَهَلَا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ، وَتَضَاحُكُهَا وَتَضَاحُكَ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ هَلَكَ، وَتَرَكَ بَنَاتٍ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُجِئَهُنَّ بِمِثْلِهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصَلِّحُهُنَّ، فَقَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْ قَالَ: خَيْرًا».

[راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، بقطعة ليست في هذه الطريق. وهو في الرضاع: ۵۴، والمساقاة: ۱۰۹.]

۱۳- باب: نَفَقَةُ

المُغْسِرِ عَلَى أَهْلِهِ

۵۳۶۸ - از ابْنِ شَهَابٍ، از حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: هلاک شدم. فرمود: «چرا؟» گفت: در ماه رمضان با زن خود جماع کردم. فرمود: «بنده ای را آزاد کن.» گفت: مالک آن نیستم. فرمود: «دو ماه بیای پی روزه بگیر.» گفت: توان آن ندارم. فرمود: «شصت مسکین را طعام بده.» گفت: ندارم.

(در این هنگام) برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سبدی از خرما آورده شد. فرمود: «سؤال کننده

۵۳۶۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلَكَتُ، قَالَ: «وَلِمَ». قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «فَاعْتَقِ رَقَبَةً». قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي، قَالَ: «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ». قَالَ: لَا أَجِدُ، فَأَتَيْتِ النَّبِيَّ ﷺ بَعْرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، فَقَالَ: «إِنِ السَّائِلُ». قَالَ: هَا أَنَا إِذَا، قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِذَا». قَالَ: عَلَى أَحْوَجَ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ بَيْتِ أَحْوَجَ مِنِّي، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْبِئُهُ، قَالَ: «فَأَتَيْتُمْ إِذَا».

کجاست؟» گفت: منم، اینجا. فرمود: «این (سید خرما) را صدقه کن.» گفت: بر محتاج تری از خود صدقه کنم یا رسول الله؟ به همان ذاتی که تو را به حق برانگیخته است که میان دو کوه مدینه، خانواده‌ای محتاج تر از ما نیست. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خندید تا دندانهای وی آشکار شد. فرمود: «پس شما مستحق آنید.»

باب - ۱۴: «و مانند همین (حکم، در صورت مرگ پدر کودک) بر عهده وارث (نیز) هست.»
(سوره بقره، آیه ۲۳۳)^۱

آیا بر زن (از اجرت شیرخوارگی فرزند مرد) چیزی هست؟

«و خداوند مثلی (دیگر) می‌زند. دو مرد هستند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار کسی است که متولی امر اوست هر جا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟»^۲

(سوره نحل، آیه ۷۶)

۵۳۶۹ - از پدر هشام، از پدرش از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه (همسر آن حضرت) گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا بر من ثوابی هست که بر فرزندان ابو سلمه (شوهر

۱- یعنی مُردی که برای شیرخوارگی کودک داده می‌شود بر عهده وارث پدر نیز می‌باشد. «تیسیرالقاری»

۲- حاصل این دو مثل آن است که آنچه در عالم تصرف ندارد با خدا برابر نیست، چنانکه مملوک ناتوان با مالک توانا برابر نیست و چنانکه گنگ بی‌تمیز با صاحب هدایت و اهتدا برابر نیست. «پاورقی ترجمه قرآن کریم به فارسی، چاپ سعودی»

[راجع: ۱۹۳۶، أخرجه مسلم: ۱۱۱۱].

۱۴- باب:

«وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» [البقره: ۲۳۳]
وَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ شَيْءٍ . «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ» إِلَى قَوْلِهِ «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
[النحل: ۷۶].

۵۳۶۹ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لِي مِنْ أَجْرِ بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ، وَكُنْتُ بِنَارِكِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ، لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ». [راجع: ۱۴۶۷، أخرجه مسلم: ۱۱۰۱].

سابق من که مُرده است) نفقه کنم؟ و آنها را چنین و چنان (در فقر) نمی گذارم، همانا آنان فرزندان من هستند؟

آن حضرت فرمود: «آری، هر آنچه برایشان نفقه کنی برای تو ثواب است.»

۵۳۷۰ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: هند گفت: یا رسول الله! همانا ابوسفیان مردی حریص است. آیا بر من گناه است که از مال وی آنچه مرا و فرزندان مرا کفایت کند بگیرم؟ فرمود: «به گونه متعارف بگیرد.»

۵۳۷۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : قَالَتْ هِنْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أَبَا سَعْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَخْذَمَ مِنْ مَالِهِ مَا يَكْفِينِي وَبَنِي؟ قَالَ: «خُذِي بِالْمَعْرُوفِ» . [راجع: ۲۲۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴].

باب - ۱۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم).
«کسی که از خود قرض و یا اهل و عیال ناتوان بگذارد بر من است (که قرض او را بدهم و از اهل و عیالش سرپرستی کنم).»

۵۳۷۱ - از ابن شهاب، از ابو سلمه، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که گفت: جنازه مردی که قرضدار می بود، چون نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آورده می شد، می پرسید: «آیا چیز زیادی برای ادای قرض خود گذاشته است؟» اگر گفته می شد که گذاشته است، بر وی نماز جنازه می گزارد، وگرنه به مسلمانان می گفت: «بروید بر دوست خود نماز بگزارید.»

۱۵ - بَاب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ كَلًّا أَوْ ضَيْعًا فَإِلَيَّ» .

۵۳۷۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتِي بِالرَّجُلِ الْمُتَوَقِّئِ عَلَيْهِ الدِّينَ ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ فَضْلًا؟» . فَإِنْ حَدَّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَقَاءَ صَلَّى ، وَإِلَّا ، قَالَ لِلْمُسْلِمِينَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ» . فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفَتْوحَ ، قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، فَمَنْ تَوَقَّئِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَرَكَ دِينًا فَعَلَيْ قَضَاؤُهُ ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ» . [راجع: ۲۲۹۸، أخرجه مسلم: ۱۶۱۹].

آنگاه که خداوند فتح ها را بر آن حضرت نصیب گردانید، گفت: «من به مسلمانان از خود آنان نزدیکترم، کسی که از مسلمانان بمیرد و از خود قرض به جا گذارد، پرداخت آن با من است، و اگر مالی به جا گذارد، برای وارثین وی است.»

۱۶- باب: الْمَرَاضِعُ مِنَ

الْمَوْلِيَّاتِ وَغَيْرِهِنَّ

۵۳۷۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْكِحْ أُخْتِي بِنْتَ أَبِي سَمِيَّانَ، قَالَ: «وَتُحِبِّينَ ذَلِكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوْلَ اللَّهِ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنْكَ تُرِيدُ أَنْ تُنْكِحَ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ أُمَّ سَلَمَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «قَوْلَ اللَّهِ لَوْلَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا بِنْتُ أُخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثُوَيْبَةَ، فَلَا تُعْرِضَنَّ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أُخْوَاتِكُنَّ».

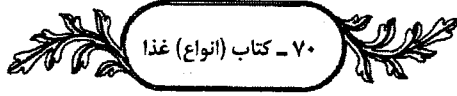
وَقَالَ شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: قَالَ عُرْوَةُ: ثُوَيْبَةُ أَعْتَمَهَا أَبُو لَهَبٍ. [راجع: ۵۱۰۱، أخرجه مسلم: ۱۶۴۹].

باب - ۱۶: شیردهندگان در زمره کنیزان آزاد شده و غیر از آنان.

۵۳۷۲: از ابن شهاب از عروه روایت است که زینب بنت ابی سلمه گفت: ام حبیبه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می گوید: گفتم: یا رسول الله! با خواهرم دختر ابوسفیان ازدواج کن. فرمود: «آیا تو این را دوست می داری؟» گفتم: آری. من تنها گذارنده‌ات نیستم، و دوست می دارم کسی را که در این نیکویی شریک گردانم خواهرم باشد.

فرمود: «وی بر من حلال نیست.» گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند که ما می گوئیم که تو قصد آن داری که دُرّه، دختر ابوسلمه را نکاح کنی. فرمود: «به خدا سوگند اگر وی دختر همسر و در تربیت من نمی بود برایم باز حلال نبود، همانا وی دختر برادر رضاعی من است. ثویبه (کنیز ابولهب) من و او را شیر داده است، پس دختران و خواهران خویش را به من پیشنهاد نکنید.»

و شعیب گفت: از زهری روایت است که عروه گفت: ابولهب ثویبه را آزاد کرده بود.



باب - ۱

و فرموده خدای تعالی: «و از خوراکیهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم، بخورید.» (سوره بقره، آیات ۵۷ و ۱۷۲. سوره اعراف، آیه ۱۶. سوره طه، آیه ۸۱)

و فرموده خدای تعالی: «از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید.»

(سوره بقره، آیه ۲۶۷)

و فرموده خدای تعالی: «از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه انجام می‌دهید، دانایم.»

(سوره مؤمنون، آیه ۵۱)

۵۳۷۳ - از ابو وائل، از ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «گرسنه را طعام دهید و بیمار را عیادت کنید و اسیر را راهی کنید.»

سُفیان (راوی حدیث) گفت: العَانی (که در سخن آن حضرت آمده) به معنای اسیر است.

۵۳۷۴ - از محمد بن فضیل، از پدرش، از ابو حازم روایت است که ابوهیرره گفت: اهل و عیال محمد، سه روز پیاپی از غذایی سیر نشدند تا آنکه آن حضرت وفات کرد.^۱

۱- این حالت به خصوص در اواخر زندگی‌شان ناشی از نبود مواد غذایی نبود.



باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

[البقرة: ۱۷۲، ۵۷] و [الاعراف: ۱۶۰]. [طه: ۸۱].

وَقَوْلِهِ: ﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

وَقَوْلِهِ: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا

تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمن: ۵۱].

۵۳۷۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ

مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ،

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَعَوَّدُوا الْمَرِيضَ،

وَفُكِّوْا الْعَانِي» قَالَ سُفْيَانٌ: وَالْعَانِي الْأَيْسَرُ. [راجع:

۳، ۴۶، أخرجه مسلم: ۲۹۷۶].

۵۳۷۴ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَا

شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ طَعَامٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى قُبِضَ. [أخرجه

مسلم: ۲۹۷۶].

۵۳۷۵- وَعَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَصَابَنِي جَهْدٌ شَدِيدٌ ، فَلَقِيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ، فَاسْتَفْرَأْتُهُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، فَدَخَلَ دَارَهُ وَفَتَحَهَا عَلَيَّ ، فَمَشَيْتُ غَيْرَ بَعِيدٍ فَخَرَزْتُ لُوجْهِي مِنَ الْجَهْدِ وَالْجُوعِ ، فَأَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِي ، فَقَالَ : « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ، قُلْتُ : لَيْتَكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَقَامَنِي وَعَرَفَ الَّذِي بِي ، فَأَنْطَلَقَ بِي إِلَى رَحْلِهِ ، فَأَمَرَ لِي بِعُسٍّ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبْتُ مِنْهُ ، ثُمَّ قَالَ : « عَذُّ فَاشْرَبْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ » . فَعَدَدْتُ فَشَرِبْتُ ، ثُمَّ قَالَ : « عَذُّ » . فَعَدَدْتُ فَشَرِبْتُ ، حَتَّى اسْتَوَى بَطْنِي قَصَارَ كَالْقَدْحِ ، قَالَ : فَلَقِيْتُ عُمَرَ ، وَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِي ، وَقُلْتُ لَهُ : قَوْلَى اللَّهِ ذَلِكَ مَنْ كَانَ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ يَا عُمَرُ ، وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَفْرَأْتُكَ الْآيَةَ ، وَلَئِنَّا أَقْرَأْنَاكَهَا مِنْكَ . قَالَ عُمَرُ : وَاللَّهِ لَأَنْ أَكُونَ أَدْخَلْتُكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِثْلُ حُمْرِ النَّعَمِ . [النظر: ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۶۴] ، والنظر في الأدب، باب ۲۴۱۱.

از ابو حازم روایت است که ابوهریره گفت: به گرسنگی سختی دچار شدم، با عمر بن خطاب مواجه گشتم، از وی خواستم تا آیتی از قرآن را برایم بخواند (تا به این بهانه مرا به خانه خود برده چیزی بخوراند). او به خانه خود درآمد و آن آیه را بر من گشود (و تفسیر کرد)، سپس راه چندان دور نرفته بودم که از شدت رنج گرسنگی بر روی خود افتادم، ناگاه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که بر سرم ایستاده است و گفت: «ای ابوهریره!» گفتم: گوش به فرمان تو و در خدمت هستم یا رسول الله.

آن حضرت دست مرا گرفت و مرا بلند کرد و حالت مرا دریافت، مرا به خانه خود برد و فرمود که کاسه شیری بیاورند و من از آن نوشیدم. سپس فرمود: «باز بنوش ای ابوهریره» من باز نوشیدم. سپس فرمود: «باز» بار دیگر نوشیدم تا آنکه شکم من همچون تیری راست و برابر شد.

سپس عمر را ملاقات کردم و از حالتی که بر سرم رفته بود، به وی یاد کردم و به او گفتم: ای عمر، خداوند توسط کسی که نسبت به تو سزاوارتر است مرا کمک و یاری کرد. به خدا سوگند، آن آیه را که از تو خواسته بودم بر من بخوانی، من آن را از تو بهتر می دانستم. عمر گفت: به خدا سوگند اگر تو را (برای خوردن غذا) به خانه ام وارد می کردم، برایم بهتر بود از اینکه شتران سرخ موی می داشتیم. (مقصود تو را نفهمیده بودم).

باب - ۲: گفتن بسم الله، در آغاز طعام خوردن و خوردن با دست راست.

۵۳۷۶ - از ولید بن کثیر، از وهب بن کيسان روايت است که عمر بن ابی سلمه گفت: من پسری خردسال در تحت تربیت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بودم و دست من به اطراف کاسه (به هنگام غذا خوردن) در حرکت بود، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «ای پسر، بسم الله، بگویی و با دست راست بخور و از آن بخش کاسه که به تو نزدیک است، بخور.» (از پیش خود بخور).^۱ من پس از آن همیشه همانگونه (که فرموده بوده) می خوردم.

باب - ۳: خوردن از آن بخش ظرف که نزدیک است به او.

و انس گفت که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اسم خدا را (در آغاز غذا خوردن) یاد کنید و هر کس از (آن بخش ظرف) که به وی نزدیک است، بخورد.»

۵۳۷۷ - از وهب بن کيسان ابو نعیم روايت است که عمر بن ابی سلمه، که پسر ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می باشد گفت: روزی با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) غذا می خوردم، من از همه اطراف ظرف لقمه می گرفتم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «از آنجا که نزدیک

۲- بَابُ التَّسْمِيَةِ عَلَي

الطَّعَامِ وَالْأَكْلِ بِالْيَمِينِ

۵۳۷۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ قَالَ: الْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي: أَنَّهُ سَمِعَ وَهْبَ بْنَ كَيْسَانَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ يَقُولُ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا غُلَامُ، سَمِ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». فَمَا زِلْتُ تِلْكَ طَعْمَتِي بَعْدُ. [الطهر: ۵۳۷۷، ۵۳۷۸، قبل ۵۳۸۰، أخرجه مسلم: ۲۰۲۲].

۳- بَابُ الْأَكْلِ مِمَّا يَلِيهِ

وَقَالَ أَنَسٌ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلْيَأْكُلْ كُلُّ رَجُلٍ مِمَّا يَلِيهِ». [راجع: ۵۱۶۳]

۵۳۷۷ - حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ الدَّبَلِيِّ، عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَبِي نَعِيمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، وَهُوَ ابْنُ أُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: أَكَلْتُ يَوْمًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا، فَبَعَلْتُ أَكُلُ مِنْ تَوَاحِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلْ مِمَّا يَلِيكَ». [راجع: ۵۳۷۶، أخرجه مسلم: ۲۰۲۲].

۱- مراد هم کاسه بودن در غذا خوردن است که چند نفر از یک ظرف غذا می خورند، هر کس باید از همان قسمت ظرف که دستش به آن نزدیک است لقمه برگردد به اصطلاح هرات باید «از پیش خود بخورد».

تو است بخور.»

۵۳۷۸ - از مالک، از وهب بن کیسان ابو نعیم روایت است که گفت: برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غذا آورده شد و پسرهمسر وی عمر بن ابی سلمه، همراه آن حضرت بود. آن حضرت فرمود: «نام خدا را بگوی و از آنچه نزدیک تو است بخور.»

باب - ۴: خوردن از اطراف ظرف با همکاسه خود، اگر از وی کراهتی نبیند.

۵۳۷۹ - از مالک، از اسحاق بن ابی طلحه روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) راه، خیاطی که غذا آماده کرده بود فراخواند. انس می گوید: من همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتم و دیدم (که وقت غذا خوردن) ریزه های کدو را از اطراف کاسه می جست و می خورد. من از آن روز، خوردن کدو را سخت دوست می دارم.

باب - ۵: خوردن با دست راست و غیر آن.

عمر بن ابی سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «با دست راست خود بخور.»

۵۳۸۰ - از اشعث، از پدرش، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا حدّ توان دوست می داشت که از جانب راست آغاز نماید، در

۵۳۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَبِي نَعِيمٍ قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِطَعَامٍ، وَمَعَهُ رَيْبَةُ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، فَقَالَ: «نَسِمَ اللَّهُ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». [راجع: ۵۳۷۶، أخرجه مسلم: ۲۰۲۲، بنیاده].

۴- باب: مَنْ تَتَبَعَ حَوَالِي

الْقَصْعَةِ مَعَ صَاحِبِهِ،

إِذَا لَمْ يَعْرِفْ مِنْهُ كِرَاهِيَةً

۵۳۷۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ خِيَاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِبَطْعَامٍ صَنَعَهُ. قَالَ أَنَسُ: فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَرَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ مِنْ حَوَالِي الْقَصْعَةِ، قَالَ: فَلَمْ أَرَلْ أَحَبَّ الدُّبَاءَ مِنْ يَوْمِئِذٍ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۶۱].

۵- باب: فِي

التَّيْمُنِ فِي الْأَكْلِ وَغَيْرِهِ

قَالَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». [راجع: ۵۳۷۶].

۵۳۸۰ - حَدَّثَنَا عَيْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ التَّيْمُنَ مَا اسْتَطَاعَ، فِي طَهْوَرِهِ وَتَعَلُّهِ وَتَرَجُّلِهِ - وَكَانَ قَالَ بَوَاسِطِ قَبْلِ هَذَا -

وضو کردن، کفش پوشیدن و در شانه کردن و اشعث قبل بر این در (شهر) واسط می‌گفت: آن حضرت در همه کارها از راست آغاز می‌کرد.

باب - ۶: کسی که خورد تا سیر شد.

۶-باب: مَنْ أَكَلَ حَتَّى شَبِعَ

۵۳۸۱ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که از آنس بن مالک شنیده است که می‌گفت: ابوطلحه به (همسر خود) امّ سلیم گفت: آواز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را شنیدم که ضعیف بود و از آن گرسنگی را دریافتم، آیا چیزی خوردنی داری؟ وی چند قرص نان جوین برآورد، سپس روسری (دستمال) خود را آورد و قرصهای نان را با آن پیچید، سپس آن را زیر جامه من نهاد و بخشی از ردای مرا بر آن بست. آن را بردم، و دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با مردم در مسجد نشسته است. نزد آنها ایستادم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «ابوطلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: آری. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به کسانی که همراه وی بودند گفت: «برخیزید.»

آن حضرت راهی شد و من پیش روی ایشان روانه شدم تا آنکه نزد ابوطلحه رسیدم. ابوطلحه گفت: ای امّ سلیم، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) همراه مردم آمده است و نزد ما غذایی نیست که برای آنها بیاوریم. امّ سلیم گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند.

ابوطلحه برآمد تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را ملاقات کرد، ابوطلحه و رسول

۵۳۸۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لَأُمِّ سَلِيمٍ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ضَعِيفًا، أَعْرَفَ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخْرَجَتْ خَمَارًا لَهَا، فَلَقَّتِ الْخَبِزَ بَعْضَهُ، ثُمَّ دَسَّتْ تَحْتِ ثَوْبِي، وَرَدَّتْنِي بَعْضَهُ، ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَذَهَبْتِي، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْسَلْتُكَ أَبُو طَلْحَةَ».

فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «بَطْعَامٌ». قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَنْ مَعَهُ: «قُومُوا». فَأَنْطَلَقَ وَأَنْطَلَقَتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمَّ سَلِيمَ، قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، وَكَيْسَ عِنْدَنَا مِنَ الطَّعَامِ مَا نَطْعِمُهُمْ، فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَأَنْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَقْبَلَ أَبُو طَلْحَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى دَخَلَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلُمِّي يَا أُمَّ سَلِيمَ، مَا عِنْدَكَ». فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخَبِزِ، فَأَمَرَ بِهِ فُقْتُ، وَعَصَرَتْ أُمَّ سَلِيمٌ عِكَهَ لَهَا فَأَدَمَتْهُ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: «إِذْ ذُنَّ لِعَشْرَةٍ». فَأَذَنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «إِذْ ذُنَّ لِعَشْرَةٍ». فَأَذَنَ لَهُمْ فَشَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «إِذْ ذُنَّ لِعَشْرَةٍ». فَأَذَنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ أَذَنَ لِعَشْرَةٍ فَأَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ ثَمَانُونَ رَجُلًا. [راجع: ۴۲۲، أخرجه

مسلم: ۲۰۴۰. [در این حدیث، سیر شدن برآمدن سبب است]

خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدند تا آنکه به خانه داخل شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای امّ سلیم، بیار هر آنچه داری.» وی همان قرصهای نان را آورد. آن حضرت فرمود: «و قرصهای نان ریزه ریزه شد و امّ سلیم مشک روغن را بر آن فشرده و از آن نان خورش ساخت، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر آن (دعای برکت) خواند، آنچه خدا خواسته بود که بخواند، سپس فرمود: «ده نفر را اجازه بده.» به ده نفر اجازه داد که درآیند، آنها خوردند تا سیر شدند، سپس برآمدند. سپس فرمود: «ده نفر را اجازه بده.» برای آنها اجازه داد، خوردند تا سیر شدند، بعد برآمدند. سپس فرمود: «ده نفر را اجازه بده.» برای آنها اجازه داد، خوردند تا سیر شدند، سپس برآمدند، سپس برای ده نفر اجازه داد، تمام آن گروه خوردند و سیر شدند و آن گروه هشتاد نفر بودند.

۵۳۸۲ - از مُعْتَمِر، از پدرش، و همچنان ابوعثمان از عبدالرحمن بن ابوبکر (رضی الله عنه) روایت کرد که گفت: ما صدوسی نفر همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا کسی از شما طعام دارد؟» نزد مردی یک صاع یا به همین مقدار بود، و آن خمیر کرده شد، سپس مردی مشرک بلندقامت ژولیده موی آمد که گوسفندها را می راند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به وی گفت) «آیا می فروشی یا می بخشی یا تحفه می دهی؟» گفت: نی، بلکه می فروشم. آن حضرت از وی گوسفندی خرید و ذبح شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم)

۵۳۸۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ : وَحَدَّثَ أَبُو عَثْمَانَ أَيْضًا ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثِينَ وَمِائَةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ » . فَيَأْتِي مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوَهُ ، فَعُجِنَ ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ ، بَعَثَ بِسَوْفِهَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَيْعَ أُمَّ عَطِيَّةَ ، أَوْ قَالَ : هَيْةٌ » . قَالَ : لَا ، بَلْ يَبِيعُ ، قَالَ : فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً فَصَنَعَتْ ، فَأَمَرَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِسَوَادِ الْبَطْنِ يُشْرَى ، وَأَيْمُ اللَّهِ ، مَا مِنْ الثَّلَاثِينَ وَمِائَةً إِلَّا قَدْ حَزَلَهُ حِزَّةٌ مِنْ سَوَادِ بَطْنِهَا ، إِنْ كَانَ شَاهِدًا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ ، وَإِنْ كَانَ غَائِبًا خَبَاهَا لَهُ ، ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا قَصْعَتَيْنِ ، فَأَكَلْنَا أَجْمَعُونَ وَشَبَعْنَا ، وَفَضَّلَ فِي الْقَصْعَتَيْنِ ، فَحَمَلَتْهُ عَلَى الْبَعِيرِ ، أَوْ كَمَا قَالَ . [راجع: ۲۲۱۶، أخرجه مسلم: ۲۰۵۶.]

فرمود که اعضای درون شکم آن پخته شود و به خدا سوگند که از صدوسی نفر کسی نماند مگر آنکه آن حضرت پاره‌ای از آن را برید و برای تسی که حاضر بود داد و برای کسی که غایب بود نگه داشت، سپس از (گوشت) آن دو کاسه (غذا) آماده کرد، همه ما از آن خوردیم و سیر شدیم و در کاسه‌ها زیادت ماند، آن را بر شترها نهادیم، یا چنانکه گفت.

۵۳۸۳ - از منصور، از مادرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که مُرد ما از دو چیز سیاه سیر می‌شدیم. خرما و آب.

باب - ۷: «بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید.» (سوره نور، آیه ۶۱)

(التَّهْدُ، سهم گرفتن در تهیه غذا و جمع شدن بر آن است.)

۵۳۸۴ - از یحیی بن سعید، از یُسَیر بن یَسار روایت است که سُوید بن نُعمان گفت: به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی خیبر برآمدیم. و آنگاه که به صَهْبَاء رسیدیم، یحیی گفت: از آنجا تا خیبر یک شب راه است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غذا طلبید، سَوِیق آورده شد، ما آن را (بدون تر کردن) جویدیم و از آن خوردیم. سپس آب طلبید و آب را در دهان کرد (و آن را شصت) ما نیز آب در دهان کردیم (و شستیم) آن حضرت نماز شام را بر ما گذارد و وضو

۵۳۸۳ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ، عَنِ امِّهِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: تُوْفِيَ النَّبِيُّ ﷺ حِينَ شَبَعْنَا مِنَ الْأَسْوَدِيِّينَ: التَّمْرَ وَالْمَاءَ. [النظر: ۵۴۴، ۵۴۵، أخرجه مسلم: ۲۹۷۵.]

۷- بَابُ: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى

حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ

حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» [النور: ۶۱].

۵۳۸۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ يُسَيْرَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ النُّعْمَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ - قَالَ يَحْيَى: وَهِيَ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رُوحَةٍ - دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِطَعَامٍ، فَمَا أَتَى إِلَّا بِسَوِيقٍ، فَلَكَّنَاهُ، فَأَكَلْنَا مِنْهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ، فَمَضْمَضْنَا وَمَضْمَضْنَا، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

قَالَ سُفْيَانٌ: سَمِعْتَهُ مِنْهُ عَوْدًا وَبَدَأَ. [راجع: ۲۰۹.]

(تازه) نکرد.

شَیْبَان (راوی) گفت: از یحیی بن سعید شنیدم که گفت: اول و آخر (برای خوردن سَویق دست نشستیم).

باب - ۸: قرص نازک و خوردن بر خوان و سُفْرَه.

۵۳۸۵ - از هَمَام روایت است که قَتَادَه گفت: ما نزد انس (بن مالک) بودیم، نان پز او با وی بود. انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نان نازک و گوسفند بریان نخورد تا آنکه خدا را ملاقات کرد. (تا آنکه وفات کرد).

۵۳۸۶ - از اِسْكَاف، از قَتَادَه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: نمی دانم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگز در سَکْرَجَه (قاب) غذا خورده باشد و نه هرگز نان نرم خورده است و نه هرگز بر خوان غذا خورده است. به قَتَادَه گفته شد: پس بر روی چه چیز غذا می خوردند؟ گفت: بر روی سُفْرَه.

۵۳۸۷ - از محمد بن جعفر، از حُمَید روایت است که انس شنیده است که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (در مسیر راه بازگشت از خیبر) توقّف کرد تا با صَفِیّه، زفاف کند. من مسلمانان را به ولیمه (ضیافت عروسی) آن حضرت فرا خواندم. آن حضرت فرمود که سُفْرَه ها بگسترانند و گسترده شد و بر آن خرما و کشک و روغن نهادند.

و عَمْرُو از انس روایت کرده که گفت: پیامبر

۱- سَکْرَجَه، واژه فارسی است که معرب گردیده و آن قاب غذاخوری و بشقاب است.

۸- بَاب: الْخُبْزِ الْمُرْقُقِ ،

وَالْأَكْلِ عَلَى الْخَوَانِ وَالسُّفْرَةِ

۵۳۸۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَنَسٍ وَعِنْدَهُ خُبْزٌ لَهُ، فَقَالَ: مَا أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ خُبْزًا مُرْقُقًا، وَلَا شَاةً مَسْمُوطَةً حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ. [انظر: ۵۴۲۱، ۶۴۵۷.]

۵۳۸۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ يُونُسَ - قَالَ عَلِيٌّ: هُوَ الْإِسْكَافُ - عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ مَا عَلِمْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَكَلَ عَلَى سَکْرَجَةٍ قَطُّ، وَلَا خُبْزَ لَهْ مُرْقُقٍ قَطُّ، وَلَا أَكَلَ عَلَى خَوَانٍ قَطُّ. قِيلَ لِقَتَادَةَ: فَعَلَامَ كَانُوا يَأْكُلُونَ؟ قَالَ: عَلَى السُّفْرَةِ. [انظر: ۵۴۱۵، ۶۴۵۰.]

۵۳۸۷- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنِي حَمِيدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنِي وَبَيْنِيهِ، فَدَعَوْتُ الْمُسْلِمِينَ إِلَيَّ وَكَيْمَتِهِ، أَمَرَ بِالْأَنْطَاعِ فُبَسِطَتْ، فَأَلْفَى عَلَيْهَا التَّمْرَ وَالْأَقْطُ وَالسَّمْنَ. وَقَالَ عَمْرُو، عَنْ أَنَسٍ: بَنَى بِهَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ صَنَعَ خَيْسًا فِي نَطْعٍ. [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، النكاح: ۸۴، مطولا باختلاف.]

(صلی الله علیه وسلم) با وی (صفیه) زفاف، کرد سپس حَیْس (نوعی غذای مخلوط) ساخت و بر سفره نهاد.

۵۳۸۸ - از هشام، از پدرش و از وهب بن کیسان روایت است که گفت: مردم شام (به هنگام جنگ با ابن زبیر) ابن زبیر را سرزنش و اهانت می کردند و می گفتند: ای پسر ذات النطاقین (پسر زن صاحب دو کمر بند): اَسْمَأُ (مادر ابن زبیر) به او گفت: ای پسرک من، مردم با گفتن: «دو کمر بند» از تو عیبجویی می کنند. و آیا می دانی که «دو کمر بند» چه بوده است؟ آن کمر بند من بود که آن را پاره کرده بودم که با یک پاره آن دهانه مشکوله آب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را بستم و پاره دیگر آن را سفره غذای آن حضرت ساختم. اهل شام که با گفتن: نَطَاقِین (دو کمر بند) از تو عیبجویی می کنند، درست می گویند، و این شکایتی است که عار آن از تو زایل است.

۵۳۸۹ - از ابویشر، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: اُمُّ حَفِید بنت حارث بن حزن، خاله ابن عباس، برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روغن و کشک و سوسمار هدیه داد. آن حضرت مردم را به خوردن آن فرا خواند و بر مائده (خوان) آن حضرت خوردند، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن (سوسمار) نخورد، مانند کسی که آن را ناپاک بداند، ولی اگر آن حرام می بود بر مائده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خورده نمی شد و مردم را به خوردن آن نمی فرمود.

۵۳۸۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: كَانَ أَهْلُ الشَّامِ يُعَيِّرُونَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، يَقُولُونَ يَا ابْنَ ذَاتِ النُّطَاقَيْنِ، فَقَالَتْ لَهُ أَسْمَاءُ: يَا بَنِيَّ إِنَّهُمْ يُعَيِّرُونَكَ بِالنُّطَاقَيْنِ، هَلْ تَدْرِي مَا كَانَ النُّطَاقَانِ؟ إِنَّمَا كَانَ نَطَاقِي شَقَقْتُهُ نَصَمَتَيْنِ، فَأَوَكَيْتُ قَرِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِأَحَدِهِمَا، وَجَعَلْتُ فِي سَفْرَتِهِ آخَرَ، قَالَ: فَكَانَ أَهْلُ الشَّامِ إِذَا عَيَّرُوهُ بِالنُّطَاقَيْنِ، يَقُولُ: لِيَهَا وَالْإِلَهَ، تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنكَ عَارُهَا: [راجع: ۲۹۷۹].

۵۳۸۹ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ أُمَّ حَفِيدِ بِنْتِ الْحَارِثِ بْنِ حَزْنٍ، خَالََةَ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَهْدَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ سَمْنًا وَأَقْطًا وَأَضْبًا، فَدَعَا بِهِنَّ، فَأَكَلْنَ عَلَى مَائِدَتِهِ، وَتَرَكَهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ كَالْمُسْتَقْدِرِ لِهِنَّ، وَلَوْ كُنَّ حَرَامًا مَا أَكَلْنَ عَلَى مَائِدَةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَا أَمَرَ بِأَكْلِهِنَّ. [راجع: ۲۵۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۴۷].

۹- باب: السویق

باب - ۹: سَوِيق.

۵۳۹۰- از بُشَیر بن یَسَار روایت است که سُوید بن نُعمان گفت: آنگاه که ما با پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) در صَهبا بودیم و آن محل تا خبیر یک شب راه است، وقت نماز فرا رسید. آن حضرت غذا طلبید، به جز سَوِيق چیزی نیافتیم. آن حضرت از آن خورد و ما همراه وی خوردیم. سپس آب طلبید و با آن دهان خود را شست. سپس نماز گزارد و نماز گزاردیم و وضو (تازه) نکردی.

باب - ۱۰: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) غذایی نمی خورد تا نام غذا گرفته نمی شد تا بداند که چیست.

۵۳۹۱- از زُهَری، از ابوامامه بن سهل بن حَنیف انصاری روایت است که ابن عباس او را خبر داده است. خالد بن ولید همان کسی که شمشیر خدا نامیده می شد گفت: وی با رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) نزد میمونه (همسر آن حضرت) رفت و میمونه خاله وی و خاله ابن عباس بود. وی نزد میمونه گوشت سوسمار بریان شده دید که خواهرش حَفِیده بنت حارث از نجد فرستاده بود. میمونه آن را برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) پیش کرد. آن حضرت کمتر به غذایی دست پیش می کرد تا آنکه به او گفته نمی شد و یا نام غذا برده نمی شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) به سوی گوشت سوسمار دست دراز کرد، یکی از زنانی که در

۵۳۹۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالصَّهْبَاءِ، وَهِيَ عَلَى رَوْحَةٍ مِنْ خَبِيرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَدَعَا بِطَعَامٍ فَلَمْ يَجِدْهُ إِلَّا سَوِيقًا، فَلَاكًا مِنْهُ، فَلَكْنَا مَعَهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَمَضْمَضَ، ثُمَّ صَلَّى وَصَلَّيْنَا وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۹].

۱۰- باب:

مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَأْكُلُ حَتَّى يُسْمَى لَهُ، فَيَعْلَمُ مَا هُوَ

۵۳۹۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ بْنُ حَنِيْفِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ، الَّذِي يُقَالُ لَهُ سَيْفُ اللَّهِ، أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ، وَهِيَ خَالَتُهُ وَخَالَةُ ابْنِ عَبَّاسٍ، فَوَجَدَ عِنْدَهَا ضَبًّا مَحْنُونًا، قَدْ قَدَّمَتْ بِهِ أُخْتَهَا حَفِيْدَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ، فَقَدَّمَتِ الضَّبَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ قَلَمًا يَقْدِمُ يَدَهُ لَطْعَامٍ حَتَّى يُحَدِّثَ بِهِ وَيُسَمَّى لَهُ، فَأَهْوَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى الضَّبِّ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنَ النَّسْوَةِ الْحَضْرَاءِ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَدَّمْتَنَ لَهُ، هُوَ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَنِ الضَّبِّ، فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَحْرَامُ الضَّبِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ بَارِضٍ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَأَجْتَرَّتْهُ

آنجا حضور داشت گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) را از آنچه به وی آورده‌اید خبر کنید، این گوشت سوسمار است یا رسول الله! رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) دستش را از گوشت سوسمار عقب کشید.

خالد بن ولید گفت: آیا حرام است یا رسول الله؟

فرمود: «نی، ولی در سرزمین قوم من (مکه) یافت نمی‌شده است و بر من نامطبوع و ناخوش است.»

خالد گفت: من گوشت سوسمار را به سوی خود پیش کشیدم و می‌خوردم و رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) به سوی من می‌نگریست.

باب - ۱۱: غذای یک نفر، دو نفر را بسنده است.

۵۳۹۲ - از مالک، از ابوالزناد، از أعرَج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «غذایی که دو نفر به آن سیر شود، سه نفر را بسنده است و غذایی که سه نفر به آن سیر شود، چهار نفر را بسنده است.»

باب - ۱۲: مسلمان در یک روده می‌خورد (کم‌خوار است)

ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) روایت کرده است.

۵۳۹۳ - از واقد بن محمد روایت است که نافع گفت: ابن عمر غذا نمی‌خورد تا مسکینی فرا

فَأَكَلْتُهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ إِلَيَّ. [انظر: ۴۵۴۰۰، ۴۵۵۳۷، أخرجه مسلم: ۱۹۴۶].

باب - ۱۱: طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ

۵۳۹۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۰۵۸].

باب - ۱۲: بَابُ الْمُؤْمِنِ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ

۵۳۹۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ

خوانده می شد که با وی غذا بخورد. باری مردی را آوردم که با وی غذا بخورد، وی غذای زیاد خورد. ابن عمر گفت: ای نافع، دیگر این مرد را به (خانه‌ام) نیاور زیرا از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیده‌ام که می فرمود: «مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه.»

۵۳۹۴ - از عبده، از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.» نمی دانم کدام یک را عبیدالله گفت که یا منافق در هفت روزه می خورد.

و ابن بکیر گفت: مالک، از نافع از ابن عمر از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به مثل این حدیث روایت کرده است.

۵۳۹۵ - از سفیان روایت است که عمر گفت: ابونهبیک مردی پرخور بود، ابن عمر به وی گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.»

آن مرد گفت: من به خدا و رسول او ایمان دارم (در آن زمره نیستم).

۵۳۹۶ - از مالک، از ابوالزناد، از اعرج روایت است که ابوهیریه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.»

۵۳۹۷ - از شعبه، از عدی بن ثابت، از ابو حازم روایت است که ابوهیریه گفت: «مردی که بسیار پرخور بود مسلمان شد، سپس وی

ابن عمر لا یأکل حتی یوتی ینسکین یأکل معه، فأدخلت رجلاً یأکل معه فأکل کثیراً، فقال: یا نافع، لا تدخل هذا علی، سمعت النبی ﷺ یقول:

«المؤمن یأکل فی معی واحد، والکافر یأکل فی سبعة أمعاء». [انظر: ۵۳۹۴، ۵۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۰۶۰، ۲۰۶۱].

۵۳۹۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عَبِيدَةُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مَعِيَ وَاحِدًا، وَالْكَافِرَ، أَوْ الْمُنَافِقَ - فَلَا أَذْرِي أَيُّهُمَا قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ - يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ». [راجع: ۵۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱].

وَقَالَ ابْنُ بَكِيرٍ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۵۳۹۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عُمَرَ وَقَالَ: كَانَ أَبُو نَهَيْكٍ رَجُلًا أَكُولًا، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ». فَقَالَ: قَاتَا أَوْ مِنْ بَالِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. [راجع: ۵۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱].

۵۳۹۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ الْمُسْلِمُ فِي مَعِيَ وَاحِدًا. وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ». [انظر: ۵۳۹۷، أخرجه مسلم: ۲۰۶۲، مطولاً بلفظ «يشرب» و ۲۰۶۲].

۵۳۹۷ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا كَثِيرًا، فَاسْلَمَ، فَكَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا قَلِيلًا،

کم خور شد از این موضوع به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد شد. فرمود: «همانا مسلمان در یک روزه می خورد و کافر در هفت روزه می خورد.»

باب - ۱۳: خوردن در حالت تکیه.

۵۳۹۸ - از مسعر روایت است که علی بن اقمَر گفت: از ابو جحیفه شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا من در حالت تکیه شده غذا نمی خورم.»

۵۳۹۹ - از منصور، از علی بن اقمَر روایت است که ابو جحیفه گفت: من نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودم و آن حضرت به مردی که نزد وی بود گفت: «من نمی خورم در حالی که تکیه کننده باشم.»

باب - ۱۴: گوشت بریان.

و فرموده خدای تعالی: «گوساله بریان آورد.» (سوره هود، آیه ۶۹)

۵۴۰۰ - از زهری، از ابوامامه بن سهل، از ابن عباس روایت است که خالد بن ولید گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سوسمار بریان شده آورده شد، آن حضرت به سوی آن دست دراز کرد تا بخورد، به وی گفته شد: این سوسمار است. آن حضرت دست نگه داشت. خالد گفت: آیا این حرام است؟ فرمود: «نی، ولی در سرزمین قوم من یافت نمیشود و بر من نامطبوع است.» خالد از آن می خورد و رسول

فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أُمَّعَاءَ.» [راجع: ۵۳۹۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۳، بزيادة ولفظ «بشرب»، ۲۰۶۲.]

باب: الأكل متكئاً

۵۳۹۸ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَكُلُ مُتَكَيِّئًا.» [انظر: ۵۳۹۹.]

۵۳۹۹ - حَدَّثَنِي عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنِ مَنْصُورٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ، عَنِ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ: «لَا أَكُلُ وَأَنَا مُتَكَيِّئٌ.» [راجع: ۵۳۹۸.]

باب: الشَّوَاءُ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» [هود: ۶۹].
أَيُّ: مَشْوِيٍّ.

۵۴۰۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِضَبِّ مَشْوِيٍّ، فَاهْوَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُ ضَبٌّ، فَأَمْسَكَ يَدَهُ، فَقَالَ خَالِدٌ: أَحْرَامٌ هُوَ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّهُ لَا يَكُونُ بَارِضٌ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ.» فَأَكَلَ خَالِدٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ.

قَالَ مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: بِضَبِّ مَحْنُودٍ. [راجع: ۵۳۹۱، أخرجه مسلم: ۱۹۴۶، بزيادة.]

خدا (صلی الله علیه وسلم) می نگرست.
مالک از ابن شهاب روایت کرده است: سوسمار
بریان شده.

باب - ۱۵: خَزِيرَه (غذایی که آرد در آب گوشت ریزند.)

نَضْرَ گفت: خَزِيرَه، از سبوس ساخته می شود
و خَزِيرَه از شیر.

۵۴۰۱ - از ابن شهاب، از مَحْمُود بن رَبِيع
انصاری روایت است که گفت: عَتْبَان بن مالک،
یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، در
زمره کسانی از انصار که در جنگ بدر حاضر
شده بود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
آمد و گفت: یا رسول الله! همانا چشم من نابینا
شده و قوم خود را پیش نمازی می دهم، آنگاه
که باران می بارد وادی را که میان من و ایشان
است سیل فرا می گیرد، من نمی توانم به مسجد
ایشان بروم و برایشان نماز بگذارم، پس دوست
می دارم یا رسول الله که بیایی و در خانه من
نماز گزاری تا آنجا را برای خود نمازگاه بگیرم.
آن حضرت فرمود: «اگر خدا بخواهد این کار
را خواهم کرد.»

عَتْبَان گفت: فردای آن روز، زمانی که آفتاب
بلند شده بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
و ابوبکر نزد من آمدند. پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) اجازه ورود خواست و من به وی اجازه
دادم. آن حضرت نشست تا به خانه درآمد و
سپس به من گفت: «در کدام جای خانه خود
دوست می داری که نماز بگذارم.»
من به گوشه ای از خانه اشاره کردم، پیامبر

۱۵ - بَاب: الْخَزِيرَةُ

قَالَ النَّضْرُ: الْخَزِيرَةُ مِنَ النَّخَالَةِ، وَالْحَرِيرَةُ مِنَ
الْبَلْبَنِ.

۵۴۰۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ
عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ رَبِيعِ
الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ عَتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ
ﷺ، مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَكْثَرْتُ بَصْرِي، وَأَنَا أَصْلِي
لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتْ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي
وَبَيْنَهُمْ، لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّيَ لَهُمْ،
فَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَّكَ تَأْتِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي فَأَتَّخِذُهُ
مُصَلًى، فَقَالَ: «سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ عَتْبَانُ: فَقَدَا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ
ﷺ فَأَذْنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ لِي:
«أَيُّ نَحْبٍ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». فَأَشْرَفْتُ إِلَى نَاحِيَةِ مَنْ
الْبَيْتِ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَكَبَّرَ فَصَفَعْنَا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ
سَلَّمَ، وَحَبَسْنَاهُ عَلَيَّ خَزِيرَ صَعْتَاهُ، فَتَابَ فِي الْبَيْتِ
رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ دَوُو عِدَّةٍ فَاجْتَمَعُوا، فَقَالَ قَائِلٌ
مَنْهُمْ: أَيُّنَ مَالِكِ بْنِ الدَّخْسَنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ
مُتَافِقٌ، لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُلْ،
أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ:
اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَلْنَا: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ
وَتَصَبَّحَتْهُ إِلَى الْمُتَافِقِينَ، فَقَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ النَّارَ
مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ».

(صلی الله علیه و سلم) به نماز ایستاد و تکبیر گفت و ما صف بستیم، دو رکعت نماز گزارد و سپس سلام داد. ما آن حضرت را برای خوردن خزیر که برایش پخته بودیم نگاه داشتیم. شمار زیادی از مردم محل در خانه گرد آمدند. گوینده آنان گفت: مالک بن الدُخْشَن کجاست؟ بعضی از آنان گفتند: وی منافق است، خدا و رسول او را دوست نمی دارد.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «چنین مگوی، نمی اندیشی که وی «لا اله الا الله» گفته و با آن رضای خدا را می خواهد.»
آن کس گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند. سپس گفت: به این سبب گفتیم که آمیزش و خیرخواهی او را با منافقین می بینیم. آن حضرت فرمود: «خداوند بر آتش حرام گردانیده، کسی را که «لا اله الا الله» بگوید و به آن رضای خدا را بجوید.»

ابن شهاب گفته است: سپس از حُصَین بن محمد انصاری که یکی از افراد قبیله بنی سالم و از اشراف ایشان است درباره حدیث محمد (بن رفیع) پرسیدم، وی آن را تصدیق کرد.

باب - ۱۶: کشک (کشک)

و حَمِید گفت: از انس شنیدم که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با صَفِیْه زفاف کرد و (در ولیمه آن) خرما و کشک و روغن صرف کردند.

و عَمْرُو بن اَبِی عَمْرُو گفته است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (در ولیمه

قَالَ ابْنُ شُهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ الْحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيَّ، أَحَدَ بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ مِنْ سَرَائِهِمْ، عَنْ حَدِيثِ مُحَمَّدٍ، فَصَدَّقَهُ. [راجع: ۴۲۴، أخرجه مسلم: ۳۳، المساجد: ۲۶۲].

۱۶- باب: الأقط

وَقَالَ حُمَيْدٌ: سَمِعْتُ أَنَسًا: بَنِي النَّبِيِّ ﷺ بِصَفِيَّةَ، فَالْقَى التَّمْرَ وَالْأَقِطَ وَالسَّمْنَ. [راجع: ۳۷۱]
وَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرُو، عَنْ أَنَسٍ: صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ حَيْسًا. [راجع: ۳۷۱]

آن) غذای حَیْس آماده کرد.

۵۴۰۲ - از ابی بَشر، از سَعید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: خاله‌ام برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، سوسمار و کشک و شیر اهدا کرد. سوسمار بر مائده (سفره) آن حضرت نهاده شد. اگر حرام می‌بود بر آن نهاده نمی‌شد. آن حضرت شیر را نوشید و کشک را خورد.

باب - ۱۷: چغندر و جو.

۵۴۰۳ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سَعید گفت: روز جمعه روز خوشی ما بود. پیرزنی بود که ریشه‌های چغندر را می‌گرفت و در دیگ خود می‌انداخت و دانه‌های جو را در آن می‌افکند. آنگاه که نماز جمعه را می‌گزاریم، به دیدن وی می‌رفتیم و او آن غذا را به ما پیشکش می‌کرد. و به همین سبب در روز جمعه خوشحال بودیم و ما را نه غذایی بود و نه خواب نیمه‌روز، مگر بعد از (نماز) جمعه، و به خدا سوگند که در آن غذا نه چربی بود و نه روغنی.

باب - ۱۸: به دندان برکندن و از دیگ برآوردن گوشت.

۵۴۰۴ - از آیوب، از محمد (بن سیرین) روایت است که ابن عباس گفت: ۱) رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گوشت شانه ۱- امام احمد گفته است که محمد بن سیرین از ابن عباس سماع ندارد. «تیسیر القاری»

۵۴۰۲ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهْدَتْ خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ضَبَابًا وَأَقْطًا وَلَبَنًا، فَوَضِعَ الضَّبُّ عَلَى مَائِدَتِهِ، فَلَوْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُوضِعْ، وَشَرِبَ اللَّبَنَ، وَآكَلَ الْأَقْطَ. [راجع: ۲۵۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۴۷].

باب: ۱۷- السُّلْقُ وَالشَّعِيرُ

۵۴۰۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: إِنْ كُنَّا نَفْرَحُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَانَتْ لَنَا عَجُوزٌ تَأْخُذُ أَصُولَ السُّلْقِ، فَتَجْعَلُهُ فِي قَدْرِهَا، فَتَجْعَلُ فِيهِ حَبَاتَ مَنْ شَعِيرٍ، إِذَا ضَلَّيْنَا زُرْنَاهَا فَمَرَّتْهُ إِلَيْنَا، وَكُنَّا نَفْرَحُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ، وَمَا كُنَّا تَتَغَدَّى، وَلَا نَقْبِلُ إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَاللَّهِ مَا فِيهِ شَحْمٌ وَلَا وَدَكٌ. [راجع: ۹۳۸، أخرجه مسلم: ۸۵۹، أخرجه: ...]

باب: ۱۸

النَّهْسُ وَانْتِشَالُ اللَّحْمِ

۵۴۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَعَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَفًّا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَكَيْمٌ يَوْضًا. [راجع: ۲۰۷، أخرجه مسلم: ۳۵۴].

را به دندان برکند و خورد سپس به نماز ایستاد و وضو (تازه) نکرد.

۵۴۰۵ - و از ایوب و عاصم و عکرمة روایت شده که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گوشت استخواندار را از دیگ برآورد و خورد، سپس نماز گزارد و وضو (تازه) نکرد.

باب - ۱۹: گوشت شانه را به دندان برکندن.

۵۴۰۶ - از فلیح، از ابو حازم مدنی، از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی مکه برآمدیم.

۵۴۰۷ - از محمد بن جعفر، از ابو حازم، از عبدالله بن ابی قتاده سلمی روایت است که پدرش گفت: روزی همراه یاران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در یکی از منزلهای راه مکه نشسته بودم، و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)، جلوتر از ما منزل کرده بود، و مردم در احرام بودند و من در احرام نبودم. همراهان من گوره خری دیدند در حالی که من مشغول دوختن کفش های خود بودم، مرا از آن آگاه نکردند ولی دوست داشتند که من خود آن را ببینم. متوجه شدم و آن را دیدم. به سوی اسپ پیش رفتم و آن را زین کردم و سوار شدم ولی تازیانه و نیزه را فراموش کرده بودم که بردارم. به همراهان خود گفتم: تازیانه و نیزه را به من بدهید. گفتند: نی، به خدا سوگند که تو را به هیچ چیز کمک نمی کنیم. خشمگین شدم و از

۱- کسی که در احرام حج یا عمره است حق ندارد که شکار کند و یا به شکارچی کمک کند.

۵۴۰۵ - وَعَنْ أَيُّوبَ وَعَاصِمٍ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : اشْتَمَلَ النَّبِيُّ ﷺ عِرْقًا مِنْ قَدْرٍ ، فَأَكَلَ ثُمَّ صَلَّى ، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ . [راجع: ۲۰۷، أخرجه مسلم: ۳۵۴]

۱۹- باب: تَعْرِقُ الْعَضُدِ

۵۴۰۶ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ : حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ مَكَّةَ . [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۶، مطولا]

۵۴۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ السَّلْمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ : كُنْتُ يَوْمًا جَالِسًا مَعَ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فِي مَنْزِلٍ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَازِلٌ أَمَانًا ، وَالْقَوْمُ مُخْرَمُونَ وَأَنَا غَيْرُ مُخْرَمٍ ، فَأَبْصَرُوا حِمَارًا وَحَشِيًّا وَأَنَا مُشْغُولٌ أَخْصِفُ نَعْلِي ، فَلَمْ يُؤَدِّنُونِي بِهِ ، وَأَحْبَبُوا لِي أَنْ أُبْصِرْتُهُ ، فَالْتَفْتُ فَأَبْصَرْتُهُ ، فَكَمَمْتُ إِلَى الْفَرَسِ فَاسْرَجْتُهُ ، ثُمَّ رَكِبْتُ وَنَسِيتُ السَّوْطَ وَالرُّمْحَ ، فَقُلْتُ لَهُمْ : نَاولُونِي السَّوْطَ وَالرُّمْحَ ، فَقَالُوا : لَا وَاللَّهِ لَا نُعِينُكَ عَلَيْهِ بَشِيءٌ ، فَعَضَبْتُ فَنَزَلْتُ فَأَخَذْتُهُمَا ثُمَّ رَكِبْتُ ، فَشَدَدْتُ عَلَى الْحِمَارِ فَعَقَرْتُهُ ، ثُمَّ جِئْتُ بِهِ وَقَدْ مَاتَ ، فَوَقَعُوا فِيهِ يَا كَلُونَهُ ، ثُمَّ إِنَّهُمْ شَكَّرُوا فِي أَكْلِهِمْ إِيَّاهُ وَهُمْ حَرَمٌ ، فَرَحْنَا ، وَحَبَّاتُ الْعَضُدِ مَعِي ، فَأَذْرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَنَاهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : ((مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ)) . فَتَاولُوهُ الْعَضُدَ فَأَكَلَهَا حَتَّى تَعْرِفَهَا وَهُوَ مُخْرَمٌ .

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ ، عَنْ

اسپ فرود آمدم و آنها را برداشتم و سپس سوار شدم و بر گورخر حمله کردم، آن را پی کردم، سپس آن را آوردم. و همانا مُرده بود. همراهان من بر آن افتادند (پختند) و به خوردن مشغول شدند، سپس در جواز خوردن آن به شک افتادند و ایشان در احرام بودند. ما راهی شدیم و من بازوی آن را پنهانی برداشته بودم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دریافتیم و از این موضوع از وی پرسیدیم، فرمود: «چیزی از آن همراه دارید؟» من هم بازوی آن را به وی پیش کردم، آن را خورد تا آنکه به دندان برکند، در حالی که در احرام بود.

محمد بن جعفر گفت: زید بن اسلم، از عطاء بن یسار، از ابوقتاده، مثل این حدیث را روایت کرده است.

عطاء بن یسار، عن أبي قتادة: مثله. [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۶، باختلاف]

باب - ۲۰: بریدن گوشت با کارد.

۵۴۰۸ - از زُهری، از جعفر بن عمرو بن أمیه روایت است که پدرش عمرو بن أمیه گفت: همانا وی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیده است که با کارد از شانه گوسفند که در دست وی بود می برید، سپس آن حضرت به نماز فرا خوانده شد، کاردی را که با آن می برید دور افکند، سپس ایستاد و نماز گزارد و وضو تازه) نکرد.

باب - ۲۰: قَطْعُ اللَّحْمِ بِالسَّكِّينِ

۵۴۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ عَمْرٍو بْنَ أُمِيَّةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتْفِ شَاةٍ فِي يَدِهِ، فَدَعَا إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَلْقَاهَا وَالسَّكِّينَ الَّتِي يَحْتَزُّ بِهَا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، أخرجه مسلم: ۳۵۵]

باب - ۲۱: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر غذایی ایراد نگرفته است.

باب - ۲۱: مَا عَابَ

النَّبِيُّ ﷺ طَعَامًا

۵۴۰۹ - از ابو حازم روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگز بر طعامی عیب نگرفته است، اگر او را خوش می آمد از آن می خورد و اگر او را ناخوش می آمد آن را ترک می کرد.

باب - ۲۲: دمیدن در جو

(تا ناپاکی آن جدا گردد.)

۵۴۱۰ - از ابو غسان روایت است که ابو حازم گفته است وی از سهل پرسید: آیا شما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نان سفید از آرد بیخته شده را دیده بودید؟ گفت: نی. پس گفتم: آیا جو را غربال می کردید؟ گفت: نی. ولی آن را می دمیدیم.

باب - ۲۳: آنچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یاران وی می خوردند.

۵۴۱۱ - از ابو عثمان نهدی روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی میان یاران خویش خرما تقسیم کرد و به هر یک هفت خرما داد، برای من هفت خرما داد که یکی از آن خرمای ردی (خشک) بود و هیچ یک از آن خرماها به اندازه این، برایم خوشایند نبود زیرا جویدن آن به درازا کشید.

۵۴۱۲ - از اسماعیل، از قیس روایت است که سعد گفت: من هفتم نفر از هفت کسی که نخست اسلام آورده اند، همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودم، ما طعامی نداشتیم به جز برگ حبله یا حبله (خرمای ریز) تا آنکه مدفوع هر

۵۴۰۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَا عَابَ النَّبِيُّ ﷺ طَعَامًا قَطُّ، إِلَّا اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ. [راجع: ۳۵۶۲، أخرجه مسلم: ۲۰۶۴.]

باب: النَّفْخُ فِي الشَّعِيرِ

۵۴۱۰ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ: أَنَّهُ سَأَلَ سَهْلًا: هَلْ رَأَيْتُمْ فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ﷺ النَّفْسِي؟ قَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَنْخَلُونَ الشَّعِيرَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ كُنَّا نَنْفُخُهُ. [الظر: ۵۴۱۳.]

باب: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ

وَأَصْحَابُهُ يَأْكُلُونَ

۵۴۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو التَّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبَّاسِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عُمَانَ التَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ أَصْحَابِهِ تَمْرًا، فَأَعْطَى كُلَّ إِنْسَانٍ سَبْعَ تَمْرَاتٍ، فَأَعْطَانِي سَبْعَ تَمْرَاتٍ إِخْدَاهُنَّ حَشْفَةً، فَلَمْ يَكُنْ فِيهِنَّ تَمْرَةٌ أَعْجَبَ إِلَيَّ مِنْهَا، شَدَّتْ فِي مَضَاغِي. [الظر: ۵۴۴۱، ۵۴۴۱.]

۵۴۱۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ سَعْدٍ قَالَ: رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْحَبْلَةِ، أَوْ الْحَبْلَةِ، حَتَّى يَضَعُ أَحَدُنَا مَا تَضَعُ الشَّاةُ، ثُمَّ أَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ تَعَزَّرُنِي عَلَى الْإِسْلَامِ،

حَسْرَتٌ إِنَّا وَصَلْنَا سَعِيًّا . [خرجه مسلم: ۲۹۶۶].

یک از ما مانند پیشکلی گوسفند بود. حالا قبیله بنی‌اسد به من درس اسلامی می‌دهند، زیانکار خواهیم شد و مساعی من در اسلام هدر خواهد بود (اگر از ایشان اسلام نوین بیاموزم).^۱

۵۴۱۳ - از یَعْقُوب، از ابی حازم روایت است که گفت: از سَهْل بن سَعْد پرسیدم و گفتم: آیا رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) نان سفید از آرد بیخته شده خورده است؟

سَهْل گفت: رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) از آنگاه که خداوند او را مبعوث کرده تا زمانی که روحش را قبض کرده است، نان سفید از آرد بیخته شده را ندیده است.

گفتم: آیا شما در زمان رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) غریب داشتید؟

گفت: رسول خدا (صلی‌الله علیه و سلم) از آنگاه که خداوند او را مبعوث کرده تا آنکه رحش را قبض کرده است غریب را ندیده است.

گفتم: پس چگونه غریب نشده را می‌خوردید؟
گفت: ما جو را آرد می‌کردیم و بر آن می‌دمیدیم (سبوس آن را پُف می‌کردیم). سبوس آن می‌پرید، آنچه می‌پرید، و بقیه آن را خمیر می‌کردیم (و می‌پختیم) و می‌خوردیم.

۵۴۱۴ - از سعید مقبری روایت است که ابوهریره (رضی‌الله عنه) گفت: وی بر گروهی گذشت که پیش رویشان گوسفند بریان گذاشته شده بود، از وی دعوت کردند وی دعوتشان را نپذیرفت که از آن بخورد و گفت: رسول خدا

۵۴۱۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ فَقُلْتُ: هَلْ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّعِيَّ؟ فَقَالَ سَهْلٌ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّعِيَّ، مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: هَلْ كَانَتْ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنَاحِلُ؟ قَالَ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنَاحِلًا، مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ حَتَّى قَبِضَهُ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنخُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحَنُهُ وَنَنفِخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ كَرَيْنَاهُ فَكَالْتَاهُ. [راجع: ۵۴۱۰].

۵۴۱۴ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَصْلِيَةٌ، فَدَعَا، فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ. وَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشَبِعْ مِنْ خَبِزِ الشَّعِيرِ.

۱- سعد بن ابی‌وقاص که یکی از عشره مبشره است در زمان خلافت عمر (رضی‌الله عنه) حاکم کوفه بود، بعضی از وی نزد خلیفه شکایت کرده بودند که وی نماز را نیکو نمی‌گزارد و عمر (رضی‌الله عنه) او را به مدینه خواست، بعضی گویند که شکایت سعد از قبیله بنی‌اسد، همانا عمر (رضی‌الله عنه) است زیرا وی از قبیله بنی‌اسد است.

(صلی الله علیه وسلم) دنیا را ترک کرد و از نان جو سیر نکرد.

۵۴۱۵ - از یونس، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر خوان غذا نخورده و نه بر سکرجه (قاب کوچک) و نه قرص نان نازک خورد. به قتاده گفتم: پس بر چه غذا می خورد؟ گفت: بر سُفره.

۵۴۱۶ - از ابراهیم، از أسود روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: خانواده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنگاه که به مدینه آمد تا آنکه روح آن حضرت گرفته شد، سه روز بیابی از نان گندم سیر نشد.

باب - ۲۴: تَلْبِينُهُ (غذای آبگین مرتب از آرد و بعضاً عسل)

۵۴۱۷ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: آنگاه که کسی از وابستگان وی می مُرد، زنان به همین ارتباط جمع می شدند. سپس پراکنده می شدند به جز از خانواده او و خاصان او.

وی امر می کرد که دیگ تلبینه آماده کنند و پخته می شد، سپس ترید (نان ریزه شده) تهیه می شد و تلبینه را بر آن می ریختند سپس می گفت: از آن بخورید، همانا من از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «تَلْبِينُهُ، آرام بخش دل بیمار است و از اندوه وی می کاهد.»

۵۴۱۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ: حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: مَا أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خَوَانٍ ، وَلَا فِي سَكْرُجَةٍ ، وَلَا خُبْزَ لَهُ مَرْقٌ . قُلْتُ لِقَتَادَةَ : عَلَامَ يَأْكُلُونَ ؟ قَالَ : عَلَى السُّفْرِ . [راجع: ۲۵۲۸۶]

۵۴۱۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ ، مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ ، مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا ، حَتَّى قُبِضَ . [انظر: ۶۶۵۴، أخرجه مسلم: ۲۹۷۰]

باب - ۲۴: التَّلْبِينَةُ

۵۴۱۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا ، فَاجْتَمَعَ لِذَلِكَ النِّسَاءُ ، ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَّا أَهْلَهَا وَخَاصَّتَهَا ، أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ مِنْ تَلْبِينَةٍ فَطَبَخَتْ ، ثُمَّ صَنَعَتْ تَرِيدًا فَصَبَّتِ التَّلْبِينَةَ عَلَيْهَا ، ثُمَّ قَالَتْ: كُلْنَ مِنْهَا ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «التَّلْبِينَةُ مُجَمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ ، تَذْهَبُ بَعْضَ الْحُزَنِ» . [انظر: ۵۶۶۰، ۵۶۸۹، أخرجه مسلم: ۲۲۱۶]

۲۵- باب: التَّرید

۵۴۱۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجَمَلِيِّ، عَنْ مُرَّةَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَمَلٌ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَكَمٌ يَكْمُلُ مِنَ النِّسَاءِ: إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَأَسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَقَضْلُ عَائِشَةَ عَلَيَّ النِّسَاءِ كَفَضْلِ التَّرِيدِ عَلَيَّ سَائِرِ الطَّعَامِ». [راجع: ۳۴۱۱، أخرجه مسلم: ۲۴۳۱]

۵۴۱۹- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي طَوَّالَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَضَّلْتُ عَائِشَةَ عَلَيَّ النِّسَاءِ كَفَضْلِ التَّرِيدِ عَلَيَّ سَائِرِ الطَّعَامِ». [أخرجه مسلم: ۲۴۴۶]

۵۴۲۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ أَبَا حَاتِمِ الْأَسْهَلِ ابْنَ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى غُلَامٍ لَهُ خِيَاطٌ، فَقَدِمْتُ إِلَيْهِ قَصْعَةً فِيهَا تَرِيدٌ، قَالَ: وَأَقْبَلَ عَلَيَّ عَمَلَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُهُ فَأَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ: فَمَا زِلْتُ بَعْدُ أَحِبُّ الدُّبَاءَ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱]

باب - ۲۵: التَّرید (نان و آبگوشت

یا نان و خورشت)

۵۴۱۸- از مُرَّةَ هَمْدَانِي از ابوموسی اشعری روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بسا مردانی هستند که به کمال رسیده‌اند، ولی از زنان به کمال نرسیده‌اند، به جز مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون، و فضیلت عایشه بر زنان بسان فضیلت ترید بر سایر غذاها.»

۵۴۱۹- از ابو طوالة، از انس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فضیلت عایشه بر زنان مانند فضیلت ترید بر سایر غذاهاست.»

۵۴۲۰- از ابن عاون، از ثمامة بن انس روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خانه خیاط آن حضرت که پسر جوانی بود در آمدم، وی به آن حضرت کاسه ترید پیش کرد و خود به کار خود پرداخت. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پاره‌های کدو را برمی گرفت و من نیز همانها را برمی گرفتم و پیش وی می‌نهادم. پس از آن وقت است که همیشه کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۲۶: کوسفند پاک شده از موی،

شانه و پهلوی.

۲۶- باب: شَاةٌ مَسْمُوطَةٌ

وَالْكَتْفُ وَالْجَنْبُ

۵۴۲۱- حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: كُنَّا تَأْتِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَخِيزَةٌ قَائِمٌ، قَالَ: كُلُّوْا، فَمَا عَلِمَ النَّبِيُّ ﷺ رَأَى رَغِيْفًا مَرُقًّا حَتَّى لِحَقَّ بِاللَّهِ، وَلَا رَأَى شَاةً سَمِيْطًا بَعِيْنَهُ قَطُّ. [راجع: ۵۳۸۵]

۵۴۲۱- از هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى، از قتاده روایت است که گفت: ما نزد انس بن مالک (رضی الله عنه) می‌رفتیم و نان‌پز وی ایستاده بود (نان می‌پخت) انس گفت: بخورید، نمی‌دانم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا آنگاه که به خدا

پیوست نان نازک را دیده باشد و نه هرگز گوسفند پاك شده از موی را به چشم ندیده است.

۵۲۲ - از زُهری، از جَعْفَر بن عمرو بن اُمیة صَمَری روایت است که پدرش گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که از شانه گوسفندی می‌برید و از آن می‌خورد. چون به نماز فرا خوانده شد، کارد را انداخت و نماز گزارد و وضو (تازه) نکرد.

۵۲۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةِ الضَّمَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْتَرُ مِنْ كَتَفِ شَاةٍ، يَأْكُلُ مِنْهَا، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَامَ فَطَرَحَ السَّكِينَ، وَفَضَّلَى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، أخرجه مسلم: ۳۵۵].

باب - ۲۷: آنچه پیشینیان در خانه‌های خویش و در سفرهای خویش، مواد غذایی و گوشت و غیره ذخیره می‌کردند.^۱

باب - ۲۷: مَا كَانَ السَّلْفُ

يَذْخِرُونَ فِي بَيْوتِهِمْ

وَأَسْفَارِهِمْ، مِنَ الطَّعَامِ وَاللَّحْمِ وَغَيْرِهِ.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ وَأَسْمَاءُ: صَنَعْنَا لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ سَفْرَةَ. [راجع: ۳۹۰].

و عایشه و اسماء گفته‌اند: برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر (که عازم مدینه بودند) سفره غذا آماده کردیم.

۵۲۳ - از عبدالرحمن بن عابس، از پدرش روایت است که گفت: به عایشه گفتم: آیا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از خوردن گوشت قربانی برای بیش از سه روز منع کرده است؟ عایشه گفت: این کار را نکرده است مگر در همان سال که مردم (از قحطی) گرسنه بودند و خواست تا توانگر به تهی دست غذا بدهد و چنان بود که پاچه گوسفند را برمی‌داشتیم تا به مدت پانزده روز آن را می‌خوردیم.

۵۲۳- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَنَبِيَّ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ؟ قَالَتْ: مَا فَعَلَهُ إِلَّا فِي عَامِ جَاعِ النَّاسِ فِيهِ، فَأَرَادَ أَنْ يُطْعِمَ الْعَتَى الْفَقِيرَ، وَإِنْ كُنَّا لَنُرْفَعُ الْكُرَاعَ، فَتَأْكُلُهُ بَعْدَ خَمْسِ عَشْرَةَ، قِيلَ: مَا اضْطَرَّكُمْ إِلَيْهِ؟ فَصَحَّحْتُ، قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خَبْزٍ يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ. وَقَالَ ابْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سَفِيَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَابِسٍ بِهَذَا. [النظر: ۵۵۴۳۸، ۵۵۵۷۰، ۶۱۶۸۷، أخرجه مسلم: ۲۹۷۰، مختصراً].

به وی گفته شد: شما را چه چیز (به این حالت) ناچار ساخته بود؟ عایشه خندید و گفت:

۱- در تیسیر القاری گفته شده: شارحین گفته‌اند که قصد مؤلف از این سخن رد سخن (بعضی) صوفیه و پیروانشان است که نگه داشتن طعام را برای فردا روا نمی‌دانند و هر آنچه زیاده از سیری شکم باشد باید صدقه شود و گرنه

خانواده محمد (صلی الله علیه وسلم) برای سه روز پیایی از نان گندم با خورشت، سیر نشده است، تا آنکه آن حضرت به حق پیوست.

و ابن کثیر گفت: سُفیان از عبدالرحمن بن عابس همین حدیث را روایت کرده است.

۵۴۲۴ - از عمرو، از عطاء، از عطاء روایت است که جابر گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوشت حیوان قربانی را (از مکه) تا مدینه توشه می کردیم.

متابعت کرده است (عبدالله بن محمد را) محمد (ابن سلام) از ابن عیینة، و ابن جریج گفت: به عطاء گفتم: آیا (جابر) گفته است تا آنکه به مدینه می آمدیم؟ گفت: نی.

۵۴۲۴ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَتَزَوَّدُ لِحُومِ الْهَدْيِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ تَابِعَهُ مُحَمَّدٌ، عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ.

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَقَالَ حَتَّى جِئْنَا الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: لَا. [راجع: ۱۷۱۹، أخرجه مسلم: ۱۹۷۲، بلفظ نعم].

باب - ۲۸: حَيْسِ (طعامی مرکب از کشک

و خرما و روغن)

۲۸-باب: الْحَيْسِ

۵۴۲۵ - از عمرو بن ابی عمر روایت است که انس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به شوهر مادرم) ابو طلحه گفت: «یکی از پسرپچه های خویش را طلب کنید که خدمت مرا بکند.»

ابو طلحه مرا بیرون آورد و بر پشت سر آن حضرت بر مرکب سوار کرد، و من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را، آنگاه که فرود می آمد خدمت می کردم و از آن حضرت می شنیدم که بسیار می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْقَحْرِ وَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الضَّلَمِ وَ الْبُخْلِ وَ الْبُخْلِ وَ الضَّلَمِ وَ الضَّلَمِ وَ الضَّلَمِ»^۱

۵۴۲۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي عَمْرٍو، مَوْلَى الْمُطَّلَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَبٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ: «الْتَمِسْ غُلَامًا مِنْ غُلَمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي». فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يَرُدُّنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَلَّمَا نَزَلَ، فَكُنْتُ أَسْمَعُهُ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَضَلَمِ الدِّينِ، وَغَلْبَةِ الرَّجَالِ». فَلَمَّ أَرَلَ أَخْدُمُهُ حَتَّى أَقْبَلْنَا مِنْ حَيْبَرٍ، وَأَقْبَلَ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حَيْبٍ قَدْ حَازَهَا، فَكُنْتُ أَرَاهُ يُحَوِّي لَهَا وَرَاءَهُ بَعَاءَةً أَوْ بَكْسَاءً، ثُمَّ يَرُدُّهَا وَرَاءَهُ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ صَنَعَ حَيْسًا فِي نِطْعٍ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَدَعَوْتُ رَجُلًا فَأَكَلُوا، وَكَانَ ذَلِكَ بِنَاءَهُ بِهَا، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَهُ أَحَدٌ، قَالَ: «هَذَا جَبَلٌ»

۱- «بارالها به تو پناه می جویم از: غم و اندوه و ناتوانی و کاهلی و بخل و گزافی قرض و غلبه مردم.»

(انس می گوید) همیشه خدمت آن حضرت را می کردم تا آنکه از خیبر برگشتیم. وی صَفِیَه بنت حَبِی را (که از غنایم جنگ) گرفته بود با خود آورد. و آن حضرت را می دیدم که برایش در اطراف کهن شتر، پلاس یا جامه مرتب می کرد و سپس او را در پشت سر خود سوار می کرد، تا آنکه به صَهَباء رسیدیم، در آنجا آن حضرت غذای حَیْس آماده کرد و بر سَفْره ها نهاد. سپس مرا فرستاد تا کسانی را فرا خوانم و آنها غذا خوردند. و این میهمانی زفاف صَفِیَه بود. سپس راه در پیش گرفت تا آنکه کوه أُحُد بر وی نمودار شد، آنگاه فرمود: «این کوهی است که ما را دوست می دارد و ما آن را دوست می داریم.»

زمانی که به مدینه رسید، گفت: «بارالها، همانا من میان دو کوه (مدینه) را حرام می گردانم مانند آنچه ابراهیم به آن مکه را حرام گردانیده است. بارالها در (وزن) مُد و صاع ایشان برکت ارزانی کن.»

باب - ۲۹: خوردن در ظرفی که آب نقره داده شده باشد.

۵۴۲۶ - از مجاهد روایت است که عبدالرحمن بن ابی لیلی گفت: آنها نزد حذیفه بودند، حذیفه آب طلید، مرد مجوسی آب آورد و چون ظرف آب را به دست وی داد، آن را به دور انداخت و گفت: اگر او را نه یکبار و دوبار منع نکرده بودم - گویا چنین می گفت - این کار را نمی کردم (که ظرف را به دور افکنم) ولی از

يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» . فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا ، مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَدَّهِمْ وَصَاعِهِمْ» . [راجع: ۳۷۱ و ۲۸۹۳، أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، الحج: ۴۶۲، بدون ذکر صفة ودعاء لهم وذكر صفة في الكاح: ۲۸۴]

باب : الأكل
في إناء مفضض

۵۴۲۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ أَبِي سَلِيمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى : أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ حَذِيفَةَ ، فَاسْتَسْقَى سَقَاةُ مَجُوسِيٍّ ، فَلَمَّا وَضَعَ الْقَدَحَ فِي يَدِهِ رَمَاهُ بِهِ وَقَالَ : كَوْلَا أَنِّي نَهَيْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ ، كَأَنَّهُ يَقُولُ : لِمَ أَفْعَلُ هَذَا ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدَّبِيحَ ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «لباس (ابریشمی مانند) حریر و دیباج مپوشید و در ظروف طلائی و نقره‌ای منوشید و در همچون ظروفی غذا نخورید، زیرا اینها برای آنها (کافران) در دنیاست و برای ما (مسلمانان) در آخرت است.»

باب - ۳۰: ذکر طعام.

۵۴۲۷- از قتاده، از آنس روایت است که ابوموسی اشعری گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمنی که قرآن می خواند مثال تُرنج (شبهه لیمو) است که دارای بوی خوش و طعم خوش است، و مثال مؤمنی که قرآن نمی خواند مثال خرماس است که بوی ندارد و طعم آن خوش است، و مثال منافقی که قرآن می خواند مثال ریحان است که دارای بوی خوش و طعم تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی خواند مانند حَنْظَل «هندوانه ابوجهل» است که فاقد بو، و طعم تلخ دارد.»

۵۴۲۸- از عبدالله بن عبدالرحمن، از آنس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فضیلت عایشه بر زنان مانند فضیلت تَرید بر سایر غذاهاست.»

۵۴۲۹- از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سَفَر نوعی از عذاب است، خواب و خوراک شما را مانع می شود پس اگر مراد سفر انجام می شود باید به سوی خانواده خود بشتابد.»

صَحَابَهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلِنَا فِي الْآخِرَةِ». [انظر: ۵۶۳۲، ۵۶۳۳، ۵۸۳۱، ۵۸۳۷، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷].

۳۰- باب: ذِکْرُ الطَّعَامِ

۵۴۲۷- حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قِتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرِّيحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ». [راجع: ۵۰۲۰، أخرجه مسلم: ۲۱۹۷].

۵۴۲۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ، كَفَضْلِ التَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». [أخرجه مسلم: ۲۴۴۶].

۵۴۲۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ سُمَيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْتَنِعُ أَحَدَكُمْ نَوْمُهُ وَطَعَامُهُ، فَإِذَا قَضَى نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيُعْجِلْ إِلَى أَهْلِهِ». [راجع: ۱۸۰۴، أخرجه مسلم: ۱۹۲۷].

۳۱- باب : الأدم

باب - ۳۱: أدم (نان خورش)

۵۴۳۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ زَيْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سَنِينَ: أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِيهَا فَتَعْتَقَهَا، فَقَالَ أَهْلُهَا: وَلَنَا الْوَلَاءُ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ شِئْتَ شَرَطْتَهُ لَهُمْ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَ: وَأَعْتَمْتُ فَخَيْرْتُ فِي أَنْ تَقْرَأَ تَحْتَ رُجْوَيْهَا أَوْ تَفَارِقَهُ، وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَيْتَ عَائِشَةَ وَعَلَى النَّارِ بَرْمَةٌ تَقُورُ، فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَأَتَى بِخَبْزٍ وَأُدمٍ مِنْ أدمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَلَمْ أَرَكُمَا؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ لَحَمٌ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَأَهْدَيْتَهُ لَنَا، فَقَالَ: «هُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا، وَهَدِيَةٌ لَنَا». [راجع: ۴۵۶؛ أخرجه مسلم: ۱۰۷۵، مختصراً، وأخرجه بلغظه والفاظ أخرى: ۱۵۰۴].

۵۴۳۰- از زبیده روایت است که قاسم بن محمد می گفت: در قضیه بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بوده است: عایشه خواست که او را بخرد و آزاد کند. مالکان وی گفتند: ولاء (حق میراث وی) از ما خواهد بود، عایشه این موضوع را به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد. آن حضرت فرمود: «اگر می خواهی به ایشان شرط بگذاری، همانا ولاء برای کسی است که آزاد کرده است.

(دوم اینکه) وی آزاد شد و مخیر گردانیده شد که با شوهر خود باشد یا از وی جدا شود. (سوم اینکه) و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روزی به خانه عایشه درآمد و دید که دیگی بر آتش می جوشد. آن حضرت غذا خواست، برایش نان و خورش، از نان خورش خانه آورده شد. فرمود: «آیا نمی بینم که گوشت (می جوشد؟)» گفتند: آری یا رسول الله، ولی این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده و او برای ما هدیه کرده است. آن حضرت فرمود: «بر وی صدقه است و برای ما هدیه.»

۳۲- باب : الحلواء والغسل

باب - ۳۲: شیرینی و غسل.

۵۴۳۱- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحَلْوَاءَ وَالْعَسَلَ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً].

۵۴۳۱- از هشام روایت است که گفت: پدرم مرا خبر داده که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شیرینی و عسل را دوست می داشت.

۵۴۳۲ - از ابن ابی ذئب، از مقبری روایت است که ابوهریره گفت: من خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را برای سیری شکم خود لازم گرفته بودم، هنگامی که نه نان خمیر می‌خوردم و نه لباس حریر می‌پوشیدم و نه مرا مردی یا زنی (غلام و کنیزی) خدمت می‌کرد، بر شکم خود سنگ می‌بستم، و از مردی می‌خواستم که آیتی (از قرآن) بر من بخواند، در حالی که خود آن آیه را می‌دانستم تا شاید مرا به خانه خود ببرد و غذا بدهد. بهترین مردم برای مستمندان، جعفر بن ابی طالب بود، وی ما را با خود می‌برد و آنچه در خانه داشت بر ما می‌خوراند، حتی (اگر چیزی نداشت) مشک خالی (عسل، روغن) را که در آن چیزی نبود برای ما بیرون می‌آورد و ما آن را می‌دریدیم و می‌لیسیدیم.

باب - ۳۳: کدو.

۵۴۳۳ - از ابن عَوْن، از ثُمَامَةَ بن أَنَس روایت است که أَنَس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به خانه) غلام خود که خنِاط بود، رفت. وی برای آن حضرت کدو آورد. آن حضرت به خوردن کدو آغاز کرد از آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که کدو می‌خورد، من همیشه کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۳۴: کسی که غذا را برای برادر (مسلمان) خود تکلف می‌کند.

۵۴۳۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ شَيْبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي الْفُدَيْكِ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذَيْبٍ، عَنِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَلْزِمُ النَّبِيَّ ﷺ لِشَبَعِ بَطْنِي، حِينَ لَا أَكُلُ الْخَمِيرَ وَلَا أَلْبَسُ الْحَرِيرَ، وَلَا يَخْدُمُنِي فَلَانٌ وَلَا فُلَانَةٌ، وَالصَّقُّ بَطْنِي بِالْحَصْبَاءِ، وَأَسْتَقْرِئُ الرَّجُلَ الْآيَةَ، وَهِيَ مَعِي، كَيْ يَنْقَلِبَ بِي فَيَطْعَمَنِي. وَخَيْرُ النَّاسِ لِلْمَسَاكِينِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، يَنْقَلِبُ بِنَا فَيَطْعَمُنَا مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ لَيُخْرِجُ إِلَيْنَا الْعَكَّةَ لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ، فَتَشْتَقُّهَا فَنَلْفَقُ مَا فِيهَا. [راجع: ۳۷۰۸]

باب: الدُّبَاءُ

۵۴۳۳ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنِ ثُمَامَةَ بْنِ أَنَسٍ، عَنِ أَنَسِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى مَوْلَى لَهُ خِطَّاطًا، فَأَتَى دُبْيَاءً، فَجَعَلَ يَأْكُلُهُ، فَلَمَّ أَزَلْ أَحْبَهُ مُنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُهُ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱، بزيادة لفظ]

باب: الرَّجُلُ

يَتَكَلَّفُ الطَّعَامَ لِأَخْوَانِهِ

۵۴۳۴ - از اعمش، از ابی وائل روایت است که ابومسعود انصاری گفت: مردی انصاری که ابوشعیب نامیده می شد، غلامی داشت که قصاب بود وی به غلام خود گفت: برایم غذایی آماده کن که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را که پنجم نفر (از میهمانان) است دعوت می کنم. وی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را که پنجم نفر بود، دعوت کرد (با چهار نفر دیگر) مردی دیگر نیز با ایشان همراه گردید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به ابوشعیب) گفت: «همانا تو پنج نفر را دعوت کرده بودی، و این مرد ما را همراهی کرده است. اگر می خواهی به وی اجازه بده و اگر می خواهی او را واگذار.» وی گفت: آری. به وی اجازه دادم. محمد بن یوسف (فربری) گفت: از محمد بن اسماعیل (امام بخاری) شنیدم که می گفت: اگر میهمانان بر سر سفره نشسته اند، حق ندارند که از یک سفره به سفره دیگر چیزی بدهند ولی حق آن را دارند که در همان سفره به یکدیگر خود چیزی بدهند یا آن را ترک کنند.

باب - ۳۵: کسی که مردی را به غذا میهمان کرد و خود به کار خود مشغول شد.

۵۴۳۵ - از عبدالله بن عون، از ثمامه بن عبدالله بن انس روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: من پسر بچه ای بودم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را همراهی کردم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به خانه غلام خود که خیاط بود درآمد. وی کاسه غذایی آورد که

۵۴۳۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُبَيْانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو شُعَيْبٍ، وَكَانَ لَهُ غُلَامٌ لِحَامٌ، فَقَالَ: اصْنَعْ لِي طَعَامًا، أَذْعُرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَدَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ دَعَوْتَنَا خَامِسَ خَمْسَةٍ، وَهَذَا رَجُلٌ قَدْ تَبِعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَذْنَبْتَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَرَكْتَهُ» قَالَ: بَلْ أَذْنَبْتُ لَهُ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ يَقُولُ: إِذَا كَانَ الْقَوْمُ عَلَى الْمَائِدَةِ، لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَتَأَوَّلُوا مِنْ مَائِدَةٍ إِلَى مَائِدَةٍ أُخْرَى، وَلَكِنْ يَتَأَوَّلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي تِلْكَ الْمَائِدَةِ أَوْ يَدَعُ. [راجع: ۲۰۸۱، أخرجه مسلم: ۲۰۳۶]

۳۵- باب: من أضاف

رَجُلًا إِلَى طَعَامٍ

وَأَقْبَلَ هُوَ عَلَى عَمَلِهِ

۵۴۳۵ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ النَّضَرَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوْنٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ثَمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا أَمْسَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ غُلَامًا لَهُ خِيَاطٌ، فَأَتَاهُ بِقَصْعَةٍ فِيهَا طَعَامٌ وَعَلَيْهِ دَبَاءٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَّبِعُ الدَّبَاءَ، قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتَ ذَلِكَ جَعَلْتَ أَجْمَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ،

در آن کدو بود، و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ریزه‌های کدو را برمی‌گرفت، چون این حالت را دیدم، ریزه‌های کدو را جمع کردم و پیش آن حضرت نهادم. غلام به کار خود مشغول شد.

انس گفت: پس از آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که چنان کرد، من همیشه کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۳۶: شوربایا.

۵۴۳۶ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: خیاطی برای صرف طعامی که آماده کرد بود پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را فراخواند. من به همراهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفتم. وی نان جوین و شوربایی آورد که در آن کدو و گوشت خشک شده بود. آن حضرت کدو را از اطراف کاسه برمی‌چید، پس از آن روز است که من کدو را دوست می‌دارم.

باب - ۳۷: گوشت نم‌کزده خشک.

۵۴۳۷ - از مالک بن انس، از اسحاق بن عبدالله روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که برایش شوربایی آورده شد که در آن کدو و گوشت نم‌کزده خشکیده بود، و آن حضرت را دیدم که کدو را برمی‌چید و می‌خورد.

۵۴۳۸ - از عبدالرحمن بن عباس، از پدرش

قَالَ: فَأَقْبَلَ الْغُلَامُ عَلَيَّ عَمَلَهُ ، قَالَ أَنَسُ: لَا أَرَأَى أَحَبَّ الدُّبَاءِ بَعْدَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَنَعَ مَا صَنَعَ . [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱].

۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱].

باب: المرق

۵۴۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ، أَنِ أَخِيَّ طَلْحَةَ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ لَطْعَامٍ صَنَعَهُ ، فَذَهَبْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَفَرَّتُ خُبْزَ شَعِيرٍ ، وَمَرَقًا فِيهِ دُبَاءٌ وَقَدِيدٌ ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ مِنْ حَوَالِي الْقِصْعَةِ ، فَلَمَّ أَرَزَلَ أَحَبُّ الدُّبَاءِ بَعْدَ يَوْمَيْهِ . [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱].

باب: القديد

۵۴۳۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَثْبَى بِمَرَقَةٍ فِيهَا دُبَاءٌ وَقَدِيدٌ ، فَرَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ يَأْكُلُهَا . [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱، بزبادة].

۵۴۳۸ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (نگهداری گوشت قربانی برای سه روز را) منع نکرد مگر در همان سال قحطی و گرسنگی، زیرا می خواست توانگران به مستمندان غذا بدهند و سپس ما پاچه گوسفند را حتی برای پانزده روز نگه می داشتیم و خانواده محمد (صلی الله علیه و سلم) از قرص نان گندم برای سه روز بیای سیر نشده است.

ابن عباس، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا فَعَلَهُ إِلَّا فِي عَامِ جَاعِ النَّاسِ، أَرَادَ أَنْ يُطْعِمَ الْغَنِيِّ الْفَقِيرَ، وَإِنْ كُنَّا نَتَرَقَعُ الْكُرَاعَ بَعْدَ خَمْسِ عَشْرَةَ، وَمَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزٍ بِرُّ مَادُومٍ ثَلَاثًا. [راجع: ۵۴۲۳، أخرجه مسلم: ۲۹۷۰، مختصراً].

۳۸- بَاب: مَنْ نَأْوَلُ أَوْ قَدَّمَ

إِلَى صَاحِبِهِ عَلَى الْمَائِدَةِ شَيْنًا

قَالَ: وَقَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَأْوَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَلَا يَتَأْوَلُ مِنْ هَذِهِ الْمَائِدَةِ إِلَى مَائِدَةِ أُخْرَى.

باب - ۳۸: کسی که بر سر سفره برای همکاسه خود چیزی داد یا پیش کرد.

ابن مبارکه گفته است: اگر آنانی که همکاسه هستند، بعضی به بعضی دیگر پیش کنند باکی نیست ولی از این سفره به سفره دیگر پیش نکنند.

۵۴۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ خَيْطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَطَعَامٍ صَنَعَهُ، قَالَ: أَنَسُ فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ، فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُبْزًا مِنْ شَعِيرٍ، وَمَرَقًا فِيهِ دَبَاءٌ وَقَدِيدٌ.

قَالَ أَنَسٌ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَّبِعُ الدَّبَاءَ مِنْ حَوْلِ الصَّحْفَةِ، فَلَمْ أَرَلْ أَحَبَّ الدَّبَاءَ مِنْ يَوْمئذٍ.

وَقَالَ ثُمَامَةُ، عَنْ أَنَسٍ: فَجَعَلْتُ أَجْمَعُ الدَّبَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ. [راجع: ۲۰۹۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱].

۵۴۳۹ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که از آنس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را خیاطی برای غذایی که فراهم کرده بود، دعوت کرد.

انس می گوید: من برای صرف این غذا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را همراهی کردم. وی برای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) قرص نان جوین و شوربایی که در آن کدو و گوشت خشکیده بود آورد. انس می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که از اطراف کاسه کدو را برمی چید. از آن روز است که من همیشه کدو را دوست می دارم.

و ثمامه گفته که آنس گفته است: ریزه های کدو

را به پیش آن حضرت جمع می کردم.

باب - ۳۹: خوردن خرما با خیار.

۵۴۴۰ - از ابراهیم بن سَعْد، از پدرش روایت است که عبدالله بن جَعْفَر بن ابی طالب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که خرما را با خیار می خورد.

باب - ۴۰:

۵۴۴۱ - از عباس جُرَیْری، از ابو عثمان روایت است که گفت: هفت شب مهمان ابوهریره بودم، ابوهریره و زن او و خادم او شب را میان خود به سه بخش نوبت کرده بودند، یکی نماز (شب) می گزارد و سپس دیگری را بیدار می کرد (که نماز شب بگذارد) و از وی شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)، میان یاران خود خرما تقسیم کرد، برای من هفت خرما رسید، یکی از آن خرمای خشک بود.

۵۴۴۱ - از عاصم، از ابی عثمان روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان ما خرما تقسیم کرد، پنج دانه آن به من رسید، چهار دانه آن خرمای خوب بود و یکی از آن ردی (خشک) بود، سپس دیدم که سخت ترین خرما برای دندان من است.

باب - ۴۱: خرمای تازه و خرمای خشک.

و فرموده خدای تعالی: «و تنه درخت خرما را

۵۴۴۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْكُلُ الرُّطْبَ بِالْقَثَاءِ . [انظر: ۵۴۴۷، ۵۴۴۹، أخرجه مسلم: ۲۰۴۳.]

باب - ۴۰:

۵۴۴۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبَّاسِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: تَضَيَّفْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ سَبْعًا، فَكَانَ هُوَ وَأَمْرَأَتُهُ وَخَادِمُهُ يُعْتَقِبُونَ اللَّيْلَ أَثْلَانًا: يُصَلِّي هَذَا، ثُمَّ يُوقِظُ هَذَا، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَصْحَابِهِ تَمْرًا، فَأَصَابَنِي سِتْعَ تَمْرَاتٍ، إِحْدَاهُنَّ حَشَقَةٌ. [راجع: ۵۴۱۱.]

۵۴۴۱ م - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَّا، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَنَا تَمْرًا، فَأَصَابَنِي مِنْهُ خَمْسٌ: أَرْبَعُ تَمْرَاتٍ وَحَشَقَةٌ، ثُمَّ رَأَيْتُ الْحَشَقَةَ هِيَ أَشَدُّهُنَّ لَضْرِي. [راجع: ۵۴۱۱.]

باب: الرُّطْبِ وَالْقَثْرِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «هُوَ زَيْءٌ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ

به طرف خود (بگیر و) بتکان، تا بر تو خرماى تازه فرو ریزد.»
(سورهٔ مریم، آیهٔ ۲۵)

۵۴۴۲ - از منصور بن صفیه روایت است که گفت: مادرم گفت که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) وفات کرد و ما (فقط) از دو چیز سیاه سیر شدیم: خرما و آب.

۵۴۴۳ - از ابو حازم، از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ابی ربیع روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: در مدینه مردی یهودی بود که تا میعاد موسم چیدن خرما برایم قرض می داد و (پدرم) جابر در راه رومه زمینی داشت، زمین برای یک سال حاصل نداد. یهودی در مراسم چیدن خرما نزد من آمد و من از آن زمین چیزی خرما نچیده بودم. از وی برای یک سال مهلت خواستم و او نپذیرفت. این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) داده شد. آن حضرت به یاران خود گفت: «بروید تا برای جابر از یهودی مهلت بخواهیم.» آنها در باغ من آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با یهودی سخن می گفت و یهودی می گفت: ابوالقاسم، به وی مهلت نمی دهم، چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (حالت یهودی را) دید، برخاست و گرداگرد باغ گشت، سپس نزد یهودی آمد و با وی سخن گفت: وی نپذیرفت. من برخاستم و اندکی خرماى تازه آوردم و پیش روی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نهادم، آن حضرت خورد و سپس گفت: «عریش (سایبانگاه باغ) تو کجاست، ای جابر؟» آن حضرت را خبر دادم.

تَسَاقَطَ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ﴿ [مریم: ۲۵].
[قراءة خلف: ((تساقط)) وقراءة حمزة: ((تساقط))، وقرا الباقون: ((تساقط))]

۵۴۴۲ - وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ : حَدَّثَنِي أُمِّي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : تَوَفِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَبِعْنَا مِنَ الْأَسْوَدِيِّينَ : التَّمْرَ وَالْمَاءَ . [راجع: ۵۳۸۳، أخرجه مسلم: ۲۹۷۵.]

۵۴۴۳ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ بِالْمَدِينَةِ يَهُودِيٌّ ، وَكَانَ يُسَلِّمُنِي فِي تَمْرِي إِلَى الْجِدَادِ ، وَكَانَتْ لَجَابِرِ الْأَرْضُ الَّتِي بَطَرِيقِ رُومَةَ ، فَجَلَسْتُ ، فَخَلَا عَامًا ، فَجَاءَنِي الْيَهُودِيُّ عِنْدَ الْجِدَادِ وَكَمْ أَحْدٌ مِنْهَا شَيْئًا ، فَجَعَلْتُ أُسْتَنْظِرُهُ إِلَى قَابِلٍ قِيَامِي ، فَأَخْبِرَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ : « ائْتُوا نَسْتَنْظِرِ لَجَابِرٍ مِنَ الْيَهُودِيِّ » . فَجَاؤُونِي فِي نَخْلِي ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَكَلِّمُ الْيَهُودِيَّ ، يَقُولُ : أَبَا الْقَاسِمِ لَا أَنْظِرُهُ ، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ ﷺ قَامَ نَطَافَ فِي النَّخْلِ ، ثُمَّ جَاءَهُ فَكَلَّمَهُ قَائِمًا ، فَقَمْتُ فَجَحَنْتُ بِقَلِيلِ رُطْبٍ ، فَوَضَعْتُهُ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ ﷺ فَأَكَلَ ، ثُمَّ قَالَ : « أَيْنَ عَرِشُكَ يَا جَابِرُ » . فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : « افْرُشْ لِي فِيهِ » . فَفَرَشْتُهُ ، فَدَخَلَ فَرَفَدْتُ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ ، فَجَعَلْتُهُ بِقَبْضَةِ أُخْرَى فَأَكَلَ مِنْهَا ، ثُمَّ قَامَ فَكَلَّمَ الْيَهُودِيَّ قَائِمًا عَلَيْهِ ، فَقَامَ فِي الرُّطَابِ فِي النَّخْلِ الثَّانِيَةِ ، ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ : « جُدْ وَأَفْضِ » . فَوَقَّفَ فِي الْجِدَادِ ، فَجَدَدْتُ مِنْهَا مَا قَصَيْتُهُ ، وَفَضَّلْتُ مِثْلَهُ ، فَخَرَجْتُ حَتَّى جِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَبَشَّرْتُهُ ، فَقَالَ : « أَشْهَدُ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ » . ﴿ عَرِشٌ ﴾ [المعل: ۲۳] . وَعَرِشٌ : بِنَاءٌ .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : ﴿ مَعْرُوشَاتٍ ﴾ [الأنعام: ۱۶۱] . مَا

يَعْرَشُ مِنَ الْكُرُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ . يُقَالُ : «عَرُوشَهَا» [البقرة: ۲۵۹] . أَبْنَيْتُهَا .

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : فَخَلَا ، لَيْسَ عِنْدِي مَقِيدًا ، ثُمَّ قَالَ : فَجَلَى ، لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ . [قال ابن حجر : لكنني وجدته في النسخة بجيم ، وبالحاء المعجمة أظهر]

فرمود: «آن را برایم فرش کن.» آنجا را فرش کردم.

آن حضرت به آنجا درآمد و خوابید و سپس بیدار شد، من مشتی دیگر خرما آوردم و آن حضرت از آن خورد. سپس برخاست و با یهودی سخن گفت و او نپذیرفت. آن حضرت برای بار دوم در میان درختان که خرمای تازه بار آورده بود ایستاد، سپس گفت: «ای جابر، خرما را بچین و قرض او را ادا کن.» یهودی با من ماند و من خرما چیدم و قرض او را ادا کردم و به همان اندازه خرما نیز باقی ماند، سپس برآمدم تا آنکه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسیدم و او را مژده دادم. فرمود: «گواهی می‌دهم که من فرستاده خدا می‌باشم.»

«عرش» (سوره نمل، آیه ۲۳) و «عریش» (که در حدیث آمده است) یعنی: بنا. و ابن عباس گفت: «مَعْرُوشَتِ» (سوره انعام، آیه ۱۴۱) آنچه از داربست تا ک بنا می‌شود و غیر از آن. گفته می‌شود: «عَرُوشَهَا» (سوره بقره، آیه ۲۵۹) یعنی: بناهای آن.

محمد بن یوسف (فربری) گفته است که ابوجعفر گفت که محمد بن اسماعیل (امام بخاری) گفت: فَخَلَا (فَخَلَا عَامًّا، که در متن آمده) نزد من مقید نیست، سپس گفت: فَجَلَى، (عوض فَخَلَا) در آن شکی نیست.

باب - ۴۲: خوردن پیه (خوشه) خرما.

۵۴۴۴ - از مُجَاهِدِ روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنها) گفت: در حالی که نزد

۴۲- بَاب: أَكْلُ الْجُمَارِ

۵۴۴۴ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثَ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي مُجَاهِدٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشستند بودیم، ناگاه خوشه خرما آورده شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از جنس درختان، درختی است که برکت آن مانند برکت مسلمان است.» پنداشتیم که مراد آن درخت خرماست و خواستیم که بگوییم: آن درخت درخت خرماست یا رسول الله، سپس متوجه شدم که من دهمین کس، و خردترین آنها هستم، پس خاموش ماندم. آن حضرت فرمود: «آن درخت خرماست.»

باب - ۴۳: خرماى عَجْوَه (خوب و مرغوب)،

۵۴۴۵ - از سعد، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر کس که هفت دانه خرماى عَجْوَه صبحانه بخورد، در آن روز نه زهر و نه سحر او را زیان می‌رساند.»

باب - ۴۴: دو خرما پی‌درپی خوردن.

۵۴۴۶ - از جبلة بن سُهَيم روایت است که گفت: سال قحطی بر ما فرا رسید، ابن زبیر (که حاکم حجاز بود) به ما خرما داد. عبدالله بن عمر بر ما می‌گذشت و ما می‌خوردیم و می‌گفت: پی‌درپی نخورید زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از پی‌درپی خوردن منع کرده است. سپس می‌گفت: مگر کسی که از برادر خود (که در خرما شریک است) اجازه بخواند. شُعْبَه گفت: - اجازه گرفتن - گفته ابن عمر

عمر رضي الله عنهما قال: بيانا نحن عند النبي ﷺ جلوس إذا أتى بجمار نخلة، فقال النبي ﷺ: «إن من الشجر كما برئته كبركة المسلم». فظننت أنه يعني النخلة، فأردت أن أقول: هي النخلة يا رسول الله، ثم التفت فإذا أنا عاشر عشرة أنا أحدتهم فسكت، فقال النبي ﷺ: «هي النخلة». [راجع: ۶۱، أخرجه مسلم: ۲۸۱۱].

باب - ۴۳: العَجْوَة

۵۴۴۵ - حَدَّثَنَا جُمُعَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ: أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ هَاشِمٍ: أَخْبَرَنَا عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَبَّحَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ، لَمْ يَصْرَفْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سُمْ وَلَا سِحْرٌ». [النظر: ۵۷۶۸، ۵۷۶۹، ۵۷۷۰، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷].

باب - ۴۴: القرآن في القحط.

۵۴۴۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا جَبَلَةُ بْنُ سُهَيْمٍ قَالَ: أَصَابَنَا عَامُ سَنَةِ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ قَرَقْنَا تَمْرًا، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَمُرُّ بِنَا وَنَحْنُ نَأْكُلُ، وَيَقُولُ: لَا تَقَارِنُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْقُرْآنِ، ثُمَّ يَقُولُ: إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ.

قال شعبة: الإذن من قول ابن عمر. [راجع: ۲۴۵۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۵].

است.

باب - ۴۵: خیار (بادرنگ)

۵۴۴۷ - از ابراهیم بن سعد روایت است که پدرش گفت: از عبدالله بن جعفر شنیدم که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که خرمای تازه را با خیار می خورد.

باب - ۴۶: برکت درخت خرما.

۵۴۴۸ - از مجاهد، از ابن عمر روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از جنس درختان درختی است که مانند مسلمان است و آن درخت خرماست.»

باب - ۴۷: دو نوع میوه یا دو نوع غذا را یکبارگی خوردن.

۵۴۴۹ - از ابراهیم بن سعد، از پدرش روایت است که عبدالله بن جعفر (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که خرمای تازه را به خیار می خورد.

باب - ۴۸: کسی که میهمانان را ده نفر ده نفر در آورد و ده نفر ده نفر بی سفره نشستند.

۵۴۵۰ - از حماد بن زید، از جعد ابی عثمان روایت است که انس گفت: ام سلیم، مادر انس یک مُد جو را گرفت و آرد کرد و خوراکی

۴۵- بَابُ الْقِيَاءِ

۵۴۴۷- حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْكُلُ الرُّطْبَ بِالْقِيَاءِ. [راجع: ۵۴۴۰، أخرجه مسلم: ۲۰۴۳].

۴۶- بَابُ بَرَكَةِ النَّخْلِ

۵۴۴۸- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةٌ، تَكُونُ مِثْلَ الْمُسْلِمِ، وَهِيَ النَّخْلَةُ». [راجع: ۶۱، أخرجه مسلم: ۲۸۱۱].

۴۷- بَابُ جَمْعِ اللَّوْنَيْنِ

أَوْ الطَّعَامَيْنِ بِمِرَّةٍ

۵۴۴۹- حَدَّثَنَا ابْنُ مَيْتَلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ رَضِي اللَّهِ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ الرُّطْبَ بِالْقِيَاءِ. [راجع: ۵۴۴۰، أخرجه مسلم: ۲۰۴۳].

۴۸- بَابُ مَنْ أَدْخَلَ الضِّيْفَانَ

عَشْرَةَ عَشْرَةَ، وَالْجُلُوسِ

عَلَى الطَّعَامِ عَشْرَةَ عَشْرَةَ

۵۴۵۰- حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أَنَسٍ، وَعَنْ هِشَامٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ.

از آرد و شیر ساخت و مشک روغن را بر آن فشرده، سپس مرا نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد. من راهی شدم و آن حضرت در میان یاران خود بود، او را دعوت کردم. فرمود: «و هر کس که با من است.» من برگشتم و گفتم: آن حضرت می گوید: «و هر کس که با من است.» ابوظلحه به سوی آن حضرت راهی شد و گفت: یا رسول الله! این غذایی است که ام سَلیم برایت آماده کرده است. آن حضرت به خانه درآمد و غذا برای وی آورده شد. فرمود: «ده نفر را نزد من درآور.» درآمدند و خوردند تا سیر شدند. سپس فرمود: «ده نفر را نزد من درآور.» درآمدند و خوردند تا سیر شدند، سپس فرمود: ده نفر را نزد من درآور تا آنکه چهل نفر را فراخواند. سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غذا خورد و سپس برخاست، و من می نگریم که آیا از آن خوراک چیزی کم شده است؟

باب - ۴۹: آنچه ناخوش پنداشته می شد از سیر خام و سبزیهای (بدبوی)

در این باره از ابن عمر روایت است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرد: ۵۴۵۱ - از عبدالعزیز روایت است که گفت: به آنس گفته شد: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره سیر خام چه شنیده ای که می گفت: آنس گفت: می فرمود: «کسی که آن را می خورد به مسجد ما نزدیک نشود.»

۵۴۵۲ - از ابن شهاب، از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سیر

وَعَنْ سَنَانِ أَبِي رَبِيعَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ أَمَّهُ ، عَمَدَتْ إِلَى مَدِّ مِنْ شَعِيرٍ جَشْتَهُ ، وَجَعَلَتْ مِنْهُ خَطِيمَةً ، وَعَصَرَتْ عَكَّةً عِنْدَهَا ، ثُمَّ بَعَثَتْنِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاتَيْتُهُ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ فَدَعَوْتُهُ ، قَالَ : « وَمَنْ مَعِي » . فَجِئْتُ فَقُلْتُ : إِنَّهُ يَقُولُ : وَمَنْ مَعِي ؟ فَخَرَجَ إِلَيْهِ أَبُو طَلْحَةَ ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ صَنَعْتَهُ أُمُّ سَلِيمٍ ، فَدَخَلَ فَجِئَ بِهِ ، وَقَالَ : « ادْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ » . فَدَخَلُوا فَأَكَلُوا حَتَّى سَبِعُوا ، ثُمَّ قَالَ : « ادْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ » . فَدَخَلُوا فَأَكَلُوا حَتَّى سَبِعُوا ، ثُمَّ قَالَ : « ادْخُلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ » . حَتَّى عَدَّ أَرْبَعِينَ ، ثُمَّ أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ ، ثُمَّ قَامَ ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ ، هَلْ تَقْصُصُ مِنْهَا شَيْءٌ . [راجع: ۴۲۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۰، باختلاف]

۴۹- بَاب: مَا يَكْرَهُ

مِنَ الثُّومِ وَالْبُقُولِ

فِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۸۵۲]

۵۴۵۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّوَارِثِ ، عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ : قِيلَ لِأَنَسٍ : مَا سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي الثُّومِ ؟ فَقَالَ : « مَنْ أَكَلَ فَلَا يَقْرَأَنَّ مَسْجِدَنَا » . [راجع: ۸۵۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۲]

۵۴۵۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَطَاءٌ : أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : زَعَمَ

خام یا پیاز خام می خورد از ما گوشه بگیرد یا از مسجد ما گوشه بگیرد.»

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا.» [راجع: ۸۵۴، أخرجه مسلم: ۵۶۴.]

باب - ۵۰: كَبَاثُ، وَ أَنْ بَرَكُ (میوه) درخت اراک است.

۵۴۵۳ - از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در مَرَّ الظُّهْرَانِ بودیم و کَبَاث می چیدیم، آن حضرت فرمود: «سیاه آن را بچینید که خوشتر است.» به آن حضرت گفته شد: آیا تو گوسفند می چرانیدی؟ فرمود: «آیا پیامبری بوده است که گوسفند نچرانیده باشد؟»

وَهُوَ ثَمَرُ الْأَرَاكِ

۵۴۵۳ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ نَجْنِي الْكَبَاثَ، فَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ». فَقِيلَ: أَكْتَرُ تَرْعَى النَّعْمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَهَلْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا رَعَاهَا.» [راجع: ۳۴۰۶، أخرجه مسلم: ۲۰۵۰.]

باب - ۵۱: شِسْتَن دِهَانِ پَسِ از غذا.

۵۴۵۴ - از سُفْيَانُ، از یحیی بن سعید، از بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ روایت است که سُؤَيْدُ بْنُ نَعْمَانَ گفت: به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی خیبر برآمدیم و آنگاه که به صَهْبَاء رسیدیم، آن حضرت طعامی طلبید، به جز سَوِيق چیزی آورده نشد، آن را خوردیم، آن حضرت دهان را شست و ما هم دهان خویش را شستیم.

۵۱- بَابُ: الْمَضْمُضَةِ بَعْدَ الطَّعَامِ

۵۴۵۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّادٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ نَعْمَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ دَعَا بِطَعَامٍ، فَمَا أُنِيَ إِلَّا بِسَوِيقٍ، فَأَكَلْنَا، فَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضًا. [راجع: ۲۰۹.]

۵۴۵۵ - یحیی گفت: سُؤَيْدُ بْنُ نَعْمَانَ گفت: به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سوی خیبر برآمدیم. آنگاه که به صَهْبَاء رسیدیم - یحیی گفت: از آنجا تا خیبر یک شب راه است - آن حضرت غذا طلبید، به جز سَوِيق چیزی آورده نشد، آن را جویدیم و با وی خوردیم. سپس آن حضرت

۵۴۵۵ - قَالَ يَحْيَى: سَمِعْتُ بُشَيْرًا يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ نَعْمَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ، قَالَ يَحْيَى: وَهِيَ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رُوحَةٍ، دَعَا بِطَعَامٍ فَمَا أُنِيَ إِلَّا بِسَوِيقٍ، فَلَكْنَاهُ، فَأَكَلْنَا مَعَهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ، فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضًا مَعَهُ، ثُمَّ صَلَّى بِنَا الْمَغْرِبِ، وَكَمْ يَتَوَضَّأُ.

وَقَالَ سُفْيَانُ: كَأَنَّكَ تَسْمَعُهُ مِنْ يَحْيَى. [راجع: ۲۰۹.]

آب طلید، دهان خود را شست و دهان خود را شستیم سپس نماز شام را برای ما گزارد. و وضو (تازه) نکرد. و سُفیان گفت: گویا (عین الفاظ را) از یحیی شنیده است.^۱

باب - ۵۲: لیسیدن و مکیدن انگشتان قبل از پاک کردن با دستمال.

۵۴۵۶ - از عمرو بن دینار، از عطاء روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که یکی از شما غذا می خورد، دست خود را پاک نکنند تا آن را بلیسد یا لیسانده شود.»

باب - ۵۳: دستمال.

از فلیح، از سعید بن حارث روایت است که از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) درباره وضو کردن پس از خوردن طعامی که با آتش پخته می شود، سؤال کرد. وی گفت: نی، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همچو طعامی در نمی یافتیم مگر اندکی. و چون درمی یافتیم، دستمال نداشتیم (که با آن دست را پاک کنیم) جز آنکه به کفهای دست و بازوها و پاهای خویش (می کشیدیم) سپس نماز می گزاردیم و وضو (تازه) نمی کردیم.

۵۲ - بَابُ لَعْقِ الْأَصَابِعِ

وَمَضْبُهَا قَبْلَ أَنْ تُمَسَّحَ بِالْمِنْدِيلِ

۵۴۵۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يَلْعَقَهَا » . [مخرجه مسلم: ۲۰۳۱]

۵۳ - بَابُ الْمِنْدِيلِ

۵۴۵۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْوَضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ ؟ فَقَالَ : لَا ، قَدْ كُنَّا زَمَانَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلًا ، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفُنَا وَسَوَاعِدُنَا وَأَقْدَامَنَا ، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا تَوَضَّأُ .

۱- فرق میان حدیث ۵۴۵۴ و ۵۴۵۵ آن است که در سلسله سند حدیث ۵۴۵۴ - عن بُسَيرٍ عن سُؤید - به لفظ عن (عننه) آمده است و در حدیث ۵۴۵۵ - لفظ، سَمِعْتُ بُسَیرًا و حَدَّثَنَا سُؤید - آمده و توهم تدلیس را رفع کرده است. «تیسیرالقاری.»

۵۴- باب: مَا يَقُولُ

إِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ

۵۴۵۸- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ ثَوْرٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا». [ال نظر: ۵۴۵۹].

۵۴۵۹- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ خَالِدِ ابْنِ مَعْدَانَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ، وَقَالَ مَرَّةً: إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا وَأَرْوَأَنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مَكْفُورٍ». وَقَالَ مَرَّةً: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبَّنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى، رَبَّنَا». [راجع: ۵۴۵۸].

باب - ۵۴: پس از فراغت از طعام چه باید بگوید؟

۵۴۵۸ - از خالد بن معدان روایت است که ابوامامه گفت: آنگاه که سفره پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برداشته می شد می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا»^۱

۵۴۵۹ - از خالد بن معدان روایت است که ابی امامه گفت: آنگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن غذای خود فارغ می شد، و بار دیگر راوی گفت: آنگاه که سفره اش برداشته می شد، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا وَأَرْوَأَنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مَكْفُورٍ»^۲ و بار دیگر راوی گفت که آن حضرت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبَّنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى رَبَّنَا».

۵۵- باب: الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ

۵۴۶۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، هُوَ ابْنُ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا آتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ أَكْلَهُ أَوْ أَكْلَتَيْنِ، أَوْ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِي حَرَّةٍ وَعِلَاجَةٌ». [راجع: ۲۵۵۷، أخرجه مسلم: ۱۶۶۳].

باب - ۵۵: خوردن غذا با خدمتکار.

۵۴۶۰ - از محمد بن زیاد، از ابوهیره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که خدمتکار یکی از شما غذای او را می آورد، اگر او را (در خوردن غذا) با خود نمی نشاند باید برای وی یک یا دو لقمه بدهد زیرا وی زنج پختن آن را برده و آن را آماده کرده است».

۱- سیاسی بی حد خدایی را که بس پاک است و در آن برکتی است بی حد و حصر، و نه واگذارنده و نه از آن بی نیازی است پروردگار ما.

۲- سیاسی خدایی را که ما را بسنده کرد و سیراب نمود، بی حد و حصر و نه ناسپاسانه.

۵۶- بَابُ الطَّاعِمِ الشَّاكِرِ

مِثْلُ الصَّائِمِ الصَّابِرِ

فِيهِ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

باب - ۵۶: شکرکننده خورنده غذا، مانند صبرکننده روزه دار است.

در این باره ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۷- بَابُ الرَّجُلِ يُدْعَى إِلَى

طَعَامٍ فَيَقُولُ: وَهَذَا مَعِي

وَقَالَ آتَسُّ: إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مُسْلِمٍ لَا يَتَهُمُ، فَكُلْ مِنْ طَعَامِهِ وَأَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِ.

باب - ۵۷: مردی که به غذا فراخوانده می شود می گوید: این مرد نیز با من است.

و انس گفت: اگر بر مسلمانی درآیی که بر (دین و دنیای او) اتهامی زده نمی شود از غذایش بخور و از آشامیدنی اش بنوش.

۵۶۶۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا شَقِيقٌ: حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُكْتَى أَبُو شُعَيْبٍ، وَكَانَ لَهُ غُلَامٌ لِحَامٌ، فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ، فَعَرَفَ الْجُوعَ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ، فَذَهَبَ إِلَى غُلَامِهِ اللَّحَامِ، فَقَالَ: اصْنَعْ لِي طَعَامًا يَكْفِي خَمْسَةَ، لَعَلِّي أَدْعُو النَّبِيَّ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةَ، فَصَنَعَ لَهُ طَعِيمًا، ثُمَّ أَتَاهُ فَدَعَاهُ، فَنَبَّهَهُمْ رَجُلٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا شُعَيْبٍ، إِنْ رَجُلًا تَمَنَّا، فَإِنْ شِئْتَ أَذْنَتْ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَرَكْتَهُ.» قَالَ: لَا، بَلْ أَذْنَتْ لَهُ. [رواجع: ۲۰۸۱، أخرجه مسلم: ۲۰۳۶.]

۵۶۶۱- حدیثنا عبد الله بن ابی الأسود: حدیثنا ابو اسامه: حدیثنا الاعمش: حدیثنا شقیق: حدیثنا ابو مسعود الانصاری قال: کان رجل من الانصار یکتی ابا شعیب، وکان له غلام لحام، فاتى النبى ﷺ وهو فى اصحابه، فعرف الجوع فى وجه النبى ﷺ، فذهب الى غلامه اللحم، فقال: اصنع لى طعاما یکفی خمسہ، لعلی ادعو النبى ﷺ خامس خمسہ، فصنع له طعیما، ثم اتاه فدعاه، فنبههم رجل، فقال النبى ﷺ: «یا ابا شعیب، ان رجلا تمننا، فان شئت اذنت له، وان شئت ترکته.» قال: لا، بل اذنت له. [راجع: ۲۰۸۱، اخرجه مسلم: ۲۰۳۶.]

۵۶۶۱- حدیثنا عبد الله بن ابی الأسود: حدیثنا ابو اسامه: حدیثنا الاعمش: حدیثنا شقیق: حدیثنا ابو مسعود الانصاری قال: کان رجل من الانصار یکتی ابا شعیب، وکان له غلام لحام، فاتى النبى ﷺ وهو فى اصحابه، فعرف الجوع فى وجه النبى ﷺ، فذهب الى غلامه اللحم، فقال: اصنع لى طعاما یکفی خمسہ، لعلی ادعو النبى ﷺ خامس خمسہ، فصنع له طعیما، ثم اتاه فدعاه، فنبههم رجل، فقال النبى ﷺ: «یا ابا شعیب، ان رجلا تمننا، فان شئت اذنت له، وان شئت ترکته.» قال: لا، بل اذنت له. [راجع: ۲۰۸۱، اخرجه مسلم: ۲۰۳۶.]

باب - ۵۸: اگر وقت نماز شام (خفتن) فرا رسد به خوردن غذا شتاب نکند.

۵۴۶۲ - از ابن شهاب (زهری) روایت است که گفت: جعفر بن عمرو بن أمیه به من گفت که پدرش عمرو بن أمیه او را خیر داده است که: وی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده است که از شانه گوسفند که در دست وی بود، می‌برید. آن حضرت به نماز فرا خوانده شد، شانه و کاردی را که با آن می‌برید به دور انداخت، سپس به نماز ایستاد و وضو (تازه) نکرد.

۵۴۶۳ - از ایوب، از ابی قلابه، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که غذای شب نهاده شود و اقامه نماز (خفتن) گفته شود با غذای شب آغاز کنید.»

۵۴۶۴ - و از ایوب، از نافع، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نحو آن روایت شده است. و از ایوب، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: وی باری غذای شب می‌خورد و قرائت امام را می‌شنید.

۵۴۶۵ - از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر اقامه نماز گفته شد و غذای شب حاضر گردید، با غذای شب آغاز کنید.» و هب و یحیی بن سعید گفته‌اند که هشام گفت: (آن حضرت چنین فرمود) «و غذای شب نهاده شد.» (عوض: غذای شب حاضر گردید.)

فَلَا يَعْجَلُ عَنْ عَشَائِهِ

۵۴۶۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ عَمْرُو بْنُ أُمِيَّةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كُفِّ شَاةٍ فِي يَدِهِ، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَلْقَاهَا وَالسَّكِّينَ الَّتِي كَانَ يَحْتَزُّ بِهَا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، أخرجه مسلم: ۳۵۵].

۵۴۶۳ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنِ أَيُّوبَ عَنِ أَبِي قَلَابَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَضِعَ الْعِشَاءُ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدُوا بِالْعِشَاءِ.» [أخرجه مسلم: ۵۵۷].

۵۴۶۴ - وَعَنْ أَيُّوبَ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

وَعَنْ أَيُّوبَ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ تَعَشَّى مَرَّةً، وَهُوَ يَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ. [راجع: ۱۷۳، أخرجه مسلم: ۵۵۹].

۵۴۶۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَحَضِرَ الْعِشَاءُ، فَأَبْدُوا بِالْعِشَاءِ.»

قَالَ وَهَيْبٌ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ هِشَامِ: «إِذَا وَضِعَ الْعِشَاءُ.» [أخرجه مسلم: ۵۵۸].

۵۹- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ [الأحزاب: ۵۳]

۵۴۶۶- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ أَنَسًا قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسَ بِالْحِجَابِ، كَانَ أَبِي بِنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ، أَصَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَرُوسًا بِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَكَانَ تَزْوِجَهَا بِالْمَدِينَةِ، فَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَلَسَ مَعَهُ رِجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ، حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَشَى وَمَشِيَتْ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ بَابَ حِجْرَةِ عَائِشَةَ، ثُمَّ طَنَّ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَتْ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ الثَّانِيَةَ، حَتَّى بَلَغَ بَابَ حِجْرَةِ عَائِشَةَ، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا، فَضْرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سِتْرًا، وَأَنْزَلَ الْحِجَابَ. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح: ۸۹].

باب - ۵۹: فرموده خدای تعالی: «وقتی غذا

خوردید، پراکنده شوید.»

(سوره احزاب، آیه ۵۳)

۵۴۶۶ - از صالح، از ابن شهاب روایت است که آنس گفت: من داناترین مردم درباره نزول آیه حجاب هستم، چنانکه ابی بن کعب از من می پرسید: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که با زینب بنت جحش به دامادی صبح کرد و در مدینه با وی ازدواج کرده بود، پس از آنکه روز بلند شده بود (خورشید بالا آمده بود)، مردم را به غذا فرا خواند. پس از آنکه دیگران غذا خوردند و رفتند، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نشسته بود و چند نفری با وی نشسته بودند، تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برخاست و راهی شد و من با وی راهی شدم تا آنکه به دروازه خانه عایشه رسید. سپس آن حضرت پنداشت که چند نفری که با وی در آنجا نشسته بودند، برآمده باشند، واپس برگشت و من با وی برگشتم. آنها هنوز در جای خویش نشسته بودند آن حضرت بازگشت و من بار دوم با وی بازگشتم تا آنکه به دروازه خانه عایشه رسید. سپس آن حضرت بازگشت و من با وی بازگشتم، ناگاه دیدم که آنها برخاسته اند، آن حضرت میان و من خود پرده حایل کرد و آیه حجاب نازل شد.



۷۱- کِتَابُ الْعَقِيقَةِ

۱- بَابُ تَسْمِيَةِ الْمَوْلُودِ

غَدَاةٌ يُولَدُ، لِمَنْ لَمْ يَعْزَّ عَنْهُ، وَتَحْنِيكِهِ.

۵۴۶۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي بُرَيْدٌ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَوُلِدَ لِي غُلَامٌ، فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ، فَحَنَكُهُ بِتَمْرَةٍ، وَدَعَا لَهُ بِالْبِرْكَةِ، وَدَفَعَهُ إِلَيَّ، وَكَانَ أَكْبَرَ وَلَدِ أَبِي مُوسَى. [النظر: ۶۱۹۸، وانظر في الدعوات، باب ۳۱. أخرجه مسلم: ۲۱۴۵].

۵۴۶۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِصَبِيٍّ يُحَنِّكُهُ، فَبَالَ عَلَيْهِ، فَأَتَيْتُهُ الْمَاءَ. [راجع: ۲۲۲، أخرجه مسلم: ۲۸۶].

۵۴۶۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مَنُومٌ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَنَزَلَتْ قُبَاءَ فَوَلَدْتُ بِقُبَاءَ، ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَعَهَا، ثُمَّ تَقَلَّ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ حَنَكُهُ بِالتَّمْرِ، ثُمَّ دَعَا لَهُ فَبَرَكَ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي



۷۱- کِتَابُ عَقِيقَةِ

بَاب - ۱: نامگذاری نوزاد، در روزی که زاده می‌شود، برای کسی که عقیقه نمی‌کند و تَحْنِیکِ^۲ وی نمی‌کند.

۵۴۶۷- از بُرَید، از ابوبُرده روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: برایم پسری زاده شد، او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آوردم، وی را ابراهیم، نام گذاشت و با خرمایی تَحْنِیک کرد و درباره‌اش دعای برکت کرد، و او را واپس به من سپرد، و او بزرگترین فرزند ابوموسی بود.

۵۴۶۸- از هِشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: کودکی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آورده شد، تا آن حضرت در کام او چیزی (تبرکاً) می‌کرد، وی بر (جامه) آن حضرت پیشاب کرد، آن حضرت بر جای پیشاب وی آب ریخت.

۵۴۶۹- از هِشام بن عُرَوه، از پدرش روایت است که اَسْمَاء بنت ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: در مکه عبدالله بن الزبیر را حمل گرفتم، در حالی که ایام حمل را تمام می‌کردم (به قصد

۱- عقیقه، قربانی کردن یک یا دو گوسفند است برای شکرگزاری خداوند به مناسب تولد نوزاد. مالک و شافعی و احمد، آن را سنت می‌دانند. ابی حنیفه گفته است که سنت نیست. عینی گفته که مراد از قول ابوحنیفه آن است که سنت مؤکد نیست.

۲- تَحْنِیک، آن است که غذای شیرین مانند خرما، عسل و غیره را به دهان نوزاد کنند و به کام او مالند.

هجرت) برآمدم. به مدینه آمدم و در موضع قُبَا فرود آمدم و در همانجا زاییدم، سپس نوزاد را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آوردم و در کنار وی نهادم. سپس آن حضرت خرمایی طلبید و آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان وی کرد، پس اولین چیزی که در شکم نوزاد درآمد، آب دهان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود. سپس نوزاد را با خرما تحنیک کرد و بعد برایش دعای برکت کرد و او نخستین نوزادی بود که در اسلام زاده شد و با زادن وی مردم سخت شادمان شدند زیرا به ایشان گفته شده بود: یهود شما را سحر کرده‌اند و به شما فرزندی زاده نمی‌شود.

۵۴۷۰ - از عبدالله بن عون، از انس بن سیرین روایت است که ابن مالک (رضی الله عنه) گفت: ابوطلحه پسری داشت که بیمار بود، ابوطلحه برآمد و کودک مُرد. آنگاه که ابوطلحه بازگشت گفت: پسر من در چه حال است؟ أمّ سلیم (همسرش) گفت: از حالتی که بوده آرامتر است. غذای شام را به وی آورد و او خورد و سپس با وی درآمیخت (با وی جماع کرد) آنگاه که فارغ گشت زنش به وی گفت: کودک را (که مُرده است) دفن کن.

آنگاه که صبح فرا رسید، ابوطلحه نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و او را اطلاع داد. آن حضرت فرمود: «آیا دیشب مجامعت کردید؟» ابوطلحه گفت: آری. آن حضرت گفت: «بارالها، برایشان برکت ارزانی کن.» زن ابوطلحه پسری زایید.

انس می‌گوید: ابوطلحه به من گفت: این کودک

الاسلام، فَمَرَّحُوا بِهِ قَرَحًا شَدِيدًا، لِأَنَّهُمْ قِيلَ لَهُمْ: إِنَّ الْيَهُودَ قَدْ سَحَرَتْكُمْ فَلَا يُوَلَّدُ لَكُمْ. [راجع: ۳۹۰۹، أخرجه مسلم: ۲۱۴۶، بدون ذکر اليهود].

۵۴۷۰ - حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ الْقَاضِي: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقَبِضَ الصَّبِيَّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي، قَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ: هُوَ أَسْكَنَ مَا كَانَ، فَقَرَيْتُ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ تَتَمَشَّى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَتْ: وَارُوا الصَّبِيَّ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمْ اللَّيْلَةَ». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا». فَوَلَدَتْ غُلَامًا. قَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: أَحَقَّظْتُ حَتَّى تَأْتِي بِهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ وَأَرْسَلَتْ مَعَهُ بَتَمَرَاتٍ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَمَعَهُ شَيْءٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ، تَمَرَاتٍ، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ فَمَضَغَهَا، ثُمَّ أَخَذَ مِنْ فِيهَا فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ وَحَنَّكَهُ بِهِ، وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. [راجع: ۱۳۰۱ و ۱۵۰۲، لأنه فقط بقطعة التحنك عند مسلم (۲۱۱۹)، أخرجه مسلم: ۲۱۴۴].

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ

را نگه دار تا آنکه او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) ببری. کودک نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) آورده شد و مادرش با وی چند دانه خرما فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) کودک را در کنار گرفت و فرمود: «آیا با وی چیزی هست؟» گفتند: آری، خرماست. پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) خرما را گرفت و آن را جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را در دهان کودک کرد و با آن کودک را تحنیک کرد، و نام او را عبدالله گذاشت.

از محمد بن مُثَنَّى، از ابن ابی عَدَى، از ابن عون از محمد روایت است که انس همین حدیث را روایت کرده است.

۲- باب : إِمَاطَةُ الْأَدْنَى

عَنْ الصَّبِيِّ فِي الْعَقِيقَةِ

باب - ۲: دور کردن رنج از کودک در عقیقه.

۵۴۷۱- از محمد (بن سیرین) از سلمان بن عامر روایت است که گفت: (آن حضرت فرمود) «عقیقه با نوزاد توأم است.» و حجاج گفت که حماد گفت: ایوب و قتاده و هشام و حبيب از ابن سیرین از سلمان از پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) گفته مذکور را روایت کرده است.

و جز یک کس (چندین تن) از عاصم و هشام، از حفصه بنت سیرین از رباب، از سلمان بن عامر الضبّی، از پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) گفته مذکور را) روایت کرده است.

و یزید بن ابراهیم، از ابراهیم، از ابن سیرین، از سلمان (همین قول را) روایت کرده است.

۵۴۷۲- و أَصْبَغُ گفت: ابن وهب از جریر بن حازم، از ایوب سختیانی، از محمد بن سیرین

۵۴۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةٌ».

وَقَالَ حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ وَقَتَادَةُ وَهَشَامٌ وَحَبِيبٌ، عَنِ ابْنِ سَيْرِينَ، عَنْ سَلْمَانَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ غَيْرُ وَاحِدٍ: عَنْ عَاصِمٍ وَهَشَامٍ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سَيْرِينَ، عَنِ الرَّبَابِ، عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرِ الضَّبِّيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَرَوَاهُ يَزِيدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنِ ابْنِ سَيْرِينَ، عَنْ سَلْمَانَ: قَوْلُهُ. [انظر: ۵۴۷۲].

۵۴۷۲- وَقَالَ أَصْبَغُ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ، عَنِ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْرِينَ: حَدَّثَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَامِرِ الضَّبِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

روایت کرد که سلمان بن عامر الضَّبِّي گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «با نوزاد عقیقه است، برایش خونی بریزید (قربانی کنید) و رنج را از وی دور کنید.»^۱

از عبدالله بن ابی الاسود، از قُریش بن انس از حبیب بن الشَّهید روایت است که گفت: ابن سیرین به من امر کرد که از حَسَن (بصری) سؤال کنم که: حدیث عقیقه را از کدام کس شنیده است. من از وی سؤال کردم. گفت: از سَمُرَة بن جُنْدَب:

باب - ۳: فرع.

۵۴۷۳ - از مَعْمَر، از زُهْرِي از ابن مُسَيَّب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فَرَع و عَتِيرَة روا نیست.»

فَرَع، بچه اول حیوان است که (مشرکان) برای بت های خویش قربانی می کردند، و عَتِيرَة حیوانی است که در ماه رجب آن را قربانی می کردند.

باب - ۴: العَتِيرَة.

۵۴۷۴ - از سُفْيَان، از زُهْرِي، از سعید بن مُسَيَّب، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فَرَع و عَتِيرَة روا نیست.»

فَرَع، نخستین بچه ای که حیوان برایشان می زاد و آن را برای بت های خویش قربانی می کردند.

يَقُولُ: «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيْقَةٌ، فَاهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا، وَامِطُوا عَنْهُ الْأَذَى.»

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ قَالَ: أَمَرَنِي ابْنُ سَيْرِينَ أَنْ أَسْأَلَ الْحَسَنَ: مَنْ سَمِعَ حَدِيثَ الْعَقِيْقَةِ؟ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: مِنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ. [راجع: ۵۴۷۱.]

۳- باب: الفرع

۵۴۷۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا فَرَعٌ وَلَا عَتِيرَةٌ.» وَالْفَرَعُ: أَوَّلُ النَّسْجِ، كَأَنَّا يَدْبَحُونَهُ لَطَوَاغِيهِمْ، وَالْعَتِيرَةُ فِي رَجَبٍ. [انظر: ۵۴۷۴، أخرجه مسلم: ۱۹۷۶، بدون ذكر الطواغيت والعتيرة في رجب.]

۴- باب: العتيرة

۵۴۷۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا فَرَعٌ وَلَا عَتِيرَةٌ.» قَالَ: وَالْفَرَعُ: أَوَّلُ نَسْجٍ كَانَ يُتَجَّ لَهُمْ، كَأَنَّا يَدْبَحُونَهُ لَطَوَاغِيهِمْ، وَالْعَتِيرَةُ فِي رَجَبٍ. [راجع: ۵۴۷۳، أخرجه مسلم: ۱۹۷۶، بدون ذكر الطواغيت ورجب.]

۱- بعضی آذی یعنی رنج دور کردن از کودک راه دور کردن موی سر، یا خون، یا ختنه کردن وی دانسته اند. «تیسیر القاری»

و عتیره، حیوانی که در ماه رجب آن را قربانی
می‌کردند.^۱

۱- جزء بیست و دوم، از صحیح البخاری که سی جزء است پایان یافت. (۱۸)
اگست ۲۰۰۶)



۷۲- کتاب الذبائح والصيد

۱- باب :

التَّسْمِيَةُ عَلَى الصَّيْدِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَبِئْسَ مَا كَفَرْنَا بِهِ مِنْ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾ [المائدة: ۹۴].
 وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ [إلى قَوْلِهِ: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾ [المائدة: ۹۱].
 وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿الْمَقْذُودُ﴾ [المائدة: ۹۱] الْمَقْذُودُ مَا أَحْلَى وَحُرِّمَ، ﴿إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ الْخِشْنِزِيرُ، ﴿يَجْرِمَنَّكُمْ﴾ [المائدة: ۹۲] يَحْلِنَنَّكُمْ، ﴿سِتَانٌ﴾ [المائدة: ۹۲] عِدَاوَةٌ، ﴿الْمُتَخَفَّةُ﴾ تُخْفَقُ قَتْمُوتٌ، ﴿الْمَوْقُودَةُ﴾: تُضْرَبُ بِالْخَشَبِ يُوقِدُهَا قَتْمُوتٌ، ﴿وَالْمُتَرَدِّيَّةُ﴾: تَتَرَدَّى مِنَ الْجَبَلِ، ﴿وَالنَّطِيجَةُ﴾: تَنْطَحُ الشَّاةُ، فَمَا أَدْرَكَهُ يَتَحَرَّكُ بِذَنْبِهِ أَوْ بِعَيْنِهِ فَادْبَحَ وَكُلَّ.



۷۲- کتاب ذبیح و شکار

باب - ۱: بسم الله گفتن در وقت شکار.

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد خواهد آزمود.»

(سوره مائده، آیه ۹۴)

و فرموده خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ: «برای شما (گوشت) چهارپایان حلال گردیده جز آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام، حلال بشمارید. خدا هر چه بخواند فرمان می‌دهد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعایر خدا، و ماه حرام و قربانی بی‌نشان، و قربانیهای گردنبندها، و راهیان بیت‌الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند، نگه دارید، و چون از احرام بیرون آمدید (می‌توانید) شکار کنید، و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به تعدی وا دارد. و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. و بر شما حرام شده است: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و (حیوان حلال گوشت) خفه شده،

و به چوب مرده، و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد، مگر آنچه را که (زنده دریافت و خود) ذبح کنید و (همچنین) آنچه برای بتان ذبح شده و (نیز) قسمت کردن شما (چیزی را) به وسیله تیرهای قرعه، این (کارها) نافرمانی (خدا) است. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده‌اند، پس از ایشان مترسید و از من بترسید.» (سوره مائده، آیات ۳ - ۱)

و ابن عباس گفت: «بِالْعُقُودِ» (المائده، ۱) یعنی به عهدها، آنچه حلال و حرام گردیده است. (أَلَا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ؟) (المائده، ۱) (جز آنچه حکمش بر شما خوانده می‌شود.) یعنی: خوک.

«يَجْرِمَنَّكُمْ» (المائده، ۲) «کینه‌توزی گروهی» یعنی: خشمگین یا حمله‌ور سازد شما را. «سَنَنَانٌ» (المائده، ۲) «تعدی» یعنی: دشمنی. «وَالْمُنْخَنِقَةُ» (المائده، ۳) «به چوب مرده» یعنی: به چوب زده شود. به چوب زده شود که بمیرد.

«وَالْمُتْرَدِيَّةُ» (المائده، ۳) «از بلندی افتاده» یعنی: از کوه بیفتد و بمیرد.

«وَالنَّطِيحَةُ» (المائده، ۳) «و به ضرب شاخ مرده.» یعنی: حیوان دیگری او را شاخ بزند. پس در همچو حالات، اگر دیدی که دم یا چشم حیوان حرکت می‌کند، آن را بکش و بخور.

۵۴۷۵ - از عامر روایت است که عدی بن حاتم (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درباره شکار با مغراض

۵۴۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صَيْدِ الْمَغْرَاضِ ، قَالَ : « مَا أَصَابَ بَحْدَهُ ، فَكَلَهُ ، وَمَا

تیر بی پر که هر دو طرف باریک و میان ضخیم باشد و به پهنا رسد نه به تیزی) پرسیدم. فرمود: «شکاری را که به تیزی تیر رسیده است بخور، و شکاری را که به پهنای آن رسیده است، پس با چوب کشته شده (مخور).»

و از شکار توسط سگ پرسیدم. فرمود: «اگر سگ آن را برای تو نگاه داشته (خود نخورده است) آن را بخور، زیرا گرفتن سگ حکم ذبح دارد و اگر با سگ یا سگان (شکاری) خود سگی دیگر را می بینی و می ترسی که شکار را با آن سگ گرفته است و آن را کشته است از آن نخور، زیرا نام خدا را به هنگام فرستادن سگ خود گرفته ای نه غیر از آن.»

باب - ٢: شکار با مِعْرَاضِ.

و ابن عمر گفت: شکار توسط بُنْدُقَه (گلوله گلی) مانند شکاری است که توسط چوب مرده است. (حلال نیست.)
سَالِمٌ و قَاسِمٌ و مَجَاهِدٌ و اِبْرَاهِيمٌ و عَطَاءٌ و حَسَنٌ آن را مکروه دانسته اند. و حَسَنٌ (بصری) تیراندازی بُنْدُقَه را در دهات و شهرها مکروه دانسته (تا به مردم زیان نرسد) و در غیر از آنها در آن باکی نمی بیند.

٥٤٧٦ - از شَعْبِي روایت است که عدی بین حَاتِمِ (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از شکار با مِعْرَاضِ سؤال کردم. فرمود: «اگر تیزی تیر به شکار اصابت کند آن را بخور، و اگر عرض تیر اصابت کند پس آن را کشته است زیرا شکار با چوب کشته

أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَهُوَ وَقِيدٌ». وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ ، فَقَالَ : « مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَكُلْ ، فَإِنْ أَخَذَ الْكَلْبُ ذِكَاةً ، وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ أَوْ كِلَابِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ ، فَخَشِيتَ أَنْ يَكُونَ أَخَذَهُ مَعَهُ ، وَقَدْ قَتَلَهُ فَلَا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تَذْكُرْهُ عَلَى غَيْرِهِ ». (راجع: ١٧٥، أخرجه مسلم: ١٩٢٩.)

٢- باب: صَيْدِ الْمِعْرَاضِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ فِي الْمَقْتُولَةِ بِالْبُنْدُقَةِ : تِلْكَ الْمَوْفُودَةُ . وَكَرِهَهُ سَالِمٌ وَالْقَاسِمُ وَمَجَاهِدٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَعَطَاءٌ وَالْحَسَنُ . وَكَرِهَهُ الْحَسَنُ : رَمَى الْبُنْدُقَةَ فِي الْقَرْيِ وَالْأَمْصَارِ ، وَلَا يَرَى بَأْسًا فِيمَا سِوَاهُ .

٥٤٧٦ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّمَرِ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عَدِيَّ ابْنَ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ الْمِعْرَاضِ ، فَقَالَ : « إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فَكُلْ ، فَإِذَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَقَتَلْ فَإِنَّهُ وَقِيدٌ فَلَا تَأْكُلْ ». فَقُلْتُ : أُرْسِلُ كَلْبِي؟ قَالَ : « إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ وَسَمِعْتَ فَكُلْ ». قُلْتُ : فَإِنْ

شده است، آن را مخور.»
 سپس گفتم: سگ خود را (به سوی شکار) می فرستم؟ فرمود: «اگر سگ خود را فرستادی و «بسم الله» گفتی، بخور.» گفتم: اگر سگ شکار را بخورد؟ فرمود: «آن را مخور زیرا سگ آن را برای تو نگه نداشته است بلکه آن را برای خود نگه داشته است.»

گفتم: سگ خود را (به سوی شکار) می فرستم ولی سگ خود را با سگ دیگری می بینم؟ فرمود: «آن را مخور، زیرا نام خدا را به هنگام فرستادن سگ خود گرفته ای، و بر سگ دیگر نگرفته ای.»

باب - ۳: حکم بر آنچه معراض به عرض خود اصابت کند.

۵۴۷۷ - از همام بن حارث روایت است که عدی بن حاتم (رضی الله عنه) گفت: گفتم: یا رسول الله! همانا ما سگهای تربیت یافته را به شکار می فرستیم. فرمود: «بخور آنچه به تو نگه می دارند.» گفتم: اگر چه آن را بکشند؟ فرمود: «اگر چه آن را بکشند.» گفتم: و ما مقراض را رها می کنیم؟ فرمود: «بخور، اگر مقراض (از بدن شکار) بیرون آید و اگر مقراض به عرض اصابت کند، (شکار را) مخور.»

باب - ۴: شکار با تیر و کمان.

و حسن و ابراهیم گفته اند: اگر شکاری را بزند که دست یا پای آن جدا شود، همان بخشی را

أَكَلَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْكُلُ، فَإِنَّهُ لَمْ يُمَسِّكْ عَلَيْكَ، إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ». قُلْتُ: أَرْسَلْتُ كَلْبِي فَأَجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ؟ قَالَ: «لَا تَأْكُلُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَكَمْ تُسَمِّ عَلَى آخَرَ». [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۳- باب: مَا أَصَابَ

الْمِعْرَاضُ بِعَرَضِهِ

۵۴۷۷- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنْ مَنصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمَعْلُومَةَ؟ قَالَ: «كُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ». قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَنَ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَتَلَنَ». قُلْتُ: وَإِنَّا نُرْمِي بِالْمِعْرَاضِ؟ قَالَ: «كُلْ مَا خَرَقَ، وَمَا أَصَابَ بِعَرَضِهِ فَلَا تَأْكُلُ». [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۴- باب: صَيْدِ الْقَوْسِ

وَقَالَ الْحَسَنُ وَإِبْرَاهِيمُ: إِذَا ضَرَبَ صَيْدًا، قَبَانَ مِنْهُ يَدٌ أَوْ رِجْلٌ، لَا تَأْكُلُ الَّذِي بَانَ وَكُلْ سَائِرَهُ.

که جدا شده است نخورد و بقیه آن را بخورد. و ابراهیم گفت: اگر گردن یا میان شکار را بزنند، آن را بخورد. و اعمش گفت که زید گفته است: شکار خر وحشی بر مردی از اولاد عبدالله (بن مسعود) دشوار گردید. وی امر کرد که شکار را بزنند به هر جای از بدن آن میسر گردد، بخش جدا شده را واگذارند و بقیه را بخورند.

۵۴۷۸ - از ابو ادریس، از ابی ثعلبۃ الخُشَنی روایت است که گفت: گفتیم: یا پیامبر خدا، ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که مردم آن اهل کتاب هستند آیا در ظروف ایشان غذا بخوریم؟ و در سرزمین ما شکار (زیاد) است و توسط تیروکمان شکار می‌کنم و همچنان توسط سگ خود که تربیت یافته است. و سگی که تربیت یافته نیست شکار می‌کنم، پس چه چیز بر من سزاوار است؟

آن حضرت فرمود: «اما، آنچه در مورد اهل کتاب یاد کردی، اگر ظروفی غیر از ظروف آنها می‌یابی، در ظروف آنها مخور و اگر نمی‌یابی آن را بشوی و در آن بخور. و آنچه با تیروکمان شکار کرده‌ای و اسم خدا را بر آن گرفته‌ای بخور، و آنچه توسط سگ تربیت یافته شکار کرده‌ای و اسم خدا را یاد کرده‌ای، بخور، و آنچه توسط سگ تربیت نیافته شکار کرده‌ای (و آن را قبل از مردن) دریافته‌ای، آن را ذبیح کن و بخور.»

باب - ۵ خَذْف (انداختن سنگریزه با انگشت وسط و شصت) و بُنْدَقَه.

۵۴۷۹ - از عبدالله بن بُریره، از عبدالله بن

وَقَالَ اِبْرَاهِيمُ: اِذَا ضَرَبْتَ عَنَقَهُ اَوْ وَسَطَهُ فَكُلْهُ .

وَقَالَ الْاَعْمَشُ ، عَنِ زَيْدٍ : اسْتَعَصَى عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ آلِ عَبْدِ اللَّهِ حِمَارٌ ، فَاَمَرَهُمْ اَنْ يَضْرِبُوهُ حَيْثُ تَيْسَرُ ، دَعَا مَا سَقَطَ مِنْهُ وَكَلَّوْهُ .

۵۴۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ : حَدَّثَنَا حَيُّوَةُ قَالَ : اَخْبَرَنِي رَيْبَعَةُ بْنُ يَزِيدَ الدَّمَشْقِيُّ ، عَنِ ابِي اِدْرِيسَ ، عَنِ ابِي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيِّ قَالَ : قُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، اِنَّا بَارِضٌ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ ، اَفْأَكُلُ فِيْ اَتِيَتِهِمْ ؟ وَبَارِضٌ صَيْدٌ ، اَصِيدُ بِقَوْسِي ، وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ وَبِكَلْبِي الْمُعَلَّمِ ، فَمَا يَصْلُحُ لِي ؟ قَالَ : « اَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ ، فَاِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلُوْا فِيْهَا ، وَاِنْ لَمْ تَجِدُوْا فَاغْسِلُوْهَا وَكَلَّوْا فِيْهَا ، وَمَا صَدَّتْ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ الْمُعَلَّمِ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ غَيْرِ مُعَلَّمٍ فَادْرِكْ ذَكَاتَهُ فَكُلْ » . [الطبر: ۵۴۸۸، ۵۴۹۶، اخرجه مسلم: ۱۱۹۳۰]

۵- باب: الخذف والبندقية

۵۴۷۹ - حَدَّثَنَا يُوْسُفُ بْنُ رَاشِدٍ : حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَيَزِيدُ بْنُ

مُعَقَّل روایت است که گفت: مردی را دید که با دو انگشت سنگریزه می افکند، به وی گفت: با دو انگشت سنگریزه میفکن، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از آن منع کرده است، یا با دو انگشت سنگریزه افکندن را ناخوشایند خوانده است و فرمود: «با این عمل شکار نمی شود و دفع دشمن نمی شود، ولی دندان کسی را می شکند و چشم کسی را کور می کند.»

سپس عبدالله بن مُعَقَّل او را دید که وی با دو انگشت سنگریزه می افکند. به وی گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به تو سخن می گویم که از سنگریزه افکندن با دو انگشت منع کرده است و یا آن را ناخوشایند خوانده است و تو هنوز این کار را می کنی، با تو سخن نمی گویم چنین و چنان.

هَارُونَ، وَاللَّفْظُ لِيَزِيدَ، عَنْ كَهْمَسِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ: أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا يَخْدَفُ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَخْدَفُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْخَدْفِ، أَوْ كَانَ يَكْرَهُ الْخَدْفَ، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يُصَادُ بِهِ صَيْدٌ وَلَا يُنْكَى بِهِ عَدُوٌّ، وَلَكِنَّهَا قَدْ تَكْسَرُ السِّنُّ، وَتَفْقَأُ الْعَيْنَ». ثُمَّ رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْدَفُ، فَقَالَ لَهُ: أَحَدْتُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْخَدْفِ أَوْ كَرَهُ الْخَدْفَ، وَأَنْتَ تَخْدَفُ، لَا أَكَلِمَتِكَ كَذَا وَكَذَا. [راجع: ۴۸۴۱، اخرجہ مسلم: ۱۹۵۴.]

باب - ۶: کسی که سگی را نگه می دارد که نه برای شکار است و نه برای نگهداری مواشی (رمة گوسفند)

۵۴۸۰ - از عبدالله بن دینار، از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سگی را نگه می دارد که برای نگهداری مواشی (دامها) و برای شکار نیست، هر روز دو قیراط از عمل (نیک) وی می کاهد.»

۵۴۸۱ - از سالم، از عبدالله بن عمر روایت است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می فرماید: «کسی که سگ نگه می دارد

۶- باب: مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا

لَيْسَ بِكَلْبٍ مَاشِيَةٍ أَوْ مَاشِيَةٍ

۵۴۸۰ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا، لَيْسَ بِكَلْبٍ مَاشِيَةٍ أَوْ ضَارِيَةٍ، تَقْضَى كُلُّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطَانِ». [انظر: ۵۴۸۱، ۵۴۸۲، اخرجہ مسلم: ۱۵۷۴.]

۵۴۸۱ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا، إِلَّا

به جز سگ شکاری یا سگ نگهبانی از مواشی هر روز دو قیراط از ثوابش کاسته می شود.»
 ۵۴۸۲ - از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن سمر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که سگ نگه می دارد، به جز سگ نگهبانی مواشی یا سگ شکاری، روزی دو قیراط از عملش کم می شود.»

كَلْبًا صَّارِيًا لِّصَيْدٍ أَوْ كَلْبًا مَاشِيَةً ، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ . [راجع: ۵۴۸۰، أخرجه مسلم: ۱۵۷۴] .
 ۵۴۸۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَافَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا ، إِلَّا كَلْبًا مَاشِيَةً ، أَوْ صَّارِيًا ، نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ » . [راجع: ۵۴۸۰، أخرجه مسلم: ۱۵۷۴]

باب - ۷: اگر سگ، شکار را بخورد.

و فرموده خدای تعالی: «از تو می پرسند، چه چیز برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و (نیز صید توسط حیوانات شکارگر، در حالی که آنها را تعلیم می دهید.»

(المائدة، ۴)

الصَّوَانِدُ: الْكَوَاسِبُ: یعنی شکاریان.
 «أَجْتَرَحُوا» (الجائیه، ۲۱) اَكْتَسَبُوا: حاصل کردن، مرتکب شدن. «از آنچه خدایتان آموخته برای آنها (سگان شکاری) تعلیم می دهید (برای شما حلال شده است) پس آنچه برای شما گرفته و نگه داشته اند، بخورید و از خدا بترسید که خدا زود حسابرس است.»

(المائدة، ۴)

و ابن عباس گفت: اگر از شکار، سگ بخورد پس آن را فاسد کرده است و (بقیه را) برای خود نگه داشته است، خداوند می فرماید: «از آنچه خدایتان آموخته برای آنها تعلیم می دهید، پس بخورید...» پس (سگ شکاری برای تربیت) زده شود و تعلیم داده شود تا (شکار را

۷- باب: إذا أكل الكلبُ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ» (المائدة: ۴).
 الصَّوَانِدُ وَالْكَوَاسِبُ . «أَجْتَرَحُوا» (الجائیه: ۲۱) . اَكْتَسَبُوا .
 «تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ «سَرِيعُ الْحِسَابِ» . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ:
 «إِنْ أَكَلَ الْكَلْبُ قَعْدًا فَفَسَدَهُ ، إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» . فَتَضْرِبُ وَتُعَلِّمُ حَتَّى يَتْرَكَ .
 وَكَرِهَهُ ابْنُ عُمَرَ .

وَقَالَ عَطَاءٌ: «إِنْ شَرِبَ الدَّمَ وَلَمْ يَأْكُلْ فَكُلُّهُ» .

نخورد) و بگذارد.

و ابن عمر (شکاری را که از آن سگ خورده است) مکروه دانسته است.
و عطاء گفته است: اگر خون شکار را (سگ) خورده باشد و شکار را نخورده باشد آن را بخور.

۵۴۸۳ - از شَعْبِي، از عَدِي بن حَاتِمِ روایت است که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) پرسیدم و گفتم: ما مردمی هستیم که توسط همین سگها شکار می‌کنیم؟ آن حضرت فرمود: «هرگاه سگان تربیت یافته‌ات را رها کردی و نام خدا را گرفتی، پس بخور از آنچه برای شما نگه داشته‌اند اگر چه (شکار) را کشته باشند، مگر آنکه سگ از آن بخورد، زیرا از آن بیم دارم که شکار را برای خود نگه داشته‌اند، و اگر سگان دیگر غیر از آن سگ با آن یکجا شوند، شکار را نخور.»

۵۴۸۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ يَبَّانَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ تَضِيدُ بَهْدَهُ الْكِلَابُ؟ فَقَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كِلَابُكَ الْمَعْلَمَةَ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مِمَّا امْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَإِنْ قَتَلَنْ، إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا امْسَكَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلُ» [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹]

باب - ۸: اگر شکار (زخم رسیده) دو یا سه روز از نظر شکارچی ناپدید گردد.

۸- باب: الصَّيْدُ إِذَا غَابَ

عَنْهُ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً

۵۴۸۴ - از شَعْبِي، از عَدِي بن حَاتِمِ (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هرگاه سگ خود را رها کردی و نام خدا را گرفتی و سگ شکار را نگه داشت و کشت، آن را بخور و اگر از آن بخورد آن را نخور، زیرا آن را برای خود نگه داشته است و اگر با آن سگ، سگانی یکجا شوند که نام خدا بر آنها گرفته نشده باشد و شکار را نگه داشتند و کشتند، آن را نخور، زیرا نمی‌دانی که کدام

۵۴۸۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ يَزِيدَ، حَدَّثَنَا عَاصِمٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ وَسَمَّيْتَ قَامْسَكَ وَقَتَلَ فَكُلْ، وَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا امْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِذَا خَالَطَ كِلَابًا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَامْسَكْنَ وَقَتَلَنْ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهَا قَتَلَ، وَإِنْ رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَوَجَدْتَهُ بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَنْرُ سَهْمِكَ فَكُلْ، وَإِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلُ» [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹]

سگ شکار را کشته است، و اگر شکاری را هدف تیر قرار دادی و آن را پس از یک یا دو روز یافتی و در آن به جز از اثر تیر تو چیزی دیگر نباشد، آن را بخور و اگر در آب افتاده باشد آن را مخور.»

۵۴۸۵ - از عامر روایت است که عدی گفت: وی به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: شکاری را با تیر می‌زند و تیر در آن، جا می‌گیرد برای دو یا سه روز. سپس شکار را مرده می‌یابد و تیر خود را در آن می‌بیند، آن حضرت فرمود: «اگر می‌خواهد آن را بخورد.»

باب - ۹: اگر با شکار (همراه سگ خود) سگی دیگر می‌بیند.

۵۴۸۶ - از شعبی روایت است که عدی بن حاتم گفت: گفتم: یا رسول الله، همانا من سگ خود را (به عقب شکار) می‌فرستم. و نام خدا را می‌گیرم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر سگ خود را می‌فرستی و نام خدا را می‌گیری و سگ شکار را می‌گیرد و می‌کشد و از آن می‌خورد، تو از آن نخور، زیرا آن را برای خود نگه داشته است.» گفتم: من سگ خود را می‌فرستم و آن را با سگی دیگر می‌یابم و نمی‌دانم که کدام یک شکار را گرفته است؟ آن حضرت فرمود: «آن را مخور، زیرا سگ خود را که فرستادی نام خدا را گرفته بودی و بر غیر آن نام خدا را نگرفته بودی.» من از شکار با معراض سؤال کردم. فرمود: «اگر به تیزی آن (بر شکار) اصابت کرد، آن را بخور

۵۴۸۵ - وَقَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عَدِيٍّ : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : يَرْمِي الصَّيْدَ فَيَقْتُرُ أَثَرَهُ الْيَوْمَيْنِ أَلثَّلَاثَةَ ، ثُمَّ يَجِدُهُ مَيِّتًا وَفِيهِ سَهْمُهُ ، قَالَ : « يَا أَكْلُ إِنِّ شَاءَ » . [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

۹- باب: إِذَا وَجِدَ مَعَ

الصَّيْدِ كَلْبًا آخَرَ

۵۴۸۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّمَرِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي وَأُسَمِّي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ وَسَمَّيْتَ ، فَأَخَذَ فَقَتَلَ فَأَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ » . قُلْتُ : إِنِّي أُرْسِلُ كَلْبِي ، أَجِدُهُ مَعَ كَلْبٍ آخَرَ ، لَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَخَذَهُ ؟ فَقَالَ : « لَا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَكَمْ تُسَمُّ عَلَى غَيْرِهِ » . وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْمُعْرَاضِ ، فَقَالَ : « إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فَكُلْ ، وَإِذَا أَصَبْتَ بِعَرَضِهِ فَقَتَلْ فَإِنَّهُ وَقِيدٌ ، فَلَا تَأْكُلْ » . [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹].

و اگر به پهنای آن اصابت کرد و آن را کشت، آن چیزی است که با چوب کشته شده است. آن را مخور.»

باب - ۱۰: آنچه درباره شکار آمده است.

۵۴۸۷ - از عامر روایت است که عدی بن حاتم (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسیدم و گفتم: ما مردمی هستیم که توسط همین سگها شکار می کنیم. آن حضرت فرمود: «اگر سگهای تعلیم داده را فرستادی و نام خدا را گرفتی، پس آنچه را به تو نگه داشته است بخور، مگر آنکه سگ آن را خورده باشد، از آن مخور، زیرا می ترسم که سگ آن را برای خود نگه داشته است و اگر با سگ تو سگی دیگر یکجا شده بود آن را مخور.»

۵۴۸۸ - از ربیع بن یزید الدمشقی، از ابود ادريس عائذ الله، روایت است که گفت: ابو ثعلبة الخشني (رضی الله عنه) می گفت: من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمین اهل کتاب زندگی می کنیم و در ظروف آنها غذا می خوریم و سرزمینی شکارگاه است که با تیروکمان خود شکار می کنم و توسط سگ تعلیم دیده خود و سگی که تعلیم دیده نیست شکار می کنم، پس آگاهم کن که چه چیز از اینها بر ما حلال است؟ آن حضرت فرمود: «اما، آنچه یاد کردی که در سرزمین اهل کتاب زندگی می کنی، در ظروف ایشان غذا بخور، و اگر غیر از ظروف

۱۰- باب: مَا جَاءَ فِي التَّصْيِيدِ

۵۴۸۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ أَخْبَرَنِي ابْنُ فَضَيْلٍ ، عَنْ بِيَانٍ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ : إِنَّا قَوْمٌ تَصِيدُ بِهَذِهِ الْكِلَابِ ، فَقَالَ : « إِذَا أَرْسَلْتَ كِلَابَكَ الْمَعْلَمَةَ ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ ، فَكُلْ مِمَّا اسْتَكْنَ عَلَيْكَ ، إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ فَلَا تَأْكُلْ ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا اسْتَكْنَا عَلَى نَفْسِهِ ، وَإِنْ خَالَطَهَا كَلْبٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ » . [راجع: ۱۷۵، أخرجه مسلم: ۱۹۲۹.]

۵۴۸۸- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ حِيَوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ وَ ، حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ : حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ حِيَوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ : قَالَ سَمِعْتُ رَبِيعَةَ ابْنَ يَزِيدَ الدَّمَشْقِيَّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِذُ اللَّهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا بَارِضٌ قَوْمٌ أَهْلِ الْكِتَابِ ، نَأْكُلُ فِي آبَتِهِمْ ، وَأَرْضٌ صَيْدٍ أُصِيدُ بِقَوْسِي ، وَأُصِيدُ بِكَلْبِي الْمَعْلَمِ وَالَّذِي لَيْسَ مَعْلَمًا ، فَأَخْبَرَنِي : مَا الَّذِي يَحِلُّ لَنَا مِنْ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : « أَمَا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بَارِضٌ قَوْمٌ أَهْلِ الْكِتَابِ تَأْكُلُ فِي آبَتِهِمْ : فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَ آبَتِهِمْ فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا ، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَأَغْسِلُوهَا ثُمَّ كُلُوا فِيهَا ، وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بَارِضٌ صَيْدٌ : فَمَا صَدَّتْ بِقَوْسِكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ

ایشان را دریابید در ظروف ایشان نخورید، و اگر دریابید، ظروف ایشان را بشوید و در آن بخورید، و اما آنچه که گفتمی که در سرزمین شکارگاه می‌باشی، آنچه با تیروکمان خود شکار می‌کنی، نام خدا را یاد کن، سپس آن را بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم دیده‌ات شکار می‌کنی، نام خدا را یاد کن، سپس آن را بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم ندیده‌ات شکار می‌کنی، اگر شکار را زنده می‌یابی (آن را ذبح کن) و بخور.»

۵۴۸۹- از شعبه، از هشام بن زید روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: خرگوشی را در موضع مَرَّ الظَّهْرَانِ تعقیب کردیم، به دنبال آن دویدند تا آنکه مانده شدند. من آن را دنبال کردم تا آن را گرفتم و نزد ابوطلحه آوردم، وی رانهای آن را به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرستاد و آن حضرت پذیرفت.

۵۴۹۰- از نافع مؤلی ابی قتاده روایت است که ابی قتاده گفت: وی با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) راهی بود تا به یکی از راههای (مکه) رسید، وی از یاران خود در احرام بودند (از آن حضرت) عقب افتاد و او خود در احرام نبود، ناگاه خرگوشی را دید، و بر اسب خود سوار شد، سپس از یاران خود خواست که تازیانه را به وی بدهند و آنها نپذیرفتند و از ایشان خواست که نیزه‌اش را به وی بدهند، نپذیرفتند، خود آن را گرفت، سپس بر خر وحشی حمله کرد و آن را کشت. بعضی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از (گوشت) آن خوردند و بعضی نخوردند. آنگاه که رسول خدا

التَّعْلَمُ فَأَذْكَرَ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلَّ، وَمَا صَدَّتْ بِكَ لَيْسَ مُعْلَمًا فَأَذْرَكَتْ ذَكَاتَهُ فُكُلٌ. [راجع: ۵۴۷۸، أخرجه مسلم: ۱۹۳۰.]

۵۴۸۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَجْنَا أَرْتَابًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ، فَسَعَوْا عَلَيْهَا حَتَّى لَعَبُوا، فَسَعَيْتُ عَلَيْهَا حَتَّى أَخَذْتُهَا، فَجِئْتُ بِهَا إِلَى أَبِي طَلْحَةَ، فَبَعَثَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِوَرَكَيْهَا أَوْ فَخَذَيْهَا فَقَبِلَهُ. [راجع: ۲۵۷۲، أخرجه مسلم: ۱۹۵۲.]

۵۴۹۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ، تَخَلَّفَ مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ مَحْرَمِينَ، وَهُوَ غَيْرُ مُحْرَمٍ، فَرَأَى حِمَارًا وَحَشِيًّا، فَاسْتَوَى عَلَى فَرْسِهِ، ثُمَّ سَأَلَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَنَالُوهُ سَوَاطِئًا فَأَبَوْا، فَسَأَلَهُمْ رَمَحَهُ فَأَبَوْا، فَأَخَذَهُ ثُمَّ شَدَّ عَلَى الْحِمَارِ فَقَتَلَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى بَعْضُهُمْ، فَلَمَّا أَدْرَكَوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هِيَ طَعْمَةٌ أَطَعَمَكُمُوهَا اللَّهُ». [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۹۹۶.]

(صلی الله علیه و سلم) را دریافتند از آن حضرت در این مورد (که گوشت شکار در حالت احرام رواست) سؤال کردند. فرمود: «آن غذایی است که خداوند بر شما خورانیده است.»

۵۴۹۱ - از مالک، از زید بن أسلم، از عطاء بن یسار، از ابوقتاده به مثل این حدیث روایت است، به جز آنکه آن حضرت فرمود: «آیا چیزی از گوشت آن نزد شما می باشد؟»

باب - ۱۱ - شکار بر کوهها.

۵۴۹۲ - از ابونضر، از نافع مولى ابوقتاده و ابوصالح مولى توامه روایت است که از ابوقتاده شنیده اند که می گفت: من پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را در میان مکه و مدینه همراهی می کردم و آنها در احرام بودند و من مردی بدون احرام بر اسب سوار بودم و بر کوهها بالا می رفتم، در همان حالت مردم را دیدم که به چیزی نگاه می کنند، من هم نظر کردم که خر وحشی است، به ایشان گفتم: آن چیست؟ گفتند: ما نمی دانیم. گفتم: خر وحشی است. گفتند: چیزی است که تو آن را دیده ای. من تازیانه ای (اسب) خود را فراموش کرده بودم. به ایشان گفتم: تازیانه ام را به من بدهید. گفتند: ما تو را در این کار کمک نمی کنیم. فرود آمدم و آن را گرفتم، سپس به دنبال آن حرکت کردم، و نگذاشتم تا آنکه آن را پی زدم، سپس نزد ایشان آمدم و به آنها گفتم: برخیزید و آن را بردارید. گفتند: به آن دست نمی زنیم آن را برداشتم تا آنکه نزدشان آوردم. بعضی از آنها

۵۴۹۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ: مِثْلَهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «هَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ؟» [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۶].

۱۱ - باب:

التَّصِيدُ عَلَى الْجِبَالِ

۵۴۹۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ الْجَعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَهُ، عَنْ نَبَاحِ بْنِ مَرْزُوقٍ أَبِي قَتَادَةَ، وَأَبِي صَالِحٍ مَوْلَى التَّوَّامَةِ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَهُمْ مُحْرَمُونَ، وَأَنَا رَجُلٌ حَلَّ عَلَى فَرَسٍ، وَكُنْتُ رِقَاءً عَلَى الْجِبَالِ، فَبَيْنَا أَنَا عَلَى ذَلِكَ، إِذْ رَأَيْتُ النَّاسَ مَشْهُوقِينَ لَشَيْءٍ، فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ، فَإِنَّا هُوَ حِمَارٌ وَحْشٌ، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: لَا تَدْرِي، قُلْتُ: هُوَ حِمَارٌ وَحْشِيٌّ، قَالُوا: هُوَ مَا رَأَيْتَ، وَكُنْتُ نَسِيتُ سُوطِي، فَقُلْتُ لَهُمْ: تَأْوَلُونِي سُوطِي، قَالُوا: لَا نَعِينُكَ عَلَيْهِ، فَتَرَلْتُ فَأَخَذْتُهُ، ثُمَّ ضَرَبْتُ فِي الْتَرَةِ، فَلَنْمَ يَكُنْ إِلا ذَاكَ حَتَّى عَقَرْتُهُ، فَبَاتَيْتُ إِلَيْهِمْ، فَقُلْتُ لَهُمْ: قَوْمُوا فَاحْتَمِلُوا، قَالُوا: لَا نَمْسُهُ، فَحَمَلْتُهُ حَتَّى جِئْتُهُمْ بِهِ، فَأَبَى بَعْضُهُمْ، وَأَكَلَ بَعْضُهُمْ، فَقُلْتُ: أَنَا اسْتَوْفَيْتُ لَكُمْ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَذْرَكْتُهُ حَدِيثُهُ الْحَدِيثَ، فَقَالَ لِي: «أَبْقِي مَعَكُمْ شَيْءٌ مِنْهُ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «كُلُّوا، فَهُوَ طَعْمٌ أَطْعَمَكُمُوهُ اللَّهُ». [راجع: ۱۸۲۱، أخرجه مسلم:

از آن خوردند و بعضی نخوردند. گفتیم: من از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) این را می‌پرسم، آن حضرت را دریافتم و ماجرا را بیان کردم. به من فرمود: «از آن چیزی نزد شما باقی مانده است؟» گفتیم: آری. فرمود: «بخورید، آن طعامی است که خداوند شما را خورانیده است.»

باب - ۱۲: فرمودهٔ خدای تعالی: «صید بحر و طعام آن بر شما حلال شده است.»
(المائدة، ۹۶)

و عمر گفت: صید آن، یعنی آنچه که توسط دام شکار می‌شود و طعام آن، یعنی آنچه بحر بیرون می‌افکند (ماهی مرده).

و ابوبکر (صدیق) گفت: طافی (ماهی مرده بر روی آب) حلال است.^۱

و ابن عباس گفت: طعام آن (که در آیه آمده که حلال است) ماهی مرده دریاست، مگر آنکه تو آن را ناپاک پنداری، و مارماهی را یهود نمی‌خورند و ما می‌خوریم.

و شریح که از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) است گفت: هر چیزی که در بحر است ذبح شده است (نیازی به ذبح ندارد).

و عطاء گفته است: اما پرنده، می‌پندارم که آن را باید ذبح کنی.

و ابن جریر گفته است: به عطاء گفتیم: صید نهرها، رودخانه‌ها و باتلاقها حکم صید بحر را دارد. گفت: آری و سپس تلاوت کرد: «و دو

۱- حنفیه، خوردن طافی یعنی ماهی مرده را مکروه پنداشته‌اند، و حجت ایشان حدیثی است که ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند که: آنچه از دریا بیرون آید بخورید و آنچه مرده است و بر روی آب آمده است نخورید و نیز آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ غَامٌ أَسْت. مالک و شافعی و احمد گفته‌اند که در خوردن آن باکی نیست. «تیسیر القاری».

۱۲- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ﴾ [المائدة: ۹۶]

وَقَالَ عُمَرُ: صَيْدُهُ مَا اصْطَيْدَ، وَطَعَامُهُ

[المائدة: ۹۶]. مَا رَمِيَ بِهِ

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: الطَّافِي حَلَالٌ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: طَعَامُهُ مَيْتُهُ، إِلَّا مَا قَدَّرَتْ مِنْهَا،

وَالْجَرِي لَا تَأْكُلُهُ الْيَهُودُ، وَنَحْنُ نَأْكُلُهُ.

وَقَالَ شَرِيحٌ، صَاحِبُ النَّبِيِّ ﷺ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْبَحْرِ

مَذْبُوحٌ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: أَمَّا الطَّيْرُ فَأَرَى أَنْ يَذْبَحَهُ.

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: صَيْدُ الْأَنْهَارِ وَقِلَاتِ

السَّيْلِ، أَصِيدُ بَحْرَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ تَلَا: ﴿هَذَا

عَذَابُ فِرَاتٍ سَافِعٍ شَرَابُهُ وَهَذَا مَلِحٌ أَجَاجٌ وَمَنْ كُلَّ

تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا﴾ [المائدة: ۱۲].

وَرَكِبَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سَرَجٍ مِنْ جُلُودِ

كِلَابِ الْمَاءِ.

وَقَالَ الشَّعْبِيُّ: لَوْ أَنَّ أَمْلِسِي أَكَلُوا الضَّفَادِعَ

لَأَطَعْتَهُمْ.

وَكَمْ يَرِ الْحَسَنُ بِالسَّلْحَفَةِ بَأْسًا.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُلُّ مَنْ صَيْدَ الْبَحْرِ نَصْرَانِيٌّ أَوْ

دریا یکسان نیستند: این یک شیرین تشنگی
زدا و آن یک شور تلخ مزه است و از هر یک
گوشتی تازه می خورید.»
(فاطر، ۱۲)

و حسن (علیه السلام) بر زینی سوار شد که از
پوست سگهای آبی ساخته شده بود.
و شعبی گفته است: اگر خانواده ام قورباغه
(غوک) بخورند بر آنها می خورانم.
و حسن (بصری) به خوردن سنگ پشت باکی
نمی بیند.

و ابن عباس گفته است: از صید بحر بخورید،
هرچند آن را یهودی، نصرانی یا مجوسی شکار
کرده باشد.

ابودرداء در مورد مری (نوشابه مخلوط از
شراب و نمک و ماهی که در آفتاب می گذارند
و اثر شراب از بین می رود) گفته است که حلال
است.

۵۴۹۳ - از ابن جریر، از عمرو روایت است که
از جابر (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت:
در لشکر خبیط، جهاد کردیم و ابو عبیده امیر ما
بود. ما سخت گرسنه شده بودیم، بحر ماهی
مردهای را بیرون افکنده بود که مانند آن دیده
نشده بود و عتبر نامیده می شد. به مدت نیم ماه،
از آن خوردیم و ابو عبیده یکی از استخواهایش
را گرفت (و بلند کرد) و سواره از زیر آن
می گذشت.

۵۴۹۴ - از سفیان، از عمرو روایت است که
گفت: از جابر شنیده ام که می گفت: پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) ما را که سیصد نفر بودیم
فرستاد و امیر ما ابو عبیده بود تا کاروان قریش

يَهُودِيٍّ أَوْ مَجُوسِيٍّ.
وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فِي الْمَرِي: ذَبَحَ الْخَمْرَ الثَّيْنَانَ
وَالشَّمْسُ.

۵۴۹۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ
قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
يَقُولُ: غَزَوْنَا جَيْشَ الْخَبِيطِ ، وَأَمَرَ أَبُو عُبَيْدَةَ ، فَجَعَلْنَا
جُوعًا شَدِيدًا ، فَالْقَى الْبَحْرُ حُوتًا مِثْلًا لَمْ يَرِ مِثْلُهُ ، يُقَالُ لَهُ
الْعَتِيرُ ، فَالْكَلْنَا مِنْهُ نِصْفَ شَهْرٍ ، فَأَخَذَ أَبُو عُبَيْدَةَ عَظْمًا مِنْ
عَظْمَاهُ ، فَمَرَّ الرَّكَّابُ تَحْتَهُ . [راجع: ۲۴۸۳، أخرجه مسلم:
۱، ۱۹۳۵، بطول]

۵۴۹۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ
عَمْرُو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: بَعَثَنَا النَّبِيُّ ﷺ ثَلَاثَ مِائَةِ
رَاكِبٍ ، وَأَمِيرَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ ، نَرْتَضِدُّ عِيرَ الْقُرَيْشِ ، فَأَصَابَنَا
جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّى أَكَلْنَا الْخَبِيطَ ، فَسَمِيَ جَيْشَ الْخَبِيطِ .

را کمین کنیم. به سختی گرسنه شدیم تا آنکه خَبَط (گیاه صحرایی) می‌خوردیم و به همین سبب بود که این لشکر، لشکر خَبَط نامیده شد. بحر ماهی‌ای را بیرون افکنده بود که عَنبر نامیده می‌شد، برای نیم ماه آن را خوردیم و چربی آن را بر بدن خویش مالیدیم تا آنکه جسم ما تندرست گردید.

ابوعبیده، یکی از استخوانهای آن ماهی را گرفت و برپا کرد. سواره‌ای از زیر آن گذشت. در میان ما مردی بود که چون گرسنگی بر ما شدت یافت سه شتر را ذبح کرد، سپس سه شتر را ذبح کرد. پس از آن ابوعبیده او را از این کار منع کرد.

باب - ۱۳: خوردن مَلَخ.

۵۴۹۵ - از شُعْبَةَ، از ابی یَعْفُور روایت است که گفت: از ابن ابی‌وفی (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در هفت یا شش غزوه شرکت کردیم ما با آن حضرت مَلَخ می‌خوردیم. سُفیان و ابوعوانه و اسراییل، از ابی یَعْفُور، از ابن ابی‌وفی چنین روایت کرده‌اند: هفت غزوه.

باب - ۱۴: ظروف مجوس (زردتشیان) و خوردن خودمرده.

۵۴۹۶ - از رَبِيعَةَ بن یزید الدمشقی، از ابوادریس خولانی روایت است که ابوتعلبه خُشنی گفت:

وَأَلْقَى الْبَحْرَ حَوْتًا يُقَالُ لَهُ الْعَنْبَرُ، فَأَكَلْنَا نَصْفَ شَهْرٍ وَأَدَهْنَا بَوْدَكَ، حَتَّى صَلَحَتْ أَجْسَامُنَا. قَالَ: فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ ضَلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَنَصَبَهُ فَمَرَّ الرَّأْسُ تَحْتَهُ، وَكَانَ فَيْتَارَ رَجُلٍ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْجُوعُ نَحَرَ ثَلَاثَ جَزَائِرَ، ثُمَّ ثَلَاثَ جَزَائِرَ، ثُمَّ نَهَاهُ أَبُو عَبْدِ. [راجع: ۲۴۸۳، أخرجه مسلم: ۱۹۳۵، مطولاً.]

۱۳- باب: اكل الجراد

۵۴۹۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي يَعْفُورَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتْعَ غَزَوَاتٍ أَوْ سِتًّا. كُنَّا نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَادَ.

قَالَ سُفْيَانُ وَأَبُو عَوَانَةَ وَإِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي يَعْفُورَ، عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى: سِتْعَ غَزَوَاتٍ. [أخرجه مسلم: ۱۹۵۲.]

۱۴- باب :

أنية المجوس والميتة

۵۴۹۶ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ حَيَّوَةَ بن شَرِيحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بن يَزِيدَ الدَّمَشَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِدْرِيسَ

نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمین اهل کتاب می‌باشیم و در ظروف ایشان می‌خوریم، و در سرزمین شکارگاه هستیم که با تیروکمان شکار می‌کنیم، و توسط سگ تعلیم دیده شکار می‌کنم و همچنان توسط سگ تعلیم ندیده شکار می‌کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اما آنچه درباره سرزمین اهل کتاب یاد کردی، در ظروف ایشان مخورید مگر آنکه چاره‌ای نداشته باشید، اگر چاره‌ای نداشتید، ظروف را بشوید و بخورید، و اما آنچه ذکر کردید که در سرزمین شکارگاه هستید آنچه را با تیروکمان خود شکار می‌کنی، نام خدا را بگیر و بخور و آنچه توسط سگ تعلیم دیده شکار می‌کنی، نام خدا را بگیر و بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم نادیده شکار می‌کنی و شکار را زنده درمی‌یابی، آن را ذبح کن و بخور.»

الْخَوْلَانِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو ثَعْلَبَةَ الْخَشَنِيُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بَارِضُ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَتَأْكُلُ نَبِيَّ أَيْتِهِمْ، وَبَارِضُ صَيْدٍ، أَصِيدُ بِقَوْسِي، وَأَصِيدُ بِكَلْبِي الْمَعْلَمِ وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمَعْلَمٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بَارِضُ أَهْلِ كِتَابٍ: فَلَا تَأْكُلُوا فِي أَيْتِهِمْ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدُوا بَدَأَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا بَدَأَ فَاغْسِلُوهَا وَكُلُّوا. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكُمْ بَارِضُ صَيْدٍ: فَمَا صَدَّتْ بِقَوْسِكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَكُلْ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ الْمَعْلَمِ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَكُلْ، وَمَا صَدَّتْ بِكَلْبِكَ الَّذِي لَيْسَ بِمَعْلَمٍ فَادْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْهُ». [راجع: ۵۴۷۸، أخرجه مسلم: ۱۹۳۰].

۵۴۹۷ - از مکی بن ابراهیم، از یزید بن ابی عبید روایت است که سلمة بن اکوع گفت: شام روز فتح خیبر، آتش (برای پختن) برافروختند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «این آتش را برای چه برافروخته‌اید؟» گفتند: گوشت خر اهلی پخته می‌کنیم. فرمود: «هرچه در دیگها است بیرون ریزید و دیگها را بشکنید.» مردی از میان گفت: آنچه در دیگهاست بیرون می‌ریزیم و دیگها را می‌شوئیم. فرمود: «یا چنین کنید.»

۵۴۹۷ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: لَمَّا أَمْسَوْنَا يَوْمَ فَتَحْنَا خَيْبَرَ، أَوْقَدُوا النَّيْرَانَ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَامٌ أَوْقَدْتُمْ هَذِهِ النَّيْرَانَ». قَالُوا: لِحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ، قَالَ: «أَهْرِيقُوا مَا فِيهَا، وَأَكْسِرُوا قُدُورَهَا». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ: نُهْرِقُ مَا فِيهَا وَنَغْسِلُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْ ذَلِكَ». [راجع: ۲۴۷۷، أخرجه مسلم: ۱۸۰۲، مطولاً وهو هكذا في العميد: ۳۳].

باب - ۱۵: گفتن بسم الله، بر حیوانی که ذبح می شود و کسی که عمداً ترک کند.

ابن عباس گفته است: اگر فراموش کند، باکی نیست.

و فرموده خدای تعالی: «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید. زیرا که آن فسق است.» (ابن عباس گفته است) کسی که فراموش کند، فاسق نامیده نمی شود.

و فرموده خدای تعالی: «و در حقیقت شیطانها به دوستان خود و سوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.»

(ادامه آیه ۱۲۱، سوره انعام).

۵۴۹۸ - از عباية بن رفاعه بن رافع روايت كند كه جدّ وی رافع بن خدیج گفته است: ما در ذی الحلیفه همراه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودیم، مردم را گرسنگی رسید سپس شتران و گوسفندان را (به غنیمت) گرفتیم، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در عقب مردم بود، ما شتاب کردیم و دیگرها را برپا کردیم، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی ایشان آمد و امر کرد که دیگرها واژگون شود. سپس (غانیم را) تقسیم کرد و یک شتر را با ده گوسفند برابر گردانید، یکی از آن شتران گریخت، و در میان آن گروه تعداد اسپ اندک بود، در پی شتر رفتند ولی عاجز آمدند مردی به سوی آن تیری افکند و خدا آن را (از گریز) بازداشت.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا این حیوانات چون حیوانات وحشی فرار می کنند، اگر یکی از اینها فرار کرد این چنین با آن عمل

۱۵- باب: التَّسْمِيَةُ عَلَى

الذَّبِيحَةِ ، وَمَنْ تَرَكَ مُتَعَمِّدًا

قال ابن عباس: من نسي قلا بأس.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفُسْقٌ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. وَالنَّاسِي لَا يُسْمَى فَاسِقًا.

وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

۵۴۹۸ - حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِذِي الْحَلِيفَةِ ، فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ ، فَأَصَبْنَا إِبِلًا وَغَنَمًا ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي أَخْرِبَاتِ النَّاسِ ، فَعَجَلُوا فَتَصَبُّوا الْقُدُورَ ، فَدَفَعَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَمَرَ بِالْقُدُورِ فَأَكْفَمْتِ ، ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشْرَةَ مِنْ الْغَنَمِ بِيَعِيرٍ ، فَتَدَّ مِنْهَا بِيَعِيرٍ وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ بَسِيرَةٌ ، فَطَلَبُوهُ فَأَعْيَاهُمْ ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَجُلٌ بَسَنَهُمُ فَحَبَسَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْتَوْا بِهِ هَكَذَا» . قَالَ: وَقَالَ جَدِّي: إِنَّا لَتَرَجُّوْا ، أَوْ نَحَافُ ، أَنْ نَلْقَى الْعَدُوَّ عَدَاً ، وَلَيْسَ مَعَنَا مَدَى ، أَفَنَذِيحُ بِالْقَصَبِ ؟ فَقَالَ: «مَا أَتَهَرَ الدَّمُ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ ، وَسَاخِرُكُمْ عَنْهُ: أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ ، وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمَدَى الْحَبَشَةِ» . [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸].

کنید.»

عَبَّاسَه گفت: جَدُّ من (رافع بن خدیج) گفت: ما امید داشتیم یا می ترسیدیم که فردا با دشمن مواجه خواهیم شد و با خود کارد نداشتیم (گفتیم) آیا با نِسِ تیز ذبح کنیم؟ آن حضرت فرمود: «با آنچه خون را بریزاند و نام خدا را بر آن ببری، آن را بخورید ولی نه با دندان و نه با ناخن، و شما را از این موضوع آگاه می کنم، زیرا دندان، استخوان است و ناخن کارد حبشیان است.»^۲

باب - ۱۶: حیوانی که به نام بتان یا نُصَب ذبح شود.^۳

۵۴۹۹ - از موسی بن عقبه، از سالم روایت است که وی از عبدالله (بن عمر) شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حدیث می کرد. همانا آن حضرت، زید بن عمرو بن نفیل را^۴ در پایین موضع بَلَدَح ملاقات کرد، و این قبل از نزول وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به وی سفره ای که در آن گوشت بود پیش کرد، وی از خوردن آن اِبا و ورزید و سپس گفت: همانا من از آنچه شما بر بتان خود ذبح می کنید نمی خورم و از آنچه نام خدا بر آن نمی برید نمی خورم.^۵

- ۱- زیرا اگر با شمشیرهای خویش ذبح می کردند شمشیرها کُند می شد و در برابر دشمن تأثیر خود را از دست می داد.
- ۲- زیرا کشتن با ناخن سبب تعذیب حیوان است.
- ۳- نُصَب، سنگهایی بود که به نام بتان بر روی آن ذبح می کردند.
- ۴- وی در زمان جاهلیت به دین ابراهیم بود. وی پدر سعید است که یکی از عشره بشاره است.
- ۵- وی تصحیح کرد که آن گوشت که به نام بتان ذبح شده در حالی که آن

۱۶- باب: ما ذُبِح

عَلَى النَّصَبِ وَالْأَصْنَامِ

۵۴۹۹ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ الْمُخْتَارِ: أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عَقْبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ يُحَدِّثُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ لَقِيَ زَيْدَ بْنَ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ بِأَسْفَلِ بَلَدَحَ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْوَحْيَ، فَقَدِمَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَفْرَةَ فِيهَا لَحْمٌ، فَأَيُّ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَكُلُ مِمَّا تَذْبَحُونَ عَلَى أَنْصَابِكُمْ، وَلَا أَكُلُ إِلَّا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

۱۷- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«فَلْيَذْبَحْ عَلَيَّ اسْمَ اللَّهِ»

۵۵۰۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنِ جُنْدَبِ بْنِ سَفْيَانَ الْبَجَلِيِّ قَالَ: صَحَبْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَضْحِيَةَ ذَاتِ يَوْمٍ ، فَإِذَا أَنَا قَدْ ذَبَحُوا صَحَابَاهُمْ قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ رَأَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُمْ قَدْ ذَبَحُوا قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَقَالَ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَذْبَحْ مَكَانَهَا أُخْرَى ، وَمَنْ كَانَ لَمْ يَذْبَحْ حَتَّى صَلَّيْنَا فَلْيَذْبَحْ عَلَيَّ اسْمَ اللَّهِ» . [راجع: ۹۸۵، اخرجہ مسلم: ۱۹۶۰.]

باب - ۱۷: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):
«به نام خدا ذبح کنید.»

۵۵۰۰ - از ابو عوانه، از اسود بن قیس، از جندب بن سفیان بجلی روایت است که گفت: روزی با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قربانیهای خود را ذبح کردیم و کسانی بودند که پیش از نماز عید، قربانیهای خود را ذبح کرده بودند آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از نماز برگشت، آنها را دید که قبل از نماز ذبح کرده اند و گفت: «کسی که قبل از نماز ذبح کرده است به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده تا آنکه نماز گزارسیم، باید به نام خدا ذبح کند.»

۱۸- باب: مَا أَثْنَرَ الدَّمَّ مِنَ

الْقَصَبِ وَالْمَرَّةِ وَالْحَدِيدِ

۵۵۰۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ نَافِعٍ: سَمِعَ ابْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ: يُخْبِرُ ابْنَ عُمَرَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ جَارِيَةَ لَهُمْ كَانَتْ تَرْعَى عَثْمًا يَسْلَعُ ، فَأَبْصُرَتْ بَشَاةً مِنْ غَنَمِهَا مَوْتًا ، فَكَسَّرَتْ حَجَبَهَا قَدَبِحَتْهَا ، فَقَالَ لِأَهْلِهِ: لَا تَأْكُلُوا حَتَّى آتِي النَّبِيَّ ﷺ فَاسْأَلَهُ ، أَوْ حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيْهِ مِنْ سَأَلِهِ ، فَآتَى النَّبِيَّ ﷺ أَوْ بَعَثَ إِلَيْهِ ، فَأَمَرَ النَّبِيَّ ﷺ بِأَكْلِهَا . [راجع: ۲۳۰۴.]

باب - ۱۸: هر چه خون را بریزاند از نوع نی، سنگ سخت و آهن.

۵۵۰۱ - از نافع، از پسر کعب بن مالک روایت است که به ابن عمر می گفت که پدرش کعب به او خبر داده است: آنها کنیز دختری داشتند که گوسفندها را در موضع سلع می چراند و یکی از گوسفندان را دید که در حال مرگ است، وی سنگی را شکست و آن را ذبح کرد.

کعب به خانواده خود گفت: از گوشت آن نخورید تا نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بروم و از آن سؤال کنم، یا کسی را بفرستم که

از وی سؤال کند. وی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد، یا کسی را فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خوردن آن امر کرد.

۵۵۰۲ - از نافع، از مردی از بنی سلمه (پسر کعب بن مالک) روایت است که به عبدالله (بن عمر) خبر داده است.

کعب بن مالک کنیزی داشت که گوسفندان را در کوه کوچکی نزدیک بازار می چراند، و آن در موضع سلع بود، گوسفندی را آسیب رسید، وی سنگی را شکست و با آن گوسفند را ذبیح کرد. از موضوع به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کردند، آن حضرت به خوردن آن امر کرد.

۵۵۰۳ - از عبایه بن رفاعه بن رافع روایت است که پدر بزرگش (رافع) گفت: گفتم: یا رسول الله! ما کارد نداریم (که با آن ذبیح کنیم).

فرمود: به آنچه خون را بریزاند و نام خدا برده شود، آن را بخور. و نه با ناخن و دندان، و اما ناخن، کارد حبشیان است و اما دندان استخوان است. «ناگاه شتری گریخت و آن را (با هدف قرار دادن تیر) متوقف کردند. فرمود: «حیواناتی مانند این شتر همچون جانوران وحشی هستند. اگر بر آنها تسلط نیابید این چنین عمل کنید.» (با تیر بزنید).

باب - ۱۹: ذبیح توسط زن یا کنیز.

۵۵۰۴ - از نافع، از پسر کعب بن مالک، از پدرش روایت است که گفت: زنی گوسفندی را با سنگ ذبیح کرد. در این مورد از پیامبر

۵۵۰۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سَلْمَةَ: أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ: أَنَّ جَارِيَةَ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ تَرَعَى غَنَمًا لَهُ بِالْجَبِيلِ الَّذِي بِالسُّوقِ، وَهِيَ بَسَلَعٌ، فَأَصَابَتْ شَاةً، فَكَسَّرَتْ حَجَرًَا فَذَبَحَتْهَا بِهِ، فَذَكَرُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَأَمَرَهُمْ بِأَكْلِهَا. [راجع: ۲۳۰۴]

۵۵۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لَنَا مُدَيٌّ، فَقَالَ: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ، لَيْسَ الظَّفَرُ وَالسِّنُّ، أَمَّا الظَّفَرُ فَمُدَيُّ الْحَبَشَةِ، وَأَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ». وَتَدْبَعِيرٌ فَحَسَبُهُ، فَقَالَ: «إِنَّ لِهَذِهِ الْإِبِلِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَأَصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا». [راجع: ۲۴۸۸، احواله مسلم: ۱۹۹۸]

۱۹ - باب: ذبیح کردن با تیر

ذبیحة المرأة والأمة

۵۵۰۴ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ امْرَأَةً ذَبَحَتْ شَاةً بِحَجَرٍ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ

(صلی الله علیه وسلم) سؤال کرد. آن حضرت به خوردن آن امر کرد.

و لیث گفت: روایت است از نافع که از مردی از انصار شنیده است که عبدالله بن عمر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خبر می داد که: آن زن کنیز کعب بوده است.

۵۵۰۵ - از مالک، از نافع، از مردی از انصار، از معاذ بن سعد یا سعد بن معاذ روایت است که او را خبر داده است: کنیز کعب بن مالک در موضع سلع گوسفند می چرانند. یکی از گوسفندان را آسیب رسید. وی آن را گرفت و با سنگ ذبح کرد. سپس موضوع را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسید: فرمود: «آن را بخورید.»

بأكلها. وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ: أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ: يُخْبِرُ عَبْدَ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ جَارِيَةَ لِكَعْبٍ: بِهَذَا. [راجع: ۲۲۰۴].

۵۵۰۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، عَنِ مَعَاذِ بْنِ سَعْدٍ، أَوْ سَعْدِ بْنِ مَعَاذِ الْخَبَرَةَ: أَنَّ جَارِيَةَ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ كَانَتْ تُرْعَى عَنْهَا بِسَلْعٍ، فَاصْبَتْ شَاةٌ مِنْهَا، فَأَذْرَكْنَهَا فَلَبِخَتْهَا بِحَجَرٍ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «كُلُّوْهَا».

باب - ۲۰: با دندان و استخوان و ناخن ذبح نشود.

۵۵۰۶ - از عبایة بن رفاعه، از رافع بن خدیج روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بخور - یعنی - از آنچه خونش ریخته می شود به جز با دندان و ناخن.»

۲۰- باب: لا یذکی

بِالسِّنِّ وَالْعَظْمِ وَالظُّفْرِ

۵۵۰۶ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُبَّانُ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَبَّائَةَ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلْ - يَعْنِي - مَا أَنْهَرَ الدَّمَ، إِلَّا السِّنَّ وَالظُّفْرَ». [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸، مطولاً].

باب - ۲۱: شیوه ذبح بادیه نشینان و ماندنشان

۵۵۰۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: گروهی به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتند: مردم به ما گوشت می آورند، ما نمی دانیم که بر آن نام خدا برده شده است یا نه؟ آن حضرت فرمود:

۲۱- باب: ذبیحة

الاعراب ونحوهم

۵۵۰۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَسَامَةُ بْنُ حَنْصَلَةَ الْمَدَنِيُّ، عَنِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قَوْمًا قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: «إِنْ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ، لَا نَدْرِي: أَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟» فَقَالَ: «سَمُّوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكُلُّوْهُ». قَالَتْ: وَكَأَنَّا حَدِيثِي

«شما نام خدا را بر آن برانید و بخورید.»^۱
عایشه گفت: آنها به دوران کفر نزدیک بودند
(تازه مسلمان شده بودند) متابعت کرده است
(محمد بن عیدالله را) علی (بن حجر) از
الدراوردی و متابعت کرده است (علی بن حجر
را) ابو خالد و الطفاوی.

عَهْدَ بِالْكَفْرِ...
تَابِعَهُ عَلِيٌّ عَنِ الدَّرَاوَرْدِيِّ...
وتابعه أبو خالد و الطفاوي . [راجع: ۲۰۵۷]

باب - ۲۲: ذبح اهل کتاب و چربیها آن از اهل حرب و غیر شان

و فرموده خدای تعالی: «امروز چیزهای پاکیزه
برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل
کتاب هستند برای شما حلال و طعام شما برای
آنان حلال است.»

۲۲- باب: ذبائح اهل الكتاب
و شحومها ، من اهل الحرب وغيرهم .
وقوله تعالى : ﴿اليوم أحل لكم الطيبات وطعام الذين
أوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم﴾ [المائدة: ۵]

(المائدة، ۵)
و زهری گفت: در خوردن ذبحی که توسط
عربهای نصرانی می شود باکی نیست، و اگر
شنیدی که (به وقت ذبح) نام غیر خدا را
می گیرند، از آن مخور، و اگر نشنیدی، همانا
خداوند آن را برای تو حلال کرده است با آنکه
کفر آنها را دانسته است. (چنانکه در آیه آمده
است.)

وقال الزهري : لا بأس بذيبة نصارى العرب ، وإن
سمعتهم يسمي لغير الله فلا تأكل ، وإن لم تسمعهم فقد أحله
الله لك وعلم كفرهم . ويذكر عن علي نحوه .
وقال الحسن وإبراهيم : لا بأس بذيبة الألف .
وقال ابن عباس : طعامهم : ذبائحهم .

از علی (بن ابی طالب) مانند این یاد شده
است.

و حسن (بصری) و ابراهیم (نخعی) گفته اند:
در خوردن ذبحی که توسط پسری ختنه نشده
صورت گرفته باکی نیست و ابن عباس گفت:
طعام آنها (که در آیه آمده است) مراد ذبیحهای
ایشان است.

۱- این حدیث، حجت است که تسمیه را به هنگام ذبح واجب نمی داند
و ذبح شده کسی را که بسمله را ترک کرده است حلال می داند.
«تیسیرالتقاری»

۵۵۰۸ - از شُعْبَةَ، از حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ روایت است که عبد الله بن مُعْقِل (رضی الله عنه) گفت: ما قلعهٔ خیبر را محاصره کرده بودیم. کسی انبانی انداخت که در آن پیه بود، شتاب کردم که آن را بگیرم، به عقب نگرستم ناگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم و از وی شرمیدم.

۵۵۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مُحَاصِرِينَ قَصْرَ خَيْبَرَ، فَرَمَى إِنْسَانٌ بَجِرَابٍ فِيهِ شَحْمٌ، فَزَوْتُ لِأَخْذِهِ، فَالْتَمْتُ فَيَاذَا النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ. [راجع: ۳۱۵۳، أخرجه مسلم: ۱۷۷۲].

باب - ۲۳: هر حیوان اهلی که می‌گیرید، حکم حیوان وحشی را دارد.

۲۳- باب: مَا نَدَّ مِنَ الْبِهَائِمِ

فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْوَحْشِ

و ابن مسعود (عمل شکار را) در مورد آن اجازه داده است و ابن عباس گفت: اگر حیواناتی که در اختیار توست، بگیرند و تو از گرفتن شان عاجز آیی، حکم شکار را دارند و شتری را که در چاه افتاده است، از هر بخش بدن آن که به آن دسترسی داری ذبح کن. علی و ابن عمر و عایشه هم بر این نظر هستند.

وَأَجَازُهُ ابْنُ مَسْعُودٍ .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا أَعْجَزَكَ مِنَ الْبِهَائِمِ مِمَّا فِي يَدَيْكَ فَهُوَ كَالصَّيْدِ، وَفِي بَعْضِ تَرَدِي فِي بَيْتٍ: مِنْ حَيْثُ قَدَرْتَ عَلَيْهِ فَذَكَّهُ. وَرَأَى ذَلِكَ عَلِيٌّ وَأَبْنُ عُمَرَ وَعَائِشَةُ.

۵۵۰۹ - از عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجِ روایت است که رافع بن خدیج گفت: گفتم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن مواجه خواهیم شد و با خود کارد نداریم (که حیوان را ذبح کنیم). آن حضرت فرمود: «(در ذبح آن) بشتاب، با آنچه خون را بریزاند (ذبح شود) و نام خدا بر آن برده شود آن را بخور، نه با دندان و ناخن، و برایت می‌گویم: اما (دندان، استخوان است و ناخن (نوعی) کارد حبشیان است.»

ما (در این غزوه) شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم، یکی از شتران گریخت، مردی آن را به تیر زد و جابه‌جا ایستاد کرد. رسول خدا

۵۵۰۹ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا شَمِيَانٌ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ، عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَا قُوَّةَ لِعَدُوِّ عَدَا، وَكَيْسَتْ مَعَنَا مَدْيٌ، فَقَالَ: «اعْمَلْ أَوْ أَرْنِ، مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ، وَسَأَحْدِثُكَ: أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمَدْيُ الْحَبَشَةِ». وَأَصَابْنَا نَهَبَ إِبِلٍ وَغَنَمٍ، فَتَدَّ مِنْهَا بَعْضٌ فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَجَبَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ لَهَذَهُ الْإِبِلُ أَوْ ابْدَأَ كَأَوْابِدِ الْوَحْشِ، فَيَاذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَيْءٌ فَأَفْعَلُوا بِهِ هَكَذَا». [راجع: ۴۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۹۸].

(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بعضی از این شتران چنان رنده‌اند مانند رنده‌گان وحشی، پس اگر یکی از آنها شما را درمانده ساخت، همچنان با آن معامله کنید.»

باب - ۲۴: نَحْرُ وَ ذَبِيحُ

و ابن جُرَیج گفته که عطاء گفته است: ذبیح و نحر نشود، مگر در جای ذبیح (که حلقوم گاو و گوسفند است) و از جای نحر (که بالای سینه شتر است).

گفتم: آیا رواست که آن حیوانی که باید ذبیح شود، نحر کرده شود؟ گفت: آری. زیرا خداوند ذبیح گاو را یاد کرده است، پس اگر چیزی را که نحر کرده شود، ذبیح کنی رواست و نحر کردن آن نزد من بهتر است، و ذبیح کردن یعنی بریدن رگهای گردن. گفتم: اگر رگ گردن را بریدی و از آن بگذری و نخاع را قطع کنی؟ گفت: گمان نمی‌کنم.

و نافع مرا خبر داده است که: ابن عمر از نخع (حرام مغز) منع کرده است و می‌گوید: وراى استخوان نخع بریده شود سپس حیوان را بگذارد تا بمیرد.

و فرموده خدای تعالی: «و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده‌گاو را ذبیح کنید.» (البقره، ۶۷)

و خداوند فرموده است: «پس آن را ذبیح کردند حال آنکه انجام آن (کار) نزدیک نبودند» (البقره ۷۱)

و سعید از ابن عباس روایت کرده است: الذَّكَاةُ، بریدن رگ گردن و سر سینه معنا می‌دهد.

باب - ۲۴: النَّحْرُ وَالذَّبِيحُ

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ ، عَنْ عَطَاءٍ : لَا ذَبِيحَ وَلَا مَنْحَرَ إِلَّا فِي الْمَذْبُوحِ وَالْمَنْحَرِ . قُلْتُ : أَيْجَزِي مَا يُذْبَحُ أَنْ تُنْحَرَهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، ذَكَرَ اللَّهُ ذَبِيحَ الْبَقَرَةِ ، فَإِنْ ذَبِحْتَ شَيْئًا يُنْحَرُ جَا زَ ، وَالنَّحْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ ، وَالذَّبِيحُ قَطْعُ الْأَوْدَاجِ . قُلْتُ : فَيُخَلَّفُ الْأَوْدَاجُ حَتَّى يَقْطَعَ النَّخَاعُ ؟ قَالَ : لَا إِخَالَ .

وَأَخْبَرَنِي نَافِعٌ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ نَهَى عَنِ النَّخْعِ ، يَقُولُ : يَقْطَعُ مَا دُونَ الْعَظْمِ ، ثُمَّ يَذِيعُ حَتَّى تَمُوتَ .

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً ﴾ [البقره: ۶۷]

وَقَالَ ﴿ فَذَبِّحُوها وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴾ [البقره: ۷۱]

وَقَالَ سَعِيدٌ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : الذَّكَاةُ فِي الْحَلْقِ وَاللَّبَّةِ .

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ ، وَابْنُ عَبَّاسٍ ، وَأَنَسٌ : إِذَا قُطِعَ الرَّأْسُ فَلَا بَأْسَ .

و ابن عمر و ابن عباس و انس گفته‌اند: اگر سر حیوان بریده شود، باکی نیست.

۵۵۱۰ - از سُفیان از هِشام بن عروه روایت است که گفت: همسر من فاطمه بنت مُنذر مرا خبر داده که اسماً بنت ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) اسپ را نحر کردیم و خوردیم.

۵۵۱۱ - از عبده، از هِشام، از فاطمه روایت است که اسماً گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که ما در مدینه بودیم، اسپ را ذبیح کردیم و خوردیم.

۵۵۱۲ - از جریر از هِشام روایت است که فاطمه بنت مُنذر روایت که اسماً بنت ابوبکر گفت: در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) اسپ را نحر کردیم و خوردیم. متابعت کرده است (جریر را) و کعب و ابن عیینه از هِشام در لفظ نحر.

۵۵۱۰ - حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يُحْيَى: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ أُمِّ أَبِي، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. [الطبر: ۵۵۱۱، ۵۵۱۲، ۵۵۱۹، اخرجہ مسلم: ۱۹۴۲]

۵۵۱۱ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: سَمِعَ عَبْدَهُ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: دَخَلْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا، وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ، فَأَكَلْنَاهُ. [راجع: ۵۵۱۰، اخرجہ مسلم: ۱۹۴۲، دون ذکر ((بالمدينة))]

۵۵۱۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ: أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. تَابَعَهُ وَكَيْعٌ، وَابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ هِشَامِ: فِي النَّحْرِ. [راجع: ۵۵۱۰، اخرجہ مسلم: ۱۹۴۲]

۲۵- باب: مَا يَكْرَهُ مِنْ

الْمُتْلَةِ وَالْمُصْبُورَةَ وَالْمُجْتَمَةَ

۵۵۱۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَنَسٍ عَلَى الْحَكَمِ بْنِ أَيُّوبَ، فَرَأَى غُلْمَانًا، أَوْ قَتَاتًا، نَصَبُوا دَجَاجَةَ يَرْمُونَهَا، فَقَالَ أَنَسٌ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ. [اخرجہ مسلم: ۱۹۵۶]

۵۵۱۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، وَغُلَامٌ

باب - ۲۵: آنچه مکروه است از مُتْلَه و مُصْبُورَه و مُجْتَمَه.

۵۵۱۳ - از شُعْبَه روایت است که هِشام بن زید گفت: به همراهی انس نزد حَکَم بن آیوب رفتم، انس، نوجوانانی را دید که مرغی را بسته‌اند و آن را به تیر می‌زنند. انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از تیر زدن جانوران در بند ننگه داشته شده منع کرده است.

۵۵۱۴ - از اسحاق بن سعید بن عمرو، از پدرش

۱- مُتْلَه، بریدن گوش و بینی و سایر اعضا است، به هنگام شکنجه. مُصْبُورَه، تیر زدن حیوانی است که بسته شده و یا در قفس انداخته شده است. مُجْتَمَه، حیوانی است که بسته شده و آن را با تیر هدف قرار دهند.

روایت است که از ابن عمر (رضی الله عنه) یاد می کرد که وی نزد یحیی بن سعید رفت و دید که یکی از پسران یحیی، ماکیانی را بسته است و آن را به تیر می زند، ابن عمر به سوی ماکیان رفت و آن را از بند گشود و سپس ماکیان آن پسر را با خود (نزد یحیی بن سعید) آورد و گفت: پسر خود را تویخ کن که این پرنده را در بند کرده و به سوی آن تیر می اندازد تا آن را بکشد، همانا از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده ام که از بستن جانوران و غیره که برای کشتن هدف قرار گیرند منع کرده است.

۵۵۱۵ - از ابویشر روایت است که سعید بن جبیر گفت: من نزد ابن عمر بودم، جوانانی یا کسانی گذشتند که ماکیانی را بسته بودند و بر آن تیر می افکندند، چون ابن عمر را دیدند متفرق گردیدند و ماکیان را گذاشتند. ابراهیم عمر گفت: این را کی کرده است؟ همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر کسی که چنین کاری بکند، لعنت کرده است.

متابعت کرده است (ابویشر را) سلیمان از شعبه که: از منهل، از سعید روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر کسی که حیوانی را مثله کند لعنت کرده است.

و عدی از سعید، از ابن عباس، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) همین را روایت کرده است.

۵۵۱۶ - از شعبه روایت است که عدی بن ثابت گفت: از عبدالله بن یزید شنیدم که از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می کرد: آن حضرت از غارت و چپاول و مثله منع کرده است.

مَنْ بَنَى يَحْيَى رَابِطٌ دَجَاجَةٌ يَرْمِيهَا ، فَمَسَى إِلَيْهَا ابْنُ عُمَرَ حَتَّى حَلَّهَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِهَا وَبِالْغُلَامِ مَعَهُ فَقَالَ : ازْجِرُوا غُلَامَكُمْ عَنْ أَنْ يُصْبِرَ هَذَا الطَّيْرَ لِلْقَتْلِ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ تُصْبِرَ بَهِيمَةٌ أَوْ غَيْرَهَا لِلْقَتْلِ . [انظر: ٥٥١٥ ، أخرجه مسلم: ١٩٥٨ ج٥].

۵۵۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ ، فَمَرُّوا بِغَتِيَّةَ ، أَوْ بَنَفَرَ ، فَصَبُّوا دَجَاجَةً يَرْمُونَهَا ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا عَنْهَا ، وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : مَنْ فَعَلَ هَذَا ؟ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَعَنَ مَنْ فَعَلَ هَذَا . [راجع: ٥٥١٤ ، أخرجه مسلم: ١٩٥٨ ج٥].

۵۵۱۶ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّهْمَةِ وَالْمَثَلَةِ . [راجع: ٢٤٧٤].

باب - ۲۶: گوشت مرغ.

۲۶- باب: لحم الدجاج

۵۵۱۷- از ایوب، از ابی قلابه، از زهدم الجهرمی روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که گوشت مرغ می خورد.

۵۵۱۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ سُهَيْبَانَ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنِ أَبِي قَلَابَةَ، عَنِ زَهْدَمِ الْجَهْرَمِيِّ، عَنِ أَبِي مُوسَى - يَعْنِي الْأَشْعَرِيَّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْكُلُ دَجَاجًا. [راجع: ۲۱۳۲، أخرجه مسلم: ۱۶۴۹، مطولاً].

۵۵۱۸- از ایوب بن ابی تمیمه، از قاسم روایت است که زهدم گفت: ما نزد ابوموسی اشعری بودیم و میان ما و این قبیله از قبایل جزم رابطه برادری بود. غذایی آورده شد که در آن گوشت مرغ بود و در میان حاضرین مردی سرخ گون نشسته بود، وی به غذا نزدیک نشد. ابوموسی به وی گفت: نزدیک بیا، همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که از گوشت مرغ می خورد.

۵۵۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ أَبِي تَمِيمَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنِ زَهْدَمِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَزْمِ إِخَاءٍ، فَأَتَانِي بَطْعَامٌ فِيهِ لَحْمٌ دَجَاجٍ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ جَالِسٌ أَحْمَرٌ، فَلَمْ يَدْنُ مِنْ طَعَامِهِ، قَالَ: أَذْنٌ، فَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُهُ أَكَلَ شَيْئًا فَحَلَفْتُ، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا أَكُلَهُ، فَقَالَ: أَذْنٌ أَخْبَرْتُكَ، أَوْ أَحَدْتُكَ: إِنِّي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ، فَوَافَقْتُهُ وَهُوَ عَصَبَانٌ، وَهُوَ يَقْسِمُ نَعْمًا مِنْ نَعْمِ الصَّدَقَةِ، فَاسْتَحْمَلْتَاهُ فَحَلَفْتُ أَنْ لَا يَحْمِلْنَا، قَالَ: «مَا عِنْدِي مَا أَحْمَلُكُمْ عَلَيْهِ». ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَهَبٍ مِنْ إِبِلٍ، فَقَالَ: «أَيْنَ الْأَشْعَرِيُّونَ؟ أَيْنَ الْأَشْعَرِيُّونَ؟» قَالَ: فَأَعْطَانَا خَمْسَ دَوْدَ غُرِّ الدَّرِيِّ، فَلَبِثْنَا غَيْرَ بَعِيدٍ فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي: نَسِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ، قَوْلَ اللَّهِ لَنْ نَعْمَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ لَا نَفْلِحَ أَبَدًا، فَرَجَعْنَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا اسْتَحْمَلْنَاكَ، فَحَلَفْتَ أَنْ لَا نَحْمِلْنَا، فَطَلْنَا أَنْكَ نَسِيتَ يَمِينِكَ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ حَمَلَكُمُ، إِنِّي وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَا أَخْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، قَارَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا». [راجع: ۲۱۳۲، أخرجه مسلم: ۱۶۴۹].

ابوموسی گفت: نزدیک بیا تا تو را آگاه کنم یا حدیثی بگویم. من با کسانی از اشعریها نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفتیم و او را در حالی ملاقات کردم که خشمگین بود و حیواناتی را که زکات بود، تقسیم می کرد. ما شتران سواری از آن حضرت تقاضا کردیم آن حضرت سوگند خورد که شتران سواری به ما ندهد و فرمود: «نزد من شتر سواری نیست که به شما بدهم.» سپس برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شترانی از مال غنیمت آورده شد. آن حضرت فرمود: «اشعریها کجا هستند؟ اشعریها کجا هستند.» آن حضرت برای ما پنج شتر سفید بزرگ کوهان داد. راه

دور نرفته بودیم که توقف کردیم و به یاران خود گفتم: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوگند خود را فراموش کرده است، و به خدا سوگند کند که اگر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را از سوگندش در غفلت بگذاریم، هرگز رستگار نخواهیم شد. نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازگشتیم و گفتیم: یا رسول الله، همانا ما را شتر سواری دادی، و سوگند یاد کرده بودی که شتر سواری ندهی و می‌پنداریم که سوگند خود را فراموش کرده‌ای.

آن حضرت فرمود: او، خداست که شما را سوار کرده است همانا من - اگر بخواهد - من بر امری سوگند یاد نمی‌کنم و اگر (سوگند یاد کردم) و چیزی بهتر از آن دیدم، همان را که بهتر است برمی‌گزینم و کفاره سوگند می‌دهم.»

باب - ۲۷: گوشت اسپ

۵۵۱۹ - از هشام، از فاطمه روایت است که اسماء گفت: در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اسپ را نحر کردیم و گوشت آن را خوردیم.

۵۵۲۰ - از محمد بن علی (امام باقر) رضی الله عنه روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز خیبر از خوردن گوشت خر منع کرد و خوردن گوشت اسپها را اجازه داد.

باب - ۲۸: گوشت خر اهلی.

در این باره سَلَمَه از پیامبر (صلی الله علیه

۲۷- باب: لُحُومِ الْخَيْلِ

۵۵۱۹- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ فَاطِمَةَ، عَنِ اَسْمَاءَ قَالَتْ: نَحَرْنَا فَرَسًا عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكَلْنَاهُ. [راجع: ۵۵۱۰، اخرجہ مسلم: ۱۹۴۲].

۵۵۲۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ عَنِ لُحُومِ الْخَيْلِ، وَرَخَّصَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ. [راجع: ۴۲۱۹، اخرجہ مسلم: ۱۹۴۱].

۲۸- باب: لُحُومِ الْخُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ

فيه: عَنِ سَلَمَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۴۷۷].

وسلم) روایت کرده است:

۵۵۲۱ - از سالم و نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز (جنگ) خیبر از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است.

۵۵۲۲ - از عیدالله، از نافع روایت است که (ابن عمر) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است.

متابعت کرده است (یحیی را) ابن مبارک از عیدالله از نافع، و ابواسامه از عیدالله، از سالم روایت کرده است.

۵۵۲۳ - از مالک از ابن شهاب و حسن پسران محمد بن علی، از پدرشان از علی (رضی الله عنه) که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در سال خیبر از مُتَعَه (نکاح موقت) و از گوشت خر اهلی منع کرده است.

۵۵۲۴ - از عمرو از محمد بن علی که جابر بن عبدالله گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت خر منع کرده و به خوردن گوشت اسپ اجازه داده است.

۵۵۲۵ - ۵۵۲۶ - از شعبه، از عدی روایت است که براء و ابن ابی و فی (رضی الله عنهم) گفته‌اند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت خر منع کرده است.

۵۵۲۷ - از ابن شهاب، از ابو ادریس روایت است که ابو ثعلبه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوشت خر اهلی را حرام گردانید.

متابعت کرده است (صالح را) زبیدی و عقیل از ابن شهاب. و مالک و معمر و ماجشون و یونس

۵۵۲۱- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَالِمٍ وَنَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ. [راجع: ۸۵۳، أخرجه مسلم: ۵۶۱، بقطعة ليست في هذه الطريق، وكله في الصيد: ۲۴].

۵۵۲۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ.

تَابِعَهُ ابْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ وَقَالَ أَبُو سَامَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَالِمٍ. [راجع: ۸۵۳، أخرجه مسلم: ۵۶۱، بقطعة ليست في هذه الطريق، في الصيد: ۲۴].

۵۵۲۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَيْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُتَعَةِ عَامَ خَيْبَرَ، وَعَنْ لُحُومِ حُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ.

[راجع: ۴۲۱۶، أخرجه مسلم: ۱۴۰۷، وفي الصيد: ۲۲].

۵۵۲۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ، وَرَخَّصَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ. [راجع: ۴۲۱۹، أخرجه مسلم: ۱۹۴۱].

۵۵۲۵، ۵۵۲۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَدِيٌّ، عَنِ الْبَرَاءِ وَابْنِ أَبِي أَوْقَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ. [راجع: ۴۲۲۱، أخرجه مسلم: ۱۹۳۸، باختلاف].

۵۵۲۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ أَبَا اِدْرِيسَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ.

تَابِعَهُ الزُّبَيْدِيُّ وَعَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ

و ابن اسحاق از زهری روایت کرده است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از خوردن گوشت درندگان نیشدار منع کرده است.

وَقَالَ مَالِكٌ ، وَمَعْمَرٌ ، وَالْمَاجِشُونُ ، وَيُونُسُ ،
وَأَبْنُ إِسْحَاقَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ كُلِّ ذِي
نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ . [أخرجه مسلم : ۱۹۳۶] .

۵۵۲۸ - از محمد روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: کسی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: خران خورده شدند، سپس کسی آمد و گفت: خران خورده شدند. سپس کسی آمد و گفت: خران نیست و نابود گردیدند.

۵۵۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ
الثَّقَفِيُّ ، عَنِ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ جَاءَ فَقَالَ : أَكَلْتَ
الْحُمْرُ ، ثُمَّ جَاءَهُ جَاءَ فَقَالَ : أَكَلْتَ الْحُمْرُ ، ثُمَّ جَاءَهُ جَاءَ
فَقَالَ : أَفْنَيْتَ الْحُمْرُ ، فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَتَادَى فِي النَّاسِ : « إِنْ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ ، فَإِنَّهَا
رَجَسٌ » . فَأَكْفَيْتَ الْقُدُورُ ، وَإِنَّهَا لَتَمُورٌ بِاللَّحْمِ . [راجع :
۳۷۱ ، أخرجه مسلم : ۱۳۶۵ ، بقطعة بلفظ مختلف لم ترد في هذه الطريق ،
وأخرجه بلفظه : ۱۹۴۰] .

آن حضرت منادی را فرمود که به مردم اعلام کند که: «خدا و رسول او شما را از خوردن گوشت خر اهلی منع می کند و آن نجس است.»
دیگهایی که در آن گوشت خر می جوشید
واژگون گردید.

۵۵۲۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ
عَمْرُو : قُلْتُ لِحَابِرِ بْنِ زَيْدٍ : يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
نَهَى عَنْ حُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ ؟ فَقَالَ : قَدْ كَانَ يَقُولُ ذَلِكَ الْحَكَمُ
ابْنُ عَمْرٍو الْغَفَارِيُّ عِنْدَنَا بِالْبَصْرَةِ ، وَلَكِنْ أَبِي ذَلِكَ الْبَحْرُ
ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَرَأَ : « قُلْ لَا أُجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحْرَمًا » .
[الأنعام : ۱۴۵] .

۵۵۲۹ - از سفیان روایت است که عمرو گفت: به جابر بن زید گفتم: می گویند: که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است؟
جابر گفت: حکم بن عمرو غفاری در بصره همین را به ما می گفت، ولی ابن عباس، آن بحر علم از آن ابا ورزید^۱ و خواند: «بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده ای که آن را می خورد هیچ حرام نمی یابم، مگر آنکه مردار، یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا (قربانی که) از روی نافرمانی (به هنگام ذبیح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده خواهی (به خوردن آنها) ناچار گردد قطعاً پروردگار تو

۱- در ترجمه انگلیسی بخاری چنین آمده که ابن عباس از دادن فتوا ابا ورزید.

آمرزنده مهربان است.»
(الانعام، ۱۴۵)

باب - ۲۹: خوردن هر حیوان نیشدار از درندگان.

۵۵۳۰ - از مالک، از ابن شهاب، از ابو ادريس خولانی روایت است که ابو ثعلبه (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت هر حیوان نیشدار درنده‌ای منع کرده است.
متابعت کرده است (مالک را) یونس و معمر و ابن عیینه و الماجشون، از زهری.

باب - ۳۰: پوست حیوان مرده.

۵۵۳۱ - از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) گفته: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از کنار گوسفندی مرده گذشت و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نمی کنید؟» گفتند: آن مرده است. فرمود: «خوردن آن حرام گردیده است.»

۵۵۳۲ - از ثابت بن عجلان، از سعید بن جبیر روایت است که از ابن عباس (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از کنار ماده بز مرده‌ای گذشت و فرمود: «بر مالک آن باکی نیست اگر از پوست آن استفاده کند.»

۲۹- باب: أكل كل

ذی ناب من السباع

۵۵۳۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ.

تابعه يونس، ومعمر، وابن عيينة، والماجشون، عن الزهري. [راجع: ۵۷۸۰، ۵۷۸۱، أخرجه مسلم: ۱۹۳۲.]

۳۰- باب: جلود الميتة

۵۵۳۱ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحِ بْنِ شَهَابٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَيْتَةٍ، فَقَالَ: «هَلَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِأَهَابِهَا». قَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ، قَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ أَكْلُهَا». [راجع: ۱۴۹۲، أخرجه مسلم: ۳۶۳.]

۵۵۳۲ - حَدَّثَنَا خَطَّابُ بْنُ عُمَانَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيرٍ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِعِزْ مَيْتَةٍ، فَقَالَ: «مَا عَلَى أَهْلِهَا لَوْ اتَّصَعُوا بِأَهَابِهَا». [راجع: ۱۴۹۲، أخرجه مسلم: ۳۶۳.]

۳۱- باب: المَسْک

۵۵۳۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ ابْنُ الْقَعْقَاعِ، عَنْ أَبِي ذُرْعَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يَكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلِمُهُ يَدْمَى، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرِّيحُ رِيحُ مَسْكَ». [راجع: ۲۳۷، أخرجه مسلم: ۱۸۷۶]

۵۵۳۳ - از ابوزرعه بن عمرو بن جریر، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هیچ زخمی ای نیست که در راه خدا زخم بردارد مگر آنکه روز قیامت بیاید در حالی که از زخم وی خون جاری باشد که رنگ آن رنگ خون و بوی آن بوی مُشک باشد.»

۵۵۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَمَثَلِ الْمَسْكَ وَتَافِغِ الْكَبِيرِ، فَمَثَلُ الْمَسْكَ: إِمَّا أَنْ يُحْدِثَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَتَبَّاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَتَافِغِ الْكَبِيرِ: إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ نِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً». [راجع: ۲۱۰۱، أخرجه مسلم: ۲۶۲۸]

۵۵۳۴ - از ابوبرده، از ابوموسی (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مثال همنشین خوب و بد مانند حمل کننده مشک، و دم کننده کوره آهنگر است. حمل کننده مشک، اندکی از آن به تو می دهد و یا از وی می خسری و یا از او بوی خوشی درمی یابی، و دم کننده کوره آهنگر یا جامه تو را می سوزاند و یا بویی بد درمی یابی.»

۳۲- باب: الأَرْبَابُ

۵۵۳۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَفَجَّنَا أَرْبَابًا وَنَحْنُ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ، فَسَمَى الْقَوْمَ فَلَقَّبُونَا، فَأَخَذْتُهَا فَجَحْتُ بِهَا إِلَى أَبِي طَلْحَةَ، فَذَبَحَهَا فَبَعَثَ بِوَرَكَيْهَا، أَوْ قَالَ: بِفَحْدَيْهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَبَّلَهَا. [راجع: ۲۵۷۲، أخرجه مسلم: ۱۹۵۳]

۵۵۳۵ - از شعبه، از هشام بن زید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: خرگوشی را دنبال کردیم در حالی که به موضع مر الظهران بودیم، مردم تلاش کردند ولی عاجز آمدند، من آن را گرفتم و نزد ابوطلحه آوردم، آن را ذبح کرد و سرینهای آن یا رانهای آن را به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرستاد و آن حضرت پذیرفت.

۳۳- باب: الضَّبُّ

۵۵۳۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ

۵۵۳۶ - از عبدالله بن دینار روایت است که

باب - ۳۱: مُشْك.

باب - ۳۲: خَرَّغُوش.

باب - ۳۳: سَوْسَمَار.

گفت: از ابن عمر (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «من سوسمار را نمی خورم و آن را حرام هم نمی کنم.»

۵۵۳۷ - از مالک، از ابن شهاب، از ابی امامة بن سهل روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) از خالد بن ولید روایت کرده که: وی به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به خانه میمونه درآمد سوسمار بریان شده آورده شد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به سوی آن دست دراز کرد. بعضی از زنان گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را از آنچه می خواهد بخورد، آگاه کنید. گفتند: این سوسمار است یا رسول الله. آن حضرت از آن دست کشید. من گفتم: آیا آن حرام است یا رسول الله؟ فرمود: «نی، ولی به سرزمین قوم من نبود و آن را ناخوش می یابم.» خالد گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می نگریست.

مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الضَّبُّ لَسْتُ أَكَلُهُ وَلَا أُحْرِمُهُ». [أخرجه مسلم: ۱۹۴۳]

۵۵۳۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي إِمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ : أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ ، فَأَتَى بَضْبَ مَحْنُودٍ ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ ، فَقَالَ بَعْضُ النِّسْوَةِ : أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا تَرِيدُونَ يَا أَكْلُ ، فَقَالُوا : هُوَ ضَبٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَرَفَعَ يَدَهُ ، فَقَالَتْ : أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : « لَا ، وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ بَارِضٌ قَوْمِي ، فَاجِدْنِي أَعَاقُهُ ». قَالَ خَالِدٌ : فَاجْتَرَرْتَهُ فَأَكَلْتُهُ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ . [راجع: ۵۳۹۱ ، أخرجه مسلم: ۱۹۴۶]

۳۴- باب: إِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ

فِي السَّمَنِ الْجَامِدِ أَوْ الدَّائِبِ

باب - ۳۴: اگر موش در روغن جامد یا گداخته بیفتد.

۵۵۳۸ - از سفیان، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبة روایت است که ابن عباس شنیده است که از میمونه روایت می کرد که موشی در روغن افتاد و مُرد. حکم آن از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال شد، آن حضرت فرمود: «موش و روغن پیرامون آن را به دور اندازید و (بقیه روغن را) بخورید.

به سفیان (راوی این حدیث) گفته شد که معمر (این حدیث را) از زهری، از سعید بن مسیب

۵۵۳۸ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُهُ: عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ فَاْرَةً وَقَعَتْ فِي سَمَنِ فَمَاتَتْ ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهَا فَقَالَ: «الْفَوْهَا وَمَا حَوْلَهَا وَكُلُّهُ» .

قِيلَ لِسُفْيَانَ: فَإِنَّ مَعْمَرَ يُحَدِّثُهُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ؟

قال: ما سمعت الزُّهْرِيَّ يَقُولُ إِلاَّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ مَيْمُونَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ

مرآة . [راجع: ٢٣٥]

از ابوهريره روايت کرده است (نه اينکه زُهرى از عبيدالله روايت کرده باشد)؟

سفيان گفت: من نشنيدم که زُهرى به جز از عبيدالله، از ابن عباس از ميمونه، از پيامبر (صلى الله عليه وسلم) روايت کرده باشد. و همانا از وي بارها (اين حديث) را شنيده‌ام.

٥٥٣٩ - از يونس از زُهرى روايت است که درباره جانورى که در روغن جامد يا مایع می‌افتد و می‌میرد، چه موش باشد يا جانور ديگر گفت: همانا رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) به ما خبر رسيده که در مورد موش که در روغن افتاده و مرده بود فرمود که موش و روغن اطراف آن را دور بياندازند، سپس روغن خورده شود.

اين حکم از روايت عبيدالله بن عبدالله معلوم شده است.

٥٥٤٠ - از مالک، از ابن شهاب، از عبيدالله بن عبدالله، از ابن عباس روايت است که ميمونه رضى الله عنهم گفت: از پيامبر (صلى الله عليه وسلم) در مورد موشى که در روغن افتد سؤال شد. فرمود: «موش و روغن اطراف آن دور افکنيد و (بقيه را) بخوريد.»

باب - ٣٥ - داغ و نشان در روى.

٥٥٤١ - از حنظله، از سالم روايت است که گفت: ابن عمر ناخوش می‌دانست که بر روى (حيوان) نشان گذاشته شود. و ابن عمر گفت: پيامبر (صلى الله عليه وسلم) منع کرده است که (بر روى حيوان) زده شود.

٥٥٣٩ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ الدَّابَّةِ تَمُوتُ فِي الزَّيْتِ وَالسَّمْنِ ، وَهُوَ جَامِدٌ أَوْ غَيْرُ جَامِدٍ ، الْفَارَةُ أَوْ غَيْرِهَا ، قَالَ : بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِفَارَةٍ مَاتَتْ فِي سَمْنٍ ، فَأَمَرَ بِمَا قَرَبَ مِنْهَا قَطْرَحَ ، ثُمَّ أَكَلَ .

عَنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ . [راجع: ٢٣٥]

٥٥٤٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَزِينِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مِيمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَتْ : سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ فَارَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ ، فَقَالَ : «الْفَوْهَا وَمَا حَوْلَهَا وَكُلُّوهُ» . [راجع: ٢٣٥]

٣٥ - باب: الوَسْمُ وَالْعَلْمُ فِي الصُّورَةِ

٥٥٤١ - حَدَّثَنَا عُمَيْرُ بْنُ مُوسَى ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ تُعَلَّمَ الصُّورَةُ . وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُضْرَبَ . تَابِعَهُ قَتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا الْمُتَمَرِيُّ ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، وَقَالَ : تُضْرَبُ الصُّورَةُ .

متابعت کرده است (عبیدالله را) قَتیبَه و گفت: از عَنقَری، از حَنْظَلَه روایت است و گفت: روی (حیوان) زده شود.

۵۵۴۲ - از شُعبه، از هِشام بن زید روایت است که آنس گفت: برادر خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بردم که او را تَحْنِیک کند. آن حضرت در محل نگهداری حیوانات بود و دیدم که گوسفندی را داغ می‌کرد - راوی می‌گوید - گمان می‌کنم که آنس گفت: گوش آن را داغ می‌کرد.

باب - ۳۶: اگر گروهی به غنیمتی دست یافتند، و بعضی از آنها بدون اجازه یاران خویش گوسفندی یا شتری ذبح کردند، گوشت آن خورده نشود.

نظر به حدیث رافع (بن خدیج) که از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است. و طاووس و عِکْرَمَه در مورد ذبیح گوسفندی که دزدیده شده گفته‌اند که آن را دور افکنید.

۵۵۴۳ - از عبایه بن رفاعه، از پدرش از پدر بزرگش رافع بن خدیج روایت است که گفت: به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفتیم: فردا با دشمن مواجه خواهیم شد و با خود کارد نداریم (که حیوانات را ذبح کنیم) آن حضرت فرمود: «با آنچه خون را بریزاند و نام خدا برده شود، بخورید اما با دندان و ناخن نباشد، و در این مورد به شما می‌گویم: اما دندان، استخوان است و اما ناخن کارد حبشیان است.» (شیوه ذبیح حبشیان است.)

۵۵۴۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِبَاطِحِ لَبِيٍّ يُحْكِكُهُ، وَهُوَ فِي مَرِيدٍ لَهُ، قَرَأْتُهُ بِسْمِ شَاةٍ - حَسْبَتْهُ قَالَ - فِي آذَانِهَا. [راجع: ۱۵۰۲، أخرجه مسلم: ۲۱۱۹]

۳۶ - بَاب: إِذَا أَصَابَ قَوْمٌ

غَنِيمَةً، فَذَبَحَ بَعْضُهُمْ غَنَمًا

أَوْ إِبِلًا، بَغَيْرِ أَمْرِ أَصْحَابِهِمْ، لَمْ تُؤْكَلْ

لِحَدِيثِ رَافِعٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۴۸۸]

وَقَالَ طَاوُوسٌ وَعِكْرَمَةُ: فِي ذَبِيحَةِ السَّارِقِ: اطْرَحُوهُ

۵۵۴۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَسِ: حَدَّثَنَا

سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّا نَلْقَى الْعَدُوَّ غَدًا وَلَيْسَ مَعَنَا مَدَى، فَقَالَ: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلُوا، مَا لَمْ يَكُنْ سِنٌّ وَلَا ظَفْرٌ، وَسَأَحْدِثُكُمْ عَنْ ذَلِكَ: أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظَّفْرُ فَمَدَى الْحَبْشَةِ».

وَتَقَدَّمَ سَرْعَانَ النَّاسِ فَأَصَابُوا مِنَ الْغَنَائِمِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ فِي آخِرِ النَّاسِ، فَتَضَيُّوا قُدُورًا فَأَمَرَهُمْ بِهَا فَأَكْفَمْتُ، وَقَسَمَ بَيْنَهُمْ وَعَدَانٌ بَعِيرًا بَعَثَ سَيَّاهٌ، ثُمَّ نَدَّ بَعِيرٌ مِنْ أَوَائِلِ الْقَوْمِ، وَكَلِمٌ يَكُنُ مَعَهُمْ خَيْلٌ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَسِبَهُ

مردم به پیشروی شتاب کردند و به غنایمی دست یافتند، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در پشت سر مردم بود و دیگرها را برپا کردند. آن حضرت فرمود که دیگرها واژگون شوند (زیرا قبل از تقسیم غنایم ذبح کرده بودند)، و آنگاه غنایم را میانشان تقسیم کرد و یک شتر را با ده گوسفند معادل ساخت. سپس شتری که از غنایم گروه نخستین بود فرار کرد و مردم اسپ نداشتند (که آن را تعقیب کنند) مردی آن را هدف تیر قرار داد و خداوند آن شتر را از گریختن بازداشت. سپس آن حضرت گفت: «همانسا این چهارپایان رمنده‌اند، مانند رمنندگان وحشی، اگر یکی از آنان چنین کرد با آن همین‌گونه عمل کنید.»

باب - ۳۷. اگر شتر متعلق به گروهی فرار کند و کسی آن را به صلاح آن گروه با تیر بزند و بکشد، رواست.

نظر به حدیثی است که رافع از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۵۵۴۴ - از سعید بن مسروق، از عبایه بن رفاعه، از پدرکلانش رافع به خدیج (رضی الله عنه) روایت است که گفت: ما در سفری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می‌کردیم. از شتران (غنیمت) شتری گریخت، مردی آن را با تیر زد و متوقف ساخت. سپس آن حضرت فرمود: «این رمنندگان مانند رمنندگان وحشی هستند، اگر یکی از آنها چنین کند با آن همین‌گونه عمل کنید.»

اللَّهُ، قَالَ: «إِنَّ لَهُنَّ الْبَهَائِمَ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا فَعَلَ مِنْهَا هَذَا فَاَفْعَلُوا مِثْلَ هَذَا». [راجع: ۲۴۸۸،

اخرجه مسلم: ۱۹۶۸]

۳۷- باب: إِذَا نَدَّ بَعِيرٌ لِقَوْمٍ، فَرَمَاهُ بَعْضُهُمْ بِسَهْمٍ قَتَلَهُ، فَأَرَادَ إِصْلَاحَهُمْ، فَهُوَ جَائِزٌ؛ لِحَبْرٍ رَافِعٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۵۵۴۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُ بْنُ عُمَيْدٍ الطَّنَافِئِيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبَّائَةَ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجِ بْنِ خَدِيجِ بْنِ رَضِيِّ اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَتَدَبَّعَ مِنَ الْإِبِلِ، قَالَ: فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَسَبَهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لَهَا أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاَصْنَعُوا بِهِنَّ كَمَا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَكُونُ فِي الْمَعَاذِي وَالْأَسْفَارِ، فَتَرِيدُ أَنْ تَدَبَّعَ فَلَا نَكُونُ مُدَى، قَالَ: «أَرَأَيْتَ، مَا نَهَرَ، أَوْ أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلَّ، غَيْرَ السِّنِّ وَالظَّفْرِ، فَإِنَّ

گفتیم: یا رسول الله! ما در جنگها و سفرها می‌باشیم و می‌خواهیم که ذبح کنیم و کارد نداریم؟ آن حضرت فرمود: «بشتاب (یا بنگر) چه خون را می‌ریزد یا می‌ریزاند و نام خدا برده شود، آن را بخور، به‌جز ذبح با دندان و ناخن، زیرا دندان، استخوان است و ناخن کارد حبشیان است.»

باب - ۳۸: خوردن در حالت اضطرار و ناچاری.

نظر به فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید، اگر تنها او را می‌پرستید. (خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (البقره، ۱۷۳، ۱۷۲)

و فرموده خدای تعالی: «پس اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه نام خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده است بخورید، و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ با اینکه (خدا) آنچه را بر شما حرام کرده - جز آنچه به آن ناچار شده‌اید - برای شما به تفصیل بیان نموده است، و به راستی، بسیاری (از مردم دیگران را) از روی نادانی با هوسهای خود گمراه می‌کنند.

السَّنَّ عَظْمٌ، وَالظُّفْرُ مَدَى الْحَبْشَةِ. [راجع: ۲۴۸۸، أخرجه مسلم: ۱۹۶۸]

۳۸- باب: اكل المضطر

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۱۷۲-۱۷۳]

وَقَالَ: ﴿فَمَن اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ [الأنعام: ۳]

وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ. وَمَا لَكُمْ أَن لَا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُررْتُم إِلَيْهِ وَإِن كُنتُمْ لَتُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۸-۱۱۹]

﴿قُلْ لَا أُجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۵]

وَقَالَ: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن اضْطُرَّ

غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿النحل: ۱۱۴﴾
 [۱۱۵]

آری پروردگار تو به (حال) تجاوزکاران داناتر است.»

(الانعام، ۱۱۹ - ۱۱۸)

«بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد، هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. (یا قربانی که) از روی نافرمانی (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی (به خوردن آنها) ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.»

(الانعام، ۱۴۵)

و خداوند فرموده است: «پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال (و) پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را، اگر تنها او را می‌پرستید شکرگزارید. جز این نیست که (خدا) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده حرام گردانیده است. (با این همه) هر کس که (به خوردن آنها) ناگزیر شود، و سرکش و زیاده‌خواه نباشد، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.»

(النمل، ۱۱۵ و ۱۱۴)



۷۲- کتاب الأضاحی

۱- باب: سنّة الأضحیّة

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: هِيَ سَنَةٌ وَمَعْرُوفٌ.

۵۵۴۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ زَيْدِ الْإِمَامِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا تَبَدَّأَ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَحْرَ، مَنْ فَعَلَهُ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ ذَبَحَ قَبْلَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ، كَيْسَ مِنْ النَّسْكَ فِي شَيْءٍ». فَقَامَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَّارٍ، وَقَدْ ذَبَحَ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَذْعَةٌ. فَقَالَ: «اذْبِحْهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

قال مطرف، عن عامر، عن البراء: قال: النبي ﷺ: «من ذبح بعد الصلاة ثم نسكه، وأصاب سنة المسلمين». (راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱).



۷۳- کتاب قربانی
عید اضحی

باب - ۱: سنّت قربانی عید اضحی

و ابن عمر گفت: و این سنّت و معروف است.^۱

۵۵۴۵- از شَعْبِي، از بَرَاء (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نخستین کاری که این روزمان به آن آغاز می کنیم، آن است که نماز می گزاریم، سپس بازمی گردیم و ذبح می کنیم.

پس کسی که این را بکند، همانا سنّت ما را به جا آورده است، و کسی که پیش (از نماز عید) ذبح کند، همانا آن گوشتی است که به خانواده خود عرضه کرده است و از قربانی در آن چیزی نیست.»

ابو بَرْدَةَ بن نِیَّار برخاست و او (پیش از نماز) ذبح کرده بود و گفت: من گوسفند شش ماهه ای دارم. آن حضرت فرمود: «آن را ذبح کن ولی پس از تو (قربانی همچو گوسفندی) بر هیچ کس روا نیست.»

مُطَرَفٌ از عامر، از بَرَاء روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که پس از نماز (عید) ذبح کند، قربانی خود را تمام کرده است و به سنّت مسلمانان رسیده است.»

۱- نزد حنیفه، قربانی واجب است. «تیسیر القاری».

۵۵۴۶ - از آیوب، از محمد، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که پیش از نماز ذبح کند، همانا برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند، قربانی خود را تمام کرده است و سنت مسلمانان را دریافته است.»

۵۵۴۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا ذَبَحَ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَدْ تَمَّ نَسَكُهُ، وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ». [راجع: ۹۵۴، أخرجه مسلم: ۱۹۶۲، مطولاً بغير هذا السياق].

باب - ۲: تقسیم کردن امام، گوسفندان قربانی را میان مردم

۵۵۴۷ - از یحیی، از بَعَجَه جُهَنِي روایت است که عقبه بن عامر جُهَنِي گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوسفندان قربانی را میان یاران خود تقسیم کرد و برای عقبه، بزغاله (شش ماهی) رسید.

۲- باب: قِسْمَةُ الْإِمَامِ الْأَصْحَابِي بَيْنَ النَّاسِ

۵۵۴۷ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُضَيْبٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ بَعَجَةَ الْجُهَنِيِّ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ضَحَايَا، فَصَارَتْ لِعُقْبَةَ جَذَعَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَارَتْ جَذَعَةٌ؟ قَالَ: «صَحَّ بِهَا». [راجع: ۲۳۰۰، أخرجه مسلم: ۱۹۶۵].

گفتم: یا رسول الله، برایم بزغاله ای رسیده است؟ فرمود: «آن را (به عنوان قربانی) ذبح کن.»

باب - ۳: قربانی برای مسافر و زنان.

۵۵۴۸ - از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر وی درآمد و او در موضع سرف قبل از رسیدن به مکه (در عرض راه) حیض شده بود و می گریست. آن حضرت به وی گفت: «تو را چه شده است؟ آیا حیض شدی؟» عایشه گفت: آری. آن حضرت فرمود: «این امری است که خداوند بر دختران آدم رقم زده است، پس همان اعمال

۳- باب: الْأَصْحَابِيَّةُ لِلْمُسَافِرِ وَالنِّسَاءِ

۵۵۴۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُهَيْبَانٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا، وَحَاضَتْ بِسَرَفٍ، قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ مَكَّةَ، وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ أَنْفَسْتَ». قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَأَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ». فَلَمَّا كُنَّا بِنِي، أُتِيتُ بِلَحْمٍ بَقَرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: ضَحَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ بِالْبَقَرِ. [راجع: ۲۹۴، أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

حج را انجام بده که حاجیان انجام می دهند به جز آنکه به خانه (کعبه) را طواف کنی.»
ما در منی بودیم که گوشت گاوی آورده شد. گفتم: این برای چیست؟ گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از جانب همسران خود گاوی قربانی کرده است.

باب - ۴: اشتها به گوشت در روز عید قربان.

۵۵۴۹ - از ایوب، از ابن سیرین از انس بن مالک روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در روز عید قربان گفت: «کسی که پیش از نماز قربانی کرده است باید بار دیگر قربانی کند.»

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، این روزی است که اشتها به گوشت می باشد - و از نیازمندی همسایه های خود یاد کرد - و گفت: بزغاله ای دارم که گوشت آن از دو گوسفند بهتر است. آن حضرت به وی اجازه داد که آن را قربانی کند.

(انس می گوید) من نمی دانم که این اجازه به جز از وی برای دیگری داده شده یا نه؟ سپس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به سوی دو قوچ رفت و آنها را ذبح کرد و سپس مردم به سوی گوسفندان رفتند و آنها را میان خود تقسیم کردند.

باب - ۵: کسی که گفت: ذبح باید در روز عید باشد.

۴- باب: مَا يُشْتَهَى

مِنَ اللَّحْمِ يَوْمَ النَّحْرِ

۵۵۴۹ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ ، عَنِ أَيُّوبَ ، عَنْ ابْنِ سَيْرِينَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ: « مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيُعِدْ » . فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ هَذَا يَوْمَ يُشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ - وَذَكَرَ جِرَانَهُ - وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ ؟ فَرَخَّصَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَلَا أَذْرِي بَلَّغْتَ الرُّخْصَةَ مِنْ سِوَاهُ أُمَّ لَا ، ثُمَّ أَنْكَفَا النَّبِيُّ ﷺ إِلَى كَبْشَيْنَ فَذَبَحَهُمَا ، وَقَامَ النَّاسُ إِلَى غَنِيمَةَ فَنَوَزَعُوهَا ، أَوْ قَالَ : فَتَجَزَّعُوهَا . [راجع: ۹۵۴ ، أخرجه مسلم: ۱۹۹۲].

۵- باب : مَنْ قَالَ :

الْأَضْحَى يَوْمَ النَّحْرِ

۵۵۰ - از محمد، از پسر ابی بکره روایت است که ابوبکره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زمان به گردش اصلی خود بازآمده است، مانند روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است. سال، دوازده ماه است. چهار ماه آن (ماههای) حرام است که سه ماه آن پایبی هستند. ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم. رجب مضر، همان است که میان جمادی و شعبان است.»

پس فرمود: «این کدام ماه است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. آن حضرت خاموش ماند تا آنکه پنداشتیم که آن را به غیر اسم آن خواهد نامید. فرمود: «آیا ذی الحجه نیست؟» گفتیم: آری.

فرمود: «این کدام شهر است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. آن حضرت خاموش ماند تا آنکه گمان کردیم که آن را به غیر اسم آن خواهد نامید و فرمود: «آیا این [اشرف] شهرها (مکه) نیست؟» گفتیم: آری.

فرمود: «این کدام روز است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. آن حضرت خاموش ماند تا آنکه گمان بردیم که آن را به غیر اسم آن خواهد نامید. فرمود: «آیا روز نحر نیست.»^۱ گفتیم: آری.

فرمود: «همانا خونهای شما و اموال شما - محمد (راوی) گفت - می پندارم که فرمود: آبروهای شما بر شما حرام است، مانند حرمت همین روز شما در همین شهر شما، در همین ماه شما، و شما پروردگار خویش را ملاقات خواهید

۵۵۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرُمٌ، ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ، وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبُ مَضَرَ الَّذِي بَيْنَ جَمَادَى وَشَعْبَانَ». «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «الْيَسَّ ذَا الْحِجَّةِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «أَيُّ بَلَدٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «الْيَسَّ الْبَلَدَةَ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «قَائِي يَوْمَ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «الْيَسَّ يَوْمَ النَّحْرِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «إِن دَمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَخْسَبُهُ قَالَ - وَأَعْرَاضُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا قُلَا تَرْجِعُونَ بَعْدِي ضَلَالًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مَن يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَن سَمِعَهُ». وَكَانَ مُحَمَّدٌ إِذَا ذَكَرَهُ قَالَ: صَدَقَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟». [راجع: ۶۷، أخرجه مسلم: ۱۶۷۹].

۱- یعنی: روز اول عید اضحی:

کرد و از اعمال شما سؤال می‌کند، آنگاه باشید که پس از من به گمراهی بازنگردید که یکی از شما گردن دیگری را بزند، آگاه باشید، کسی که حاضر است (این حکم را) بر کسی که غایب است برساند و شاید کسی که این حکم به وی رسیده است فراگیرنده‌تر باشد از کسی که این حکم را به وی رسانده است.»

محمد (ابن سیرین، راوی) آنگاه که این حدیث را یسار می‌کرد می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راست گفته است. سپس آن حضرت فرمود: «آیا (این حکم را) رساندم، آیا رساندم؟»

باب - ۶: روز عید قربان و ذبح در مصلی (عیدگاه)

۵۵۵۱ - از عبیدالله روایت است که نافع گفت: عبدالله (بن عمر) قربانی خود را در قربانگاه ذبح می‌کرد. عبیدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم).

۵۵۵۲ - از فرقد، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) به او گفته است: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) قربانی را در مصلی ذبح و نحر می‌کرد.

باب - ۷: قربانی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که دو قوچ شاخدار بودند و گفته شده است که فریه بودند.

و یحیی بن سعید گفت: از ابوامامه بن سهل

۶- باب: الأضحی

وَالْمَنْحَرُ بِالْمُصَلَّى

۵۵۵۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَنْحَرُ فِي الْمَنْحَرِ. قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: يَعْنِي مَنْحَرَ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۹۸۲]

۵۵۵۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْبَحُ وَيَنْحَرُ بِالْمُصَلَّى. [راجع: ۹۸۲]

۷- باب: في أضحية

النبي ﷺ بكتفين

أقرنين، ويذكر سميتين

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ قَالَ: كُنَّا نَسْمُنُ الْأَضْحِيَّةَ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ يُسْمَوْنَ بِهَا.

شنیدم که گفت: ما در مدینه، قربانیا را فربه می‌کردیم و مسلمانان، قربانیا را فربه می‌کردند.

۵۵۵۳- از شعبه، از عبدالعزیز بن صُهیب روایت است که گفت: از آنس بن مالک (رضی الله عنه) شنیده‌ام که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دو قوچ قربانی می‌کرد، و من هم دو قوچ قربانی می‌کنم.

۵۵۵۴- از ایوب، از ابی قلابه روایت است که آنس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به سوی دو قوچ شاخدار ابلق (سیاه و سفید) رفت و آنان را با دست خود ذبح کرد.

متابعت کرده است (عبدالوهاب را) و هیب از ایوب از ابن سیرین از آنس.

اسماعیل و حات بن وردان از ایوب از ابن سیرین، از آنس روایت کرده‌اند.

۵۵۵۵- از یزید، از ابی الخیر روایت است که عقبه بن عامر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برای وی گوسفندانی داد تا میان اصحاب آن حضرت برای قربانی (عید اضحی) تقسیم کند، بزغاله‌ای از آن باقی ماند، وی از آن به آن حضرت یاد کرد. فرمود: «آن را برای خود قربانی کن.»

باب - ۸: فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به ابوبُرده: «جذع (بزغاله شش‌ماهه تا یک‌ساله) را قربانی کن و (قربانی جذع) پس از تو، هرگز بر کسی را روا نیست.

۵۵۵۶- از مطرف، از عامر روایت است که

۵۵۵۳- حَدَّثَنَا أَدَمُ بْنُ أَبِي إِيَّاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُضْحِي بِكَبْشَيْنِ، وَأَنَا أَضْحِي بِكَبْشَيْنِ. [الطبر: ۵۵۵۴، ۵۵۵۸، ۵۵۶۴، ۵۵۶۵، ۷۳۹۹، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶، مطولاً].

۵۵۵۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ انْكَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ أَفْرَتَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، فَذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶، بزغاله].

تَابِعَهُ وَهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ.

وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ وَحَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ سَيْرِينَ، عَنْ أَنَسٍ.

۵۵۵۵- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَعْطَاهُ عَتَمًا يَفْسُمُهَا عَلَى صَحَابَتِهِ صَحَابِيًا، فَبَعِيَ عَتُودٌ، فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «صَحَّحْتَ أَنْتَ بِهِ». [راجع: ۷۳۰۰، أخرجه مسلم: ۱۹۶۵].

۸- باب: قول النبي ﷺ

لأبي بردة: «صحح بالجدع

من المعز، ولكن تجزي عن أحد بعدك».

۵۵۵۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا

مُطَرَفٌ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : ضَحَى خَالَ لِي ، يُقَالُ لَهُ أَبُو بَرْدَةَ ، قَبِلَ الصَّلَاةَ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « شَأْنُكَ شَاءَ لَحْمٍ » .
 فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ عِنْدِي دَاجِنًا جَدَعَةً مِنَ الْمَعَزِ ، قَالَ : « اذْبَحْهَا ، وَلَكِنْ تَصَلِّحْ لَعَنِيكَ » . ثُمَّ قَالَ : « مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يَذْبَحُ لِنَفْسِهِ ، وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَدْ تَمَّ نَسْكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ » . [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱].

تَابِعَهُ عُبَيْدَةُ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ وَابِرَاهِيمَ .
 وَتَابِعَهُ وَكَيْعٌ ، عَنِ حَرْثِ بْنِ عِنَاقٍ .
 وَقَالَ عَاصِمٌ وَدَاوُدُ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ : عِنْدِي عَنَاقٌ لَبَنٌ .
 وَقَالَ زَيْدٌ وَفِرَاسٌ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ : عِنْدِي جَدَعَةٌ .
 وَقَالَ أَبُو الْأَحْوَصِ : حَدَّثَنَا مَنصُورٌ : عَنَاقٌ جَدَعَةٌ .
 وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ : عَنَاقٌ جَدَعٌ ، عَنَاقٌ لَبَنٌ .

البراء بن عازب (رضی الله عنه) گفت: خالو (دایی) من که ابو بردة نامیده می شد قبل از نماز (عید) قربانی کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به او فرمود: «گوسفند تو گوسفند گوشتی است.» (نه برای قربانی). ابو بردة گفت: یا رسول الله، من بزغاله خانگی پرور دارم. فرمود: «آن را ذبح کن و برای غیر از تو روا نیست.» سپس آن حضرت فرمود: «کسی که پیش از نماز (عید) ذبح کند، همانا آن را برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند قربانی خود را تمام کرده و سنت مسلمانان را دریافته است.» متابعت کرده است (خالد را) عبیده، از شعبی و ابراهیم. و متابعت کرده است (عبیده را) وکیع از حرث از شعبی و عاصم و داوود به روایت از شعبی گفته اند: (ابو بردة به این عبارت گفت: بزغاله ماده زیر یک سال دارم.) و زبید و فراس از شعبی (به عبارت) روایت کرده اند: جدعه. و ابو الاحوص گفت: منصور (به این عبارت) روایت کرده است: عناق جدعه و ابن عون گفته است: عناق جدع، عناق لبن. (بزغاله ماده زیر یک سال دارم).

۵۵۵۷ - از سلمه، از ابو جحیفه روایت است که البراء گفت: ابو بردة پیش از نماز (عید) ذبح کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به او گفت: «آن را عوض کن.» (گوسفندی دیگر قربانی کن.) وی گفت: به جز جدعه ندارم. شعبه گفته است: می پندارم که ابو بردة گفت: آن جدعه از گوسفند کلانتر بهتر است.

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

۵۵۵۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي جَحْفَةَ ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ : ذَبَحَ أَبُو بَرْدَةَ قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : « اَبْدِلْهَا » . قَالَ : لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا جَدَعَةٌ . قَالَ شُعْبَةُ - وَأَحْسَبُهُ قَالَ : هِيَ خَيْرٌ مِنْ مُسْنَةٍ - قَالَ : « اجْعَلْهَا مَكَانَهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ » . [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱، مطولاً].

۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱.

تَابِعَهُ عُبَيْدَةُ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ وَابِرَاهِيمَ .

وَ تَابِعَهُ وَكَيْعٌ ، عَنِ حَرْثِ بْنِ عِنَاقٍ .

وَقَالَ عَاصِمٌ وَدَاوُدُ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ : عِنْدِي عَنَاقٌ لَبَنٌ .

وَقَالَ زَيْدٌ وَفِرَاسٌ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ : عِنْدِي جَدَعَةٌ .

وَقَالَ أَبُو الْأَحْوَصِ : حَدَّثَنَا مَنصُورٌ : عَنَاقٌ جَدَعَةٌ .

وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ : عَنَاقٌ جَدَعٌ ، عَنَاقٌ لَبَنٌ .

البراء بن عازب گفت: ابو بردة قبل از نماز (عید) ذبح کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به او گفت: «آن را عوض کن.» (گوسفندی دیگر قربانی کن.) وی گفت: به جز جدعه ندارم. شعبه گفته است: می پندارم که ابو بردة گفت: آن جدعه از گوسفند کلانتر بهتر است.

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

آن حضرت فرمود: «این را به جای آن قربانی

کن و پس از تو این (جذعه) هیچ کسی را بسنده نیست.»

و حاترم بن وزدان گفت: ایوب، از محمد، از آنس، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (این حدیث را روایت کرده و (به این عبارت) گفته است: عناق جذعه.

باب - ۹: کسی که قربانی را با دست خود ذبح کند.

۵۵۵۸ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دو قوچ ابلق را قربانی کرد، و دیدم که پای خود را بر پهلوهایشان نهاد، بسم الله و الله اکبر می گفت و آنها را با دست خود ذبح کرد.

باب - ۱۰: کسی که قربانی دیگری را ذبح کرد.

ابن عمر را مردی در ذبح کردن قربانی وی کمک کرد.
و ابوموسی به دختران خود امر کرد که با دستان خویش ذبح کنند.

۵۵۵۹ - از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در موضع سرف (در مسیر مکه) نزد آمد و من می گریستم. فرمود: «تو را چه شده است، آیا حیاض شده ای؟» گفتم: آری. فرمود: «این امری است که بر دختران آدم رقم زده شده است. به جا کن آنچه حاجیان به جا می کنند به جز آنکه خانه

آنس، عن النبي ﷺ . وقال: عناق جذعة .

۹- باب: مَنْ ذَبَحَ

الاضاحي بيده

۵۵۵۸- حَدَّثَنَا آدمُ بْنُ أَبِي إِسَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَيْسَيْنِ أَمْلَقَيْنِ، قَرَأَتْهُ وَأَضْعَا قَدَمَهُ عَلَى صَفَاحِهِمَا، يُسَمِّي وَيُكَبِّرُ، فَذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ . [راجع: ۵۵۵۳، امرجه مسلم: ۱۹۶۶].

۱۰- باب: مَنْ ذَبَحَ

ضحية غيره

وَأَعَانَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ فِي بَدَنَتِهِ .
وَأَمْرُ أَبُو مُوسَى بِنَاتِهِ أَنْ يَضْحِيَنَّ بِأَيْدِيهِنَّ .

۵۵۵۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سَعِيدَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَرَفٍ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ أَنْفَسْتَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ بِنَاتِ آدَمَ، أَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفَنِي بِالْبَيْتِ». وَضَحَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ بِالْقَر. [راجع: ۲۹۴، امرجه مسلم: ۱۲۱۱].

(کعبه) را طواف نکنی.»
و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از جانب زنان
خود، گاوی قربانی کرد.

باب - ۱۱: ذبح پس از نماز (عید).

۵۵۶۰ - از زُبَید روایت است که شَعْبی گفت: از
برَأ (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: از پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) شنیدم که خطبه می خواند
و فرمود: «نخستین چیزی که روزمان را با آن
آغاز می کنیم آن است که نماز می گزاریم،
سپس (از نماز) برومی گردیم و (قربانی را) ذبح
می کنیم کسی که چنین کند، همانا سنت ما را
دریافته است و کسی که (قربانی را قبل از نماز)
ذبح کند، همانا آن (ذبح) گوشتی است که بر
خانواده خود عرضه کرده است و در آن از
قربانی چیزی نیست.»

سپس ابوبُرده گفت: یا رسول الله! قبل از آنکه
نماز بگزارم، ذبح کردم و نزد من بزغاله ای است
که از گوسفند کلانتر و بهتر است؟ آن حضرت
فرمود: «این را به جای آن ذبح کن و هرگز پس
از تو هیچ یک (بزغاله ای) بسنده نیست.»

باب - ۱۲: کسی که پیش از نماز ذبح کند، دوباره
ذبح کند.

۵۵۶۱ - از اَبُوب، از محمد، از انس روایت
است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود:
«کسی که پیش از نماز ذبح کند باید بار دیگر
ذبح کند.»

۱۱- باب: الذَّبْحُ بَعْدَ الصَّلَاةِ

۵۵۶۰- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الْمُنْهَالِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ:
أَخْبَرَنِي زُبَيْدٌ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ، عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ فَقَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ
بِهِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنُحِرَ، فَمَنْ فَعَلَ
هَذَا فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ نَحَرَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ يَقْدَمُهُ
لِأَهْلِهِ، لَيْسَ مِنَ النَّسْكَ فِي شَيْءٍ». فَقَالَ أَبُو بَرْدَةَ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَصَلِّيَ، وَعِنْدِي جِدْعَةٌ خَيْرٌ
مِنْ مُسِنَّةٍ؟ فَقَالَ: «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا، وَلَكِنْ تَجْزِي - أَوْ
تُؤْفِي - عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ». (راجع: ۹۵۹، أخرجه مسلم: ۱۱۶۶)

۱۲- باب: مَنْ ذَبَحَ

قَبْلَ الصَّلَاةِ أَعَادَ

۵۵۶۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ
إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ
ﷺ قَالَ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَعِدْ». فَقَالَ رَجُلٌ: هَذَا
يَوْمٌ يَشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ، وَذَكَرَ هَنَةٌ مِنْ حَيْرَانِهِ. فَكَانَ النَّبِيُّ

مردی گفت: این روزی است که اشتها برای گوشت (زیاد) است و از نیازمندی همسایه‌های خود یاد کرد - گویا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عذر او را نپذیرفت - (و آن مرد گفت): من بزغاله‌ای دارم که از دو گوسفند بهتر است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برایش اجازه داد (که آن را ذبح کند)، ولی نمی‌دانم که این اجازه (به همه مسلمانان) داده شده یا نه؟ سپس آن حضرت به سوی دو قوچ رفت، یعنی آنها را ذبح کرد، بعد مردم به سوی گوسفندان رفتند و آنها را ذبح کردند.

۵۵۶۲ - از شعبه، از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب بن سفیان بجلي شنیدم که گفت: من در روز نحر حاضر بودم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که قبل از اینکه نماز بگزارد (قربانی را) ذبح کرده است باید به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده است، باید ذبح کند.»

۵۵۶۳ - از فراس، از عامر روایت است که براء گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روزی نماز گزارد و فرمود: «کسی نماز ما را می‌گزارد و سه قبله ما روی می‌آورد، باید ذبح نکند تا از نماز برگردد.»

ابوبرده بن نيار ایستاد و گفت: یا رسول الله! من (پیش از نماز ذبح) کردم. آن حضرت فرمود: «این چیزی است که در آن شتاب کرده‌ای.» وی گفت: من بزغاله‌ای دارم که از دو گوسفند بهتر است. آیا آن را ذبح کنم؟ فرمود: «آری، پس از آن هیچ یک بعد از تو قبول نمی‌شود.» عامر گفت: این بهترین دو قربانی اوست.

عَدْرَهُ ، وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْنِ ؟ فَرَخَّصَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَلَا أُذْرِي بَلَغَتِ الرَّخْصَةَ أَمْ لَا ، ثُمَّ أَنْكَأَ إِلَيَّ كَبْشَيْنِ ، يَعْنِي فَلَذَبْحَهُمَا ، ثُمَّ أَنْكَأَ النَّبِيَّ إِلَيَّ غَنِيمَةً قَدَبِحُوهَا . [راجع: ۹۵۴، أخرجه مسلم: ۱۹۹۲].

۵۵۶۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، حَدَّثَنَا الْإِسْتَوْدِيُّ عَنْ قَيْسٍ : سَمِعْتُ جُنْدَبَ بْنَ سَفْيَانَ الْبَجَلِيَّ قَالَ : شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ ، فَقَالَ : « مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُعِدْ مَكَانَهَا أُخْرَى ، وَمَنْ كَفَّ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ » . [راجع: ۹۵۴، أخرجه مسلم: ۱۹۹۰].

۵۵۶۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ فِرَاسٍ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ : صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ ، فَقَالَ : « مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا ، وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا ، فَلَا يَذْبَحُ حَتَّى يَنْصَرِفَ » . فَقَامَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَعَلْتُ . فَقَالَ : « هُوَ شَيْءٌ عَجَلْتَهُ » . قَالَ : فَإِنَّ عِنْدِي جَذَعَةً هِيَ خَيْرٌ مِنْ مُسْتَيْنٍ ، أَدْبَحُهَا ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، ثُمَّ لَا تَجْزِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ » . قَالَ عَامِرٌ : هِيَ خَيْرٌ نَسِيكْتِهِ . [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۹۱، باختلاف].

باب - ۱۳: نهادن پای بر پهلو (حیوان)
قربانی.

۵۵۶۴ - از هَمَام، از قَتَادَه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دو قوچ شاخدار ابلق قربانی می کرد و پای خود را بر پهلو آنها می نهاد و آنان را با دست خویش ذبح می کرد.

باب - ۱۴: تکبیر به هنگام ذبح.

۵۵۶۵ - از ابو عَوَانَه، از قَتَادَه روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دو قوچ شاخدار ابلق را قربانی کرد و با دست خویش ذبح کرد و بسم الله، و الله اکبر گفت و پای خود را بر پهلو آنها نهاد.

باب - ۱۵: اگر کسی هدی (قربانی) خود را (به مکه) بفرستد تا در آنجا ذبح شود چیزی بر وی حرام نمی شود.

۵۵۶۶ - از شَعْبِی روایت است که مسروق گفت: وی نزد عایشه رفت و به او گفت: ای أم المؤمنین، اگر مردی قربانی خود را به کعبه می فرستد و خودش در شهر خود می نشیند و سفارش می کند که حیوان قربانی وی (برای تشخیص) قلاده زده شود آیا از همان روز همیشه در حالت احرام است تا مردم حلال شوند (از احرام برآیند).

آن مرد گفت: من صدای دست برهم زدن عایشه را از پس پرده شنیدم، سپس عایشه گفت: من

۱۳- باب: وَضْعُ الْقَدَمِ

عَلَى صَفْحِ الذَّبِيحَةِ

۵۵۶۴ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُهْمَالٍ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ رَضِي اللَّهِ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُضْحِي بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَئِينَ، وَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَتَهُمَا، وَيَذْبَحُهُمَا بِيَدِهِ. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶، بزيادة].

۱۴- باب: التَّكْبِيرُ عِنْدَ الذَّبْحِ

۵۵۶۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَئِينَ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَاتِهِمَا. [راجع: ۵۵۵۳، أخرجه مسلم: ۱۹۶۶].

۱۵- باب: إِذَا بَعَثَ بِهَدِيَّةٍ لِيَذْبَحَ لَمْ يَحْرَمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ

۵۵۶۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مسروق: أَنَّهُ أَتَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ رَجُلًا بَعَثَ بِالْهَدْيِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَجْلِسُ فِي الْمِصْرِ، فَيُوصِي أَنْ تُقْلَدَ بَدَنَتُهُ، فَلَا يَزَالُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ مُحْرَمًا حَتَّى يَحِلَّ النَّاسُ، قَالَ: فَسَمِعْتُ تُصَفِّقُهَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ، فَقَالَتْ: لَقَدْ كُنْتُ أَقْتُلُ قَلَانِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَبَعَثَ هَدْيَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَمَا يَحْرَمُ عَلَيْهِ مِمَّا حَلَّ لِلرِّجَالِ مِنْ أَهْلِهِ، حَتَّى يَرْجِعَ النَّاسُ. [راجع: ۱۹۶۶، أخرجه مسلم: ۱۲۲۱].

قلاده‌های قربانی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را می‌بافتم و آن حضرت قربانی خود را به سوی کعبه می‌فرستاد، بر وی حرام نمی‌شود آنچه حلال است از مردان بر زنانشان، تا آنکه مردم (از حج) برمی‌گشتند.

باب - ۱۶: آنچه از گوشت قربانی خورده می‌شود و آنچه از آن توشه گرفته می‌شود.

۵۵۶۷ - از عمرو، از عطاء روایت است که از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) شنیده است که گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوشت قربانی را (که در مکه ذبح کرده بودیم) تا به مدینه توشه (غذای سفر) می‌کردیم. و جابر غیر از این بار گفت: گوشت هدی (حیوان قربانی).

۵۵۶۸ - از قاسم، از ابن خباب روایت است که وی از ابوسعید شنیده است که می‌گفت: باری وی (به هنگام عید اضحی) در سفر بود، سپس باز آمد، نزد وی گوشت آورده شد و گفتند: این از گوشت قربانیهای ماست، ابوسعید (خُدری) گفت: آن را دور کنید، من از آن بر زبان نمی‌زنم.

(ابوسعید) می‌گوید: سپس برخاستم و برآمدم تا آنکه نزد برادر خود ابوقتاده رسیدم - و او از سوی مادر، برادر وی بود (در جنگ بدر شرکت کرده بود)، این موضوع را به وی گفتم: وی گفت: پس از (رفتن به سفر) امری نو آمده است (که نگهداری و خوردن گوشت قربانی به مدت زمانی اجازه می‌دهد)

۱۶- باب: مَا يُوَكَّلُ مِنْ لُحُومِ

الْأَضْحَىٰ وَمَا يَنْزَوَدُ مِنْهَا

۵۵۶۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَنْزَوِدُ لُحُومِ الْأَضْحَىٰ عَلَىٰ عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ. وَقَالَ غَيْرُ مَرَّةٍ: لُحُومِ الْهَدْيِ. [راجع: ۱۷۱۹، أخرجه مسلم: ۱۹۷۲، باختلاف] [۲۷۵۵]

۵۵۶۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ: عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ: أَنَّ ابْنَ خَبَّابٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ يُحَدِّثُ: أَنَّهُ كَانَ غَائِبًا فَقَدِمَ، فَقَدِمَ إِلَيْهِ لَحْمٌ، قَالُوا: هَذَا مِنْ لَحْمِ ضَحَايَانَا، فَقَالَ: أَخْرُوهُ لَا أَدُوُّهُ، قَالَ: ثُمَّ قُمْتُ فَبَصَّرْتُ، حَتَّىٰ آتَىٰ أَخِي ابْنَا قَتَادَةَ، وَكَانَ آجَاهُ لِأُمَّهُ، وَكَانَ يَذُرُّهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ حَدَّثَ بِعَدْلِكَ أَمْرًا. [راجع: ۲۹۹۷]

۵۵۶۹ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلَا يُضْحِيَنَّ بَعْدَ ثَلَاثَةِ وَيَاقِي فِي بَيْتِهِ مِنْهُ شَيْءٌ » . فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تَفَعَّلْ كَمَا فَعَلْنَا عَامَ الْعَاصِي ؟ قَالَ : « كُلُّوا وَأَطْعِمُوا وَادْخُرُوا ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْعَامَ كَانَ بِالنَّاسِ حَيْدًا ، فَارْذَبْتُ أَنْ تُعِينُوا فِيهَا » . [أخرجه مسلم : ۱۹۷۴ .]

۵۵۶۹ - از ابو عاصم، از یزید بن ابی عبید، از سلمه بن اکوع روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که از شما قربانی کند و سه روز بگذرد، از آن گوشت چیزی در خانه اش نماند.»

آنگاه که سال آینده فرا رسید، گفتند: یا رسول الله! (در مورد گوشت قربانی) چنان که سال گذشته کردیم؟

آن حضرت فرمود: «بخورید و بخورانید و نگهدارید، همانا در آن سال مردم در تنگی معیشت بودند و خواستم تا شما به نیازمندان کمک کنید.»

۵۵۷۰ - از یحیی بن سعید از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: ما مقداری از گوشت قربانی را نمک می زدیم و آن را به مدینه به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیش می کردیم. آن حضرت فرمود: «آن را بیش از سه روز نخورید.» این منع، عزیمت (تحریمی) نیست ولی قصد آن بود که (به نیازمندان) خورانده شود. خدا داناتر است.

۵۵۷۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : الضَّحِيَّةُ كُنَّا نَمْلَحُ مِنْهَا ، فَقَدِمَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ ، فَقَالَ : « لَا تَأْكُلُوا إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ » . وَكَيْسَتْ بَعْزِمَةٌ ، وَلَكِنْ أَرَادَ أَنْ يُطْعِمَ مِنْهُ ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ . [راجع : ۵۴۲۳ ، أخرجه مسلم : ۱۹۷۰ ، مختصراً.]

۵۵۷۱ - از زهری، از ابو عبید، مؤلی ابن ازهر روایت که گفت: وی در روز عید اضحی با عمر بن خطاب (رضی الله عنه) حاضر بوده است، عمر پیش از خطبه نماز (عید) را گزارد، سپس به مردم خطبه خواند و گفت: این مردم، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شما را از روزه گرفتن در این دو عید منع کرده است، یکی از آن دو روز، روزی است که پس از روزه گرفتن خویش، (با ختم روزه) می خورید (عید فطر) و روز دیگر، همان است که از قربانیهای

۵۵۷۱ - حَدَّثَنَا جِبَانُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عُبَيْدٍ ، مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ : أَنَّهُ شَهِدَ الْعِيدَ يَوْمَ الْأَضْحَى مَعَ عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ ، فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ نَهَىكُمْ عَنْ صِيَامِ هَذَيْنِ الْعِيدَيْنِ ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَيَوْمَ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَيَوْمَ تَأْكُلُونَ مِنْ نُسُكِكُمْ . [راجع : ۱۹۹۰ ، أخرجه مسلم : ۱۹۲۷ .]

خویش می خورید.»

۵۵۷۲ ابو عبید گفت: سپس با عثمان بن عفان (در روز عید) حاضر بوده‌ام، و آن روز مصادف با جمعه بود وی نماز عید را پیش از خطبه گزارد، سپس خطبه خواند و گفت: ای مردم، همانا این روزی است که برای شما دو عید جمع شده است (روز عید و روز جمعه) اگر کسانی از مردم عوالی (منطقه دوردست مدینه) بخواهند که (پس از نماز عید) به نماز جمعه انتظار بکشند، منتظر بمانند و کسانی که بخواهند به منازل خویش برگردند، همانا برایشان اجازه داده‌ام.

۵۵۷۳ - ابو عبید گفت: سپس با علی بن ابی طالب (در نماز عید) حاضر بوده‌ام، نماز عید را پیش از خطبه خواند، سپس بر مردم خطبه خواند و گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شما را منع کرده است که بیش از سه روز گوشت قربانیهای خود را بخورید.^۱

و از معمر، از زهری، از ابو عبید نحو (مانند آن در معنا نه در لفظ) روایت شده است.

۵۵۷۴ - از ابن شهاب از سالم روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از گوشت قربانی سه روز بخورید.»

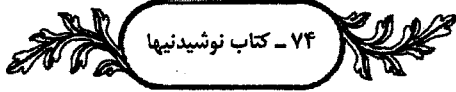
۱- در احادیث قبلی چنانکه گذشت، منع از خوردن گوشت قربانی به مدت زیاده از سه روز، مخصوص سال قحطی بوده تا از گوشت قربانی به محتاجان داده شود. ولی حدیثی که از علی روایت شده، خوردن گوشت قربانی را زیاده از سه روز مجاز نمی‌داند. کرمانی یکی از شارحین صحیح البخاری گفت که در همین سالی که حضرت علی در خطبه خود آن را منع کرده شاید قحطسالی بوده است. بنابراین در اخذ حکم از این احادیث اختلاف است، گروهی به استناد حدیث حضرت علی، خوردن آن را بیش از سه روز حرام دانسته‌اند، ولی جمهور بر آن هستند که نگه داشتن و خوردن گوشت قربانی زیاده از سه روز مباح است. بعضی این منع را کراهت دانسته‌اند که کراهت آن همیشه باقی است. «تیسیرالقاری»

۵۵۷۲- قال أبو عبید: ثُمَّ شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَانَ بْنِ عَفَّانَ ، فَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ ، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ هَذَا يَوْمٌ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ فِيهِ عِيدَانِ ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْتَظِرَ الْجُمُعَةَ مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي فَلْيَنْتَظِرْ ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ فَقَدْ أَذِنْتُ لَهُ .

۵۵۷۳- قال أبو عبید: ثُمَّ شَهِدْتُهُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَاكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا الْحُومَ تُسَكِّمُ فَوْقَ ثَلَاثٍ . وَعَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي عَبِيدٍ نَحْوَهُ . [أخرجه مسلم: ۱۹۶۹]

۵۵۷۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ : أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ ، عَنِ ابْنِ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَمِّهِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كُلُوا مِنَ الْأَضَاحِيِّ ثَلَاثًا» . وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَأْكُلُ بِالزَّيْتِ حِينَ يَنْفِرُ مِنْ مَنَى ، مِنْ أَجْلِ لِحُومِ الْهَدْيِ . [أخرجه مسلم: ۱۹۷۰]

و عبدالله بن عمر، آنگاه که از منی رهسپار
(مدینه) می‌شد (نان با) روغن می‌خورد، از
سبب (پرهیز از خوردن) گوشت قربانی.



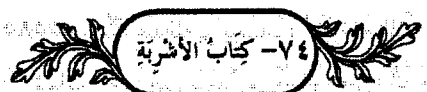
۷۴ - کتاب نوشیدنیها

باب - ۱: فرموده خدای تعالی: «شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلیدند (و) از عمل شیطانند، پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.»
(المائده، ۹۰)

۵۵۷۵ - از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در دنیا شراب بخورد و سپس از آن توبه نکند، از شراب آخرت (بهشت) محروم می‌باشد.»

۵۵۷۶ - از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که از ابوهریره (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: در شبی که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را به بیت المقدس بردند دو ظرف شیر و شراب به وی آوردند، آن حضرت به سوی آن دو ظرف نگریست و سپس ظرف شیر را گرفت. جبرئیل گفت: سپاس و ستایش خدای را که تو را به فطرت (راه راست) راهنمایی کرد، اگر ظرف شراب را می‌گرفتی امت تو گمراه می‌شد.

متابعت کرده است (شعیب راوی را) معمر و ابن الهاد، و عثمان بن عمر و زبیدی از زهری.
۵۵۷۷ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله



۷۴ - کتاب الأضربة

۱- قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ

وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰]

۵۵۷۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا، حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۰۱۳، بزيادة]

۵۵۷۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى لَيْلَةَ أُسْرَى بِهِ بِأَيِّمَاءَ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَكَبِينٍ، فَتَنَظَرَ إِلَيْهِمَا، ثُمَّ أَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ، وَلَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَوْتَ أُمَّتَكَ. [إراجع: ۳۳۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۸، مطولاً، وفي الأضربة: ۹۲ نفسه]

تَابِعَهُ مَعْمَرٌ، وَابْنُ الْهَادِ، وَعُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، وَالزُّبَيْدِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

۵۵۷۷ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ

علیه وسلم) حدیثی شنیده‌ام که به‌جز من کسی دیگر به شما نمی‌گوید، چنانکه آن حضرت فرمود: «از نشانه‌های قیامت آن است که نادانی (در علم دین) پدید می‌آید و علم کم می‌شوند و زناکاری بر ملا می‌گردد و شراب نوشیده می‌شود و مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌گردند تا آنکه از پنجاه زن یک مرد سرپرستی می‌کند.»

۵۵۷۸ - از یونس، از ابن شهاب روایت است که گفت: از ابوسلمه ابن عبدالرحمن و ابن مسیب شنیده‌ام که می‌گفتند: از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زناکار به هنگام ارتکاب زنا مؤمن نیست و شرابخوار به هنگام شراب خوردن مؤمن نیست و دزد به هنگام دزدی مؤمن نیست.»

ابن شهاب گفت: عبدالملک بن ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام مرا خبر داده که (پدرم) ابوبکر از ابوهریره روایت می‌کرد. سپس می‌گفت: ابوبکر با حدیث مذکور این را پیوسته که (آن حضرت فرمود: «و غارتگر که مال ارزشمندی را غارت می‌کند و مردم به سوی وی می‌نگرند به هنگام غارت مؤمن نیست.»

باب ۲ - شراب از انگور (و غیره)

۵۵۷۹ - از مالک بن مغول از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا شراب (انگور) حرام شد در حالی که در مدینه از آن

اللَّهِ حَدِيثًا لَا يُحَدِّثُكُمْ بِهِ غَيْرِي ، قَالَ : « مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ : أَنْ يَظْهَرَ الْجَهْلُ ، وَيَقِلَّ الْعِلْمُ ، وَيَظْهَرَ الزُّنَا ، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ ، وَيَقِلَّ الرَّجَالُ ، وَيَكْثُرُ النِّسَاءُ ، حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً قِيمَةٌ رَجُلٍ وَاحِدٍ » . [راجع: ۸۰ ، اخرجه مسلم: ۲۶۷۱] .

۵۵۷۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأَبْنَ الْمُسَيْبِ يَقُولَانِ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ » .

قال ابن شهاب : وأخبرني عبدالملك بن أبي بكر بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام : أن أبا بكر كان يحدثه ، عن أبي هريرة ، ثم يقول : كان أبو بكر يلحق معهم : « ولا يتهب نهبه ذات شرف ، يرقع الناس إليه أبصارهم فيها ، حين يتهبها وهو مؤمن » . [راجع: ۷۵، ۷۶ ، اخرجه مسلم: ۲۵۷] .

۲- باب الخمر من العنب [وغيره]

۵۵۷۹ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، هُوَ ابْنُ مَعْوَلٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَقَدْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ وَمَا

بِالْمَدِينَةِ مِنْهَا شَيْءٌ. [راجع: ۴۶۱۶].

چیزی موجود نبود.
۵۵۸۰ - از یونس از ثابت‌البنانی روایت است که آنس گفت: شراب بر ما حرام گردانیده شده و به هنگام حرام شدن آن ما در مدینه شراب انگور نمی‌یافتیم مگر اندکی، و همه شرابه‌های ما از خرما خشک و تر ساخته شده بود.

۵۵۸۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ عَبْدُ رَبِّهِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ثَابِتِ الْبَنَانِيِّ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حُرِّمَتْ عَلَيْنَا الْخَمْرُ حِينَ حُرِّمَتْ، وَمَا نَجِدُ - يَعْنِي بِالْمَدِينَةِ - خَمْرَ الْأَعْنَابِ إِلَّا قَلِيلًا، وَغَامَةً خَمْرِنَا الْبُسْرُ وَالْتَّمْرُ. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰، وأخرجه مسلم: ۱۹۸۱، باختلاف].

۵۵۸۱ - از ابی حیان، از عامر روایت است که ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: عمر بر منبر ایستاد و گفت: اما بعد، تحریم شراب نازل شد و آن از پنج چیز آمده می‌شود: انگور و خرما و عسل و گندم و جو و شراب همان است که عقل را بیوشاند.

۵۵۸۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي حَيَّانٍ: حَدَّثَنَا عَامِرٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَامَ عُمَرُ عَلَى الْمُنْبَرِ، فَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ، نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ: الْعَنْبِ وَالْتَّمْرِ وَالْعَسَلِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ، وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْمُقْلَ. [راجع: ۴۶۱۶، أخرجه مسلم: ۳۰۳۲، بزيادة].

باب - ۳: فرود آمدن تحریم شراب و شراب از خرما تر و خشک بود.

۳- باب: نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ

وَهِيَ مِنَ الْبُسْرِ وَالْتَّمْرِ

۵۵۸۲ - از مالک بن انس از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنهما) گفت: من برای ابو عبیده و ابوطلحه و ابی بن کعب شرابی می‌نوشاندم که از خرما تر و تازه تهیه شده بود. کسی نزدشان آمد و گفت: همانا شراب حرام گردیده است. ابوطلحه گفت: برخیز و شراب را بیرون بریز، من آن را بیرون ریختم.

۵۵۸۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَشْفِي أَبَا عُبَيْدَةَ وَأَبَا طَلْحَةَ وَأَبِي بَن كَعْبٍ، مِنْ فَضِيخِ زَهْرٍ وَتَمْرٍ، فَجَاءَهُمْ ات فَقَالَ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: قُمْ يَا أَنَسُ فَأَهْرِقْهَا، فَأَهْرِقْهَا. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰، باختلاف ويدون (أبي واهي عبدة)، ونفسه في الأضربة: ۲۹].

۵۵۸۳ - از معتمر روایت است که پدرش گفت: از آنس شنیدم که گفت: بر گروهی ایستاده بودم که عموهای من بودند و من خردترین ایشان بودم و آنها را می‌نوشانیدم، یعنی فضیخ (شراب خرما). پس گفته شد: شراب حرام

۵۵۸۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَيِّ أَشْفِيهِمْ، عُمُومَتِي وَأَنَا أَصْفَرُهُمْ، الْفَضِيخَ، فَقِيلَ: حُرِّمَتْ الْخَمْرُ، فَقَالُوا: أَكُنْهَآ، فَكَفَّأْنَهَا. قُلْتُ لِأَنَسٍ: مَا شَرَابُهُمْ؟ قَالَ: رَطْبٌ وَبُسْرٌ.

گردیده است. گفتند: ظروف شراب را واژگون کن، من واژگون کردم.

به انس گفتم: چه نوع شراب بود؟ گفت: از خرمای تر و تازه. ابوبکر بن انس گفت: و شرابشان (فضیخ) بود، و انس از آن انکار نکرد.

و بعضی یاران من گفته‌اند: از انس بن مالک شنیده‌اند که می‌گفت: در آن روز (تحریم)، شرابشان (فضیخ) بود.

۵۵۸۴ - از سعید بن عبیدالله روایت است که بکر بن عبدالله گفت: انس بن مالک به ایشان گفت: همانا شراب حرام گردید و در آن روز شرابشان از خرمای تر و خشک بود.

باب ۴ - شراب از غسل و آن البتغ است.

و معن گفت: از مالک بن انس در مورد فُقَاع^۱ پرسیدم. گفت: اگر مستی نیاورد در آن باکی نیست.

و ابن الدراوردی گفت: در این مورد از (فقها) سؤال کردیم. گفتند: آنچه مستی نیاورد در آن باکی نیست.

۵۵۸۵ - از مالک، از ابن شهاب، از ابی سلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه گفت: در مورد البتغ (شراب غسل) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال شد. فرمود: «هر نوشیدنی که مستی آورد، آن حرام است.»

۱- فُقَاع نوشابه‌ای است که از غسل و انگور تهیه می‌شود و نوشیدن آن رواست تا آنگاه که تازه باشد و تخمیر نشده باشد. (ترجمه انگلیسی بخاری)

در تیسیرالقاری گفته شد که فُقَاع، شرابی است که از مویز می‌سازند.

قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ: وَكَانَتْ خَمْرُهُمْ ، فَلَمْ يُنْكَرْ أَنَسٌ .

وَحَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِي : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : كَانَتْ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ . [راجع: ۲۴۶۴ ، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰ .]

۵۵۸۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ : حَدَّثَنَا يُونُسُ أَبُو مَعْشَرٍ الْبَرَاءُ قَالَ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ عَبِيدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ : أَنَّ الْخَمْرَ حَرَمَتْ ، وَالْخَمْرُ يَوْمَئِذٍ الْبَسْرُ وَالْتَّمْرُ . [راجع: ۲۴۶۴ ، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰ و أخرجه مسلم: ۱۹۸۱ ، باختلاف .]

۴- باب: الخمر من

الغسل ، وهو البتغ

وَقَالَ مَعْنٌ : سَأَلْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ عَنِ الْفُقَاعِ ، فَقَالَ : إِذَا لَمْ يُنْكَرْ فَلَا بَأْسَ .

وَقَالَ ابْنُ الدَّرَاوَرْدِيِّ : سَأَلْنَا عَنْهُ فَقَالُوا : لَا يُسْكَرُ لِأَبْسٍ بِهِ .

۵۵۸۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبَتِّغِ ، فَقَالَ : «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ» . [راجع: ۲۴۶۲ ، أخرجه مسلم: ۲۰۰۱ .]

۵۵۸۶ - از شُعَیْب، از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دربارهٔ البتَع که شراب عسل است و مردم یمن آن را می‌نوشیدند سؤال شد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر نوشابه‌ای که مستی بیاورد حرام است.»

۵۵۸۷ - از زهری، از انس بن مالک روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در دُبَا و مَزَقَت نیبذ نیفکنید.» و ابوهریره حَتَمَم و تَقِیر را نیبذ پیوست می‌گردانید.^۱

باب - ۵: آنچه دربارهٔ شراب آمده که شراب آن است که عقل را بیوشاند.

۵۵۸۸ - از احمد بن ابی رجاء^۲، از یحیی، از ابوخیان التیمی، از شعبی روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: عمر بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خطبه خواند و گفت: همانا تحریم شراب نازل شد و آن از پنج چیز است: انگور و خرما و گندم و جو و عسل. و شراب آن است که عقل را بیوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از ما جدا نمی‌شد تا آنکه آنها را به ما به وضاحت بیان می‌کرد:

۱- دُبَا، کدوست، مَزَقَت: سیوی است که بر آن زفت (صمغ یا قیر) مالیده‌اند، حَتَمَم، نوعی ظرف بوده است. تَقِیر، ظرفی بود که از تنهٔ درخت خرما می‌ساختند. اینها ظرفی بود که در آن شراب می‌ساختند و نیبذ در آن زودتر تند و تیز می‌شد و مستی می‌آورد.

۲- در اسماء الرجال آمده است: احمد بن ابی رجاء ابن عبدالله، ابن ایوب ابوالولید حنفی هروی است. آرامگاه ابوالولید در هرات زیارتگاه مردم است. «مترجم»

۵۵۸۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبَتَعِ، وَهُوَ نَبِيذُ الْعَسَلِ، وَكَانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَشْرَبُونَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكُرَ فَهُوَ حَرَامٌ». [راجع: ۲۴۲، أخرجه مسلم: ۲۰۰۹، بدون ذکر «اليمن»]

۵۵۸۷ - وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنْبِذُوا فِي الدُّبَاءِ، وَلَا فِي الْمَزَقَاتِ». [أخرجه مسلم: ۱۹۹۲]

وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهَا: الْحَتَمَمَ وَالتَّقِيرَ. [أخرجه مسلم: ۱۹۹۳ من حديث الزُّهْرِيِّ، عن أبي سلمة، عنه]

۵- بَابُ مَا جَاءَ فِي أَنْ الْخَمْرَ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ مِنَ الشَّرَابِ

۵۵۸۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ أَبِي حَيَّانَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَطَبَ عُمَرُ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: الْعَنْبِ وَالتَّمْرِ وَالحَنْظَلَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْعَسَلِ، وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ. وَثَلَاثٌ، وَوَدِدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَفَارِقْنَا حَتَّى يَعْهَدَ إِلَيْنَا عَهْدًا: الْجَدُّ، وَالْكَالَاةُ، وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا. قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا عُمَرَ، فَنَتِيءُ بِصَنْعِ السُّنْدِ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، أَوْ قَالَ: عَلَى عَهْدِ عُمَرَ

وَقَالَ حَبَّاجٌ، عَنِ حَمَّادٍ، عَنِ أَبِي حَيَّانَ: مَكَانَ الْعَيْبِ الزَّبِيبِ. [راجع: ۴۶۱۹، أخرجه مسلم: ۳۰۲۲]

جَدُّ: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوه خود).
 كَلَالَةٌ: (کسی که پدر و فرزند ندارد).
 و چند مورد در مورد مسئله ریا (سود).
 (ابو حیان التیمی می‌گوید به شعبی) گفتم:
 ای ابو عمر، پس آنچه از برنج ساخته می‌شود
 حکمش چیست؟ گفت: در زمان رسول خدا
 (صلی الله علیه و سلم) نبود، یا گفت: در زمان
 عمر نبود.

و حجاج از حماد روایت کرده که ابو حیان
 (در زمره آن پنج چیز) عوض انگور، کشمش
 روایت کرده است.

۵۵۸۹ - از شعبی، از ابن عمر روایت است که
 عمر گفت: شراب از پنج چیز ساخته می‌شد، از
 کشمش و خرما و گندم و جو و عسل.

باب - ۶: آنچه در مورد کسی آمده که شراب را
 حلال می‌پندارد و آن را به غیر اسم آن می‌نامد.

۵۵۹۰ - از عبدالرحمن بن غنم اشعری روایت
 است که گفت: ابو عامر - یا ابومالک - اشعری
 به من گفت: به خدا سوگند که به من دروغ
 نگفته است: وی از رسول خدا (صلی الله علیه
 و سلم) شنیده است که می‌فرمود: «گروهی از
 امت من خواهند بود که زناکاری و پوشیدن
 پارچه ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را
 حلال خواهند کرد. و گروهی بر دامنه کوهی
 فرود می‌آیند و چوپانان گوسفندانشان را
 شامگاه می‌آورد و نزد ایشان نیازمندی می‌آید تا
 حاجتش برآورده شود به او می‌گویند: فردا نزد

۵۵۸۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّرِّ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ
 عُمَرَ قَالَ: الْخَمْرُ يُصْنَعُ مِنْ خَمْسَةِ مِنْ: الزَّيْبِ وَالْتَمْرِ
 وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْعَسَلِ. [راجع: ۶۱۹]، أخرجه مسلم:

۳۰۳۲، زیاده

۶- باب: مَا جَاءَ فِيمَنْ يَسْتَحِلُّ

الْخَمْرَ وَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ

۵۵۹۰ - وَقَالَ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ: حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ خَالِدٍ:
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ: حَدَّثَنَا عَطِيَّةُ بْنُ قَيْسٍ
 الْكَلَابِيِّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ غَنَمٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ - أَوْ أَبُو مَالِكٍ - الْأَشْعَرِيُّ، وَاللَّهُ مَا
 كَذَّبَنِي سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ،
 يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ، وَلَيَنْزِلَنَّ
 أَقْوَامٌ إِلَى جَنبِ عِلْمٍ، يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ،
 يَأْتِيهِمْ - يَعْنِي الْفَقِيرَ - لِحَاجَةٍ فَيَقُولُونَ: ارْجِعْ إِلَيْنَا
 عَدَا، فَيَبْتِغِيهِمُ اللَّهُ، وَيَضَعُ الْعِلْمُ، وَيَمْسَخُ آخِرِينَ قَرْدَةً
 وَخَنَازِيرًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

ما بیا. خداوند ایشان را شبانگاه هلاک می‌کند و کوه را بر سرشان فرو می‌کوبد و بقیه را به شکل بوزینه و خوک تا روز قیامت در می‌آورد.»

باب - ۷: نبیذ کردن (نوشابه غیرالکلی) در ظروف و ظرف سنگی.

۵۵۹۱ - از ابو حازم روایت است که سهل می‌گوید: ابواسید ساعدی آمد و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را در (محفل) عروسی خود دعوت کرد. زن وی که عروس بود، میهمانان را خدمت می‌کرد. وی گفت: آیا می‌دانید که برای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) چه نوشابه‌ای آماده کرده‌ام. خرمایی چند را شبانگاه در ظرف سنگی در آب نم کردم.

باب - ۸: اجازه دادن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نوشابه را در ظرف پس از آنکه آن را منع کرده بود.

۵۵۹۲: از منصور، از سالم روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از نبیذ (نوشابه) در ظروف منع کرد، انصار گفتند: ما را از آن گزیری نیست. آن حضرت فرمود: «اگر چنین است، ممانعتی نیست.»

و خلیفه گفت: یحیی بن سعید، از سفیان، از منصور، از سالم بن ابی الجعد همین حدیث را روایت کرده است.

از عبدالله بن محمد روایت است که سفیان

باب: الانتیاب فی

الأوعیة والتور

۵۵۹۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُهَيْلًا يَقُولُ: أَتَى أَبُو سَيْدٍ السَّاعِدِيُّ قَدَعًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي عُرْسِهِ، فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ خَادِمَهُمْ، وَهِيَ الْعُرُوسُ، قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ أَتَقَعْتُ لَهُ ثَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي تَوْرٍ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۲۰۰۶]

باب: تَرْخِيسِ النَّبِيِّ ﷺ فِي

الأوعیة والظُّرُوفِ بَعْدَ النَّهْيِ

۵۵۹۲ - حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الظُّرُوفِ، فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِنَّهُ لَا بَدَأَ لَنَا مِنْهَا، قَالَ: «فَلَا إِذَا».

وَقَالَ خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، بِهِذَا، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ بِهِذَا، وَقَالَ فِيهِ: لَمَّا نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الأوعیة.

همین حدیث را گفته است. و در آن گفته است: چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (نوشابه را) در ظروف منع کرد.

۵۵۹۳ - از مُجاهد، از ابو عیاض روایت است که عبدالله بن عمرو (رضی الله عنهما) گفت: چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (از نبیذ) در ظروف نوشیدنی منع کرد به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفته شد: هر کس مشک یافته نمی تواند آن حضرت برایشان در کوزه‌هایی که مُزَقَّت (قیراندود) نباشد، اجازه داد.

۵۵۹۴ - از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَوید روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از ظرفی که از دَبَّأ (کدو) و مُزَقَّت (قیراندود) باشد، منع نمود. عثمان، از جریر از اعمش همین را روایت کرده است.

۵۵۹۵ - از جریر، از منصور روایت است که ابراهیم گفت: به اَسْوَد گفتم: آیا از عایشه ام‌المؤمنین در مورد ظرفی که ناخوش می داشت که در آن نبیذ ساخته شود، سؤال کرده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: ای ام‌المؤمنین، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از چه چیز که در آن نبیذ شود، منع کرده است؟ عایشه گفت: آن حضرت ما اهل بیت را از نبیذ افکندن در دُبَّاء و مُزَقَّت منع کرده است.

(ابراهیم می گوید) گفتم: آیا استفاده از کوزه و حَتَم را برای عایشه یاد نکردی؟ اسود گفت: همانا من آنچه را از عایشه شنیده‌ام به تو می گویم. آیا چیزی را که نشیده‌ام

۵۵۹۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ الْأَخْوَلِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي عِيَاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْأَسْقَمَةِ، قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَجِدُ سَقَاءً، فَرَخَّصَ لَهُمْ فِي الْجِرِّ عَنِ الْمَرْقَتِ. [اخرجه مسلم: ۲۰۰۰].

۵۵۹۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سَوَيْدٍ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الدَّبَّاءِ وَالْمَرْقَتِ. حَدَّثَنَا عَثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا. [اخرجه مسلم: ۱۹۹۴].

۵۵۹۵ - حَدَّثَنِي عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ مَنْصُورٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ: قُلْتُ لِلْأَسْوَدِ: هَلْ سَأَلْتَ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا يَكْرَهُ أَنْ يَتَّبَعَ فِيهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، عَمَّ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَّبَعَ فِيهِ؟ قَالَتْ: نَهَانَا فِي ذَلِكَ أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ يَتَّبَعَ فِي الدَّبَّاءِ وَالْمَرْقَتِ، قُلْتُ: أَمَا ذَكَرْتَ الْجِرَّ وَالْحَتَمَ؟ قَالَ: [إِنَّمَا أَخَذْتُكَ مَا سَمِعْتُ، فَأُحَدِّثُ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟] [اخرجه مسلم: ۱۹۹۵].

بگویم؟

۵۵۹۶ - از عبدالواحد روایت است که شیبانی گفت: از عبدالله بن ابی اوفی (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از (نیزد) در سبوی سبز منع کرد. گفتم: آیا در سبوی سفید بنوشیم؟ گفت: «نی».

باب - ۹: نوشابه خرما تا آنکه مستی نیاورد.

۵۵۹۷ - از ابو حازم روایت است که گفت: از سهل بن سعد ساعدی شنیدم که گفت: ابواسید ساعدی، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را به عروسی خود دعوت کرد، در آن روز زن وی میهمانان را خدمت می‌کرد و او عروس بود. زن وی گفت: آیا می‌دانید که چه نوشابه‌ای به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آماده کرده‌ام؟ شبانگاه دانه‌های خرما را در ظرف چوبینی در آب برای وی خیس کردم.

باب - ۱۰: باذق^۱ (شیره انگور تند و تیز که کمی پخته شده)

و کسی که از هرگونه نوشابه‌ای که مستی آور باشد، منع کرده است.
و عمر و ابو عبیده و معاذ نوشیدن پلاء (می پخته، ثلثان) که (در اثر جوشیدن) یک سوم آن کاسته شود، مباح دانسته‌اند و براء و ابو جحیفه تا نیمه آن (در اثر جوشیدن) کاسته شود نوشیده‌اند.

۱- باذق، همان باده فارسی است که معرب شده است. (تیسیر القاری)

۵۵۹۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْجَرِّ الْأَخْضَرِ، قُلْتُ: أَتَشْرَبُ فِي الْإِيضِ؟ قَالَ: «لَا».

۹- بَاب: نَقِيعِ التَّمْرِ مَا لَمْ يُسْكِرْ

۵۵۹۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَمْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ: أَنَّ أَبَا أُسَيْدَ السَّاعِدِيِّ دَعَا النَّبِيَّ ﷺ لِعُرْسِهِ، فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ تَخْدُمُهُمْ يَوْمَئِذٍ، وَهِيَ الْعُرُوسُ، فَقَالَتْ: مَا تَذَرُونَ مَا انْتَعَمْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْتَعَمْتُ لَهُ تَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي تَوْرِ. [راجع: ۵۱۷۶، أخرجه مسلم: ۱۷۰۰۶]

۱۰- بَاب: الْبِاذِقِ

وَمَنْ نَهَى عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ.
وَرَأَى عُمَرَ وَأَبُو عُبَيْدَةَ وَمُعَاذُ شُرْبِ الطَّلَاءِ عَلَى الثَّلَثِ.
وَشَرِبَ الْبَرَاءُ وَأَبُو جُحَيْفَةَ عَلَى النُّصْفِ.
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَشْرَبَ الْعَصِيرَ مَا دَامَ طَرِبًا.
وَقَالَ عُمَرُ: وَجَدْتُ مِنْ عُبَيْدِ اللَّهِ رِيحَ شَرَابٍ، وَأَنَا سَأَلْتُ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ يُسْكِرُ جَلَدْتُهُ.

و ابن عباس گفت: عصیر (فشرده انگور، آب میوه) را مادامی که تازه است بخور. و عمر گفت: از عبیدالله بوی شراب دریافتم و من از وی سؤال کننده‌ام. اگر از نوع مستی‌آور باشد او را درّه می‌زنم.

۵۵۹۸ - از سفیان روایت است که ابوجویریّه گفت: از ابن عباس در مورد باذق پرسیدم، گفت: محمد (صلی الله علیه وسلم) قبل بر آن حکم آن را گفته است: «آنچه مستی بیاورد حرام است.» ابوجویریّه گفت: نوشابه حلال پاک است. گفت: پس از (تغییر) حلال پاک، به جز حرام ناپاک نیست.

۵۵۹۹ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حلوا و عسل را دوست می‌داشت.^۱

باب ۱۱ - کسی که بر این نظر است که نوشابه خرماى تر و خشک اگر مستی‌آور باشد، باهم آمیخته نشود و دو خورش را در یک ظرف یکجا نگرداند.

۵۶۰۰ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا من ابوطلحه و ابودجانه و سهیل بن بیضا را، شرابی آمیخته از خرماى تر و خشک می‌نوشانیدم، آنگاه که شراب حرام گردید، آن را به دور انداختم. من ساقی ایشان و خردتر ایشان بودم و ما در آن روز این نوشابه را شراب می‌دانستیم. و عمرو بن حارث گفت: از قتاده روایت است

۵۵۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي الْجَوَيْرِيَّةِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْبَازِقِ فَقَالَ: سَبَقَ مُحَمَّدٌ ﷺ الْبَازِقَ: «فَمَا اسْكُرَّ فَهُوَ حَرَامٌ». قَالَ: الشَّرَابُ الْحَلَالُ الطَّيِّبُ، قَالَ: لَيْسَ بَعْدَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ إِلَّا الْحَرَامُ الْخَبِيثُ.

۵۵۹۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْحُلُوهَ وَالْعَسَلَ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً]

۱۱ - باب: مَنْ رَأَى أَنْ لَا

يَخْلُطُ الْبُسْرَ وَالنَّمْرَ

إِذَا كَانَ مُسْكِرًا، وَأَنْ لَا يَجْمَعُ إِدَامِينَ فِي إِدَامٍ.

۵۶۰۰ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنِّي لَأَسْقِي أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَسُهَيْلَ بْنَ أَبِيضَةَ، خَلِيطَ بُسْرٍ وَنَمْرٍ، إِذْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ، فَقَدَّفْتُهَا، وَأَنَا سَاقِيهِمْ وَأَصْغَرُهُمْ، وَإِنَّا نَعُدُّهَا يَوْمَئِذٍ الْخَمْرَ».

وَقَالَ عَمْرُو بْنُ حَارِثٍ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: سَمِعَ أَنَسًا [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰]

۱- حلوا و عسل که پخته می‌شود خوردن آن رواست، و شیره انگور که پخته شود و مستی‌آور نباشد نیز رواست. «تیسیرالقاری»

که همین را از انس شنیده است.

۵۶۰۱ - از ابن جریج، از عطاء روایت است که از جابر (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از (آمیختن) کشمش و خرما و خرما و خرما تاز و خرما نارسیده منع کرده است.

۵۶۰۲ - از یحیی بن ابی کثیر، از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آمیختن خرما رسیده و خرما نارسیده، و خرما و کشمش (برای ساختن شربت) منع کرده است. باید از هر یک از آنها به طور جداگانه (نیبذ یا شربت) ساخته شود.

باب - ۱۲: نوشیدن شیر.

و فرموده خدای تعالی: «از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.»

(النمل، ۶۶)

۵۶۰۳ - از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: در شب معراج برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ظرفی شیر و ظرفی شراب آورده شد.

۵۶۰۴ - از عمیر موی ام‌الفضل روایت است که ام‌الفضل گفت: مردم در روز عرفه در مورد روزه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شک کردند. من به آن حضرت ظرفی شیر فرستادم. سفیان (راوی) شاید چنین گفته است: مردم در روز عرفه در مورد روزه رسول خدا

۵۶۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ : أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ الزَّبِيبِ ، وَالتَّمْرِ ، وَالتَّبَسْرِ ، وَالرُّطْبِ . [أخرجه مسلم: ۱۹۸۶ ، بزيادة «لبي أن يخلط»]

۵۶۰۲ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَ التَّمْرِ وَالزَّهْوِ ، وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ ، وَلِيَبْذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَةٍ . [أخرجه مسلم: ۱۹۸۸]

۱۲ - باب: شرب اللبن

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿مِنْ بَيْنِ قَرْنٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ [النحل: ۶۶]

۵۶۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بَقْدَحِ لَبْنٍ وَكَدْحِ خَمْرٍ . [راجع: ۳۳۹۴ ، أخرجه مسلم: ۱۶۸ ، مطولاً وبزيادة وهو في الأشربة: ۹۲]

۵۶۰۴ - حَدَّثَنَا الْحَمِيدِيُّ : سَمِعَ سُفْيَانَ : أَخْبَرَنَا سَالِمُ أَبُو النَّضْرِ : أَنَّهُ سَمِعَ عُمَيْرًا ، مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ يُحَدِّثُ ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قَالَتْ : شَكَ النَّاسُ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِإِنَاءٍ فِيهِ لَبْنٌ فَشَرِبَ . فَكَانَ سُفْيَانُ رِيْمًا قَالَ : شَكَ النَّاسُ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ .

(صلی الله علیه و سلم) شک کردند، أم الفضل
برایش (نوشیدنی‌ای) فرستاد، چون (قاصد)
نزد آن حضرت ایستاد، گفت: این از جانب
أم الفضل است.

۵۶۰۵ - از جریر، از اعمش، از بوالصالح و
ابی سفیان روایت است که جابر بن عبدالله
گفت: ابوحمید ظرفی شیر از (موضع) نقیع
آورد، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به او
گفت: «چرا ظرف را نپوشاندی، هر چند بر آن
چوبی می گذاشتی؟»

۵۶۰۶ - از عمر بن حفص روایت است که پدرش
گفت: اعمش گفت: از ابوالصالح شنیدم که یاد
می کرد، گمان می کنم از جابر (رضی الله عنه) روایت
است که گفت: ابوحمید مردی از انصار، ظرفی
شیر از نقیع برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورد.
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «چرا روی ظرف
را نپوشاندی هر چند بر آن چوبی می گذاشتی؟» و
سفیان از جابر از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) همین
را روایت کرده است.

۵۶۰۷ - از شعبه روایت است که ابواسحاق
گفت: از برأ (رضی الله عنه) شنیدم که گفت:
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از مکه (به سوی
مدینه) آمد و ابوبکر با وی بود، ابوبکر گفت:
(در مسیر راه) بر چوپانی گذشتیم و رسول خدا
(صلی الله علیه و سلم) تشنه شده بود.

ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: مقداری شیر (از
گوسفندی) در قدحی دوشیدم، آن حضرت
نوشید و من خشنود شدم. سراقه بن جعشم که
بر اسب سوار بود به تعقیب ما آمد، که آن
حضرت بر وی دعای بد کرد (چهارپای اسب

فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أُمُّ الْفَضْلِ ، فَأَدَا وَوَقَفَ عَلَيْهِ ، قَالَ : هُوَ عَن
أُمِّ الْفَضْلِ . [راجع: ۱۶۵۸ ، أخرجه مسلم: ۱۱۲۳]

۵۶۰۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ
أَبِي صَالِحٍ وَأَبِي سُمَيَانَ ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : جَاءَ
أَبُو حَمِيدٍ بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ : « أَلَا حَمْرَتُهُ ، وَلَوْ أَنَّ تَعْرُضَ عَلَيْهِ عُودًا » . [انظر:
۵۶۰۶ ، أخرجه مسلم: ۲۰۱۱]

۵۶۰۶ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا
الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ يَذْكُرُ ، أَرَاهُ ، عَنِ جَابِرِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : جَاءَ أَبُو حَمِيدٍ ، رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ،
مِنَ النَّقِيعِ بِإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَلَا
حَمْرَتُهُ ، وَلَوْ أَنَّ تَعْرُضَ عَلَيْهِ عُودًا » . [راجع: ۵۶۰۵ ،
أخرجه مسلم: ۲۰۱۱]

وَحَدَّثَنِي أَبُو سُمَيَانَ ، عَنِ جَابِرٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا .

۵۶۰۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا النَّضْرُ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ،
عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : سَمِعْتُ الْبَرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ :
قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ مَكَّةَ وَأَبُو بَكْرٍ مَعَهُ ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ : مَرَرْنَا
بِرِاعٍ وَقَدْ عَطَشَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ : فَحَلَبْتُ كُتْبَةَ مِنْ لَبَنٍ فِي قَدَحٍ ، فَشَرِبَ حَتَّى
رَضِيتُ ، وَأَنَا سَرِيقَةٌ أَيْنُ جُعْشَمُ عَلَى قَرَسٍ قَدَعَا عَلَيْهِ ،
فَطَلَبَ إِلَيْهِ سَرِيقَةٌ أَنْ لَا يَدْعُو عَلَيْهِ وَأَنْ يَرْجِعَ ، فَفَعَلَ النَّبِيُّ
ﷺ . [راجع: ۲۵۳۹ ، أخرجه مسلم: ۲۰۰۹ ، باختلاف]

وی به زمین فرو رفت) سُراقَه از آن حضرت خواست که بسر وی دعای بد نکنند و او باز می‌گردد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) چنان کرد.

۵۶۰۸ - از ابوزناد، از عبدالرحمن، از ابوهریره (رضی‌الله‌عنه) روایت است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «نیکو صدقه‌ای است ماده شتری که نو زاییده باشد و شیر زیاد دهد و ماده بزی که شیر زیاد دهد که صبح یک ظرف شیر دهد و شام ظرفی دیگر شیر دهد.»

۵۶۰۹ - از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس (رضی‌الله‌عنه) گفت: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) شیر نوشید و دهان را شست و گفت: «در آن چربی است.»

۵۶۱۰ - از شُعْبَة، از قتاده، از انس بن مالک روایت است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «به سوی سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى در شب معراج بالا برده شدم، ناگاه چهار نهر آب را دیدم که دو نهر آن به طور آشکار جاری است و دو نهر آن پنهانی روان است. دو نهر آشکار، رود نیل و رود فرات است و دو نهر پنهانی در بهشت هستند. و برایم سه ظرف داده شد: ظرفی که در آن شیر بود و ظرفی که در آن عسل بود و ظرفی که در آن شراب بود. من همان ظرفی را گرفتم که در آن شیر بود و آن را نوشیدم. به من گفته شد: تو و امت تو فطرت اسلام (راه راست) را دریافتید.»

هِشَام و سَعِيد و هَمَام، از قتاده، از انس بن مالک، از مالک بن صَعْصَعَة، مانند حدیث فوق (در معنی) در مورد نهرها، از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم)

۵۶۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نِعْمَ الصَّدَقَةُ اللَّفْقَةُ الصَّغِيرَةُ مِنْحَةً، وَالشَّاةُ الصَّغِيرَةُ مِنْحَةً، تَغْدُو بِإِنَاءٍ، وَتَتْرُوحُ بِأَخْرٍ». [راجع: ۲۶۲۹، أخرجه مسلم: ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، بلفظ مختلف].

۵۶۰۹ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا فَمَضْمَضَ، وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسْمًا». [راجع: ۲۱۱، أخرجه مسلم: ۳۵۸].

۵۶۱۰ - وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَفَعْتُ إِلَى السِّدْرَةِ، فَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَنَهْرَانِ بَاطِنَانِ، فَأَمَّا الظَّاهِرَانِ: النَّيْلُ وَالْفُرَاتُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَانِ: فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ، فَأَتَيْتُ بِثَلَاثَةِ أَقْدَاحٍ: قَدَحٌ فِيهِ لَبَنٌ، وَقَدَحٌ فِيهِ عَسَلٌ، وَقَدَحٌ فِيهِ خَمْرٌ، فَأَخَذْتُ الَّذِي فِيهِ اللَّبَنُ فَشَرَبْتُ، فَقِيلَ لِي: أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ أَنْتَ وَأُمَّتُكَ». قَالَ هِشَامٌ وَسَعِيدٌ وَهَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْأَنْهَارِ نَحْوُهُ، وَلَمْ يَذْكُرُوا: ثَلَاثَةَ أَقْدَاحٍ. [راجع: ۳۵۷، أخرجه مسلم: ۱۶۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

علیه وسلّم) روایت کرده‌اند و از سه قدح یاد نکرده‌اند.

باب - ۱۳: طلب آب زلال و شیرین.

۵۶۱۱ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که می‌گفت: ابوطلحه نسبت به بیشتر مردم انصار در مدینه نخلستان (باغ خرما) داشت و دوست داشتنی‌ترین مال وی، باغ بیړحاء بود که در مقابل مسجد (نبوی) واقع بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) در آن باغ وارد شده و از آب پاک و شیرین آن می‌نوشید.

انس گفت: آنگاه که این آیه نازل شد: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.»

(آل عمران، ۹۲)

ابوطلحه برخاست و گفت: یا رسول الله، خداوند می‌فرماید: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»

و همانا محبوب‌ترین مال به نزد من باغ بیړحاء است، همانا این باغ برای خدا صدقه باشد و نیکویی و پاداش آن را، از بارگاه خدا امید می‌کنم. پس یا رسول الله، آن را به گونه‌ای که خداوند تو را می‌نماید، عمل کن.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «آفرین، این مال سودمند یا ارزشمند است - عبدالله (راوی) در این دو کلمه شک کرده است - همانا آنچه گفتمی شنیدم. و لازم می‌بینم که آن را به نزدیکان خود صدقه گردانی.»

۱۳- باب: استغذاب الماء

۵۶۱۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ ، وَكَانَ أَحَبُّ مَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحَاءَ ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلُ الْمَسْجِدِ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٌ ، قَالَ أَنَسُ : فَلَمَّا تَرَكْتُ : «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِنْهُ تُحِبُّونَ» [آل عمران : ۹۲] . قَامَ أَبُو طَلْحَةَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ لَمْ يَقُولِ : «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِنْهُ تُحِبُّونَ» . وَإِنْ أَحَبُّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرُحَاءَ ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بَرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ ، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بِئْسَ ذَلِكَ مَالٌ رَأَيْتُ ، أَوْ رَأَيْتُ - شَكََّ عَبْدُ اللَّهِ - وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ - وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» .

فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : أَفَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَفَسَمِعَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَفِي بَيْتِي عَمِّهِ . وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى : (رَأَيْتُ) . [راجع: ۱۶۶۱، أخرجه مسلم: ۱۹۹۸.]

ابوطلحه گفت: همین کار را می‌کنم یا رسول‌الله.

ابوطلحه آن را به نزدیکان خود و پسرعموهای خود تقسیم کرد. اسماعیل و یحیی بن یحیی رایح «ارزشمند» روایت کرده‌اند.

باب - ۱۴: نوشیدن شیر با آب.

۵۶۱۲ - از زُهری روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: وی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیده است که شیر نوشید و سپس به خانه خود رفت. من از گوسفند شیر دوشیدم و با آن آب چاه را آمیختم. آن حضرت ظرف را گرفت و نوشید. ابوبکر به جانب چپ آن حضرت نشسته بود و بادیه‌نشینی به سمت راست وی. و بقیه آن را به بادیه‌نشین داد و سپس فرمود: «راست و سپس راست را لازم گیر.»

۵۶۱۳ - از فلیح بن سلیمان، از سعید بن حارث روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر مردی از انصار درآمد و یکی از یاران آن حضرت با وی بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به مرد انصاری گفت: «اگر آبی که شب آن را در مشک ریخته‌ای، هست، از آن برای ما بیاور و گرنه از همین (آب جوی) می‌نوشم.» آن مرد که باغ خود را آبیاری می‌کرد گفت: یا رسول‌الله! از آن آب شب‌مانده (که سرد است) دارم، به سایبان تشریف ببرید. آن حضرت با مرد همراه خود با وی رفتند. وی در کاسه‌ای آب ریخت، سپس از بز خانگی خود بر آن آب

باب - ۱۴: نوشیدن شیر با آب.

شُرْبُ اللَّبَنِ بِالْمَاءِ

۵۶۱۲ - حَدَّثَنَا عَيْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا، وَأَتَى دَارَهُ، فَحَلَبَتْ شَاةٌ، فَشَبَّتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبِزْرِ، فَتَنَاولَ الْقَدَحَ فَشَرِبَ، وَعَنْ يَسَّارَةَ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَعَنْ يَمِينَةَ أَعْرَابِيٍّ، فَأَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ فَضْلَهُ، ثُمَّ قَالَ: «الْأَيْمَنُ قَالِئِمْنُ».

[راجع: ۲۳۵۲، أخرجه مسلم: ۲۰۲۹.]

۵۶۱۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شِبْتِهِ وَإِلَّا كَرَعْنَا».

قَالَ: وَالرَّجُلُ يُحَوِّلُ الْمَاءَ فِي حَائِطِنَا، قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عِنْدِي مَاءٌ بَاتَتْ، فَأَنْطَلِقُ إِلَى الْعَرِيشِ، قَالَ: فَأَنْطَلِقُ نِيَمًا، فَسَكَبَ فِي قَدَحٍ، ثُمَّ حَلَبَ عَلَيْهِ مِنْ دَاجِنٍ لَهُ، قَالَ: فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ شَرِبَ الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مَعَهُ. [انظر: ۲۵۶۲۱.]

شیر نوشید. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از آن نوشید، سپس مردی که همراه آن حضرت آمده بود، نوشید.

باب - ۱۵: نوشیدن نوشابه شیرین و غسل.

و زهری گفت: نوشیدن پیشاب انسان هر چند به آن اشدّ احتیاج باشد، حلال نیست. زیرا پیشاب نجس است. خدای تعالی فرموده است: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است.» (المائده، ۵)

و ابن مسعود در مورد شراب گفت: خداوند شفای بیماری شما را در آنچه حرام کرده نگردانیده است.

۵۶۱۴ - از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نوشابه شیرین و غسل را دوست می‌داشت.

باب - ۱۶: نوشیدن در حالت ایستاده.

۵۶۱۵ - از مسعر، از عبدالملک بن میسره از نزال روایت است که گفت: علی (رضی الله عنه) در دروازه محوطه (مسجد) آمد و به حالت ایستاده آب نوشید و گفت: همانا بعضی از مردم نوشیدن آب را به حالت ایستاده مکروه می‌دانند و همانا من پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیده‌ام که همان کاری که شما دیدید من کردم، انجام داد.

۱۵- باب: شراب

الْحَلْوَى وَالْعَسَلُ

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا يَحِلُّ شُرْبُ بَوْلِ النَّاسِ لِشِدَّةِ نَزَلِهِ، لِأَنَّهُ رَجَسٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ [المائدة: ۵].
وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ فِي السَّكَّرِ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيهَا حَرَمَ عَلَيْكُمْ.

۵۶۱۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْجِبُهُ الْخَلْوَاءُ وَالْعَسَلُ. [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴، مطولاً].

۱۶- باب: الشرب قائماً

۵۶۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ابْنِ مَيْسَرَةَ، عَنِ النَّزَّالِ قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَيَّ بَابَ الرَّجَّةِ فَشَرِبَ قَائِمًا، فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا يَكْرَهُ أَحَدَهُمْ أَنْ يَشْرَبَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَعَلَّ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ. [انظر: ۵۶۱۶].

۵۶۱۶ - از شُعْبَةَ، از عبدالمَلِك بن مِيسِرَةَ روایت است که گفت: از نَزَال بن سَبْرَةَ شنیدم که می‌گفت: همانا علی (رضی الله عنه) نماز پیشین را گزارد، سپس در صحن (مسجد) کوفه به حاجت‌روایی مردم نشست تا آنکه وقت نماز عصر فرا رسید، سپس برایش آب آورده شد، از آن نوشید و روی و دستهای خود را شست - راوی از سر و پای وی یاد کرد - سپس ایستاد و بقیه آب را در حالی که ایستاده بود، نوشید و بعد گفت: همانا مردم نوشیدن را به حالت ایستاده مکروه می‌خوانند و به تحقیق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همان کرد که من کردم.

۵۶۱۷ - از عاصِمِ أَحْوَل، از شُعْبَةَ روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آب چاه زمزم به حالت ایستاده نوشید.

باب - ۱۷: کسی که نوشید و بر شتر خود نشسته بود.

۵۶۱۸ - از ابوالنَّضْرِ، از عَمِيرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسِ روایت است که گفت: أم الفضل بنت حارث ظرفی شیر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد و آن حضرت به وقت بعدازظهر در روز عرفه ایستاده بود، ظرف را در دست گرفت و نوشید.

مالک از ابوالنَّضْرِ روایت کرده و افزود: آن حضرت بر شتر خود سوار بود.

باب - ۱۸: همنشین سمت راست در نوشیدن برتری دارد.

۵۶۱۶ - حَدَّثَنَا آدمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عبدُالمَلِكِ بنُ مِيسِرَةَ: سَمِعْتُ النَّزَالَ بنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ، عَنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّهُ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ قَعَدَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ فِي رَحْبَةِ الكُوفَةِ، حَتَّى حَضَرَتْ صَلَاةُ العَصْرِ، ثُمَّ أَتَى بِمَاءٍ، فَشَرِبَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَذَكَرَ رَأْسَهُ وَرَجْلَيْهِ، ثُمَّ قَامَ، فَشَرِبَ فَضْلَهُ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ نَاسًا يَكْرَهُونَ الشُّرْبَ قِيَامًا، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُ [راجع: ۵۶۱۵].

۵۶۱۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَانُ، عَنِ عَاصِمِ الأَحْوَلِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ قَائِمًا مِنْ زَمْزَمَ . [راجع: ۱۶۲۷، أخرجه مسلم: ۲۰۲۷].

باب: مَنْ شَرِبَ وَهُوَ واقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ

۵۶۱۸ - حَدَّثَنَا مالِكُ بنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عبدُالعَزِيزِ بنُ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا أبو النَّضْرِ، عَنِ عُمَيْرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ أمِّ الفضلِ بنتِ الحَارِثِ: أَنَّهَا أَرْسَلَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ، وَهُوَ واقِفٌ عَشِيَةَ عَرَفَةَ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَشَرِبَهُ. [راجع: ۱۶۵۸، أخرجه مسلم: ۱۱۲۳].

باب: الأيمن فالأيمن في الشرب

۵۶۱۹ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: همانا برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شیری آمیخته با آب آورده شد، به جانب راست وی بادیه‌نشینی بود و به جانب چپ وی ابوبکر بود. آن حضرت نوشید سپس آن را به بادیه‌نشین داد و فرمود: «راست و سپس، راست را لازم گیر.»

۵۶۱۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وَعَنْ شِمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، فَشَرِبَ ثُمَّ أَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الْأَيْمَنُ قَالِئِمْنُ». [راجع: ۲۳۵۳، أخرجه مسلم: ۲۵۲۹]

باب - ۱۹: آیا کسی از همنشینان جانب راست خود اجازه بخواد که نوشیدنی را به بزرگسالتر بدهد؟

۱۹ - باب: هل يستأذن الرجل من عن يمينه في الشرب ليعطي الأكبر

۵۶۲۰ - از مالک، از ابوحازم بن دینار، از سهل بن سعد (رضی الله عنه) روایت است که گفت: برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نوشیدنی ای آورده شد و آن حضرت از آن نوشید، در جانب راست آن حضرت پسری خردسال نشسته بود و به جانب چپ وی بزرگان نشسته بودند. آن حضرت به آن پسر گفت: «آیا اجازه می‌دهی که (بقیه را) به این بزرگان بدهم.» آن پسر گفت: به خدا سوگند یا رسول الله که سهمی را که از تو به من رسیده است به هیچ یک نمی‌دهم آن حضرت ظرف نوشیدنی را به دست وی داد.

۵۶۲۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ أَبِي حَازِمٍ بْنِ دِينَارٍ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ، وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ الْأَشْيَاحُ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ». فَقَالَ الْغُلَامُ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أُؤْتِرُ بِنَصِيْبِي مِنْكَ أَحَدًا، قَالَ: «قَتَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ». [راجع: ۲۳۵۱، أخرجه مسلم: ۲۰۳۰]

باب - ۲۰: آب حوض را به دهن نوشیدن.

۲۰ - باب: الكرء في الحوض

۵۶۲۱ - از فلیح بن سلیمان، از سعید بن حارث روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با یکی از یاران خود بر مردی از انصار درآمد، پیامبر

۵۶۲۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِحٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَسَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَصَاحِبُهُ، فَرَدَّ

(صلی الله علیه وسلّم) و همراه او بر آن مرد سلام کردند و او سلامشان را پاسخ داد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، و در این وقت هوا بسیار گرم بود. و آن مرد باغش را آبیاری می‌کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «اگر آبی که شب در مشک انداخته‌ای داری (برای ما بیاور) و گرنه به دهان خود آب (از جوی) می‌نوشیم.» آن مرد باغ خود را آبیاری می‌کرد. آن مرد گفت: یا رسول‌الله! نزد من آبی است که شب در مشک بوده است، و به سوی سایبان رفت و آب در ظرف ریخت، سپس از بُز خانگی بر آن آب، شیر دوشید. پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) از آن نوشید. سپس آب را به مردی که همراه وی بود داد و او از آن نوشید.

باب - ۲۱: خدمت کردن خردسالان،

بزرگسالان را.

۵۶۲۲ - از مُعْتَمِر، از پدرش روایت است که انس (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: من بر گروهی ایستاده بودم که ایشان را می‌نوشانیدم، آنان عموهای من بودند و من خردترین آنها بودم و آن فَضِيخ (شراب خرما) بود. ناگاه گفته شد: شراب حرام گردیده است. یکی گفت که آن را بیرون بریز و من شراب را بیرون ریختم.

راوی گفت: به انس گفتم: شرایشان از چه ساخته شده بود؟ گفت: از خرما و غوره خرما. ابوبکر بن انس گفت: آیا همین بود شراب ایشان؟ و انس از آن انکار نکرد.

الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي، وَهِيَ سَاعَةٌ خَارَةٌ، وَهُوَ يُحَوِّنُ فِي حَائِطِ لَهُ، يَغْنِي الْمَاءَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ فِي شَيْئَةٍ، وَإِلَّا كَرَعْنَا». وَالرَّجُلُ يُحَوِّنُ الْمَاءَ فِي حَائِطٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عِنْدِي مَاءٌ بَاتَ فِي شَيْئَةٍ، فَأَنْطَلِقُ إِلَى الْعَرِيشِ، فَسَكَبَ فِي قَدَحِ مَاءٍ، ثُمَّ حَلَبَ عَلَيْهِ مِنْ دَاجِنٍ لَهُ، فَشَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ أَعَادَ فَشَرِبَ الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مَعَهُ. [راجع: ۵۶۱۳].

۲۱- باب: خِدْمَةُ

الصِّغَارِ الْكِبَارِ

۵۶۲۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَيِّ أَسْقِيهِمْ، عُمُومَتِي وَأَنَا أَصْغَرُهُمْ، الْفَضِيخَ، فَقِيلَ: حَرِّمْتَ الْخَمْرُ، فَقَالَ: أَكْفَيْتُهَا، فَكَيْفَانَا، قُلْتُ لِأَنْسِ: مَا شَرَابُهُمْ؟ قَالَ: رَطْبٌ وَبُسْرٌ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ: وَكَانَتْ خَمْرُهُمْ، فَلَمْ يُنْكَرْ أَنَسٌ. وَحَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِي: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَتْ خَمْرُهُمْ يَوْمَئِذٍ. [راجع: ۲۴۶۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸۰].

راوی گفت: برخی از یاران من گفته‌اند: از انس شنیده‌اند که می‌گفت: در آن روز شراب آنان همین بود.

باب - ۲۲: پوشیدن روی ظرف.

۵۶۲۳ - از ابن جریج، از عطاء روایت است که وی از جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که شب فرا رسد، یا شام شود، کودکان خود را از بیرون برآمدن باز دارید، زیرا شیطانها آن هنگام پراکنده می‌شوند و چون ساعتی از شب بگذرد کودکان را آزاد بگذارید، و درهای خانه‌ها را ببندید و نام خدا را یاد کنید زیرا شیطان دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید.^۱ و دهانه مشکها را ببندید و نام خدا را یاد کنید، و ظروف (غذای) خویش را بپوشانید و نام خدا را یاد کنید، هر چند به عرض بر آنها سرپوش بگذاری و چراغهای خویش را خاموش کنید.»

۵۶۲۴ - از همّام، از عطاء، از جابر روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آنگاه که (شبانه) می‌خوابید، چراغها را خاموش کنید و درها را ببندید و دهانه مشکها را محکم ببندید و بر غذا و نوشابه خویش سرپوشی بگذارید هر چند با چوبی باشد که آن را به عرض آن می‌نهد.»

۲۲- باب : تَغْطِیةُ الْإِنَاءِ

۵۶۲۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ، أَوْ أَسَيْتُمْ، فَكُفُّوا صَيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْشُرُ حَيْثُ دُفِّدَتْ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَحَلُّوهُمْ، فَاعْلِقُوا الْأَبْوَابَ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَأَوْكُوا قَرَبَاتِكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَخَمَرُوا أَنْتِكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَكُلُوا أَنْ تَعْرُضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأَطْفُوا مَصَابِيحَكُمْ».

[راجع: ۳۲۸۰، أخرجه مسلم: ۲۰۱۲، وأخرجه: ۲۰۱۳، أوله باختلاف.]

۵۶۲۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَطْفُوا الْمَصَابِيحَ إِذَا رَقَدْتُمْ، وَاعْلِقُوا الْأَبْوَابَ، وَأَوْكُوا الْأَسْقِيَةَ، وَخَمَرُوا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ - وَكُلُوا بَعْدَ تَعْرُضِهِ عَلَيْهِ». [راجع: ۳۲۸۰، أخرجه مسلم: ۲۰۱۲، مطرولاً.]

۱- اگر سؤال شود که شیطان در مجرای خون انسان داخل می‌گردد، پس درهای بسته چگونه مانع ورود وی می‌گردد؟ جواب گفته‌اند که در اینجا مراد شیاطین انس هستند یعنی دزدان و ستمکاران... «تیسیرالقاری، ج ۵، ص ۲۶۴»

عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نوشیدن از دهانهٔ مشک منع کرده است.

باب - ۲۵: منع از نفس کشیدن در آب.

۵۶۳۰ - از عبدالله بن ابی قتاده، از پدرش روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر یک از شما آب نوشید در ظرف آب نفس ندمد و هر یک از شما که پیشاب کرد آلت خود را در دست نگیرد و هر یک از شما که استنجا کند با دست راست پاک نکند.»

باب - ۲۶: نوشیدن با دو دم یا سه دم.

۵۶۳۱ - از ثمامة بن عبدالله روایت است که گفت: انس ظرف آب را در دو یا سه دم (مرحله) سر می‌کشید و می‌گفت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در سه دم (مرحله) آب می‌نوشید.

باب - ۲۷: نوشیدن در ظروف طلا.

۵۶۳۲ - از شعبه، از حکم روایت است که ابن ابی لیلی گفت: حذیفه در مداین بود و آب طلبید و دهقانی (رئیس قریه) در ظرف نقره به وی آب آورد. وی آن را به دور انداخت و گفت: آن را به دور نینداختم مگر به این سبب که او را از این کار منع کرده بودم و او منع نشده

نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ مِنْ فِي السَّقَاءِ .

۲۵- باب: النَّهْيُ عَنِ

التَّنْفُسِ فِي الْإِنَاءِ

۵۶۳۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَسْ فِي الْإِنَاءِ ، وَإِذَا نَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَمْسُحْ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ ، وَإِذَا تَمَسَّحَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَمَسَّحُ بِيَمِينِهِ .» [راجع: ۱۵۳، أخرجه مسلم: ۲۶۷، وأخرج أوله في الأثرية: ۱۲۱]

۲۶- باب: الشَّرْبُ

بِنَفْسَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ

۵۶۳۱- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ وَأَبُو نُعَيْمٍ قَالَا : حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كَانَ أَنَسٌ يَتَنَفَسُ فِي الْإِنَاءِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ، وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَنَفَسُ ثَلَاثًا . [أخرجه مسلم: ۲۰۲۸]

۲۷- باب : الشَّرْبُ

فِي أَنْبِيَةِ الذَّهَبِ

۵۶۳۲- حَدَّثَنَا حَنْصَلُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْحَكَمِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ : كَانَ حَذِيفَةُ بِالْمَدَائِنِ ، فَاسْتَسْقَى ، فَاتَاهُ دَهْقَانٌ بِقَدَحٍ فَضَّهَ قَرْمَاهُ بِهِ ، فَقَالَ : إِنِّي لَمْ أَرْمِهِ إِلَّا أَنِّي نَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ ، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ ، وَالشَّرْبِ فِي آتِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، وَقَالَ : «هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا ، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» .

[راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷].

است. و همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را از پوشیدن حریر و دِیبا (البسه ابریشمی) و نوشیدن در ظروف طلا و نقره منع کرده است و فرمود: «اینها برای ایشان (نامسلمانان) در دنیاست و برای شما در آخرت است.»

۲۸- باب: آئِنَةُ الْفِضَّةِ

باب - ۲۸: ظروف نقره‌ای.

۵۶۳۳ - از ابن عَوْن، از مُجاهد روایت است که ابن ابی لیلی گفت: همراه حُدَیْفَه برآمدیم و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد که فرموده است: «در ظروف طلا و نقره ننوشید و حریر و دِیبا نپوشید زیرا اینها برای ایشان در دنیا و برای شما در آخرت است.»

۵۶۳۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ حُدَيْفَةَ وَذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «لَا تَشْرَبُوا فِي آئِنَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَالذَّبْيَاجَ، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ». [راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷].

۵۶۳۴ - از مالک بن آنس، از نافع، از زید بن عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق، از أمّ سَلَمَة همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در ظرف نقره می‌نوشد گویی آتش در شکم خود فرو می‌کشد.»

۵۶۳۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِنَاءِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ تَارَ جَهَنَّمَ». [أخرجه مسلم: ۲۰۶۵].

۵۶۳۵ - از معاویه بن سُوید بن مَقْرَن روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع کرد: ما را امر کرد که از مریض عیادت کنیم و جنازه‌ها را همراهی کنیم و عطسه‌کننده را دعاء «يَرْحَمُكَ اللهُ» بگویم مهمانی را بپذیریم و بر همگان سلام بگویم و ستم‌دیده را یاری کنیم و سوگند خورنده را کمک کنیم (که سوگندش به‌جا شود و حانث

۵۶۳۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ سَلِيمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدِ بْنِ مَقْرَنٍ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ وَتَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرْنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَأَتْيَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَاجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَتَضْرِيقِ الْمَظْلُومِ، وَإِزْرَارِ الْمُقْسِمِ. وَتَهَانَا عَنْ خَوَاتِمِ الذَّهَبِ، وَعَنِ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، أَوْ قَالَ: آئِنَةِ الْفِضَّةِ، وَعَنِ الْمَيْائِرِ وَالْقَسِيِّ، وَعَنِ لَبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَالْإِسْتَبْرَقِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶].

نگردد) و آن حضرت ما را منع کرد که: انگشتر طلا بپوشیم، و در نقره یا ظروف نقره ننوشیم و میاتر (روی زینی ابریشمی) به کار نگیریم و قسی (نوعی پارچه ابریشمی) و پوشیدن حریر و دیبا و استبرق (پارچه‌های ابریشمی) را منع کرده است.

باب - ۲۹: نوشیدن در قَدَح (کاسه)

۵۶۳۶ - از عُمیر مَوْلَى اُمِّ الْفَضْلِ روایت است که اُمُّ الْفَضْلِ گفت: مردم درباره روزه داشتن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز عرفه شک داشتند. اُمُّ الْفَضْلِ به آن حضرت کاسه‌ای شیر فرستاد، و وی آن را نوشید.

باب - ۳۰: نوشیدن از قَدَح و ظروف پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

و ابوبُرَیدَه گفت: عبدالله بن سلام به من گفت: آیا تو را از قَدَحِی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آن نوشیده است، نوشانم.

۵۶۳۷ - از ابو عَسَّان، ابو حازم روایت است که سهل بن سعد (رضی الله عنه) گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از یکی از زنان عرب یاد شد. آن حضرت به ابواسید ساعدی امر کرد که کسی را به دنبال وی فرستد. وی فرستاد.

آن زن آمد و در قلعه بنی ساعده فرود آمد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد تا آنکه نزد وی رسید و بر وی درآمد، و دید زنی است که سر خود را فرو افکنده است. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وی سخن گفت، وی گفت: از

۲۹- باب :

الشُّرْبُ فِي الْأَقْدَاحِ

۵۶۳۶- حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سَمِيَانُ: عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ، عَنِ عُمَيْرِ مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ: أَنَّهَا قَدَحَتْ لِي صَوْمَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ بِقَدَحٍ مِنْ كَبَبٍ فَشَرِبَهُ. [راجع: ۱۶۵۸، امرجه مسلم: ۱۱۲۲].

۳۰- باب: الشُّرْبُ مِنْ

قَدَحِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَنْبِيَتِهِ

وَقَالَ أَبُو بُرَيْدَةَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: أَلَا أَسْتَعِيْبُكَ فِي قَدَحِ شَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهِ.

۵۶۳۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، فَأَمَرَ أَبَا أُسَيْدٍ السَّاعِدِيَّ أَنْ يُرْسِلَ إِلَيْهَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَقَدِمَتْ، فَتَرَكْتُ فِي أَجْمِ بَنِي سَاعِدَةَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى جَاءَهَا، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ مُتَكِسَةٌ رَأْسَهَا، فَلَمَّا كَلَّمَهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، فَقَالَ: «قَدْ أَعَدْتُكَ مِثِّي». فَسَأَلُوا لَهَا: أَنْدَرِينَ مِنْ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا، قَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَ لِيَخْطُبَكَ، قَالَتْ: كُنْتُ أَنَا أَشَقَى مِنْ ذَلِكَ، فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَئِذٍ حَتَّى جَلَسَ فِي سَقِيْفَةِ بَنِي

تو به خدا پناه می‌جویم. آن حضرت گفت: «همانا تو را از خود پناه می‌دهم.» (از نکاح با تو منصرف شدم).

دیگران به آن زن گفتند: آیا می‌دانی که این مرد کیست؟ گفت: نی. گفتند: وی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) است که به خواستگاری تو آمده است. گفت: من بس بدبختم که این فرصت را از دست دادم.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در آن روز راهی (مدینه) شد تا آنکه او و یاران او در سَقِیْفَةُ بنی ساعده نشستند. سپس آن حضرت فرمود: «ای سهل! ما را آب بنوشان.»

من با همین قَدَح برآمدم و از آن ایشان را آب نوشاندم. سهل همان قَدَح را برای ما بیرون آورد و از آن آب نوشیدیم. سهل گفت: سپس عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) از وی خواست آن قَدَح را به وی ببخشد و وی آن را به او بخشید.

۵۶۳۸ - از یحیی بن حماد، از ابو عوانه روایت است که عاصم اَحْوَل گفت: قَدَح پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را نزد انس بن مالک دیدم و آن قَدَح شکسته بود و آن را با نقره پیوند کرده بود. و عاصم گفت: آن قَدَح، پاکیزه و فراخ بود که از چوب شمشاد ساخته شده بود. عاصم می‌گوید که انس گفت: به تحقیق که از همین قَدَح برای بیش از چند بار و چند بار رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را نوشانیده‌ام.

راوی گفت که: ابن سیرین گفته است: همانا در آن قَدَح حلقه آهنین بود و انس می‌خواست که آن را با حلقه‌ای از طلا و یا نقره تعویض کند،

سَاعِدَةٌ هُوَ وَأَصْحَابُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « اسْقِنَا يَا سَهْلٌ » . فَخَرَجَتْ لَهُمْ بِهَذَا الْقَدَحِ فَأَسْقَيْتُهُمْ فِيهِ ، فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرَبْنَا مِنْهُ .

قال : ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَهَبَهُ لَهُ . [راجع : ۵۲۵۶ ، أخرجه مسلم : ۲۰۰۷] .

۵۶۳۸ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُدْرِكٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ جَمَادٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ قَالَ : رَأَيْتُ قَدَحَ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، وَكَانَ قَدْ انْصَدَعَ فَسَلَسَلَهُ بِفِضَّةٍ ، قَالَ : وَهُوَ قَدَحٌ جَيِّدٌ عَرِيضٌ مِنْ نَضَارٍ ، قَالَ : قَالَ أَنَسٌ : لَقَدْ سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْقَدَحِ أَكْثَرَ مِنْ كَذَا وَكَذَا . [راجع : ۳۱۰۹] .

قال : وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ : إِنَّهُ كَانَ فِيهِ حَلْقَةٌ مِنْ حَدِيدٍ ، فَأَرَادَ أَنَّهُ أَنْ يَجْعَلَ مَكَانَهَا حَلْقَةً مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ : لَا تَغَيِّرَنَّ شَيْئًا صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَتَرَكَهُ .

ولی ابوظحله به وی گفت: چیزی را که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ساخته است، تغییر مده، و انس آن را به همان حال گذاشت.

باب - ۳۱: نوشیدن برکت و آب مبارک.

۳۱- باب: شرب

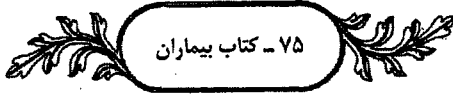
الْبُرْكَه وَالْمَاءِ الْمُبَارَكِ

۵۶۳۹ - از اعمش، از سالم بن ابی الجعد روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) این حدیث را گفت: همانا من با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودم که وقت (نماز) عصر فرارسید و ما با خود آب نداشتیم به جز باقی مانده آب وضوی آن حضرت، آن آب در ظرفی افکنده شد و نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورده شد. آن حضرت دست خود را در آن درآورد و انگشتان خود را بگشاد، و سپس فرمود: «بیاید ای وضوگیرندگان که برکت خداوند است.» همانا دیدم که آب از میان انگشتان‌شان روان گردید، مردم از آن وضو گرفتند و نوشیدند، من از آن اندکی در شکم خود درنیاوردم (بسیار نوشیدم) زیرا می‌دانستم که آن برکت است. (سالم می‌گوید) به جابر گفتم: شما در آن روز چند نفر بودید؟ گفت: هزار و چهارصد نفر. حُصَيْن و عَمْرُو بن مُرَّة، از سالم، از جابر چنین روایت کرده‌اند، هزار و پانصد نفر. متابعت کرده است (سالم را) سعید بن مسیب از جابر.

۵۶۳۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا هَذَا الْحَدِيثَ قَالَ: قَدَرَأَيْتَنِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ حَضَرَتِ الْعَصْرُ، وَلَيْسَ مَعَنَا مَاءٌ غَيْرَ قُضْلَةٍ، فَجَعَلْتُ فِي إِثْنَاءِ قَاتِي النَّبِيَّ ﷺ بِهِ، فَأَدْخَلْتُ يَدَهُ فِيهِ وَقَرَّجْتُ أَصَابِعَهُ، ثُمَّ قَالَ: «حَيَّ عَلَى أَهْلِ الْوُضُوءِ، الْبُرْكَهُ مِنَ اللَّهِ». فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَتَفَجَّرُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَتَوَضَّأَ النَّاسُ وَشَرَبُوا، فَجَعَلْتُ لَا أَلْوَأَمَا جَعَلْتُ فِي بَطْنِي مِنْهُ، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ بُرْكَهٌ. قُلْتُ لَجَابِرٍ: كَمْ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: أَلْفًا وَأَرْبَعِمِائَةٍ.

تَابِعَهُ عَمْرُو، عَنْ جَابِرٍ
وَقَالَ حُصَيْنٌ وَعَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ جَابِرٍ: خَمْسٌ عَشْرَةَ مِائَةً.

وَتَابِعَهُ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ، عَنْ جَابِرٍ. [راجع: ۳۵۷۶، اخرجہ مسلم: ۱۸۵۶، مختصراً باختلاف]



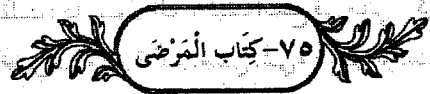
باب - ۱: آنچه درباره کفاره مرض آمده.

و فرموده خدای تعالی: «هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند.»
(النساء، ۱۲۳)

۵۶۴۰ - از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ مصیبتی نیست که به مسلمان برسد مگر آنکه خداوند به وسیله آن گناهی از او را بپوشاند تا آنکه خاری که در بدن او می خلد.»

۵۶۴۱، ۵۶۴۲ - از عطاب بن یسار، از ابو سعید خدری و ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مسلمان را نمی رسد رنج و بیماری، و نه غم و اندوهی و نه آزار و غصه ای حتی که خاری که در بدن او می خلد، مگر آنکه خداوند به وسیله آن خطاهای وی را می پوشاند.»

۵۶۴۳ - از سفیان، از سعد، از عبدالله بن کعب، از پدرش روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمن مثال شاخه تر نورسته ای است که آن را باد باری کج می کند و



۱ - باب: ما جاء في

كفارة المرَض

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (النساء: ۱۲۳)

۵۶۴۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ، حَتَّى الشُّوْكَةُ يُشَاكُهَا». (أخرجه مسلم: ۲۵۷۲)

۵۶۴۱، ۵۶۴۲ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ، مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أذى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةُ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ». (أخرجه مسلم: ۲۵۷۳)

۵۶۴۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ سُفْيَانَ، عَنِ سَعْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَالْحَاخِةِ مِنَ الرِّزْقِ، تُفِيئُهَا الرِّيحُ مَرَّةً، وَتَعْدِلُهَا مَرَّةً، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ كَالْأَرْزَةِ، لَا تَزَالُ

باری راست می‌کند، و مثال منافق مانند درخت صنوبر و شمشاد است که راست ایستاده است تا آنکه یکبارگی ریشه‌کن شود.»
و زکریا گفت: از سعد، از ابن کعب از پدرش کعب، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است.

۵۶۴۴ - از عطأ بن یسار روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بود آن را می‌خماند و چون باد بایستد راست می‌گردد (در برابر مصایب صبور و شکیباست) و مثال فاجر چون درخت صنوبر است که راست ایستاده است تا آنکه هرگاه خدا بخواهد آن را فرو می‌شکند.»

۵۶۴۵ - از سعید بن یسار ابوالحباب روایت است که از ابوهریره شنیده است که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که خدا به وی نیکویی می‌خواهد به مصیبت گرفتار می‌شود.»

باب - ۲: سختی بیماری.

۵۶۴۶ - از اعمش، از ابوائل، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: «هیچ یکی را ندیده‌ام که درد (بیماری) وی سختتر از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بوده باشد.»

حَتَّى يَكُونَ أَنْجِعَ فُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً» .
وَقَالَ زَكَرِيَّا : حَدَّثَنِي سَعْدٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ كَعْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [أخرجه مسلم : ۲۸۱۰] .

۵۶۴۴ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي هَرِيرَةَ بْنِ الْمُنْذَرِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ هِلَالِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَّاتَهَا ، فَإِذَا اعتَدَلَتْ تَكَفَّأَ بِالْبَلَاءِ ، وَالْفَاسِقُ كَالْأَرْزَةِ ، صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ ، حَتَّى يَقْضِيَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ» . [الطبر: ۳۷۴۶۶] .

۵۶۴۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ضَعْفَةَ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ أَبَا الْحَبَابِ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ» .

۲- باب: شدت المرض

۵۶۴۶ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ : حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ (ح) .

حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ عَلَيْهِ الْوَجَعُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [أخرجه مسلم : ۲۵۷۰] .

۵۶۴۷ - از سُفیان، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید روایت است که عبدالله (رضی الله عنه) گفت: من نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به هنگام بیماری وی رفتم. آن حضرت تب داشت و تب وی بس شدید بود و گفتم: تب تو بس شدید است و گفتم: این به آن سبب است که تو را دو پاداش خواهد بود؟ فرمود: «آری، مسلمانی نیست که به وی درد و آزاری برسد مگر آنکه خداوند خطاهای او را فرو ریزد چنانکه برگ درخت فرو می ریزد.»

باب - ۳: سخت‌ترین مردم در آزمون رنج و زحمت پیامبران هستند. سپس اول (در منزلت) پس اول.

۵۶۴۸ - از ابو حمزه، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید روایت است که عبدالله گفت: بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درآمد و آن حضرت تب داشت گفتم: یا رسول الله! همانا تب تو، تب بسیار شدیدی است. فرمود: «آری همانا، تب دارم مانند اینکه دو نفر از شما تب داشته باشد.»
گفتم: این به آن سبب است که تو را دو پاداش است؟ گفت: «آری، این همچنان است، مسلمانی نیست که او را رنجی برسد، خاری بخلد، مگر آنکه خداوند گناهان او را بپوشاند، چنانکه درخت برگش را می ریزاند.»

باب - ۴: واجب بودن عیادت مریض.

۵۶۴۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ، وَهُوَ يُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، وَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ بَأَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى إِلَّا حَاتَّ اللَّهُ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ». (انظر: ۵۶۴۸، ۵۶۶۰، ۵۶۶۱، ۵۶۶۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱)

۳- باب: أشدُّ النَّاسِ بَلَاءً
الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ

۵۶۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا؟ قَالَ: «أَجَلٌ، إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ، ذَلِكَ كَذَلِكَ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، شَوْكَةٌ قَبَا قَوْقَهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا». (راجع: ۵۶۴۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱)

۴- باب: وَجُوبُ
عِيَادَةِ الْمَرِيضِ

۵۶۴۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَعَوَّدُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِيَّ». [راجع: ۳۰۴۶].

۵۶۴۹- از منصور، از ابی وائل، از ابی موسی اشعری، روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «گرسنه را طعام دهید، و مریض را عیادت کنید و اسیر را رها کنید.»

۵۶۵۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَعَاوِيَةَ بْنَ سُؤَيْدٍ بْنِ مَقْرِنٍ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ، وَتَهَانًا عَنْ سَبْعٍ: تَهَانًا عَنْ خَاتِمِ اللَّذَّةِ، وَتَهَانًا عَنْ حَرِيرٍ، وَتَهَانًا عَنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَتَهَانًا عَنْ قَسِيٍّ، وَتَهَانًا عَنْ مَيْثِرَةٍ. وَأَمَرَنَا أَنْ نَتَّبِعَ الْجَنَائِزَ، وَنَعُودَ الْمَرِيضَ، وَنُفْسِي السَّلَامَ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، بزيادة].

۵۶۵۰- از اشعث بن سلیم، از معاویه بن سوید بن مقرن، از البراء بن عازب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع فرمود: ما را از انگشتر طلا و حریر و دیباج و استبرق و قسی و میثره منع کرد، و به همراهی کردن جنازه و عیادت کردن مریض و سلام دادن به همه گان امر کرد.

۵- باب: عیادة

المَغْفِيُّ عَلَيْهِ

۵۶۵۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: مَرَضْتُ مَرَضًا، فَأَتَانِي النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُنِي، وَأَبُو بَكْرٍ، وَهَمَّا مَاشِيَانِ، فَوَجَدَنِي أَعْمَى عَلَيَّ، فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ صَبَّ وَضُوءَهُ عَلَيَّ، فَأَقْفَتُ، فَأَبَادَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي، كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي؟ فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ، حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ. [راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۶].

۵۶۵۱- از سفیان، از ابن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنها) گفت: من سخت بیمار شدم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و از من عیادت کرد و آن حضرت و ابوبکر پیاده آمده بودند و مرا در حالتی یافتند که بیهوش شده بودم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وضو کرد و باقی مانده آب وضو را بر من ریخت، به هوش آمدم، ناگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دیدم. گفتم: یا رسول الله! با مال خود چگونه عمل کنم؟ چگونه درباره مال خود حکم کنم؟ آن حضرت در پاسخ من چیزی نگفت تا آنکه آیه میراث نازل گردید.

۶- باب: فَضْلُ مَنْ

يُضْرَعُ مِنَ الرِّيحِ

۵۶۵۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِيَّاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى ، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ ، أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أَضْرَعُ ، وَإِنِّي أَتَكْشِفُ ، فَادْعُ اللَّهَ لِي ، قَالَ: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ وَلَكَ الْجَنَّةُ ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ» .
فَقَالَتْ: أَصْبِرُ فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكْشِفُ ، فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا أَتَكْشِفَ ، فَدَعَا لَهَا .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ رَأَى أُمَّ زُفْرَةَ ، امْرَأَةً طَوِيلَةَ سُودَاءَ ، عَلَى سِتْرِ الْكَعْبَةِ . [أَخْرَجَهُ مُسَدَّدٌ: ۲۵۷۶]

باب - ۶: فضیلت کسی که دچار مرض صرع (غش) می‌شود.

۵۶۵۲ - از عطاء بن ابی رباح روایت است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا زن بهشتی را به تو نشان ندهم؟ گفتم: آری. ابن عباس گفت: همین زن سیاه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: مرض صرع بر من عارض می‌شود (بیهوش می‌گردم) و بدن من برهنه می‌شود، برای من در پیشگاه خدا دعا کن.

آن حضرت فرمود: «اگر می‌خواهی که صبر کنی، به بهشت می‌روی و اگر می‌خواهی به پیشگاه خدا دعا می‌کنم که به تو صحت ارزانی دارد.»

آن زن گفت: صبر می‌کنم و سپس گفت: من برهنه می‌شوم، پس خداوند را دعا کن که مرا برهنه نگرداند. آن حضرت برای وی دعا کرد. از محمد، از مَخلد، از ابن جریج روایت است که عطاء گفت: وی همان زن را که اُم زُفر نامیده می‌شد و زنی دراز و سیاه بود به نزدیکی پرده کعبه دیده است.

باب - ۷: فضیلت کسی که بینایی خود را از دست داده است.

۷- باب: فَضْلُ

مَنْ نَهَبَ بَصَرَهُ

۵۶۵۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ ، عَنْ عَمْرِو مَوْلَى الْمُطَّلِبِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِجَبِيَّتِهِ فَصَبَرَ ، عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ» .
بُرِيدٌ: عَيْنُهُ .

۵۶۵۳ - از ابن الهاد، از عمرو موالی المطلب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌گفت: «خداوند فرموده است: آنگاه که بنده‌ام را از دو چیز عزیز وی محروم می‌کنم و او صبر کند، در عوض آن دو چیز، بهشت را به

تَابِعَهُ أَشْعَثُ بْنُ جَابِرٍ ، وَأَبُو ظِلَالٍ بْنُ هِلَالٍ ، عَنْ
أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وی ارزانی می‌کنم.»
مراد (از آن دو چیز عزیز) دو چشم وی است.

متابعت کرده است (مولى الْمُطَلَّبِ را) أَشْعَثُ
بن جابر و ابو ظلال بن هلال، از انس، از پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) .

۸- باب: عِيَادَةُ النِّسَاءِ الرَّجَالِ

وَعَادَتُ أُمِّ الدَّرْدَاءِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ ، مِنَ الْأَنْصَارِ .

و أم درداء، مردی از اهل مسجد را که از انصار
بود عیادت کرد.

۵۶۵۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ،
عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ : لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
الْمَدِينَةَ ، وَهَكَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، قَالَتْ :
فَدَخَلْتُ عَلَيْهِمَا ، قُلْتُ : يَا أَبَتُ كَيْفَ تَجِدُكَ ، وَيَا بِلَالُ
كَيْفَ تَجِدُكَ ، قَالَتْ : وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَخَذَتْهُ الْحُمَى
يَقُولُ :

۵۶۵۴- از مالک، از هشام بن عروه، از پدرش
روایت است که عایشه گفت: آنگاه که رسول
خدا (صلی الله علیه وسلم) به مدینه آمد،
ابوبکر و بلال (رضی الله عنه) دچار عارضه تب
گردیدند.

كُلُّ أَمْرِي مُصْبِحٌ فِي أَهْلِي . وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِي
وَكَانَ بِلَالٌ إِذَا أَقْلَعَتْ عَنْهُ يَقُولُ :

عایشه گفت: من بر ایشان درآمدم و گفتم:
ای پدر چه طور هستی و ای بلال تو چه طور
هستی؟ و ابوبکر را چون تب می‌گرفت این
شعر را می‌خواند: کل امری...

أَلَيْتَ شِعْرِي هَلْ لَيْتَنِي لَيْلَةً يُوَادُّ وَحَوْلِي إِذْ خَرُّوا جَلِيلُ
وَهَلْ لَرِدْنِي يَوْمَ مِجَّةٍ وَهَلْ تَبْدُونَنِي شِعْرِي طَوِيلُ

هر مردی را در خانه اش صبح به خیر گفته
می‌شود

قَالَتْ : عَائِشَةُ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ حَبِّبِ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحَبِّبْنَا مَكَّةَ أَوْ
أَشَدَّ ، اللَّهُمَّ وَصَحِّحْهَا ، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدْيَنَ وَصَاعِهَا ،
وَأَنْتَ حَمَاهَا فَأَجْمِلْهَا بِالْحُجْفَةِ» . [راجع: ۱۸۸۹، امرجه
مسلم: ۱۳۷۶، مختصراً] .

و مرگ از بند کفشش به وی نزدیکتر است
و آنگاه که بلال را تب رها می‌کرد این شعر را
می‌گفت: ألا لیت شعری ...
کاش می‌دانستم آیا شبی را در آن وادی که
گیاهان اذخر و جلیل مرا در میان می‌گرفتند و
آیا روزی فرا خواهد رسید که در بازار مَجَنَه
گذر کنم

و کوههای شامه و طفیل بر من ظاهر گردد.

عایشه گفت: سپس نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدم و او را (از حالت آنان) آگاه ساختم. فرمود: «پروردگارا، مدینه را محبوبان گردان همچون محبتی که به مکه داشتیم یا بیشتر از آن، بارالها، و (هوای) آن را بر ما سازگار کن و در (وزن‌ها) (مُد و صاع) آن برای ما برکت ارزانی کن و تب آن را بردار و به جَعْفَه ببرد.»

باب - ۹: عیادت از کودکان.

۵۶۵۵ - از شعبه، از عاصم، از ابو عثمان روایت است که اُسامه بن زید (رضی الله عنه) گفت: دختر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) کسی را نزد آن حضرت فرستاد در حالی که من و سعد و ابی با آن حضرت بودیم، گمان می‌کنیم که گفته بود: همانا دخترک من در حال مرگ است، پس بیا و ما را دریاب.

آن حضرت به او سلام فرستاد و گفت: «همانا از جانب خداست آنچه را می‌گیرد و آنچه را می‌دهد و هر چیز به نزد وی مدتی معین دارد پاداش آن را از خدا بخواه و صبر کن.»

سپس دختر آن حضرت کسی را فرستاد و آن حضرت را سوگند داد که (نزد او برود) پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برخاست و ما نیز برخاستیم و رفتیم، آن کودک در کنار پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورده شد در حالی که نفسش بند می‌شد و به سختی نفس می‌کشید.

۹- باب: عیادة الصَّیِّان

۵۶۵۵- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَاصِمٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُمَانَ، عَنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ ابْنَةَ النَّبِيِّ ﷺ أُرْسِلَتْ إِلَيْهِ، وَهُوَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَسَعْدُ وَأَبِي، نَحْسَبُ: أَنَّ ابْنَتِي قَدْ حُضِرَتْ فَأَشْهَدْنَا، فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا السَّلَامُ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَمَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ مُسْمًى، فَلْتَحْتَسِبْ وَلْتَصْبِرِ». فَأُرْسِلَتْ تُقْسِمُ عَلَيْهِ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقُمْنَا، فَرَفَعَ الصَّبِيَّ فِي حَجْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَنَفْسُهُ تَقَعُّعٌ، فَقَامَتْ عَيْنَا النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ وَصَحَّهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ، وَلَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا الرَّحِمَاءَ» [رَوَّاج: ۱۲۸۴، أخرجه مسلم: ۹۲۳، بذكر «معاد» بدل «أبي»].

از چشمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اشک جاری شدند. سعد به آن حضرت گفت: این (اشک ریختن) چیست یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «این رحمتی است که خدا در دلهای آن بندگان که می خواسته نهاده است و خدا بر کسانی از بندگان خود رحم نمی کند به جز آنانی که رحم کننده اند.»

باب - ۱۰: عیادت از بادیه نشین.

۵۶۵۶ - از خالد، از عکرمة روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر مردی بادیه نشین درآمد تا از وی عیادت کند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چون به عیادت مریض می رفت و به او گفت: «باکی نیست، پاکی (گناهان) است اگر خدا بخواهد.» بادیه نشین گفت: تو گفتی که پاکی (کفاره گناهان) است؟ هرگز، بلکه تبی است که می جوشد در بدن پیرمردی که (هلاکش می کند) گورستان را به وی می نماید. آن حضرت فرمود: «آری، پس چنین است.»

باب - ۱۱: عیادت از مشرک.

۵۶۵۷ - از حماد بن زید، از ثابت روایت است که انس گفت: پسری یهودی بود که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خدمت می کرد، وی مریض شد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عیادت وی رفت، و به او گفت: «اسلام بیاور» و او مسلمان شد. و سعید بن مسیب گفته است که پدرم گفت:

۱۰- باب: عیادة الأعراب

۵۶۵۶ - حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعْوُدُهُ، قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَرِيضٍ يَعْوُدُهُ فَقَالَ لَهُ: «لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ: قُلْتُ: طَهُورٌ؟ كَلَّا، بَلْ هِيَ حُمَّى تَنْوَرُ، أَوْ تَنْوَرُ، عَلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ، تُزِيرُهُ الْقَمُورَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَتَنَمَّ إِذَا». [راجع: ۳۶۱۶].

۱۱- باب: عیادة المشرك

۵۶۵۷ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ غُلَامًا يَهُودِيًّا، كَانَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ، فَمَرِضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعْوُدُهُ، فَقَالَ: «أَسْلِمَ». فَأَسْلَمَ. [راجع: ۱۲۵۶].

وقال سعيد بن مسيب، عن أبيه: لما حضر أبو طالب جاءه النبي ﷺ.

آنگاه که ابوطالب (عموی آن حضرت) در حال مرگ بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد وی آمد.

باب - ۱۲: اگر مریضی را عیادت کنند و وقت نماز فرا رسد و آن مریض به عیادت کنندگان نماز جماعت بگزارد.

۵۶۵۸ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به هنگام بیماری وی آمدند تا از آن حضرت عیادت کنند. آن حضرت به حالت نشسته به ایشان نماز گزارد و آنها به حال ایستاده در نماز بودند به ایشان اشاره کرد که «بنشینند».

آنگاه که آن حضرت از نماز فارغ شد و فرمود: «اما برای آن است که از وی تبعیت شود، پس اگر رکوع می‌کند، رکوع کنید و اگر (از رکوع و سجود) بلند می‌شود شما نیز بلند شوید و اگر نشسته نماز می‌گزارد، نشسته نماز بگزارید.» ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: حُمَیدی گفت: این حدیث منسوخ است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در نماز آخرین (که در بیماری‌ای که به مرگ وی انجامید به جماعت)، نشسته نماز گزارد و مردم پشت سر وی ایستاده بودند.

باب - ۱۳: گذاشتن دست بر مریض

۵۶۵۹ - از جُعید، از عایشه بنت سعد روایت

باب: إِذَا عَادَ مَرِيضًا .

فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى بِهِمْ جَمَاعَةً .

۵۶۵۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهِ نَاسٌ يَبْعُدُونَهُ فِي مَرَضِهِ ، فَصَلَّى بِهِمْ جَالِسًا ، فَجَعَلُوا يَصَلُّونَ قِيَامًا ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ : « اجْلِسُوا » . فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ : « إِنَّ الْإِمَامَ لَيُؤْتَمُّ بِهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا ، وَإِنْ صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا » . [راجع: ۶۸۸ ، أخرجه مسلم: ۶۱۷]

قال: أبو عبد الله: قال الحميدي: هذا الحديث منسوخ لأن النبي ﷺ آخر ما صلى صلى قاعدا والناس خلفه قيام.

باب: وَضَعُ

الْيَدِ عَلَى الْمَرِيضِ

۵۶۵۹ - حَدَّثَنَا الْمُكَلَّبِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا الْجُعَيْدُ ، عَنْ

است که پدرش گفت: من در مکه مریض شدم و مریضی من شدید بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به عیادت من آمد. گفتم: ای پیامبر خدا، همانا من مالی به میراث می گذارم و به جز یک دختر ندارم. آیا دو سوم مال خود را (برای صدقه) وصیت کنم و یک سوم آن را بگذارم؟ آن حضرت فرمود: «نی» سعد گفت: آیا نیمه مال خود را وصیت کنم و نیمه دیگر را بگذارم؟ فرمود: «نی». سعد گفت: آیا یک سوم آن را وصیت کنم و دو سوم آن را باقی بگذارم؟ فرمود: «یک سوم، و یک سوم هم زیاد است.» سپس آن حضرت دست خود را بر پیشانی خود نهاد و بعد دست خود را بر روی و شکم من کشید و سپس گفت: «بارالها، سعد را شفا بخش و هجرتش را کامل کن.»^۱

سعد می گوید: پیوسته بر جگر خود سردی احساس می کنم و تا همین ساعت (که سالها گذشته) همان احساس را می پندارم.

عَائِشَةُ بِنْتُ سَعْدٍ: أَنْ أَبَاهَا قَالَ: تَشَكَّيْتُ بِمَكَّةَ شَكْوًا شَدِيدًا، فَجَاءَنِي النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُنِي، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أَتْرِكُ مَالًا، وَإِنِّي لَمْ أَتْرِكْ إِلَّا ابْنَةً وَاحِدَةً، فَأَوْصِي بِنُثْثِي مَالِي وَأَتْرِكُ التُّلْثَ؟ فَقَالَ: «(لا)». قُلْتُ: فَأَوْصِي بِالنُّصْفِ وَأَتْرِكُ النُّصْفَ؟ قَالَ: «(لا)». قُلْتُ: فَأَوْصِي بِالثُّلُثِ وَأَتْرِكُ لَهَا التُّلْثَيْنِ؟ قَالَ: «(الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ)». ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ، ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَيَطْنِي، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، وَأَتِمِّمْ لَهُ هَجْرَتَهُ». فَمَا زِلْتُ أُجِدُّ بَرْدَهُ عَلَى كَيْدِي - فِيمَا يُخَالُ إِلَيَّ - حَتَّى السَّاعَةِ. [راجع: ۵۶، وانظر في المرضى، باب ۲۰، أخرجه مسلم: ۱۶۶۸].

۵۶۶۰ - از جریر، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفتم و او تب داشت و تب وی شدید بود. آن حضرت را با دست خود لمس کردم و گفتم: یا رسول الله، همانا تو تب داری و تب تو شدید است.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آری، من تب می کنم به اندازه ای که دو مرد از شما

۵۶۶۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ وَعَكَا شَدِيدًا، فَمَسَسْتُهُ بِيَدِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُتَوَعَكُ وَعَكَا شَدِيدًا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلٌ»، إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «(أَجَلٌ)». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، مَرَضٌ فَمَا سِوَاهُ، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ لَهُ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحِطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَّهَا». [راجع: ۵۶۶۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱].

۱- یعنی، او را واپس به مدینه بازگردان تا در آنجا که هجرت کرده بود بمیرد.

تب می کنند.» گفتیم: از همین سبب است که تو دو چند پاداش می گیری؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «آری.» سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «هیچ مسلمانی نیست که او را آزاری برسد، مریضی و سایر آن، مگر آنکه خداوند از گناهان وی می ریزاند چنانکه درخت برگ خود را می ریزاند.»

باب - ۱۴:

۵۶۶۱ - از سُفیان، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سَوید روایت است که عبدالله گفت: به هنگام بیماری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد وی رفتم و آن حضرت را لمس کردم. وی تب داشت و تب وی شدید بود. گفتیم: همانا تب تو شدید است و به همین سبب تو را دو چند پاداش است.

فرمود: «آری، مسلمانی نیست که او را آزاری برسد مگر آنکه خداوند گناهانش را بریزاند چنانکه برگ درخت می ریزد.»

۵۶۶۲ - از خالد، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر مردی درآمد که از وی عیادت کند و فرمود: «باکی نیست، پاک کننده (گناهان) است اگر خدا بخواهد.»

آن مرد گفت: هرگز، بلکه تبی است که می جوشد، بر مردی که نهنسال، چنانکه گورستان را به وی می نماید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آری، چنین است.»

باب - ۱۴:

۵۶۶۱ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ فَمَسَسْتُهُ، وَهُوَ يُرْعَكُ وَعَكَا شَدِيدًا، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُرْوَعُ وَعَكَا شَدِيدًا، وَذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ، وَمَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدْوَى، إِلَّا حَاطَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحْتَاثُ وَرَقُ الشَّجَرِ». [راجع: ۵۶۶۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱].

۵۶۶۲ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ خَالِدِ بْنِ عِكْرَمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ يَبْعُودُهُ، فَقَالَ: «لَا بَأْسَ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَالَ: كَلَّا، بَلْ جُمِّي تَفُورٌ، عَلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ، كَيْمَا تَزِيرُهُ الْقُبُورُ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَتَعَمَّ إِذْ». [راجع: ۳۶۱۶].

۱۵- باب :

عیادة المریض، راکباً

ومأثیماً، وردفاً علی الحمیر

۵۶۶۳- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ عَلَى حِمَارٍ، عَلَى إِكَافٍ عَلَى قَطِيفَةٍ قَدِ كَيْتَ، وَأَرْدَفَ أَسَامَةَ وَرَأَاهُ، يُعَوِّدُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ، فَسَارَ حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي بِنْتِ سُلُولٍ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ عَبْدِ اللَّهِ، وَفِي الْمَجْلِسِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عِدَّةُ الْأَوْتَانِ وَالْيَهُودِ، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَلَمَّا غَشِيَتِ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةَ الدَّابَّةِ، خَمَرَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمِّهِ بَرْدَانَهُ، قَالَ: لَا تُعْزِرُوا عَلَيَّ، فَسَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَوَقَّفَ، وَنَزَلَ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ فَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي: يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ، إِنَّهُ لَا أَحْسَنَ مِمَّا تَقُولُ إِنْ كَانَ حَقًّا، فَلَا تُؤَدِّنَا بِهِ فِي مَجْلِسِنَا، وَارْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ، فَمَنْ جَاءَكَ فَاقْضُصْ عَلَيْهِ. قَالَ: ابْنُ رَوَاحَةَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَعَشْنَا بِهِ فِي مَجَالِسِنَا، فَأَبْنَا نَحْبًا ذَلِكَ. فَاسْتَبَأَ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى كَادُوا يَتَّارُونَ، فَلَمَّ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى سَكَنُوا، فَرَكِبَ النَّبِيُّ ﷺ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ: «أَيُّ سَعْدُ، أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالِ أَبُو حَبَابٍ». يُرِيدُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي، قَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْظَمُ عَنْهُ وَأَصْفَحُ، فَلَقَدْ أُعْطَاكَ اللَّهُ مَا أُعْطَاكَ، وَلَقَدْ اجْتَمَعَ أَهْلُ هَذِهِ الْبَحْرَةِ عَلَيَّ أَنْ يَتَّوَجَّهَ فَيُعْضِبُوهُ، فَلَمَّا رَدَّ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أُعْطَاكَ شَرِقَ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ الَّذِي فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ. [رواه: ۲۹۸۷، أخرجه مسلم: ۱۷۹۸].

باب - ۱۵: عیادت مریض، سواره و پیاده و بر پس پشت کسی که بر خر سوار است.

۵۶۶۳- از ابن شهاب، از عروه روایت است که أسامه بن زید گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر خری سوار شد و بر پالان خر چادر فدکیه پوشیده شده بود و أسامه را بر پشت سر خود بر آن خر سوار کرد تا از سعد بن عباده عیادت کند و این قبل از جنگ بدر بود.

آن حضرت راهی شد تا آنکه به محلی گذشت که عبدالله بن ابی بن سلول (منافق مشهور) بن ابی) اسلام بیاورد، این مجلس مرکب بود از مسلمانان و مشرکان بت پرست و یهود، که در آن عبدالله بن رواحه (از مسلمانان) شرکت کرده بود، آنگاه که گردو غبار رفتار خر، به فضای مجلس رسید، عبدالله بن ابی بینی خود را با چادر پوشانیده و گفت: ما را خاک آلود نکنید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سلام کرد و ایستاد و از خر فرود آمد و آنان را به سوی خدا فرا خواند و بر آنان قرآن را تلاوت کرد.

عبدالله بن ابی به آن حضرت گفت: ای مرد، از آنچه تو می گویی چیزی بهتر نیست. اگر حق باشد، پس مزاحم مجلس ما مشو و به خانه خود بازگرد و هر کس نزدت آمد بر وی قصه کن.

ابن رواحه گفت: آری، یا رسول الله، این (سخنان) را در مجلس ما بگوی، همانا آن را دوست می داریم.

مسلمانان و مشرکان و یهود به دشنام دادن

همدیگر پرداختند تا آنکه نزدیک بود که به جنگ برخیزند، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیوسته ایشان را به آرامش فرا می خواند. ^۱ تا آنکه خاموش شدند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خر خود را سوار شد تا آنکه بر سعد بن عباده درآمد و به وی گفت: «ای سعد، آیا نشنیدی که ابو حباب چه گفت؟»

مراد آن حضرت، عبدالله بن ابی بود. سعد گفت: یا رسول الله! او را عفو کن و از وی درگذر، همانا خداوند به تو ارزانی داشته آنچه ارزانی داشته است.

همانا مردم این شهر (مدینه) اتفاق کرده بودند که او را تاجگذاری کنند و بزرگ خود گیرند، چون توسط حقی که به تو ارزانی شد این مسئله رد گردید. وی از آن اندوهگین گشت و به همین سبب است که تو دیدی آنچه وی کرده است.

۵۶۶۴ - از سفیان، از محمد بن مُنکدر روایت است که جابر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به عیادت آمد، در حالی که نه سوار بر استری آمده بود و نه سوار بر اسب.

باب - ۱۶: آنچه به مریض اجازه داده شد که بگوید: من دردمندم، یا وای سر من، یا درد من شدت یافت (این کلمات بی صبری نیست).

و گفته ایوب علیه السلام: «مرا رنج رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان.» (الانبیاء: ۸۳)

۱- در حدیث ۵۶۶۳، سطر شانزدهم پس از - قَلَمٌ یَزُولُ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و سلم) - کلمه «حَقُّهُمْ» یعنی ایشان را به آرامش فرا می خواند، نیامده است که در سایر نسخ بخاری آمده است. ترجمه آن آورده شد.

۵۶۶۴- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، هُوَ ابْنُ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْوَدُّنِي، لَيْسَ بِرَأْسِ كَبٍ بَعْلٍ وَلَا بِرِدْوَنٍ. [راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۶ مطولاً].

۱۶- بَابُ مَا رُخِّصَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يَقُولَ: إِنِّي وَجِعٌ، أَوْ وَارِسَاءَهُ، أَوْ إِشْتَدَّ بِي الْوَجَعُ، وَقَوْلُ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي مَسْنِي الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» [الانبیاء: ۸۳].

۵۶۶۵ - از مجاهد، از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که کعب بن عجره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من که (در حالت احرام بودم) و در زیر دیگ آتش می افروختم گذشت و فرمود: «آیا شیشه‌های سر تو، تو را اذیت می کند؟» گفتم: آری. وی سلمانی را فراخواند و سر مرا تراشید، سپس به من امر که که فدیة بدهم.

۵۶۶۶ - از یحیی بن سعید، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه گفت: گفتم: وای سرم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر این (به مرگ تو) منجر شود و من زنده باشم، برایت طلب مغفرت می کنم و دعا می کنم.» سپس عایشه گفت: «وَأَنْكَلِيَاءُ» (وای مُردم) به خدا سوگند گمان می کنم که تو دوست داری که من بمیرم و اگر چنین شود، تو بقیة روز خود را با یکی از زنان خود به سر خواهی برد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بلکه «وای سرم» در مورد من است، قصد کردم یا اراده کردم که کسی را به سوی ابوبکر و پسرش بفرستم و او را (به جانشینی خود) بگمارم تا مبادا گویندگان (چیزی) بگویند یا آرزوکنندگان آرزوی (خلافت) داشته باشند و سپس (با خود) گفتم: خدا از (چنین چیزی) منع می کند و مردم آن را (یعنی مخالفت با خلافت ابوبکر را) دفع می کنند. یا خداوند آن را دفع می کند و مردم آن را منع می کنند.»

۵۶۶۷ - از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید روایت است که ابن مسعود گفت: بر پیامبر

۵۶۶۵ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ وَأَيُّوبَ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ كَعْبِ بْنِ عَجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَوْ قَدْ تَحْتَهُ الْغَيْرُ، فَقَالَ: «أَبُودَيْكُ هَوَامٌ رَأَسَكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَا الْحَلَّاقَ فَحَلَقَهُ، ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْفِدَاءِ. [راجع: ۱۸۱۴، أخرجه مسلم: ۱۲۰۱]

۵۶۶۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَبُو زَكَرِيَّا: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَأَرَأَيْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ لَوْ كَانَ وَأَنَا حَيٌّ فَاسْتَغْفَرَ لَكَ وَأَدْعُو لَكَ» قَالَتْ عَائِشَةُ: وَأَكَلِيَاءَ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأُطِّقُكَ نَحْبَ مَوْتِي، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ، لَطَلَّتُ آخِرَ يَوْمِكَ مُعْرَسًا بَعْضُ أَرْوَاجِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أَنَا وَأَرَأَيْتُ لَقَدْ هَمَمْتُ، أَوْ أَرَدْتُ، أَنْ أُرْسِلَ إِلَيْ أَبِي بَكْرٍ وَأَبْنِهِ وَأَعْهَدَ: أَنْ يَقُولَ الْقَائِلُونَ: أَوْ يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّونَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا أَيُّهَا اللَّهُ وَيَدْفَعُ الْمُؤْمِنُونَ. أَوْ يَدْفَعُ اللَّهُ وَيَأْتِي الْمُؤْمِنُونَ». [انظر: ۷۷۱۷، أخرجه مسلم: ۲۳۸۷، مختصر]

۵۶۶۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَزِيِّ بْنِ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ

(صلی الله علیه و سلم) در آمدم و آن حضرت تب داشت، با دست خود او را احساس کردم و گفتم: همانا تو تب داری و تب تو شدید است. فرمود: «آری، چنانکه دو مرد از شما تب می‌کند.»

ابن مسعود گفت: پس برای تو دو پاداش است؟ فرمود: «آری، هیچ مسلمانی نیست که او را آزار بیماری و غیر او برسد مگر آنکه خداوند گنااهش را بریزاند چنانکه درخت برگ خود را می‌ریزاند.»

۵۶۶۸ - از زهری، از عامر بن سعد، از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نزد ما آمد که نسبت به بیماری سختی که به آن دچار شده بودم از من عیادت کند و این به هنگام حَجَّة الوداع بود. گفتم: تو می‌بینی که مرا چه رسیده است و من ثروتمندم و از من به جز دختر من میراث نمی‌برد، آیا دو سوم مال خود را صدقه کنم؟ آن حضرت فرمود: «نی.» گفتم: نیمه آن را؟ فرمود: «نی.» گفتم: یک سوم آن را؟ فرمود: «یک سوم، زیاد است، اگر تو وارثان خود را ثروتمند بگذاری، بهتر از آن است که آنان را نیازمند بگذاری که دست (گدایی) به پیش مردم دراز کنند، و تو که نفقه می‌کنی و با آن رضای خدا را می‌جویی، بر آن پاداش داده می‌شوی حتی آنچه بر دهان زن خود می‌کنی.»

باب - ۱۷: گفتن مریض: از پیش من برخیزید.

۵۶۶۹ - از زهری، از عبیدالله بن عبدالله روایت

مَوْنِدٌ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسَسْتُ يَدَيْ فَقُلْتُ: إِنَّكَ تُوَعَكُ وَعَمَّا شَدِيدًا، قَالَ: «أَجَلٌ، كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قَالَ: لَكَ أَجْرَانِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، مَرَضٍ قَمَا سِوَاهُ، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَّهَا». [راجع: ۵۶۴۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷۱.]

۵۶۶۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اثْتَدَيْي، زَمَنَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقُلْتُ: بَلِّغْ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: بِالشُّطْرِ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ: بِالثُّلُثِ؟ قَالَ: «الثُّلُثُ كَثِيرٌ، أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّمُونَ النَّاسَ، وَكُنْ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرَتْ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ». [راجع: ۵۶، أخرجه مسلم: ۱۶۲۸.]

۱۷- باب: قَوْل

الْمَرِيضِ: قَوْمُوا عَنِّي

۵۶۶۹ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ

است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را مرگ فرا رسید، در خانه آن حضرت مردانی بودند که عمر بن خطاب در میان آنها بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بیاید تا به شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.»

عمر گفت: همانا بر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بیماری شدت کرده است و قرآن نزد شماست، کتاب خدا ما را بسنده است. کسانی که در آن خانه بودند، اختلاف کردند و خصومت ورزیدند، و کسی بود که می‌گفت: پیش آورید تا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به شما بنویسد تا پس از این گمراه نشوید و از میان آنها کسی بود که آنچه عمر گفته بود می‌گفت، چون در حضور پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سخنان بیهوده و بی‌نتیجه و اختلاف بالا گرفت، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برخیزید.»

عبیدالله گفته است که ابن عباس می‌گفت: همانا مصیبت، مصیبت کلی همان بود که میان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و میان آنچه برایشان همین نامه را می‌نوشت حایل گردید، و این از سبب اختلاف میان ایشان و سروصدای ایشان بود.

باب - ۱۸: کسی که کودک بیمار را ببرد تا برای وی دعا شود.

۵۶۷۰ - از جُعید روایت است که گفت: از سائب شنیده‌ام که می‌گفت: خاله‌ام مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برد و گفت:

مَعْمَرٌ . حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْبَيْتِ رَجَالٌ ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ » . فَقَالَ عُمَرُ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ ، حَسْبِيَ كِتَابُ اللَّهِ . فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَاحْتَصَمُوا ، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ النَّبِيُّ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَوْمُوا » . قَالَ : عَبِيدُ اللَّهِ : فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ : إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ ، مِنْ إِخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ . [راجع: ۱۱۴، امر به مسلم: ۱۱۳۷]

باب: من ذهب

بِالصَّبِيِّ الْمَرِيضِ لِيُدْعَى لَهُ

۵۶۷۰ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْرَةَ : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ ، هُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ الْجُعَيْدِ قَالَ : سَمِعْتُ السَّائِبَ يَقُولُ : ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ

یا رسول الله! پسرِ خواهرم مریض است، آن حضرت دست بر سرم کشید و برایم دعای برکت کرد، سپس وضو کرد و من از باقی مانده آب وضوی وی نوشیدم و بر پس پشت آن حضرت ایستادم و به سوی خاتم نبوت که میان شانه‌های وی (نقش) بود نگریدم که بسان تکمه پرده عروس (یا مانند تخم پرنده قمری) بود.

اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبُرْكَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وُضُوئِهِ، وَقَمَتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَظَنَرْتُ إِلَى خَاتَمِ النَّبِوَةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، مِثْلَ زُرِّ الْحَجَلَةِ. [راجع: ۱۹۰، أخرجه مسلم: ۲۳۴۵]

۱۹- باب: نهی تمّنی

الْمَرِيضُ الْمَوْتُ

باب - ۱۹: منع بیمار از اینکه مرگ خود را آرزو کند.

۵۶۷۱- از شعبه، از ثابت‌البنانی، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما به سبب زیانی که به او رسیده است مرگ را آرزو نکنند، و هرگاه ناچار شود پس باید بگوید: بارالها، تا آنگاه مرا زنده داشته باش که زندگی به خیر من است و آنگاه مرا بمیران که مرگ به خیر من باشد.»

۵۶۷۱- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِنْ ضَرِّ أَصَابِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا يُدْفِعُ أَعْلَاهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي». [انظر: ۵۶۷۳۳، ۵۶۳۵۱، أخرجه مسلم: ۲۶۸۰]

۵۶۷۲- از اسماعیل بن ابی خالد روایت است که قیس بن ابسی حازم گفت: نزد خباب رفتیم که از وی عیادت کنیم، هفت جای بدن وی داغ شده بود. وی گفت: یاران ما که پیش از ما درگذشتند لذاذذ دنیوی (از ثوابشان) نکاست و ما به ثروتی دست یافتیم که جای مصرف آن را نمی‌یابیم مگر اینکه در خاک مصرف کنیم. و هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع نمی‌کرد که مرگ خود را بخواهیم، من مرگ خود را می‌خواستم. (قیس بن ابی حازم می‌گوید) ما بساری دیگر نزد خباب رفتیم و او برای خود

۵۶۷۲- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَّابٍ نَعُوذُهُ، وَقَدْ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَاتٍ، فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا وَلَمْ تَنْقُصْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصْبْنَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ، وَلَسَوْلَا أَنْ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لِدَعْوَتِهِ بِهِ. ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى، وَهُوَ يَبْنِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُؤْجَرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَنْفَعُهُ، إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التُّرَابِ. [انظر: ۵۶۳۵۱، ۵۶۳۵۰، ۵۶۴۳۱، ۵۶۲۳۴، أخرجه مسلم: ۲۶۸۱، مختصراً]

دیواری آباد می‌کرد. وی گفت: همانا مسلمان در هر چیزی که به مصرف می‌رساند ثواب حاصل می‌کند مگر آنچه را که در این خاک به مصرف می‌رساند.

۵۶۷۳ - از زهری، از ابوعبید مولى عبدالرحمن بن عوف روایت است که ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌گفت: «عمل هیچ یک او را به بهشت داخل نمی‌کند.» یاران گفتند: و نه شما را یا رسول الله؟ فرمود: «نی، و نه مرا، مگر آنکه خداوند مرا به فضل و رحمت خود ببوشاند، پس میانه روی کنید و نزدیک (به کمال) عمل کنید.^۱ و هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکنند، زیرا اگر او نیکوکار است شاید که بر عمل نیک خود بیفزاید و اگر بدکردار است شاید که توفیق توبه یابد.»

۵۶۷۴ - از هشام، از عبّاد بن عبدالله بن زبیر روایت است که از عایشه (رضی الله عنها) شنیده است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در حالی که به من تکیه کرده بود، شنیدم که می‌گفت: «بارالها، مرا بیمارز و پر من رحمت کن و مرا به رفیق (اعلی)^۲ ملحق گردان.»

باب - ۲۰: دعای عیادت مریض.

و عایشه بنت سعد از پدر خود روایت کرد:

۱- در حدیث ۵۶۷۳ کلمات - فَسَدُّوْا و قَارَبُوْا - را تفاسیر مختلف کرده‌اند، از آن جمله کرمانی گفته که عمل درست و راست کنید و با آن قرب حق را بجویید، در ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده که: «در امور دینی میانه روی کنید و درخور توان خود عمل کنید.»

۲- در برخی از نسخه‌های بخاری چنین آمده است: «بِالرَّفِیقِ الْاَعْلٰی» که ترجمه آن آورده شد.

۵۶۷۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُنْ يُدْخِلُ أَحَدًا عَمَلَهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَا آتَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعِدَنِي اللَّهُ بِمُضِلِّ وَرَحْمَةٍ، فَسَدُّوْا وَقَارَبُوْا، وَلَا تَتَّبِعِينَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتَ؛ إِمَّا مُحْسِنًا فَلَعَلَّه أَنْ يَزِدَاكَ خَيْرًا، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّه أَنْ يَسْتَعْتَبَ». [راجع: مسلم: ۲۸۱۶].

۵۶۷۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُسْتَنْدٌ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَالْحَقِيقِي بِالرَّفِيقِ». [راجع: ۴۴۴۰، أخرجه مسلم: ۲۴۴۴].

۲۰- باب: دُعَاءِ

الْعَائِدِ لِلْمَرِيضِ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ بِنْتُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهَا: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا». قَالَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۵۶۵۹].

«بارالها، سعد را شفا ببخش.» این را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است.

۵۶۷۵ - از ابراهیم، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نزد بیماری می رفت یا بیماری نزد وی آورده می شد می فرمود: «بیماری را دور کن (ای پروردگار مردم)»^۱ و شفابخش و تویی شفا دهنده، (نیست شفایی به جز شفا ی تو، شفایی که) هیچ مرضی را نمی گذارد.» عمرو بن ابی قیس و ابراهیم بن طهمان از منصور، از ابراهیم و ابوالضحی (چنین) روایت کرده اند: بیمار نزد وی آورده می شد. و جریر، از منصور از ابی الضحی تنها (چنین) روایت کرده: هرگاه نزد بیمار می رفت.

باب - ۲۱: آب وضوی عیادت کننده برای بیمار.

۵۶۷۶ - از شعبه، از محمد بن منکدر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و من بیمار بودم، آن حضرت وضو کرد (از آب وضوی خود) بر من ریخت یا گفت: «بر وی آب بریزید.» من بهوش آمدم و گفتم: از من میراث نمی گیرد به جز کلاله (پدر و پسر ندارم) میراث من چگونه می شود؟ پس آیه فرایض (میراث) نازل شد.

۵۶۷۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ إِذَا آتَى مَرِيضًا أَوْ آتَى بِهِ، قَالَ: «أَذْهَبِ الْبَاسَ، أَشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا يُعَادِرُ سَقَمًا».

قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَأَبِي الضَّحَى: إِذَا آتَى بِالْمَرِيضِ. وَقَالَ جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الضَّحَى وَخَدُّهُ، وَقَالَ: إِذَا آتَى مَرِيضًا (الطبر: ۵۷۴۳، ۵۷۴۴، ۵۷۵۰، اخرجه مسلم: ۲۱۹۱).

باب - ۲۱: وضوء

الْعَائِدِ لِلْمَرِيضِ

۵۶۷۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ، فَتَوَضَّأَ فَصَبَّ عَلَيَّ، أَوْ قَالَ: «صَبُّوا عَلَيْهِ». فَعَقَلْتُ، فَقُلْتُ: لَا يَرْتَبِي إِلَّا كَلَالَةٌ، فَكَيْفَ الْمِيرَاثُ؟ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَايِضِ. (راجع: ۱۹۴، اخرجه مسلم: ۱۶۱۶).

۱- حدیث ۵۶۷۵، سطر چهارم افتادگی کلمات به نظر می رسد. متن کامل آن چنین است: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ أَشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءُ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا.» که ترجمه آن آورده شد.

باب - ۲۲: کسی که برای دور کردن مَرَضِ وِیَا و تب دعا کرد.

۵۶۷۷ - از هِشام بن عَروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) (از مکه به مدینه) آمد ابوبکر و بلال تب کردند. عایشه گفت: من بر آنها درآدم و گفتم: ای پدر چه طور هستی؟ و تو ای بلال چه طور هستی؟ و ابوبکر چون تب می داشت می گفت: (شعر) هر مردی را در خانه اش صبح به خیر گفته می شود

و مرگ از بند کفش به وی نزدیکتر است و آنگاه که بلال را تب رها می کرد، آواز خود را بلند می کرد و می گفت: کاش می دانستم تا شبی را بگذرانم. در آن وادی که گیاهان اِذْخِر و جلیل مرا در میان می گرفتند

و روزی فرا رسد که در بازار مَجَنّه بگذرم و کوههای شامه و طَفیل بر من ظاهر گردند. عایشه گفت: من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) آمدم و او را (از حالت آنان) خبر دادم. آن حضرت گفت: «بارالها، مدینه را بر ما محبوب گردان مانند محبتی که به مکه داشتیم یا بیش از آن، و (هوای) آن را بر ما سازگار کن و در (اوزان) صَاع و مُد آن به ما برکت بده و تب آن را بردار و به جُحْفَه ببر.»

۲۲- باب: مَنْ دَعَا

بِرَفْعِ الْوَبَاءِ وَالْحُمَى

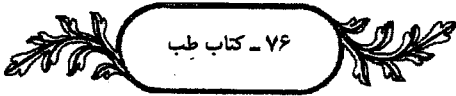
۵۶۷۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَكَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ، قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِمَا، فَقُلْتُ: يَا أَبَتَ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ وَيَا بِلَالُ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ قَالَتْ: وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَخَذَتْهُ الْحُمَى يَقُولُ:

كُلُّ امْرَأٍ مَصْبِحٌ فِي أَهْلِهِ وَالْمَوْتُ أَذَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

وَكَانَ بِلَالٌ إِذَا أَقْلَعَ عَنْهُ يَرْفَعُ عَقْبِرَتَهُ يَقُولُ:

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَيْتَنَ لَيْلَةً يُوَادُّ وَحَوْلِي إِذْخِرٌ وَجَلِيلٌ وَهَلْ أَرِدُنْ يَوْمًا مِيَاهَ مَجَنَّةٍ وَهَلْ تَبْدُونَنِي لِي شَامَةً وَطَفِيلٌ

قال: قالت عائشة: فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحَبِّبْنَا مَكَّةَ أَرَأَيْتَ، وَصَحَّحَهَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا، وَأَنْقِلْ حُمَاهَا فَأَجْعَلْهَا بِالْجُحْفَةِ». [راجع: ۱۸۸۹، أخرجه مسلم: ۱۳۷۶]



باب - ۱: خداوند هر بیماری‌ای را که فرود می‌آورد درمان آن را نیز فرود می‌آورد.

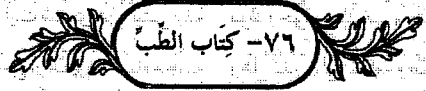
۵۶۷۸ - از عطّاء بن ابی ربّاح، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «خداوند بیماری‌ای را فرود نمی‌آورد مگر آنکه درمان آن را فرود می‌آورد.»

باب - ۲: آیا مرد، زن را درمان کند و زن مرد را

۵۶۷۹ - از خالد بن ذکوان روایت است که ربیع دختر معوذ بن عضرأ گفت: ما با پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) جهاد می‌کردیم، مردم را آب می‌نوشانیدیم و خدمت می‌کردیم و کشته‌ها و زخمیها را به مدینه می‌آوردیم.

باب - ۳: شفا در سه چیز است.

۵۶۸۰ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: «شفا در سه چیز است: خوردن عسل و نیشتر حجامتگر (خون کشیدن) و داغ کردن با آتش و من اُمّتم را از داغ کردن منع می‌کنم.»



۱- باب: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

دَاءَ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً

۵۶۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ أَبِي حُسَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبِيعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً».

۲- باب: هَلْ يَدَاوِي الرَّجُلَ

النِّمْرَةَ أَوْ النِّمْرَةَ الرَّجُلَ

۵۶۷۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، عَنْ خَالِدِ بْنِ ذَكْوَانَ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مَعْوَدٍ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ: كُنَّا نَتَزَوَّجُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: نَسْقِي الْقَوْمَ وَنَخْدُمُهُمْ، وَتَرَدُّ الْقَتْلَى وَالْجَرَحَى إِلَى الْمَدِينَةِ. [راجع: ۲۸۸۲].

۳- باب: الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثٍ

۵۶۸۰ - حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ شُجَاعٍ: حَدَّثَنَا سَالِمُ الْأَفْطَسُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: شَرْبَةُ عَسَلٍ، وَشَرْطَةُ مَخْجَمٍ، وَكَيْبَةُ نَارٍ، وَأَنْتَهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيْبِ». رَفَعَ الْحَدِيثَ.

این حدیث را ابن عباس رفع کرده (به آن حضرت رسانیده است) قُمی، از لَیث، از مجاهد، از ابن عباس، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است: غسل و حجامت را (نه داغ کردن را).

۵۶۸۱ - از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شفا در سه چیز است: در بیشتر حجامتگر یا خوردن عسل، یا داغ کردن به آتش، و من امت خود را از داغ کردن منع می‌کنم.»

باب - ۴: درمان با عسل.

و فرموده خدای تعالی: «در آن برای شفاست.» (النحل، ۶۹)

۵۶۸۲ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شیرینی و عسل را خوش می‌داشت.

۵۶۸۳ - از عاصم بن عمر بن قتاده روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) شنیدم که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌فرمود: «اگر باشد در چیزی از داروهای شما - یا می‌باشد در چیزی از داروهای شما نفعی، آن در بیشتر حجامتگر است، یا نوشیدن عسل، یا داغ کردن با آتش که با درمان موافق افتد، و من داغ کردن را دوست ندارم.»

۵۶۸۴ - از سعید، از قتاده، از ابوالمتوکل روایت است که ابوسعید گفت: مردی نزد

رَوَاهُ الْقُمِيُّ ، عَنْ لَيْثٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : فِي الْمَسَلِ وَالْحَجْمِ . [المنظر: ۵۶۸۱].

۵۶۸۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ : أَخْبَرَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ أَبُو الْحَارِثِ : حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ شِجَاعٍ ، عَنْ سَالِمِ الْأَفْطَسِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الشَّمَاءُ فِي ثَلَاثَةِ : فِي شَرْطَةِ مَحْجَمٍ ، أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ ، أَوْ كَبَّةٍ بِنَارٍ ، وَأَنَا أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَبِيِّ » . [راجع: ۵۶۸۰].

۴- باب: الدَّوَاءُ بِالْعَسَلِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : « فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ » . [النحل: ۶۹].

۵۶۸۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُ الْخَلْوَاءَ وَالْعَسَلُ . [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴ ، مطولاً].

۵۶۸۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُ الْخَلْوَاءَ وَالْعَسَلُ . [راجع: ۴۹۱۲، أخرجه مسلم: ۱۴۷۴ ، مطولاً].

۵۶۸۴ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكَّلِ ، عَنْ أَبِي

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: شکم برادرم درد می‌کند. آن حضرت فرمود: «به او عسل بنوشان.» وی بار دوم آمد و (همان را گفت) فرمود: «به او عسل بنوشان.» سپس برای بار سوم آمد. آن حضرت فرمود: «به او عسل بنوشان.» سپس آن مرد فرمود: «خداوند راست گفته، و شکم برادرت دروغ گفته است، به او عسل بنوشان.» وی به برادر خود عسل نوشانید و بهبود یافت.

باب - ۵: درمان با شیر شتر.

۵۶۸۵ - از سلام بن مسکین، از ثابت روایت است که انس گفت: تنی چند که مریض بودند گفتند: یا رسول الله، ما را جای بده و غذا بده، چون صحت یافتند. گفتند: هوای مدینه بر ما سازگار نیست. آن حضرت آنان را با چند شتر خود به حرّه فرستاد و گفت: «از شیر شتران بنوشید.» چون صحت یافتند، شتران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را کشتند و شتران را ربودند، آن حضرت در پی ایشان فرستاد، دست و پایشان را قطع کرد و چشمهایشان را میل کشید. من یکی از ایشان را دیدم که زبان خود را به زمین می‌کشید تا آنکه مُرد.

سلام (راوی) گفت: به من خبر رسید که حجاج (ظالم مشهور) به انس گفته بود: از سختترین مجازاتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کرده است به من قصه کن. وی همین را به او گفته بود. این سخن که به حسن (بصری) رسید، گفت: دوست داشتم که این سخن را به حجاج

سَعِيدٌ: أَنَّ رَجُلًا آتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَحْسَى يَشْتَكِي بَطْنَهُ ، فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلًا» . ثُمَّ آتَى الثَّانِيَةَ ، فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلًا» . ثُمَّ آتَاهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلًا» . ثُمَّ آتَاهُ فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ؟ فَقَالَ: «صَدَقَ اللَّهُ ، وَكَذَبَ بَطْنُ أَحْيَكُ ، اسْقِهِ عَسَلًا» . فَسَقَاهُ فَبَرَأَ . (انظر: ۵۷۱۶، أخرجه مسلم: ۲۲۱۷).

۵- باب: الدَّوَاءُ بِالْبَيْتَانِ الْإِبِلِ

۵۶۸۵ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا سَلَامُ بْنُ مَسْكِينٍ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ نَاسًا كَانُوا بِهِمْ سَقَمٌ ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْنَا وَأَطْعَمْنَا ، فَلَمَّا صَحُّوا ، قَالُوا: إِنَّ الْمَدِينَةَ وَخَمَةَ ، فَأَنْزَلَهُمُ الْحَجْرَةَ فِي دَوْدَ لَهُ ، فَقَالَ: «اشْرَبُوا أَلْبَانَهَا» . فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِي النَّبِيِّ ﷺ وَاسْتَأْفُوا دَوْدَهُ ، فَبَعَثَ فِي أَسْرِهِمْ ، فَفَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ ، وَسَمَّرَ أَعْيُنَهُمْ ، فَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَكْدُمُ الْأَرْضَ بِلِسَانِهِ حَتَّى يَمُوتَ .

قال سلام: فَلَبَّغَنِي أَنَّ الْحَجَّاجَ قَالَ لِأَنَسٍ: حَدِّثْنِي بِأَشَدِّ عَقُوبَةٍ عَاقَبَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَحَدَّثَنِي بِهَذَا ، فَلَبَّغَ الْحَسَنُ فَقَالَ: وَدِدْتُ أَنَّهُ لَمْ يُحَدِّثْهُ بِهَذَا . (راجع: ۲۲۳، أخرجه مسلم:

نمی گفت.

باب - ۶: درمان با پیشاب شتر.

۵۶۸۶ - از هَمَام، از قَتَادَه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: کسانی به مدینه آمدند و دچار تغییر آب و هوا شدند (هواگردشی) پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ایشان امر کرد که نزد شتربان وی بروند و از شیر و پیشاب شتران (داروگونه) بنوشند. آنها نزد شتربان آن حضرت رفتند و از شیر و پیشاب شتران نوشیدند تا آنکه سلامتی خود را باز یافتند. سپس شتربان را کشتند و شتران را ربودند. چون این خبر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید، به عقب ایشان فرستاد و آنها را آوردند، دست و پایشان را برید و چشمانشان را میل کشید.

قَتَادَه گفته است: محمد بن سیرین به من گفت: این واقعه پیش از نزول آیه حدود و قصاص بوده است.

باب - ۷: سیاه دانه.

۵۶۸۷ - از منصور روایت است که خالد بن سعد گفت: ما در سفری برآمدیم و غالب بن اَبَجْر با ما بود، وی در طول راه بیمار شد، ما به مدینه رسیدیم و او همچنان بیمار بود. ابن ابی عتیق به عیادت وی آمد و به ما گفت: شما او را با سیاه دانه درمان کنید، پنج یا هفت دانه سیاه دانه را بگیرید و بسایید، و با روغن یکجا

باب: الدَّوَاءُ بِأَبْوَالِ الْإِبِلِ

۵۶۸۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ نَابِيًا اجْتَوَى فِي الْمَدِينَةِ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَلْحَقُوا بِرَاعِيهِ، بِعَنِي الْإِبِلِ، فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا، فَلَحَقُوا بِرَاعِيهِ، فَشَرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا، حَتَّى صَلَّحَتْ أَبْدَانَهُمْ، فَتَقَلَّوْا الرَّاعِي وَسَاقُوا الْإِبِلَ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، فَبَعَثَ فِي طَلَبِهِمْ فَجِيءَ بِهِمْ، فَفُطِعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ، وَسَمِعَ أَعْيُنَهُمْ.

قال قَتَادَةُ: فَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ: أَنَّ ذَلِكَ كَانَ قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ الْحُدُودُ. [راجع: ۲۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۷۱].

باب: الْحَبَّةُ السُّودَاءُ

۵۶۸۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: خَرَجْنَا وَمَعَنَا غَالِبُ بْنُ أَبَجْرٍ فَمَرَضَ فِي الطَّرِيقِ، فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهُوَ مَرِيضٌ، فَقَادَهُ ابْنُ أَبِي عَتِيقٍ، فَقَالَ لَنَا: عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْحَبَّةِ السُّودَاءِ، فَيَخْدُوا مِنْهَا خَمْسًا أَوْ سَبْعًا فَاسْتَحْفُواهَا، ثُمَّ أَفْطَرُوا فِي أَنْفِهِ بِفَطْرَاتِ زَيْتٍ، فِي هَذَا الْجَانِبِ وَفِي هَذَا الْجَانِبِ، فَإِنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْنِي: أَنَّهَا

کنید و در سوراخهای بینی وی بچکانید. زیرا عایشه به من گفت که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده که می گفت: «همانا این سیاه دانه شفای هر مرضی است به جز سام.» گفتم: سام چیست؟ گفت: «مرگ.»

۵۶۸۸ - از ابن شهاب، از ابوسلمه و سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره به آنها گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می فرمود: «در سیاه دانه شفای هر مرضی به جز سام است.» ابن شهاب گفت: سام به معنای مرگ است و سیاه دانه یعنی: الشونیز.

باب - ۸: تَلْبِينُهُ (شیر روغن) برای مریض.

۵۶۸۹ - از ابن شهاب، از عروه، از عایشه (رضی الله عنها) روایت است: وی تلبینه (شیر روغن) را برای مریض و اندوهگین نسبت به مرگ کسی، تجویز می کرد و می گفت: همانا از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده که می فرمود: «همانا تلبینه دل بیمار را آرام می سازد و بخشی از حزن و اندوه او را دور می کند.»

۵۶۹۰ - از هشام، از پدرش، از عایشه روایت است که: وی تلبینه را تجویز می کرد و می گفت: تلبیه، ناخوشایندی مفید است (زیرا سوگواران می خورند).

باب - ۹: سَعُوطِ (دارویی که در بینی می چکانند).

۵۶۹۱ - از ابن طاووس، از پدرش روایت

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ هَذِهِ الْحَبَّةَ السُّودَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، إِلَّا مِنَ السَّامِ.» قُلْتُ: وَمَا السَّامُ؟ قَالَ: الْمَوْتُ.

۵۶۸۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فِي الْحَبَّةِ السُّودَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، إِلَّا مِنَ السَّامِ.» قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَالسَّامُ الْمَوْتُ، وَالْحَبَّةُ السُّودَاءُ، الشُّونِيزُ. [أخرجه مسلم: ۲۲۱۵]

باب: التَّلْبِينَةُ لِلْمَرِيضِ

۵۶۸۹ - حَدَّثَنَا جَبَانُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا كَانَتْ تَأْمُرُ بِالتَّلْبِينِ لِلْمَرِيضِ وَالتَّمْحِزُونَ عَلَى الْهَالِكِ، وَكَانَتْ تَقُولُ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ التَّلْبِينَ تَجِمُ فُؤَادَ الْمَرِيضِ، وَتَذْهَبُ بَعْضَ الْحُزْنِ.» [راجع: ۵۴۱۷، أخرجه مسلم: ۲۲۱۶]

۵۶۹۰ - حَدَّثَنَا قُرُوبَةُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا كَانَتْ تَأْمُرُ بِالتَّلْبِينَةِ وَتَقُولُ: «هُوَ الْبَعْضُ النَّافِعُ.» [راجع: ۵۴۱۷، أخرجه مسلم: ۲۲۱۶، فروجاً مطولاً]

باب: السَّعُوطِ

۵۶۹۱ - حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ ابْنِ

است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حجامت شد، (از وی خون گرفته شد) و مزد حجامتگر را داد و سَعُوط در بینی بالا کشید.

طَاوُسٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَحْتَجِمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ ، وَاسْتَعَطَّ . [راجع: ۱۸۳۵ ، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲ بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، ولكنه في المسألة: ۶۵ ، وفي السلام: ۷۶] .

باب - ۱۰: سَعُوط (داروی بینی) با قُسْط (عود) هندی و دریایی.

۱۰- باب: السَّعُوطُ بِالْقُسْطِ

الْهِنْدِيِّ وَالْبَحْرِيِّ

وَهُوَ الْكُسْتُ ، مِثْلُ الْكَافُورِ وَالْقَافُورِ ، مِثْلُ «كُشِطَتْ» [التكوير: ۱۱] . وَقُشِطَتْ : نُزِعَتْ . وَقَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ : قُشِطَتْ .

و (قَسَط) همان کُست است. مانند کافور و قافور، مانند (كُشِطَتْ) (التكوير، ۱۱) و قُشِطَتْ؛ یعنی: برکنده شود، از آن جدا شود. و عبدالله (ابن مسعود) آن را - قُشِطَتْ - خوانده است (کاف را به قاف بدل کرده‌اند).

۵۶۹۲ - از زهری، از عُبَیدالله روایت است که اُم قَیس بنت مَحْصَن (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «با همین عود هندی درمان کنید که در آن هفت شفا است، استشمام آن بیماری گلو را درمان می‌کند و اگر در کنار دهن ریخته شود بیماری ذات‌الجنب را علاج است.»

۵۶۹۲ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مَحْصَنٍ قَالَتْ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ : يُسْتَعَطُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرَةِ ، وَيُلْدُّ بِهِ مِنَ ذَاتِ الْجَنْبِ» . [انظر: ۵۷۱۳] . ۵۷۱۵ ، ۵۷۱۸ ، أخرجه مسلم: ۲۲۱۴ .

۵۶۹۳ - اُم قَیس می‌گوید: من با پسرک خردسال خود که غذا نمی‌خورد نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفتم، آن کودک بر آن حضرت پیشاب کرد. آن حضرت آب طلبید و بر جای پیشاب وی پاشید.

۵۶۹۳ - وَدَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بَابِنِ لِي لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ ، قَبَالَ عَلَيْهِ ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَرَسَّ عَلَيْهِ . [راجع: ۲۲۳ ، أخرجه مسلم: ۲۸۷ ، السلام: ۸۶ و ۸۷] .

باب - ۱۱: در کدام وقت حجامت شود (خون از رگ گرفته شود)

و ابو موسی شبانه حجامت شد.

۵۶۹۴ - از اَبُوب، از عِكرمه روایت است که

۱۱- باب: أَي سَاعَةٍ يَحْتَجِمُ

وَأَحْتَجِمَ أَبُو مُوسَى لَيْلًا

۵۶۹۴ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا

ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد در حالی که روزه داشت.

أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : احْتَجَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ . [راجع: ۱۸۳۵ ، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲ ، بغلطة لم ترد في هذه الطريق]

باب - ۱۲: حجامت در سفر و در حالت احرام.

۱۲- باب: الْحَجْمُ فِي

السَّفَرِ وَالْإِحْرَامِ

ابن بَحِيْنَه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است:

قَالَ ابْنُ بَحِيْنَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۱۸۳۶]

۵۶۹۵ - از عمرو، از طاووس و عطاء روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد و در حالی که در احرام بود.

۵۶۹۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا سَمِيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ طَاوُسٍ ، وَعَطَاءٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : احْتَجَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ . [راجع: ۱۸۳۵ ، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲]

باب - ۱۳: حجامت برای درمان بیماری.

۱۳- باب: الْحِجَامَةُ مِنَ الدَّاءِ

۵۶۹۶ - از عبدالله روایت است که حمید طویل گفت: از انس (رضی الله عنه) دربارهٔ مزد حجامتگر سؤال شد، انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد، ابوطیبه آن حضرت را حجامت کرد و آن حضرت برای او دو صاع غله داد و با مالکان وی صحبت کرد که (در مقدار پولی که روزانه به ایشان می داد) کاهش آورند و فرمود: «بهترین چیزی که با آن درمان می کنید حجامت است و قسط دریایی.» و فرمود: «کودکان خود را با فشردن حلق شان به سبب گلودردی زجر ندهید و قسط را لازم گیرید.»

۵۶۹۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ الطَّوِيلُ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ : أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَجْرِ الْحِجَامِ ، فَقَالَ : احْتَجَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، حَجَمَهُ أَبُو طَيْبَةَ ، وَأَعْطَاهُ صَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ ، وَكَلَّمَ مَوْلَاهُ فَخَفَّمُوا عَنْهُ ، وَقَالَ : «إِنْ أَمِثَلُ بَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ ، وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ» . وَقَالَ : «لَا تُعَذِّبُوا صِبْيَانَكُمْ بِالْعَمَزِ مِنَ الْعَذْرَةِ ، وَعَلَيْكُمْ بِالْقُسْطِ» . [راجع: ۲۱۰۲ ، أخرجه مسلم: ۱۵۷۷ ، وأخرج أوله عنه في السلام: ۷۷]

۵۶۹۷ - از عاصم بن عمرو بن قتاده روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: وی از مقنن عیادت کرد و سپس گفت: از نزد تو نمی روم تا حجامت نکنی، همانا از

۵۶۹۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ تَلَيْدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَغَيْرُهُ : أَنَّ بَكْرًا حَدَّثَهُ : أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ : أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : عَادَ الْمُقَنَّعَ ثُمَّ قَالَ : لَا أَبْرَحُ حَتَّى تَحْتَجِمَ ، فَأَتَيْتُ سَمِعْتُ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِيهِ شَقَاءً». [راجع: ۵۶۸۳]. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «در آن شفاست».

أخرجه مسلم: ۲۲۰۵.

۱۴- باب:

الْحِجَامَةُ عَلَى الرَّأْسِ

باب - ۱۴: حجامت کردن سر.

۵۶۹ - از عَقَمَه، از عبدالرحمن أَعْرَج روایت است که عبدالله بن يُحَيْنَه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در موضع لُحْي جَمَل در مکه در حالی که در إِحْرَام بود میانِ سِرِّ آن حضرت حجامت شد.

۵۷۱ - از هِشَام بن حَسَّان، از عِكرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: سِرِّ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حجامت شد.

۵۶۹۸ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ عَلْقَمَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يُحَيْنَةَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ بِلُحْيِ جَمَلٍ مِنْ طَرِيقِ مَكَّةَ، وَهُوَ مُحْرَمٌ، فِي وَسْطِ رَأْسِهِ. [راجع: ۱۸۳۶، أخرجه مسلم: ۱۲۰۳، بدون ذکر «بلغني جمل»].

۵۶۹۹ - وَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ فِي رَأْسِهِ. [راجع: ۱۸۳۶، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۱۵- باب: الحِجْم من

الشَّقِيقَةِ وَالصَّدَاعِ

باب - ۱۵: حجامت نسبت دردِ سر و دردِ شقیقه.

۵۷۰۰ - از هِشَام، از عِكرمه روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که در إِحْرَام بود بر سر خود حجامت شد و آن نظر به دردِ سرِی بود که داشت و در موضعِ آبی بود که کحلِ جمل نامیده می شد.

۵۷۰۱ - از هِشَام، از عِكرمه روایت است که ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حالی که مُحْرَم بود، بر سر خود حجامت شد. نظر به دردِ شقیقه (نیم سر) که داشت.

۵۷۰۰ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: احْتَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ فِي رَأْسِهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ، مِنْ وَجَعٍ كَانَ بِهِ، بِمَاءِ يَمَالُ لَهُ لُحْيٌ جَمَلٍ. [راجع: ۱۸۳۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، مختصراً].

۵۷۰۱ - وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سُوَّاءٍ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ فِي رَأْسِهِ، مِنْ شَقِيقَةٍ كَانَتْ بِهِ. [راجع: ۱۸۳۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، مختصراً].

۵۷۰۲ - از عَاصِم بن عمر روایت است که جابر بن عبدالله گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «اگر در داروهای شما نفعی

۵۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أَسَدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَأْتِي النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَّتِكُمْ

هستم یا رسول الله؟ فرمود: «آری.» کسی دیگر
برخاست و گفت: آیا من هم از ایشانم؟ فرمود:
«عکاشه بر تو پیشی گرفت.»

باب - ۱۸: درمان درد چشم با توتیای معدنی و
سُرمه.

۱۸- باب الإثمد وَالْكُحْلُ مِنَ الرَّمَدِ

فِي عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ . [راجع: ۲۱۲]

۵۷۰۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ:
حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ ، عَنْ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهَا ، أَنَّ امْرَأَةً تَوَفَّى زَوْجَهَا فَاشْتَكَّتْ عَيْنَهَا فَذَكَرُواهَا
لِلنَّبِيِّ ﷺ وَذَكَرُوا لَهُ الْكُحْلَ ، وَأَنَّهُ يُخَافُ عَلَى عَيْنِهَا ،
فَقَالَ : «لَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنْ تَمُكَّتُ فِي بَيْتِهَا ، فِي شَرِّ
أَخْلَاسِهَا ، أَوْ : فِي إِخْلَاسِهَا فِي شَرِّ بَيْتِهَا ، فَإِذَا مَرَّ كَلْبٌ
رَمَتْ بَعْرَةً ، قَالَا : أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا .» [راجع: ۵۳۳ ،
اخرجه مسلم: ۱۴۸۸ ، باختلاف: وفتنه في الطلاق: ۵۹۳۰ ،
مختصر: ۵۷۵۰]

وَأُمُّ عَطِيَّةَ ، آن را روایت کرده است.
۵۷۰۶- از شُعبه، از حَمِيد بن نافع، از زینب
روایت است که اُمّ سلمه (رضی الله عنها) گفت:
زنی که شوهرش مرده بود (در ایام عدت) دچار
درد چشم شد، موضوع را به پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) یاد کردند، و از سُرمه یاد کردند
(که جواز دارد یا نه؟) زیرا از بیماری چشمان
او نگران بودند.
آن حضرت فرمود: «هر یک از شما زنان (که در
دوران جاهلیت شوهرش می مُرد) در بدترین
لباس خود یا در لباس خود در بدترین خانه
خود به سر می برد، چون سگی می گذشت و
فُضله ای می فکند (عدتش پایان می یافت) سپس
به مدت چهار ماه و ده روز سر مه نکند.»

باب - ۱۹: بیماری جُذام.

۱۹- باب: الْجُدَامِ

۵۷۰۷- وَقَالَ عَفَّانٌ : حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ خَبَّانٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ
ابْنِ مِينَاءَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ : «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ ، وَلَا هَامَةَ وَلَا ضَمْرَ ، وَقِرَّةٌ
مِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَقْرَأُ مِنَ الْأَسَدِ .» [الطبر: ۵۷۱۷ ،
۵۷۵۷ ، ۵۷۷۳ ، ۵۷۷۵ ، اخرجه مسلم: ۲۲۲۰]

۵۷۰۷- از سعید ابن مینا، از ابوهریره روایت
است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
فرمود: «نیست سرایت بیماری (به جز ارا،
خدا) و نه بدفالی در پرندگان و نه شومی
بوم و نه نحوست در ماه صفر. و از جُذام چه
بگریز که از شیر می گریزی.»

باب - ۲۰: شیر خشت شفای بیمار است.

۵۷۰۸ - از عبدالملک، از عمرو بن حرث، از سعید بن زید روایت است که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «قارج (سماروغ) چون شیر خشت است و آب آن شفای چشم است.»

شعبه گفت: حکم بن عتیبه از حسن عرنی، از عمرو بن حرث، از سعید بن زید از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. شعبه گفت: هرگاه حدیث حکم را به من خبر داد، حدیث عبدالملک را انکار نکرد.^۱

باب - ۲۰: لدود (دارویی که در

کناره دهن می ریزند)

۵۷۰۹، ۵۷۱۰، ۵۷۱۱ - از عییدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس و عایشه گفته اند: ابوبکر (رضی الله عنه) (پیشانی) پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را که وفات کرده بود بوسید.

۵۷۱۲ - عییدالله می گوید: عایشه گفته است: ما (به هنگام بیماری) آن حضرت در کناره دهن وی دارو انداختیم. وی با اشاره به ما گفت: «که به دهن من دارو نیندازید.» ما گفتیم: این از ناخوشایندی مریض نسبت به دارو است، آنگاه که آن حضرت به هوش آمد گفت: «آیا شما را منع نکرده بودم که به دهنم دارو نریزید؟» گفتیم: این از ناخوشایندی مریض نظر به دارو است. فرمود: «هیچ یک در خانه باقی نماند مگر آنکه در دهنش دارو انداخته

۱ - یعنی شعبه از حدیث حکم انکار می کرد زیرا او را مدلس می دانست. چون عبدالملک از حکم حدیث کرد، انکار شعبه بر حکم برطرف شد.

۲۰- باب: الْمَنْ شَفَاءٌ لِلْعَيْنِ

۵۷۰۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا عُثَيْرٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ: سَمِعْتُ عَمْرُو بْنَ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْكُمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَمَا وَهَّأَ شَفَاءٌ لِلْعَيْنِ». [راجع: ۴۴۷۸، أخرجه مسلم: ۲۰۴۹].

قال شُعْبَةُ: وَأَخْبَرَنِي الْحَكَمُ بْنُ عُثَيْبَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْعُرْنِيِّ، عَنْ عَمْرُو بْنَ حُرَيْثٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. قال شُعْبَةُ: لَمَّا حَدَّثَنِي بِهِ الْحَكَمُ لَمْ أُكْرَهُ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الْمَلِكِ.

۲۱- باب: اللَّدُودُ

۵۷۰۹، ۵۷۱۰، ۵۷۱۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةَ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ قَبِلَ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مَيِّتٌ. [راجع: ۴۴۵۶، ۱۲۴۲، ۱۲۴۱].

۵۷۱۲ - قال: وَقَالَتْ عَائِشَةُ: لَدَدْنَاهُ فِي مَرَضِهِ فَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا: أَنْ لَا تَلْدُونِي، قُلْنَا: كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ، فَلَمَّا أَقَابَ قَالَ: «أَلَمْ أَنْهَكُمُ أَنْ تَلْدُونِي؟» قُلْنَا: كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ، فَقَالَ: «لَا يَبْقَى فِي النَّبْتِ أَحَدٌ إِلَّا لَدًّا وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ». [راجع: ۴۴۵۸، أخرجه مسلم: ۲۲۱۳].

شود و من می‌نگرم، به‌جز عباس که در آن وقت نزد شما حاضر نبود.»

۵۷۱۳ - از سُفیان، از زُهری، از عبیدالله روایت است که ام‌قَیس گفت: با پسر کوچک خود که نسبت درد گلو، کام او را با انگشت بالا کرده بودم بر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در آمدم. فرمود: «چرا با چنین طرزِ معالجه، کام کودکان خود را برمی‌دارید، عود هندی را بر خود لازم گیرید که در آن هفت شفاست که در آن زمسه است: «ذات‌الجنب» دارو ریختن در بینی برای درد گلو، و دارو ریختن در کنارهٔ دهن برای بیماری ذات‌الجنب.»

سُفیان می‌گوید: از زُهری شنیدم که می‌گفت: (عبیدالله) دو بیماری را برای ما بیان کرد و از پنج بیماری دیگر نگفت.

علی ابن عبدالله می‌گوید: به سُفیان گفتم: همانا مَعْمَر به این عبارت روایت کرده: «أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ» (کام او را با انگشت بالا کرده بودم). سُفیان گفت: به خاطر نمی‌آورد، همانا وی به این عبارت گفت: «أَعْلَقْتُ عَنْهُ» من همین را از زُهری به خاطر دارم. و سُفیان پسری را مجسم کرد که با انگشت کام را بالا می‌کرد. و سُفیان به کام خود درآورد، یعنی کام خود را با انگشت خود بالا کرد و نگفت أَعْلَقُوا عَنْهُ شَيْئاً.

باب - ۲۲:

۵۷۱۴ - از زُهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: آنگاه

۵۷۱۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ: عَنْ أُمِّ قَيْسٍ قَالَتْ: دَخَلْتُ بِابْنِ لِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْعُدْرَةِ، فَقَالَ: «عَلَى مَا تَدْعَرْنَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذَا الْعَلِاقِ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ، مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ: يُسْعَطُ مِنَ الْعُدْرَةِ، وَيُلْكَدُ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ.»

قَسَمْتُ الزُّهْرِيُّ يَقُولُ: بَيْنَ لَنَا اثْنَيْنِ، وَلَمْ يَبَيِّنْ لَنَا خَمْسَةَ.

قُلْتُ لِسُفْيَانَ: فَإِنْ مَعْمَرًا يَقُولُ: أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَمْ يَحْفَظْ، إِنَّمَا قَالَ: أَعْلَقْتُ عَنْهُ، وَحَفِظْتُهُ مِنْ فِي الزُّهْرِيِّ، وَوَصَفَ سُفْيَانُ الْغُلَامَ يُحْنِكُ بِالْإِصْبَعِ، وَأَدْخَلَ سُفْيَانٌ فِي حَنَكِهِ، إِنَّمَا يَعْنِي رَفَعَ حَنَكَهُ بِإِصْبَعِهِ، وَلَمْ يَقُلْ: أَعْلَقُوا عَنْهُ شَيْئاً. [راجع: ۵۶۹۲، أخرجه مسلم: ۲۲۱۴.]

باب - ۲۲:

۵۷۱۴ - حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَيُونُسُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَتَبَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ:

که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سخت شد و درد وی شدت یافت، از زنان خود اجازه خواست که در خانه من پرستاری شود، به آن حضرت اجازه دادند، وی در میان دو نفر برآمد و پاهایش بر زمین کشیده می شد. میان عباس و کسی دیگر.

(عبیدالله راوی) می گوید: این موضوع را به ابن عباس گفتم، وی گفت: آیا می دانی مرد دیگر که عایشه از وی نام نبرده است چه کسی بوده است؟ گفتم: نبی. گفت: علی بوده است.

عایشه گفت: پس از آنکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به خانه عایشه درآمد و دردش شدت یافت، فرمود: «از هفت مشک آب که دهانشان گشوده نشده باشد، بر من آب بریزید تا شاید مردم را نصیحت کنم.»

آن حضرت را بر تشتی نشانیدیم که متعلق به حفصه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود و سپس از همین مشکها به آب ریختن بر وی آغاز کردیم تا آنکه به ما اشاره می کرد که: «انجام دادید (بس است).»

عایشه گفت: آن حضرت به سوی مردم برآمد و برایشان نماز گزارد و خطبه خواند.

باب - ۲۳ - عُذْرَه (دره گلو)

۵۷۱۵ - از شُعَيْب، از زُهْرِي، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که امّ قَيْس بنت مِحْصَن اسدی، اسد خزیمه او را خبر داده است و او از زنان مهاجر اولیه بوده که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیعت کرده و خواهر عکاشه است:

لَمَّا نَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَشْتَدَّ وَجَعُهُ ، اسْتَأْذَنَ زَوْجَاهُ فِي أَنْ يُمْرَضَ فِي بَيْتِي ، فَأَذِنَ لَهُ ، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَحَطُّ رَجُلَاهُ فِي الْأَرْضِ ، بَيْنَ عَبَّاسٍ وَآخَرَ . فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ، قَالَ : هَلْ تَدْرِي مِنَ الرَّجُلِ الْأَخْرَجَ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : هُوَ عَلِيٌّ . قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَمَا دَخَلَ بَيْتَهَا ، وَأَشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ : « هَرَيْقُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرَبٍ لَمْ تُحَلَّلْ أَوْ كَيْتُهُنَّ ، لِعَلِّيْ أَعْهَدُ إِلَى النَّاسِ » . قَالَتْ : فَأَجْلَسْتَاهُ فِي مِخْضَبٍ لِحَفْصَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ طَفَقْنَا نَصَبُ عَلَيْهِ مِنْ تِلْكَ الْقَرَبِ ، حَتَّى جَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا : « أَنْ قَدْ فَعَلْتُنَّ » . قَالَتْ : وَخَرَجَ إِلَى النَّاسِ ، فَصَلَّى لَهُمْ وَخَطَبَهُمْ . [راجع: ۱۹۸ - أخرجه مسلم: ۴۱۸ ، مطولاً ، وليس فيه ما زاد في آخر هذا الحديث]

باب - ۲۳ - الْعُذْرَةُ

۵۷۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أُمَّ قَيْسِ بِنْتَ مِحْصَنِ الْأَسَدِيَّةِ ، أَسَدَ خُزَيْمَةَ ، وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى اللَّاتِي تَبِعْنَ النَّبِيَّ ﷺ ، وَهِيَ أُخْتُ عَكَاشَةَ ، أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا آتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَابِنِ لَهَا قَدْ أَعْلَقَتْ عَلَيْهِ

أُمِّ قَيْسٍ بِأَيْسَرِ خَوْفٍ نَزِدَ رَسُولُ خُذَا (صلى الله عليه وسلم) آمد که به سبب گلو دردی، کام پسر خود را بالا کرده بود. پیامبر (صلى الله عليه وسلم) گفت: «چرا به این شیوه کام اولاد خود را با انگشت بالا می‌کنید لازم است که شما از عود هندی استفاده کنید که به هفت مرض شفاست که از آن جمله است: ذَاتُ الْجَنْبِ.»
مراد وی کُشْت است و همان است عود هندی.

یونس و اسحاق بن راشد از زُهری (عوض - أَعْلَقَتْ عَلَيْهِ) عَلَّقَتْ عَلَيْهِ روایت کرده‌اند.

باب - ۲۴: درمان درد شکم از

مرض اسهال شدید

۵۷۱۶ - از قتاده، از ابومؤتوکل روایت است که ابوسعید گفت: مردی نزد پیامبر (صلى الله عليه وسلم) آمد و گفت: برادرم اسهال شده است. آن حضرت فرمود: «به او عسل بده.» وی به برادر خود عسل داد. سپس (باز آمد و) گفت: به او عسل دادم، اسهالش را بیشتر ساخت. آن حضرت فرمود: «خداوند راست گفته است و شکم برادر تو دروغ گفته است.»
متابع کرده است (محمد بن جعفر را) نُضْر از شُعبه.

باب - ۲۵: صَفْرَ (زرداب داشتن شکم) ساری نیست و آن مرضی است که شکم را می‌گیرد.

۵۷۱۷ - از ابن شهاب (زُهری) از ابوسلمه

مِنَ الْعُدَّةِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « عَلَى مَا تَدْعُرْنَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذَا الْعَلَاقِ ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ ، مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ » . يَرِيدُ الْكُفْتِ ، وَهُوَ الْعُودُ الْهِنْدِيُّ .

وَقَالَ يُونُسُ وَإِسْحَاقُ بْنُ رَاشِدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : عَلَّقَتْ عَلَيْهِ . [راجع: ۵۶۹۲ ، [خرجه مسلم: ۲۲۱۴].

باب: دَوَاءُ الْمُنْبَطُونِ

۵۷۱۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : إِنَّ أَخِي اسْتَطْلَقَ بَطْنَهُ ، فَقَالَ : « اسْقَهُ عَسَلًا » . فَسَقَاهُ فَقَالَ : إِنِّي سَقَيْتُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا اسْتَطْلَاقًا ، فَقَالَ : « صَدَقَ اللَّهُ وَكَذَبَ بَطْنُ أَخِيكَ » .
تَابِعَهُ النَّضْرُ ، عَنْ شُعْبَةَ . [راجع: ۵۶۸۴ ، [خرجه مسلم: ۲۲۱۷ ، [زيادة].

باب: لا صَفْرَ ،

وَهُوَ دَاءٌ يَأْخُذُ الْبَطْنَ

۵۷۱۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ

بن عبدالرحمن و غیر وی روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نیست مرضی ساری (به جز اراده خدا) و صَفَر (به آن معنی) نیست و نه بوم شوم است.» باده نشینی گفت: یا رسول الله، پس چه حال است شتران مرا که در ریگستان همچو آهو می نمایند، سپس شتری گرگین می آید و در میانشان وارد می شود و آنها را گرگین می گرداند.

آن حضرت فرمود: «شتر اول را کی گرگین کرده است؟»
زُهری، از ابو سَلَمَه و سِنان بن ابی سنان روایت کرده است.

باب - ۲۶: ذات الجنب (سینه پهلو)

۵۷۱۸ - از زُهری، از عیدالله بن عبدالله روایت است ام قیس بنت مَحْصَن گفته است. وی از زنان مهاجر اولیه بوده که با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بیعت کرده بودند و خواهر عَکاشَة بن مَحْصَن می باشد که: ام قیس با پسر خود که به سبب گلودردی کام او را بالا کرده بود، نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد، آن حضرت فرمود: «از خدا بترسید؟ چرا فرزندان خود را به این شیوه کام او را به انگشت برمی دارید؟ عود هندی را لازم گیرید که به هفت مرض شفاست که از آن جمله است ذات الجنب.»
مراد وی کُست بود. یعنی قُسط که همان لغت است.

سَعْد ، عَنْ صَالِح ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَغَيْرُهُ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «لَا عَدْوَى وَلَا صَفَرٌ وَلَا هَامَةٌ» .

فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ : فَمَا بَالُ إِبِلِي ، تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظَّنَاءُ ، فَيَأْتِي البَعِيرُ الأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ بَيْنَهَا فَيُجْرِبُهَا ؟ فَقَالَ : « فَمَنْ أَعْدَى الأَوَّلُ » .

رَوَاهُ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، وَسِنَانِ بْنِ أَبِي سِنَانَ . [راجع: ۵۷، ۵۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰.]

باب: ۲۶: ذات الجنب

۵۷۱۸ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَتَابُ بْنُ بُشَيْرٍ ، عَنِ إِسْحَاقَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أُمَّ قَيْسِ بِنْتِ مَحْصَنَ ، وَكَانَتْ مِنَ المُهَاجِرَاتِ الأَوَّلِ اللاتِي بَابِعْنَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، وَهِيَ أُخْتُ عَكَاشَةَ بِنْتِ مَحْصَنَ ، أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِابْنِ لَهَا قَدْ عَلِقَتْ عَلَيْهِ مِنَ العُدْرَةِ ، فَقَالَ : « اتَّقُوا اللَّهَ ، عَلَيَّ مَا تَدْعُرُونَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذِهِ الأَعْلَاقِ ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا العُودِ الهِنْدِيِّ ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ ، مِنْهَا ذَاتُ الجَنْبِ » .

يُرِيدُ الكُتْسَ ، يَعْنِي القُسطَ . قَالَ : وَهِيَ لُغَةٌ . [راجع: ۵۶۹۲ ، ۲۲۱۴.]

۵۷۱۹، ۵۷۲۰، ۵۷۲۱ - حَمَادٌ گفته است: از کتابهای ابوقلابه بر ایوب خوانده شده است، بعضی از این نوشته‌ها آن است که ابوقلابه به آن حدیث کرده است و بعضی همان است که بر وی خوانده شده است و این کلام در کتاب ابوقلابه بوده که آنس (بن مالک) گفته است: که ابوظلحه و انس بن نضر، او را داغ کردند و ابوظلحه با دست خود او را داغ کرده است.

عَبَادُ بن منصور، از ایوب، از ابوقلابه روایت کرده است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به یکی از خانواده‌های انصار اجازه داد که درد گوش و گژدم گزیدگی را با رُقیه (آنچه بر جراحت نهند تا خون بایستد) درمان کنند.

انس گفت: من نسبت بیماری ذات‌الجنب داغ کرده شدم و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) حیات داشت و ابوظلحه و انس بن نضر و زید بن ثابت حاضر بودند، و ابوظلحه مرا داغ کرد.

باب - ۲۸: سوزاندن بویا تا با آن خونریزی بسته شود

۵۷۲۲ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد ساعدی گفت: آنگاه که (در غزوه اُحد) کلاه خود بر سر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شکست و رخسارش خون‌آلود گشت و دندان وی شکست، علی در سپر خود آب می‌آورد و فاطمه خون را از رخسار آن حضرت می‌شست، چون فاطمه (سلام الله علیها) دید که با شستن

۵۷۱۹، ۵۷۲۰، ۵۷۲۱ - حَدَّثَنَا عَارِمٌ حَدَّثَنَا جَمَادٌ قَالَ: قَرِئَ عَلَيَّ أَيُّوبَ مِنْ كُتُبِ أَبِي قَلَابَةَ، مِنْهُ مَا حَدَّثَ بِهِ، وَمِنْهُ مَا قَرِئَ عَلَيَّ، وَكَانَ هَذَا فِي الْكِتَابِ، عَنِ أَنَسٍ: أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ وَأَنَسَ بْنَ النَّضْرِ كَوَّاهُ، وَكَوَّاهُ أَبُو طَلْحَةَ بَيَّهَ. [انظر: ۵۷۲۱].

وَقَالَ عَبَادُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنِ أَبِي قَلَابَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَدْنَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ بَيْتِ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَرْقُوا مِنَ الْحُمَةِ وَالْأَذْنِ. قَالَ أَنَسٌ: كُوتِبُ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ، وَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَيٌّ، وَشَهِدَنِي أَبُو طَلْحَةَ وَأَنَسُ بْنُ النَّضْرِ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَأَبُو طَلْحَةَ كَوَّاهِي. [راجع: ۵۷۱۹].

۲۷- باب: حرق

الْحَصِيرِ لِيَسِدَ بِهِ الدَّمُ.

۵۷۲۲ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَفَّيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ، عَنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: لَمَّا كُسِرَتْ عَلَيَّ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْبَيْضَةُ، وَأَدْمِيَ وَجْهُهُ، وَكُسِرَتْ رِبَاعِيَّتُهُ، وَكَانَ عَلَيَّ يَخْتَلِفُ بِالْمَاءِ فِي الْمَجْنِ، وَجَاءَتْ فَاطِمَةُ تُغْسِلُ عَنِ وَجْهِهِ الدَّمَ، فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ الدَّمَ يَزِيدُ عَلَيَّ الْمَاءَ كَثْرَةً، عَمَدَتْ إِلَيَّ حَصِيرًا فَأَحْرَقْتُهَا، وَالصَّفْقَتَهَا عَلَيَّ

آب، خون زیاد می‌شود، حصیر (بوریا) را گرفت و سوزاند و آن را بر زخم رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) چسباند، سپس خونریزی قطع شد.

جُرْحَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَرَقَا الدَّمُ . [راجع: ۲۴۳ ، اخرجہ مسلم: ۱۷۹۰].

باب - ۲۸: گرمای تب از گرمای دوزخ است

۵۷۲۳ - از مالک، از نافع، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «گرمی تب از گرمای دوزخ است، پس آن را با آب خاموش گردانید.»
 نافع گفته است و عبدالله (بن عمر) می‌گفت: مرا از این عذاب (تب) برهان.

باب - ۲۸
 الْحُمَّى مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ

۵۷۲۳ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ ، فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ» .
 قال نافع: وكان عبدالله يقول: اكشف عنا الرجز . [راجع: ۳۲۴۶ ، اخرجہ مسلم: ۲۲۰۹].

۵۷۲۴ - از مالک، از هشام، از فاطمه بنت مُنذر، از اسماء بنت ابوبکر (رضی الله عنه) روایت است که: آنگاه که نزد اسماء زنی آورده می‌شد که تب می‌داشت، اسماء به حق او دعا می‌کرد و مقداری آب می‌گرفت و از گریبان وی بر بدنش می‌ریخت. اسماء گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ما را می‌فرمود که: «تب را با آب، سرد بسازید.»

۵۷۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ هِشَامٍ ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ: أَنَّ اسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَتْ إِذَا آتَيْتِ بِالْمَرْأَةِ قَدْ حُمَتْ تَدْعُو لَهَا ، أَخَذَتِ الْمَاءَ ، فَصَبَّتْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ جَيْبِهَا . وَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا أَنْ نَبْرِدَّهَا بِالْمَاءِ . [اخرجہ مسلم: ۲۲۱۱].

۵۷۲۵ - از هشام، از پدرش، از عایشه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «گرمای تب از گرمی دوزخ است، آن را با آب سرد گردانید.»

۵۷۲۵ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ ، فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ» . [راجع: ۳۲۳۶ ، اخرجہ مسلم: ۲۲۱۰].

۵۷۲۶ - از عبايه بن رفاعه، از جدش رافع ابن خديج روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌گفت: «گرمای تب، از گرمی دوزخ است، آن را با آب سرد گردانید.»

۵۷۲۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ ، عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ ابْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْحُمَّى مِنْ قَوْحِ جَهَنَّمَ ، فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ» . [راجع: ۳۲۶۲ ، اخرجہ مسلم: ۲۲۱۲].

۲۹- باب: مَن خَرَجَ

مِنِ أَرْضٍ لَا تِلْأَمَةَ

۵۷۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ نَاسًا، أَوْ رَجُلًا، مِنْ عَجَلٍ وَعَرِينَةَ، قَدَّمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ، وَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا أَهْلَ ضَرْعٍ، وَكَمْ نَكُنْ أَهْلَ رَيْفٍ، وَاسْتَوْخَمُوا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَوْدٍ وَبِرَاعٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا فِيهِ، فَيُشْرَبُوا مِنَ الْبَاهِنَاءِ وَأَبْوَالِهَا، فَانْطَلَقُوا حَتَّى كَانُوا نَاحِيَةَ الْحَرَّةِ، كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، وَقَتَلُوا رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاسْتَأْفُوا الذَّوْدَ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ، فَبَعَثَ الطَّلَبَ فِي آثَارِهِمْ، وَأَمَرَ بِهِمْ فَسَمَرُوا أَعْيُنَهُمْ وَقَطَعُوا أَيْدِيَهُمْ، وَتُرِكُوا فِي نَاحِيَةِ الْحَرَّةِ، حَتَّى مَاتُوا عَلَى حَالِهِمْ. [راجع: ۲۲۳، أخرجه مسلم: (۱۶۷۱)].

باب - ۲۹: کسی که از سرزمینی برآمد که آب و هوایش سازگار نبود.

۵۷۲۷- از سعید، از قتاده روایت است که آنس بن مالک گفت: مردی یا مردانی از قبایل عجل و عرینه نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدند و به اسلام اقرار کردند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما مردم مالدار (دارای مواشی) هستیم و زراعت پیشه نیستیم. آنها هوای مدینه را ناسازگار یافتند، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ایشان را فرمود که با شتران و شتریان بیرون روند و از شیر و ادرار شتران (داروگونه) بنوشند. آنها برآمدند تا آنکه به به ناحیه حره رسیدند، ایشان پس از آنکه اسلام آوردند، کافر شدند و شتریان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را کشتند و شتران را ربودند. این خبر که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید، تعقیب کنندگان را در پی شان فرستاد (و آنها را آوردند) و به مجازاتشان امر کرد. چشمانشان را میل کشیدند و دستانشان را بریدند و آنها را در گوشه حره گذاشتند تا در همان حال مردند.

۳۰- باب:

مَا يَنْكُرُ فِي الطَّاعُونَ

۵۷۲۸- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يُحَدِّثُ سَعْدًا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِالطَّاعُونَ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا». فَقُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ يُحَدِّثُ سَعْدًا وَلَا يَنْكِرُهُ؟ قَالَ:

باب - ۳۰: آنچه درباره طاعون یاد شده است

۵۷۲۸- از حبیب بن ابی ثابت روایت است که ابراهیم بن سعد گفت: از أسامه بن زید شنیدم که به سعد می گفت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «اگر شنیدید که در سرزمینی طاعون است، در آنجا داخل نشوید و اگر طاعون در سرزمینی باشد که شما در آن هستید از آنجا بیرون نروید.»

تعم . (راجع: ۳۴۷۳ ، أخرجه مسلم: ۲۲۱۸) .

حبيب (راوی) می گوید: به ابراهیم گفتیم: آیا تو شنیدی که اسامه به سعد می گفت و سعد آن را انکار نمی کرد؟ ابراهیم گفت: آری.

۵۷۲۹ - از عبدالله بن عبدالله بن حارث بن نوفل، از عبدالله بن عباس روایت است که گفت: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به سوی شام راهی شدند تا آنکه به موضع سرخ رسید، در آنجا فرماندهان لشکرها، یعنی ابو عبیده جراح و یاران او را ملاقات کرد و به او خبر دادند که بیماری وباء در سرزمین شام شیوع یافته است.

ابن عباس گفت: عمر گفت: مهاجرین اولین را نزد من فرا خوانید. ایشان را فرا خواند و با آنها مشورت کرد و آنها را خبر داد که مرض وباء در شام شیوع یافته است. آنها میان خود اختلاف کردند. بعضی گفتند: تو برای امری مهم برآمدی و مصلحت نمی بینیم که برگردی. بعضی دیگر گفتند: با تو بقیه مردم و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) هستند و مصلحت نمی بینیم که (با رفتن به سرزمین شام) آنها را در معرض بیماری (مهلک) وباء قرار دهی. عمر گفت: از نزد من برخیزید.

سپس گفت: انصار را نزد من فرا خوانید. من آنها را فرا خواندم و عمر با آنها مشورت کرد، آنها هم شیوه مهاجرین را در پیش گرفتند و مانند آنها دچار اختلاف شدند. عمر به ایشان گفت: از نزد من برخیزید. سپس عمر گفت: مشایخ و پیران قریش را که پس از فتح مکه مهاجرت کرده اند نزد من فرا خوانید. من آنها را فرا خواندم، ایشان میان خود مانند آن دو

۵۷۲۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرِّحٍ لِقَيْهِ أَمْرَاءُ الْأَجْنَادِ ، أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجِرَاحِ وَأَصْحَابُهُ ، فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِأَرْضِ الشَّامِ . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : فَقَالَ عُمَرُ : ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ ، فَدَعَاهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ ، فَاجْتَمَعُوا ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : قَدْ خَرَجْتَ لِأَمْرٍ ، وَلَا تَرَى أَنَّ تَرْجِعَ عَنْهُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَلَا تَرَى أَنَّ تُقَدِّمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ ، فَقَالَ : ارْتَفِعُوا عَنِّي ، ثُمَّ قَالَ : ادْعُوا لِي الْأَنْصَارَ ، فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ ، وَاجْتَمَعُوا كَأَخْلَافِهِمْ ، فَقَالَ : ارْتَفِعُوا عَنِّي ، ثُمَّ قَالَ : ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنْ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ ، فَدَعَوْتُهُمْ ، فَلَمْ يَخْتَلَفْ مِنْهُمْ عَلَيْهِ رَجُلَانِ ، فَقَالُوا : تَرَى أَنَّ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ ، فَتَادَى عُمَرُ فِي النَّاسِ : إِنِّي مُصِيبٌ عَلَى ظَهْرٍ فَأَصْبَحُوا عَلَيْهِ . قَالَ : أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجِرَاحِ : أَفَرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ عُمَرُ : لَوْ غَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ ؟ ! تَعَمُّ نَفْرٌ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ هَبَطَتْ وَأَدْيَا لَهَا عُدْوَتَانِ ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ ، وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ ؟ قَالَ : فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ عَوْفٍ ، وَكَانَ مُتَعَبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ ، فَقَالَ : إِنَّ عِنْدِي فِي هَذَا عِلْمًا ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا

سَمِعْتُمْ بِهِ بَارِضٌ فَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ ، وَإِذَا وَقَعَ بَارِضٌ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ) . قَالَ : فَحَمَدَ اللَّهُ عَمْرٌ ثُمَّ أَنْصَرَفَ . [النظر: ۵۷۳۰، ۵۶۹۷۳، أخرجه مسلم: ۲۲۱۹].

گروه، اختلاف نکردند و گفتند: مصلحت در آن می‌بینیم که برگردی و مردم را در معرض ویا قرار ندهی.

سپس عمر میان مردم بانگ زد: همانا من صبحگاه بر پشت همین مرکب (به مدینه) برمی‌گردم.

ابوعبیده بن جراح (به عمر) گفت: آیا از تقدیر خداوند فرار می‌کنی؟

عمر گفت: اگر کس دیگری این را می‌گفت ای عبیده، آری، من از تقدیر خداوند به تقدیر خداوند فرار می‌کنم، اگر شتری داشته باشی که در دره‌ای فرود می‌آید که دارای دو جانب است، یک جانب آن پرگیاه و سرسبز است و جانب دیگر آن خشک و بی‌گیاه است، پس به من بگوی، آیا چنان نیست که اگر شترت را در زمین پرگیاه و سرسبز بچرانی به تقدیر خداوند می‌چرانی؟

ابن عباس گفت: عبدالرحمن ابن عوف که در این وقت نظر به ضرورتی حاضر نبود، باز آمد و گفت: در این مورد من معلومات دارم. از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می‌فرمود: «اگر (شیوع و یا را) بشنوید به آنجا نروید و اگر در سرزمینی که خود در آن هستید (و یا شیوع کند) از آنجا به قصد فرار خارج نشوید.» عمر (با شنیدن آن) خدای را سپاس گفت و سپس (به مدینه) بازگشت.

۵۷۳۰ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که عبدالله بن عامر گفت: عمر به سوی شام راهی شد، چون به موضع سرخ رسید، خبر رسید که و یا در شام شیوع یافته است. عبدالرحمن بن

۵۷۳۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ : أَنَّ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ ، فَلَمَّا كَانَ بِسَرْحٍ بَلَغَهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ ، فَأَخْبَرَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِذَا

عوف او را خبر داد که رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرموده است: «اگر بشنوید که در سرزمینی وبا شیوع یافته است به آنجا نروید و اگر در سرزمینی که وبا بود و شما در آنجا بودید، به عزم فرار از آنجا بیرون نروید.»

۵۷۳۱ - از مالک، از نَعِیمِ الْمَجْمَرِ روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «دَجَّالٌ وَ طَاعُونَ به مدینه وارد نمی شود.»

۵۷۳۲ - از عاصِمِ روایت است که حَفْصَةُ بنت سیرین گفت: انس بن مالک (رضی الله عنه) به من گفت: یحیی (برادر تو) به کدام مرض مُرده است؟ گفتم: به مرض طاعون. گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرموده است: «مرگ در مرض طاعون برای هر مسلمانی شهادت است.»

۵۷۳۳ - از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «مرگ در بیماری شکم شهادت است و هر که به طاعون بمیرد شهید است.»

باب - ۳۱: ثواب کسی که در طاعون صبر کند.

۵۷۳۴ - از یحیی بن یَعْمَرِ روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) گفت: وی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) درباره طاعون پرسید و پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) به او خبر داد که همانا: «طاعون عذابی است که خداوند بر هر کسی که بخواهد می فرستد، و خداوند آن را برای مسلمانان رحمتی گردانیده

سَمِعْتُمْ بِهِ بَارِضٌ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ، وَإِذَا وَقَعَ بَارِضٌ وَأَنْتُمْ بِهَا ، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ . [راجع: ۵۷۲۹ ، أخرجه مسلم: ۲۲۱۹.]

۵۷۳۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَعِيمِ الْمَجْمَرِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ الْمَسِيحُ ، وَلَا الطَّاعُونَ » . [راجع: ۱۸۸۰ ، أخرجه مسلم: ۱۳۷۹ ، بلفظ « الدجال » بدل « المسيح ».]

۵۷۳۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا عَاصِمٌ : حَدَّثَنِي حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ قَالَتْ : قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ؓ : يَحْيَى بِمَ مَاتَ ؟ قُلْتُ : مِنَ الطَّاعُونَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ » . [راجع: ۲۸۳۰ ، أخرجه مسلم: ۱۹۱۶.]

۵۷۳۳ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْمَبْطُونُ شَهِيدٌ ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ » . [راجع: ۶۵۳ ، أخرجه مسلم: ۱۹۱۴ ، مطولاً.]

باب - ۳۱: أَجْرُ

الصَّابِرِينَ فِي الطَّاعُونَ

۵۷۳۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا جَبَّانُ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفُرَاتِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ الطَّاعُونَ ، فَأَخْبَرَهَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ : « كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ، فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ الطَّاعُونَ ، فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا ، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ، إِلَّا

است. بنده‌ای نیست که سرزمین‌شان دچار طاعون شود و او در شهر خود صبر کند و می‌داند که او را هرگز چیزی نمی‌رسد به‌جز آنچه خداوند بر وی مقدر کرده است مگر آنکه او را مانند ثواب شهید است.»
متابعت کرده است (حَبَّان را) نَضْر از داوود.

باب - ۳۲: رُقَى (درمان) با قرآن و مُعَوِّذَات (سوره‌های ناس و فلق)

۵۷۳۵ - از مَعْمَر، از زُهْرِي، از عُرْوَة روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در همان بیماری‌ای که وفات یافت مُعَوِّذَات را می‌خواند و بر خود می‌دمید، آنگاه که بیماری‌اش شدت یافت، من مُعَوِّذَات را بر وی (می‌خواندم) و می‌دمیدم و به خاطر برکت آن دست آن حضرت را بر وی می‌کشیدم.

مَعْمَر می‌گوید: از زُهْرِي پرسیدم: چگونه می‌دمید؟ گفت: بر هر دو دست خود می‌دمید و سپس دستها را به روی خود می‌کشید.

باب - ۳۳: رُقَى با سوره فاتحه

و از ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت شده است.

۵۷۳۶ - از ابویسْر، از ابو مُتَوَكَّل روایت است که ابی سعید خُدْرِي گفت: کسانی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر یکی از قبایل عرب وارد شدند، آن قبیله از ایشان پذیرایی

كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ الشَّهِيدِ. [روایت شده است] - ۳۲۰
رَأْبِعَةُ النَّضْرُ، عَنْ دَاوُدَ، [راجع: ۳۴۷۴] - ۳۲۱

باب: الرُقَى - ۳۲۰
بِالْقُرْآنِ وَالْمُعَوِّذَاتِ

۵۷۳۵ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ، فَلَمَّا قُلِّ كُنْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ بَهْنٍ، وَأَمْسَحُ يَدَ نَفْسِهِ لِبُرْكَتِهَا.

فَسَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ: كَيْفَ يَنْفُثُ؟ قَالَ: كَانَ يَنْفُثُ عَلَى يَدَيْهِ، ثُمَّ يَمَسُّحُ بِهِمَا وَجْهَهُ. [راجع: ۴۴۳۹]، أخرجه مسلم: [۲۱۹۲]

باب: الرُقَى - ۳۳
بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ

وَيَذْكُرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۵۷۳۷]

۵۷۳۶ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكَّلِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ اتَّوَلَّوْا عَلَيَّ حَتَّى مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَلَمْ يَقْرَؤُهُمْ، فَيَتَيْفًا هُمْ كَذَلِكَ، إِذْ لَدَعِ

نکردند (که آنها را میهمان کنند) در همین حالت نساگاه رئیس قبیله را مار گزید. آنها به اصحاب آن حضرت گفتند: آیا با شما دارو یا دعاخوانی هست؟ گفتند: شما ما را پذیرایی نکردید و ما این کار را نمی‌کنیم تا به ما مزدی ندهید. آنها موافقت کردند که به ایشان گوسفندانی بدهند. (یکی از اصحاب آن حضرت) به خواندن أم القرآن (سوره فاتحه) آغاز کرد و آب دهان خود را جمع می‌کرد و (در موضع گزیدگی) می‌افکند. مار گزیده بهبود یافت و گوسفندان آوردند. اصحاب آن حضرت گفتند: گوسفندان را نمی‌گیریم تا آنکه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بپرسیم. از آن حضرت پرسیدند، آن حضرت خندید و فرمود: «تو را چه چیز آگاه کرد که سوره فاتحه رُقِیَّه (درمان) است، گوسفندان را بگیرد و سهم مرا تعیین کنید.»

سَيِّدُ أَوْلَادِكَ ، فَسَأَلُوا : هَلْ مَعَكُمْ مِنْ دَوَاءٍ أَوْ رَاقٍ ؟ فَسَأَلُوا : إِنْكُمْ لَمْ تَقْرُؤْنَا ، وَلَا تَفْعَلُ حَتَّى تَجْعَلُوا لَنَا جُعَلًا ، فَجَعَلُوا لَهُمْ قَطِيعًا مِنَ الشَّاءِ ، فَجَعَلَ يَقْرَأُ بِأَمِّ الْقُرْآنِ ، وَيَجْمَعُ بُرَاقَهُ وَيَنْفُلُ ، فَبَرَأَ قَاتُوا بِالشَّاءِ ، فَسَأَلُوا : لَا نَأْخُذُهُ حَتَّى نَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَسَأَلُوهُ فَضَحَكَ وَقَالَ : «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ ، خَدُّوْهَا وَأَضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ » . [راجع: ۲۲۷۶ ، أخرجه مسلم: ۲۲۰۱]

باب - ۳۴: شرط در رُقِیَّه (دعاخوانی) در ازای

گوسفند

۵۷۳۷ - از ابومالک، از ابن ابی ملیکه روایت است که ابن عباس گفت: کسانی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از موضعی گذشتند که بر سر آب بود، در میان باشندگان آنجا مار گزیده یا گژدم گزیده‌ای بود، مردی از ایشان نزد اصحاب آن حضرت آمد و گفت: آیا در میان شما دعاخوان هست؟ زیرا در این محل مردی را مار یا گژدم گزیده است. یکی از اصحاب آن حضرت رفت و سوره فاتحه الکتاب

۳۴- باب: الشَّرْطُ فِي

الرُّقِيَّةِ بِقَطِيعٍ مِنَ النَّعْمِ

۵۷۳۷- حَدَّثَنِي سَيِّدَانُ بْنُ مُضَارَبِ أَبُو مُحَمَّدٍ الْبَاهِلِيُّ : حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ الْبَصْرِيُّ ، هُوَ صَدُوقٌ ، يُوسُفُ بْنُ يَزِيدَ الْبَرَاءُ قَالَ : حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَخْطَسِ أَبُو مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ نَقْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ مَرُوا بِعَمَاءٍ ، فِيهِمْ لَدَيْغٌ أَوْ سَلِيمٌ ، فَعَرَضَ لَهُمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَاءِ ، فَقَالَ : هَلْ فِيكُمْ مِنْ رَاقٍ ، إِنْ فِي الْمَاءِ رَجُلًا لَدَيْغًا أَوْ سَلِيمًا ، فَاذْهَبْ رَجُلٌ مِنْهُمْ ، فَتَرَأَ بِمَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى شَاءٍ ، فَبَرَأَ ، فَجَاءَ بِالشَّاءِ إِلَى أَصْحَابِهِ ، فَكَرِهُوا ذَلِكَ وَقَالُوا : أَخَذْتَ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ

را بر وی در ازای گوسفندی خواند. وی بهبود یافت و او گوسفند را نزد یاران خود آورد، آنها این را ناپسند دانستند و گفتند: تو در ازای (خواندن) کتاب خدا مزد گرفتی، تا آنکه به مدینه رسیدند، آنگاه گفتند: یا رسول الله! وی در برابر (خواندن) کتاب خدا مزد گرفته است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شما آنچه را به طور مزد در برابر (خواندن) کتاب خدا گرفته‌اید، به آن سزاوارید.»

باب - ۳۵ - رُقِيهِ (درمان) چشم زخم (نظر)

۵۷۳۸ - از مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ، از عبدالله بن شَدَاد روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا امر کرد یا کسی دیگر را، که برای چشم زخم رُقِيهِ کنم. ۵۷۳۹ - از زُهْرِي، از عُرْوَةَ بْنِ زُبَيْرٍ، از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه وی دختری را دید که بر رویش لکه سیاه می‌باشد، فرمود: «او را رُقِيهِ کنید زیرا وی را چشم نظر رسیده است.»

عَقِيلُ بْنُ زُهْرِي، از عُرْوَةَ بْنِ زُبَيْرٍ (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. متابعت کرده است (محمد بن حرب را) عبدالله بن سالم از زُبَيْدِي.

باب - ۳۶ - چشم زخم (نظر) حق است

۵۷۴۰ - از هَمَامُ، از ابوهریره (رضی الله عنه)

أَجْرًا، حَتَّى قَدَمُوا الْمَدِينَةَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَذَ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ أَجْرًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابَ اللَّهِ». [انظر في الإجارة: باب: ۱۶، ولي الطب: باب: ۳۲.]

۳۵- باب: رُقِيَةُ الْعَيْنِ

۵۷۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ: قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ شَدَادٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَنْ يُرُقِيَنِي مِنَ الْعَيْنِ. [أخرجه مسلم: ۲۱۹۵.]

۵۷۳۹ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهَّابٍ ابْنُ عَطِيَّةَ الدَّمَشَقِيِّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ زَيْنَبِ ابْنَةِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً فِي وَجْهِهَا سَمْعَةٌ، فَقَالَ: «اسْتَرْقُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ».

وَقَالَ عَقِيلُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

تَابِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ، عَنِ الزُّبَيْدِيِّ. [أخرجه مسلم: ۲۱۹۶.]

۳۶- باب: الْعَيْنُ حَقٌّ

۵۷۴۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ

روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چشم زخم حق است.» و آن حضرت از خالکوبی نقش و نگار در بدن منع کرده است.

مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ : «الْعَيْنُ حَقٌّ» . وَنَهَى عَنِ الْوَشْمِ . [انظر: ۵۹۴۴، أخرجه مسلم: ۲۱۸۷ ، دون ذكر الوشم] .

باب - ۳۷: رُقِيَّه (دعاخوانی) برای مارگزیدگی و گزدم گزیدگی

۵۷۴۱ - از عبدالرحمن بن اسود روایت است که پدرش گفت: از عایشه درباره رُقِيَّه گزندگان سؤال کردم. وی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رقیه را در مورد هر گزنده زهدار اجازه داده است.

باب: ۳۷- رُقِيَّه الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ

۵۷۴۱- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ الشَّيْبَانِيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الرُّقِيَّةِ مِنَ الْحُمَةِ ، فَقَالَتْ : رَخَّصَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم الرُّقِيَّةَ مِنْ كُلِّ ذِي حُمَةٍ . [أخرجه مسلم: ۲۱۹۳ ، بلفظ : رخص لاهل بيت من الأنصار] .

باب - ۳۸: رُقِيَّه (دعای) پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

۵۷۴۲ - از عبدالوارث روایت است که عبدالعزیز گفت: من و ثابت بر انس بن مالک درآمدیم. ثابت گفت: ای ابوخمزه، من مریضم. انس گفت: آیا تو را رُقِيَّه نکنم به رقیه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)؟ گفت: آری. رُقِيَّه کن. انس گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَاسِ، أَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءَ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا.»

باب: ۳۸- رُقِيَّه النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم

۵۷۴۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَثَابِتٌ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، فَقَالَ ثَابِتٌ : يَا أَبَا حَمزَةَ ، اسْتَكْبَيْتُ ، فَقَالَ أَنَسٌ : أَلَا أَرَيْكَ بِرُقِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم ؟ قَالَ : بَلَى ، قَالَ : «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ ، مُذْهِبَ الْبَاسِ ، أَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي ، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ ، شِفَاءَ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا.»

۵۷۴۳ - از مُسَلِمٌ از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای سلامتی بعضی زنان خود دعا می کرد، دست راست خود را (بر موضع مرض) می کشید و می گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءَ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا.» [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱] .

۵۷۴۳- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ : حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ ، عَنْ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم كَانَ يُعَوِّذُ بَعْضَ أَهْلِهِ ، يَمْسَحُ يَدَهُ الْيُمْنَى وَيَقُولُ : «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي ، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ ، شِفَاءَ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا.» [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱] .

۱- ترجمه دعای آن حضرت: «بارالها، پروردگار مردم دورکننده رنج، شفا بده، تویی شفابخش، نیست شفایی به جز شفای تو، شفایی که هیچ بیماری را نمی گذارد.

قال سليمان: حدثت به منصوراً فحدثني، عن إبراهيم، عن مسروق، عن عائشة نحوه.

سُفیان گفت: این حدیث را به منصور گفتم. وی از ابراهیم، از مسروق از عایشه به مانند آن (در معنا نه در لفظ) روایت کرد.

۵۷۴۴ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که دعا می خواند می گفت: «أَمْسَحِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ، بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ». [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱].

۵۷۴۵ - از عمره روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای (درمان) مریض می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بَرِيقَةٌ بَعْضُنَا يُشْفَى سَقِيمُنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا». [انظر: ۵۷۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۹۴، زیاده].

«به نام خدا، خاک زمین ما، لعاب دهان برخی از ماست، شفا می شود بیمار ما، به اجازه پروردگار ما.»

۵۷۴۶ - از عمره روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در رُقیه (دعای شفای مریض) می گفت: «تُرْبَةُ أَرْضِنَا، وَرِيقَةٌ بَعْضُنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا». [راجع: ۵۷۴۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۴، زیاده].

باب - ۳۹ - دمیدن آب دهان در رُقیه

۵۷۴۷ - از یحیی بن مسعود، از ابوسلمه، از ابوقتیاده روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که می فرمود: «رُویای (صالحه) از سوی خداوند است، خواب ناخوشایند باشد، پس باید سه بار، با

۱ - «دورکننده رنج است پروردگار مردم، شفا در دست تو است و به جز تو کسی دورکننده آن نیست.»

۵۷۴۴ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَرْقِي يَقُولُ: «أَمْسَحِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ، بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ». [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱].

۵۷۴۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ لِلْمَرِيضِ: «بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بَرِيقَةٌ بَعْضُنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا، بِأَذْنِ رَبِّنَا». [انظر: ۵۷۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۹۴، زیاده].

۵۷۴۶ - حَدَّثَنِي صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ فِي الرِّقِيَّةِ: «تُرْبَةُ أَرْضِنَا، وَرِيقَةٌ بَعْضُنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا، بِأَذْنِ رَبِّنَا». [راجع: ۵۷۴۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۴، زیاده].

النَّفْثُ فِي الرُّقِيَّةِ

۵۷۴۷ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الرُّوْيَا مِنَ اللَّهِ، وَالْحَلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفِثْ حِينَ يَسْتَقِظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَيَتَعَوَّذُ مِنْ شَرِّهَا، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ». [راجع: ۳۲۹۲، أخرجه مسلم: ۲۲۶۱].

آب دهان (به جانب چپ خود) بدمد و از شر آن پناه جوید، همانا آن خواب زیانی به او نمی‌رساند.»

و ابوسلمه گفت: و اگر من خوابی (بد) می‌دیدم، بر من سنگینتر از کوهی می‌نمود، ولی بعد از شنیدن این حدیث، به آن اهمیتی نمی‌دادم.

۵۷۴۸ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، چون به بستر خود می‌درآمد «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» و مَعُوذَتَیْنِ (سوره‌های ناس و فلق) را بر دستهای خود می‌دمید و سپس دستها را به روی خود می‌کشید، و تا جایی که دستهایش می‌رسید، بر بدن خود می‌کشید. عایشه گفت: آنگاه که آن حضرت مریض شد، به من امر کرد که این کار را با وی بکنم.

یونس گفت: من بن شهاب را می‌دیدم وقتی در بسترش قرار می‌گرفت، این کار را می‌نمود.

۵۷۴۹ - از ابی بشر، از ابی متوکل روایت است که ابوسعید گفت: گروهی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به سفر رفتند تا آنکه بر یکی از قبایل عرب فرود آمدند و از آنها خواستند که ایشان را مهمان کنند. آن قبیله از مهمان کردن ایشان ابا ورزیدند، سپس رئیس همین قبیله را مار (یا گزدم) گزید. با هر چیزی که او را درمان کردند فایده نکرد. بعضی از آنها گفتند: اگر نزد همین گروهی که نزد شما فرود آمده‌اند، بروید، شاید نزد آنها چیزی باشد. آنها آمدند و گفتند: ای مردم، همانا رئیس ما گزیده شده است ما برای دمان وی به هر چیزی تلاش کردیم، اما سودی نبخشید. آیا نزد شما چیزی هست؟

وقال أبو سلمة: وإن كنت لأرى الرؤيا أثقل علي من الجبل، فما هو إلا أن سمعت هذا الحديث فما أباليها.

۵۷۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْسِيُّ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَى إِلَى فِرَاشِهِ، نَفَسَ فِي كَفِّهِ بِـ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». وَيَا لِمُعَوَّذَتَيْنِ جَمِيعًا، ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ، وَمَا بَلَغَتْ يَدَاهُ مِنْ جَسَدِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا اسْتَكْتَبَى كَانُ يَأْمُرُنِي أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ بِهِ.

قال يونس: كنت أرى ابن شهاب يصنع ذلك إذا أتى

إلى فراشه. [راجع: ۵۰۱۷].

۵۷۴۹ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّ رَهْطًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ انْطَلَقُوا فِي سَفَرَةٍ سَافَرُوهَا، حَتَّى نَزَلُوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ، فَاسْتَضَافُوهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمْ، فَلَدَغَ سَيِّدُ ذَلِكَ الْحَيِّ، فَسَعَوْا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ آتَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الرَّهْطَ الَّذِينَ قَدْ نَزَلُوا بِكُمْ، لَمَلَهُ أَنْ يَكُونَ عِنْدَ بَعْضِهِمْ شَيْءٌ، فَأَتَوْهُمْ فَقَالُوا: يَا أَيُّهَا الرَّهْطُ، إِنَّ سَيِّدَنَا لَدَغَ، فَسَعَيْنَا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ، فَهَلْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْكُمْ شَيْءٌ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ، وَاللَّهِ إِنِّي لِرَأَقٍ، وَتَكُنْ وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَضَفْنَاكُمْ فَلَمْ تُضَيِّقُوا، فَمَا آتَا بَرَأَقَ لَكُمْ حَتَّى تَجِئُوا لَنَا جُجُلًا، فَضَالِحُوهُمْ عَلَى قَطِيعٍ مِنَ الْغَنَمِ، فَاِنْطَلَقَ فَجَعَلَ يَتَمَلُّ وَيَفْرَأُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». حَتَّى لَكَانَ مَا نُشِطُ مِنْ عَقَالٍ، فَانْطَلَقَ يَمْشِي

یکی از ایشان گفت: آری. به خدا سوگند که من دعاخوان هستم ولی به خدا سوگند که ما از شما مهمانی خواستیم و شما ما را مهمان نکردید و من برای شما دعا نمی‌خوانم تا برای ما مزدی تعیین کنید.

پس با گلهٔ گوسفندی توافق کردند. وی (نزد رئیس قبیله) رفت، و با آب دهن می‌دمید و «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را می‌خواند، تا آنکه مارگزیدگی او رفع شد و به راه رفتن آغاز کرد گه گویی او را کاری نشده بود. پس مزد ایشان را چنانکه موافقت کرده بودند، دادند.

بعضی از ایشان گفتند: مزد را تقسیم کنید، کسی که دعا خوانده بود، گفت: این کار را نکنید تا آنکه نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برویم، و آنچه واقع شده به وی اظهار کنیم و بنگریم که ما را چه می‌فرماید؟ آنها نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدند و ماجرا را بیان کردند. آن حضرت فرمود: «و تو چه می‌دانستی که آن (سوره فاتحه) رُقِیَه است؟ کار درستی کردید. مزد را تقسیم کنید و سهم مرا در نظر بگیرید.»

باب - ۴۰: کشیدن دعاخوان دست راست خود را

بر جای درد

۵۷۵۰ - از مُسَلِّم، از مَسْرُوق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چون برای سلامتی بعضی از همسران خود دعا می‌کرد، دست راست خود را بر وی می‌کشید و (این کلمات را) می‌خواند:

مَا بِهِ قَلْبُهُ ، قَالَ فَأَوْفُوهُمْ جُعِلْتُمْ الَّذِي صَالِحُوهُمْ عَلَيْهِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : ائْتُوا ، فَقَالَ الَّذِي رُقِيَ : لَا تَفْعَلُوا نَحْتِي بَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ الَّذِي كَانَ ، فَتَنظَرُ مَا يَأْمُرُنَا ، فَقَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا لَهُ ، فَقَالَ : « وَمَا يَذْرِيكَ أَنَّهُا رُقِيَةٌ ؟ أَصَبْتُمْ ، ائْتُوا وَأَضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ بِسَهْمٍ » . [راجع: ۲۲۷۶ ، أخرجه مسلم: ۲۲۰۱ ، بلفظ مختصر]

۴۰- باب: مَسْحُ الرَّاقِي

الْوَجَعُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى

۵۷۵۰ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سَمِيَانَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُسَلِّمٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَوِّدُ بَعْضَهُمْ ، يَمْسَحُهُ بِيَمِينِهِ : « أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ ، وَأَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي ، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ ، شِفَاءَ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا » .

«أَذْهَبَ النَّاسَ رَبَّ النَّاسِ وَ أَشْفَى أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاؤَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاؤُ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا.»
 (یحیی می گوید) این حدیث را به مَنصُور اظهار کردم. وی از ابراهیم، از مَسْرُوق از عایشه نحو (مانند آن را در معنای در کلمات) برایم روایت کرد.

باب - ۴۱: رُقیه کردن زن، مرد را

۵۷۵۱ - از مَعْمَر، از زُهْرِي، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مرضی که به وفات وی انجامید، مَعْوَذَات (سوره های فلق و ناس) را می خواند و بر خود می دمید، چون مریضی وی شدت یافت، من آن سوره ها را می خواندم و بر وی می دمیدم و دست آن حضرت را به خاطر برکت آن بر وی می کشیدم.
 معمر می گوید: از ابن شهاب (زُهْرِي) پرسیدم که چگونه می دمید؟ گفت: بر دستهای خود می دمید و دستها را بر روی خود می کشید.

باب - ۴۲: کسی که رُقیه نمی کند

۵۷۵۲ - از حُصَيْن بن عبدالرحمن، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روزی بر ما برآمد، فرمود: «اَمْتَهَا بِر من نموده شدند، پیامبری می گذشت که با وی یک مرد (از پیروان او) بوده و پیامبری می گذشت که با وی دو مرد بود و پیامبری می گذشت که با گروهی بود و پیامبری

فَذَكَرْتُهُ لِمَنْصُورٍ فَحَدَّثَنِي، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ. [راجع: ۵۶۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۹۱].

۴۱- باب: فِي الْمَرْأَةِ

تَرْقِي الرَّجُلُ

۵۷۵۱- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ بِالْمَعْوَذَاتِ، فَلَمَّا نُقِلَ كُنْتُ أَنَا أَنْفُثُ عَلَيْهِ بِهِنَّ، فَأَمْسَحَ بِيَدِ نَفْسِهِ لِبَرَكَتِهَا. فَسَأَلْتُ ابْنَ شَهَابٍ: كَيْفَ كَانَ يَنْفُثُ؟ قَالَ: يَنْفُثُ عَلَى يَدَيْهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ. [راجع: ۴۴۳۹، أخرجه مسلم: ۲۱۹۲].

۴۲- باب: مَنْ لَمْ يَرْقِ

۵۷۵۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ نُمَيْرٍ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأَمَمُ، فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيَّ مَعَهُ الرَّجُلُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، وَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفُقَ، فَرَجَوْتُ أَنْ تُكُونَ أُمَّتِي، فَقِيلَ هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ، ثُمَّ

قِيلَ لِي: انْظُرْ، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ، فَقِيلَ لِي: انْظُرْ هَكَذَا وَهَكَذَا، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ، فَقِيلَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ، وَمَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بغيرِ حِسَابٍ. فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يَبَيِّنْ لَهُمْ، فَتَذَكَّرَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: أَمَا نَحْنُ فُؤَادُنَا فِي الشِّرْكِ، وَلَكِنَّا آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَكِنِ هَؤُلَاءِ هُمْ أَبْنَاؤُنَا، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَتَطَهَّرُونَ، وَلَا يَسْتَرْفُونَ، وَلَا يَكْتُمُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَتَمَّ عَكَاشَةُ بْنُ مُحْصَنٍ فَقَالَ: أَمِنَهُمْ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَتَمَّ آخَرُ فَقَالَ: أَمِنَهُمْ أَنَا؟ قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ». [راجع: ۳۴۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۰].

گذشت که با وی هیچ کس نبود، و گروههای زیادی را دیدم که افق را بند(سر) کرده بودند، امیدوار بودم که آنها امت من باشند، پس گفته شد که آنها موسی و قوم وی هستند. سپس به من گفته شد، بین دیدم گروههای زیادی که افق را بسته بودند و به من گفته شد که اینجا و آنجا بین، دیدم که گروههای زیادی افق را بند کرده اند. سپس گفته شد: اینها امت تو می باشند و با اینها هفتاد هزار نفر هستند که بدون حساب به بهشت وارد می شوند.»

سپس مردم پراکنده شدند و آن حضرت بیان نکرد که ایشان چه کسانی هستند. سپس اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با هم گفتگو کردند و گفتند: اما، ما کسانی هستیم که در شرک (دوره جاهلیت) زاده شدیم، ولی به خدا و رسول او ایمان آوردیم ولیکن آن گروه (که بدون حساب به بهشت وارد می شوند) فرزندان ما خواهند بود. این خبر که به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رسید، فرمود: «آنها کسانی هستند که پرندگان را به فال بد نمی گیرند، و رقیه نمی کنند و داغ نمی کنند و بر پروردگار خویش توکل می کنند.»

عُكَاشَةُ بْنُ مُحْصَنٍ بِرِخَاسٍ وَكَانَ يَقُولُ: يَا مَنْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَمِنَهُمْ أَنَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَتَمَّ آخَرُ فَقَالَ: أَمِنَهُمْ أَنَا؟ فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ». [راجع: ۳۴۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۰].

باب - ۴۳: فال بد گرفتن با پرندگان

۵۷۵۳ - از زُهری، از سالم روایت است که

باب: الطَّيْرَةَ

۵۷۵۳ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ

ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) نیست و فال بد گرفتن در پرندگان نیست. و شومی در سه چیز خواهد بود: در زن و خانه و حیوان.»

۵۷۵۴ - از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «فال بد گرفتن در پرندگان نیست و بهترین آن فال است.» گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه خوبی که یکی از شما می شنود (و آن را به فال نیک می گیرد).»

باب - ۴۴: فال (نیک)

۵۷۵۵ - از زهری، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فال بد گرفتن در پرندگان نیست، و بهترین آن فال است.» گفتند: فال چیست یا رسول الله؟ فرمود: «کلمه خوبی که یکی از شما می شنود (و آن را به فال نیک می گیرد).»

۵۷۵۶ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) نیست و فال گرفتن در پرندگان نیست و مرا فال نیک خوش می آید: کلمه ای نیکو که به فال خوب گرفته شود.»

عمر: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَالشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَرْأَةِ، وَالِدَارِ، وَالذَّابَّةِ». [راجع: ۲۰۹۹، أخرجه مسلم: ۲۲۲۵].

۵۷۵۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا طَيْرَةَ، وَخَيْرُهَا الْقَالُ». قَالُوا: وَمَا الْقَالُ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ». [انظر: ۵۷۵۵، أخرجه مسلم: ۲۲۲۳ بلفظه، وفي السلام: ۱۱۳، باختلاف].

۴۴ - باب: القال

۵۷۵۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا طَيْرَةَ، وَخَيْرُهَا الْقَالُ». قَالُوا: وَمَا الْقَالُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ». [راجع: ۵۷۵۴، أخرجه مسلم: ۲۲۲۳ بلفظه، وفي السلام: ۱۱۳، باختلاف].

۵۷۵۶ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ قَتَادَةَ، عَنِ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَيَجِبُنِي الْقَالُ الصَّالِحُ: الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ». [انظر: ۵۷۵۶، أخرجه مسلم: ۲۲۲۴].

باب - ۴۵: هامه^۱ و صَفَر چیزی نیست

۵۷۵۷ - از ابو حَاصِن، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نه سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) و نه فال بد در پرندگان و نه هامه و نه (ماه) صفر اعتبار دارد.»

باب - ۴۶: غیب‌گویی، طالع‌بینی

۵۷۵۸ - از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در میان دو زن از قبیله هُذَیل که با یکدیگر جنگ کرده بودند حکم کرد. زنی، زن حامله را با سنگ زد و بچه‌ای را که در شکم وی بود کُشت. هر دوی ایشان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) دادخواهی کردند. آن حضرت به پرداخت دیه (خونبهای) بچه شکم وی حکم کرد، که دیه آن یک غلام یا یک کنیز است. اما ولی زنی که (سنگ زده بود) و باید خونبها می‌پرداخت، گفت: یا رسول الله، چگونه خونبهای کسی را بدهم که نه چیزی خورده و نه نوشیده و نه سخن زده و نه آواز

۱- هامه، تعبیری مختلف دارد که در دوران جاهلیت به آن اعتبار می‌دادند: یکی اینکه اگر کسی کشته می‌شد و انتقامش گرفته نمی‌شد کرمی از سرش می‌برآمد و دورادور قبرش می‌گشت و می‌گفت: به من آب بده، به من آب بده. آنگاه که انتقام مقتول گرفته می‌شد آن کرم می‌رفت و گرنه به همان حالت ادامه می‌داد.

تعبیر دوم آن بود که هامه را جغد یا بوم می‌پنداشتند و می‌گفتند اگر به خانه کسی آواز کند، شوم است. از مرگ صاحب خانه یا یکی از نزدیکان وی خبر می‌دهد.

تعبیر سوم آن بود که می‌گفتند که استخوانهای مُرده به صورت پرنده‌ای به پرواز درمی‌آید و پرواز می‌کند و همان هامه است. اسلام همه این عقاید را باطل کرد. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری»

باب: لا هَامَةَ، وَلَا صَفَرَ

۵۷۵۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَكَمِ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ: أَخْبَرَنَا أَبُو حَاصِنٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا عَذْوَى وَلَا طَيْرَةٌ: وَلَا هَامَةٌ وَلَا صَفَرٌ». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰.]

باب: الْكُهَانَةُ

۵۷۵۸ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَضَى فِي أَمْرَاتَيْنِ مِنْ هُذَيْلٍ اقْتَتَلَا، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَأَصَابَ بَطْنَهَا وَهِيَ حَامِلٌ، فَتَنَلَتْ وَلَدَهَا الَّذِي فِي بَطْنِهَا، فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَقَضَى: أَنَّ دِيَةَ مَا فِي بَطْنِهَا غُرَّةٌ، عَبْدًا أَوْ أَمَةً، فَقَالَ وَلِي الْمَرْأَةِ الَّتِي غَرَمَتْ: كَيْفَ أَغْرَمُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ لَا شَرْبَ وَلَا أَكْلَ، وَلَا نَطْقَ وَلَا اسْتَهْلَ، فَمَنْ لُذَّكَ يُطَلُّ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ». [انظر: ۵۷۵۹، ۵۷۶۰، ۵۶۹۴، ۵۶۹۵، ۵۶۹۶، ۵۶۹۷، أخرجه مسلم: ۱۶۸۱.]

شسینده است، مانند کسی است که خون وی هدر است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

«همانا این مرد از برادران کاهنان است.»^۱

۵۷۵۹ - از مالک، از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا دو زن که یکی بر دیگری سنگ افکند، جنین شکم او را سقط کرد، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به خونبهای حکم کرد که غلام یا کنیزی باشد.

۵۷۶۰ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در مورد جنین که در شکم مادر خود کشته شده بود به خونبهای برده‌ای امر کرد که غلام باشد یا کنیز. کسی که بر وی حکم شده بود گفت: چگونه گرامت بدهم بر چیزی که نه خورده است و نه نوشیده و نه آواز کشیده است و مانند کسی است خونش هدر است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا این کس از برادران کاهنان است.»

۵۷۶۱ - از زهری، از یحیی بن عروه بن زبیر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردم در مورد کاهنان از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سؤال کردند. آن حضرت فرمود: «چیزی نیستند.» گفتند: یا رسول الله! همانا آنها گهگاه سخنانی می‌گویند که راست می‌آید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «یک کلمه راست را، جن (از فرشتگان) می‌رباید و آن را در گوش دوست (کاهن) خود می‌درآورد و او صد دروغ را با

۵۷۵۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ امْرَأَتَيْنِ رَمَتَا إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ ، فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا ، فَقَضَى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ بَعْرَةَ ، عَبْدًا أَوْ وَلِيدَةً . [راجع: ۵۷۵۸ ، أخرجه مسلم: ۱۶۸۱ .]

۵۷۶۰ - وَعَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِي الْجَنِينِ يُقْتَلُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بَعْرَةَ ، عَبْدًا أَوْ وَلِيدَةً ، فَقَالَ الَّذِي قُضِيَ عَلَيْهِ : كَيْفَ أَغْرَمَ مَا لَا أَكَلُ وَلَا شَرِبَ ، وَلَا تَطَّقُ وَلَا اسْتَهَلَّ ، وَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكَاهِنِ» . [راجع: ۵۷۵۸ ، أخرجه مسلم: ۱۶۸۱ .]

۵۷۶۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عِيْنَةَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ تَمَنِّ الْكَلْبِ ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ ، وَخَلْوَانِ الْكَاهِنِ . [راجع: ۲۲۳۷ ، أخرجه مسلم: ۱۵۶۷ .]

۱- زیرا وی با اندکی معلومات که داشت با حکم آن حضرت مخالفت کرد و مانند کاهنان به لفاظی و عبارت آراهی پرداخت.

آن یکجا می کند.»

علی (راوی حدیث) گفته است: عبدالرزاق گفت: «یک کلمه راست را.» (که در فرموده آن حضرت آمده.) مُرسل است (روایت آن به آن حضرت نرسیده است.) سپس به من رسیده که آن را به آن حضرت اسناد کرده است.

۵۷۶۲- از زهری، از یحیی بن عروه بن زبیر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت:

مردم در مورد کاهنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند آن حضرت فرمود: «چیزی نیستند.» گفتند: یا رسول الله همانا آنها گهگاه سخنانی میگویند که راست میآید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «یک کلمه راست را، جن (از فرشتگان) میریاید و آن را در گوش دوست (کاهن) خود در میآورد و او صد دروغ را با آن یکجا میکند.»

علی (راوی حدیث) گفته است: عبدالرزاق گفت: «یک کلمه راست را» (که در فرموده آن حضرت آمده) مُرسل است (روایت آن به آن حضرت نرسیده است) سپس به من خبر رسیده که پس از آن را به آن حضرت اسناد کرده است.

باب - ۴۷: سِحْر

و فرموده خدای تعالی: «و آنچه را که شیطانها در سلطنت سلیمان می خواندند پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، ولی آن شیطانها کفر ورزیدند که به مردم سحر می آموختند، و آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود. آنان هیچ کس را (سحر) نمی آموختند مگر آنکه به وی می گفتند: ما برای شما آزمایش هستیم. پس کافر نشوی، و از آن دو فرشته می آموختند آنچه را که میان مرد و زن او جدایی افکنند و هرچند بدون

أَحْيَانًا بَشِيءٌ فَيَكُونُ حَقًّا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ ، يَخْطُفُهَا مِنَ الْجَنِّي ، فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَكِبِهِ ، فَيَخْطُطُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ . »

قال علي: قال عبدالرزاق: مُرسل: «الکلمة من الحق». ثم بلغني أنه أسنده بعده. [راجع: ۳۲۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۸.]

۵۷۶۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عَزْرَةَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاسٌ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: «لَيْسَ بِشَيْءٍ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْهُمْ يَحْدُثُونَ أَحْيَانًا بَشِيءٌ فَيَكُونُ حَقًّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ، يَخْطُفُهَا مِنَ الْجَنِّي، فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَكِبِهِ، فَيَخْطُطُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ.»

قال علي: قال عبدالرزاق: مُرسل: «الکلمة من الحق». ثم بلغني أنه أسنده بعده. [راجع: ۳۲۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۸.]

۴۷- باب: السِّحْرِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾. (البقرة: ۱۰۲).

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾. (طه: ۶۹)

وَقَوْلُهُ: ﴿أَتَسَاتِرُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾

اراده خدا نمی توانستند به کسی زیان برسانند و آنچه را به ایشان زیان داشت و فایده‌ای نداشت می آموختند، و دریافته بودند که هر کس که چنین معامله‌ای کند او را در آخرت بهره‌ای نیست.» (البقره، ۱۰۲)

و فرموده خدای تعالی: «و ساحر هر کجا برود رستگار نمی شود.» (طه، ۶۹)

و فرموده خدای تعالی: «آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید؟» (الانبیاء، ۳)

و فرموده خدای تعالی: «بر اثر سحر در خیال او می نمود که ایشان به شتاب می خزند.» (طه، ۶۶)

و فرموده خدای تعالی: «و از شر زنان ساحره که در گرورها می دمند.» (الفلق، ۴)

«والنِّفَّاتَاتُ»: زنان ساحره.

«تَسْحَرُونَ»: کور می خوانید. (المؤمنین، ۸۹)

۵۷۶۳ - از یونس، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردی از قبیله زُرَیْق که لَبِید بن اَعْصَم نامیده می شد، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را سحر کرده بود تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خیال می کرد که کاری کرده است، در حالی که آن را نکرده بود، تا آنکه روز یا شبی که نزد من بود (خدای را) بسیار دعا کرد و سپس گفت: «ای عایشه، آیا می دانی که خداوند به آنچه از وی خواسته بودم پاسخ داد، دو مرد نزدیک آمدند که یکی نزدیک سر من و دیگری نزدیک پاهای من نشستند، یکی از آنان به رفیق خود گفت: مریضی این مرد چیست؟ گفت: سحر شده است. گفت: کی او را سحر کرده است؟

[الانبیاء: ۳].

وَقَوْلِهِ: «يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ تَسْعَى» [طه: ۶۶].

وَقَوْلِهِ: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاتَاتِ فِي الْعُقَدِ» [الفلق: ۴].
وَالنِّفَّاتَاتُ: السَّوَّاحِرُ.

«تَسْحَرُونَ» [المؤمن: ۸۹]: تَعْمُونَ.

۵۷۶۳ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَحَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ، يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِي، لَكِنَهُ دَعَا وَدَعَا، ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَشَعَرْتُ أَنْ اللَّهَ أَقْتَانِي فِيمَا اسْتَمْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ، فَتَعَدَّ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالْآخَرَ عِنْدَ رِجْلِي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا وَجَعَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مَشْطٍ وَمُشَاطَةٍ، وَجِفَ طَلْعُ نَخْلَةٍ ذَكَرَ. قَالَ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَيْتِ دُرَّوَانَ». فَأَتَانَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، كَانَ مَاءُهَا نَقَاعَةَ الْحَنَاءِ، أَوْ كَانَ رُؤُوسَ نَخْلِهَا

گفت: لَیْدُ بْنُ أَعْصَمٍ. گفت: در چه چیز (او را سحر کرده است؟) گفت: با شانه و مویی که در (دندان‌های) شانه چسبیده است و با غلاف شکوفه خرما. گفت: و آن کجاست؟ گفت: در چاه ذَرْوَانَ.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با تنی چند از یاران خود بر سر آن چاه رفت. سپس آن حضرت آمد و گفت: «ای عایشه، آب آن چاه بسان حنای خیسانده بود، یا سرهای شکوفه خرما، گویی سرهای شیطانها بوده است.»

گفتم: یا رسول الله! پس چرا آن را بیرون نیاوردی؟ آن حضرت فرمود: «خداوند مرا صحت ارزانی کرد، ناپسند دانستم که در این کار در میان مردم شر را اشاعت کنم.» آن حضرت امر کرد و آن چاه پُر شد.

و متابعت کرده‌اند (عیسی بن یونس) را ابواسامه و ابوضمره و ابن ابی الزناد از هشام.

و لَیْثُ و ابن عُیَیْنَه عَوْضُ «فِي مُشْطٍ وَ مَشَاقَّةٍ» چنین روایت کرده‌اند «مُشْطٌ وَ مُشَاقَّةٌ».

گفته می‌شود که «الْمُشَاقَّةُ» آنچه از موی به هنگام شانه کردن بیرون می‌شود. و «الْمُشَاقَّةُ» از تارهای کتان است که جدا می‌شود.

باب - ۴۸: شِرْکٌ وَ سِحْرٌ از مَوْبِقَاتٍ است (کناه عظیم)

۵۷۶۴ - از ابوغیث، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از موبقات مهلکات پرهیزید.» (یعنی) شِرْکٌ به خدا و سِحْرٌ.

رُوْسُ الشَّيَاطِينِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَفَلَا اسْتَخْرَجْتَهُ؟ قَالَ: «قَدْ عَاقَنِي اللَّهُ، فَكَّرَهُتُ أَنْ أُتَوَّرَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا». فَأَمَرَبَهَا قَدَفْتُ.

تَابِعَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَ أَبُو ضَمْرَةَ وَ ابْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ هِشَامٍ.

وَقَالَ اللَّيْثُ وَ ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ هِشَامٍ: «فِي مُشْطٍ وَ مَشَاقَّةٍ». يُقَالُ: الْمَشَاطَةُ: مَا يَخْرُجُ مِنَ الشَّعْرِ إِذَا مُشِطَ، وَ الْمَشَاقَّةُ: مِنَ الْمَشَاقَّةِ الْكَتَانِ. رَاجِعٌ ۳۱۷۵، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۲۱۸۹.

۴۸- باب: الشِّرْکُ

وَالسِّحْرُ مِنَ الْمَوْبِقَاتِ

۵۷۶۴ - حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْعَيْثِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا الْمَوْبِقَاتِ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَ السِّحْرَ». رَاجِعٌ ۲۷۶۶، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ۸۹،

مطولا]

باب - ۴۹: آیا سحر را بیرون آورد؟

۴۹- باب :

هَلْ يَسْتَخْرِجُ السَّحْرُ

وَقَالَ قَتَادَةُ: قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ: رَجُلٌ بِهِ طَبٌّ،
أَوْ: يُؤْخَذُ عَنِ امْرَأَتِهِ، أَيَحِلُّ عَنْهُ أَوْ يَنْشُرُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ
بِهِ، إِنَّمَا يُرِيدُونَ بِهِ الْإِصْلَاحَ، فَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ قَلَمٌ يَبْنُوهُ
عَنْهُ.

و قَتاده گفت: به سعید بن مُسَیب گفتم: آیا مردی که سحر شده است یا از زن خود دوری می‌گزیند، آیا عقد سحر او گشاده شود یا با نشره (درمان خاص سحر شدگان) معالجه شود؟ گفت: در آن باکی نیست. همانا این کار برای صلاح است. و آنچه نفع می‌رساند از آن منع نشده است.

۵۷۶۵ - از عبدالله بن محمد روایت است که گفت: نخستین کسی که به ما حدیث کرد ابن جریج بود که می‌گفت: اولاد عروه از عروه روایت کرده‌اند. من از هشام در این باره پرسیدم، وی از پدر خود روایت کرد که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سحر کرده شد، تا آنکه می‌پنداشت که با زنان خود نزدیکی کرده است در حالی که نکرده بود.

۵۷۶۵ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عِيْنَةَ يَقُولُ: أَوَّلُ مَنْ حَدَّثَنَا بِهِ ابْنُ جُرَيْجٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ، فَسَأَلْتُ هِشَامًا عَنْهُ، فَحَدَّثَنَا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَحْرًا، حَتَّى كَانَ يَرَى أَنَّهُ يَأْتِي النِّسَاءَ وَلَا يَأْتِيهِنَّ، قَالَ سَفِيَانُ: وَهَذَا أَشَدُّ مَا يَكُونُ مِنَ السَّحْرِ، إِذَا كَانَ كَذَا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَعَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَقْتَنَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتَهُ فِيهِ، أَنَا بِي رَجُلَانِ، فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالْآخَرَ عِنْدَ رِجْلِي، فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلْآخَرَ: مَا بَالَ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: وَمَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ - رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ حَلِيفٌ لِيَهُودَ كَانَ مَنَافِقًا - قَالَ: وَفِيمَ؟ قَالَ: فِي مَسْطَبٍ وَمُسَاقَةٍ، قَالَ: وَإِنَّ؟ قَالَ: فِي جَفِّ طَلْعَةِ ذَكَرٍ، تَحْتَ رِعْوَقَةٍ فِي بَشْرِ دَرَوَانَ». قَالَتْ: فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ الْبَيْتَ حَتَّى اسْتَخْرَجَهُ، فَقَالَ: «هَذِهِ الْبَيْتُ الَّتِي أَرَبْتَهَا، وَكَانَ مَاءُهَا تَقَاعَةُ الْحَنَاءِ، وَكَانَ تَحْلِيهَا رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ». قَالَ: فَاسْتَخْرَجَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: أَقْلًا؟ - أَيْ تَنْشُرَتْ - فَقَالَ: «أَمَّا اللَّهُ فَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ، وَأَكْرَهُ أَنْ أُبْرِئَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ شَرًّا».

سُفِيَانُ گفت: این حالت از شدیدترین نوع سحر است، اگر همچو حالتی باشد. آن حضرت گفت: «ای عایشه، آیا می‌دانی که خداوند به آنچه از وی خواسته بودم پاسخ داد. دو مرد نزد من آمدند که یکی از ایشان نزدیک من و دیگری نزدیک پاهای من نشستند. کسی که نزدیک سر من نشسته بود به دیگری گفت: این مرد را چه رخ داده است؟ وی گفت: سحر شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ لبید بن اعصم، مردی از بنی زُرَیْق که هم‌پیمان یهود است و منافق می‌باشد. گفت: با چه چیز (او را سحر کرده است)؟ گفت: با شانه و مویی که در آن چسبیده است. گفت:

[راجع: ۳۱۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹.]

در کجا می باشد؟ گفت: در غلاف شکوفه نره
خرما. زیر سنگی در چاه ذروان.»
عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر
سر آن چاه رفت تا آنکه آن را بیرون آورد و
گفت: این همان چاهی است که به من نموده
شده است، و گویی که آب آن مانند حنای
تر می باشد و درختان خرماي آن مانند سرهای
شیطان بود.»

آن حضرت فرمود که بیرون آورده شود.
عایشه می گوید: گفتم: چرا نکردی؟ یعنی با
آشکار کردن درمان نکردی؟
فرمود: «خدا مرا شفا داد و ناخوشایند پنداشتم
که بدی یکی از مردم را پخش کنم.»

باب - ۵۰: سحر

۵۷۶۶ - از ابواسامه، از هشام، از پدرش روایت
است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه
و سلم) سحر شده بود تا آنکه به خیال وی می
آمد که کاری را کرده است، و آن را نکرده بود.
تا آنکه روزی که نزد من بود، خدای را دعا کرد
و بسیار دعا کرد و سپس گفت: «ای عایشه، آیا
آگاه شدی که همانا آنچه را از خدا خواسته
بودم به من پاسخ داد؟» گفتم: و آن چیست یا
رسول الله؟

فرمود: «دو مرد نزد من آمدند، یکی از آنان
نزدیک سر من و دیگری نزدیک پاهای من
نشست، سپس یکی به همراه خود گفت:
مریضی این مرد چیست؟ گفت: سحر شده
است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟

۵۰- باب: السحر

۵۷۶۶ - حَدَّثَنَا عُمَيْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ ،
عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : سَحَّرَ النَّبِيُّ ﷺ
حَتَّى إِنَّهُ لَيُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ ، حَتَّى إِذَا
كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ وَهُوَ عِنْدِي ، دَعَا اللَّهَ وَدَعَاهُ ، ثُمَّ قَالَ :
«أَشَعَرْتُ يَا عَائِشَةُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَقْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتَهُ فِيهِ .
قُلْتُ : وَمَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «جَاءَنِي رَجُلَانِ ،
فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي ، وَالْآخَرَ عِنْدَ رِجْلِي ، ثُمَّ
قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ : مَا وَجَعَ الرَّجُلُ ؟ قَالَ : مَطْبُوبٌ ،
قَالَ : وَمَنْ طَبَّهُ ؟ قَالَ : لَيْدُ بْنُ الْأَعْصَمِ الْيَهُودِيَّ مِنْ بَنِي
زُرَيْقٍ ، قَالَ : فِيمَاذَا ؟ قَالَ : فِي مَسْطِ وَمَسَاطِةٍ وَجَفَّ
ظَلْمَةٌ ذَكَرَ ، قَالَ : فَأَيْنَ هُوَ ؟ قَالَ : فِي بَيْتِي أَرْوَانَ .
قَالَ : فَذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ فِي أَنْاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَى الْبَيْتِ ،
فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَعَلَيْهَا نَحْلٌ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَ : «وَاللَّهِ
لَكَانَ مَاءُهَا نَفَاعَةَ الْحِنَاءِ ، وَلَكِنَّا نَحَلْهَا زُرُوسًا

لبيد بن أعصم يهودي. از قبیله بنی زریق. گفت: در چه چیز او را سحر کرده است؟ گفت: در شانه و مویی که در آن چسبیده است و غلاف شکوفه نر خرما. گفت: در کجا می باشد؟ گفت: در چاه ذی اُروان

گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با کسانی از اصحاب خود به سوی آن چاه رفت و نگریست و در آنجا درخت خرما بود، سپس به سوی عایشه برگشت و گفت: «به خدا سوگند که آب آن مانند حنای در آب خیسانده بود و گویی درختان خرما می آن مانند سرهای شیطان است.»

گفتم: یا رسول الله، آیا آن را بیرون آوردی؟ فرمود: «نی، ولی خداوند مرا صحتمندی داد و شفا بخشید و ترسیدم که شرارت آن را میان مردم انتشار دهم.» و آن حضرت فرمود که آن را دفن کنند.

باب - ۵۱: بعضی از سخنان بسان سحر است

۵۷۶۷ - از مالک، از زید بن اسلم روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفت: دو مرد از مشرق آمدند و سخن راندند و مردم از (فصاحت و بلاغت) سخنانشان در شگفت شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برخی از سخنان بسان سحر است - یا - بعضی از سخنان مانند سحر است.»

باب - ۵۲: درمان سحر با خرماي عَجْوَه

الشَّيَاطِينِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا خَرَجْتَهُ؟ قَالَ: «لَا، أَمَا أَنَا فَقَدْ عَافَانِي اللَّهُ وَشَفَانِي، وَخَشِيتُ أَنْ أُثَوِّرَ عَلَى النَّاسِ مِنْهُ شَرًّا». وَأَمْرٌ بِهَا قَدْ قُتِلَ. [راجع: ۳۱۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹.]

باب - ۵۱: بعضی از سخنان بسان سحر است

إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ سِحْرًا

۵۷۶۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ قَدِمَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَحَطَبَا، فَعَجِبَ النَّاسُ لِبَيِّنَاتِهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لَسِحْرًا، أَوْ: إِنَّ بَعْضَ الْبَيِّنَاتِ لَسِحْرٌ». [راجع: ۵۱۴۶.]

باب - ۵۲: درمان سحر با خرماي عَجْوَه

الدَّوَاءُ بِالْعَجْوَةِ لِلْسِّحْرِ

۵۷۶۸ - از عامر بن سعد، از پدرش (رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر کسی صبحانه چند دانه خرمای عجوه بخورد، در آن روز تا فرا رسیدن شب، نه زهر او را زیان می‌رساند و نه سحر.»

و غیر از (علی راوی) گفته است: «هفت دانه خرما.»

۵۷۶۹ - از عامر بن سعد روایت است که سعد (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «کسی که صبحانه هفت دانه خرمای عجوه بخورد در آن روز زهر و سحر او را زیان نمی‌رساند.»

باب - ۵۳: هامه^۱ [در آن شومی] نیست

۵۷۷۰ - از معمر، از زهری، از ابوسلمه روایت است که ابوهیریه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «نه سرایت مرض (بدون اراده خدا) و نه (شومی) در ماه صفر و نه هامه اعتبار دارد.»

بادیه‌نشینی گفت: یا رسول الله! پس شتر را چه حالت است که در ریگستان (رنگ آن) بسان آهو می‌نماید و چون شتر گرگین با آن درمی‌آمیزد آن را گرگین می‌کند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «شتر اول را چه کسی گرگین ساخته بود؟»

۵۷۷۱ - از ابوسلمه روایت است که پس از

۵۷۶۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّانَةَ مَرْوَانُ: أَخْبَرَنَا هَاشِمٌ: أَخْبَرَنَا عَامَرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ اصْطَبَحَ كُلَّ يَوْمٍ تَمْرَاتٍ عَجْوَةَ، لَمْ يَضُرَّهُ سُمْ وَلَا سِحْرٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ.»

وَقَالَ غَيْرُهُ: «سَمِعْتُ تَمْرَاتٍ». [راجع: ۵۴۴۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷.]

۵۷۶۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَامَرَ بْنَ سَعْدٍ: سَمِعْتُ سَعْدًا ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَصَبَّحَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ عَجْوَةَ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سُمْ وَلَا سِحْرٌ». [راجع: ۵۴۴۵، أخرجه مسلم: ۲۰۴۷.]

۵۳- باب: لا هامه

۵۷۷۰ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا عَدْوَى وَلَا صَفْرٌ وَلَا هَامَةٌ». فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا بَالُ الْإِبِلِ، تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الطَّبَاءُ، فَيَخَالُطُهَا الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَيُجْرِبُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰.]

۵۷۷۱ - وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ بَعْدَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يُورِدَنَّ مُمْرِضٌ عَلَيَّ مُصِحًّا». وَأَنْكَرَ أَبُو

۱- مراجعه شود به باب ۴۵، حدیث ۵۷۵۷، پاورقی.

آن از ابوهریره شنیده است که می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «شتر بیمار نزدیک شتر سالم آورده نشود.» و ابوهریره حدیث اول خود را انکار کرد. ما گفتیم: آیا تو نگفته بودی (که آن حضرت فرموده) «سرایت مرض نیست» وی با زبان حبشی سخنی نامفهوم گفت. ابوسلمه گفت: من ندیده‌ام که ابوهریره به جز از این حدیث، حدیثی دیگر فراموش کرده باشد.

باب - ۵۴: سرایت مرض نیست

۵۷۷۲ - از ابن شهاب (زهري) از سالم بن عبدالله و حمزه روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سرایت مرض (بدون اراده خدا) نیست و شومی در پرندۀ (بوم) نیست، همانا شومی در سه چیز است: در اسب و زن و خانه.»

۵۷۷۳ - از زهري، از ابوسلمه عبدالرحمن، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سرایت مرضی وجود ندارد.»

۵۷۷۴ - و ابوسلمه بن عبدالرحمن گفت: از ابوهریره شنیدم که از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می کرد که فرموده است: «مريض نزد سالم آورد است.»

۵۷۷۵ - از زهري، از سنان بن ابی سنان دؤلی، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سرایت مرض نیست.» بادیه نشینی برخاست و گفت:

هَرِيرَةَ حَدِيثِ الْأَوَّلِ ، قُلْنَا : أَلَمْ تُحَدِّثْ أَنَّهُ : « لَا عَدْوَى . قَرَطَنَ بِالْحَبَشِيَّةِ ، قَالَ أَبُو سَلَمَةَ : فَمَا رَأَيْتَهُ نَسِيَ حَدِيثًا غَيْرَهُ . [الظنر: ۵۷۷۴، أخرجه مسلم: ۲۲۲۱، بطول واختلاف قول أبي سلمة].

باب: لا عدوى

۵۷۷۲ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَمْزَةُ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةٌ ، إِنَّمَا الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ : فِي الْقَرَسِ ، وَالْمَرْأَةِ ، وَالِدَّارِ » . [راجع: ۲۰۹۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

۵۷۷۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا عَدْوَى » . [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

۵۷۷۴ - قَالَ أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تُورِدُوا الْمُمْرِضَ عَكَى الْمَصْحُحِ » . [راجع: ۵۷۷۱، أخرجه مسلم: ۲۲۲۱، بقول أبي سلمة وزيادة].

۵۷۷۵ - وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَنَانُ بْنُ أَبِي سِنَانَ الدُّؤَلِيُّ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : « قَالَ : « لَا عَدْوَى » . فَنَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ : أَرَأَيْتَ الْإِبِلَ ، تَكُونُ فِي الرَّمَالِ أَمْثَالَ الطَّبَاءِ ، قِيَاتِيهَا الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَتَجْرَبُ ؟ قَالَ

آیا نمی بینی که شتر در ریگستان بسان آهو می نماید و شتر گرگین بر آن می آید و آن را گرگین می سازد؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «شتر اول را چه کسی ساری ساخته است؟»

۵۷۷۶ - از شعبه، از قتاده، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «سرایت مرض نیست و شومی در پرنده (بوم) نیست و مرا قأل خوش می آید.» گفتند: و قأل چیست؟ فرمود: «سخنی نیکو.»

باب - ۵۵: آنچه درباره زهری که به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) داده شد، یاد گردیده است.

این را عروه، از عایشه، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است:

۵۷۷۷ - از لیث، از سعید بن ابی سعید روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که خیبر فتح شد برای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گوسفندی اهدا شد که در آن زهر آمیخته شده بود. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «کسانی را که در اینجا از قوم یهود هستند نزد من گرد آورید.» آنها را نزد آن حضرت جمع کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به آنها گفت: «من از شما چیزی سؤال می کنم. آیا شما از آن به من راست می گوید؟» گفتند: آری. ای ابوالقاسم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به آنها گفت: «پدر شما کیست؟» گفتند: پدر ما فلان کس است.

النَّبِيِّ ﷺ: «فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلِ». [راجع: ۵۷۰۷، أخرجه مسلم: ۲۲۲۰].

۵۷۷۶ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ ، وَيَعْجَبُنِي الْقَالُ». قَالُوا: وَمَا الْقَالُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ». [راجع: ۵۷۵۶، أخرجه مسلم: ۲۲۲۴].

۵۵- مَا يُذَكَّرُ

فِي سَمِّ النَّبِيِّ ﷺ

رَوَاهُ عُرْوَةُ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع:

۴۴۲۸]

۵۷۷۷ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا فَتَحَتْ خَيْبَرَ ، أَهْدَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَاةً فِيهَا سَمٌّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْمَعُوا لِي مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنَ الْيَهُودِ». فَجَمَعُوا لَهُ ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ ، فَبَلَّ أَنْتُمْ صَادِقِي عَنْهُ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَبُوكُمْ؟» قَالُوا: أَبُوْنَا فُلَانٌ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَذَبْتُمْ ، بَلْ أَبُوكُمْ فُلَانٌ». فَقَالُوا: صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ ، فَقَالَ: «هَلْ أَنْتُمْ صَادِقِي عَنْ شَيْءٍ ، إِنْ سَأَلْتُكُمْ عَنْهُ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، وَإِنْ كَذَبْنَاكَ عَرَفْتَ كَذِبَنَا كَمَا عَرَفْتَهُ فِي آيِنَا ، قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَهْلُ النَّارِ». فَقَالُوا: نَكُونُ فِيهَا بَسِيرًا ، ثُمَّ تَخْلُقُونَنَا فِيهَا ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اخْسَبُوا فِيهَا ، وَاللَّهِ لَا

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «دروغ گفتید، بلکه پدر شما فلان کس (دیگر) است. یهود گفتند: راست گفتی و درست گفتی. آن حضرت گفت: «آیا از چیزی که از شما می‌پرسم به من راست می‌گویید؟» گفتند: آری ای ابوالقاسم و اگر دروغ گفتیم دروغمان را بر ما بنمائی، چنانکه درباره پدرمان بنمودی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «اهل دوزخ کیستند؟» گفتند: ما اندک زمانی در دوزخ هستیم و پس از ما شما به دوزخ می‌آیید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «از من دور شوید، به خدا سوگند که هرگز ما پس از شما به دوزخ نمی‌آییم.» سپس به ایشان گفت: «آیا اگر از شما چیزی بپرسم راست می‌گویید؟» گفتند: آری. فرمود: «آیا شما این گوسفند را زهرآگین ساختید؟» گفتند: آری. فرمود: «شما را بر این کار چه باعث شد؟» گفتند: قصد کردیم بدانیم: اگر (در رسالت خود) دروغگو هستی از تو راحت می‌شویم، و اگر پیامبر باشی تو را زیان نمی‌رساند.

باب - ۵۶: نوشیدن زهر و درمان با آن، و آنچه از آن بیم می‌رود و پلیدی.

۵۷۷۸ - از سلیمان، از ذکوان، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی نماید، وی در آتش دوزخ است که در آن می‌افتد و همیشه و

تَخْلُقُكُمْ فِيهَا أَبَدًا». ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «فَهَلْ أَنْتُمْ صَادِقِي عَنِّي شَيْءٍ إِنْ سَأَلْتُكُمْ عَنْهُ». قَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: «هَلْ جَعَلْتُمْ فِي هَذِهِ الشَّاةِ سَمًا». فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: «مَا حَمَلَكُمْ عَلَى ذَلِكَ؟» فَقَالُوا: أَرَدْنَا: إِنْ كُنْتَ كَذَّابًا نَسْتَرِيحُ مِنْكَ، وَإِنْ كُنْتَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّكَ. [راجع: ۳۱۶۹].

۵۶- باب: شرب السمِّ والدِّواءِ

بِهِ وَبِمَا يَخَافُ مِنْهُ وَالْخَبِيثِ

۵۷۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ ذَكْوَانَ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سَمًا فَقَتَلَ نَفْسَهُ،

جاودان و دايم در آن به سر مى برد، و کسى که زهر بنوشد و هميشه و جاودان و دايم در آن به سر مى برد، و کسى که زهر بنوشد و خود را بکشد، آن زهر در دست وى است و آن را در آتش دوزخ، دايم و هميشه و ابدى مى نوشد، و کسى که خودش را با آهن مى کشد، آن (آلت جارحه) در دست وى است که به طور ابدى و جاودان و دايم با آن در شکم خود ضربه مى زند.»

٥٧٧٩ - از عامر بن سعد، از پدرش روايت است که: از رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) شنیده ام که مى فرمود: «کسى که صبحانه هفت دانه خرماى عجوه بخورد، در آن روز زهر و سحر به وى زيان نمى رساند.»

باب - ٥٧: شير ماده خر.

٥٧٨٠ - از زهرى، از ابى ادریس خولانى روايت است که ابو ثعلبه حُشَنِى (رضى الله عنه) گفت: پیامبر (صلى الله عليه وسلم) از خوردن گوشت حيوانات وحشى که داراى دندانهاى نيشدار هستند، منع کرده است. زهرى گفت: اين حديث را تا آنکه به شام آمدم نشنیده بودم.

٥٧٨١ - وليث افزود: يونس به من حديث کرد که ابن شهاب (زهرى) گفت: از (ابو ادریس) پرسيدم که آیا از شير ماده خر وضو کنیم يا بنوشيم، يا زرداب حيوانات درنده يا پيشاب شتران را بنوشيم؟ وى گفت: همانا مسلمانان، بسا آن درمان مى کردند و در آن باکى نمى دیدند

قَسْمُهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مَّخْلُودًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ، فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مَّخْلُودًا فِيهَا أَبَدًا». (راجع: ١٣٦٥، أخرجه مسلم: ١٠٩).

٥٧٧٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ بَشِيرٍ أَبُو بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اصْطَبَحَ بِسَبْعِ تَمْرَاتِ عَجْوَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ». (راجع: ٥٤٤٥، أخرجه مسلم: ٢٠٤٧).

٥٧- باب: ألبان الأتن

٥٧٨٠ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُبَيْبَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، عَنِ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُشَنِِيِّ ﷺ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ.

قال الزُّهْرِيُّ: وَكَمْ أَسْمَعُهُ حَتَّى آتَيْتُ الشَّامَ. (راجع: ٥٥٣٠، أخرجه مسلم: ١٩٣٢).

٥٧٨١ - وَزَادَ اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: وَسَأَلْتُهُ هَلْ تَتَوَضَّأُ أَوْ تَشْرَبُ أَلْبَانَ الْأَتَنِ، أَوْ مَرَارَةَ السَّبْعِ، أَوْ أَبْوَالَ الْإِبِلِ؟ قَالَ: قَدْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَدَاوَوْنَ بِهَا، فَلَا يَرَوْنَ بِذَلِكَ بَأْسًا، فَأَمَّا أَلْبَانُ الْأَتَنِ: فَقَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لِحْوَمِهَا، وَكَمْ يَلْبَغُنَا عَنْ أَلْبَانِهَا أَمْرٌ وَلَا نَهَى، وَأَمَّا مَرَارَةُ السَّبْعِ:

ولی در مورد شیر خر: همانا به ما خبر رسیده که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از خوردن گوشت آن منع کرده ولی از اینکه از نوشیدن شیر آن منع کرده و یا اجازه داده به ما خبر نرسیده است.

درباره زرداب حیوانات درنده: ابن شهاب (زهری) گفت: ابودریس خولانی به من خبر داده که ابو ثعلبه خُشَنی به وی گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از خوردن هر حیوان درنده منع کرده است.

باب - ۵۸: اگر مگس در ظرف افتد.

۵۷۸۲ - از عُبَیْدِ بْنِ مُسْلِمٍ، از عُبَیْدِ بْنِ حُثَیْنٍ از ابوهیره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر مگس در ظرف یکی از شما بیفتد، باید آن را در مواد ظرف غوطه دهد، سپس آن را بیرون افکند زیرا در یک بال آن مرض و در بال دیگر آن شفا است.»^۱

قال ابنُ شهاب: أَخْبَرَنِي أَبُو دُرَيْسٍ الْخَوْلَانِيُّ: أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيَّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ. [راجع: ۵۵۳۰، أخرجه مسلم: ۱۹۳۲]

۵۸- باب: إِذَا وَقَعَ

الذَّبَابُ فِي الْإِنَاءِ

۵۷۸۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ مُسْلِمٍ، مَوْلَى بَنِي تَيْمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُثَيْنٍ، مَوْلَى بَنِي زُرَيْقٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ، ثُمَّ لِيَطْرَحْهُ، فَإِنْ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ شَفَاءٌ وَفِي الْآخَرِ دَاءٌ».

[راجع: ۳۲۲۰].

۱- دکتر محمدحسن خان مترجم انگلیسی صحیح البخاری در رابطه به حدیث مذکور نوشته است: «کنون از نظر طبابت به اثبات رسیده که مگس میکروبیهای امراض را در بخشی از بدن خود انتقال می‌دهد. البته خداوند تعالی ارگانیزمها و مکانیزمهایی آفریده که این میکروبیهای امراض را می‌کشد مانند پنسیلین و غیره. در این اواخر به تجربه رسیده که مگس امراض و ضد امراض را در خود انتقال می‌دهد، معمولاً زمانی که مگس در غذای آبیگین به تماس می‌آید. آن را با میکروبیهای امراض می‌آلاید، بنابراین باید در آن غوطه‌ور شود تا ضد امراض بدن خود را رها کند تا آن میکروبیهای امراض را بکشد و تعادل را پدید آورد.

من در این رابطه به وسیله یکی از دوستان ناممائی به آقای دکتر محمد.م. سمعی رئیس بخش حدیث دانشگاه الازهر نوشتم که وی درباره این حدیث، مقاله تحقیقی مفصل نوشته و ابعاد بهداشتی آن را عنوان کرده است. وی می‌نویسد که متخصصین میکروب‌شناسی ثابت کرده‌اند که سلولهای تخم‌ری طیولی در شکم مگس به صورت پارازیت زندگی می‌کنند و برای ادامه حیات توسط لوله‌های تنفسی مگس جلو می‌روند، لذا اگر مگس در مایع فرو برده شود، این لوله‌ها می‌ترکند و محتویات آن سلولها که کشنده میکروبیهای انتقال مرض هستند در آن مایع فرو می‌ریزند. «پاورقی، حدیث



۷۷ - کتاب لباس

باب - ۱: فرموده خدای تعالی: «بگو: زیورهای
را که خدا برای بندگانش پدید آورده چه کسی
حرام گردانیده است؟»

(الاعراف، ۳۲)

و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بخورید
و بنوشید و صدقه دهید بدون اسراف و
تکبر.»

و ابن عباس گفت: «بخور هر آنچه می خواهی و
پوش هر آنچه می خواهی و از دو چیز بپرهیز:
اسراف و تکبر.»

۵۷۸۳: از مالک روایت است که نافع و عبدالله
بن دینار و زید بن اسلم به او خبر داده اند که
ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا
(صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خداوند به سوی
کسی که جامه اش را از تکبر بر زمین کشاند (به
نظر رحمت) نمی نگرد.»

باب - ۲: کسی که بدون تکبر ازار خود را دراز
کند که کشیده شود.

۵۷۸۴ - از موسی بن عقبه، از سالم بن عبدالله از
پدرش (ابن عمر) (رضی الله عنه) روایت است
که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود:
«کسی که متکبرانه جامه اش را دراز کند که بر

۶۷۳ جلد هفتم، ترجمه انگلیسی بخاری، ص ۴۵۳»



۷۷ - کتاب اللباس

۱- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي

أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ [الاعراف: ۳۲]

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَالْبَسُوا وَتَصَدَّقُوا،
فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا مَخِيلَةٍ».

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُلُّ مَا شِئْتَ، وَالْبَسْ مَا شِئْتَ، مَا
أَخْطَأَتْكَ اثْنَانِ: سَرَافٌ أَوْ مَخِيلَةٌ.

۵۷۸۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ،
وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، وَزَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، يُخْبِرُونَهُ عَنِ ابْنِ
عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ
اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا». [راجع: ۳۱۶۵، أخرجه مسلم:
۲۰۸۵].

۲- باب: مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ

مِنْ غَيْرِ خِيَلَاءٍ

۵۷۸۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا
مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ،
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَحَدٌ شَقِيَ

زمین کشیده شود، خداوند در روز قیامت به وی نمی‌نگرد.»
 ابوبکر گفت: یا رسول‌الله! همانا یک طرف ازار من پایین کشیده می‌شود، مگر آنکه به آن توجه و اهتمام ورزم؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «تو از کسانی نیستی که متکبرانه چنان می‌کنند.»

إِزَارِي يَسْرُخِي ، إِلَّا أَنْ أَعَاهَدَ ذَلِكَ مِنْهُ ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَسْتَ مِنْ يَصْنَعُهُ خِيَلَاءٌ» . [راجع: ۳۶۶۵ ، أخرجه مسلم: ۲۰۸۵ ، بدون ذکر ابی بکر] .

۵۷۸۵ - از یونس، از حَسَن روایت است که ابوبکره (رضی‌الله‌عنه) گفت: آفتاب گرفت و ما نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) بودیم، آن حضرت ایستاد و شتابان جامه‌اش (بر زمین) کشیده می‌شد تا آنکه وارد مسجد شد. مردم جمع شدند و آن حضرت دور رکعت نماز گزارد تا آنکه خورشید ظاهر شد، سپس روی به ما کرد و گفت: «همانا خورشید و ماه دو نشانه هستند از نشانه‌های خدا، پس اگر شما چیزی (همچو این حالت) بر آنها ببینید، نماز گزارید و به خدا دعا کنید تا آنکه خدا آن را روشن گرداند.»

۵۷۸۵ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ وَتَحَنَّنَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَامَ يَجْرُؤُوبُهُ مُسْتَعْجِلًا ، حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ ، وَكُتِبَ النَّاسُ ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَجَلَّتِي عَنْهَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا ، وَقَالَ : «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا ، وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يَكْشِفَهَا» . [راجع: ۱۰۴۰۱] .

باب - ۳: برچیدن جامه.

۵۷۸۶ - از عَوْن ابن ابی جُحَيْفَه روایت است که پدرش ابوجحیفه گفت: بلال را دیدم که نیزه کوچک را آورد و آن را بر زمین فرو برد، سپس اقامه نماز را گفت، و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) را دیدم که برآمد و حله‌ای پوشیده بود که پایش را بر زده بود و مردم و حیوانات را دیدم که از آن سوی نیزه کوچک از جلوی او می‌گذشتند.

۳- باب: التَّشْمِيرِ فِي الثِّيَابِ
 ۵۷۸۶ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا ابْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا عُمَرُ ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ أَخْبَرَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ : قَرَأْتُ بِلَالًا جَاءَ بِعِزَّةٍ فَرَكَّزَهَا ، ثُمَّ أَقَامَ الصَّلَاةَ ، قَرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ فِي حِلَّةٍ مُشْمَرًا ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ إِلَى الْعِزَّةِ ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالْأَنْبِيَاءَ يَمْشُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ وَرَاءِ الْعِزَّةِ . [راجع: ۱۸۷ ، أخرجه مسلم: ۵۰۳] .

باب - ۴: آنچه پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پای) است در آتش است.

۵۷۸۷ - از شعبه، از سعید بن ابی سعید مقبری، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنچه پایین‌تر از شتالنگ باشد در آتش است.»

باب - ۵: کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد.

۵۷۸۸ - از ابوالزناد، از اعرج، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند در روز قیامت به سوی کسی که از روی تکبر ازار خود را بر زمین کشیده است، نمی‌نگرد.»

۵۷۸۹ - از شعبه، از محمد بن زیاد، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) - یا گفت - ابوالقاسم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در حالی که مردی حله پوشیده، راهی بود، از خودش (باتیجر) در شگفت بود و موی سر خویش را شانه می‌کشید. ناگاه خداوند او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود.»

۵۷۹۰ - از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله، روایت است که پدرش (ابن عمر) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مردی در حالی که ازار خود را بر زمین می‌کشانند، ناگاه در زمین فرو برده شد و تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود.»

متابعت کرده است (عبدالرحمن بن خالد را) یونس از (ابن شهاب) زهری و شعیب که از

۴- باب: مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ

۵۷۸۷- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيُّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فَفِي النَّارِ»

۵- باب: مَنْ جَرَّهُ مِنْ خِيَلِهِ

۵۷۸۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بِطَرَفٍ». [أخرجه مسلم: ۲۰۸۷]

۵۷۸۹- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «يَبْنِمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ، تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَجُلٌ جَمَّتْهُ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». [انظر: ۵۷۹۰، أخرجه مسلم: ۲۰۸۸]

۵۷۹۰- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَبْنِمَا رَجُلٌ يَجْرُ إِزَارَهُ، إِذْ خَسَفَ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

تَابِعَهُ يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ

زهری روایت کرده، این حدیث را رفع نکرده است، از عبدالله بن محمد، از وهب بن جریر روایت است که گفت: من و سالم بر در سرای ابن عمر بودیم، و گفت: از ابوهریره شنیدم که مانند این حدیث را (در مضمون، نه در لفظ) از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده بود.

۵۷۹۱ - از شعبه روایت است که گفت: محارب بن دثار را که بر اسب سوار بود، دیدم و او از جایی که در آن قضاوت می کرد می آمد و از این حدیث (فوق) از وی سؤال کردم. وی به من حدیث کرد و گفت: از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که از روی تکبر جامه اش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به سوی او نمی نگرد.»

به محارب گفتم: آیا ازار را هم گفته است؟ گفت: خاص نساخته است ازار را و نه پیرهن را.

متابعت کرده است (سالم را) جبلة بن سحیم و زید بن اسلم و زید بن عبدالله، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و لیث از نافع، از ابن عمر مثل آن را (در مضمون و در لفظ) روایت کرده است.

متابعت کرده اند (جریر را) موسی بن عقبه، و عمر بن محمد و قدامه بن موسی، از سالم، از ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که فرمود: «کسی که از روی تکبر جامه اش را بر زمین بکشاند.»

وَلَمْ يَرْفَعُهُ شَعْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . [راجع: ۳۴۸۵].

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنْ عَمِّهِ جَرِيرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَلَى بَابِ دَارِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ نَحْوَهُ . [راجع: ۵۷۸۹، أخرجه مسلم: ۲۰۸۸].

۵۷۹۱ - حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ الْقَاسِمِ: حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: لَقِيتُ مُحَارِبَ بْنَ دَثَارٍ عَلَى قَرَسٍ، وَهُوَ بِأَيِّ مَكَانِهِ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِي فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مَخِيلَةً لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقُلْتُ لِمُحَارِبٍ: أَذَكَرُ إِزَارَهُ؟ قَالَ: مَا خَصَّ إِزَارًا وَلَا قَمِيصًا.

تَابَعَهُ جَبَلَةُ بْنُ سَحِيمٍ، وَزَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، وَزَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ اللَّيْثُ: عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: مِثْلُهُ.

وَتَابَعَهُ مُوسَى بْنُ عَقْبَةَ، وَقَدَامَةُ بْنُ مُوسَى، عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا». [راجع: ۳۶۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۸۵].

وَيَذْكُرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ، وَأَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَحَمْرَةَ بْنَ أَبِي أُسَيْدٍ، وَمُعَاوِيَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: أَنَّهُمْ لَبَسُوا ثِيَابًا مُهْدَبَةً. [۱۴۳۳]

۵۷۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوَّجَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً رُقَاعَةَ الْقُرْظِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا جَالِسَةٌ، وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ تَحْتَ رُقَاعَةَ فَطَلَّقَنِي قَبْتَ طَافِي، فَتَزَوَّجْتَ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزُّبَيْرِ، وَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا مِثْلُ هَذِهِ الْهَدْيَةِ، وَأَخَذَتْ هَدْيَةً مِنْ جَلَابِيهَا، فَسَمِعَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ قَوْلَهَا وَهُوَ بِالْبَابِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، قَالَتْ: فَقَالَ خَالِدٌ: يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَا تَنْهَى هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَلَا وَاللَّهِ مَا يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى التَّبَسُّمِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّكَ تُزِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رُقَاعَةَ، لَا حَتَّى يَنْدُوقَ عَسَلِيَّتَكَ وَتَذُوقِي عَسَلِيَّتَهُ». فَصَارَ سَنَةً بَعْدُ. [راجع: ۲۶۳۹. أخرجه مسلم: ۱۴۳۳]

و از زهری و ابوبکر بن محمد و حمزه بن ابی اسید، و معاویه بن عبدالله بن جعفر، یاد شده است که آنها جامه ریشه‌دار می‌پوشیدند.

۵۷۹۲- از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنهما) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: زن رفاعه قرظی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و من نشسته بودم و ابوبکر نزد آن حضرت بود. وی گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او مرا طلاق داد و طلاق مرا قطعی ساخت. سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم و همانا به خدا سوگند یا رسول الله که وی (چندان آلت تناسلی) ندارد مگر مانند همین ریشه، و ریشه چادر خود را گرفت (و نشان داد) خالد بن سعید که بر دروازه ایستاده بود و به او اجازه ورود داده نشده بود سخن وی را شنید.

عایشه می‌گوید: خالد گفت: ای ابوبکر، آیا این زن را از آنچه به آواز بلند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می‌گوید، منع نمی‌کنی؟ به خدا سوگند که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به جز آنکه تبسم می‌کرد چیزی نمی‌گفت. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «شاید که می‌خواهی نزد (شوهر پیشین خود) رفاعه برگردی؟ نه، تا آنکه (شوهر کنونی تو) شیرینی (جماع) تو را بچشد و تو شیرینی او را بچشی.» سپس این حکم سنت گشت.

باب - ۷: ردأها (پوشاک بالاتنه)

باب: الأردية

و انس گفت: بادیه‌نشینی رداء پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را کشید.

۵۷۹۳ - از زهری، از علی بن حسین (زین‌العابدین) از حسین بن علی روایت است که علی (رضی الله عنه) گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ردای خود را خواست، سپس راهی شد. من و زید بن حارثه آن حضرت را همراهی کردیم تا به خانه‌ای آمد که حمزه در آن بود. آن حضرت اجازه ورود خواست و حمزه به ایشان اجازه داد.

باب - ۸: پوشیدن پیراهن.

و فرموده خدای تعالی که از یوسف علیه‌السلام حکایت کرده است: «این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید (تا) بینا شود.» (یوسف، ۹۳)

۵۷۹۴ - از ایوب، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: مردی گفت: یا رسول الله! کسی که در احرام (حج یا عمره است) کدام جامه را بپوشد؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که در احرام است، پیراهن و پایجامه دوخته شده و لباس کلاه‌دار (یا کلاه درزدار) و موزه نپوشد. اگر کفش بی رویه نیابد، چیزی بپوشد که از شتالنگ (غوزک پا) پایین تر باشد.»

۵۷۹۵ - از ابن عیینه، از عمرو روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، پس از آنکه عبدالله بن ابی منافق) به قبر گذاشته شد بر سر قبرش

وَقَالَ أَنَسٌ: حَبَدَ أَعْرَابِيٌّ رِدَاءَ النَّبِيِّ ﷺ. (راجع: ۳۱۴۹)

۵۷۹۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ: أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيًّا ﷺ قَالَ: قَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بَرْدَانَهُ ثُمَّ انْطَلَقَ يَمْشِي، وَاتَّبَعْتُهُ أَنَا وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، حَتَّى جَاءَ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ حَمْزَةُ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَدْخَلُونَا لَهُمْ. (راجع: ۲۰۸۹. أخرجه مسلم: ۱۹۷۹، مطولاً.)

باب: لبس القميص

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى حِكَايَةَ عَنِ يُوسُفَ: ﴿ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَبْأَثَ بَصِيرًا﴾ (يوسف: ۹۳)

۵۷۹۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ الْقَمِيصَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرْنَسَ، وَلَا الْخَمِيصَ، إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ الثَّعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ مَا هُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْكَمِيصَيْنِ». (راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷)

۵۷۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ عَمْرٍو: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَعْدَمَا أَدْخَلَ قَبْرَهُ، فَأَمَرَهُ بِه فَأَخْرَجَ، وَوَضَعَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَنَقَتَ عَلَيْهِ مِنْ رِقَبِهِ،

آمد، فرمود که او را از قبر بیرون آورند، و بیرون آورده شد، آن حضرت جسدش را بر زانوی خود نهاد و بر وی از آب دهان خود (تَبْرَکَ گَونَه) دمید و پیراهن خود را بر وی پوشاند. و خدا (از سر آن) داناتر است.

۵۷۹۶ - از عُبَیدالله، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: آنگاه که عبدالله بن اَبی مُرد، پسرش نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بده تا او را در آن کفن کنم و بر وی نماز (جنازه) بگذارم و مغفرت بخواه. آن حضرت پیراهن خود را به وی داد و گفت: «هنگامی که از کفن کردن وی فارغ شدی مرا آگاه کن.» آنگاه که فارغ شد آن حضرت را آگاه کرد. آن حضرت رفت که بر وی نماز بگذارد عمر آن حضرت را به سوی خود کشید و گفت: آیا خداوند تو را منع نکرده است که بر منافقین نماز بگذاری.

آن حضرت فرمود: «چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی (یکسان است حتی) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.» (التوبه، ۸۰)

سپس این آیه نازل شد: «هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگذار و بر سر قبرش نایست.» (التوبه، ۸۴)

باب - ۹: گریبان پیراهن از نزدیک سینه و غیره.

وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ ، قَالَهُ أَعْلَمُ . [أخرجه مسلم: ۲۷۷۳]

۵۷۹۶ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ، عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا تَوَفَّى عَبْدُ اللَّهِ بْنَ أَبِي ، جَاءَ ابْنَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أَكْفَنُهُ فِيهِ وَصَلَّ عَلَيْهِ ، وَاسْتَغْفِرُكَ . فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ ، وَقَالَ: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْهُ قَادِنًا» . فَلَمَّا فَرَعَ أَذْنَهُ بِهِ ، فَجَاءَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ، فَجَدَّ بِهِ عُمَرُ فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ، فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» . [التوبة: ۸۰] . فَتَرَكْتُ «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» . [التوبة: ۸۴] . فَتَرَكْتُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ . [أخرجه مسلم: ۲۷۷۳]

۹- باب: جَنِبِ الْقَمِيصِ

مِنْ عِنْدِ الصَّدْرِ وَغَيْرِهِ

۵۷۹۷ - از حَسَن، از طاووس روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مثلی زد که: «مثال بخیل و صدقه‌دهنده مثال دو مردی است که دو جامه آهنین پوشیده‌اند که دستهایشان را به سینه و گردنشان می‌بندد، هر زمانی که صدقه‌دهنده بخواد که صدقه بدهد، جامه آهنین گشاده می‌شود تا آنکه انگشتان پایش را می‌پوشاند و آثار گامهای او را محو می‌کند و آنگاه که بخیل بخواد صدقه بدهد، جامه‌اش درهم کشیده می‌شود و هر حلقه آن در جای خود قرار می‌گیرد.»

ابوهریره گفت: من رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که با انگشت خود به گریبان خود چنین اشاره می‌کرد که اگر او را می‌دیدید که می‌خواهد گریبان خود را بگشاید، گشوده نمی‌تواند.

متابعت کرده است (حسن بن مسلم را) ابن طاووس، از پدر خود و ابوزناد از اَعْرَج در لفظ: فِي الْجُبَّتَيْنِ. (در دو جامه).

و حنظله گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: جُبَّتَانِ و جعفر گفت که اَعْرَج گفته است: جُبَّتَانِ.

باب - ۱۰: کسی که جُبَّه (جامه) آستین تنگ در سفر بپوشد.

۵۷۹۸ - از مَسْرُوق روایت است که گفت: مُغْبِرَةُ بن شعبه به من گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به قضای حاجت رفت سپس برگشت. من با ظرف آب به پیش وی رفتم. آن

۵۷۹۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ طَاوُسٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: صَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِثْلَ الْبَخِيلِ وَالْمُتَّصِدِّقِ، كَمِثْلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، قَدْ اضْطَرَّتْ أُيُدُهُمَا إِلَى نُدْيِهِمَا وَتَرَاقِيهِمَا، فَجَعَلَ الْمُتَّصِدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ، حَتَّى تَغْشَى أُنَامِلَهُ وَتَعْمُرَ أَثَرَهُ، وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ، وَآخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ بِمَكَانِهَا».

قال أبو هريرة: فأننا رأيت رسول الله ﷺ يقول بإصبعه هكذا في جيبه، فلو رأيتك يوسعها ولا تتوسع. [راجع: ۱۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۲۱].

تَابِعَهُ ابْنُ طَاوُسٍ، عَنِ أَبِيهِ، وَأَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ: فِي الْجُبَّتَيْنِ.

وَقَالَ حَنْظَلَةُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: جُبَّتَانِ.

وَقَالَ جَعْفَرٌ، عَنِ الْأَعْرَجِ: جُبَّتَانِ.

۱۰- باب: مَنْ لَبَسَ

جُبَّةَ صَيِّقَةِ الْكُمَيْنِ فِي السَّفَرِ

۵۷۹۸ - حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَمِصٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الضَّحَى قَالَ: حَدَّثَنِي مَسْرُوقٌ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُغْبِرَةُ بْنُ شُعْبَةَ قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ لِحَاجَتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ، فَتَلَقَيْتَهُ بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ

حضرت وضو کرد و جُبّه شامی پوشیده بود، دهان را شست و بینی را شست و روی خود را شست و خواست که دستها را از آستینها بیرون آورد. آستینها تنگ بودند، آن حضرت دست را از زیر جُبّه بیرون آورد و دستها را شست و بر سر و موزه‌های خود مسح کرد.

باب - ۱۱: پوشیدن جُبّه پشمی در جنگ.

۵۷۹۹ - از عامر، از عروه بن مُغیره، از پدرش (رضی الله عنه) روایت است که گفت: با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شبی در سفری همراه بودم. آن حضرت فرمود: «آب با خود داری؟» گفتم: آری. وی از شتر خود فرود آمد و راهی شد تا آنکه در سیاهی شب از نظرم ناپدید شد، سپس آمد و من از ظرف بر وی آب ریختم، آن حضرت روی و دستهای خویش را شست و جُبّه پشمی پوشیده بود و نتوانست که بازوهای خویش را از (آستینهای) آن بیرون بیاورد، تا آنکه از پایان جُبّه دستها را بیرون آورد و شست.^۱ سپس سر خود را مسح کرد. سپس خودم را خم کردم تا موزه‌های آن حضرت را بیرون آورم، فرمود: «موزه‌ها را بیرون نیاور، همانا پاهایم را که پاک بودند در آنها وارد کردم» و بر موزه‌ها مسح کرد.

باب - ۱۲: قبا و قُرُوج حریر و آن نوعی از قبا است و به خاطر این گفته می‌شود که از عقب

۱- حدیث ۵۷۹۹، آخر سطر هفتم «لا فغسل» آمده است که «لا» اشتباه است، صحیح آن «فغسل» است.

شامیه، فَمَضْمُضٌ وَاسْتَشَقَّ وَغَسَلَ وَجْهَهُ ، فَذَهَبَ يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ كُمَيْهِ ، فَكَانَا صَيِّقَيْنِ ، فَأَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَهُمَا ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ وَعَلَى خُفَيْهِ . [راجع: ۱۸۲ ، أخرجه مسلم: ۲۷۴.]

۱۱- باب: لِبْسِ جُبَّةٍ

الصُّوفِ فِي الْغَزْوِ

۵۷۹۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ : كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي سَفَرٍ ، فَقَالَ : «أَمْعَلُكَ مَاءً» . قُلْتُ : نَعَمْ ، فَتَزَلَّ عَنْ رَأْسِهِ ، فَمَسَحَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ جَاءَ ، فَافْرَغَتْ عَلَيْهِ الْإِدَاوَةُ ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا ، حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ ، لَا فِغْسَلَ ذِرَاعَيْهِ ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَيْهِ ، فَقَالَ : «دَعُهُمَا ، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» . فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا . [راجع: ۱۸۲ ، أخرجه مسلم: ۲۷۴.]

۱۲- باب: الْقَبَاءِ وَقُرُوجِ

حَرِيرٍ ، وَهُوَ الْقَبَاءُ ، وَيُقَالُ:

هُوَ الَّذِي لَهُ شَقٌّ مِنْ خَلْفِهِ

خود چاک دارد.

۵۸۰۰ - از ابن ابی مُلیکه، از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) قباها را تقسیم کرد و به مخرمه چیزی نداد. مخرمه به من گفت: ای پسرک من، بیا که نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برویم. همراه وی راهی شدم. گفت: درآی و آن حضرت را برایم فراخوان. آن حضرت را فراخواندم. آن حضرت برآمد و یکی از آن قباها را با خود آورد و فرمود: «این را برای تو جدا کرده بودم.» مخرمه قبا را دید و گفت: مخرمه خشنود شد.

۵۸۰۱ - از ابوالخیر، از عقبه بن عامر (رضی الله عنه) روایت است که گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرّوج ابریشمی اهدا شد و آن حضرت آن را پوشید و در آن نماز گزارد، سپس که از نماز برگشت آن را به شدت از تن برآورد، گویی که آن را ناپسند می‌داند و سپس گفت: «این برای پرهیزگاران شایسته نیست.» متابعت کرده است (قتیبه را) عبدالله بن یوسف، از لیت، و غیر از عبدالله بن یوسف گفته است: فرّوج حریر (عوض فرّوج حریر).

باب - ۱۳: برنس (لباس کلاه‌دار)

۵۸۰۲ - از معتمر روایت است که پدرش گفت: آنس را دیدم که برنس زرد رنگ پوشیده بود که از ابریشم بود.

۵۸۰۳ - از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر گفت: مردی گفت: یا رسول الله! مُحْرِم (کسی که در احرام حج یا عمره است)

۵۸۰۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْبِيَةَ وَلَمْ يُعْطَ مَخْرَمَةَ شَيْئًا، فَقَالَ مَخْرَمَةَ: يَا بَنِيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: ادْخُلْ فَأَدْعُهُ لِي، قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا، فَقَالَ: «حَبَاتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: رَضِيَ مَخْرَمَةَ. [راجع: ۲۵۹۹، أخرجه مسلم: ۱۰۵۸].

۵۸۰۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرُوجَ حَرِيرٍ فَلَبَسَهُ، ثُمَّ صَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَتَزَعَهُ تَزَعًا شَدِيدًا، كَأَلْكَارِهِ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «لَا يَتَّبِعُنِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ» [راجع: ۳۷۵، أخرجه مسلم: ۲۰۷۵].

تَابِعُهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، عَنِ اللَّيْثِ .
وَقَالَ غَيْرُهُ: فَرُوجَ حَرِيرٍ .

باب: البرانس

۵۸۰۲ - وَقَالَ لِي مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي بَرْنَسٍ أَصْفَرَ مِنْ حُرِّ ﷺ .

۵۸۰۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا

چه جامه‌ای بپوشد؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «پیراهن نپوشید و دستار نپوشید و پاجامه نپوشید و لباس کلاه‌دار نپوشید و موزه نپوشید، مگر کسی که کفش بی رویه نیابد، باید موزه بپوشد و پایین آن را قطع کند تا پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پا) قرار گیرد و لباسی که در آن چیزی از زعفران و ورس رسیده باشد، نپوشید.»

باب - ۱۴: سراویل (پاجامه، تنبان)

۵۸۰۴ - از جابر بن زید، از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که (در حالت احرام) ازار نیابد باید شلوار بپوشد و اگر کسی کفش بی رویه نیابد باید موزه بپوشد.»

۵۸۰۵ - از جویریة، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! ما را چه امر می‌کنی که در وقت احرام بپوشیم؟ آن حضرت فرمود: «پیراهن، و پاجامه، و دستار و لباس کلاه‌دار، و موزه نپوشید، مگر آن مردی که کفش بی رویه ندارد، وی باید موزه‌ای بپوشد که از شتالنگ پایین‌تر قرار گیرد، و جامه‌ای نپوشید که به آن زعفران و ورس رسیده باشد.»

باب - ۱۵: دستارها.

۵۸۰۶ - از زهری، از سالم، از پدرش روایت

يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبِرَاسَ، وَلَا الْخُفَّافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ الثَّلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ خُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا الْوَرَسُ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۱۴- باب: السراويل

۵۸۰۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسِ سَرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ خُفَّيْنِ». [راجع: ۱۷۴۰، أخرجه مسلم: ۱۱۷۸].

۵۸۰۵ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تَأْمُرُنَا أَنْ نَلْبَسَ إِذَا أَحْرَمْنَا؟ قَالَ: «لَا تَلْبَسُوا الْقَمِيصَ، وَالسَّرَاوِيلَ، وَالْعِمَامَةَ، وَالْبِرَاسَ، وَالْخُفَّافَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ ثَعْلَانِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا شَيْئًا مِنَ الثِّيَابِ مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرَسٌ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۱۵- باب: العمام

۵۸۰۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ:

است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مُحْرَمٌ، پیراهن و دستار و پاجامه و لباس کلاه‌دار و جامه‌ای که به آن زعفران و ورس رسیده باشد نپوشد و موزه نپوشد مگر آنکه کفش بی رویه نیابد، و اگر موزه نیابد بالای آن را تا پایین‌تر از شتالنگ قطع کند.»

سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرُتْسَ، وَلَا ثَوْبًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرْسٌ، وَلَا الْخَفَّيْنِ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْهُمَا فَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ.» [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷.]

باب - ۱۶: پوشیدن سر.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برآمد و سربندی سیاه بر سر داشت. و انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حاشیه بُرد (جامه) را بر سر خود پیچید.

۱۶- باب: النَّقْنَعُ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلَيْهِ عَصَابَةٌ دَسْمَاءُ. [راجع: ۲۸۰۰.]
وَقَالَ أَنَسٌ: عَصَبَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَأْسِهِ حَاشِيَةَ بُرْدٍ. [راجع: ۳۷۹۹.]

۵۸۰۷ - از زُهری، از عُرْوَه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: گروهی از مسلمانان به حیشه هجرت کردند. و ابوبکر خودش را برای مهاجرت مجهز کرد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به او) گفت: «بر جای خود باش، همانا امیدوارم که به من هم اجازه داده شود.»

۵۸۰۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هَاجَرَ نَاسٌ إِلَى الْحِشَّةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَجَهَّزَ أَبُو بَكْرٍ مُهَاجِرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَيَّ رِسْلُكَ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُؤَدَّنَ لِي.» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَوْ تَرْجُوهُ بَابِي أَنْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ.» فَحَبَسَ أَبُو بَكْرٍ نَفْسَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ لَصِحْبَتِهِ، وَعَلَفَ رِجْلَيْهِ كَأَنَّهُمَا وَرَقٌ السَّمْرِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ. قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: قَبِينَا نَحْنُ يَوْمًا جُلُوسٌ فِي بَيْتِنَا فِي نَحْرِ الظُّهَيْرَةِ، فَقَالَ قَائِلٌ لِأَبِي بَكْرٍ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا مُتَمَتِّعًا، فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينَا فِيهَا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فِدَا لَكَ أَبِي وَأُمِّي، وَاللَّهِ إِنْ جَاءَ بِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لِأَمْرٍ، فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَ قَائِدًا لَهُ فَدَخَلَ، فَقَالَ حِينَ دَخَلَ لِأَبِي بَكْرٍ: «أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ.» قَالَ: إِنَّمَا هُمْ أَهْلُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَنِّي قَدْ أَدْنُ لِي فِي الْخُرُوجِ.» قَالَ: فَالصُّحْبَةُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ.» قَالَ: فَخَذُّنَا بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ

ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد، آیا (برای مهاجرت) امیدوار هستی؟ فرمود: «آری.» بنابراین ابوبکر برای همراهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) انتظار کشید و به مدت چهار ماه دو شتری که نزد وی بود را برگ درخت سَمُر خوراند.

از عُرْوَه روایت است که عایشه گفت: در حالی که ما در چاشت روز نشسته بودیم، کسی به ابوبکر گفت: این است رسول خدا (صلی الله

علیه وسلم) که سر خود را پوشانیده می‌آید؟ و این ساعتی بود که آن حضرت نزد ما نمی‌آمد. ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدایت باد، به خدا سوگند که آمدنت در این ساعت برای کاری مهم خواهد بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و اجازه ورود خواست. به وی اجازه داده شد و او درآمد و هنگام وارد شدن، به ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد، آنها همگی خودمانی تو هستند یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: «همانا برایم اجازه بیرون شدن داده شده است.» ابوبکر گفت: من همراه تو خواهم بود، پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله؟ فرمود: «آری.» سپس ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد یا رسول الله، پس یکی از این دو شتر را بگیر. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در بدل بهای آن.» عایشه گفت: ما هردو را به شتاب مجهز کردیم، و سفره‌شان را در کیسه چرمی نهادیم، اسماء دختر ابوبکر، پاره‌ای از کمر بند خود را برید و با آن سر کیسه را بست، و به همین سبب «ذات النطاق» (صاحب کمر بند) نامیده شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ابوبکر به غار کوهی رفتند که «ثور» نامیده می‌شد، و در آنجا سه شب ایستادند، عبدالله بن ابی‌بکر که پسری نوجوان و زرنگ بود شب را با ایشان به سر می‌برد و سحرگاه از نزدشان می‌رفت و صبح آن همراه قریش در مکه می‌بود، گویی که شب در مکه بوده است.

وی هر مکر و خدعه‌ای را که از ایشان می‌شنید در خاطر می‌سپرد و چون هوا تاریک می‌شد

اللَّهِ إِحْدَى رَاحَتِي هَاتَيْنِ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « بِالثَّمَنِ » .
 قَالَتْ : فَجَهَّزْنَاهُمَا أَحْتِ الْجِهَازِ ، وَضَعْنَا لَهُمَا سَفْرَةَ فِي
 جِرَابٍ ، فَقَطَعَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ قِطْعَةً مِنْ نِطَاقِهَا ،
 فَأَوَّكَاتُ بِهِ الْجِرَابِ ، وَلِذَلِكَ كَانَتْ تُسَمَّى ذَاتَ النَّطَاقِ .
 ثُمَّ لَحِقَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ بِنَارٍ فِي جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ ثَوْرٌ ،
 فَمَكَثَ فِيهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ ، نَبِيتُ عِنْدَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي
 بَكْرٍ ، وَهُوَ غُلَامٌ شَابٌ لَقِنُ تَغْفٍ ، فَبَرِحَ مِنْ عِنْدَهُمَا
 سَحْرًا ، فَيُضْحِكُ مَعَ قُرَيْشٍ بِمَكَّةَ كِبَائِتَ ، فَلَا يَسْمَعُ أَمْرًا
 يُكَادَانِ بِهِ إِلَّا وَعَاهُ ، حَتَّى يَأْتِيَهُمَا بِخَبَرِ ذَلِكَ حِينَ يَخْتَلِطُ
 الظَّلَامُ ، وَيَزْعَمُ عَلَيْهِمَا عَامِرُ بْنُ نُهَيْرَةَ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ
 مَنَحَهُ مِنْ عَشَمٍ ، فَيُرِيحُهَا عَلَيْهِمَا حِينَ تَذْهَبُ سَاعَةٌ مِنْ
 الْعِشَاءِ ، فَيَبْتِئَانِ فِي رَسْلِهِمَا حَتَّى يَتَّعِقَ بِهَا عَامِرُ بْنُ نُهَيْرَةَ
 يَغْلَسُ ، يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْ تِلْكَ اللَّيَالِي الثَّلَاثِ .
 [راجع: ۴۷۶]

همان خبر را به آن حضرت و ابوبکر می‌رساند. عامر بن فهیره غلام آزاد شده ابوبکر، گوسفندان شیری را برایشان می‌چرانید و چون ساعتی از شب می‌گذشت، گوسفندان را نزد ایشان می‌برد، آنها به آسودگی می‌خوابیدند تا آنکه عامر بن فهیره در تاریکی شب بانگ می‌زد و گوسفندان را می‌راند و همین کار را در هر یک از این سه شب انجام می‌داد.

باب - ۱۷: کلاه خود (آهنین)

۵۸۰۸ - از مالک، از زهری روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در سال فتح مکه، آنگاه که به مکه درآمد کلاه خود بر سر داشت.

باب - ۱۸: بُرْدَه (لباس خطدار) جِبْرَه (چادر سبز یمنی) و شَمْلَه (چادری کوتاه که خود را به آن می‌پیچند)

و خَبَابِ گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به شکایت رفتیم، آن حضرت بُرْدَه‌ای را زیر سر نهاده بود.

۵۸۰۹ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می‌کردم، آن حضرت بُرْدَه نجرانی درشت حاشیه‌ای، بر دوش داشت، بادیه‌نشینان با آن حضرت مواجه شد و برده‌اش را به سختی کشید تا آنکه کنار شانه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که به نسبت شدت کشیدن

۱۷- باب: المَغْفَرُ

۵۸۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفَرُ. [راجع: ۱۸۴۶، أخرجه مسلم: ۱۳۵۷، مطولاً.]

۱۸- باب: البرود والحبرة والشملة

وَقَالَ خَبَابٌ: شَكَوْنَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً. [راجع: ۳۶۱۲.]

۵۸۰۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ بُرْدَةٌ نَجْرَانِي غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَدَهُ بُرْدَتَهُ جَبْدَةً شَدِيدَةً، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَأَّرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الْبُرْدِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَأَلْتَمْتُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَحَّحَكَ، ثُمَّ أَمَرَ لِي بِعَطَاءٍ. [راجع: ۳۶۴۹، أخرجه مسلم: ۱۰۵۷.]

حاشیه بُرده بر آن اثر گذاشته بود. سپس گفت: یا محمد، امر کن که از مال خدا که نزد توست به من بدهند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رو به سوی او کرد و خندید، سپس فرمود که به وی چیزی بدهند.

۵۸۱۰ - از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: زنی با خود بُرده ای آورد. سهل گفت: آیا می دانید که بُرده چیست؟ گفت: آری، بُرده، همان شَمْلَه است که حاشیه آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول الله! همانا من این را به دست خود بافته ام تا آن را بپوشی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که به آن نیاز داشت آن را گرفت. سپس آن حضرت برآمد و نزد ما آمد و آن را اِزار کرده بود، مردی از میان، آن را مساس کرد و گفت: یا رسول الله! آن را به من بده. آن حضرت فرمود: «آری.» و در آن مجلس تا آنگاه که خدا خواسته بود نشست، سپس به خانه رفت و آن بُرده را درآورد و بپچانید و سپس بُرده را به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی که بُرده را از وی طلبیدی، در حالی که می دانستی که آن حضرت تقاضای کسی را رد نمی کند. آن مرد گفت: به خدا سوگند آن را نخواسته ام مگر آنکه در روز مردن کفن من باشد. سهل گفت: و آن کفن وی شد.

۵۸۱۱ - از زُهری، از سعید بن مُسیب روایت است که ابوهیرره (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: «از امت من گروهی که هفتاد هزار نفر هستند و رخسارشان چون ماه روشن است

۵۸۱۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ، قَالَ: سَهْلٌ هَلْ تُدْرِي مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ، هِيَ الشَّمْلَةُ مَنْسُوجٌ فِي حَاشِيَتِهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَجْتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسُو كَهَا، فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَحَاجِبًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَأَنْهَا لِإِزَارَةٍ، فَجَسَّهَا رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْسَيْتَهَا، قَالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسَ مَا شَاءَ اللَّهُ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أُرْسِلَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَأَلًا، فَقَالَ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهَا إِلَّا لِتَكُونَ كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ. [راجع: ۱۲۷۷]

۵۸۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي زُمْرَةٌ هِيَ سَبْعُونَ أَلْفًا، تُصَيِّءُ وُجُوهَهُمْ إِصْبَاءُ الْقَمَرِ». فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مُحِصِنِ الْأَسَدِيِّ، يَرْفَعُ نَمْرَةً عَلَيْهِ،

(بدون بازپرسی) وارد بهشت می‌گردند.»
عُكَّاشَةُ بنِ مِحْصَنِ اَسَدِي اِيسْتَاد و چادر سر خود را بلند کرد و گفت: یا رسول‌الله! از خدا بخواه که مرا در زمرة ایشان گرداند.
آن حضرت فرمود: «بارالها او را در زمرة ایشان گردان.» سپس مردی از انصار ایستاد و گفت: خدای را دعا کن که مرا در زمرة ایشان گرداند.
پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «عُكَّاشَةُ بِر تُو پِيشِي گِرِفْت.»

۵۸۱۲ - از هَمَّام، از قتاده روایت است که گفت: به آنس گفتم: کدام جامه برای پوشیدن نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) محبوبتر بود؟ گفت: حَبْرَه (چادر یمنی سبز رنگ).

۵۸۱۳ - از مُعَاذ، از پدرش، از قتاده روایت است که انس بن مالک (رضی‌الله‌عنه) گفت: محبوبترین لباس نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) پوشیدن حیره بود.

۵۸۱۴ - از زُهْرِي، از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که عایشه (رضی‌الله‌عنه) همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) به او خبر داده است که: آنگاه که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) وفات کرد با بُرْدِ حَبْرَه پوشیده شد.

قَالَ: ادْعُ اللّٰهَ لِي يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ» . ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ ، ادْعُ اللّٰهَ اَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ: «سَبَقَكَ عُكَّاشَةُ» . [انظر: ۶۵۴۲، أخرجه مسلم: ۲۱۶].

۵۸۱۲ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ الثِّيَابِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَلْبَسَهَا؟ قَالَ: الْحَبْرَةُ . [انظر: ۵۸۱۳، أخرجه مسلم: ۲۰۷۹].

۵۸۱۳ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَلْبَسَهَا الْحَبْرَةَ . [راجع: ۵۸۱۲، أخرجه مسلم: ۲۰۷۹].

۵۸۱۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الِیْمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوَّجَ النَّبِيَّ ﷺ أَخْبَرْتَهُ: أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ حِينَ تَوَفَّى سَجَى بَرْدِ حَبْرَةٍ . [أخرجه مسلم: ۹۴۲].

۱۹- باب :

الْاَكْسِيَّةُ وَالْخَمَانِصُ

۵۸۱۵، ۵۸۱۶ - از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عقیل روایت است که عایشه و عبدالله بن عباس (رضی‌الله‌عنهما) گفته‌اند: آنگاه که بیماری رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم)

۵۸۱۵، ۵۸۱۶ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ ، فَإِذَا أَعْتَمَ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ ، فَقَالَ وَهُوَ

۱- آکنه جمع کسی است و آن چادر سیاه مربع شکل است که پارچه آن مویی یا پشمی می‌باشد و خمیصه نیز نامیده می‌شود.

شدت یافت، خمیصه را بر روی خود می کشید و چون نفس وی تنگ می شد، خمیصه را از روی خود دور می کرد و در چنین حالتی گفت: «لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که قبرهای پیامبران خویش را مسجد ساخته اند.» و آن حضرت (امت خود را) از آنچه آنها کرده اند بر حذر می داشت.

۵۸۱۷ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در خمیصه ای نماز گزارد که دارای نشانه ها بود و باری نظر وی به سوی نشانه ها افتاد، هنگامی که نماز را سلام داد فرمود: «همین خمیصه را برای ابی جهم ببرید زیرا اکنون این خمیصه مرا از نماز من به خود مشغول ساخت و اینجانبه (ردای درشت و ساده) ابی جهم را به من بیاورید.» ابی جهم ابن حذیفه بن غانم از قبیله بنی عدی ابن کعب بود.^۱

۵۸۱۸ - از ایوب، از حمید بن هلال روایت است که ابی برده گفت: عایشه به سوی ما، چادر و ازار درشت بیرون آورد و گفت: روح پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی گرفته شد که همین دو را به تن داشت.

باب - ۲۰: اِسْتِمَالُ الصَّمَاءِ (خود را در یک جامه پیچیدن)^۲

۵۸۱۹ - از حُبیب، از حفص بن عاصم روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر

۱- نام ابوجهم، عامر است، پیری که سنبل بود که دوبار در بنای کعبه سهم گرفته بود، یک بار در زمان ساختن کعبه توسط قریش و بار دیگر در زمان ابن زبیر.

۲- خودش را فقط در یک جامه پیچاندن و یک طرف آن را بر شانه بلند کردن.

كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». يُخَذَّرُ مَا صَنَعُوا. [راجع: ۴۳۵، ۴۳۶، أخرجه مسلم: ۵۳۱، عن عائشة وابن عباس، أخرجه: ۵۲۹، عن عائشة].

۵۸۱۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خَمِيصَةٍ لَهُ لَهَا أَعْلَامٌ، فَنَظَرَ إِلَيَّ أَعْلَامَهَا نَظْرَةً، فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «إِذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا الْهَيْبَةُ أَنْفَا عَنْ صَلَاتِي، وَأَتُونِي بِأَنْبَجَانِيَةِ أَبِي جَهْمٍ». ابْنُ حُدَيْفَةَ بْنِ غَانِمٍ، مِنْ بَنِي عَدِيٍّ ابْنِ كَعْبٍ. [راجع: ۳۷۳، أخرجه مسلم: ۵۵۶].

۵۸۱۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هَلَالٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: أَخْرَجَتِ الْبَيْتَا عَائِشَةُ كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا، فَقَالَتْ: قُبِضَ رُوحُ النَّبِيِّ ﷺ فِي هَذَيْنِ. [راجع: ۲۱۰۸، أخرجه مسلم: ۲۰۸۰].

۲۰- باب: اِسْتِمَالُ الصَّمَاءِ

۵۸۱۹ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ حُبَيْبٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْمَلَامَةِ وَالْمُنَابَذَةِ، وَعَنِ صَلَاتَيْنِ: بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَرْتَفَعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ بِالثَّوْبِ

(صلى الله عليه وسلم) از بيع ملامسه و مُنابذه و از دو نماز: پس از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب و پس از نماز عصر تا غايب شدن آفتاب و اينكه خودش را در يك جامه بپيچاند كه بر شرمگاه او چيزى (از جامه) نيست كه ميان او و آسمان باشد، و از اشتمال الصَّمَاء منع کرده است.

٥٨٢٠ - از ابن شهاب، از عامر بن سعد روايت است كه ابوسعيد خدرى گفت: پيامبر (صلى الله عليه وسلم) از دو نوع لباس و دو نوع بيع منع کرده است: از ملامسه و مُنابذه در بيع منع کرده است.

ملامسه: مرد خريدار، جامه ديگرى را در شب و يا روز مساس مى كند و جامه را نمى گشايد و نمى نگرد مگر به همين لمس كردن (بيع منعقد مى شود).

و مُنابذه آن است كه مردى جامه خود را به سوى ديگرى مى افكند و آن مرد ديگر جامه خود را به سوى مرد اولى مى افكند و همين افكندن، بيع آن دو نفر مى شود، بدون آنكه به جامه يكدیگر نظر كنند و راضى شوند.

و دو نوع لباس پوشيدن: اشتمال الصَّمَاء و افكند و شانه ديگر را برهنه نمايد. و نوع ديگر لباس پوشيدن آن است كه خود را در جامه مى پيچاند و چون مى نشيند، شرمگاه وى را چيزى نمى پوشاند (و برهنه مى گردد).

الْوَّاحِدَ لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ ، وَأَنْ يَشْتَمَلَ الصَّمَاءَ . [راجع: ٣٦٨ ، اخرجہ مسلم: ٨٢٥ ، مختصراً ، واخرجہ: ١٥١١ ، اوله].

٥٨٢٠ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لِبْسَتَيْنِ وَعَنْ بَيْعَتَيْنِ ، نَهَى عَنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِي الْبَيْعِ . وَالْمَلَامَسَةُ : لَمَسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الْآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَلَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِذَلِكَ . وَالْمُنَابَذَةُ : أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ ثَوْبَهُ وَيَنْبِذَ الْآخَرُ ثَوْبَهُ ، وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا عَنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلَا تَرَاضٍ . وَاللِّبْسَتَانِ : اشْتِمَالُ الصَّمَاءِ ، وَالصَّمَاءُ : أَنْ يَجْعَلَ ثَوْبَهُ عَلَى أَحَدِ عَاتِقَيْهِ ، فَيَبْدُو أَحَدًا شَقِيهَ لَيْسَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ . وَاللِّبْسَةُ الْآخَرَى : اخْتِبَاؤُهُ ثَوْبَهُ وَهُوَ جَالِسٌ ، لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ . [راجع: ٣٦٧ ، اخرجہ مسلم: ١٥١٢ ، مختصراً .]

باب ٢١ : الاختباء

في ثوب واحد

باب - ٢١ : احتباً (بيچيدن) در يك جامه.

۵۸۲۱ - از مالک، از ابوالزناد، از أعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از دو نوع پوشاک منع کرده است: یکی اینکه: مردی، خودش را در یک جامه بپوشاند و بر شرمگاه وی چیزی نباشد که آن را بپوشاند. دیگری اینکه: خودش را در یک جامه بپوشاند و بر یک شانه چیزی از آن جامه نیست (برهنه است) و از بیع ملامسه و مُنابِذَه منع کرده است.

۵۸۲۲ - از ابن شهاب، از عبيدالله بن عبدالله روایت است که ابوسعید خُدري (رضی الله عنه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از اِشْتِمَالِ الصَّمَاءِ و از اینکه مردی خودش را در یک جامه بپوشاند که بر شرمگاه وی چیزی نباشد منع کرده است.

باب - ۲۲: خمیصه سیاه.

۵۸۲۳ - از عمرو بن سعید بن عاص روایت است که أمّ خالد بنت خالد گفت: جامه‌هایی برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده شد که در میان آنها خمیصه سیاه کوچکی بود، آن حضرت فرمود: «چه کسی را (لازم) می‌بینید که این را پوشاک وی گردانیم.» مردم خاموش ماندند. آن حضرت فرمود: «أمّ خالد را نزد من بیاورید.» أمّ خالد را (که در آن وقت دختر خردسالی بود) برداشتند و آوردند. آن حضرت خمیصه را به دست خود گرفت و او را پوشاند و گفت: «آن را کهنه و پوسیده کنی.» و در آن نشانه‌های سبز و زرد بود. آن حضرت فرمود:

۵۸۲۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ لِبْسَتَيْنِ: أَنْ يَحْتَسِبِيَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ، وَأَنْ يَشْتَمَلَ بِالثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ شَقِيهٌ، وَعَنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. [راجع: ۳۶۸، أخرجه مسلم: ۸۲۵، بقطعة ليست في هذه الطريق، وأخرجه: ۱۵۱۱، آخره:]

۵۸۲۲ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ اِشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَسِبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ. [راجع: ۳۶۷، أخرجه مسلم: ۱۵۱۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق.]

باب - ۲۲:

الْخَمِيصَةُ السُّودَاءُ

۵۸۲۳ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ بْنِ فُلَانٍ، هُوَ عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، عَنْ أُمِّ خَالِدِ بِنْتِ خَالِدٍ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم بِثِيَابٍ فِيهَا خَمِيصَةٌ سَوْدَاءٌ صَغِيرَةٌ، فَقَالَ: «مَنْ تَرَوْنَ أَنْ نَكْسُوَ هَذِهِ». فَسَكَتَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: «أَتُونِي بِأُمِّ خَالِدٍ». فَأَتَتْ بِهَا تُحْمَلٌ، فَأَخَذَ الْخَمِيصَةَ بِيَدِهِ فَالْتَمَسَهَا، وَقَالَ: «أَبْلَسِي وَأَخْلُقِي». وَكَانَ فِيهَا عِلْمٌ أَخْضَرُ أَوْ أَصْفَرٌ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ خَالِدٍ، هَذَا سَنَاءٌ». وَسَنَاءٌ بِالْحَشِيئَةِ حَسَنٌ. [راجع: ۳۰۷۱.]

«ای امّ خالد این سنانه است.» سنانه، به زبان حبشی یعنی نیک و زیبا.

۵۸۲۴ - از ابن عَوْن، از محمد روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: هنگامی که امّ سلیم زاید، به من گفت: ای انس این پسر (نوزاد) را مراقب باش که چیزی را نخورد تا آنکه فردا او را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ببری که تخنیک نماید. من صبح فردا آن نوزاد را نزد آن حضرت بردم و آن حضرت در باغی بود و خمیصه حُرَیْثِیَه بر تن کرده بود و ماده شتری را که برای وی از فتح مکه آمده بود، داغ می کرد.

باب - ۲۳: جامه سبز.

۵۸۲۵ - از ایوب روایت است که عکرمه گفت: رفاعه زن خود را طلاق داد و عبدالرحمن بن زبیر قُرَظی با وی ازدواج کرد، عایشه گفت: آن زن که چادری سبز رنگ داشت به شکایت نزد وی آمد و کبودی پوست خود را (که در اثر زدن شوهرش) نمودار بود به وی نشان داد، آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد - البته زنان به کمک یکدیگر می رسند - عایشه گفت: من هیچ یک از زنان مسلمان را به چنین حالتی ندیده ام که پوست او از جامه اش سبزتر باشد.

چون عبدالرحمن شنید که زن وی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفته است، وی نیز با دو پسر خود که از شکم این زن نبود، نزد آن حضرت آمد. آن زن گفت: به خدا سوگند که من نسبت به وی قصوری نکرده ام، مگر

۵۸۲۴ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا وَكَلَّتْ أُمُّ سَلِيمٍ، قَالَتْ لِي: يَا أَنَسُ، انْظُرْ هَذَا الْغُلَامَ، فَلَا يَبْسُئَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَعُدُّوهُ بِهِ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ يُحَنِّكُهُ، فَعَدَدْتُ بِهِ، فَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ، وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ حُرَيْثِيَّةٌ، وَهُوَ يَسِمُ الظَّهْرَ الَّذِي قَدِمَ عَلَيْهِ فِي الْفَتْحِ. [راجع: ۱۵۰۲، أخرجه مسلم: ۲۱۱۹، بلفظ «حريصة» بدلاً من «حريصة»].

باب - ۲۳:

الغِيَابُ الْخَضِرُ

۵۸۲۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرَمَةَ: أَنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ الْقُرَظِيُّ، قَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَلَيْهَا خِمَارٌ أَخْضَرُ، فَشَكَتْ إِلَيْهَا وَأَرْتَهَا خُضْرَةً يَجْلِدُهَا، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَالنِّسَاءُ يُنْصَرُّ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا، قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ مِثْلَ مَا يَلْقَى الْمُؤْمِنَاتُ؟ لَجَلْدُهَا أَشَدُّ خُضْرَةً مِنْ ثَوْبِهَا. قَالَ: وَسَمِعَ أَنَّهَا قَدِ اتَّتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ وَمَعَهُ ابْتَانٌ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي إِلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ، إِلَّا أَنْ مَا مَعَهُ لَيْسَ بِأَعْتَى عَنِّي مِنْ هَذِهِ، وَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهَا، فَقَالَتْ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَأَنْفُضُهَا نَفْضَ الْأَدِيمِ، وَلَكِنَّهَا نَاشِزٌ، تُرِيدُ رِفَاعَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ تَحْلِي لَهُ، أَوْ: لَمْ تَصْلِحِي لَهُ، حَتَّى يَنْدُوقَ مِنْ عَسَلِكَ». قَالَ: وَأَبْصَرَ مَعَهُ ابْتِنَانٌ لَهُ، فَقَالَ: «بُنُوكَ هَؤُلَاءِ». قَالَ: تَعَمَّ، قَالَ: «هَذَا الَّذِي تَزْعُمِينَ مَا تَزْعُمِينَ، قَوْلَ اللَّهِ، لَهُمْ أَشْبَهُ بِهِ مِنَ الْغُرَابِ بِالْغُرَابِ».

آنکه چیزی ندارد که نیاز مرا برآورد مانند همین است و ریشة جامه خود را گرفت (آتش سست است) عبدالرحمن گفت: به خدا سوگند یا رسول الله وی دروغ می گوید همانا من چنان او را می جنانم که چرم را به هنگام دباغی می جنانند (در جماع نیرومند) ولی وی ناسازگار است و می خواهد که او واپس نزد (شوهر اول خود) رفاعه برگردد.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: اگر چنین باشد پس تو برای رفاعه حلال نمی شوی تا عبدالرحمن از غسل تو بچشد. آن حضرت به دو پسری که با عبدالرحمن بود نگریست و گفت: «آیا اینها پسران تو هستند؟» گفت: آری. آن حضرت (به آن زن) گفت: «این چیزی که تو ادعا می کنی هر آنچه ادعا می کنی (که وی ناتوان است) به خدا سوگند که این پسران به وی چنان شباهت دارند که زاغ به زاغ شباهت دارد.»

باب - ۲۴: جامه سفید.

۵۸۲۶ - از سعد بن ابراهیم، از پدرش روایت است که سعد گفت: در روز جنگ احد، دو مرد را دیدم که به جانب چپ و راست پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودند و جامه های سفید پوشیده بودند. من آن دو مرد را قبل از آن و بعد از آن ندیده ام (دو فرشته).

۵۸۲۷ - از یحیی بن یعمر، از ابوالاسود دؤلی روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدم و آن حضرت

[راجع: ۲۶۳۹، أخرجه مسلم: ۱۴۳۳، باختلاف].

باب: الثَّيَابِ الْبَيْضِ

۵۸۲۶ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ: حَدَّثَنَا مَسْعُورٌ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ قَسَالٍ: رَأَيْتُ بِشَمَالَ النَّبِيِّ ﷺ وَيَمِينِهِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بَيْضٌ يَوْمَ أُحُدٍ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلَ وَلَا بَعْدَ. [راجع: ۴۰۵۴، أخرجه مسلم: ۲۳۰۶].

۵۸۲۷ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدَّؤَلِيَّ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:

۵۸۲۹ - از زُهَیر، از عاصِم روایت است که ابوعثمان گفت: عمر به ما نوشت و ما در آذربایجان بودیم که: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از پوشیدن لباس ابریشمی منع کرده است مگر به همین اندازه، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با دو انگشت خود آن را به ما مشخص کرد.

و زُهَیر انگشتان میانه و سبابه خود را بلند کرد.

۵۸۳۰ - از یَحْیَى، از تَیْمِی روایت است که ابوعثمان گفت: ما به همراه عَثْبَه بودیم که عمر (رضی الله عنه) به ما نوشت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که لباس ابریشمی را در دنیا می پوشد، در آخرت از آن چیزی نمی پوشد.»

و ابوعثمان با دو انگشت خود اشاره کرد: با انگشت سبابه و میانه.

از حسن بن عمر، از مُعْتَمِر، از پدرش، از ابوعثمان روایت است، و ابوعثمان با دو انگشت خود اشاره کرد: با انگشت سبابه و میانه.

۵۸۳۱ - از شُعْبَه، از حَکَم روایت است که ابن ابی لیلی گفت: حُدَیْفَه در مداین بود، وی آب خواست، بزرگی از ایشان در ظرف نقره ای برایش آب آورد، حُدَیْفَه آب را دور انداخت و گفت: آن را به این سبب به دور انداختم که باری او را از این کار منع کرده بودم و او از آن منع نشد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «طلا و نقره و حریر و دیبا برای آنها (کافران) در دنیا است و برای شما در آخرت

۵۸۲۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ وَتَحَنُّنُ بِأَذْرَبِيحَانَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا، وَصَفَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ إصْبَعَيْهِ
وَرَفَعَ زُهَيْرُ الْوُسْطَى وَالسَّبَابَةَ [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹.]

۵۸۳۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ عَثْبَةَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ ﷺ: أَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُلْبَسُ الْحَرِيرُ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِمَنْ يُلْبَسُ فِي الْآخِرَةِ»

وَأَشَارَ أَبُو عَثْمَانَ بِإصْبَعَيْهِ: الْمُسْبَحَةِ وَالْوُسْطَى
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ، وَأَشَارَ أَبُو عَثْمَانَ بِإصْبَعَيْهِ: الْمُسْبَحَةِ وَالْوُسْطَى [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹.]

۵۸۳۱ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ حُدَیْفَةُ بِالْمَدَائِنِ، فَاسْتَسْقَى، فَاتَاهُ دَهْقَانٌ بَمَاءٍ فِي إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَرْمِهِ إِلَّا أَنِّي نَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدَّهَبُ وَالْفِضَّةُ، وَالْحَرِيرُ وَالذَّبِيحُ، هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلكُمْ فِي الْآخِرَةِ» [راجع: ۵۴۲۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷، باختلاف.]

۱- حریر و دیباچ انواع لباسهای ابریشمی است.

است.»

۵۸۳۲ - از شعبه روایت است که عبدالعزیز بن صُهیب به او گفت: از آنس بن مالک شنیده‌ام. شعبه می‌گوید: به او گفتم: انس از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است عبدالعزیز به شدت گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، هرگز در آخرت آن را نخواهد پوشید.»

۵۸۳۳ - از حماد بن زید روایت است که ثابت گفت: از ابن زبیر شنیدم که خطبه می‌خواند و می‌گفت: محمد (صلی الله علیه و سلم) گفت: «کسی که لباس حریر در دنیا بپوشد، آن را در آخرت نمی‌پوشد.»

۵۸۳۴ - از شعبه، از ابو ذبیان خلیفه بن کعب روایت است که گفت: از ابن زبیر شنیدم که می‌گفت: از عمر شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: «کسی که حریر را در دنیا می‌پوشد، آن را در آخرت نمی‌پوشد.» و ابو معمر به ما گفت: از عبدالوارث روایت است که یزید گفت: مُعَاذَه گفت: مادر عمرو دختر عبدالله به من گفت: از عبدالله بن زبیر شنیده‌ام که وی از عمر شنیده که عمر از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مانند این حدیث را شنیده است.

۵۸۳۵ - از علی بن مبارک، از یحیی بن ابی کثیر روایت است عمران بن حطان گفت: از عایشه درباره ابریشم پرسیدم، گفت: نزد ابن عباس برو و از او بپرس. از ابن عباس پرسیدم، گفت: ابو حفص، یعنی عمر بن خطاب مرا خبر داده است که: همانا رسول خدا (صلی الله علیه

۵۸۳۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ . قَالَ شُعْبَةُ: فَقُلْتُ: أَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَقَالَ شَدِيدًا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا فَلَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ» . [إخرجه مسلم: ۲۰۷۲، بلفظ «لم»]

۵۸۳۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ . قَالَ شُعْبَةُ: فَقُلْتُ: أَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَقَالَ شَدِيدًا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا فَلَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ» . [إخرجه مسلم: ۲۰۷۲، بلفظ «لم»]

۵۸۳۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي ذَبْيَانَ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ زُبَيْرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ» .

وَقَالَ لَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ يَزِيدَ: قَالَتْ مُعَاذَةُ: أَخْبَرَتْنِي أُمُّ عَمْرٍو بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زُبَيْرٍ: سَمِعَ عُمَرَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ نَحْوَهُ . [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹]

۵۸۳۵ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حِطَّانٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْحَرِيرِ فَقَالَتْ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَلَهُ ، قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: سَلِ ابْنَ عَمْرٍو ، قَالَ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عَمْرٍو فَقَالَ: أَخْبَرْتَنِي أَبُو حَفْصٍ ، يَعْنِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ

وسلم فرمود: «همانا کسی که حریر را در دنیا می‌پوشد او را در آخرت بهره‌ای نیست.» گفتم: راست گفته است و ابوحفص بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دروغ نبسته است. و عبدالله بن رجاء گفت: حرب، از یحیی، از عمران روایت کرده است و همین حدیث را بیان کرده است.

باب - ۲۶: کسی که حریر را لمس کند بدون آنکه بپوشد.

و در این باره از زبیدی، از زهری، از انس، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت شده است.

۵۸۳۶ - از اسرائیل، از ابو اسحاق روایت است که براء گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جامه حریر اهدا شد، ما آن را لمس می‌کردیم و (از نفیس بودن آن) تعجب می‌کردیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا از (دیدن) این تعجب می‌کنید؟» گفتیم: آری. فرمود: «دستمالهای سعد بن معاذ در بهشت از این نیکوتر است.»

باب - ۲۷: فرش کردن حریر.

و عبیده گفت: فرش کردن آن مانند پوشیدن آن است.

۵۸۳۷ - از مجاهد، از ابن ابی لیلی روایت است که حدیثه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را منع کرده است که در ظروف طلا و نقره

الْحَرِيرِ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ». فَقُلْتُ: صَدَقَ، وَمَا كَذَّبَ أَبُو حَفْصٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۵۸۲۸، أخرجه مسلم: ۲۰۶۹.]

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا حَرْبٌ، عَنْ يَحْيَى، حَدَّثَنِي عِمْرَانُ، وَقَصَّ الْحَدِيثَ.

۲۶- باب: من مس من حریر

الْحَرِيرِ مِنْ غَيْرِ لُبْسٍ. ۲۳۸۵
وَيُرْوَى فِيهِ عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۵۸۳۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ إِسْرَائِيلَ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ السَّرَّاءِ، قَالَ: أَهْدَى لِلنَّبِيِّ ﷺ ثَوْبٌ حَرِيرٍ، فَجَعَلْنَا نَلْمُسُهُ وَتَعَجَّبُ مِنْهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ هَذَا؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «مَتَادِيلُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ هَذَا». [راجع: ۳۲۴۹، أخرجه مسلم: ۲۴۶۸.]

۲۷- باب: افتراش الحرير

وَقَالَ عَبِيدَةُ: هُوَ كَلْبَسِهِ.

۵۸۳۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي نَجِيحٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ حَدِيْفَةَ، قَالَ: نَهَاَنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي

بنوشیم و در این ظروف بخوریم و از پوشیدن حریر و دیبا و نشستن بر آن منع کرده است.

أَيَّةَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، وَأَنْ تَأْكُلَ فِيهَا ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ ، وَأَنْ تَجْلِسَ عَلَيْهِ . [راجع: ۵۴۲۶ ، أخرجه مسلم: ۲۰۶۷ ، باختلاف.]

باب - ۲۸: پوشیدن قَسِّي.

عاصم گفت که ابوبدره گفت: به علی گفتم: قَسِّي چیست؟ گفت: جامه‌هایی بود که برای ما از شام یا مصر می‌آوردند، و خط‌دار و راه راه بود که در آن ابریشم به کار رفته بود و در آن اشکال ترنج بود. و الميثره: جامه‌ای بود که زنان به شوهران خود می‌بافتند مانند جامه حاشیه‌دار ریشه‌دار.

۲۸- باب: لُبْسِ الْقَسِّيِّ

وَقَالَ عَصِمٌ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ : قُلْتُ لِعَلِيِّ : مَا الْقَسِيُّ ؟ قَالَ : ثِيَابُ اتِّتْنَا مِنَ الشَّامِ ، أَوْ مِنْ مِصْرَ . مُصَلَّعَةٌ فِيهَا حَرِيرٌ وَفِيهَا أَمْثَالُ الْأَنْرُجِ ، وَالْمَيْثِرَةُ : كَانَتْ النِّسَاءُ تَصْنَعُهُ لِمَوْلَتَيْنِ ، مِثْلَ الْقَطَانِفِ يَصْفُرْنَهَا .
وَقَالَ جَرِيرٌ : عَنْ يَزِيدَ فِي حَدِيثِهِ : الْقَسِيُّ : ثِيَابٌ مُصَلَّعَةٌ يَجَاءُ بِهَا مِنْ مِصْرَ فِيهَا الْحَرِيرُ ، وَالْمَيْثِرَةُ : جُلُودُ السَّبَاعِ .

و جریر در حدیث خود از یزید روایت کرده است: قَسِّي، جامه‌های خط داری بود که از مصر می‌آوردند و در آن ابریشم به کار رفته بود. و الميثره: پوست حیوانات وحشی بود. ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: قول عاصم در تعریف الميثره صحیحتر و بیشتر است.

قال أبو عبد الله: عاصم أكثر وأصح في الميثره.

۵۸۳۸ - از معاویه بن سُوید بن مَقْرَن روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) ما را از پوشیدن الميثره سرخ‌رنگ و «قَسِّي» منع کرده است.

۵۸۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعَثَاءِ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سُؤَيْدِ بْنِ مَقْرَنٍ ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ : نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ عَنْ الْمَيْثَرِ الْحُمْرِ وَالْقَسِيِّ . [راجع: ۱۲۳۹ ، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶ ، مطولاً.]

باب - ۲۹: اجازه پوشیدن ابریشم برای مردانی که خارش پوست دارند.

۵۸۳۹ از شعبه، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) پوشیدن ابریشم را برای زُبیر و عبدالرحمن نسبت خارش (بدن) آنها اجازه داده است.

۲۹- باب: مَا يَرْخَصُ لِلرِّجَالِ

مِنَ الْحَرِيرِ لِلْحِكَّةِ

۵۸۳۹ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ لِلزُّبَيْرِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ ، لِحِكَّةٍ بِهِمَا . [راجع: ۲۹۹۹ ، أخرجه مسلم: ۲۰۷۶.]

باب - ۳۰: ابریشم برای زنان.

۳۰- باب: الْحَرِيرُ لِلنِّسَاءِ

۵۸۴۰ - از شُعبه، از عبدالملک بن میسره از زید بن وهب روایت است که علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برایم حُلَّة (ابریشمی) سیراً داد، آن را پوشیدم و برآمدم، آثار خشم را در سیمای آن حضرت دیدم آن را پاره کردم و میان زنان خود تقسیم کردم.

۵۸۴۰ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ (ح) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَرُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: كَسَانِي النَّبِيُّ ﷺ حُلَّةً سِيرَاءً، فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَرَأَيْتُ الْقَضْبَاءَ فِي وَجْهِهِ، فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي. [راجع: ۲۹۱۴، أخرجه مسلم: ۲۰۷۱.]

۵۸۴۱ - از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: عمر (رضی الله عنه) دید که حُلَّة سیراء فروخته می شود. وی گفت: یا رسول الله، کاش آن را بخری و آنگاه که هیأت‌های اعزامی نزد تو می آیند و در روز جمعه بپوشی؟ آن حضرت فرمود: «همانا این را کسی می پوشد که او را بهره ای نیست.»

۵۸۴۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنِي جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَأَى حُلَّةً سِيرَاءً تُبَاعُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ اجْتَمَعَتْهَا تَلَبَّسَهَا لَوُفِدَ إِذَا اتَّوَكَّ وَالْجُمُعَةَ؟ قَالَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا اخْلَاقَ لَهُ». وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ حُلَّةً سِيرَاءً حَرِيرٍ كَسَاهَا إِيَّاهُ، فَقَالَ عُمَرُ: كَسَوْنِيهَا، وَقَدْ سَمِعْتُكَ تَقُولُ فِيهَا مَا قُلْتَ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ لِتَبِيحِهَا، أَوْ تَكْمُوهَا». [راجع: ۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۰۶۸.]

همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پس از این، حُلَّة سیراً حریر برای عمر فرستاد که برای پوشیدن بود. عمر (به آن حضرت) گفت: آن را به من دادی که بپوشم و همانا شنیده‌ام که گفتی آنچه گفتی. آن حضرت فرمود: «آن را برایت فرستادم که بفروشی یا کسی را بپوشانی.»

۵۸۴۲ - از شُعَيب، از زُهري روایت است که انس بن مالک گفت: وی ام کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده است که چادر حریر سیراء پوشیده بود.

۵۸۴۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ رَأَى عَلِيَّ أُمَّ كَلْثُومٍ عَلَيْهَا السَّلَامَ، بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، بُرْدَ حَرِيرٍ سِيرَاءً.

باب - ۳۱: آنچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در لباس و فرش آسان می گرفت.

۳۱- باب: مَا كَانَ النَّبِيُّ

يَتَجَوَّرُ مِنَ اللَّبَاسِ وَالنَّبْطِ

۵۸۴۳ - از یحیی بن سعید، از عبید بن حنین

۵۸۴۳ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ،

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَبْدِ بْنِ حَتِينٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كُنْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرَاتِينِ اللَّتَيْنِ تَظَاهَرَتَا عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ، فَجَعَلْتُ أَهَابَهُ ، فَنَزَلَ يَوْمًا مَنزِلًا فَدَخَلَ الْأَرَكَ ، فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْتُهُ فَقَالَ : عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ ، ثُمَّ قَالَ : كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعُدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ وَذَكَرَهُنَّ اللَّهُ ، رَأَيْنَاهُنَّ بِذَلِكَ عَلَيْنَا حَقًّا ، مِنْ غَيْرِ أَنْ نُدْخِلَهُنَّ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِنَا ، وَكَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ امْرَأَتِي كَلَامٌ ، فَأَغْلَظْتُ لِي ، فَقُلْتُ لَهَا : وَإِنَّكَ لَهَذَا ؟ قَالَتْ : تَقُولُ هَذَا لِي وَابْتِئَانَ تُوْدِي النَّبِيَّ ﷺ ، فَأَتَيْتُ حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا : إِنِّي أَحْذَرُكَ أَنْ تَعْصِيَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، وَتَقَدِّمْتُ إِلَيْهَا فِي آذَانِهِ ، فَأَتَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ فَقُلْتُ لَهَا ، فَقَالَتْ : أَعْجَبُ مِنْكَ يَا عُمَرُ ، قَدْ دَخَلْتَ فِي أُمُورِنَا ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ تَدْخُلِي بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَزْوَاجِهِ ؟ فَرَدَدْتُ ، وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِذَا غَابَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدْتُهُ أَتَيْتُهُ بِمَا يَكُونُ ، وَإِذَا غَيْبَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدْتُ أَنِّي بِمَا يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَكَانَ مِنْ حَوْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ اسْتَقَامَ لَهُ ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلِكٌ غَسَّانٌ بِالشَّامِ ، كُنَّا نَخَافُ أَنْ يَأْتِنَا ، فَمَا شَعَرْتُ إِلَّا بِالْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ يَقُولُ : إِنَّهُ قَدْ حَدَّثَ أَمْرًا ، قُلْتُ لَهُ : وَمَا هُوَ ، أَجَاءَ الْعَسَّانِيُّ ؟ قَالَ : أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ ، طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ ، فَجِئْتُ فَإِذَا الْبُكَاءُ مِنْ حُجْرَتِنِ كُلِّهَا ، وَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ قَدْ صَعِدَ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ ، وَعَلَى بَابِ الْمَشْرُبَةِ وَصَيْفٌ ، فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ : اسْتَأْذِنْ لِي ، فَسَأَذِنَ لِي ، فَدَخَلْتُ ، فَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثْرَفِي جَنِبِهِ ، وَتَحْتَ رَأْسِهِ مَرْفَعَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ ، وَإِذَا أُهْبٌ مُعَلَّقَةٌ وَقَرَطٌ ، فَذَكَرْتُ الَّذِي قُلْتُ لِحَفْصَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ، وَالَّذِي رَدَّتْ عَلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَكُنْتُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً ثُمَّ نَزَلَ . (راجع: ۸۹، احواله مسلم: ۱۴۷۹)

روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: سالی انتظار کشیدم و قصد آن داشتم تا در مورد دو زنی که علیه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همدست شده بودند از عمر سؤال کنم ولی از وی می ترسیدم. عمر روزی (در راه مکه) در منزلی فرود آمد و در زیر درخت اراک (به قضای حاجت) رفت. آنگاه که برآمد از وی پرسیدم. گفت: عایشه و حفصه بودند. سپس گفت: ما در دوران جاهلیت زنان را چیزی نمی شمردیم. آنگاه که اسلام آمد و خدا از آنها یاد کرد، با این یادآوری دیدیم که زنان بر ما حقی دارند، غیر (از آنکه اجازه دهیم که چیزی در کارهای ما دخالت کنند. باری میان من و زن من گفت وگویی شد وی بر من با درستی سخن گفت: به او گفتم: جواب مرا برمی گردانی؟ گفت: تو این را به من می گویی در حالی که دختر تو رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را اذیت می کند.

من نزد (دخترم) حفصه رفتم و به او گفتم: تو را از نافرمانی خدا و رسول او برحذر می سازم، و در مورد اذیت کردن آن حضرت از حفصه آغاز کردم، سپس نزد (همسر دیگر آن حضرت) ام سلمه رفتم و به او گفتم: (آنچه به حفصه گفته بودم) به من گفت: عجب است بر تو ای عمر، اکنون در امور ما مداخله می کنی، چیزی باقی نمانده به جز اینکه میان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و زنان او مداخله کنی؟ وی سخن مرا رد کرد.

(عمر می گوید) مردی از انصار بود که هرگاه از محضر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) غایب

می‌بود و من در آن محضر، حضور می‌داشتم، نزد او می‌رفتم و وقایع (آن روز) را به اطلاع وی می‌رساندم و اگر من از محضر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) غایب می‌بودم و او حاضر می‌بود، نزد من می‌آمد و وقایعی را که بر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گذشته بود به من خبر می‌داد. در آن وقت همه کسانی که پیرامون (سرزمین) رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) (حکومت می‌راندند) از آن حضرت اطاعت می‌کردند و کسی از ایشان باقی نمانده بود. به جز پادشاه غسان در شام. ما از آن می‌ترسیدیم که بر ما حمله کند. (زمانی که آن مرد انصاری نزد من آمد) سخنش را ندانستم که چه می‌گوید و می‌گفت: همانا امری بزرگ رخ داده است. به وی گفتم: آن چیست؟ آیا غسانی آمده است؟ گفت: از این هم بزرگتر، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) زنان خود را طلاق داده است، به سوی آن حضرت راهی شدم و صدای گریه را از حجره‌های زنان آن حضرت شنیدم و ناگاه دیدم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در بالاخانه خود به سر می‌برد و بر در ورودی بالاخانه خادمی می‌باشد. نزد خادم رفتم و به او گفتم: برایم اجازه ورود بخواه، برایم اجازه خواست، در آمدم، ناگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیدم که بر بوریایی پهلوی نهاده که (درشتی آن) بر پهلوی آن حضرت اثر نهاده است، و در زیر سر وی بالش چرمی بود که با برگ خرما پُر شده بود، و چند پوست دباغی شده آویخته بود و برگهای درخت سَلَم (که برای دباغی است). من از آنچه به حَفْصه و اُمّ

سلمه گفته بودم به آن حضرت اظهار کردم و همچنان از اینکه ام سلمه سخن مراد کرده بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خندید، آن حضرت بیست و نه شب در آن بالاخانه به سر برد و سپس فرود آمد.

۵۸۴۴ - از زهری، از هند دختر حارث، از ام سلمه روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شبی بیدار شد و می گفت: «لا اله الا الله، امشب چه فتنه‌هایی فرود آورده شد و چه گنجینه‌هایی فرود آورده شد کیست که صاحبان حجره‌ها (همسران آن حضرت) را بیدار کند، بسا از کسانی که پوشیده‌اند در دنیا، برهنه‌اند در روز قیامت.»^۱

زهری گفت: هند (دختر حارث که این حدیث را روایت می‌کرد) تکمه‌های آستینش در میان انگشتان وی بود.

باب - ۳۲: آنچه برای کسی که جامه نو بپوشد دعا می‌شود.

۵۸۴۵ - از اسحاق بن سعید بن عمرو بن سعید بن خاص، از پدرش روایت است که ام خالد بنت خالد گفت: برای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جامه‌هایی آورده شد که در میان آنها خمیصه (چادر سیاه) بود. فرمود: «برای چه کسی لازم می‌بینید که این خمیصه را بدهم؟» مراد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آوردند و آن حضرت با دست خود آن را بر من پوشانید و فرمود: «آن را کهنه و پوشیده کنی.» و دوبار

۱- یعنی کسانی که لباسهای نفیس و فاخره می‌پوشند، مغرور نباشند که در آخرت نیز چنان خواهند بود. «تیسیر القاری».

۵۸۴۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرْتَنِي هِنْدُ بِنْتُ الْحَارِثِ، عَنِ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ: اسْتَيْقِظَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ، وَهُوَ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتْنَةِ، مَاذَا أَنْزَلَ مِنَ الْخَزَائِنِ، مَنْ يُوقِظُ صَوَاحِبَ الْحُجْرَاتِ، كَمْ مِنْ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [راجع: ۱۱۵].
قال الزُّهْرِيُّ: وَكَانَتْ هِنْدٌ لَهَا أُرْزَارٌ فِي كُمَيْهَا بَيْنَ أَصَابِعِهَا. [راجع: ۱۱۵].

۳۲- باب: ما يدعى

لِمَنْ لَيْسَ ثَوْبًا جَدِيدًا

۵۸۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ خَالِدِ بِنْتُ خَالِدٍ قَالَتْ: أَنْبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشِيَابَ فِيهَا خَمِيصَةٌ سَوْدَاءٌ، قَالَ: «مَنْ تَرَوْنَ تَكْسُوَهَا هَذِهِ الْخَمِيصَةَ». فَاسْكُتِ الْقَوْمُ، قَالَ: «أَتُونِي بِأُمَّ خَالِدٍ». فَأَتَنِي بِي النَّبِيُّ ﷺ فَالْتَبَسْنِيهَا بِيَدِهِ، وَقَالَ: «أَبْلِي وَأَخْلَقِي». مَرَّتَيْنِ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيَّ عِلْمَ الْخَمِيصَةِ وَيُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَيَّ وَيَقُولُ: «يَا أُمَّ خَالِدٍ هَذَا سَنَاءٌ». وَالسَّنَاءُ بِلِسَانِ الْحَيْشِيَّةِ النَّحْسِنِ. قَالَ إِسْحَاقُ: حَدَّثَنِي امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِي: أَنَّهَا رَأَتْهُ عَلَى أُمِّ خَالِدٍ. [راجع: ۳۰۷۱].

تکرار کرد. آن حضرت به نقش آن خمیصه می‌نگریست و با دست خود به من اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «ای امّ خالد، این بسیار سنا است.» و «سنا» به زبان حبشی خوب و نیکو را گویند.

اسحاق گفت: زنی از خانواده ما به من گفت: وی آن خمیصه را بر امّ خالد دیده است.

باب - ۳۳: جامه زعفرانی رنگ برای مردها.

۵۸۴۶ - از عبدالوارث، از عبدالعزیز روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده است که مرد جامه‌اش را با زعفران رنگ کند.

باب - ۳۴: جامه با زعفران رنگ شده.

۵۸۴۷ - از سفیان، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده است که کسی در احرام است جامه‌هایی بپوشد که به ورس یا زعفران رنگ شده باشد.

باب ۳۵ - جامه سرخ

۵۷۴۸ - از شعبه، از ابی اسحاق روایت است که گفت: از براء (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میانه‌قامت بود و من آن حضرت را دیده‌ام که حله سرخ پوشیده بود و هیچ چیزی را بهتر از وی ندیده‌ام.

۳۳- باب: التَّزَعُّفُ لِلرِّجَالِ

۵۸۴۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَزَعَّفَ الرَّجُلُ. [أخرجه مسلم: ۲۱۰۱].

۳۴- باب: الثَّوْبُ الْمُرْعَرُ

۵۸۴۷- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَلْبَسَ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا يَوْسًا أَوْ بِزَعْفَرَانٍ. [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۳۵- باب: الثَّوْبُ الْأَحْمَرُ

۵۸۴۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعَ الْبَرَاءَ ﷺ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ مَرْبُوعًا، وَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ. [راجع: ۳۵۵۱، أخرجه مسلم: ۲۳۳۷].

۳۶- باب: المِثْرَةُ الْحُمْرَاءُ

باب - ۳۶: مِثْرَةُ (چادر) سرخ.

۵۸۴۹- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ بْنِ مِقْرَانَ، عَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعِ: عِبَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَتَهَانَا عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالذَّبْيَاجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالْمَيَائِرِ الْحُمْرِ. [راجع: ۱۲۳۹، اخرجه مسلم: ۲۰۶۶، زیاده].

۵۸۴۹ - از أَشْعَثُ، از مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ بنِ مِقْرَانَ روایت است که براء (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر کرد: عیادت مریض، همراهی جنازه، دعا کردن (يُرَحِّمُكَ اللهُ) برای عطسه‌زننده. و ما را منع کرد از: پوشیدن حریر و دبیاج و قسی و استبرق و میثره‌های سرخ.

۳۷- باب :

النَّعَالُ السَّبْتِيَّةُ وَغَيْرُهَا

باب - ۳۷: كَفَشُ سَبْطِيَّةٍ (دبّاغی شده) و غیر آن.

۵۸۵۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ سَعِيدِ أَبِي مَسْلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي تَعْلِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. [راجع: ۳۸۶، اخرجه مسلم: ۵۵۵].

۵۸۵۰ - از حَمَادُ، از سعید بن ابی مسلمه روایت است که گفت: از انس پرسیدم: آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با کفشهای خود نماز می‌گزارد؟ گفت: آری.

۵۸۵۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ: أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: رَأَيْتَكَ تَصْبُغُ أَرْبَعًا لَمْ أَرِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْبُغُهَا، قَالَ: مَا هِيَ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتَكَ لَا تَمَسُّ مِنَ الْأَرْكَانِ إِلَّا الْيَمَانِينَ، وَرَأَيْتَكَ تَلْبَسُ النَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتَكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتَكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ، أَهْلَ النَّاسِ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ، وَكَمْ نُهَلُّ أَنْتَ حَتَّى كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَا الْأَرْكَانُ: فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّ إِلَّا الْيَمَانِينَ، وَأَمَا النَّعَالُ السَّبْتِيَّةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ النَّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَا الصُّفْرَةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَصْبُغَ بِهَا. وَأَمَا الْإِهْلَالُ: فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُهَلُّ حَتَّى تَتَبَّعَتْ بِهِ رَاكِلَتُهُ. [راجع: ۱۶۶، اخرجه مسلم:]

۵۸۵۱ - از مالک، از سعید مقبری روایت است که عبید بن جریج به عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: تو را دیده‌ام که چهار کار می‌کنی و ندیده‌ام که هیچ یک از یاران تو (که اصحاب آن حضرت هستند) آن را انجام بدهند. این عمر گفت: چیست آن، ای ابن جریج؟ ابن جریج گفت: تو را دیده‌ام که (به هنگام طواف) چهارستون (کعبه) را مساس نمی‌کنی مگر دو رکن یمانی را، و تو را دیده‌ام که کفشهای دبّاغی شده می‌پوشی، و تو را دیده‌ام که موی خود را با صُفْرَه رنگ می‌کنی، و تو را دیده‌ام که هرگاه در مکه می‌باشی و مردم با دیدن هلال (ماه ذی‌الحجه) تلبیه می‌گویند احرام می‌بندند و تو تا فرارسیدن روز ترویبه (هشتم ذی‌الحجه) تلبیه نمی‌گویی.

۱۱۸۷ و أخرجه: ۱۲۶۷، مختصراً.

عبدالله بن عمر به وی گفت: اما درباره ستونهای (کعبه): همانا من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را ندیده‌ام که همه ستونها را مساس کند مگر دو ستون یمانی را. و اما در مورد کفشهای دباغی شده، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده‌ام که کفشهایی می پوشید که در آن موی نبود و در آن وضو می کرد، و من دوست می دارم که همچو کفشها بپوشم. و اما در مورد رنگ کردن موی با صُفره، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیده‌ام که موی را با صُفره رنگ می کرد و من دوست می دارم که با آن رنگ کنم. و اما تلبیه گفتن، همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را ندیده‌ام که احرام بسته باشد مگر تا آنکه شترش (به روز هشتم ذی الحجه، از میقات اهل مدینه) راهی می شد.

۵۸۵۲ - از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مُحَرِّم را منع کرده است که جامه رنگ شده با زعفران یا ورس را بپوشد، و فرموده است: «اگر کفشی بی رویه نیابد، موزه بپوشد و ساق آن را تا زیر شتالنگ (غوزک) قطع کند.»

۵۸۵۳ - از عمرو بن دینار، از جابر بن زید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که (مُحَرِّم است) اگر اِزار ندارد، شلوار بپوشد و اگر کفش بی رویه ندارد، موزه بپوشد.»

۵۸۵۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَلْبَسَ الْمُحَرَّمُ كَوْتًا مَصْبُوغًا بِزَعْفَرَانٍ أَوْ وَرْسٍ. وَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا اسْفَلِ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». [راجع: ۱۳۴، أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۵۸۵۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِزَارٌ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَعْلَانِ فَلْيَلْبَسِ خُفَيْنِ». [راجع: ۱۷۴۰، أخرجه مسلم: ۱۱۷۸].

باب - ۳۸ : یَبْدَأُ بِالْعُلِّ الْيَمْنَى

۵۸۵۴ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ : سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْيَمْنَ فِي طُحُورِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَنَعُلِهِ . [راجع: ۱۶۸ ، أخرجه مسلم: ۲۶۸] .

باب - ۴۰ : لَا يَمْسِي

فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ

۵۸۵۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا يَمْسِي أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ ، لِيُخَفِّهَهَا جَمِيعًا أَوْ لِيَتَّعِلَّهِنَّ جَمِيعًا » . [انظر: ۵۸۵۶ ، أخرجه مسلم: ۲۰۷۹ ، باختلاف] .

باب - ۳۹

يَنْزِعُ نَعْلَهُ الْيُسْرَى

۵۸۵۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِذَا اتَّعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمَنِ ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ ، لِيَكُنَّ الْيَمْنَى أَوْلَهُمَا تُنَعَلُ وَآخِرُهُمَا تُنْزَعُ » . [راجع: ۵۸۵۵ ، أخرجه مسلم: ۲۰۹۷] .

باب - ۴۱ : قِبَالَانِ فِي نَعْلٍ

وَمَنْ رَأَى قِبَالًا وَاحِدًا وَأَسْعَا

۵۸۵۷ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ ﷺ : أَنَّ نَعْلَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَ لَهَا قِبَالَانِ .

باب - ۳۸ : پوشیدن کفش را از پای راست آغاز کند.

۵۸۵۴ - از اشعث بن سلیم، از پدرش از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دوست می داشت که از جانب راست آغاز کند. در وضوی خود و در شانه کردن و کفش پوشیدن خود.

باب - ۳۹ : با یک کفش راه نرود.

۵۸۵۵ - از ابو الزناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما با یک کفش راه نرود یا هر دو را برهنه کند یا هر دو را در کفش کند.»

باب - ۴۰ : کفش پای چپ خود را برآورد.

۵۸۵۶ - از مالک، از ابو الزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر یک از شما که کفش می پوشد باید از کفش پای راست آغاز کند و چون کفش را بیرون می آورد پوشیدن اول و در بیرون آوردن آخر باشد.»

باب - ۴۱ : دو تسمه در یک کفش و کسی که یک تسمه فراخ را جایز دانسته است.

۵۸۵۷ - از حججاج بن منهال، از همام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت:

[نظر: ۵۸۵۸].

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کفشهایی می پوشید که دو تسمه داشت.

۵۸۵۸ - از عیسی ابن طهمان روایت است که گفت: انس بن مالک کفشهایی نزد ما بیرون آورد که دو تسمه داشت. ثابت بنانی گفت: این کفش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است.

۴۲ - باب : القبة

الحفراء من آدم

باب - ۴۲ : خیمه سرخ چرمی.

۵۸۵۹ - از عون بن ابی جحیفه روایت است که پدرش گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدم، آن حضرت در خیمه سرخ چرمی بود، و بلال را دیدم که آب وضوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را گرفته بود و مردم برای دسترسی به آن می شتافتند، کسی که از آن چیزی به وی رسیده بود، بسر خود می مالید، و کسی را که چیزی نرسیده بود از تری دست رفیق خود می گرفت.

۵۸۶۰ - از ابوالیمان، از شعیب، از زهری روایت است که گفت: انس بن مالک (همین حدیث را) روایت کرده است. و لیث گفت: از یونس، از ابن شهاب (زهری) روایت است که گفت: انس بن مالک (رضی الله عنه) به من گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مرا نزد انصار فرستاد و آنها را در خیمه چرمی جمع گردانید.

باب - ۴۳ : نشستن بر بوریا و مانند آن.

۵۸۶۱ - از سعید بن ابوسعید، از ابی سلمه بن

۵۸۵۸ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَيْسَى ابْنُ طَهْمَانَ قَالَ: أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِنَعْلَيْنِ لَهُمَا قَبْلَانِ. فَقَالَ: ثَابِتُ الْبَنَانِيُّ: هَذِهِ نَعْلُ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۵۸۵۷].

۵۸۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرُورَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي قَبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ، وَرَأَيْتُ بِلَالَ أَخَذَ وَضُوءَ النَّبِيِّ ﷺ، وَالنَّاسُ يَتَدَرُونَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصَبِّ مِنْهُ شَيْئًا، أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ. [راجع: ۱۸۷، أخرجه مسلم: ۵۰۲].

۵۸۶۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ (ح). وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: أُرْسِلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْأَنْصَارِ، وَجَمَعَهُمْ فِي قَبَّةِ مِنْ أَدَمَ. [راجع: ۳۱۴۶، أخرجه مسلم: ۱۰۵۹، مطولاً].

۴۳ - باب : الجلوس

على الحصير ونحوه

۵۸۶۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ

عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شبانگاه بویا را برای خود حجره می ساخت و نماز می گزارد و آن را در روز می گسترد و بر آن می نشست، و مردم به سوی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می شتافتند و با اقتدا به نماز وی نماز می گزاردند تا آنکه شمارشان فزونی گرفت، آن حضرت روی به مردم آورد و فرمود: «ای مردم، عملی لازم گیرید که توان آن را دارید. همانا خداوند (از دادن پاداش) ملال نمی آورد تا شما ملال آورید و همانا بهترین اعمال نزد خداوند آن است که دائمی باشد، هر چند اندک باشد.» (به آن مواظبت شود).

عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَحْتَجِرُ حَصِيرًا بِاللَّيْلِ فَيُصَلِّي ، وَيَسْطُرُهُ بِالنَّهَارِ فَيَجْلِسُ عَلَيْهِ ، فَيَجْعَلُ النَّاسُ يُثَوِّبُونَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَيُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا ، فَقَالَ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تَطِيقُونَ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْمَلُ حَتَّى تَمَلُّوا ، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ » . [راجع: ۷۲۹ و ۷۳۰ ، وهو قطعة عند مسلم ۷۸۲ في هذا الحديث ، وأخرجه مسلم: ۷۶۱ ، باختلاف ، وهو في كتاب الصيام: ۱۷۷] .

باب - ۴۴ - جامه ای که تکمه طلایی دارد.

۴۴- باب: المُرْدَرُّ بِالذَّهَبِ

۵۸۶۲ - و لَيْثُ گُفْتُ: از ابن ابی مُلَيْكَةَ روایت است که مِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَةَ گُفْتُ: همانا پدر وی مخرمه به او گفت: ای پسر من، همانا به من خبر رسیده که برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) قباهایی آمده است و او آنها را تقسیم می کند، پس مرا نزد آن حضرت ببر. ما راهی شدیم و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را در منزلش یافتیم. پدرم به من گفت: ای پسر من، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را برایم فراخوان. این سخن بر من گران آمد و گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را برای تو فراخوانم؟ گفت: ای پسر من، همانا آن حضرت متکبر و مغرور نیست. من آن حضرت را فرا خواندم،

۵۸۶۲- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ الْمَسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ : أَنَّ أَبَاهُ مَخْرَمَةَ قَالَ لَهُ : يَا بَنِي ، إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدِمَتْ عَلَيْهِ أَقْبِيَةٌ فَهِيَ يَقْسِمُهَا ، فَأَدْهَبَ بِنَا إِلَيْهِ ، فَذَهَبْنَا فَوَجَدْنَا النَّبِيَّ ﷺ فِي مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ لِي : يَا بَنِي أَدْعُ لِي النَّبِيَّ ﷺ ، فَأَعْظَمْتَ ذَلِكَ ، فَقُلْتُ : أَدْعُوكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ : يَا بَنِي ، إِنَّهُ لَيْسَ بِجَارٍ ، فَدَعَوْتُهُ ، فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْ دِيْبَاجٍ مُرْدَرٍّ بِالذَّهَبِ ، فَقَالَ : « يَا مَخْرَمَةُ ، هَذَا خِيَانَةٌ لَكَ » . فَأَعْظَاهُ إِيَّاهُ . [راجع: ۲۵۹۹] .

و برآمد و بر دوش وی قبای حریر بود که تکمه‌های طلایی داشت و فرمود: «ای مخرمه، این را برای تو نگاه داشته بودم.»

باب - ۴۵: انگشتر طلا.

۵۸۶۳ - از أشعث بن سلیم، از معاویه بن سويد بن مقرن روایت است که گفت: از براء بن عازب (رضی الله عنهما) شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را از هفت چیز منع می‌کرد: «از انگشتر طلا یا حلقه طلا منع کرد، و همچنان از: پوشیدن حریر و استبرق و دیباچ و میثره سرخ، و قسی و ظروف نقره. و ما را به هفت چیز امر کرد: عیادت مریض و همراهی جنازه و دعا برای عطسه‌کننده، و پاسخ سلام و پذیرفتن مهمانی و کمک به سوگندخورده (که از عهده سوگند خود برآید) و یاری مظلوم.»

۵۸۶۴ - از قتاده، از نصر بن انس، از بشیر بن نهیک، از ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که: همانا آن حضرت از پوشیدن انگشتر طلا منع کرده است.

و عمرو گفت: از شعبه، از قتاده، از نصر روایت است که گفت: از بشیر مثل همین حدیث شنیده است.

۵۸۶۵ - از یحیی از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا پوشید و نگین آن را به سوی کف دست خود گردانید. مردم هم (انگشتر طلا) پوشیدند. آن حضرت انگشتر

باب - ۴۵: خواتیم الذهب.

۵۸۶۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُؤَيْدٍ بْنَ مَقْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبِرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ عَنْ سَبْعٍ: نَهَانَا عَنْ خَاتِمِ الذَّهَبِ، أَوْ قَالَ: حَلَقَةِ الذَّهَبِ، وَعَنِ الْحَرِيرِ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالذِّيْبَاجِ، وَالْمِثْرَةَ الْحُمْرَاءَ، وَالْقَسِيَّ، وَأَيَّةَ الْفِضَّةِ. وَأَمَرَنَا بِسَبْعٍ: بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَرَدِّ السَّلَامِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَنَضْرِ الْمَظْلُومِ. [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶]

۵۸۶۴ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهَيْكٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى عَنْ خَاتِمِ الذَّهَبِ. وَقَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ: سَمِعَ النَّضْرَ: سَمِعَ بَشِيرًا: مِثْلَهُ. [أخرجه مسلم: ۲۰۸۹]

۵۸۶۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ، وَجَعَلَ نَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ، فَاتَّخَذَهُ النَّاسُ، فَرَمِي بِهِ وَاتَّخَذَ خَاتِمًا مِنْ وَرَقٍ أَوْ فِضَّةٍ. [انظر: ۵۸۶۶، ۵۸۶۷، ۵۸۷۳، ۵۸۷۶، ۵۸۷۱، ۶۶۵۱، ۶۶۵۲، ۶۶۵۳، ۶۶۵۴، ۶۶۵۵، ۶۶۵۶، ۶۶۵۷، ۶۶۵۸، ۶۶۵۹، ۶۶۶۰، ۶۶۶۱، ۶۶۶۲، ۶۶۶۳، ۶۶۶۴، ۶۶۶۵، ۶۶۶۶، ۶۶۶۷، ۶۶۶۸، ۶۶۶۹، ۶۶۷۰، ۶۶۷۱، ۶۶۷۲، ۶۶۷۳، ۶۶۷۴، ۶۶۷۵، ۶۶۷۶، ۶۶۷۷، ۶۶۷۸، ۶۶۷۹، ۶۶۸۰، ۶۶۸۱، ۶۶۸۲، ۶۶۸۳، ۶۶۸۴، ۶۶۸۵، ۶۶۸۶، ۶۶۸۷، ۶۶۸۸، ۶۶۸۹، ۶۶۹۰، ۶۶۹۱، ۶۶۹۲، ۶۶۹۳، ۶۶۹۴، ۶۶۹۵، ۶۶۹۶، ۶۶۹۷، ۶۶۹۸، ۶۶۹۹، ۶۷۰۰، ۶۷۰۱، ۶۷۰۲، ۶۷۰۳، ۶۷۰۴، ۶۷۰۵، ۶۷۰۶، ۶۷۰۷، ۶۷۰۸، ۶۷۰۹، ۶۷۱۰، ۶۷۱۱، ۶۷۱۲، ۶۷۱۳، ۶۷۱۴، ۶۷۱۵، ۶۷۱۶، ۶۷۱۷، ۶۷۱۸، ۶۷۱۹، ۶۷۲۰، ۶۷۲۱، ۶۷۲۲، ۶۷۲۳، ۶۷۲۴، ۶۷۲۵، ۶۷۲۶، ۶۷۲۷، ۶۷۲۸، ۶۷۲۹، ۶۷۳۰، ۶۷۳۱، ۶۷۳۲، ۶۷۳۳، ۶۷۳۴، ۶۷۳۵، ۶۷۳۶، ۶۷۳۷، ۶۷۳۸، ۶۷۳۹، ۶۷۴۰، ۶۷۴۱، ۶۷۴۲، ۶۷۴۳، ۶۷۴۴، ۶۷۴۵، ۶۷۴۶، ۶۷۴۷، ۶۷۴۸، ۶۷۴۹، ۶۷۵۰، ۶۷۵۱، ۶۷۵۲، ۶۷۵۳، ۶۷۵۴، ۶۷۵۵، ۶۷۵۶، ۶۷۵۷، ۶۷۵۸، ۶۷۵۹، ۶۷۶۰، ۶۷۶۱، ۶۷۶۲، ۶۷۶۳، ۶۷۶۴، ۶۷۶۵، ۶۷۶۶، ۶۷۶۷، ۶۷۶۸، ۶۷۶۹، ۶۷۷۰، ۶۷۷۱، ۶۷۷۲، ۶۷۷۳، ۶۷۷۴، ۶۷۷۵، ۶۷۷۶، ۶۷۷۷، ۶۷۷۸، ۶۷۷۹، ۶۷۸۰، ۶۷۸۱، ۶۷۸۲، ۶۷۸۳، ۶۷۸۴، ۶۷۸۵، ۶۷۸۶، ۶۷۸۷، ۶۷۸۸، ۶۷۸۹، ۶۷۹۰، ۶۷۹۱، ۶۷۹۲، ۶۷۹۳، ۶۷۹۴، ۶۷۹۵، ۶۷۹۶، ۶۷۹۷، ۶۷۹۸، ۶۷۹۹، ۶۸۰۰، ۶۸۰۱، ۶۸۰۲، ۶۸۰۳، ۶۸۰۴، ۶۸۰۵، ۶۸۰۶، ۶۸۰۷، ۶۸۰۸، ۶۸۰۹، ۶۸۱۰، ۶۸۱۱، ۶۸۱۲، ۶۸۱۳، ۶۸۱۴، ۶۸۱۵، ۶۸۱۶، ۶۸۱۷، ۶۸۱۸، ۶۸۱۹، ۶۸۲۰، ۶۸۲۱، ۶۸۲۲، ۶۸۲۳، ۶۸۲۴، ۶۸۲۵، ۶۸۲۶، ۶۸۲۷، ۶۸۲۸، ۶۸۲۹، ۶۸۳۰، ۶۸۳۱، ۶۸۳۲، ۶۸۳۳، ۶۸۳۴، ۶۸۳۵، ۶۸۳۶، ۶۸۳۷، ۶۸۳۸، ۶۸۳۹، ۶۸۴۰، ۶۸۴۱، ۶۸۴۲، ۶۸۴۳، ۶۸۴۴، ۶۸۴۵، ۶۸۴۶، ۶۸۴۷، ۶۸۴۸، ۶۸۴۹، ۶۸۵۰، ۶۸۵۱، ۶۸۵۲، ۶۸۵۳، ۶۸۵۴، ۶۸۵۵، ۶۸۵۶، ۶۸۵۷، ۶۸۵۸، ۶۸۵۹، ۶۸۶۰، ۶۸۶۱، ۶۸۶۲، ۶۸۶۳، ۶۸۶۴، ۶۸۶۵، ۶۸۶۶، ۶۸۶۷، ۶۸۶۸، ۶۸۶۹، ۶۸۷۰، ۶۸۷۱، ۶۸۷۲، ۶۸۷۳، ۶۸۷۴، ۶۸۷۵، ۶۸۷۶، ۶۸۷۷، ۶۸۷۸، ۶۸۷۹، ۶۸۸۰، ۶۸۸۱، ۶۸۸۲، ۶۸۸۳، ۶۸۸۴، ۶۸۸۵، ۶۸۸۶، ۶۸۸۷، ۶۸۸۸، ۶۸۸۹، ۶۸۹۰، ۶۸۹۱، ۶۸۹۲، ۶۸۹۳، ۶۸۹۴، ۶۸۹۵، ۶۸۹۶، ۶۸۹۷، ۶۸۹۸، ۶۸۹۹، ۶۹۰۰، ۶۹۰۱، ۶۹۰۲، ۶۹۰۳، ۶۹۰۴، ۶۹۰۵، ۶۹۰۶، ۶۹۰۷، ۶۹۰۸، ۶۹۰۹، ۶۹۱۰، ۶۹۱۱، ۶۹۱۲، ۶۹۱۳، ۶۹۱۴، ۶۹۱۵، ۶۹۱۶، ۶۹۱۷، ۶۹۱۸، ۶۹۱۹، ۶۹۲۰، ۶۹۲۱، ۶۹۲۲، ۶۹۲۳، ۶۹۲۴، ۶۹۲۵، ۶۹۲۶، ۶۹۲۷، ۶۹۲۸، ۶۹۲۹، ۶۹۳۰، ۶۹۳۱، ۶۹۳۲، ۶۹۳۳، ۶۹۳۴، ۶۹۳۵، ۶۹۳۶، ۶۹۳۷، ۶۹۳۸، ۶۹۳۹، ۶۹۴۰، ۶۹۴۱، ۶۹۴۲، ۶۹۴۳، ۶۹۴۴، ۶۹۴۵، ۶۹۴۶، ۶۹۴۷، ۶۹۴۸، ۶۹۴۹، ۶۹۵۰، ۶۹۵۱، ۶۹۵۲، ۶۹۵۳، ۶۹۵۴، ۶۹۵۵، ۶۹۵۶، ۶۹۵۷، ۶۹۵۸، ۶۹۵۹، ۶۹۶۰، ۶۹۶۱، ۶۹۶۲، ۶۹۶۳، ۶۹۶۴، ۶۹۶۵، ۶۹۶۶، ۶۹۶۷، ۶۹۶۸، ۶۹۶۹، ۶۹۷۰، ۶۹۷۱، ۶۹۷۲، ۶۹۷۳، ۶۹۷۴، ۶۹۷۵، ۶۹۷۶، ۶۹۷۷، ۶۹۷۸، ۶۹۷۹، ۶۹۸۰، ۶۹۸۱، ۶۹۸۲، ۶۹۸۳، ۶۹۸۴، ۶۹۸۵، ۶۹۸۶، ۶۹۸۷، ۶۹۸۸، ۶۹۸۹، ۶۹۹۰، ۶۹۹۱، ۶۹۹۲، ۶۹۹۳، ۶۹۹۴، ۶۹۹۵، ۶۹۹۶، ۶۹۹۷، ۶۹۹۸، ۶۹۹۹، ۷۰۰۰، ۷۰۰۱، ۷۰۰۲، ۷۰۰۳، ۷۰۰۴، ۷۰۰۵، ۷۰۰۶، ۷۰۰۷، ۷۰۰۸، ۷۰۰۹، ۷۰۱۰، ۷۰۱۱، ۷۰۱۲، ۷۰۱۳، ۷۰۱۴، ۷۰۱۵، ۷۰۱۶، ۷۰۱۷، ۷۰۱۸، ۷۰۱۹، ۷۰۲۰، ۷۰۲۱، ۷۰۲۲، ۷۰۲۳، ۷۰۲۴، ۷۰۲۵، ۷۰۲۶، ۷۰۲۷، ۷۰۲۸، ۷۰۲۹، ۷۰۳۰، ۷۰۳۱، ۷۰۳۲، ۷۰۳۳، ۷۰۳۴، ۷۰۳۵، ۷۰۳۶، ۷۰۳۷، ۷۰۳۸، ۷۰۳۹، ۷۰۴۰، ۷۰۴۱، ۷۰۴۲، ۷۰۴۳، ۷۰۴۴، ۷۰۴۵، ۷۰۴۶، ۷۰۴۷، ۷۰۴۸، ۷۰۴۹، ۷۰۵۰، ۷۰۵۱، ۷۰۵۲، ۷۰۵۳، ۷۰۵۴، ۷۰۵۵، ۷۰۵۶، ۷۰۵۷، ۷۰۵۸، ۷۰۵۹، ۷۰۶۰، ۷۰۶۱، ۷۰۶۲، ۷۰۶۳، ۷۰۶۴، ۷۰۶۵، ۷۰۶۶، ۷۰۶۷، ۷۰۶۸، ۷۰۶۹، ۷۰۷۰، ۷۰۷۱، ۷۰۷۲، ۷۰۷۳، ۷۰۷۴، ۷۰۷۵، ۷۰۷۶، ۷۰۷۷، ۷۰۷۸، ۷۰۷۹، ۷۰۸۰، ۷۰۸۱، ۷۰۸۲، ۷۰۸۳، ۷۰۸۴، ۷۰۸۵، ۷۰۸۶، ۷۰۸۷، ۷۰۸۸، ۷۰۸۹، ۷۰۹۰، ۷۰۹۱، ۷۰۹۲، ۷۰۹۳، ۷۰۹۴، ۷۰۹۵، ۷۰۹۶، ۷۰۹۷، ۷۰۹۸، ۷۰۹۹، ۷۱۰۰، ۷۱۰۱، ۷۱۰۲، ۷۱۰۳، ۷۱۰۴، ۷۱۰۵، ۷۱۰۶، ۷۱۰۷، ۷۱۰۸، ۷۱۰۹، ۷۱۱۰، ۷۱۱۱، ۷۱۱۲، ۷۱۱۳، ۷۱۱۴، ۷۱۱۵، ۷۱۱۶، ۷۱۱۷، ۷۱۱۸، ۷۱۱۹، ۷۱۲۰، ۷۱۲۱، ۷۱۲۲، ۷۱۲۳، ۷۱۲۴، ۷۱۲۵، ۷۱۲۶، ۷۱۲۷، ۷۱۲۸، ۷۱۲۹، ۷۱۳۰، ۷۱۳۱، ۷۱۳۲، ۷۱۳۳، ۷۱۳۴، ۷۱۳۵، ۷۱۳۶، ۷۱۳۷، ۷۱۳۸، ۷۱۳۹، ۷۱۴۰، ۷۱۴۱، ۷۱۴۲، ۷۱۴۳، ۷۱۴۴، ۷۱۴۵، ۷۱۴۶، ۷۱۴۷، ۷۱۴۸، ۷۱۴۹، ۷۱۵۰، ۷۱۵۱، ۷۱۵۲، ۷۱۵۳، ۷۱۵۴، ۷۱۵۵، ۷۱۵۶، ۷۱۵۷، ۷۱۵۸، ۷۱۵۹، ۷۱۶۰، ۷۱۶۱، ۷۱۶۲، ۷۱۶۳، ۷۱۶۴، ۷۱۶۵، ۷۱۶۶، ۷۱۶۷، ۷۱۶۸، ۷۱۶۹، ۷۱۷۰، ۷۱۷۱، ۷۱۷۲، ۷۱۷۳، ۷۱۷۴، ۷۱۷۵، ۷۱۷۶، ۷۱۷۷، ۷۱۷۸، ۷۱۷۹، ۷۱۸۰، ۷۱۸۱، ۷۱۸۲، ۷۱۸۳، ۷۱۸۴، ۷۱۸۵، ۷۱۸۶، ۷۱۸۷، ۷۱۸۸، ۷۱۸۹، ۷۱۹۰، ۷۱۹۱، ۷۱۹۲، ۷۱۹۳، ۷۱۹۴، ۷۱۹۵، ۷۱۹۶، ۷۱۹۷، ۷۱۹۸، ۷۱۹۹، ۷۲۰۰، ۷۲۰۱، ۷۲۰۲، ۷۲۰۳، ۷۲۰۴، ۷۲۰۵، ۷۲۰۶، ۷۲۰۷، ۷۲۰۸، ۷۲۰۹، ۷۲۱۰، ۷۲۱۱، ۷۲۱۲، ۷۲۱۳، ۷۲۱۴، ۷۲۱۵، ۷۲۱۶، ۷۲۱۷، ۷۲۱۸، ۷۲۱۹، ۷۲۲۰، ۷۲۲۱، ۷۲۲۲، ۷۲۲۳، ۷۲۲۴، ۷۲۲۵، ۷۲۲۶، ۷۲۲۷، ۷۲۲۸، ۷۲۲۹، ۷۲۳۰، ۷۲۳۱، ۷۲۳۲، ۷۲۳۳، ۷۲۳۴، ۷۲۳۵، ۷۲۳۶، ۷۲۳۷، ۷۲۳۸، ۷۲۳۹، ۷۲۴۰، ۷۲۴۱، ۷۲۴۲، ۷۲۴۳، ۷۲۴۴، ۷۲۴۵، ۷۲۴۶، ۷۲۴۷، ۷۲۴۸، ۷۲۴۹، ۷۲۵۰، ۷۲۵۱، ۷۲۵۲، ۷۲۵۳، ۷۲۵۴، ۷۲۵۵، ۷۲۵۶، ۷۲۵۷، ۷۲۵۸، ۷۲۵۹، ۷۲۶۰، ۷۲۶۱، ۷۲۶۲، ۷۲۶۳، ۷۲۶۴، ۷۲۶۵، ۷۲۶۶، ۷۲۶۷، ۷۲۶۸، ۷۲۶۹، ۷۲۷۰، ۷۲۷۱، ۷۲۷۲، ۷۲۷۳، ۷۲۷۴، ۷۲۷۵، ۷۲۷۶، ۷۲۷۷، ۷۲۷۸، ۷۲۷۹، ۷۲۸۰، ۷۲۸۱، ۷۲۸۲، ۷۲۸۳، ۷۲۸۴، ۷۲۸۵، ۷۲۸۶، ۷۲۸۷، ۷۲۸۸، ۷۲۸۹، ۷۲۹۰، ۷۲۹۱، ۷۲۹۲، ۷۲۹۳، ۷۲۹۴، ۷۲۹۵، ۷۲۹۶، ۷۲۹۷، ۷۲۹۸، ۷۲۹۹، ۷۳۰۰، ۷۳۰۱، ۷۳۰۲، ۷۳۰۳، ۷۳۰۴، ۷۳۰۵، ۷۳۰۶، ۷۳۰۷، ۷۳۰۸، ۷۳۰۹، ۷۳۱۰، ۷۳۱۱، ۷۳۱۲، ۷۳۱۳، ۷۳۱۴، ۷۳۱۵، ۷۳۱۶، ۷۳۱۷، ۷۳۱۸، ۷۳۱۹، ۷۳۲۰، ۷۳۲۱، ۷۳۲۲، ۷۳۲۳، ۷۳۲۴، ۷۳۲۵، ۷۳۲۶، ۷۳۲۷، ۷۳۲۸، ۷۳۲۹، ۷۳۳۰، ۷۳۳۱، ۷۳۳۲، ۷۳۳۳، ۷۳۳۴، ۷۳۳۵، ۷۳۳۶، ۷۳۳۷، ۷۳۳۸، ۷۳۳۹، ۷۳۴۰، ۷۳۴۱، ۷۳۴۲، ۷۳۴۳، ۷۳۴۴، ۷۳۴۵، ۷۳۴۶، ۷۳۴۷، ۷۳۴۸، ۷۳۴۹، ۷۳۵۰، ۷۳۵۱، ۷۳۵۲، ۷۳۵۳، ۷۳۵۴، ۷۳۵۵، ۷۳۵۶، ۷۳۵۷، ۷۳۵۸، ۷۳۵۹، ۷۳۶۰، ۷۳۶۱، ۷۳۶۲، ۷۳۶۳، ۷۳۶۴، ۷۳۶۵، ۷۳۶۶، ۷۳۶۷، ۷۳۶۸، ۷۳۶۹، ۷۳۷۰، ۷۳۷۱، ۷۳۷۲، ۷۳۷۳، ۷۳۷۴، ۷۳۷۵، ۷۳۷۶، ۷۳۷۷، ۷۳۷۸، ۷۳۷۹، ۷۳۸۰، ۷۳۸۱، ۷۳۸۲، ۷۳۸۳، ۷۳۸۴، ۷۳۸۵، ۷۳۸۶، ۷۳۸۷، ۷۳۸۸، ۷۳۸۹، ۷۳۹۰، ۷۳۹۱، ۷۳۹۲، ۷۳۹۳، ۷۳۹۴، ۷۳۹۵، ۷۳۹۶، ۷۳۹۷، ۷۳۹۸، ۷۳۹۹، ۷۴۰۰، ۷۴۰۱، ۷۴۰۲، ۷۴۰۳، ۷۴۰۴، ۷۴۰۵، ۷۴۰۶، ۷۴۰۷، ۷۴۰۸، ۷۴۰۹، ۷۴۱۰، ۷۴۱۱، ۷۴۱۲، ۷۴۱۳، ۷۴۱۴، ۷۴۱۵، ۷۴۱۶، ۷۴۱۷، ۷۴۱۸، ۷۴۱۹، ۷۴۲۰، ۷۴۲۱، ۷۴۲۲، ۷۴۲۳، ۷۴۲۴، ۷۴۲۵، ۷۴۲۶، ۷۴۲۷، ۷۴۲۸، ۷۴۲۹، ۷۴۳۰، ۷۴۳۱، ۷۴۳۲، ۷۴۳۳، ۷۴۳۴، ۷۴۳۵، ۷۴۳۶، ۷۴۳۷، ۷۴۳۸، ۷۴۳۹، ۷۴۴۰، ۷۴۴۱، ۷۴۴۲، ۷۴۴۳، ۷۴۴۴، ۷۴۴۵، ۷۴۴۶، ۷۴۴۷، ۷۴۴۸، ۷۴۴۹، ۷۴۵۰، ۷۴۵۱، ۷۴۵۲، ۷۴۵۳، ۷۴۵۴، ۷۴۵۵، ۷۴۵۶، ۷۴۵۷، ۷۴۵۸، ۷۴۵۹، ۷۴۶۰، ۷۴۶۱، ۷۴۶۲، ۷۴۶۳، ۷۴۶۴، ۷۴۶۵، ۷۴۶۶، ۷۴۶۷، ۷۴۶۸، ۷۴۶۹، ۷۴۷۰، ۷۴۷۱، ۷۴۷۲، ۷۴۷۳، ۷۴۷۴، ۷۴۷۵، ۷۴۷۶، ۷۴۷۷، ۷۴۷۸، ۷۴۷۹، ۷۴۸۰، ۷۴۸۱، ۷۴۸۲، ۷۴۸۳، ۷۴۸۴، ۷۴۸۵، ۷۴۸۶، ۷۴۸۷، ۷۴۸۸، ۷۴۸۹، ۷۴۹۰، ۷۴۹۱، ۷۴۹۲، ۷۴۹۳، ۷۴۹۴، ۷۴۹۵، ۷۴۹۶، ۷۴۹۷، ۷۴۹۸، ۷۴۹۹، ۷۵۰۰، ۷۵۰۱، ۷۵۰۲، ۷۵۰۳، ۷۵۰۴، ۷۵۰۵، ۷۵۰۶، ۷۵۰۷، ۷۵۰۸، ۷۵۰۹، ۷۵۱۰، ۷۵۱۱، ۷۵۱۲، ۷۵۱۳، ۷۵۱۴، ۷۵۱۵، ۷۵۱۶، ۷۵۱۷، ۷۵۱۸، ۷۵۱۹، ۷۵۲۰، ۷۵۲۱، ۷۵۲۲، ۷۵۲۳، ۷۵۲۴، ۷۵۲۵، ۷۵۲۶، ۷۵۲۷، ۷۵۲۸، ۷۵۲۹، ۷۵۳۰، ۷۵۳۱، ۷۵۳۲، ۷۵۳۳، ۷۵۳۴، ۷۵۳۵، ۷۵۳۶، ۷۵۳۷، ۷۵۳۸، ۷۵۳۹، ۷۵۴۰، ۷۵۴۱، ۷۵۴۲، ۷۵۴۳، ۷۵۴۴، ۷۵۴۵، ۷۵۴۶، ۷۵۴۷، ۷۵۴۸، ۷۵۴۹، ۷۵۵۰، ۷۵۵۱، ۷۵۵۲، ۷۵۵۳، ۷۵۵۴، ۷۵۵۵، ۷۵۵۶، ۷۵۵۷، ۷۵۵۸، ۷۵۵۹، ۷۵۶۰، ۷۵۶۱، ۷۵۶۲، ۷۵۶۳، ۷۵۶۴، ۷۵۶۵، ۷۵۶۶، ۷۵۶۷، ۷۵۶۸، ۷۵۶۹، ۷۵۷۰، ۷۵۷۱، ۷۵۷۲، ۷۵۷۳، ۷۵۷۴، ۷۵۷۵، ۷۵۷۶، ۷۵۷۷، ۷۵۷۸، ۷۵۷۹، ۷۵۸۰، ۷۵۸۱، ۷۵۸۲، ۷۵۸۳، ۷۵۸۴، ۷۵۸۵، ۷۵۸۶، ۷۵۸۷، ۷۵۸۸، ۷۵۸۹، ۷۵۹۰، ۷۵۹۱، ۷۵۹۲، ۷۵۹۳، ۷۵۹۴، ۷۵۹۵، ۷۵۹۶، ۷۵۹۷، ۷۵۹۸، ۷۵۹۹، ۷۶۰۰، ۷۶۰۱، ۷۶۰۲، ۷۶۰۳، ۷۶۰۴، ۷۶۰۵، ۷۶۰۶، ۷۶۰۷، ۷۶۰۸، ۷۶۰۹، ۷۶۱۰، ۷۶۱۱، ۷۶۱۲، ۷۶۱۳، ۷۶۱۴، ۷۶۱۵، ۷۶۱۶، ۷۶۱۷، ۷۶۱۸، ۷۶۱۹، ۷۶۲۰، ۷۶۲۱، ۷۶۲۲، ۷۶۲۳، ۷۶۲۴، ۷۶۲۵، ۷۶۲۶، ۷۶۲۷، ۷۶۲۸، ۷۶۲۹، ۷۶۳۰، ۷۶۳۱، ۷۶۳۲، ۷۶۳۳، ۷۶۳۴، ۷۶۳۵، ۷۶۳۶، ۷۶۳۷، ۷۶۳۸، ۷۶۳۹، ۷۶۴۰، ۷۶۴۱، ۷۶۴۲، ۷۶۴۳، ۷۶۴۴، ۷۶۴۵، ۷۶۴۶، ۷۶۴۷، ۷۶۴۸، ۷۶۴۹، ۷۶۵۰، ۷۶۵۱، ۷۶۵۲، ۷۶۵۳، ۷۶۵۴، ۷۶۵۵، ۷۶۵۶، ۷۶۵۷، ۷۶۵۸، ۷۶۵۹، ۷۶۶۰، ۷۶۶۱، ۷۶۶۲، ۷۶۶۳، ۷۶۶۴، ۷۶۶۵، ۷۶۶۶، ۷۶۶۷، ۷۶۶۸، ۷۶۶۹، ۷۶۷۰، ۷۶۷۱، ۷۶۷۲، ۷۶۷۳، ۷۶۷۴، ۷۶۷۵، ۷۶۷۶، ۷۶۷۷، ۷۶۷۸، ۷۶۷۹، ۷۶۸۰، ۷۶۸۱، ۷۶۸۲، ۷۶۸۳، ۷۶۸۴، ۷۶۸۵، ۷۶۸۶، ۷۶۸۷، ۷۶۸۸، ۷۶۸۹، ۷۶۹۰، ۷۶۹۱، ۷۶۹۲، ۷۶۹۳، ۷۶۹۴، ۷۶۹۵، ۷۶۹۶، ۷۶۹۷، ۷۶۹۸، ۷۶۹۹، ۷۷۰۰، ۷۷۰۱، ۷۷۰۲، ۷۷۰۳، ۷۷۰۴، ۷۷۰۵، ۷۷۰۶، ۷۷۰۷، ۷۷۰۸، ۷۷۰۹، ۷۷۱۰، ۷۷۱۱، ۷۷۱۲، ۷۷۱۳، ۷۷۱۴، ۷۷۱۵، ۷۷۱۶، ۷۷۱۷، ۷۷۱۸، ۷۷۱۹، ۷۷۲۰، ۷۷۲۱، ۷۷۲۲، ۷۷۲۳، ۷۷۲۴، ۷۷۲۵، ۷۷۲۶، ۷۷۲۷، ۷۷۲۸، ۷۷۲۹، ۷۷۳۰، ۷۷۳۱، ۷۷۳۲، ۷۷

طلا را دور افکند و انگشتر نقره پوشید.

باب - ۴۶ : انگشتر نقره.

۵۸۶۶ - از عیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا یا نقره پوشید و نگین آن را به جانب کف دست خود گردانید و در آن نقش شده بود «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» مردم هم مانند آن حضرت انگشتر پوشیدند. چون آن حضرت مردم را دید که انگشتر پوشیده‌اند، انگشتر را دور افکند و فرمود: «هرگز آن را نمی‌پوشم.» سپس آن حضرت انگشتر نقره پوشید، مردم هم انگشتر نقره پوشیدند.

ابن عمر گفت: پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، ابوبکر همان انگشتر را پوشید و سپس عمر و سپس عثمان، تا آنکه از دست عثمان در چاه اریس افتاد.

باب - ۴۷

۵۸۶۷ - از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا می‌پوشید، سپس به دور افکند و فرمود: «هرگز آن را نمی‌پوشم.» مردم هم انگشتران خود را دور افکندند.

۵۸۶۸ - از ابن شهاب (زهري) روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) به وی گفت: وی انگشتر نقره را در دست رسول خدا (صلی الله

۴۶- باب: خَاتَمُ الْفِضَّةِ

۵۸۶۶ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، وَجَعَلَ قِصَّةً مِمَّا يَلِي كَفَّهُ، وَنَقَشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَأَتَّخَذَ النَّاسُ مِثْلَهُ، فَلَمَّا رَأَوْهُمْ قَدِ اتَّخَذُوهَا رَمَى بِهِ وَقَالَ: «لَا الْبَسَةَ أَبَدًا». ثُمَّ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، فَأَتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ الْفِضَّةِ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَلَبَسَ الْخَاتَمَ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ أَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ عُمَرُ، ثُمَّ عُثْمَانُ، حَتَّى وَقَعَ مِنْ عُثْمَانَ فِي بئرِ أَرِيْسٍ. [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱].

۴۷- باب:

۵۸۶۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَتَبَدُّهُ فَقَالَ: «لَا الْبَسَةَ أَبَدًا». فَقَبِلَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱، بزيادة].

۵۸۶۸ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّهُ رَأَى فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ يَوْمًا وَاحِدًا،

علیه وسلّم) تنها یک روز دیده است، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) انگشتر خود را دور افکند و مردم هم انگشترهای خود را دور افکندند.

متابعت کرده است (یونس را) ابراهیم بن سعد و زیاد و شعیب از زهری. و ابن مسافر گفت که زهری گفت: گمان می‌کنم که انگشتر نقره بوده است.

باب - ۴۸: نگین انگشتر.

۵۸۶۹ - از یزید بن زُرَیع روایت است که حمید گفت: از انس سؤال شد: آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) انگشتر پوشیده است؟ انس گفت: آن حضرت شبی نماز خفتن را تا نیمه شب به تأخیر انداخت، سپس روی خود را به سوی ما کرد، گویی که به سوی درخشندگی انگشتر آن حضرت می‌نگرم، سپس فرمود: «همانا مردم نماز گزارند و خوابیدند و شما همیشه در نماز بودید آنچه را انتظار کشیده‌اید.»

۵۸۷۰ - از مُعْتَمِر، از حُمید روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا انگشتر آن حضرت از نقره بود و نگین آن نیز از نقره بود. و یحیی بن ایوب، از حُمید از انس از پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) روایت کرده است.

باب - ۴۹: انگشتر آهنی.

۵۸۷۱ - از ابوحازم روایت است که سَهْل گفت: زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) آمد

ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اصْطَنَعُوا الْخَوَاتِمَ مِنْ وَرَقٍ وَكَبَسُوهَا ، فَطَرَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتِمَهُ ، فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِمَهُمْ .

تَابِعَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، وَزِيَادٌ ، وَشُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ ابْنُ مَسْفَرٍ : عَنْ الزُّهْرِيِّ : أَرَى خَاتِمًا مِنْ وَرَقٍ . [أخرجه مسلم : ۲۰۹۳]

۴۸- باب: فص الخاتم

۵۸۶۹- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ قَالَ : سَأَلْتُ أَنَسَ : هَلْ اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتِمًا ؟ قَالَ : أَخْرَجْتُكَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِّ خَاتِمِهِ ، قَالَ : « إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَتَأَمَّوْا ، وَإِنَّكُمْ لَمْ تَرَ لَوْ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظِرْتُمُوهَا » . [راجع: ۵۷۲ ، أخرجه مسلم : ۶۴۰]

۵۸۷۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ : سَمِعْتُ حُمَيْدًا يُحَدِّثُ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ خَاتِمَهُ مِنْ قِصَّةٍ ، وَكَانَ قِصَّةً مِنْهُ . وَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ : حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ : سَمِعَ أَنَسًا ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۶۵ ، أخرجه مسلم : ۲۰۹۲]

۴۹- باب: خاتم الحديد

۵۸۷۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلًا يَقُولُ : جَاءَتْ امْرَأَةٌ

و گفت: آمده‌ام تا نفس خود را (بدون مهر) به تو ببخشم. و دیر زمانی در آنجا ایستاد. آن حضرت به سوی وی نگریست و سر را پایین انداخت. چون ایستادن وی به درازا کشید، مردی به آن حضرت گفت: اگر به وی نیازی نداری، او را به ازدواج من درآور. آن حضرت فرمود: «چیزی با خود داری که مهر وی را بدهی.» گفت: نی. فرمود: «(برو به خانه و) بین.» وی رفت و سپس برگشت و گفت: به خدا سوگند اگر چیزی یافته باشم. آن حضرت فرمود: «برو و جست‌وجو کن، هر چند انگشتر آهنی باشد.» وی رفت و باز آمد و گفت: نی. به خدا سوگند، انگشتر آهنی هم نبود. آن مرد که ازار می‌داشت و حتی ردایی نداشت، گفت: همین ازارم را به مهر او می‌دهم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر ازار تو را او بپوشد، برای تو از آن چیزی نمی‌ماند و اگر تو بپوشی برای وی از آن چیزی نمی‌ماند.» آن مرد به کنار رفت و نشست، سپس او را دید که پشت گردانیده راهی است. آن حضرت فرمود و او فرا خوانده شد و به او گفت: از قرآن چه در حفظ داری» گفت: سوره‌های چنین و چنان، و سوره‌ها را برشمرد. آن حضرت فرمود: «او را به ملکیت (ازدواج) تو درآوردم در بدل آنچه را از قرآن در حفظ داری.»

باب - ۵۰: نقش انگشتر.

۵۸۷۲ - از سعید، از قتاده روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله

إلی النبی ﷺ فقالت: جئتُ أهبُّ نفسي، فقامت طويلاً، فنظرت وصوب، فلما طال مقامها، فقال رجل: زوجيها إن لم يكن لك بها حاجة، قال: «عندك شيء تُصدقها؟». قال: لا، قال: «انظري». فذهب ثم رجع فقال: واللَّهِ إن وجدت شيئاً، قال: «أذهب فالتمس ولو خاتماً من حديد». فذهب ثم رجع قال: لا والله ولا خاتماً من حديد، وعليه إزار ما عليه رداء، فقال: أصدقها إزاري، فقال النبي ﷺ: «إزارك إن لبسته لم يكن عليك منه شيء، وإن لبسته لم يكن عليها منه شيء». فتحنى الرجل فجلس، فراه النبي ﷺ مولى، فأمر به فدعي، فقال: «ما معك من القرآن». قال: سورة كذا وكذا، لسور عددها، قال: «قد ملكتكها بما معك من القرآن». [راجع: ۲۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۲۵.]

۵۰- باب: نقش الخاتم

۵۸۷۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ

علیه وسلّم) خواست که به گروه یا مردمی از عجم (غیر عرب) نامه بنویسد. به وی گفته شد: آنها نامه‌ای را نمی‌پذیرند مگر آنکه مهر کرده باشد. پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) انگشتر نقره را که نقش آن «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» بود گرفت، گویی درخشش انگشتر را در انگشت، یا در دست پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) می‌نگرم.

۵۸۷۳ - از عبيدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) انگشتری نقره گرفت و در دست وی بود سپس آن انگشتر در دست ابوبکر بود، سپس در دست عمر بود سپس در دست عثمان تا آنکه پس از آن در چاه اریس افتاد و نقش آن: «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» بود.

باب - ۵۱: انگشتر در انگشت کوچک (کلیک).

۵۸۷۴ - از عبدالوارث از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) (برای خود) انگشتری گرفت و گفت: «همانا ما انگشتری گرفتیم و نقشی در آن نقش کردیم و هیچ کس بر انگشتر چنین نقشی نکند.» انس گفت: همانا درخشندگی آن را در انگشت کوچک آن حضرت می‌نگرم.

باب - ۵۲: گرفتن انگشتر برای اینکه با آن چیزی مهر شود یا در مهر کردن نامه‌های اهل کتاب و غیره به کار رود.

أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى رَهْطٍ ، أَوْ أَناسٍ مِنَ الْأَعَاجِمِ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلَّا عَلَيْهِ خَاتَمٌ ، فَأَتَاخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ ، نَقَشَهُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، فَكَاتَيْتُ بَوَيْصٍ ، أَوْ : بِبُصَيْصِ الْخَاتَمِ فِي إِصْبَعِ النَّبِيِّ ﷺ ، أَوْ فِي كَفِّهِ . [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲.]

۵۸۷۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُعْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ ، وَكَانَ فِي يَدِهِ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَ فِي يَدِ عُمَرَ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَ فِي يَدِ عَثْمَانَ ، حَتَّى وَقَعَ بَعْدَ فِي بَيْتِ أَرِيْسٍ ، نَقَشَهُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ . [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱.]

باب: الخاتم في الخنصر

۵۸۷۴ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا ، قَالَ : «إِنَّا اتَّخَذْنَا خَاتَمًا ، وَنَقَشْنَا فِيهِ نَفْسًا ، فَلَا يَنْقُشَنَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ» . قَالَ : فَأَنِّي لَأَرَى بَرِيْقَهُ فِي خِنْصَرِهِ . [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲.]

باب: اتَّخَذَ

الْخَاتَمَ لِيُخْتَمَ بِهِ الشَّيْءُ ،

أَوْ لِيُكْتُبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْكُتُبِ وَغَيْرِهِمْ .

۵۸۷۵ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواست که به (پادشاه) روم (نامه‌ای) بنوسید، به آن حضرت گفته شد: همانا آنها نامه‌تو را نمی‌خوانند تا مهر کرده نباشد. آن حضرت انگشتر نقره را گرفت و با - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - آن را منقوش کرد، گویا همین اکنون به سوی سفیدی آن در دست آن حضرت می‌نگرم.

باب - ۵۳: گردانیدن نگین انگشتر به سوی کف دست خود.

۵۸۷۶ - از جُوَیْرِيَه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) انگشتر طلا (برای خود) ساخت، و چون آن را پوشید، نگین آن را به سوی کف دست خود گردانید، مردم هم برای خود انگشترهای طلا ساختند. سپس آن حضرت بر فراز منبر رفت و خداوند را حمد گفت و ستود و سپس گفت: «همانا من این را برای خود ساخته بودم و این را (دیگر) نمی‌پوشم.» آن حضرت انگشترش را به دور افکند، و مردم نیز به دور افکندند.

جُوَیْرِيَه گفت: گمان ندارم مگر اینکه (انس) گفته است: انگشتر در دست راست آن حضرت بود.

باب - ۵۴: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): کسی نقش انگشتر وی را بر انگشتر خود نقش

۵۸۷۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ قِيلَ لَهُ: إِنَّهُمْ لَنْ يَقْرُؤُوا كِتَابَكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَخْتُومًا، فَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، وَنَقَشَهُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَكَأَنَّمَا أَنْظَرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ. [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲].

۵۳- باب: مَنْ جَعَلَ

فَصَ الْخَاتَمِ فِي بَطْنِ كَفِّهِ

۵۸۷۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، وَجَعَلَ فِيهِ بَطْنَ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ، فَاصْطَنَعَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ، فَرَقِيَ الْمَنْبَرُ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنِّي كُنْتُ اصْطَنَعْتُهُ، وَإِنِّي لَا أَلْبَسُهُ». قَبْلَهُ، فَتَبَدَّدَ النَّاسُ. [راجع: ۵۸۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۱].

قال جُوَيْرِيَةُ: وَلَا أَحْسِبُهُ إِلَّا قَالَ: فِي يَدِهِ الْيَمِينِي.

نکند.

۵۸۷۷ - از حَمَاد، از عبدالعزیز بن صُهَیب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) انگشتر نقره گرفت و در آن نقش شده بود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و گفت: «همانا من انگشتر نقره گرفتم و در آن نقش کردم «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» پس هیچ یک آن نقش را بر انگشتر خود نقش نکند.»

باب - ۵۵: آیا نقش انگشتر سه سطر گردانیده شود؟

۵۸۷۸ - از عبدالله انصاری، از ثُمَامَةَ روایت است که انس گفت: آنگاه که ابوبکر (رضی الله عنه) خلیفه شد برایش نامه‌ای نوشت و نقش انگشتر (آن حضرت که نامه را مهر کرده بود) دارای سه سطر بود. - محمد - در یک سطر و - رسول - در سطر دیگر و - الله - در سطر دیگر آن بود.

۵۸۷۹ - ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: أحمد، این را افزود: حدیث کرد ما را انصاری، از پدر او، از ثُمَامَةَ که انس گفته است: انگشتر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در دست آن حضرت بوده سپس در دست ابوبکر بود و سپس بعد از ابوبکر در دست عمر بود و چون عثمان خلیفه شد، بر سر چاه اَریس نشست، انگشتر را از دست خود بیرون آورد و با آن بازی می‌کرد و (ناگاه) در چاه افتاد. ما به مدت سه روز با عثمان انگشتر را جستجو کردیم و

۵۸۷۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، وَنَقَشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَقَالَ: «إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ، وَنَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلَا يَنْقُشَنَّ أَحَدٌ عَلَيَّ نَقْشَهُ». [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲.]

۵۵- باب: هل يجعل نقش

الخاتم ثلاثة أسطر.

۵۸۷۸ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ثُمَامَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ؓ لَمَّا اسْتُخْلِفَ كَتَبَ لَهُ، وَكَانَ نَقْشُ الْخَاتَمِ ثَلَاثَةَ أَسْطُرٍ: مُحَمَّدٌ سَطْرٌ، وَرَسُولُ سَطْرٌ، وَاللَّهُ سَطْرٌ. [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲.]

۵۸۷۹ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَرَأَيْتَنِي أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ثُمَامَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ خَاتَمَ النَّبِيِّ ﷺ فِي يَدِهِ، وَفِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَفِي يَدِ عُمَرَ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ، فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ، جَلَسَ عَلَيَّ بِئْرَ أَرِيسَ، قَالَ: فَأَخْرَجَ الْخَاتَمَ فَجَعَلَ يَبْعَثُ بِهِ فَسَقَطَ، قَالَ: فَأَخْلَفْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَعَ عُثْمَانَ، فَسَنَحَ الْبَيْتَ فَلَمْ يَجِدْهُ. [راجع: ۶۵، أخرجه مسلم: ۲۰۹۲، بدون ذکر «أبي بكر وعمر وما حدث مع عثمان».]

آب چاه را کشیدیم تا خشک شد، ولی انگشتر را نیافتیم.

باب - ۵۶: انگشتر برای زنان.

و عایشه انگشترهای طلا داشت.
 ۵۸۸۰ - از ابن جریر، از حسن بن مسلم، از طاووس روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: در نماز عید با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حاضر بودم، آن حضرت نماز را قبل از خطبه گزارد.
 ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: ابن وهب افزود که ابن جریر گفت: آن حضرت نزد زنان آمد و زنان انگشتران بی نگین و نگین دار در جامه بلال می افکندند.

باب - ۵۷: گردنبند و سیخاب (رشته مهره‌دار) برای زنان.

یعنی گردنبندی که (مهره‌های آن از چوب) خوشبویی ساخته شده است.

۵۸۸۱ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز عید برآمد و دو رکعت نماز گزارد نه پیش از آن نماز خواند و نه بعد از آن، سپس نزد زنان آمد و آنها را به صدقه دادن امر کرد و زنان گوشواره‌ها و گردنبندهای خود را صدقه می دادند.

۵۶- باب: الْخَاتَمُ لِلنِّسَاءِ

وَكَانَ عَلَى عَائِشَةَ خَوَاتِيمٌ ذَهَبٌ .

۵۸۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ .
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : وَزَادَ ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ : قَاتَى النِّسَاءَ ، فَجَعَلْنَ يَلْقَيْنَ الْفَتْحَ وَالْخَوَاتِيمَ فِي تَوْبِ بِلَالٍ . [راجع: ۹۸ ، أخرجه مسلم: ۸۸۴ ، مطولاً وأخرجه في كتاب العيدين: ۱۳ ، بزيادة]

۵۷- باب: الْقَلَادَةُ

وَالسِّخَابُ لِلنِّسَاءِ

يَعْنِي قِلَادَةً مِنْ طِيبٍ وَسُكَّ .

۵۸۸۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرُورَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ عِيدٍ ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَ وَلَا بَعْدُ ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُصَدِّقُ بِحُرْصِهَا وَسِخَابِهَا . [راجع: ۹۸ ، أخرجه مسلم: ۸۸۴ ، مطولاً بقصص وأخرجه بتمامه في كتاب العيدين: ۱۳]

۵۸- باب: استِعَارَةُ الْقَلَائِدِ

۵۸۸۲- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هَلَكْتُ قَلَادَةَ لِأَسْمَاءَ، فَبَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَلَبِهَا رَجَالًا، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ وَلَيْسُوا عَلَى وُضُوءٍ، وَلَمْ يَجِدُوا مَاءً، فَصَلُّوا وَهُمْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التِّيمَمِ.

زَادَ ابْنُ تَمِيمٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ. [راجع: ۳۳۴، أخرجه مسلم: ۳۶۷، مطولا باختلاف].

باب - ۵۸: به عاریت گرفتن گردنبند.

۵۸۸۲- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: گردنبند اسماء (را که به عاریت گرفته بودم در راه) گم شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردانی را در جست و جوی آن فرستاد وقت نماز فرا رسید و مردم وضو نداشتند و آب نیافتند و بدون وضو نماز گزارند، این موضوع را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد کردند، خداوند آیه تيمم را نازل کرد.

ابن تميم افزوده است: هشام، از پدر خود از عایشه روایت کرده که: عایشه گردنبند را از اسماء به عاریت گرفته بود.

۵۹- باب: الْقُرْطُ لِلنِّسَاءِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِالصَّدَقَةِ، فَرَأَيْتَهُنَّ يَبْهَوْنَ إِلَى آذَانِهِنَّ وَحُلُوقِهِنَّ.

باب - ۵۹: گوشواره برای زنان است.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زنان را به دادن صدقه امر کرد. زنان را دیدم که دستها را به سوی گوش و گردن دراز می کردند (تا گوشواره و گردنبند خویش را برآورند و صدقه بدهند).

۵۸۸۳- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدًا، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى يَوْمَ الْعِيدِ رُكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، ثُمَّ آتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلَتْ الْمَرْأَةُ تُلْفِي قُرْطَهَا. [راجع: ۹۸، أخرجه مسلم: ۸۸۴، مطولا بنقص، وأخرجه بلفظه في كتاب العيدين: ۱۳، كاملا].

۵۸۸۳- از عدی، از سعید روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در روز عید دو رکعت نماز گزارد، قبل از آن و بعد از آن نماز نگذارد. سپس نزد زنان آمد و بلال همراه وی بود، آنها را به دادن صدقه امر کرد، زنان به افکندن گوشواره های خود آغاز کردند.

باب - ۶۰: گردنبند مهره‌ای برای کودکان.

۶۰- باب: السَّخَابِ لِلصِّبْيَانِ

۵۸۸۴ - از عبیدالله بن ابی یزید، از نافع بن جبیر روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: من در یکی از بازارهای مدینه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراهی می‌کردم، سپس برگشت و من برگشتم. فرمود: «پسرک کجاست؟ - سه مرتبه فرمود - حسن بن علی را فرا خوانید.» حسن بن علی ایستاد و راهی شد و گردنبند مهره‌ای در گردنش بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دست خود را چنین گشاده کرد (آغوش خود را باز کرد) حسن نیز دست خود را چنان کرد، آن حضرت او را در کنار گرفت و گفت: «بارالها، او را دوست می‌دارم، پس او را دوست بدار و دوست بدار هر که او را دوست می‌دارد.»

ابوهریره گفت: هیچ کس نزد من دوست داشتنی تر از حسن بن علی نیست، پس از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت آنچه گفت.

باب - ۶۱: مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند.

۶۱- باب: الْمُتَشَبِّهُونَ بِالنِّسَاءِ ،

وَالْمُتَشَبِّهَاتُ بِالرِّجَالِ

۵۸۸۵ - از قتاده، از عکرمه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده است. متابعت کرده است (محمد بن جعفر را) عمرو از شعبه.

۵۸۸۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ . تَابِعَهُ عَمْرُو : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ . [انظر: ۵۸۸۶، ۶۸۲۴]

باب - ۶۲: بیرون کردن مردان زن نما را، از خانه‌ها.

۵۸۸۶ - از هشام، از یحیی، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده و فرموده است: «آنان را از خانه‌های خویش بیرون کنید.» و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فلان کس را، و عمر فلان کس را بیرون کرد.

۵۸۸۷ - از هشام بن عروه، از عروه، از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد وی بود که مردی زن مانند (مُخَنَّث) در خانه بود، وی به عبدالله برادر ام سلمه گفت: «ای عبدالله اگر خدا طایف را برای شما فتح کند من تو را به سوی دختر غیلان راهنمایی می‌کنم که (از فربهی) مقابل می‌شود به چهار و پشت می‌دهد به هشت.^۱

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «این مُخَنَّثان نزد شما نیایند.»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: - مقابل می‌شود به چهار و پشت می‌دهد - یعنی: شکم آن فروهشته است که چهار چین دارد که وی با آن چینها مقابل می‌شود.

و این گفته: - پشت می‌دهد به هشت - یعنی اطراف همین چهار چین هر دو پهلو را احاطه کرده است تا آنکه متصل شده است.

۱- مقصود این است مخنث، توصیف و ترغیب وی به زنان است، و در عرب هر قدر زن فربه باشد مورد پسند است. «تیسیرالقراری»

۶۲- باب: إِخْرَاجِ الْمُتَشَبِّهِينَ

بِالنِّسَاءِ مِنَ الْبُيُوتِ

۵۸۸۶- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَّالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ، وَقَالَ: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ» قَالَ: فَأَخْرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فُلَانًا، وَأَخْرَجَ عُمَرَ فُلَانًا.

۵۸۸۷- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا فِي الْبَيْتِ مُخَنَّثٌ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ أَخِي أُمَّ سَلَمَةَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ عِدَا الطَّائِفِ، فَإِنِّي أَدُلُّكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلَانَ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِثَمَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَدْخُلَنَّ هَؤُلَاءُ عَلَيْكَ».

قال أبو عبد الله: تَقْبَلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ، يَعْنِي أَرْبَعِ عَشْرٍ بَطْنِهَا، فَهِيَ تُقْبَلُ بِهِنَّ. وَقَوْلُهُ: وَتُدْبِرُ بِثَمَانٍ، يَعْنِي أَطْرَافَ هَذِهِ الْمَكْنِ الْأَرْبَعِ، لِأَنَّهَا مُحِيطَةٌ بِالْجَنْبَيْنِ حَتَّى لَحِقَتْ.

وَأَمَّا قَوْلُ ثَمَانَ، وَلَمْ يَقُلْ بِثَمَانِيَّةٍ، وَوَأَحَدُ الْأَطْرَافِ، وَهُوَ ذَكَرَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَقُلْ ثَمَانِيَّةَ أَطْرَافٍ. [راجع: ۴۲۲۴، أخرجه مسلم: ۲۹۸۰]

و اینکه (در متن) بِثَمَانٍ (هشت) آمده و نگفته است: بِثَمَانِيَه، زیرا مراد اطراف است و آن مذکر است و به همین سبب نگفته است: ثَمَانِيَه اَطْرَافٍ.

باب - ۶۳: بریدن سبیل (بروت).

و ابن عمر موی پشت لب خود را نیک می برید تا آنکه سفیدی پوست (پشت لب) نمودار می شد و هر دو را می چید یعنی (موی) میان سبیل و ریش را.

۵۸۸۸ - از مکی بن ابراهیم، از حنظله، از نافع روایت است که گفت: اصحاب ما (شیوخ ما) گفته اند: از مکی، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چیدن سبیل در زمره فطرت^۱ است.»

۵۸۸۹ - از زهری از سعید بن مسیب، از ابوهریره روایت است (که از آن حضرت) روایت کرده است: «فطرت پنج است، یا پنج چیز از فطرت است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، برکندن موی زیر بغل و بریدن موی سبیل.»

باب - ۶۴: بریدن ناخن.

۵۸۹۰ - از حنظله، از نافع، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در زمره فطرت است: تراشیدن موی زیر ناف، چیدن ناخن و بریدن سبیل.»

باب: قص الشارب

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُحْفِي شَارِبَهُ حَتَّى يُنْظَرَ إِلَى تِيَاضِ الْجِلْدِ ، وَيَأْخُذُ هَدْيَيْنِ ، يَعْنِي بَيْنَ الشَّارِبِ وَاللَّحْيَةِ .

۵۸۸۸ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، عَنْ نَافِعٍ : قَالَ أَصْحَابُنَا : عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مِنْ الْفِطْرَةِ قِصُّ الشَّارِبِ » . [النظر: ۵۸۹۰ م]

۵۸۸۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزْمٍ ، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي حَسْبٍ ، قَالَ الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنَا : عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَيْتُهُ : (الْفِطْرَةُ خَمْسٌ ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ : الْخِتَانُ ، وَالْإِسْتِحْدَادُ ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ ، وَقِصُّ الشَّارِبِ) . [النظر: ۵۸۹۱، ۶۲۹۷، أخرجه مسلم: ۲۵۷]

باب: تقليم الأظفار

۵۸۹۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ حَنْظَلَةَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مِنْ الْفِطْرَةِ : حَلْقُ الْعَانَةِ ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ ، وَقِصُّ الشَّارِبِ » . [راجع: ۵۸۸۸ م]

۱- معنای لغوی فطرت، طبیعت بشری است، ولی نزد جمهور فقها، شیوه اسلامی و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است.

٥٨٩١ - از ابن شهاب (زهرى)، از سعيد بن مسيب روايت است که ابوهريه (رضى الله عنه) گفت: از پيامبر (صلى الله عليه وسلم) شنیده‌ام که مى فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن، ستردن موسى زير ناف، چیدن سبيل، ناخن چیدن و موى زير بغل برکندن.»

٥٨٩٢ - از عمر بن محمد بن زيد، از نافع، از ابن عمر، از پيامبر (صلى الله عليه وسلم) روايت است که فرمود: «با مشرکين ناسازگارى کنيد: ريشها را دراز کنيد و سبيلها را قطع کنيد.» و ابن عمر چون حج يا عمره مى کرد، ريش خود را در دست خود مى گرفت و آنچه از دستش زياده بود قطع مى کرد.

٥٨٩١ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْأَبَاطِ». [راجع: ٥٨٨٩، أخرجه مسلم: ٢٥٧].

٥٨٩٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَالَفُوا الْمُشْرِكِينَ: وَقَرُّوا اللَّحْيَ، وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: إِذَا حَجَّ أَوْ اعْتَمَرَ قَبِضَ عَلَى لِحْيَتِهِ، فَمَا فَضَلَ أَخَذَهُ. [النظر: ٥٨٩٣، أخرجه مسلم: ٢٥٩].

باب - ٦٥: اِعْفَاءُ (انْبوهى) ريش.

«عَفَّوْا» (الاعراف، ٩٥) يعنى بسيار شدند و اموالشان بسيار شد.

٥٨٩٣ - از عبيدالله ابن عمر، از نافع روايت است که ابن عمر (رضى الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «در کوتاه کردن سبيلها مبالغه کنيد و ريشها را انبوه کنيد.»

٦٥- باب: اِعْفَاءُ اللَّحْيِ

«عَفَّوْا» [الاعراف: ٩٥]: كَثُرُوا، وَكَثُرَتْ أَمْوَالُهُمْ.

٥٨٩٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْهَكُوا الشَّوَارِبَ، وَأَعْفُوا اللَّحْيَ». [راجع: ٥٨٩٢، أخرجه مسلم: ٢٥٩].

باب - ٦٦: آنچه درباره موى سفيد پيرى ياد شده است.

٥٨٩٤: از ايسوب، از محمد بن سيرين روايت است که گفت: از انس پرسيدم: آيا پيامبر (صلى الله عليه وسلم) موى خود را رنگ مى کرد؟ گفت: آن حضرت به پيرى نرسيده بود مگر اندكى.

٦٦- باب: مَا يُذَكَّرُ فِي الشَّيْبِ

٥٨٩٤ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا: أَخْضَبَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَ: لَمْ يَلْغُ الشَّيْبَ إِلَّا قَلِيلًا. [راجع: ٣٥٥٠، أخرجه مسلم: ٢٣٤١].

۵۸۹۵ - از حماد بن زید، از ثابت روایت است که گفت: درباره رنگ کردن موی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از انس سؤال شد وی گفت: آن حضرت به حالتی نرسیده بود که موی رنگ کند، اگر می خواستم، موهای سفید (متمایل به سفیدی) ریش آن حضرت را می شمردم.

۵۸۹۶ - از اسرائیل، از عثمان بن عبدالله بن موهب روایت است که گفت: خانواده ام مرا با ظرفی آب نزد ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرستاد و اسرائیل سه انگشت خود را گشاده کرد تا (کوچکی) ظرف را نشان دهد که در آن تارهایی از موی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بود.

هرگاه کسی را چشم زخم می رسید یا چیزی دیگر، ظرف کوچکی (آب) را نزد ام سلمه می فرستاد من در آن ظرف نگریستم و چندتار موی سرخ دیدم.

۵۸۹۷ - از سلام، از عثمان بن عبدالله بن موهب روایت است که گفت: نزد ام سلمه رفتم، وی تارهای موی، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را بیرون آورد که به حنا رنگ شده بود.

۵۸۹۸ - از نصیر بن ابی اشعث، از ابن موهب روایت است که گفت: ام سلمه موی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را به وی نشان داد که سرخ بود.

۵۸۹۵ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَنَسَ عَنِ خِضَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : إِنَّهُ لَمْ يَبْلُغْ مَا يَخْضِبُ ، لَوْ شِئْتُ أَنْ أُعَدَّ شَمَطَاتِهِ فِي الْحَيْثِ . [راجع: ۳۵۰، أخرجه مسلم: ۲۳۴۱ بزيادة]

۵۸۹۶ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ قَالَ : أُرْسِلَنِي أَهْلِي إِلَى أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ - وَقَبْضِ إِسْرَائِيلَ ثَلَاثَ أَصَابِعٍ - مِنْ فُصَّةٍ ، فِيهِ شَعْرٌ مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَكَانَ إِذَا أَصَابَ الْإِنْسَانَ عَيْنَ أَوْ شَيْءٍ بَعَثَ إِلَيْهَا مَخْضَبَهُ ، فَاطْلَعْتُ فِي الْجُلُجُلِ ، فَرَأَيْتُ شَعْرَاتٍ حُمْرًا . [انظر: ۴۵۸۹۸، ۴۵۸۹۷]

۵۸۹۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا سَلَامٌ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلْمَةَ ، فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا شَعْرًا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ ﷺ مَخْضُوبًا . [راجع: ۵۸۹۶]

۵۸۹۸ - وَقَالَ لَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا نَصِيرُ بْنُ أَبِي الْأَشْعَثِ ، عَنْ ابْنِ مَوْهَبٍ : أَنَّ أُمَّ سَلْمَةَ أَرَتْهُ شَعْرَ النَّبِيِّ ﷺ أَحْمَرَ . [راجع: ۵۸۹۶]

۱- ام سلمه تارهای موی آن حضرت را در ظرف غوطه می داد و آن ظرف را واپس می فرستاد و تا از آن آب تیزک بنوشند یا بر خود بمالند تا درمان شوند. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری.»

باب - ۶۷: رنگ کردن موی.

۵۸۹۹ - از ابو سلمه و سلیمان بن یسار روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: «مانا یهود و نصارا موی خویش را رنگ نمی کنند پس شما خلاف آنها عمل کنید.»

باب - ۶۸: گیسو.

۵۹۰۰ - از مالک بن انس، از ربیعہ بن ابی عبدالرحمن، از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که از وی شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) نه بلند قامت مشخص بود و نه کوتاه قامت، نه هم بسیار سفیدگون بود و نه هم گندمگون، موی وی نه بسیار پر شکن بود و نه صاف و فروهشته، خداوند او را بر سر چهل سالگی (به پیامبری) مبعوث کرد و ده سال در مکه زیست و ده سال در مدینه و خداوند او را در سر شصت سالگی بمیراند و در سر و ریش وی بیست تار سفید نبود.^۱

۵۹۰۱ - از اسرائیل، از ابواسحاق روایت است که گفت: از براء (بن عازب) شنیدم که می گفت: هیچ کس را در حُلّه سرخ نیکوتر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ندیده‌ام. برخی از یاران من گفته‌اند که مالک (راوی) گفته است: گیسوی آن حضرت تا نزدیک شانه‌های وی می رسید.^۲

۱- در بعضی روایتها بودن آن حضرت پس از بعثت در مکه سیزده سال است و در مدینه به اتفاق ده سال است. محاسبان عرب کسور را حذف می کنند.

۲- امام بخاری گفت که این روایت مجهول است. «تیسیرالقاری»

باب: الخَضَابُ

۵۸۹۹ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالَفُوهُمْ». [راجع: ۳۴۶۲، أخرجه مسلم: ۲۱۰۳.]

باب: الجَعْدُ

۵۹۰۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ، وَلَيْسَ بِالْأَبْيَضِ الْأَمْهَقِ، وَلَيْسَ بِالْأَدَمِ، وَلَيْسَ بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ، وَلَا بِالسَّبِطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرًا سِتِينَ، وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرًا سِتِينَ، وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ سِتِينَ سَنَةً، وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَكَلِحَتِهِ عَشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ. [راجع: ۳۵۴۷، أخرجه مسلم: ۲۳۴۷.]

۵۹۰۱ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ فِي حُلَّةِ حَمْرَاءَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ. قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِي، عَنْ مَالِكٍ: إِنَّ جَمِثَهُ لَتَضْرِبُ قَرِيبًا مِنْ مَنْكِبَيْهِ.

قال أبو إسحاق: سمعته يحدثه غير مرة، ما حدث به قط إلا ضحك.

قال شعبة: شعرة يبلغ شحمة أذنيه. [راجع: ۳۵۵۱، أخرجه مسلم: ۲۳۳۷.]

ابواسحاق گفت: از براء شنیدم که بیش از یک بار این حدیث را می‌گفت و هرگاه این حدیث را می‌گفت (از تعجب) می‌خندید.
شعبه گفت: موی آن حضرت تا نرمه گوش وی می‌رسید.

۵۹۰۲ - از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «امشب خودم را نزدیک کعبه دیدم، مردی گندم‌گون را دیدم مانند نیکوترین مردی که از مردان گندم‌گون دیده باشی که دارای گیسوانی آویخته تا نرمه گوش بود مانند نیکوترین گیسوانی که دیده باشی، شانه کرده که از آن آب می‌چکد که بر دو مرد تکیه کرده است - یا بر شانه‌های دو مرد - و کعبه را طواف می‌کند. من پرسیدم که وی کیست؟ گفته شد: مسیح پسر مریم است.

ناگاه مردی مرغوله موی مجعد را دیدم که چشم راستش کور است، گویی چشم وی دانه انگور است. پرسیدم این کیست؟ گفته شد: مسیح دجال است.

۵۹۰۳ - از حبان، از همام، از قتاده روایت است که انس گفت: همانا موی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تا شانه‌هایش می‌رسید.

۵۹۰۴ - از همام از قتاده روایت است که انس گفت: موی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تا شانه‌هایش می‌رسید.

۵۹۰۵ - از جریر از قتاده روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) درباره موی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) پرسیدم. گفت: موی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)

۵۹۰۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي اللَّيْلَةَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ، قَرَأْتُ رَجُلًا آدَمَ، كَأَحْسَنَ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنْ آدَمِ الرَّجَالِ، لَهُ لَمَّةٌ كَأَحْسَنَ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنَ اللَّمَمِ قَدَرَجَلَهَا، فَهِيَ تَقْطُرُ مَاءً، مَكَّنَّا عَلَى رَجُلَيْنِ، أَوْ عَلَى عَوَاتِقِ رَجُلَيْنِ، يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَسَأَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، وَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ جَعْدٌ قَطَطٌ، أُعْوِرُ الْعَيْنَ الْيَمْنَى، كَأَنَّهَا عَنَبَةٌ طَائِفَةٌ، فَسَأَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: الْمَسِيحُ الدَّجَالُ». [راجع: ۳۴۴۰، أخرجه مسلم: ۱۶۹۹]

۵۹۰۳ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا حَبَّانٌ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَهُ مِنْكِبِهِ. [انظر: ۵۹۰۴]

۵۹۰۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْكِبِهِ. [راجع: ۵۹۰۲]

۵۹۰۵ - حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ: عَنْ شَعْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا، لَيْسَ بِالسَّيْطِ وَلَا الْجَعْدِ، بَيْنَ أذُنَيْهِ وَعَاتِقَيْهِ.

شانه زده (اندکی مجعد) بود، نه صاف و هموار بود و نه مُجعد و میان گوشها و شانهها آویخته بود.

۵۹۰۶ - از جریر، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستهای بزرگ بود و کسی را پس از وی مانند وی ندیده‌ام و موی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شانه زده بود، نه مجعد و نه صاف و هموار.

۵۹۰۷ - از جریر بن حازم از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستها و پاهای بزرگ و روی نیکو بود، کسی را نه پس از وی و نه قبل از وی مانند او ندیده بودم. و کفهای دست وی گشاده بود.

۵۹۰۸، ۵۹۰۹ - از همّام، از قتاده، از انس روایت بن مالک یا از مردی روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای پاهای بزرگ و رخساری نیکو بود کسی را پس از وی مانند وی ندیده‌ام.

۵۹۱۰ - و هشام از معمر از قتاده، از انس روایت کرده است که: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستها و پاهای بزرگ بود.

۵۹۱۱، ۵۹۱۲ - و ابوہلال گفت: از قتاده، از انس، یا جابر بن عبد الله روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دارای دستها و پاهای بزرگ بود، کسی را پس از وی که به او شبیه باشد ندیده‌ام.

۵۹۱۳ - از ابن عون روایت است که مجاهد گفت: ما نزد ابن عباس (رضی الله عنهما) بودیم. از دجال یاد کردند. کسی گفت: همانا میان دو

[انظر: ۵۹۰۶، أخرجه مسلم: ۲۳۳۸].

۵۹۰۶ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ قَتَادَةَ، عَنِ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْيَدَيْنِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَكَانَ شَعْرَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلًا، لَا جَعْدٌ وَلَا سَبَطٌ. [راجع: ۵۹۰۵، أخرجه مسلم: ۲۳۳۸].

۵۹۰۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الثُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنِ قَتَادَةَ، عَنِ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْيَدَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، حَسَنَ الْوَجْهِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ وَلَا قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَكَانَ بَسِطَ الْكَفَّيْنِ. [انظر: ۵۹۰۸، ۵۹۱۰، ۵۹۱۱].

۵۹۰۸، ۵۹۰۹ - حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هَانِئٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَوْ عَنِ رَجُلٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْقَدَمَيْنِ، حَسَنَ الْوَجْهِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. [راجع: ۵۹۰۷].

۵۹۱۰ - وَقَالَ هِشَامٌ، عَنِ مَعْمَرٍ، عَنِ قَتَادَةَ، عَنِ أَنَسٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَثْنِ الْقَدَمَيْنِ وَالْكَفَّيْنِ. [راجع: ۵۹۰۷].

۵۹۱۱، ۵۹۱۲ - وَقَالَ أَبُو هِلَالٍ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنِ أَنَسٍ، أَوْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ضَخْمَ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، لَمْ أَرْ بَعْدَهُ شَبْهًا لَهُ. [راجع: ۵۹۰۷].

۵۹۱۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنِ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: فَذَكَرُوا الدَّجَالَ، فَقَالَ: إِنَّهُ

چشم او «کافر» نوشته شده است. ابن عباس گفت: از آن حضرت نشنیدم که این را گفته باشد، ولی شنیده‌ام که فرمود: «اما ابراهیم، (شباهت وی را) به هم صحبت خود (آن حضرت) بنگرید، و اما موسی، مردی است گندم‌گون، دارای موی مجعد، بر شتری سرخ‌گون سوار است که شتر دارای مهار نیکو است، گویی اکنون به سوی وی می‌نگرم که در وادی فرود می‌آید و تلبیه (لیک) می‌گوید.»

مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ ، وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : لَمْ أَسْمَعْهُ قَالَ ذَلِكَ ، وَلَكِنَّهُ قَالَ : « أَمَّا إِبْرَاهِيمُ فَأَنْظَرُوا إِلَيَّ صَاحِبِكُمْ ، وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ أَدَمٌ جَعْدٌ ، عَلَيَّ جَمَلٌ أَحْمَرٌ ، مَخْطُومٌ بِخَلْبَةٍ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذْ أَنْحَدَرُ فِي الْوَادِي يُلْبِي » . [راجع: ۱۵۵۵ أخرجه مسلم : ۱۱۸۴]

باب - ۶۹: تَلْبِيْدُ مَوِي رَا بِأَمَادَةِ چَسْبِنْدَه.

۵۹۱۴ - از زهری، از سالم بن عبدالله، از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: از عمر (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: کسی که موی خود را می‌بافد، باید آن را بتراشد و با تلبید مشابهت نکنید (در حالی که در احرام نمی‌باشید). و ابن عمر گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که (در حالت احرام) موی را به هم چسبانده بود.

۶۹- بَابُ: التَّلْبِيْدِ

۵۹۱۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : مَنْ ضَمَرَ فَلْيَحْلِقْ ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالتَّلْبِيْدِ . وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ : لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . [راجع: ۱۵۴۰]

۵۹۱۵ - از زهری، از سالم بن عبدالله، از ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که تلبیه می‌کرد در حالی که موی را به هم چسبانده بود و می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ» . لا يَزِيدُ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ . [راجع: ۱۵۴۰، أخرجه مسلم: ۱۱۸۴]

۵۹۱۵- حَدَّثَنِي حَبَّانُ بْنُ مُوسَى وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَا : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَالِمِ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَلُّ مُلْبِدًا ، يَقُولُ : « لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ، لَا شَرِيكَ لَكَ » . لَا يَزِيدُ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ . [راجع: ۱۵۴۰، أخرجه مسلم: ۱۱۸۴]

۵۹۱۶ - از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: حَفْصَةُ (رضی الله عنهما)

۵۹۱۶- حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ نَافِعٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنِ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ،

همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: گفتم: یا رسول الله! چرا چنین است که مردم از احرام عمره خود برآمده‌اند و تو از احرام عمره خود بیرون نیامده‌ای؟ فرمود: «من موی سرم را به هم چسبانیدم و هدی (حیوان قربانی) را قلاده کردم و از احرام بیرون نمی‌آیم تا آن را ذبح کنم.

باب - ٧٠: فرق.

٥٩١٧ - از ابن شهاب (زهری) از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آنچه به وی امر نشده بود، موافقت اهل کتاب را دوست می‌داشت و اهل کتاب موی خویش را فرو می‌گذاشتند و مشرکان سر خویش را فرق (راهی در میان موی سر) می‌گذاشتند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) موی جلو سر خود را فرو می‌نهاد ولی بعداً فرق می‌گذاشت.

٥٩١٨ - از ابراهیم، از اسود روایت است که عایشه (رضی الله عنهما) گفت: گویی اکنون به سوی درخشش خوشبویی فرقه‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌نگرم که در حال احرام بود.

عبدالله (یکی از راویان) گفت: در فرق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به جای فرقه‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم)!)

زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا بِعُمْرَةٍ وَلَمْ تَحُلِّ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أُحِلُّ حَتَّى أَنْبَحَرَ». [راجع: ١٥٦٦، أخرجه مسلم: ١٢٢٩].

٧٠- باب: الفرق.

٥٩١٧ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ، وَكَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسْدُلُونَ أَشْعَارَهُمْ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرِقُونَ رُؤُوسَهُمْ، فَسَدَلَ النَّبِيُّ ﷺ نَاصِيَتَهُ، ثُمَّ فَرَّقَ بَعْدَ. [راجع: ٣٥٥٨، أخرجه مسلم: ٢٣٣٦].

٥٩١٨ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رُجَاءَ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَيِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرَمٌ.

قال عبد الله: في مفرق النبي. [راجع: ٢٧١، أخرجه مسلم: ١١٩٠].

باب - ۷۱: موهای بافته شده (گیسو).

باب: الدَوَائِبِ

۵۹۱۹ - از ابویشر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که: شبی را در خانه خاله خود میمونه بنت حارث (همسر آن حضرت) گذراندم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (نظر به نوبت) در آن شب نزد وی بود. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برخاست که نماز شب بگذارد، من به جانب چپ آن حضرت (به نماز) ایستادم، آن حضرت از گیسوهای من گرفت و مرا به جانب راست خود آورد. از عمرو بن محمد، از هُشیم روایت است که ابویشر همین حدیث را گفت و (سعید بن جبیر از ابن عباس چنین آورده است که ابن عباس گفت) از گیسوهای من یا از سر من گرفت.

۵۹۱۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبَسَةَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو يَشْرٍ (ح).
و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، عَنِ أَبِي يَشْرٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ خَاتَمِي، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا، قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ، فَقُمْتُ عَنْ بَيْتَارِهِ، قَالَ: فَأَخَذَ بَدْوَاتِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ.
حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو يَشْرٍ: بِهَذَا، وَقَالَ: بَدْوَاتِي، أَوْ بَرَّاسِي. [راجع: ۱۱۷، أخرجه مسلم: ۲۶۲].

باب - ۷۲: قَرَعٌ (موی بعضی جای سر کودک را چیدن).

باب: الْقَرَعِ

۵۹۲۰ - از عبیدالله بن حفص، از عمر بن نافع از نافع مولی عبدالله روایت است که از ابن عمر (رضی الله عنهما) شنیده است که می گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که از قَرَع منع می کرد. عبیدالله (راوی) می گوید: گفتیم: و قَرَع چیست؟ عبیدالله (به سر خود) به ما اشاره کرد (و گفت که عمر بن نافع) گفته است: چون سر کودک تراشیده شود و اینجا و آنجا و اینجا، موی گذاشته شود، عبیدالله به ما به سوی پیشانی و دو جانب سر خود اشاره کرد. به عبیدالله

۵۹۲۰ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَخْلَدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ حَفْصٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ نَافِعٍ أَخْبَرَهُ، عَنِ نَافِعِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ الْقَرَعِ. قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: فُلْتُ: وَمَا الْقَرَعُ؟ فَأَشَارَ لَنَا عَبِيدُ اللَّهِ قَالَ: إِذَا حَلَقَ الصَّبِيُّ، وَتَرَكَ هَاهُنَا شَعْرَةً وَهَاهُنَا وَهَاهُنَا، فَأَشَارَ لَنَا عَبِيدُ اللَّهِ إِلَى نَاصِيَتِهِ وَجَانِبِي رَأْسِهِ. قِيلَ لِعَبِيدِ اللَّهِ: قَالِجَارِيَةُ وَالغُلَامُ؟ قَالَ: لَا أُدْرِي، هَكَذَا قَالَ: الصَّبِيُّ. قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: وَعَاوَدْتُهُ، فَقَالَ: أَمَّا الْفُصَّةُ وَالغَمَلُ لِلغُلَامِ فَلَا بَأْسَ بِهِمَا، وَلَكِنَّ الْقَرَعُ أَنْ يُتْرَكَ

گفته شد: آیا (این حکم) دختر و پسر را شامل است؟ گفت: نمی دانم، همچنین گفته شده است که: کودک، عبيدالله گفت: بار دیگر از وی (عمر بن نافع) پرسیدم. وی گفت: ولی موی شقیقه و پشت سر پسر، در گذاشتن آن باکی نیست. لیکن قَزَع، آن است که در پیشانی موی (طره) بگذارند و در دیگر جای سر موی نباشد و همچنان است که به این جانب و آن جانب سر (طره) بگذارند.

۵۹۲۱ - از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از قَزَع منع کرده است.

باب - ۷۳: خوشبویی مالیدن زن با دو دست، شوهر خود را.

۵۹۲۲ - از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را به هنگام احرام گرفتن وی با دو دست خود خوشبویی مالیدم. و آن حضرت را در منی قبل از اینکه طواف اضافه کند خوشبویی مالیدم.

باب - ۷۴: خوشبویی مالیدن در سر و ریش.

۵۹۲۳ - از عبدالرحمن بن اسود، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را با بهترین خوشبویی که پیدا می کردم، خوشبویی می مالیدم تا آنکه درخشش خوشبویی را در سر و ریش آن حضرت در

بِنَاصِيَتِهِ شَعْرًا، وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ غَيْرُهُ، وَكَذَلِكَ شَقُّ رَأْسِهِ هَذَا وَهَذَا. [الظر: ۵۹۲۱، أخرجه مسلم: ۲۱۲۰، يعض قول عيه].

۵۹۲۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْقَزَعِ. [راجع: ۵۹۲۰، أخرجه مسلم: ۲۱۲۰].

۷۳- باب: تطيب المرأة

زوجها بيدنها

۵۹۲۲ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَبَّطَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِي لِحْرَمِهِ، وَطَبَّطَهُ بِيَدِي قَبْلَ أَنْ يُفَيْضَ. [راجع: ۱۵۳۹، أخرجه مسلم: ۱۱۸۹، دون مني].

۷۴- باب: الطيب في

الرأس واللحية

۵۹۲۳ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَطْبِئُ النَّبِيَّ ﷺ بِأَطْيَبِ مَا يَجِدُ، حَتَّى أَجِدَ وَيَبِصُ الطَّيْبَ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ. [راجع: ۲۷۱، أخرجه مسلم: ۱۱۹۰].

می‌یافتیم.

باب - ۷۵: شانه کردن موی.

باب: الامْتِشَاطُ

۵۹۲۴ - از زُهری روایت است که سهل بن سعد گفت: مردی از سوراخی به خانه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌نگریست، و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سر خود را با مدری (نوعی شانه) می‌خراشید. آن حضرت به وی گفت: «اگر می‌دانستم که تو می‌نگری، با این مدر در چشم تو می‌زدم، همانا اجازه گرفتن به این سبب حکم شده است که برای دیدن است.» (دیدن بدون اجازه مجاز نیست).

۵۹۲۴ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنَبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ جُحْرِ فِي دَارِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَحُكُّ رَأْسَهُ بِالْمِدْرِيِّ، فَقَالَ: «لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ، لَطَعَنْتُ بِهَا فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الْإِذْنُ مِنْ قَبْلِ الْأَبْصَارِ» . وانظر: ۲۲۴۱، ۲۶۹۰، أخرجه مسلم: ۲۱۵۶، بلفظ "من أجل البصيرة".

باب - ۷۶: شانه کردن حیض سر خود را.

باب: تَرْجِيلُ

الْحَائِضِ رُؤُوسَهَا

۵۹۲۵ - از مالک از ابن شهاب، از عروه بن زُبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: من سر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را شانه می‌کردم، در حالی که حیض بودم. عبدالله بن یوسف، از مالک، از هشام، از پدرش، از عایشه مثل حدیث مذکور را روایت کرده است.

۵۹۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَرْجِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ هِشَامِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ: مِثْلَهُ. [راجع: ۲۹۵، أخرجه مسلم: ۲۲۱۷].

باب - ۷۷: شانه کردن و از جانب راست آغاز کردن.

باب: التَّرْجِيلُ

وَالتَّيْمُنُ فِيهِ

۵۹۲۶ - از سُلَيم، از مَسْرُوق روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آغاز کردن از جانب راست را درخور توان خود

۵۹۲۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ أَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ مَا اسْتَطَاعَ، فِي تَرْجِيلِهِ

دوست می داشت، در شانه کردن و وضو کردن خود.

وَوَضُوهُ . [راجع: ۱۶۸ ، أخرجه مسلم: ۲۶۸].

۷۸- باب: مَا يُذَكَّرُ

فِي الْمِسْكِ

باب - ۷۸: آنچه در مورد مُسْک یاد شده است.

۵۹۲۷ - از زُهری، از ابن مُسَیَّب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند می فرماید هر عمل (نیک) بنی آدم برای خودش است به جز روزه که آن برای من است، و من پاداش آن را می دهم، و بوی دهن روزه دار به نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است.»

۵۹۲۷ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَكَخُلُوفٍ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ». [راجع: ۱۸۹۴ ، أخرجه مسلم: ۱۱۵۱].

۷۹- باب: مَا يُسْتَحَبُّ

مِنَ الطَّيِّبِ

باب - ۷۹: آنچه پسندیده است از خوشبویی.

۵۹۲۸ - از هِشام، از عثمان بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: من پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را هنگام احرام گرفتن وی از هرگونه خوشبویی که می یافتم خوشبویی می زدم.

۵۹۲۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَطِيبُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ إِحْرَامِهِ بِأَطْيَبِ مَا أَجِدُ. [راجع: ۱۵۳۹ ، أخرجه مسلم: ۱۱۸۹].

باب - ۸۰: کسی که خوشبویی را رد نمی کند.

مَنْ لَمْ يَرُدِّ الطَّيِّبَ

۵۹۲۹ - از ثمامه بن عبدالله روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: وی (هدیه) خوشبویی را رد نمی کرد و گفت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (هدیه) خوشبویی را رد نمی کند.

۵۹۲۹ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا عَزْرَةَ بْنُ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي ثَمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ، وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. [راجع: ۲۵۸۲].

باب - ٨١ - ذريره (نوعى خشبويى).

٥٩٣٠ - از عمر بن عبدالله بن عروه روايت است که از عروه و قاسم شنیده است که می گفتند: عایشه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را در حجة الوداع با دستان خویش ذريره مالیدم، آنگاه که از احرام برآمد و آنگاه که احرام گرفت.

باب - ٨٢ - زنانى که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می کنند.

٥٩٣١ - از ابراهیم، از علقمه روايت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: «خداوند لعنت کرده است بر: زنانى که (بر پوست) زنان خالكوبى می کنند و آنانى تقاضای خالكوبى می کنند، و زنانى که موى صورت می چینند، و زنانى که برای زیبایى میان دندانها را گشاده می کنند و تغییردهندگان آفرینش خدای تعالی.» مرا چه حال که لعنت نکنم، کسی را که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است و آن در کتاب خدا: «آنچه را پیامبر به شما بدهد، بگیرید و هر آنچه را منع کند از آن باز ایستید.» (الحشر، ٧)

باب - ٨٣ - پیوند موى به موى.

٥٩٣٢ - از مالک، از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن بن عوف شنیده است که وی در سالی که حج کرده بود از معاویه بن ابی سفیان شنیده است که بر منبر بود، و کاکل یکی از

٨١- باب: الذريرة

٥٩٣٠- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ الْهِثْمِ: أَوْ مُحَمَّدٌ عَنْهُ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ: سَمِعَ عُرْوَةَ وَالْقَاسِمَ يُخْبِرَانِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيَّ بَذَرِيرَةٍ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، لِلْحَلِّ وَالْإِحْرَامِ. [راجع: ٦٥٣٩، أخرجه مسلم: ٢١١٨٩]

٨٢- باب:

الْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ

٥٩٣١- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جُرَيْرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشْمَاتَ وَالْمُسْتَوْشِمَاتَ، وَالْمُتَمَصِّصَاتَ، وَالْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُتَعَيِّرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى. مَالِي لَا لَعْنٍ مِّنْ لَّعْنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ إِلَى: ﴿فَاتَّهَوْا﴾. [الحشر: ٧]. [راجع: ٤٨٨٦، أخرجه مسلم: ٢١١٢٥]

٨٣- باب: الوصل

في الشِّعْرِ

٥٩٣٢- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ عَامَ حَجِّ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَهُوَ

نگهبانان را گرفته بود و می گفت: علمای شما کجا هستند؟ از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که از این (پیوند مو به مو) منع می کرد و می فرمود: «همانا بنی اسرائیل آنگاه هلاک شدند، که زنانشان چنین می کردند.»

يَقُولُ ، وَتَنَاولُ قُصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ يَدُ حَرَسِيٍّ . أَيْنَ عِلْمَاؤُكُمْ ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ ، وَيَقُولُ : «إِنَّمَا هَلَكْتَ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ نِسَاؤُهُمْ» . [راجع: ۳۴۶۸ ، أخرجه مسلم: ۲۱۲۷] .

۵۹۳۳ - از زید بن اسلم، از عطاء بن یسار از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خداوند لعنت کرده است بر زنی که موی (خود یا دیگری را) پیوند می کند و زنی که موی خود را پیوند کرده است و بر کسی که (خود یا دیگری را) خالکوبی می کند و کسی که خالکوبی شده است.»

۵۹۳۳ - وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ اسْلَمٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوِصِلَةَ ، وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمُسْتَوِشِمَةَ» .

۵۹۳۴ - از صفیه بنت شیبیه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: دختری از انصار ازدواج کرد و سپس مریض شد و مویش ریخت، خواستند که موی او را پیوند کنند، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال کردند، فرمود: «خداوند بر زنی که موی (خود یا دیگری را) پیوند می دهد و بر زنی که مویش را پیوند می کند، لعنت کرده است.»

۵۹۳۴ - حَدَّثَنَا أَدَمٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْةٍ قَالَ : سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُسْلِمَ بْنِ بِنَاقٍ يُحَدِّثُ ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ جَارِيَةَ مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ ، وَأَنَّهَا مَرَضَتْ فَتَمَعَطَ شَعْرُهَا ، فَأَرَادُوا أَنْ يَصِلُوهَا ، فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوِصِلَةَ» .

متابعت کرده است (شعبه را) اسحاق، از ابان بن صالح، از حسن، از صفیه، از عایشه.

تَابِعَهُ ابْنُ إِسْحَاقَ ، عَنْ ابَانَ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ صَفِيَّةَ ، عَنْ عَائِشَةَ . [راجع: ۵۲۰۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۲۳] .

۵۹۳۵ - از منصور بن عبدالرحمن، از مادر وی روایت است که اسماء بنت ابوبکر (رضی الله عنهما) گفت: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: من دخترم را به ازدواج کسی در آوردم، سپس وی مریض شد و مویش ریخت شوهر او مرا وا داشته است که، آیا موی سر او را پیوند کنم؟

۵۹۳۵ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُقْدَامِ : حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أُمِّي ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ : إِنِّي أَنْكَحْتُ ابْنَتِي ، ثُمَّ أَصَابَهَا شَكْوَى ، فَتَمَرَّقَ رَأْسُهَا ، وَرَزَّجَهَا يَسْتَحْثِي بِهَا ، أَتَأْصِلُ رَأْسَهَا ؟ فَسَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْوَأَصِلَةَ

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) زنی را که موی پیوند می کند و زنی را که می خواهد مویش پیوند شود، دشنام داد.

۵۹۳۶ - از هشام بن عروه روایت است که از زن خود فاطمه روایت کرده که اسما بنت ابوبکر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر زنی که موی پیوند می زند و زنی که مویش می خواهد پیوند شود، لعنت کرده است.

۵۹۳۷ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند بر زنی که موی پیوند می کند و زنی که می خواهد مویش پیوند شود و بر زنی که خالکوبی می کند و زنی که خالکوبی می شود لعنت کرده است.» و نافع گفت: خالکوبی بر گوشت دندان است.

۵۹۳۸ - از عمرو بن مره روایت است که گفت: از سعید بن مسیب شنیده ام که گفت: معاویه (در دوران خلافت خود) به مدینه آمد و این آخرین آمدن وی به مدینه بود، وی به ما خطبه خواند و گلوله مویی بیرون آورد و گفت: هیچ یک را ندیده بودم که چنین کند به جز یهود. همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این را تقلب خوانده است: یعنی پیوند کننده موی را.

باب - ۸۴: زنانی که موی صورت خود را می چینند.

۵۹۳۹ - از منصور، از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: عبدالله (ابن مسعود) بر زنانی که خالکوبی می کنند و زنانی که موی صورت

والمستوصلة . [انظر: ۵۹۳۶، ۵۹۴۱، أخرجه مسلم: ۲۱۲۲، بلفظ «لعن»].

۵۹۳۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ. [راجع: ۵۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۲۲، بزيادة].

۵۹۳۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعِنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَأْشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ». وَقَالَ نَافِعٌ: الْوَأْشِمُ فِي اللَّثَّةِ. [انظر: ۵۹۴۰، ۵۹۴۲، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴، بدون قول نافع].

۵۹۳۸ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَدِمَ مَعَاوِيَةُ الْمَدِينَةَ، آخِرَ قَدَمَةٍ قَدَمَهَا، فَحَطَبْنَا فَأَخْرَجَ كَبَّةً مِنْ شَعْرٍ، قَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى أَحَدًا يَفْعَلُ هَذَا غَيْرَ الْيَهُودِ، إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمَّاهُ الزُّورَ. يَعْنِي الْوَأَصِلَةَ فِي الشَّعْرِ. [راجع: ۳۴۶۸، أخرجه مسلم: ۲۱۲۷].

۸۴- باب: الْمُتَمَصِّصَاتِ

۵۹۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: لَعَنَ عَبْدُ اللَّهِ الْوَأْشِمَاتِ وَالْمُتَمَصِّصَاتِ، وَالْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُعْبِرَاتِ

خود را می‌چینند و زنانی که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می‌کنند و تغییردهندهٔ آفرینش خداوند هستند لعنت کرده است.

أُمُّ يَعْقُوبَ گفت: این لعنت چیست؟ عبدالله (بن مسعود) گفت: من چرا لعنت نکنم، کسانی را که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) لعنت کرده است و آن در کتاب خداست.

أُمُّ يَعْقُوبَ گفت: به خدا سوگند که من (تمام) قرآن را که میان این دو لوح است خوانده‌ام ولی چنین چیزی نیافته‌ام.

عبدالله (بن مسعود) گفت: به خدا سوگند اگر (به دقت) می‌خواندی درمی‌یافتی: «آنچه را پیامبر به شما بدهد بگیری و آنچه را منع می‌کند از آن باز ایستید.» (الحشر، ۷)

باب - ۸۵: زنی که موی را پیوند می‌کند.

۵۹۴۰ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر زنی که موی را پیوند می‌کند و زنی که مویش پیوند می‌شود و زنی که خالکوبی می‌کند و زنی که خالکوبی می‌شود لعنت کرده است.

۵۹۴۱ - از هشام روایت است که از فاطمه بنت مُنْذِرِ شنیده است که می‌گفت: از اسماء شنیده‌ام که گفت: زنی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال کرد و گفت: یا رسول الله، همانا دخترم به بیماری سُرخجه (سرخک) مبتلا شده و موی وی ریخته است و من او را به شوهر

خَلَقَ اللَّهُ ، فَقَالَتْ أُمُّ يَعْقُوبَ : مَا هَذَا ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولَ اللَّهِ ، وَفِي كِتَابِ اللَّهِ ؟ قَالَتْ : وَاللَّهِ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ فَمَا وَجَدْتُهُ . قَالَ : وَاللَّهِ لَنْ تَرَ آيَةَ لَقَدْ وَجَدْتِي : « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » [الحشر: ۷] [راجع: ۴۸۸۶ ، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵ ، مطولاً]

باب: الْمُؤْصُولَةُ

۵۹۴۰ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَأَصْلَةَ وَالْمُتَّوَصِّلَةَ ، وَالْوَأَشْمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ . [راجع: ۵۹۳۷ ، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴]

۵۹۴۱ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سَعْيَانٌ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَنَّهُ سَمِعَ فَاطِمَةَ بِنْتَ الْمُنْذِرِ تَقُولُ : سَمِعْتُ أَسْمَاءَ قَالَتْ : سَأَلَتْ امْرَأَةَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ أَبَيْتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ ، فَامْرُقَ شَعْرُهَا ، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا ، أَفَأَصِلُ فِيهَا ؟ فَقَالَ : « لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصْلَةَ وَالْمُؤْصُولَةَ » . [راجع: ۵۹۳۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۲۲]

داده‌ام، آیا موی او را پیوند کنم؟ آن حضرت فرمود: «خداوند زنی را که موی پیوند می‌کند و زنی را که می‌خواهد موی وی پیوند شود لعنت کرده است.»

۵۹۴۲ - از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم، یا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند زنی را که خالکوبی می‌کند و زنی را که می‌خواهد خالکوبی شود، و زنی که موی را پیوند کند و زنی را که می‌خواهد موی پیوند شود، لعنت کرده است.» یعنی:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است. ۵۹۴۳ - از منصور، از ابراهیم، از علقه روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) گفت: خداوند زنانی را که می‌خواهند خالکوبی می‌کنند و زنانی را که خالکوبی می‌شوند و زنانی را که موی صورت می‌چینند و زنانی را که برای زیبایی میان دندانها را گشاده می‌کنند، و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند لعنت کرده است. پس من چرا لعنت نکنم و کسانی را که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است، آن در کتاب خداست.

باب - ۸۶: زنی که خالکوبی می‌کند (پوست را نقش و نگار می‌کند)

۵۹۴۴ - از معمر، از همّام روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «چشم‌زخم (نظر) حق است.» و آن حضرت از خالکوبی منع

۵۹۴۲ - حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ: حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، أَوْ قَالَ النَّبِيَّ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشْمَةَ وَالْمُوتَشِمَةَ، وَالْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوَصِلَةَ». يَعْنِي: لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۵۹۳۷، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴.]

۵۹۴۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشْمَاتَ وَالْمُسْتَوَشِمَاتَ، وَالْمُتَمَصِّمَاتَ وَالْمُتَفَلِّجَاتَ لِلْحُسْنِ، وَالْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ، مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ، وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵، مطولا.]

۸۶- باب: الوأشمة

۵۹۴۴ - حَدَّثَنِي يَحْيَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ». وَتَهَى عَنِ الْوَأَشْمِ. [راجع: ۵۷۴۰، أخرجه مسلم: ۲۱۸۷، دون ذكر 'الوشم'.]

کرده است.

از ابن بشار، از ابن مهدی روایت است که سفیان گفت: حدیث منصور (۵۹۴۳) را که از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله (ابن مسعود) روایت کرده به عبدالرحمن بن عابس یاد کردم. گفت: از امّ یعقوب شنیده‌ام که از عبدالله (ابن مسعود) مثل حدیث منصور را روایت می‌کرد.

۵۹۴۵ - از شعبه، از عون بن ابی جحیفه روایت است که گفت: پدرم را دیدم که گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بهای خون و بهای سگ و خوردن ربا (سود) و دادن آن و خالکوب‌کننده و آنکه می‌خواهد خالکوبی شوند، منع کرده است.

باب - ۸۷ - زن خواستار خالکوبی

۵۹۴۶ - از عماره، از ابوزرعه روایت است که ابوهریره گفت: زنی را نزد عمر آوردند که خالکوبی می‌کرد. عمر برخاست و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا کسی درباره خالکوبی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چیزی شنیده است؟

ابوهریره گفت: من ایستادم و گفتم: ای امیرالمؤمنین، من شنیده‌ام. گفت: چه شنیدی؟ گفتم: شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «خالکوبی مکن و میخواه که خالکوبی شوی.»

۵۹۴۷ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر زنی که موی پیوند می‌کند و زنی که می‌خواهد موی

حدثنی ابن بشار: حدثننا ابن مهدی: حدثننا سفیان قال: ذكرت لعبدالرحمن بن عابس حدیث منصور، عن ابراهیم، عن علقمة، عن عبدالله، فقال: سمعته من امّ یعقوب، عن عبدالله، مثل حدیث منصور [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵].

۵۹۴۵ - حدثننا سلیمان بن حرب: حدثننا شعبه، عن عون بن ابی جحیفه قال: رأیت ابی، فقال: إن النبی ﷺ نهی عن ثمن الدّم، و ثمن الکلب، و آکل الربا و مؤکله، و الوأشمة و المستوشمة [راجع: ۲۰۸۶].

باب - ۸۷ - المستوشمة

۵۹۴۶ - حدثننا زهير بن حرب: حدثننا جریر، عن عمارة، عن ابی زرعة، عن ابی هريرة قال: أتني عمرُ بامرأة تشتم، فقال: أنشدكم بالله، من سمع من النبی ﷺ في الوشم؟ فقال أبو هريرة: فقمْتُ فقلت: يا أمير المؤمنين أنا سمعتُ، قال: ما سمعتُ؟ قال: سمعتُ النبی ﷺ يقول: «لا تشمن ولا تستوشمن».

۵۹۴۷ - حدثننا مسدد: حدثننا يحيى بن سعيد، عن عبیدالله: أخبرني نافع، عن ابن عمر قال: لعن النبی ﷺ الوأصلة و المستوصلة، و الوأشمة و المستوشمة [راجع:

۵۹۳۷، أخرجه مسلم: ۲۱۲۴.

او پیوند می‌شود و زنی که خالکوبی می‌کند و زنی که می‌خواهد خالکوبی شود لعنت کرده است.

۵۹۴۸ - از ابراهیم، از علقمه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) (رضی الله عنه) گفت: خداوند زنان خالکوب‌کننده و آنانی که می‌خواهند خالکوبی شوند و زنانی که موی صورت را می‌چینند و زنانی که برای زیبایی میدان دندانها را گشاده می‌کنند و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند، لعنت کرده است. پس چرا من لعنت نکنم کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) لعنت کرده است؟ و آن در کتاب خداست.

باب - ۸۸: تصویرها.

۵۹۴۹ - از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه، از ابن عباس روایت است که ابی طلحه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فرشتگان (رحمت) در خانه‌ای که سگ و تصویر باشد داخل نمی‌شوند.» و لیث گفت: از یونس، از ابن شهاب، از عبیدالله، از ابن عباس روایت است که ابوطلحه شنیده است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (حدیث مذکور را) شنیده‌ام.

باب - ۸۹: عذاب صورتگران در روز قیامت.

۵۹۵۰ - از اعمش رواست است که مسلم گفت: ما همراه مسروق در سرای یسار ابن نمیر بودیم. مسروق در صحن سرای او تصویرهایی دید و گفت: از عبدالله (ابن مسعود) شنیدیم که

۵۹۴۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، عَنْ سُبْيَانَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشْمَاتَ وَالْمُسْتَوْشِمَاتَ ، وَالْمُتَمَصَّاتَ ، وَالْمُتَمَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ ، الْمُغْبِرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ ، مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ . [راجع: ۴۸۸۶، أخرجه مسلم: ۲۱۲۵، مطولاً.]

باب: النَّصَاوِيرِ - ۸۸

۵۹۴۹- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاتَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَصَاوِيرٌ».

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ: سَمِعْتُ أَبَا طَلْحَةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع: ۳۲۲۵، أخرجه مسلم: ۲۱۰۶، بلفظ (صورة)].

باب: عَذَابُ

الْمُصَوِّرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۵۹۵۰- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُبْيَانُ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ مَسْرُوقٍ فِي دَارِ يَسَارِ ابْنِ نُمَيْرٍ ، فَرَأَى فِي صُفْتِهِ تَمَاثِيلَ ، فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ

عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ» [مخرجہ مسلم: ۲۱۰۹، بذکر حواری بین مسروق و مسلم و بدون ذکر یسار].

گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می فرمود: «همانا سخت ترین عذاب در نزد خدا در روز قیامت برای صوتگران اند.»

۵۹۵۱ - از عبیدالله، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسانی که این صورتها را می سازند در روز قیامت عذاب می شوند و به ایشان گفته می شود: آنچه را آفریده اید، زنده کنید.»

باب - ۹۰ - شکستن صورتها.

۹۰ - باب: نَقْضُ الصُّورِ

۵۹۵۲ - از هشام، از یحیی، از عمران بن حطان روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) هرگز نمی گذاشت که چیزی در خانه اش باشد که در آن صلیب یا نقش صورت باشد مگر آنکه آن را می شکست.

۵۹۵۲ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَيْبَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَطَّانٍ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَتْرُكُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصَالِيبٌ إِلَّا نَقَضَهُ.

۵۹۵۳ - از عماره روایت است که ابو زرعه گفت: با ابوهریره در سرایی در مدینه رفتیم، وی دید که صورتگری در بخش بالای سرای تصویر می کشد، ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می فرمود: «خداوند گفته است) کیست ستمکارتر از کسی که می کوشد همچون آفرینش من بیافریند، پس دانه ای (از غله) بیافریند یا پشه ای بیافریند.» سپس ابوهریره ظرفی آب خواست و دستهای خود را تا زیر بغل شست. گفتم ای ابوهریره، آیا (در شستن تا زیر بغل) چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیده ای؟ گفت: شستن

۵۹۵۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ، فَرَأَى أَعْلَاهَا مَصُورًا يُصَوِّرُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً، وَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً». ثُمَّ دَعَا بَتُورَ مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ حَتَّى بَلَغَ إِبْطَهُ. فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَشَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مَتْنَهِيَ الْحَلِيَّةَ.

[النظر: ۷۵۵۹، مخرجہ مسلم: ۲۱۱۱، مختصراً].

آخرین جایگاه حلیه است.^۱

باب - ۹۱: آنچه از صورتها که محو می‌گردد.

۵۹۵۴ - از سُفیان روایت است که گفت: از عبدالرحمن بن قاسم روایت است که از وی بهتری در مدینه نیست، شنیدم که گفت: شنیدم از پدر خود که گفت: از عایشه (رضی الله عنها) شنیدم که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از سفری آمد و من طاق خانه را با پرده‌ای پوشیده بودم که در آن صورتهایی بود، چون رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را دید، پاره کرد و گفت: «سخت‌ترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که مشابه به آفرینش خدا می‌سازند.»

عایشه گفت: من آن پرده را یک بالش یا دو بالش ساختم.

۵۹۵۵ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از سفری آمد و من پرده‌ای آویخته بودم که بر آن صورتهایی بود، آن حضرت امر کرد که آن را برکنم، من آن را برکندم.

۵۹۵۶ - (عایشه می‌گوید) من و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از یک ظرف غسل می‌کردیم.

باب - ۹۲: کسی که نشستن بر صورت را ناپسند می‌داند.

۵۹۵۷ - از نافع، از قاسم روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: وی بالشی خرید

۱- مراد از حلیه، غره و تجلیل است و اشاره است به حدیث «تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»

۹۱- باب: مَا وَطِئَ

مِنَ التَّصَاوِيرِ

۵۹۵۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ، وَمَا بِالْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُ مِنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ بِقِرَامٍ لِي عَلَى سَهْوَةٍ لِي فِيهَا تَمَاثِيلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَتَكَهُ وَقَالَ: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ». قَالَتْ: فَجَعَلْنَاهُ وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ. [راجع: ۲۴۷۹، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷].

۵۹۵۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ، عَنِ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ سَفَرٍ، وَعَلَّقْتُ دُرُوكًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَنْزِعَهُ فَنَزَعْتُهُ. [راجع: ۲۴۷۹، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷].

۵۹۵۶- وَكُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ. [راجع: ۲۵۰، أخرجه مسلم: ۳۱۹].

۹۲- باب: مِنْ كَرِهٍ

الْقُعُودِ عَلَى الصُّورَةِ

۵۹۵۷- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُهَالٍ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ تَافِعٍ، عَنْ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا اشْتَرَتْ ثَمْرَةَ فِيهَا تَصَاوِيرٌ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَابِ فَلَسَمَ

که بر آن صورتهایی بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر درِ خانه ایستاد و درون خانه نیامد، گفتم: از گناهی که کرده‌ام به خدا توبه می‌کنم. فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفتم: برای آنکه بر آن بنشینم و به آن تکیه کنی. فرمود: «همانا کسانی که این صورتهای را کشیده‌اند در روز قیامت عذاب می‌شوند، به آنها گفته می‌شود: آنچه را آفریده‌اید زنده گردانید، و همانا فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند.»

۵۹۵۸ - از بُسر ابن سعید، از زید بن خالد، از ابوطلحه صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روایت است که گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد داخل نمی‌شوند.» بُسر می‌گوید: سپس زید (بن خالد راوی این حدیث) بیمار شد، و از وی عیادت کردیم و بر درِ خانه‌اش پرده‌ای بود که در آن صورت بود. من به عبیدالله پسر اندر ميمونه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتم: آیا نشیدی هنگامی که می‌گفت: «مگر آنچه در جامه نقش باشد.» و ابن وهب گفت: از عمرو بن حارث، از بُکیر، از بُسر، از زید، از ابوطلحه، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است.

باب - ۹۳: کراهیت نماز در جامه دارای صورت.

۵۹۵۹ - از عبدالوارث، از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت:

يَدْخُلُ ، فَقُلْتُ : أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِمَّا أَدْنَيْتُ ، قَالَ : « مَا هَذِهِ التَّمْرِقَةُ » . قُلْتُ : لَتَجْلِسَ عَلَيْهَا وَتُوسِدَ بِهَا ، قَالَ : « إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذِّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يُقَالُ لَهُمْ : أَحْيَا مَا خَلَقْتُمْ ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّورَةُ » . [راجع: ۲۱۰۵، أخرجه مسلم ۲۱۰۷].

۵۹۵۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ ، صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّورَةُ » . قَالَ بُسْرٌ : ثُمَّ اشْتَكَى زَيْدُ فَعُدَّتَاهُ ، فَأَدَا عَلِيٌّ يَا بَه سِتْرَ فِيهِ صُورَةٌ ، فَقُلْتُ لِعَبِيدِ اللَّهِ : رَبِيبَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ : أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنِ الصُّورِ يَوْمَ الْأَوَّلِ ؟ فَقَالَ عَبِيدُ اللَّهِ : أَلَمْ تَسْمَعْ جِبْنَ قَالَ : « إِلَّا رَقْمًا فِي كُتُبٍ » .
وَقَالَ ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنَا عَمْرُو ، هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَهُ بُكَيْرٌ : حَدَّثَهُ بُسْرٌ : حَدَّثَهُ زَيْدٌ : حَدَّثَهُ أَبُو طَلْحَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۲۱۲۵، أخرجه مسلم ۲۱۰۶].

۹۳ - باب: كراهية

الصلاة في التماوير

۵۹۵۹ - حَدَّثَنَا عَمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : كَانَ قَرَامٌ

عایشه پرده‌ای (دارای صورت) داشت که با آن جانب خانه خود را پوشانیده بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی گفت: «آن را از نظرم دور کن، همانا صورتهای آن پیوسته در نماز من در نظرم می‌آید.»

باب - ۹۴: فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند.

۵۹۶۰ - از عمر ابن محمد، از سالم، از پدرش (ابن عمر) روایت است که گفت: جبرئیل وعده کرد که نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بیاید، ولی در آمدن خود درنگ کرد تا اینکه امر بر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گران آمد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که از خانه برآمد، جبرئیل را ملاقات کرد و از این حالت به وی شکایت کرد. جبرئیل به آن حضرت گفت: ما در خانه‌ای که در آن صورت و سگ باشد وارد نمی‌شویم.

باب - ۹۵: کسی که در خانه‌ای که صورت است داخل نمی‌شود.

۵۹۶۱ - از مالک، از نافع، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) او را خبر داده است: وی بالشی خرید که در آن صورتهایی نقش شده بود، چون نظر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر آن افتاد، بر در خانه ایستاد و داخل نشد، و بر چهره آن حضرت آثار ناخشنودی دریافت.

لَعَائِشَةَ ، سَتَرَتْ بِهٖ جَانِبَ بَيْتِهَا ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ : «أَمِيطِي عَنِّي ، فَإِنَّهُ لَا تَرَالِ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي» . [راجع: ۳۷۴]

۹۴- باب: لَا تَدْخُلُ

الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ

۵۹۶۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ ، هُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : وَعَدَّ النَّبِيُّ ﷺ جِبْرِيْلُ ، فَرَأَتْ عَلَيْهِ ، حَتَّى اسْتَبَدَّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَقِيَهُ ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا وَجَدَ ، فَقَالَ لَهُ : إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ وَلَا كَلْبٌ . [راجع: ۳۲۲۷]

۹۵- باب: مَنْ لَمْ يَدْخُلْ

بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ

۵۹۶۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةَ فِيهَا تَصَاوِيرٌ ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ ، فَعَرَفَتْ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ ، قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ، مَاذَا أَذْنَبْتُ ؟ قَالَ : « مَا بَالَ هَذِهِ النُّمْرُقَةُ » . فَقَالَتْ : اشْتَرَيْتُهَا لَتَقْمَدَ عَلَيْهَا

عایشه گفت: یا رسول الله، به خداوند و رسول او توبه می‌کنم، چه گناهی کرده‌ام؟ آن حضرت فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفت: آن را برای این خریدم که بر آن بنشینم و تکیه کنی. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا کسانی که این صورتها را کشیده‌اند در روز قیامت عذاب می‌گردند و به آنها گفته می‌شود: آنچه را آفریده‌اید زنده کنید - و افزود - همانا در خانه‌ای که صورت باشد فرشتگان داخل نمی‌شوند.»

باب - ۹۶: کسی که صورتگر را لعنت کرد.

۵۹۶۲ - از شعبه، از عون بن ابی جحیفه، از پدرش روایت است که گفت: وی غلامی خرید که حجامتگر بود و گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از بهای خون و بهای سگ و مُزد زناکار منع کرده و بر سودگیرنده و سود دهنده و خالکوبگر و خالکوب شونده و صورتگر لعنت کرده است.

باب - ۷۹: کسی که صورت می‌کشد.

در روز قیامت مکلف می‌گردد که در آن روح بدمد، و او روح‌دمنده نیست.

۵۹۶۳ - از قتاده روایت است که گفت: من نزد ابن عباس بودم و مردم از وی می‌پرسیدند و او از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد نمی‌کرد تا آنکه از وی سؤال شد. وی گفت: از محمد (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «کسی که

وَتَوَسَّلَهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذِّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَيُقَالُ لَهُمْ : أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ . وَقَالَ : إِنَّ أَلْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ » . [راجع: ۲۱۰۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷]

۹۶- باب: مَنْ لَعَنَ الصُّورَ

۵۹۶۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّهُ اشْتَرَى غُلَامًا حَجَامًا ، فَقَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ تَمَنِ الدَّمِّ ، وَتَمَنِ الْكَلْبِ ، وَكَسْبِ الْبَنِيِّ ، وَكَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ ، وَالْوَأْشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ ، وَالْمُصَوِّرَ . [راجع: ۲۰۸۶]

۹۷- باب: مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ

كَلَّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ .

۵۹۶۳ - حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ : سَمِعْتُ النَّضْرَ بْنَ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ يُحَدِّثُ قَتَادَةَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَهُمْ يَسْأَلُونَهُ ، وَلَا يَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ حَتَّى سُئِلَ ، فَقَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدًا ﷺ يَقُولُ : « مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ فِي الدُّنْيَا كَلَّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا

صورت می کشد در روز قیامت مکلف می گردد
که در آن روح بدمد، او روح دمنده نیست.»

الرُّوحَ ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ . [راجع: ۲۲۲۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۱۰ ، بزيادة.]

باب - ۹۸ : بر پشت سر کسی بر حیوان سر
شدن.

۵۹۶۴ - از ابن شهاب (زهری)، از عروه، از
أسامة بن زيد (رضی الله عنها) روایت است که
گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر
خری سوار شد که بر آن مخمل فدکیه انداخته
شده بود و آن حضرت أسامة را بر پشت سر
خود بر آن خر سوار کرد.

۹۸- باب: الارتداف على الدابة

۵۹۶۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو صَمَوَانَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ
يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ عَلَى حِمَارٍ ،
عَلَى إِكَافٍ عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ فَدَكِيئَةٌ ، وَأَرَدَفَ أُسَامَةُ وَرَأَاهُ .
[راجع: ۲۹۸۷ ، أخرجه مسلم: ۱۷۹۸ ، مطولاً.]

باب - ۹۹ : سه نفر بر پشت خر.

۵۹۶۵ - از خالد، از عكرمه روایت است که
ابن عباس (رضی الله عنها) گفت: آنگاه که پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) وارد مکه شد، پسرانی
از نسل عبدالمطلب به پیشواز آن حضرت
برآمدند، آن حضرت یکی را به پیش روی
خود و دیگری را بر پشت سر خود بر مرکب
سوار کرد.

۹۹- باب: الثلاثة على الدابة

۵۹۶۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا
خَالِدٌ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ ، اسْتَقْبَلَهُ أُغَيْلَمَةُ بَنِي
عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، فَحَمَلَ وَاحِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَالْآخَرَ خَلْفَهُ .
[راجع: ۱۷۹۸.]

باب - ۱۰۰ : سوار کردن صاحب حیوان، کسی
دیگر را به پیشروی خود.

۱۰۰- باب: حمل صاحب

الدابة غيره بين يديه

وَقَالَ بَعْضُهُمْ: صَاحِبُ الدَّابَّةِ أَحَقُّ بِصِدْرِ الدَّابَّةِ ، إِلَّا
أَنْ يَأْذَنَ لَهُ .

و بعضی گفته اند: صاحب حیوان سزاوارتر
است که به جلو بنشیند مگر آنکه وی به کسی
دیگر اجازه بدهد.

۵۹۶۶ - از ایوب روایت است که گفت: سوار
شدن سه نفر بر حیوان نزد عكرمه یاد شد.

۵۹۶۶- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ:
حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: ذَكَرَ ثَلَاثَةَ عِنْدَ عِكْرَمَةَ فَقَالَ: قَالَ ابْنُ

عکرمه گفت: ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به مکه آمد و قَتَم را به پیشروی خود و فَضْل را به پشت سر خود بر مرکب سوار کرد - یا - قَتَم را به پشت سر خود و فَضْل را به پیشروی خود. پس کدام یک از اینها بد است و کدام یک خوب؟

باب - ۱۰۱: سوار شدن مرد بر حیوان بر پشت سر مرد دیگر.

۵۹۶۷ - از قتاده، از انس بن مالک روایت است مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ (رضی الله عنه) گفت: در حالی که من پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر مرکب سوار بودم و میان من و آن حضرت جز پایین پالان چیزی نبود، آن حضرت فرمود: «ای مُعَاذُ! گفتم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، سپس زمانی راه پیمود، سپس فرمود: «ای مُعَاذُ! گفتم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، سپس زمانی راه پیمود. و باز فرمود: ای معاذ! لبیک یا رسول الله و سعدیک. فرمود: «آیا می دانی که حق خدا بر بندگان وی چیست؟» گفتم: خدا و رسول او بهتر می داند. فرمود: «حق خدا بر بندگان وی آن است که او را پرستند و به وی چیزی شریک نیاورند.» سپس زمانی راه پیمود، سپس گفت: «یا معاذ بن جبل!» گفتم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، فرمود: «آیا می دانی که حق بندگان بر خداوند چیست اگر آن را به جا آورند؟» گفتم: خدا و رسول او بهتر می داند. فرمود: «حق بندگان بر خداوند آن است که آنها را عذاب نکند.»

عَبَّاسُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ حَمَلَ قَتَمَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَالْفَضْلَ خَلْفَهُ ، أَوْ قَتَمَ خَلْفَهُ ، وَالْفَضْلَ بَيْنَ يَدَيْهِ . فَأَيُّهُمُ شَرٌّ ، أَوْ أَيُّهُمُ خَيْرٌ؟ . [راجع: ۱۷۹۸].

۱۰۱- باب: إِرْدَافُ الرَّجُلِ

خَلْفَ الرَّجُلِ

۵۹۶۷ - حَدَّثَنَا هُدَيْبُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ، قَالَ : بَيْنَا أَنَا وَرَسُولُ النَّبِيِّ ﷺ ، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا آخِرَةُ الرَّجُلِ ، فَقَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ . ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ، قَالَ : « هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ » . قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » . ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ، ثُمَّ قَالَ : « يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ، فَقَالَ : « هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوهُ » . قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْبُدَهُمْ » . [راجع: ۲۸۵۶] ، أخرجه مسلم: ۳۰ .

باب - ۱۰۲: إِرْدَافُ الْمَرَأَةِ

خَلْفَ الرَّجُلِ

۵۹۶۸- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَبَّاحٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ عِبَادٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ خَيْبَرَ، وَإِنِّي لَرَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ وَهُوَ يَسِيرُ، وَبَعْضُ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَدِيفُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، إِذْ عَثَرَتْ النَّاقَةُ، فَقُلْتُ: الْمَرَأَةُ، فَتَزَلْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّهَا أُمَّكُمْ». فَشَدَدْتُ الرَّجْلَ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَلَمَّا دَنَا، أَوْ رَأَى الْمَدِينَةَ قَالَ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». [راجع: ۳۷۱، أخرجه مسلم: ۱۳۴۵، مختصراً].

باب - ۱۰۲: سوار شدن زن بر حیوان به پشت سر مرد.

۵۹۶۸- از شعبه، از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: ما به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از خیبر می آمدیم و من به پشت سر ابوطلحه بر مرکب سوار بودم و او حیوان را می راند، و یکی از زنان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر شتر سوار بود، ناگاه شتر لغزید، گفتم: زن (افتاد) فرود آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «این زن مادر شماست؟» پلان شتر را محکم بستم و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) سوار شد، آنگاه که به مدینه نزدیک شد - یا - مدینه را دید، فرمود: «رجوع کنندگانیم، عبادت کنندگانیم و پروردگار خویش را ستایش کنندگانیم.»

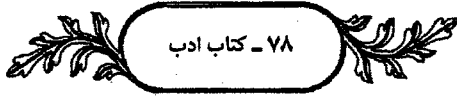
باب - ۱۰۳: الْإِسْتِنْفَاءُ

وَوَضْعُ الرَّجُلِ عَلَى الْأُخْرَى

۵۹۶۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ: عَنْ عَبْدِ بَنِّ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ: أَنَّهُ أَبْصَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَضْطَجِعُ فِي الْمَسْجِدِ، رَافِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى. [راجع: ۴۷۵، أخرجه مسلم: ۲۱۰۰].

باب - ۱۰۳: بر پشت دراز کشیدن و پای را بر پای دیگر نهادن.

۵۹۶۹- از ابن شهاب، از عبّاد بن تمیم، از عموی وی روایت است که وی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را در مسجد دیده است که به پشت دراز کشیده بود و یک پای وی بر پای دیگر وی بود.



باب - ۱: نیکویی و صلۀ رجم.

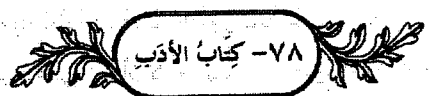
و فرموده خدای تعالی: «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند.» (العنکبوت، ۸)

۵۹۷۰ - از شعبه، از ولید بن عیزار روایت است که گفت: از ابو عمرو شیبانی شنیدم که می گفت: صاحب همین خانه به ما خبر داده است و با دست خود به سوی خانه عبدالله (بن مسعود) اشاره کرد که وی گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سؤال کردم که کدام عمل نزد خداوند بهتر است. فرمود: «نماز وقت آن.» گفت: پس از آن کدام است؟ فرمود: «سپس نیکویی با پدر و مادر.» گفت: سپس کدام است: گفت: «جهاد در راه خدا.»

ابن مسعود گفت: آن حضرت همین ها را به من گفت، و اگر بیشتر می پرسیدم بیشتر می گفت.

باب - ۲: سزاوارترین مردم به خوش رفتاری با وی کیست؟

۵۹۷۱ - از ابو زرعه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله، سزاوارترین مردم به خوش رفتاری من کیست؟



۱- باب: البر و الصلۀ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا» [العنكبوت: ۸].

۵۹۷۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: الْوَلِيدُ بْنُ عِزَّارٍ أَخْبَرَنِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِي يَقُولُ: أَخْبَرَنَا صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ، وَأَمَّا بَيْتُهُ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَقَتَهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بَهَنٌ، وَكَوَا سَتَرْتَهُ لِرِزَائِنِي. [راجع: ۵۲۷، أخرجه مسلم: ۸۵].

۲- باب: مَنْ أَحَقُّ

النَّاسِ بِحَسَنِ الصَّحْبَةِ

۵۹۷۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ عُمَارَةَ ابْنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ شَبْرَمَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحَسَنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمَّكَ».

فرمود: «مادرت.» گفت: پس از آن کیست؟
فرمود: «پس از آن مادر تو.» گفت: پس از آن
کیست؟ فرمود: «پس از آن مادر تو.» گفت: پس
از آن کیست؟ فرمود: «پس از آن پدرت.»
ابن شبرمه و یحیی و ایوب گفته‌اند: ابو زرعه
مثل این حدیث روایت کرده است.

قال : ثُمَّ مَنْ ؟ قال : « ثُمَّ أُمُّكَ » . قال : ثُمَّ مَنْ ؟ قال :
« ثُمَّ أُمُّكَ » . قال : ثُمَّ مَنْ ؟ قال : « ثُمَّ أَبُوكَ » .

وَقَالَ ابْنُ شَبْرَمَةَ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ : حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ :
مِثْلَهُ . [أخرجه مسلم : ۲۵۴۸.]

باب - ۳ : جهاد کرده نمی‌شود مگر به اجازه پدر
و مادر.

۳- باب : لا يُجَاهَدُ

إِلَّا بِإِذْنِ الْآبَوَيْنِ

۵۹۷۲ - از سُفیان و شُعبه از حبيب روایت
است.

از سُفیان، از حبيب، از ابی‌العباس روایت است
که عبدالله بن عمرو گفت: مردی به پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) گفت: آیا جهاد کنم؟
فرمود: «پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری.
فرمود: «در خدمت آنها جهاد کن.»

۵۹۷۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ وَشُعْبَةَ
قَالَا : حَدَّثَنَا حَبِيبٌ (ر ج) .

قال : وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ
حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ :
قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : أَجَاهِدُ ؟ قَالَ : « لَيْسَ لَكَ آبَوَانِ » .
قال : نَعَمْ ، قال : « قَتَيْهِمَا فَجَاهِدْ » . [راجع : ۳۰۰۴ ، أخرجه
مسلم : ۲۵۴۹.]

باب - ۴ : مرد پدر و مادر خود را دشنام ندهد.

۴- باب : لا يَسُبُّ

الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ

۵۹۷۳ - از حُمید بن عبدالرحمن روایت است
که عبدالله بن عمرو (رضی الله عنهما) گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود:
«همانا، از بزرگترین گناهان این است که کسی
پدر و مادر خود را لعنت کند.»

گفته شد: یا رسول الله، چگونه کسی پدر و مادر
خود را لعنت می‌کند؟ فرمود: «کسی به پدر
کسی دیگر دشنام می‌دهد، وی نیز پدرش را
دشنام می‌دهد. و مادرش را دشنام می‌دهد، وی
نیز مادرش را دشنام می‌دهد.»

۵۹۷۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
ابْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
« إِنْ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ » . قِيلَ : يَا
رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ ؟ قَالَ : « يَسُبُّ
الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ » .
[أخرجه مسلم : ۹۰.]

باب - ۵: قبول دعای کسی که به پدر و مادر خود نیکی کرده است.

۵- باب : إجابة دعاء

من بر والدیه

۵۹۷۴- از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در حالی که سه نفر راهی بودند باران ایشان را فراگرفت، آنها به غار کوهی پناه بردند، در دهانه غاری که ایشان بودند سنگ بزرگی فرو افتاد و دهانه غار را پوشانید. بعضی به بعضی دیگر گفتند: به اعمال نیک خویش که آن را برای خدا انجام داده‌اید بنگرید و به وسیله آن خدای را دعا کنید، شاید گشایشی پدید آورد.

یکی از آنان گفت: بارالها، پدر و مادری پیر و کهنسال داشتم و دارای فرزندان خردسال بودم من برای (خرج ایشان) چوپانی می‌کردم. و چون نزد ایشان می‌رفتم، پیش از آنکه به فرزندان خود شیر بنوشانم به پدر و مادر خود شیر می‌نوشانیدم، روزی برای یافتن گیاه برای چرانیدن دور رفته بودم و زمانی برگشتم که شب تاریک شده بود، پدر و مادر من خوابیده بودند، (بر حسب عادت) شیر دوشیدم چنانکه می‌دوشیدم. با ظرف شیر رفتم و بر بالای سر ایشان ایستادم و ناخوش دانستم که آنان را از خواب بیدار کنم و ناخوش دانستم که شیر دادن به کودکان را قبل از ایشان آغاز کنم، و کودکان (از گرسنگی) در پای من افتاده فریاد می‌کشیدند، این حالت من و حالت ایشان تا صبحگاهان پیوسته ادامه داشت.

(بارالها) اگر تو این عمل مرا برای رضای خود تشخیص می‌دهی، پس بر ما رخنه و شکافی

۵۹۷۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَقَبَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ تَقْرَأُ يَمَاشُونَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ ، فَمَالُوا إِلَى غَارٍ فِي الْجَبَلِ ، فَأَنْحَطَّتْ عَلَيْهِمْ فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : انظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا لِلَّهِ صَالِحَةً ، فَأَدْعُوا اللَّهَ بِهَا لَعَلَّهُ يُفَرِّجُهَا . فَقَالَ أَحَدُهُمْ : اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ ، وَلِي صَبِيَّةٌ صَغِيرٌ ، كُنْتُ أُرْعَى عَلَيْهِمْ ، فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ فَحَلَيْتُ بَدَأْتُ بِالْوَالِدَيْنِ اسْقِيَهُمَا قَبْلَ وَلَدِي ، وَإِنَّهُ نَاءُ بَنِي الشَّجَرِ يَوْمًا ، فَمَا أَتَيْتُ حَتَّى انْسَبْتُ فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا ، فَحَلَيْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ ، فَجِئْتُ بِالْحَلَابِ فَنَمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا ، أَكْرَهُ أَنْ أَوْقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا ، وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِالصَّبِيَّةِ بَلْهُمَا ، وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاغُونَ عِنْدَ قَدَمِي ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِي وَدَائِهِمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ ، فَإِن كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهِكَ فَأَفْرِجْ لَنَا فُرْجَةً تَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ . فَمَرَّجَ اللَّهُ لَهُمْ فُرْجَةً حَتَّى يَرَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ .

وقال الثاني : اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمَّ أَحْبَبْتُهَا كَأَشَدَّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ ، فَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا ، فَأَبَتْ حَتَّى آتَيْتُهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ ، فَسَعَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ فَلَقَيْتُهَا بِهَا ، فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ : يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ ، وَلَا تَفْتَحِ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ ، فَنَمْتُ عَنْهَا ، اللَّهُمَّ فَإِن كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهِكَ فَأَفْرِجْ لَنَا مِنْهَا . فَمَرَّجَ لَهُمْ فُرْجَةً .

وقال الآخر : اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ أُسْتَاغِرُ أَجِيرًا بِقَرَقِ

أَرَزُّ ، فَلَمَّا قَضَىٰ عَمَلَهُ قَالَ : أَعْطِنِي حَقِّي ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَقَّهُ فَرَكَّهُ وَرَغِبَ عَنْهُ ، فَلَمَّ أَزَلُّ أَرْعَهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقْرًا وَرَاعِيهَا ، فَجَاءَنِي فَقَالَ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَظْلِمْنِي وَأَعْطِنِي حَقِّي ، فَقُلْتُ : أَذْهَبُ إِلَيْكَ الْبَقْرَ وَرَاعِيهَا ، فَقَالَ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَهْرَأَيْ ، فَقُلْتُ : إِنِّي لَا أَهْرَأُ بِكَ ، فَخَذْتُ ذَلِكَ الْبَقْرَ وَرَاعِيهَا ، فَأَخَذَهُ فَأَنْطَلَقَ بِهَا ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ ، فَأَفْرِجْ مَا بَقِيَ ، فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُمْ . (راجع: ۲۲۱۵ ، امرجه مسلم: ۲۷۴۳)

بگشای تا آسمان را ببینیم. پس خدا بر آنها شکافی گشاد تا آنکه آسمان را می دیدند.

نفر دوم گفت: بارالها، من دختر عمویی داشتم که او را دوست می داشتم مانند شدیدترین دوستی که مردان به زنان دارند، از وی خواستم خودش را در اختیار من بگذارد، وی خودداری کرد تا آنکه صد دینار به وی بدهم. من تلاش کردم تا آنکه صد دینار را پیدا کردم و با دادن آن به وی نزدیک شدم، چون در میان دو پایش نشستم، گفت: ای بنده خدا، از خدا بترس و مهر را جز به حق آن (که نکاح است) مگشای. از نزد وی برخاستم.

(بارالها) اگر این عمل مرا برای رضای خود تشخیص می دهی پس از آن چیزی بر ما بگشای. سپس بر آنها شکافی گشاد.

نفر دیگر گفت: بارالها، من کسی را در بدل یک فَرَق (پیمان) برنج به مزدوری گرفتم، آنگاه که کار خود را انجام داد گفت: حق مرا بده. حق او را به وی عرضه کردم. وی حق خود را گذاشت و از گرفتن آن منصرف شد. من پیوسته همان مقدار برنج او را بذر و کشاورزی می کردم تا آنکه از حاصل آن، گاوها را خریداری کردم و چوپانی بر آن گماشتم سپس همان کس پس آمد و گفت: از خدا بترس و بر من ستم نکن و حق مرا بده. گفتم: برو به سوی آن گاوها و چوپان آنها (و آن را بگیر). وی گفت: از خدا بترس و مرا تمسخر مکن. گفتم: همانا تو را مسخره نمی کنم، گاوها و چوپانان آن را بگیر و با خود ببر. وی آنها را گرفت و برد.

(بارالها) اگر این عمل مرا برای رضای خود

تشخیص می‌دهی، پس بقیه آن را بر ما بگشای.
و خداوند برایشان گشود.

باب - ۶: آزدن پدر و مادر از گناهان کبیره
است.

آن را عبدالله بن عمرو از پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) روایت کرده است.

۵۹۷۵ - از مُسَیْب، از وَرَاد، از مُعِیْرَه، از پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمود:
«همانا خداوند بر شما آزدن مادران را حرام
گردانیده و حرام گردانیده ممانعت از آنچه
دادن آن بر شما لازم کرده شده و تقاضای
آنچه را سزاوار آن نیستید، و زنده درگور کردن
دختران را مکروه کرده است بر شما قیل و
قال (پُرحرفی در مورد مردم) و سؤالات زیاد
(بی مورد) کردن، و ضایع کردن مال را.»

۵۹۷۶ - از جُرَیْر، از عبدالرحمن بن ابوبکره
از پدرش (رضی الله عنه) روایت است که گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا
شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم.»
گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: «شُرک آوردن
به خدا و آزدن پدر و مادر - آن حضرت تکیه
کرده بود نشست و گفت - بر حذر باشید از
سخن دروغ و شهادت دروغ، بر حذر باشید
از سخن دروغ و شهادت دروغ.» آن حضرت
پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا آنکه گفتم:
خاموش نمی‌شود.

۵۹۷۷ - از شُعْبَه، از عبیدالله بن ابی بکر روایت
است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه)

۶- باب: عَفْوُ الْوَالِدَيْنِ

مِنَ الْكَبَائِرِ

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۶۶۷۵]

۵۹۷۵- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنِ
مَنْصُورٍ، عَنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ وَرَادٍ، عَنِ الْمُعِيرَةَ، عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عَفْوَ الْأُمَّهَاتِ،
وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَوَأَدَ الْبَنَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ: قِيلَ وَقَالَ،
وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَضَاعَةَ الْمَالِ». [راجع: ۸۴۴، أخرجه
مسلم: ۵۹۳، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وكله في الألفية: ۱۲.]

۵۹۷۶- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدُ الْوَأَسِطِيُّ، عَنِ
الْجُرَيْرِيِّ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ أَبِيهِ ﷺ
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟
قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ،
وَعَفْوُ الْوَالِدَيْنِ - وَكَانَ مِنْكُنَا فَجَلَسَ فَقَالَ - أَلَا وَقَوْلُ
الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ
الزُّورِ». فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ.
[راجع: ۲۶۵۴، أخرجه مسلم: ۸۷.]

۵۹۷۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ

روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از گناهان کبیره یاد کرد یا درباره گناهان کبیره از آن حضرت سؤال شد، فرمود: «شُرک به خدا و کشتن کسی، و آزردن پدر و مادر - سپس فرمود - «آیا شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم؟ - فرمود - سخن دروغ - یا فرمود - شهادت دروغ.» شعبه گفت: و بیشتر گمان من بر این است که فرمود: «شهادت دروغ.»

باب - ۷: نیکویی با پدر مشرک خود.

۵۹۷۸ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که اسماء بنت ابوبکر (رضی الله عنهما) گفت: «مادر من (که مشرک بود) به امید (کمک) در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد من آمد، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سؤال کردم که آیا با وی به وجه پسندیده عمل کنم؟ فرمود: «آری.»

ابن عیینه گفت: سپس خداوند در این مورد (آیه) نازل کرد: «خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجاتگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید.»

(الممتحنه، ۸)

باب - ۸: احسان و نیکی زنی که شوهر دارد و به مادرش.

۵۹۷۹ - از هشام، از عروه روایت است که اسماء

قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَائِرَ، أَوْ سُئِلَ عَنِ الْكِبَائِرِ، فَقَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، فَقَالَ: أَلَا أَبْتَكُمُ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قَالَ: قَوْلُ الزُّورِ، أَوْ قَالَ: شَهَادَةُ الزُّورِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْثَرُ ظَنِّي أَنَّهُ قَالَ: «شَهَادَةُ الزُّورِ». [أخرجه مسلم: ۸۸].

باب - ۷: نیکویی با پدر مشرک خود.

صَلَاةُ الْوَالِدِ الْمُشْرِكِ

۵۹۷۸ - حَدَّثَنَا الْحَمِيدِيُّ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَخْبَرَنِي أَبِي أَخْبَرَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: أَتَيْتُ أُمَّي رَاغِبَةً، فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَصَلُّهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ». [الممتحنه: ۸] [راجع: ۲۶۲۰، أخرجه مسلم: ۱۰۰۳، بدون قول ابن عیینة].

باب - ۸: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ

أَمَّا وَلَهَا زَوْجٌ

۵۹۷۹ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي هِشَامٌ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ

گفت: مادرم آمد و او مشرک بود، هنگام پیمان قریش و میعاد آن بود که با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیمان (صلح حدیبیه) بسته بودند. وی با پدر خود آمده بود. من از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فتوا خواستم و گفتم: همانا مادرم آمده است و امیدوار (احسان من) است، آیا با وی احسان کنم؟ فرمود: «آری، با مادر خود احسان کن.»

۵۹۸۰ - از ابن شهاب، از عیبدالله بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عباس به او گفته بود: ابوسفیان به وی گفت: هر قل به دنبال وی فرستاد و (به من) گفت: به شما چه امر می کند؟ یعنی پیامبر (صلی الله علیه و سلم). (گفتم) ما را به نماز و صدقه و پرهیزگاری و صلّه (احسان) امر می کند.

أَسْمَاءُ قَالَتْ : قَدِمَتْ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ ، فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ وَمَدَّتْهُمْ إِذْ عَاهَدُوا النَّبِيَّ ﷺ ، مَعَ ابْنِهَا ، فَاسْتَفْتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ : إِنَّ أُمَّي قَدِمَتْ وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصْلُهَا قَالَتْ : «نَعَمْ ، صِلِي أُمَّكَ» . [راجع : ۲۶۲۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۰۳] .

۵۹۸۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ هِرْقُلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : «فَمَا يَا مَرْكُومٌ؟» - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - يَا مَرْئِي بِالصَّلَاةِ ، وَالصَّدَقَةِ ، وَالْعَقَافِ ، وَالصَّلَةِ . [راجع : ۷ ، أخرجه مسلم : ۱۷۷۳ ، مطولاً] .

۹- باب :

باب - ۹ : صلّه ای به برادر مشرک خود.

صلّة الأخ المشرك

۵۹۸۱ - از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر (رضی الله عنهما) شنیدم که می گفت: عمر حله سیراء را دید که فروخته می شد. گفت: یا رسول الله، آن را خریده و در روز جمعه و هنگامی که نمایندگان اعزامی نزدت می آیند بپوش فرمود: «کسی آن را می پوشد که او را (در آخرت) بهره ای نیست.» از همین نوع حله های (ابریشمی) به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورده شد. یکی از آن حله ها را به عمر فرستاد. عمر گفت: چگونه

۵۹۸۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُعْزِزِ بْنِ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : رَأَى عُمَرُ حُلَّةَ سِيرَاءِ تَبَاعٍ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اتَّبِعْ هَذِهِ وَالْبَسْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَإِذَا جَاءَكَ الْوُفُودُ . قَالَ : «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خِلَاقَ لَهُ» . فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ مِنْهَا بِحُلَّةٍ ، فَأَرْسَلَ إِلَى عُمَرَ بِحُلَّةٍ ، فَقَالَ : كَيْفَ الْبَسْهَا وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ ؟ قَالَ : «إِنِّي كَمْ أَعْطَكَهَا لِتَلْبَسَهَا ، وَلَكِنْ تَبِعْتُمَا أَوْ تَكْسُوهُمَا» . فَأَرْسَلَ بِهَا عُمَرُ إِلَى أَخٍ لَهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ . [راجع : ۸۸۶ ، أخرجه مسلم : ۲۰۶۸] .

۱ - حدیث ۵۹۷۹ ، سطر سوم - مع اینها - اشتباه است. صحیح آن - مع اینها - است که براساس آن ترجمه شد.

آن را بپوشم که تو در مورد آن گفتی آنچه گفتی؟ آن حضرت فرمود: «همانا آن را به تو نداده‌ام که بپوشی، ولی آن را بفروش یا کسی را بپوشان.»

عمر آن را برای برادر خود که از اهل مکه بود فرستاد، قبل از آنکه وی اسلام آورد.

باب - ۱۰: فضیلت صلّه رجم (نیکی و احسان با خویشاوندان)^۱

۵۹۸۲ - از موسی بن طلحه، از ابویوب روایت است که گفت: گفته شد: یا رسول الله، از عملی به من خبر ده که مرا به بهشت درآورد.

۵۹۸۳ - از موسی بن طلحه، از ابویوب انصاری (رضی الله عنه) روایت است که گفت: مردی که گفت: یا رسول الله، مرا از عملی خبر ده که مرا به بهشت درآورد. مردم گفتند: او را چه حال است؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را نیازی است.» سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اینکه خدای را بپرستی و به وی چیزی شریک نیاوری و نماز بپا داری و زکات بدهی و صلّه رجم بجا کنی. مهار شتر را رهان کن.»

روای می‌گوید: گویی آن حضرت بر شتر خود سوار بود (و آن مرد مهار شتر را گرفته بود).

باب - ۱۱: گناه کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند.

۵۹۸۴ - از ابن شهاب، از محمد بن جبیر بن

۱ - صلّه رجم، معانی گسترده‌ای دارد که از آن جمله است: احسان با خویشاوندان و ملاقات با آنها و برخورد نیک با ایشان.

۱۰ - باب:

فَضْلُ صَلَّةِ الرَّحِمِ

۵۹۸۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ عُثْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ : قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ . [راجع : ۱۳۹۶ ، أخرجه مسلم : ۱۳ ، مطولاً.]

۵۹۸۳ - حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا يَهَنُزُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا ابْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَبُوهُ عُثْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه : أَنَّ رَجُلًا قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ، فَقَالَ الْقَوْمُ : مَا لَهُ مَا لَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : «أَرَبَ مَا لَهُ» . فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا ، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَتَقْضِي الرَّحِمَ ، ذَرَّهَا» . قَالَ : كَأَنَّهُ كَانَ عَلَى رَأْسِهِ . [راجع : ۱۳۹۶ ، أخرجه مسلم : ۱۳ ، باختلاف.]

۱۱ - باب : إِثْمُ الْقَاطِعِ

۵۹۸۴ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ

مُطْعِمٌ رَوَيْتَ اسْتَكَرْتُ أَنْ يَكُونَ مِنْكُمْ مَنْ يَأْكُلُ مِنْ مَطْعَمِي وَهُوَ يَكْفُرُ بِمَا فِي بَطْنِي» (صلى الله عليه وسلم) شنیده است که می فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می کند به بهشت وارد نمی شود.»

باب - ۱۲: کسی که با رعایت صلۀ رَحِمِ، روزی او فراخ شده است.

۵۹۸۵ - از سعید بن ابی سعید روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) شنیدم که می فرمود: «کسی که خوش دارد روزی وی فراخ گردد و عمرش دراز شود باید صلۀ رَحِمِ خود را بجای آورد.»

۵۹۸۶ - از ابن شهاب روایت است که گفت: انس بن مالک مرا خبر داده که رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «کسی که دوست می دارد روزیش فراخ گردد و عمرش دراز شود باید صلۀ خود را رَحِمِ خود را پیوسته بدارد.»

باب - ۱۳: کسی که پیوند خویشاوندی رعایت کند خداوند به او احسان می کند.

۵۹۸۷ - از سعید بن یسار، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «خداوند مخلوقات را آفرید، و چون آفرینش خود را به پایان رساند رَحِمِ (محل جنین در شکم) گفت: این محل کسی است که از قطع پیوند خویشاوندی به تو پناه می جوید. خدا گفت: آری، آیا راضی نمی شوی که احسان کنم

قال: إن جبير بن مطعم أخبره: أنه سمع النبي ﷺ يقول: «لا يدخل الجنة قاطع». (أخرجه مسلم: ۲۵۵۶).

۱۲- باب: مَنْ بَسَطَ لَهُ

فِي الرِّزْقِ بَصِلَةَ الرَّحِمِ

۵۹۸۵- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْنٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي آثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

۵۹۸۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي آثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». (راجع: ۲۰۶۷، أخرجه مسلم: ۲۵۵۷).

۱۳- باب:

مَنْ وَصَلَ وَصَلَهُ اللَّهُ

۵۹۸۷- حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مَرْزُوقٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمِّي سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ، حَتَّى إِذَا قَرَعَ مِنْ خَلْقِهِ، قَالَتْ الرَّحِمُ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ، وَأَقْطِعَ مِنْ قَطْعِكَ؟ قَالَتْ: بَلَى يَا رَبُّ، قَالَ: فَهَوِّكِ». قال رسول الله

به کسی که پیوند تو را وصل می کند و بگسلانم از کسی که پیوند تو را می گسلاند؟ رَحِمَ گفت: آری، ای پروردگار خدا گفت: «این حالت و حق برای تو محفوظ است.» رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «اگر می خواهید بخوانید.» «پس (ای منافقان) آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید) در (روی زمین) فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید.» (محمد، ۲۲)

﴿قَارُوا إِنْ شِئْتُمْ : فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّوا أَرْحَامَكُمْ﴾ . [محمد : ۲۲]
[راجع : ۴۸۳۰ ، أخرجه مسلم : ۲۵۵۴ .]

۵۹۸۸ - از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا (لفظ) رَحِمَ به رَحْمَن، ریشه می رساند، پس خداوند (به رَحِم) گفته است: کسی که تو را وصل کند، با وی وصل کنم و کسی که از تو بگسلاند، از وی می گسلانم.»

۵۹۸۸ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ : حَدَّثَنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : قَالَ : «إِنَّ الرَّحِمَ شَجَنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ ، فَقَالَ اللَّهُ : مَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتُهُ ، وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ» . [أخرجه مسلم : ۲۵۵۴ ، بزادة]

۵۹۸۹ - از عمرو روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «رَحِمَ دارای رگ و ریشه است کسی که آن را وصل کند، با وی وصل کنم و کسی که از وی بگسلاند، از وی می گسلانم.»

۵۹۸۹ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مُرَزْدٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : قَالَ : «الرَّحِمُ شَجَنَةٌ ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ ، وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ» . [أخرجه مسلم : ۲۵۵۵]

۱۴- باب :

تَبَلُّ الرِّحْمِ بِلَالِهَا

۵۹۹۰ - از عمرو بن عباس، از محمد بن جعفر، از شعبه، از اسماعیل بن ابی خالد، از قیس بن ابی حازم روایت است که عمرو بن عاص گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که به آواز بلند، نه پنهانی می گفت: «همانا آل

۵۹۹۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُو بْنُ عَبَّاسٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ : أَنَّ عَمْرُو بْنَ الْعَاصِ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَهَارًا غَيْرَ سَرِيْقَوْلٍ : «إِنَّ آلَ أَبِي - قَالَ عَمْرُو : فِي كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ بِيَاضٍ - لَيْسُوا

ابی - (فلان) عمرو (بن عباس شیخ مؤلف) گفت: در کتاب محمد بن جعفر (جای ابی فلان) سفید است.

«دوستان من نیستند، همانا خدا و مسلمانان صالح دوستان من هستند.»

عَبَسَةَ بن عبدالواحد به روایت از بیان، از قیس، افزوده است که عمرو بن عاص، گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که فرمود: «لیک ایشان (آل فلان) رابطه خویشاوندی دارند که تا حدی آن را پیوسته می‌دارم. «أَبْلُهَا بِيَلَاهَا».

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: «بِیَلَاهَا» هم روایت شده است و «بِیَلَاهَا» درست‌تر و صحیح‌تر است و روایت «بِیَلَاهَا» را وجهی نمی‌یابیم.

باب - ۱۵: واصل (کسی که صلۀ رجم بگسسته را وصل می‌کند) مُکافی (کسی است که صلۀ رجم را نگسسته است).

۵۹۹۱ - از سُفیان، از اعمش و حسن بن عمرو و فطر، از مجاهد روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: سُفیان گفت: اعمش این (حدیث) را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نرسانده (رفع نکرده) است و حسن و فطر آن را رفع کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «واصل، کسی نیست که صلۀ رجم را قطع نکرده است ولیکن واصل کسی است که چون صلۀ رجم او قطع شود، آن را وصل کند.»

بِأَوْلِيَّيْهِ ، إِنَّمَا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ .
زَادَ عَبَسَةَ بنُ عَبْدِوَاحِدٍ ، عَنْ قِيَّانٍ ، عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ : « وَ لَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبْلُهَا بِيَلَاهَا » . يَعْنِي أَصْلُهَا بِصِلَتِهَا . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۱۵] .

[قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ « بِيَلَاهَا » ، كَذَا وَقَعَ أَيْ « وَبِيَلَاهَا »]
أَجُودٌ وَأَصْلِحُ ، « وَبِيَلَاهَا » لَا أَعْرِفُ لَهُ وَجْهًا [] .

۱۵- باب: ليس
الواصل بالمكافي

۵۹۹۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ وَالْحَسَنِ بْنِ عَمْرِو وَفَطْرٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو .

قَالَ سُفْيَانُ : لَمْ يَرْفَعْهُ الْأَعْمَشُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، وَرَفَعَهُ حَسَنٌ وَفَطْرٌ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي ، وَلَكِنْ الْوَاصِلُ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَّهَا » .

باب - ۱۶: کسی که در دوران شرک صله رجم و صر کرده و سپس مسلمان شده.

۵۹۹۲ - از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که حکیم بن حزام گفت: وی گفت: یا رسول الله، درباره اعمال نیکی چون صله رجم، آزاد کردن برده و صدقه که در دوران جاهلیت انجام داده‌ام چه می‌گویی آیا در اینها، مرا ثوابی هست؟ حکیم گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اسلام آوردی با در نظر داشت اعمال نیکی که در گذشته انجام دادی.» و همچنان ابوالیمان (لفظ) «اتحنت» (اعمال نیک) را روایت کرده است.

معمّر و صالح و ابن مسافر، - اتحنت - روایت کرده‌اند. و ابن احسال گفته است: «التحنت» یعنی: نیکویی. اسحاق که هشام از پدرش آنان را متابعت کرده است.

باب - ۱۷: کسی که بگذارد با دختری کودک که از وی نیست بازی کند، یا او را ببوسد و یا با او مزاح کند.

۵۹۹۳ - از عبدالله، از خالد بن سعید، از پدرش روایت است که امّ خالد بنت سعید گفت: با پدر خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدم و پیراهنی زرد پوشیده بودم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «سنه سنه» عبدالله (راوی) گفت: و آن به زبان حبشی به معنای قشنگ است.

امّ خالد می‌گوید: من شروع کردم که با خاتم نبوت (که در پشت آن حضرت نقش بود) بازی کنم، پدرم مرا مانع شد. رسول خدا

باب - ۱۶: مَنْ وَصَلَ رَحْمَهُ

فِي الشُّرْكِ ثُمَّ أَسْلَمَ

۵۹۹۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حَزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنُّتُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، مِنْ صَلَةِ ، وَعَتَاقَةِ ، وَصَدَقَةِ ، هَلْ لِي فِيهَا مِنْ أَجْرٍ ؟ قَالَ حَكِيمٌ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَسْلَمْتَ عَلَيَّ مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ » .

وَيُقَالُ أَيْضًا عَنْ أَبِي الْيَمَانِ : أَتَحَنُّتُ

وَقَالَ مَعْمَرٌ وَصَالِحٌ وَابْنُ الْمُسَافِرِ : أَتَحَنُّتُ .

وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ : التَّحَنُّتُ التَّبَرُّرُ .

وَتَابِعُهُمْ هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ . [راجع: ۱۴۳۶، اخرجہ

مسلم: ۱۲۳.]

باب - ۱۷

مَنْ تَرَكَ صَنِيعَهُ غَيْرِهِ

حَتَّى تَلْعَبَ بِهِ ، أَوْ قَبَّلَهَا أَوْ مَارَحَهَا .

۵۹۹۳ - حَدَّثَنَا حَبَّانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أُمِّ خَالِدِ بِنْتِ خَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَتْ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي وَعَلَيَّ قَمِيصٌ أَصْفَرٌ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « سَنَّهُ سَنَّهُ » . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : وَهِيَ بِالْحَبَشِيَّةِ : حَسَنَةٌ ، قَالَتْ : فَذَهَبَتُ الْعَبُّ بِخَاتَمِ النَّبُوَّةِ فَزَبْرَنِي أَبِي ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « دَعَهَا » . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَبْلِي وَأَخْلَقِي ، ثُمَّ أَبْلِي وَأَخْلَقِي ، ثُمَّ أَبْلِي وَأَخْلَقِي » .

قال عبدالله: فقبيت حتى ذكر، يعني من بقائها. [راجع:

۳۰۷۱]

(صلی الله علیه و سلم) فرمود: «او را بگذار (که) بازی کند.» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «این (پیراهن) را کهنه و فرسوده کنی سپس کهنه و فرسوده کنی، سپس کهنه و فرسوده کنی.»

عبدالله (راوی) گفت: آن پیراهن به مدت زیاد دوام کرد تا آنکه از بقای آن یاد کرد.

باب - ۱۸: مهربانی کردن و بوسیدن و در کنار گرفتن پسری کودک.

و ثابت گفت که انس گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (کودک خود) ابراهیم را گرفت و بوسید و بویید.

۵۹۹۴ - از ابی نَعْمِ روایت است که گفت: من نزد ابن عمر حاضر بودم که مردی از وی درباره خون پشه (در حال احرام) سؤال کرد. ابن عمر به وی گفت: تو از کدام مردم می باشی؟ گفت: از مردم عراق. ابن عمر گفت: این مرد را ببینید که از من درباره خون پشه سؤال می کند، آنها خون (حسین) فرزند پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را ریخته اند و از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده ام که می فرمود: «آن دو (حسن و حسین) دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.»

۵۹۹۵ - از عبدالله بن ابی بکر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: زنی با دو دختر خردسال خود نزد من آمد و به جز یک دانه خرما نزد من چیزی نبود. آن را به وی دادم، آن را میان دو دختر خود تقسیم کرد. سپس برخاست و

۱۸- باب: رَحْمَةُ الْوَلَدِ

وَتَقْبِيلِهِ وَمُعَانَقَتِهِ

وَقَالَ ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ: أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ إِبْرَاهِيمَ فَمَقَبَلَهُ وَشَمَّهُ.

۵۹۹۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي يَعْقُوبَ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَعْمٍ قَالَ: كُنْتُ شَاهِدًا لِابْنِ عُمَرَ، وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ دَمِ الْبَعُوضِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قَالَ: انظُرُوا إِلَيَّ هَذَا، يَسْأَلُنِي عَنْ دَمِ الْبَعُوضِ، وَقَدْ قَتَلُوا ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا».

[راجع: ۳۷۵۳]

۵۹۹۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: أَنَّ عُرْوَةَ بِنَ الرَّبِيعِ أَخْبَرَتْ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ قَالَتْ: إِجَاءَتْنِي امْرَأَةٌ مَعَهَا ابْنَتَانِ تَسْأَلُنِي، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتَهَا فَفَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَحَدَّثَتْهُ، فَقَالَ: «مَنْ يَلِي مِنْ

برآمد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد، و من
برایش قصه کردم. فرمود: «کسی که در مورد
این دختران به چیزی آزمایش شد و به ایشان
احسان کرد، آنان او را پرده‌ای از آتش (دوزخ)
خواهند بود.»

۵۹۹۶ - از عمرو بن سلیم روایت است که
ابوقتاده گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم)
نزد ما برآمد و امامه دختر ابوالعاص (نوه آن
حضرت) بر دوش وی بود. آن حضرت نماز
گزارد، چون رکوع می‌کرد او را می‌نهاد و چون
بلند می‌شد او را بلند می‌کرد.

۵۹۹۷ - از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن
روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) حسن بن
علی را بوسید و اقرع بن حابس تمیمی نزد وی
نشسته بود. اقرع گفت: من ده فرزند دارم، هیچ
یک از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خدا (صلی الله
علیه و سلم) به وی نگریست و گفت: «کسی که
مهربانی نکند به او مهربانی نمی‌شود.»

۵۹۹۸ - از هشام، از عروه روایت است که
عایشه (رضی الله عنها) گفت: بادیه‌نشینان نزد
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: شما
کودکان را می‌بوسید و ما آنان را نمی‌بوسیم.
پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آیا من
قادرم (که در دل تو رحمت درآورم) در حالی
که خداوند از دل تو رحمت را بیرون کشیده
است»

۵۹۹۹ - از زید بن اسلم، از پدرش روایت
است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت:
زنان و فرزندان اسیر نزد پیامبر (صلی الله علیه

هذه البتات شیئا، فأحسن إليهن، كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنْ
النَّارِ. [راجع: ۱۴۱۸، أخرجه مسلم: ۲۶۲۹]

۵۹۹۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ
الْمَقْبَرِيِّ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سُلَيْمٍ : حَدَّثَنَا أَبُو قَتَادَةَ قَالَ :
خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ ، وَأَمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ عَلِي
عَاتِقَهُ ، فَصَلَّى ، فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهُ ، وَإِذَا رَفَعَ رَفَعَهَا . [راجع:
۵۱۶ ، أخرجه مسلم : ۵۴۳]

۵۹۹۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ
الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ
رضي الله عنه قَالَ : قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَعِنْدَهُ
الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسِ التَّمِيمِيِّ جَالِسًا ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ : إِنَّ لِي
عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا ، فَظَنَرْتُ إِلَيْهِ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ : « مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ » . [أخرجه مسلم :
۲۳۱۸]

۵۹۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنِ
هشام ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ :
جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : تُقَبِّلُونَ الصَّبِيَّانَ ؟ فَمَا
تُقَبِّلُهُمْ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَوْ أَمْلِكُ لَكَ أَنْ تَنْعَى اللَّهَ مِنْ
قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ » . [أخرجه مسلم : ۲۳۱۷]

۵۹۹۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ قَالَ :
حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ
رضي الله عنه : قَدِمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ سَبِيًّا ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ قَدْ

وسلم) آورده شدند، زنی از این اسیران، از پستانش شیر فرو می ریخت، هرگاه کودکی در میان اسیران می یافت او را می گرفت و به شکم خود می چسبانید و شیر می داد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ما گفت: «آیا چنین می پندارید که این زن که کودکش را (گم کرده و باز یافته است) در آتش اندازد.» گفتیم: نی. وی قدرت آن را دارد که کودکش را به آتش نیفکند. آن حضرت فرمود: «خداوند به بندگان خود از این زن نسبت به کودکش مهربانتر است.»

باب - ۱۹: خداوند رحمت را صد بخش گردانیده است.

۶۰۰۰ - از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «خداوند رحمت را صد بخش گردانیده و نود و نه بخش آن را نزد خود نگه داشته و فقط یک بخش آن را به زمین نازل کرده است، از همین یک بخش است که مخلوقات به یکدیگر مهربانی می کنند، تا آنکه اسپ که گام خود را بر کوه خود بلند می کند از بیم آنکه به آن آسیبی نرسد.»

باب - ۲۰: کشتن فرزند از ترس آنکه در خوردن غذای وی سهیم گردد.

۶۰۰۱ - از ابی وائل، از عمرو بن شرییل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: گفتیم: یا رسول الله، کدام گناه بزرگتر است؟

تَحْلُبُ ثَدْيَهَا تَسْفِي ، إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ ، فَأَلَصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ ، فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ : « أَتُرَوْنَ هَذِهِ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ . قُلْنَا : لَا ، وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ ، فَقَالَ : « اللَّهُ أَرْحَمُ بِبَعَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدِهَا . » (أخرجه مسلم : ۲۷۵۴ .)

۱۹- باب : جَعَلَ اللَّهُ

الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ

۶۰۰۰ - حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ الْبَهْرَانِيُّ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا ، فَمَنْ ذَلِكَ الْجُزْءُ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ ، حَتَّى تَرْفَعَ الْقَرَسُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا ، خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ . » (انظر : ۶۰۶۹ ، أخرجه مسلم : ۲۷۵۲ .)

۲۰- باب : قَتْلُ الْوَلَدِ

خَشْيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ

۶۰۰۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَرِيِيلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ ؟

فرمود: «اینک به خدا شریکی قرار دهی، هر چند او تو را آفریده است.» گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: «اینکه فرزند خود را از ترس آنکه به غذایت سهیم شود، بکشی.» گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه خود زنا کنی.»

سپس خداوند برای تصدیق گفته پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (آیه) نازل کرد: «و کسانی که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا (خونش) را حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند.» (الفرقان، ۶۸)

باب - ۲۱: کودک را در کنار گرفتن.

۶۰۰۲ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کودکی را در کنار گرفت که او را تحنیک کند وی بر (لباس) آن حضرت پیشاب کرد، آن حضرت آبی طلبید و بر جای پیشاب وی ریخت.

باب - ۲۲: نشانیدن کودک بر آن.

۶۰۰۳ - از ابو عثمان نهدی روایت است که أسامة بن زید (رضی الله عنه) می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا (که کودک بودم) می گرفت و بر آن خویش می نشانید و حسن را بر آن دیگر خود می نشانید سپس آن دو را به خود چسپانده و می گفت: «بارالها، بر

قال: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ». قال: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: «أَنْ تُرَآئِي حَلِيلَةَ جَارِكَ». وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ». (الفرقان ك ۶۸). [راجع: ۴۴۷۷، أخرجه مسلم: ۸۶]..

۲۱- باب: وضع

الصَّبِيِّ فِي الْحَجَرِ

۶۰۰۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَضَعَ صَبِيًّا فِي حَجَرِهِ يُحَنِّكُهُ، فَبَالَ عَلَيْهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ. [راجع: ۲۲۲، أخرجه مسلم: ۲۸۶].

۲۲- باب: وضع

الصَّبِيِّ عَلَى الْفَخْدِ

۶۰۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَارِمٌ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ: يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا تَمِيمَةَ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي عُمَرَ النَّهْدِيِّ: يُحَدِّثُهُ أَبُو عُمَرَ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْخُذُنِي فَيُقْعِدُنِي عَلَى فَخْذِهِ، وَيُقْعِدُ الْحَسَنَ عَلَى فَخْذِهِ الْآخَرَ، ثُمَّ يَضُمُّهُمَا، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ

آنان رحمت کن، همانا من بر ایشان مهربانی می‌کنم.»
 و علی (بن مدینی) گفت: حدیث کرد ما را یحیی، از سلیمان از ابو عثمان.
 (سلیمان) تیمی گفت: (آنگاه که ابوتیمیه روایت کرد) در دل من از وی چیزی (شک) افتاد، با خود گفتم: از ابو عثمان (که ملازم وی بودم) احادیث چنین و چنان روایت کرده‌ام آیا این حدیث را از وی شنیده باشم. (در کتاب خود) نگریستم، آنچه را شنیده بودم، نوشته آن را یافتم.

باب - ۲۳: پیمان نیک از ایمان است.

۶۰۰۴: از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: بر هیچ زنی رشک نبرده‌ام چنانچه بر خدیجه رشک برده‌ام، همانا وی سه سال پیش از ازدواج من وفات کرده بود، این به خاطر آن بود که از آن حضرت می‌شنیدم که از وی یاد می‌کرد و همانا آن حضرت را پروردگار وی امر کرد که او را به داشتن خانه‌ای از مروارید میان‌تهی در بهشت بشارت دهد. و چون رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گوسفندی را ذبح می‌کرد، از گوشت آن به دوستان خدیجه اهدا می‌کرد.

باب - ۲۴: فضیلت کسی که از یتیم

سرپرستی کند.

۶۰۰۵ - از ابو حازم، از سهل بن سعد روایت

أَرْحَمُهُمَا فَإِنِّي أَرْحَمُهُمَا» .
 وَعَنْ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ .
 قَالَ التَّيْمِيُّ : فَوَقَعَ فِي قَلْبِي مِنْهُ شَيْءٌ .
 قُلْتُ : حَدَّثْتُ بِهِ كَذَا وَكَذَا ، فَلَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ أَبِي عَثْمَانَ ، فَظَنَرْتُ فَوَجَدْتُهُ عِنْدِي مَكْتُوبًا فِيمَا سَمِعْتُ .
 [راجع: ۳۷۳۰]

۲۳- باب : حُسْنُ

العَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ

۶۰۰۴ - حَدَّثَنَا عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا غُرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غُرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ ، وَلَقَدْ هَلَكْتُ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِي بِنِثْلَ ثَلَاثِ سَنِينَ ، لَمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا ، وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبِّي أَنْ يَبْسُرَهَا بَيْتَ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ ثُمَّ يَهْدِي فِي حُلَّتِهَا مِنْهَا .
 [راجع: ۳۸۱۶ ، أخرجه مسلم : ۲۴۳۴ ، مختصراً]

۲۴- باب : فَضْلُ

مَنْ يَعْوَلُ يَتِيمًا

۶۰۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ : حَدَّثَنِي

است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «من و سرپرست یتیم در بهشت همچین خواهیم بود.» و آن حضرت به دو انگشت سبابه و انگشت میانه خویش اشاره کرد.

باب - ۲۵: دلسوزی و مهربانی با زنان بیوه.

۶۰۰۶ - از مالک، از صفوان بن سلیم روایت است که این حدیث را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانده که فرمود: «دلسوز و مهربان بر زنان بیوه و تهی دست مانند مجاهد در راه خداست، یا مانند کسی است که روز روزه می گیرد و شب به نماز می ایستد.» حدیث کرد ما را اسماعیل، از مالک، از ثور بن زید دلی، از ابو غیث مولی ابن مطیع، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مثل همین حدیث.

باب - ۲۶: دلسوزی و مهربانی بر فقیر و تهی دست.

۶۰۰۷ - از مالک. از ثور بن زید، از ابو غیث روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دلسوز بر بیوه‌ها و مسکین، مانند مجاهد در راه خداست.» (راوی می گوید: گمان می کنم که مالک گفته است): قَعْبِيّی در قول مذکور شک می کند (و آن حضرت، چنین فرموده است): «مانند برپادارنده نماز که سستی نمی کند و مانند روزه داری که افطار نمی نماید.»

عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْحِجَّةِ هَكَذَا » . وَقَالَ يَأْصَعِيهِ السَّبَابَةُ وَالْوَسْطَى . [راجع : ۵۳۰۴.]

۲۵- باب :

السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ

۶۰۰۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سَلِيمٍ ، يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ : كَالَّذِي يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ » . [راجع : ۵۳۰۳ ، أخرجه مسلم : ۲۹۸۲.]

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدِ الدِّبَلِيِّ ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ مَوْلَى ابْنِ مَطِيْعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مَثَلُهُ .

۲۶- باب :

السَّاعِي عَلَى الْمَسْكِينِ

۶۰۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » . وَأَحْسَبُهُ قَالَ - يَشْكُ الْقَعْبِيّی : « كَالْقَائِمِ لَا يَقْتَرُ ، وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ » . [راجع : ۵۳۰۳ ، أخرجه مسلم : ۲۹۸۲.]

۲۷- باب : رَحْمَةٌ

النَّاسِ وَالْبَهَائِمِ

۶۰۰۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا أُيُوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَبِي سَلِيمَانَ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ : آتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ ، وَنَحْنُ شُكْبَةُ مَقْسَارِيُونَ ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً ، فَظَنَّ أَنَا اشْتَقْنَا أَهْلَنَا ، وَسَأَلْنَا عَمَّنْ تَرَكَنَا فِي أَهْلِنَا ، فَأَخْبَرَنَا ، وَكَانَ رَفِيقًا رَحِيمًا ، فَقَالَ : « ارجعوا إلى أهليكم ، فعلموهم ومروهم ، وصلوا كما رأيتموني أصلي ، وإذا حضرت الصلاة ، فليؤذن لكم أحدكم ، ثم ليؤمكم أكبركم » . [راجع : ۶۲۸ ، أخرجه مسلم : ۶۷۴] .

باب - ۲۷ : مهربانی بر مردم و حیوانات.

۶۰۰۸- از ایوب، از ابوقلابه، از ابوسلیمان مالک بن حویرث روایت است که گفت: ما نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدیم و جوانانی هم سن و سال بودیم و مدت بیست شب نزد آن حضرت ایستادیم و آن حضرت گمان کرد که ما اشتیاق دیدار خانواده خود را داریم و از حال کسانی که به دنبال گذاشته بودیم، سؤال کرد و ی را آگاه ساختیم و او دلسوز و مهربان بود. فرمود: «به سوی خانواده‌های خویش بازگردید و ایشان را (علم دین) بیاموزانید و (به نیکویی) امر کنید، و نماز بگزارید به همانگونه که مرا دیده‌اید نماز می‌گزارم، و چون هنگام نماز فرا رسد، یکی از شما برای شما اذان بگوید، سپس بزرگتر شما به شما امامت بدهد.»

۶۰۰۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ سَمِيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ ، اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ ، فَوَجَدَ بئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا ، فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ ، فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ ، يَأْكُلُ التُّرَى مِنَ الْعَطَشِ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي ، فَنَزَلَ الْبئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ ، فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ » . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِن لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا ؟ فَقَالَ : « فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ » . [راجع : ۱۷۳] .

و او را آمرزید.»

گفتند: یا رسول الله، و آیا ما را در (نیکویی) با

حیوانات ثوابی هست؟ فرمود: «در (نیکویی) در هر صاحب جگرتر (ذی روحی) ثواب است.»

۶۰۱۰ - از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به نماز ایستاد و ما هم با وی به نماز ایستادیم، باده نشینی که در حال نماز بود گفت: بارالها، بر من و محمد رحم کن، و بدون ما بر هیچ یک رحم نکن. آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز را سلام داد به باده نشین گفت: «همانا تنگ ساختی (ساحت) آنچه را خدا گشاده کرده است.» هدف آن حضرت رحمت خداوند بود.

۶۰۱۱ - از عامر روایت است که می گفت: از نعمان بن بشیر شنیده‌ام که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مؤمنان را در ترحم و دوستی و مهربانی ایشان با یکدیگر مانند یک بدن می یابی، که چون عضوی از آن به درد آید سایر اعضای بدن با بیدارخواهی و تب آن را همراهی می کنند.»^۱

۶۰۱۲ - از قتاده از انس بن مالک روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مسلمانی نیست که درختی بنشانند و از آن انسان یا جاننداری بخورد، مگر آنکه آن برایش صدقه است.»

۶۰۱۳: از زید بن وهب، از جریر ابن عبدالله

۶۰۱۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي صَلَاةٍ وَقُمْنَا مَعَهُ ، فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ : اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَمُحَمَّدًا ، وَلَا تَرْحَمْ مَعَنَا أَحَدًا . فَلَمَّا سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ : «لَقَدْ حَجَرْتَ وَأَسَعَا» . يُرِيدُ رَحْمَةَ اللَّهِ .

۶۰۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا ، عَنْ عَامِرٍ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ : فَيَتَرَأَّحُهُمْ ، وَتَوَادَّهُمْ ، وَتَعَاطَفُهُمْ ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ ، إِذَا اشْتَكَى عَضْوًا ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» . [أخرجه مسلم : ۲۵۸۶]

۶۰۱۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَا مِنْ مُسْلِمٍ عَرَسَ عَرَسًا ، فَأَكَلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ دَابَّةٌ ، إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» . [راجع : ۲۲۲۰ ، أخرجه مسلم : ۲۵۵۲]

۶۰۱۳ - حَدَّثَنَا عُمَيْرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَرِيرَ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَنْ لَا يَرْحَمْ لَمْ يَرْحَمْ» . [النظر : ۷۳۲۶ ، أخرجه مسلم : ۲۳۱۹]

۱- شیخ اجل سعدی، شاید به همین حدیث مبارک نظر داشته که گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که رحم نکند، بر وی رحم نمی شود.»

باب - ۲۸: وصیت درباره همسایه.

و فرموده خدای تعالی: «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همشین و در راه مانده و بردگان خود (نیکی کنید) که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی دارد.»

(النساء، ۶۰)

۶۰۱۴ - از ابوبکر بن محمد، از عمره، از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «جبرئیل پیوسته (به نیکی) در مورد همسایه مرا وصیت می کرد تا آنکه پنداشتم که وی همسایه را میراث بر همسایه قرار خواهد داد.»

۶۰۱۵ - از عمر بن محمد، از پدرش روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «جبرئیل در مورد همسایه پیوسته (به نیکی) مرا وصیت می کرد تا آنکه گمان کردم که او همسایه را میراث بر خواهد ساخت.»

باب - ۲۹: گناه کسی که همسایه اش از

شرارت هایش در امان نباشد

﴿يُؤَيِّقُهُنَّ﴾ (الشوری، ۳۴) یعنی: هلاک گرداند

باب: الوصاة بالجار

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الآية: النساء: ۳۶].

۶۰۱۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ». [أخرجه مسلم: ۲۶۲۴].

۶۰۱۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ». [أخرجه مسلم: ۲۶۲۵].

باب: إثم من

لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقِهِ

﴿يُؤَيِّقُهُنَّ﴾ [الشوری: ۳۴]. يُهْلِكُهُنَّ ﴿مَوْثِقًا﴾ [الكهف:

۲۰۲. مهلكًا .

۶۰۱۶- حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي شَرِيحٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ » . قِيلَ : وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ » .

تَابِعَهُ شِبَابَةُ وَأَسَدُ بْنُ مُوسَى .

وَقَالَ حُمَيْدُ بْنُ الْأَسْوَدِ ، وَعَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ ، وَشُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ : عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

ایشان را «مَوْبِقًا» (الکھف، ۵۲) یعنی: مهلکه.
۶۰۱۶- از سعید، از ابو شَرِيح روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به خدا سوگند که ایمان نمی آورد، به خدا سوگند که ایمان نمی آورد.»

گفته شد: و او کیست یا رسول الله؟ فرمود: «کسی که همسایه اش از عذابش ایمن نمی باشد.»
متابعت کرده است (عاصم راوی را) شبابه و اسد بن موسی. و حُمید بن أسود و عثمان ابن عمر و ابوبکر بن عیَّاش و شُعیب بن اسحاق، از ابی ذنب، از مقبری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است.

باب - ۳۰: همسایه، همسایه اش اندک شمارد.

۳۰- باب : لا تَحْفَرَنَّ جَارَةَ لِجَارَتِهَا

۶۰۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، هُوَ الْمُقْبَرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : « يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ ، لَا تَحْفَرَنَّ جَارَةَ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةً » . [راجع: ۲۵۶۶ ، اخرجہ مسلم: ۱۰۲۰]

۶۰۱۷- از سعید مقبری، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرمود: «ای زنان مسلمان، زن همسایه، برای زن همسایه اش اندک شمارد، هر چند به وی پاچه گوسفندی بفرستد.» (تحفه اش را حقیر نشمارد.)

باب - ۳۱: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نرساند.

۳۱- باب : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ »

۶۰۱۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

۶۰۱۸- از ابو حَصِين، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نرساند و کسی

که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرمی دارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند.»

۶۰۱۹ - از لیث، از سعید مقبری روایت است که ابوشریح عدوی گفت: گوشهای من شنیده و چشمهای من دیده است، آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرمی دارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرمی دارد، جایزه وی را (بدهد).»

(ابوشریح) گفت: جایزه اش چیست یا رسول الله؟ فرمود: «یک شبانه روز (پذیرایی خاص) و مهمانی (عادی) سه شبانه روز است و آنچه بیشتر از سه روز باشد، صدقه وی به شمار می رود، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند.»

باب - ۳۲: حق همسایه در نزدیکی دروازه های خانه ها است.

۶۰۲۱ - از محمد بن منکدر، از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر نیکویی صدقه است.»

۶۰۲۲ - از سعید بن ابی برده بن ابوموسی اشعری، از پدرش، از پدر بزرگش روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر مسلمانی صدقه است.» گفتند:

فَلْيُكْرِمَ صَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيصْمُتْ . [زاجع : ۵۱۸۵ ، أخرجه مسلم : ۴۷]

۶۰۱۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي سَعِيدُ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي شُرَيْحِ الْعَدَوِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَدْنَاهِي ، وَأَبْصَرْتُ عَيْنَاهِي ، حِينَ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ جَانِزَتَهُ . قَالَ : وَمَا جَانِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « يَوْمٌ وَكَلْبَةٌ ، وَالضِّيَاقَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيصْمُتْ . [انظر : ۴۹۱۲۵ ، ۴۹۶۷۶ ، أخرجه مسلم : ۴۸ ، مختصراً ، وأخرجه كله في اللقطة : ۱۴]

باب - ۳۳

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ

۶۰۲۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيَّاشٍ : حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ . »

۶۰۲۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ . قَالُوا : فَإِنْ لَمْ يَجِدْ ؟ قَالَ : « فَيَعْمَلُ يَدِيهِ فَيَنْقَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ . »

اگر چیزی نیابد (که صدقه بدهد)؟ فرمود: «با دستهای خود کار کند و خود از آن بهره گیرد و صدقه بدهد.» گفتند: اگر توان آن را نداشته باشد یا کار نکند؟ فرمود: «به درمانده نیازمند کمک کند.» گفتند: اگر نتوانند؟ فرمود: «به نیکویی امر کند - یا فرمود - به معروف امر کند.» گفت: اگر این را نتواند؟ فرمود: «خود را از شر باز دارد، همانا این به وی صدقه است.»

باب - ۳۴: سخن خوش.

و ابوهریره گفته است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سخن خوش صدقه است.»
 ۶۰۲۳ - از شعبه، از عمرو، از خیمه، از عدی بن حاتم روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آتش دوزخ یاد کرد، و از آن پناه جست و روی گردانید، سپس از آتش دوزخ یاد کرد و از آن پناه جست و روی گردانید. شعبه (راوی) می گوید: شکی ندارم که آن حضرت دوبار (این کار را کرد) سپس فرمود: «از آتش بترسید هر چند (با صدقه دادن) پاره‌ای از خرما باشد و اگر آن را نیابید، سخنی نیکو بگویید.»

باب - ۳۵: نرمی و خوش خلقی در همه امور.

۶۰۲۴ - از ابن شهاب (زهری) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: گروهی از یهود بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درآمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. عایشه

قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيُسِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ، أَوْ قَالَ: بِالْمَعْرُوفِ». قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَيَمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ». [راجع: ۱۴۴۵، أخرجه مسلم: ۱۰۰۸].

باب: طيب الكلام - ۳۴

وقال أبو هريرة، عن النبي ﷺ: «الكلمة الطيبة صدقة». [راجع: ۲۹۸۹].
 ۶۰۲۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو، عَنْ خَيْمَةَ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ النَّارَ، فَتَعَوَّذَ مِنْهَا وَأَشَاحَ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ ذَكَرَ النَّارَ فَتَعَوَّذَ مِنْهَا وَأَشَاحَ بِوَجْهِهِ، قَالَ شُعْبَةُ: أَمَا مَرَّتَيْنِ فَلَا أَشْكُ، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». [راجع: ۱۴۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۱۶].

باب: الرفق - ۳۵

في الأمر كله

۶۰۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: دَخَلَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكُمْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَهَمَّتْهَا فَقُلْتُ: وَعَلَيْكُمْ السَّامُ

می گوید: من قصدشان را (که سام، یعنی مرگ بود) دریافتیم و گفتیم: مرگ و لعنت بر شما باد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا خداوند نرمی و خوش خلقی را در همه امور دوست می دارد.» گفتیم: یا رسول الله، آیا نشنیدی که چه گفتند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا (پاسخ ایشان) را گفتیم: و بر شما باشد.»

۶۰۲۵ - از حماد بن زید، از ثابت روایت است که انس بن مالک گفت: باده نشینی در مسجد پیشاب کرد، مردم برای (آزار وی) برخاستند، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «پیشاب کردن او را قطع کنید.» سپس سطل آبی خواست و بر موضع پیشاب وی آب ریخته شد.

باب - ۳۶: همکاری مسلمانان با یکدیگر.

۶۰۲۶ - از ابوبرهه، از پدرش ابوموسی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مسلمان برای مسلمان مانند ساختمانی است که بخشی از آن بخش دیگر را محکم می کند.» سپس آن حضرت میان انگشتان خویش را در یکدیگر درآورد.»

۶۰۲۷ - و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نشسته بود که ناگاه مردی آمد که سؤال می کرد یا چیزی می خواست. آن حضرت رو به ما کرد و فرمود: «کمک کنید و پاداش بگیرید، و خداوند آنچه را بخواهد بر زبان پیامبر خود برآورده

وَاللَّعْنَةُ ، قَالَتْ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ .» قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَدْ قُلْتُ : وَعَلَيْكُمْ .» [راجع: ۲۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۶۵].

۶۰۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّهْمَنِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَقَامُوا إِلَيْهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تُزْرِمُوهُ .» ثُمَّ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّ عَلَيْهِ . [راجع: ۲۲۱ ، أخرجه مسلم: ۲۸۴].

باب - ۳۶: تَعَاوُنُ الْمُؤْمِنِينَ

بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ

۶۰۲۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا سَعْيَانٌ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ بَرِيدِ بْنِ أَبِي بَرْدَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي جَدِّي أَبُو بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ ، يَشُدُّ بَعْضُهُمُ بَعْضًا .» ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ . [راجع: ۴۸۱ ، أخرجه مسلم: ۲۵۸۵].

۶۰۲۷ - وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ جَالِسًا ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يُسْأَلُ ، أَوْ طَالِبُ حَاجَةٍ ، أُقْبِلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ : «اسْتَمْعُوا فَلْتُجْرُوا ، وَلِيَقْضِيَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا شَاءَ .» [راجع: ۱۴۳۲ ، أخرجه مسلم: ۲۶۲۲].

می سازد.»^۱

باب - ۳۷: فرموده خدای تعالی: «هر کس شفاعت

پسندیده کند،

برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند برای او از (گناه) آن بهره‌ای خواهد بود.»

(النساء، ۸۵)

ابوموسی گفت: «کَفَلَيْنِ» (الحدید، ۵۸) یعنی: دو اجر (دو پاداش) در زبان حبشی.

۶۰۲۸ - از ابویسرده، از ابوموسی، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که: هرگاه که سائل یا نیازمندی نزد آن حضرت می آمد، می فرمود: «کمک کنید و پاداش بگیرید، و خداوند آنچه را بخواهد بر زبان رسول خود برآورده می سازد.»

باب - ۲۸: پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

ناسزاگویی و بیهوده‌گویی نبود.

۶۰۲۹ - از سلیمان، از ابووائل، از مسروق روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: از شقیق بن سلمه روایت است که گفت: آنگاه که عبدالله بن عمرو با معاویه به کوفه آمد، نزد وی رفتیم، وی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یاد کرد و گفت: آن حضرت ناسزاگویی و بیهوده‌گویی نبود. سپس گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «همانا بهترین شما خوش خلق ترین شماست.»

۱- جزء بیست و چهارم در همین جا به پایان رسید و باب - ۳۷ آغاز جزء بیست و پنجم است. «تیسیرالقاری»

۳۷- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً

يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيمًا» [النساء: ۸۵].

كِفْلٌ : نَصِيبٌ .

قال أبو موسى : «كَفَلَيْنِ» [الحدید: ۵۸] : أجرَيْنِ ،

بِالْحَبَشِيَّةِ .

۶۰۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ كَانَ إِذَا آتَاهُ السَّائِلُ أَوْ صَاحِبَ الْحَاجَةِ قَالَ : « اشْفَعُوا فَلْتُرْجَرُوا ، وَلِيَقْضِيَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ مَا شَاءَ » . [راجع: ۱۴۳۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۲۷].

۳۸- باب : لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ

فَاحْشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا

۶۰۲۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سُلَيْمَانَ : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ : سَمِعْتُ مَسْرُوقًا قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ (ح) .

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ : دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ وَحِينَ قَدِمَ مَعَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْكُوفَةِ ، فَذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ : لَمْ يَكُنْ فَاحْشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا ، وَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ مِنْ أَحْيَرِكُمْ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا » .

[راجع: ۳۵۵۹ ، أخرجه مسلم : ۲۳۲۱].

۶۰۳۰- از ایوب، از عبدالله بن ابی مُلیکه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. عایشه به ایشان گفت: سام بر شما باد و لعن خداوند و خشم خداوند بر شما باد. آن حضرت فرمود: «آرام گیر ای عایشه، نرمش نشان بده و از درشت گویی و ناسزاگویی بپرهیز.» عایشه گفت: آیا نشنیدی که ایشان چه گفتند؟ آن حضرت فرمود: «آیا نشنیدی که من چه گفتم؟ (آنچه به من گفته بودند) بر ایشان رد کردم، دعای من در مورد ایشان پذیرفته می شود و دعای ایشان در مورد من پذیرفته نمی شود.»

۶۰۳۱- از فُلَیح بن سَلیمان، از هلال بن أسامه روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دشنام دهنده و ناسزاگو و لعن کننده نبود و چون هر یک از ما را سرزنش می کرد می گفت: «او را چه حال است پیشانی اش خاک آلود باد.»

۶۰۳۲- از محمد بن مُنکدر، از عروه روایت است که عایشه گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اجازه ورود خواست، چون آن حضرت او را دید فرمود: «وی برادر بد قبیله خود و پسر بد قبیله خود است.» چون آن مرد نشست، آن حضرت با گشاده رویی و خوش خلقی با وی صحبت کرد، و زمانی که رفت، عایشه به آن حضرت گفت: یا رسول الله، چون آن مرد را دیدی چنین و چنان گفתי سپس با گشاده رویی و خوش خلقی با وی صحبت کردی؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای عایشه،

۶۰۳۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ يَهُودَ أَتَوْا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالُوا : السَّامُ عَلَيْكُمْ ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ : عَلَيْكُمْ ، وَلَعَنَ اللَّهُ ، وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ . قَالَ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ ، وَإِيَّاكَ وَالْعُتْفَ وَالْفُحْشَ » . قَالَتْ : أَوْلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا ؟ قَالَ : « أَوْلَمْ تَسْمَعِي مَا قُلْتُ ؟ رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ ، فَيَسْتَجَابُ لِي فِيهِمْ ، وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ فِيَّ » . [راجع: ۲۹۳۵، امرجه مسلم: ۲۱۶۵، باعقاب]

۶۰۳۱- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو يَحْيَى ، هُوَ فُلَيْحُ بْنُ سَلِيمَانَ ، عَنْ هَلَالِ بْنِ أَسَامَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ سَبَّابًا ، وَلَا فَحَّاشًا ، وَلَا لَمَّازًا ، كَانَ يَقُولُ لِأَحَدِنَا عِنْدَ الْمَعْتَبَةِ : « مَا لَكَ لَمْ تَرَبِّ جَبِينَهُ » . [النظر: ۶۰۴۶، باعقاب]

۶۰۳۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَيْسَى : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَّاءَ : حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ : « بئس أخو العشيرة ، وبئس ابن العشيرة » . فَلَمَّا جَلَسَ تَطَلَّقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَأَبْسَطَ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا انْطَلَقَ الرَّجُلُ قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، حِينَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ قُلْتَ لَهُ كَذَا وَكَذَا ، ثُمَّ تَطَلَّقْتَ فِي وَجْهِهِ وَأَبْسَطْتَ إِلَيْهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا عَائِشَةُ ، مَتَى عَهْدْتَنِي فَحَّاشًا ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ » . [النظر: ۶۰۵۴، امرجه مسلم: ۲۵۹۶، باعقاب]

آیا گاهی مرا ناسزاگوی دیده‌ای؟ همانا بدترین مردم از نظر منزلت در روز قیامت در پیشگاه خدا کسی است که از وی دوری گزینند تا از شر او در امان باشند.»

باب - ۳۹: خوش‌خلقی و سخاوت و ناپسندی بخل.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سخاوتمندترین مردم بود و در ماه رمضان از آن هم سخاوتمندتر بود. و ابوذر گفت: چون خبر بعثت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وی رسید به برادر خود گفت: سوار شو و راهی این وادی (مکه) شو و سخن وی را بشنو. وی (رفت) و باز آمد و گفت: آن حضرت را دیدم که مردم را به مکارم اخلاق امر می‌کرد.

۶۰۳۳ - از حماد ابن زید، از ثابت روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیکترین مردم و سخی‌ترین مردم و شجاعترین مردم بود. شبی مردم مدینه ترسیدند، مردم به سوی آوازی (که تصور می‌شد دشمن است) راهی شدند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیشاپیش‌شان می‌رفت و از مردم جلوتر بود و می‌گفت: «نترسید، نترسید.» و او بر اسب ابوظلحه سوار بود که برهنه بود و زین نداشت، در گردن آن حضرت شمشیر آویخته بود، آن حضرت گفت: «این اسب را چون دریا (روان) یافتم، یا گفت: همانا این اسب دریاست.» در تندروی.

باب - ۳۹: حُسْنُ الْخُلُقِ

وَالسَّخَاءِ، وَمَا يَكْرَهُ مِنَ الْبُخْلِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ، وَأَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ.

وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ، لَمَّا بَلَغَهُ مَبْعَثُ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ لِأَخِيهِ: ارْكَبْ إِلَيَّ هَذَا السَّوَادِي فَاسْمَعْ مِنْ قَوْلِهِ، فَرَجَعَ فَقَالَ: رَأَيْتَهُ يَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. [راجع: ۳۵۲۲]. مسلم: ۲۳۰۷.

۶۰۳۳ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ، وَأَجْوَدَ النَّاسِ، وَأَشْجَعَ النَّاسِ، وَلَقَدْ فَرِحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَلِكَ لَيْلَةً، فَأَنْطَلَقَ النَّاسُ قَبْلَ الصُّورِ، فَاسْتَقْبَلَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ قَدْ سَبَقَ النَّاسَ إِلَى الصُّورِ، وَهُوَ يُعْقَلُ: «لَنْ تُرَاعُوا لَنْ تُرَاعُوا». وَهُوَ عَلَى نَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ عُرْيٍ مَا عَلَيْهِ سَرْجٌ، فِي عُنُقِهِ سَيْفٌ، فَقَالَ: «لَقَدْ وَجَدْتُهُ بِحَرًا. أَوْ: إِنَّهُ لَبَحْرٌ». [راجع: ۶۱۲۷، أخرجه مسلم: ۲۳۰۷].

۶۰۳۴ - از سُفیان، روایت است که ابن مُنْکَدِر گفت: از جابر (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چیزی خواسته نشده است که او هرگز نی گفته باشد.

۶۰۳۵ - از شقیق روایت است که مسروق گفت: ما با عبدالله بن عمرو نشستیم و او به ما حدیث می کرد، وی گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ناسزاگویی و بیهوده گویی نبود و آن حضرت می گفت: «همانا بهترین شما خوش خلق ترین شماست.»

۶۰۳۶ - از ابو حَازِم، از ابو حَازِم روایت است که سهل بن سعد گفت: زنی برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برده ای آورد. سهل به مردم گفت: آیا می دانید که برده چیست؟ مردم گفتند: شمله است. (چادر کوتاه که در خود پیچند) سهل گفت: شمله ای که حاشیه آن به آن بافته باشند. آن زن گفت: یا رسول الله این را برای پوشیدن تو آورده ام. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن را گرفت، و به آن احتیاج داشت و آن را پوشید. مردی از صحابه آن را بر تن آن حضرت دید و گفت: یا رسول الله، چه نیکوست، آن را به من بده. آن حضرت گفت «آری. (می دهم)» آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برخاست یاران آن حضرت، وی را ملامت کردند و گفتند: کار خوبی نکردی، هنگامی که دیدی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن را گرفت، به آن احتیاج داشت، سپس آن را از آن حضرت تقاضا کردی، و همانا می دانستی که اگر از آن حضرت چیزی خواسته شود، وی رد نمی کند. آن مرد گفت: چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم)

۶۰۳۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: مَا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ قَطُّ فَقَالَ: لَا. [اخرجه مسلم: ۲۳۲۱].

۶۰۳۵ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو يُحَدِّثُنَا، إِذْ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاحْشَاؤًا وَلَا مَتَحْشَاؤًا، وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا». [راجع: ۳۵۵۹، اخرجه مسلم: ۲۳۲۱].

۶۰۳۶ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِرَبْدَةٍ، فَقَالَ سَهْلٌ لِلْقَوْمِ: أَتَدْرُونَ مَا الرِّبْدَةُ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ: هِيَ شَمْلَةٌ، فَقَالَ سَهْلٌ: هِيَ شَمْلَةٌ مَسْجُوعَةٌ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْسُوكَ هَذِهِ، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا فَلَسَسَهَا، فَرَأَاهَا عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَ هَذِهِ، فَكَسَيْتُهَا، فَقَالَ: «نَعَمْ». فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ ﷺ لَامَهُ أَصْحَابُهُ، قَالُوا: مَا أَحْسَنَتْ حِينَ رَأَيْتِ النَّبِيَّ ﷺ أَخَذَهَا مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ بِهَا، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يُسْأَلُ شَيْئًا فِيمَنْعُهُ، فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِينَ لَسَسَهَا النَّبِيُّ ﷺ، لَعَلِّي أَكْفَنُ فِيهَا. [راجع: ۱۲۷۷].

آن را پوشید، به برکت آن امیدوار شدم شاید در آن کفن کرده شوم.

۶۰۳۷ - از زُهری، از حُمَید بن عبدالرحمن، از ابوهریره روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و عمل (نیک) کم می‌شود و بُخل پدید می‌آید و هَرَج فزونی می‌گیرد.» اصحاب گفتند: هَرَج چیست؟ فرمود: «کشتن کشتن.»

۶۰۳۸ - از سلام بن مسکین، از ثابت روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را بیست و سه سال خدمت کردم، آن حضرت (در تنبیه من) حرف اُف نگفت و نگفت: چرا چنین کردی؟ و نگفت: چرا چنین نکردی.

باب - ۴۰: مرد با خانواده‌اش چگونه رفتار کند؟

۶۰۳۹ - از ابراهیم روایت است که اسود گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در خانه خود چه کاری می‌کرد؟ گفت: کار خانه خود را می‌کرد، چون وقت نماز فرا می‌رسید به نماز می‌ایستاد.

باب - ۴۱: محبت از جانب خدای تعالی است.

۶۰۴۰ - از موسی بن عُقبه، از نافع روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر خدا بنده‌ای را دوست بدارد جبریل بانگ می‌زند: همانا خداوند فلان

۶۰۳۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ ، وَيَنْقُصُ الْعَمَلُ ، وَيَلْقَى الشَّحُّ ، وَيَكْثُرُ الْهَرَجُ » . قَالُوا : وَمَا الْهَرَجُ ؟ قَالَ : « الْقَتْلُ الْقَتْلُ » . [راجع : ۸۵ ، أخرجه مسلم : ۱۵۷ ، بقطفه ليست في هذه الطريق ، وأخرجه بلفظه ۱۵۷ كتاب العلم : ۱۱]

۶۰۳۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : سَمِعَ سَلَامَ بْنَ مَسْكِينٍ قَالَ : سَمِعْتُ ثَابِتًا يَقُولُ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ ﷺ قَالَ : خَدِمْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ ، فَمَا قَالَ لِي : أِفٌ ، وَلَا لِمَ صَنَعْتَ ؟ وَلَا : أَلَا صَنَعْتَ . [راجع : ۲۷۶۸ ، أخرجه مسلم : ۲۳۰۹]

۴۰ - باب : كَيْفَ

يَكُونُ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ

۶۰۳۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ : مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ ؟ قَالَتْ : كَانَ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ . [راجع : ۲۷۶۶]

۴۱ - باب :

الْمَقَّةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

۶۰۴۰ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ، عَنِ نَافِعٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلَ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَاجِبُهُ ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ،

را دوست می‌دارد، پس او را دوست بدارید،
جبریل او را دوست می‌دارد. و جبریل به اهل
آسمان ندا می‌کند که: همانا خداوند فلان را
دوست می‌دارد؟ پس او را دوست بدارید، او را
اهل آسمان دوست می‌دارند، سپس وی مورد
قبولی اهل زمین قرار می‌گیرد.»

باب - ۴۲: دوستی به خاطر خدا.

۶۰۴۱ - از شُعْبَةَ، از قَتَادَةَ، از انس بن مالک
(رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر
(صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی شیرینی
ایمان را در نمی‌یابد تا آنکه کسی را که دوست
می‌دارد به خاطر خدا دوست داشته باشد، و
حتی اگر وی به آتش افکنده شود، این امر
او را دوست داشتنی‌تر است از آنکه به کفر
برگردد، پس از آنکه خدا او را از کفر نجات
داده است، تا آنکه خدا و رسول او نزد وی
دوست داشتنی‌تر باشد نظر به غیر ایشان.

باب - ۴۳: فرموده خدای تعالی.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی،
قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها
بهتر باشند، و نباید زنانی زنان (دیگر) را
(ریشخند کند) شاید آنها از اینها بهتر باشند، و
از یک دیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای
زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت
پس از ایمان، و هرکه توبه نکرد، آنان خود
ستمکارند.»

(الحجرات، ۱۱)

قِيَّادِي جَبْرِيْلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا
فَأَحِبُّهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي
أَهْلِ الْأَرْضِ. [راجع: ۳۲۰۹، أخرجه مسلم: ۲۶۳۷]

۴۲- باب: النّحب في الله

۶۰۴۱- حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ
بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَجِدُ أَحَدٌ خِلَافَةَ
الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَحَتَّى أَنْ
يُقَدَّفَ فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ
أَنْقَذَهُ اللَّهُ، وَحَتَّى يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا
سِوَاهُمَا». [راجع: ۱۶، أخرجه مسلم: ۴۳]

۴۳- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا

لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ - إِلَى
قَوْلِهِ - فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿[الحجرات: ۱۱]

۶۰۴۲ - از هشام، از پدرش روایت است که عبدالله بن زَمَعَه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده است که کسی بر بادی که از مردم خارج می شود خنده کند. و فرمود: «چرا یکی از شما زن خود را می زند مانند زدن حیوان نر، سپس شاید او را به آغوش گیرد.» و ثوری و وهیب و ابومعاویه از هشام چنین روایت کرده اند: «مانند تازیانه زدن غلام.»

۶۰۴۳ - از عاصم بن زید، از پدرش روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در منی (در حجة الوداع) گفت: «آیا می دانید که امروز کدام روز است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند. فرمود: «امروز روز حرام است، آیا می دانید که این کدام شهر است؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: «شهر حرام است. آیا می دانید که این کدام ماه است؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: «ماه حرام است.» (سپس) فرمود: «همانا خداوند بر شما خونهای شما و مالهای شما و آبروی شما را حرام کرده است مانند همین روز شما، در همین ماه شما، در همین شهر شما.»

باب - ۴۴: آنچه منع شده است از دشنام و لعن.

۶۰۴۴ - از منصور روایت است که گفت: از ابوائل شنیدم که از عبدالله (بن مسعود) روایت می کرد که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دشنام دادن مسلمان فسق (گناه) و کشتن وی کفر است.»

۶۰۴۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُبَيْانُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمَعَةَ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَضْحَكَ الرَّجُلُ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ الْأَنْفُسِ ، وَقَالَ : «بِمَ يَضْرِبُ أَحَدَكُمْ أَمْرَاتَهُ ضَرْبَ الْفَحْلِ ، ثُمَّ لَعَلَّهُ يُعَانِقُهَا» .
وَقَالَ الثَّوْرِيُّ وَوَهَيْبٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ : «جَلَسَ الْعَبْدُ» . [راجع : ۳۳۷۷ ، أخرجه مسلم : ۲۸۵۵ .]

۶۰۴۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ : أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَنَى : «اتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «فَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حَرَامٌ ، أَتَدْرُونَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «بَلَدٌ حَرَامٌ ، أَتَدْرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «شَهْرٌ حَرَامٌ ، قَالَ : فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ ، كَحَرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا» . [راجع : ۱۷۴۲ ، أخرجه مسلم : ۶۶ ، بقطعة ليست في هذه الطريق] .

۴۴- باب : ما ينهى من السبب واللعن

۶۰۴۴ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» .

تَابِعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ . [راجع : ۴۸ ، أخرجه

متابعت کرده است (سلیمان بن حرب را) محمد بن جعفر از شعبه^۱.

۶۰۴۵ - از یحیی بن یعمر، از ابوالاسود الدیلی روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) گفته است که وی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده است که می گفت: «مردی، مرد دیگر را به فسق نسبت ندهد و او را به کفر نسبت ندهد مگر آنکه (فسق و کفر) به خودش برمی گردد، اگر آن کس چنین نباشد.»

۶۰۴۶ - از فلیح بن سلیمان، از هلال بن علی روایت است که انس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نه ناسزاگوینده بود و نه لعنت‌گوینده و نه دشنام‌دهنده، هنگام عتاب کسی را می گفت: «او را چه حال است پیشانی اش خاک آلود شود.»

۶۰۴۷ - از یحیی بن ابی‌کثیر، از ابوقلابه روایت است که ثابت بن ضحاک روایت است که از اصحاب شجره^۲ بود که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که به غیر از ملت اسلام سوگند بخورد (و بگوید که اگر چنین باشد وی نصرانی یا یهودی باشد و سوگندش دروغ باشد) وی چنان است که گفته است، و بر فرزند آدم وفا به نذر بر آنچه توان آن را نداشته باشد، نیست. و کسی که در دنیا خود را به وسیله چیزی بکشد، و به وسیله همان چیز در روز قیامت عذاب می‌شود، و

۶۰۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ : أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدِّيَلِيَّ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ : «لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ ، وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ ، إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ» . [راجع : ۳۵۰۸ ، أخرجه مسلم : ۶۱ ، مطولاً]

۶۰۴۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ : حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا هَلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَاحْتِاسًا ، وَلَا نَعَاتًا ، وَلَا سَبَابًا ، كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْمَعْتَبَةِ : «مَا لَهُ تَرَبَّحَ حِينَهُ» . [راجع : ۶۰۳۱]

۶۰۴۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ : أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ ، حَدَّثَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «مَنْ خَلَفَ عَلَيَّ مِلَّةَ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ - وَكَيْسَ عَلِيُّ بْنُ آدَمَ نَذَرَ فِيمَا لَا يَمْلِكُ ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بَشِيءٍ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ ، وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ» . [راجع : ۱۳۶۳ ، أخرجه مسلم : ۱۱۰ ، مختصرًا]

۱- در بعضی از نسخ بخاری چنین آمده است: تَابَهُ غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ - عوض: تابعه محمد بن جعفر عن شعبه که در متن فوق است.

۲- اشاره به قرارداد صلح حدیبیه است که در سال ششم هجرت میان مسلمانان و مشرکان منعقد شده بود و مسلمانان در زیر درختی با آن حضرت بیعت کردند که تن به تن و مقابل مشرکان بچنگند، تفصیل آن در جلد سوم احادیث ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲ آمده است.

کسی که مؤمنی را لعنت کند، (گناه وی) چنان است که او را کشته است، و کسی که مؤمنی را به کفر نسبت دهد چنان است که او را کشته است.»

۶۰۴۸ - از اعمش، از عدی بن ثابت روایت است که گفت: از سلیمان بن صرد، یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده‌ام که گفت: دو مرد در حضور پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یکدیگر را دشنام دادند. یکی از آنان خشمگین شد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «همانا من کلمه‌ای را نمی‌دانم که اگر آن را می‌گفت، (خشمی) که در وی پدید آمده بود از بین می‌رفت.» مردی به سوی آن مرد خشمگین رفت و او را از قول پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آگاه گردانید و گفت: به خدا پناه بجوی از شیطان.

آن مرد گفت: آیا در من گناهی می‌بینی؟ آیا من دیوانه‌ام؟ برو.

۶۰۴۹ - از حمید، از انس روایت است که عباده بن صامت گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بیرون آمد که مردم را از شب قدر خبر دهد دو مرد از مسلمانان با یکدیگر نزاع کردند. آن حضرت فرمود: «بیرون آمدم تا شما را (از زمان شب قدر) خبر بدهم، فلانی و فلانی و فلانی نزاع کردند، همانا (آگاهی من از زمان شب قدر) برداشته شد، و شاید این برای شما بهتر بوده است، پس آن را در (شبهای) نهم و هفتم و پنجم (ده آخر رمضان) جست‌وجو کنید.

۶۰۵۰ - از اعمش، از معرور روایت است که گفت: ابوذر را دیدم که بُرد (نوعی جامه)

۶۰۴۸ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ : سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ صَرْدٍ ، رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، قَالَ : اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَغَضِبَ أَحَدُهُمَا ، فَاسْتَدَّ غَضِبُهُ حَتَّى اتَّفَحَ وَجْهُهُ وَتَغَيَّرَ : فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً ، لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي يَجِدُ » . فَاَنْطَلَقَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ : تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَقَالَ : أَتَرَى بِي بَأْسٌ ، أَمْجُتُونَ أُنَا ، أَذْهَبَ . [راجع : ۲۲۸۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۶۰ .]

۶۰۴۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَشْرَبُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ : قَالَ أَنَسٌ : حَدَّثَنِي عَبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُخْبِرَ النَّاسَ بِبَلِيَّةِ الْقَدْرِ ، فَتَلَا حَى رَجُلَانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « خَرَجْتُ لِأُخْبِرْكُمْ ، فَتَلَا حَى فُلَانٌ وَفُلَانٌ ، وَإِنَّهَا رُفِعَتْ ، وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ ، فَاتَمَسُّوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ » . [راجع : ۴۹ .]

۶۰۵۰ - حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنِ الْمَعْرُورِ ، عَنِ أَبِي دَرٍّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلَيْهِ

پوشیده است و غلام وی نیز بُرد، پوشیده است. به ابوذر گفت: اگر همین جامه غلام خود را می‌گرفتی و می‌پوشیدی. برای تو حله‌ای (دو جامه) می‌شد و به غلام خود جامه دیگری می‌دادی.

ابوذر گفت: میان من و مردی گفت‌وگویی شد و مادر وی عجمی (غیر عرب) بود. مادرش را به بدی یاد کردم. وی ماجرای مرا نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) یاد کرد. آن حضرت مرا گفت: «آیا فلان را دشنام دادی؟» گفتم: آری. فرمود: «آیا به مادرش توهین کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «همانا تو مردی هستی که آثار جاهلیت در تو موجود است.» گفتم: تا همین زمان که به سن پیری رسیده‌ام؟ فرمود: «آری، غلامان شما برادران شما هستند، خداوند آنها را زیردستش قرار داده، باید از آنچه خود می‌خورد او را بخوراند و از آنچه خود می‌پوشد او را بپوشاند و او را کاری نفرماید که از عهده آن بر نیاید و اگر او را کاری که از عهده آن نیاید بفرماید و او را در انجام آن کار کمک کند.»

۴۵- باب :

باب - ۴۵: آنچه یاد کردن مردم به آن جواز دارد، مانند گفتن ایشان: دراز و کوتاه.

و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «ذوالیدین (دراز‌دست) چه می‌گوید؟» آنچه به آن بدی کس مراد نباشد.

۶۰۵۱- از یزید بن ابراهیم، از محمد (بن سیرین) روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «ذوالیدین (دراز‌دست) چه می‌گوید؟» آنچه به آن بدی کس مراد نباشد.

بُرْدًا ، وَعَلَى غُلَامِهِ بُرْدًا ، فَقُلْتُ : لَوْ أَخَذْتَ هَذَا قَلْبَسْتَهُ كَانَتْ حُلَّةً ، وَأَعْطَيْتَهُ نَوْبًا آخَرَ ، فَقَالَ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ كَلَامٌ ، وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً ، قُلْتُ مِنْهَا ، فَذَكَرْتَنِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ لِي : « أَسَأَيْتَ فُلَانًا » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « أَقُلْتَ مِنْ أُمَّهُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ » . قُلْتُ عَلَى حِينِ سَاعَتِي : هَذِهِ مِنْ كِبَرِ السَّنِّ ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ ، فَمَنْ جَعَلَ اللَّهُ أَخَاهُ تَحْتَ يَدِهِ ، فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ ، وَلْيَلْبَسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ ، وَلَا يَكْلَفْهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَغْلِبُهُ ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فليَعْنَهُ عَلَيْهِ » . [راجع : ۳۰ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۱ .]

مَا يَجُوزُ مِنْ ذِكْرِ النَّاسِ ، نَحْوَ قَوْلِهِمْ : الطَّوِيلُ وَالْقَصِيرُ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ » . وَمَا لَا يُرَادُ بِهِ شَيْنُ الرَّجُلِ . [راجع : ۴۸۲ .]

۶۰۵۱- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي رَاهِمٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشْبَةِ فِي مَقْدَمِ الْمَسْجِدِ ،

علیه و سلم) نماز پیشین را دو رکعت به ما گزارد سپس سلام داد، برخاست و به سوی چوبی که در جلوی مسجد بود ایستاد و دست خود را بر آن چوب نهاد، و در میان مردم ابوبکر و عمر بودند، آن دو جرئت نکردند (درباره کوتاهی نماز) به آن حضرت بگویند. مردم به شتاب برآمدند و گفتند که آیا نماز کوتاه شده؟ و در میان مردم مردی بود که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) او را ذالیدین (دراز دست) می خواند، وی گفت: «ای پیامبر خدا، آیا فراموش کردی (که چهار رکعت بگزاری) یا نماز کوتاه شده؟ آن حضرت فرمود: «نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده.» گفتند: بلکه فراموش کردی یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «ذوالیدین راست گفته است.» آن حضرت به نماز ایستاد و دو رکت نماز گزارد و سپس سلام داد، سپس تکبیر گفت، و سجده کرد مانند سجده های نماز خود یا درازتر، سپس سر خود را بلند کرد و تکبیر گفت، سپس سر خود را به سجده نهاد مانند سجده اول یا درازتر، سپس سر خود را بلند کرد و تکبیر گفت.

باب - ۴۶: غیبت.

و فرموده خدای تعالی: «و بعضی از شما غیبت بعضی (دیگر) نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید (پس) از خدا بترسید، که خدا توبه پذیرِ مهربان است.»
(الحجرات، ۱۲)

وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا ، وَفِي الْقَوْمِ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ، فَهَابَا أَنْ يَكَلِّمَاهُ ، وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ ، فَقَالُوا : قَصُرَتِ الصَّلَاةُ ؟ وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ ، كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدْعُوهُ ذَا الْيَدَيْنِ ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَسَيْتَ أَمْ قَصُرَتْ ؟ فَقَالَ : «لَمْ أُنْسَ وَلَمْ تَقْصُرْ» . قَالُوا : بَلْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «صَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ» . فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ كَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ ، ثُمَّ وَضَعَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ . [راجع: ۴۸۲، أخرجه مسلم: ۵۷۳]

باب - ۴۶: الغيبة

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» [الآية [الحجرات: ۱۲].

۶۰۵۲ - از اعمش، از مجاهد، از طاووس روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر دو قبر گذشت و گفت: «همانا این دو مرده عذاب می شوند و به خاطر گناه کبیره عذاب نمی شوند. اما این: خودش را از آلودگی به پیشاب خود جلوگیری نمی کرد و اما این: سخن چینی می کرد.»

سپس آن حضرت شاخه ای تر خواست و آن را دو نیمه کرد یکی را بر یک قبر و یکی را بر قبر دیگر فرو کرد، سپس گفت: «شاید عذاب آنان تا آنگاه که این دو شاخه خشک نشوند سبک گردد.»

باب - ۴۷: فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) «بهترین خانه های انصار.»

۶۰۵۳ - از ابوالزناد، از ابو اسید ساعدی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بهترین خانه ها (خانواده های) انصار بنو نجار هستند.»

باب - ۴۸: آنچه از غیبت فسادپیشگان و تهمتگران جواز دارد.

۶۰۵۴ - از ابن منکدر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: مردی از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) اجازه ورود خواست. آن حضرت فرمود: «به او اجازه بدهید، وی برادر بد قبیله است یا پسر بد قبیله است.» چون آن مرد درآمد، آن حضرت با وی

۶۰۵۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ قَبْرَيْنِ ، فَقَالَ : « إِنَهُمَا لِيُعَذَّبَانِ ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ، أَمَّا هَذَا : فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ ، وَأَمَّا هَذَا : فَكَانَ يَمْشِي بِاللَّيْمَةِ . ثُمَّ دَعَا بَعْضِيَّ رَطْبَ فِشْقَةٍ بَاتْنَيْنِ ، فَغَرَسَ عَلَيَّ هَذَا وَاحِدًا ، وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ، ثُمَّ قَالَ : « لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَا » . [رواجع: ۲۸۹۶ و أخرجه مسلم: ۲۹۹۲]

۴۷ - باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ »

۶۰۵۳ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سَمِيَانُ ، عَنِ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنِ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ » . [راجع: ۳۷۸۹ ، أخرجه مسلم: ۲۵۱۱]

۴۸ - باب : مَا يَجُوزُ مِنْ اغْتِيَابِ أَهْلِ الْفُسَادِ وَالرِّيبِ

۶۰۵۴ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عِيْنَةَ : سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ : سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ : اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « ائْذِنُوا لَهُ ، بَنَسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ ، أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ » . فَلَمَّا دَخَلَ الْإِنَاءَ الْكَلَامَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قُلْتَ الَّذِي قُلْتَ ، ثُمَّ أَلْتَّ لَهُ الْكَلَامَ ؟ قَالَ : « أَيُّ

به نرمی سخن گفت. گفتم: یا رسول الله، گفתי آنچه گفתי، سپس سخن خود را با وی نرم کردی. آن حضرت فرمود: «ای عایشه، بدترین مردم کسی است که مردم، از ترس بدزبانی او، او را ترک کنند یا مردم او را واگذارند.»

عَائِشَةُ ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ ، أَوْ دَعَاهُ النَّاسُ ، اتَّقَاءَ فُحْشِهِ . [راجع: ۶۰۳۲، أخرجه مسلم: ۲۵۹۱]

باب - ۴۹: سخن چینی از گناهان کبیره است.

۴۹- باب : النَّمِيمَةُ مِنَ الْكَبَائِرِ

۶۰۵۵ - از منصور از مجاهد روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بعضی از بیشه‌های مدینه گذشت و آواز دو نفر را شنید که در قبرهای خویش عذاب می‌شوند. فرمود: «به سبب گناه بزرگی عذاب نمی‌شوند و همانا آن گناهی بزرگ است، یکی از آنان از آلوده شدن با پیشاب جلوگیری نمی‌کرد و دیگری سخن چینی می‌کرد.» آن حضرت سپس شاخه تر طلبید و آن را دو نیمه کرد، نیمه آن را در یک قبر و نیمه دیگر را در قبر دیگر فرو کرد و فرمود: «شاید که (در عذاب) آنها تخفیف آید مادامی که شاخه‌ها خشک نشوند.»

۶۰۵۵ - حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَيْبَةَ بِنُ حُمَيْدِ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ حِطَّانِ الْمَدِينَةِ ، فَسَمِعَ صَوْتِ إِنْسَانَيْنِ يُعَذِّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا ، فَقَالَ : (يُعَذِّبَانِ ، وَمَا يُعَذِّبَانِ فِي كَبِيرٍ ، وَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ ، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ ، وَكَانَ الْآخِرُ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ) . ثُمَّ دَعَا بِجَرِيدَةٍ فَكَسَّرَهَا بِكَسْرَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثِينَ ، فَجَعَلَ كَسْرَةَ فِي قَبْرِ هَذَا ، وَكَسْرَةَ فِي قَبْرِ هَذَا ، فَقَالَ : (لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَنْبَسَا) . [راجع: ۲۱۶، أخرجه مسلم: ۲۹۲]

باب - ۵۰: آنچه از سخن چینی ناخوشایند خوانده شده.

۵۰- باب : مَا يُكْرَهُ مِنَ النَّمِيمَةِ

و فرموده خدای تعالی: «عیبجوست و برای خبر چینی گام برمی‌دارد.»
(القلم، ۱۱)
«وای بر هر بدگوی عیبجوی.»
(الهمزه، ۱)
الفاظ: يَهْمِزُ وَيَلْمِزُ وَيَعِيبُ. یک معنی دارند.
(کسی را در غیاب عیبجویی کردن.)

وَقَوْلِهِ : ﴿هَمَّازٍ مَشَاءٍ يَنْمِيهِ﴾ [القلم: ۱۱].
﴿وَيَلْمِزُ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةٍ﴾ [الهمزة: ۱]. يَهْمِزُ ، وَيَلْمِزُ ، وَيَعِيبُ : وَاحِدٌ .

۶۰۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ ، عَنْ مَنصُورٍ ،
عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَمَّامٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ حَدِيثِهِ ، فَقِيلَ لَهُ :
إِنَّ رَجُلًا يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عُثْمَانَ ، فَقَالَ حَدِيثُهُ :
سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ » .
[أخرجه مسلم : ۱۰۵] .

۶۰۵۶ - از ابراهیم روایت است که همّام گفت:
همراه حدیفته بودیم و به وی گفته شد: مردی
است که سخنان (مردم) را به عثمان می‌رساند.
حدیفته گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
شنیدم که می‌فرمود: «سخن چین وارد بهشت
نمی‌شود.»

باب - ۵۱ - فرموده خدای تعالی: «و از سخن
دروغ بپرهیزید.»

(الحج، ۳۰)

۶۰۵۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا إِبْنُ أَبِي ذَنْبٍ ،
عَنِ الْمُقْبِرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
قَالَ : « مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ وَالْجَهْلَ ،
فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشِرَابَهُ » .
قال أحمد : أفهمي رجل إسنادة . [راجع : ۱۹۰۳] .

۶۰۵۷ - از مقبری، از پدرش، از ابوهریره
روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
فرمود: «کسی که سخن دروغ و عمل به آن
و جهل را ترک نکند، خدا را نیازی نیست که
غذا و نوشیدنی خود را ترک کند.» (یعنی روزه
بگیرد.)

احمد (راوی این حدیث) گفت: اسناد این
حدیث را (که فراموش کرده بودم) مردی به
من فهماند.

باب - ۵۲ : آنچه درباره ذی‌الوجهین (دوروی)
گفته شده.

۶۰۵۸ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا
الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ :
قال النبي ﷺ : « تَجِدُ مِنْ شَرِّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ
ذَا الْوَجْهَيْنِ ، الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بَوْجَه ، وَهَوْلَاءَ بَوْجَه » .
[راجع : ۲۴۹۴ ، أخرجه مسلم : ۲۵۲۶ ، وكتاب البر والصلوة :
۱۹۹] .

۶۰۵۸ - از اعمش، از ابوصالح روایت است که
ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: «کسانی را در
روز قیامت از بدترین مردم نزد خدا می‌یابی
که دورو هستند، کسانی که نزد گروهی به یک
رو می‌روند و نزد گروهی دیگر به یک رو.» (به
قصد شر اندازی.)

باب - ۵۳: کسی که دوست خود را آگاه کند که دربارهاش چه گفته می‌شود.

۶۰۵۹: از اعمش از ابی وائل روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (غنایم جنگی را) تقسیم کرد، مردی از انصار گفت: به خدا سوگند که محمد در این تقسیم رضای خدا را در نظر نداشته است. من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمدم و او را آگاه گردانیدم، رخسار آن حضرت دگرگون شد و فرمود: «خداوند بر موسی رحمت کند که بیش از این اذیت شد و شکیبایی ورزید.»

باب - ۵۴: آنچه از مدح‌گویی ناپسند دانسته می‌شود.

۶۰۶۰ - از ابوبرده روایت است که ابوموسی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنید که مردی مدح مردی دیگر را می‌کند و در ستایش وی زیاده‌روی می‌نماید، فرمود: «هلاکش کردید. یا فرمود: پشت آن مرد را شکستاندید.»

۶۰۶۱ - از خالد، از عبدالرحمن بن ابی بکره، از پدرش روایت است که گفت: در محضر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مردی یاد شد که مردی دیگر او را بسیار می‌ستود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «رحمت بر تو، گردن دوست خود را بریدی - آن حضرت این سخن را به تکرار به او گفت - اگر کسی از شما کسی را می‌ستاید باید بگوید: گمان می‌کنم چنین و

۵۳- باب : مَنْ أَخْبَرَ

صَاحِبِهِ بِمَا يُقَالُ فِيهِ

۶۰۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا سُهَيْبَانُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ : قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَسَمَةً ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : وَاللَّهِ مَا أَرَادَ مُحَمَّدٌ بِهَذَا وَجْهَ اللَّهِ ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَأَخْبَرْتُهُ ، فَنَمَّرَ وَجْهَهُ ، وَقَالَ : (رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى ، لَقَدْ أَوْذَى بِأَكْثَرِ مَنْ هَذَا قَصِيرٌ) . [راجع: ۳۱۵۰، أخرجه مسلم: ۱۰۱۲، مطولاً]

۵۴- باب :

مَا يُكْرَهُ مِنَ الثَّمَادِحِ

۶۰۶۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَّا : حَدَّثَنَا بَرِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيه فِي الْمَدْحَةِ ، فَقَالَ : « أَهْلَكْتُمْ ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ » . [راجع: ۲۶۶۳، أخرجه مسلم:

۶۰۶۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم : « وَيْحَكَ ، قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ - يَقُولُهُ مَرَارًا - إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ : أَحْسِبُ كَذًّا وَكَذًّا ، إِنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ كَذَلِكُ ، وَاللَّهِ حَسْبِي ، وَلَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا » . [راجع: ۲۶۶۳، أخرجه مسلم: ۳۰۰۰]

چنان، است؛ آن هم در حالی که دیده می‌شد که وی چنین است. خداوند به حساب او می‌رسد و هیچ کس را بر خداوند تزکیه نکند (حکم به پاکی او به گونه‌ای قطعی ننماید).
وَهَيْبُ گُفْتُ: خَالِدٌ (به این لفظ) گُفْتُ: «وَيْلُكَ»
یعنی: وای بر تو (عوض: وَيْحَكَ: رحمت بر تو).

باب - ۵۵: ستودن برادر (مسلمان) خود به آنچه در باره‌اش می‌داند.

و سعد گُفْتُ: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشنیده‌ام که درباره‌ی هیچ یک از کسانی که بر روی زمین راه می‌روند گفته باشد که «همانا وی از اهل بهشت است.» به جز عبدالله بن سلام.

۶۰۶۲ - از موسی بن عقبه، از سالم، از پدرش روایت است که گُفْتُ: آنگاه که آن حضرت در مورد (بلندی) ازار گُفْتُ آنچه گُفْتُ، ابوبکر اظهار داشت: یا رسول الله، همانا ازار من از یک طرف خود فرو می‌افتد؟ آن حضرت فرمود: «همانا تو در زمره آنان نیستی.»

باب - ۵۶: فرموده‌ی خدای تعالی:

«همانا خداوند به انصاف و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.»

قال وهيب، عن خالد: «ويلك».

۵۵- باب: من انثني

على أخيه بما يعلم

وقال سعد: ما سمعت النبي ﷺ يقول لأحد يمشي على الأرض: «إنه من أهل الجنة». إلا لعبد الله بن سلام. [راجع: ۳۸۱۲]

۶۰۵۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَا هَذَا: فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَأَمَا هَذَا: فَكَانَ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ». ثُمَّ دَعَا بِعَسِيبٍ رَطَبَ فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ، فَفَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا، وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا، ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسُ». [راجع: ۲۹۱۶، إعرابه مسلم: ۲۹۱۶]

۵۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

وَأِتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

وقوله: ﴿إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ [يونس: ۲۳].
﴿لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ لِيُنصِرَهُ اللَّهُ﴾ [الحج: ۶۰]. وَتَرَكَ إِثَارَةَ الشَّرِّ

عَلَى مُسْلِمٍ أَوْ كَافِرٍ .

(النحل، ۹۰)

و فرموده خدای تعالی: «سرکشی شما فقط به زیان خود شماست.»

(یونس، ۳)

«سپس مورد ستم قرار گیرد قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد.»

(الحج، ۶۰)

و فرو گذاشتن برانگیختن شر و بدی.

۶۰۶۳ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چنین و چنان مدتی انتظار کشید و خیال می کرد که با همسر خود مقاربت کرده است، در حالی که نکرده بود.

عایشه گفت: آن حضرت روزی به من گفت: «ای عایشه، همانا خداوند در کاری که از وی خواسته بودم مرا راهنمایی کرد، دو مرد نزد من آمدند، یکی از آنان نزدیک پاهایم و دیگری نزدیک سر من نشست. کسی که نزدیک پاهایم نشسته بود به کسی که نزدیک سرم نشسته بود گفت: این مردم را چه حالت است؟ وی گفت: سحر کرده شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لیبید ابن اعصم. گفت: در چه (سحر کرده است)؟ گفت: در غلاف شکوفه درخت خرماى نر در شانه و موی چسبیده به آن در زیر سنگی در چاه ذروان.»

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به آنجا رفت و گفت: «این همان چاهی است که به من نموده شده، گویی که سرهای درختان (نزدیک چاه) مانند سرهای شیطان است و آب آن گویی آب ترکرده حنا است.» پیامبر (صلی الله علیه و سلم)

۶۰۶۳ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ كَذَا وَكَذَا ، يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَأْتِي أَهْلَهُ وَلَا يَأْتِي ، قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ : « يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِي أَمْرِ اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ : أَتَانِي رَجُلَانِ ، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رِجْلِي وَالْآخَرَ عِنْدَ رَأْسِي ، فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رِجْلِي لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي : مَا بَالُ الرَّجُلِ ؟ قَالَ : مَطْبُوبٌ ، يَعْنِي مَسْحُورًا ، قَالَ : وَمَنْ طَبَّهُ ؟ قَالَ : لَيْبِيدُ ابْنِ أَعْصَمٍ ، قَالَ : وَفِيمَ ؟ قَالَ : فِي جُفِّ طَلْعَةِ ذَكَرٍ فِي مَشْطٍ وَمَشَاقَّةٍ ، تَحْتِ رِعْوَقَةٍ فِي بَيْتِ ذَرْوَانَ . فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « هَذِهِ الْبَيْتُ الَّتِي أَرِيئُهَا ، كَانَ رُؤُوسُ نَجَلِهَا رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ ، وَكَانَ مَاءُهَا نَقَاعَةَ الْحِنَاءِ . فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَأَخْرَجَ ، قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هَذَا ، تَعْنِي تَنْشَرَتْ ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَمَا اللَّهُ فَقَدْ شَفَّانِي ، وَأَمَا أَنَا فَاكْرَهُ أَنْ أَثِيرَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا . » قَالَتْ : وَلَيْبِيدُ بْنُ أَعْصَمٍ ، رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ ، حَلِيفٌ لِيَهُودَ . [راجع : ۳۱۷۵ ، أخرجه مسلم : ۲۱۸۹ .]

امر کرد و آن چیزها بیرون آورده شد.
عایشه می گوید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اما خداوند مرا شفا داد و ناخوش دارم که در میان مردم بدی را پخش نمایم.»
عایشه گفت: آن ساحر، ولید بن اعصم، مردی از بنی زُرَیق، هم پیمان یهود بود.

باب - ۵۷: آنچه از حسد ورزیدن و (به همدیگر پشت کردن) دشمنی منع شده است.

و فرموده خدای تعالی: «و از شرِّ (هر) حسود آنگاه که حسد ورزد.»
(الفلق، ۵)

۶۰۶۴ - از معمر، از همام بن منبّه، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از گمان بد پرهیزید، همانا گمان بد، دروغ ترین سخن است، و بر دیگران عیب مگیرید و جاسوسی نکنید، و حسد نوزید و دشمنی نکنید و کینه توزی نکنید و ای بندگان خدا باهم برادر باشید.»

۶۰۶۵ - از زهری از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کینه توزی نکنید و حسد نوزید و به همدیگر پشت مکنید و ای بندگان خدا برادر هم باشید، و بر مسلمان روا نیست که بیش از سه روز با برادر خود ترک (صحبت) کند.»

باب - ۵۸: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید.»

۵۷- بَابُ : مَا يُنْهَى

عَنِ التَّحَاسُدِ وَالتَّدَابُرِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى : «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» [الفلق: ۵].

۶۰۶۴ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَنْبَهٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَحَسَّسُوا ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَدَابُرُوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» [راجع: ۵۱۴۳، أخرجه مسلم: ۲۵۶۳].

۶۰۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «لَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابُرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» . [انظر: ۶۰۷۶، أخرجه مسلم: ۲۵۵۹].

۵۸- بَابُ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» [الحجرات: ۱۲].

(الحجرات، ۱۲)

۶۰۶۶ - از ابوالزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «از گمان بد پرهیزید، همانا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است، و عیبجویی مکنید، و جاسوسی نکنید، و به همدیگر قیمت‌افزایی (نیرنگ برای فریب مشتری) نکنید و حسد نورزید و کسینه‌توزی نکنید و دشمنی و اختلاف نکنید و ای بندگان خدا، برادر یکدیگر باشید.»

۶۰۶۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَافٍ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَجَسَّسُوا ، وَلَا تَنَاجَشُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا .» [راجع: ۵۱۴۳، أخرجه مسلم: ۲۵۶۳].

باب - ۵۹: آنچه از گمان بد روا است.

باب - ۵۹: مَا يَجُوزُ مِنَ الظَّنِّ

۶۰۶۷ - از لیث، از عقیل، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «گمان نمی‌کنم که فلان و فلان چیزی از دین ما می‌شناسند.»

لیث (راوی) گفت: آنها دو مرد از منافقین بودند.

۶۰۶۷ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا.»

قَالَ اللَّيْثُ : كَانَا رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ . [الظر: ۶۰۶۸].

۶۰۶۸ - از یحیی بن بکیر روایت است که گفت: لیث همین را به ما حدیث کرد و گفت که عایشه (چنین) گفت: روزی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و گفت: «ای عایشه، گمان نمی‌کنم که فلان و فلان، دین ما را که ما بر آن هستیم، می‌شناسند.»

۶۰۶۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بِهَذَا . وَقَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا وَقَالَ : «يَا عَائِشَةُ ، مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ دِينَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ .» [راجع: ۶۰۶۷].

باب - ۶۰: پوشیدن مسلمان گناه خود را.

باب - ۶۰: سَتْرٌ

المؤمن على نفسه

۶۰۶۹ - از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت:

۶۰۶۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ جَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي شَهَابٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ

از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می فرمود: «همه امت من (از گناه) معاف خواهند شد به جز مجاهرین (افشاکنندگان خویش) و همانا این از زمره افشاگری است. مردی در شب مرتکب گناه می شود و خداوند گنااهش را می پوشاند چون صبح فرا می رسد خود می گوید: ای فلان، دیشب، چنین و چنان کردم، و درحالی که شب را گذرانده پروردگار او پوشیده است، چون صبح میکند نهان خداوند را ظاهر می گرداند.»

۶۰۷۰ - از قتاده، از صفوان بن محرز روایت است که گفت: مردی از ابن عمر پرسید: در مورد نجسوی (راز میان خدا و بنده مؤمن در قیامت) از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چه شنیده‌ای؟ (ابن عمر گفت) که آن حضرت فرمود: «هر یک از شما به پروردگارش نزدیک می شود تا آنکه بازوی (رحمت) خود را بر وی می نهد و به او می گوید: چنین و چنان کردی؟ او می گوید: آری. و (باز) می گوید: چنین و چنان کردی؟ او می گوید: آری. و بنده مؤمن را به اقرار می آورد. سپس خداوند می گوید: همانا من (گناهان) تو را در دنیا پوشیدم و امروز آن (گناهان) را برای تو می بخشم.»

باب - ۶۱: کِبْر.

و مجاهد گفت: «گردن خود را پیچیده.»^۱ یعنی: در ذات خود متکبر است. عِطْفُهُ (که در آیه است) یعنی: گردن او.

۱- «ثانی عطفه یُضِلُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» پیچیده صفحه گردن خود را (تکبرکنان) تا (مردم را) از راه خدا گمراه کند. (الحج، ۹)

سالم بن عبدالله قال: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنْ مِنْ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَيَقُولَ: يَا فُلَانُ، عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبِّي، وَيُصْبِحُ يَكْتَفِي سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». (أخرجه مسلم: ۲۹۹۰).

۶۰۷۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرَرٍ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ: كَيْفَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي النَّجْوَى؟ قَالَ: «يَدْنُو أَحَدَكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعُ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، وَيَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيُفَرِّقُهُ ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ». (راجع: ۲۴۴۱، أخرجه مسلم: ۲۷۶۸).

باب - ۶۱: الكِبْر.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: «ثَانِي عَطْفُهُ» [الحج: ۹]. مُسْتَكْبِرٌ فِي نَفْسِهِ، عَطْفُهُ: رِقْبَتُهُ.

(الحج، ۹)

۶۰۷۱ - از معبد بن خالد قیسی، از حارثه بن وهب خزاعی روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا شما را از بهشتیان خبر ندهم (که چه کسانی هستند)؟ هر ضعیف ناتوان و متواضع، که اگر (در انجام کاری) به خدا سوگند یاد کند، خداوند (با انجام آن کار) سوگندش را راست گرداند. آیا شما را از دوزخیان خبر ندهم؟ هر سرکش بدخوی، بخیل، متکبر.»

۶۰۷۲ - از هُشیم، از حُمید طویل روایت است که انس بن مالک گفت: همانا کنیزی از کنیزان مدینه از دست رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می گرفت (از فرط تواضع وی) آن حضرت را به هر جا که می خواست با خود همراهی می کرد.

باب - ۶۲: ترک کردن (قطع رابطه).

و فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «بر مردی روا نیست که بیش از سه روز با برادر (مسلمان) خود قطع رابطه کند.»

۶۰۷۳، ۶۰۷۴، ۶۰۷۵ - از زهری روایت است که گفت: حدیث کرد مرا عوف بن مالک بن طفیل، وی ابن حارث و پسر برادر مادری عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که به عایشه گفته شد که: عبدالله بن زبیر (با شنیدن اینکه) عایشه به وی چیزی فروخته یا بخشیده، گفته است: به خدا سوگند باید عایشه از این (کار) دست بردارد یا او را از تصرف به

۶۰۷۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ خَالِدِ الْقَيْسِيِّ ، عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبِ الْخَزَاعِيِّ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَّعِافٍ ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْتِرَةٍ . أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ ؟ كُلُّ عَتَلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ . » (راجع: ۴۹۱۸، أخرجه مسلم: ۲۸۵۳.)

۶۰۷۲ - وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ الطَّوِيلُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ : « إِنْ كَانَتْ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ، لَتَأْخُذُ بِيَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ . »

۶۲- باب : الهجرة

« وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ . » »

۶۰۷۳، ۶۰۷۴، ۶۰۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي عَوْفُ بْنُ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ ، هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ ، وَهُوَ ابْنُ أَخِي عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ لِأُمَّهَا ، أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ قَالَ فِي بَيْعِ أَوْ عَطَاءَ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ : وَاللَّهِ لَتَنْتَهِينَ عَائِشَةُ أَوْ لِأُخْرِجَنَّ عَلَيْهَا ، فَقَالَتْ : أَمْ قَالَ هَذَا ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَتْ : هُوَ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ ، أَنْ لَا أَكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا . فَاسْتَشَمَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا ، حِينَ طَالَتْ الْهَجْرَةَ ، فَقَالَتْ :

لا وَاللَّهِ لَا أَشْمَعُ فِيهِ أَبَدًا ، وَلَا أَتَحَسُّتُ إِلَى نَذْرِي . فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ ، كَلَّمَ الْمَسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَعُوثَ ، وَهُمَا مِنْ بَنِي زُهْرَةَ ، وَقَالَ لَهُمَا : انشُدْكُمْ بِاللَّهِ لِمَا ادْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ ، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تُنْذِرَ قَطِيعَتِي . فَأَقْبَلَ بِهِ الْمَسُورُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ مُشْتَمِلِينَ بَارِدِيئَهُمَا ، حَتَّى اسْتَأْذَنَا عَلَى عَائِشَةَ ، فَقَالَا : السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَتَدْخُلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ : ادْخُلُوا ، قَالُوا : كُنَّا؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، ادْخُلُوا كُلُّكُمْ ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ ، فَلَمَّا دَخَلُوا دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ وَطَفِقَ يَبْشُدُهَا وَيَبْكِي ، وَطَفِقَ الْمَسُورُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يَبْشُدَانَهَا إِلَّا مَا كَلَّمْتَهُ ، وَقَبِلْتُ مِنْهُ ، وَيَقُولَانِ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجْرَةِ ، فَإِنَّهُ : « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ » . فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكَرَةِ وَالتَّخْرِيجِ ، طَفَقَتْ تَذَكُرُهُمَا وَيَبْكِي وَتَقُولُ : إِنِّي نَذَرْتُ ، وَالنَّذْرُ شَدِيدٌ ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ ، وَأَعْتَقْتُ فِي نَذْرِهَا ذَلِكَ أَرْبَعِينَ رَقِيَّةً ، وَكَانَتْ تَذَكُرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ ، فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا .

[راجع : ۳۵۰۳]

مالش باز می دارم.
عایشه گفت: آیا (عبدالله بن زبیر) این را گفته است؟ گفتند: آری. عایشه گفت: به خدا بر خود نذر گرفتم که هرگز با ابن زبیر سخن نگویم. آنگاه که قطع مناسبات به درازا کشید، ابن زبیر خواستار شفاعت خواهی وی شد. عایشه گفت: نی، به خدا سوگند که هیچگاه شفاعت نمی پذیرم و خلاف سوگند نذر خود عمل نمی کنم. چون این قطع رابطه با ابن زبیر طولانی شد، با مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن اسود بن عبد یعوث که هردوی ایشان از قبیله بنی زهره هستند گفتگو کرد و به آنان گفت: شما را به خدا سوگند می دهم که مرا نزد عایشه ببرید، زیرا بر عایشه روا نیست که برای قطع رابطه با من بر خود نذر بگیرد. مسور و عبدالرحمن خود را با رداهای خویش پیچیدند و ابن زبیر را با خود بردند، تا آنکه از عایشه اجازه ورود خواستند و آن دو نفر گفتند: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، آیا وارد شویم؟ عایشه گفت: داخل شوید. گفتند: همگی ما؟ گفت: آری. همه شما داخل شوید. و عایشه نمی دانست که ابن زبیر با ایشان است. و چون داخل شدند ابن زبیر در پس پرده (جایی که عایشه در آن بود) در آمد و (خاله خود) عایشه را محکم گرفت و سوگندش می داد و می گریست و مسور و عبدالرحمن نیز به سوگند دادن عایشه آغاز کردند که با ابن زبیر سخن بگویند و توبه اش را بپذیرد و می گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنانکه خود می دانی از هجرت (قطع علائق) منع کرده چنانکه فرموده

است: «بر مسلمان روا نیست که بیش از سه روز بسا برادر خود قطع رابطه کند.» و چون (از فضیلت صلوة رَحِم) و در حرج افتادن نزد عایشه بسیار یاد کردند، عایشه شروع کرد به یادشان بیاورد و می‌گریست و می‌گفت: همانا نذر کرده‌ام و مسئله نذر بسیار سخت است. ولی آن دو نفر پیوسته اصرار می‌کردند تا آنکه عایشه با ابن زبیر سخن گفت. وی به جبران همین (وفا نکردن) به نذر خود چهل غلام را آزاد کرد و پس از آن هرگاه از نذر خود یاد می‌کرد می‌گریست تا آنکه چادرش از اشک تر می‌شد.

۶۰۷۶ - از مالک، از ابن شهاب روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کینه‌توزی نکنید و حسد نوزید و مخالفت نکنید و ای بندگان خدا برادر یکدیگر باشید، و بر مسلمان روا نیست که بیش از سه شب با برادر (مسلمان) خود قطع رابطه کند.

۶۰۷۷ - از ابن شهاب، از عطاء بن یزید لثی از ابو ایوب انصاری روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای مرد روا نیست که بیش از سه شب با برادر (مسلمان) خود ترک (صحبت یا قطع رابطه) کند، که چون با هم مواجه شوند، این از او روی بگرداند و آن از این روی بگرداند، و بهترین آن دو نفر کسی است که با سلام (به وی) آغاز می‌کند.

باب - ۶۳: آنچه رواست از قطع رابطه با کسی که گناه کرده است.

۶۰۷۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، وَلَا يَجُلُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ » . [راجع: ۶۰۶۵، أخرجه مسلم: ۲۵۵۹]

۶۰۷۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا يَجُلُ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ ، يَلْتَقِيَانِ : فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا ، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ » . [انظر: ۶۰۶۵، أخرجه مسلم: ۲۵۶۰]

۶۳ - باب : مَا يَجُوزُ مِنَ الْهَجْرَانِ لِمَنْ عَصَى

و کعب (بن مالک) آنگاه که از امر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سرکشی کرده بود گفت: و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مسلمانان را از سخن گفتن با ما منع کرد و از مدت پنجاه شب یاد کرد.

۶۰۷۸ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) (به من) گفت: «همانا من خشم و خشنودی تو را می دانم.» عایشه گفت: و این را چگونه می دانی یا رسول الله؟ فرمود: «هرگاه خشنود باشی می گویی: آری، سوگند به پروردگار محمد و اگر خشمگین باشی می گوی: نی و سوگند به پروردگار ابراهیم.» عایشه می گوید: گفتم: ترک نمی کنم مگر اسم تو را.

وَقَالَ كَعْبٌ، حِينَ تَخَلَّفَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنِ كَلَامِنَا، وَذَكَرَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. [راجع: ۴۴۱۸]

۶۰۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَعْرِفُ عَضْبِكَ وَرَضَاكَ». قَالَتْ: قُلْتُ: وَكَيْفَ تَعْرِفُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّكَ إِذَا كُنْتَ رَاضِيَةً قُلْتَ: بَلَى وَرَبِّ مُحَمَّدٍ، وَإِذَا كُنْتَ سَاخِطَةً قُلْتَ: لَا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلٌ، لَسْتُ أَهَاجِرُ إِلَّا اسْمَكَ. [راجع: ۵۲۲۸، أخرجه مسلم: ۲۴۳۹.]

۶۴ - باب: هل يزور صاحبه

كل يوم، أو بكرة وعشيا؟

باب - ۶۴: آیا رواست که هر روز، صبح و شام از دوست خود دیدار کند؟

۶۰۷۹ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: به یاد ندارم که پدر و مادرم دینی به جز دین (اسلام) داشته باشند و روزی بر آنها نمی گذشت مگر آنکه در آن صبح و شام، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نزدشان می آمد. باری، در حالی که در نیمه روز در خانه (پدرم) ابوبکر نشسته بودیم، کسی گفت: اینک رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)، این ساعتی بود که (حسب معمول) آن حضرت نزد ما نمی آمد. ابوبکر گفت: آن حضرت را در این ساعت نیاورده است مگر کاری مهم. آن

۶۰۷۹ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ. وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَمْ أُعْقَلْ أَبِي إِلَّا وَهُمَا يَدِينَانِ الدِّينَ، وَلَمْ يَمُرَّ عَلَيْهِمَا يَوْمٌ إِلَّا يَأْتِينَا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرَقَ النَّهَارَ، بُكْرَةً وَعَشِيَةً، فَيَتِمَّا نَحْنُ جُلُوسٌ فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ فِي نَحْرِ الظُّهَيْرِ، قَالَ قَاتِلٌ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينَا فِيهَا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا جَاءَ بِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا أَمْرٌ، قَالَ: «إِنِّي قَدْ أُنذِرُ لِي بِالسَّخْرِوجِ». [راجع: ۴۷۹۶]

حضرت فرمود: «همانا برایم اجازه خروج (از مکه) داده شده است.»

باب - ۶۵: از کسی دیدار کردن.

و کسی که از گروهی دیدار کند و نزدشان غذا بخورد.
و سلمان (فارسی) در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، از ابودرداء دیدار کرد و نزدش غذا خورد.

۶۰۸۰ - از خالد حذاء، از انس بن سیرین روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از یکی از خانواده‌های انصار دیدار کرد و نزدشان غذا خورد، و چون خواست از آنجا بیرون آید، فرمود تا به جایی از خانه (نماز بگذارد) بوریایی را شستند آن حضرت بر آن نماز خواند و برای ایشان دعا کرد.

باب - ۶۶: کسی برای (پذیرش) نمایندگان اعزامی زینت کند.

۶۰۸۱ - از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: سالم بن عبدالله به من گفت: این استبرق برای چیست؟ گفتم: آنچه از جامه دیباج (ابریشمی) درشت و زبرتر است. سالم گفت: از عبدالله (بن عمر) شنیدم که می گفت: عمر حله استبرقی را بر (شانه) مردی دید (که بفروشد) وی آن را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آورد و گفت: یا رسول الله، این را بخرید و نگاه که نمایندگان اعزامی مردم نزد تو بیایند آن را بپوشید. آن حضرت فرمود:

۶۵- باب : الزیارة ،

وَمَنْ زَارَ قَوْمًا فَطَعِمَ عَنْهُمْ .
وَزَارَ سَلْمَانَ أَبَا الدَّرْدَاءِ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَأَكَلَ عِنْدَهُ . [راجع : ۱۹۶۸] .

۶۰۸۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَارَ أَهْلَ بَيْتِ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَطَعِمَ عَنْهُمْ طَعَامًا ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ ، أَمَرَ بِمَكَانٍ مِنَ الْبَيْتِ فَنُضِحَ لَهُ عَلَيْهِ بَسَاطٌ ، فَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَعَا لَهُمْ . [راجع : ۱۹۷۰] .

۶۶- باب : مِنْ تَجَمُّلٍ لِلرُّؤُوفِ

۶۰۸۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : قَالَ لِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : مَا الْإِسْتَبْرَقُ ؟ قُلْتُ : مَا غُلِظَ مِنَ الدِّيْبَاجِ ، وَخَشَنُ مَنْهُ . قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ : رَأَى عُمَرُ عَلَى رَجُلٍ حُلَّةً مِنَ الْإِسْتَبْرَقِ ، فَأَتَى بِهَا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اشْتَرَيْتَ هَذِهِ ، فَأَلْبَسَهَا لَوْفَدِ النَّاسِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ . فَقَالَ : «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خِلَاقَ لَهُ» . فَمَضَى مِنْ ذَلِكَ مَا مَضَى ، ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ إِلَيْهِ بِحُلَّةٍ ، فَأَتَى بِهَا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : بَعَثْتَ إِلَيَّ بِهَذِهِ ، وَقَدْ قُلْتُ فِي مِثْلِهَا مَا قُلْتُ ؟ قَالَ : «إِنَّمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ لِتُصِيبَ

نیست.» انس گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان قریش و انصار، پیمان برادری بست.

باب - ۶۸: تبسم و خنده.

و فاطمه (سلام الله علیها) گفت: «پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رازی به من گفت.»
و ابن عباس گفت: همانا او خداوند است که می خنداند و می گریاند.

۶۰۸۴ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رفاعه قرظی زن خود را طلاق داد و طلاقش را قطعی کرد. آن زن با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد، و سپس نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله، وی زن رفاعه بوده و رفاعه او را سه طلاق داده است و سپس وی با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرده و همانا او به خدا سوگند با وی مانند همین ریشه (سست آلت) است یا رسول الله، ریشه ای از چادر خود را گرفت (و نشان داد). ابوبکر نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نشسته بود و ابن سعید بن عاص بر دروازه خانه نشسته بود تا به وی اجازه ورود داده شود. خالد به بانگ زدن بر ابوبکر آغاز کرد و می گفت: ای ابوبکر، آیا این زن را توبیخ نمی کنی از آنچه به آواز بلند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می گوید؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) جز تبسم کاری نمی کرد، سپس فرمود: «شاید قصد آن داری که نزد رفاعه برگردی، نی، تا آنکه تو از شیرینی (جماع)

۶۸- باب :

التَّبَسُّمُ وَالضَّحْكُ

وَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَسْرَأَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَضَحِكْتُ . [راجع : ۳۶۲۲]
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى .

۶۰۸۴ - حَدَّثَنَا جَبَّانُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلَاقَهَا ، فَتَزَوَّجَهَا بَعْدَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ ، فَتَزَوَّجَهَا بَعْدَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، وَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا مِثْلُ هَذِهِ الْهَدْيَةِ ، لَهْدِيَّةٌ أَخَذْتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا ، قَالَ : وَأَبُو بَكْرٍ جَالِسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَابْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ بِبَابِ الْحِجْرَةِ لِيُؤَدِّنَ لَهُ ، فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ : يَا أَبَا بَكْرٍ ، أَلَا تَزَجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَمَا يَزِيدُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى التَّبَسُّمِ ، ثُمَّ قَالَ : «لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تُرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةَ ، لَا ، حَتَّى تَدُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَدُوقَ عُسَيْلَتَكَ» . [راجع : ۲۶۳۹ ، أخرجه مسلم : ۱۴۳۳]

وی (عبدالرحمن) نچشی و او از شیرینی تو
بچشد.»

۶۰۸۵ - از ابن شهاب، از عبدالحمید بن عبدالرحمن بن زید بن خطاب، از محمد بن سعد روایت است که پدرش گفت: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) اجازه ورود خواست و نزد آن حضرت، زنان قریشی (همسران آن حضرت) بودند که از وی سؤال می کردند و افزون خواهی می کردند، و آواز خویش را بر آواز آن حضرت بلند می کردند، و چون عمر اجازه خواست، آنها به پس پرده شتافتند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می خندید. عمر گفت: خداوند دندانهای تو را به خنده بنماید یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت شونند آن حضرت فرمود: «عجب می پندارم از این زنانی که نزد من بودند، که چون صدای تو را شنیدند، پس پرده شتافتند.» عمر گفت: تو سزاوارتری که از تو بترسند یا رسول الله. سپس روی به زنان کرد و گفت: ای دشمنان نفس خویش، آیا از من می ترسید و از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نمی ترسید؟ زنان گفتند: همانا تو نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) درشت تر و تندتر می باشی. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بیغزا ای پسر خطاب، سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که شیطان ترا ندید که در راهی روان باشی مگر اینکه به راه دیگری جز راهت روانه شد.»

۶۰۸۶ - از سفیان، از عمرو، از ابی العباس روایت است که ابن عمر گفت: آنگاه که رسول

۶۰۸۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : اسْتَأْذَنَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَعِنْدَهُ نِسْوَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَسْأَلْنَهُ وَيَسْتَكْرِهْنَهُ ، عَالِيَةَ أَصْوَاتُهُنَّ عَلَى صَوْتِهِ ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ تَبَادَرْنَ الْحِجَابَ ، فَاذْنَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَضْحَكُ ، فَقَالَ : أَضْحَكَ اللَّهُ سَنَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي ؟ فَقَالَ : «عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ اللَّاتِي كُنَّ عِنْدِي ، لَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ تَبَادَرْنَ الْحِجَابَ» . فَقَالَ : أَنْتَ أَحَقُّ أَنْ يَهَيَيْنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِنَّ فَقَالَ : يَا عَدَوَاتِ أَنْفُسِهِنَّ ، أَتَهَيَّبُنِّي وَلَمْ تَهَيَيْنَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ فَعَلْنَ : إِنَّكَ أَقْظُ وَأَغْلَظُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِيه يَا ابْنَ الْخَطَّابِ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا لَقَيْكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجَاءَ إِلَّا سَلَكَ فَجَاءَ غَيْرَ فَجِّكَ» . [راجع : ۴۲۹۴ ، أخرجه مسلم : ۲۳۹۶ ، دون قوله : إيه ...]

۶۰۸۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : لَمَّا كَانَ

خدا (صلی الله علیه وسلم) (پس از فتح مکه) به (قصد فتح) طائف آمد، فرمود: «ان شاء الله، فردا (به مدینه) باز می گردیم.» کسانی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفتند: نمی رویم یا باید آن را فتح کنیم و برویم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فردا آماده جنگ باشید.» فردای آن جنگ کردند و سخت جنگیدند و به آنها جراحت شدیدی رسید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ان شاء الله فردا (به مدینه) باز می گردیم.» آنها خاموش ماندند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خندید. حمیدی گفت: سفیان تمام این حدیث را (در غزوة طائف) به ما گفته است.

۶۰۸۷ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: هلاک شدم، در روز رمضان با زن خود جماع کردم. آن حضرت فرمود: «غلامی را آزاد کن.» گفت: غلامی ندارم. فرمود: «دو ماه پیاپی روز بگیر.» گفت: توان آن را ندارم. فرمود: «شصت مسکین را طعامی بده.» گفت: طعام نمی یابم. (در این هنگام) عرقی برای آورده شده که در آن خرما بود. «ابراهیم (راوی) گفت است: عرق، پیمانه (سبد) است» آن حضرت فرمود: «سائل کجاست که این (سبد خرما را) صدقه کن.» آن مرد گفت: بر فقیرتری از خود صدقه کنم، به خدا سوگند که میان دو سنگستان مدینه خانواده ای فقیرتر از ما نیست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خندید تا آنکه دندانهای آسیاب وی نمودار شد و گفت: «پس

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالطَّائِفِ قَالَ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَالَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَا نَبْرَحُ أَوْ نَمْتَحَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَاعْدُوا عَلَيَّ الْقِتَالَ». قَالَ: فَعَدُّوا فَمَقَاتَلُوهُمْ قِتَالًا شَدِيدًا، وَكَثُرَ فِيهِمُ الْجِرَاحَاتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

قال: فسكتوا، فضحك رسول الله ﷺ. قال النخعي: حدثنا سفيان: بالخبر كله. [راجع: ۴۳۵، أخرجه مسلم: ۱۷۷۸]

۶۰۸۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكَتُ، وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «أَعْتَقْ رَقَبَةً». قَالَ: لَيْسَ لِي، قَالَ: «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ، قَالَ: «فَاطْعِمْ سِتِينَ مَسْكِينًا». قَالَ: لَا أَجِدُ، فَأَتَى بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: الْعَرَقُ الْمَكْتَلُ - فَقَالَ: «إِنَّ السَّائِلَ، تَصَدَّقْ بِهَا». قَالَ: عَلَيَّ أَفْقَرُ مِنِّي، وَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ بَيْتٍ أَفْقَرُ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَّتْ نَوَاجِذُهُ، قَالَ: «فَأَنْتُمْ إِذَا». [راجع: ۱۹۳۶، أخرجه مسلم: ۱۱۱۱]

شما را باشد.»

۶۰۸۸ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: من با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی بودم و آن حضرت بُرْدِ نجرانی که حاشیه آن درشت بود، پوشیده بود، بادیه نشینی به وی رسید و به شدت ردای وی را کشید. انس می گوید: به طرف شانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نگرسیم، حاشیه ردا نظر به شدت کشیدن بر آن اثر گذاشته بود. سپس اعرابی گفت: ای محمد، امر کن تا از همان مال خدا که نزد تو است به من بدهند. آن حضرت به سوی وی نگریست و خندید، سپس فرمود که به وی چیزی بدهند.

۶۰۸۹ - از اسماعیل، از قیس روایت است که جریر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنگاه که ایمان آورده ام مرا از دیدار خود منع کرده است و هرگاه مرا می دید به سوی من تبسم می کرد.

۶۰۹۰ - (به سلسله سند حدیث مذکور) و همانا به آن حضرت شکایت کردم که خودم را بر اسب استوار گرفته نمی توانم. وی با دست خویش بر سینه ام زد و گفت: «بارها! او را استوار بدار و او را هدایت کننده و هدایت شونده بگردان.»

۶۰۹۱ - از هشام، از پدرش، از زینب بنت أم سلمه روایت است که أم سلمه گفت: همانا أم سلیم گفت: یا رسول الله، همانا خدا از گفتن حق نمی شرمد، آیا بر زنی که احتلام کند (خواب جماع بیند) غسل لازم می گردد؟

۶۰۸۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْسِيُّ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ ، فَأَذْرَكُهُ أَعْرَابِيٌّ فَبَجَذَ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً ، قَالَ أَنَسٌ : فَتَنظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أَثْرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ مُرِّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ ، فَالْتَمَتُ إِلَيْهِ فَضَحِكَ ، ثُمَّ أَمَرَ لِي بِعِطَاءٍ . [راجع: ۳۱۴۹، أخرجه مسلم: ۱۹۰۷.]

۶۰۸۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ جَرِيرٍ قَالَ : مَا حَجَّنِي النَّبِيُّ ﷺ مِنْذُ اسْلَمْتُ ، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ . [راجع: ۳۰۲۰، أخرجه مسلم: ۲۴۷۰.]

۶۰۹۰ - وَقَدْ شَكَّوْتُ إِلَيْهِ أَنِّي لَا أَتَيْتُ عَلَى الْخَيْلِ ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ : «اللَّهُمَّ تَبِّتْهُ ، وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا» . [راجع: ۳۰۳۵، أخرجه مسلم: ۲۴۷۰.]

۶۰۹۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ : أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ غُسْلٌ إِذَا احْتَلَمَتْ ؟ قَالَ : «نَعَمْ ، إِذَا رَأَتْ الْعَمَاءَ» . فَضَحِكْتُ أُمَّ سَلَمَةَ .

فرمود: «آری، اگر آب ببیند.» ام سلمه (همسر آن حضرت) خندید و گفت: آیا زن احتلام می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «پس چرا فرزند (به مادر خود) شباهت دارد.»

۶۰۹۲- از سُلیمان بن یسار روایت است که گفت: عایشه (رضی الله عنها) گفت: من هرگز پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ندیده‌ام که تا آن حد خندیده باشد که کام او را ببینم، همانا وی تبسم می‌کرد.

۶۰۹۳- از ابو عوانه، از قتاده روایت است که انس گفت: همچنان از سعید، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: مردی در روز جمعه نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و آن حضرت در مدینه در حال خواندن خطبه بود. وی گفت: باران بازیستاد، از پروردگار خود باران بخواه. آن حضرت به سوی آسمان نگریست و ما اثری از ابر نمی‌دیدیم. آن حضرت دعای طلب باران کرد، ابرها پدید آمدند و به یکدیگر پیوستند، سپس باران بارید تا آنکه در جویهای مدینه آب روان شد و تا جمعه آینده پیوسته باران بارید و نایستاد. سپس همان مرد یا کسی دیگر برخاست، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطبه می‌خواند، به وی گفت: غرق شدیم، پس پروردگار خود را دعا کن که باران را از ما بازدارد. آن حضرت خندید، سپس گفت: «بارالها! بر پیرامون ما و نه بر ما.» دو بار یا سه بار فرمود: ابر از آسمان مدینه به چپ و راست پراکنده شد، به اطراف ما می‌بارید و بر ما چیزی از آن نمی‌بارید. خداوند کرامت پیامبر خود (صلی الله علیه وسلم) را

فَقَالَتْ: اَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قِيمَ شَبَهُ الْوَلَدِ». [راجع: ۱۲۰، أخرجه مسلم: ۳۱۳].

۶۰۹۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَهُ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى أَرَى مِنْهُ لَهَوَاتِهِ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ. [راجع: ۴۸۲۸].

۶۰۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُجْرِبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأُرَى مِنْكُمْ مَنْ يَخُذُ بِرَأْسِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَخْطُبُ بِالْمَدِينَةِ، فَيَقَطُّ الْمَطَرُ، فَاسْتَسْقَى رِيكًا فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ وَمَا تَرَى مِنْ سَحَابٍ، فَاسْتَسْقَى، فَانْتَشَأَ السَّحَابُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ مَطَرُوا حَتَّى سَأَلَتْ مَتَاعَ الْمَدِينَةِ، فَمَا زَالَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ مَا تُفْلَعُ، ثُمَّ قَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ، فَقَالَ: غَرَقْنَا، فَادْعُ رَبِّكَ يَجْسُنَهَا عَلَيْنَا، فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالِنَا وَلَا عَلَيْنَا.»

مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَجَعَلَ السَّحَابُ يَتَصَدَّعُ عَنِ الْمَدِينَةِ بَيْنَنَا وَشِمَالًا، يُمَطِّرُ مَا حَوَالِنَا وَلَا يُمَطِّرُ مِنْهَا شَيْئًا، يَرِيهِمُ اللَّهُ كَرَامَةً نَبِيَّهِ ﷺ وَإِجَابَةً دَعْوَتِهِ. [راجع: ۹۲۲، أخرجه مسلم: ۸۹۷، مطولا].

نمودار کرد و دعایش را مستجاب نمود.

باب - ۶۹: فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با راستان باشید.»

(التوبه، ۱۱۹)

و آنچه از دروغ منع شده است.

۶۰۹۴ - از منصور، از ابوائل روایت است که عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا راستی به سوی نیکویی راهنمایی می‌کند و نیکویی به سوی بهشت راهنمایی می‌کند و مردی که راست می‌گوید (به مرحله‌ای) می‌رسد که راستگو نامیده می‌شود، و دروغ به سوی گناه راهنمایی می‌کند و گناه به سوی آتش راهنمایی می‌کند و مردی که دروغ گفته، می‌رود تا آنکه نزد خدا دروغگو نوشته می‌شود.»

۶۰۹۵ - از ابی عامر روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نشانه منافق سه خصلت است: چون سخن گوید دروغ گوید، و چون وعده کند، خلاف ورزد و چون به وی امانتی سپرده شود، خیانت کند.»

۶۰۹۶ - از ابورجاء روایت است که سمره بن جندب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمدند و گفتند: کسی را که دیدی که کنج‌دهنش پاره می‌شد تا آنکه همه‌جا را فرا می‌گرفت، و تا روز قیامت با وی چنین عمل می‌شود.»

باب - ۶۹: قول الله تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. وَمَا يُنْهَى عَنِ الْكُذْبِ.

۶۰۹۴ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صَدِيقًا ، وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُذِبُ ، حَتَّى يَكُتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا » [أخرجه مسلم : ۲۶۰۷].

۶۰۹۵ - حَدَّثَنِي ابْنُ سَلَامٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي سَهِيلٍ نَافِعِ بْنِ مَالِكِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ : إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ » . [راجع : ۲۳ ، أخرجه مسلم : ۵۹].

۶۰۹۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ آتِيَانِي ، قَالَا : أَلَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ ، يَكُذِبُ بِالْكَذْبَةِ تُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَقَاقِ ، فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » . [راجع : ۸۴۵ ، أخرجه مسلم : ۲۲۷۵ ، مختصراً].

۷۰- باب :

باب - ۷۰. درباره راه و روش شایسته.

فِي الْهُدَى الصَّالِحِ

۶۰۹۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي أُسَامَةَ : أَحَدْتُكُمْ الْأَعْمَشُ : سَمِعْتُ شَقِيقًا قَالَ : سَمِعْتُ حُدَيْفَةَ يَقُولُ : إِنَّ أَشْبَهَ النَّاسِ دَلًا وَسَمَاتًا وَهَدِيًّا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَابْنُ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ ، مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِ ، لَا تَذَرِي مَا يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ إِذَا خَلَا . [راجع : ۳۷۶۲.]

۶۰۹۷- از اعمش روایت است که شقیق گفت: از حُدَیْفَه شنیده‌ام که می‌گفت: از نظر روش نیکو و سیرت و راستی، شبیه‌ترین کس به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) ابن‌أم‌عبد (عبدالله ابن مسعود) است، از آنگاه که از خانه خود می‌برآمد تا آنکه به آنجا باز می‌گشت، ولی نمی‌دانیم که در خانه‌اش که تنهاست چه می‌کند (روش آن حضرت را با اهل خانه در پیش می‌گیرد یا نی؟)

۶۰۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُخَارِقِ : سَمِعْتُ طَارِقًا قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : إِنَّ أَحْسَنَ الْخَلْدِيَّاتِ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى ، وَأَحْسَنَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ . [انظر : ۲۷۷۷.]

۶۰۹۸- از طارق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: همانا نیکوترین سخن، کتاب خدای تعالی و نیکوترین روش روش محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) است.

باب - ۷۱: صبر به هنگام آزار.

۷۱- باب : الصَّبْرِ عَلَى الْأَذَى

و فرموده خدای تعالی: «شکیبایان پاداش خود را بی حساب (و) به تمام خواهند یافت.» (الزمر، ۱۰)

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ [الزمر: ۱۰].

۶۰۹۹- از ابو‌عبدالرحمن سلمی روایت است که ابوموسی (رضی‌الله‌عنه) گفت: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «هیچ کس نیست یا هیچ چیزی شکیباتر بر آزاری که آن را شنیده، از خداوند نیست. ایشان (مشرکان) به او داشتن پسری را نسبت می‌دهند و همانا خداوند به ایشان عافیت می‌دهد و رزق و روزی ارزانی می‌دارد.»

۶۰۹۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ سُمَيَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَيْسَ أَحَدٌ ، أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ أَصْبَرَ عَلَيَّ أَدَى سَمَعَهُ مِنَ اللَّهِ ، إِنَّهُمْ لَيَدْعُونَ لَهُ وَكَدًّا ، وَإِنَّهُ لِيُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ » . [انظر : ۷۳۷۸ ، أخرجه مسلم : ۲۸۰۴.]

۶۱۰۰ - از اعمش، از شقیق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: «پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (در روز حنین غنایم را) تقسیم کرد، چنانکه برخی موارد تقسیم می کرد. مردی از انصار گفت: به خدا سوگند در این تقسیم رضای خدا در نظر گرفته نشده است. من گفتم: اما من این را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواهم گفت. نزد آن حضرت رفتم، وی در میان اصحاب خود بود، آهسته به او گفتم این سخن بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گران آمد و رخسارش دگرگون گشت و خشمگین گردید، تا آنکه آرزو کردم که کاش او را خبر نمی کردم. سپس آن حضرت فرمود: «همانا موسی بیش از این آزار دید و شکیبایی ورزید.»

۷۲- باب: مَنْ لَمْ

يُؤَاجِهَ النَّاسَ بِالْعِتَابِ

باب - ۷۲: کسی که مردم را رویاروی نکوهش نکرد.

۶۱۰۱ - از اعمش، از مسلم، از مسروق روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کاری کرد و به مردم اجازه داد که آن را بکنند، گروهی از آن خودداری کردند، این خبر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید، خطبه خواند و خدای را ستود، سپس گفت: «مردم را چه حال است که از چیزی که من می کنم، خودداری می کنند؟ به خدا سوگند که من از ایشان به خدا داناتریم و از ایشان بیشتر از خدا می ترسم.»

۶۱۰۲ - از قتاده، از عبدالله بن ابی عتبّه مؤلی انس روایت است که ابوسعید خدری گفت: پیامبر

۶۱۰۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ شَقِيقًا يَقُولُ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ قَسَمَةً كَبِعَضَّ مَا كَانَ يُقْسِمُ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : وَاللَّهِ إِنَّهَا لَقَسَمَةٌ مَا أَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ ، قُلْتُ : أَمَا أَنَا لِأَقُولَنَّ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ فَسَارَرْتُهُ ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَغَضِبَ ، حَتَّى وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَخْبَرْتُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « قَدْ أَوْذَى مُوسَى بِأَكْثَرٍ مِنْ ذَلِكَ قَصِيرًا » . [راجع: ۲۱۵۰، أخرجه مسلم: ۱۰۶۲.]

۶۱۰۱ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، قَالَتْ عَائِشَةُ : صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا فَرَخَّصَ فِيهِ ، فَتَنَزَّهُ عَنْهُ قَوْمٌ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَخَطَبَ فَحَمَدَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ : « مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الشَّيْءِ أَصْنَعُهُ ، قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ ، وَأَشَدَّهُمْ لَهُ خَشْيَةً » . [النظر: ۷۳۰، أخرجه مسلم: ۲۳۵۶.]

۶۱۰۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ ، هُوَ ابْنُ أَبِي عَتَبَةَ مَوْلَى

(صلی الله علیه وسلم) باحیاطتر از دوشیزه‌ای بود که در پرده است و چون چیزی می‌دید که او را ناخوش می‌آمد، آن حالت را در چهره‌اش مشاهده می‌کردیم. (اظهار نمی‌کرد)

باب - ۷۳: کسی که برادر (مسلمان) خود را بدون تأویل کافر بخواند، خود چنان است که گفته است.

۶۱۰۳ - از یحیی بن ابی کثیر، از ابی سلمه، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر مردی به برادر خود بگوید: ای کافر، همانا (کفر) به یکی از آنان برمی‌گردد.»

و عکرمه بن عمار، از یحیی، از عبدالله بن یزید، از ابوسلمه از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۰۴ - از مالک، از عبدالله بن دینار، از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر مردی که به برادر خود بگوید: ای کافر، همانا آن (کفر) به یکی از آنان برمی‌گردد.»

۶۱۰۵ - از ایوب، از ابوقلابه، از ثابت بن ضحاک روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به دینی غیر از اسلام سوگند دروغ بخورد (اگر دروغ بگویم بهودی باشم) وی چنان است که گفته است. و کسی که توسط چیزی خودکشی کند، توسط همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌شود و لعنت کردن مسلمان همچون کشتن وی است، و کسی که مسلمانی را به کفر نسبت دهد مانند آن است

۷۳- باب : مَنْ أَكْفَرَ أَخَاهُ

بِغَيْرِ تَأْوِيلٍ فَهُوَ كَمَا قَالَ

۶۱۰۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا : حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمَرَ : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ ، فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدَهُمَا » .

وَقَالَ عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ : سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ : سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم . [راجع: ۶۱۰۳]

۶۱۰۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ : لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا » . [اخرجه مسلم: ۶۱۰]

۶۱۰۵ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدِبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ ، وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ » . [راجع: ۱۳۶۳ ، اخرجه مسلم: ۱۱۰ ، مختصر]

که او را کشته است.»

باب - ۷۴: کسی که کفر کسی را ندیده و به او کافر بگوید، از روی توجیه باشد یا نادانی.

و عمر (بن خطاب) به حاطب بن ابی بلتعنه گفت: همانا او منافق است و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (به عمر) گفت: «تو چه می دانی، خداوند از حالات اهل بدر آگاه بوده که گفته است: همانا (گناهان) شما را آمرزیدم.»

۶۱۰۶ - از عمرو بن دینار روایت است که جابر بن عبدالله گفت: معاذ بن جبل (رضی الله عنه) با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نماز می گزارد سپس نزد قوم خود می رفت و به آنها (امامت) نماز می داد. وی (در نماز خفتن) سوره البقره، را به ایشان خواند.

(راوی) می گوید: مردی (از نماز جماعت جدا شد و نمازی سبک گزارد و رفت) این خبر به معاذ رسید. وی گفت: همانا او منافق بوده (که نماز را ترک کرده) است. چون خبر به آن مرد رسید نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله ما قومی هستیم که با دستان خویش کار می کنیم و با شتران آبکش (مزارع خود را) آبیاری می کنیم و همانا معاذ دیشب به ما نماز گزارد و سوره البقره را خواند، من از نماز جدا شدم، وی می گوید که من منافقم. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ای معاذ، آیا مردم را در فتنه می اندازی؟ - سه بار فرمود - بخوان: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» و «سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و مانند آن را.»

۷۴- باب : مَنْ لَمْ يَرَ إِكْفَارَ مَنْ

قال : ذَلِكَ مُتَوَلًّا أَوْ جَاهِلًا

وَقَالَ عُمَرُ لِحَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ : إِنَّهُ مُنَافِقٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « وَمَا يُدْرِيكَ ، لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ : قَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ » . [راجع : ۳۰۰۷ .]

۶۱۰۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِبَادَةَ : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ : أَخْبَرَنَا سَلِيمٌ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ : حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ؓ كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ يَأْتِي قَوْمَهُ فَيُصَلِّي بِهِمْ الصَّلَاةَ ، فَقَرَأَ بِهِمُ الْبَقْرَةَ ، قَالَ : فَتَجَوَّزَ رَجُلٌ فَصَلَّى صَلَاةَ حَنَفِيَّةٍ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاذًا فَقَالَ : إِنَّهُ مُنَافِقٌ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلِ ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا قَوْمٌ نَعْمَلُ بِأَيْدِينَا ، وَنَسْتَقِي بِتَوَاضِعِنَا ، وَإِنَّا مُعَاذًا صَلَّى بِنَا الْبَارِحَةَ ، فَقَرَأَ الْبَقْرَةَ ، فَتَجَوَّزْتُ ، فَرَعِمَ أَنِّي مُنَافِقٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا مُعَاذُ ، أَفَتَأْتَانِ أَنْتَ - ثَلَاثًا - أَقْرَأُ : « وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا » . وَ « سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى » . وَتَجَوَّهَا » . [راجع : ۷۰۰ ، اخرجہ مسلم : ۴۶۵ .]

۶۱۰۷ - از زهری، از حمید روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر کسی از شما سوگند یاد کند و در سوگند خود (اشتباهاً) بگوید: به لات و عزی، پس باید (به جبران آن) بگوید: لا الا الله، و کسی که به دوست خود بگوید: بیا که قمار بازی کنیم، باید (به جبران آن) صدقه بدهد.

۶۱۰۸ - از لیث، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: وی عمر بن خطاب را در گروهی از سواران دریافت، که به پدر خود سوگند می خورد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر آنها بانگ زد: «آگاه باشید که خداوند شما را منع کرده است که به پدران خود سوگند یاد کنید، کسی که سوگند یاد کند باید به خدا سوگند یاد کند و گرنه باید خاموشی گزیند.»

باب - ۷۵: آنچه رواست از خشم

و درشتی برای امر خدا.

و خداوند فرمود: «با کافران و منافقان جهاد کن و با آنها سخت بگیر.»
(التوبه، ۷۳)

۶۱۰۹ - از زهری، از قاسم روایت است که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر من درآمد و در خانه پرده ای بود که در آن صورتهای (منقوش) بود، رخسار آن حضرت دگرگون شد سپس آن پرده را گرفت و پاره کرد. عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سخت ترین عذاب که مردم در روز

۶۱۰۷ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِمَصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَمْرَكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». [راجع: ۴۸۶۰، أخرجه مسلم: ۱۶۴۷].

۶۱۰۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي رَكْبٍ وَهُوَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَتَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا، إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، وَإِلَّا فَلْيَصْمُتْ». [راجع: ۲۶۷۹، أخرجه مسلم: ۱۶۴۶].

۷۵- باب: ما يجوز من

الغضب والشدّة لأمر الله

وقال الله: «جاهد الكفار والمنافقين واغْلظ عليهم» (التوبة: ۷۲).

۶۱۰۹ - حَدَّثَنَا يَسْرَةُ بْنُ صَفْوَانَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ قَرَامٌ فِيهِ صُورٌ، فَتَلَوْنَ وَجْهَهُ ثُمَّ تَنَاولَ السُّرَّةَ فَهَتَكَهُ، وَقَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَوِّرُونَ هَذِهِ الصُّورَ». [راجع: ۲۴۷۹، أخرجه مسلم: ۲۱۰۷].

قیامت می‌شوند کسانی هستند که این صورتها را می‌کشند.»

۶۱۱۰ - از قیس بن ابی حازم، از ابی مسعود روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: من از نماز بامداد (در جماعت) باز می‌مانم زیرا فلان کس نماز را بر ما دراز می‌کند. من هرگز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را به هنگام وعظ از آن روز خشمگین تر ندیده‌ام، آن حضرت فرمود: «ای مردم، همانا بعضی از شما فراردهنده (مردم از نماز جماعت) هستید، پس هر یک از شما که به مردم نماز می‌گزارد باید نماز را سبک گزارد زیرا در میان ایشان مریض و پیر و نیازمند می‌باشد.»

۶۱۱۱ - از جُوَیْرِيه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) (رضی الله عنهما) گفت: در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز می‌گزارد، بر (دیوار) قبله مسجد آب بینی را دید، آن را با دست خود پاک کرد و خشمگین شد، سپس فرمود: «همانا تا وقتی یکی از شما در نماز است، خدا در پیش روی اوست، پس در حالت نماز در پیش روی خود آب بینی نیندازد.»

۶۱۱۲ - از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: مردی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) درباره لُقْطَه (مال یافت شده در راه) سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «به مدت یک سال آن را اعلام کن سپس سربند (کیسه) و کسیه آن را بشناسان، سپس آن را خرج کن، اگر صاحبش آمد، به وی مسترد کن.»

آن مرد گفت: یا رسول الله اگر گوسفند باشد؟

۶۱۱۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْعُدَاةِ، مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطُّ أَشَدَّ غَضَبًا فِي مَوْعِظَةٍ مِنْهُ يَوْمًا، قَالَ: فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنْ مِنْكُمْ مُتَّفِرِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَجْوِزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ» . [راجع: ۹۰، أخرجه مسلم: ۴۶۶].

۶۱۱۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، رَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً، فَحَكَهَا بِيَدِهِ، فَتَنِيظَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ اللَّهَ حَيَالٌ وَجْهَهُ، فَلَا يَتَنَخَّمَنَّ حَيَالٌ وَجْهَهُ فِي الصَّلَاةِ» . [راجع: ۴۰۶، أخرجه مسلم: ۵۴۷].

۶۱۱۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا رَيْبَعَةُ بْنُ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مَوْلَى الْمُتَمِّعِثِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللُّقْطَةِ، فَقَالَ: «عَرَفَهَا سَنَةً، ثُمَّ اعْرَفَ وَكَاءَهَا وَعَقَاصَهَا، ثُمَّ اسْتَنَفَقَ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ رِبُّهَا فَأَدَّهَا إِلَيْهِ» . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَضَالَّةُ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «حَذَّهَا، فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ» . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَضَالَّةُ الْإِبِلِ؟ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ

فرمود: «آن را بگیر، زیرا آن برای تو است یا برادر تو یا نصیب گری است.»
گفت: یا رسول الله اگر شتر باشد؟ - رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) خشمگین شد تا آنکه هردو رخسار وی سرخ شد یا روی وی سرخ شد، سپس گفت: «تو را با آن چه کار است، شتر از خود پای دارد و مشک (شکم) دارد تا آنکه صاحبش آن را پیدا کند.»

۶۱۱۳ - از یُسْر بن سعید روایت است که زید بن ثابت گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) خانه کوچکی از بوریا (در صحن مسجد) برابر کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) (از خانه) برآمد و در آنجا نماز می گزارد، مردانی آمدند و از آن حضرت تبعیت کردند و به نماز آن حضرت (اقتدا کردند) و نماز گزاردند. سپس شب دیگر آمدند و حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) تأخیر کرد و به سوی ایشان بیرون نیامد، آنها صدای خویش را بلند کردند و با سنگریزه دروازه را کوبیدند.

آن حضرت خشمگین به سوی ایشان برآمد. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ایشان گفت: «پیوسته بر عمل خویش (گزاردن نماز تراویح در مسجد) اصرار کردید تا آنکه گمان کردم که این نماز بر شما فرض گردد، بر شماست که این نماز (تراویح) را در خانه های خویش بگزارید، زیرا بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه اش می گزارد به جز از نماز فرض.»^۱

اللَّهُ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْتَاهُ ، أَوْ احْمَرَ وَجْهَهُ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا لَكَ وَلَهَا ، مَعَهَا حِدَاؤُهَا وَسَقَاؤُهَا ، حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا » . [راجع : ۹۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۲۲]

۶۱۱۳ - وَقَالَ الْمَكِّيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ ، وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي سَالِمُ أَبُو النَّضْرِ ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ يُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَجِيرَةً مُخَصَّمَةً ، أَوْ حَصِيرًا ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِيهَا ، فَتَبِعَ إِلَيْهِ رَجَالٌ وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ ، ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةَ فَحَضِرُوا ، وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُمْ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ ، فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ وَحَصَبُوا الْبَابَ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مُغَضِبًا ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْتَبُ عَلَيْكُمْ ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بُيُوتِكُمْ ، فَإِنَّ خَيْرَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ » . [راجع : ۷۳۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۸۱]

۱- پوشیده نماند که این نماز، نماز تراویح است چنانکه در احادیث صحیحه مذکور است، و همین نماز را عمر بن خطاب رضی الله عنه در وقت خلافت خود به جماعت، در مسجد مقرر کرد، از آنکه در این زمان سبب منع (فرضیت آن) در میان نبود. «تیسیر القاری»

باب - ۷۶: ترس از خشم.

نظر به فرموده خدای تعالی: «کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند.»

(الشوری، ۳۷)

و فرموده خدای تعالی: «همانهایی که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

(آل عمران، ۱۳۴)

۶۱۱۴ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نیرومندی در کشتی گرفتن نیست، همانا نیرومندی آن است که به هنگام خشم، خویشتنداری کند.»

۶۱۱۵ - از اعمش، از عدی بن ثابت روایت است که سلیمان بن صرد گفت: دو نفر در نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یکدیگر را دشنام دادند و ما نزد آن حضرت نشسته بودیم. یکی از آنان که دیگری را دشنام می‌داد، چهره او سرخ شده بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن را می‌گفت، حالت (خشمی) که به آن دچار شده بود از میان می‌رفت، اگر وی می‌گفت: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به آن مردم گفته شد: آیا نمی‌شنوی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چه می‌گوید؟ وی گفت: من دیوانه نیستم.

۶۱۱۶ - از ابو حصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا مردی به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: مرا پند و

باب - ۷۶: الْحَذَرُ مِنَ الْغَضَبِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [الشورى: ۳۷].
وَقَوْلِهِ: ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آية آل عمران: ۱۳۴].

۶۱۱۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». [انظر في الأدب، باب ۱۰۲. أخرجه مسلم: ۲۶۰۹].

۶۱۱۵ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صُرْدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَتَحَنَّنَ عِنْدَهُ جُلُوسٌ، وَأَحَدُهُمَا يَسُبُّ صَاحِبَهُ، مُغَضَّبًا قَدْ احْمَرَّ وَجْهُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً، لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». فَقَالُوا لِلرَّجُلِ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَ: إِنِّي لَسْتُ بِمَجْنُونٍ. [راجع: ۳۲۸۲، أخرجه مسلم: ۲۶۱۰].

۶۱۱۶ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ، هُوَ ابْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي

اندرز ده. فرمود: «خشم مکن.» وی گفته‌اش را چند بار تکرار کرد. آن حضرت فرمود: «خشم مکن.»

باب - ۷۷: حیا.

۶۱۱۷- از قتاده، از ابوسوار عدوی روایت است که عمران بن حصین گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «حیا چیزی نمی‌آورد به جز نیکویی.»

بشیر بن کعب گفت: در کتابهای حکمت نوشته شده: همانا حیا از وقار پدید می‌آورد و از حیا آرامش حاصل می‌شود. عمران به وی گفت: من برایت از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حدیث می‌گویم و تو از کتاب خود به من حدیث می‌گویی.

۶۱۱۸- از ابن شهاب، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر مردی گذشت که برادر خود را به سبب حیای وی سرزنش می‌کرد^۱ و می‌گفت: همانا تو (بسیار) حیا می‌کنی تا آنکه گویا به وی می‌گفت: این کار به تو زیان رسانیده است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «او را (به حالش) بگذار همانا حیا از ایمان است.»

۶۱۱۹- از عبدالله بن ابی عتبّه روایت است که گفت: از ابوسعید شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از دوشیزه در پرده

۱- حدیث ۶۱۱۸ سطر چهارم، - وَ هُوَ يُعَانِبُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ - برادر خود را به سبب حیای وی سرزنش می‌کرد. در بعضی از نسخ بخاری چنین است: وَ هُوَ يُعَانِبُ فِي الْحَيَاءِ - یعنی: به سبب حیایی که داشت سرزنش می‌شد. و لفظ - أَخَاهُ - را ندارد.

هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : أَنْ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله : أَوْصِنِي ، قَالَ : « لَا تَغَضِبْ » . فَرَدَّدَ مَرَارًا ، قَالَ : « لَا تَغَضِبْ » .

۷۷- باب : الْحَيَاءُ

۶۱۱۷- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي السَّوَّارِ الْعَدَوِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : « الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ » . فَقَالَ بَشِيرُ بْنُ كَعْبٍ : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ : إِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ وَقَارًا ، وَإِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ سَكِينَةً . فَقَالَ لَهُ عِمْرَانُ : أَخَذْتُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَخَذْتَنِي عَنْ صَحِيفَتِكَ ؟ [أخرجه مسلم : ۳۷] .

۶۱۱۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى رَجُلٍ ، وَهُوَ يُعَانِبُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ ، يَقُولُ : إِنَّكَ لَتَبْتَخَنِي ، حَتَّى كَأَنَّهُ يَقُولُ : قَدْ أَضْرَبَكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : « دَعْنَهُ ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ » . [راجع : ۲۴ ، أخرجه مسلم : ۳۶ ، مختصراً باختلاف] .

۶۱۱۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ مَوْلَى أَنَسٍ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ أَبِي عَتَبَةَ - سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَدْرَاءِ فِي خِدْرِهَا . [راجع : ۳۵۶۲ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۰] .

باحیاتر بود.

باب - ۷۸: اگر حیا نداری هر آنچه خواهی کن.

۶۱۲۰ - از ربیع بن حراش روایت است که ابومسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنچه مردم از سخنان پیامبران پیشین دریافته‌اند، این است: اگر حیا نداری هر آنچه خواهی بکن.»

باب - ۷۹ - آنچه در آموختن علم دین، از گفتن حق نباید حیا کرد.

۶۱۲۱ - از زینب بنت سلمه روایت است که امّ سلمه (رضی الله عنه) گفت: امّ سلیم نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، خدا از گفتن سخن حق شرم نمی‌کند، آیا بر زنی که خواب جماع ببیند غسل لازم است؟ آن حضرت فرمود: «آری، اگر آب ببیند.»

۶۱۲۲ - از شعبه، از محارب بن دثار روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مثال مؤمن مثال درختی سبزه است که برگ آن نمی‌افتد و فرو نمی‌ریزد.» مردم گفتند: این فلان درخت است و فلان درخت است. من خواستم بگویم که آن درخت خرماست ولی چون پسری نوجوان بودم شرمیدم. آن حضرت فرمود: «آن درخت خرماست.»

و از شعبه، از حُبیب بن عبدالرحمن روایت

۷۸- باب : إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ

فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ

۶۱۲۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ : حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى : إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاَصْنَعْ مَا شِئْتَ» . [راجع : ۳۴۸۳]

۷۹- باب : مَا لَا يُسْتَحْيَا

مِنَ الْحَقِّ لِلتَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ

۶۱۲۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَت أُمَّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ، فَيُهَلُّ عَلَى الْمَرْأَةِ غُسْلًا إِذَا احْتَلَمَتْ ؟ فَقَالَ : «نَعَمْ ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ» . [راجع : ۱۳۰ ، أخرجه مسلم : ۳۱۳]

۶۱۲۲- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دَثَارٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ شَجَرَةِ خَضِرَاءَ ، لَا يَسْقُطُ وَرْقُهَا وَلَا يَتَحَاتُّ» . فَقَالَ الْقَوْمُ : هِيَ شَجَرَةُ كَذَا ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ : هِيَ النَّخْلَةُ ، وَأَنَا غُلَامٌ شَابٌّ فَاسْتَحْيَيْتُ ، فَقَالَ : «هِيَ النَّخْلَةُ» . [راجع : ۶۱ ، أخرجه مسلم : ۲۸۱۱]

وَعَنْ شُعْبَةَ : حَدَّثَنَا حُبَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : مِثْلُهُ ، وَزَادَ : فَحَدَّثْتُ بِهِ عُمَرَ فَقَالَ : لَوْ كُنْتُ قُلْتُهَا لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا

است که حَفْص بن عاصِم مثل این حدیث را از ابن عمر روایت کرده و افزوده است که ابن عمر گفت: این موضوع را به عمر گفتیم: وی گفت: اگر آن را می‌گفتی نزد من دوستداشتنی‌تر از آن بود که چنین و چنان می‌داشتم.

۶۱۲۳ - از مرحوم، از ثابت روایت است که از انس (رضی الله عنه) شنیده است که می‌گفت: زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد که خود را (برای ازدواج) به آن حضرت عرضه می‌کرد و به آن حضرت گفت: آیا به من نیاز داری؟ دختر آنس (که این را از پدر خود شنید) گفت: آن زن تا چه حد کم‌حیا بوده است. انس به دختر خود گفت: او از تو بهتر بوده که نفس خود را بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) عرضه کرده است.

باب - ۸۰: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

«آسان گیرید و سخت نگیرید.» و آن حضرت سبک‌آوری و آسانی را بر مردم دوست می‌داشت.

۶۱۲۴ - از سعید بن ابی بُرده، از پدرش، از پدرکلان خود (ابوموسی اشعری) روایت است که گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او و مُعَاذِ بْنِ جَبَل را (به یَمَن) فرستاد به آنان گفت: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مردم را بشارت دهید و نگریزانید و از یکدیگر اطاعت کنید.»

ابوموسی گفت: یا رسول الله، ما به سرزمینی می‌رویم که در آن شرابی از غسل ساخته

وَكَذًا.

۶۱۲۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مَرْحُومٌ: سَمِعْتُ ثَابِتًا: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ تَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: هَلْ لَكَ حَاجَةٌ فِيَّ؟ فَقَالَتْ ابْنَتُهُ: مَا أَقَلَّ حَيَاءَهَا، فَقَالَ: هِيَ خَيْرٌ مِنْكَ، عَرَّضَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَفْسَهَا. [راجع: ۵۱۲۰].

۸۰ - بَاب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«يَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا»

وَكَانَ يُحِبُّ التَّخْفِيفَ وَالْيُسْرَ عَلَى النَّاسِ.

۶۱۲۴ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: لَمَّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ لَهُمَا: «يَسِّرَا وَلَا تَعْسِرَا، وَبَشِّرَا وَلَا تَعْسِرَا، وَتَطَاوَعَا». قَالَ أَبُو مُوسَى: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بَارِضٌ يُصْنَعُ فِيهَا شَرَابٌ مِنَ الْعَسَلِ، يُقَالُ لَهُ النَّبْعُ، وَشَرَابٌ مِنَ الشَّعِيرِ، يُقَالُ لَهُ الْمَزْرُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ». [راجع: ۲۲۶۱، أخرجه مسلم: ۱۷۲۳، مختصراً أوله. وقصة العت في الإِمَارَةِ: ۱۵، الأثرية: ۷۰].

می شود و بشع گفته می شود و شرابی از جو ساخته می شود که مرز گفته می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هر چه مستی بیاورد، حرام است.»

۶۱۲۵- از ابو تیّاح روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آسان گیرید و سخت نگیرید و آرامش بدهید و نگریزانید.»

۶۱۲۶- از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) هرگاه در میان دو کار مخیر گردانیده می شد همان کاری را برمی گزید که آسان تر می بود و در اجرای آن گناهی نبود، و اگر آن کار گناه می بود، آن حضرت دورترین مردم از آن کار بود و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به خاطر شخص خود هرگز در چیزی از کسی انتقام نگرفته است مگر آنکه از حرمت خدا پایمال می شد آنگاه به خاطر خدا انتقام می گرفت.

۶۱۲۷- از حمّاد بن زید روایت است که اَرزَق بن قیس گفت: ما به کنار رودخانه ای در اهواز بودیم که آب آن خشک شده بود، ابو بَرزَه اَسلمی سواره بر اسپی آمد و نماز گزارد و اسپ را رها کرد اسپ او به راه افتاد، وی نماز را ترک کرد و به دنبال اسپ رفت تا آن را گرفت، سپس باز آمد و نماز گزارد و در میان ما مردی بود که نظر خود را داشت (از خوارج بود) پیش آمد و گفت: این پیر مرد را ببینید که به خاطر اسپ، نمازش را رها کرده است، ابو بَرزَه آمد و گفت: از آنگاه که از رسول

۶۱۲۵- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي تَيَّاحٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و سلم : «يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا ، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْفِرُوا» . [راجع : ۶۹ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۴ .]

۶۱۲۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ : مَا خَيْرَ رَسُولٍ لِلَّهِ صلی الله علیه و سلم بَيْنَ أُمَّرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا ، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبَعَدَ النَّاسِ مِنْهُ ، وَمَا أَنْتَقِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ تَنْتَهَكَ حُرْمَةَ اللَّهِ ، فَيَنْتَقِمَ بِهَا لِلَّهِ . [راجع : ۳۵۶۰ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۲۷ .]

۶۱۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ الْأَزْرَقِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ : كُنَّا عَلَى شَاطِئِ نَهْرِ بِالْأَهْوَازِ ، قَدْ تَضَيَّبَ عَنْهُ الْمَاءُ ، فَجَاءَ أَبُو بَرزَةَ الْأَسْلَمِيُّ عَلَى فَرَسٍ ، فَصَلَّى وَخَلَّى فَرَسَهُ ، فَأَنْطَلَقَتِ الْفَرَسُ ، فَتَرَكَ صَلَاتَهُ وَتَبِعَهَا حَتَّى أَدْرَكَهَا ، فَأَخَذَهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَضَى صَلَاتَهُ ، وَفِينَا رَجُلٌ لَهُ رَأْيٌ ، فَأَقْبَلَ يَقُولُ : انظُرُوا إِلَى هَذَا الشَّيْخِ ، تَرَكَ صَلَاتَهُ مِنْ أَجْلِ فَرَسٍ ، فَأَقْبَلَ فَقَالَ : مَا عَنَّفَنِي أَحَدٌ مِّنْذُ فَارَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم ، وَقَالَ : إِنَّ مَنزِلِي مَتْرَاحٌ ، فَلَوْ صَلَّيْتُ وَتَرَكَتُهُ ، لَمَّ آتَ أَهْلِي إِلَى اللَّيْلِ . وَذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ صَحِبَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و سلم فَرَأَى مِنْ تَيْسِيرِهِ . [راجع : ۱۷۱۱ .]

خدا (صلی الله علیه و سلم) جدا افتاده‌ام، کسی بر من سخت‌گیری و خشونت نکرده است، و سپس گفت: خانه‌ام از اینجا دور است اگر نماز می‌گزاردم و اسپ را رها می‌گذاشتم، تا شبانگاه به خانه خود رسیده نمی‌توانستم.

ابو بَرزَه از مصاحبت خود با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد کرد و او آسان‌گیری آن حضرت را دیده است.

۶۱۲۸ - از ابوالیمان از شعیب از زهری و لیث روایت است که گفت: از یونس، از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابوهیره گفت: باده‌نشینی در مسجد پیشاب کرد. مردم به سوی او شتافتند که تویخش کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ایشان گفت: «او را به حالش بگذارید و بر پیشاب او سطلی آب، یا ظرفی آب بریزید و همانا شما آسان‌گیرنده و نه سخت‌گیرنده (بر مردم) فرستاده شده‌اید.»

۶۱۲۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح) .

وَقَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عَبِيدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَتَنَزَّاهُ النَّاسُ لِيَقْعُوا بِهِ ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « دَعُوهُ ، وَأَهْرِيقُوا عَلَيَّ بَوْلَهُ دُنُوبًا مِنْ مَاءٍ ، أَوْ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ ، فَإِنَّمَا بَعَثْتُمْ مُبْسِرِينَ وَكَمْ تَبِعْتُمُو مُعْسِرِينَ » . [راجع : ۲۲۰] .

باب - ۸۱ : گشاده‌رویی با مردم.

و ابن مسعود گفت: با مردم بیامیز و دین خود را در نظر گیر که (که با سخنان ناشایست) آن را زیان نرسانی. و مزاح با اهل خانه.

۶۱۲۹ - از شعبة، از ابوتیاح روایت است که گفت: از انس بن مالک شنیده‌ام که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با ما چنان (در صحبت خود) می‌آمیخت تا آنکه برای برادر کوچکم می‌گفت: «ای ابوعمیر، چه کرد نغیر؟ (گنجشک)»

باب - ۸۱ :

الانْبِسَاطُ إِلَى النَّاسِ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : خَالَطَ النَّاسَ وَدِينِكَ لَا تَكَلِّمَهُ .
وَالدُّعَابَةُ مَعَ الْأَهْلِ .

۶۱۲۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو النَّيَّاحِ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : إِنْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَخَالَطَنَا ، حَتَّى يَقُولَ لِأَخِي صَغِيرٍ : « يَا أَبَا عُمَيْرٍ ، مَا فَعَلَ النَّغِيرُ » . [راجع : ۲۲۰] ، أخرجه مسلم : ۶۵۹ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، وأخرجه : [۲۱۵۰] .

۶۱۳۰ - از هشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: من با دختران نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بازی می‌کردم و من دوستانی داشتم که با من بازی می‌کردند، و چون رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به خانه می‌آمد، از وی پنهان می‌شدند، آن حضرت آنها را نزد من فرا می‌خواند و با من بازی می‌کردند.

باب - ۸۲: مدارا (نرمی و ملاطفت) با مردم.

و از ابی‌درداء یاد شده که گفت: ما به روی گروهی مردم می‌خندیم و دلهایمان ایشان را لعنت می‌کند.

۶۱۳۱ - از ابن مُنْكَدِر، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه به وی گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اجازه ورود خواست، آن حضرت فرمود: «به وی اجازه دهید، وی مرد بد قبیله خود یا برادر بد قبیله خود است.» آنگاه که وی درآمد آن حضرت با نرمی با وی صحبت کرد. سپس گفتم: یا رسول الله، گفتم آنچه گفتم، سپس با نرمی و ملاطفت با وی صحبت کردی؟ فرمود: ای عایشه، همانا بدترین کس نزد خدا کسی است که مردم به خاطر بدزبانی او، او را ترک نمایند، یا واگذارند.»

۶۱۳۲ - از ابن عُلَیْه، از ایوب، از عبدالله بن ابی مُلَیکه روایت است که گفت: همانا به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قباهای دیباج (ابریشمی) هدیه آوردند که تکه‌های طلائی داشت. آنها را میان اصحاب خود تقسیم کرد و یکی از آن را برای مَحْرَمَه، در گوشه‌ای نهاد. آنگاه که

۶۱۳۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَكَانَ لِي صَوَّاحِبٌ يُلْعَبُ مَعِي ، فَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ يَتَمَعَّنُ مِنْهُ ، فَيَسْرِبُهُنَّ إِلَيَّ يَلْعَبُنَّ مَعِي . [آخرجه مسلم : ۲۴۴۰]

۸۲- باب : الْمُدَارَاةُ مَعَ النَّاسِ

وَيَذَكِّرُ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ : إِنَّا لَنَتَكَشَّرُ فِي وُجُوهِ أَقْوَامٍ ، وَإِنْ قُلُوبُنَا لَتَلْعَبُهُمْ .

۶۱۳۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ ، عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ : حَدَّثَهُ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ : « أَتَدْتُونَا لَهُ ، فَيُبْسِئُ ابْنَ الْعَشِيرَةِ ، أَوْ بَنِي أَخِي الْعَشِيرَةِ » . فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قُلْتُ مَا قُلْتُ ، ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ فِي الْقَوْلِ ؟ فَقَالَ : « أَيُّ عَائِشَةَ ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ تَرَكَهُ ، أَوْ وَدَعَهُ النَّاسُ ، اتَّقَاءَ فَحْشِهِ » . [راجع : ۶۰۲۲ ، آخرجه مسلم : ۲۵۹۱]

۶۱۳۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عُلَیْهٍ : أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَیکَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهْدَيْتَ لَهُ أَقْبِيَةَ مِنْ دِيبَاجٍ ، مُزْرَرَةً بِالذَّهَبِ ، فَفَسَمَهَا فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، وَعَزَلَ مِنْهَا وَاحِدًا لِمَحْرَمَةٍ ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ : « حَيَاتُ هَذَا لَكَ » .

قال أيوب بن وهب وأنه يرى إياه ، وكان في خلقه شيء .

مَخْرَمَه آمد، فرمود: «این را برای تو پنهان کرده بودم.»

ایوب گفت: (این را) یعنی جامه را (برای تو پنهان کرده بودم) و همانا آن حضرت تکمه‌های آن را به مَخْرَمَه نشان می‌داد و در طبع مَخْرَمَه چیزی (درشت‌خویی) بود.

این حدیث را حماد بن زید از ایوب روایت کرده است.

و حاتم بن وزدان گفت: ما را از ایوب از ابن ابی ملیکه از مسور روایت کرد که (به این عبارت) گفت: به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) قباهایی آمد.

باب - ۸۳: مسلمان از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

و معاویه گفت: دانایی نیست مگر صاحب تجربه را.

۶۱۳۳ - از زهری، از ابن مسیب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مسلمان از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.»

باب - ۸۴: حق مسلمان.

۶۱۳۴ - از یحیی بن ابی‌کثیر، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر من درآمد و گفت: «آیا خبر نشده‌ام که (تمام) شب نماز می‌گزاری و روز را، روزه می‌گیری؟» گفتیم: آری. فرمود: «این کار را مکن، نماز برپا دار و بخواب و روزه بگیر و روزه مگیر، همانا

رَوَاهُ حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ .

وَقَالَ حَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنِ الْمَسُورِ : قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَقْبِيَةً . [راجع: ۲۵۹۹]

۸۳- باب : لا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ

وَقَالَ مُعَاوِيَةُ : لَا حَكِيمَ إِلَّا دُو تَجْرِبَةٍ .

۶۱۳۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْمُسَبِّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ » . [خرجه مسلم: ۲۹۹۸]

۸۴- باب : حَقُّ الضَّئِيفِ

۶۱۳۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : حَدَّثَنَا زَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ : حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ » . قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : « فَلَا تَفْعَلْ ، فَمَنْ وَتَمَّ ، وَصَمَّ وَأَفْطَرَ ، فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَإِنَّ لِرَوْزِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَإِنَّ

بدن تو را بر تو حَقِّی است و زن تو را بر تو حَقِّی است. و شاید که عُمر دراز داشته باشی، همین بسنده است تو را که در هر ماه سه روز، روزه بگیری، همانا در هر عمل نیک، ده برابر آن را پاداش است و این تمام سال را دربر می گیرد.»

عبدالله بن عمرو می گوید: بر خود سخت گرفتم، پس بر من سخت گرفته شد. گفتم: من بیش از این توانایی دارم. آن حضرت فرمود: «پس سه روز در هر هفته روزه بگیر.» عبدالله گفت: بر خود سخت گرفتم، بر من سخت گرفته شد. گفتم: من بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس مانند پیامبر خدا داوود روزه بگیر.» گفتم: و روزه پیامبر خدا داوود چگونه است؟ فرمود: «نیمه سال.»

لَزُوجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّكَ عَسَى أَنْ يَطُولَ بِكَ عُمُرٌ، وَإِنَّ مِنْ حَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ». قال: فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَطِيقُ غَيْرَ ذَلِكَ، قال: «فَصُمْ مِنْ كُلِّ جُمُعَةٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». قال: فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: أَطِيقُ غَيْرَ ذَلِكَ، قال: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ». قُلْتُ: وَمَا صَوْمُ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ؟ قال: «تَصِفُ الدَّهْرَ». [راجع: ۱۱۳۱، أخرجه مسلم: ۱۱۵۹.]

۸۵- باب: إِكْرَامِ الضَّيْفِ

وَحَدِمَتِهِ إِيَّاهُ بِنَفْسِهِ

وَقَوْلُهُ: «ضَيْفُ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» [الذاريات: ۲۴]. قال أبو عبيد الله: يُقَالُ: هُوَ زَوْرٌ، وَهُوَ لَاءٌ زَوْرٌ وَضَيْفٌ، وَمَعْنَاهُ أَضْيَافُهُ وَزَوَارُهُ، لِأَنَّهَا مَصْدَرٌ، مِثْلُ قَوْمٍ رِضًا وَعَدْلًا يُقَالُ: مَاءٌ غَوْرٌ، وَيَبْتُرُ غَوْرٌ، وَمَاءٌ أَنْ غَوْرٌ، وَمِيَاهُ غَوْرٌ. وَيُقَالُ: الْغَوْرُ الْغَائِرُ لَا تَنَالُهُ الدَّلَاءُ، كُلُّ شَيْءٍ غُرَّتْ فِيهِ فَهُوَ مَغَارَةٌ. «تَزَاوَرُ» [الكهف: ۱۷]: تَمِيلُ، مِنَ الزَّوْرِ، وَالْأَزْوَرُ الْأَمِيلُ.

باب - ۸۵: گرامیداشت مهمان و خدمت کردن میزبان او را.

و فرموده خدای تعالی: «آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟» (الذاریات، ۲۴)

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: گفته می شود: «هُوَ زَوْرٌ وَهُوَ لَاءٌ زَوْرٌ وَضَيْفٌ» او زیارت کننده است و آنها زیارت کننده اند و مهمان هستند و معنای آن زیارت کنندگان و مهمانان هستند، زیرا لفظ زَوْرٌ مصدر است و در صیغه مفرد و مثنی و جمع به عین لفظ به کار می رود. مانند - قَوْمٍ رِضًا وَعَدْلًا - (گروهی خشنود عادل).

گفته می شود: مَاءٌ غَوْرٌ (آبی که در زمین پست فرو رود، عمیق) و يَبْتُرُ غَوْرٌ (چاه عمیق) و مَاءٌ أَنْ غَوْرٌ (عمیق) و مِيَاهُ غَوْرٌ (چاه عمیق).

غَوْرٌ، وَ مِيَاهُ غَوْرٌ.

و گفته می‌شود: الْغَوْرُ الْغَائِرُ. یعنی غَوْرٌ به معنی غائر هم آمده است. یعنی: آبی فرو رفته که بوی نمی‌گیرد. هر چیزی که در آن فرو رود، آن مَغَارَةٌ یا سوراخ است.

«تَزَاوَرُ» (الکھف، ۱۷) یعنی: مَبِيلٌ می‌کند. این هم از لفظ زَوْرٌ مشتق است. وَالْأَزْوَرُ: یعنی مَبِيلٌ می‌کنم.

۶۱۳۵ - از مالک، از سعید بن ابی سعید مقبری روایت است که ابوشریح کعبی گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را گرامی بدارد، پاداش مهمان (پذیرایی) یک شب و روز است و مهمانی سه روز است، آنچه بعد از آن باشد، صدقه است، و بر مهمان روا نیست که نزد میزبان تا زمانی بایستد که او را به تنگ آورد.»

از اسماعیل روایت است که گفت: مالک، مثل همین حدیث را به من گفت و افزود (آن حضرت فرمود): «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخنی نیک بگوید یا خاموش باشد.»

۶۱۳۶ - از ابو حصین، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نرساند، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید مهمان خود را گرامی بدارد و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند.»

۶۱۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي شَرِيحِ الْكَعْبِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، جَانِزَتَهُ يَوْمَ لَيْلَةٍ ، وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ ، فَمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ ، وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَوَبَّعَ عِنْدَهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ » .

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ : مِثْلَهُ ، وَزَادَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » . [راجع : ۶۰۱۹ ، أخرجه مسلم : ۴۸ ، مختصراً بزيادة . وأخرجه بالفظه والزيادة في اللفظة : ۱۴] .

۶۱۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ : حَدَّثَنَا سُبَيَّانُ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » . [راجع : ۵۱۸۵ ، أخرجه مسلم : ۴۷] .

۶۱۳۷ - از ابوالخیر روایت است که عقیبة بن عامر (رضی الله عنه) گفت: گفتیم: یا رسول الله! همانا تو ما را می فرستی و ما بر قومی فرود می آییسم و آنها ما را مهمان نمی کنند، در این مورد چه (لازم) می بینی؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به ما گفت: «اگر بر قومی فرود می آید و شما را آنچه شایسته مهمان است می فرمایند، بپذیرید، پس اگر این کار را نکنند، حق مهمان را که سزاوار ایشان است از آنها بگیرید.»

۶۱۳۸ - از زُهری، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید مهمان خود را گرامی بدارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید صله رَحِم خود را رعایت کند و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخن نیک بگوید یا خاموش باشد.»

۶۱۳۷ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ : قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّكَ تَبْعُنَا ، فَتَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلَا يَفْرُقُونَنَا ، فَمَا تَرَى ؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ فَأَقْبَلُوا ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ، فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ » . [راجع : ۲۴۶۱ ، أخرجه مسلم : ۱۷۲۷.]

۶۱۳۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » . [راجع : ۵۱۸۵ ، أخرجه مسلم : ۴۷ ، بدون « فليصل رحمه ».]

۸۶- باب : صِنْعُ الطَّعَامِ

وَالنَّكَالُ لِلضَّيْفِ

۶۱۳۹ - از عَوْن بن ابی جُحیفه روایت است که پدرش گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) میان سلمان و ابی درداء رابطه برادری برقرار کرد، سلمان به دیدار ابودرداء رفت و دید که ام درداء (همسر ابودرداء) جامه ژنده به بر کرده است. سلمان به وی گفت: تو را چه شده است؟ وی گفت: برادر تو ابودرداء به دنیا نیازی ندارد. ابودرداء آمد و برای او غذایی پخته و به او

۶۱۳۹ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ ، فَزَارَ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَدِّلَةً ، فَقَالَ لَهَا : مَا شَأْنُكَ ؟ قَالَتْ : أَخْوَالُ أَبِي الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا ، فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ ، فَصَبَّحَ لَهُ طَعَامًا ، فَقَالَ : كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ ، قَالَ : مَا أَنَا بِأَكَلٍ حَتَّى تَأْكُلِ ، فَتَأْكُلِ ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ دَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ بِقَوْمٍ ، فَقَالَ : تَمَّ ، فَتَمَّ ، ثُمَّ

گفت بخور که من روزه دارم. سلمان گفت: من نمی‌خورم تا تو نخوری. ابودرداء خورد، و چون شب فرا رسید، ابودرداء به نماز (شب) ایستاد. سلمان به او گفت: بخواب. وی خوابید. سپس رفت که به نماز (شب) بایستد، سلمان گفت: بخواب. چون شب به آخر رسید، سلمان گفت: اکنون به نماز برخیز. هر دو نماز (شب) گزاردند.

سلمان به او گفت: همانا پروردگار تو را بر تو حقی است، و نفس تو را بر تو حقی است، و زن تو را بر تو حقی است، پس حق هر صاحب حقی را بده. ابودرداء نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد و ماجرا را بیان کرد آن حضرت فرمود: «سلمان راست گفته است.» «ابوجحیفه وهب السؤانی، است گفته می‌شود وهب الخیر؟

ذَهَبَ يَوْمٌ، فَقَالَ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ آخِرَ اللَّيْلِ، قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ الْآنَ، قَالَ: فَضَلَيْتَا، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلَا هَلْكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطَ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ سَلْمَانُ».

أَبُو جُحَيْفَةَ وَهَبُ السُّوَانِيُّ، يُقَالُ: وَهَبَ الْخَيْرَ.

[راجع: ۱۹۶۸]

باب - ۸۷: آنچه ناخوشایند است از خشم و ناشکبایی نزد مهمان.

۶۱۴۰ - از سعید جری، از ابوعثمان روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: ابوبکر کسانی را مهمان کرد و به (پسر خود) عبدالرحمن گفت: از مهمانان پذیرایی کن که من نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌روم، و پیش از آنکه من بیایم پذیرایی شان را تمام کن (به آنها غذا بده). عبدالرحمن رفت و غذایی که داشت آورد و گفت: بخورید. گفتند: صاحبخانه ما کجاست؟ عبدالرحمن گفت: بخورید. گفتند: ما نمی‌خوریم تا صاحبخانه ما بیاید. عبدالرحمن گفت: مهمانی خود را از ما

۸۷- باب: ما یکره من

الغضب والجزع عند الضیف

۶۱۴۰ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْجَرِيرِيُّ، عَنِ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَضَيَّفَ رَهْطًا، فَقَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَفْرُغْ مِنِّ فِرَاحَتِهِمْ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَأَنْطَلِقَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: اطْعَمُوا، فَقَالُوا: أَيْنَ رَبُّ مُنْزَلِنَا، قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مُنْزَلِنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَنَّا قِرَاطَكُمْ، فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَ وَكَمْ تَطْعَمُوا لِلنَّفْسِ مِنْهُ، فَأَبُوا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ، فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكَتُ، ثُمَّ قَالَ: يَا

بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما غذا نخورده باشید ما از وی آزار خواهیم دید. مهمانان نپذیرفتند. من دانستم که بر سرم چه می‌آید، وقتی ابوبکر آمد، خودم را پنهان کردم. گفت: شما چه کردید؟ او را آگاه کردند.

گفت: ای عبدالرحمن، من خاموش شدم، سپس گفت: ای عبدالرحمن. من خاموش شدم. گفت: ای عُثْر (پسر جاهل) تو را سوگند می‌دهم که اگر آواز مرا می‌شنوی بیرون آی. من بیرون آمدم و گفتم: از مهمانان خود پیرس. گفتند: راست می‌گویند، و برای ما غذا آورد. ابوبکر گفت: پس شما منتظر من بودید، به خدا سوگند که امشب چیزی نمی‌خورم. دیگران گفتند: به خدا سوگند که تا تو نخوری ما نمی‌خوریم. ابوبکر گفت: چنین شب بدی ندیده بودم، وای بر شما، چه حالتی دارید؟ چرا مهمانی خویش را از ما نمی‌پذیرید؟ پس غذا را بیاور. غذا را آورد. وی دست خود را پیش کرد و گفت: بِاسْمِ اللَّهِ. (و گفت) حالت اول من، کار شیطان بود. وی غذا خورد و آنها غذا خوردند.

باب - ۸۸: سخن مهمان به میزبان: تا تو نخوری من نمی‌خورم.

در آن حدیث ابن جُحیفه است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۴۱ - از سلیمان، از ابوعثمان روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر (رضی الله عنها) گفت: ابوبکر مهمان یا مهمانان خود را آورد، و خودش شب را نزد پیامبر (صلی الله

عَبْدَ الرَّحْمَنِ ، فَسَكَتُ ، فَقَالَ : يَا عُثْرُ ، اَنْسَمْتُ عَلَيْكَ اِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَّا جِئْتَ ، فَخَرَجْتُ ، فَقُلْتُ : سَلْ اَصْبَافَكَ ، فَقَالُوا : صَدَقَ ، اِنَّا بِيهِ ، قَالَ : فَاِنَّمَا اَنْظَرْتُ مُؤْنِي ، وَاللَّهِ لَا اَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ ، فَقَالَ الْاٰخَرُونَ : وَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ ، قَالَ : لِمَ اُرْفِي الشَّرَّ كَاللَّيْلَةِ ، وَبِلَكُمْ ، مَا اَنْتُمْ ؟ لِمَ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا فَرَاكُمُ ؟ هَاتِ طَعَامَكَ ، فَجَاءَهُ بِهِ ، فَوَضَعَ يَدَهُ فَقَالَ : بِاسْمِ اللَّهِ ، الْاَوَّلَى لِلشَّيْطَانِ ، فَآكَلُ وَآكَلُوا . [راجع: ۶۰۲، ابرجه مسلم: ۲۰۵۷]

۸۸- باب: قَوْلُ الضَّيْفِ

لِصَاحِبِهِ : لَا آكُلُ حَتَّى تَاكُلَ

فِي حَدِيثِ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۶۱۴۸]

۶۱۴۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ : قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : جَاءَ أَبُو بَكْرٍ بَضِيْفًا لَهُ أَوْ بِأَصْبَافٍ لَهُ ، فَأَمْسَى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمَّا جَاءَ ، قَالَتْ

علیه و سلم) ایستاد. وقتی به خانه آمد، مادرم گفت: امشب از مهمان یا مهمانان خود دور ماندی. ابوبکر گفت: به آنها غذا ندادی؟ مادرم گفت: به او یا به آنها غذا پیش کردم، ولی آنها نپذیرفتند. ابوبکر خشمگین شد و دشنام داد که گوشهای تو بریده باد، و سوگند یاد کرد که غذا نمی خورد. من پنهان شدم. وی گفت: ای پسر جاهل. زن ابوبکر سوگند خورد که تا او غذا نخورد وی غذا نمی خورد. مهمان یا مهمانان هم سوگند خوردند که تا ابوبکر غذا نخورد آنها نمی خورند.

ابوبکر گفت: این حالت از اغوای شیطان بود. وی غذا خواست و خورد و دیگران خوردند، و هر لقمه‌ای را که (از کاسه) برمی داشت بیشتر از آن از زیر (کاسه) افزوده می شد. ابوبکر (به زن خود) گفت: ای خواهر ابوفراس، این چه حالت است؟ وی گفت: سوگند به نور دیده من، همانا همین اکنون غذا بیش از آن است که به خوردن آغاز کرده بودیم. پس همه خوردند و (بقیه را) به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرستاد و گفته شده است که آن حضرت از آن خورد.

أُمِّي: أَحْسَبْتُ عَنْ صَفِّكَ - أَوْ أَضْيَافِكَ - اللَّيْلَةَ، قَالَ: مَا عَشَيْتَهُمْ؟ فَقَالَتْ: عَرَضْنَا عَلَيْهِ - أَوْ: عَلَيْهِمْ قَاتِبُوا، أَوْ - قَاتِي، فَغَضِبَ أَبُو بَكْرٍ، فَسَبَّ وَجَدَعَ، وَحَلَفَ لَا يَطْعَمُهُ، فَاخْتَبَأْتُ أَنَا، فَقَالَ: يَا عُثْرُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَحَلَفَ الصَّيْفُ أَوْ الْأَضْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: كَانَ هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَأَوْا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَفَرَّةٌ عَيْنِي، إِنَّهَا الْآنَ لِأَكْثَرُ قَبْلَ أَنْ تَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا. [راجع: ۶۰۲، اخرجہ مسلم: ۲۰۵۷،

بزیاده]

باب - ۸۹: احترام به بزرگسال و بزرگسال به سخن و سؤال آغاز می کند.

۶۱۴۲، ۶۱۴۳ - از یحیی بن سعید، از بشیر بن یسار، مولی انصار، از رافع بن خدیج و سهل بن ابی حنمه روایت است که آنها گفته اند: همانا عبدالله بن سهل و محیصه بن

۸۹ - باب: إكرام الكبير،

وببدأ الأكبر بالكلام والسؤال

۶۱۴۲، ۶۱۴۳ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ، مَوْلَى الْأَنْصَارِ، عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ، وَسَهْلِ بْنِ أَبِي حَنْمَةَ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحِيصَةَ بْنَ

مسعود به خبیر رفتند و در نخلستان آنجا از یکدیگر دور افتادند. عبدالله بن سهل در آنجا کشته شد. عبدالرحمن بن سهل و حویصه و مُحیصه پسران مسعود نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدند و درباره کشته شدن دوست خود صحبت کردند. عبدالرحمن به سخن آغاز کرد و او خردترین آن جماعت بود. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی گفت: «بزرگسالان را بزرگ بشمار.» یحیی (راوی) گفت: یعنی رشته سخن را به بزرگتر بسیار. سپس در مورد دوست خود صحبت کردند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «با سوگند یاد کردن پنجاه کس از شما مستحق دیت (خونبهای) کشته خود یا دوست خود می شوید.» گفتند: یا رسول الله، این قضیه ای است که ما ندیده ایم (چه کسی او را کشته است) آن حضرت فرمود: پس اگر پنجاه کس از یهود سوگند بخورند شما را از سوگند خوردن می رهانند.» گفتند: یا رسول الله، آنها قومی کافرند (سوگند می خورند و سوگندشان اعتبار ندارد). سپس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) (خونبهای او را) از نزد خود پرداخت. سهل (راوی) گفت: من شتری از شتران را (برای خونبها) دریافتم. وی به باشگاه (اصطبل) شتران درآمد. و شتر با پای خود مرا لگد زد. لیث گفت: حدیث کرد مرا یحیی، از بُشیر، از سهل.

یحیی گفت: می پندارم که (بُشیر بن یسار) گفت: (مَع رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ) همراه رافع بن خدیج. (عوض: عَن رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ) و ابن عیینه گفت: حدیث کرد ما را یحیی، از بُشیر،

مَسْعُودِ ابْنِ خَبِيرٍ ، فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ ، فَقَتَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ ، فَجَاءَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَحَوِيصَةُ وَمُحِيصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمْ ، قَدَّأَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَكَانَ أَصْعَرَ الْقَوْمِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «كَبِيرُ الْكَبِيرِ» . قَالَ يَحْيَى : يَعْنِي : لَيْلَى الْكَلَامِ الْاَكْبَرِ . فَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمْ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «أَتَسْتَحْفُونَ قَتِيلَكُمْ ، أَوْ قَالَ : صَاحِبَكُمْ ، بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْكُمْ» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَمْرُكُمْ تَرَهُ . قَالَ : «فَتَبَّرْتُكُمْ يَهُودُ فِي أَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَوْمٌ كَفَّارٌ . فَوَدَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَبْلِهِ . قَالَ سَهْلٌ : فَادْرَكْتُ نَاقَةَ مِنْ تِلْكَ الْإِبِلِ ، فَدَخَلْتُ مَرْتِدًا لَهُمْ فَوَكَّضْتَنِي بِرِجْلِهَا .

قَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يَحْيَى ، عَنْ بُشَيْرٍ ، عَنْ سَهْلٍ .

قَالَ يَحْيَى : احْسَبْتُ أَنَّهُ قَالَ : مَعَ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ .

وَقَالَ ابْنُ عَيْنَةَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ بُشَيْرٍ ، عَنْ سَهْلٍ

وَحَدَّثَهُ . [راجع: ۲۷۰۲، أخرجه مسلم: ۱۶۶۹].

از سهل تنها (نه از رافع بن خدیج که در سند حدیث آمده است).

۶۱۴۴ - از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مرا از درختی آگاه کنید که مثال آن مثال مسلمان است. و میوه خود را در هر فصل به حکم پروردگار خود می دهد، و برگ آن نمی ریزد.»

به خاطر آمد که آن درخت خرما است ولی ناخوش دانستم که سخن گویم، و در آنجا ابوبکر و عمر نشسته بودند، چون آن دو نفر سخن نگفتند، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آن درخت خرما است.» آنگاه که با پدرم (عمر) برآمدم، گفتم: ای پدر، به خاطر رسیدن بود که آن درخت خرما است. گفت: تو را چه مانع شد که آن را بگویی، اگر آن را می گفتمی نزد من دوست داشتنی تر از داشتن چنین و چنان بود.

ابن عمر گفت: آنچه مرا مانع شد آن بود که من ندیدم که تو و ابوبکر (در این مورد) سخن بگویند، و من ناخوش دانستم (که سخن بگویم).

باب - ۹۰: آنچه رواست از شعر و رجز و خدا (آوازخوانی برای راندن شتر) و آنچه ناخوشایند است در آن.

و فرموده خدای تعالی: «و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و آنانند که چیزهایی می گویند و انجام نمی دهند. مگر کسانی که ایمان آورده و

۶۱۴۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ مِثْلُهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ، تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بَادِنٌ رِبَّهَا، وَلَا تَحْتَ وَرَقِهَا». فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ، وَكُنْتُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَلَمَّا لَمْ يَتَكَلَّمَا، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ». فَلَمَّا خَرَجْتُ مَعَ أَبِي قُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ، وَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، قَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَهَا، لَوْ كُنْتُ قُلْتُهَا كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: مَا مَنَعَنِي إِلَّا أَنِّي لَمْ أَرَكَ وَلَا أَبَا بَكْرٍ تَكَلَّمْتُمَا فَكَرِهْتُ. [راجع: ۶۱، امرجه مسلم: ۲۸۱۱].

۹۰- باب:

مَا يَجُوزُ مِنَ الشُّعْرِ وَالرَّجَزِ وَالْحُدَاءِ وَمَا يُكْرَهُ مِنْهُ

وَقَوْلُهُ: «وَالشُّعْرَاءُ يُتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ أَمْنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

[الشعراء: ۲۲۴-۲۲۷].

قال ابن عباس : في كل لغوي خوضون .

کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند، و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.»

(الشعرأ، ۲۲۴ - ۲۲۷)

ابن عباس در تفسیر «فی کل وادٍ یهیمون» گفت: یعنی در هر سخنی بیهوده فرو می‌روند.

۶۱۴۵ - از مروان بن حکم، از عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث روایت است که ابی بن کعب گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بعضی از اشعار حکمت است.»

۶۱۴۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبِي بَنَ كَعْبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً» .

۶۱۴۶ - از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب شنیدم که می‌گفت: در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی بود، ناگاه سنگی به پایش اصابت کرد و لغزید و انگشت وی خونین شد. فرمود: «آیا تو، به جز انگشتی هستی که خونین شدی و هر آنچه دیدی در راه خدا دیدی»

۶۱۴۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ ، سَمِعْتُ جُنْدَبًا يَقُولُ : يَتَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَمْشِي إِذْ أَصَابَهُ حَجَرٌ ، فَعَثَرَ ، فَدَمِيتَ إِصْبَعُهُ ، فَقَالَ : «هَلْ أَنْتَ إِلَّا إِصْبَعٌ دَمِيتَ . وَلَيْ سَبِيلَ اللَّهِ مَا لَقِيتَ» . [راجع: ۲۸۰۲، أخرجه مسلم: ۱۷۹۶، حضر]

۶۱۴۷ - از ابوسلمه از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر گفته است کلمه لیبید است (یعنی این کلمه) «آگاه باش که هر آنچه به‌جز خداست باطل است» اُمیّه بن ابی صلّت (شاعر معروف دوران جاهلیت) نزدیک بود که اسلام بیاورد.»

۶۱۴۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ عَبْدِ الْمَلِكِ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : قَالَ : النَّبِيُّ ﷺ : «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةٌ لَيْبِيدُ : أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا جَلَا اللَّهُ بِأَظْلٍ ، وَكَأَدِ أُمِيَّةُ بْنُ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسَلَّمَ» . [راجع: ۳۸۴۱، أخرجه مسلم: ۲۲۵۹]

۶۱۴۸ - از حاتم بن اسماعیل، از یزید بن ابی عبید، از سلمه بن اکوع روایت است که گفت:

۶۱۴۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ يَزِيدِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ

قال : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ ، فَسَرْنَا لَيْلًا ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لِمَا رَأَى مِنَ الْأَكْوَعِ : أَلَا تَسْمِعُنَا مِنْ هُنَيْهَاتِكَ؟ قال : وَكَانَ عَامِرٌ رَجُلًا شَاعِرًا ، فَتَزَلُّ يَخْدُو بِالْقَوْمِ يَقُولُ :

اللَّهُمَّ كَلِّبْنَا مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدِّقْنَا وَلَا صَلِّبْنَا
فَاغْفِرْ فِدَاءَكَ مَا اقْتَبَيْنَا وَكَيْتَ الْأَقْدَامِ إِنْ لَاقَيْنَا
وَالْقَيْنِ سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّا إِذَا صَبَحْنَا آتَيْنَا
وَبِالصَّبَاحِ عَوَّكُوا عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ هَذَا السَّائِقُ » . قَالُوا :
عَامِرُ بْنُ الْأَكْوَعِ ، فَقَالَ : « يَرْحَمُهُ اللَّهُ » . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ
الْقَوْمِ : وَجَّيْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، كَلِّبْنَا أُمَّتَنَا بِهِ ، قَالَ : فَأَتَيْنَا
خَيْبَرَ فَحَاصَرْنَا هُمْ ، حَتَّى أَصَابَتْنَا مَخْمَصَةٌ شَدِيدَةٌ ، ثُمَّ إِنَّ
اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْهِمْ ، فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ الْيَوْمَ الَّذِي فَتَحَتْ
عَلَيْهِمْ ، أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا
هَذِهِ النَّيْرَانُ ، عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تُوقَدُونَ » . قَالُوا : عَلَى
لَحْمٍ ، قَالَ : « عَلَى أَيِّ لَحْمٍ » . قَالُوا : عَلَى لَحْمِ حُمُرٍ
إِنْسِيَّةٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « اهِرِقُوهَا وَأَسْرِوَهَا » .

فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ نَهَيْتَهَا وَتَغَسَّلَهَا؟ قال
: « أَوْ ذَلِكَ » . فَلَمَّا تَصَافَ الْقَوْمُ ، كَانَ سَيْفُ عَامِرٍ فِيهِ
قَصْرٌ ، فَتَنَاوَلَ بِهِ يَهُودِيًّا لِيَضْرِبَهُ ، وَيَرْجِعُ ذُبَابُ سَيْفِهِ ،
فَأَصَابَ رُكْبَةً عَامِرٍ فَمَاتَ مِنْهُ ، فَلَمَّا قَفَلُوا قَالَ سَلَمَةُ :
رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَاحِبًا ، فَقَالَ لِي : « مَا لَكَ » .

فَقُلْتُ : فَنَدَى لَكَ أَبِي وَأُمِّي ، زَعَمُوا أَنَّ عَامِرًا حَبِطَ
عَمَلُهُ ، قَالَ : « مَنْ قَالَهُ » . قُلْتُ : قَالَهُ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ
وَأَسِيدُ بْنُ الْحَضْبِيِّ الْأَنْصَارِيِّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «
كَذَّبَ مَنْ قَالَهُ ، إِنَّ لَهُ لِأَجْرَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ إِبْصَعِيهِ -
إِنَّهُ لِحَاهِدٍ مُجَاهِدٍ ، قُلْ عَرَبِيٌّ نَشَأَ بِهَا مِثْلُهُ » . [راجع :

۲۴۷۷ ، أخرجه مسلم : ۱۸۰۲ ، وقلمة الحمر في الصيد : ۳۳ .

به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به
سوی خیبر برآمدیم، شبانه راه پیمودیم. مردی
از همراهان به عامر بن اکوع گفت: آیا ما را
از سرودهای خود نمی شنوانی؟ و عامر مردی
شاعر بود. وی از مرکب فرود آمد و به آن گروه
خدا می خواند و می گفت:

بارالها! اگر تو نمی بودی ما هدایت نمی یافتیم
و نه صدقه می دادیم و نه نماز می گزاردیم
ما را بیمارمز، فدایت شویم، از تو پیروی کردیم
و گامهای ما را در رویارویی با دشمن استوار
بدار؛

و بر ما آرامش ارزانی دار؛
تا آنگاه که ما را برای جنگ فرا می خوانند
بیاییم؛
و با آواز بلند دشمن در مقابل ما کمک
می خواهد.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود:
« این ساربان کیست؟ » گفتند: عامر بن اکوع
است. فرمود: « خداوند رحمتش کند.»

مردی از همراهان گفت: (شهادت) بر وی
واجب شد، ای پیامبر خدا، کاش ما را از
صحبت وی بیشتر بهره مند می کردی. سپس
به خیبر آمدیم و مردم آن را محاصره کردیم،
تا آنکه ما را گرسنگی سختی رسید، پس از
آن خداوند فتح را برایشان میسر ساخت.
روزی که مردم فتح خیبر را به شام رساندند.
آتش زیادی برافروختند. رسول خدا (صلی الله
علیه وسلم) فرمود: « این آتشها برای چیست
و برای چه چیز برافروخته اند.» گفتند: گوشت

۱- ابن عبدالبر گفته که از این دعا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معرکه
جنگ به حق وی کرده، دانستند که وی شهید خواهد شد.

پخته می‌کنند. فرمود: «کدام گوشت؟» گفتند: گوشت خر اهلی. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آن را بیرون ریزید و دیگرها را بشکنید.»

مردی گفت: یا رسول الله، یا آن را بیرون بریزیم و دیگرها را بشوئیم. فرمود: «یا چنان کنید.» آنگاه که مسلمانان (به قصد جنگ) صف بستند، شمشیر عامر کوتاه بود، وی شمشیر را گرفت تا بر یهودی ای ضربه زند، کنارۀ نوک شمشیر برگشت و به زانوی عامر اصابت کرد و از اثر آن مُرد. آنگاه که مردم بازگشتند، سلمة (بن اکوع) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا دید که رنگ من پریده است به من گفت: «تو را چه کار شده؟»

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، می‌گویند که عمل (برادرم) عامر (که به شمشیر خود کشته شده است). به هدر رفته است.^۱ فرمود: «این را که گفته است؟» گفتم: فُلان و فُلان و فُلان و أُسَید بن حُضَیر انصاری گفته‌اند.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر کس که گفته، دروغ گفته، همانا او را دو پاداش است - و آن حضرت میان دو انگشت خود را جمع کرد - همانا وی سختکوش و مجاهد است، کمتر عربی است که همچون او با این ویژگی‌ها سر برآورده است.»

۶۱۴۹ - از اُیُوب، از ابی قلابه روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد بعضی از زنان خود آمد و اُمّ سُلَیم (مادر انس) نیز با ایشان بود.

۱- چون کسی که خودکشی کند، در آتش دوزخ عذاب شود. (تیسیرالقاری)

۶۱۴۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أتَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَى بَعْضِ نِسَائِهِ وَمَعَهُنَّ أُمُّ سُلَيْمٍ ، فَقَالَ : «وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةَ ، رُوَيْدَكَ سَوَّوْكَ بِالْقَوَارِيرِ» . قَالَ أَبُو قَلَابَةَ : فَتَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ ، لَوْ تَكَلَّمُ بِهَا بَعْضُكُمْ

آن حضرت فرمود: «خدا بر تو رحم کند، ای آنجَشَه، شترانت را آهسته ران که شیشه بار دارند.»^۱ ابوقلابه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (در فرموده خود) کلمه‌ای را بر زبان رانده است که اگر هر یک از شما بر زبان آرید، به آن کلمه عیب می‌کنید. یعنی این قول آن حضرت: «سَوَقَّكَ بِالْقَوَارِيرِ»^۲

باب - ۹۱: هجو مشرکان.

۶۱۵۰ - از هِشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: حسان بن ثابت درباره هجو کردن مشرکان از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اجازه خواست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «درباره نَسَب من چگونه می‌کنی؟» حسان گفت: نسبت تو را (در شعر خود) همچون موی از خمیر بیرون می‌آورم.

روایت است از هِشام بن عروه، از پدرش که گفت: نزد عایشه حسان را دشنام می‌دادم. عایشه گفت: او را دشنام مده، زیرا وی (در برابر مشرکان) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) دفاع می‌کرد.

۶۱۵۱ - از ابن شهاب روایت است که هِشَم بن ابی سنان گفت: از ابوهریره شنیده است که در قصه‌های خویش از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد می‌کرد که می‌گفت: «همانا برادر (مسلمان) شما دشنام نمی‌دهد.» با این گفته،

۱- آنجَشَه، نام غلام ابوقلابه است که با آواز خوش خود شتران را آرامش می‌بخشید. و مراد از شیشه بار داشتن شتر، زنان بود که بر شتران سوار بودند.

۲- یعنی «سَوَقَّكَ بِالْقَوَارِيرِ» اشکال دستوری دارد.

لَعَبْتُمُوهَا عَلَيْهِ، قَوْلُهُ: «سَوَقَّكَ بِالْقَوَارِيرِ». [انظر: ۶۱۶۱، ۶۱۶۲، ۶۲۰۹، ۶۲۱۰، ۶۲۱۱، اخرجہ مسلم: ۲۳۲۳].

۹۱- باب: هجاء المشركين

۶۱۵۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي هِجَاءِ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَكَيْفَ بَنَسِي؟» فَقَالَ حَسَّانُ: لِأَسْلَتِكُمْ مِنْهُمْ كَمَا تَسْلُ الشَّعْرَةَ مِنَ الْعَجِينِ.

وَعَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَهَبْتُ أُسْبُ حَسَّانَ عِنْدَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: لَا تَسِبَّهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يُبَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۳۵۳۱، اخرجہ مسلم: ۲۴۸۷].

۶۱۵۱- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ الْهَيْثَمَ بْنَ أَبِي سَنَانَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ فِي قِصَصِهِ، يَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنْ أَخَا لَكُمْ لَا يَقُولُ الرَّقَّتَ». يَعْنِي بِذَلِكَ ابْنَ رَوَاحَةَ، قَالَ:

مرادش ابن رواحه بود که گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) در میان
ماست که کتاب خدا را می خواند؛
آنگاه که صبح روشن و نمودار گردد و
بدرخشد؛

ما را بعد از کوردلی هدایت می کند؛
باور دارنده است که آنچه می گویی شدنی
است؛

می خوابد در حالی که پهلویش را از بستر
خواب جدا می دارد؛^۱
آنگاه که بر کافران، خوابگاهشان گرانی کرده
است.

متابعت کرده است (یونس را) عقیل از زُهری.
و زیبایی گفت: زُهری از سعید و اعرج روایت
کرده که ابوهریره گفت.

۶۱۵۲ - از شُعَیب، از زُهری روایت است که
گفت.

و همچنان از محمد بن عتیق، از ابن شهاب
(زُهری) از ابی سلمه ابن عبدالرحمن بن عوف
روایت است که وی از حسان بن ثابت انصاری
شنیده است که ابوهریره را گواه می آورد و
می گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا سوگند
می دهم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه
وسلم) شنیده ای که می فرمود: «ای حسان، از
جانب رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) جواب
بگویی، بارالها، او را توسط رُوح القدس کمک
کن.» ابوهریره گفت: آری.

۶۱۵۳ - از شُعبه، از عدی بن ثابت روایت است
که بَرَاء (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله

۱- مصرع پنجم از متن افتاده است «بِئْسَ بُجَافِي خُبْرِيهِ عَنِ فِرَاشِهِ» که
ترجمه اش آورده شد.

فِي رَسُولِ اللَّهِ يَطُوكِبُهُ إِذَا شَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعٌ
أَرْنَا الْهَيْئَةَ بَعْدَ الْعَمَى قَالُوا بِه مَوْقِفَاتٌ أَنْ مَاقَالَ وَقَعَ
إِنَّا سَمَّيْنَا بِالْكَافِرِينَ الْمَضَاجِعُ

بَعْدَ الْعَمَى وَبَعْدَ الْعَمَى قَالُوا بِه مَوْقِفَاتٌ أَنْ مَاقَالَ وَقَعَ

تَابِعَهُ عَقِيلٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ : عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ ،

وَالْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ . [راجع : ۱۱۵۵ .]

۶۱۵۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ
(ح)

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحِمْيَرِيُّ ، عَنْ سَلِيمَانَ ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ
ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : أَنَّهُ سَمِعَ حَسَانَ بْنَ ثَابِتٍ
الْأَنْصَارِيَّ : يَسْتَشْهَدُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ،
تَشَدَّدْتَ بِاللَّهِ ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « يَا
حَسَّانُ ، أَحَبُّ عَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ آتِنَا بِرُوحِ
الْقُدُّسِ » . قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : نَعَمْ . [راجع : ۴۵۳ ، أخرجه
مسلم : ۲۴۸۵ .]

۶۱۵۳ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ
عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنِ الْبَرَاءِ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ
لِحَسَّانَ : « أَحَبُّهُمْ - أَوْ قَالَ : هَاجِهِمْ - وَجَبْرِيلُ
مَعَكَ » . [راجع : ۳۲۱۳ ، أخرجه مسلم : ۲۴۸۶ .]

علیه وسلّم) به حسان گفت: «آنها را هجو کن و جبریل با تو است.»

باب - ۹۲: کراهیت غلبه کردن شعر بر کسی تا او را از یاد خدا و علم و قرآن بازدارد.

۶۱۵۴ - از حنظله، از سالم، از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «اگر درون یکی از شما با زرداب پر باشد، بهتر است که با شعر پر باشد.»

۶۱۵۵ - از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «اگر درون مردی پر از زرداب باشد، بهتر است که پر از شعر باشد.»

باب - ۹۳: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) «قَرَبْتُ يَمِينُكَ» و «عَفْرَى حَلْقِي» «دست راست خاک آلود باد» و «پی بریده».

۶۱۵۶ - از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: اَفْلَحَ برادر ابی القعیس از من اجازه ورود خواست و این پس از نزول آیه حجاب بود. گفتم: به خدا سوگند به وی اجازه نمی دهم تا از رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) اجازه گیرم. زیرا برادر ابوالقعیس مرا شیر نداده است، بلکه زن ابوالقعیس مرا شیر داده است. رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) بر من درآمد

۹۲- باب : مَا يَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ

الغالب على الإنسان الشعرُ،

حتى يصدّه عن ذكر الله والعلم والقرآن .

۶۱۵۴ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «لَأَنْ يَمْتَلِي جَوْفَ أَحَدِكُمْ قَبْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْرًا» .

۶۱۵۵ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَأَنْ يَمْتَلِي جَوْفَ رَجُلٍ قَبْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْرًا» . [مترجمه مسلم : ۲۲۵۷]

۹۳- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

«قَرَبْتُ يَمِينُكَ» و : «عَفْرَى حَلْقِي»

۶۱۵۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنِ عَقِيلٍ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ عُرْوَةَ ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ : إِنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا نَزَلَ الْحِجَابُ ، فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا أَذْنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَإِنِ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي ، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي ، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ ؟ قَالَ : «إِنِّي أَذْنِي لَهُ ، فَإِنَّهُ عَمَلُكَ قَرَبْتُ يَمِينُكَ» .

و گفتم: یا رسول الله، همانا این مرد مرا شیر نداده است (که به من محرم گردد). ولی زن وی مرا شیر داده است؟ آن حضرت فرمود: «به وی اجازه بده، همانا وی عموی تو است، دست راستت خاک آلود باد.»

عُروه گفت: و به همین سبب است که عایشه می گفت: شیرخوارگی را حرام قرار دهید، آنچه از راه نسب حرام می شود.

۶۱۵۷ - از ابراهیم، از اسود روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواست (تا پس از ادای مناسک حج از مکه) برآید صَفِيَّه (همسر خود) را دید که بر آستانه خیمه، اندوهگین می باشد زیرا وی (حایض شده بود و طواف وداع نکرده بود). آن حضرت فرمود: «عَفْرَى حَلَقَى، که لغت قریش است. همانا ما را ماندگار ساختی.» سپس فرمود: «آیا تو در روز نحر (دهم ذی حجه) افاضه کرده ای؟ (یعنی: طواف) گفت: آری. فرمود: «پس (از مکه) بیرون شو.»

باب - ۹۴: آنچه درباره لفظ: زَعَمُوا آمده است.

۶۱۵۸ - از ابومرّه مَوْلَى اُمِّ هَانِي بنت ابی طالب روایت است که وی از اُمِّ هَانِي بنت ابی طالب شنیده است که می گفت: در سال فتح (مکه) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتم، آن حضرت را در حالی یافتم که غسل می کرد و دخترش فاطمه بر وی پرده گرفته بود. بر وی سلام کردم، گفت: «او چه کسی است؟» گفتم: منم اُمِّ هَانِي. دختر ابوطالب. فرمود:

قَالَ عُرْوَةُ: قَبْلَ ذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: حَرِّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. [راجع: ۲۶۴۴، أخرجه مسلم: ۱۴۴۵]

۶۱۵۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَنْفِرَ، فَرَأَى صَفِيَّةَ عَلَى بَابِ خِيَابِهَا كَثِيْبَةً حَزِيْنَةً، لِأَنَّهَا حَاضَتْ، فَقَالَ: «عَفْرَى حَلَقَى - لَعْنَةُ لَقْرِيشٍ - إِنَّكَ لِحَابِسْتِنَا». ثُمَّ قَالَ: «أَكُنْتُ أَقْضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ». - يَعْنِي الطَّوْفَ - قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَنْفَرِي إِذَا». [راجع: ۲۹۴، أخرجه مسلم: ۱۲۱۱]

۹۴- باب :

مَا جَاءَ فِي زَعَمُوا

۶۱۵۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ أَبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى اُمِّ هَانِي بنت ابی طالب أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ اُمَّ هَانِي بنت ابی طالب تَقُولُ: دَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَقَاطَمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا اُمُّ هَانِي بنت ابی طالب، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِاُمِّ هَانِي». فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ قَامَ فَصَلَّى لِمَآئِي رَكَعَاتٍ، مَلْتَحِفًا فِي نَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قُلْتُ: يَا

«خوش آمدی ای امّ هانی.» آنگاه که از غسل خود فارغ شد، ایستاد و هشت رکعت نماز گزارد، در حالی که در یک جامه پیچیده بود. چون نماز را تمام کرد، گفتم: یا رسول الله، پسر مادرم (علی رضی الله عنه) (زَعَمَ) گفته است که وی کُشَندهٔ مردی خواهد بود که من به او ای امان داده‌ام، فلان کس پسر هُبیره. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «همانا ما امان دادیم کسی را که تو امان دادی، ای امّ هانی.» امّ هانی گفت: و آن به هنگام چاشت بود.

باب - ۹۰: آنچه دربارهٔ فرمودهٔ مردی آمده که می‌گوید: **وَيْلَكَ (وای بر تو).**

۶۱۵۹ - از هَمَام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مردی را دید که شتر قربانی را می‌راند، فرمود: «آن را سوار شو.» گفت: این شتر قربانی است. فرمود: «آن را سوار شود، وای بر تو.»

۶۱۶۰ - از مالک، از ابوالزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مردی را دید که شتر قربانی را می‌راند. به او گفت: «آن را سوار شو.» گفت: یا رسول الله، این شتر قربانی است. فرمود: «آن را سوار شو، وای بر تو.» آن حضرت بار دوم یا بار سوم چنان فرمود.

۶۱۶۱ - از حمّاد، از ثابت بُنّانی، از انس بن مالک روایت است همچنان از ایوب، از ابوقلابه روایت است که انس بن مالک گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در سفری

رَسُولُ اللَّهِ، زَعَمَ ابْنُ أُمِّي أَنَّهُ قَاتِلُ رَجُلًا قَدْ أُجْرَتْهُ، فَلَانَ ابْنُ هُبَيْرَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أُجْرْتَا مِنْ أُجْرَتِ يَا أُمَّ هَانِي». قَالَتْ أُمَّ هَانِي: وَذَلِكَ ضَحِي. [راجع: ۲۸۰، أخرجه مسلم: ۳۲۶، بدون ذکر الإجارة].

۹۰- باب: مَا جَاءَ فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: وَيْلَكَ

۶۱۵۹ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: «أُرْكِبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «أُرْكِبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «أُرْكِبْهَا وَيْلَكَ». [راجع: ۱۶۹۰، أخرجه مسلم: ۱۳۲۳].

۶۱۶۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ لَهُ: «أُرْكِبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «أُرْكِبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّلَاثَةِ. [راجع: ۱۶۸۹، أخرجه مسلم: ۱۳۲۲].

۶۱۶۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - وَأَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، وَكَانَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ أَسْوَدٌ يُقَالُ لَهُ أَنْجِشَةُ، يَحْدُو، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ

بود و غلام سیاه وی با آن حضرت همراه بود که آنجسه نامیده می‌شد. وی برای رفتار شتران سرود می‌خواند. آن حضرت فرمود: «رحم بر تو ای آنجسه، شیشه‌ها را آهسته بران که شتران شیشه (زن) بار دارند.»^۱

۶۱۶۲- از خالد، از عبدالرحمن بن ابوبکره، روایت است که پدرش گفت: مردی، از مردی دیگر در محضر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ستایش کرد، آن حضرت فرمود: «وای بر تو، گردن برادرت را بریدی - و آن را سه بار تکرار فرمود - کسی از شما چون کسی دیگر را می‌ستاید، البته باید بگوید: گمان می‌کنم که فلان، این چنین است، خداوند خود حسابش را بهتر می‌داند و هیچ کس را در (علم) خدا تزکیه نمی‌کنم، آن هم اگر چه آن را می‌دانت.»

۶۱۶۳- از زهری، از ابوسلمه و ضحاک روایت است که ابوسعید خدری گفت: در حالی که روزی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) غنایم را تقسیم می‌کرد، ذوالخویصره، مردی از قبیله بنی تمیم گفت: یا رسول الله، عدالت کن. آن حضرت فرمود: «وای بر تو، اگر من عدالت نکنم، چه کسی عدالت می‌کند؟»

عمر گفت: به من اجازه بده که گردنش را بزنم. فرمود: «نی، او را یارانی است که هر یک از شما نماز خود را در مقایسه به نماز ایشان اندک می‌شمارید و روزه خود را با مقایسه به روزه ایشان اندک می‌شمارید، از دین چنان می‌برآیند که تیر از شکار بیرون می‌شود، اگر به پیکان تیر نگریسته شود در آن چیزی (از خون و غیره)

۱- در اسم الرجال، در توضیح آن گفته شده که ترجمه‌اش این است: یعنی، زنان بر شتران سوار هستند و شتران با سرعت گرفتن آنها را نیندازند.

﴿: وَيُحَكِّ بِمَا أَنْجَسَهُ ، رُوِيَكَ بِالْقَوَارِيرِ ﴾ .
[راجع: ۱۶۴۹، اخرجه مسلم: ۲۳۲۳.]

۶۱۶۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَتَيْتُ رَجُلًا عَلَى رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « وَيْلَكَ ، قَطَعْتَ عُنُقَ أَخِيكَ - ثَلَاثًا - مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَا دَحَا لَا مَحَالَةَ فَلْيُقِلْ : أَحْسِبُ فَلَانًا ، وَاللَّهِ حَسْبِيهِ ، وَلَا أَرْكِي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا ، إِنْ كَانَ يَعْلَمُ » . [راجع: ۲۶۶۲، اخرجه مسلم: ۳۰۰۰.]

۶۱۶۳- حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ وَالضَّحَّاكِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : بَيَّنَّا النَّبِيَّ ﷺ قَسْمَ ذَاتِ يَوْمٍ قَسِمًا ، فَقَالَ ذُو الْخَوَيْصِرَةِ ، رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ : يَا رَسُولَ اللَّهِ اعْدِلْ ، قَالَ : « وَيْلَكَ ، مَنْ يَعْدِلُ إِذَا كُنَّ اَعْدِلُ » . فَقَالَ عُمَرُ : ائْتِدَنْ لِي فَلَا ضَرْبَ عُنُقِهِ ، قَالَ : « لَا ، إِنْ لَهُ أَصْحَابًا ، يَخْفَرُ أَحَدَكُمْ صَلَاتُهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ ، وَصِيَامُهُ مَعَ صِيَامِهِمْ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمْرُوقِ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ ، يُنْظَرُ إِلَى نَصْلِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ، ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى رِصَافِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ، ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى نَضِيهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ، ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى قُدْذِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ، سَبَقَ الْفَرَسُ وَالِدَيْمَ ، يَخْرُجُونَ عَلَيَّ حِينَ فُرْقَةٍ مِنْ النَّاسِ ، آتِيَهُمْ رَجُلٌ إِخْدَى يَدَيْهِ مِثْلُ تَدْيِ الْمَرَاةِ ، أَوْ مِثْلُ الصَّعْتَةِ تَدْرُدُ » . قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : أَشْهَدُ لِسَمْعَتِهِ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأَشْهَدُ أَنِّي كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ حِينَ قَاتَلَهُمْ ؛

دیده نمی‌شود. سپس چون به پی تیر نظر شود، در آن چیزی یافت نمی‌شود، سپس چون به تنه تیر دیده شود در آن چیزی به نظر نمی‌آید، سپس چون به پر تیر نظر شود در آن چیزی به چشم نمی‌خورد، (در حالی که تیر) از سرگین و خون آن گذشته است.^۱ همچو کسانی، نشانه آنها، مردی است که یکی از دستانش بسان پستان زن است یا مانند گوشته‌پاره‌ای است که حرکت می‌کند.»

ابوسعید گفت: گواهی می‌دهم که این را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ام و گواهی می‌دهم که من با علی (ابن ابی طالب) بودم، آنگاه که با ایشان می‌جنگید، در میان گشتگان نشان جست‌وجو شد، همانا مردی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشانه او را گفته بود پیدا شد و آورده شد.^۲

۶۱۶۴ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، هلاک شدم. آن حضرت فرمود: «وَيَحْكُ - رحمت بر تو.» گفت: در روز رمضان با زن خود جماع کردم. آن حضرت فرمود: «غلامی را آزاد کن.» گفت: من، غلام ندارم. فرمود: «دو ماه پیایی روزه بگیر.» گفت: نمی‌توانم. فرمود: «شصت مسکین را طعام بده.» گفت: ندارم. سپس زنبیلی آورده شد (که در آن خرما بود) آن حضرت فرمود: «همین را بگیر و صدقه کن.» گفت: یا رسول الله، آن را به جز

۱- یعنی تمام طاعات و عباداتشان حاصلی ندارد.

۲- مراد از این مرد گروه خوارج هستند که در جنگ میان علی رضی الله عنه و معاویه از هردو لشکر خارج شدند و بسیاری از آنها در جنگ نهروان کشته شدند.

قَاتُمِسَ فِي الْقَتْلِ فَأَتَى بِهِ عَلِي النَّعْتِ الَّذِي نَعَتَ النَّبِيُّ ﷺ . [راجع : ۲۳۴۴ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۴] .

۶۱۶۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ ، قَالَ : «وَيَحْكُ» . قَالَ : وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي رَمَضَانَ ، قَالَ : «أَعْتَقَ رَقَبَةً» . قَالَ : مَا أَجِدُهَا ، قَالَ : «قَضَمَ شَهْرَيْنِ مَتَابَعَيْنِ» . قَالَ : لَا اسْتَطِيعُ ، قَالَ : «قَاطِعِمُ سَتَيْنِ مَسْكِينًا» . قَالَ : مَا أَجِدُ ، فَأَتَى بَعْرُقَ ، فَقَالَ : «خُذْهُ فَتَصَدَّقْ بِهِ» . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَغْلَى غَيْرَ أَهْلِي ، قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا بَيْنَ طَبِئِي الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ مِنِّي ، فَصَحَّكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى يَدَّتْ أَيْبَابُهُ ، قَالَ : «خُذْهُ» .

تَابِعَهُ يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ .
وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ :
«وَيْلَكَ» . [راجع : ۱۹۲۶ ، أخرجه مسلم : ۱۱۱۱] .

از خانواده خود صدقه کنم؟ سوگند به ذاتی که نفس من در اختیار قدرت اوست، در میان ساحهٔ مدینه از من محتاج‌تری نیست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خندید تا آنکه دندانهای درون دهان وی نمودار شد و گفت: «آن را بگیر.» متابعت کرده است (اوزاعی را) یونس از زهری.

و عبدالرحمن بن خالد، از زهری روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «وَيْلُكَ» (عوض: وَيْحَكَ) یعنی وای بر تو!

۶۱۶۵- از ابن شهاب (زهری) از عطاء بن یزید لیشی روایت است که ابی سعید خدری (رضی الله عنه) گفت: بادیه‌نشینی گفت: یا رسول الله، مرا از هجرت آگاه گردان. آن حضرت فرمود: «وَيْحَكَ» (رحم بر تو) مسئله هجرت بس دشوار است، آیا شتر داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا زکات آن را می‌دهی؟» گفت: آری. فرمود: «از همان ماورای دریاها (که زندگی می‌کنی) عمل (نیک) کن، خداوند از (ثواب) عمل تو چیزی نمی‌کاهد.»

۶۱۶۶- از شعبه، از واقد بن زید، از پدرش روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «وَيْلُكُمْ يَا وَيْحَكُمْ» - شعبه (در این دو کلمه) شک کرده است - پس از من به کفر بازنگردید که برخی گردنهای برخی دیگر را بزنند.» نَصْرُ از شعبه روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «وَيْحَكُمْ» و عمر بن محمد از پدر خود روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وَيْلُكُمْ يَا وَيْحَكُمْ» (وای بر شما یا رحم بر شما).

۶۱۶۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ : حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه : أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي عَنْ الْهَجْرَةِ ، فَقَالَ : « وَيْحَكَ ، إِنَّ شَأْنَ الْهَجْرَةِ شَدِيدٌ ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ » . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : « فَهَلْ تُؤَدِّي صَدَقَتَهَا » . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : « فَاعْمَلْ مِنْ وِرَاءِ الْبَحَارِ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتْرُكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا » . [راجع: ۱۴۵۲، أخرجه مسلم: ۱۸۶۵]

۶۱۶۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارثِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ : سَمِعْتُ أَبِي ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « وَيْلُكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ - قَالَ شُعْبَةُ : شَكَّ هُوَ - لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » . [راجع: ۱۷۴۲، أخرجه مسلم: ۶۶]

وَقَالَ النَّصْرُ ، عَنْ شُعْبَةَ : « وَيْحَكُمْ » .
وَقَالَ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ : « وَيْلُكُمْ ، أَوْ وَيْحَكُمْ » .

۶۱۶۷ - از هَمَام، از قتاده روایت است که انس گفت: مردی از بادیه‌نشینان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله، چه وقت قیامت برپا می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «وای بر تو، برای آن چه آمادگی گرفته‌ای؟» گفت: برای آن چیزی آماده نکردم جز آنکه خدا و رسول آن را دوست می‌دارم. فرمود: «همانا تو با کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری.»

ما (حاضران مجلس) گفتیم: ما هم چنین خواهیم بود؟ فرمود: «آری.» ما در آن روز بس خوشحال بودیم، ناگاه غلام مغیره که همسال من بود، گذشت. آن حضرت فرمود: «اگر وی نمیرد، او را پیری درنیاید تا آنکه قیامت برپا شود.» اختصار کرده است، شعبه از قتاده که گفت: از انس شنیدم که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کرد.

باب - ۹۶: نشانه دوستی به خاطر خدا.

نظر به دلیل فرموده خداوند: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.» (آل عمران، ۳۱)

۶۱۶۸ - از سُلیمان، از ابوانل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرکس، با کسی است که او را دوست می‌دارد.»

۶۱۶۹ - از اَعْمَش، از ابو وائل روایت است که عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) گفت: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمد و

۶۱۶۷ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَتَى السَّاعَةُ قَائِمَةٌ ؟ قَالَ : «وَيْلَكَ ، وَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا» . قَالَ : «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا إِلَّا أَنِّي أَحْبَبُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، قَالَ : «إِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتِ» . فَقُلْنَا : وَنَحْنُ كَذَلِكَ ؟ قَالَ : «نَعَمْ» . فَمَرَحْنَا يَوْمَئِذٍ فَرَحًا شَدِيدًا ، فَمَرَّ غُلَامٌ لِلْمَغِيرَةِ وَكَانَ مِنْ أَقْرَابِي ، فَقَالَ : «إِنَّ أُخْرَ هَذَا ، قَلْبِنِ يَدْرِكُهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» .
وَاخْتَصَرَهُ شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : سَمِعْتُ أَنَسًا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۳۱۸۸ ، أخرجه مسلم : ۲۶۳۹ و ۲۹۵۳ ، مختصراً .

۹۶- باب: علامه

الحب في الله عز وجل

لِقَوْلِهِ : «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» [آل عمران: ۳۱].

۶۱۶۸ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» . [نظر : ۳۱۶۹ ، أخرجه مسلم : ۲۶۴۰ .

۶۱۶۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ﷺ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،

گفت: یا رسول الله، درباره مردی که گروهی را دوست می دارد و در عمل به مرتبه ایشان نرسیده است چه می گویی؟ رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هر کس (در بهشت) با کسی که او را دوست می دارد.»

متابعت کرده است جریر بن حازم، و سلیمان ابن قَرم و ابو عَوانه از اعمش، از ابو وائل، از عبدالله (بن مسعود) از پیامبر (صلی الله علیه و سلم).

۶۱۷۰ - از سُفیان، از اعمش، از ابی وائل روایت است که ابوموسی گفت: به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفته شد: مردی قومی را دوست می دارد و (در عمل خود به مرتبه) ایشان نرسیده است؟ آن حضرت فرمود: «هر کس با کسی است که او را دوست می دارد.»

متابعت کرده است (راوی را) ابومعاویه و محمد بن عبید.

۶۱۷۱ - از شُعبه، از عمرو بن مرّة، از سالم بن ابی الجعد روایت است که انس بن مالک گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پرسید: قیامت چه وقت است یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «برای آن چه آماده کرده ای؟» گفت: برای آن از نماز و روزه و صدقه، زیاد آماده نکرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می دارم. آن حضرت فرمود: «تو با کسی هستی که او را دوست می داری.»

كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

تَابَعَهُ جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ ، وَ سُلَيْمَانُ بْنُ قَرْمٍ ، وَأَبُو عَوَانَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۶۱۶۸، أخرجه مسلم: ۲۶۶۰].

۶۱۷۰ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ ؟ قَالَ : «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» . تَابَعَهُ أَبُو مُعَاوِيَةَ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبِيدٍ . [أخرجه مسلم: ۲۶۶۰].

۶۱۷۱ - حَدَّثَنَا عَلَدَانُ : أَخْبَرَنَا أَبِي ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْة ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ : مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا» . قَالَ : مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ ، وَلَكِنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، قَالَ : «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» . [راجع: ۳۶۸۸، أخرجه مسلم: ۲۶۳۹].

باب - ۹۷: گفته مردی به مردی دیگر: اِحْسَاً (دور شو یا کم شو).

۹۷ - باب: قَوْلُ

الرَّجُلِ لِلرَّجُلِ: اِحْسَاً

۶۱۷۲ - از ابورجاء روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ابن صیّاد (پسر یهودی ای که ادعای نبوت می کرد) گفت: «همانا چیزی را (در دل) برای تو پنهان کرده ام، آن چیست؟» ابن صیّاد گفت: دُخ؛ آن حضرت فرمود: «گم شو».

۶۱۷۳ - از زهری، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر گفت: عمر بن خطاب به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با جمعی از اصحاب آن حضرت به سوی ابن صیّاد راهی شد تا آنکه ابن صیّاد را دید که با شماری از پسران خردسال در محله بنی مغاله بازی می کند. ابن صیّاد در آن روز به سن بلوغ نزدیک شده بود، وی از آمدن آن حضرت آگاه نشد تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با دست خود بر پشت وی زد، سپس به وی گفت: «آیا گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟» ابن صیّاد به سوی آن حضرت نگریست و گفت: گواهی می دهم که پیامبر امیها (ناخوانان) هستی. سپس ابن صیّاد گفت: آیا تو گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را رد کرد، سپس فرمود: «من به خدا و پیامبران او ایمان دارم.» سپس به ابن صیّاد گفت: «چه می بینی؟» ابن صیّاد گفت: راستگو و دروغگو نزد من می آید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «این امر برای تو درهم و برهم شده است.» سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا چیزی را برای تو (در دل) پنهان کرده ام.» ابن صیّاد گفت: آن دُخ است. آن حضرت فرمود:

۶۱۷۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ زَيْدٍ : سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءَ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَابْنِ صَيَّادٍ : « قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا ، فَمَا هُوَ » . قَالَ : الدُّخُّ ، قَالَ : « اِخْسَأْ » .

۶۱۷۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ : انْطَلَقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قَبْلَ ابْنِ صَيَّادٍ ، حَتَّى وَجَدَهُ يَلْعَبُ مَعَ الْعِلْمَانِ فِي أُطْمِ بَنِي مَغَالَةَ ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْحَلْمَ ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ : « أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ » . فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ فَقَالَ : أَتَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأَمِّيِّينَ ، ثُمَّ قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ : أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ، فَرَضَهُ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَالَ : « آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ » . ثُمَّ قَالَ لَابْنِ صَيَّادٍ : « مَاذَا تَرَى » . قَالَ : يَا بَنِيَّ صَادِقٌ وَكَاذِبٌ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « خَلُطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ » . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنِّي خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا » . قَالَ : هُوَ الدُّخُّ ، قَالَ : « اِخْسَأْ ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ » . قَالَ عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتَأْذَنُ لِي فِيهِ أَنْضِرَبَ عَنْقَهُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ يَكُنْ هُوَ لَا تَسْلُطْ عَلَيْهِ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ » . [راجع : ۱۳۵۴]

«گم شو، هرگز از حد خود (یعنی از حد و مرزی که خداوند برایت معین کرده) نمی‌گذری.»
 عمر گفت: یا رسول الله، به من اجازه بده تا گردش را بزنم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر وی همان (دجال) باشد تو بر وی مسلط شده نمی‌توانی، و اگر وی نباشد در کشتن وی به تو خیری عاید نمی‌شود.»^۱

۶۱۷۴ - سالم گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که می‌گفت: پس از این واقعه، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابی بن کعب انصاری راهی نخلستانی شدند که ابن صیاد، در آنجا می‌زیست، تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) وارد آنجا شد و در شاخه‌های درختان خرما پناه گرفت تا قبل از آنکه او را ببیند، غافلگیرانه از وی چیزی بشنود. ابن صیاد بر بستر خود دراز کشیده بود و خود را با چادری پوشانیده بود و از وی زمره‌ای می‌برآمد. مادر ابن صیاد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دید که در شاخه‌های درختان خرما پناه گرفته است، وی به ابن صیاد گفت: ای صاف «و آن نام ابن صیاد بود» این است محمد. وی از خواب بیدار شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «اگر او را به حالش می‌گذاشت خودش را افشا می‌کرد.»

۶۱۷۵ - سالم گفت: عبدالله (بن عمر) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در میان مردم ایستاد و خدای را به آنچه سزاوار اوست ستود، سپس از دجال یاد کرد و گفت: «همانا من شما

۱- اینکه ابن صیاد، ادعای پیامبری می‌کرد و واجب‌القتل بود چرا کشته نشد، گفته‌اند که وی نابالغ بوده و یا این واقعه در زمان صلح آن حضرت با یهود بوده است.

۶۱۷۴ - قال سالم: «فَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: أَنْطَلِقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بِنِ كَعْبِ الْأَنْصَارِيِّ، يُؤْمَانُ النَّخْلَ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ، حَتَّى إِذَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، طَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَّقِي بَجْدُوعَ النَّخْلِ، وَهُوَ يَخْتَلُّ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ، وَأَبْنُ صَيَّادٍ مُضْطَجِعٌ عَلَيَّ فَرَأَيْتُهُ فِيهَا رَمَزَةً، أَوْ زَمْرَةً، فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَتَّقِي بَجْدُوعَ النَّخْلِ، فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ: أَيُّ صَافٍ، وَهُوَ أَسْمُهُ، هَذَا مُحَمَّدٌ، فَتَّاهِيَ ابْنُ صَيَّادٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ تَرَكْتَهُ بَيْنَ».

[راجع: ۱۱۵۵، أخرجه مسلم: ۲۹۳۱.]

۶۱۷۵ - قال سالم: قال عبد الله: «قال رسول الله ﷺ في الناس، فأتيت على الله بما هو أهله، ثم ذكر الدجال فقال: «إني أنذركموه، وما من نبي إلا وقد أنذره قومه، لقد أنذره نوح قومه، ولكني سأقول لكم فيه قولاً لم يقله نبي لقومه، تعلمون أنه أعور، وأن الله ليس بأعور» . [راجع: ۳۰۵۷، راجع مسلم: ۱۶۹ في السنن

(۹۵)

قال أبو عبد الله: حَسَاتُ الْكَلْبِ: بَعْدَتُهُ.
«حَاسِيْن» [البقرة: ۱۶۵]: مُبْعَدِيْن.

را از او برحذر می‌دارم و هیچ پیامبری نیست که قوم خود را از وی برحذر نداشته باشد و همانا نوح، قوم خود را از وی برحذر داشته است، ولی در مورد وی به شما چیزی می‌گویم که هیچ پیامبری آن را به قوم خود نگفته است. و همانا خداوند کور یک چشم نیست.» (دجال کور یک چشم است.)

ابوعبدالله گفت: حَسَاتُ الْكَلْبِ (سگ را دور راندم). «حَاسِيْن» (البقره، ۱۶۵) یعنی: دور شدگان.

باب - ۹۸: گفته مرد: مَرَحِبًا (خوش آمدی).

و عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به فاطمه (سلام الله علیها) گفت: «خوش آمدی ای دختر من.»

و أم هانئ گفت: نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدم، فرمود: «خوش آمدی ای أم هانی.»

۶۱۷۶ - از ابوتیاح، از ابی حمزه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: آنگاه که نمایندگان قبیله عبدالقیس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند، آن حضرت فرمود: «خوش آمده‌اید ای نمایندگان، کسانی که آمده‌اند زیانکار و پشیمان نخواهند شد.»

آنها گفتند: یا رسول الله، ما گروهی از قبیله ربیع هستیم و میان ما و میان تو، قبیله مضر قرار دارند و ما نمی‌توانیم نزد تو بیاییم مگر در ماه حرام، پس ما را به کاری بفرما که جداکننده حق از باطل باشد تا با عملکرد آن به بهشت درآییم و کسانی را که در عقب ما هستند به آن

-۹۸- باب :

قَوْلُ الرَّجُلِ مَرَحِبًا

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «مَرَحِبًا يَا بِنْتِي». [راجع: ۳۶۲۲.]

وَقَالَتْ أُمُّ هَانِئٍ: جِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَرَحِبًا يَا أُمَّ هَانِئٍ». [راجع: ۳۵۷.]

۶۱۷۶ - حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَبُو تَيْحَانَ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ وَقَدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَرَحِبًا بِالرُّقْدِ، الَّذِينَ جَاءُوا غَيْرَ خَزَائِيَا وَلَا نَدَامِي». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا حَيٌّ مِنْ رَبِيعَةَ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مُضَرٌّ، وَإِنَّا لَا نَصِلُ إِلَيْكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَضَّلْنَا نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَنَدْعُو بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، فَقَالَ: «أَرْبَعٌ وَأَرْبَعٌ: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَأَتُوا الزَّكَاةَ، وَصُومُوا رَمَضَانَ، وَأَعْطُوا حُمْسَ مَا غَنَمْتُمْ. وَلَا تَشْرَبُوا فِي الدِّبَاءِ وَالْحَتَمِ وَالْقَبْرِ وَالْمَرْوَاتِ». [راجع: ۵۳، أخرجه مسلم: ۱۷، وفتحة الباء في الأشرطة: ۳۹.]

فرا خوانیم. آن حضرت فرمود: «چهار است، و چهار است: نماز پسا دارید، و زکات بدهید و رمضان را روزه بگیرید و یک پنجم مالی را که از غنیمت به دست می‌آورید (در راه خدا) بدهید، و از این (چهار ظرف) دَبَاءَ، و حَتَم و نَقِير و مُزَفَّت (که میوه تَر کرده در آن نشسته‌آور می‌شود) ننوشید.»

باب - ۹۹: مردم (در قیامت) به نام پدران خویش فرا خوانده می‌شوند.

۶۱۷۷ - از عییدالله، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای خیانتکار در روز قیامت پرچمی افراشته می‌شود و گفته می‌شود: این نشانه خیانت فلان بن فلان است.»

۶۱۷۸ - از مالک، از عبدالله بن دینار، از ابن عمر روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «برای خیانتکار در روز قیامت پرچمی برافراشته می‌شود، سپس گفته می‌شود: این نشانه خیانت فلان بن فلان است.»

باب - ۱۰۰: هیچ یک از شما نگوید: خُبَيْتَ نَفْسِي (نفس من پلید شد).

۶۱۷۹ - از هشام، از پدرش، از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هیچ یک از شما نگوید که

۹۹- باب : مَا يَدْعَى

النَّاسُ بِأَبَائِهِمْ

۶۱۷۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْعَادِرَ يُرْفَعُ لَهُ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يُقَالُ : هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ » . [راجع : ۴۱۸۸ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۵]

۶۱۷۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْعَادِرَ يُنْصَبُ لَهُ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يُقَالُ : هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ » . [راجع : ۴۱۸۸ ، أخرجه مسلم : ۱۷۳۵]

۱۰۰- باب :

لَا يَقُولُ خُبَيْتَ نَفْسِي

۶۱۷۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خُبَيْتَ نَفْسِي ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ لِقِسَّتِ نَفْسِي » . [أخرجه مسلم : ۲۲۵۰]

«خَبَيْتَ نَفْسِي» ولی بگویند: «لَقَسْتَ نَفْسِي»^۱.
 ۶۱۸۰ - از زهری، از ابی امامه بن سهل، از پدرش روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما نگوید: خَبَيْتَ نَفْسِي، بلکه بگوید: لَقَسْتَ نَفْسِي.»
 متابعت کرده است (یونس را) عَقِيل.

باب - ۱۰۱: زمانه را دشنام ندهید.

۶۱۸۱ - از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خداوند فرموده است: فرزند آدم دهر (زمانه) را دشنام می دهد. و دهر منم و شب و روز در دست (قدرت) من است.»^۲

۶۱۸۲ - از زهری، از ابوسلمه، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «عَنْب (انگور) را «كَرْم» نامید، و نگوید: نومیدی زمانه، که همانا خداوند همان دهر است.»

باب - ۱۰۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) :
 «همانا كَرْم، دل مؤمن است.»

و همانا آن حضرت فرمود: «مفلس کسی است که در روز قیامت مفلس می شود.»

۱- هر دو لفظ «خَبَيْتَ نَفْسِي» و «لَقَسْتَ نَفْسِي» دارای یک معنی است ولی «خَبَيْتَ نَفْسِي» معنای: شریر و بدکاره شدم را نیز می دهد. اما «لَقَسْتَ نَفْسِي» معنای میل شد و شورید دل من را می دهد.
 ۲- یعنی: خداوند آفریننده دهر (زمانه) و تنظیم کننده امور کاینات است و کس نباید خوشبختی و بدبختی را به زمانه نسبت دهد. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری.»

۶۱۸۰ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبَيْتَ نَفْسِي ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَقَسْتَ نَفْسِي . »
 تَابِعَهُ عَقِيلٌ . [اخرجه مسلم : ۲۲۵۱.]

۱۰۱ - باب : لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ

۶۱۸۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَالَ اللَّهُ : يَسِبُّ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ ، وَأَنَا الدَّهْرُ ، يَبْدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ » . [راجع : ۴۸۲۶ ، اخرجه مسلم : ۲۲۴۶.]

۶۱۸۲ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تُسَمُّوا الْعَنْبَ الْكَرْمَ ، وَلَا تَقُولُوا : خَبَيْتَ الدَّهْرَ ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ » . [انظر : ۶۱۸۳ ، راجع : ۴۸۲۶ ، اخرجه مسلم : ۲۲۴۶ ، آخوه . و اخرجه : ۲۲۴۷ اوله نحوه.]

۱۰۲ - باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

« إِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ »

وَقَدْ قَالَ : « إِنَّمَا الْمَفْلِسُ الَّذِي يُفْلِسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .
 كَقَوْلِهِ : « إِنَّمَا الصَّرْعَةُ الَّتِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْعَضْبِ » [راجع : ۶۱۱۴] . كَقَوْلِهِ : « لَا مَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ » . فَوَصَفَهُ بِانْتِهَاءِ الْمَلِكِ ، ثُمَّ ذَكَرَ الْمُلُوكَ أَيْضًا فَقَالَ : « إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا » [المنن : ۳۴.]

مانند این فرموده آن حضرت: «همانا پهلوان کسی است که به هنگام خشم بر نفس خود تسلط یابد.»

مانند این گفته آن حضرت: «پادشاهی نیست به جز از آن خدا.» و آن حضرت خداوند را پادشاه مطلق وصف کرده است. سپس از پادشاهان یاد کرده و نیز گفته است: «(ملکه سبأ گفت): پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه می کنند.»

(التَّمَلُّ، ۳۴)

۶۱۸۳- از زهری، از سعید بن مسیب، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «و می گویند: کَرَمٌ (یعنی تاک انگور را)، همانا کَرَمٌ دل مؤمن است.»

۶۱۸۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَيْفَانُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَيَقُولُونَ الْكِرْمُ ، إِنَّمَا الْكِرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » . [راجع : ۶۱۸۲ ، أخرجه مسلم : ۲۲۴۷ .]

۱۰۳- باب : قَوْلُ الرَّجُلِ :

قَدَاكَ أَبِي وَأُمِّي

فِيهِ الزُّبَيْرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۳۷۲۰ .]

باب - ۱۰۳ : قول مرد : پدر و مادرم فدایت باد . زبیر آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است .

۶۱۸۴- از سعد بن ابراهیم، از عبدالله بن شداد روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشنیدم که فدای کسی شود، به جز برای سعد، از آن حضرت شنیده‌ام که می گفت: «تیر بیفکن، پدر و مادرم فدایت باد.» گمان می کنم که در روز اُحُد بوده است.

۶۱۸۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سَيْفَانَ ، حَدَّثَنِي السَّعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ ، عَنْ عَلِيٍّ ؓ قَالَ : مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْدِي أَحَدًا غَيْرَ سَعْدٍ ، سَمِعْتَهُ يَقُولُ : « اِرْمِ قَدَاكَ أَبِي وَأُمِّي » . أَظُنُّهُ يَوْمَ أُحُدٍ . [راجع : ۲۹۰۵ ، أخرجه مسلم : ۲۴۱۱ .]

۱۰۴- باب : قَوْلُ الرَّجُلِ :

جَعَلَنِي اللَّهُ قَدَاكَ

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ : قَدَيْتَاكَ بِأَبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا .

[راجع : ۲۹۰۴ .]

باب - ۱۰۴ : قول مرد : خدا مرا فدای تو کند .

و ابوبکر به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت:

خدا پدران و مادران ما را فدای تو کردیم.

۶۱۸۵ - از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که انس بن مالک گفت: او و ابوطلحه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را همراهی می کرد و صَفِيَّه به پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر شتر سوار بود، در مسیر راه بودند که شتر لغزید، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و آن زن فرو افتادند، و ابوطلحه - گمان می کنم که (راوی) گفت - خود را از شتر پایین افکند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) رفت و گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم)، خدا مرا فدای تو کند، آیا به تو چیزی آسیب رسیده است؟ فرمود: «نی، ولی متوجه زن باش.» ابوطلحه، جامعه خود را بر روی خود کشید و به سوی صَفِيَّه رفت و جامعه خود را بر وی انداخت (تا او را نبیند) آن زن برخاست، ابوطلحه (بالان) شتر را محکم کرد و هردو بر شتر خود سوار شدند و راه پیمودند تا به عقب مدینه رسیدند. - یا گفت - به مدینه نزدیک شد، آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: «بازگشت کنان، توبه کنان، عبادت کنان، پروردگار خود را ستایش کنان هستیم.» آن حضرت پیوسته آن را می گفت تا به مدینه درآمدیم.

باب - ۱۰۵: محبوبترین نامها نزد خدای عزوجل:

۶۱۸۶ - از ابن عیینه، از ابن منکدر روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: برای یکی از مردهای ما پسری زاده شد و او را قاسم نام گذاشت به او گفتیم: تو را به «ابوالقاسم»

۶۱۸۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا بِشْرِ بْنُ الْمُفْضَلِ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي اسْحَاقَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّهُ أَقْبَلَ هُوَ وَأَبُو طَلْحَةَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَصَحَّ النَّبِيُّ ﷺ صَفِيَّةَ ، مُرِدْفَهَا عَلَى رَاحِلَتِهِ ، فَلَمَّا كَانُوا بَعْضَ الطَّرِيقِ عَثَرَتِ النَّاقَةُ ، فَصَرَخَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمَرْأَةُ ، وَأَنَّ أَبَا طَلْحَةَ - قَالَ : أَحْسَبُ - اقْتَحَمَ عَنْ بَعِيرِهِ ، فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، هَلْ أَصَابَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالَ : « لا ، وَلَكِنْ عَلَيَّكَ بِالْمَرْأَةِ » . فَأَلْقَى أَبُو طَلْحَةَ تَوْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَصَدَ قَصْدَهَا ، فَأَلْقَى تَوْبَهُ عَلَيْهَا ، فَقَامَتِ الْمَرْأَةُ ، فَشَدَّ لهُمَا عَلَى رَاحِلَتِهِمَا فَرَكَبَا ، فَسَارُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بَطْهَرِ الْمَدِينَةِ ، أَوْ قَالَ : أَشْرَفُوا عَلَى الْمَدِينَةِ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَيُّونَ تَأْتُونَ عَابِدُونَ ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ » . فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُهَا حَتَّى دَخَلَ الْمَدِينَةَ . [راجع : ۲۷۱ ، المرحه مسلم ، ۱۳۶۵ ، مختصراً]

باب - ۱۰۵: أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ لِلرَّبِّ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۶۱۸۶ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُنْكَدَرِ ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ : وَوَلِدَ الرَّجُلِ مَنَّا غُلَامٌ فَسَمَاهُ الْقَاسِمَ ، فَقُلْنَا : لَا تُكْنِيكَ أَبَا الْقَاسِمِ وَلَا كِرَامَةَ ، فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « سَمَّ أَبْنِكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ » .

کنیت^۱ نمی‌کنیم و تو را بزرگ نمی‌شماریم (زیرا ابوالقاسم کنیت آن حضرت است) آن مرد موضوع را به اطلاع پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسانید. آن حضرت فرمود: «پسر خود را عبدالرحمن نام بگذار.»

باب - ۱۰۶: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) : «به اسم من نام گذارید و به کنیت من کنیت نکنید.»

انس آن را از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۱۸۷ - از حُصَین، از سالم روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: برای یکی از مردان ما پسری زاده شد که او را قاسم نام گذاشت. مردم گفتند: تو را به آن کنیت (ابوالقاسم) نمی‌کنیم تا آنکه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بپرسیم. آن حضرت فرمود: «به نام من گذارید و به کنیت من کنیت نکنید.»

۶۱۸۸ - از ایوب، از ابن سیرین روایت که از ابوهریره شنیده‌ام که گفت: ابوالقاسم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به اسم من نام گذارید و به کنیت من کنیت نکنید.»

۶۱۸۹ - از سفیان، از ابن مُنْکَدِر روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: برای یکی از مردهای ما پسری زاده شد، او را قاسم نام گذارد. گفتند: تو را به ابوالقاسم کنیت نمی‌کنیم و

۱- کنیت، یعنی نام مرد یا زنی را گفتن و او را به لقب یاد کردن، مثال آن، یاد کردن آن حضرت به نام «ابوالقاسم» است زیرا فرزند اول آن حضرت «قاسم» نامیده می‌شد. یا پدر فلان، مادر فلان و غیره.

[راجع: ۳۱۱۴، أخرجه مسلم: ۲۱۳۳]

۱۰۶- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «سَمُّوا

بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي»

قَالَ أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۱۱۲]

۶۱۸۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ: حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: «وُلِدَ لِرَجُلٍ مِّنَّا غُلَامٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ، فَقَالُوا: لَا تَكْنِيهِ حَتَّى نَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي». [راجع: ۳۱۱۴، أخرجه مسلم: ۲۱۳۳، مطرولاً]

۶۱۸۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي». [راجع: ۱۱۰، أخرجه مسلم: ۳، بقطعه لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه ۲۱۳۴، بالقطعة]

۶۱۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «وُلِدَ لِرَجُلٍ مِّنَّا غُلَامٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ، فَقَالُوا: لَا تَكْنِيكَ بِأَبِي الْقَاسِمِ وَلَا تَنْعَمْكَ عَيْنًا، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «اسْمُ ابْنِكَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ». [راجع:

۳۱۱۴، أخرجه مسلم: ۲۱۳۳]

نمی‌گوییم چشمت را به پسرش روشن گرداند^۱ وی نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) آمد و موضوع را یاد کرد. آن حضرت فرمود: «پسرت را عبدالرحمن نام بگذار.»

باب - ۱۰۷: اسم حَزْن (زمین سخت و درشت).

۶۱۹۰ - از زُهَری، از ابن مُسَیب، از پدرش روایت است که پدرش نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) آمد و آن حضرت گفت: «اسم تو چیست؟» گفت: حَزْن است. آن حضرت فرمود: «تو سَهْل هستی» وی گفت: من اسمی را که پدرم بر من گذاشته بود، تغییر نمی‌دهم. ابن مُسَیب گفت: پس از آن (وقت) پیوسته سختی و درشتی در میان ما بود. روایت کرده‌اند ما را علی بن عبدالله و محمود، از عبدالرزاق، از معمر، از زُهَری، از ابن مُسَیب، از پدرش، از پدرکانش همین حدیث را.

باب - ۱۰۸: تغییر نام به نامی بهتر از آن.

۶۱۹۱ - از ابو حازم روایت است که سهل گفت: آنگاه که مُنذر بن ابُوأسید زاده شد، نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برده شد و آن حضرت او را بران خود نهاد و اُسید نشسته بود و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در پیش روی خود به چیزی مشغول بود، ابُوأسید کسی را گفت که پسرش را بردارد. نوزاد از ران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برداشته شد. سپس پیامبر

۱- در زبان عربی چنین گویند: «نعم الله بک عیناً» یعنی: روشن گرداند خدای چشم محبوب تو را به تو یا چشم تو را به محبوب تو.

۱۰۷- باب اسم الحزن

۶۱۹۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ أَبِيهِ: أَنَّ أَبَاهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَا اسْمُكَ». قَالَ: حَزْنٌ، قَالَ: «أَنْتَ سَهْلٌ». قَالَ: لَا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَّيْتَهُ أَبِي، قَالَ ابْنُ الْمُسَيْبِ: فَمَا زَالَتْ الْحُزُونُ فِينَا بَعْدُ. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمَحْمُودٌ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ بِهِدًا. [انظر: ۶۱۹۳].

۱۰۸- باب: تَحْوِيلِ الْأَسْمِ

إِلَى اسْمٍ أَحْسَنَ مِنْهُ

۶۱۹۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَاةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنِ سَهْلِ قَالَ: «أَبِي بِالْمُنْذِرِ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ حِينَ وُلِدَ، فَوَضَعَهُ عَلَيَّ فَاخَذَهُ، وَأَبُو أُسَيْدٍ جَالِسٌ، فَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ بَشِيءَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَأَمَرَ أَبُو أُسَيْدٍ بِأَبْنِهِ، فَاخْتَمَلَ مِنْ فَاخَذَ النَّبِيُّ ﷺ، فَاسْتَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَيْنَ الصَّبِيِّ». فَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: قَلْبَانَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا اسْمُهُ». قَالَ: فُلَانٌ، قَالَ: «وَلَكِنْ اسْمُهُ الْمُنْذِرُ». فَسَمَّاهُ يَوْمَئِذٍ الْمُنْذِرَ. [اخرجه مسلم: ۲۱۴۹].

(صلی الله علیه وسلم) فارغ شد و گفت: «آن کودک کجاست؟» ابواسید گفت: او را به خانه بردیم یا رسول الله. فرمود: «اسم وی چیست؟» گفت: فلان. آن حضرت فرمود: «ولی اسم او مُنذر است.» از آن روز او را مُنذر نامید.

۶۱۹۲ - از عطأ بن ابی میمونَه، از ابی رافع روایت است که ابوهریره گفت: اسم زینب (بنت جَحش همسر آن حضرت) بَرّه (نیکو) بود.^۱ به او گفته شد: خودت را پاک و نیکو می خوانی. پس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را زینب نامید.

۶۱۹۳ - از عبدالحمید بن جبیر بن شیبّه روایت است که گفت: نزد سعید بن مسیب نشستم و به من گفت: پدر بزرگ وی که حزن نام داشت نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفته بود. آن حضرت به وی گفته بود: «نام تو چیست؟» گفته بود: نام من، حزن، است. آن حضرت فرمود: «ولی تو سهل هستی.» او گفت: من نامی را که پدرم بر من نهاده است، تغییردانی نیستم. ابن مسیب گفت: پس از آن بود که پیوسته سختیها و درشتیها بر ما پدید می آید.

باب - ۱۰۹: کسی که به نامهای پیامبران نام بگذارد.

و انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ابراهیم را بوسید. یعنی پسر خود را.

۶۱۹۴ - از اسماعیل روایت است که گفت:

۱- در بعضی روایات آمده که «بَرّه» نام دختر ابوسلمه بوده، و امام بخاری در کتاب «ادب مفرد» آورده که «بَرّه» نام جویریه بنت حارث همسر آن حضرت بوده که آن حضرت نام او را تغییر داده است.

۶۱۹۲ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ زَيْنَبَ كَانَتْ اسْمَهَا بَرَّةً ، فَقِيلَ : تُرْكِي نَفْسَهَا ، فَسَمَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ . [إخراجه مسلم : ۲۱۴۱]

۶۱۹۳ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدِ الْحَمِيدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ قَالَ : جَلَسْتُ إِلَى سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، فَحَدَّثَنِي : أَنَّ جَدَّهُ حَزْنَاً قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « مَا اسْمُكَ » . قَالَ : اسْمِي حَزْنٌ ، قَالَ : « بَلْ أَنْتَ سَهْلٌ » . قَالَ : مَا أَنَا بِمُعْتَبِرٍ اسْتَفْسَأَ سَمَانِيَةَ أَبِي ، قَالَ ابْنُ الْمُسَيْبِ : فَمَا زَالَتْ بَيْنَنَا الْحُزُونَةُ بَعْدُ . [راجع : ۶۱۹۰]

۱۰۹ - باب : مَنْ سَمِيَ

بِاسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ

وَقَالَ أَنَسٌ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِبْرَاهِيمَ ، يَعْنِي ابْنَهُ . [راجع :

۱۳۰۲]

۶۱۹۴ - حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : قُلْتُ لِابْنِ أَبِي أَوْفَى : رَأَيْتَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : مَاتَ صَغِيرًا ، وَلَوْ فَضِي أَنْ يَكُونَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ

به ابن ابی اوفی گفتیم: آیا ابراهیم پسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را دیده بودی؟ گفت: او در کودکی مُرد، اگر مقدر می‌بود که پس از محمد (صلی الله علیه و سلم) پیامبری باشد وی زنده می‌ماند ولی پس از آن حضرت پیامبری نیست.

۶۱۹۵ - از شُعبه، از عَدِی بن ثابت روایت است که گفت: از براء شنیدم که گفت: چون ابراهیم علیه السلام مُرد، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «او را در بهشت شیردهنده‌ای است.»

۶۱۹۶ - از حُصَیْن بن عبدالرحمن، از سالم بن ایبال جعد روایت است که جابر بن عبدالله انصاری (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «به اسم من اسم گذارید و به کنیت من کنیت نکنید، همانا من قاسم هستم که بین شما (برکت خدا را) تقسیم می‌کنم.» و انس این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است.

۶۱۹۷ - از ابو حصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «به اسم من اسم کنید و به کنیت من کنیت نکنید، و کسی که مرا در خواب ببیند همانا مرا دیده است زیرا شیطان خود را به صورت من درآورده نمی‌تواند و کسی که از روی قصد بر من دروغ بریند، نشیمنگاه خود را در آتش دوزخ آماده کند.»

۶۱۹۸ - از بُرَید بن عبدالله بن ابی بُرَده، از ابوبُرَده روایت است که ابوموسی گفت: پسری برایم زاده شد، او را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بردم. آن حضرت او را ابراهیم نام گذارد و او

ﷺ نَبِيَّ عَاشٍ ابْنَهُ ، وَ لَكِنَّ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ . [رواه: ۲۱۳۳]

۶۱۹۵ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ : سَمِعْتُ الْبَرَاءَ قَالَ : لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ » . [راجع: ۲۱۳۲]

۶۱۹۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُمُوا بِكُنْيَتِي ، فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ بَيْنَكُمْ » .

[رواه: ۲۱۳۳] ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۳۱۱۴] ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : [۲۱۳۳] .

۶۱۹۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا أَبُو حَاصِبٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُمُوا بِكُنْيَتِي ، وَمَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ » . [راجع: ۱۱۰] ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۳ ، آخِرُهُ ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : [۲۱۳۴] ، [وله]

۶۱۹۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : وَوُلِدَ لِي غُلَامٌ ، فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ ، فَحَنَكَهُ بِتَمْرَةٍ ، وَدَعَا لَهُ بِالرَّكْبَةِ ، وَدَفَعَهُ إِلَيَّ ،

را با خرمایی تَحْنِیک کرد و بر وی دعای برکت کرد و او را به من باز داد، و او کلانترین فرزند ابوموسی بود.

۶۱۹۹- از زائده، از زیاد بن علاقه روایت است که مُغیره بن شُعَیبه گفت: در روز مرگ ابراهیم (پسر آن حضرت) آفتاب گرفت. این را ابوبکره از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است.

باب - ۱۱۰: نام‌گذاردن، ولید.

۶۲۰۰- از زهری، از سعید روایت است که ابوهریره گفت: چون پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سر از رکوع بلند کرد گفت: «بارالها! ولید بن ولید، و سلَمَه بن هشام و عیاش بن ابی ربیع و مستضعفین (مسلمان) مکه را نجات بخش، بارالها، فشار خود را بر قبیله مُضَر سخت بگردان، بارالها، بر آنها سالهای (قحطی) مانند سالهای (قحطی) زمان یوسف بیاور.»

باب - ۱۱۱: کسی که دوست خود را فرا خواند و حرفی از اسمش را کم کرد.

و ابوحازم گفت: ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «ای ابوهر.»

۶۲۰۱- از زهری. از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ای عایشه، این جبرئیل است که بر تو سلام می‌رساند.» گفتم:

وَكَانَ أَكْبَرَ وَكَدَّ أَبِي مُوسَى . [راجع: ۵۴۶۷، أخرجه مسلم: ۲۱۴۵.]

۶۱۹۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا زَائِدَةُ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَلَاةٍ : سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ قَالَ : انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمَ . [راجع: ۱۰۴۳، أخرجه مسلم: ۹۱۵، مطولاً.]
رواه أبو بكره، عن النبي ﷺ.

باب - ۱۱۰: تَسْمِيَةُ الْوَلِيدِ

۶۲۰۰- أَخْبَرَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَعِيدٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : لَمَّا رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ : «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ ابْنَ الْوَلِيدِ ، وَسَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ ، وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ بِمَكَّةَ ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ» . [راجع: ۸۰۴، أخرجه مسلم: ۶۲۷۵.]

باب - ۱۱۱: مَنْ دَعَا صَاحِبَهُ

فَنَقَّصَ مِنْ اسْمِهِ حَرْفًا

وَقَالَ أَبُو حَازِمٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ : قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ : «يَا أَبَاهِرُ» . [راجع: ۵۲۷۵.]

۶۲۰۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا عَائِشُ هَذَا جِبْرِيْلُ يُقْرَأُكَ السَّلَامَ» . قُلْتُ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ . قَالَتْ : وَهُوَ يَسْرِي مَا لَا تَسْرِي . [راجع:]

بر وی سلام و رحمت خدا باد. عایشه گفت: و او می بیند آنچه ما نمی بینیم.

۶۲۰۲ - از ابویوب، از ابوقلابه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: اُمّ سلیم (با زنان دیگر) کالای سفر را (با خود) بر شتران حمل می کردند و آنجشسه، غلام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شتران را (به سرعت) می راند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای آنجش، شیشه‌ها بار کرده‌ای، آهسته بران.» (مراد از شیشه‌ها، زنان است.)

باب - ۱۱۲: کودکی را کنیت کردن پیش از آنکه صاحب فرزندی شود.

۶۲۰۳ - از عبدالوارث، از ابی تیح روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خوش خلق‌ترین مردم بود و من برادر (مادری) داشتم که ابو عمیر نام داشت او را نزد آن حضرت آوردند. فرمود: «ای ابوعمیر، چه کردی؟» نغر (بلبل یا جوجه گنجشکی) بود که آن کودک با وی بازی می کرد. گهگاه که آن حضرت به خانه ما می آمد، چون وقت نماز می رسید امر می کرد که فرش زیر پایش رفته و بر آن آب پاک پاشیده شود و چنان می شد، سپس به نماز می ایستاد و ما پشت سر وی می ایستادیم و به ما نماز می گزارد.

باب - ۱۱۳: کنیت به ابوثراب، و اگر چه او را کنیتی دیگر باشد.

۶۲۰۴ - از ابوحازم روایت است که سهل بن

۳۲۱۷، أخرجه مسلم: [۲۴۴۷]

۶۲۰۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كَانَتْ أُمُّ سَلِيمٍ فِي النَّقْلِ ، وَأَنْجَشَةُ غُلَامُ النَّبِيِّ ﷺ يَسُوقُ بِهِنَّ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا أَنْجَشُ ، رُوَيْدُكَ سَوَقُكَ بِالْقَوَارِيرِ » . [راجع: ۶۱۴۹، أخرجه مسلم: [۲۲۲۳]

باب - ۱۱۲: الْكُنْيَةُ لِلصَّبِيِّ

وَقَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ لِلرَّجُلِ

۶۲۰۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ أَبِي التَّيْحِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا ، وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو عَمِيرٍ - قَالَ : أَحْسَبُهُ - قَطِيمٌ ، وَكَانَ إِذَا جَاءَ قَالَ : « يَا أَبَا عَمِيرٍ ، مَا فَعَلَ النَّعِيرُ » . نَعْرُكَانَ يَلْعَبُ بِهِ ، قَرِيبًا حَضَرَ الصَّلَاةَ وَهُوَ فِي بَيْتِنَا ، فَيَأْمُرُ بِالْبَسَاطِ الَّذِي تَحْتَهُ فَيُكْسِسُ وَيُنْضِحُ ، ثُمَّ يَقُومُ وَيَقُومُ خَلْفَهُ فَيُصَلِّي بِنَا . [راجع: ۶۱۲۹، أخرجه مسلم: ۶۵۹، بزيادة: أخرجه: ۲۱۵۰، أوله، وأخرجه: ۲۳۱۰، أوله بزيادة.]

باب - ۱۱۳: التَّكْنِيَةُ بِأَبِي ثَرَابٍ ،

وَإِنْ كَانَتْ لَهُ كُنْيَةٌ أُخْرَى

۶۲۰۴ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ :

سعد گفت: محبوبترین نام نزد علی (رضی الله عنه)، ابوتراب بود، و اگر وی به همین نام خوانده می شد خوشحال می شد و او را کسی به جز پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ابوتراب ننماید بود. وی روزی بر (همسر خود) فاطمه خشم گرفت، و از خانه برآمد و نزدیک دیوار مسجد پهلو نهاد که بخوابد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که سراغ او را می گرفت به سوی وی آمد. کسی گفت: وی در کنار دیوار پهلو نهاده است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد وی رفت و پشت او پُر از خاک شده بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خاک را از پشت وی پاک می کرد و می گفت: «بنشین ای ابوتراب».

باب - ۱۱۴: ناخوشایندترین نامها نزد خدا.

۶۲۰۵ - از شُعَیب، از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زشت ترین نامها نزد خداوند در روز قیامت، مردی است که خود را «مَلِكِ الْأَمْلاکِ (شهنشاه)» می نامد.»

۶۲۰۶ - از سُفیان، از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره از آن حضرت روایت کرده است: «زشت ترین نام نزد خداوند.» و سُفیان بار دیگر گفت: «زشت ترین نامها نزد خداوند مردی است که نام شهنشاه بر خود می گذارد.» سُفیان گفت: غیر از او (ابوزناد) گفته است که تفسیر آن: شاه شاهان است.

حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : إِنْ كَانَتْ أَحَبَّ أَسْمَاءَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ لِأَبِي تَرَابٍ ، وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ أَنْ يُدْعَى بِهَا ، وَمَا سَمَاءُ أَبُو تَرَابٍ إِلَّا النَّبِيُّ ﷺ ، غَاصِبٌ يَوْمًا فَاطِمَةَ فَخَرَجَ ، فَاصْطَجَعَ إِلَى الْجِدَارِ فِي الْمَسْجِدِ ، فَجَاءَهُ النَّبِيُّ ﷺ يَتَّبِعُهُ ، فَقَالَ : هُوَذَا مُصْطَجِعٌ فِي الْجِدَارِ ، فَجَاءَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَامْتَلَأَ ظَهْرُهُ تُرَابًا ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَيَقُولُ : « اجْلِسْ يَا أَبَا تَرَابٍ » . [راجع: ۴۴۱، أخرجه مسلم: ۲۴۰۹.]

۱۱۴- باب: انْبِغْضِ

الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ

۶۲۰۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَخْتَنِي الْأَسْمَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكِ الْأَمْلاَكِ » . [انظر: ۶۲۰۶، أخرجه مسلم: ۲۱۴۳.]

۶۲۰۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَوَايَةٌ - قَالَ : « أَخْتَنِي أَسْمَ عِنْدَ اللَّهِ » . وَقَالَ سُفْيَانٌ غَيْرَ مَرَّةٍ : « أَخْتَنِي الْأَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلاَكِ » . [راجع: ۶۲۰۵، أخرجه مسلم: ۲۱۴۳.]

قال سُفْيَانٌ : يَقُولُ غَيْرُهُ : تَفْسِيرُهُ شَاهَانِ شَاهٍ .

باب - ۱۱۵ : كُنْيَةُ الْمُشْرِكِ

باب - ۱۱۵ : كُنْيَةُ مُشْرِكٍ.

وَقَالَ مَسُورٌ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ» [راجع : ۵۲۳۰]

وِ مَسُورَ گُفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: «مگر آنکه ابن ابی طالب این را بخواهد.»^۱

۶۲۰۷ - روایت است از شُعَيب، از زُهَری. از محمد بن ابی عتیق، از ابن شهاب (زُهَری) از عروة بن زبیر روایت است که أُسامَةُ بن زید (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر خری سوار شد و خر با چادری فدَکِیَه پالان شده بود، و أُسامه بر پشت سر آن حضرت بر خر سوار بود تا از سعد بن عباده که در منطقه بنی حارث بن خَزَرَج می زیست، عیادت کند و این قبل از جنگ بدر بود، و رفتند تا به محلی گذشتند که در آن عبدالله بن اُبی بن سَلُول جلسه داشت و این قبل از آن بود که عبدالله بن اُبی، اسلام بیآورد. در این مجلس مسلمانان و مشرکین بت پرست و یهود گرد آمده بودند و در میان مسلمانان عبدالله بن رواحه بود، چون گرد و خاک حرکت خر، فضای مجلس را فرا گرفت، ابن اُبی چادر خود را جلوی بینی خود گرفت و گفت: ما را غبار آلود نکنید. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برایشان سلام کرد، سپس توقف کرد و فرود آمد و آنها را به سوی خدا فرا خواند و برایشان قرآن خواند.

عبدالله بن اُبی ابن سَلُول به آن حضرت گفت: ای مرد، از آنچه تو می گویی اگر راست باشد

۶۲۰۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنِ سَلْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ : أَنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ عَلَى حِمَارٍ ، عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ فِدَكِيَّةٌ ، وَأُسَامَةُ وَرَاءَهُ ، يَعُودُ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ فِي بَنِي حَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ، قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ ، فَسَارَا حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بِنِ سَلُولٍ ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي ، فَإِذَا فِي الْمَجْلِسِ اخْتِلاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ ، وَفِي الْمُسْلِمِينَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ ، فَلَمَّا غَشِيَتِ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ ، خَمَرَ ابْنُ أَبِي أَنْفَةَ بَرْدَانَهُ وَقَالَ : لَا تُغَيِّرُوا عَلَيْنَا ، فَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ ثُمَّ وَقَفَ ، فَتَرَلَّ قَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بِنِ سَلُولٍ : أَيُّهَا الْمَرْءُ ، لَا أَحْسَنَ مِمَّا تَقُولُ إِنْ كَانَ حَقًّا ، فَلَا تُؤْذِنَا بِهِ فِي مَجَالِسِنَا ، فَمَنْ جَاءَكَ فَاقْضُصْ عَلَيْهِ . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَاعْشِنَا فِي مَجَالِسِنَا ، فَإِنَّا نَحِبُ ذَلِكَ ، فَاسْتَبَّ الْمُتَشَلِّمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى كَادُوا يَتَشَاوَرُونَ ، فَلَمَّ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ حَتَّى سَكَنُوا ، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَابَّتَهُ ، فَسَارَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَيُّ سَعْدُ ، أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالَ أَبُو حَبَابٍ - يُرِيدُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي - قَالَ كَذَا وَكَذَا» . فَقَالَ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ : أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ ، يَا أَيُّ أَتَيْتَ ، اعْفُ عَنْهُ وَأَصْفَحْ ، فَوَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ ، لَقَدْ جَاءَ اللَّهُ

۱- زمانی بود که بنی هاشم می خواستند دختر ابوجهل را به ازدواج علی رضی الله عنه درآورند و آن حضرت با موجودیت حضرت فاطمه به آن موافق نبود. این موضوع در حدیث ۵۲۳۰ آمده است.

چیزی بهتر نیست، پس در مجالس ما اذیت مان نکن، هر کس نزدت آمد به او قصه کن.

عبدالله بن رواحه گفت: آری یا رسول الله، مجلس ما را غبار آلود کن همانا ما این را دوست می داریم. مسلمانان و مشرکان و یهود یکدیگر را دشنام دادند تا آنکه نزدیک بود با یکدیگر درافتند و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پیوسته ایشان را به خوشتنداری فرا می خواند تا آنکه خاموش شدند. سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر خر خود سوار شد و راهی شد تا آنکه نزد سعد بن عبادة رسید.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: ای سعد، آیا نشنیدی که ابو حباب چه گفت؟ «عبدالله بن اُبی را مراد می داشت» چنین و چنان گفت. سعد بن عبادة گفت: ای رسول الله، پدرم فدایت، او را عفو کن و از وی درگذر، سوگند به ذاتی که کتاب را بر تو نازل کرده است که همانا خداوند حقی را که بر تو فرود آورده، همانا مردم این شهر بر آن شده بودند که او را تاج گذاری کنند و بر سرش دستار (رهبری) ببندند، پس چون خداوند با حقی که به تو ارزانی داشت، او را محروم ساخت، وی غمگین و اندوهگین شده و چنین کاری کرده که تو مشاهده کردی.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) او را عفو کرد، و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و اصحاب وی مشرکان و اهل کتاب را عفو می کردند، چنانکه خداوند به ایشان امر کرده بود و بر اذیتی که ایشان می شدند، شکیبایی

بِالْحَقِّ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ ، وَلَقَدْ اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبَحْرَةِ عَلَى أَنْ يَتَوَجَّهَ وَيُعْصِيَهُ بِالْعِصْيَانَةِ ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَ شَرَقَ بِذَلِكَ ، فَذَلِكَ فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ . فَعَمَّا عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ يَغْتَفُونَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ وَأَهْلِ الْكِتَابِ كَمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ ، وَيَصْبِرُونَ عَلَى الْأَذَى . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ﴾ [الآية: آل عمران: ۱۸۶] . وَقَالَ : ﴿ وَرَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ﴾ [البقرة: ۱۰۹] . فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَأَوَّلُ فِي الْعَفْوِ عَنْهُمْ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ حَتَّى أُذِنَ لَهُ فِيهِمْ ، فَلَمَّا غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا ، فَقَتَلَ اللَّهُ بِهَا مَنْ قَتَلَ مِنْ صَنَادِيدِ الْكُفَّارِ وَسَادَةِ قُرَيْشٍ ، فَقَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ مَنُصُورِينَ غَنَامِينَ ، مَعَهُمْ اسْتَارِي مِنْ صَنَادِيدِ الْكُفَّارِ ، وَسَادَةِ قُرَيْشٍ ، قَالَ ابْنُ أَبِي بِنْدَةَ : « مَنْ سَلَّوْا مِنْ مَعَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ عَبْدَةَ الْأَوْثَانَ : هَذَا أَمْرٌ قَدْ تَوَجَّهَ ، فَيَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ ، فَاسْلَمُوا . [راجع: ۲۹۸۷ ، اخرجہ مسلم : ۱۷۹۸] .

می کردند. خداوند فرمود: «و از کسانی که پیش از شما به آن کتاب داده شده و نیز از کسانی که به شرک گراییده‌اند (سخنان دل‌آزار بسیاری خواهید شنید.»

(آل عمران، ۱۸۶)

و خداوند فرمود: «بسیاری از اهل کتاب، پس از اینکه حق بر ایشان آشکار شد، از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند، پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.»

(البقره، ۱۰۹)

پس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آنچه را خدا به آن امر کرده بود در عفو کردن ایشان تأویل و تفسیر می‌کرد، تا آنکه خدا (جنگ را) به ایشان اجازه داد.

آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در بدر با ایشان جنگید و خداوند به وسیله این جنگ کسانی از سران و بزرگان قریش را کشت و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و اصحاب او پیروزمندانه با غنائم بازگشتند و اسیرانی از سران کافران و بزرگان قریش با خود همراه داشتند، ابن ابی سلول و کسانی از مشرکین بت پرست که با وی بودند، گفتند: این امر (اسلام) همانا (پیروزمندانه) روی آورده است، پس با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر اسلام بیعت کردند و اسلام آوردند.

۶۲۰۸ - از عبدالملک، از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است که ابن عباس بن عبدالمطلب (به آن حضرت) گفت: یا رسول الله، آیا به

۶۲۰۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلْ

(عموی خود) ابوطالب چیزی نفع رساندی، زیرا وی از تو نگهداری می‌کرد و به خاطر تو خشمگین می‌شد؟ آن حضرت فرمود: «آری، وی در موضع کم عمق آتش (دوزخ) است، ولی اگر من نمی‌بودم در پایین‌ترین بخش آتش (دوزخ) می‌بود.»

تَمَعْتُ أَبَا طَالِبٍ بِشَيْءٍ ، فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ ، لَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » . [راجع : ۳۸۸۳ ، أخرجه مسلم : ۲۰۹] .

باب - ۱۱۶ : به تعريض یا کنایه سخن گفتن تا از دروغ اجتناب شود.

۱۱۶- باب : المَعَارِيضُ مَنْدُوحَةٌ عَنِ الْكُذْبِ

و اسحاق گفت: از انس شنیده‌ام که گفت: پسر خردسال ابوطلحه (که بیمار بود) مُرد. وی (به) همسر خود اُمّ سَلِيمٍ گفت: پسرک چه حال دارد؟ اُمّ سَلِيمٍ گفت: نَفَسِ وی آرام گرفته و امیدوارم که راحت شده باشد و ابی طلحه گمان کرد که اُمّ سَلِيمٍ راست می‌گوید.^۱

وَقَالَ إِسْحَاقُ : سَمِعْتُ أَنَسًا : مَاتَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ ، فَقَالَ : كَيْفَ الْغُلَامُ ؟ قَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ : هَذَا نَفْسُهُ ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ اسْتَرَاخَ . وَظَنُّ أَنَّهُ صَادِقَةٌ . [راجع : ۱۲۰۱] .

۶۲۰۹ - از شُعبه، از ثابت بُنَانِي روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سفر می‌کرد، ساریان به سرودخوانی آغاز کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «ای اَنْجَشَه، مدارا کن که شتران تیز نروند.» رحم بر تو باد، با شیشه‌ها.» (یعنی زنان از شتر نیفتند).

۶۲۰۹ - حَدَّثَنَا آدمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ ثَابِتِ التَّنَائِي ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مَسِيرِهِ ، فَحَدَّثَنَا الْحَادِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اِرْفُقْ يَا اَنْجَشَةُ ، وَيَحْكُ بِالْقَوَارِيرِ » . [راجع : ۶۱۴۹ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۲] .

۶۲۱۰ - از ثابت، از انس و أيوب، از ابوقلابه روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی سفری بود و غلامی داشت که اَنْجَشَه نامیده می‌شد و شتران را سرودخوانی می‌کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: ای اَنْجَشَه آهسته بران با

۶۲۱۰ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسِ وَأَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي سَفَرٍ ، وَكَانَ غُلَامٌ يُحَدِّثُ بِهِمْ يَقَالُ لَهُ اَنْجَشَةُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « رُوَيْدَكَ يَا اَنْجَشَةُ سَوِّقَكَ بِالْقَوَارِيرِ » .

۱- اُمّ سَلِيمٍ به تعريض یا در پرده سخن گفت تا شوهرش در آن لحظه اندوهگین نشود. تفصیل آن در حدیث ۱۲۰۱ - جلد دوم آمده است.

قال أبو قلابة : يعنى النساء . [راجع : ۶۱۴۹ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۲] .

شیشه‌ها.»

ابوقلابه گفت: (شیشه‌ها) یعنی زنان.

۶۲۱۱ - از همّام، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) ساریان سرودخوانی داشت که آنجسه نامیده می‌شد و خوش آواز بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) به او گفت: آهسته بران ای آنجسه، شیشه‌ها را مشکن.»

قتاده در تفسیر آن گفت: یعنی زنان ضعیف را (آزار نرسد).

۶۲۱۲ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: شبی در مدینه ترس و هراسی پدید آمد، پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) اسپ ابی طلحه را سوار شد و (به پیش راند) و گفت: «چیزی را ندیدیم و این (اسپ) را چون دریا یافتیم.» (یعنی: در تندرویی)

باب - ۱۱۷: گفته مرد به چیزی: چیزی نیست و او نیت می‌کند که حق نیست.

و ابن عباس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) درباره (مرده‌های) دو قبر گفت: «به سبب غیر گناه کبیره عذاب می‌شوند، و همانا آن گناهی بزرگ است.»^۱

۶۲۱۳ - از ابن شهاب، از یحیی بن عروه، از عروه روایت است که عایشه گفت: مردم درباره کاهنان (غیبگویان) از رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) پرسیدند: رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) فرمود: «چیزی نیستند.» گفتند: یا

۱- این حدیث در کتاب وضو، جلد اول تحت شماره ۲۱۶ آمده است.

۶۲۱۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَبَّانٌ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ حَادٍ يُقَالُ لَهُ: أَنْجَسَةُ، وَكَانَ حَسَنَ الصَّوْتِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «رَوَيْدَكَ يَا أَنْجَسَةُ، لَا تَكْسِرِ الْقَوَارِيرَ.» قَالَ قَتَادَةُ: يَعْنِي ضَعْفَةَ النِّسَاءِ. [راجع: ۶۱۴۹، أخرجه مسلم: ۲۲۲۳.]

۶۲۱۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَرَسٌ، فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا لِأَبِي طَلْحَةَ، فَقَالَ: «مَا رَأَيْتُ مِنْ شَيْءٍ، وَإِنْ وَجَدْنَاهُ لِيَحْرَأَ.» [راجع: ۲۶۲۷، أخرجه مسلم: ۲۳۰۷.]

۱۱۷- باب: قول الرجل

للشيء: ليس بشيء، وهو يبوي أنه ليس بحق

وقال ابن عباس: قال النبي ﷺ للقبرين: «يُعذبان بلا كبير، وإنه لكبير.» [راجع: ۲۱۶.]

۶۲۱۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: سَأَلَ أَنَسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ.» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ أَحْيَانًا بِالشَّيْءِ، يَكُونُ حَقًّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ

رسول الله همانا ایشان گاهی چیزی می گویند که راست می آید؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «یک کلمه راست را جن می رباید و در گوش دوست خود (کاهن) می افکند، همچون آواز ماکیان، و او با آن (کلمه راست) بیش از صد دروغ را یکجا می کند.»

باب - ۱۱۸: بلند کردن (نظر) چشم به سوی آسمان.

و فرموده خدای تعالی: «آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شد و به آسمان که چگونه برافراشته شد.»

(الغاشیه، ۱۷-۱۸)

و ایوب از ابن ابی ملیکه روایت کرده که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سر خود را به سوی آسمان بلند کرد.

۶۲۱۴- از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: وی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) شنیده که می فرمود: «در نزول وحی بر من وقفه پدید آمد، در حالی که در راه روان بودم، آوازی از آسمان شنیدم، چشم را به سوی آسمان بلند کردم، ناگاه دیدم که فرشته ای که نزد من در غار حراً آمده بود، میان زمین و آسمان بر تختی نشسته است.»

۶۲۱۵- از شریک، از کرباب روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: شبی را در خانه (خاله خود) میمونه (همسر آن حضرت) به سر بردم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (نظر

الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ، يَخْطِفُهَا الْجَنِّيُّ، فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ قَرَّ النَّجَاجَةِ، فَيَخْلَطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذِبَةٍ.» [راجع: ۳۲۱۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۸.]

۱۱۸- باب: رفع البصر إلى السماء

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «أَنلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ.» [الغاشية: ۱۷-۱۸].
وَقَالَ أَيُّوبُ: عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ. [راجع: ۴۴۵۱.]

۶۲۱۴- حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَمَّا قَرَعَنِي الْوَحْيُ، قَبِينَا أَنَا أَمْشِي، سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ، قَاعِدٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.» [راجع: ۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱، مطولاً.]

۶۲۱۵- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي شَرِيكٌ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا، فَلَمَّا كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، أَوْ بَعْضُهُ، قَعَدْتُ نَظَرَ إِلَى

به نوبت) نزد وی بود، چون حصهٔ سوم شب یا پاسی از شب، فرا رسید، آن حضرت نشست و به سوی آسمان نگریست و (این آیه را) خواند: «مُسَلِّمًا در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی (قانع‌کننده) است.» (آل عمران، ۱۱۷)

باب - ۱۱۹: کسی که چوب را در آب و گل زد.

۶۲۱۶ - از ابو عثمان روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت: وی در یکی از باغهای مدینه با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بوده است، در دست پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چوبی بود که آن را در آب و گل می‌زد ناگهان مردی آمد که می‌خواست دروازهٔ (باغ) را بگشاید، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (به من) گفت: «دروازه را برایش بگشای و او را به بهشت بشارت ده.» من (به سوی دروازه) رفتم و ناگاه دیدم که ابوبکر است دروازه را برایش گشودم و او را به بهشت بشارت دادم، سپس مردی دیگر خواست که دروازه را بگشاید، آن حضرت فرمود: «دروازه را برایش بگشای و او را به بهشت بشارت ده.» ناگاه عمر را دیدم دروازه را برایش گشودم و او را به بهشت بشارت دادم. سپس مردی دیگر خواست که دروازه را بگشاید. آن حضرت که تکیه کرده بود نشست و گفت: «دروازه را برایش بگشای و او را به بهشت بشارت ده، بر بلایی که به او می‌رسد یا می‌باشد.» رفتم و دیدم که عثمان است، ایستادم

السَّمَاءِ ، فَقَرَأَ : ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰] . [راجع: ۱۱۷ ، أخرجه مسلم : ۲۸۲۳] .

۱۱۹- باب : من نكث

العود في الماء والطين

۶۲۱۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى : أَنَّهُ كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَائِطٍ مِنْ حَيْطَانِ الْمَدِينَةِ ، وَفِي يَدِ النَّبِيِّ ﷺ عُودٌ يُضْرَبُ بِهِ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُسْتَفْتَحُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اِفْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَذَهَبَتْ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ، فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشِّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرَ ، فَقَالَ : « اِفْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَإِذَا عُمَرُ ، فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشِّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرَ ، وَكَانَ مَتَكِنًا فَجَلَسَ ، فَقَالَ : « اِفْتَحْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ ، عَلَى بِلْوَى نَصِيْبِهِ ، أَوْ تَكُونَ » . فَذَهَبَتْ فَإِذَا عُثْمَانُ ، فَتَمَّتْ فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشِّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي قَالَ ، قَالَ : اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ . [راجع: ۳۶۷۶ ، أخرجه مسلم : ۲۶۰۳] .

و دروازه را برایش گشودم و او را به بهشت
بشارت دادم و به آنچه آن حضرت فرموده بود،
آگاهش کردم. عثمان گفت: خداوند یاری‌رسان
است.

باب - ۱۲۰ - مردی که با چیزی که در دست دارد
به زمین می‌زند.

۶۲۱۷ - از سعد بن ابن عبیده، از ابو عبدالرحمن
سَلَمی روایت است که علی (رضی الله عنه)
گفت: ما در جنازه‌ای با پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) بودیم، آن حضرت چوب را بر زمین
می‌خراشید، سپس گفت: «هیچ یک از شما
نیست مگر آنکه جای وی در بهشت و دوزخ
معین شده است.» گفتند: آیا بر آنچه (مقدر)
شده اعتماد نکنیم. فرمود: «عمل (نیک) کنید که
(آنچه را مقدر شده) آسان می‌سازد.»
«اما آنکه (حق خدا را) داد و پرهیزگاری نمود،
و (پاداش) نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه
آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت.»
(اللیل، ۵ - ۷)

باب - ۱۲۱ - گفتن الله اکبر و سبحان الله، به
هنگام تعجب.

۶۲۱۸ - از زهری، از هند بنت حارث روایت
است که ام سلمه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) شبی بیدار شد و گفت:
«سُبْحَانَ اللَّهِ، چه گنجینه‌هایی نازل شده است
و چه فتنه‌هایی نازل شده است، کیست که

باب - ۱۲۰ - الرَّجُلُ يَنْكُتُ

الشَّيْءَ بِيَدِهِ فِي الْأَرْضِ

۶۲۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عَدِيٍّ ،
عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سَلِيمَانَ وَمَنْصُورٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ ،
عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ ، عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ : كُنَّا مَعَ
النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي جَنَازَةٍ ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ الْأَرْضَ بِعُودٍ ، فَقَالَ :
«لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ فُرِعَ مِنْ مَقْعَدِهِ مِنَ الْجَنَّةِ
وَالنَّارِ» . فَقَالُوا : أَقَلَّا تَنْكُتُ ؟ قَالَ : «أَعْمَلُوا فَكُلُّ
مَيْسِرٍ» . «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَأَتَّقَى» . (الآية الليل: ۵)
[رواجع: ۱۳۹۷، أخرجه مسلم: ۲۶۶۷]

باب - ۱۲۱ - التَّكْبِيرُ

وَالتَّسْبِيحُ عِنْدَ التَّعَجُّبِ

۶۲۱۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ
حَدَّثَنِي : هِنْدُ بِنْتُ الْحَارِثِ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
قَالَتْ : اسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ : «سُبْحَانَ اللَّهِ ، مَاذَا
أَنْزَلَ مِنَ الْخَزَائِنِ ، وَمَاذَا أَنْزَلَ مِنَ الْفَتَنِ ، مَنْ يُوقِظُ
صَوَاحِبَ الْحَجَرِ - يُرِيدُ بِهِ أَزْوَاجَهُ حَتَّى يُصَلِّيَنَّ - رَبُّ

صاحبان حجره‌ها را بیدار کند - آن حضرت زنان خود را مراد می‌داشت تا نماز بخوانند - بسا جامه‌پوشانی در دنیا هستند که در آخرت برهنه‌اند.»

و ابن ابی ثور، از ابن عباس روایت کرده که عمر گفت: به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتیم: زنان را طلاق دادی؟ گفت: «نی.» گفتیم: الله اکبر.

۶۲۱۹ - از شعیب، از (ابن شهاب) زهری روایت است. از محمد بن ابی عتیق، از ابن شهاب روایت است که علی بن حسین (زین العابدین) گفت: صفیه بنت حیی همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را خبر داده است که: وی به دیدن رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفته بود که آن حضرت در مسجد مُعْتَكِف بود و آن در دهه آخر رمضان بود. وی شبانگاه ساعتی با آن حضرت صحبت کرد، سپس برخاست که بازگردد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وی برخاست که او را بازگرداند تا آنکه به دروازه مسجد رسید، جایی که خانه ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود. دو مرد انصاری از کنار ایشان گذشتند و بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سلام کردند، سپس به راه خود ادامه دادند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ایشان گفت: «همانجا بایستید، همانا این زن صفیه بنت حیی است.» آن دو نفر گفتند: سبحان الله، یا رسول الله، (که گمانی دیگر کرده باشیم.) و سخن آن حضرت آنچه گفته بود برایشان گران آمد و آن حضرت گفت: همانا

كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ». [راجع: ۱۱۵].
وَقَالَ ابْنُ أَبِي ثَوْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ عُمَرَ قَالَ:
قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: طَلَّقْتَ نِسَاءَكَ؟ قَالَ: «لَا». قُلْتُ:
اللَّهُ أَكْبَرُ.

۶۲۱۹ - حَدَّثَنَا أَبُو يَمَانَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح).

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَيٍّ زَوْجَةَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَزْوُرُهُ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ، فِي الْعَشْرِ الْعَوَابِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثْتُ عِنْدَهُ سَاعَةً مِنَ الْعِشَاءِ، ثُمَّ قَامَتِ تَنْقَلِبُ، فَقَامَ مَعَهَا النَّبِيُّ ﷺ يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ، الَّذِي عِنْدَ مَنْكَنِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، مَرَّ بِهِمَا رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَفَذَا، فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى رِسْلِكُمَا، إِنَّمَا هِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيٍّ». قَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَبُرَ عَلَيْهِمَا مَا قَالَ، مَا قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَيْدِي آدَمَ مَبْلَغَ الدَّمِّ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَفْدِفَ فِي قُلُوبِكُمَا». [راجع: ۲۰۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۷۵].

۱- حدیث ۶۲۱۹ سطر سیزدهم در متن عربی، لفظ (ما قال) دوبار آمده است، عوض (قال) بار دوم آمده که اشتباه است.

شیطان در وجود پسر آدم بسان خون جریان دارد و من از آن ترسیدم که وسوسه‌ای در دل‌های شما بیفکند.»

باب - ۱۲۲: ممانعت از افکندن سنگریزه با انگشتان.

۶۲۲۰ - از قتاده، از عُبَیة بن صُهَیّان اِزْدِی روایت است که عبدالله بن مُعَفَّل مُزَنّی گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از افکندن سنگریزه با دو انگشت شصت و انگشت وسط منع کرده و فرمود: «همانا این کار نه شکار را می‌کشد و نه دشمن را می‌کشد، بلکه چشم را کور می‌کند و دندان را می‌شکند.»

باب - ۱۲۳: حمد گفتن برای کسی که عطسه می‌زند.

۶۲۲۱ - از سُفیان، از سُلیمان روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: دو مرد نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) عطسه زدند، آن حضرت به یکی از آنها دعای عطسه (يَرْحَمَكَ اللهُ) را گفت و به آن یکی دیگر نگفت. به آن حضرت گفته شد (که چرا؟) فرمود: «یکی از آنها (به هنگام عطسه زدن) حمد خدا را گفت و آن یکی دیگر نگفت.»

باب - ۱۲۴: دعای عطسه، اگر عطسه‌کننده حمد خدا را بگوید.

ابوهریره در این باره گفته است.

باب - ۱۲۲

النَّهْيُ عَنِ الْخَذْفِ

۶۲۲۰ - حَدَّثَنَا آدمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَبَادَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَقِبَةَ بْنَ صُهَيْبَانَ الْأَزْدِيَّ يُحَدِّثُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَفَّلِ الْمَزْنِيِّ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْخَذْفِ ، وَقَالَ : «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ ، وَلَا يَنْكَأُ الْعَدُوَّ ، وَإِنَّهُ يَقْعَأُ الْعَيْنَ ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ .» [راجع : ۴۸۴۱ ، أخرجه مسلم : ۱۹۵۴ ، مطروحة]

باب - ۱۲۳ : الْحَمْدُ لِلْعَاطِسِ

۶۲۲۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَكَمْ يَشَمَّتِ الْآخَرَ ، فَقِيلَ لَهُ ، فَقَالَ : « هَذَا حَمْدُ اللَّهِ ، وَهَذَا لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ .» [انظر : ۶۲۲۰ ، أخرجه مسلم : ۲۹۹۱]

باب - ۱۲۴ : تَشْمِيتِ الْعَاطِسِ إِذَا حَمِدَ اللَّهَ

فِيهِ أَبُو هُرَيْرَةَ . [راجع : ۳۲۸۹ ، ۶۲۲۴]

۶۲۲۲- از اشعث بن سلیم، از معاویه بن سُوید بو مَقْرَن روایت است که برأ (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را به هفت چیز امر و از هفت چیز منع کرد: ما را امر کرد که از مریض عیادت کنیم و جنازه را همراهی کنیم و عطسه کننده را دعا کنیم و مهمانی را بپذیریم و سلام را پاسخ بگوییم و مظلوم را یاری کنیم و سوگند خورده را در ایفای سوگند (مشروع) کمک کنیم. و آن حضرت ما را از هفت چیز منع کرد: از پوشیدن انگشتر طلا، یا گفت: حلقه طلا، و از پوشیدن (پارچه های ابریشمی) حریر و دیباج و سُنْدُس و مِیَاثِر.

باب - ۱۲۵: آنچه از عطسه خوشایند و آنچه از خمیازه ناپسند است.

۶۲۲۳- از ابن ابی ذئب از سعید مَقْبَری، از پدرش روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خداوند عطسه را دوست می دارد و خمیازه را ناخوش می دارد، پس کسی که عطسه می زند و حمد «الحمد لله» بگوید، بر هر مسلمانی که آن را می شنود حق است که به او دعای عطسه «يَرْحَمَكَ اللهُ» بگوید، و اما خمیازه همانا این از (تصرف) شیطان است، تا آنجا که در توان دارد از آن خودداری کند، پس اگر کسی (که خمیازه می کشد)ها، بگوید شیطان بر وی می خندد.»

۶۲۲۲- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ : سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُوَيْدٍ بْنِ مَقْرَنَ ، عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعٍ ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ : أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ ، وَتَشْمِيتِ الْمَنَاطِسِ ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي ، وَرَدِّ السَّلَامِ ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسَمِ . وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ : عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ ، أَوْ قَالَ : حَلَقَةِ الذَّهَبِ ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ ، وَالذِّيَابِجِ ، وَالسُّنْدُسِ ، وَالْمِیَاثِرِ . [راجع: ۱۲۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۶، زیاده]

۱۲۵- باب: مَا يُسْتَحَبُّ مِنْ

الْعَطَسِ وَمَا يُكْرَهُ مِنَ النَّثَاؤِبِ

۶۲۲۳- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبَرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَسَ ، وَيَكْرَهُ النَّثَاؤِبَ ، فَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ ، فَحَقَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يُسَمِّئَهُ ، وَأَمَّا النَّثَاؤِبُ : فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَلْيُرِدْهُ مَا اسْتَطَاعَ ، فَإِذَا قَالَ : هَا ، ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ » . [راجع: ۳۲۸۹، أخرجه مسلم: ۲۹۹۴، بالقطعة الثانية]

باب - ۱۲۶: اگر کسی عطسه زند، چگونه بر وی دعا شود؟

۶۲۲۴ - از عبدالله بن دینار، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه می زند باید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و برادر وی یا دوست وی باید بگوید: «يَرْحَمُكَ اللهُ» و (آنگاه عطسه کننده) باید بگوید: خداوند شما را هدایت می کند و کار شما را به صلاح آورد.

باب - ۱۲۷: عطسه کننده ای که حمد خدا را نکوید بر وی دعا نمی شود.

۶۲۲۵ - از شعبه، از سلیمان تیمی روایت است که گفت: از انس (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: دو مرد نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عطسه زدند، آن حضرت به یکی از آنها دعای عطسه گفت و به آن دیگری نگفت. آن مرد گفت: یا رسول الله، به این مرد دعای عطسه گفتی و به من نگفتی. آن حضرت فرمود: «همانا او حمد خدای را گفت و تو حمد خدای را نگفتی.»

باب - ۱۲۸: اگر کسی خمیازه می کشد باید دستش را بر دهانش بگیرد.

۶۲۲۶ - از ابن ابی ذئب، از سعید مقبری، از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا خدا عطسه را دوست می دارد و خمیازه را ناخوش

۱۲۶- باب : إِذَا

عَطَسَ كَيْفَ يُشْمَتُ

۶۲۲۴ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، فَإِذَا قَالَ لَهُ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، فَلْيَقُلْ : يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِكُمْ » . [انظر في الأدب ، باب ۱۲۴] .

۱۲۷- باب : لَا يُشْمَتُ الْعَاطِسُ

إِذَا لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ

۶۲۲۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا رضي الله عنه يَقُولُ : عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَكَمْ يُشْمَتُ الْآخَرَ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، شَمَّتْ هَذَا وَكَمْ تُشْمَتُنِي ، قَالَ : « إِنْ هَذَا حَمِدَ اللَّهَ ، وَكَمْ تَحْمَدُ اللَّهَ » . [راجع : ۶۲۲۱ ، أخرجه مسلم : ۲۹۹۱] .

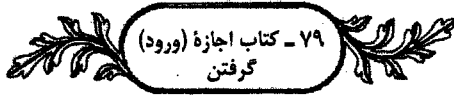
۱۲۸- باب : إِذَا تَنَاعَبَ

فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ

۶۲۲۶ - حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُحِبُّ الْعُطَاسَ وَيَكْرَهُ الشَّائِبَ ، فَإِذَا

می‌دارد، پس اگر یکی از شما عطسه می‌زند و حمد خدای را بگوید، بر هر مسلمانی که آن را می‌شنود، حق است که برایش بگوید: *يَرْحَمُكَ اللهُ* و اما خمیازه، و آن از (تصرف) شیطان است، پس اگر یکی از شما خمیازه می‌کشد، باید تا حدّ توان از آن خودداری کند، همانا اگر یکی از شما خمیازه کشید، شیطان بر وی می‌خندد.»

عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، وَأَمَّا التَّأْوِبُ: فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلَيرِدُهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنِ أَحَدُكُمْ إِذَا تَنَاءَبَ صَنَحَكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ. [راجع: ۳۲۸۹، أخرجه مسلم: ۲۹۹۴، بالقطعة الثانية]



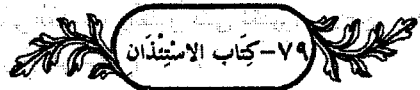
باب - ۱: با سلام آغاز کردن.

۶۲۲۷ - از مَعْمَر، از هَمَام، از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خداوند، آدم را به صورت خود آفرید و درازی قامت وی شصت دست است. و آنگاه که بیافرید، برو و بر این گروه از فرشتگان که نشسته‌اند، سلام کن. و بشنو که به پاسخ سلام تو چه می‌گویند و همانا آن تحیتی است برای تو و تحیتی است برای فرزندان (نسل) تو.

آدم گفت: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ. فرشتگان گفتند: السلام عليك و رحمة الله (سلام و رحمت خدا بر تو). به پاسخ وی افزودند: رَحْمَةُ اللَّهِ. (رحمت خدا). پس هر که به بهشت می‌درآید به صورت آدم است و پس از آن است که قامت اولاد آدم تاکنون، پیوسته کاسته شده است.»

باب - ۲: فرموده خدای تعالی:

۱- «خداوند آدم را به صورت خود آفرید.» در تیسیرالقاری گفته شده که آدم را بر صورت خود آدم آفرید، نه اینکه نشو و نما کرده و بزرگ شده باشد. در پاورقی ترجمه انگلیسی گفته شده: یعنی آدم را به صورت خود (یعنی به صورت خدا) آفرید، یعنی به آدم زندگی و علم و نیروی شنوایی و بینایی و تعقل ارزانی داشت، هرچند خدا دارای زندگی و علم و شنوایی و بینایی و تعقل است، ولی آنچه خدا دارد با آنچه آدم دارد قابل مقایسه نیست.



۱- باب: بَدْءُ السَّلَامِ

۶۲۲۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ ، طُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا ، فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ : اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَوْلِيكَ ، تَقْرَمِنْ الْمَلَائِكَةِ ، جُلُوسٌ ، فَاسْتَمِعَ مَا يُحْيُونَكَ ، فَإِنهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ ، فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ، فَقَالُوا : السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ ، فَرَادَوْهُ : وَرَحْمَةُ اللَّهِ ، فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ ، قَلَمَ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدُ حَتَّى الْآنَ» . (زجاج: ۳۳۲۶، اخرجہ مسلم:

[۲۸۸۹]

۲- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا

غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ . كَيْسَ عَلَيْكُمْ

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید، و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل مشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد، برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست. بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی که در آنها برای شما استفاده‌ای است، داخل شوید. و خدا آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌کنید می‌داند.»

(النور، ۲۷ - ۲۹)

و سعید بن ابی حسن، به حسن (بصری) گفت: زنان عجم (غیر عرب) سینه‌ها و سرهای خود را برهنه می‌کنند؟ گفت: چشم خود را از ایشان بازدار. خداوند عزوجل می‌گوید: «و به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند.»

(النور، ۳۰)

قتاده گفته است: از آن زنانی که برایشان حلال نیست.

«و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند.»

(النور، ۳۱)

«خیانت چشمها» (غافر، ۱۹) (نگاههای دزدانه). یعنی: نگریستن به چیزی که از آن منع شده است.

و زهری گفت: نگریستن به دختری که به سن بلوغ نرسیده است صلاح نیست که به سوی

جَنَاحٍ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿النور: ۲۷-۲۹﴾.

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ لِلْحَسَنِ: إِنَّ نِسَاءَ الْعَجَمِ يَكْشِفْنَ صُدُورَهُنَّ وَرُؤُوسَهُنَّ؟ قَالَ: أَصْرَفَ بَصَرِكَ عَنْهُنَّ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ [النور: ۳۰]. قَالَ قَتَادَةُ: عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُمْ.

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «خَاتَمَةُ الْأَعْيُنِ» [غافر: ۱۹]: مَنْ النَّظَرَ إِلَى مَا نَهَى عَنْهُ.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: فِي النَّظَرِ إِلَى الَّتِي لَمْ تَحْضُ مِنْ النِّسَاءِ: لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَى شَيْءٍ مِنْهُنَّ، مِمَّنْ يَشْتَبِهُ النَّظَرَ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً.

وَكَرِهَ عَطَاءُ النَّظَرَ إِلَى الْجَوَارِي الَّتِي يُعْنُ بِمَكَّةَ إِلَّا أَنْ يُرِيدَ أَنْ يَشْتَرِيَ.

چیزی از (بدن) دختران نگریست که دیدن آن خوش می‌آید، هر چند دختر خردسال باشد. و عطاً نگریستن را به سوی کنیزانی که در (بازار) مکه فروخته می‌شوند مکروه خوانده است، مگر آنکه قصد خریدن وی را داشته باشد.

۶۲۲۸ - از زُهری، از سُلیمان بن یَسار، روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در روز نَحْر (دم ذی حِجَه) فضل بن عباس را بر پشت سر خود بر سرین شتر خود سوار کرده بود، و فضل مردی خوش صورت بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شتر را توقف داد تا به (سؤالات) مردم فتویٰ بدهد. زنی از قبیله خَتَم خوب صورت بود پیش آمد و از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فتویٰ خواست. فضل به نگریستن آن زن مشغول شد و زیبایی وی او را به شگفت آورده بود. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پشت (سر) نگریست و دید که فضل به سوی زن می‌نگرد، دست دراز کرد و چانه فضل را گرفت و روی او را از وی برگردانید.

آن زن گفت: یا رسول الله، همان حج فریضه خدا بر بندگان اوست پدر مرا کهنسالی دریافته است، خودش را بر شتر استوار گرفته نمی‌تواند آیا حج وی ادا می‌شود اگر من از جانب وی حج بگذارم؟ آن حضرت فرمود: «آری.»

۶۲۲۹ - از زید بن اسلم، از عطاً بن یَسار روایت است که ابوسعید خُدَری (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آگاه باشید، و پرهیزید از نشستن بر سر راهها.»

۶۲۲۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أُرْدِفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَضْلَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَوْمَ النَّحْرِ خَلْفَهُ عَلَى عَجِزِ رَاحِلَتِهِ ، وَكَانَ الْفَضْلُ رَجُلًا وَضِيئًا ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ لِلنَّاسِ يُفْتِيهِمْ ، وَأَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ مِنْ خَتَمٍ وَصِيْفَةٍ تَسْتَفْتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَطَفِقَ الْفَضْلُ يُنْظِرُ إِلَيْهَا ، وَأَعْجَبَهُ حَسْنُهَا ، قَالَتْ النَّبِيُّ ﷺ وَالْفَضْلُ يُنْظِرُ إِلَيْهَا ، فَأَخْلَفَ بِيَدِهِ فَأَخَذَ بِدَقَنِ الْفَضْلِ ، فَعَدَلَ وَجْهَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ فِي الْحَجِّ عَلَى عِبَادِهِ ، أَذْرَكَتِ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّاحِلَةِ ، فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ ؟ قَالَ : « نَعَمْ » . [راجع: ۱۵۱۳، أخرجه مسلم: ۱۳۳۴]

۶۲۲۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ » . فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لَنَا

گفتند: یا رسول الله، ما را از نشستن گریزی نیست زیرا در آنجا باهم صحبت می کنیم.» فرمود: «اگر نمی پذیرید مگر آنکه بنشینید، پس حق راه را بدهید.» گفتند: حق راه چیست یا رسول الله؟ فرمود: «فرود آوردن چشم (تا نظر به نامحرم نیفتد) و خودداری از اذیت مردم و پاسخ سلام و امر به معروف و نهی از منکر.»

باب - ۳: السَّلَامُ، اسمی از اسمهای خدای تعالی است.

«چون به شما درود گفته شد، شما به (صورتی) بهتر از آن پاسخ بگویید. یا همان را (در پاسخ) برگردانید.»
(النساء، ۸۶)

۶۲۳۰ - از اعمش، از شقیق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: آنگاه که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز می گزاردیم می گفتیم: سلام بر خدا، پیش از (سلام) بر بندگان وی، سلام بر جبرئیل سلام بر میکائیل، سلام بر فلان و فلان. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز را تمام کرد رو به سوی ما کرد و فرمود: «همانا خداوند خود سلام است، پس هر یک از شما که در نماز می نشیند باید بگوید: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. ۱. پس همانا کسی که این را بگوید (سلام وی) به هر بنده شایسته

۱- ترجمه: همه درودها و نمازها و نیکیها برای خداست. سلام و رحمت خدا و برکات وی بر تو باد، ای پیامبر (ص) سلام بر ما و همه بندگان شایسته خدا، گواهی می دهم که معبودی نیست، معبود بر حق به جز خدا و گواهی می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست.

مَنْ مَجَالَسَاتُ تَحَدَّثَتْ فِيهَا، فَقَالَ، «فِيَاذُ أَيُّكُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَمَاعَطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضُّ الْبَصْرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ». (راجع: ۲۴۶۵، أخرجه مسلم: ۲۱۲۱، وفي السلام: ۳).

۳- باب: السَّلَامُ اسْمٌ

مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى

﴿وَإِذَا حُتِّمَ بَحِيَّةً فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مَنَاسِكِهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾
(النساء: ۸۶).

۶۲۳۰- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ قَبْلَ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ، السَّلَامُ عَلَى ميكائيلَ، السَّلَامُ عَلَى فلانَ وقلانَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَيَاذًا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ: ذَلِكَ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ بَعْدَ مِنَ الْكَلَامِ مَا شَاءَ». (راجع: ۸۳۱، أخرجه مسلم: ۴۰۲).

که در آسمان و زمین است می‌رسد - سپس بگویند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ پس از آن هر سخن (دعایی) که می‌خواند اختیار کند.

باب - ۴: سلام کردن گروهی کوچک به گروه بزرگ.

۶۲۳۱ - از معمر، از همام بن منبه روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خردسال بر کلانسال سلام بدهد و رونده بر نشسته سلام بدهد و گروهی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد.»

باب - ۵: سواره بر پیاده سلام بدهد.

۶۲۳۲ - از زیاد از ثابت مولى عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: از ابوهریره شنیده‌ام که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سواره بر پیاده، و پیاده بر نشسته، و گروهی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد.»

باب - ۶: پیاده بر نشسته سلام بدهد.

۶۲۳۳ - از زیاد، از ثابت مولى عبدالرحمن بین زید، روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سواره بر پیاده، و پیاده بر نشسته و گروهی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد.»

۴- باب: تسلیم

النَّقِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ

۶۲۳۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » . [الطبر: ۶۲۳۲، ۶۲۳۳، ۶۲۳۴، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰، بلفظ: الراكب على الماضي والماشي...]

۵- باب: يسلم الراكب على الماشي

۶۲۳۲ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا مَخْلَدٌ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي زِيَادٌ : أَنَّهُ سَمِعَ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِي ، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » . [راجع: ۶۲۳۱، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰.]

۶- باب: يسلم

الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ

۶۲۳۳ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي زِيَادٌ : أَنَّ ثَابِتًا أَخْبَرَهُ ، وَهُوَ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِي ، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » .

الْكَثِيرِ» [راجع: ۶۲۳۱، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰].

۷- باب: يُسَلِّمُ

الصَّغِيرِ عَلَى الْكَبِيرِ

۶۲۳۴- وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سَلِيمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» [راجع: ۶۲۳۱، أخرجه مسلم: ۲۱۶۰، بلفظ: «الراكب على المشي»].

باب - ۷: خرد بر بزرگ سلام بدهد.

۶۲۳۴ - از صفوان بن سلیم، از عطاء بن یسار از ابوهریره روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «خرد بر بزرگ، و رونده بر نشسته و گروه اندک بر گروه زیاد سلام بدهد.»

۸- باب: إِفْشَاءُ السَّلَامِ

۶۲۳۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَشْعَثِ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدِ بْنِ مَقْرِنٍ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ: بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ، وَتَضَرُّعِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِزْرَارِ الْمُقْسِمِ. وَتَهَيُّ عَنِ الشَّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، وَتَهَانَا عَنْ تَخْتُمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ رُكُوبِ الْمَيَّائِرِ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالذَّبْيِجِ، وَالْفَسِي، وَالْإِسْتَبْرَقِ [راجع: ۱۲۲۹، أخرجه مسلم: ۲۰۶۱].

باب - ۸: پخش کردن سلام.

۶۲۳۵ - از معاویه بن سوید بن مقرن روایت است که براء بن عازب (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به هفت چیز امر کرد: به عیادت مریض، و همراهی جنازه و دعای (رحمت) بر عطسه‌زننده، و یاری رساندن ضعیف، و کمک به مظلوم، و پخش کردن سلام و نیکویی با سوگندخورنده (تا از ایفای سوگندش برآید) و آن حضرت ما را از نوشیدن در ظرف نقره منع کرد و همچنان ما را از انگشتر طلا و پوشش ابریشمی بر روی زین و پوشیدن حریر و دیباج، و قسی و استبرق منع کرده است.

۹- باب: السَّلَامُ

لِلْمَعْرِفَةِ وَعَبْرِ الْمَعْرِفَةِ

۶۲۳۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ

باب - ۹: سلام بر شناس و ناشناس.

۶۲۳۶ - از یزید، از ابو الخیر روایت است که عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: مردی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسید:

کدام اسلام (صفت مسلمان) نیکوتر است؟ آن حضرت فرمود: «خوراندن طعام و گفتن سلام بر کسی که او را می‌شناسی و بر کسی که او را نمی‌شناسی.»

۶۲۳۷ - از سفیان، از زهری، از عطاء بن یزید لیشی روایت است که ابویوب (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بر هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز از برادر مسلمان خود دوری گزیند (و سلام نکند) و چون با یکدیگر روبه‌رو شوند، یکی به این سو روی گرداند و دیگری به آن سو روی گرداند و بهتر آنها کسی است که به سلام آغاز می‌کند.»

و از سفیان یاد شده است که وی این حدیث را از زهری سه بار شنیده است.

باب - ۱۰: آیه حجاب.

۶۲۳۸ - از یونس، از ابن شهاب (زهری) روایت است که انس بن مالک مرا خبر داده است، اینکه: مرا خبر داده است اینکه: هنگام آمدن رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به مدینه، من پسری ده ساله بودم و ده سال هم در دوران حیات آن حضرت در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بودم و من داناترین مردم درباره نزول آیه حجاب بودم، آنگاه که آیه نازل شد. و همانا ابی بن کعب در این مورد از من سؤال می‌کرد و نخستین باری که نازل شد در زفاف رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با زینب بنت جحش بود، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به دامادی صبح کرد. مردم را به غذا فرا خواند، سپس (خوردند) و برآمدند و تنی چند

الطعام، وتقرأ السلام، على من عرفت، وعلى من لم تعرف». [راجع: ۱۲، اخرج مسلم: ۳۹۰].

۶۲۳۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفِيَانُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ ، يَلْتَقِيَانِ : قَيْصِدَ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا ، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ » . [راجع: ۱۲، اخرج مسلم: ۲۵۶۰].

۱۰- باب: آیه الحجاب

۶۲۳۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَشْرٍ سَنِينَ ، مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ ، فَخَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرًا حَيَاتِهِ ، وَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أَنْزَلَ ، وَقَدْ كَانَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ فِي مَبْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَزِينَةَ بِنْتَ جَحْشٍ ، أَصَحَّ النَّبِيِّ ﷺ بِهَا عَرُوسًا ، فَدَعَا الْقَوْمَ فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ ثُمَّ خَرَجُوا ، وَبَقِيَ مِنْهُمْ رَهْطٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَطَاوُوا الْمَكْتُ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ وَخَرَجَتْ مَعَهُ كَيْ يَخْرُجُوا ، فَمَشَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَشِيَتْ مَعَهُ ، حَتَّى جَاءَ عَنَبَةَ حِجْرَةَ عَائِشَةَ ، ثُمَّ ظَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُمْ خَرَجُوا ، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ

از ایشان نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ایستادند. این ایستادن را طولانی کردند، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (از خانه) راهی شد و من همراهش راهی شدم تا باشد که آنها نیز بیرون روند تا آنکه آن حضرت بر آستانه خانه عایشه رسید. آنگاه رسو الله (صلی الله علیه وسلم) گمان کردند آنها برآمدند. سپس آن حضرت برگشت و من همراهش برگشتم تا آنکه به خانه زینب درآمد، آنها همچنان نشسته بودند و پراکنده نشده بودند. سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برگشت و من همراهش برگشتم تا به آستانه خانه عایشه رسید، به گمان اینکه آنها برآمده باشند. سپس آن حضرت برگشت و من نیز همراهش برگشتم، آنگاه ایشان برآمده بودند. آیه حجاب نازل شد و آن حضرت میان من و میان خود (و همسر خود) پرده افکند.

۶۲۳۹ - از معتمر، از ابو مجلزم روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب ازدواج کرد، مردم درآمدند و غذا خوردند، سپس نشستند و با یکدیگر صحبت کردند. آن حضرت (حالتی) گرفت که برای برخاستن (و برآمدن) آماده است، ولی مردم برخواستند، چون آن حضرت این حالت را دید برخاست کسانی از آن گروه برخاستند و بقیه آنها همچنان نشسته بودند و همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باز آمد که به خانه درآمد و مردم نشسته بودند. سپس مردم برخاستند و راهی شدند من به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خبر دادم، آن حضرت آمد و به خانه درآمد من هم رفتم که درآیم، آن حضرت میان من و میان خود پرده افکند، و خدای تعالی

حَتَّى دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ، فَأَيَّدَا هُمُ جُلُوسَ كَمَا يَتَقَرَّقُوا، فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَظَنَّ أَنْ قَدْ خَرَجُوا، فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَأَيَّدَا هُمُ قَدْ خَرَجُوا، فَأَنْزَلَ آيَةَ الْحِجَابِ، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سِتْرًا. [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح برقم: ۸۹].

۶۲۳۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْعُثْمَانِ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ : قَالَ أَبِي : حَدَّثَنَا أَبُو مَجْلَزٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ زَيْنَبَ ، دَخَلَ الْقَوْمُ فَطَعَمُوا ، ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ ، فَأَخَذَ كَأَنَّهُ يَهَيِّئُ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُومُوا ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مِنْ قَامٍ مِنَ الْقَوْمِ وَقَعَدَ بَقِيَّةُ الْقَوْمِ ، وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ لِيَدْخُلَ ، فَأَيَّدَا الْقَوْمَ جُلُوسِينَ ، ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَأَنْطَلَقُوا ، فَأَخْبَرَتُ النَّبِيَّ ﷺ فَعَاءَ حَتَّى دَخَلَ ، فَذَهَبَتْ أَدْخُلُ فَأَلْقَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ ﴾ . الْآيَةَ .

قال أبو عبد الله : فيه من الفقه : أَنَّهُ لَمْ يَسْتَأْذِنَهُمْ حِينَ قَامَ وَخَرَجَ ، وَفِيهِ : أَنَّهُ تَهَيَّأَ لِلْقِيَامِ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَقُومُوا . [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، النكاح: ۸۹].

نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل اطاقهای پیامبر نشوید.»
(احزاب، ۵۳)

۶۲۴۰ - از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: عمر بن خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می‌گفت: زنان خود را در حجاب کن. آن حضرت این کار را نکرد. و زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شبانگاه (برای قضای حاجت) به سوی مناصع می‌رفتند. سوده بنت زمعه (شبی) بیرون رفت و او زنی بلند قامت بود. عمر بن خطاب که با مردم نشستگی بود او را دید و گفت: ای سوده، تو را شناختم، و او به نزول آیه حجاب بسیار علاقمند بود. سپس خدای عزوجل آیه حجاب را نازل کرد.

باب - ۱۱: اجازه گرفتن به خاطر چشم دوختن
(نگاه دزدانه)

۶۲۴۱ - از سفیان روایت است که زهری گفت: این حدیث را چنان یاد گرفته‌ام مانند اینکه تو در اینجا می‌باشی که سهل بن سعد گفت: مردی از سوراخ خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به درون نگریست و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با شانه آهنین سر خود را می‌خارید. آن حضرت فرمود: «اگر می‌دانستم که تو (دزدانه) نگاه می‌کنی، با آن در چشم تو می‌زدم، همانا اجازه گرفتن به خاطر نگریستن لازم گردانیده شده است.»

۶۲۴۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: احْجُبِ نِسَاءَكَ، قَالَتْ: قَلِمَ يَفْعَلُ، وَكَانَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ يَخْرُجْنَ لَيْلًا إِلَى لَيْلٍ قَبْلَ الْمَتَاعِ، فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، وَكَانَتْ أَمْرًا طَوِيلَةً، قَرَأَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ فِي الْمَجْلِسِ، فَقَالَ: عَرَفْتُكَ يَا سَوْدَةُ، حَرِصًا عَلَى أَنْ يَنْزَلَ الْحِجَابُ، قَالَتْ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ الْحِجَابِ. [راجع: ۱۴۶، أخرجه مسلم: ۲۱۷۰].

۱۱- باب: الاستئذان

مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ

۶۲۴۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: حَفِظْتُهُ كَمَا أَنْكَرَ هَاهُنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: أَطَّلَعَ رَجُلٌ مِنْ جُحْرِ فِي حِجْرِ النَّبِيِّ ﷺ، وَمَعَ النَّبِيِّ ﷺ مَذْرَى يَحْكُ بِرَأْسِهِ، فَقَالَ: «لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ، لَطَعَنْتُ بِهِنَّ فِي عَيْنِكَ، إِنْ مَا جَعَلَ الْاسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ». [راجع: ۵۹۷۴، أخرجه مسلم: ۲۱۵۶].

۶۲۴۲- از حمّاد بن زید، از عبیدالله بن ابوبکر روایت است که انس بن مالک گفت: مردی از سوراخ خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به درون نگریست، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیکانی را در دست گرفت و برخاست، گویی اکنون به سوی آن حضرت می‌نگردم که می‌خواست با آن پیکان بر وی بزند.

باب - ۱۲: زناى اعضاى بدن، به جز شرمگاه.

۶۲۴۳- از سُفیان، از ابن طاووس، از پدرش روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: چیزی را شبیه‌تر از لَمَمٌ (گناه صغیره) نظر به قول ابوهریره ندیده‌ام و معمر از ابن طاووس، از پدرش از ابن عباس روایت کرده که گفت: چیزی را شبیه‌تر از لَمَمٌ نظر به قول ابوهریره ندیده‌ام، وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که فرموده است: «همانا خداوند بهره‌ پسر آدم را از زنا نوشته است، که ناگزیر آن را دریابد، زناى چشم، نگریستن (به نامحرم) است، و زناى زبان، سخن گفتن است، و نفس به آن اشتیاق و میل می‌کند، و شرمگاه همه آن را تصدیق یا تکذیب می‌کند.»

باب - ۱۳: سلام کردن و اجازه گرفتن سه بار.

۶۲۴۴- از عبدالله بن مثنی، از ثُمَامَةُ بن عبدالله روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چون سلام می‌کرد (تا اجازه ورود بگیرد) سه بار

۶۲۴۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجُرِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ بِمَشْقَصٍ، أَوْ: بِمَشَاقِصٍ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْتَلُ الرَّجُلُ لِيَطْعَمَهُ. [انظر: ۶۲۸۸۹، ۶۹۰۰، أخرجه مسلم: ۲۱۵۷.]

باب - ۱۲: زنى

الجوارح دون الفرج

۶۲۴۳- حَدَّثَنَا الْحَمِيدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ أَرْ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِنْ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مُعَمَّرٌ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِمَّا قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّانَا، أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَ، فَرَزْنَا الْعَيْنَ النَّظْرُ، وَرَزَا اللِّسَانَ الْمَنْطِقُ، وَالنَّفْسَ تَمَنَّى وَتَشْتَهِي، وَالْفَرْجَ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَيُكَذِّبُهُ». [انظر: ۶۶۱۲، أخرجه مسلم: ۲۲۵۷.]

باب - ۱۳: التسليم

والاستئذان ثلاثاً

۶۲۴۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَثْنَى: حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَنَسِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا سَلَّمَ سَلَّمَ ثَلَاثًا، وَإِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا. [راجع: ۹۴.]

سلام می کرد (اگر اجازه نمی یافت برمی گشت) و چون جمله ای را می گفت (که فهم آن آسان نبود) آن را سه بار می گفت.

۶۲۴۵- از بُسر بن سعید، از ابوسعید خُدري روایت است که گفت: در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی (اشعری) آمد، گویی وی هراسان بود و گفت: سه بار از عمر اجازه خواستم، به من اجازه نداد، برگشتم (آنگاه که عمر از آمدن و بازگشت من آگاه شده بود) به من گفت: تو را چه چیز مانع شد (که نزد من نیامدی)؟ گفتم: از تو سه بار اجازه خواستم و تو به من اجازه ندادی. من هم برگشتم، و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «اگر یکی از شما سه بار اجازه بخواهد و به وی اجازه داده نشود، باید که بازگردد.» عمر گفت: به خدا سوگند که باید بر این گفته خود شاهد بیاوری. آیا یکی از شما (اهل مجلس) این گفته را از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده است؟ اُبی بن کعب گفت: به خدا سوگند که هیچ یک (از ما برای ادای شهادت) تو را همراهی نخواهد کرد، مگر خردترین این مردم. (ابوسعید می گوید) خردترین مردم من بودم، همراه ابوموسی رفتم و به عمر خیر دادم که همانا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) این را فرمود: «و ابن مبارک گفت: از ابن عیینه، از یزید بن خُصیفه از بُسر روایت است که ابوسعید همین حدیث را گفته است.^۱

باب - ۱۴: اگر مردی فراخوانده شود و بیاید، آیا

اجازه بخواهد.

۱- در اخیر حدیث (۶۲۴۵) در تیسیرالقاری این عبارت آمده است: قال ابوعبدالله: اراد التثبت لا أن لا یجیز خبر الواحد. یعنی: ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: عمر خواست تا این دعا به اثبات برسد نه اینکه خبر واحد را (حدیثی که یک راوی دارد) جایز نمی دانست.

۶۲۴۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ الْأَنْصَارِ ، إِذْ جَاءَ أَبُو مُوسَى كَأَنَّهُ مَدْعُورٌ ، فَقَالَ : اسْتَأذَنْتُ عَلَى عُمَرَ ثَلَاثًا ، فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي فَرَجَعْتُ ، فَقَالَ : مَا مَنَعَكَ ؟ قُلْتُ : اسْتَأذَنْتُ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي فَرَجَعْتُ ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا اسْتَأذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فَلْيَرْجِعْ » . فَقَالَ : وَاللَّهِ لَتَقِيَمَنَّ عَلَيْهِ بَيْتُهُ ، أَمْنُكُمْ أَحَدٌ سَمِعَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَقَالَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ : وَاللَّهِ لَا يَقُومُ مَعَكَ إِلَّا أَصْعَرُ الْقَوْمِ ، فَكُنْتُ أَصْعَرَ الْقَوْمِ فَمُنِمْتُ مَعَهُ ، فَأَخْبَرْتُ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ ذَلِكَ .

وَقَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ : أَخْبَرَنِي ابْنُ عِيْنَةَ : حَدَّثَنِي يَزِيدُ ابْنُ خُصَيْفَةَ ، عَنْ بُسْرِ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ : يَهْدَأُ . [راجع : ۲۰۶۲ ، أخرجه مسلم : ۲۱۵۳]

۱۴- باب : إِذَا دُعِيَ

الرَّجُلُ فُجَاءَهُ هَلْ يَسْتَأْذِنُ

قال سعيد ، عن قتادة ، عن أبي رافع ، عن أبي هريرة ، عن النبي ﷺ قال : « هو أدنه » .

سعید از قتاده، از ابو رافع از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که: «همین (فراخواندن) اجازه است.»

۶۲۴۶ - از عمر بن ذر، از مجاهد روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: به همراهی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) (به خانه اش) درآمدم، آن حضرت ظرفی دید که در آن شیر است. گفت: «ای ابوهر، نزد اهل صُفَه (مهاجران فقیر) برو و آنها را نزد من فراخوان.» ابوهریره می گوید: نزد آنان رفتم و آنان را فرا خواندم، آنها آمدند و اجازه ورود خواستند، آن حضرت به ایشان اجازه داد و درآمدند.

باب - ۱۵: سلام بر کودکان.

۶۲۴۷ - از سیار، از ثابت بُنَانی روایت است که گفت: انس بن مالک (رضی الله عنه) بر کودکان گذشت و برایشان سلام کرد و گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین می کرد.

باب - ۱۶: سلام کردن مردان بر زنان و زنان بر مردان.

۶۲۴۸ - از ابن ابی حازم، از پدرش روایت است که سهل گفت: ما در روز جمعه خوش می بودیم. ابو حازم می گوید: به سهل گفتم: چرا؟ گفت: پیرزنی (از آشنایان ما) کسی را به بُضَاعَه می فرستاد، ابن مسلمه گفته است که بُضَاعَه، نخلستانی در مدینه بود، وی بیخ سبزه سَلَق را درمی آورد و در دیگ می انداخت

۶۲۴۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ . وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ : أَخْبَرَنَا مُجَاهِدٌ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَوَجَدَ لَنَا فِي قَدَحٍ ، فَقَالَ : « يَا هَرِّ ، الْحَقُّ أَهْلَ الصُّفَّةِ فَادْعُهُمْ إِلَيَّ » . قَالَ : فَاتَيْتُهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ ، فَأَقْبَلُوا فَاسْتَأْذَنُوا ، فَأَذَنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا . [راجع : ۵۳۷۵]

باب - ۱۵: التَّسْلِيمُ عَلَى الصِّبْيَانِ

۶۲۴۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَيَّارٍ ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه : أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ، وَقَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم يَفْعَلُهُ . [أخرجه مسلم : ۲۱۶۸]

باب - ۱۶: تَسْلِيمُ الرِّجَالِ عَلَى

النِّسَاءِ ، وَالنِّسَاءِ عَلَى الرِّجَالِ

۶۲۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلِ قَالَ : كُنَّا نَفْرَحُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، قُلْتُ : وَلَمْ ؟ قَالَ : كَانَتْ لَنَا عَجْوُزٌ ، تُرْسَلُ إِلَيَّ بِبُضَاعَةٍ - قَالَ ابْنُ مُسْلِمَةَ : نَخُلٌ بِالْمَدِينَةِ - فَتَأْخُذُ مِنْ أَصُولِ السَّلَقِ ، فَتَطْرَحُهُ فِي قَدْرٍ ، وَتُكْرِكُ حَبَّاتِ مَنْ شَعِيرٍ ، فَإِذَا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ أَنْصَرَفْنَا ، وَنُسَلَّمَ عَلَيْهَا فَتَقْدِمُهُ إِلَيْنَا ، فَتَفْرَحُ مِنْ أَجْلِهِ ، وَمَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا تَتَعَدَّى إِلَّا بَعْدَ

و دانه‌های جو را بر آن می‌افزود و می‌پخت. چون نماز جمعه را می‌گزاردیم، برمی‌گشتم و بر آن زن سلام می‌کردیم، وی همان غذا را به ما می‌آورد. و به همین سبب بسیار خوش بودیم و چنان بود که (در آن زمان) نه خواب چاشتگاهی می‌کردیم و نه غذایی می‌خوردیم مگر در روز جمعه.

۶۲۴۹ - از معمر، از زهری، از ابی سلمة بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «ای عایشه، این جبریل است که بر تو سلام می‌گوید.»

عایشه می‌گوید: گفتم: و سلام و رحمت خدا بر وی باد. آنچه تو می‌بینی ما نمی‌بینیم، مرادش (خطاب) به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود. متابعت کرده است (معمر را) شعیب. و یونس و نعمان از زهری چنین روایت کرده‌اند: و بَرَکَاتُهُ (یعنی عایشه گفته است: و سلام و رحمت خدا و برکات او بر وی باد).

باب - ۱۷: اگر کسی بگوید: کیستی؟ بگوید: منم.

۶۲۵۰ - از شعبه، از محمد بن مُنْکَدِر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) شنیدم که می‌گفت: به خاطر قرضی که بر پدرم بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفتم، دروازه را که کوبیدم، فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من» گویی آن حضرت را خوش نیامد (از اینکه نام خود را نگفتم، با سلام آغاز نکردم).

الْجُمُعَةِ. [راجع: ۹۳۸، أخرجه مسلم: ۸۵۹، آخره: ...]

۶۲۴۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا عَائِشَةُ هَذَا جِبْرِيلُ يُقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ » . قَالَتْ : قُلْتُ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ ، تَرَى مَا لَا تَرَى ، تُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ .

تَابِعَهُ شُعَيْبٌ .
وقال يونس والنعمان ، عن الزهري : وبركاته .
[راجع: ۳۲۱۷، أخرجه مسلم: ۲۴۴۷، ...]

باب - ۱۷ : إِذَا قَالَ : مَنْ أَنْتَ ؟

مَنْ ذَا ؟ فَقَالَ : أَنَا .

۶۲۵۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : آتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي دِينِ كَنْزٍ عَلَى أَبِي ، فَدَقَقْتُ الْبَابَ ، فَقَالَ : « مَنْ ذَا » . فَقُلْتُ : أَنَا ، فَقَالَ : « أَنَا أَنَا » . كَأَنَّهُ كَرِهَهَا . [راجع: ۲۱۲۷، أخرجه مسلم: ۲۱۵۵، بدون ذکر «الدين» ...]

۱۸- باب : مَنْ رَدَّ فَقَالَ : عَلَيْكَ السَّلَامُ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « رَدَّ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ أَدَمَ : السَّلَامُ

عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ » . [راجع : ۳۲۱۷] .

۶۲۵۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

ثُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ،

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، وَرَسُولُ

اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ ، فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ

عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ، ارْجِعْ

فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ » . فَرَجَعَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ ،

فَقَالَ : « وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ، فَارْجِعْ فَصَلِّ ، فَإِنَّكَ لَمْ

تُصَلِّ » . فَقَالَ فِي الثَّانِيَةِ ، أَوْ فِي التَّيِّبَةِ بَعْدَهَا : عَلَّمَنِي يَا

رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : « إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغْ

الْوُضُوءَ ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ ، ثُمَّ اقْرَأْ بِمَا تَيَسَّرَ مَعَكَ

مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ، ثُمَّ ارْقَعْ حَتَّى

تَسْتَوِيَ قَائِمًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ ارْقَعْ

حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ

ارْقَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ

كُلَّهَا » .

وَقَالَ أَبُو أُسَامَةَ فِي الْآخِرِ : « حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا » .

[راجع : ۷۵۷ ، أخرجه مسلم : ۳۹۷] .

باب - ۱۸ : کسی که به پاسخ بگوید : عَلَيْكَ

السَّلَامُ (سلام بر تو) ۱

و عایشه گفت: وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ «سلام و رحمت خدا بر تو باد.»

۶۲۵۱- از عبیدالله، از سعید بن ابی سعید مقبری روایت

است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: مردی به مسجد

درآمد و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در گوشه

مسجد نشسته بود. آن مرد نماز گزارد و سپس آمد و

بر آن حضرت سلام کرد. رسول خدا (صلی الله علیه

و سلم) به وی گفت: «وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ، بازگرد و نماز

بگزار، همانا نماز نگزارده ای.» وی بازگشت و نماز

گزارد، سپس آمد و سلام کرد آن حضرت فرمود: «و

عليك السلام» باز گرد و نماز بگزار همانا نماز نگزارده

ای» آن مرد برای بار دوم یا بعد از آن گفت: برایم

خواندن نماز را بیاموز یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که می خواهی نماز بپا داری،

وضو را کامل کن، سپس به قبله روی کن و تکبیر

(تحریمه) بگویی، سپس آنچه برای تو از قرآن آسان

است، همان را بخوان ۲ سپس رکوع کن تا در رکوع آرام

گیری، سپس خود را بلند کن تا راست بایستی، سپس

سجده کن تا در سجده آرام گیری، سپس از سجده بلند

شو تا آرام بنشینی، سپس سجده کن تا در سجده آرام

گیری، سپس از سجده بلند شو تا آرام بنشینی سپس

در همه نمازها به این منوال عمل کن.» و ابواسامه

در لفظ اخیر (به روایت از آن حضرت) گفته است: «تا

آنکه راست بایستی.»

۶۲۵۲- از یحیی، از عبیدالله، از سعید، از

پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر

۱- یعنی همان لفظ «سلام» را در پاسخش بگوید و کلمات «رحمة الله»

«و برکاته» را نیفزاید.

۲- از این فرموده آن حضرت معلوم شد که سوره فاتحه (الحمد لله...) در

نماز فرض نبوده است. (امام ابوحنیفه آن را واجب می داند نه فرض.

۶۲۵۲- حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى ، عَنْ

عُبَيْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي سَعِيدٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ :

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « ثُمَّ ارْقَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا » . [راجع :

۷۵۷ ، أخرجه مسلم : ۳۹۷ ، مطولاً] .

(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «سپس بلند شو تا آرام بنشینی.»

باب - ۱۹: آنگاه که کسی بگوید: فلان بر تو سلام می‌گوید.

۶۲۵۳ - از عامر، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رضی الله عنها) به وی گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عایشه گفت: «جبریل بر تو سلام می‌رساند.» عایشه گفت: و بر او سلام و رحمت خدا باد.

باب - ۲۰: سلام کردن بر مجلسی که مسلمانان و مشرکان یکجا باشند.

۶۲۵۴ - از معمر، از زهری، از عروه بن زبیر روایت است که أسامه بن زید او را خبر داده است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر خری سوار شد که در زیر پالان آن چادری فدکیه انداخته شده بود و أسامه بن زید بر پشت سر آن حضرت بر خر سوار بود و آن حضرت به عیادت سعد بن عباده به قبیله بنی حارث بن خزرج می‌رفت، و این پیش از جنگ بدر بود، تا آنکه بر مجلسی گذشت که در آن از مسلمانان و مشرکان بت‌پرست و یهود گرد آمده بودند و در میان آنها عبدالله بن ابی بن سلول (از منافقان) و عبدالله بن رواحه (از مسلمانان) بودند. آنگاه که گردو خاک رفتار خر فضای مجلس را فرا گرفت، عبدالله بن ابی، بینی خود را با ردای خود پوشانید و سپس

۱۹- باب : إِذَا قَالَ :

فُلَانٌ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ

۶۲۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا قَالَ : سَمِعْتُ عَامراً يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا : «إِنَّ جِبْرِيلَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ» . قَالَتْ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ . [راجع : ۳۲۱۷ ، أخرجه مسلم : ۲۴۴۷]

۲۰- باب : التَّسْلِيمُ فِي

مَجْلِسٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ مِنْ

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ

۶۲۵۴- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الرَّهْزِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ حِمَاراً ، عَلَيْهِ إِكْفٌ تَحْتَهُ قَطِيعَةٌ فَذَكِيَّةٌ ، وَأَرَادَتْ وِرَاءَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، وَهُوَ يَعُودُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ، وَذَلِكَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ ، حَتَّى مَرَّ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ ، وَفِيهِمْ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي ابْنِ سَلُولٍ ، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ ، فَلَمَّا غَشِيَتْ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ ، خَمَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي نَفْعَةَ بَرْدَانَهُ ، ثُمَّ قَالَ : «لَا تُعْبِرُوا عَلَيَّ ، فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ وَقَفَ ، فَزَلَّ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ ، وَقَرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي ابْنِ سَلُولٍ : أَيُّهَا الْمَرْءُ ، لَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا ، فَلَا تُؤَدُّنَا فِي مَجَالِسِنَا ، وَأَرْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ ، فَمَنْ جَاءَكَ مَنَّا فَافْضُصْ عَلَيْهِ ، قَالَ ابْنُ رَوَاحَةَ : اغْشَيْتُنِي فِي مَجَالِسِنَا قَبْلًا

نُحِبُّ ذَلِكَ ، فَاسْتَبَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمَشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ ،
 حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَتَوَاتَبُوا ، فَلَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يَحْفَظُهُمْ ، ثُمَّ
 رَكِبَ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ ، فَقَالَ : « أَيُّ
 سَعْدُ ، أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى مَا قَالَ أَبُو حُبَابٍ - يُرِيدُ عَبْدِ اللَّهِ
 ابْنَ أَبِي - قَالَ كَذَّاءٌ وَكَذَّاءٌ » . قَالَ : اعْفُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 وَأَصْنَحْ ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ الَّذِي أَعْطَاكَ ، وَلَقَدْ
 اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبَحْرَةِ عَلَى أَنْ يَتَوَجَّوهُ ، فَيُعْصِبُونَهُ
 بِالْعَصَابَةِ ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَ شَرَفَ
 بِذَلِكَ ، فَذَلِكَ قَعْلٌ بِهِ مَا رَأَيْتَ ، فَعَفَا عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ .
 [رَوَّاجِع : ٢٩٨٧ ، اَمْرُجَه مَسْلَم : ١٧٩٨] .

گفت: ما را خاک آلود نکنید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر ایشان سلام کرد، سپس توقف کرد و از خر فرود آمد و آنان را به سوی خدا فرا خواند و برایشان قرآن خواند.

عبدالله بن ابی بن سلول گفت: ای مرد، اگر آنچه می‌گویی راست باشد از آن چیزی بهتر نیست، ما را در مجالس ما اذیت مکن پس به خانه خود برو و هر کس از ما نزد تو آمد بر وی قصه کن. ابن رواحه (به آن حضرت) گفت: مجالس ما را خاک آلود کن، همانا ما آن را دوست می‌داریم، سپس مسلمانان و مشرکان و یهود به دشنام دادن همدیگر پرداختند تا آنکه می‌خواستند دست به گریبان شوند و جنگ کنند، ولی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیوسته آنان را باز می‌داشت و به آرامش فرا می‌خواند. سپس آن حضرت بر مرکب خود سوار شد تا آنکه بر سعد بن عباده درآمد و گفت: «ای سعد، آیا نشنیدی که ابو حباب چه گفته است؟ - مراد از آن حضرت، عبدالله بن ابی بود - چنین و چنان گفته است.»

سعد گفت: او را عفو کن یا رسول الله، و از وی درگذر، به خدا سوگند، که خدا به تو ارزانی داشته، آنچه ارزانی داشته است، و همانا مردم این شهر بر آن بودند که او را تاج‌گذاری کنند و دستار (پادشاهی) بر سر وی نهند، چون خدا با حقی که به تو ارزانی داشت او را رد نمود، به همین سبب اندوهگین شده است، چنانکه دیدی، از وی چنین عملی سر زده است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را عفو کرد.

۲۱- باب : مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ

عَلَى مَنْ اقْتَرَفَ ذَنْبًا ،

وَلَمْ يَرُدَّ سَلَامَهُ ، حَتَّى تَتَبَيَّنَ تَوْبَتُهُ ، وَإِلَى مَتَى تَتَبَيَّنَ تَوْبَةُ الْعَاصِي .

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو : لَا نُسَلِّمُوا عَلَى شَرِيَةِ الْخَمْرِ .

باب - ۲۱: کسی که سلام نمی‌کند بر کسی که گناهی کرده است، و سلام کسی را پاسخ نمی‌دهد تا (قبول) توبه‌اش آشکار نشود، و تا چه زمانی توبه گناهکار آشکار می‌شود.
و عبدالله بن عمر گفت: بر باده‌نوشان سلام نکنید.

۶۲۵۵ - از ابن شهاب، از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب، از عبدالله بن کعب روایت است که گفت: از کعب بن مالک شنیدم که درباره تخلف خود از شرکت در غزوه تبوک می‌گفت: و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مردم را از سخن گفتن با ما منع کرد. من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می‌آمدم و بر وی سلام می‌کردم، و با خود می‌گفتم آیا آن حضرت به پاسخ سلام من، لبان خود را حرکت داده است یا نه؟ تا آنکه پنجاه شب (این حالت) دوام یافت، و آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ما را آگاه کرد که خدا توبه ما را قبول کرده است، و آن هنگام نماز صبح بود.

۶۲۵۵ - حَدَّثَنَا ابْنُ بَكْرِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ : يُحَدِّثُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ تَبُوكَ ، وَنَهَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ كَلَامِنَا ، وَآتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَسَلَمَ عَلَيْهِ ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي : هَلْ حَرَكْتُ شَفْتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ أَمْ لَا ؟ حَتَّى كَمَلْتُ خَمْسُونَ لَيْلَةً ، وَأَذَّنَ النَّبِيُّ ﷺ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى الْفَجْرِ . (راجع : ۲۷۵۷ ، أخرجه مسلم : ۷۱۶ ، بقطعة ليست في هذه الطريق و ۲۷۶۹ ، مطولاً .)

۲۲- باب : كَيْفَ الرُّدُّ عَلَى

أَهْلِ الذَّمَّةِ بِالسَّلَامِ

باب - ۲۲: سلام اهل ذمه چگونه پاسخ داده شود.

۶۲۵۶ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: تنی چند از یهود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ: من فهمیدم و گفتم: عَلَيْكَ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ (مرگ و لعنت بر شما باد). رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «نرمی و مدارا کن ای عایشه، همانا خداوند در همه کارها

۶۲۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : دَخَلَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا : السَّامُ عَلَيْكَ ، فَفَهَمْتَهَا فَقُلْتُ : عَلَيْكُمُ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ » . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوَلَيْسَ تَسْمَعُ مَا

نرمی را دوست می دارد.»

گفتم: یا رسول الله، آیا نشنیدی که چه گفتند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «همانا گفتم: و عَلَیْكُمْ». هر آنچه گفتید بر شما باد. ۶۲۵۷ - از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر یهود بر شما سلام کند، پس اگر یکی از آنان گفت: السَّامُ عَلَیْكَ. بگویند: عَلَیْكَ.» (بر تو باد).

۶۲۵۸ - از عیسیا بن ابوبکر بن انس روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویند: و عَلَیْكَ.» (بر شما باد).

باب - ۲۳: کسی که نامه کسی را ببیند که مضمون به مخالفت با مسلمانان است تا حالت وی افشا گردد.

۶۲۵۹ - از سعد بن عیبده، از ابی عبدالرحمن سلمی روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، من و زبیر بن عوام و ابو مرثد غنوی را فرستاد و همه ما سواره بودیم و گفت: «راهی شوید تا به موضع باغ خاخ برسید، در آنجا زنی از مشرکین است که همراه وی نامه‌ای از حاطب ابن ابی بلتعنه است که به مشرکان (مکه) فرستاده است.»

ما آن زن را که سوار بر شترش روان بود به همان موضعی دریافتیم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ما گفته بود. به وی گفتیم: نامه‌ای که

قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَقَدْ قُلْتُ: وَعَلَيْكُمْ». راجع: ۲۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۱۶۵.

۶۲۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمُ الْيَهُودُ، فَأَنْتُمْ يَقُولُونَ أَحَدُهُمْ: السَّامُ عَلَيْكَ، فَقُلْ: وَعَلَيْكَ.» (القر: ۶۲۲۸، أخرجه مسلم: ۲۱۶۴، بلفظ: السام عليكم).

۶۲۵۸ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ يَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ.» (القر: ۶۲۲۶، أخرجه مسلم: ۲۱۶۳).

باب - ۲۳: مَنْ نَظَرَ فِي

كِتَابٍ مِنْ يُحَدِّثُ عَلَيَّ

الْمُسْلِمِينَ لِيَسْتَنْبِيئِ أَمْرَهُ

۶۲۵۹ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَهْيُولَ: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنِي حُضَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَيْبِدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَأَبَا مَرْثَدَ الْغَنَوِيَّ، وَكُنَّا فَارِسٌ، فَقَالَ: «انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاخَ، فَإِنَّ بِهَا امْرَأَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، مَعَهَا صَحِيفَةٌ مِنْ حَاطِبِ ابْنِ أَبِي بَلْتَعَنَةَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ.» قَالَ: فَأَدْرَكْنَاهَا تَسِيرًا عَلَى جَمَلٍ لَهَا، حَيْثُ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قُلْنَا: أَيْنَ الْكِتَابُ الَّذِي مَلَكَ؟ قَالَتْ: مَا مَعِيَ كِتَابٌ، فَأَتَيْنَاهَا بِهَا، فَأَتَيْنَاهَا فِي رَجُلِهَا فَمَا وَجَدْنَا شَيْئًا، قَالَ صَاحِبُهَا: مَا تَرَى كِتَابًا، قَالَ: قُلْتُ: لَقَدْ عَلِمْتُ مَا كَذَبَ رَسُولُ

همراه توست، کجاست؟ آن زن گفت: نامه‌ای با من نیست. شتر او را فرو خوابانیدیم و (لوازم) سفر او را جستجو کردیم، ولی چیزی نیافتیم. همراهان من گفتند: ما نامه‌ای را نمی‌بینیم. گفتم: همانا دانسته‌ام که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) دروغ نمی‌گوید، سوگند به ذاتی که به وی سوگند خورده می‌شود، نامه را بیرون می‌آوری یا تو را برهنه می‌کنیم. چون پافشاری مرا دید، دست خود را به جای بستن ازار در کمر خود برد، در حالی که بر آن چادری بر بسته بود و نامه را بیرون آورد.

نامه را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آوردیم. آن حضرت به حاطب گفت: «تو را چه واداشت ای حاطب که چنین کاری کنی؟» حاطب گفت: من جز آن نیستم که به خدا و رسول او ایمان آورده‌ام و حالت خود را تغییر و تبدیل نکرده‌ام، خواستم که (با ارسال این نامه) نزد مردم (مکه) اعتباری داشته باشم تا خداوند توسط آن از (غار) مال و خانواده من دفع کند، و هیچ یک از اصحاب تو نیست که در آنجا کسی را نداشته باشد که توسط وی خداوند از (غار) خانواده و مال او دفع نکند. آن حضرت فرمود: «حاطب راست می‌گوید و به او به جز نیکویی چیزی نگویید.»

عمر بن خطاب گفت: همانا وی به خدا و رسول او و مسلمانان خیانت کرده است، پس به من اجازه بده که گردنش را بزنم. آن حضرت فرمود: «ای عمر، تو چه می‌دانی، شاید خدا بر احوال اهل بدر اطلاع داشته که گفته است: هر آنچه می‌خواهید بکنید، بهشت برای شما

اللَّهِ ﷻ، وَالَّذِي يُحْلِفُ بِهِ، لَتُخْرِجَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَأَجْرَدَنَّكَ. قَالَ: فَلَمَّا رَأَتْ الْجَدْمَنِي أَهْوَتْ يَدَيْهَا إِلَى خُجْرَتِهَا، وَهِيَ مُحْتَجِزَةٌ بِكِسَاءٍ، فَأَخْرَجَتِ الْكِتَابَ، قَالَ: فَأَنْطَلَقْنَا بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا حَمَلَكَ يَا حَاطِبُ عَلَى مَا صَنَعْتَ». قَالَ: مَا بِي إِلَّا أَنْ أَكُونَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَا غَيْرْتُ وَلَا بَدَّلْتُ، أَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لِي عِنْدَ الْقَوْمِ يَدٌ يَقَعُ اللَّهُ بِهَا عَنْ أَهْلِي وَمَالِي، وَلَيْسَ مِنْ أَصْحَابِكَ هُنَاكَ إِلَّا وَهْلَةٌ مِنْ يَدِ اللَّهِ بِهِ عَنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، قَالَ: «صَدَقَ»، فَلَا تَقُولُوا لَهُ إِلَّا خَيْرًا. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّهُ قَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، فَدَعَنِي فَأَضْرَبْ عُنُقَهُ، قَالَ: فَقَالَ: «يَا عُمَرُ، وَمَا يُدْرِيكَ، لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطْلَعَ عَلَيَّ أَهْلَ بَدْرٍ فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ وَجَّبتْ لَكُمْ الْجَنَّةَ.» قَالَ: فَدَمَعَتْ عَيْنَا عُمَرَ وَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. [راجع:

۳۰۰۷، أخرجه مسلم: ۲۴۹۴.]

واجب گردانیده شده است.»
 اشک از چشمان عمر جاری شد و گفت: خدا
 و رسول او بهتر می دانند.

باب - ۲۴: چگونه نامه به اهل کتاب نوشته
 شود.

۶۲۶۰ - از زُهری، از عیبدالله بن عبدالله بن
 عتبّه از انس بن عباس رضی الله عنهما روایت
 است که ابوسفیان بن حرب گفت: همانا هرقل
 (امپراتور روم) به عقب وی فرستاد که با جمعی
 از قریش در شام به تجارت رفته بودند و آنها
 نزد هرقل آمدند و حدیث را یاد کرد. ابوسفیان
 گفت: سپس هرقل نامه رسول خدا (صلی الله
 علیه وسلّم) را طلبید و خواند و در آن آمده
 بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». از سوی محمد
 بنده خدا و فرستاده او به هرقل، بزرگ روم،
 سلام بر کسی که از راه راست پیروی کند، اما
 بعداً^۱

باب - ۲۵: نامه به نام چه کسی آغاز شود.
 ۶۲۶۱ - و لیسث گفت: از جعفر بن ربیعّه از
 عبدالرحمن بن هرمز، از ابوهریره (رضی الله
 عنه) روایت است که رسول خدا (صلی الله
 علیه وسلّم) فرمود: «همانا آن حضرت از مردی
 از بنی اسرائیل یاد کرد که چوبی را گرفته بود
 و سوراخ کرده بود و در آن هزار دینار جای
 داده بود و به دوست خود (که از وی مقروض

۲۴- باب: كَيْفَ يُكْتَبُ

الْكِتَابُ إِلَى أَهْلِ الْكِتَابِ

۶۲۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ أَبُو الْحَسَنِ: أَخْبَرَنَا
 عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي
 عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا
 سَفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ هِرَقْلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي نَقْرِ مِنْ
 قُرَيْشٍ، وَكَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ، فَأَتَوْهُ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ،
 قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَ، فَأَذَا فِيهِ:
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ
 وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَيْعِ
 الْهَدْيِ، أَمَا بَعْدُ». [راجع: ۷، أخرجه مسلم: ۱۷۷۳، مطولاً].

۲۵- باب: بِمَنْ يُبْدَأُ فِي الْكِتَابِ

۶۲۶۱- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنِ
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمَزٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَخَذَ خَشَبَةً
 فَادْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ، وَصَحِيفَةً مِنْهُ إِلَى
 سَاحِبِهِ.

وَقَالَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِيهِ: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ:
 «النَّبِيُّ ﷺ: «نَجَرَ خَشَبَةً، فَجَعَلَ الْمَالَ فِي جَوْفِهَا،
 سَبَّ إِلَيْهِ صَحِيفَةً: مِنْ فُلَانٍ إِلَى فُلَانٍ»». [راجع:

۱- به حدیث شماره ۷، جلد اول مراجعه شود.

بود) با نامه‌ای فرستاده بود. و عُمَر بن ابی سلمه، از پدرش، از ابوهریره روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده: «چوبی را کاوید و مال را در میان آن کرد و به سوی وی نامه‌ای نوشت که: از جانب فلان به سوی فلان»^۱.

باب - ۲۶: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
: به سوی بزرگ خود برخیزید.

۶۲۶۲ - از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که ابوسعید گفت: اهل قریظه (یهود بنی قریظه که در قلعه‌های خود محصور بودند) با (قبول) حکمیت سعد فرود آمدند، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کسی را نزد سعد فرستاد و او آمد، آن حضرت (با رسیدن سعد) گفت: «به سوی بزرگ خود برخیزید - یا - به سوی بهتر خود»
سعد نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشست و آن حضرت به وی گفت: «این گروه با (قبول) حکمیت تو فرود آمده‌اند» سعد گفت: همانا حکم می‌کنم که مردان جنگی‌شان کشته شوند و زنان و فرزندانشان به اسارت گرفته شوند. آن حضرت فرمود: «همانا همانگونه حکم کردی که پادشاه (روز جزا) بدان حکم نموده بود»
ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: برخی از یاران من به روایت ابوالولید از قول ابی سعید به من تفهیم کرده‌اند که آن حضرت به سعد (عوض: عَلَی حُكْمِکَ، که در متن آمده است) «أَلِی حُكْمِکَ» گفته است.

۱- به حدیث ۱۴۹۸، جلد دوم مراجعه شود.

۲- به حدیث ۳۴۳۰، جلد ۳ مراجعه شود.

۲۶- باب: قَوْل النَّبِيِّ ﷺ: «قَوْمُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ»

۶۲۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حَنِيْفٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّ أَهْلَ قُرَيْظَةَ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِ سَعْدٍ، فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِ فَبَجَاءَ، فَقَالَ: «قَوْمُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ، أَوْ قَالَ: خَيْرِكُمْ». فَقَعَدَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِكَ». قَالَ: قِيَّي أَحْكُمُ أَنْ تَقْتُلَ مَقَاتِلَهُمْ، وَتُسَبِّي دَرَارِيَهُمْ، فَقَالَ: «لَقَدْ حَكَمْتَ بِمَا حَكَمَ بِهِ الْمَلِكُ».

قال أبو عبد الله: أفهمني بعض أصحابي، عن أبي الوليد، من قول أبي سعيد: «إلى حكمك».

[راجع: ۳۰، ۴۳، أخرجه مسلم: ۱۷۶۸]

باب - ۲۷ : الْمُصَافِحَةُ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : عَلَّمَنِي النَّبِيُّ ﷺ التَّشَهُدَ ، وَكَفِّي بَيْنَ كَفَيْهِ . [راجع : ۶۲۶۵]

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ : دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ ، فَإِذَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي . [راجع : ۴۴۱۸]

باب - ۲۷ : مُصَافِحُهُ (به هنگام ملاقات و دست دادن به یکدیگر).

و ابن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفتن تشهد (در قعدۀ) را در حالی به من یاد داد که کف دست من در کف دست وی بود.

و کعب بن مالک گفت: به مسجد درآمدم و ناگاه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را دیدم، و طلحه بن عبدالله به جلوی من برخاست و شتابان به سوی من آمد تا آنکه (به مناسبت قبول توبه من) با من مصافحه کرد و تهنیت گفت.

۶۲۶۳ - از همّام روایت است که قتاده گفت: به انس گفتم: آیا مُصَافِحُهُ میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رواج داشت؟ گفت: آری.

۶۲۶۴ - از ابو عقیل زهره بن معبد روایت است که گفت: از پدر بزرگ خود عبدالله بن هشام شنیده است که می گفت: ما با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودیم و آن حضرت دست عمر بن خطاب را گرفته بود.

۶۲۶۳ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَنْسٍ : أَكَانَتْ الْمُصَافِحَةُ فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

۶۲۶۴ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي حَيُّوَةُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَقِيلٍ زُهْرَةُ بْنُ مَعْبُدٍ : سَمِعَ جَدَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ هِشَامٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُوَ آخِذٌ بِدَيْتِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ . [راجع : ۳۶۹۴]

باب - ۲۸ : دَسْتَهَا بِأَرَادَ دَسْتَهُ كَرَفْتَهُ

و حمّاد بن زید با ابن مبارک با دو دست مصافحه کرد.

۶۲۶۵ - از مجاهد از عبدالله بن سخبیره ابو معمر روایت است که گفت: از ابن مسعود شنیده‌ام که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در حالی که کف دست من در دو کف دست وی بود تشهد را به من یاد داد، چنانکه سوره‌ای

باب - ۲۸ : الْأَخْذُ بِالْيَدَيْنِ

وَصَافِحَ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ابْنَ الْمُبَارَكِ بِيَدَيْهِ .

۶۲۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبِيرَةَ أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ : عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَكَفِّي بَيْنَ كَفَيْهِ ، التَّشَهُدَ ، كَمَا يَعْلَمُنِي السُّورَةُ مِنَ الْقُرْآنِ :

از قرآن را به من یاد می‌داد (که چنین است):
 «النَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»
 ما این را در زمان حیات آن حضرت می‌خواندیم
 و آنگاه که وفات کرد می‌گفتیم: السَّلَامُ. یعنی بر
 پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) ۱.

«النَّحِيَّاتُ لِلَّهِ ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» . وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَانِنَا ، فَلَمَّا قُبِضَ قُلْنَا : السَّلَامُ - يَعْنِي - عَلَى النَّبِيِّ ﷺ . [انظر في الاستذنان ، باب ۲۷ ، راجع : ۸۳۱ ، أخرجه مسلم : ۴۰۲ ، بزيادة هنا .]

باب - ۲۹: معانقه (یکدیگر را در آغوش گرفتن یا

دست در کردن یکدیگر انداختن).

و گفته‌مرد: چگونه صبح کردی؟ (این صبح چه‌طور هستی؟)

۶۲۶۶ - از شعیب، از زهری از عبدالله بن کعب روایت است که عبدالله بن عباس او را خبر داده است: همانا علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) به هنگام بیمار که آن حضرت در آن وفات کرد از نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) برآمد و مردم به او گفتند: ای ابوالحسن، رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) چگونه صبح کرده است؟ (این صبح چه حال دارد؟) گفت: به حمد خدای، بهتر است. عباس دست علی را گرفت و گفت: آیا تو (حالت) آن حضرت را نمی‌بینی، به خدا سوگند پس از سه روز، بنده عصا (زیردست کسی دیگر) خواهی بود به خدا سوگند که همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) را می‌بینم که در (همین) بیماری خود وفات خواهد کرد، و همانا من در سیمای فرزندان عبدالمطلب مرگ را تشخیص می‌دهم،

۱- یعنی در حال حیات آن حضرت می‌گفتیم: أَيُّهَا النَّبِيُّ - و پس از وفات آن حضرت می‌گفتیم: السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه وسلّم).

۲۹- باب : الْمُعَانَقَةُ ،

وَقَوْلِ الرَّجُلِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ ؟

۶۲۶۶- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ شُعَيْبٍ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَلِيًّا - يَعْنِي - ابْنَ أَبِي طَالِبٍ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ .
 وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ جَدَّةٍ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَجَعِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ ، فَقَالَ النَّاسُ : يَا أَبَا حَسَنٍ ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ : أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارئًا ، فَأَخَذَ يَدَ الْعَبَّاسِ فَقَالَ : الْإِثْرَاهُ ، أَيْتَ وَاللَّهِ بَعْدَ الثَّلَاثِ عَبْدُ الْعَصَا ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَيُتَوَفَّى فِي وَجَعِهِ ، وَإِنِّي لَأَعْرِفُ فِي وَجْهِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْمَوْتَ ، فَأَذْهَبَ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ : فِيمَنْ يَكُونُ الْأَمْرُ ، فَإِنْ كَانَ فِينَا عَلِمْنَا ذَلِكَ ، وَإِنْ كَانَ فِي غَيْرِنَا أَمْرُنَا فَأَوْصِنَا بِنَا ، قَالَ عَلِيٌّ : وَاللَّهِ لَنْ سَأَلَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَيَمْنَعُنَا لَا يُعْطِينَاهَا النَّاسُ أَبَدًا ، وَإِنِّي لَأَسْأَلُهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبَدًا .

پس بیا با ما تا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برویم تا از وی پرسیم که این امر (خلافت) بر چه کسی قرار می‌گیرد تا اگر در میان ما باشد از آن آگاه گردیم، و اگر در میان غیر ما باشد از آن حضرت بخواهیم که دربارهٔ ما به وی وصیت کند.

علی گفت: به خدا سوگند اگر (این مسئله را) از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) پرسم و آن حضرت ما را از آن منع کند، مردم ابداً این امر (خلافت) را به ما و ما نمی‌گذارند و همانا من هرگز این را از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نمی‌پرسم.

باب - ۳۰ - کسی که در پاسخ گفت: لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ - گوش به فرمان و درخدمتم.

۶۲۶۷ - از هَمَام، از قتاده، از انس روایت است که مُعَاذ گفت: من به پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر مرکب سوار بودم، آن حضرت گفت: «ای مُعَاذ! گفتم: لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ. و سه بار این سخن را تکرار نمود. آیا می‌دانی که حق خدا بر بندگان چیست؟ گفتم: نه. فرمود: «حق خدا بر بندگان، این است که او را پرستند و چیزی را به او شریک نیاورند». سپس لحظه‌ای رفتند و سپس فرمودند: ای مُعَاذ! گفتم: بله و گوش بفرمانم! فرمود: «آیا می‌دانی که حق بندگان بر خدا چیست، چون بندگان این (حق خدا را ادا) کنند، خداوند ایشان را عذاب نکند. از هُدَبَسَه، از هَمَام، از قتاده، از انس، از مُعَاذ، به همین حدیث روایت است.

۶۲۶۸ - از اَعْمَش، از زید بن وَهَب روایت است که گفت: به خدا سوگند که أَبُو ذَرٍّ در رِبْدَه به من گفت: من شامگاهان در حَرَّه (سنگستان)

[راجع: ۴۴۴۷].

۶۲۶۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ مُعَاذٍ قَالَ : أَتَا رَدِيفُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « يَا مُعَاذُ » قُلْتُ : لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ ، ثُمَّ قَالَ مِثْلَهُ ثَلَاثًا : « هَلْ تُنْذِرِي مَا حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ » . قُلْتُ : لَا ، قَالَ : « حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » . ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ، فَقَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ ، قَالَ : « هَلْ تُنْذِرِي مَا حَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ : أَنْ لَا يَعْبُدَهُمْ » .

۳۰- باب : مِنْ أَجَابَ

لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ

۶۲۶۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ مُعَاذٍ قَالَ : أَتَا رَدِيفُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « يَا مُعَاذُ » قُلْتُ : لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ ، ثُمَّ قَالَ مِثْلَهُ ثَلَاثًا : « هَلْ تُنْذِرِي مَا حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ » . قُلْتُ : لَا ، قَالَ : « حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » . ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ، فَقَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ ، قَالَ : « هَلْ تُنْذِرِي مَا حَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ : أَنْ لَا يَعْبُدَهُمْ » .

حَدَّثَنَا هُدَبَسَةُ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ مُعَاذٍ : بِهِذَا . [راجع: ۲۸۵۶ ، أخرجه مسلم : ۳۰ ، مطولاً .]

۶۲۶۸ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ : حَدَّثَنَا وَاللَّهِ أَبُو ذَرٍّ بِالرَّبْدَةِ قَالَ : كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ

مدینه به همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رفتم که کوه اُحُد نمودار شد. آن حضرت فرمود: «ای ابوذر، دوست ندارم که به اندازه کوه اُحُد طلا داشته باشم و یک شب یا سه شب بر من بگذرد و از آن دیناری نزد من باقی بماند، مگر آنکه برای ادای قرض آن را نگه دارم. مگر آنکه آن را میان بنده‌های خدا این‌چنین و این‌چنین بیفکنم.» و آن حضرت با دست خود با ما بنمود و سپس گفت: «ای ابوذر!» گفتم: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فرمود: «بسا ثروتمندانی هستند (در این دنیا) که اندک پاداش می‌گیرند (در آخرت) مگر کسانی که این‌چنین و این‌چنین بپاشند.» (سخاوتمندانه صدقه بدهند.) سپس آن حضرت به من گفت: «بر سر جای خود باش ای ابوذر، از اینجا مرو تا من برگردم.» آن حضرت تا از نظر من ناپدید شد، آوازی شنیدم، و ترسیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را چیزی واقع شده است، خواستم بروم، سپس فرموده رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را به یاد آوردم که گفته بود: «از اینجا مرو» درنگ کردم (تا آن حضرت بازگشت) گفتم: یا رسول الله، آوازی شنیدم، ترسیدم از اینکه به تو چیزی رخ داده باشد، سپس فرموده‌ات به یاد آمد و ایستادم.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آن جبریل بود، آمده بود و به من گفت: همانا کسی که از امت تو بمیرد و به خداوند چیزی شرک نیاورده باشد به بهشت وارد می‌شود.» گفتم: یا رسول الله، اگر چه زنا و دزدی کرده باشد، فرمود: «اگر چه زنا و دزدی کرده باشد.»

عشاءً ، اسْتَقْبَلْنَا أَحَدًا ، فَقَالَ : « يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَا أَحَبُّ أَنْ أَحْدًا لِي دَهَبًا ، يَأْتِي عَلَيَّ لَيْلَةً أَوْ ثَلَاثًا ، عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلَّا أَرْضَهُ لِدِينٍ ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ فِي فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا . وَأَرَأَيْتَ يَدُهُ ، ثُمَّ قَالَ : « يَا أَبَا ذَرٍّ . قُلْتُ : لَيْتَكَ وَسَعْدَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « الْأَكْثَرُونَ هُمُ الْأَقْلُونَ ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا . ثُمَّ قَالَ لِي : « مَكَانَكَ لَا تَبْرَحْ يَا أَبَا ذَرٍّ حَتَّى أَرْجِعَ . فَنَاطَلِقُ حَتَّى غَابَ عَنِّي ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا ، فَخَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عُرْضٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَارْتَدْتُ أَنْ أَذْهَبَ ، ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَبْرَحْ . » فَمَكَّنْتُ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، سَمِعْتُ صَوْتًا ، خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عُرْضٌ لَكَ ، ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَكَ فَقَمْتُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « ذَلِكَ جَبْرِيلُ ، أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ مِنْ مَمَاتٍ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ . » قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِنْ زَنَيْتُ وَإِنْ سَرَقْتُ ، قَالَ : « وَإِنْ زَنَيْتُ وَإِنْ سَرَقْتُ . » قُلْتُ لَزَيْدٌ : إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ ، فَقَالَ : أَشْهَدُ لِحَدِيثِهِ أَبُو ذَرٍّ بِالرَّبِذَةِ .

قال الأعمشُ : وَحَدَّثَنِي أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ نَحْوَهُ .

وقال أبو شهاب ، عَنْ الأعمشِ : « يَمَكَّنْتُ عِنْدِي قَوْلَ ثَلَاثٍ . » [راجع : ۱۲۲۷ ، أخرجه مسلم : ۹۴ ، مختصراً وهو في كتاب الزكاة : ۲۲] .

أَعْمَش (راوی حدیث) می گوید: به زید (بن وهب) گفتم: به من خبر رسیده که ابودردأ، راوی حدیث است. زید گفت: شهادت می دهم که آن را ابوذر در رُبْذَه به من حدیث کرده است. و اعمش گفت: ابوصالح، از ابودردأ، مانند این حدیث را به من گفته است.

و ابوشهاب از اعمش چنین روایت کرده است (که آن حضرت فرمود): «بیش از سه شب بر من بگذرد.» (عوض سه شب بر من بگذرد که در متن آمده است).

باب - ۳۱: مردی، مردی را از جایش برنخیزاند که خود بنشینند.

۶۲۶۹ - از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مردی، مردی دیگری را از مجلسش برنخیزاند که سپس در جایش بنشیند.»

باب - ۳۲

«چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش بیاورد و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید.»

۶۲۷۰ - از سُفیان، از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منع کرده

۳۱- باب : لا یقیم

الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ

۶۲۶۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ » . [راجع: ۹۱۱ ، أخرجه مسلم : ۲۱۷۷ .]

۳۲- باب : إِذَا قِيلَ لَكُمْ

تَقَسَّحُوا فِي الْمَجْلِسِ فَافْسَحُوا

يُفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا ﴿ . الآية [المجادلة: ۱۱] . [وقرأنا فتح وابن عمر وخضرم : « انشُرُوا فَا نَشُرُوا »] بالعزم

۶۲۷۰- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَقَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ وَيَجْلِسَ فِيهِ آخَرَ ، وَلَكِنْ تَقَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا .

است که مردی از جایش خیزانده شود و دیگری در آنجا بنشیند، ولی جای باز کنید و گشاده سازید.

و ابن عمر ناخوش می‌دانست که مرد از جای خود برخیزد، سپس کسی دیگر به جایش بنشیند.

باب - ۳۳: کسی که از مجلس یا از خانه خود برخیزد و از یاران (حاضر) اجازه نگیرد یا برای برخاستن آمادگی نشان دهد، تا مردم برخیزند.

۶۲۷۱ - از مُعْتَمِر، از پدرش، از ابومجَلَز روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب بنت جحش ازدواج کرد، مردم را (به غذا خوردن) فرا خواند. آنها خوردند و سپس نشستند و به صحبت پرداختند. آن حضرت حالتی گرفت که گویا برای برخاستن آمادگی نشان می‌دهد، ولی مردم برنخاستند، چون این حالت را دید خود برخاست، آنگاه که برخاست کسانی از مردم که با وی بودند، برخاستند و سه نفر باقی ماندند، و همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پس آمد تا به خانه درآید ولی دید که آنها همچنان نشسته‌اند، سپس آنها برخاستند و رفتند. من رفتم و به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اطلاع دادم که آنها رفته‌اند. آن حضرت آمد و تا آنکه وارد خانه شد من هم خواستم که (به عقب وی) وارد خانه شوم، آن حضرت میان من و خود پرده‌ای را فروهشت و خداوند نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید،

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَكْرَهُ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسَ مَكَانَهُ» [راجع: ۹۱۱، أخرجه مسلم: ۲۱۷۷].

۳۳- باب: مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ

أَوْ بَيْتِهِ وَلَمْ يَسْتَأْذِنْ أَصْحَابَهُ،

أَوْ تَهَيَّأَ لِلْقِيَامِ لِقَوْمِ النَّاسِ

۶۲۷۱ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ أَبِي مَجَلَزٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ دَعَا النَّاسَ، طَعَمُوا ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ، قَالَ: فَأَخَذَ كَأَنَّهُ يَتَهَيَّأُ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُمْ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مَنْ قَامَ مَعَهُ مِنَ النَّاسِ وَبَقِيَ ثَلَاثَةٌ، وَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم جَاءَ لِيَدْخُلَ فَإِذَا الْقَوْمُ جُلُوسٌ، ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَأَنْطَلَقُوا، قَالَ: فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُمْ قَدْ أَنْطَلَقُوا، فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ، فَذَهَبَتْ أَدْخُلُ فَأَرَاخِي الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ ذُكِّمْتُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ [راجع: ۴۷۹۱، أخرجه مسلم: ۱۴۲۸، في النكاح: ۸۹].

مگر آنکه برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود، (آن هم) نه برای آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این (رفتار) شما پیامبر را می رنجاند ولی از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق (گویی) شرم نمی کند، و چون از زنان (پیامبر) چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید؛ این برای دلهای شما و دلهای آنان، پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را برنجانید، و مُطْلَقاً (نباید) زناش را پس از (مرگ) او به نکاح خود درآورید چرا که این (کار) نزد خدا همواره (گناهی) بزرگ است.»
(الاحزاب، ۵۳)

باب - ۳۴: اِحْتَبَاءُ بِدَسْتِ، همان قَرْفَصَاءُ می باشد.
(نشستن به گونه ای که رانها را به شکم بچسباند و دستها را به دور ساقها حلقه زند.)
۶۲۷۲ - از فُلَيْحِ، از نافع روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را در صحن کعبه دیدم که به گونه اِحْتَبَاءِ نشسته بود و دست خود را چنین کرده بود.

باب - ۳۵: کسی که در میان یاران خود تکیه کرده باشد.

حَبَابُ گُفْتُ: نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمد، آن حضرت بر چادر خود که به صورت

۳۴- بَابُ: اِلْحْتِبَاءِ بِالْيَدِ، وَهُوَ الْقَرْفَصَاءُ

۶۲۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي غَالِبٍ: أَخْبَرَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْحِزَامِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَاءَ الْكَعْبَةِ، مُحْتَبِئًا بِيَدِهِ هَكَذَا.

۳۵- بَابُ: مِنْ اِتِّكَائِ بَيْنَ يَدَيْ اَصْحَابِهِ

قَالَ حَبَابٌ: آتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بِرِدَائِهِ، قُلْتُ: أَلَا تَدْعُو اللَّهَ، فَقَعَدَ. [راجع: ۳۶۱۲]

بالش در آورده بود تکیه کرده بود. گفتیم: آیا به خدا دعا نمی‌کنی؟ آن حضرت نشست.

۶۲۷۳ - از جریری، از عبدالرحمن بن ابی بکره، از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا از بزرگترین گناهان، شما را آگاه نکنم؟» گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «شرك آوردن به خدا، و آزار پدر و مادر.»

۶۲۷۴ - مسدد ما را حدیث کرده: بشر مثل حدیث مذکور را روایت کرد و گفت: آن حضرت تکیه کرده بود و نشست و فرمود: «آگاه باشید و از گفتن دروغ پرهیزید» آن حضرت پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا آنکه ما گفتیم: کاش خاموش گردد.

باب - ۳۶: کسی که برای مقصود یا حاجتی در رفتن شتاب کند.

۶۲۷۵ - از عمر بن سعید، از ابن ابی ملیکه، از عقبه بن حارث روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نماز عصر را گزارد و شتاب کرد و به خانه درآمد.

باب - ۳۷: تختخواب.

۶۲۷۶ - از ابی ضحی، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر وسط تختخواب نماز می‌گزارد و من بین آن حضرت و بین قبله دراز کشیده بودم، چون ضرورتی می‌داشتم، ناخوش

۶۲۷۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُضَلِّ : حَدَّثَنَا الْجَرِيرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ » . قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ ، وَعَقْوُوقُ الْوَالِدَيْنِ » . [راجع: ۲۶۵۴، أخرجه مسلم: ۸۷، مع الحديث الأخر]

۶۲۷۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا بِشْرُ مِثْلَهُ ، وَكَانَ مِتَّكَتْنَا فَجَلَسَ ، فَقَالَ : « أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ » . فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ . [راجع: ۲۶۵۴، أخرجه مسلم: ۸۷، مع الحديث السابق]

۶۲۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ : أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ حَارِثٍ حَدَّثَهُ قَالَ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعَصْرَ فَأَسْرَعَ ، ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ . [راجع: ۸۵۶]

باب - ۳۶: مِنْ أَسْرَعَ فِي مَشِيئِهِ لِحَاجَةٍ أَوْ قَصْدٍ

۶۲۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ : أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ حَارِثٍ حَدَّثَهُ قَالَ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعَصْرَ فَأَسْرَعَ ، ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ . [راجع: ۸۵۶]

باب - ۳۷: السَّرِيرِ

۶۲۷۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَنَشِطَ السَّرِيرَ ، وَأَنَا مُنْطَجِعَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبِيلَةِ ، تَكُونُ لِي الْحَاجَةُ ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَقُومَ فَأَسْتَقْبِلَهُ ، فَأَنْسَلُ أَنْسِلًا . [راجع: ۳۸۲، أخرجه مسلم: ۵۱۲، واحتصره في: ۷۴۴]

می پنداشتم که برخیزم و با آن حضرت روبرو شوم، خودم را آهسته از تختخواب بیرون می کشیدم.

باب - ۳۸: کسی که برایش بالش بگذارند.

۶۲۷۷ - از ابی قلابه روایت است که ابوملیح گفت: با پدر تو زید، نزد عبدالله بن عمرو رفتیم وی به ما گفت: از نحوه روزه گرفتن من به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یاد شده بود آن حضرت نزد من آمد. من برای وی بالش چرمی گذاشتم که درون آن پوست درخت خرما جا داده شده بود. آن حضرت بر زمین نشست و بالش میان من و او بود. آن حضرت فرمود: «آیا سه روز (روزه) در هر ماه برایت کفایت نمی کند؟» گفتیم: یا رسول الله (بیش از این می توانم) فرمود: «پنج روز؟» گفتیم: یا رسول الله (بیش از این می توانم) فرمود: «هفت روز؟» گفتیم: یا رسول الله (بیش از این می توانم) فرمود: «نُه روز؟» گفتیم: یا رسول الله (بیش از این می توانم) فرمود: «یازده روز؟» گفتیم: یا رسول الله (بیش از این می توانم) فرمود: «روزه ای برتر از روزه داوود نیست، نیمه سال است، روزی را روزه گرفتن، روزی را خوردن.»

۶۲۷۸ - از یزید، از شعبه، از مغیره، از ابراهیم، از علقمه روایت است که گفت: همانا وی به شام آمد.

و از ابولید، از شعبه، از مغیره، از ابراهیم روایت است که گفت: علقمه به سوی شام رفت، به مسجد درآمد و دو رکعت نماز گزارد

۳۸- باب : مَنْ

الْقِي لَهُ وَسَادَةٌ

۶۲۷۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ . وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْمَلِيحِ قَالَ : دَخَلْتُ مَعَ أَبِيكَ زَيْدٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَحَدَّثَنَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ لَهُ صَوْمِي ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ، فَأَلْقَيْتُ لَهُ وَسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشَوَهَا لَيْفًا ، فَجَلَسَ عَلَى الْأَرْضِ وَصَارَتْ الْوَسَادَةُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، فَقَالَ لِي : «أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «خَمْسًا» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «سَبْعًا» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «تِسْعًا» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «إِحْدَى عَشْرَةَ» . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ ، سَطَرَ الدَّهْرَ : صِيَامَ يَوْمٍ ، وَإِفْطَارُ يَوْمٍ» . (راجع: ۱۱۳۱، أخرجه مسلم: ۱۱۵۹).

۶۲۷۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا زَيْدٌ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ : أَنَّهُ قَدِمَ الشَّامَ .

وَحَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : دَخَلَ عَلْقَمَةَ إِلَى الشَّامِ ، فَاتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي جَلِيسًا ، فَمَعَدَ إِلَيَّ

و گفت: «بارالها، همنشینی (صالح) برایم ارزانی کن. وی پهلوی ابودردأ نشست. ابودردأ به وی گفت: از کجا هستی؟ علقمه گفت: از مردم کوفه می باشم. ابودردأ گفت: آیا در میان شما صاحب راز (آن حضرت) نیست، کسی که (آن راز را به جز وی کسی دیگر نمی داند، یعنی: حذیفه؟ آیا در میان شما کسی نیست که خدا نگهداری او را از شر شیطان بر زبان پیامبر خود جاری گردانیده است، یعنی: عمّار (بن یاسر). آیا در میان شما مسواک بردار، و بالش برادر (آن حضرت) نیست، یعنی: ابن مسعود. پس عبدالله (ابن مسعود) سوره و اللیل اذایغسی:» را چگونه می خواند؟ علقمه گفت: چنین می خواند «وَالذَّكْرَ وَالْأُنثَى» ابودرداء گفت: آنها همیشه (به گونه دیگر) می خواندند تا نزدیک بود مرا به شک بیندازند، و همانا من از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را شنیده ام.^۱

باب - ۳۹: خواب سبک و نیمه روز پس از نماز

جمعه.

۶۲۷۹ - از سُفیان، از ابوحازم روایت است که سهل بن سعد گفت: ما پس از ادای نماز جمعه خواب وسط روز می کردیم و غذا می خوردیم.

باب - ۴۰: خوابیدن در مسجد

۶۲۸۰ - از عبدالعزیز بن ابی حازم، از ابوحازم

۱ - قرائت مشهور چنین است: «وَمَا خَلَقَ الذَّكْرَ وَالْأُنثَى» (اللیل، ۳) «سوگند به ذاتی که نر و ماده را آفرید.» عبدالله بن مسعود لفظ «وَمَا خَلَقَ» را در قرائت خود نمی خواند، و ابودردأ نیز لفظ مذکور را نمی خواند و مردم شام با ابودرداء مشهور که در صحیفه عثمانی است مناظره می کردند. «تیسیرالقاری»

أَبِي الدَّرْدَاءِ ، فَقَالَ : مَعْنَى أَنْتَ ؟ قَالَ : مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، قَالَ : أَلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ السَّرِّ الَّذِي كَانَ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ ، يَعْنِي حُدَيْفَةَ ، أَلَيْسَ فِيكُمْ ، أَوْ كَانَ فِيكُمْ ، الَّذِي أَجَارَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ ﷺ مِنَ الشَّيْطَانِ ، يَعْنِي عَمَّارًا ، أَوَّلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ السَّوَالِكِ وَالْوَسَادِ ، يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ ، كَيْفَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقْرَأُ : «وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَى» قَالَ : «وَالذَّكْرَ وَالْأُنثَى» . فَقَالَ : مَا زَالَ هَوْلًا حَتَّى كَادُوا يُشَكِّكُونِي ، وَقَدْ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [اخرجه مسلم : ۸۲۴ ، مختصر]

باب - ۳۹

الْفَائِلَةُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ

۶۲۷۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : كُنَّا نَقِيلُ وَنَتَعَدَّى بَعْدَ الْجُمُعَةِ . [راجع : ۹۳۸ ، اخرجه مسلم : ۸۵۹ .]

۴۰ - بَاب : الْفَائِلَةُ فِي الْمَسْجِدِ

۶۲۸۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : مَا كَانَ لِعَلِيٍّ اسْمٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَبِي تَرَابٍ ، وَإِنْ كَانَ لَيُفْرِحُ بِهِ إِذَا دُعِيَ بِهَا ، جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَبِيَّتَ فَاطَمَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ ،

روایت است که سهل بن سعد گفت: نزد علی، دوست داشتنتی تر از نام ابوتراب، نامی نبود، و چون با این نام فراخوانده می شد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به خانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد و علی را در خانه دید و گفت: «پسرعموی تو کجاست؟» فاطمه گفت: میان من و او چیزی رخ داد، بر من خشمگین شد و برآمد و نزد من نخواستید.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به کسی گفت: «ببین که وی کجاست؟» وی آمد و گفت: یا رسول الله، او در مسجد خوابیده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) آمد و او خوابیده بود، ردایش از شانۀ اش افتاده بود و بدنش خاک آلود شده بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خاک را از بدنش پاک می کرد و می گفت: «برخیز ابوتراب، برخیز ابوتراب.»

قَلِمٌ يَجِدُ عَلِيًّا فِي الْبَيْتِ ، فَقَالَ : «إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ» .
 فَقَالَتْ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ ، فَقَاصَبَتِي فَخَرَجَ فَلَمْ يَقُلْ
 عِنْدِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لِإِنْسَانٍ» : «انظُرْ ابْنَ هُو» .
 فَجَاءَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ ، فَجَاءَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ ، قَدْ سَقَطَ رِدَائُهُ عَنْ شَقِيهِ
 فَأَصَابَهُ تُرَابٌ ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَهُوَ
 يَقُولُ : «قُمْ يَا تُرَابُ ، قُمْ يَا تُرَابُ» . [راجع : ۴۴۱ ،
 أخرجه مسلم : ۲۴۰۹ .]

باب - ۴۱ : کسی که از مردمی دیدار کرد و نزدشان خواب نیمه روز کرد.

۴۱- باب : مَنْ زَارَ

قَوْمًا فَقَالَ عِنْدَهُمْ

۶۲۸۱- از عبدالله انصاری، از ثمامه روایت است که انس گفت: امّ سلیم (مادر انس) برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرش چرمی می گسترد و آن حضرت نزد وی بر آن فرش خواب نیمه روز می کرد گفت: چون آن حضرت در خواب بود وی از عرق و سوی وی می گرفت و در ظرفی کوچک می انداخت و سپس سُک (نوعی خوشبویی) بر آن می افزود.

(ثمامه) می گوید: آنگاه که مرگ انس بن مالک فرا رسید، به من وصیت کرد که از آن سُک

۶۲۸۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
 الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ ثَمَامَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ
 أُمَّ سَلِيمٍ كَانَتْ تَسْطُرُ لِلنَّبِيِّ ﷺ نَطْعًا ، فَيَقْبِلُ عِنْدَهَا عَلَيَّ
 ذَلِكَ النَّطْعَ ، قَالَ : فَبَادَأَ نَامَ النَّبِيِّ ﷺ أَخَذَتْ مِنْ عَرَفِهِ
 وَشَعْرِهِ ، فَجَمَعَتْهُ فِي قَارُورَةٍ ، ثُمَّ جَمَعَتْهُ فِي سُكِّ ، قَالَ :
 فَلَمَّا حَضَرَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الْوَفَاةَ ، أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ يُجْعَلَ فِي
 حَنُوطِهِ مِنْ ذَلِكَ السُّكِّ ، قَالَ : فَجَعِلْتُ فِي حَنُوطِهِ .
 [أخرجه مسلم : ۲۳۳۱ .]

به حَنُوط (خوشبویی شستن بدن مُرده) او بیفزایند. و در حنوط وی افزودند.

۶۲۸۲ - ۶۲۸۳ - از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چون به قُباء می رفت، نزد اُمّ حَرَام بنتِ مِلْحَانَ قُطَعْمَةُ، می رفت، و به آن حضرت غذا می داد، او زن عباده بنت صامِت بود. روزی آن حضرت نزد وی آمد و او به آن حضرت غذا داد، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) خوابید و بعد بیدار شد و می خندید. اُمّ حَرَام می گوید: گفتم: تو را چه چیز می خندانند یا رسول الله؟ فرمود: «گروهی از اُمّت من، بر من نموده شدند که جهادکنندگان راه خدا هستند و در این دریا سیر می کنند، پادشاهان تخت نشین هستند - یا فرمود - مانند پادشاهان بر تخت نشسته اند.» اسحاق (راوی در روایت این دو کلمه) شک کرده است.

(اُمّ حَرَام می گوید) گفتم: به خدا دعا کن که مرا در زمره ایشان گرداند، آن حضرت دعا کرد، سپس سر خود را نهاد و به خواب رفت، بعد بیدار شد و می خندید. گفتم: تو را چه چیز می خندانند یا رسول الله، فرمود: «گروهی از اُمّت من بر من نموده شدند که جهادکنندگان راه خدا هستند و در این دریا سیر می کنند، پادشاهان تخت نشین هستند، - یا فرمود - مانند پادشاهان بر تخت نشسته اند.» گفتم: از خداوند را بخواه که مرا در زمره ایشان گرداند. فرمود: «تو در گروه نخستین می باشی.»

۶۲۸۲، ۶۲۸۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ذَهَبَ إِلَى قُبَاءَ ، يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامِ بِنْتِ مِلْحَانَ قُطَعْمَةَ ، وَكَانَتْ تَحْتَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ، فَدَخَلَ يَوْمًا قَاعَ طَعْمَتِهِ ، فَبَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَضْحَكُ ، قَالَتْ : قَعَلْتُ : مَا يَضْحَكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَتْ : « نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَرَضُوا عَلَيَّ عِزَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، يَرْكَبُونَ نَجِيعَ هَذَا الْبَحْرِ ، مَلُوكًا عَلَى الْأَسْرَةِ ، أَوْ قَالَ : مِثْلَ الْمَلُوكِ عَلَى الْأَسْرَةِ » . يَشْكُ إِسْحَاقُ . قُلْتُ : أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، فَذَعَا ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَضْحَكُ ، قَعَلْتُ : مَا يَضْحَكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَرَضُوا عَلَيَّ عِزَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، يَرْكَبُونَ نَجِيعَ هَذَا الْبَحْرِ ، مَلُوكًا عَلَى الْأَسْرَةِ ، أَوْ : مِثْلَ الْمَلُوكِ عَلَى الْأَسْرَةِ » . قَعَلْتُ : أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، قَالَ : « أَنْتَ مِنَ الْأَوَّلِينَ » . فَكَرِهْتُ الْبَحْرَ زَمَانَ مُعَاوِيَةَ ، فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ ، فَهَلَكْتُ . [راجع: ۲۷۸۸ ، ۲۷۸۹ ، أخرجه مسلم : ۱۹۱۲]

آن زن در زمان معاویه^۱ در دریا سفر کرد، و چون از دریا برآمد از مرکب خود افتاد و مُرد.

باب - ۴۲: نشستن بر هرگونه که میسر باشد.

۶۲۸۴ - از سُفیان، از زُهری، از عطاء بن یزید لثی روایت است که ابو سعید خُدَری (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از دوگونه لباس و دو گونه معامله منع کرده است: از اِشْتِمَال الصَّمَاء (پیچاندن) در یک جامه که شرمگاه را نپوشاند. و از مُلَامَسَه (قطعیت یافتن بیع با لمس کردن متاع) و مُنَابَذَه (قطعیت یافتن بیع با افکندن متاع به سوی مشتری). متابعت کرده‌اند (سُفیان را) مَعْمَر و محمد بن ابی حَفَصَه و عبدالله بن بُدیل از زُهری.

باب - ۴۳: کسی که در پیشروی مردم با کسی نهانی سخن گفت.

و کسی که راز دوست خود را آشکار نکرد، و چون دوستش مرد، خبر داد.

۶۲۸۵ - ۶۲۸۶ - از عامر، از مسروق روایت است که عایشه ام‌المؤمنین گفت: ما همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزد آن حضرت جمع بودیم و هیچ یک از ما غایب نبود که فاطمه (سلام الله علیها) گام‌زنان وارد شد. به خدا سوگند که طرز راه رفتنش با شیوه

۱- واقعه سیر و سفر ام‌خرام در زمان خلافت معاویه نبود، بلکه در زمان امارت معاویه بوده و این کلیبی گفته که این واقعه در غزوه‌ای بوده که در سال هزدهم هجرت معاویه کرده است (ترجمه اسماء الزجال، حاشیه تیسیرالتاری)

باب - ۴۲: النَّاسُ عَلَى مَا نَسَبُوا

الْجُلُوسُ كَيْفَمَا تَيْسَرُ

۶۲۸۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لِبْسَتَيْنِ وَعَنْ بَيْعَتَيْنِ : اِشْتِمَالِ الصَّمَاءِ ، وَالِاخْتِبَاءِ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ لَيْسَ عَلَى قَرَجِ الْإِنْسَانِ مِنْهُ شَيْءٌ ، وَالْمَلَامَسَةَ وَالْمُنَابَذَةَ . [راجع: ۳۶۷، أخرجه مسلم: ۱۵۱۲، آخره]

تَابِعَهُ مَعْمَرٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُدَيْلٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ .

باب - ۴۳: مَنْ نَاجَى

بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ ،

وَمَنْ لَمْ يُخْبِرْ بِسِرِّ صَاحِبِهِ ، فَإِذَا مَاتَ أَخْبَرَ بِهِ .

۶۲۸۵ - ۶۲۸۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى ، عَنْ أَبِي عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا فِرَاسٌ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ : حَدَّثَنِي عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ : إِنَّا كُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ جَمِيعًا ، لَمْ نَعَادِرْ مِنْهَا وَاحِدَةً ، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ تَمْشِي ، لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَى مِنْهَا مِنْ مَشِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحِبَ قَالَ : « مَرْحَبًا يَا بِنْتِي » . ثُمَّ اجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ، ثُمَّ سَأَرَاهَا ، فَكَلَّتْ بِكَاءٍ شَدِيدًا ، فَلَمَّا رَأَى حُرْجَهَا سَأَرَاهَا الثَّانِيَةَ ، فَإِذَا هِيَ تَضْحَكُ ، فَقُلْتُ لَهَا أَنَا

رفتار رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) تفاوتی نداشت، و چون آن حضرت فاطمه را دید، به او خوش آمد گفت، و گفت: «خوش آمدی ای دخترم.» سپس او را به سوی راست یا به سوی چپ خود نشاناد و بعد با وی سخنی نهانی گفت. فاطمه به سختی گریست، چون آن حضرت اندوهش را دید، بار دوم با وی سخنی نهانی گفت، ناگاه او را دیدم که می‌خندد. از میان زنان آن حضرت (فقط) من به او گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از میان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریستی. نهانی با تو چه گفت؟ گفت: من راز رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را افشا نمی‌کنم.

زمانی که آن حضرت وفات کرد، به فاطمه گفتم: به حقی که مرا بر تو است اصرار می‌ورزم که مرا از آن (راز) آگاه گردانی. گفت: اما اکنون آری. مرا خبر داد و گفت: همانا جبریل در هر سال یک بار با وی قرآن را می‌خواند «و همانا امسال دوبار آن را با من خوانده است، و نمی‌پندارم جز اینکه اجل من نزدیک شده است، پس از خدا بترس و شکبیا باش، همانا من سلف (پیشرو) نیکو برای تو هستم.» فاطمه می‌گوید: پس من گریستم. همان گریستی که خود دیدی. چون آن حضرت حزن و اندوه مرا دید، بار دوم نهانی گفت: «ای فاطمه آیا خشنود نیستی که بهترین زنان مسلمانان باشی؟ - یا - بهترین زنان این امت

من بین نسائه : خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالسَّرِّ مِنْ بَيْنِنَا ، ثُمَّ أَنْتَ تَبْكِينَ ، فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتَهَا : عَمَّا سَأَرْتُكَ ؟ قَالَتْ : مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ ، فَلَمَّا تَوَفَّيَ ، قُلْتُ لَهَا : عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ لَمَّا أَخْبَرْتَنِي ، قَالَتْ : أَمَا الْآنَ فَتَعَمَّ ، فَأَخْبَرْتَنِي ، قَالَتْ : أَمَا حِينَ سَأَرْتَنِي فِي الْأَمْرِ الْأَوَّلِ ، فَإِنَّهُ أَخْبَرْتَنِي : أَنْ جِبْرِيْلَ كَانَ يَعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً . « وَإِنَّهُ قَدْ عَارَضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ ، وَلَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ ، فَأَتَقَى اللَّهَ وَاصْبِرِي ، فَإِنِّي نَعَمُ السَّلْفُ أَنَا لَكَ . » قَالَتْ : فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتَ ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَأَرْتَنِي الثَّانِيَةَ ، قَالَ : « يَا فَاطِمَةُ ، أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ . » [راجع : ۳۶۲۳ ، ۳۶۲۴ ، أخرجه مسلم : ۲۴۵۰.]

۴۴- باب : الاستئذان

باشی؟^۱

باب - ۴۴: خوابیدن بر پشت.

۶۲۸۷- از زهری، از عباد بن تمیم، از عموی او روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را در مسجد دیدم که به پشت دراز کشیده و یک پای را بر پای دیگر نهاده بود.

۶۲۸۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبَّادُ بْنُ تَمِيمٍ ، عَنْ عُمَةَ قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ مُسْتَلْقِيًا ، وَأَصْعًا إِخْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى . [راجع : ۴۷۵ ، اخرجہ مسلم : ۲۱۰۰ .]

۴۵- باب : لا يَتَنَاجَى

باب - ۴۵: دو کس در حضور شخص سوم، نهانی

سخن نگویند.

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر محرمانه گفت‌وگو می‌کنید، به (قصد) گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با همدیگر محرمانه گفت‌وگو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزکاری با هم راز بگویید و از خدایی که به سوی او حشر کرده خواهید شد بترسید، همانا راز گفتن (در کار ناشایست) از کار شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، اندوهگین گرداند. ولی جز به فرمان خدا هیچ زبانی به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

(المجادله، ۹ و ۱۰)

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت‌وگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفت‌وگوی محرمانه خود، صدقه‌ای تقدیم بدارید. این (کار) برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است؛ و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا

اِنَّانِ دُونَ الثَّلَاثِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ [المجادلة: ۹-۱۰].

وَقَوْلُهُ : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ إِلَى قَوْلِهِ : ﴿ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ [المجادلة: ۱۲-۱۳].

۱- این حدیث در جلد چهارم در شماره ۳۶۲۳ تا ۳۶۲۶ آمده و در آن روایت شده که آن حضرت به فاطمه فرمود که تو نخستین کسی از اهل بیت من می‌باشی که به من خواهی پیوست و همین امر موجب خنده فاطمه (سلام الله علیها) گردیده است.

آمرزنده مهربان است. آیا ترسیدید که پیش از گفت و گوی محرمانه خود، صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا (هم) بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.»
(المجادله، ۱۲ و ۱۳)

۶۲۸۸ - از عبدالله بن یوسف، از مالک روایت است.

از اسماعیل، از مالک، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر سه کس باهم باشند دو کس بدون شخص سوم باهم محرمانه سخن نگویند.» (سرگوشی نکنند).

باب - ۴۶: رازنگهداری.

۶۲۸۹ - از مُعْتَمِر بن سلیمان، از پدرش روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رازی به من گفت، هیچ کس را از آن راز آگاه نکردم و همانا (مادرم) امّ سُلَیْم که از آن راز پرسید، او را نیز از آن راز آگاه نکردم.

باب - ۴۷: اگر بیش از سه نفر باشند در سخن گفتن محرمانه و راز باکی نیست.

۶۲۹۰ - از منصور، از ابووائل روایت است که عبدالله (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر سه تن باشید، دو نفر

۶۲۸۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ

و حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً ، فَلَا يَتَسَاءَلُونَ الْإِنْسَانَ دُونَ الثَّلَاثِ » . [أَخْرَجَهُ

مُسْلِمٌ : ۲۱۸۴]

باب - ۴۶: حِفْظُ السِّرِّ

۶۲۸۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : أَسْرَأَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ سِرًّا ، فَمَا أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَدًا بَعْدَهُ ، وَكَفَدْتُ سَأَلْتَنِي أُمُّ سُلَيْمٍ فَمَا أَخْبَرْتَهَا بِهِ . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۴۸۲]

باب - ۴۷: إِذَا كَانُوا

أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةٍ فَلَا بَأْسَ

بِالْمُسَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ

۶۲۹۰ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً ، فَلَا يَتَسَاءَلُ رَجُلَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى

بدون نفر سوم باهم محرمانه سخن نگویند، تا آنکه با مردم دیگر یکجا باشید، زیرا این امر او را اندوهگین می‌کند.»

۶۲۹۱ - از اَعْمَش، از شَقِيقِ روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روزی (مال غنیمت را) تقسیم کرد، مردی از انصار گفت: این همانا تقسیمی است که در آن رضای خدا در نظر گرفته نشده است. من گفتم: به خدا سوگند که نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفته و آگاهش می‌کنم، نزد آن حضرت آمدم و او در میان مردم بود و محرمانه به او گفتم، به حدی خشمگین شد که رخسار وی سرخ گشت. سپس فرمود: «رحمت خدا بر موسی که بیش از این اذیت گردید و شکیبایی ورزید.»

باب - ۴۸: درازی سخن محرمانه.

و فرموده خدای تعالی: «آنگاه به سوی تو گوش فرا می‌دارند.»
(الاسراء، ۴۷)

نَجْوَى، مصدر است از «نَجَّيْتُ» و ایشان را بسا (این قول) وصف کرده است. و معنای آن «يَتَنَاجَوْنَ» است. (با هم راز گویی می‌کنند)

۶۲۹۲ - از شُعْبَةَ، از عبدالعزیز روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: اقامت نماز گفته شد و مردی محرمانه با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) سخن می‌گفت و پیوسته به راز گویی مشغول بود تا آنکه اصحاب آن حضرت (در صف نماز) به خواب رفتند. سپس آن حضرت

تَخْتَلَطُوا بِالنَّاسِ ، أَجَلٌ أَنْ يُحْزَنَهُ . [اخرجه مسلم : ۲۱۸۴]

۶۲۹۱ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ شَقِيقِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا قَسَمَةً ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : إِنَّ هَذِهِ لِقَسَمَةٌ مَا أُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ ، قُلْتُ : أَمَا وَاللَّهِ لَا تَبِينُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي مَلَأِ قَسَارِزُهُ ، فَعَضِبَ حَتَّى أَحْمَرَ وَجْهَهُ ، ثُمَّ قَالَ : « رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَى مُوسَى ، أُوْدِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا قَصَبَرٌ . » [راجع : ۳۱۵۰ ، اخرجه مسلم : ۱۰۶۲] .

۴۸ - باب : طُولِ النَّجْوَى

وَقَوْلُهُ : « وَإِذْ هُمْ نَجْوَى » [الاسراء : ۴۷] : مُصَدَّرٌ مِنْ نَجَّيْتُ ، قَوَّصَهُمْ بِهَا ، وَالْمَعْنَى يَتَنَاجَوْنَ .

۶۲۹۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنِ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، وَرَجُلٌ يُتَاجَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَمَا زَالَ يُتَاجَى حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى . [راجع : ۶۴۲ ، اخرجه مسلم : ۲۷۶]

آمد و نماز گزارد

باب - ۴۹: به وقت خواب آتش در خانه گذاشته نشود.

۶۲۹۳ - از زهری، از سالم، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آتش را در خانه‌های خویش نگذارید آنگاه که می‌خواهید.»

۶۲۹۴ - از برید بن عبدالله، از ابو برده روایت است که ابوموسی گفت: شبانگاه، خانه‌ای در مدینه با اهل خانه سوخت، از احوال آنان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سخن رفت، فرمود: «همانا این آتش، دشمن شماست، آنگاه که می‌خواهید آن را از خود دور کرده، خاموش کنید.»

۶۲۹۵ - از حماد، از کثیر، از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) گفت: «ظرفهای خود را بپوشانید و دروازه‌ها را ببندید، و چراغها را خاموش کنید، بسا رخ داده که (موشهای) خرابکار فتیله چراغ را بر آورده و اهل خانه را سوزانده‌اند.»

باب - ۵۰: بستن دروازه‌ها به هنگام شب.

۶۲۹۶ - از همام، از عطاء روایت است که جابر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «شبانگاه که می‌خواهید چراغها را خاموش کنید و دروازه‌ها را ببندید و دهان مشکها را ببندید و ظرفهای غذا و نوشیدنی را بپوشانید.

۴۹- باب : لا تترك

النار في البيت عند النوم

۶۲۹۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تَتْرَكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ » . [اخرجه مسلم : ۲۰۱۵ .]

۶۲۹۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَ ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ : « احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ ، فَحَدَّثَ بِشَأْنِهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ، قَالَ : « إِنَّ هَذِهِ النَّارَ إِنَّمَا هِيَ عَدُوٌّ لَكُمْ ، فَإِذَا نَمَيْتُمْ قَاطَفْتُمُوهَا عَنْكُمْ » . [اخرجه مسلم : ۲۰۱۶ .]

۶۲۹۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ كَثِيرٍ ، هُوَ ابْنُ شَطِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « حَمَرُوا الْأَبْوَابَ ، وَأَجْبِسُوا الْأَبْوَابَ ، وَأَطْفِئُوا الْمَصَابِيحَ ، فَإِنَّ الْفَوْسِقَةَ رِيماً جَرَّتِ الْفَتِيلَةَ فَأَحْرَقَتْ أَهْلَ الْبَيْتِ » . [راجع : ۳۲۸۰ . اخرجه مسلم : ۲۰۱۲ . مطولا .]

۵۰- باب :

غلق الأبواب بالليل

۶۲۹۶- حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ أَبِي عَبَادٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، حَدَّثَنَا عَطَاءٌ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَطْفِئُوا الْمَصَابِيحَ بِاللَّيْلِ إِذَا رَقَدْتُمْ ، وَعَلَقُوا الْأَبْوَابَ ، وَأَوْكُوا الْأَسْقِيَةَ ، وَحَمَرُوا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ » - قَالَ هَمَّامٌ : وَأَحْسِبُهُ قَالَ - وَكَوَيْبُودٌ يَعْزُضُهُ » . [راجع : ۳۲۸۰ ، اخرجه

– هَمَامُ كَفَتْ: می‌پندارم که فرمود – هر چند با چوبی باشد که آن را (به روی ظرفها) به عرض بگذارید.»

باب - ۵۱: ختنه کردن در کلانسالی و برچیدن موی زیر بغل.

۶۲۹۷ – از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «فطرت (سنت پیامبر) پنج است: ختنه کردن، تراشیدن موی زیر ناف، برچیدن موی زیر بغل، کوتاه کردن سبیل (بروت) و بریدن ناخن‌ها.»

۶۲۹۸ – از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ابراهیم علیه السلام پس از هشتاد سالگی ختنه کرد و او در موضع قدوم ختنه کرد.» (قدوم) به تخفیف (دال) است (نه به تشدید). ابو عبدالله (امام بخاری گفته است) راز قتیبه، از مغیره، از ابوزناد روایت است که گفت: به قدوم – موضعی است، با تشدید دال.

۶۲۹۹ – از اسرائیل، از ابواسحاق روایت است که سعید بن جبیر گفت: از ابن عباس سؤال شد: آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وفات کرد تو (از نظر سن و سال) مانند کدام کس بودی؟ گفت: من در آن روز ختنه کرده بودم و مردم پسران را تا به سن بلوغ نمی‌رسید ختنه نمی‌کردند.

۶۳۰۰ – از ابن ادريس، از پدرش، از ابواسحاق، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت کرده که

مسلم: ۲۰۱۲، مطولاً، وخرجه: ۲۰۱۳، اوله بزیاده.

۵۱- باب: الْخِتَانُ بَعْدَ

الْكِبَرِ وَتَنْفِ الْإِبْطِ

۶۲۹۷ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْفَطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ». (راجع: ۵۸۸۹، أخرجه مسلم: ۲۵۷).

۶۲۹۸ – حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اخْتَنَنَّ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ ثَمَانِينَ سَنَةً، وَاخْتَنَنَّ بِالْقَدُومِ». مُحَقَّقَةٌ.

قال أبو عبد الله: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ، عَنِ أَبِي الزُّنَادِ وَقَالَ: بِالْقَدُومِ، [وَهُوَ مَوْضِعٌ مُشَدَّدٌ]. (أخرجه مسلم: ۲۳۷۰).

۶۲۹۹ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: أَخْبَرَنَا عَبَادُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنِ إِسْرَائِيلَ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ: مَثَلُ مَنْ أَنْتَ حِينَ قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَ: أَنَا يَوْمَئِذٍ مَخُونٌ، قَالَ: وَكَانُوا لَا يَخْتَنُونَ الرَّجُلَ حَتَّى يَدْرِكَ. (انظر: ۶۳۰۰).

۶۳۰۰ – وَقَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا

گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وفات کرد و من ختنه شده بودم.

باب - ۵۲: هر بازی و سرگرمی که کس را از اطاعت خدا بازدارد، باطل است.

و کسی که به رفیق خود بگوید: بیا که با تو قمار بازی کنیم.
و فرموده خدای تعالی: «و برخی از مردم، کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند.»
(لقمان، ۶)

۶۳۰۱ - از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی از شما سوگند می خورد و در سوگند خود می گوید: به لات و عزی سوگند! پس باید بگوید: لا اله الا الله. و کسی که به رفیق خود بگوید: بیا که با تو قمار بازی کنیم باید (به جبران ناروای خود) صدقه بدهد.

باب - ۵۳: آنچه در مورد ساختمان (عمارات) آمده است.

ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «یکی از شروط قیامت آن است که شتر چرانها در ساختن عمارات بلند با هم رقابت کنند.»

۱- لات و عزی دو بت معروف مشرکان بودند که مشرکان قبل از اسلام به آنها سوگند یاد می کردند، اگر کسی اشتهاً چنین کند باید با گفتن لا اله الا الله آن را جبران نماید.

خَتْنِ . [راجع: ۶۲۹۹].

۵۲- باب: كُلُّ لَهْوٍ بَاطِلٌ
إِذَا شَغَلَهُ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ ،
وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ : تَعَالَ أَقَامِرُكَ ،
وَقَوْلُهُ تَعَالَى : « وَمَنْ النَّاسُ مِنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ » [لقمان: ۶].

۶۳۰۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ : بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى ، قَلْبُكُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ : تَعَالَ أَقَامِرُكَ ، فَلْيَتَصَدَّقْ » . [راجع: ۴۸۶۰، أخرجه مسلم: ۱۶۶۷].

۵۳- باب: مَا جَاءَ فِي الْبِنَاءِ

قال أبو هريرة ، عن النبي ﷺ : « من أشرط الساعاة إذا تطاول رعاء البهيم في البنيان » . [راجع: ۵۰].

۶۳۰۲ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ :

۶۳۰۲- از اسحاق بن سعید، از سعید روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، من با دو دوست خویش خانه‌ای ساختم تا مرا از باران پناه دهد و از آفتاب سایه افکند، در ساختن آن، هیچ یک از بندگان مرا کمک نکردند.

۶۳۰۳- از سُفیان، از عُمرو روایت است که ابن عمر گفت: به خدا سوگند، از آن روز که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وفات کرده است، خشت بر خشت ننهادهام و نه درختی نشانده‌ام. سُفیان گفت: این روایت ابن عمر را به بعضی از کسان وی یاد کردم. گفت: به خدا سوگند که همانا خانه‌ای ساخته است. گفتم: شاید این سخن را پیش از ساختن خانه گفته باشد.

رَأَيْتُنِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بَنَيْتُ بَيْدِي بَيْنَا يُكْنِتُنِي مِنَ الْمَطَرِ ، وَيُظِلُّنِي مِنَ الشَّمْسِ ، مَا أَعَانَنِي عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ .

۶۳۰۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ عُمَرُو : قَالَ ابْنُ عُمَرَ : وَاللَّهِ مَا وَضَعْتُ لَبَنَةً عَلَى لَبَنَةٍ ، وَلَا عَرَسْتُ نَخْلَةً ، مُتَذَكِّرًا لِلنَّبِيِّ ﷺ .

قال سُفْيَانُ : فَذَكَرْتُهُ لِبَعْضِ أَهْلِهِ ، قَالَ : وَاللَّهِ لَقَدْ بَنَى بَيْنَا .

قلت : فَلَعَلَّهُ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَبْنِيَ .



۸۰ - کتاب دعاها

و فرموده خدای تعالی: «مرا دعا کنید تا دعای شما را قبول کنم، در حقیقت کسانی از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.»
(غافر، ۶۰)

باب - ۱: هر پیامبر را دعایی است که قبول می‌شود.

۶۳۰۴ - از ابوزناد، از أعرج روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «برای هر پیامبر، دعایی (خاص) است که با آن دعا می‌کند و من می‌خواهم که دعای خود را نگه دارم تا در آخرت از امت خود شفاعت کنم.»

۶۰۳۵ - (امام بخاری می‌گوید) خلیفه گفت: معمر گفت: از پدر خود شنیدم که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر پیامبر را خواهسته‌ای بوده است - یا فرمود - هر پیامبر را دعایی بوده است که توسط آن دعا کرده و دعایش مستجاب شده است. و من دعای خود را برای شفاعت امت خود در روز قیامت گردانیده‌ام.»



۸۱ - کتاب الدعوات

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [طه: ۶۰].

۱- باب: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ

۶۳۰۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا، وَأَرِيدُ أَنْ أَخْتَبِي دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي فِي الْآخِرَةِ». [انظر: ۷، ۷۴، أخرجه مسلم: ۱۹۸، ۱۹۹، والثنائي أطول.]

۶۰۳۵ - وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: قَالَ مُعْتَمِرٌ: سَمِعْتُ أَبِي، عَنِ أَنَسِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ نَبِيٍّ سَأَلَ سُؤلاً، أَوْ قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتَجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۰۰.]

باب - ۲: بهترین استغفار (آمزش خواستن)

و فرموده خدای تعالی: «و گفتم: از پروردگار خود آمزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (تا) بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد، و شما را به اموال و پسران یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

(نوح، ۱۰ - ۱۲)

«و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمزش می‌خواهند - و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، بسا آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند.»

(آل عمران، ۱۳۵)

۶۳۰۶ - از عبدالله بن بُریده، از بُشیر بن کعب عدوی روایت است که شداد بن اوس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، بَارِئًا، تَوْبِي پروردگار من، نیست معبودی بر حق به جز تو، مرا آفریدی و منم بنده تو، و منم برعهد و پیمان تو به حد توان خود، و به تو پناه می‌جویم از شر آنچه کرده‌ام، اقرار می‌کنم به نعمتی که به من ارزانی داشتی و اقرار می‌کنم به گناه خود، پس مرا ببخش، زیرا گناه بخشاینده‌ای نیست، به جز تو. آن حضرت فرمود: کسی که این (دعا) را در روز بگوید

۲- باب: افضل الاستغفار

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا . يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا . وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» الآية [نوح: ۱۰-۱۲].

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَ وَمَنْ يُغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» الآية [آل عمران: ۱۳۵].

۶۳۰۶ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ ، حَدَّثَنِي بُشَيْرُ بْنُ كَعْبِ الْعَدَوِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي شَدَادُ بْنُ أَوْسٍ ؓ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « سَيِّدُ الْاسْتِغْفَارِ أَنْ تَقُولَ : اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ ، وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ . قَالَ : وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا ، قَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمَسِّيَ ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا ، قَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ » . [الطر: ۶۳۲۳].

و به آن یقین بدارد، و در آن روز قبل از آنکه شام فرا رسد بمیرد، وی از اهل بهشت است، و هرکس که این (دعا) را در شب بگوید و به آن یقین بدارد و در آن شب قبل از آنکه صبح فرا رسد بمیرد، وی از اهل بهشت است.»

باب - ۳: آمرزش خواهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در شب و روز.

۶۳۰۷ - از زُهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن، روایت است که ابوهریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، بیش از هفتاد بار در روز از خدا آمرزش خواهی می کنم و به او رجوع می کنم.»

باب - ۴: توبه.

و قتاده گفت: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه خدا توبه نصوح (راستین) کنید.»
(التحریم، ۸)
«نصوحاً» یعنی راست و خالصانه.

۶۳۰۸ - از ابوشهاب از اعمش از عماره بن عمیر، از حارث بن سَوید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود دو حدیث به من گفت: یکی از آن از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) است، و یکی دیگر از خودش است. وی گفت: همانا مؤمن، گناه خود را چنان می بیند که وی در زیر کوهی نشسته و می ترسد که آن کوه بر وی می افتد، و همانا فاجر (نافرمان، بی حیا،

۳- باب: استغفار النبی ﷺ

في اليوم والليلة

۶۳۰۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً . »

۴- باب: التوبة

وقال قتادة: «توبوا إلى الله توبة نصوحاً»

(التحریم: ۸). الصَّادِقَةُ النَّاصِحَةُ .

۶۳۰۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سَوِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ حَدِيثَيْنِ : أَحَدُهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَالْآخَرُ عَنْ نَفْسِهِ ، قَالَ : إِنْ الْمُؤْمِنُ بَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ قَاعِدٌ تَحْتَ جَبَلٍ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ ، وَإِنَّ الْفَاجِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَذَبَابٍ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ ، فَقَالَ بِهِ هَكَذَا . قَالَ أَبُو شَهَابٍ يَسِدُهُ فَوْقَ أَنْفِهِ ، ثُمَّ قَالَ : « لَلَّهِ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ مِنْزِلًا وَبِهِ مَهْلِكَةٌ ، وَمَعَهُ رَاحِلَةٌ ، عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ ،

زناکار) گناه خود را چنان می‌بیند که مگسی بر بینی وی گذشته است و این چنین اشاره کرد. ابوشهاب دست خود را بالای بینی خود برد، سپس (به روایت از آن حضرت) گفت: «خداوند^۱ به توبه بنده خویش خشنودتر از آن مردی است که در منزلی فرود می‌آید که در آن خطر هلاک است و شترش همراه وی است که غذا و آب وی بر آن شتر است. وی سر به خواب می‌نهد و خوابی سبک می‌کند، چون بیدار می‌شود، می‌بیند که شترش رفته است. (آنگاه در پیش شتر می‌رود) تا آنکه گرمی و تشنگی و آنچه خدا خواسته است بر وی غلبه می‌کند، وی با خود می‌گوید که به همان جای خود باز می‌گردم، و باز می‌گردد و اندکی می‌خوابد، چون سر از خواب بلند می‌کند، ناگاه می‌بیند که شترش نزد وی است.»

متابعت کرده است (ابوشهاب را) ابو عوانه و جریر از اعمش و ابواسامه گفت: روایت است از اعمش، از عماره روایت است که وی از حارث شنیده است. و شعبه و ابومسلم، از اعمش، از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید، و ابو معاویه گفته است: اعمش از عماره از اسود از عبدالله روایت کرده است. و ابراهیم تیمی از حارث بن سُوید از عبدالله روایت کرده است. روایت روایت کرده‌اند.

۶۳۰۹ - از حَبَّان، از هَمَّام، از قتاده، از انس بن مالک، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است.

«خداوند خشنودتر است به توبه بنده خود، نظر به هر یک از شما که از شتر خود فرو افتد و او را در بیابان بی آب و علف، سرگردان و آواره کند...»

قَوَّضَ رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمَةً ، فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ ، حَتَّى إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ ، قَالَ : أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي ، فَرَجَعَ فَنَامَ نَوْمَةً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ .

تَابَعَهُ أَبُو عَوَانَةَ ، وَجَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ .
وَقَالَ أَبُو أُسَامَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا عُمَارَةُ : سَمِعْتُ الْحَارِثَ .

وَقَالَ شُعْبَةُ وَأَبُو مُسْلِمٍ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ .

وَقَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ عُمَارَةَ ، عَنْ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ . وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۷۴۴]

۶۳۰۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا حَبَّانُ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ :

حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ :

وَحَدَّثَنَا هُدَيْبَةُ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ

ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ

أَحَدِكُمْ ، سَقَطَ عَلَيَّ بَعِيرُهُ ، وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ قَلَاءَةٍ .

[أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۲۷۴۷]

۱- حدیث ۶۳۰۸ سطر هفتم چنین آمده است: «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ» که الف «الله» اشتباهاً نیامده است یعنی «الله أَفْرَحُ...».

۵- باب : الضُّجَع

عَلَى الشَّقِّ الْأَيْمَنِ

باب - ۵: پهلو نهادن به جانب راست.

۶۳۱۰ - از زهری، از عروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آخر شب یازده رکعت نماز (تهجد) می گزارد، آنگاه که صبح می دمید، دو رکعت (سنت صبح را) سبک می گزارد، سپس به جانب راست پهلو می نهاد، تا آنکه مؤذن می آمد و او را (از فرا رسیدن وقت نماز) آگاه می کرد.

۶۳۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رُكُوعًا ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رُكُوعَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ، حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَذِّنُ فَيُؤَذِّنُهُ . [راجع: ۶۱۹، أخرجه مسلم: ۷۲۴، مختصراً، وأخرجه بطوله: ۷۳۶].

باب - ۶: خوابیدن با وضو.

۶۳۱۱ - از منصور، از سعید بن عبیده روایت است که برأ بن عازب (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به من گفت: «آنگاه که می خواهی به بستر خواب خود بروی، وضو کن، وضویی که برای نماز می کنی، سپس بر پهلوئی راست خود بنخواب و بگو: «اللَّهُمَّ اسَلِّمْتْ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتَّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ». فَقُلْتُ: أَسْتَذْكُرُهُنَّ: وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. قال: لا: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». [راجع: ۲۴۷، أخرجه مسلم: ۲۷۷۰].

۶- باب : إِذَا بَاتَ طَاهِرًا

۶۳۱۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ قَالَ : سَمِعْتُ مَنْصُورًا ، عَنِ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا آتَيْتَ مَضْجَعَكَ ، فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ ، وَقُلْ : اللَّهُمَّ اسَلِّمْتْ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ ، فَإِنْ مِتَّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ ». فَقُلْتُ: أَسْتَذْكُرُهُنَّ: وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. قال: لا: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». [راجع: ۲۴۷، أخرجه مسلم: ۲۷۷۰].

فرستاده‌ای.
(به ادامه فرموده: «اگر (پس از خواندن دعای

مذکور) بمیری، تو بر دین اسلام می میری، پس این دعا را آخر کلماتی بگردان (که در آن شب) می گویی.

براء می گوید: آنگاه که (این دعا) را باز می خواندم گفتم: وَ بِرَسُولِكَ الَّذِي أُرْسِلَتْ أَنْ حَضَرَ فَرَمُود: «نَبِيَّ! وَ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَتْ!»

باب ۷- آنگاه که می خوابد چه بگوید؟

۶۳۱۲- از عبدالملک، از ربیع بن حراش، از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که در بستر خود می رفت می گفت: «بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» «به نام تو می میرم و زنده می شوم.» و چون از خواب برمی خاست می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ.» «ستایش خدایی را که ما را زنده گردانید، پس از آنکه بمیراند و بازگشت به سوی اوست.»

کلمه نُنشَرُها (در لفظ النُّشُورُ) به معنای، بیرون می کند آن را.

۶۳۱۳- از سعید بن ربیع و محمد بن عَزْرَةَ روایت است که گفته اند: از شُعْبَةَ، از ابواسحاق روایت است که از براء بن عازب شنیده است که می گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را فرمود.

و روایت است از آدم، از شُعْبَةَ، از ابواسحاق همدانی که براء بن عازب گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را اندرز داد و فرمود: «آنگاه که می خواهی بخوابی بگویی: اللَّهُمَّ اسَلِّمْتْ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَ قَوَّضْتَ أَمْرِي

۱- براء بن عازب، عوض کلمه «نبی» که در آخر دعا است، کلمه «رسول» را گفت. آن حضرت گفت که «رسول» نگوی و «نبی» بگویی.

۷- باب: مَا يَقُولُ إِذَا نَامَ

۶۳۱۲- حَدَّثَنَا قَيْصُ بْنُ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَى إِلَى فَرَأَشَهُ قَالَ : « بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا » . وَإِذَا قَامَ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ » .

نُشَرُّهَا : تُخْرِجُهَا . [الطر : ۶۳۱۴ ، ۶۳۲۴ ، ۶۳۹۴.]

۶۳۱۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ رَبِيعٍ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَزْرَةَ قَالَا : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ : سَمِعَ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا .

وَ حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَوْصَى رَجُلًا فَقَالَ : « إِذَا أَرَدْتَ مَضْجَعَكَ فَقُلْ : اللَّهُمَّ اسَلِّمْتْ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَ قَوَّضْتَ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَ وَجَّهْتَ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَ النَّجَاتَ ظَهَرِي إِلَيْكَ ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ، وَ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلْتَ . فَإِنْ مِتُّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ » . [راجع : ۲۴۷ ، أخرجه مسلم : ۲۷۱۰.]

إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَالْجَأْتُ ظَهْرِي
إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ
إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ
الَّذِي أَرْسَلْتَ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِرَدِّ دِينِ إِسْلَامِ
مِي مِيرِي.»

باب - ۸: نهادن دست راست زیر گونه راست.

۶۳۱۴ - از عبدالملک، از ربیعی روایت است
که حذیفه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم)، آنگاه که شبانه به بستر خواب
خود می‌رفت، دست خود را زیر رخسار
خود می‌نهاد، سپس می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ
أَمُوتُ وَ أَحْيَا» «بارالها، به نام تو می‌میرم و
زنده می‌شوم.» و چون از خواب برمی‌خاست
می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ
إِلَيْهِ النُّشُورُ.» (ترجمه آن قبلاً گذشت.)

باب - ۹: خوابیدن به جانب راست.

۶۳۱۵ - از عبدالواحد بن زیاد، از علاء بن
مُسَيَّب از پدرش روایت است که براء بن
عازب گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
چون به بستر خود می‌درآمد، به جانب راست
خود می‌خوابید، سپس می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ
نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَ فَوَّضْتُ
أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ الْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً
إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ
بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ وَ

۸- باب: وَضْعُ الْيَدِ

الْيُمْنَى تَحْتَ الْخَدِّ الْيُمْنَى

۶۳۱۴ - حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ،
عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ رَبِيعِيٍّ ، عَنْ حُدَيْفَةَ ؓ قَالَ : كَانَ
النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ ، وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ
خَدِّهِ ، ثُمَّ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» . وَإِذَا
اسْتَبَقَّ قَالَ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ
النُّشُورُ» . [راجع: ۶۳۱۲.]

۶۳۱۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زَيْدٍ :
حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ الْمُسَيَّبِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ بَرَاءِ بْنِ
عَازِبٍ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ
عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ، ثُمَّ قَالَ : «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي
إِلَيْكَ ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ،
وَ الْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا
مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ،
وَ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» . وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ
قَالَهُنَّ ثُمَّ مَاتَ تَحْتَ لَيْلَتِهِ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ» .

۱- یعنی روی به سوی تو آوردم.

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «کسی که این را بگوید، و در آن شب بمیرد بر دین اسلام می‌میرد.» «اَسْتَرْهَبُوهُمْ» (الاعراف، ۱۱۶) از «الرَّهْبَةَ» مأخوذ است. «ایشان را ترسانیدند.» «مَلَكُوت» (الانعام، ۷۵) یعنی مُلْک (فرمانروایی، پادشاهی قلمرو)^۱ مانند (این مثل است) ترس (از خدا) بهتر از اتکاء به رحمت (خدا) است. می‌گویی: ترس از اتکاء به رحمت بهتر است.

باب - ۱۰: دعا به هنگام بیدار شدن از خواب شب.

۶۳۱۶ - از سلمه، از کُریب روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: در خانه (خاله خود) میمونه، شب کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برخاست و به قضای حاجت رفت (و برگشت) و روی و دو دست خود را شست سپس خوابید و بعد برخاست و به سوی مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو کرد. وضویی که میان دو وضو است، هرچند از آب زیاد استفاده نکرد ولی (به همه اعضای وضو) آب رساند و نماز گزارد من برخاستم و راست ایستادم، زیرا ناخوش می‌دانستم که آن حضرت احساس کند که (حرکات) وی را نظاره می‌کنم، وضو کردم، به نماز ایستادم و به جانب چپ وی ایستادم، آن حضرت از گوش من گرفت و مرا به جانب راست خود برگردانید و نماز وی که سیزده رکعت بود به پایان رسید، سپس پهلو

۱- «وَ كَذَلِكَ نُورِ اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» «و اینگونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.» ملکوت: یعنی بزرگی، چیرگی و حکومت، نام عالم عقول مجزات سماوی

﴿اَسْتَرْهَبُوهُمْ﴾ [الاعراف: ۱۱۶]. مِنَ الرَّهْبَةِ .
﴿مَلَكُوت﴾ [الانعام: ۷۵]. مُلْكٌ ، مَثَلٌ : رَهْبُوتٌ خَيْرٌ مِنْ رَحْمُوتٍ ، نَقُولُ : تَرَهَّبْتُ خَيْرٌ مِنْ اَنْ تَرَحَّمَ . [مخرجه مسلم : ۲۷۱۰].

۱۰- باب : الدعاء

إِذَا اَسْتَبَدَّ بِاللَّيْلِ

۶۳۱۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ ، عَنْ سَمِيَّانَ ، عَنْ سَلْمَةَ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : بَدَأْتُ عِنْدَ مَيْمُونَةَ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَاتَى حَاجَتَهُ ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ، ثُمَّ نَامَ ، ثُمَّ قَامَ ، فَاتَى الْفَرْجَةَ فَاطَلَّقَ شَنَاقَهَا ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا بَيْنَ وَضُوءَيْنِ لَمْ يَكْثُرْ وَقَدْ أَبْلَغَ ، فَصَلَّى ، فَقَمَتَ فَمَطَّيْتُ ، كَرَاهِيَةَ أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَتَقِيهِ ، فَتَوَضَّأْتُ ، فَقَامَ يُصَلِّي ، فَقَمَتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَاخَذَ بَأُذُنِي فَأَادَارَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، فَتَمَامَتْ صَلَاتُهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً ، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ ، فَادَّاهُ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ ، وَكَانَ يَقُولُ فِي دَعَائِهِ : ﴿اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا ، وَفِي بَصَرِي نُورًا ، وَفِي سَمْعِي نُورًا ، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا ، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا ، وَفَوْقِي نُورًا ، وَتَحْتِي نُورًا ، وَأَمَامِي نُورًا ، وَخَلْفِي نُورًا ، وَاجْعَلْ لِي نُورًا﴾ .

قال كُرَيْبٌ : وَسَمِعْتُ فِي الثَّابُوتِ ، فَلَقَيْتُ رَجُلًا مِنْ وَكْدِ الْعَبَّاسِ ، فَحَدَّثَنِي بِهِمْ ، فَذَكَرَ عَصْبِي وَكَحْمِي وَدَمِي وَسَعْرِي وَبَشْرِي ، وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ . [راجع : ۱۱۷] ، مخرجه مسلم : ۲۰۴ ، أوله ، ومخرجه : ۷۱۳ .

نهاد و به خواب رفت تا صدای خُرخُر وی بلند شد، و چون آن حضرت می‌خوابید خُرخُر می‌کرد، سپس بلال (مؤذن) او را از فرا رسیدن نماز صبح آگاه کرد، آن حضرت نماز گزارد و وضو (تازه) نکرد و در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ، اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ عَن يَمِينِي نُورًا، وَ عَن يَسَارِي نُورًا، وَ فَوْقِي نُورًا وَ تَحْتِي نُورًا وَ أَمَامِي نُورًا وَ خَلْفِي نُورًا وَ اجْعَلْ لِي نُورًا.» «بارالها، در دل من نور بیفکن، و در چشم من نور بیفکن، و در گوش من نور بیفکن، و به راست من نور بیفکن، و به چپ من نور بیفکن به بالای من بیفکن و به پایین من نور بیفکن و پیش روی من نور بیفکن و پشت سر من نور بیفکن و برای من نوری قرارده.»

کَرِيبَ گُفَت: (ابن عباس گُفَت) هفت عضوی را که در تابوت (یعنی بدن) است (فرا موش کرده‌ام). سپس مردی از اولاد عباس را ملاقات کردم، وی آن (هفت را) به من گُفَت و اظهار داشت (که آن حضرت فرموده است) در عَصَب و گوشت و خون و موی پوست من (نور بیفکن) و در چیز دیگر را یاد کرد (مغز و استخوان).

۶۳۱۷- از سُلیمان بن ابی مُسلم، از طاووس روایت است که ابن عباس گُفَت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چون در شب به (نماز) تهجد می‌ایستاد، می‌گُفَت: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ،

۶۳۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ : سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ أَبِي مُسْلِمٍ ، عَنِ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قَالَ : «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ الْحَقُّ ، وَوَعْدُكَ حَقٌّ ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ ، وَالنَّارُ حَقٌّ ،

حَقُّ، وَ لِقَاؤُكَ حَقُّ، وَ الْجَنَّةُ حَقُّ، وَ النَّارُ حَقُّ،
السَّاعَةُ حَقُّ، وَ النَّبِيُّونَ حَقُّ وَ مُحَمَّدٌ حَقُّ، اللَّهُمَّ
لَكَ أَسَلْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ
إِلَيْكَ أَسْتُ، وَ بِكَ خَاصَمْتُ، وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ،
فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ
مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ، أَوْ: لَا إِلَهَ إِلَّا غَيْرُكَ» «بارالها، ستایش تو
را است، و تویی نور آسمانها و زمین و آنچه
در میان آنها است. و ستایش تو را است، تویی
برپادارنده آسمانها و زمین و آنچه در میان
آنها است، و ستایش تو را است، تویی حق، و
وعدهات حق، و سخت حق، و دیدارت حق،
و بهشت حق، و دوزخ حق و قیامت حق و
پیامبران حق و محمد حق است، بارالها، خودم
را به تو واگذاردم و به تو توکل کردم و به
تو ایمان آوردم و به تو رجوع کردم و برای
تو جنگیدم و به دستور تو حکم کردم، پس
(گناهان) پیشین و پسین مرا بیامرز، و آنچه در
نهان و آنچه آشکار کرده‌ام، تویی پیش آورنده،
و تویی بس گرداننده، نیست خدایی جز تو. یا
(فرمود) نیست خدایی غیر از تو.»

باب - ۱۱: تکبیر و تسبیح به هنگام خوابیدن.

۶۳۱۸ - از شُعْبَةَ، از حَكَمِ، از ابن ابی لیلی
روایت است که علی (رضی الله عنه) گفت:
همانا فاطمه (سلام الله علیها) از آبله‌های کفهای
دست خود که در اثر دستاس کردن پدید آمده
بود شکایت کرد، وی نزد پیامبر (صلی الله علیه
وسلم) آمد تا تقاضای خدمتکاری نماید، ولی

وَ السَّاعَةُ حَقُّ، وَ النَّبِيُّونَ حَقُّ، وَ مُحَمَّدٌ حَقُّ، اللَّهُمَّ لَكَ
أَسَلْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ إِلَيْكَ
أَسْتُ، وَ بِكَ خَاصَمْتُ، وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا
قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ
الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَوْ: لَا إِلَهَ
غَيْرُكَ». (راجع: ۱۱۲۰، أخرجه مسلم: ۷۶۹).

۱۱- باب: التَّكْبِيرُ

والتَّسْبِيحُ عِنْدَ الْمَنَامِ

۶۳۱۸ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ
الْحَكَمِ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ عَلِيٍّ: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا
السَّلَامُ شَكَتَ مَا تَلْقَى فِي يَدَيْهَا مِنَ الرَّحَى، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ
تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَلَمْ تَجِدْهُ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ، فَلَمَّا جَاءَ
أَخْبَرَتْهُ، قَالَتْ: فَجَاءَنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَذَمَّ بِنْتُ
أَقْرَمٍ، فَقَالَ: «مَكَانًا» فِجَلَسَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْنَا بِنْتُ

قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِي ، فَقَالَ : « أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ خَادِمٍ ؟ إِذَا أَوْتِمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا ، أَوْ اخْتَلَمَا مَضَاجِعَكُمَا ، فَكَبِّرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَاحْمِدا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، فَهَذَا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ خَادِمٍ » .

وَعَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ :
التَّسْبِيحُ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ . [راجع : ۳۱۱۳ ، أخرجه مسلم : ۲۷۷۷.]

آن حضرت را نیافت از آن به عایشه یاد کرد، چون آن حضرت آمد، عایشه او را خبر داد (علی) می گوید: آن حضرت نزد ما آمد و ما در خوابگاه خود بودیم من خواستم که برخیزم، فرمود: «سر جای خود باش.» وی در میان ما نشست تا آنکه سردی پاهای وی را بر سینه خود احساس کردم و فرمود: «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که از خدمتکار برای شما بهتر است؟ چون بر بستر خویش قرار گرفتید، یا در خوابگاه خویش درآمدید سی و سه بار تکبیر «الله اکبر» و سی و سه بار تسبیح «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار تحمید «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوئید و این برای شما از خدمتکار بهتر است.»

و از شعبه، از خالد روایت است که ابن سیرین گفت: که تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را سی و چهار بار فرموده است.

باب - ۱۲: تَعَوُّذٌ وَقِرَاءَةٌ بِهِ هِنَاغٌ خَوَابِيْدِن

۶۳۱۹ - از ابن شهاب، از عُرْوَةَ روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) زمانی که به خوابگاه می درآمد بر هر دو دست خود می دمید و مَعُوذًا (سوره های الف، الق، الناس) را می خواند و هر دو دست را بر بدن خویش می کشید.

باب - ۱۲: التَّعَوُّذُ وَالْقِرَاءَةُ عِنْدَ النَّوْمِ

۶۳۱۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوْسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَقِيْلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ ، وَقَرَأَ بِالْمَعُوذَاتِ ، وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ . [راجع : ۵۰۱۷.]

باب - ۱۳:

۶۳۲۰ - از سعید بن ابی سعید مقبری، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر

باب - ۱۳:

۶۳۲۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوْسُفَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ ،

عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فَرَّاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فَرَّاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلْفَهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يَقُولُ : بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتَ جَنِّي وَبِكَ أَرْفَعُهُ ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا ، وَإِنْ أُرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ » .
 تَابِعَهُ أَبُو صَمْرَةَ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّا ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ .
 وَقَالَ يَحْيَى وَيَشْرُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .
 رَوَاهُ مَالِكٌ وَابْنُ عَجَلَانَ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر : ۷۳۹۳ ، أخرجه مسلم : ۲۷۱۴ .]

(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هر یک از شما که می‌خواهد به بستر خواب خود برود، باید بستر خود را از درون با ازار خود تکان دهد، سپس بگوید: باسمک ربی اوضعت جنی و بک ارفعه، ان امسکت نفسی فارحمها و ان اوسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین.» به نام تو ای پروردگار من پهلو نهادم و به نام تو بلند می‌شوم، اگر روح مرا برمی‌گیری بر آن رحم کن و اگر باز می‌فرستی نگه می‌دار به آنچه (روح) بندگان صالح را نگه می‌داری.»

متابعت کرده است (زهیر) را ابوضمره و اسماعیل بن زکریا، از عبیدالله. و یحیی و یشر، از سعید، از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است. مالک و ابن عجلان، از سعید، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

باب - ۱۴ - دعای نیمه‌شب.

۶۳۲۱ - از مالک، از ابن شهاب، از ابی‌عبدالله اغر و ابی‌سلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب، آنگاه که سوم حصه آخر شب باقی است، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: «کیست که مرا دعا کند تا دعای او را مستجاب کنم، کیست که از من (مراد)

۱- در متن «باسمک رب» آمده است. در سایر نسخه‌های بخاری «باسمک ربی» است. اصلاح شد.

۱۴- باب الدعاء

نصف الليل

۶۳۲۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَابِيِّ ، وَأَبِي سَلْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ ، يَقُولُ : مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيَهُ ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ » . [راجع : ۷۱۴۵ ، أخرجه مسلم : ۷۵۸۰ .]

می خواهد تا (مرادش را) برآورده سازم، کیست که از من آمرزش می خواهد تا او را بیامرزم.»

۱۵- باب:

الدُّعَاءُ عِنْدَ الْخَلَاءِ

۶۳۲۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُرَيْرَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» . [راجع: ۱۴۲، أخرجه مسلم: ۳۷۵]

باب - ۱۵: دعای هنگام رفتن به قضای حاجت.
۶۳۲۲- از شُعْبَةُ، از عبدالعزیز بن صُهَيْب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آنگاه که به قضای حاجت می رفت و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» «بارالها، به تو پناه می جویم از مردان شیاطین و زنانشان.»

۱۶- باب:

مَا يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ

۶۳۲۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرِيْدَةَ ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ كَعْبٍ ، عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : «سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ، عَلَيَّ وَأُوْءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ» . إِذَا قَالَ حِينَ يُمَسِّي قَمَاتٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ ، أَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَإِذَا قَالَ حِينَ يُصْبِحُ قَمَاتٍ مِنْ يَوْمِهِ» . [راجع: ۶۳۰۶]

۶۳۲۳- از بُرَيْدَةَ، از بُشَيْرِ بْنِ كَعْبٍ، از شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بهترین (دعا) استغفار این است: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأُوْءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ»

«بارالها! تویی پروردگار من، نیست خدایی به جز تو، تو مرا آفریدی و منم بنده تو و من بر عهد و پیمان توام تا حدی که در توان من است به نعمت تو که بر من است اقرار می کنم، و به گناه خود اقرار می کنم، پس مرا بیامرز، همانا به جز تو، کسی گناهان را نمی آمرزد، به تو پناه می جویم از شر آنچه کرده ام.»

کسی که شبانگاه می خوابد این را بگوید، چون بمیرد به بهشت وارد می شود یا: از اهل

بهشت می‌باشد، و کسی که صبحگاه از خواب برمی‌خیزد این را بگوید و در همان روز بمیرد.» مانند آن (به بهشت وارد می‌شود).

۶۳۲۴ - از عبدالملک ابن عمیر، از ربیع بن حراش که خدیفه گفته: چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌خواست بخوابد می‌گفت: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيَا، بَارِهَا! بِه نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم.» و چون از خواب برمی‌خاست می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ، سَتَائِشِ خَدَائِي رَا كِه مَا رَا زَنْدِه گِرْدَانِید پَس از آنکه بمیرانید و بازگشت به سوی اوست.»

۶۳۲۵ - از ربیع بن حراش، از خرّشه بن حرّ روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چون در شب به خوابگاه خود می‌رفت می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا، بَارِهَا، بِه نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم، و چون بیدار می‌شد می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ.»

۶۳۲۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ خُدَيْفَةَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ قَالَ : « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيَا . » وَإِذَا اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ . » [راجع: ۶۳۱۲]

۶۳۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ خَرَّشَةَ بْنِ الْحَرِّ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ : « اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا . » فَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ . » [انظر: ۷۳۹۵]

۱۷ - باب :

الدُّعَاءُ فِي الصَّلَاةِ

۶۳۲۶ - از ابوالخیر، از عبدالله بن عمرو، از ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) روایت است که وی به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: مرا دعایی بیاموز که آن را در نماز خود بخوانم، آن حضرت فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَ ارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»

۶۳۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي يَزِيدٌ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : عَلَّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي ، قَالَ : « قُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا ، وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ ، وَ ارْحَمْنِي ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . »

کردم و گناهان را به جز تو کسی نمی‌آمزد، پس آمرزشی از جانب خود بر من ارزانی کن و بر من رحم کن، همانا تویی توبه‌پذیر مهربان.» و عمرو، از یزید، از ابوالخیر روایت کرده که وی از عبدالله بن عمرو شنیده که: ابوبکر (رضی الله عنه) به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته است.

۶۳۲۷ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: «و نمازت را به آواز مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن.» (الاسراء، ۱۱۰)

در مورد دعا نازل شده است.

۶۳۲۸ - از منصور، از ابوائل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) (رضی الله عنه) گفت: ما در نماز خود می‌گفتیم: سلام بر خدا و سلام بر فلان، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی به ما گفت: «همانا خداوند، خود سلام است، پس هر یک از شما که در نماز بنشینید باید بگوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ» تا به کلمه «الصَّالِحِينَ» چون این کلمات را بگوید به هر بنده صالح خدا که در آسمان و زمین است، می‌رسد، (و بعد می‌گوید) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَ عَبْدَهُ وَرَسُولُهُ، سپس هر ثنایی که می‌خواهد اختیار کند.»

باب - ۱۸: دعا بعد از نماز.

۶۳۲۹ - از ورقاء، از سُمی، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: گفتند: یا رسول الله، ثروتمندان به درجات عالی نعمت (در دنیا

۶۳۲۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ سَعْبَانَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا». أَنْزَلَتْ فِي الدُّعَاءِ. [راجع: ۴۷۲۳، أخرجه مسلم: ۴۴۷].

۶۳۲۸ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: «كُنَّا نَقُولُ فِي الصَّلَاةِ: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ، فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ - إِلَى قَوْلِهِ - الصَّالِحِينَ، فَإِذَا قَالَهَا أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ صَالِحٌ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يُتَخَيَّرُ مِنَ الثَّنَاءِ مَا شَاءَ». [راجع: ۸۳۱، أخرجه مسلم: ۴۰۲].

باب - ۱۸:

الدُّعَاءُ بَعْدَ الصَّلَاةِ

۶۳۲۹ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ: أَخْبَرَنَا وَرْقَاءُ، عَنْ سُمِّيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِالدرجاتِ وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ.

و آخرت) رسیدند. آن حضرت فرمود: «این چگونه است؟» گفتند: نماز می گزارند، چنانکه ما نماز می گزاریم و جهاد می کنند، چنانکه ما جهاد می کنیم و از زیادتسی مالهای خویش انفاق می کنند و حال آنکه ما را مالی نیست. آن حضرت فرمود: «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که آنانی را که پیش از شما بودند، دریابید و از کسانی که بعد از شما بیایند پیشی بگیرید و هیچ یک نتواند مانند آنچه شما می کنید (ثواب) دریابد مگر کسی که آن را انجام دهد؟ بعد از هر نماز ده بار تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) و ده بار تحمید (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و ده بار تکبیر (اللَّهُ أَكْبَرُ) بگویند.»

متابعت کرده است (وَرَفَاءَ) را عبیدالله بن بن عَمْرٍاز سُمَى. و ابن عَجْلان، از سُمَى و رجأ بن حَيَّوَه روایت کرده است.

و جریر، از عبدالعزیز بن رُفَيع، از ابی صالح از ابودرداء روایت است.

و سُهَيْل، از پدرش، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است.

۶۳۳۰ - از جریر، از منصور، از مُسَيَّب بن رافع، از وَرَاد مولى مُعْبِرَه بن شعبه روایت است که گفت: مُعْبِرَه به مُعَاوِيَه بن ابوسُفْيَان نوشت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در آخر هر نماز، آنگاه که سلام می داد می گفت: «لا اله الا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لا مانعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» - نیست معبودی برحق به جز خدا، یگانه‌ای که او را شریکی نیست، پادشاهی از

قال: «كَيْفَ ذَلِكَ». قَالُوا: صَلَّوْا كَمَا صَلَّيْنَا، وَجَاهِدُوا كَمَا جَاهَدْنَا، وَأَنْفِقُوا مِنْ فُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، وَكَيْسَتْ لَنَا أَمْوَالٌ. قال: «أَفَلَا أَخْبَرْتُمْ بِأَمْرٍ تَذَرُكُونَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَتَسْفُحُونَ مِنْ جَاءَ بَعْدَكُمْ، وَلا يَأْتِي أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا جِئْتُمْ بِهِ إِلا مِنْ جَاءَ بِمِثْلِهِ؟ تَسْبُحُونَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَتَحْمَدُونَ عَشْرًا، وَتُكْبِرُونَ عَشْرًا».

تَابِعَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ سُمَى.

وَرَوَاهُ ابْنُ عَجْلَانَ، عَنْ سُمَى، وَرَجَاءَ بْنِ حَيَّوَةَ.

وَرَوَاهُ جَرِيرٌ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ.

وَرَوَاهُ سُهَيْلٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۸۴۳، أخرجه مسلم: ۵۹۵، باختلاف].

۶۳۳۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ وَرَادِ مَوْلَى الْمُعْبِرَةِ ابْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: كَتَبَ الْمُعْبِرَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ إِذَا سَلَّمَ: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لا مانعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

وَقَالَ شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُسَيَّبَ. [راجع: ۸۴۴، أخرجه مسلم: ۵۹۳، بلفظه، وأخرجه في الألفية: ۱۲ بقلمة ليست في هذه الطريق].

آن اوست و ستایش برای اوست و اوست بر هر چیز توانا، بارالها، آنچه را تو می دهی، کس نیست که مانع گردد و آنچه را تو منع می کنی، کس نیست که آن را بدهد. و نه بهرمنند، بدون حکم تو بهره ای می برد.
و شعبه گفت: منصور گفت که از مُسَیَّب شنیده ام.

باب - ۱۹: فرموده خدای تعالی.

«وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» «و برایشان دعا کن.»
(التوبه، ۱۰۳)

و کسی که برادرش را برای دعا خاص گرداند، بدون خود و ابوموسی گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: «بارالها، عبید ابی عامر را پیامرز، بارالها، گناه عبدالله بن قیس (ابوموسی) را پیامرز.

۶۳۳۱ - از یحیی، از یزید بن ابی عبید، از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) راهی خیبر شدیم، مردی از میان مردم گفت: ای عامر (بن اکوع) کاش ما را از سروده های خویش بشنوانی، وی (از شتر خود) فرود آمد و به حُدی خوانی آغاز کرد و می گفت: به خدا سوگند، اگر (راهیابی) خدا نمی بود، راهیاب نمی شدیم.

و سروده هایی به جز از این نیز خواند ولی به خاطرمانده است. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «این شتر ران کیست؟» گفتند: عامر بن اکوع. فرمود: «يَرْحَمَهُ اللهُ» «خدا

۱۹- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ﴾ (التوبة: ۱۰۳)

وَمَنْ خَصَّ أَخَاهُ بِالدُّعَاءِ دُونَ نَفْسِهِ .

وَقَالَ أَبُو مُوسَى : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبِيدِ أَبِي عَامِرٍ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ» . [راجع : ۲۸۸۴]

۶۳۳۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، مَوْلَى سَلْمَةَ : حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : يَا عَامِرُ ، لَوْ أَسْمَعْتَنَا مِنْ هُنَاتِكَ ، فَتَزَلْ يَحْدُو بِهِمْ بِذِكْرٍ : تَاللَّهِ لَوْ لَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا . وَذَكَرَ شِعْرًا غَيْرَ هَذَا ، وَلَكِنِّي لَمْ أَحْظُهُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مِنْ هَذَا السَّائِقُ » . قَالُوا : عَامِرُ بْنُ الْأَكْوَعِ ، قَالَ : « يَرْحَمَهُ اللَّهُ » . وَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ لَا مَتَّعْتَنَا بِهِ ، فَلَمَّا صَافَ الْقَوْمُ قَاتَلُوهُمْ ، فَاصِيبَ عَامِرٍ بِقَائِمَةٍ سَيْفٍ نَفْسَهُ فَمَاتَ ، فَلَمَّا أَمْسُوا أَوْقَدُوا نَارًا كَثِيرَةً ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا هَذِهِ النَّارُ ، عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تُوقَدُونَ » . قَالُوا : عَلَى حُمْرِ أَسْبِيَّةٍ ، فَقَالَ : « أَهْرَيْقُوا مَا فِيهَا وَكَسْرُوهَا » . قَالَ رَجُلٌ :

رحمتش کند.» مردی از میان مردم گفت: یا رسول الله، چرا ما را از وی بهره‌مند نکردی؟ آنگاه که مردم صف بستند، و به جنگ پرداختند عامر با ضربه شمشیر خود زخمی شد و مُرد. چون شام فرا رسید مردم آتش بسیار برافروختند. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گفت: «این آتش برای چیست؟ برای پختن چه چیز برافروخته‌اند؟» گفتند: برای پختن گوشت خرهای اهلی. فرمود: «هرآنچه در دیگها است بر زمین بریزید و دیگها را بشکنید.» مردی گفت: یا رسول الله، آیا آنچه را در دیگها است بیرون نریزیم و دیگها را بشوئیم. فرمود: «یا چنین کنید.»

۶۳۳۲ - از شُعبه، از عمرو روایت است که گفت: از ابن ابی اوفی (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: کسی که صدقه (زکات) خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌آورد آن حضرت می‌گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ» (بارالها، بر آل فلان رحمت کن.) پدرم (صدقه زکات) آورد آن حضرت فرمود: «بارالها، بر آل ابی اوفی رحمت کن.»

۶۳۳۳ - از سُفیان، از اسماعیل، از قیس روایت است که گفت: از جریر شنیده‌ام که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به من گفت: «آیا مرا از (شرِّ) ذی الخَلَصَة راحت نمی‌کنی؟» و آن بُتی بود که آن را می‌پرستیدند، و کعبه یمانیه نامیده می‌شد. گفتم: یا رسول الله، من مردی هستم که خودم را بر اسب استوار گرفته نمی‌توانم. آن حضرت بر سینه‌ام زد و گفت:

۱- مردم می‌دانستند که پیامبر(ص) برای هر کس در جنگ دعای رحمت کند وی شهید می‌شود.

يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا نُهْرِيقُ مَا فِيهَا وَنَفْسِهَا ؟ قَالَ : « أَوْ ذَاكَ » . [راجع : ۲۴۷۷ ، أخرجه مسلم : ۱۸۰۲ ، بزيادة وأخرج آخره في الصيد : ۳۳]

۶۳۳۲ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو : سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا آتَاهُ رَجُلٌ بِصَدَقَةٍ قَالَ : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ » . فَآتَاهُ أَبِي فَقَالَ : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى » . [راجع : ۱۴۹۷ ، أخرجه مسلم : ۱۰۷۸]

۶۳۳۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَرِيرًا قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَلَا تُرِيحُنِي مِنْ ذِي الْخَلَصَةِ » . وَهُوَ نَصَبٌ كَانُوا يَعْبُدُونَهُ ، يُسَمَّى الْكَعْبَةَ الْيَمَانِيَّةَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي رَجُلٌ لَا أَتُبْتُ عَلَى الْخَيْلِ ، فَصَلِّ فِي صَدْرِي ، فَقَالَ : « اللَّهُمَّ بْتِهِ ، وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا » . قَالَ : فَخَرَجْتُ فِي خَمْسِينَ فَارِسًا مِنْ أَحْمَسَ مِنْ قَوْمِي ، وَرَبِّمَا قَالَ سُفْيَانٌ : فَأَنْظَلْتُ فِي عَصَبَةٍ مِنْ قَوْمِي فَاتَّبَعْتَهَا فَأَحْرَقْتُهَا ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،

«اللَّهُمَّ تَبِّئْهُ، وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا.» «بارالها او را استوار بدار و راهنما و راهیاب گردان.» من با پنجاه سوار از قبیله اَحْمَس که از قوم من بودند برآمدم. - و شاید سُفیان (راوی) چنین گفته است: با گروهی از قوم خود راهی شدم - به همان جای رفتم و آن (بتکده) را سوزاندم و سپس نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمدم و گفتم: یا رسول الله، به خدا سوگند به آنجا رفتم (و سوزاندم) و زمانی که آنجا را ترک کردم (آن بتکده) مانند شتر گرگین می نمود، آن حضرت برای قبیله اَحْمَس و سوارکارانش دعا کرد.

۶۳۳۴ - از شُعبه، از قتاده روایت است که انس گفت: اُمُّ سُلَیْم (مادر من) به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: انس خدمتکار تو است (برایش دعا کن). آن حضرت فرمود: «بارالها! مال و اولاد او را زیاد کن و در آنچه به وی داده‌ای برکت ارزانی فرما.»

۶۳۳۵ - از هِشام، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از مردی در مسجد شنید که (قرآن) می خواند، فرمود: «خدا بر وی رحمت کند که همانا آیه چنین و چنان را به یاد من آورد که آن را در سوره چنان و چنین فراموش کرده بودم.»

۶۳۳۶ - از سلیمان، از ابوائل روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) (غنائیم جنگی را) تقسیم کرد. مردی گفت: این تقسیمی است که به آن رضای خدا در نظر گرفته نشده است. من به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خبر دادم، آن حضرت خشمگین

وَاللَّهِ مَا آتَيْتُكَ حَتَّى تَرَكْتُهَا مِثْلَ الْجَمَلِ الْأَجْرَبِ ، فَدَعَا لِأَحْمَسَ وَخَيْلِهَا . [راجع : ۳۰۲۰ ، أخرجه مسلم : ۲۴۷۶] .

۶۳۳۴ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ : قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ : أَنَسُ خَادِمُكَ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثَرُ مَا لَهُ ، وَوَلَدُهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ» . [راجع : ۱۹۸۲ ، أخرجه مسلم : ۲۴۸۰] .

۶۳۳۵ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا يَقْرَأُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ : «رَحِمَهُ اللَّهُ ، لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً ، أَسْقَطْتُهَا فِي سُورَةِ كَذَا وَكَذَا» . [راجع : ۲۶۵۵ ، أخرجه مسلم : ۷۸۸] .

۶۳۳۶ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنِي سَلِيمَانُ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَسَمَ النَّبِيُّ ﷺ قَسَمًا ، فَقَالَ رَجُلٌ : إِنَّ هَذِهِ لَقَسْمَةٌ مَا أَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ . فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَضَيْتُ ، حَتَّى رَأَيْتُ الْقَضْبَ فِي وَجْهِهِ ، وَقَالَ : «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى ، لَقَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مَنْ هَذَا قَصِيرٌ» . [راجع : ۳۱۵۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۲ ، مطولاً] .

شد تا آنکه اثر خشم را در رخسار وی دیدم و فرمود: «خدا بر موسی رحم کند که همانا بیش از این آزار دید و شکیبایی ورزید.»

باب - ۲۰: آنچه مکروه است از سَجْع (کلمات هماهنگ) در دعا.

۶۳۳۷ - از زُبَیر بن خَرِیْت، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: مردم را در هر جمعه یک بار وعظ کن. اگر بیش از این بخواهی دو بار وعظ کن و اگر از آن هم بیشتر بخواهی سه بار وعظ کن، و مردم را از این قرآن ملول مگردان، و تو را نخواهم که نزد مردم بیایی و آنها در صحبت خود مشغول باشند و تو برایشان وعظ کنی، صحبتشان را قطع کنی و ایشان را ملول گردانی، ولی خاموشی اختیار کن، پس اگر تو را فرمودند: به ایشان وعظ کن و آنگاه که میل داشته باشند. و در دعا، سَجْع (کلمات هماهنگ) را کنار بگذار و از آن پرهیز، همانا من رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و یاران وی را دریافته‌ام، ایشان به جز این نمی‌کردند. یعنی به جز پرهیز کردن از آن.

باب - ۲۱: با قاطعیت دعا کند (نه با تردّد) زیرا خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند.

۶۳۳۸ - از عبدالعزیز، از انس روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که یکی از شما دعا می‌کند با قاطعیت خواسته‌اش را بگوید و نگوید. بارالها، اگر

۲۰- باب : مَا یُکْرَهُ

مِنَ السَّجْعِ فِي الدُّعَاءِ

۶۳۳۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ السَّكَنِ : حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ هَلَالٍ أَبُو حَبِيبٍ : حَدَّثَنَا هَارُونُ الْمُقَرِّيُّ : حَدَّثَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ الْخُرَيْتِ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : حَدَّثَ النَّاسَ كُلَّ جُمُعَةٍ مَرَّةً ، فَإِنْ آتَيْتَ فَمَرَّتَيْنِ ، فَإِنْ أَكْثَرْتَ قَبْلَاتٍ مَرَارًا ، وَلَا تُمَلِّ النَّاسَ هَذَا الْقُرْآنَ ، وَلَا أَنْفَيْكَ تَأْتِي الْقَوْمَ وَهُمْ فِي حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِهِمْ ، فَتَقْصُصْ عَلَيْهِمْ ، فَتَقْطَعْ عَلَيْهِمْ حَدِيثَهُمْ فَيَمْلَهُمْ ، وَلَكِنْ أَنْصَبْ ، فَإِذَا أَمْرُكَ فَحَدِّثْهُمْ وَهُمْ يَشْتَهَوْنَهُ ، فَأَنْظِرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ ، فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ . يَعْنِي : لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الْاجْتِنَابَ .

۲۱- باب : لِيُعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ

فَأِنَّهُ لَا مَكْرَهَ لَهُ

۶۳۳۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ ، وَلَا يَقُولَنَّ : اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِي ، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ » . [الظر: ۶۶، ۶۷، ۶۸]

اخرجه مسلم: [۲۶۷۸]

می خواهی عطا کن، زیرا خدا را مجبور ساخته نمی تواند.»

۶۳۳۹- از مالک، از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما نگوید: بارالها، اگر می خواهی مرا پیامرز، اگر می خواهی بر من رحم کن، با قاطعیت بخواهد زیرا کسی خدا را مجبور ساخته نمی تواند.»

۶۳۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مَكْرَهَ لَهُ». (انظر: ۷۴۷۷، أخرجه مسلم: ۲۶۷۶).

باب - ۲۲: دعای بنده قبول می شود، آنگاه که شتاب نکند.

۲۲- باب: يُسْتَجَابُ

لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَعْجَلْ

۶۳۴۰- از مالک، از ابن شهاب، از ابو عبید مولى ابن ازهر روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «دعای هر یک از شما قبول می شود تا آنکه شتاب نکند، اینکه می گوید: دعا کردم و دعای من مستجاب نشد.»

۶۳۴۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ أَبِي عُبَيْدٍ، مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ، يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي». (أخرجه مسلم: ۲۷۳۵).

باب - ۲۳: بلند کردن دست در دعا.

۲۳- باب: رَفَعُ

الْيَدِي فِي الدُّعَاءِ

و ابو موسی اشعری گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دعا کرد، سپس دستها را بلند کرد و سفیدی زیر بغلهای آن حضرت را دیدم و ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دعا کرد و گفت: «بارالها، از آنچه خالد کرده است، به سوی تو بیزاری می جویم.»^۱

وَقَالَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ. (راجع: ۴۲۳).
وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ». (راجع: ۴۳۳).

۱- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خالد بن ولید را به قبیله بنی جذیمه فرستاد تا آنها را به اسلام فرا خواند، آنان عوض آنکه بگویند: اسلام آوردیم، می گفتند: از دین خود برگشتیم، و خالد ندانسته، آنان را به اسارت گرفت و کشت، تفصیل آن در حدیث ۴۳۳۹ آمده است.

۶۳۴۱ - ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: ویسی گفت: روایت است از محمد بن جعفر، از یحیی بن سعید و شریک روایت است که از انس شنیده‌اند که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کرد: آن حضرت دستها را بلند کرد تا آنکه سفیدی زیر بغلهای وی را دیدم.

۶۳۴۱ - قال أبو عبد الله: وقال الأويسی: حدثني محمد بن جعفر، عن يحيى بن سعيد وشريك: سمعنا أنسًا، عن النبي ﷺ: رفع يديه حتى رأيت بياض إبطيه. [راجع: ۱۰۳۰، أخرجه مسلم: ۸۹۵].

۲۴ - باب: الدعاء غير

مُسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةِ

۶۳۴۲ - از ابو عوانه، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که روز جمعه خطبه می‌خواند، مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، به خداوند دعا کن که به ما باران دهد. آسمان را ابر گرفت و بر ما باران بارید تا آنکه نزدیک بود مرد به خانه خود نرسد، و همانا تا جمعه آینده پیوسته باران می‌بارید. آن مرد یا مردی دیگر برخاست و گفت: خدا را دعا کن که باران را از ما بازدارد، همانا غرق گردیدیم. آن حضرت گفت: «بارالها، پیرامون ما و نه بر ما» ابر در (آسمان) گرداگرد مدینه از هم گسیخت و بر مردم مدینه باران نمی‌بارید.

۶۳۴۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَسْقِينَا. فَتَغَيَّمَتِ السَّمَاءُ وَمَطَرْنَا، حَتَّى مَا كَادَ الرَّجُلُ يَصِلُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَلَمْ تَزَلْ تُمَطِّرُ إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُتَقَبِّلَةِ، فَقَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ، فَقَالَ: ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَصْرِفَهُ عَنَّا فَجَعَلَ غَرَقْنَا. فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوِّأَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». فَجَعَلَ السَّحَابُ يَنْقَطِعُ حَوْلَ الْمَدِينَةِ، وَلَا يُمَطِّرُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ. [راجع: ۹۳۲، أخرجه مسلم: ۸۹۷، مطولاً].

۲۵ - باب: الدعاء

مُسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةِ

۶۳۴۳ - از عمرو بن یحیی، از عباد بن تمیم روایت است که عبدالله بن زید گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی همین مُصَلِّي برآمد، دعا کرد و طلب باران کرد، سپس روی به قبله کرد و ردای خود را از یک روی به

۶۳۴۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى هَذَا الْمُصَلِّي يَسْتَسْقِي، فَدَعَا وَاسْتَسْقَى، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَقَلَّبَ رِدَاءَهُ. [راجع: ۱۰۰۵، أخرجه مسلم: ۸۹۴].

دیگر روی گردانید.

باب - ۲۶: دعای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای خدمتکارش به عمر دراز و افزونی مال.

۶۳۴۴ - از شعبه، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: مادرم گفت: یا رسول الله، خدمتکار تو آنس، خدا را برای او دعا کن. آن حضرت گفت: «بارالها، مال و اولاد او را افزون کن و در آنچه به وی می دهی برکت ارزانی کن.»

باب - ۲۷: دعا هنگام اندوه و مشقت.

۶۳۴۵ - از قتاده، از ابی العالیه روایت است که عباس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وقت اندوه و مشقت می گفت: «لا اله الا الله العظیم الحلیم، لا اله الا الله رب السموات والارض و رب العرش العظیم.» «نیست هیچ معبودی برحق به جز خدای بزرگ و بردبار، نیست هیچ معبودی برحق به جز آفریدگار آسمانها و زمین و آفریدگار عرش بزرگ.»

۶۳۴۶ - از قتاده، از ابولعالیه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به هنگام مشقت و اندوه می گفت: «لا اله الا الله العظیم الحلیم، لا اله الا الله رب السموات و رب الارض و رب العرش العظیم.»

و وهب گفت: شعبه از قتاده به مثل این حدیث

۲۶- باب : دَعْوَةُ النَّبِيِّ ﷺ

لِخَادِمِهِ بِطَوَّلِ

الْعُمُرِ وَبِكَثْرَةِ مَالِهِ

۶۳۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ : حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَتْ أُمِّي : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، خَادِمُكَ أَنَسٌ ، أَدْعُكَ اللَّهُ لَهُ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ ، وَوَكِّدْهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ» . [راجع: ۱۹۸۲، أخرجه مسلم: ۲۴۸۰.]

۲۷- باب :

الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ

۶۳۴۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدْعُو عِنْدَ الْكَرْبِ يَقُولُ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» . [انظر: ۶۳۴۶، ۷۴۶۱، ۷۴۶۲، أخرجه مسلم: ۲۷۲۰.]

۶۳۴۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» .

وَقَالَ وَهْبٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : مِثْلُهُ . [راجع: ۶۳۴۵، أخرجه مسلم: ۲۷۲۰.]

به ما روایت کرده است.

باب - ۲۸: پناه جستن از رنج و مشقت و بلا.

۶۳۴۷ - از سفیان، از سومی، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از رنج و مشقت بلا (مصیبت) و از رسیدن شقاوت (بدبختی) و از قضای بد، و از شادمانی دشمنان پناه می جست. سفیان گفت: در این حدیث سه چیز بوده است، یکی را من افزوده‌ام و نمی دانم آن کدام یک است.^۱

باب - ۲۹: دعای پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى.»

۶۳۴۸ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب و عروه بن زبیر روایت است که در زمره مردانی از اهل علم بودند، به من خبر دادند که عایشه (رضی الله عنها) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در حالی که صحتمند بود می گفت: «روح هیچ پیامبری هرگز قبض نمی شود تا آنکه جایگاه خود را در بهشت می بیند، سپس برمی گزیند (که بمیرد یا زنده بماند)». آنگاه که مرگ آن حضرت فرا رسید و سر وی بران من بود، زمانی بیهوش شد سپس به هوش آمد و چشمش را به سقف خانه دوخت، سپس گفت: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» «بارها، به رفیق اعلی می پیوندم» من گفتم: (بودن) با ما را

۲۸- باب: التَّعَوُّدُ

مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ

۶۳۴۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنِي سُمَيٌّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرْكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ.

قال سُفْيَانُ: الْحَدِيثُ ثَلَاثٌ، زِدْتُ أَنَا وَاحِدَةً، لَا أَذْرِي أَيُّتَهُنَّ هِيَ. [الطهر: ۶۹۱۶، أخرجه مسلم: ۲۷۰۷.]

۲۹- باب: دُعَاءُ النَّبِيِّ ﷺ

«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى»

۶۳۴۸- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ فِي رَجَالٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَهُوَ صَاحِحٌ: «لَمْ يَقْبِضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُخِيرُ». فَلَمَّا نَزَلَ بِهِ وَرَأْسُهُ عَلَيَّ فَخَذِي غُشْيَ عَلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ أَقَاتَ، فَأَشْخَصَ بَصَرَهُ إِلَى السَّقْفِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى». قُلْتُ إِذَا لَا يَخْتَارُنَا، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ الْحَدِيثُ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا وَهُوَ صَاحِحٌ، قَالَتْ: فَكَانَتْ تَلِكِ آخِرَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى». [راجع: ۴۴۳۵، أخرجه مسلم: ۲۴۴۴.]

۱- یعنی در حدیث چهار موضوع آمده است: ۱- رنج و مشقت و بلا، ۲- رسیدن شقاوت، ۳- قضای بد، ۴- شادمانی دشمنان. در حالی که در اصل سه موضوع بوده است.

بر نمی‌گزینید، و دانستم که همان سخنی را (که در حال صحت‌مندی) به ما گفته بود راست آمد. و این واپسین کلمه‌ای بود که به آن تکلم می‌کرد: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى»

باب - ۳۰: دعا در مرگ و زندگی.

۶۳۴۹ - از مُسَدَّدُ، از یحیی، از اسماعیل روایت است که قیس گفت: نزد خَبَّابِ آمَدَم، وی (به خاطر بیماری) هفت جای خود را داغ کرده بود و گفت: اگر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ما را از دعا برای فرا رسیدن مرگ منع نمی‌کرد، من این دعا را می‌کردم.

۶۳۵۰ - از محمد بن مُثَنَّى، از یحیی، از اسماعیل روایت است که قیس گفت: نزد خَبَّابِ آمَدَم، وی هفت جای شکم خود را داغ کرده بود، از وی شنیدم که می‌گفت: اگر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را از دعا برای فرا رسیدن مرگ منع نمی‌کرد، من این دعا را می‌کردم.

۶۳۵۱ - از عبدالعزیز بن صُهَیب روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هیچ یک از شما به خاطر زیان و آسیبی که به وی رسیده است مرگ خود را آرزو نکنند و اگر ناگزیر باشند که آرزوی مرگ کنند، باید بگویند: «بارالها، تا آنگاه که زندگی برایم بهتر است مرا زنده نگه دار، و آنگاه که مرگ برایم بهتر است مرا بمیران.»

باب - ۳۱: دعای برکت برای کودکان و دست بر سرشان کشیدن.

۳۰- باب : الدُّعَاءُ

بِالْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ

۶۳۴۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ : آتَيْتُ خَبَّابًا وَقَدْ أَكْتَوَى سَبْعًا قَالَ : لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ . [راجع : ۵۶۷۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۸۱] .

۶۳۵۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنِي قَيْسٌ قَالَ : آتَيْتُ خَبَّابًا وَقَدْ أَكْتَوَى سَبْعًا فِي بَطْنِهِ ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ : لَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ . [راجع : ۵۶۷۲ ، أخرجه مسلم : ۲۶۸۱] .

۶۳۵۱ - حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْمَوْتَ لَضُرِّ نَزَلَ بِهِ ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مَتَمَّنِّيَا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلْ : اللَّهُمَّ أَحْسِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي ، وَتَوَقَّئِي إِذَا كَانَتْ الْوَقَاةُ خَيْرًا لِي » . [راجع : ۵۶۷۱ ، أخرجه مسلم : ۲۶۸۰] .

۳۱- باب : الدُّعَاءُ لِلصِّبْيَانِ

بِالْبِرْكَاتِ وَمَسْحِ رُؤُوسِهِمْ

و ابو موسی گفت: برای من پسری زاده شد و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برایش دعای برکت کرد.

۶۳۵۲ - از حاتم، از جعد ابن عبدالرحمن روایت است که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که می گفت: خاله ام مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برد و گفت: یا رسول الله، پسر خواهرم دردمند است، آن حضرت دست بر سرم کشید و برای من دعای برکت کرد، سپس وضو کرد و من از آب وضوی وی نوشیدم، سپس پشت سر آن حضرت ایستادم و به سوی مهری که در میان دو شانه اش بود نگریستم که بسان تکمه پرده عروس بود (یا بیضه حجله، که پرنده ای است مانند کبک).

۶۳۵۳ - از سعید بن ابی ایوب روایت است که ابو عقیل گفت: عبدالله بن هشام، پدر بزرگش، او را با خود به بازار می برد، و پدر بزرگش غله می خرید و چون ابن زبیر و ابن عمر با وی روبه رو می شدند به او می گفتند: ما را در (معامله خرید غله) شریک گردان، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) برای تو دعای برکت کرده است، وی آنان را شریک می ساخت و بسا اوقات (از این معامله) یک شتر بار را (نفع می برد) و به خانه می فرستاد.

۶۳۵۴ - از صالح بن کیسان روایت است که ابن شهاب گفت: محمود بن ربیع مرا خبر داده و او کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از آبی که در دهان کرده بود بر روی وی افکنده بود وی در آن زمان پسری نابالغ بوده و آن آب از چاه خانه ایشان بوده است.

وَقَالَ أَبُو مُوسَى : وَلِدَلِي وَكِدٌ ، وَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَرَكَةِ . [راجع : ۵۴۶۷]

۶۳۵۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ ، عَنِ الْجَعْدِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ : دَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ ، فَسَحَّ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ فِشْرَتِي مِنْ وَضُوئِهِ ، ثُمَّ قَمَّتْ خَلْفَ ظَهْرِي ، فَتَطَّرَتْ إِلَى خَاتَمِهِ بَيْنَ كَتْفَيْهِ ، مِثْلَ زُرِّ الْحِجَلَةِ . [راجع : ۱۹۰ ، أخرجه مسلم : ۲۲۴۵]

۶۳۵۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنِ أَبِي عَقِيلٍ : أَنَّهُ كَانَ يَخْرُجُ بِهِ جَدُّهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ هِشَامٍ مِنَ السُّوقِ ، أَوْ إِلَى السُّوقِ ، فَيَشْتَرِي الطَّعَامَ ، فَيَلْقَاهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ وَابْنُ عُمَرَ ، فَيَقُولَانِ : أَشْرَكْنَا ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ دَعَا لَكَ بِالْبَرَكَةِ فَيُشْرِكُهُمْ ، فَرِيماً أَصَابَ الرَّاحِلَةَ كَمَا هِيَ ، فَيَبِيعُ بِهَا إِلَى الْمَنْزِلِ . [راجع : ۲۵۰۲]

۶۳۵۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ ، وَهُوَ الَّذِي مَسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَهُوَ غُلَامٌ مِنْ بَنِيهِمْ . [راجع : ۷۷]

۶۳۵۵ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: کودکان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورده می شد و آن حضرت برایشان دعا می کرد. کودکانی آورده شد و بر جامه آن حضرت پیشاب کرد. آن حضرت آب طلیید و بر موضع جامه ریخت و آن را نشست.

۶۳۵۶ - از شعیب روایت است که زهری گفت: عبدالله بن ثعلبه بن صعیر مرا خبر داده که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر وی دست کشید. وی سعد بن ابی وقاص را دیده که به یک رکعت نماز وتر می گزارد.

۶۳۵۵ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُوتَى بِالصَّبِيَّانِ فَيَدْعُو لَهُمْ ، فَأَتَانِي بِصَبِيٍّ قَبَالَ عَلَيَّ تَوْبَهُ ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتَبَعَهُ إِيَّاهُ ، وَكَلِمَ يَغْسَلُهُ . [راجع: ۲۲۲] .
[خرجه مسلم: ۲۸۶]

۶۳۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ثَعْلَبَةَ بْنِ صَعِيرٍ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ مَسَحَ عَنْهُ : أَنَّهُ رَأَى سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ يُوتِرُ بِرُكْعَةٍ . [راجع: ۴۳۰] .

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ

باب - ۳۲: درود بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم).

۶۳۵۷ - از حکم روایت است که گفت: ابوالرحمن بن ابی لیلی شنیدم که گفت: با کعب بن عجره روبه رو شدم، وی گفت: آیا برای تو هدیه ای ندهم؟ همان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی ما برآمد، ما گفتیم: یا رسول الله، همانا می دانیم که چگونه بر تو (در تشهد نماز) سلام بدهیم پس چگونه بر تو صلوات بفرستیم. آن حضرت فرمود: «بگوی: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» [راجع: ۳۳۷] .

۶۳۵۸ - از یزید، از عبدالله بن خباب روایت است که ابوسعید خدری گفت: گفتیم: یا رسول الله، السلام علیک (را در نماز می دانیم)

۶۳۵۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا الْحَكَمُ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ : لَقِيتُ كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ فَقَالَ : أَلَا أَهْدِي لَكَ هَدِيَّةً ؟ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ عَلَيْنَا ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ ، فَكَيْفَ نَصَلِّي عَلَيْكَ ؟ قَالَ : «فَقُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» [راجع: ۳۳۷] .
[خرجه مسلم: ۴۳۶]

۶۳۵۸ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْرَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالذَّرَّاورِدِيُّ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ ، قَالَ : قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَذَا

چگونه درود بفرستیم؟ آن حضرت فرمود: «بگوئید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ» [راجع: ۴۷۹۸].

۳۳- باب: هَلْ يُصَلِّي

عَلَىٰ غَيْرِ النَّبِيِّ ﷺ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنَ لَهُمْ» [التوبة: ۱۰۳].

باب - ۳۳: آنچه به غیر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر کسی درود گفته شود. و فرموده خدای تعالی: «و برای ایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است.» (التوبه، ۱۰۳)

۶۳۵۹ - از شعبه، از عمرو بن مَرَّة، روایت است که ابن ابی اَوْفَى گفت: آنگاه که کسی صدقه (زکات) خود را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می آورد، آن حضرت می فرمود: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ» «بارالها، بر وی رحمت کن.» پدرم صدقه (زکات) خود را نزد آن حضرت آورد. فرمود: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی اٰلِ اِبِي اَوْفَى» «بارالها! بر آل ابی اوفی رحمت کن.»

۶۳۵۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرَّةٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ إِذَا أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ بِصَدَقَتِهِ قَالَ: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ». فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اٰلِ اِبِي اَوْفَى». [راجع: ۱۴۹۷، أخرجه مسلم: ۱۰۷۸].

۶۳۶۰ - از ابوبکر، از عمرو بن سُلَيم زُرْقِي روایت است که گفت: ابوحَمِيد ساعدی به من خبر داده که مردم گفتند: یا رسول الله، چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: «بگوئید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ، وَ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.» [راجع: ۳۳۶۹، أخرجه مسلم: ۴۰۷].

۶۳۶۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ الزُّرْقِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو حَمِيدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ، وَ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.» [راجع: ۳۳۶۹، أخرجه مسلم: ۴۰۷].

۳۴- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ

«مَنْ أَدْبَيْتَهُ فَاجْعَلْهُ لَهُ زَكَاةً وَرَحْمَةً»

۶۳۶۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ:

باب - ۳۴: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «(بارالها) اگر به کسی آزاری رسانیده باشم آن را وسیله پاکی و رحمت بر وی بگردان.» ۶۳۶۱ - از ابن شهاب، از سعید بن مسیب

روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده‌ام که می‌گفت: «بارالها، اگر که مؤمنی را که دشنام داده باشم، آن را وسیله نزدیکی وی به خود، در روز قیامت بگردان.»

باب - ۳۵: پناه جستن از فتنه‌ها.

۶۳۶۲ - از هشام، از قتاده روایت است که انس (رضی الله عنه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مردم سؤال کردند تا آنکه سؤالها زیاد شد. آن حضرت خشمگین شد و بر فراز منبر رفت و گفت: «امروز از هر چیزی که از من سؤال کنید به شما پاسخ خواهم داد.» من به راست و چپ نگریستم، هر کس را دیدم که سر خود را در جامه خود پیچیده و می‌گرید، ناگاه مردی را دیدم که چون مردم با وی خصومت می‌کردند، او را به نام غیر پدر او می‌خواندند. وی گفت: یا رسول الله، پدرم کیست؟ آن حضرت فرمود: «خُذَاهُ» پس عمر برخاست و گفت: راضی هستیم که پروردگار ما خداست. و اسلام دین ما است و محمد (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «هرگز در خوبی و بدی همچون امروز، ندیده بودم، تا آنکه بهشت و دوزخ بر من نموده شد تا آنکه هردو را در پس این دیوار دیدم.» و قتاده به هنگام روایت این حدیث، همین آیه را یاد می‌کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک کند مپرسید.»

(المائدة، ۱۰۱)

أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قَاتِمًا مَوْمِنٍ سَبَيْتُهُ، فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۶۱۰].

باب - ۳۵: پناه جستن از فتنه‌ها.

التَّعَوُّدُ مِنَ الْفِتَنِ

۶۳۶۲ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَتَّى أَحْفَوْهُ الْمَسْأَلَةَ، فَغَضِبَ فَغَضِبَ الْمَنْبِرَ، فَقَالَ: «لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بَيِّنْتُهُ لَكُمْ». فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ بَيْنَنَا وَشَمَالًا، فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ لَفَّ رَأْسَهُ فِي ثَوْبِهِ يَبْكِي، فَإِذَا رَجُلٌ، كَانَ إِذَا لَاحَى الرَّجَالَ يُدْعَى لغير أبيه، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «خُذَاهُ». ثُمَّ أَنْشَأَ عُمَرُ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم رَسُولًا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ كَالْيَوْمِ قَطُّ، إِنَّهُ صُوِّرَتْ لِي الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، حَتَّى رَأَيْتُهُمَا وَرَاءَ الْحَائِطِ».

وَكَانَ قَتَادَةُ يَذْكُرُ عِنْدَ هَذَا الْحَدِيثِ هَذِهِ الْآيَةَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأُهُمْ». [راجع: ۹۲، أخرجه مسلم: ۲۳۵۹].

۳۶- باب :

التَّعَوُّذُ مِنْ غَلْبَةِ الرِّجَالِ

۶۳۶۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي عَمْرٍو مَوْلَى الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ حَنْظَلَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ : « التَّمَسُّ لَنَا غَلَامًا مِنْ غُلَمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي » . فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يُرِدُنِي وَرَاءَهُ ، فَكُنْتُ أُخْدِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا تَرَلَّ ، فَكُنْتُ أَسْمَعُهُ يَكْتُمُ أَنْ يَقُولَ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ ، وَالْبُخْلِ ، وَالْجُبْنِ ، وَضَلْعِ الدِّينِ ، وَغَلْبَةِ الرِّجَالِ » . فَلَمَّ أَرَانِ أَنْ أُخْدِمَهُ حَتَّى أَقْبَلْنَا مِنْ خَيْبَرَ ، وَأَقْبَلَ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ قَدْ حَازَهَا ، فَكُنْتُ أَرَاهُ يُحَوِّي وَرَاءَهُ بَعِيَاءَةً أَوْ كِسَاءً ثُمَّ يُرِدُنِي وَرَاءَهُ ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ صَنَعَ حَيْسًا فِي نَطْعٍ ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَدَعَوْتُ رَجُلًا فَأَكَلُوا ، وَكَانَ ذَلِكَ بِنَاءَهُ بِهَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَهُ أُخْدُ ، قَالَ : « هَذَا جَبَلٌ يَحْبِنُ وَنُحْبُهُ » . فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا ، مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَدِينِهِمْ وَصَاعِهِمْ » . [راجع : ۳۷۱ و ۲۸۹۳ ، أخرجه مسلم : ۱۳۶۵ ، الحج : ۶۶۲ ، بدون ذکر صفة و دعاء الهَمِّ . و ذکر صفة في النكاح : ۲۸۴ .]

باب - ۳۶ : پناه جستن از تسلط و چیره شدن مردان.

۶۳۶۳ - از اسماعیل بن جعفر، از عمرو بن ابی عمرو روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ابوطلحه گفت: «برای ما پسری از پسران خود پیدا کن که خدمت مرا بکند.» ابوطلحه با من برآمد و مرا بر پشت سر خود بر مرکب سوار کرد، و من خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را می کردم. هرگاه که آن حضرت فرود می آمد از آن حضرت بسیار می شنیدم که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلْعِ الدِّينِ وَغَلْبَةِ الرِّجَالِ» «بارالها، به تو پناه می جویم از غم، و اندوه، و ناتوانی، و سستی و کاهلی، و بخیلی، و ترسویی، و بار گران قرض و تسلط یافتن مردمان»

من پیوسته در خدمت آن حضرت بودم تا آنکه از خیبر برگشتیم و آن حضرت صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ را (که از غنایم جنگ خیبر) آورده بود برای خود برگزید. من می دیدم که آن حضرت با عبا یا جامه ای بر پس پشت خود (بر شتر) برایش زیرانداز آماده می کرد و او را سوار می کرد، تا آنانکه به صَهْبَاءَ رسیدیم. آن حضرت حَيْسِ (نوعی غذا) بر سفره ای آماده کرد، سپس مرا فرستاد و مردم را فرا خواندم، آمدند و خوردند، و همین بود مهمانی زفاف وی.

سپس رو به مدینه آمدم تا آنکه کوه أُخْدُ نمودار شد. فرمود: «این کوهی است که ما را دوست می دارد و ما دوستش می داریم.» چون به مدینه

نزدیک شد، گفت: «بارالها، همانا من میان دو کوه آن را حرم می گردانم. مانند ابراهیم که مکه را حرم گردانیده است، بارالها، در (اوزان) مُذ و صاع ایشان برکت ارزانی کن.»

باب - ۳۷: پناه جستن از عذاب قبر.

۶۳۶۴ - از سُلیمان، از موسی بن عقبه روایت است که گفت: از امّ خالد بنت خالد شنیده‌ام و از هیچ کس به جز وی نشنیده‌ام که گفته باشد. وی گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) شنیده‌ام که از عذاب قبر پناه می جستم.

۶۳۶۵ - از عبدالملک روایت است که مَضَب گفت: سَعْد به (پناه جستن از) پنج چیز امر می کرد و آن را از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یاد می کرد که آن حضرت به آن امر کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي عُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرْدَلَ إِلَى أَرْضِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا - يَعْنِي فِتْنَةَ الدَّجَالِ - وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ» (بارالها، به تو پناه می جویم، از بخل و به تو پناه می جویم از ترس، و به تو پناه می جویم از اینکه مرا به فروترین عمر برسانی که در آن سستی و ناتوانی باشد و به تو پناه می جویم از فتنه دنیا - یعنی فتنه دجال - و به تو پناه می جویم از عذاب قبر.)

۶۳۶۶ - از ابوائل، از مسروق روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: دو پیرزن از پیرزان مدینه نزد من آمدند و به من گفتند: همانا مردگان در قبر عذاب می شوند، من سخن آنان را دروغ شمردم و لازم ندانستم که سخنشان را

باب - ۳۷: التَّعَوُّدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ

۶۳۶۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أُمَّ خَالِدِ بِنْتَ خَالِدٍ ، قَالَ : وَكَمْ أَسْمَعُ أَحَدًا سَمِعَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ غَيْرَهَا ، قَالَتْ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [راجع : ۱۳۷۶].

۶۳۶۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ مَضَبٍ : كَانَ سَعْدُ يَأْمُرُ بِخَمْسٍ ، وَيَذَكِّرُهُنَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِهِنَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرْدَلَ إِلَى أَرْضِ الْعُمُرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا - يَعْنِي فِتْنَةَ الدَّجَالِ - وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» . [راجع : ۲۸۲۲].

۶۳۶۶ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : دَخَلْتُ عَلَى عَجُوزٍ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ ، فَقَالَتْ لِي : إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذِّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ ، وَكَذَّبْتُهُمَا ، وَكَمْ أَنْعَمَ أَنْ أَصَلَقْتُهُمَا ، فَخَرَجْتَا وَدَخَلْتَا

راست پندارم، آنها برآمدند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد من آمد و به آن حضرت گفتم: یا رسول الله، همانا دو پیرزن، و ماجرا را یاد کردم. فرمود: «راست گفته‌اند، همانا (مردگان در قبر) عذاب می‌شوند که (صدای عذابشان را) همه حیوانات می‌شنوند.»

سپس آن حضرت را دیدم که در نمازی ندیدم مگر آنکه از عذاب قبر پناه می‌جُست.

باب - ۳۸: پناه جستن از فتنه زندگی و مرگ.

۶۳۶۷ - از مُعَمَّره، از پدرش روایت است که گفت: از انس بن مالک (رضی الله عنه) شنیده‌ام که می‌گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» «بارها، به تو پناه می‌جویم از ناتوانی و سستی، و ترس و بُخل، و از (پافتادگی) کهنسالی و به تو پناه می‌جویم از عذاب قبر، و به پناه می‌جویم از فتنه زندگی و مرگ.»

باب - ۳۹: پناه جستن از گناهان و قرضداری.

۶۳۶۸ - از هشام ابن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْمَغْرَمِ، وَالْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ، وَ مِنَ فِتْنَةِ النَّارِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنَ شَرِّ فِتْنَةِ النَّارِ، وَ مِنَ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ

عَلِيِّ النَّبِيِّ ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ عَجُوزَيْنِ، وَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: «صَدَقْنَا، إِنَّهُمْ يُعَذِّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ كُلُّهَا». فَمَا رَأَيْتَهُ يُعَذِّفُنِي صَلَاةَ إِلَّا تَعَوَّدَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [راجع: ۱۰۴۹، أخرجه مسلم: ۵۸۶، أخرجه مسلم: ۹۰۳]

باب - ۳۸: التَّعَوُّدُ مِنَ

فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ

۶۳۶۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا الْمُعَمَّرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». [راجع: ۷۸۲۳، أخرجه مسلم: ۲۷۰۶]

باب - ۳۹: التَّعَوُّدُ

مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ

۶۳۶۸ - حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْمَغْرَمِ، وَالْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ، وَ مِنَ فِتْنَةِ النَّارِ، وَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مِنَ شَرِّ فِتْنَةِ النَّارِ، وَ مِنَ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ

فتنه الفقر و اعوذ بك من فتنه المسيح الدجال،
اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلْجِ وَالْبَرْدِ وَ نِقْ
قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَيْتَ التُّوبَ الْأَبْيَضَ مِنَ
الدَّنَسِ، وَ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ
بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»

«بارالها! به تو پناه می جویم از سستی و
سالخوردگی و گناهان و قرضداری، و از فتنه
قبر و عذاب قبر و از فتنه آتش (دوزخ) و
عذاب آتش (دوزخ) و از شر فتنه ثروت مندی
و از شر فتنه ناداری، و به تو پناه می جویم از
فتنه مسیح دجال. بارالها، بشوی خطاهای مرا با
آب برف و زاله و پاک کن دل مرا، از خطاها،
چنانکه پاک می کنی جامه سفید را از چرک و
دوری گزین میان من و خطاهای من چنانکه
دوری گزیدی میان مشرق و مغرب.»

الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلْجِ
وَالْبَرْدِ ، وَ نِقْ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَيْتَ التُّوبَ الْأَبْيَضَ
مِنَ الدَّنَسِ ، وَ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ
الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ . [راجع: ۸۲۲، أخرجه مسلم :
۵۸۷ مضمراً، وأخرجه : ۵۸۹، باختلاف، وأخرجه : ۵۸۹، في
كتاب الذكر: ۴۹.]

۴۰- باب الاستعاذة

مِنَ الْجَبْنِ وَالْكَسَلِ

﴿ كَسَالِي ﴾ [النساء: ۱۲۷]. وَ كَسَالِي وَ أَحَدٌ .

باب - ۴۰: پناه جستن از ترس و بددلی، و کسالت
و کاهلی.

«كَسَالِي» (النساء، ۱۲۷) (به ضم کاف) و
«كَسَالِي» (به فتح کاف) به یک معنی است
(یعنی: کسالت و کاهلی).

۶۳۶۹ - از سلیمان، از عمرو بن ابی عمر، از
انس روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ، وَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ، وَ الْجَبْنِ وَ
الْبُخْلِ وَ ضَلَعِ الدِّينِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ»

۶۳۶۹ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ :
حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ : كَانَ
النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ ،
وَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ ، وَ الْجَبْنِ وَ الْبُخْلِ ، وَ ضَلَعِ الدِّينِ ،
وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ »

باب - ۴۱: پناه جستن از بخیلی.

البخل (به ضم باء و سکون خاء) و البخل

۴۱- باب

التَّعَوُّدِ مِنَ الْبُخْلِ

الْبُخْلُ وَ الْبَخْلُ وَ أَحَدٌ ، مِثْلُ الْحَزْنِ وَ الْحَزَنِ .

(به فتح باء و خاء) یکی است مانند الحزن و الحزن.

۶۳۷۰ - از عبدالملک بن عمیر، از مُصعب بن سعد روایت است که سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنه) به (خواندن) این پنج (کلمه) امر می کرد و اینها را از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَذَابِ الْقَبْرِ»

۶۳۷۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنِي عُثْرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ؓ كَانَ يَأْمُرُ بِهَذَا الْخَمْسِ ، وَيُحَدِّثُهُنَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَذَابِ الْقَبْرِ » . [راجع : ۲۸۲۲]

۴۲- باب : التَّعَوُّذُ

مِنَ أَرْدَلِ الْعُمْرِ

﴿ أَرَادَلْنَا ﴾ [هود: ۲۷] : سَقَطْنَا .

باب - ۴۲: پناه جستن از اردلِ العُمر (فروماندگی آخر عمر)
«أَرَادَلْنَا» (هود، ۲۷) یعنی: سَقَطْنَا (فرومایگان ما).

۶۳۷۱ - از عبدالوارث، از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس بن مالک (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) پناه می جُست و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَرَمِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ»

۶۳۷۱ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَرَمِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ » . [راجع : ۲۸۲۳] ، أخرجه مسلم : ۲۷۰۶

۴۳- باب : الدُّعَاءُ

بِرَفْعِ الْوَبَاءِ وَالْوَجَعِ

باب - ۴۳: دعا برای دور کردن مرض وبا و درد.

۶۳۷۲ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «بارالها، مدینه را بر ما دوست داشتی گردان همانگونه که مکه را بر ما دوست داشتی گردانیدی یا بیش از آن، و

۶۳۷۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اللَّهُمَّ حَبِّبْ لَنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ لَنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ ، وَانْقُلْ حُمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَصَاعِنَا » . [راجع : ۱۸۸۹] ، أخرجه مسلم : ۱۳۷۶ ، بزائدة

تب آن را به جُحفه بیر، بارالها، ما را در (اوزان) مُد و صاع مان برکت ارزانی کن.»

۶۳۷۳ - از ابن شهاب، از عامر بن سعد از پدرش (سعد) روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در سال حَجَّة الوداع به خاطر بیماری ای که مرا تا مرز مرگ کشانیده بود (در مکه) از من عیادت کرد. گفتم: یا رسول الله، می بینی که مریضی مرا به این حال رسانیده است، و من مردی ثروتمندم و به جز یگانه دخترم از من میراث نمی برند، آیا دو سوم حصه مال خود را صدقه نکنم؟ فرمود: «نی.» گفتم: نیم مال خود را؟ فرمود: «نی.» گفتم: یک سوم آن را؟ فرمود: «یک سوم، بسیار است، همانا اگر وارثان خود را ثروتمند بگذاری بهتر از آن است که فقیر و تهیدست بگذاری و همانا هر آنچه را به خاطر رضای خدا نفقه می کنی، ثواب آن را می گیری و حتی آنچه را بر زنت می خورانی.» گفتم: آیا پس از رفتن همراهان من (به مدینه) من (در مکه) خواهم ماند؟ فرمود: «تو هرگز تنها گذاشته نمی شوی و هر عملی که می کنی و به آن رضای خدا را می جویی، بر مقام و منزلت خودت می افزایی و شاید تا زمانی بمانی که مردمی از تو بهره مند و مردمی از تو زیانمند گردند^۱ بارالها، هجرت اصحاب مرا کامل گردان و ایشان را به عقب برمگردان.^۲ ولی سعد بن خوئه.»^۳

۶۳۷۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ : أَنَّ أَبَاهُ قَالَ : عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ، مِنْ شَكْوَى انْتَفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بَلَغَ بِي مَا تَرَى مِنَ الْوَجَعِ ، وَأَنَا ذُو مَالٍ ، وَلَا يَرِيئِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ ، أَتَأْتِدَّقُ بِنَثْنِي مَالِي ؟ قَالَ : « لَا » . قُلْتُ : فَيَسْطِرُّهُ ؟ قَالَ : « الْكُلْتُ كَثِيرًا ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَّ وَرَثَتِكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّمُونَ النَّاسَ ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجَزْتَ ، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي أَمْرَاتِكَ » . قُلْتُ : أَأَخْلَفُ بَعْدَ أَصْحَابِي ؟ قَالَ : « إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ ، فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ ، إِلَّا أَرَدَدْتَ دَرَجَةَ وَرَفَعَهُ ، وَلَعَلَّكَ تُخْلَفُ حَتَّى يَتَّعَمَّ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ ، وَلَا تُرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ » . قَالَ سَعْدٌ : رَمَى لَهُ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ أَنْ تُوْفِّي بِمَكَّةَ . [راجع: ۵۶، أخرجه مسلم: ۱۶۲۸]

۱- مراد سعد بن وقاص، یکی از عشره مبشره است که پس از آن مریضی که در مکه به آن مبتلا شده بود، سالها زنده ماند و فاتح جنگ قادسیه گردید و همانگونه که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرموده بود مسلمانان از وی بهره مند و و مردم کافر زیانمند شدند.

۲- یعنی هیچ کس از صحابه مهاجر را به جز در مدینه نماند.

سعد (ابن ابی وقاص) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای سعد (بن خوله) که در مکه مرده بود دلسوزی و ترحم کرد.

باب - ۴۴: پناه جستن از فروماندگی و فرومایگی
آخر عمر و از فتنه دنیا و آتش (دوزخ).

۶۳۷۴ - از عبدالملک، از مصعب بن سعد، از پدرش روایت است که گفت: به کلماتی پناه جوید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به آن پناه می‌جست: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْمَعْمَرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ.»

۶۳۷۵ - از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْمَغْرَمِ وَالْمَأْتَمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلْجِ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يَنْقَى التُّوبُ الدَّبِيضُ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.» (بارالها، به تو پناه می‌جویم از: سستی و سالخودرگی، و قرضداری و گناه، بارالها، به تو پناه می‌جویم از عذاب آتش و فتنه آتش (دوزخ) و فتنه قبر و عذاب قبر، و از شر فتنه توانگری و شر فتنه ناداری، و از شر فتنه مسیح دجال. بارالها، خطاهای مرا با آب برف و ژاله

۴۴- باب : الاستعاذة من

أرذل العُمر، ومن

فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَفِتْنَةِ النَّارِ

۶۳۷۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ ، عَنْ زَائِدَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : تَعَوَّذُوا بِكَلِمَاتِ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَوَّذُ بِهِنَّ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ.» [راجع: ۲۸۲۲]

۶۳۷۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْمَغْرَمِ ، وَالْمَغْرَمِ وَالْمَأْتَمِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلْجِ وَالْبَرْدِ ، وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يَنْقَى الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.» [راجع: ۸۲۲، أخرجه مسلم: ۵۸۷ و ۵۸۹ مختصراً، وأخرجه بطوله في الذكر: ۴۹].

بشوى و میان و میان خطاهای من دورى گزین
چنانکه میان مشرق و مغرب دورى گزیدی.»

باب - ٤٥ - پناه جستن از فتنه ثروت و توانگرى.

٦٣٧٦ - از هشام، از پدرش روايت است که
خاله اش (عايشه) گفت: همانا پیامبر (صلی الله
عليه وسلم) (با این کلمات) پناه می جست:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِ
النَّارِ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَشَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ
الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ قَلْبِي بِمَاءِ التَّلْجِ وَالْبَرْدِ وَنَقِّ
قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ التَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ
الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ
بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْكَسَلِ وَالْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ»

باب ٤٦ - پناه جستن از فتنه فقر و نادارى

٦٣٧٧ - از هشام ابن عروه، از پدرش که عايشه
رضی الله عنها گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم میگفت: «اللهم انى
اعوذ بك من فتنه النار و عذاب النار، و فتنه
القبر و عذاب القبر، و شر فتنه الغنى و شر فتنه
الفقر، اللهم انى اعوذ بك من شر فتنه المسيح
الدجال، اللهم اغسل قلبى بماء الثلج و البرد و
نق قلبى من الخطايا كما نقيت التوب الابيض من
من الدنس، و باعد بينى و بين خطاياى، كما باعدت
عدت بين المشرق و المغرب، اللهم انى اعوذ
بك من الكسل و الماتم و المغرم»

باب - ٤٧ - دعا برای افزونى مال و فرزند همراه

با برکت.

٤٥- باب : الاستعاذة

من فتنة الغنى

٦٣٧٦- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا سَلَامُ بْنُ أَبِي
مُطْعِمٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَالَتِهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ
كَانَ يَتَعَوَّذُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَمِنْ
عَذَابِ النَّارِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
عَذَابِ الْقَبْرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْغِنَى ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
فِتْنَةِ الْفَقْرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ » .
[راجع: ٨٢٢، أخرجه مسلم: ٥٨٧، مختصراً وأخرجه مسلم: ٥٨٩،
باختلاف].

٤٦- باب : التَّعَوُّذُ

من فتنة الفقر

٦٣٧٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ
ابْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ :
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ
وَعَذَابِ النَّارِ ، وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ ، وَشَرِّ فِتْنَةِ
الْغِنَى وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ
الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ قَلْبِي بِمَاءِ التَّلْجِ وَالْبَرْدِ ،
وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ التَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ
الدَّنَسِ ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ ،
وَالْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ » . [راجع: ٨٢٢، أخرجه مسلم: ٥٨٧،
مختصراً وأخرجه: ٥٨٩، باختلاف وأخرجه بطوله في الذكر: ٤٩].

٤٧- باب : الدُّعَاءُ بِكَثْرَةِ

الْمَالِ وَالْوَلَدِ مَعَ الْبَرَكَةِ

۶۳۷۸ - ۶۳۷۹ - از قتاده، از انس، از اُمّ سلیم (مادر انس) روایت است که گفت: یا رسول الله، انس خدمتکار تو است از خداوند برایش دعا کن. آن حضرت گفت: «بارالها، مال و فرزند وی را افزون گردان و به هرچه به او می دهی برکت ارزانی کن.»

و از هشام بن زید روایت است که گفت: از انس بن مالک، مثل این حدیث را شنیده‌ام.

باب - ۴۸: دعا برای افزونی فرزند، همراه با برکت.

۶۳۸۰ - ۶۳۸۱ - از شعبه روایت است که قتاده گفت: از انس (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: اُمّ سلیم (به آن حضرت) گفت: انس خدمتکار تو است. آن حضرت گفت: «بارالها، مال و فرزندش را افزون گردان و در آنچه به وی می دهی برکت ارزانی کن.»

باب - ۴۹: دعا به هنگام استخاره^۱

۶۳۸۲ - از عبدالرحمن بن ابی الموال، از محمد بن مُتَکَدِّر روایت است که جابر (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دعای استخاره را در همه کارها مانند سوره‌ای از قرآن یاد می داد (و می فرمود): «اگر کسی به کاری قصد می کند باید دو رکعت نماز بگزارد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَصْرِفْنِي، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي

۱- مراد نماز استخاره است. اگر کسی در انجام امری متردد باشد که آیا این کار را بکند یا نکند، باید دو رکعت نماز بگزارد و این دعا را بخواند سپس حاجت خود را بگوید.

۶۳۷۸ - ۶۳۷۹ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ أُمِّ سَلِيمٍ أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنَسٌ خَادِمُكَ ، ادْعُ اللَّهُ لَهُ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ ، وَوَلَدَهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ» .

وَعَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : مِثْلَهُ . [راجع: ۱۹۸۲، أخرجه مسلم: ۲۴۸۰]

باب: الدعاء بكثره

الولد مع البركة

۶۳۸۰ - ۶۳۸۱ - حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ ، سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا ؓ قَالَ : قَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ : أَنَسٌ خَادِمُكَ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ ، وَوَلَدَهُ ، وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ» . [راجع: ۱۹۸۲، أخرجه مسلم: ۲۴۸۰]

۴۸- باب: الدعاء

عند الاستخارة

۶۳۸۲ - حَدَّثَنَا مُطَرِّفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو مُصَعبٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الْمَوَالِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَكَدِّرِ ، عَنْ جَابِرٍ ؓ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْلَمُنَا الْاِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا ، كَالسُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ : «إِذَا هَمَّ بِالْأَمْرِ فَلْيَسِرْ كَعِ رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ، وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ ، وَاقْدِرْ لِي

عنه، و أقدر لي الخير حيث كان، ثم رَضِنِي بِهِ - و حاجت خود را بگوید.»

«بارها! طلب خیر می‌کنم به علم تو و تو سَل می‌جویم به قدرت تو، و فضل عظیم تو را می‌طلبم، همانا تو قدرت داری و من قدرت ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تویی دانای غیب. بارها! تو می‌دانی که اگر این کار به خیر من است در دین من و زندگی من و آخرت من. یا چنین فرمود: در حالت کنونی و آینده آن و پس آن را برایم میسر گردان، و تو می‌دانی که اگر این کار به شر من است در دین من و زندگی من و آخرت من - یا چنین فرمود: در حالت کنونی و آینده آن - آن را از من باز دار و مرا از آن باز دارد، و خیر را برایم میسر کن هر آنچه باشد، و سپس مرا به آن راضی گردان سپس از آن حاجت خود را بخواهد.

باب - ۴۹: دعا به هنگام وضو.

۶۳۸۳ - از بُرید بن عبدالله، از ابوبرده روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آب طلیید و وضو کرد، سپس دستها را بلند کرد و گفت: «بارها، عبید ابی عامر را بیمارز.» من سفیدی زیر بغل آن حضرت را (به هنگام بلند کردن) دیدم، و آن حضرت گفت: «بارها، مرتبه‌اش را در روز قیامت از بسیاری مردمانی که آفریده‌ای برتر گردان.»^۱

باب - ۵۰: دعا هنگام بالا رفتن به گردنه کوه.

۶۳۸۴ - از حماد بن زید، از ایوب، از ابوعثمان روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: ما در سفری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را همراه بودیم، و چون به بلندی راه می‌رسیدیم (به آواز بلند) تکبیر می‌گفتیم. پیامبر (صلی الله

۱ - عبید ابوعامر عموی ابوموسی اشعری است که در غزوه اوطاس تبری به زانویش اصابت کرد و سپس درگذشت، حدیث ۲۸۸۴ دیده شود.

الخير حيث كان، ثم رَضِنِي بِهِ ، وَيَسْمِي حَاجَتَهُ .
[راجع: ۱۱۶۲.]

باب: الدعاء

عند الوضوء

۶۳۸۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : دَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ بِهِ ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبِيدِ أَبِي عَامِرٍ» . وَرَأَيْتُ بِيَاضَ إِبْطِئِهِ ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْتَ مِنَ النَّاسِ» . [راجع: ۲۸۸۴، أخرجه مسلم: ۲۴۹۸.]

باب: الدعاء

إذا علا عقبة

۶۳۸۴ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ ، فَكُنَّا إِذَا عَلَوْنَا كَبَّرْنَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّهَا النَّاسُ أُرْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا ، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا» .

ثُمَّ آتَى عَلِيٌّ وَأَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي : لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا

علیه وسلّم) گفت: «ای مردم، بر خود آسان گیرید، زیرا شما (با گفتن تکبیر به آواز بلند) کر و غایبی را فرا نمی‌خوانید ولی شما شنوای بینا را فرا می‌خوانید.»

سپس آن حضرت نزد من آمد و من با خود (آهسته) می‌گفتم: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - هیچ نیرو و قدرتی به جز خدا نیست. آن حضرت فرمود: «ای عبدالله بن قیس، بگو: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، همانا این گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت است.»

یا آن حضرت چنین گفت: «آیا تو را به کلمه‌ای راهنمایی نکنم که آن گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت باشد؟ لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است.»

باب - ۵۱: دعای هنگام فرود آمدن به وادی

در این مورد حدیث جابر (رضی الله عنه) آمده است.

باب - ۵۲: دعای آهنگ سفر و بازگشت از آن

در این بساره از یحیی بن ابی اسحاق از انس روایت کرده است.

۶۳۸۵ - از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) آنگاه که از غزوه، یا حج یا عمره برمی‌گشت بر هر بلندی زمینی که می‌رسید، سه بار تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. سپس می‌فرمود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له المُلکُ و له الحمدُ، وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ. آئِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ.» [راجع: ۱۷۹۷، أخرجه مسلم: ۱۳۴۴.]

بِاللَّهِ ، فَقَالَ : « يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ ، قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، فَإِنَّهَا كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ . »
أَوْ قَالَ : « أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ هِيَ كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ ؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . » [راجع: ۲۹۹۲، أخرجه مسلم: ۲۷۰۴.]

باب - ۵۱: الدُّعَاءُ

إِذَا هَبَطَ وَادِيًا

فِيهِ حَدِيثُ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . [راجع: ۲۹۹۲.]

باب - ۵۲: الدُّعَاءُ إِذَا

أَرَادَ سَفْرًا أَوْ رَجَعَ

فِيهِ يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَنَسٍ . [راجع: ۳۰۸۵.]

۶۳۸۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَفَلَ مِنْ غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ يُكْبِرُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ ، وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آئِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ . صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ ، وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ . » [راجع: ۱۷۹۷، أخرجه مسلم: ۱۳۴۴.]

صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ
وَوَحَّدَهُ» «نیست هیچ معبود برحق به جز الله، که
او را شریکی نیست، پادشاهی از آن اوست و
ستایش اوراست، او است بر هر چیز توانا، ما
بازگشت کنان توبه کنان پرستش کنان، پروردگار
خویش را ستایش کنانیم. خداوند وعده اش
را راست گردانید و بنده اش را یاری بخشید
و گروههای (کافران) را به تنهایی منهزم
گردانید.»

باب - ۵۳: دعا برای مردی که ازدواج کرده
است.

۶۳۸۶ - از حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، از ثابت روایت
است که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر
(صلی الله علیه وسلم) اثر زردی را بر (لباس)
عبدالرحمن بن عَوْفٍ دید. فرمود: «تو را چه
رخ داده است؟» عبدالرحمن گفت: با زنی به
مهر مقدار هسته خرما از طلا ازدواج کردم.
آن حضرت فرمود: «خداوند تو را برکت دهد،
و کیمه (مهمانی عروسی) کن هر چند با (ذبح)
گوسفندی باشد.»

۶۳۸۷ - از حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، از عمرو روایت
است که جابر (رضی الله عنه) گفت: پدرم مُرد
و هفت یا نه دختر از خود بجا گذاشت. من با
زنی ازدواج کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
گفت: «ای جابر، آیا ازدواج کرده ای؟» گفتم:
آری. فرمود: «با دوشیزه یا شوهر دیده؟» گفتم:
با شوهر دیده. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج
نکردی که با وی بازی می کردی و او با تو

۵۳- باب :

الدُّعَاءُ لِلْمُتَزَوِّجِ

۶۳۸۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ،
عَنْ أَنَسٍ ؓ قَالَ : رَأَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ
عَوْفٍ أُرْصَفْرَةَ ، فَقَالَ : « مَهْمٌ ، أَوْ مَهْ . » قَالَ : قَالَ :
تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاءٍ مِنْ دَهَبٍ ، فَقَالَ : « بَارَكَ
اللَّهُ لَكَ ، أَوْلِمَ وَكُوِّبَتْهَا » . [راجع : ۲۰۴۹ ، أخرجه مسلم :
۱۴۲۷ ، بلفظ « ما هذا »] .

۶۳۸۷ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ
عَمْرٍو ، عَنْ جَابِرٍ ؓ قَالَ : هَلَكَ أَبِي وَتَرَكَ سَبْعَ أَوْ تِسْعَ
بَنَاتٍ ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَزَوَّجْتَ يَا
جَابِرُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « بَكَرًا أَمْ نَيْبًا » . قُلْتُ :
نَيْبًا ، قَالَ : « هَلَا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ ، أَوْ
تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ » . قُلْتُ : هَلَكَ أَبِي فَتَرَكَ سَبْعَ أَوْ
تِسْعَ بَنَاتٍ ، ذَكَرْتُ أَنْ أَحْبِبُنَّ بِمَثَلِهِنَّ ، فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً
تَعْرَمُ عَلَيْنَّ ، قَالَ : « بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ » .

بازی می‌کرد و او را می‌خندانیدی و تو را می‌خندانید؟» گفتم: پدرم مُرد و هفت یا نه دختر بجای گذاشت، و ناخوش داشتم که دختری را مانند اینها به نکاح درآورم، پس با زنی ازدواج کردم که از ایشان سرپرستی کند. فرمود: «برکت خدا بر تو باد.»

ابن عیینّه و محمد بن مُسلم که (این حدیث را) از عمرو روایت کرده‌اند نگفته‌اند که آن حضرت به جابر گفته است: «برکت خدا بر تو باد.»

باب - ۵۴: آنگاه که (به قصد جماع) با زن خود پیش می‌شود چه بگوید؟

۶۳۸۸ - از سالم، از کُریب روایت است که ابن عباس (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اگر هر یک از شما بخواهد که با زن خود پیش شود، بگوید: بِاسْمِ اللَّهِ الْوَالِدِ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، مَا رَزَقْتَنَا، وَ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، مَا رَزَقْتَنَا، - بارالها! شیطان را از ما دور بدار و شیطان را از آنچه به ما روزی کرده‌ای دور بدار. اگر میان آنها فرزندی تقدیر رفته باشد، شیطان هرگز به وی زیان رسانیده نمی‌تواند.»

باب - ۵۵: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»

۶۳۸۹ - از عبدالعزیز روایت است که انس گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اکثراً چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ

لَمْ يَقُلْ ابْنُ عِيْنَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَمْرٍو : «بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ» . [راجع : ۴۴۳ ، أخرجه مسلم : ۷۱۵ ، بقطعة ليست في هذه الطريق . وهو في كتاب الرضاع : ۵۴ ، والمساقاة : ۱۰۹ .]

۵۴- باب : مَا يَقُولُ إِذَا آتَىٰ أَهْلَهُ

۶۳۸۸ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ : بِاسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ ، وَ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا ، فَإِنَّهُ إِنْ يَقْدَرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا» . [راجع : ۱۴۱ ، أخرجه مسلم : ۱۴۳۴ .]

۵۵- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»

۶۳۸۹ - حَدَّثَنَا مُسَبِّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ : «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ،

وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ. (راجع: ۴۵۲۲، أخرجه مسلم: ۲۹۹۰، زیاده).

فی الآخرة حَسَنَةً وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ۔ بارالها! در دنیا به ما نیکویی ارزانی کن و در آخرت به ما نیکویی ارزانی کن و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.»

۵۶- باب: التَّعَوُّدُ

من فِتْنَةِ الدُّنْيَا

باب - ۵۶: پناه جستن از فتنه دنیا.

۶۳۹۰- از عبدالملک بن عمیر، از مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ روایت است که پدرش (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همین کلمات را به ما یاد می داد مانند اینکه کتاب (یا قرآن) به ما آموخته می شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُكَ مِنَ الْجُبْنِ وَأَعُوذُكَ مِنْ أَنْ تُرَدَّ إِلَيَّ أُرْدَلُ الْعُمَرُ، وَأَعُوذُكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ.»

۶۳۹۰- حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ : حَدَّثَنَا عَيْدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ ، قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْلَمُنَا هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ ، كَمَا تَعَلَّمُ الْكِتَابَةَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُرَدَّ إِلَيَّ أُرْدَلُ الْعُمَرُ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ.» (راجع: ۲۸۲۲).

۵۷- باب:

تَكَرِيرِ الدُّعَاءِ

باب - ۵۷: تکرار دعا.

۶۳۹۱- از انس بن عیاض، از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) سحر کرده شد، تا آنکه به خیالش می آمد که کاری را کرده است و آن را نکرده بود و همانا وی به پروردگار خود دعا کرد، سپس گفت: «آیا آگاه شدی که همانا خدا به من خبر داد آنچه را از وی خواسته بودم.» عایشه گفت: و آن چیست یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «دو مرد نزد من آمدند یکی از آنان نزدیک سر من و دیگری نزدیک پای من نشست، و یکی از آنها به دیگری گفت: مریضی این مرد چیست؟ وی

۶۳۹۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُثَنِرٍ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طُبَّ ، حَتَّى إِنَّهُ لَيُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ صَنَعَ الشَّيْءَ وَمَا صَنَعَهُ ، وَإِنَّ دَعَارِيهَ ، ثُمَّ قَالَ : «أَشْعَرْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَقْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ.» فَقَالَتْ عَائِشَةُ : فَمَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «جَاءَنِي رَجُلَانِ ، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي ، وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ : مَا وَجَعَ الرَّجُلُ ؟ قَالَ : مَطْبُوبٌ ، قَالَ : مَنْ طَبُّهُ ؟ قَالَ : كَيْدُ بَنِ الْأَعْصَمِ ، قَالَ : فِيمَاذَا ؟ قَالَ : فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجَفَّ طَلْعُهُ ، قَالَ : فَأَيْنَ هُوَ ؟ قَالَ : فِي دَرَوَانَ . وَدَرَوَانُ بَنُ فِي بَنِي زُرَيْقٍ ، قَالَتْ : فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى عَائِشَةَ ، فَقَالَ : «وَاللَّهِ

گفت: سحر شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لَبِيد بن اَعْصَم. گفت: در چه چیز او را سحر کرده است؟ گفت: در شانه و موی که در شانه جمع می‌شود و غلاف شکوفه درخت خرما. گفت: آن در کجاست؟ گفت: در ذروان.»

و ذروان چاه‌سی در بنی زُرَیق بود. عایشه می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به سوی آن چاه رفت و سپس نزد عایشه برگشت و گفت: «به خدا سوگند که آب آن (چاه) به گونه آبی که حنا را در آن تر کنند متغیر شده بود، و درختان خرماي آن محل، بسان سرهای شیطانها می‌نمود.»

عایشه می‌گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) نزد من آمد و از آن چاه خبر داد. گفتم: یا رسول الله، پس چرا آن (وسایل سحر) را بیرون نیاوردی؟ فرمود: «اما من، همانا خدا شفایم داد و ناخوش داشتم که عمل بد را میان مردم پخش کنم.»

عیسی بن یونس و لیث بن سعد، از هشام، از پدرش در روایت خود افزوده‌اند که عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سحر شده و او دعا کرد و دعا کرد و حدیث را بیان کرد (یعنی به تکرار دعا کرد).

باب - ۵۸: دعای (بد) بر مشرکان.

ابن مسعود گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: «بارالها، مرا در برابر ایشان با آوردن هفت سال (قحطی) مانند سالهای (قحطی)

لَكَانَ مَاءَهَا نَقَاعَةَ الْحِنَاءِ ، وَلَكَانَ نَحْلَهَا رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ . قَالَتْ : فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهَا عَنِ الْبَيْزِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ قَهْلًا أَخْرَجْتَهُ ؟ قَالَ : « أَمَا أَنَا فَقَدْ شَقَانِي اللَّهُ ، وَكَرِهْتُ أَنْ أُثِيرَ عَلَيَّ النَّاسَ شِرًّا » . زَادَ عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَاللَيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : سَحَّرَ النَّبِيُّ ﷺ ، قَدَعَا وَدَعَا ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ . [راجع: ۲۱۷۵ ، أخرجه مسلم: ۲۱۸۹]

۵۸- باب : الدعاء

على المشركين

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَيْهِمْ بِسَبْعِ كَسْبِ يُونُسَ » . [راجع: ۱۰۰۷]

قَالَ : « اللَّهُمَّ عَلَيْكَ يَا بِي جَهْلٍ » . [راجع: ۲۴۰]

زمان یوسف یاری رسان.
آن حضرت گفت: «بارالها، بر توست سزای
ابوجهل.»
ابن عمر گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در
نماز دعا کرد: «بارالها، بر فلان و فلان لعنت
کن.» تا آنکه خدای عزوجل نازل کرد: «هیچ
یکی از این کارها در اختیار تو نیست.»
(آل عمران، ۱۲۸)

۶۳۹۲- از وکیع از ابن ابی خالد روایت است
که گفت: از ابن ابی اوفی (رضی الله عنه) شنیدم
که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بر
گروههای (مشرکان در جنگ احزاب) دعای
(بد) کرد و گفت: «بارالها، نازل کننده کتاب و
زودرس حساب و شکست دهنده احزاب، آنها
را شکست بده و بلرزان.»

۶۳۹۳- از یحیی، از ابوسلمه روایت است که
ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)
چون در رکعت آخر نماز خفتن می گفت: سَمِعَ
الله لِمَنْ حَمِدَهُ، قنوت می خواند: «بارالها، عیاش
ابن ابی ربیع را نجات بده، بارالها، ولید بن
ولید را نجات بده، بارالها، سلمه بن هشام را
نجات بده، بارالها، مؤمنان ناتوان را نجات بده،
بارالها، عقوبت خود را بر قبیله مُضَر سخت
گردان، بارالها، بر آنها سالیهای (قحطی) مانند
سالیهای زمان یوسف بیاور.

۶۳۹۴- از ابواخوص، از عاصم روایت است
که انس (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله
علیه وسلم) سریه (گروه کوچک) که ایشان را
الْقُرَأ می نامیدند اعزام کرد، آنها شهید شدند، من
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ندیده بودم که

قَالَ ابْنُ عُمَرَ: دَعَا النَّبِيَّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ
الْعَنُ فُلَانًا وَفُلَانًا». حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «لَيْسَ
لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» [آل عمران: ۱۲۸]. [راجع: ۴۰۶۹].

۶۳۹۲- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ ابْنِ أَبِي
خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: دَعَا
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأَحْزَابِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ
الْكِتَابِ، سَرِيعِ الْحِسَابِ، أَهْزِمِ الْأَحْزَابَ، أَهْزِمْنَهُمْ
وَرَاؤَ لِهَيْبَتِكَ». [راجع: ۲۸۱۸، أخرجه مسلم: ۱۷۴۲].

۶۳۹۳- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فِي
الرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ قَتَّتْ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ عِيَّاشَ
ابْنِ أَبِي رَبِيعَةَ، اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، اللَّهُمَّ أَنْجِ
سَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ، اللَّهُمَّ أَنْجِ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ،
اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ
سِتْرًا كَسْتَيْتَ يَوْسُفَ». [راجع: ۸۰۴، أخرجه مسلم: ۶۷۵].

۶۳۹۴- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ،
عَنِ عَاصِمٍ، عَنِ أَنَسٍ ﷺ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ سَرِيَّةً يُقَالُ لَهُمْ
الْقُرَأُ فَأَصَابُوا، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ عَلَى شَيْءٍ مَا
وَجَدَ عَلَيْهِمْ، فَقَتَّتْ شَهْرًا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَيَقُولُ: «إِنَّ
عُسَيْبَةَ عَصَاوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ». [راجع: ۶۰۰۱، أخرجه مسلم:

بر چیزی اندوهگین شده باشد چنانکه برایشان اندوهگین شد، و آن حضرت به مدت یک ماه در نماز صبح قنوت خواند و می گفت: «همانا (قوم) عَصِيه در برابر خدا و رسول او عصیان ورزیدند.»

۶۳۹۵ - از زهری، از گروه روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: یهود که بر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سلام می کردند می گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ (مرگ بر تو). عایشه سخنان را درک کرد و گفت: عَلَيْكَ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ (مرگ و لعنت بر شما باد).

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «آرام باش ای عایشه، همانا خداوند نرمش را در همه امور دوست می دارد.» عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه می گفتند؟ آن حضرت گفت: ای پیامبر خدا «آیا نشنیدی که (هر آنچه می گفتند) برایشان رد کردم و گفتم: بر شما باد.»^۱

۶۳۹۶ - از محمد بن سیرین، از عبیده روایت است که گفت: علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) گفت: ما در روز جنگ خندق با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بودیم، آن حضرت فرمود: «خدا خانه‌ها و گورهایشان را از آتش پر کند، چنانکه ما را از نماز و سَطِي باز داشتند تا آنکه آفتاب غروب کرد.» و مراد نماز عصر است.

۶۳۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ الْيَهُودُ يُسَلِّمُونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُونَ : السَّامُ عَلَيْكَ ، فَظَنَنْتُ عَائِشَةَ إِلَى قَوْلِهِمْ ، فَقَالَتْ : عَلَيْكُمْ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَهْلًا يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّقْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ » . فَقَالَتْ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَوَلَمْ تَسْمَعْ مَا يَقُولُونَ ؟ قَالَ : « أَوَلَمْ تَسْمَعِي أَنِّي أُرَدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَأَقُولُ : وَعَلَيْكُمْ » . [راجع: ۲۹۳۵ ، اخرجہ مسلم: ۲۱۶۵.]

۶۳۹۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا الْأَنْصَارِيُّ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ : حَدَّثَنَا عَبِيدَةُ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْخَنْدَقِ ، فَقَالَ : « مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا ، كَمَا شَقَلُونَا عَنْ صَلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ » . وَهِيَ صَلَاةُ الْعَصْرِ . [راجع: ۲۹۳۱ ، اخرجہ مسلم: ۶۲۷.]

۵۹ - باب :

الدُّعَاءُ لِلْمُشْرِكِينَ

۶۳۹۷ - از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: طفیل بن عمرو

۶۳۹۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : قَدِمَ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ دَوَّاسًا قَدِ

۱ - چون ادای لفظ، السلام، و السام به هم نزدیک است، یهود عوض سلام، سام می گفتند و آن حضرت به پاسخشان می گفت: بر شما باد.

عَصَتْ وَأَبَتْ فَادْعُ اللَّهَ عَلَيْهَا ، فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يُدْعُو عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ أَهْدِ دَوْسًا وَأْت بِهِمْ» . [راجع : ۲۹۳۷ ، أخرجه مسلم : ۲۵۲۴]

نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلّم) آمد و گفت: یا رسول الله، همانا قبیله دّوس (از پذیرفتن اسلام) سر پیچیدند و انکار ورزیدند پس خداوند را برایشان دعای (بد) کن. من پنداشتند که آن حضرت برایشان دعای (بد) می کند. آن حضرت گفت: «بارالها، دّوس را هدایت کن و آنها را (به سوی ما) بیاور.»

۶۰- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ»

باب - ۶۰: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) : «بارالها، مرا بیامرز، (گناهان) پیشین و پسین مرا.»

۶۳۹۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ كَانَ يُدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ : «رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي ، وَاسْرَافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ ، وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَهَزْلِي ، وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

۶۳۹۸- از ابو اسحاق، از ابن ابی موسی، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلّم) با همین دعا دعا می کرد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي، وَ اسْرَافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَ عَمْدِي وَ جَهْلِي وَ هَزْلِي وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (پروردگارا، خطا و نادانی و اسراف مرا در همه امور ببخشای و آنچه را که تو بهتر از من می دانی. بارالها خطاهایی را که از روی قصد و نادانی و بیهودگی از من سر زده ببخشای و (معترفم) که همه را من کرده ام. بارالها، آنچه را پیش از این انجام داده ام و آنچه را پس از این انجام خواهم داد، و آنچه را نهان کرده و آنچه را آشکار کرده ام بر من ببخشای، تویی پیش آورنده امور و تویی تأخیرکننده امور. و تویی بر هر چیز توانا.)

وَقَالَ عبيدُ اللَّهِ بنُ معاذٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بنِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . . . بنحوه [النظر : ۶۳۹۹] ، أخرجه مسلم : ۲۷۱۹ .

و عبیدالله بن معاذ گفت: از پدرش، از شعبه، از

ابو اسحاق، از ابوبُرْدَة بن ابوموسی، از پدرش، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است به نحو این حدیث (در معنی نه به عین الفاظ).

۶۳۹۹ - از ابواسحاق، از ابوبکر بن ابوموسی، و ابی بُرْدَة، - می‌پندارم - که از ابوموسی اشعری روایت کرده که وی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است: همانا آن حضرت این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي، وَ اسْرِافِي فِي أَمْرِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي - اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَزْلِي وَ جِدِّي وَ خَطَايَايَ وَ عَمْدِي، وَ كُلُّ ذَاكَ عِنْدِي.»

۶۳۹۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى ، وَأَبِي بُرْدَةَ - أَحْسَبُهُ - عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي ، وَاسْرِافِي فِي أَمْرِي ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَزْلِي وَجِدِّي وَخَطَايَايَ وَعَمْدِي ، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي .» [راجع: ۶۳۹۸ ، أخرجه مسلم: ۲۷۱۹ .]

باب - ۶۱: دعا در وقت معینی که در روز جمعه است.

۶۱- باب : الدُّعَاءُ فِي السَّاعَةِ

الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

۶۴۰۰ - از ایوب، از محمد روایت است که ابوهربیره (رضی الله عنه) گفت: ابوالقاسم (رضی الله عنه) فرمود: «در روز جمعه وقتی (معین) است، اگر مسلمانی که در حال نماز است با آن وقت برابر آید و از خدا نیکویی بخواهد به یقین که به وی داده می‌شود.»

۶۴۰۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، قَالَ : قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ : «فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ ، لَا يُؤَافَقُهَا مُسْلِمٌ ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّيُ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ» . وَقَالَ بَدِيَّةٌ ، قُلْنَا : بِمُلَّاها ، يُرْهَدُها . [راجع: ۹۳۵ ، أخرجه مسلم: ۸۵۲ .]

و آن حضرت با دست خود اشاره کرد: ما گفتیم: زمان آن وقت بسیار کوتاه است.

باب - ۶۲: فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

۶۲- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«يُسْتَجَابُ لَنَا فِي الْيَهُودِ ،

وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِينَا»

«دعای ما درباره یهود مستجاب می‌شود و دعای آنها درباره ما مستجاب نمی‌شود.»

۶۴۰۱ - از ایوب، از ابن ابی مُلَیکَة روایت است که عایشه (رضی الله عنها) گفت: یهود

۶۴۰۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ

نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ (عوض السَّلامُ عَلَيْكَ) آن حضرت گفت: «وَعَلَيْكُمْ» (بر شما باد). عایشه به آنها گفت: مرگ بر شما باد و لعنت خدا و خشم وی بر شما باد. سپس رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت: «ای عایشه، به نرمی سخن بگویی و مدارا کن و از درستی یا ناسزاگویی بپرهیزی». عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه می گفتند؟ آن حضرت فرمود: «آیا نشنیدی که من چه گفتم، (آنچه را به من گفتند) بر آنها رد کردم، دعای من درباره آنها مستجاب می شود و دعای آنها درباره من مستجاب نمی شود.»

باب - ۶۳: گفتن آمین.

۶۴۰۲ - از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آنگاه که امام آمین بگوید، شما نیز آمین بگوید، همانا فرشتگان آمین می گویند، کسی که آمین او با آمین فرشتگان برابر آید گناهان پیشین وی آمرزیده می شود.»

باب - ۶۴: فضیلت تهلیل (لا اله الا الله)

۶۴۰۳ - از مالک از سُمی، از ابوصالح روایت است که ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له؛ له المُلکُ و له الحمدُ، وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عِدَلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِبَّتٌ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا

عَنْهَا: أَنَّ الْيَهُودَ اتَّوَأ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكَ، قَالَ: «وَعَلَيْكُمْ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: السَّامُ عَلَيْكُمْ، وَكَعَنَكُمُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْكُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ، عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعَنْفَ، أَوْ الْفُحْشَ». قَالَتْ: أَوْلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ: «أَوْلَمْ تَسْمِعِي مَا قُلْتُ، وَرَدَدْتُ عَلَيْهِمْ، فَيُسْتَجَابُ لِي فِيهِمْ، وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِيَّ». [راجع: ۲۹۳۵، أخرجه مسلم: ۲۹۱۶۵، باختلاف].

باب - ۶۳: التَّامِينَ

۶۴۰۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زُهْرِيٍّ: حَدَّثَنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الْقَارِئُ قَامَتُوا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُوَمِّنُ، فَمَنْ وَافَقَ تَامِنَتُهُ تَامِنَ الْمَلَائِكَةُ غُفْرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ۷۸۰، أخرجه مسلم: ۴۹۰].

باب - ۶۴: فَضْلُ التَّهْلِيلِ

۶۴۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسَلَّمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سُمِّيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عِدَلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِبَّتٌ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا

حاصل می‌کند، و صد کار نیک به نامه اعمال او نوشته می‌شود و صد کار بد از حسابش کاسته می‌شود، و او را در همان روز تا شام از شیطان نگاه می‌دارد، و هیچ یک از وی عملی بهتر انجام داده نمی‌تواند مگر مردی که (این دعا را) از وی بیشتر بخواند.»

۶۴۰۴ - از عُمَرُ بن ابی زانده، از ابواسحاق روایت است که عمرو بن میمون گفت: «کسی که (دعای مذکور را) ده بار بگوید مثل کسی است که برده‌ای از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد.»

عمر بن ابی زانده گفت: و عبدالله بن ابی سفر، از شَعْبِی، از ربیع بن خثیم مثل این حدیث را روایت کرده است.

(شعبی می‌گوید) به ربیع گفتم: این حدیث را از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت: از عمرو بن میمون. نزد عمرو بن میمون رفتم و گفتم: از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت از ابن ابی لیلی. نزد ابن ابی لیلی رفتم و گفتم: از چه کسی شنیده‌ای؟ گفت: از ابویوب انصاری، که وی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت می‌کرد.

و ابراهیم بن یوسف، از پدرش، از ابواسحاق، از عمرو بن میمون از عبدالرحمن بن ابی لیلی، از ابو ایوب روایت کرده که وی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است.

و موسی گفت: از وهیب، از داوود، از عامر از عبدالرحمن بن ابی لیلی، از ابو ایوب، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم). و اسماعیل، از شعبی از ربیع همین قول را روایت کرده است.

و آدم گفت: از شعبه، از عبدالله بن میسره روایت

مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِّيَ ، وَكَمْ يَأْت أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ . [راجع: ۲۳۹۳، أخرجه مسلم: ۲۶۹۱].

۶۴۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ : « مَنْ قَالَ : عَشْرًا كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ » .

قال عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ : وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنِ رَبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ : مِثْلَهُ . فَقُلْتُ لِلرَّبِيعِ : مَنْ سَمِعْتَهُ ؟ فَقَالَ : مِنْ عَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ ، فَأَتَيْتُ عَمْرٍو بْنَ مَيْمُونٍ ، فَقُلْتُ : مَنْ سَمِعْتَهُ ؟ فَقَالَ : مَنْ مِنْ أَبِي لَيْلَى ، فَأَتَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى فَقُلْتُ : مَنْ سَمِعْتَهُ ؟ فَقَالَ : مِنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ ، يُحَدِّثُهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [أخرجه مسلم: ۲۶۹۳].

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، حَدَّثَنِي عَمْرٍو بْنُ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَوْلَهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَقَالَ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ عَامِرٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنِ الرَّبِيعِ قَوْلَهُ .

وَقَالَ آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَيْسَرَةَ : سَمِعْتُ هِلَالَ بْنَ يَسَافَ ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ ، وَعَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَوْلَهُ .

وَقَالَ الْأَعْمَشُ وَحُصَيْنٌ عَنْ هِلَالَ ، عَنِ الرَّبِيعِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَوْلَهُ .

است که گفت: از هلال بن یساف شنیدم که همین قول را از ربیع بن خثیم و عمرو بن میمون، از ابن مسعود روایت کرده است. و اعمش و حُصین از هلال، از ربیع، از عبدالله (ابن مسعود) همین قول را روایت کرده‌اند. و ابو محمد خَضْرَمی، از ابویوب از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است که فرمود: «مثل کسی است که بنده‌ای از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد.»

باب - ۶۵: فضیلت تسبیح (سبحان الله)

۶۴۰۵ - از مالک، از سُمی، از ابوصالح روایت است که ابوهیره (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «کسی که در روز صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، خطاهای وی هر چند به اندازه کف دریا باشد زدوده می‌شود.»

۶۴۰۶ - از عماره، از ابو زرعه روایت است که ابوهیره گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «دو کلمه‌ای که آسان جاری می‌شود بر زبان و گرانند در (ترازو) میزان و محبوبند نزد (خدای) رحمان (عبارتند از): سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»

باب - ۶۶: فضیلت ذکر خدای عزوجل

۶۴۰۷ - از بُرید بن عبدالله، از ابوبُرده روایت است که ابوموسی (رضی الله عنه) گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مثال کسی که

وَرَوَاهُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْخَضْرَمِيُّ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلِ.»
قال أبو عبد الله: وَالصَّحِيحُ قَوْلُ عَمْرٍو.

۶۵- باب: فضل التسبیح

۶۴۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سُمَيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.» [أخرجه مسلم: ۲۶۹۱، مطولاً]

۶۴۰۶ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ، عَنْ عَمَارَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ.» [انظر: ۶۶۸۲، ۷۵۶۳، أخرجه مسلم: ۲۶۹۱]

۶۶- باب: فضل

ذکر الله عزوجل

۶۴۰۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: «مِثْلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ»

پروردگار خود را ذکر می کند و کسی که پروردگار خود را ذکر نمی کند مثال زنده و مرده است.»

۶۴۰۸ - از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خداوند را فرشتگانی است که در راهها می گردند و اهل ذکر را می جویند، اگر گروهی را بیابند که ذکر خدای را می کنند (یکدیگر را) ندا می کنند: به سوی حاجت خود بیایید. فرشتگان پیرامون ایشان تا آسمان دنیا پر و بال می گشایند (سپس که فرشتگان برگشتند) پروردگارشان از آنها می پرسد، هر چند از ایشان دانتر است که: بندگان من چه می گویند: فرشتگان می گویند: تو را به پاکی یاد می کنند (سُبْحَانَ اللَّهِ می گویند) و تو را به بزرگی می خوانند (الله اکبر می گویند) و تو را می ستایند (الْحَمْدُ لِلَّهِ می گویند). و تو را به بزرگی یاد می کنند. خداوند می گوید: آیا آنها مرا دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، به خداوند سوگند که تو را ندیده اند. خداوند می گوید: چگونه می بود اگر مرا می دیدند؟ فرشتگان می گویند: اگر تو را می دیدند بیش از این تو را عبادت می کردند و بیش از این تو را تمجید می کردند و پیش از این تو را می ستودند و بیش از این تو را تسبیح می گفتند.

خداوند می گوید: از من چه می خواستند؟ فرشتگان می گویند: از تو بهشت می خواستند. خداوند می گوید: و آیا بهشت را دیده اند فرشتگان می گویند: نه، به خدا سوگند پروردگار را که بهشت را ندیده اند. خداوند می گوید:

مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ . [خرجه مسلم : ۷۷۹ ، بلفظ مختلف]

۶۴۰۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَسَادَوْا : هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ . قَالَ : فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، قَالَ : فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ ، وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ ، مَا يَقُولُ عِبَادِي ؟ قَالَ : يَقُولُ : يُسَبِّحُونَكَ وَيَكْبُرُونَكَ وَيُحَمِّدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ ، قَالَ : فَيَقُولُ : هَلْ رَأَوْنِي ؟ قَالَ : فَيَقُولُونَ : لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ ، قَالَ : فَيَقُولُ : وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً ، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجُّدًا وَتَحْمِيدًا وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا ، قَالَ : يَقُولُونَ : فَمَا يَسْأَلُونِي ؟ قَالَ : يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ ، قَالَ : يَقُولُونَ : وَهَلْ رَأَوْهَا ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا ، قَالَ : يَقُولُ : فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا ، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا ، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً ، قَالَ : فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : مِنَ النَّارِ ، قَالَ : يَقُولُ : وَهَلْ رَأَوْهَا ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا ، قَالَ : يَقُولُ : فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا ؟ قَالَ : يَقُولُونَ : لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا ، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً ، قَالَ : فَيَقُولُ : فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ . قَالَ : يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ : فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ . قَالَ : هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ » .

رَوَاهُ شُعْبَةُ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، وَلَمْ يَرْفَعَهُ .

رَوَاهُ سُهَيْلٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ

النبی ﷺ . [خرجه مسلم : ۲۶۸۹]

چگونه می بود اگر آن را می دیدند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند به آن بیشتر اشتیاق می داشتند و آن را بیشتر می طلبیدند و در آن بیشتر تمایل نشان می دادند. خداوند می گوید: از چه پناه می جستند؟ فرشتگان می گویند: از آتش (دوزخ). خداوند می گوید: و آیا آن را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، به خدا سوگند پروردگارا که آن را ندیده اند. خداوند می گوید: چگونه می بود اگر آن را می دیدند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند از آن بیشتر فرار می کردند و بیشتر می ترسیدند. خداوند می گوید: پس شما را گواه می گیرم که ایشان را آمرزیده ام. یکی از فرشتگان می گوید: در میان ایشان (که ذکر خدا می کردند) کسی بود که در زُمره ایشان نبود، همانا برای حاجتی آنجا آمده بود. خداوند می گوید: آنها همنشین هایی است که با همنشینی با ایشان بدبخت نمی شوند.»

شُعْبَةُ (این حدیث را) از اعمش روایت کرده و مرفوع نکرده است و سَهِيلَ آن را از پدر خود، از ابوهریره، از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت کرده است.

۶۷- باب : قَوْلِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

باب - ۶۷: كَقَوْلِهِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۶۴۰۹ - از سلیمان تیمی، از ابوعثمان روایت است که ابو موسی اشعری گفت: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) راه گردنه - یا پُشته را در پیش

۶۴۰۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ فِي عَقْبَةٍ ، أَوْ

گرفت آنگاه که بر آن برآمد، ردی بانگ برآورد با صدای بلند می گفت: لا إله إلا الله والله أكبر. و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) که بر استر خود سوار بود گفت: «همانا شما کَر و غایبی را نمی خوانید.» (که آواز بلند می کنید.) سپس فرمود: «ای ابوموسی، یا ای عبدالله، آیا تو را به کلمه ای راهنمایی نکنیم که از گنجهای بهشت است؟» گفت: آری. فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

قال: في ثبته، قال: فلما علا عليها رجل نادى فرقع صوته: لا إله إلا الله والله أكبر، قال: ورسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «فإنكم لا تدعون أصم ولا غائباً». ثم قال: «يا أبا موسى، أو: يا عبدالله، ألا أدلك على كلمة من كنز الجنة؟» قلت: بلى، قال: «لا حول ولا قوة إلا بالله». [راجع: ۲۹۹۲، أخرجه مسلم: ۲۷۰۴.]

۶۸- باب: لله مائة

اسم غیر واحد

باب - ۶۹: خداوند را نودونه نام است. ۶۴۱۰ - از ابی زناد، از اعرج روایت است که ابوهریره روایت کرده است: «خداوند را نودونه نام است، (یعنی) از صد، یک کم، که هر کس آن نامها را حفظ کند به بهشت وارد می شود و خدا وتر (یک) است و وتر (یک، یا عدد طاق) را دوست می دارد.»

۶۴۱۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَمِطْنَاهُ مِنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَايَةً، قَالَ: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُوَ وَتْرٌ يُحِبُّ الْوَتْرَ». [راجع: ۲۷۳۹، أخرجه مسلم: ۲۳۷۷.]

۶۹- باب: الموعظة

ساعة بعد ساعة

۶۴۱۱ - از اعمش روایت است که شقیق گفت: ما منتظر عبدالله (بن مسعود) بودیم که ناگاه یزید بن معاویه^۱ (عبسی کوفی) آمد. ما به او گفتیم: آیا (برای وعظ) نمی نشینی؟ گفت: نی، ولی به (خانه ابن مسعود) وارد می شوم و رفیق شما را نزد شما می آورم، ورنه، من می آیم و (به وعظ) می نشسیم. عبدالله (بن مسعود) در حالی که دست یزید در دستش بود برآمد و بر ما

۶۴۱۱- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قَالَ: كُنَّا نَنْتَظِرُ عَبْدَ اللَّهِ إِذْ جَاءَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، فَقُلْنَا: أَلَا تَجْلِسُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَدْخُلُ فَأُخْرِجُ إِلَيْكُمْ صَاحِبَكُمْ وَإِلَّا حُضِرْتُ أَنَا فَبَجَلَسْتُ، فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِهِ، فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: أَمَا إِنِّي أَخْبِرُ بِمَكَانِكُمْ، وَلَكِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنَ الْخُرُوجِ إِلَيْكُمْ: أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَحَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ، كَرَاهِيَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا. [راجع: ۶۸، أخرجه مسلم: ۲۸۲۱.]

۱- یزید بن معاویه کوفی عبسی در زمره تابعین است و به جز در همین موضع در صحیحین از وی ذکری نرفته است. «ترجمه اسماء الرجال قسطلانی»

ایستاد و گفت: آگاه باشید که از گرد آمدن شما در اینجا خبر شده‌ام ولی آنچه مرا از برآمدن به نزد شما بازداشت آن بود که: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در وعظ برای ما در روزها وقفه می‌آورد به خاطر اینکه موجب ملال ما نشود.

ترجمه جلد ششم صحیح البخاری به توفیق

حضرت باری

به تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶، اوایل ذی القعدة

۱۴۲۷

به ساعت ۱۰ صبح پایان یافت

فریمونت، کالیفرنیا، امریکا

عبدالعلی نور احراری